بشارتهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

به

شیعیان علیّ مرتضی علیه السلام



تالیف
عماد الدین محمّد بن ابو القاسم طبری
از عالمان قرن ششم هجری

ترجمه و پاورقی
محمّد فربودی

بسم الله الرحمن الرحیم

بشارتهای پیامبر ﷺ به شیعیان علی مرتضی علیه‌السلام

تالیف: .... عمادالدین طبری

ترجمه و پاورقی: .... محمّد فربودی

ناشر: .... انتشارات نهاوندی

تاریخ و نوبت چاپ: .... اول / پاییز ۱۳۸۷

چاپخانه: .... قلم

شمارگان: .... ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: .... ۸۸۰۰ تومان

شابک: ۰ـ۶۲ـ۶۳۸۸ـ۹۶۴

انتشارات نهاوندی ـ پاساژ قدس تلفن: ۰۹۱۲۷۴۸۲۵۹۱ ۷۷۴۰۰۴۷

خوانندگان عزیز

اگر با مطالعه این کتاب بر آگاهی شما نسبت به مقام حضرت امیر (ع) و پیروان راستین ایشان افزوده گشت.

و اگر با خواندن حدیثی از احادیث این کتاب برق شوق در چشمان شما درخشید.

و اگر دانستن منزلت حضرت امیر (ع) در پیشگاه خدا و رسولش شما را به وجد آورد.

و اگر بشارتهای پیامبر ﷺ به شیعیان علی مرتضی (ع) شما را بر شیعه بودنتان امیدوار و شاکر ساخت تمامی شیعیانی را که به دیار باقی رخت بربسته اند بالأخص «**مرحوم پدر**» و «**برادر شهید**» این حقیر را به صلواتی مهمان کنید.

«ناشر»

مقدمهٔ مترجم

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش بیکران معبودی را سزاست که جز او خدایی نیست، همتایی ندارد و شریکی برای او متصور نیست، خداوندی که بر بندگانش منّت نهاد و با ارسال رسولان و فرستادگان پاک سرشت هدایتگر آنان را به دین مبین خویش رهنمون گردید.

و درود و سلام بر بهترین فرستاده او خاتم پیامبران محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله که برای گسترش بساط عدل و داد برانگیخته شد و دو چراغ فروزان قرآن و عترت را فرا راه هدایت انسانها بعد از خود به ودیعه نهاد، و با نصب نخستین گرویده به آئینش، سر قافله پرهیزگاران، یگانه مقتدای سالکان و عارفان، امام متقیان، ریسمان وثیق هدایت، الگوی فضایل انسانی و اخلاقی، ولیّ خدا، امیرمومنان علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام به جانشینی خویش، دین خدا را به سرحد کمال و تمام رسانید.

و درود بیکران بر اهل‌بیت پیامبر علیهم السلام که چراغ هدایت و کشتی نجات امّت و گوهر گرانبهای ولایت الهی هستند.

بهترین مائدهٔ آسمانی که انسانها را بر سر خوان پر نعمت هدایت خودگرد می‌آورد، و خوراک روح و روان آنها را از سفرهٔ دانشهای غیبی و ماورائی فراهم می‌سازد، پس از قرآن کریم، احادیث دلنشین پیشوایان معصوم خداست. دانش اسلامی آن است که بر محور قرآن و حدیث بچرخد، و شناخت اسلام، چیزی جز شناخت قرآن و حدیث با درایت کامل نسبت به آن دو نمی‌تواند باشد. آنکه مدّعی تبعیّت از کتاب خداست، بناچار باید سیره و سنّت و سخن رسول او را نیز بپذیرد. زیرا حجّیت سنّت، مأخوذ از دستور صریح قرآن است، که می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنٰا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنّٰاسِ مٰا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». یعنی ما قرآن را بر تو نازل کردیم، تا برای مردم آنچه را که برای هدایت ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که در آن تفکر کنند و بیندیشند.

از این رو طبق بیان آیه، مقام پیامبر مقام تبیین و توضیح و تشریح جزئیّات وحی الهی است.

و در آیهٔ دیگر قبول و پذیرفتن اوامر و نواهی رسول خدا را بر همه واجب و لازم دانسته و





می‌فرماید: «مٰا آتٰاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»، یعنی «آنچه پیامبر به شما داده، آن را بگیرید و از آنچه شما را نهی فرموده باز ایستید»، بنابر این، وحی با توجه به عصمتی که خداوند نسبت به کلام پیامبرش تاکید فرموده که او هرگز از روی هوی سخن نمی‌گوید و آنچه بر زبان می‌راند جز وحیی که خدا به او القا فرموده نیست[۱] بجز وحی مدون (یعنی قرآن کریم) مجموعهٔ علوم و دانشی که خداوند به پیامبرش عنایت فرموده و آن حضرت آن را در قالب الفاظ و عبارات خود برای تبیین و تفسیر کتاب و فرامین خدا بیان می‌نماید و جزئیّات آن را برای مردم توضیح می‌دهد نیز هست.

آنچه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان پیامبر برگزیده خدا حضرت محمّد (ص) است که برای تبیین حقیقت راه راست و دین واقعی که خداوند آن را برای بندگانش برگزیده بیان شده و بشارت‌هایی است که آن حضرت به کسانی که این راه را بپیمایند داده است، و آنان جز شیعیان و پیروان امیرالمؤمنین علی (ع) نیستند که راه و ولایت مولایشان علی را پذیرفته و بدان گردن نهاده‌اند.

سخنی در باره مؤلف

ابوجعفر محمّد بن ابوالقاسم بن محمّد بن علی بن رستم[۲] بن یزدبان طبری آملی کجی[۳] ملقب به عماد الدین از عالمان و دانشمندان بزرگ شیعه در قرن ششم است.

امل الآمل آورده است که او شاگرد شیخ بزرگوار ابوعلی طوسی ملقب به مفید دوم، فرزند شیخ الطائفه ابوجعفر طوسی (ره) است.

قطب راوندی که از شاگردان ایشان بوده در باره این بزرگوار می‌نویسد: او ثقه‌ای جلیل القدر و محدث است که از آثار ایشان کتاب شریف بشارة المصطفى لشيعة المرتضى است که در ضمن هفده جزء آن را نگاشته است. از جمله دیگر آثار ایشان کتاب الزهد و التقوى و کتاب الفرج فی

۱- مٰا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ إِنْ هُوَ إِلّٰا وَحْيٌ يُوحىٰ.

۲- خاندان رستم در طبرستان از خانواده‌های مشهور بوده که حتی بعضی روات مانند ابن شهریار داماد شیخ طوسی از ایشان به عنوان ابن رستم طبری یاد کرده‌اند.

۳- هرچند بعضی آن را کحی نیز نگاشته‌اند، امّا ظاهرا ایشان منسوب به «کجه» منطقه‌ای در طبرستان می‌باشد.



الاوقات و المخرج بالبینات و شرح مسائل الذریعه در اصول فقه سید شریف مرتضی علیّ بن الحسین الموسوی است.

هرچند متاسفانه سال ولادت ایشان معلوم نیست، اما از روایاتی که از استادان خود نقل می‌کند برمی‌آید که در اواخر قرن پنجم متولد شده‌اند و طبق آنچه از کلمات برخی از بزرگان شاگردانشان همچون مرحوم محمّد بن مشهدی بر می‌آید آن است که نسبتا عمری طولانی داشته و همانطور که در کتاب «المزار الکبیر»[1] فرموده: برای ما روایت کرده است شیخ فقیه دانشمند عماد الدین محمّد ابن ابی‌القاسم طبری در سال ۵۵۳ هجری در مشهد مولایمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نجف اشرف در حالی که خود این بزرگوار روایت را می‌خواندند و من می‌شنیدم، از استادش ابوعلی (طوسی) فرزند شیخ طوسی از شیخ الطائفه طوسی از...[2] که این نقل نشان می‌دهد که ایشان تا آن سال در قید حیات بوده‌اند.

سخنی در باره استادِ مؤلف رحمه‌الله

استاد جعفر سبحانی در کتاب گرانسنگ «موسوعة طبقات الفقهاء» در مورد استاد ایشان یعنی أبوعلي طوسي رحمه‌الله فرموده است: أبوعلي حسن، فرزند فقیه شیعه أبوجعفر محمّد بن الحسن الطوسي، ملقّب به مفید و مفید الثاني است[3]، که نزد پدر بزرگوارش شاگردی کرده و همه تصانیف پدر را قرائت و از ایشان روایت کرده است. بزرگانی همچون سلاّر بن عبدالعزیز دیلمي، و أبي‌الطیب الطبري، و الخلاّل، و تنوخي از او روایت کرده‌اند و ایشان از کبار علماء امامیه فقیه، محدّث و راوی اخبار بوده‌اند.

ابن حجر در ستایش ایشان گفته است: او فقیه و پیشوای شیعیان در نجف اشرف، مشهد

۱- کتاب مزبور را نیز حقیر در سال ۱۳۸۴ ترجمه نموده‌ام اما هنوز به زیور چاپ آراسته نشده است.

۲- أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ الْفَقِيهُ الْعَالِمُ عِمَادُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ الطَّبَرِيُّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ وَ أَنَا أَسْمَعُ فِي شُهُورِ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَ خَمْسِينَ وَ خَمْسِمِائَةٍ بِمَشْهَدِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ۷ عَنِ الشَّيْخِ الْفَقِيهِ أَبِي عَلِيٍّ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ وَالِدِهِ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.... «مستدرک‌الوسائل، ج ۶، ص ۲۷۹».

۳- در مقابل مفید اوّل یعنی محمّد بن محمّد بن نعمان که معروف به شیخ مفید است.



اميرالمؤمنين علي (رضي الله عنه) است.

و الصفدي[۱] در باره او گفته است: طوائف شیعة بخاطر وجود پربرکت او بسوی عراق کوچ می‌کنند تا از محضرش استفاده نمایند. او عالمی باورع، پرهیزکار و متألّه و بسیار زاهد است که پیشانی او از کثرت سجده همچون زانوی شتر پینه‌ای بزرگ دارد، هرچند همواره سعی می‌کند آن را مخفی کند.

از شاگردان برجسته آن بزرگوار می‌توان از قطب الدین راوندی که از ثقات علمای شیعه و صاحب کتاب الخرایج و الجرایح است نام برد که مرقد آن جناب در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه(ع) است.

و دیگر شیخ جلیل القدر ثقه محمّد بن جعفر مشهدی صاحب کتاب شریف المزار الکبیر و ابن شهرآشوب مازندرانی صاحب کتاب شریف المناقب است[۲].

کتاب حاضر

کتاب حاضر همانطور که مرحوم شیخ آغا بزرگ طهرانی در الذریعه آورده، کتابی است روایی در بیان منزلت تشیع و درجات شیعه و کرامات اولیاء و ثوابها و درجاتی که شیعه نزد خداوند دارد می‌باشد که اساساً کتابی بزرگ و دارای هفده بخش بوده که متاسفانه بسیاری از آن مفقود شده و تنها یازده بخش از کتاب باقی مانده است. و دلیل بر این مطلب قول مرحوم ابن طاووس(ره) در کتاب شریف اقبال الاعمال است که خطبه پیامبر اکرم(ص) در ماه شعبان را که متضمن بیان فضایل ماه مبارک رمضان است، از کتاب بشارة المصطفی نقل کرده و حال آنکه در کتاب حاضر اثری از آن به چشم نمی‌خورد و این نشان می‌دهد که نسخه موجود تمام کتاب نیست.

۱- منظور صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی صاحب کتاب «شرح لامیة العجم» که در وصف مولانا امیرالمؤمنین سروده شده است. وی متوفای ۷۶۴ هجری است.

۲- بزرگان دیگری نیز افتخار شاگردی ایشان را داشته‌اند که برای تحقیق می‌توان به کتاب شریف الذریعه، امل الامل، اعیان الشیعه و... مراجعه نمود.

مقدمهٔ مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله الواحد القهار الأزلي الجبار العزيز الغفار الكريم الستار لا تدركه الأبصار و لا تحيط به الأفكار الذي بعد فدنا فقرب فنأى و شهد السرّ و النجوى سبحانه و تعالى و أشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريک له شهادة المخلص الموقن المصدق المؤمن، و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله المصطفى و نبيه المجتبى الّذي له و لأهله خلق الأرض و السماء و ما بينهما من جميع الأشياء عليه و على آله صلاة ربّ العلى.

سپاس خدای را که یکتای قهّار ازلی است و جبّار و عزیز و آمرزنده و پوشاننده است، آن خداوندی که چشمها او را درنمی‌یابد و افکار بر او احاطه پیدا نمی‌تواند کرد، خداوندی که در عین دوری نزدیک است و در عین قرب به بندگانش بواسطه عظمتش از دسترس خیال آنها دور است. بزرگی که بر همه پنهانها شاهد است و زمزمه‌ها و نجواها را هم می‌شنود، و چه بسیار منزه و متعالی است.

و شهادت می‌دهم که خدا یگانه است و جز او معبودی نیست و شریکی ندارد، شهادتی از روی اخلاص و ایمان و یقین، و گواهی می‌دهم که حضرت محمّد(ص) بنده اوست هم او فرستاده برگزیده و پیام آور انتخاب شده خداست، که همه آسمانها و زمین و همه اشیائی که میان آنهاست به طفیل وجود مقدس او و خاندانش آفریده شده است، درود پروردگار والامرتبه بر آنان باد.

أمّا بعد، فإنّ الذي حملني على عمل هذا الكتاب أنّي لمّا رأيت الخلق الكثير و الجمّ الغفير يتسمون بالتشيع و لا يعرفونه و مرتبته و لا يؤدون حقوقه و حرمته و العاقل إذاكان معه شيء يجب أن يعرفه حقّ معرفته ليكرمه إن كان كريما و إن كان عزيزا أعزّه و صانه ممّا يشينه و يفسد، تعمدت إلى جمع مؤلف يشتمل على منزلة التشيع و درجات الشيعة وكرامة أولياء الأئمة البررة على الله و ما لهم عنده من المثوى و جزيل الجزاء في الجنان و الغرفات و الدرجات العلى، ليصير الناظر على يقين من العلم فيما معه فيرعاه حقّ رعايته و يوجب فيه بموجب علمه و يحرس على أداء فرضه و ندبه و يكثر الدعاء لي عند الانتفاع بما فيه و سميته بكتاب «بشارة المصطفى لشيعة المرتضى(ع)» و لا أذكر فيه إلاّ المسند من الأخبار عن المشايخ الكبار و الثقات الأخيار و ما أبتغي بذلك إلاّ رضا





اللّه و الزلفی و الدعاء من الناظر فیه و حسن الثناء و القربة إلی خیر الوری من أهل العباء و من طهّرهم‌اللّه من أئمة الهدی علیهم‌السلام عدد الرمل و الحصی، و من‌اللّه نسأل المعونة و التقوی و هو خیر المعین و المرتجی یسمع بمنّه و جوده و یجیب الدعاء. یقول محمّد بن أبي القاسم رحمه‌اللّه في الدارین:

اما بعد، بدان که آنچه مرا واداشت بر نوشتن این کتاب شریف این بود که دیدم بسیاری از مردم که خود را شیعه می‌نامند نمی‌دانند که شیعه یعنی چه و چه قدر و منزلتی دارد، و نمی‌توانند حقوق و حرمت آن را ادا نمایند و انسان عاقل وقتی چیزی قیمتی دارد باید آنطور که مستحق شناخت آن است آن را بشناسد تا بتواند آن را گرامی بدارد، و اگر چیز عزیزی است بدان عزت نهد، و آن را از اموری که باعث می‌شود فاسد گردد و به زشتی گراید حفظ و صیانت کند. از این رو همت گماشتم مجموعه‌ای را گرد آورم که حاوی بیان منزلت تشیع و درجات شیعه و بیان کرامت و بزرگی اولیاء آن یعنی پیشوانان نیکوکار آنها نزد خداوند و ثوابهایی که برای آنان نزد خدا مهیا شده و درجات عالی بهشت و غرفه‌های بهشتی که بدانها اختصاص یافته نمایم، تا خواننده به عظمت آنچه بدان ایمان دارد برسد و آنطور که حق مراعات آن است به رعایت حدود آن برخیزد و بر ادای واجبات و مستحبات آن همت گمارد. و چون خداوند این توفیق را به او عطا فرمود، به من نیز بسیار دعا کند.

و من این کتاب شریف را بنام (بشارة المصطفی لشیعة المرتضی) یعنی بشارت‌های پیامبر برگزیده خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به شیعیان علی مرتضی علیه‌السلام نام نهادم، و در آن بجز روایات مستندی که از مشایخ بزرگوارم که نیکان مورد اعتماد بوده‌اند ذکر نکرده‌ام، و در تالیف آن بجز رضای پروردگار و تقرب به آن حضرت و دعای خوانندگان و ثنای نیکو و تقرب به ساحت بهترین انسانها که همانا اصحاب کساء و پیشوایان پاک و مظهر هدایت مردمان هستند (که خدا به عدد ریگهای بیابان به آنها درود فرستد) نکردم، و از درگاه باری تعالی درخواست می‌کنم که به من اعانت و تقوی مدد فرمایند زیرا که او بهترین یاری کنندگان است، به حق جود و منّتش، که او اجابت کننده دعاست.

اینک محمّد بن أبي‌القاسم که خداوند او را در دوسرا در کان رحمتش بگنجاند چنین روایت می‌کند:



﴿ندای عرشی جهت معرفی خلیفه خداوند﴾

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه المفيد أبو علي الحسن بن أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي بقراءتي عليه في جمادي الأولى سنة إحدى عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب صلوات‌الله عليه و على ذريته قال حدثنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رضي‌عنهم قال أخبرنا الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان المعروف بابن المعلم رحمه‌الله قال حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه قال حدثني أبي رضي‌الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أيوب بن نوح عن صفوان بن يحيى عن أبان بن عثمان عَن أَبِي عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قال: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَيَقُومُ دَاوُدُ النَّبِيُّ عليه السلام فَيَأْتِي النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَسْنَا إِيَّاکَ أَرَدْنَا وَ إِنْ كُنْتَ لِلَّهِ خَلِيفَةً.

ثُمَّ يُنَادِي ثَانِيَةً أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَيَقُومُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَيَأْتِي النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ! هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ فَمَنْ تَعَلَّقَ بِحَبْلِهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا - فَلْيَتَعَلَّقْ بِحَبْلِهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ لِيَسْتَضِيءَ بِنُورِهِ وَ لِيَتَّبِعَهُ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجِنَانِ.

قَالَ فَيَقُومُ أُنَاسٌ قَدْ تَعَلَّقُوا بِحَبْلِهِ فِي الدُّنْيَا فَيَتَّبِعُونَهُ إِلَى الْجَنَّةِ ثُمَّ يَأْتِي النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَلَا مَنِ ائْتَمَّ بِإِمَامٍ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَلْيَتَّبِعْهُ إِلَى حَيْثُ شَاءَ وَ يَذْهَبُ بِهِ فَحِينَئِذٍ يَتَبَرَّأُ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ. «وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُا مِنَّا كَذَلِکَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ»(۱).

امام صادق عليه السلام فرمودند، چون روز قیامت فرا رسد منادی از میان عرش ندا می‌دهد که،

۱- سوره مبارکه بقره، آیه ۱۶۷.



خلیفه خدا در زمین کجاست؟

در این هنگام داود پیامبر دعوت حق را لبیک می‌گوید و برمی‌خیزد.

از ناحیه خداوند ندا داده می‌شود، که ما تو را اراده نکردیم، هرچند تو نیز خلیفه خدا هستی.

بار دیگر منادی ندا می‌دهد که: کجاست خلیفه خداوند؟

پس امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب برمی‌خیزد.

آنگاه از ناحیه خدای عزّوجل ندا آید که ای مخلوقات من! این علیّ بن ابی‌طالب است، خلیفه خدا در زمین، و حجت او بر بندگانش، هرکس در دنیا به ریسمان او چنگ زده، هم اینک نیز به ریسمان او چنگ بزند، و با او تا درجات والای بهشت برود.

آنگاه گروهی از مردم که در دنیا به ریسمان آن حضرت چنگ زده بودند برمی‌خیزند و به حبل المتین او چنگ زده و بدنبال آن حضرت به بهشت می‌روند.

سپس از جانب خداوند جلّ جلاله ندا می‌رسد: هان! هرکس در دنیا رهبر و امامی اختیار کرده و بدنبال پیشوائی به راه افتاده، امروز نیز بدنبال او به هرجا که می‌خواهد او را ببرد، راه بیفتد.

اینجاست که پیشوایان گمراهی از پیروان خود بیزاری می‌جویند، و عذاب را می‌بینند و اسباب سعادت از دسترس آنان دور می‌شود، و در این هنگام پیروان آنها می‌گویند: ای کاش ما را بازگشتی بود به دنیا تا از آنان بیزاری می‌جستیم، همان گونه که از ما بیزاری جستند.

«آری، اینچنین خداوند اعمال آنان را حسرت آنان قرار می‌دهد (ولی افسوسْ که) آنان از آتش دوزخ رهایی نخواهند یافت و بیرون نخواهند آمد».

✼✼✼

﴿ محبّت اهلبیت در هر حال سودمند است ﴾

۲ - أخبرنا الشيخ الأمين أبو عبدالله محمّد بن أحمد بن شهريار الخازن بقراءتي عليه في



شوال سنة اثنتي عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال حدثني أبو يعلى حمزة بن محمّد بن يعقوب الدهان بقراءتي عليه بالكوفة في دكانه بالسبع في شوال سنة أربع و ستين و أربعمائة قال أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمّد الجواليقي قال حدثنا محمّد بن أحمد بن الوليد قال حدثنا سعدان قال حدثنا علي قال حدثنا حسين بن نصر قال حدثنا أبي عن الصباح المزني عن أبي حمزة الثمالي عمن حدثه عن أبي رزين عن علي بن الحسين عليه السلام أنّه قال: مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ نَفَعَهُ حُبُّنَا وَ لَوْ كَانَ فِي جَبَلِ الدَّيْلَمِ وَ مَنْ أَحَبَّنَا لِغَيْرِ ذَلِكَ فَإِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُسَاقِطُ عَنِ الْعِبَادِ الذُّنُوبَ كَمَا تُسَاقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ.

ابو رزين از امام سجاد عليه السلام روايت كرده است كه فرمودند هركس ما را بخاطر خدا دوست بدارد، اين محبت به او سود مى‌رساند هرچند در كوههاى ديلم باشد و هركس ما را دوست بدارد اما بخاطر مقاصد ديگرى (نه بخاطر خدا)، خدا نيز هرچه بخواهد مى‌كند همانا محبّت ما اهلبيت گناهان را از بندگان فرو مى‌ريزد آنچنان كه باد برگ درختان را فرو مى‌ريزد.

✿✿✿

﴿ توقف خلايق در محشر و سرنوشت محبّان اهلبيت عليهم السلام ﴾

۳ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد الطوسي عن أبيه الشيخ السعيد المفيد أبي جعفر الطوسي رضي‌الله عنه قال أخبرني الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان رحمه‌الله قال أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه رحمه‌الله قال حدثني الحسين بن محمّد بن عامر عن المعلى بن محمّد البصري عن محمّد بن جمهور العمي قال حدثني أبو علي الحسن بن محبوب قال: سمعت أبا محمّد الراسبي رواه عن أبي الورد قال: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ عُرَاةً حُفَاةً فَيُوقَفُونَ عَلَى طَرِيقِ الْمَحْشَرِ، حَتَّى يَعْرَقُوا عَرَقاً شَدِيداً وَ تَشْتَدَّ أَنْفَاسُهُمْ فَيَمْكُثُونَ كَذَلِكَ مَا

شَاءَ اللَّهُ وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ تَعَالَى «فَلاَ تَسْمَعُ إِلاَّ هَمْسا»[۱].



ابوالورد روایت کرده است که از امام باقر عليه السلام شنیدم فرمود: چون روز قیامت فرا رسد خداوند همه خلایق را از اولین و آخرین در یک سرزمین جمع می‌کند در حالی که عریان و پابرهنه هستند و در راه محشر آنها را متوقف می‌سازد، تا آنکه (از گرمای محشر) بسیار عرق می‌ریزند و بشدت به نفس می‌افتند و تا هنگامی که خداوند بخواهد در آن موقف مکث می‌کنند و اینجاست تفسیر سخن خدای تعالی که در قرآن می‌فرماید: «جز صدای آهسته چیزی نمی‌شنوی»[۲].

قَالَ: ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تِلْقَاءِ الْعَرْشِ! أَيْنَ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ صلى الله عليه وآله؟

قَالَ: فَيَقُولُ النَّاسُ: قَدْ أَسْمَعْتَ كُلًّا فَسَمِّ بِاسْمِهِ.

قَالَ: فَيُنَادِي أَيْنَ نَبِيُّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ صلى الله عليه وآله؟

قَالَ: فَيَقُومُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَيَتَقَدَّمُ أَمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى حَوْضٍ طُولُهُ مَا بَيْنَ أَيْلَةَ وَ صَنْعَاءَ، فَيَقِفُ عَلَيْهِ.

ثُمَّ يُنَادِي بِصَاحِبِكُمْ فَيَقُومُ أَمَامَ النَّاسِ فَيَقِفُ مَعَهُ. ثُمَّ يُؤْذَنُ لِلنَّاسِ فَيَمُرُّونَ.

سپس منادی از سوی عرش ندا در می‌دهد که: کجاست پیامبر امّی؟

مردم می‌گویند: صدایت به گوش همه رساندی، او را با نام صدا کن.

آنگاه ندا می‌دهد که: کجاست پیامبر رحمت، محمّد بن عبدالله صلى الله عليه وآله؟

راوی می‌گوید: در این هنگام رسول خدا صلى الله عليه وآله برخاسته و پیشاپیش همه مردم به راه می‌افتد تا به حوضی که طول آن به اندازه فاصلهٔ میان ایله و صنعاء[۳] است می‌رسد بر سر

۱- سوره مبارکه طه، آیه ۱۰۸.

۲- در آن روز، همه از دعوت کنندهٔ الهی پیروی نموده، و قدرت بر مخالفت او نخواهند داشت، و همهٔ صداها در برابر خداوند رحمان خاضع می‌شود؛ و جز صدای آهسته چیزی نمی‌شنوی! (سوره مبارکه طه : آیه ۱۰۸).

۳- ایله: شهری در ساحل دریای احمر که طبق برخی از نقلها همان شهر (اصحاب السبت) است که برخی یهودیان که از ماهی گرفتن در روز شنبه ممنوع شده بودند و حیله زدند و برای ماهیان حوضچه‌هایی درست کردند و در روز شنبه ماهیها را به حوضچه‌ها هدایت می‌کردند و در روز یکشنبه آنها را صید می‌کردند. البته ممکن است أُبُله باشد که منظور بصره است. و صنعاء همان یمن است که اینک پایتخت یمن محسوب می‌شود.



آن حوض می‌ایستد سپس پیشوای شما را صدا می‌زنند پس آن حضرت جلو مردم در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ایستد و سپس به مردم اجازه داده می‌شود و همگی عبور می‌کنند.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: فَبَيْنَ وَارِدٍ يَوْمَئِذٍ وَ بَيْنَ مَصْرُوفٍ، فَإِذَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَنْ يُصْرَفُ عَنْهُ مِنْ مُحِبِّينَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَكَى وَ قَالَ: يَا رَبِّ شِيعَةُ عَلِيٍّ، يَا رَبِّ شِيعَةُ عَلِيٍّ.

قَالَ: فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَلَيْهِ ـ إِلَيْهِ ـ مَلَكاً، فَيَقُولُ لَهُ مَا يُبْكِيكَ يَا مُحَمَّدُ؟

قَالَ: فَيَقُولُ وَ كَيْفَ لَا أَبْكِي لِأُنَاسٍ مِنْ شِيعَةِ أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَرَاهُمْ قَدْ صُرِفُوا تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ، وَ مُنِعُوا مِنْ وُرُودِ حَوْضِي!؟

امام باقر عليه السلام فرمودند: در آن روزگروهی بر حوض وارد می‌شوند وگروهی دیگر را از وارد شدن بر حوض باز می‌دارند.

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی از دوستان و محبان ما اهل بیت را مشاهده می‌کندکه از ورود بر حوض بازداشته شده‌اند می‌گرید و به درگاه باریتعالی عرض می‌کند: پروردگارا! شیعیان علی، شیعیان علی عليه السلام (را دریاب).

فرمود: در این هنگام خداوند فرشته‌ای را بسوی آن حضرت می‌فرستد و می‌گوید: ای محمّد! چرا می‌گریی؟

عرض می‌کند: چگونه نگریم درحالی که گروهی از شیعیان برادرم علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام را می‌بینم که بسوی دوزخ برده می‌شوند و از آمدن به کنار حوض من منع شده‌اند!؟

قَالَ: فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي قَدْ وَهَبْتُهُمْ لَكَ وَ صَفَحْتُ لَكَ عَنْ ذُنُوبِهِمْ وَ أَلْحَقْتُهُمْ بِكَ وَ بِمَنْ كَانُوا يَتَوَلَّوْنَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، وَ جَعَلْتُهُمْ فِي زُمْرَتِكَ، وَ أَوْرَدْتُهُمْ حَوْضَكَ، وَ قَبِلْتُ شَفَاعَتَكَ فِيهِمْ، وَ أَكْرَمْتُكَ بِذَلِكَ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ محمد بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهم السلام: فَكَمْ مِنْ بَاكٍ يَوْمَئِذٍ وَ بَاكِيَةٍ يُنَادُونَ يَا مُحَمَّدَاهْ إِذَا رَأَوْا ذَلِكَ.

قَالَ: فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ يَوْمَئِذٍ كَانَ يَتَوَلَّانَا وَ يُحِبُّنَا إِلَّا كَانَ فِي حِزْبِنَا وَ مَعَنَا وَ وَرَدَ حَوْضَنَا

فرمود: پس خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: ای محمّد! من آنان را به تو بخشیدم، و بخاطر



تو از گناهانشان درگذشتم، و آنان را بتو و به فرزندانت که ولایتشان را پذیرفته بودند ملحق نمودم، و آنها را نیز در حزب و گروه تو قرارشان دادم، و بر حوض تو واردشان ساختم، و شفاعت تو را در بارهٔ آنان پذیرفتم، و تو را بدین کرامت گرامی داشتم.

آنگاه امام باقر عليه السلام فرمودند: پس در آن روز چه بسیارند مردان و زنان گریانی که چون این کرامت را ببینند فریاد میزنند: یا محمّدا! (یعنی ای محمّد! بفریاد ما هم برس).

حضرت فرمود: در آن روز هیچ کس نیست که ما را دوست داشته و ولایت ما را پذیرفته باشد، مگر اینکه در حزب ما قرار میگیرد، و بر سر حوض کوثر بر ما وارد میشود.

❊❊❊

﴿ سفارشات امیرالمؤمنین عليه السلام به حارث همدانی﴾

۴ - أخبرنا الشيخ أبو البقاء إبراهيم بن الحسين بن إبراهيم الرقا البصري بقراءتي عليه في مشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في المحرم سنة ست عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ أبو طالب محمّد بن الحسين بن عتبة في ربيع الأول سنة ثلاث و ستين و أربعمائة بالبصرة في مسجد النخاسين على صاحبه السلام قال حدثنا الشيخ أبو الحسن محمّد بن الحسن بن الحسين بن أحمد الفقيه قال حدثنا حمويه أبو عبدالله بن علي بن حمويه قال أخبرنا محمّد بن عبدالله بن المطلب الشيباني قال حدثنا محمّد بن علي بن مهدي الكندي قال حدثنا محمّد بن علي بن عمر بن ظريف الحجري قال حدثني أبي عن جميل بن صالح عن أبي خالد الكابلي عن الأصبغ بن نباتة قال: دَخَلَ الْحَارِثُ الْهَمْدَانِيُّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام فِي نَفَرٍ مِنَ الشِّيعَةِ وَ كُنْتُ فِيهِمْ فَجَعَلَ الْحَارِثُ يَتَأَوَّدُ فِي مَشْيِهِ وَ يَخْبِطُ الْأَرْضَ بِمِحْجَنِهِ وَ كَانَ مَرِيضاً فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ كَانَتْ لَهُ مِنْهُ مَنْزِلَةٌ، فَقَالَ كَيْفَ تَجِدُكَ يَا حَارِثُ؟

فَقَالَ نَالَ الدَّهْرُ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ مِنِّي وَ زَادَنِي أَوَاماً غَلِيلًا اخْتِصَامُ أَصْحَابِكَ بِبَابِكَ.

قَالَ عليه السلام: وَ فِيمَ خُصُومَتُهُمْ؟



قَالَ فِيکَ وَ فِي الثَّلَاثَةِ مِنْ قَبْلِکَ، فَمِنْ مُفْرِطٍ مِنْهُمْ غَالٍ وَ مُقْتَصِدٍ تَالٍ وَ مِنْ مُتَرَدِّدٍ مُرْتَابٍ لَا يَدْرِي أَيُقْدِمُ أَمْ يُحْجِمُ.

فَقَالَؑ: حَسْبُکَ يَا أَخَاهَمْدَانَ، أَلَا إِنَّ خَيْرَ شِيعَتِي النَّمَطُ الْأَوْسَطُ، إِلَيْهِمْ يَرْجِعُ الْغَالِي وَ بِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي.

اصبغ بن نباته روایت کرده است که: حارث هَمْدانی با گروهی از شیعیان که من هم در میان آنها بودم بر حضرت امیرالمؤمنینؑ وارد شد. او در حالی که افتان و خیزان راه می‌رفت و با عصائی سرکج که در دست داشت بزمین می‌کوفت و بیمار هم بود، به خدمت حضرت رسید. وی نزد امیرالمؤمنینؑ منزلتی داشت، حضرت که او را به این حال دید رو به او کرده و فرمود: ای حارث! این چه حال و روزی است؟

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! روزگار بر من غلبه کرده و سلامتی را از من ربوده است، علاوه بر این، نزاع و کینه‌ای که اصحابت درباره شما با یکدیگر دارند مرا بیشتر ناراحت ساخته و آتشی به جانم انداخته و مرا بیش از حدّ بی‌تاب کرده است.

حضرت فرمود: نزاع آنها در چیست؟

عرض کرد: در بارهٔ شما و آن سه نفری است که پیش از شما بوده‌اند (ابوبکر و عمر و عثمان)، بعضی از آنها در بارهٔ شما بسیار غلوّ و زیاده روی می‌کنند و برخی میانه‌رو هستند و برخی دیگر در حیرت و تردید باقی مانده و به شک و دودلی افتاده‌اند و نمی‌دانند که آیا در بارهٔ شما قدم پیش نهند (و صراحتاً از شما طرفداری کنند) یا آنکه توقّف کنند (و کار دیگران را حمل بر صحّت نمایند).

حضرت فرمود: بس است ای برادر همدانی! بدان که بهترین شیعیان من گروهی هستند که راه اعتدال و میانه روی اختیار کرده‌اند تا آنان که راه غلوّ پیش گرفته به آنان بازگشت نموده، و آن دستهٔ عقب افتاده هم خود را به ایشان برسانند.

فَقَالَ لَهُ الْحَارِثُ: لَوْ كَشَفْتَ فِدَاکَ أَبِي وَ أُمِّي الرَّيْنَ عَنْ قُلُوبِنَا وَ جَعَلْتَنَا فِي ذَلِکَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِنَا.



قَالَ(ع): فَذَاکَ [قَذْکَ] فَإِنَّکَ امْرُؤٌ مَلْبُوسٌ عَلَيْکَ، إِنَّ دِينَ اللَّهِ لاَ يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ، فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ.

يَا حَارِثُ إِنَّ الْحَقَّ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ الصَّادِعَ بِهِ مُجَاهِدٌ وَ بِالْحَقِّ أُخْبِرُکَ فَأَرْعِنِي [فَأَعِرْنِي] سَمْعَکَ ثُمَّ خَبِّرْ بِهِ مَنْ كَانَتْ لَهُ حَصَافَةٌ [حَصَانَةٌ] مِنْ أَصْحَابِکَ.

حارث گفت: پدر و مادرم فدایت شوند چه خوب بود این کدورتی را که بر دلهای ما نشسته بزدائی و ما را در این مورد بینش و بصیرتی عطا فرمایی.

حضرت فرمود: بله، همینطور است[1] تو مردی هستی که حق بر تو مشتبه شده است. بدان که دین خدا به [شخصیّت و موقعیّت] افراد شناخته نمی‌شود، بلکه به علامت و نشانهٔ حق شناخته می‌گردد. حق را بشناس، تا بتوانی اهلش را بشناسی.

ای حارث! حق بهترین گفتار است، و کسی که آن را به زبان آورد مجاهد در راه خداست، و من به حق با تو سخن می‌گویم، به من گوش فرا ده، و سپس آن را به یارانت که رأیی محکم و عقلی پسندیده دارند بازگو.

أَلاَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِهِ، وَ صِدِّيقُهُ الْأَكْبَرُ [الأَوَّلُ] قَدْ صَدَّقْتُهُ وَ آدَمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ، ثُمَّ إِنِّي صِدِّيقُهُ الْأَوَّلُ فِي أُمَّتِكُمْ حَقّاً.

فَنَحْنُ الْأَوَّلُونَ وَ نَحْنُ الْآخِرُونَ وَ نَحْنُ خَاصَّتُهُ يَا حَارِثُ وَ خَالِصَتُهُ.

وَ أَنَا صِنْوُهُ [صَفْوُهُ] وَ وَصِيُّهُ وَ وَلِيُّهُ وَ صَاحِبُ نَجْوَاهُ وَ سِرِّهُ أُوتِيتُ فَهْمَ الْكِتَابِ وَ فَصْلَ الْخِطَابِ وَ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَ اسْتُودِعْتُ أَلْفَ مِفْتَاحٍ يَفْتَحُ كُلُّ مِفْتَاحٍ أَلْفَ بَابٍ، يُفْضِي كُلُّ بَابٍ إِلَى أَلْفِ أَلْفِ عَهْدٍ، وَ أُيِّدْتُ[2] بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ نَفْلاً، وَ إِنَّ ذَلِکَ لَيَجْرِي لِي وَ الْمُتَحَفِّظِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِي[3] مَا جَرَى اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ حَتَّى يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا.

بدان که من بندهٔ خدا، و برادر رسول خدا(ص)، و بزرگترین [و نخستین] تصدیق کننده

۱- در برخی نسخه‌ها واژهٔ «قَذْکَ آمده» به معنی کافی است و بس است، اما ظاهرا این نسخه صحیح‌تر بنظر می‌رسد که حضرت توصیه او را می‌پذیرد و می‌فرماید برای تو امر مشتبه شده و سپس برای او تبیین می‌فرماید.

۲- در بعضی نسخ «وَ اتُّخِذْتُ وَ أُمْدِدْتُ» نیز اضافه شده یعنی برای تایید و برگزیدن و امداد ولایت من، شب قدر را به من تفضل فرموده‌اند، ۳- لِمَنْ تَحَفَّظَ مِنْ ذُرِّيَّتِي (برخی نسخه‌ها این جمله را ندارد).

آن حضرت هستم، زیرا هنگامی او را تصدیق نمودم که هنوز آدم میان جسد و روح بود (گل آدم سرشته نشده بود)، و از این گذشته بزرگترین تصدیق کننده حضرتش در این امّت نیز هستم (زیرا که از روی صدق و حقیقت او را تصدیق کردم).

بدان که اولین و آخرین این امّت مائیم![1]، و ما خاصّان و خالصان رسول خدا(ص) هستیم.

ای حارث! من برگزیده و وصیّ و ولیّ و رازدار و صاحب اسرار او هستم.

به من فهم کتاب، و فصل خطاب[2] و علم قرآن عطا شده است، و هزار کلید از خزائن الهی به من سپرده شده که هر کلید از آنها هزار در از مجهولات را می‌گشاید که هر دری به هزار هزار عهد از پیمانهای الهی منتهی می‌گردد.

و برای تایید و برگزیدن و امداد ولایت من، شب قدر را به من تفضل فرموده‌اند و این مقام تا آن زمان که شب و روز در گردش است، برای من و آن عدّه از فرزندانم که حافظ و امین اسرار الهی هستند باقی است، تا اینکه خدا وارث زمین و موجودات روی آن گردد[3].

وَ أُنشِدُکَ [أُبَشِّرُکَ] یَا حَارِثُ لَتَعْرِفُنِّي وَ وَلِيِّي وَ عَدُوِّي فِي مَوَاطِنَ شَتَّى: لَتَعْرِفُنِّي عِنْدَ الْمَمَاتِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ عِنْدَ الْحَوْضِ وَ عِنْدَ الْمُقَاسَمَةِ.

قَالَ الْحَارِثُ: وَ مَا الْمُقَاسَمَةُ یَا مَوْلاَیَ؟

قَالَ(ع): مُقَاسَمَةُ النَّارِ، أُقَاسِمُهَا قِسْمَةً صِحَاحًا [صَحِيحَةً]، أَقُولُ هَذَا وَلِيِّي [فَاتْرُكِيهِ] وَ هَذَا عَدُوِّي [فَخُذِيهِ].



۱- یعنی نخستین گروندگان به پیامبر مائیم و ما نخستین کسانی هستیم که به دین او رونق بخشیدیم و بدان عمل نمودیم، و آخرین کسانی هم هستیم که دین خدا بدست ما احیا می‌گردد و آن را در جهان انتشار خواهیم داد (اشاره به ظهور حضرت مهدی(ع) و رجعت است که دین حق در جهان بدست باکفایت آن بزرگواران گسترش خواهد یافت).

۲- یعنی کسی که سخن او داور به حق و مشخص کنندهٔ حق از باطل است.
در نسخ دیگر «عِلمُ الْقُرُونِ وَ الْأَسْبَابِ» ذکر شده که به معنای علم گذشتگان، و علم به اسباب و مسبّبات الهی تعبیر گردیده است.

۳- با ظهور و استقرار حضرت مهدی(ع) حکومت و قدرت ظاهری از آن خدا و اولیاء او گردد.



ای حارث! تو را بشارت می‌دهم که در هنگام مرگ و عبور از پل صراط و کنار حوض کوثر و در وقت مقاسمه مرا بازخواهی شناخت.

حارث عرض کرد: مقاسمه دیگر چیست؟

حضرت فرمود: قسمت نمودن آتش دوزخ است که آن را بطور صحیح (عادلانه) تقسیم می‌کنم، می‌گویم: آتش! این مرد دوست و پیرو من است او را واگذار، و آن یکی دشمن من است، او را بگیر.

ثُمَّ أَخَذَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ(ع) بِيَدِ الْحَارِثِ فَقَالَ: يَا حَارِثُ أَخَذْتُ بِيَدِكَ كَمَا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) بِيَدِي، فَقَالَ لِي وَ [قَدْ] اشْتَكَيْتُ حَسَدَةَ قُرَيْشٍ وَ الْمُنَافِقِينَ، إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَخَذْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ أَوْ بِحُجْزَتِهِ - يَعْنِي عِصْمَتَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ تَعَالَى، وَ أَخَذْتَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ بِحُجْزَتِي وَ أَخَذَتْ ذُرِّيَّتُكَ بِحُجْزَتِكَ، وَ أَخَذَ شِيعَتُكُمْ بِحُجَزِكُمْ، فَمَاذَا يَصْنَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِنَبِيِّهِ؟ وَ مَاذَا يَصْنَعُ نَبِيُّهُ بِوَصِيِّهِ؟

اصبغ می‌گوید: سپس امیرالمؤمنین(ع) دست حارث را گرفت و فرمود:

ای حارث! روزی من از آزار و حسد قریش و منافقین نسبت به خود به رسول خدا شکوه کردم، رسول خدا(ص) دستم را در دست خود گرفت چنانچه من دست تو را گرفته‌ام، و فرمود: چون روز قیامت شود من به حجزه یعنی ریسمان خداوند صاحب عرش معتصم و متوسل می‌گردم، و تو ای علی! به حُجزه و نور من متوسل خواهی شد و اولاد تو به نور تو چنگ می‌زنند و شیعیان شما به نور شما متوسل می‌گردند، اکنون بگو ببینم در آن حال فکر می‌کنی که خدا با پیامبرش چه خواهد کرد؟ و پیامبرش با وصیّ خود چه می‌کند؟

خُذْهَا إِلَيْكَ يَا حَارِثُ قَصِيرَةٌ مِنْ طَوِيلِهِ، أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكَ مَا اكْتَسَبْتَ، يَقُولُهَا ثَلَاثاً.

فَقَالَ الْحَارِثُ وَ قَامَ يَجُرُّ رِدَاءَهُ جَذَلاً: لَا أُبَالِي وَ رَبِّي بَعْدَهَا مَتَى لَقِيتُ الْمَوْتَ أَوْ لَقِيَنِي.

ای حارث! این هدیه الهی را از من بپذیر که اندکی است از بسیار (و نمونه‌ای است از خروار)، و بدان که تو باکسی محشور می‌شوی که دوستش داری، و چیزی برای تو می‌ماند که



آن را بدست آورده‌ای و این مطلب را سه بار تکرار فرمودند.

در این هنگام حارث از جا برخاست و در حالی که عبای خود را بروی زمین می‌کشید گفت: از این پس دیگر باک ندارم که مرگ بسوی من آید یا من به سوی مرگ بروم.

قَالَ جَمِيلُ بْنُ صَالِحٍ فَأَنْشَدَنِي أَبُو هَاشِمٍ السَّيِّدُ ابنِ مُحَمَّدٍ فِي كَلِمَةٍ لَهُ:

قَـــولُ عَـــلِيٍّ لِـحَارِثٍ عَـجَبٌ ... كَـم ثَـمَّ أُعـجُوبَةٌ لَـهُ حَـمَلا[1]

يَـا حَـارِ هَمْدَانَ مَـنْ يَـمُتْ يَـرَنِي ... مِـــنْ مُــؤْمِنٍ أَوْ مُـنَافِقٍ قُـبُلًا

يَـــعْرِفُنِي طَـــرْفُهُ وَ أَعْـــرِفُهُ ... بِـــنَعْتِهِ[2] وَ اسْـمِهِ وَ مَـا عَـمِلَا

وَ أَنْتَ عِـــنْدَ الصِّـرَاطِ تَـعْرِفُنِي[3] ... فَـــلَا تَـــخَفْ عَـثْرَةً وَ لاَ زَلَـلًا

أَسْـقِيكَ مِـنْ بَـارِدٍ عَـلَى ظَـمَإٍ ... تَـــخَالُهُ فِـــي الْـحَلَاوَةِ الْـعَسَلَا

أَقُولُ لِـلنَّارِ حِـينَ تُـوقَفُ[4] لِـلْعَرْضِ ... عَـلَى حَـرِّهَا[5] دَعِـي الرَّجُـلا[6]

دَعِــــيهِ لاَ تَـــقْرَبِيهِ إِنَّ لَـــهُ ... حَـــبْلًا بِـحَبْلِ الْـوَصِيِّ مُـتَّصِلاً

هَـــذَا لَـــنَا شِـــيعَةٌ وَ شِـيعَتُنَا ... أَعْــــطَانَا اللَّـــه فِـيهِمُ الأَمَــلا

جمیل بن صالح که از راویان این حدیث است می‌گوید: سیّد ابن محمّد (یعنی اسماعیل حِمیَری شاعر اهل بیت) مضمون این خبر را اینگونه به شعر در آورده:

گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حارث همدانی چه شگفت انگیز است، و حارث چه غنائم شگفتی از آن برگرفت و با خود برد.

آنجا که فرمود: ای حارث هرکس بمیرد، چه مؤمن و چه منافق، پیش از مرگ مرا در مقابل خود خواهد دید.

او مرا با دیدگان خود می‌بیند و من او را با تمام صفات و نام و نشان و کردار و عملش می‌شناسم.

و تو ای حارث درکنار پل صراط مرا خواهی دید و خواهی شناخت، بنابر این از لغزش و افتادن در میان دوزخ بیم مدار.

۱- نسخه: جَمَلا. ۲- نسخه: بِعَينِهِ. ۳- در نسخه دیگر «مُعْتَرِضِي» آمده. ۴- نسخه: تُوقَدُ.
۵- نسخه: عَلَى جِسرِهَا. ۶- نسخه: دَعِيهِ لاَ تَقْتُلِي [تَقْبَلِي] الرَّجُلَا - و نسخه دیگر - ذَرِيهِ لاَ تَقْرَبِي الرَّجُلَا.



من در آن حال که تو در نهایت تشنگی و فرط عطش هستی از آبهای سرد و خوشگوار سیرابت می‌کنم، که از فرط شیرینی پنداری که عسل است.

و آن هنگام که در مقام عرض برای حساب تو را متوقّف می‌سازند به آتش می‌گویم: او را رها کن و به این مرد نزدیک نشو.

او را رها کن و به وی نزدیک مشو، که او به ریسمانی چنگ زده که به ریسمان ولایت وصیّ رسول خدا متّصل است.

او شیعه ماست و شیعیان ما را خداوند امید (به شفاعت ما را) به آنها ارزانی داشته است.

***

﴿ تعریف کوثر از زبان رسول خدا صلى الله عليه وآله ﴾

۵ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه اللّه في جمادي الأخرى سنة إحدى عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أميرالمؤمنين عليّ بن أبي‌طالب عليه السلام قال حدثنا الشيخ السعيد الوالد رضي‌عنه قال أخبرنا أبو عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان رحمه‌اللّه قال أخبرنا محمّد بن إسماعيل قال أخبرنا محمّد بن الصلت قال حدثنا أبو كندة عن عطا عن سعيد بن جبير عن عبد الله ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»[1] قَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام: مَا هَذَا الْكَوْثَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ: نَهَرٌ أَكْرَمَنِيَ اللَّهُ بِهِ.

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: إِنَّ هَذَا النَّهَرَ شَرِيفٌ فَانْعَتْهُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ صلى الله عليه وآله: نَعَمْ يَا عَلِيُّ، الْكَوْثَرُ نَهَرٌ يَجْرِي تَحْتَ عَرْشِ اللَّهِ تَعَالَى، مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ وَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَ أَلْيَنُ مِنَ الزُّبَدِ حَصْبَاؤُهُ [حَصَاهُ] الزَّبَرْجَدُ وَ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ، حَشِيشُهُ الزَّعْفَرَانُ، تُرَابُهُ الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ، قَوَاعِدُهُ تَحْتَ عَرْشِ اللَّهِ تَعَالَى. ثُمَّ ضَرَبَ رَسُولُ

۱- سوره مبارکه کوثر، آیه ۱.

اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَدَهُ عَلَی جَنْبِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ:

یَا عَلِیُّ! إِنَّ هَذَا النَّهَرَ لِي وَ لَکَ وَ لِمُحِبِّیکَ مِنْ بَعْدِي.

ابن عباس روایت کرده است که: هنگامی که سوره مبارکه کوثر بر پیامبر اکرم نازل شد، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد، این کوثر چیست ای فرستاده خدا؟!

حضرتش فرمود: نهری است که خداوند به من کرامت فرموده است.

علی علیه السلام عرض کرد: نهر شریفی است، لطفا خصوصیات آن را برای ما توصیف فرمایید.

حضرت فرمود: چشم علی جان! کوثر نهری است که از زیر عرش خداوند متعال جاری است آبش سفیدتر از شیر و شیرینتر از عسل، و نرم‌تر از کره است، سنگریزه‌های درون آن از زبرجد و یاقوت و مرجان است، سبزه‌های اطرافش از زعفران، خاکش از مشک اذفر (تیزبوی) و پایه‌های آن زیر عرش خداوند تعالی است.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست مبارکش به پهلوی علی علیه السلام زده و فرمود: ای علی! این نهر برای من و تو و محبّان و دوستان تو پس از من است.

❁❁❁

﴿ صله‌ای که به آل محمّد علیهم السلام تعلق دارد﴾

۶ - قال أخبرنا الشیخ الأمین أبو عبدالله محمّد بن شهریار الخازن بقراءتي علیه في شوال سنة اثنتي عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمیر المؤمنین علي بن أبي طالب علیه السلام قال أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن الحسن بن داود الخزاعي الأنماطي قراءة علیه و أنا حاضر غیر مرة قال أخبرنا الشریف أبو طالب محمّد بن عمر بن یحیی العلوي الحسیني سنة أربع و أربعمائة قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعید بن عقدة قال حدثنا محمّد بن الفضل بن إبراهیم عن عمران بن معقل عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ:

لَا تَدَعُوا صِلَةَ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام مِنْ أَمْوَالِکُمْ، مَنْ کَانَ غَنِیّاً فَعَلَی قَدْرِ غِنَاهُ، وَ مَنْ کَانَ فَقِیراً فَعَلَی قَدْرِ فَقْرِهِ، فَمَنْ أَرَادَ أَنْ یَقْضِيَ اللَّهُ لَهُ أَهَمَّ الْحَوَائِجِ إِلَی اللَّهِ فَلْیَصِلْ آلَ محمّد وَ شِیعَتَهُمْ



بِأَحْوَجِ مَا یَکُونُ إِلَیْهِ مِنْ مَالِهِ.



عمران بن معقل از امام صادقؑ روایت کرده است که فرمودند: صله و وجوهات شرعی که باید در قبال آل محمّدؑ بپردازید را رها نکنید توانگر به حد غنا و توانگری خود و هرکس فقیر است نیز در حد توانش از بذل آنها کوتاهی نکنند همانا هرکس که بخواهد خداوند حاجتهای مهم او را برآورده کند باید با وجود نیازی که به مالش دارد، به آل محمّدؑ و شیعیان آنها وجوهات و صله واجب خود را ادا نماید.

❊❊❊

﴿ سرنوشت محبّان و مبغضان آل محمّدؑ در هنگام مرگ ﴾

۷ - أخبرنا الشیخ أبو عبدالله محمّد بن أحمد بن شهریار الخازن بقراءتي علیه في الموضع المقدس المذکور علی ساکنه السلام في شوال سنة اثنتي عشرة و خمسمائة قال أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن محمّد البرسي المجاور بمشهد مولانا أمیرالمؤمنینؑ في ذي الحجة سنة اثنتین و ستین و أربعمائة قال: أخبرنا محمّد بن علي بن محمّد القرشي قال: أخبرنا أبوالقاسم جعفر بن محمّد بن عمر الأحمسي من أصل خط أبي‌سعید بیده قال: أخبرنا أبوسعید بن کثیر الهلالي التمّار قال: أخبرنا یحیی بن مساور، عن أبي الجارود عن أبي‌جعفرؑ عن آبائهؑ عن النبيّ ﷺ قال یحیی بن مساور أخبرنا أبو خالد الواسطي عن زید بن علي عن أبیهؑ قالوا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِیَدِهِ لاٰ تُفَارِقُ رُوحٌ جَسَدَ صَاحِبِهَا حَتَّی یَأْکُلَ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ أَوْ مِنْ شَجَرَةِ الزَّقُّومِ، وَ حِینَ یَرَی مَلَکَ الْمَوْتِ یَرَانِي وَ یَرَی عَلِیّاً وَ فَاطِمَةَ وَ حَسَناً وَ حُسَیْناًؑ، فَإِنْ کَانَ یُحِبُّنَا قُلْتُ یَا مَلَکَ الْمَوْتِ ارْفُقْ بِهِ، إِنَّهُ کَانَ یُحِبُّنِي وَ یُحِبُّ أَهْلَ بَیْتِي، وَ إِنْ کَانَ یُبْغِضُنَا، قُلْتُ یَا مَلَکَ الْمَوْتِ شَدِّدْ عَلَیْهِ، إِنَّهُ کَانَ یُبْغِضُنِي وَ یُبْغِضُ أَهْلَ بَیْتِي.

جناب زید فرزند امام سجادؑ از پدر بزرگوارشان نقل کرده‌اند که: رسول خدا ﷺ فرمودند: قسم به آن خدایی که جانم در دست اوست، روحی بدن صاحبش را ترک نمی‌کند مگر اینکه یا از میوه‌های بهشتی بچشد و یا از درخت زقوم جهنم، و آن هنگام که

فرشته مرگ را می‌بیند مرا هم می‌بیند، و علی را و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را، پس اگر ما را دوست داشته باشد به ملک الموت سفارش می‌کنم که با او مدارا کن زیرا او مرا و اهلبیت مرا دوست دارد، و اگر با من دشمن است می‌گویم ای فرشته مرگ! بر او سخت بگیر، زیرا او با من و اهلبیت من دشمن است و بغض ما را در دل دارد.

❊❊❊

﴿ منظور از سبقت گیرندگان، علی علیه السلام و شیعیانش هستند﴾

٨ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي بالموضع المذكور على ساكنه السلام في السنة المذكورة عن أبيه عن أبي جعفر الطوسي رحمه اللّه قال: أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي قدس اللّه روحه، قال: أخبرنا أبونصر محمّد بن الحسين المقري قال: أخبرنا عمر بن محمّد الورّاق، قال: أخبرنا عليّ بن العباس البجلي قال: أخبرنا حميد بن زياد، قال: أخبرنا محمّد بن تسنيم الورّاق قال: أخبرنا أبونعيم الفضل بن دكين، قال أخبرنا مقاتل بن سليمان عن الضحاک بن مزاحم عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»[1] فَقَالَ: قَالَ لِي جَبْرَئِيلُ علیه السلام ذَاکَ عَلِيٌّ علیه السلام وَ شِيعَتُهُ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ الْمُقَرَّبُونَ [مِنَ اللَّهِ بِكَرَامَتِهِ لَهُمْ].

ابن عباس می‌گوید: از رسول خدا صلى الله عليه وآله در مورد این آیه پرسیدم که می‌فرماید: «سبقت گیرندگان و پیشگامان، همانها هستند مقربان، که در بهشت نعیم منزل می‌گزینند»، حضرت فرمود: جبرئیل به من خبر داد که آنها علی علیه السلام و شیعیان او هستند که بسوی بهشت سبقت می‌گیرند و مقرب درگاه خداوند هستند [زیرا نزد خدا گرامی و با کرامت هستند].

❊❊❊

۱- سوره مبارکه واقعه، آیات ۱۰ و ۱۱.



﴿ تبدیل بدیها به خوبی‌ها در قیامت چیست﴾

۹ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد الطوسي بالموضع المذكور في السنة المذكورة، قال أخبرنا السعيد الوالد رضي الله عنه، قال أخبرنا الشيخ المفيد محمّد بن محمّد بن النعمان، قال أخبرني أبو غالب أحمد بن محمّد الزراري، قال أخبرني عمّي أبوالحسين عليّ بن سليمان بن الجهم، قال أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن خالد الطيالسي، قال أخبرنا العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم الثقفي، قال: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فِي [عَنْ] قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «فَأُوْلٰئِکَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً»[1]، فَقَالَ عليه السلام: يُؤْتَى بِالْمُؤْمِنِ الْمُذْنِبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَامَ بِمَوْقِفِ الْحِسَابِ، فَيَكُونُ اللَّهُ تَعَالَى هُوَ الَّذِي يَتَوَلَّى حِسَابَهُ، حَتَّى لاَ يَطَّلِعُ عَلَى حِسَابِهِ أَحَداً مِنَ النَّاسِ، فَيُعَرِّفُهُ ذُنُوبَهُ حَتَّى إِذَا أَقَرَّ بِسَيِّئَاتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْكَتَبَةِ بَدِّلُوهَا حَسَنَاتٍ، وَ أَظْهِرُوهَا عَلَى النَّاسِ. فَيَقُولُ النَّاسُ حِينَئِذٍ: مَا كَانَ لِهَذَا الْعَبْدِ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ؟ ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ. فَهَذَا تَأْوِيلُ الْآيَةِ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ شِيعَتِنَا خَاصَّةً.

محمّد بن مسلم ثقفی می‌گوید: از حضرت ابوجعفر امام باقر عليه السلام در مورد این سخن خداوند عزوجل پرسیدم که می‌فرماید: «پس آنها کسانی هستند که خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می‌کند و همانا خدا آمرزنده و مهربان است»، منظور کیست؟

حضرت فرمودند: روز قیامت مؤمن گنه‌کار را می‌آورند و در موقف حساب نگه می‌دارند پس خود خداوند است که به حساب او رسیدگی می‌فرماید، تا احدی از مردم از اعمال او مطلع نشوند، پس آنگاه گناهانش را به او نشان می‌دهد تا هنگامی که آنها را پذیرفت و بدانها اقرار نمود، خداوند به نویسندگان آنها امر می‌فرماید که آنها را به حسنات و نیکی‌ها تبدیل کنید و سپس نامه عملش را به مردم نشان دهید، چون مردم نامه عمل او را می‌بینند می‌گویند: وای! این بنده حتی یک گناه هم در نامه اعمالش نیست!؟ پس امر می‌شود که بسوی بهشت برود، این تاویل آیه شریفه است فقط که مختص به شیعیان گنه‌کار است.

❋❋❋

۱- سوره مبارکه فرقان، آیه ۷۰.



﴿ ولادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خانه کعبه ﴾

۱۰ - أخبرنا الرئيس الزاهد العابد العالم أبومحمّد الحسن بن الحسين بن الحسن في الري سنة عشرة و خمسمائة عن عمّه محمّد بن الحسن عن أبيه الحسن بن الحسين عن عمّه الشيخ السعيد أبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه رضي الله عنهم قال: حدثني عليّ بن أحمد بن موسى الدقّاق قال: حدثنا محمّد بن جعفر الأسدي، قال حدثنا موسى بن عمران عن الحسين بن يزيد عن محمّد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير قال: قال يزيد بن قعنب: كُنْتُ جَالِساً مَعَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ فَرِيقٍ مِنْ عَبْدِ الْعُزَّى بِإِزَاءِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ إِذْ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَ كَانَتْ حَامِلَةً بِهِ لِتِسْعَةِ أَشْهُرٍ، وَ قَدْ أَخَذَهَا الطَّلْقُ فَقَالَتْ:

رَبِّ إِنِّي مُؤْمِنَةٌ بِكَ وَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ مِنْ رُسُلٍ وَ كُتُبٍ، وَ إِنِّي مُصَدِّقَةٌ بِكَلَامِ جَدِّي إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ علیه‌السلام، وَ إِنَّهُ بَنَى الْبَيْتَ الْعَتِيقَ فَبِحَقِّ الَّذِي بَنَى هَذَا الْبَيْتَ وَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ الَّذِي فِي بَطْنِي لَمَّا يَسَّرْتَ عَلَيَّ وِلَادَتِي.

یزید بن قنعب نقل می‌کند: من به همراه عباس بن عبدالمطلب و عده‌ای از طایفه بنی عبدالعُزّیٰ روبروی خانه کعبه نشسته بودیم که دیدیم جناب فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در حالی که نُه ماهه حامله بود و درد زایمان گرفته بود بسوی کعبه روی آورد و اینچنین گفت:

پروردگارا! من به تو و به آنچه از ناحیه تو فرستاده شده از پیامبران و کتابهای آسمانی ایمان دارم، و کلام جدّم ابراهیم خلیل علیه‌السلام را هم که این خانه کهن را بنا نهاده تصدیق می‌کنم، پس به حق آن کسی که این خانه عتیق را بنا فرمود و به حق این فرزندی که در بطن من است تو را قسم می‌دهم که ولادت او را بر من آسان گردانی.

قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ: فَرَأَيْنَا الْبَيْتَ وَ قَدِ انْفَتَحَ عَنْ ظَهْرِهِ وَ دَخَلَتْ فَاطِمَةُ فِيهِ وَ غَابَتْ عَنْ أَبْصَارِنَا وَ الْتَزَقَ الْحَائِطُ فَرُمْنَا أَنْ يَنْفَتِحَ لَنَا قُفْلُ الْبَابِ، فَلَمْ يَنْفَتِحْ، فَعَلِمْنَا أَنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ خَرَجَتْ بَعْدَ الرَّابِعِ وَ بِيَدِهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ علیه‌السلام، فَقَالَتْ:

یزید بن قنعب می‌گوید: در این هنگام دیدیم پشت خانه کعبه شکافته و باز شد فاطمه



بنت اسد داخل بیت‌الله گردید و از دیدگان ما پنهان شده و شکاف دیوار خانه خدا بسته شد پس ما هرچه کردیم تا قفل در باز شود اصلاً باز نشده دانستیم که این مسئله امری است از امور الهی که از ناحیه خداوند عزوجل طرح شده سپس بعد از چهار روز، در حالی که امیرالمؤمنین علی را در دست داشت از خانه خدا خارج شده و گفت:

إِنِّي فُضِّلْتُ عَلَى مَنْ تَقَدَّمَنِي مِنَ النِّسَاءِ لِأَنَّ آسِيَةَ بِنْتَ مُزَاحِمٍ عَبَدَتِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ سِرًّا فِي مَوْضِعٍ لاَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ اللَّهُ فِيهِ إِلَّا اضْطِرَاراً وَ إِنَّ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ هَزَّتِ النَّخْلَةَ الْيَابِسَةَ بِيَدِهَا حَتَّى أَكَلَتْ مِنْهَا رُطَباً جَنِيًّا، وَ إِنِّي دَخَلْتُ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ فَأَكَلْتُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ وَ أَرْزَاقِهَا، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَخْرُجَ هَتَفَ بِي هَاتِفٌ يَا فَاطِمَةُ! سَمِّيهِ عَلِيًّا، فَهُوَ عَلِيٌّ، وَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَقُولُ: إِنِّي شَقَقْتُ اسْمَهُ مِنِ اسْمِي وَ أَدَّبْتُهُ بِأَدَبِي وَ وَقَفْتُهُ عَلَى غَامِضِ عِلْمِي وَ هُوَ الَّذِي يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ فِي بَيْتِي، وَ هُوَ الَّذِي يُؤَذِّنُ فَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِي وَ يُقَدِّسُنِي وَ يُمَجِّدُنِي، فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ أَطَاعَهُ وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُ وَ عَصَاهُ.

من بر زنانی که پیش از من بودند فضیلت و برتری یافتم از این جهت که: آسیه بنت مزاحم (زن فرعون) خداوند عزوجل را مخفیانه در جایی که دوست نداشت خداوند در آنجا عبادت شود مگر اضطراراً، عبادت می‌کرد، و مریم دختر عمران درخت خشک خرما را با دستش تکان داد که از آن رطب تازه ریخت و تناول فرمود، امّا من به خانه محترم خدا وارد و مهمان شدم و از میوه‌ها و غذاهای بهشتی خوردم و چون خواستم از آن محل مقدس خارج شوم هاتفی ندا داد که ای فاطمه! نام او را علی بگذار، زیرا او بلند مرتبه و والاست.

خداوند بزرگ بلند مرتبه می‌فرماید: همانا من نام او را از نام خود مشتق کردم، و او را به آداب خویش مؤدب نمودم، و او را بر سنگین‌ترین و مشکل‌ترین علوم و دانشهای خویش آگاه کردم و او همان کسی است که بتها را در خانه من می‌شکند و بر بالای خانه من اذان می‌گوید و مرا تقدیس و تمجید خواهد کرد، پس خوشا به حال آن کسی که او را دوست بدارد، و از او اطاعت کند و وای بر کسی که او را دشمن دارد و نافرمانی کند.

❀❀❀

﴿بلاها ابتدا به اولیاء می‌رسد سپس به شما﴾

۱۱ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد الطوسي رضي اللّه عنه، قال حدثنا السعيد الوالد، قال أخبرنا أبو عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان رحمه اللّه، قال حدثنا أبوبكر محمّد بن عمر الجعابي، قال أخبرنا أبوالعباس أحمد بن محمّد بن سعيد بن عقدة قال أخبرنا جعفر بن عبداللّه، قال حدثنا سعدان بن سعيد، قال حدثنا سفيان بن إبراهيم القائدي الفامي، قال: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام يَقُولُ: بِنَا يُبْدَأُ الْبَلَاءُ ثُمَّ بِكُمْ، وَ بِنَا يُبْدَأُ الرَّخَاءُ [الرَّخَاءُ] ثُمَّ بِكُمْ، وَ الَّذِي يُحْلَفُ بِهِ لَيَنْتَصِرَنَّ اللَّهُ بِكُمْ كَمَا انْتَصَرَ بِالْحِجَارَةِ.

سفیان روایت کرده است که از امام صادق علیه‌السلام شنیدم فرمود: بلا و امتحانهای الهی ابتدا از ما شروع می‌شود و سپس از شما، امید و آسایش و راحتی نیز ابتدا از ما آغاز می‌شود و سپس از شما، قسم به آنکه به او قسم خورده می‌شود (سزاوار قسم خوردن است) همانا خداوند بوسیله شما پیروزی را برایتان به ارمغان آورد همان گونه که با سنگ (در جریان سرکوب سپاه ابرهه) دین خود را یاری نمود و پیروز گردید.



﴿فضیلت انگشتر در دست راست کردن﴾

۱۲ - أخبرنا أبوالبقاء إبراهيم بن الحسين بن إبراهيم الرقا البصري بقراءتي عليه بمشهد الكوفة على ساكنه السلام في المحرم سنة ست عشرة و خمسمائة، قال حدثنا أبوطالب يحيى بن محمّد بن الحسين بن عتبة في ربيع الأول سنة ثلاث و ستين و أربعمائة بالبصرة في مشهد النخاسين على صاحبه السلام، قال حدثنا أبوالحسين محمّد بن محمّد بن خالد المذاري في المحرم سنة ست و ثلاثين و أربعمائة في مشهد النخاسين، قال حدثنا الشيخ أبومحمّد هارون بن موسى بن أحمد التلعكبري في صفر سنة ثلاث و ثمانين و ثلاثمائة ببغداد، قال حدثنا أبوالحسين محمّد بن أحمد بن مخزوم مولى بني‌هاشم، قال حدثنا الحسن بن أحمد بن عبد الغفّار الأنصاري، قال حدثنا أحمد بن محمّد بن مالك، قال حدثنا يزيد بن هارون، عن حميد الطويل عن أبي‌زرارة





عن ابن عباس قال: سَمِعْتُ النَّبِي صلى الله عليه وآله يَقُولُ لِعَلِيٍّ عليه السلام: يَا عَلِيُّ! تَخَتَّمْ فِي الْيَمِينِ فَإِنَّهَا فَضِيلَةٌ مِنَ اللَّهِ لِلْمُقَرَّبِينَ [تَكُنْ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ].

قَالَ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَ مَنِ الْمُقَرَّبُونَ؟

قَالَ صلى الله عليه وآله: جَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ عليهما السلام وَ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ.

قَالَ عليه السلام: فَبِمَا أَتَخَتَّمُ؟

قَالَ صلى الله عليه وآله: تَخَتَّمْ بِالْعَقِيقِ الْأَحْمَرِ، فَإِنَّهُ جَبَلٌ أَقَرَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ لِي بِالنُّبُوَّةِ وَ لَكَ [يَا عَلِيُّ] بِالْوَصِيَّةِ وَ لِوُلْدِكَ بِالْإِمَامَةِ وَ لِشِيعَتِكَ [لِمُحِبِّيكَ] بِالْجَنَّةِ وَ لِمُبْغِضِيهِم بِالنَّار.

ابن عباس نقل می‌کند که از پیامبر صلى الله عليه وآله شنیدم که به علی علیه السلام می‌فرمود: ای علی! در دست راست خود انگشتر کن که این کار فضیلتی است از ناحیه خداوند برای مقربین(۱).

علی علیه السلام پرسید: یا رسول الله! مقرّبین چه کسانی هستند؟

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: جبرئیل و میکائیل و ملائکه‌ای که میان آنها هستند.

عرض کرد: به چه انگشتری؟

فرمود: به عقیق سرخ، زیرا (معدن آن) اولین کوهی بود که به وحدانیت خدا، و نبوّت من، و وصایت تو، و به امامت فرزندانت و بهشتی بودن شیعیان و دوستانت، و به جهنمی بودن دشمنانت اقرار نمود.

✿✿✿

﴿ سبب کنیه امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوتراب ﴾

۱۳ - أخبرنا الشيخ الزاهد أبومحمّد الحسن بن الحسين بن بابويه بالري سنة عشرة و خمسمائة، قال أخبرني عمّي أبوجعفر محمّد بن الحسن عن أبيه الحسن بن الحسين عن عمّه الشيخ السعيد أبي‌جعفر محمّد بن عليّ بن بابويه رحمهم اللّه، قال حدثنا أحمد بن الحسن القطان، قال حدثنا بكر بن عبد اللّه بن حبيب، قال حدثنا تميم بن بهلول عن أبيه قال حدثنا أبوالحسن العبدي،

---

۱ - در نسخه دیگر است که تا از مقربین باشی.

قال حدثنا سليمان بن مهران عن عباية بن ربعي قال: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ: لِمَ كَنَّى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلِيّاً عليه السلام أَبَا تُرَابٍ؟

قَالَ: لِأَنَّهُ صَاحِبُ الْأَرْضِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِهَا بَعْدَهُ، وَ بِهِ بَقَاؤُهَا، وَ إِلَيْهِ سُكُونُهَا، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ رَأَى الْكَافِرُ مَا أَعَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِشِيعَةِ عَلِيٍّ عليه السلام مِنَ الثَّوَابِ وَ الزُّلْفَى وَ الْكَرَامَةِ، يَقُولُ: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً»[1]، [تُرَابِيّاً]، [أَيْ] يَا لَيْتَنِي مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً».

عبایة ابن ربعی می‌گوید به عبدالله بن عباس گفتم: به چه خاطر رسول خدا صلى الله عليه وآله به علی عليه السلام کنیه ابوتراب داد؟

گفت: زیرا او صاحب زمین و حجت خداوند بر روی زمین پس از رسول خداست. بقا و آرامش زمین به وجود مقدس اوست.

همانا از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد و کافران ببینند آنچه را که خداوند برای شیعیان علی مهیّا کرده با خود می‌گویند: ای کاش من هم تراب (ترابی) بودم، یعنی از شیعیان ابوتراب علی عليه السلام بودم. و این همان سخن خداوند در قرآن است که می‌فرماید: «و در آن روز کافر می‌گوید: ای کاش تراب بودم».



﴿ هرکس سردی محبت ما را در دلش احساس کند﴾

۱۴ - و بالإسناد عن أبي‌جعفر محمّد بن علي رحمه الله، قال حدثنا محمّد بن علي ماجيلويه، قال حدثني عمّي محمّد بن أبي‌القاسم، عن محمّد بن علي الكوفي، عن محمّد بن سنان، عن المفضل بن عمر، قال: قَالَ أَبُو عَبدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ وَجَدَ بَرْدَ حُبِّنَا عَلَى قَلْبِهِ، فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ لِأُمِّهِ، فَإِنَّهَا لَمْ تَخُنْ أَبَاهُ.

مفضل بن عمر می‌گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هرکس لذّت خنکی محبّت ما را در قلبش

۱- سوره مبارکه نبأ، آیه ۴۰.

احساس کنه به مادرش بسیار دعا کند که به پدرش خیانت نکرده است.

***



﴿بیتابی علی عليه السلام در هنگام نزول آیه «أَمَّن يُجِيب..»﴾

۱۵ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد الطوسي رحمه‌الله في السنة المذكورة بالموضع المذكور قال حدثنا السعيد الوالد قال حدثنا أبو عبدمحمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي قال حدثنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد بن عقدة قال حدثنا جعفر بن محمّد قال حدثنا أبي قال حدثنا إبراهيم بن الحكم عن المسعودي قال حدثنا الحارث بن حصيرة، عن عمران بن الحصين قال: كُنْتُ أَنَا وَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ جَالِسَيْنِ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ عَلِيٌّ عليه السلام جَالِسٌ إِلَى جَنْبِهِ إِذْ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَإِلٰهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ»[1].

قَالَ: فَانْتَفَضَ [فَانْتَقَضَ] عَلِيٌّ عليه السلام انْتِفَاضَ [انْتِفَاضَةَ] الْعُصْفُورِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: مَا شَأْنُكَ تَجْزَعُ؟

فَقَالَ عليه السلام: وَ مَا لِي لَا أَجْزَعُ، وَ اللَّهُ يَقُولُ وَ يَجْعَلُكُمْ[2] خُلَفَاءَ الْأَرْضِ.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: لَا تَجْزَعْ، فَوَ اللَّهِ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يُبْغِضُكَ إِلَّا كَافِرٌ مُنَافِقٌ.

عمران بن حصین می‌گوید: من و عمر بن خطاب نزد پیامبر نشسته بودیم و علی عليه السلام در کنار پیامبر نشسته بود. در این هنگام رسول خدا صلى الله عليه وآله این آیه را تلاوت فرمودند: «چه کسی است که مضطرّ بیچاره را چون به درگاه خدا دعا کند اجابت می‌کند؟ و گرفتاری او را برطرف می‌سازد؟ و شما را جانشینان خداوند در زمین قرار داده؟ آیا معبودی (دیگر) با خداوند است؟ (اما افسوس که) چه اندک‌اند کسانی که عبرت و پند می‌گیرند».

در این هنگام علی عليه السلام مانند گنجشکی که از ترس یا سرما به ستوه آمده باشد دچار

۱- سوره مبارکه نمل، آیه ۶۲. ۲- نسخه: إِنَّهُ يَجْعَلُنَا.



بی‌تابی گردید. پیامبر(ص) به او فرمود: چرا بی‌تاب شدی؟

علی(ع) عرض کرد: چگونه بی‌تابی نکنم که خداوند می‌فرماید: و شما را جانشینان زمین قرار داده.

پیامبر(ص) به او فرمود: جزع مکن و بی‌تاب مشو، به خدا سوگند تو را دوست نمی‌دارد مگر مؤمن، و تو را دشمن نمی‌دارد مگر کافر منافق.

❊❊❊

﴿ شعرا نزد معاویه در فضیلت علی(ع) می‌سرایند﴾

۱۶ - أخبرنا الشيخ أبو عبدالله أحمد بن محمّد بن شهريار الخازن بمشهد مولانا أمير المؤمنين(ع) في شوال سنة اثنتي عشرة و خمسمائة قال حدثني الشيخ أبو عبدالله محمّد بن الحسن الخزاعي قال حدثنا أبو الطيب علي بن محمّد بن بنان قال حدثنا أبو القاسم الحسن بن محمّد السكري من كتابه قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن مسروق ببغداد من كتابه قال حدثنا محمّد بن دينار الضبي قال حدثنا عبدالله بن الضحاک قال حدثنا هشام بن محمّد عن أبيه قال: اجْتَمَعَ الطِّرِمَّاحُ وَ هِشَامُ الْمُرَادِيُّ وَ محمّد بْنُ عَبْدِاللَّهِ الْحِمْيَرِيُّ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَأَخْرَجَ بَدْرَةً فَوَضَعَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْشَرَ شُعَرَاءِ الْعَرَبِ! قُولُوا قَوْلَكُمْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَ لاٰ تَقُولُوا إِلَّا الْحَقَّ، وَ أَنَا نَفِيٌّ مِنْ صَخْرِ بْنِ حَرْبٍ إِنْ أَعْطَيْتُ هَذِهِ الْبَدْرَةَ إِلَّا مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ.

فَقَامَ الطِّرِمَّاحُ فَتَكَلَّمَ وَ قَالَ فِي عَلِيٍّ وَ وَقَعَ فِيهِ.

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: اجْلِسْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهُ نِيَّتَکَ وَ رَأَى مَكَانَکَ.

ثُمَّ قَامَ هِشَامُ الْمُرَادِيُّ فَقَالَ أَيْضاً وَ وَقَعَ فِيهِ

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: اجْلِسْ مَعَ صَاحِبِکَ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهُ مَكَانَكُمَا.

فَقَالَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ لِمحمّد بْنِ عَبْدِاللَّهِ الْحِمْيَرِيِّ وَ كَانَ خَاصّاً بِهِ: تَكَلَّمْ وَ لاٰ تَقُلْ إِلَّا الْحَقَّ.



ثُمَّ قَالَ يَا مُعَاوِيَةُ قَدْ آلَيْتَ أَلَّا تُعْطِيَ هَذِهِ الْبَدْرَةَ إِلَّا قَائِلَ الْحَقِّ فِي عَلِيٍّ؟

قَالَ: نَعَمْ، أَنَا نَفِيٌّ مِنْ صَخْرِ بْنِ حَرْبٍ إِنْ أَعْطَيْتُهَا مِنْهُمْ إِلَّا مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ.

فَقَامَ محمد بْنُ عَبْدِاللَّهِ فَتَكَلَّمَ ثُمَّ قَالَ:

بِحَقٍّ محمد قُولُوا بِحَقٍّ ... فَإِنَّ الْإِفْكَ مِنْ شِيَمِ اللِّئَامِ
أَبَعْدَ محمد بِأَبِي وَ أُمِّي ... رَسُولَ اللَّهِ ذِي الشَّرَفِ التَّمَامِ
أَلَيْسَ عَلِيٌّ أَفْضَلَ خَلْقِ رَبِّي ... وَ أَشْرَفَ عِنْدَ تَحْصِيلِ الْأَنَامِ
وَلَايَتُهُ هِيَ الْإِيمَانُ حَقّاً ... فَذَرْنِي مِنْ أَبَاطِيلِ الْكَلَامِ
وَ طَاعَةُ رَبِّنَا فِيهَا وَ فِيهَا ... شِفَاءٌ لِلْقُلُوبِ مِنَ السَّقَامِ
عَلِيٌّ إِمَامُنَا بِأَبِي وَ أُمِّي ... أَبُو الْحَسَنِ الْمُطَهَّرُ مِنْ حَرَامِ
إِمَامُ هُدًى آتَاهُ اللَّهُ عِلْماً ... بِهِ عُرِفَ الْحَلَالُ مِنَ الْحَرَامِ
وَ لَوْ أَنِّي قَتَلْتُ النَّفْسَ حُبّاً ... لَهُ مَا كَانَ فِيهَا مِنْ أَثَامِ
يَحُلُّ النَّارَ قَوْمٌ يُبْغِضُوهُ ... وَ إِنْ صَامُوا وَ صَلَّوْا أَلْفَ عَامِ
فَلَا وَ اللَّهِ مَا تَزْكُو صَلَاةٌ ... بِغَيْرِ وَلَايَةِ الْعَدْلِ الْإِمَامِ
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِكَ اعْتِمَادِي ... وَ بِالْغُرِّ الْمَيَامِينِ اعْتِصَامِي
بَرِئْتُ مِنَ الَّذِي عَادَى عَلِيّاً ... وَ حَارَبَهُ مِنْ أَوْلَادِ الْحَرَامِ
تَنَاسَوْا نَصْبَهُ فِي يَوْمِ خُمٍّ ... مِنَ الْبَارِي وَ مِنْ خَيْرِ الْأَنَامِ
بِرَغْمِ الْأَنْفِ مَنْ يَشْنَأُ كَلَامِي ... عَلِيٌّ فَضْلُهُ كَالْبَحْرِ طَامِ
وَ أَبْرَأُ مِنْ أُنَاسٍ أَخَّرُوهُ ... وَ كَانَ هُوَ الْمُقَدَّمَ بِالْمَقَامِ
عَلِيٌّ هَزَمَ الْأَبْطَالَ لَمَّا ... رَأَوْا فِي كَفِّهِ مَاحَ الْحُسَامِ
عَلَى آلِ النَّبِيِّ صَلَاةُ رَبِّي ... صَلَاةٌ بِالْكَمَالِ وَ بِالتَّمَامِ

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ أَنْتَ أَصْدَقُهُمْ قَوْلًا فَخُذْ هَذِهِ الْبَدْرَةَ.

سه تن از شعرای زمان معاویه (لع) نزد معاویه گرد آمده بودند معاویه کیسه‌ای زر بیرون آورد و پیش روی خود نهاد و گفت: ای گروه شعرای عرب! نظر خود را در مورد علیّ

بن ابی‌طالب(ع) بگوئید و از کلام حق هم خارج نشوید، پسر صخر بن حرب نیستم اگر کسی سخن حقّی در مورد او بگوید و من این کیسه زر را به او ندهم.

طرماح برخاست و در مورد علی(ع) چیزی گفت ولی به ناسزاگویی هم پرداخت.

معاویه به او گفت بنشین، خدا نیت و غرض تو، و مکانت و منزلت تو را دانست.

سپس هشام مرادی برخاست و او نیز به همین منوال چیزی بر زبان راند و باز معاویه او را به سر جایش نشانده و گفت: بنشین، همانا خدا جایگاه و مقصود شما را می‌داند.

عمرو عاص رو کرد به محمّد بن عبداللّه حِمْیَری که از خاصان و نزدیکان او بود و گفت: برخیز و سخن بگو و جز سخن حق چیزی مگو.

در این هنگام حمیری برخاسته و گفت:

ای معاویه! تو قسم یاد کرده‌ای که این بدره زر را به کسی که جز حق در مورد علی نگوید بدهی، آیا قبول داری حرف خودت را؟!

معاویه گفت: آری، من از صخر بن حرب نباشم اگر این را به کسی که در مورد علی(ع) سخن حقّی بگوید ندهم.

آنگاه محمّد بن عبداللّه حمیری برخاست و چنین سرود:

به حقی که محمّد(ص) بر شما دارد به حق سخن بگویید، زیرا دروغ گفتن و بهتان زدن از خصلتهای آدمهای پست است.

بعد از محمّد(ص) که پدر و مادرم فدای او باد آن پیامبر خدا که صاحب شرافت و بزرگی بود، آیا علی(ع) افضل آفریدگان پروردگارم نبود؟ و آیا او شریفترین مردمان در صحنه آفرینش نبود؟ ولایت او همان ایمان حق و خالص است، پس واگذارید آن سخنهای باطل را در مورد او. و بدانید که اطاعت و فرمانبرداری پروردگار به طاعت اوست، و این همان نسخه شفای قلبهاست.

علی(ع) امام ماست که پدر و مادرم به فدای او گردند همان ابوالحسن مطهّر و پاکیزه از حرام. او امام هدایتگری است که خداوند به او علمی عطا فرمود که حلال را از حرام می‌توان



تشخیص داد.

اگر من در راه محبّت او خود را بکشم، گمان نمی‌کنم که گناهی مرتکب شده باشم.

آتش جهنم بر کسانی که او را دشمن داشتند سزاوار است، هرچند هزار سال نماز بخوانند و روزه بگیرند.

و نه به خدا، نمازی که بدون ولایت امام عادلی خوانده شود هرگز پذیرفته نیست.

ای امیرالمؤمنین! تکیه و اعتماد من به توست، و من به آن روسفیدان اهل یُمن و برکت اعتصام می‌جویم.

آری، این سخن دین و عقیده من است، تا آن هنگام که تو را ای پروردگار من، ملاقات کنم.

من از آن کس که با علی ﷺ دشمنی کند برائت می‌جویم، و می‌دانم که آن کس که با او به جنگ و محاربه پردازد از اولاد حرام است.

افسوس که منصوب شدن او را از طرف خدا و بهترین مردمان (یعنی رسول خدا ﷺ) در غدیر خم فراموش کردند. و علیرغم ناخوشنودی بدخواهان که از کلام من ناخرسند می‌گردند اعلام می‌کنم که، فضیلت علی ﷺ مانند دریای پرآبی است که هرگز قابل انکار نیست.

و از همه کسانی که خلافت او را به تاخیر انداختند برائت می‌جویم، زیرا او سزاوار مقام نخست در خلافت بود.

علی ﷺ هنگامی پهلوانان دشمن را در هم می‌شکست که برق شمشیر را در کف او می‌دیدند.

درود خداوند بر خاندان رسولش باد، درود و صلواتی کامل و تمام.

معاویه به او گفت: تو راستگوترین آنها بودی، پس این بدره زر سزاوار توست، بگیر.

❀❀❀



﴿ ما انتخاب شدگان خداونديم و شيعيان ما نخبگان امّت پيامبرند﴾

۱۷ - أخبرني الشيخ السعيد المفيد أبو علي الحسن بن محمّد الطوسي رحمه الله بمشهد مولانا أميرالمؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام بقراءتي عليه في جمادي الأخرى سنة إحدى عشرة و خمسمائة، قال حدثنا السعيد الوالد، قال أخبرنا الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد الحارثي، قال حدثنا أبوبكر محمّد بن عمر الجعابي، قال حدثني جعفر بن محمّد بن سليمان أبوالفضل، قال حدثنا داود بن رشيد قال حدثنا محمّد بن إسحاق الثعلبي الموصلي أبونوفل، قال سمعت جعفر بن محمّد عليه السلام يقول: نَحْنُ خِيَرَةُ اللّٰهِ مِنْ خَلْقِهِ وَ شِيعَتُنَا خِيَرَةُ اللّٰهِ مِنْ أُمَّةِ نَبِيِّهِ

ابونوفل میگوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: ما منتخبان خداوند از میان مردم هستیم، و شیعیان ما انتخاب شدگان خدا از امّت پیامبرش میباشند.

❁❁❁



﴿ خطبه اميرالمؤمنين عليه السلام در نهروان در فضيلت خويش﴾

۱۸ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن الحسن بن الحسين بن علي بن علي بن بابويه رحمه الله بالري سنة عشرة و خمسمائة عن عمه محمّد بن الحسن عن أبيه الحسن بن الحسين عن عمه الشيخ السعيد أبي جعفر محمّد بن علي (ره) قال حدثنا أبو العباس محمّد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى بالبصرة قال حدثني المغيرة بن محمّد قال حدثنا رجاء بن أبي سلمة عن عمر بن شمر عن جابر الجعفي عن أبي جعفر محمّد بن علي عليه السلام قال: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالْكُوفَةِ عِنْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنَ النَّهْرَوَانِ وَ بَلَغَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ يَسُبُّهُ وَ يَعِيبُهُ وَ يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ، فَقَامَ خَطِيباً فَحَمِدَ اللّٰهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وَ ذَكَرَ مَا أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: لَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللّٰهِ مَا ذَكَرْتُ مَا أَنَا ذَاكِرُهُ فِي مَقَامِي هَذَا، يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ «وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»(۱)؛

جابر جعفی از امام صادق نقل کرده است که فرمود: اميرالمؤمنين پس از اتمام و

۱- سوره مبارکه ضحی، آیه ۱۱.



بازگشت از جنگ نهروان هنگامی که شنیدند معاویه او را سب و لعن و عیبجویی می‌کند و اصحابش را به شهادت می‌رساند خطبه‌ای ایراد کردند و در آن پس از حمد و ستایش خداوند و درود و صلوات بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ذکر نعمتهایی که خدا به پیامبرش و به او ارزانی داشته فرمودند: اگر این آیه در کتاب خدا نبود (که مرا ملزم به این سخن کند) این کلمات را بر زبان نمی‌آوردم آنجا که می‌فرماید: «و امّا نعمت پروردگارت را متذکّر شو». پروردگارا! تو را سپاس بخاطر نعمتهایی که از فراوانی قابل احصا و شمارش نیست، و بر فضل و بخششت که فراموش نشود.

اَللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَى نِعَمِکَ الَّتِي لاٰ تُحْصَى وَ فَضْلِکَ الَّذِي لاٰ يُنْسَى.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ بَلَغَنِي مَا بَلَغَنِي، وَ إِنِّي أَرَانِي قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلِي، وَ كَأَنِّي بِكُمْ وَ قَدْ جَهِلْتُمْ أَمْرِي، وَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا تَرَكَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: كِتَابَ اللّٰهِ وَ عِتْرَتِي، وَ هِيَ عِتْرَةُ الْهَادِي إِلَى النَّجَاةِ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ سَيِّدِ النُّجَبَاءِ وَ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى صلی‌الله‌علیه‌وآله.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! لَعَلَّكُمْ لاٰ تَسْمَعُونَ قَائِلاً يَقُولُ مِثْلَ قَوْلِي بَعْدِي إِلَّا مُفْتَرِياً، أَنَا أَخُو رَسُولِ اللّٰهِ وَ ابْنُ عَمِّهِ وَ سَيْفُ نَقِمَتِهِ وَ عِمَادُ نُصْرَتِهِ وَ بَأْسُهُ وَ شِدَّتُهُ، أَنَا رَحَى جَهَنَّمَ الدَّائِرَةُ، وَ أَضْرَاسُهَا الطَّاحِنَةُ، أَنَا مُؤْتِمُ الْبَنِينَ وَ الْبَنَاتِ، وَ قَابِضُ الْأَرْوَاحِ وَ بَأْسُ اللّٰهِ الَّذِي لاٰ يَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ.

ای مردم! بدانید که آنچه لازم بود به گوش من برسد رسیده و می‌بینم که اجلم نزدیک شده و گویا شما از مقام و منزلت من بی‌خبرید ولی بدانید که من هم میان شما آن دو چیز گرانبهایی را که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درمیان شما به ودیعه نهاده بود، به ودیعه می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم را، که همانا این عترت، عترت هدایت کننده به راه نجات، یعنی خاتم پیامبران و سید نجیبان و پیامبر برگزیده خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

ای مردم! شاید پس از من از کسی مانند این سخنان را که اینک از من می‌شنوید نشنوید مگر کسی که دروغگو و افترا زننده باشد.

بدانید که من برادر رسول خدا و پسر عمّ او و شمشیر انتقام و یاور مورد اعتماد و

بازوی قدرت و شدت آن حضرت هستم.

من سنگ آسیاب جهنم و دندانه‌های خردکننده آن هستم که پسران و دختران دشمنان خدا را به یتیمی کشیده‌ام (کنایه از این است که پدرانشان را به درک واصل کرده‌ام). و من ستاننده جانها هستم و شمشیر انتقام خداوندم که از گروه مجرمان بازگردانده نمی‌شود.

أَنَا مُجَدِّلُ الْأَبْطَالِ وَ قَاتِلُ الْفُرْسَانِ وَ مُبِيدُ [مُبِيرُ] مَنْ كَفَرَ بِالرَّحْمَنِ، وَ صِهْرُ خَيْرِ الْأَنَامِ.

أَنَا سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ وَصِيُّ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ صلی الله علیه و آله، أَنَا بَابُ مَدِينَةِ الْعِلْمِ وَ خَازِنُ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ وَارِثُهُ.

أَنَا زَوْجُ الْبَتُولِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، فَاطِمَةَ التَّقِيَّةِ الزَّكِيَّةِ الْبَرَّةِ الْمَهْدِيَّةِ، حَبِيبَةِ حَبِيبِ اللَّهِ وَ خَيْرِ بَنَاتِهِ وَ سُلَالَتِهِ وَ رَيْحَانَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سِبْطَاهُ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ وَ وَلَدَايَ خَيْرُ الْأَوْلَادِ هَلْ يُنْكِرُ أَحَدٌ مَا أَقُولُ؟

من مبارز پهلوانان و کشنده سواران دلیر و نابودکننده کسانی هستم که به خدای مهربان کفر ورزیدند.

و بدانید که من داماد بهترین مردمان و سید و آقای جانشینان همه پیامبران و وصی بهترین انبیاء و پیامبرانم. و من دروازه علم، و خزینه دانش رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم.

من همسر بتول (یعنی آن بانویی که همواره به درگاه خداوند زاری و تبتّل داشت) هستم، آن سیده زنان عالم یعنی فاطمهٔ بسیار باتقوا و پاکیزه آن نیکوکار هدایتگر، آن محبوبه حبیب خدا که بهترین دختران آن حضرت و سلاله و ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

دو سبط (نوه) او (یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام) بهترین سبطها و دو فرزندم بهترین فرزندان هستند. آیا کسی حاضر است آنچه را که می‌گویم انکار کند؟

أَيْنَ مُسْلِمُو أَهْلِ الْكِتَابِ؟ أَنَا اسْمِي فِي الْإِنْجِيلِ إِلْيَا، وَ فِي التَّوْرَاةِ بريا [بريها] وَ فِي الزَّبُورِ أريا وَ عِنْدَ الْهِنْدِ كلبن [كَابِر] وَ عِنْدَ الرُّومِ بِطرِيسَا وَ عِنْدَ الْفُرْسِ جبير وَ عِنْدَ التُّرْكِ تبير وَ عِنْدَ الزِّنْجِ خبير وَ عِنْدَ الْكَهَنَةِ بوي وَ عِنْدَ الْحَبَشَةِ بتريك [تبريک] وَ عِنْدَ أُمِّي حَيْدَرَةُ وَ عِنْدَ ظِئْرِي مَيْمُونٌ وَ عِنْدَ الْعَرَبِ عَلِيٌّ وَ عِنْدَ الْأَرْمَنِ فريق، وَ عِنْدَ أَبِي زُهَيْرٌ.

أَلَا وَ إِنِّي مَخْصُوصٌ فِي الْقُرْآنِ بِأَسْمَاءٍ احْذَرُوا أَنْ تَغْلِبُوا عَلَيْهَا فَتَضِلُّوا فِي دِينِكُمْ.





کجایند مسلمانان اهل کتاب (که اعتراف کنند که نام من در کتابهای آنها چیست؟)

بدانید که اسم من در انجیل «الیا» و در تورات «بریا» (بریها) و در زبور داود﵇ «اریا» و نزد هندیان «کلبن» (کابر) و نزد رومیان «بطریس» (ظاهرا همان پطرس است)، و پیش فارسیان «جبیر» و نزد ترکها «تبیر» و نزد زنگیان «خبیر» و نزد کاهنان و پیشگویان «بوی» و پیش اهل حبشه «بتریک» و نزد مادرم «حیدر» و نزد دایه‌ام «میمون» (مبارک) و نزد عرب «علیّ» و نزد ارمنیان «فریق» و نزد پدرم «زُهَیر»[۱] است.

بدانید که من در قرآن به نامهایی مخصوص شده‌ام (که آنها فقط اختصاص به من دارند) برحذر باشید از اینکه بخواهید بر آن ظفر یابید (یعنی تفسیرهای نابجا کنید)، زیرا موجب گمراهی شما از دینتان می‌گردد.

يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»[۲] أَنَا ذٰلِكَ الصَّادِقُ، وَ أَنَا الْمُؤَذِّنُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»[۳] أَنَا ذٰلِكَ الْمُؤَذِّنُ، وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»[۴] فَأَنَا ذٰلِكَ الْأَذَانُ، وَ أَنَا الْمُحْسِنُ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»[۵]، وَ أَنَا ذُو الْقَلْبِ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ»[۶] وَ أَنَا الذِّكْرُ [الذَّاكِرُ]، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ»[۷]، وَ نَحْنُ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ، أَنَا وَ عَمِّي وَ أَخِي وَ ابْنُ عَمِّي. وَ اللَّهِ فَالِقِ الْحَبَّةِ وَ النَّوَى لَا يَلِجُ النَّارَ لَنَا مُحِبٌّ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ [لَنَا] مُبْغِضٌ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ»[۸].

خداوند عزوجل می‌فرماید «و با صادقین باشید»، بدانید که من همان صادق هستم. و من آن مؤذن هستم در دنیا و آخرت، چنانکه خداوند تعالی می‌فرماید: «پس مؤذنی به ندای بلند در میان آنها ندا می‌دهد: لعنت و نفرین خداوند بر ستمکاران باد». من همان مؤذن هستم. و

۱- زُهَیر: مصغر زهر: تلالؤ و درخشندگی گلها و گیاهان. البته بر مطلق نور و درخشش نیز اطلاق می‌شود.
۲- سوره مبارکه توبه، آیه ۱۱۹. ۳- سوره مبارکه اعراف، آیه ۴۴. ۴- سوره مبارکه توبه، آیه ۳.
۵- سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۶۹. ۶- سوره مبارکه ق، آیه ۳۷. ۷- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۹۱.
۸- سوره مبارکه اعراف، آیه ۴۶.

آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «و اذانی از جانب خداوند و رسول او...» من آن اذان هستم، و من همان محسن هستم که خداوند عزوجل در قرآن فرموده: «همانا خداوند با محسنین (نیکوکاران) است». و من همان صاحب قلب هستم که خداوند عزوجل در قرآن می‌فرماید: «همانا در این قرآن تذکری است برای کسی که صاحب قلب باشد» و من آن ذاکر هستم که خداوند عزّوجل در قرآن فرموده: «آنانی که در حال قیام و قعود و به پهلو خوابیده خدا را یاد می‌کنند...».

و ما همان اصحاب اعراف هستیم (من و عمو و برادر و پسر عمویم)، که خداوند متعال ما را در قرآن ذکر فرموده. و قسم به خداوند شکافنده دانه و هسته، که هرگز دوستدار ما وارد آتش نخواهد شد، و هرگز دشمن ما وارد بهشت نخواهد گردید، که خداوند عزوجل می‌فرماید: «و بر اعراف مردانی هستند که همه مردم را به سیمایشان می‌شناسند».

وَ أَنَا الصِّهْرُ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً»[۱]، وَ أَنَا الْأُذُنُ الْوَاعِيَةُ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ»[۲]، وَ أَنَا السَّالِمُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ»[۳].

و منظور از صِهر منم[۴] که خداوند در قرآن می‌فرماید: اوست خدایی که از آب بشری

۱- سوره مبارکه رقان، آیه ۵۴. ۲- سوره مبارکه الحاقة، آیه ۱۲. ۳- سوره مبارکه زمر، آیه ۲۹.

۴- در تفسیر کنز الدقائق به نقل از أمالي شیخ الطّائفة صدوق (قدّس سرّه) از أنس بن مالک، روایت کرده است که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر استرشان سوار شدند و به کوه آل فلان رفتیم، حضرت از استرشان پیاده شدند و به من فرمودند: ای اَنَس بر استر سوار شو و به فلان جا برو، علی را می‌بینی که نشسته و تسبیح می‌گوید و یا سنگریزه می‌شمارد، از طرف من به او سلام برسان و او را بر استر سوار کن و نزد من آور.

انس می‌گوید: چون به آنجا رسیدم علی علیه السلام را همانگونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود یافتم، پس او را بر استر سوار کردم و بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم، چون چشمانش به رسول خدا افتاد عرض کرد سلام بر شما ای رسول خدا!

حضرت پاسخ دادند و فرمودند: و علیک السلام یا اباالحسن! بنشین، اینجا مکانی است که هفتاد پیغمبر در این مکان نشسته‌اند، و پیامبری در اینجا ننشسته مگر اینکه من از او بهترم، و در جای هر یک از آن پیامبران برادر آن پیامبر نشسته و تو از میان همه آن برادران برتری.

انس می‌گوید: سپس حضرت به ابری که بر بالای سر آن دو سایه افکنده بود و به سرهای آن دو بزرگوار نزدیک می‌شد نظری انداخته و دست بردند خوشه‌ای انگور از آن برگرفتند، و میان خود و علی گذاشتند، و فرمودند: بخور ای برادر من! این هدیه‌ای است از ناحیه خداوند به من و سپس به تو.





را آفرید سپس آن را با نسب و سبب (نسل او را) گسترش داد. و منظور از اُذُن واعیه (گوشهایی که حقایق را می‌شنوند و در خود نگه می‌دارند) در قرآن نیز من هستم[1]. و من آن مصداق واقعی و اتم این آیه شریفه هستم که می‌فرماید: «وَ رَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ» یعنی کسی که سِلم و تسلیم فرمان یک نفر است (نه اینکه چند نفر مولا و آقابالاسر داشته باشد و هرکدام از او چیزی بخواهند و دستوری به او بدهند) و من تسلیم رسول خدا هستم.
وَ مِنْ وُلْدِي مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، أَلَا وَ قَدْ جَعَلْتُ مِحْنَتَكُمْ [حُجَّتَكُمْ]، بِبُغْضِي يُعْرَفُ

فرمودند: آری، علی برادر من است.
عرض کردم: برایم توضیح دهید چگونه علی برادر شماست؟
فرمودند: همانا خداوند عزوجل سه هزار سال قبل از خلقت آدم آبی را در زیر عرش خویش بیافرید و آن را در مرواریدی سبز در علم پنهان خویش قرار داد، تا هنگامی که حضرت آدم را آفرید. چون آدم را آفرید آن آب را از مروارید به صلب جناب آدم منتقل فرمود، و مرتبا پس از وفات آدم آن را به صلب شیث و سپس از این صلب به (صلب اوصیاء آن جناب) منتقل فرمود تا اینکه به عبدالمطلب رسید، چون به صلب عبدالمطلب رسید آن را دو نیم تقسیم کرد، نیمی از آن را به صلب پدرم عبدالله و نیم دیگر آن را به صلب ابوطالب انتقال داد.
پس من از نصف آن آب آفریده شدم، و علی نیز از نصف دیگر آن، و از این روست که علی برادر من است در دنیا و آخرت. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند که: «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيراً».
و در کتاب المناقب ابن شهرآشوب آمده است که: در هنگام تزویج فاطمه به علی، پیامبر خطبه‌ای خواندند و در ضمن آن پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: همانا خداوند متعال مصاهره (خویشاوندی سببی) را ملحق به نسب کرده و با آن ارحام را گشوده و بدین وسیله این نوع خویشاوندی را بر مردم لازم گردانیده است. چنانکه در قرآن می‌فرماید: وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً. سپس به من امر فرموده تا فاطمه را به ازدواج علی در آورم، و من هم او را به ازدواج او در می‌آورم با مهریه چهارصد مثقال نقره، آیا راضی هستی؟ علی عرض کرد آری راضیم.
و در مجمع البیان به نقل از ابن سیرین آورده است که این آیه در شان علی است که هم نسبا و هم سببا خویشاوند رسول خداست زیرا هم پسر عم رسول خداست و هم با ازدواج با فاطمه همسر دختر اوست.
۱ - در تفسیر الدرّ المنثور، سعید بن منصور، ابن جریر، ابن منذر، ابن ابی‌حاتم، و ابن مردویه، از مکحول روایت کرده‌اند که گفت: وقتی آیه: «وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» نازل شد رسول خدا فرمود: من از پروردگارم خواستم این اذن واعیه را علی بن ابی‌طالب قرار دهد، مکحول می‌گوید: بعد از این دعای رسول خدا علی بارها می‌گفت: هیچ نشد چیزی از رسول خدا بشنوم و فراموش کنم.
و نیز در همان کتاب است که ابن جریر، ابن ابی حاتم، واحدی، ابن مردویه، ابن عساکر، و ابن النجاری همگی از بریده روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا به علی فرمود: خدایم دستور فرموده تو را نزدیک کنم و دورت ندارم، و به تو تعلیم دهم و تو فراموش نکنی، و این حق برایت ثابت شده که آنچه را تعلیمت می‌دهم فرا بگیری، به دنبال این فرمایش آیه «وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» نازل شد.



الْمُنَافِقُونَ وَ بِمَحَبَّتِي امْتُحِنَ الْمُؤْمِنُونَ هَذَا عَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ أَلَا إِنَّهُ لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يُبْغِضُكُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ، وَ أَنَا صَاحِبُ لِوَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَسُولُ اللَّهِ فَرَطِي، وَ أَنَا فَرَطُ شِيعَتِي.(۱)

و مهدی این امّت از فرزندان من است، بدانید و آگاه باشید که اسباب امتحان و آزمایش شما فراهم شده زیرا با بغض و دشمنی من، منافقان شناخته می‌شونده و با محبت و دوستی من، مؤمنان امتحان می‌گردند، این پیمانی است که پیامبر امّی صلی الله علیه و آله نزد من به ودیعه نهاده، و فرموده است که: ای علی! تو را دوست ندارد مگر مؤمن، و با تو دشمنی نکند مگر منافق.

و باز بدانید که من صاحب پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم، در دنیا و آخرت، و همان گونه که رسول خدا مقتدا و پیشرو من بود، من هم مقتدا و پیشرو شیعیانم هستم.

وَ اللَّهِ لَا عَطِشَ مُحِبِّي وَ لَا خَافَ وَ اللَّه مَوَالِيَّ [وَلِيِّي] أَنَا وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَ اللَّهُ وَلِيُّهُ [وَلِيِّي] وَ يُحِبُّ [حَسِبَ] مُحِبِّي أَنْ يُحِبُّوا مَنْ أَحَبَّ اللَّهُ وَ يُحِبُّ [حَسِبَ] مُبْغِضِي أَنْ يُبْغِضُوا مَنْ أَحَبَّ اللَّهُ.

به خدا قسم هرگز دوستان و محبان من (در آخرت) دچار عطش نخواهند شد، و به خدا سوگند ولایتمداران مرا هرگز ترسی فرا نخواهد گرفت، بدانید که من ولی و سرپرست مؤمنان هستم، و خداوند نیز ولی آنهاست (یا ولیّ من است). دوستداران مرا همین بس که دوست می‌دارند کسی را که خدا او را دوست می‌دارد، و دشمنان مرا نیز همین بس که دشمن‌اند با کسی که خدا او را دوست دارد.

أَلَا وَ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّ مُعَاوِيَةَ سَبَّنِي وَ لَعَنَنِي اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَکَ عَلَيْهِ وَ أَنْزِلِ اللَّعْنَةَ عَلَى الْمُسْتَحِقِّ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ رَبَّ إِسْمَاعِيلَ وَ بَاعِثَ إِبْرَاهِيمَ إِنَّکَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

ثُمَّ نَزَلَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ أَعْوَادِهِ فَمَا عَادَ إِلَيْهَا حَتَّى قَتَلَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ.

آگاه باشید! که به من گزارش رسیده است که معاویه به من ناسزا گفته و مرا لعنت کرده است، پروردگارا او را درهم بکوب و لعنت خود را بر آن کس که سزاوار لعنت است فرود آور، آمین یا ربّ العالمین (پروردگارا اجابتم کن)، ای پروردگار اسماعیل و ای مبعوث کنندهٔ ابراهیم! همانا تو ستوده و بزرگوار و باعظمتی.

۱- نَسَباً وَ صِهراً: خویشاوند تنی و ناتنی، نسبی و سببی، از راه پسر و از راه دختر و داماد.

آنگاه از منبر فرود آمده و دیگر بر منبر نرفت تا روزی که ابن ملجم (که لعنت خدا بر او باد) آن حضرت را به شهادت رسانید.

***



﴿ من بوی شما شیعیان را دوست دارم﴾

۱۹ - أخبرنا الشيخ أبو البقاء البصري إبراهيم بن الحسن بن إبراهيم الوفا المجاور بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في المحرم سنة ست عشرة و خمسمائة بقراءتي عليه قال حدثنا أبو طالب محمّد بن الحسين بن عتبة بالبصرة في مشهد النخاسين على صاحبه السلام سنة ثلاث و ستين و أربعمائة قال حدثنا أبو الحسن محمّد بن الحسين الفقيه قال أخبرنا أبو عبدمحمّد بن وهبان قال أخبرني علي بن حبشي بن القوني الكاتب قال حدثنا أحمد بن محمّد بن عبد الرحمن قال حدثنا يحيى بن زكريا بن شيبان قال حدثني نصر بن مزاحم قال حدثني محمّد بن عمان بن عبد الكريم عن أبيه عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: دَخَلَ أَبِي الْمَسْجِدَ فَإِذَا هُوَ بِأُنَاسٍ مِنْ شِيعَتِنَا فَدَنَا مِنْهُمْ فَسَلَّمَ عَلَيْهِم، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: وَ اللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّ رِيحَكُمْ وَ أَرْوَاحَكُمْ وَ إِنِّي لَعَلَى دِينِ اللَّهِ وَ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يُغْتَبَطَ بِمَا هُوَ فِيهِ إِلَّا أَنْ يَبْلُغَ نَفْسُهُ هَاهُنَا، وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَنْجَرَتِهِ فَأَعِينُونَا بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ. وَ مَنْ يَأْتَمَّ مِنْكُمْ بِإِمَامٍ فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِهِ.

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: روزی پدرم وارد مسجد شدند، دیدند گروهی از شیعیان در مسجد رسول خدا صلى الله عليه وآله نشسته‌اند. به آنها نزدیک شده و به آنها سلام کرد و فرمود: به خدا قسم من بوی شما و روح شما را دوست دارم، پس شما نیز مرا با ورع و کوشش در راه خدا بر این دوستی ما را یاری کنید و بدانید که ولایت ما به کسی نمی‌رسد مگر با ورع و تلاش و کوشش برای خدا.

بدانید که هرکس به قومی اقتدا می‌کند باید عملش نیز مانند آنها باشد.

أَنْتُمْ شَرَطُ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ أَعْوَانُ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ، وَ أَنْتُمُ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ وَ [أَنْتُمُ] السَّابِقُونَ الْآخِرُونَ وَ أَنْتُمُ السَّابِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ، قَدْ ضَمِنَّا لَكُمُ الْجِنَانَ بِأَمْرِ [بِضَمَانِ] اللَّهِ وَ



رَسُولِهِ، كَأَنَّكُمْ فِي الْجَنَّةِ تَتَنَافَسُونَ فِي فَضَائِلِ الدَّرَجَاتِ. كُلُّ مُؤْمِنٍ مِنْكُمْ صِدِّيقٌ وَ كُلُّ مُؤْمِنَةٍ مِنْكُمْ حَوْرَاءُ. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَا قَنْبَرُ! قُمْ فَاسْتَبْشِرْ فَاللَّهُ سَاخِطٌ عَلَى الْأُمَّةِ مَا خَلَا شِيعَتَنَا، أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفاً وَ شَرَفُ الدِّينِ الشِّيعَةُ

شما پیرو خدا هستید، شما یاران و یاوران خداوند هستید، شما همان کسانی هستید که خدا در قرآن بعنوان «السّابقون الاوّلون» یعنی اولین سبقت گیرندگان در راه اعتلای کلمه حق نام برده، و همینطور آخرین سبقت گیرندگان که این سبقت را به اتمام می‌رسانید. شما [در دنیا بسوی محبت ما سبقت گرفته‌اید و] در آخرت بسوی بهشت سبقت می‌گیرید، ما به ضمانت خداوند و ضمانت رسول خدا صلى الله عليه وآله بهشت را برای شما تضمین می‌کنیم، گویا شما را می‌بینم که در بهشت به نعمتهای نفیس بهشتی مشغولید و درجات والای بهشت راطی می‌کنید

شما پاکیزگانید، هر مرد مؤمنی از شما از صدّیقان مقرّب خداوند است، و هریک از زنان مؤمنه شما از حوریان بهشت است.

امیرالمؤمنین عليه السلام به قنبر فرمود: ای قنبر برخیز و بشارت ده، زیرا خدا بر امّت غضبناک است مگر بر شیعیان.

آگاه باشید که هر چیزی شرافتی دارد و شرافت دین به شیعه است.

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عِمَاداً وَ عِمَادُ الدِّينِ الشِّيعَةُ أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّداً وَ سَيِّدُ الْمَجَالِسِ مَجْلِسُ شِيعَتِنَا، أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شُهُوداً وَ شُهُودُ الْأَرْضِ سُكَّانُ شِيعَتِنَا فِيهَا.

بدانید که هر چیزی ستونی دارد و ستون دین، شیعیان هستند، و هر چیزی سید و آقایی دارد و سید و آقای مجالس، مجالس شیعیان ماست.

و هر چیزی شهود و گواهانی دارد، و شهود زمین، ساکنان زمینهایی است که شیعه در آن ساکن است.

أَلَا وَ إِنَّ مَنْ خَالَفَكُمْ مَنْسُوبٌ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ، عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ، تَصْلَى



ناراً حامِيَةً»[1]، أَلا وَ انَّ مَنْ دَعا مِنْكُمْ فَدَعْوَتُهُ مُسْتَجابَةٌ، أَلا وَ انَّ مَنْ سَأَلَ مِنْكُمْ حاجَةً فَلَهُ بِها مِائَة [حاجَةٍ]، يَا حَبَّذا حُسْنُ صُنْعِ اللَّهِ إِلَيْكُمْ تَخْرُجُ شِيعَتُنا يَوْمَ الْقِيامَةِ مِنْ قُبُورِهِمْ يَومَ الْقِيامَةِ مُشْرِقَةً أَلْوانُهُمْ وَ وُجُوهُهُمْ، قَدْ أُعْطُوا الْأَمانَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ، وَ اللَّهُ أَشَدُّ حُبّاً لِشِيعَتِنا مِنّا لَهُمْ.

بدانید که هرکس با شما مخالفت کند منسوب به این آیه است که می‌فرماید: در آن روز صورتهایی از ترس و شرم به زیر افتاده، آنها عمل کنندگانِ از عمل خسته شده هستند (که از عـمل طرفی نـمی‌بندند و سـودی نـمی‌برند)، آتش دوزخ حـامی آنـهاست و آنـها را در بـر می‌گیرد...». بدانید هرکس از شما دعایی بکند دعایش مستجاب است، و هرکدام از شما که به پیشگاه خداوند تبارک و تعالی حاجتی بخواهد، خداوند صد برابر او را اجابت می‌فرماید.

بَه که چه نیکوست آفرینش صنع خداوند در مورد شما، همانا شیعیان ما هنگامی که از قبرهایشان برمی‌خیزند، رنگ و رویشان نورانی و درخشان است، زیرا به آنها امان داده‌اند، نه ترسی دارند و نه حزن و اندوهی، و خداوند محبتش نسبت به شیعیان ما، از ما به آنها بیشتر و شدیدتر است.

❁❁❁

﴿ سرشت پیامبر و علی عليه السلام و سرشت شیعیان علی عليه السلام ﴾

۲۰ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد الطوسي قال حدثنا السعيد الوالد رض قال حدثنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي البغدادي، قال أخـبرنا أبوبكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا جعفر بن محمّد الحسيني قال حدثنا أحـمد بـن عـبد المنعم قال حدثنا عبدالله بن محمّد الفزاري عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جابر قال و حدثني جعفر بن محمّد الحسيني قال حدثنا أحمد بن عبد المنعم قال حدثنا عمر بن شمر عن جابر عن أبي‌جعفر محمّد بن علي عليه السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَلا أُبَشِّرُكَ أَلا أَمْنَحُكَ؟

۱- سوره مبارکه غاشیه، آیات ۲ تا ۴.

قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ: فَإِنِّي خُلِقْتُ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ فَفَضَلَتْ مِنْهَا فَضْلَةٌ فَخُلِقَ مِنْهَا شِيعَتُنَا، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دُعِيَ النَّاسُ بِأُمَّهَاتِهِمْ، إِلَّا شِيعَتَكَ، فَإِنَّهُمْ يُدْعَوْنَ بِأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، لِطِيبِ مَوْلِدِهِم.

جابر ابن عبدالله انصاری روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی ابن ابی‌طالب علیه السلام فرمودند: ای علی! آیا تو را بشارت ندهم؟ آیا دوست نداری هدیه‌ای به تو بدهم؟

علی علیه السلام عرض کرد: آری، ای رسول خدا! دوست دارم، بفرمائید.

حضرت فرمودند: همانا من و تو از یک طینت و یک گل آفریده شده‌ایم، و از این طینت چیزی اضافه آمد که شیعیان ما از آن آفریده شدند لذا هنگامی که روز قیامت فرا رسد همه مردم به نام مادرانشان ندا داده می‌شوند مگر شیعیان ما که بخاطر پاکیزگی ولادتشان به نام پدرانشان خوانده می‌شوند[1].

❁❁❁

﴿ شیعه شدن تنها پذیرفتن امر ما نیست﴾

۲۱ - أخبرنا الشيخ أبو علي عن أبيه (ره) قال أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان (ره) قال أخبرنا أبو القاسم جعفر بن قولويه قال حدثنا أبو علي محمّد بن همام الإسكافي قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثنا أحمد بن محمّد بن عيسى قال حدثنا الحسن بن سعيد الأهوازي قال حدثنا علي بن حديد عن سيف بن عميرة عن مدرك بن زهير قال: قَالَ أَبُو عَبدِاللَّه جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّد علیه السلام: يَا مُدْرِكُ إِنَّ أَمْرَنَا لَيْسَ بِقَبُولِهِ فَقَطْ، وَ لَكِنْ بِصِيَانَتِهِ وَ كِتْمَانِهِ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ، أَقْرِأْ أَصْحَابَنَا السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ، وَ قُلْ لَهُمْ رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيْنَا، فَحَدَّثَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ تَرَكَ مَا يُنْكِرُونَ.

امام صادق علیه السلام به مدرک بن زُهیر فرمودند: ای مدرک! امر ما و ولایت ما فقط به قبول و



۱- این روایت قبلاً نیز با اندک اختلافی (یعنی بجای ولادتهم، مولدهم) در حدیث شماره ۲۰ ذکر شده بود.

پذیرفتن نیست، بلکه به حفظ و صیانت و کتمان از نااهل نیز نیاز دارد، به اصحاب ما سلام برسان و رحمت و برکات خداوند را برای ایشان بخواه و به آنها بگو: خداوند رحمت کند آن کس را که مودّت مردم را بسوی ما جلب کند و آنها را به خوبیهایی که می‌شناسند (و قبول دارند) سفارش کند و مسائلی که توان پذیرش آن را ندارند ترک کند[۱]

❊❊❊

﴿ تمسک به ریسمان الهی و سوار شدن بر کشتی نجات﴾

۲۲ - أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن أحمد بن محمّد بن شهريار الخازن بمشهد الكوفة على ساكنه السلام في ربيع الأول سنة ستّ عشرة و خمسمائة بقراءتي عليه، قال حدثنا أبومنصور محمّد بن محمّد بن عبد العزيز المعدل من لفظه وكتابه بمدينة السلام في ذي القعدة سنة سبعين و أربعمائة قال حدثنا العكبري أبو الحسن بن رزقويه، قال حدثنا أبوعمير بن السماک، قال حدثني علي بن محمّد القزويني، قال حدثنا داود بن سليمان بن وهب بن أحمد القزويني الثغري سنة ست و ستين و مائتين، قال حَدَّثَنَا عَلِيُّ بنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي مُوسَى بنِ جَعْفَر عليه السلام عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّد بنِ عَلِي عليه السلام عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّد عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بنِ الحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الحُسَيْنِ عَن أَبِيهِ عَلِي عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَ يَسْتَمْسِکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقى وَ يَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللّهِ الْمَتِينِ فَلْيُوَالِ عَلِيًّا بَعْدِي، وَ لْيُعَادِ عَدُوَّهُ، وَ لْيَأْتَمَّ بِالْهُدَاةِ الْمَيَامِينَ مِنْ وُلْدِهِ، فَإِنَّهُمْ خُلَفَائِي وَ اَحِبَّائِي [أَوْصِيَائِي] وَ حُجَجُ اللّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي وَ سَادَاةُ أُمَّتِي وَ قَادَةُ الْأَتْقِيَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ حِزْبُهُمْ حِزْبِي وَ حِزْبِي حِزْبُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَعْدَائُهُمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ.

حضرت امام رضا عليه السلام از پدران بزرگوارشان از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کرده که

۱- به همین مضمون روایات دیگری نیز وارد شده است از جمله از امام صادق عليه السلام روایت شده که فرمودند: خدا بنده‌ای را بیامرزد که مردم را به دوستی ما برانگیزد، و در بارهٔ چیزهایی که می‌دانند با ایشان سخن بگوید، و آنچه را که نمی‌دانند و نمی‌توانند بپذیرند فرو گذارد. و در جای دیگر فرموده‌اند: خالطوا الناس بما يعرفون، و دعوهم ممّا ينكرون، با مردم بدان گونه که قبول دارند معاشرت کنید و از آنچه نسبت به آن پذیرا نیستند خودداری کنید. و از حضرت امام رضا عليه السلام روایت شده است که به یونس فرمودند: ای یونس! با مردم به اندازه‌ای که می توانند شناخت سخن بگو، و آنچه را که نمی‌توانند بفهمند رها کن.

فرمودند: هرکس دوست دارد بر کشتی نجات سوار شود و به دستگیرهٔ استوار الهی دست یازد و به ریسمان محکم خداوند پناه ببرد، پس از من علی علیه السلام را دوست بدارد و دشمنش را دشمن بدارد، و به امامان هدایتگر پر یمن و برکت که از فرزندان علی علیه السلام هستند اقتدا کنند زیرا که آنان پس از من خلفا و اوصیاء و حجتهای خداوند بر مردم هستند. آنان سروران امّت من و پیشوای پرهیزگاران بسوی بهشت هستند. حزب ایشان حزب من است و حزب من حزب خداست، و [حزب] دشمنان ایشان حزب شیطان است.

❊❊❊



﴿ ولایت و محبت علی علیه السلام ولایت خداوند است﴾

۲۳ - قال و بالإسناد عن الصدوق قال حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس، قال حدثنا أبي قال حدثنا إبراهيم بن هاشم عن محمّد بن سنان، قال حدثنا أبو الجارود زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ علیه السلام وَلَايَةُ اللَّهِ، وَ حُبُّهُ عِبَادَةُ اللَّهِ وَ اتِّبَاعُهُ فَرِيضَةُ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاؤُهُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَ أَعْدَاؤُهُ أَعْدَاءُ اللَّهِ، وَ حَرْبُهُ حَرْبُ اللَّهِ وَ سِلْمُهُ سِلْمُ اللَّهِ [عَزَّوَجَلَّ].

سعید ابن جبیر از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا فرمودند: ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام ولایت خداست، و دوست داشتن او عبادت خداست و پیروی از او فریضه و واجب از ناحیه خداست، و دوستان او دوستان و اولیاء خدا هستند و دشمنان او دشمنان خدا می‌باشند، کسی که با او بجنگد و محاربه کند با خدا محاربه کرده است،حزب و آنان که تسلیم اویند تسلیم خدای عزّوجل هستند.

❊❊❊

﴿ من کسی را که علی علیه السلام را دوست بدارد عذاب نمی‌کنم﴾

۲۴ - و بالإسناد قال حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمّد



بن خالد عن العباس بن معروف عن محمّد بن يحيى الخزاز عن طلحة بن زيد عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَتَانِي جَبْرَئِيلُ مِنْ قِبَلِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ: يَا محمّد! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُقْرِئُکَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَکَ بَشِّرْ أَخَاکَ عَلِيّاً بِأَنِّي لاٰ أُعَذِّبُ مَنْ تَوَلَّاهُ وَ لاٰ أَرْحَمُ مَنْ عَادَاهُ.

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده‌اند که جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و پیغام آورد که ای محمّد! پروردگارت (که بزرگ است جلالت او) به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: به برادرت علی علیه السلام بشارت ده که من کسی را که ولایت تو را پذیرفته باشد، عذاب نمی‌کنم، و به آن کس را که با تو عداوت و دشمنی نماید نیز رحم نمی‌نمایم.

***

﴿ هر پیامبری ثقلی دارد و ثقل من اهلبیت من هستند﴾

۲۵ - و بالإسناد قال حدثنا جعفر بن محمّد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمّد بن عامر عن المعلى بن محمّد البصري عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الحكم عن أبيه عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي وَ زَوْجَتَهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةُ عليها السلام [ابنتي]، وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما السلام سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَلَدَايَ، مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَانِي وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانِي وَ مَنْ نَاوَاهُمْ فَقَدْ نَاوَانِي وَ مَنْ جَفَاهُمْ فَقَدْ جَفَانِي، وَ مَنْ بَرَّهُمْ فَقَدْ بَرَّنِي، وَصَلَ اللَّهُ مَنْ وَصَلَهُمْ وَ قَطَعَ مَنْ قَطَعَهُمْ وَ نَصَرَ مَنْ أَعَانَهُمْ وَ خَذَلَ مَنْ خَذَلَهُمْ. اَللَّهُمَّ مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ أَنْبِيَائِکَ وَ رُسُلِکَ ثِقْلٌ وَ أَهْلُ بَيْتٍ، فَعَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ أَهْلُ بَيْتِي وَ ثِقْلِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: علی علیه السلام وصیّ و جانشین من است و همسر او بانوی زنان جهان دختر من، و حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت و دو فرزند من‌اند، هرکس دوستشان دارد مرا دوست داشته و هر کس آنها را دشمن دارد، مرا دشمن داشته و هرکس از آنها دوری کند از من دوری کرده و هر که با آنها جفا کند به من

جفا کرده و هرکس با آنها خوشرفتاری کند با من خوشرفتاری کرده است. خداوند به کسی که با آنها پیوند کند پیوند مودت برقرار می‌کند و از کسی که از آنها بریده باشد می‌بُرد، و هر کس به آنها کمک و یاری کند خداوند نیز به او نصرت و یاری می‌کند و هر کس آنها را واگذارد، را هم واگذارد.

بارخدایا! هرکدام از پیامبران و رسولانت تکیه‌گاه گرانبها و باارزش و خاندانی دارند همانا علیّ و فاطمه و حسن و حسین(علیهم السلام) خاندان و تکیه‌گاه گرانبها و باارزش من هستند پس از ساحت آنها هرگونه پلیدی را بزدای و آنها را پاک و پاکیزه فرمای.

***



﴿ سفارشات پیامبر(صلی الله علیه و آله) در باره علی(علیه السلام) ﴾

۲۶ - و بالإسناد قال حدثنا محمّد بن عمر الجعابي الحافظ البغدادي قال حدثنا أبو عبد الله محمّد بن أحمد بن ثابت بن كنانة، قال حدثنا محمّد بن العباس أبو جعفر الخزاعي، قال حدثنا الحسن بن الحسين القربي، قال حدثنا عمر بن ثابت، عن عطا بن السائب، عن ابن يحيى، عن ابن عباس قال: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) الْمِنْبَرَ فَخَطَبَ وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ أَنِّي مَقْبُوضٌ وَ أَنَّ ابْنَ عَمِّي عَلِيّاً(علیه السلام) مَقْتُولٌ، وَ إِنِّي أَيُّهَا النَّاسُ أُخْبِرُكُمْ خَبَراً إِنْ عَمِلْتُمْ بِهِ سَلِمْتُمْ وَ إِنْ تَرَكْتُمُوهُ هَلَكْتُمْ، إِنَّ ابْنَ عَمِّي عَلِيّاً(علیه السلام) هُوَ أَخِي وَ هُوَ وَزِيرِي وَ هُوَ خَلِيفَتِي وَ هُوَ الْمُبَلِّغُ عَنِّي، وَ هُوَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ؛

ابن عباس نقل می‌کند که روزی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر منبر بالا رفتند و در حالی که مردم نزد آن حضرت گرد آمده بودند خطبه خواندند و فرمودند: ای گروه مؤمنان! همانا خداوند عزوجل به من وحی فرموده است که بزودی جان به جان آفرین تسلیم خواهم کرد، و پسر عمّم علی(علیه السلام) نیز به شهادت خواهد رسید، اما اینک می‌خواهم به شما خبری بدهم که اگر بدان عمل کنید به خیر و سلامت خواهید رسید، ولی اگر آن را وانهید هلاک خواهید شد.

بدانید که پسر عمویم علی(علیه السلام) برادر من و وزیر و جانشین من است، که از ناحیه من به



شما فرامین خدا را می‌رساند و او امام پارسایان و پیشوای روسفیدان است.

إِنِ اسْتَرْشَدْتُمُوهُ أَرْشَدَكُمْ وَ إِنْ تَبِعْتُمُوهُ نَجَوْتُمْ وَ إِنْ خَالَفْتُمُوهُ ضَلَلْتُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُ فَاللَّهَ أَطَعْتُمْ، وَ إِنْ عَصَيْتُمُوهُ فَاللَّهَ عَصَيْتُمْ، وَ إِنْ بَايَعْتُمُوهُ فَاللَّهَ بَايَعْتُمْ وَ إِنْ نَكَثْتُمْ بَيْعَتَهُ فَبَيْعَةَ اللَّهِ نَكَثْتُمْ.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ عَلَيَّ الْقُرْآنَ وَ هُوَ الَّذِي مَنْ خَالَفَهُ ضَلَّ وَ مَنِ ابْتَغَى عِلْمَهُ عِنْدَ غَيْرِ عَلِيٍّ عليه السلام هَلَكَ.

اگر از او راه رشد و هدایت بطلبید شما را ارشاد خواهد کرد و اگر از او تبعیت نمایید نجات خواهید یافت، و اگر با او مخالفت کنید گمراه خواهید شد و بدانید که اگر اورا اطاعت کنید خدا را اطاعت کرده‌اید و اگر او را عصیان و نافرمانی کنید نافرمانی خدا را کرده‌اید و اگر با او بیعت کنید با خدا بیعت کرده‌اید و اگر با او پیمان شکنی کنید پیمان خدا را شکسته‌اید.

همانا خدای عزوجل قرآن را بر من نازل فرموده است و قرآن آن کتابی است که اگر کسی با او مخالفت کند گمراه می‌گردد، و آنکس که علم تفسیر و تعبیر قران را از غیر علی طلب نماید به هلاکت خواهد رسید.

أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِي وَ اعْرِفُوا حَقَّ نَصِيحَتِي وَ لاَ تَخْلُفُونِّي فِي أَهْلِ بَيْتِي إِلَّا بِالَّذِي أُمِرْتُمْ بِهِ مِنْ حِفْظِهِمْ[1] فَإِنَّهُمْ حَامَّتِي وَ قَرَابَتِي وَ إِخْوَتِي وَ أَوْلَادِي. وَ إِنَّكُمْ مَجْمَعُونَ [مَجْمُوعُونَ] وَ مُسَاءَلُونَ عَنِ الثَّقَلَيْنِ، فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِّي فِيهِم، فَإِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي فَمَنْ آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي، وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ فَقَدْ ظَلَمَنِي وَ مَنْ أَذَلَّهُمْ فَقَدْ أَذَلَّنِي وَ مَنْ أَعَزَّهُمْ فَقَدْ أَعَزَّنِي وَ مَنْ أَكْرَمَهُمْ أَكْرَمَنِي وَ مَنْ نَصَرَهُمْ نَصَرَنِي وَ مَنْ خَذَلَهُمْ خَذَلَنِي وَ مَنْ طَلَبَ الْهُدَى فِي غَيْرِهِمْ فَقَدْ كَذَّبَنِي.

ای مردم! سخنم را بشنوید و حق نصیحت و خیرخواهی حق مرا بشناسید و در رابطه

---

۱ - در نسخه (و من حفظهم فقد حفظني) آمده ولی صحیح‌تر این نسخه بحار است که از بشارت المصطفی که نزد ایشان بوده نقل کرده است.

با اهل بیتم پس از من، بجز آنچه به شما امر و سفارش کردم که مراقب حفظ جایگاه و حقوق آنها باشد رفتار نکنید همانا آنها مورد حمایت و خویشاوند و برادر و فرزندان من هستند و بدانید که همه شما روزی (در قیامت) جمع خواهید شد و از این دو بازمانده گرانقدر و این دو گوهر گرانبها مورد سؤال و بازخواست قرار خواهید گرفت، پس بنگرید چگونه در فقدان من در مورد آنها عمل خواهید کرد!! باز هم می‌گویم آنها اهلبیت من‌اند هرکس به آنها آذاری برساند مرا آذار داده است، و هرکس به آنها ظلم و ستم کند به من ظلم کرده است، و هرکس آنها را خوار کند مرا خوار کرده است، و هرکس آنها را عزّت بنهد به من عزّت گزارده است، و هرکس آنها را گرامی بدارد مرا گرامی داشته و هرکس آنها را یاری کند مرا نصرت و یاری کرده است، و هرکس هدایت را در جایی غیر آنها طلب کند مانند آن است که مرا تکذیب کرده است.

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَ انْظُرُوا مَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ إِذَا لَقِيتُمُونِي، فَإِنِّي خَصْمٌ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَ آذَاهُم وَ مَنْ كُنْتُ خَصْمَهُ فَقَد خَصَمْتُهُ.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ.

ای مردم! تقوای خدا را مراعات کنید و بنگرید برای هنگامی که مرا دوباره ملاقات خواهید کرد چه سخن و جوابی آماده کرده‌اید! زیرا من خصم و دشمن کسانی هستم که با آنها (خاندانم) دشمنی نموده، و آنها را آذار رسانده‌اند و هرکس که من در پیشگاه خدا با او خصم باشم، بدانید که واقعا با او خصومت و دشمنی خواهم نمود.

من این سخن را گفتم و از درگاه خداوند برای خودم و شما تقاضای مغفرت می‌نمایند.

❊❊❊



﴿من چهار گروه را شفاعت خواهم کرد﴾

۲۷ - و بهذا الإسناد قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ وَ لَوْ أَتَوْنِي [أَتَوْا] بِذُنُوبِ أَهْلِ الْأَرْضِ: الضَّارِبُ بِالسَّيْفِ أَمَامَ ذُرِّيَّتِي، وَ الْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ وَ السَّاعِي فِي

حَوَائِجِهِم [مَصَالِحِهِمْ] عِنْدَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ.



رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: چهار گروهند که من شفیع آنها خواهم شد حتی اگر با گناهان تمامی اهل زمین پیش من آیند: اول: آنهایی که پیش روی ذریّه و فرزندان من (برای حفظ کیان اسلام و حفظ آنها و به احترام من) به جهاد پردازند.

دوم: کسانی که بدنبال برآوردن حوایج آنها برآیند.

سوم: کسانی که سعی در برآوردن حاجتها و مصالح زندگی آنها برآیند در هنگام اضطرار.

و چهارم: کسانی که با دل و زبان آنها را دوست داشته باشند.

۲۸ - قال أخبرنا الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن شهريار الخازن قال أخبرنا الشريف النقيب أبو الحسن زيد بن الناصر العلوي قال أخبرنا الشريف أبو عبدالله محمّد بن عبد الرحمن العلوي قال حدثنا عمر بن إبراهيم الكناني المقري و محمّد بن عبد الرحمن المخلص قالا حدثنا أبو حامد محمّد بن هارون الحضرمي أخبرنا علي بن شعيب السمسار أخبرنا عبد الرحمن بن قيس بن معاوية البصري الزعفراني أخبرنا محمّد بن عمر عن أبي سلمة عن أبي هريرة قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَوَّلَ كَرَامَةِ الْمُؤْمِنِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُغْفَرَ لِمُشَيِّعِيهِ.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: همانا اولین کرامت خداوند نسبت به مؤمن آن است که تشییع کنندگان او را می‌آمرزد.

۲۹ - أخبرنا الشيخ الزاهد أبو محمّد الحسن بن الحسين عن عمه محمّد بن الحسن عن أبيه الحسن بن الحسين بن علي عن عمه الشيخ أبي جعفر محمّد بن علي بن بابويه رض قال حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد قال أخبرنا عمر بن أحمد بن حمران القشيري قال أخبرنا المغيرة بن محمّد بن مهلب قال أخبرنا عبد الغفار بن محمّد بن كثير الكلابي الكوفي عن عمر بن ثابت عن جابر عن أبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين عن علي بن الحسين، عن أبيه عليه السلام قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ.

امام باقر علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمودند: محبت و دوست داشتن من و اهلبیتم در هفت جایگاهی که انسان در آنها دچار هول و هراسهای بزرگی می‌شود نافع و سودمند است. اول: در هنگام وفات، دوم: در قبر، سوم: در هنگام برانگیخته شدن، چهارم: در آن هنگام که نامه‌های اعمال گشوده می‌شود، پنجم: در هنگام حساب، ششم: نزد میزان الهی، و هفتم: هنگام عبور از پل صراط.

***



﴿ مخالف علی علیه السلام کافر است و مشرک به او مشرک به خداست﴾

۳۰ - و بهذا الإسناد عن أبي جعفر محمّد بن علي بن بابويه قال حدثنا محمّد بن علي عن عمه أبي القاسم عن محمّد بن علي الكوفي عن محمّد بن سنان عن زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمُخَالِفُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام بَعْدِي كَافِرٌ، وَ الْمُشْرِكُ بِهِ مُشْرِكٌ وَ الْمحِبُّ لَهُ مُؤْمِنٌ، وَ الْمُبْغِضُ لَهُ مُنَافِقٌ، وَ الْمُقْتَفِي لِأَثَرِهِ لَاحِقٌ، وَ الْمحَارِبُ لَهُ مُنَافِقٌ مَارِقٌ وَ الرَّادُّ عَلَيْهِ زَاهِقٌ.

عَلِيٌّ نُورُ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ.

عَلِيٌّ سَيْفُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ، وَ وَارِثُ عِلْمِ أَنْبِيَائِهِ.

ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا کسی که مخالفت کند با علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام پس از من کافر است، و کسی که به او شرک بورزد (یعنی در ولایت او دیگری را نیز شریک بداند) مشرک است، و آن کس که او را دوست بدارد مؤمن است، و کسانی که بغض و کینه او را در سینه داشته باشند منافق‌اند، و آن کس که بدنبال پیروی از آن حضرت باشد به من ملحق خواهد شد، و کسی که با ایشان بجنگد منافقی است که از دین خارج گردیده، و آن کس که او را رد کند باطل و نابود شونده است.

علی علیه السلام نور خداست در سرزمینهایش، حجت او بر بندگانش، علی شمشیر خداست بر دشمنان و وارث علم پیامبران خداست.



عَلِيٌّ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعُلْيَا، وَ كَلِمَةُ أَعْدَائِهِ السُّفْلَى.

عَلِيٌّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ وَصِيُّ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ.

عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ.

لَا يَقْبَلُ اللَّهُ الْإِيمَانَ إِلَّا بِوَلَايَتِهِ وَ طَاعَتِهِ.

علی علیه السلام کلمه علیا و برتر الهی است، و همانا کلمه و منطق دشمنان او پست و بی‌ارزش است.

علی علیه السلام سرور اوصیاء و وصی سرور انبیاست.

علی علیه السلام امیر مؤمنان و پیشوای روسفیدان و امام همه مسلمانان است.

خداوند ایمان را جز به سبب گردن نهادن به ولایت او اطاعت از او نمی‌پذیرد.

❀❀❀



﴿ هرکس به شیعه‌ای اهانت کند به خدا اهانت کرده است ﴾

۳۱ - و بالإسناد قال حدثنا أحمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الرحمن بن محمّد الحسيني قال حدثنا أبو جعفر أحمد بن عيسى بن موسى بن أبي العجلي قال حدثنا محمّد بن أحمد بن عبدالله بن زياد العزرمي قال أخبرنا علي بن حاتم المنقري قال حدثنا شريک عن سالم الأفطس عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِيٍّ علیه السلام: يَا عَلِيُّ! شِيعَتُکَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ أَهَانَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ أَهَانَکَ، وَ مَنْ أَهَانَکَ فَقَدْ أَهَانَنِي، وَ مَنْ أَهَانَنِي أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهَا وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْکَ، رُوحُکَ مِنْ رُوحِي وَ طِينَتُکَ مِنْ طِينَتِي، وَ شِيعَتُکَ خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا، وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا، وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا، وَ مَنْ وَدَّهُمْ فَقَدْ وَدَّنَا.

يَا عَلِيُّ إِنَّ شِيعَتَکَ مَغْفُورٌ لَهُمْ عَلَى مَا كَانَ فِيهِمْ مِنْ ذُنُوبٍ وَ عُيُوبٍ.

ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! شیعیان تو

همان رستگاران روز قیامت هستند، هرکس به یکی از آنان اهانت کند همانا به تو اهانت کرده، و کسی که به تو اهانت کند به من اهانت کرده است. و آن کس که به من اهانت کند خداوند او را تا ابد به آتش جهنم خواهد انداخت و بد جایگاهی است.

ای علی! تو از منی و من از تو، روح تو از روح من است و طینت و سرشت تو از طینت و سرشت من است، و شیعیان تو از باقیمانده سرشت و طینت ما آفریده شده‌اند هرکس آنها را دوست بدارد ما را دوست داشته، و هرکس با آنها کینه ورزد با ما کینه توزی کرده و هرکس آنها را دشمن دارد با ما دشمنی کرده است، و هرکس به آنها مودت و دوستی نماید به ما مودت نموده است.

ای علی! شیعیان تو آمرزیده‌اند هرچند گناهان و کاستی‌هایی داشته باشند.

يَا عَلِيُّ أَنَا الشَّفِيعُ لِشِيعَتِكَ غَداً إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ فَبَشِّرْهُمْ بِذَلِكَ.

يَا عَلِيُّ شِيعَتُكَ شِيعَةُ اللَّهِ وَ أَنْصَارُكَ أَنْصَارُ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاؤُكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَ حِزْبُكَ حِزْبُ اللَّهِ.

يَا عَلِيُّ سَعِدَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَ شَقِيَ مَنْ عَادَاكَ.

يَا عَلِيُّ لَكَ كَنْزٌ فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ ذُو قَرْنَيْهَا.

ای علی! من شفیع شیعیان تو هستم، فردا(ی قیامت) که با آن مقام محمود برمی‌خیزم، پس آنها را بدین خبر خوش بشارت ده.

ای علی شیعیان تو شیعه و پیرو خدا هستند و انصار و یاران تو یاران خدایند و اولیاء تو اولیاء خداوند می‌باشند و حزب تو حزب خداست.

ای علی! آن کس که ولای تو را پذیرفته باشد سعادتمند است و آن کس که دشمنی تو را به دل داشته باشد شقاوتمند و بدبخت خواهد بود.

ای علی! برای تو در بهشت گنجی است و تو ذوالقرنین آن هستی.[1]



۱- صاحب النهایه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: برای تو در بهشت خانه‌ای است و تو ذو القرنین آن هستی. منظور از ذو القرنین یعنی صاحب دو طرف و دو سمت، ابوعبید گوید گمان می‌کنم نظر پیغمبر این است که فرموده تو صاحب دو طرف امّت هستی، و از کلمه امّت فقط به ذکر ضمیر اکتفا فرموده.



﴿ مقام و منزلت فاطمه زهرا عليها السلام در قیامت﴾

۳۲ - و بالإسناد قال حدثنا محمّد بن إبراهيم قال حدثنا أبو جعفر محمّد بن جرير الطبري قال حدثنا أبو محمّد بن الحسن بن عبد الواحد الخزاز قال حدثنا إسماعيل بن علي السدي عن منبع بن الحجاج عن عيسى بن موسى عن جعفر الأحمر: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تَقْبَلُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةَ الْجَنْبَيْنِ خِطَامُهَا مِنْ لُؤْلُؤٍ رَطْبٍ، قَوَائِمُهَا مِنَ الزُّمُرُّدِ الْأَخْضَرِ ذَنَبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ، عَيْنَاهَا يَاقُوتَتَانِ حَمْرَاوَانِ عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا دَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَ خَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ و عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ، لِلتَّاجِ سَبْعُونَ رُكْناً، كُلُّ رُكْنٍ مُرَصَّعٌ بِالدُّرِّ وَ الْيَاقُوتِ، يُضِيءُ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِّيِّ فِي أُفُقِ السَّمَاءِ وَ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ جَبْرَئِيلُ آخِذٌ بِخِطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ:

امام باقر عليه السلام فرمود از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده‌اند: چون روز قیامت فرا رسد دخترم فاطمه عليها السلام بر شتری از شترهای بهشت به محشر وارد می‌شود، که دو پهلویش مزین و نگارین است و مهارش از لؤلؤ (مروارید) تر و تازه، و پاهایش از زمرد سبز و دمش از مشک اذفر (تیزبوی) و دو چشمش از یاقوت سرخ است. بر پشت آن قبه‌ای است از نور که بیرونش از درون دیده شود و درونش از بیرونش. داخل آن گذشت خداست و بیرونش رحمت خدا، بر سر آن مخدره تاجی است از نور که هفتاد رکن دارد، و هر رکنی مرصّع به دُرّ و یاقوت است، همچون خورشید فروزان در افق آسمان

و به قولی منظور از قرنین حسن و حسین عليهما السلام هستند.

نظیر این روایت فرمایش خود علی عليه السلام بعد از بیان داستان ذوالقرنین است که فرموده: در میان شما مسلمین فردی همچون ذوالقرنین است، گویا منظور خود آن حضرت است که بر سر مبارکش دو ضربت وارد شده، یکی روز جنگ خندق و دیگر ضربه‌ای که ابن ملجم بحضرت زد.

و ذو القرنین همان اسکندر است که بر شرق و غرب زمین حکومت داشت، و بنا بقولی او را ذوالقرنین گویند چون در سر او چیزی شبیه به دو شاخ بود، و بقول دیگر اسکندر در خواب دید که دو طرف خورشید را گرفته بدین جهت بدین لقب ملقّب گشت. (از کتاب شیعه در پیشگاه قرآن و اهل‌بیت عليهم السلام، ص:۲۲).

می‌درخشد در سمت راست و چپ او هفتاد هزار فرشته صف بسته‌اند و جبرئیل علیه السلام مهار آن شتر بهشتی را گرفته، و به بانگ بلند فریاد می‌کشد:

غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لَا رَسُولٌ وَ لَا صِدِّيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ إِلاَّ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ، حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ علیها السلام، فَتَسِيرُ حَتَّى تُحَاذِيَ عَرْشَ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ، وَ تَرُوحُ [فَتَنْزَخُ] بِنَفْسِهَا عَنْ نَاقَتِهَا وَ تَقُولُ:

إِلَهِي وَ سَيِّدِي احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ ظَلَمَنِي، اَللَّهُمَّ احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ قَتَلَ وُلْدِي.

فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ يَا حَبِيبَتِي وَ ابْنَةَ حَبِيبِي سَلِينِي تُعْطَى وَ اشْفَعِي تُشَفَّعِي، وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أُجَازَى ظُلْمُ ظَالِمٍ.

دیده‌ها را بر هم نهید تا فاطمه دختر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله بگذرد.

در آن روز هیچ پیامبر و رسول و صدیق و شهیدی نماند جز آنکه همه دیده بر هم نهند تا فاطمه علیها السلام بگذرد، و خود را برابر عرش پروردگارش جل جلاله رساند و از شتر بهشتی به زیر آید و می‌گوید: خداوندا! ای معبود و آقای من! حکم کن میان من و هر کس به من ستم کرده است.

و باز عرض می‌کند: خدایا! حکم کن میان من و هر کس که فرزندانم را کشته.

در این هنگام از طرف خدای جلّ جلاله ندا رسد که: ای محبوبه من و ای زادهٔ حبیبم! از من بخواه تا عطا شوی و شفاعت کن تا پذیرفته گردد، به عزت و جلالم سوگند که ستم ستمگر را کیفر دهم.

فَتَقُولُ: إِلَهِي وَ سَيِّدِي! ذُرِّيَّتِي وَ شِيعَتِي وَ شِيعَةُ ذُرِّيَّتِي وَ مُحِبِّيَّ وَ مُحِبُّ ذُرِّيَّتِي.

فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَيْنَ ذُرِّيَّةُ فَاطِمَةَ علیها السلام وَ شِيعَتُهَا وَ مُحِبُّوهَا وَ مُحِبُّو ذُرِّيَّتِهَا؟ فَيَقُومُونَ [فَيُقْبِلُونَ] وَ قَدْ أَحَاطَ بِهِمْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ فَتَقْدُمُهُمْ فَاطِمَةُ علیها السلام حَتَّى تُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ.

عرض می‌کند: ای معبودم و ای سرورم! ذریّه و شیعیانم و شیعیانِ ذریه‌ام و دوستانم و دوستان ذریّه‌ام را دریاب.





از طرف خدای جل جلاله ندا می‌رسد کجا هستند ذریّهٔ فاطمه و شیعیان و دوستان او و دوستان ذراری او.

آنان در میان فرشتگان رحمت خداوند برخاسته و پیش می‌آیند آنگاه فاطمه بر آنها مقدم گشته و آنها را رهبر گردد تا وارد بهشت کند.

❀❀❀

﴿ خصلت‌های امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام که تنها او داراست ﴾

۳۳ - قال و بالإسناد حدثنا حمزة بن محمّد بن أحمد بن جعفر بن الحسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب قال أخبرني علي بن إبراهيم عن أبيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد: عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه قال حدثنا أبي رضي‌الله عنه قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب قال حدثنا أحمد بن علي الأصفهاني عن إبراهيم بن محمّد الثقفي قال حدثني جعفر بن الحسن بن عبدالله بن موسى العبسي عن أحمد بن علي السلمي عن عبدالله بن محمّد بن عقيل عن جابر بن عبدالأنصاري رضي‌الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله فِي عَلِيٍّ عليه‌السلام خِصَالٌ لَوْ كَانَتْ وَاحِدَةٌ مِنْهَا فِي جَمِيعِ النَّاسِ لَاكْتَفَوْا بِهَا فَضْلًا.

مِنهَا قَوْلُهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. وَ قَوْلُهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله: عَلِيٌّ مِنِّي كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى. وَ قَوْلُهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله: عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ. وَ قَوْلُهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله: عَلِيٌّ مِنِّي كَنَفْسِي، طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَ مَعْصِيَتُهُ مَعْصِيَتِي. وَ قَوْلُهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله: حَرْبُ عَلِيٍّ حَرْبُ اللَّهِ، وَ سِلْمُ عَلِيٍّ سِلْمُ اللَّهِ.

وَ قَوْلُهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله: وَلِيُّ عَلِيٍّ وَلِيُّ اللَّهِ وَ عَدُوُّ عَلِيٍّ عَدُوُّ اللَّهِ.

وَ قَوْلُهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله: عَلِيٌّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى اَعدَائِهِ [وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ].

وَ قَوْلُهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله: حُبُّ عَلِيٍّ إِيمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ.

وَ قَوْلُهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله: حِزْبُ عَلِيٍّ حِزْبُ اللَّهِ وَ حِزْبُ أَعْدَائِهِ حِزْبُ الشَّيْطَانِ.

وَ قَوْلُهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله: عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ لا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

جابر از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله روایت کرده است که فرمودند در علی‌علیه‌السلام خصلت‌هایی است

که اگر یکی از آنها در همه مردم بود در فضلیت آنها را بس بود.

از جمله فضلت‌هایی که حضرت برشمردند این بود که به او فرمودند: هرکس من مولای اویم علی علیه السلام مولای اوست.

دیگر این کلام ایشان است که فرمودند: علی علیه السلام نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی علیه السلام است. و این سخن که فرمودند: علی علیه السلام از من است و من از اویم.

دیگر اینکه فرمودند: علی علیه السلام نسبت به من به منزله جان من است، اطاعت از او اطاعت از من و نافرمانیش نافرمانی از من محسوب می‌شود.

دیگر اینکه فرمودند علی علیه السلام حزب خداست و آنکه تسلیم او باشد تسلیم خداست.

و دیگر اینکه فرمودند: علی علیه السلام ولی خداست و دشمن علی دشمن خداوند است .

و دیگر اینکه فرمودند: علی علیه السلام حجت خداست بر دشمنانش و خلیفه خداست بر بندگانش. و دیگر اینکه فرمودند: محبت علی علیه السلام ایمان و دشمنی با علی علیه السلام کفر است.

و دیگر اینکه فرمودند: حزب علی علیه السلام حزب خدا و حزب دشمنان علی حزب شیطان است.

دیگر اینکه فرمودند: علی علیه السلام با حق همراه است و حق همیشه با اوست، و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا هنگامی که بر حوض کوثر بر من وارد شوند .

وَ قَوْلُهُ صلی الله علیه و آله: عَلِيٌّ قَاسِمُ [قَسِيمُ] الْجَنَّةِ وَ النَّارِ

وَ قَوْلُهُ صلی الله علیه و آله: مَنْ فَارَقَ عَلِيّاً فَقَدْ فَارَقَنِي وَ مَنْ فَارَقَنِي فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ.

وَ قَوْلُهُ صلی الله علیه و آله: شِيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

و دیگر اینکه فرمودند: علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ است.

و این سخن که فرمودند: هرکس از علی علیه السلام جدا شود از من جدا شده و آنکس که از من فاصله بگیرد از خدا و دین او فاصله گرفته و جدا شده است.

و دیگر اینکه فرمودند: شیعیان علی علیه السلام همان رستگاران و پیروزمندان در روز قیامت هستند.







﴿ ما را بنام پدرانمان صدا می‌زنند﴾

۳۴ - أخبرنا الشيخ الأمين أبو عبدالله محمّد بن أحمد بن شهريار الخازن في ربيع الأول سنة ست عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب﵇ قال حدثنا أبو منصور محمّد بن محمّد بن عبد العزيز المعدل قال حدثنا أبو عمر السماک قال حدثنا محمّد بن أحمد بن المهدي قال حدثنا عمر بن الخطاب السجستاني قال حدثنا إسماعيل بن العباس الحمصي عن محمّد بن زياد عن أبي هريرة قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ لِعَلِيٍّ﵇: أَلَا أُبَشِّرُکَ يَا عَلِيُّ؟

قَالَ: بَلَى بِأَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِﷺ.

قَالَ: أَنَا وَ أَنْتَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ﵇ خُلِقْنَا مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ، وَ فَضَلَتْ مِنْهَا فَضْلَةٌ فَجُعِلَ مِنْهَا شِيعَتُنَا وَ مُحِبُّونَا، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دُعِيَ النَّاسُ بِأَسْمَائِهِمْ، وَ أَسْمَاءِ أُمَّهَاتِهِمْ، مَا خَلَا نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا وَ مُحِبُّونَا، فَإِنَّهُمْ يُدْعَوْنَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ.

محمد بن زیاد از ابوهریره نقل کرده که از رسول خدا شنیدم که به علی فرمودند ای علی! آیا تو را بشارت ندهم؟! عرض کردند چرا ای رسول خدا، پدرو مادرم فدایتان گردند بفرمائید.

پیامبر فرمودند من و تو و فاطمه و حسن و حسین از سرشتی واحد آفریده شده‌ایم، و از این سرشت و طینت چیزی اضافه آمده که شیعیان و محبان ما از آن آفریده شده‌اند پس چون روز قیامت فرا رسد مردم را به نامهایشان و نامهای مادرانشان ندا می‌دهند بجز ما و بجز شیعیان و دوستانمان، که به نامها و نام پدرانشان خوانده و ندا داده می‌شوند.

❊❊❊

﴿ سخن رسول خداﷺ را در مشربه امّ ابراهیم فراموش کردند﴾

۳۵ - أخبرنا الشيخ الرئيس أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه عن عمه محمّد بن الحسن عن أبيه الحسن بن الحسين عن عمه أبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين قال حدثنا أبي قال حدثنا أحمد بن إدريس قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن محمّد بن أبي عمير عن محمّد القبطي قال:

قَالَ الصَّادِقُ جعفر بن مُحَمَّدٍ عليه السلام: أَغْفَلَ النَّاسُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَوْمَ مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ كَمَا أَغْفَلُوا قَوْلَهُ فِيهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ فِي مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ وَ عِنْدَهُ أَصْحَابُهُ إِذْ جَاءَ عَلِيٌّ عليه السلام فَلَمْ يُفْرِجُوا لَهُ. فَلَمَّا رَآهُمْ لَم يُفْرِجُو لَهُ قَالَ لَهُم: يَا مَعَاشِرَ النَّاسِ! هَذَا عَلِيٌّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي تَسْتَخِفُّونَ بِهِمْ وَ أَنَا حَيٌّ بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ، أَمَا وَ اللَّهِ لَئِنْ غِبْتُ عَنْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يَغِيبُ عَنْكُمْ، إِنَّ الرَّوْحَ وَ الرَّاحَةَ وَ الْبِشْرَ وَ الْبِشَارَةَ لِمَنِ ائْتَمَّ بِعَلِيٍّ وَ تَوَلَّاهُ وَ سَلَّمَ لَهُ وَ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ.

امام صادق عليه السلام فرمودند: مردم از گفته رسول خدا صلى الله عليه وآله در مورد حضرت علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام در مشربهٔ امّ ابراهیم غافل شدند همانطور که از سخن آن حضرت در مورد علی عليه السلام در غدیر خم غافل گردیدند.

همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله در مشربهٔ امّ ابراهیم بودند و اصحاب نیز در اطرافشان حلقه زده بودند، در این هنگام علی عليه السلام وارد شده و خواستند به خدمت رسول خدا برسند اما مردم برای آن حضرت جا باز نکردند.

در این هنگام رسول الله صلى الله عليه وآله که دیدند برای علی عليه السلام راه باز نمی‌کنند ناراحت شدند و فرمودند: ای مردم! این علی است، از اهلبیت من است، اینک که من زنده هستم اهل بیتم را سبک می‌شمرید در حالی که من میان شما هستم، بخدا قسم اگر از میان شما بروم (با او چه خواهید کرد)، بدانید که خدا از میان شما غایب نخواهد شد.

بدانید و آگاه باشید که راحتی جسم و جانتان و بشارت و خوشبختی شما در گرو این است که به علی اقتدا کنید و او را پیشوای خود بدانید و او را دوست بدارید و تسلیم او باشید و همینطور تسلیم اوصیاء و جانشینان پس از او.

حَقّاً عَلَيَّ أَنْ أُدْخِلَهُمْ فِي شَفَاعَتِي لِأَنَّهُمْ أَتْبَاعِي فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي سُنَّةٌ جَرَتْ فِيَّ مِنْ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام، لِأَنِّي مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ إِبْرَاهِيمُ مِنِّي، وَ فَضْلِي لَهُ فَضْلٌ وَ فَضْلُهُ فَضْلِي، وَ أَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ تَصْدِيقُ قَوْلِ رَبِّي: «ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»(۱).

۱- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۴.



وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَثِئَتْ رِجْلُهُ فِي مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ حَتَّى عَادَهُ النَّاسُ.

در این صورت است که حقّاً بر من لازم است که او را در جرگه شفاعت خویش وارد کنم، زیرا از تبعیت کنندگان من خواهد بود، و هرکس از من تبعیت کند از من است، و این سنتی است که در دین من به پیروی از ابراهیم علیه‌السلام استوار گردیده زیرا من از ابراهیم هستم و ابراهیم از من است، و فضیلت من فضیلتی است برای او و فضیلت او فضیلت من است، و من از او افضل هستم، و این سخن تصدیق قول خداوند است که در قرآن می‌فرماید: «ذریّه و فرزندانی که بعضی از بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست».

و این جریان زمانی بود که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله پای مبارکشان صدمه دیده بود، و در مشربه امّ ابراهیم تشریف داشتند و مردم به عیادت ایشان می‌رفتند.

❋❋❋

﴿ وسیله پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله در مقام شفاعت﴾

۳۶ - وعنه رحمه‌الله عن عمه عن أبيه عن عمه أبي جعفر قال حدثني أبي رحمه‌الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا أحمد بن محمّد بن يحيى قال حدثنا العباس بن معروف قال حدثنا أبو حفص العبدي عن أبي هارون العبدي عن أبي‌سعيد الخدري قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: إِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَاسْأَلُوهُ لِيَ الْوَسِيلَةَ.

قال: فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله عَنِ الْوَسِيلَةِ فَقَالَ: هِيَ دَرَجَتِي فِي الْجَنَّةِ، وَ هِيَ أَلْفُ مِرْقَاةٍ مَا بَيْنَ المِرقَاةِ إِلَى المِرْقَاةِ حُضْرُ الفَرَسِ الجَوَادِ شَهراً وَ هِيَ مَا بَيْنَ مِرقَاة جَوهَرَةٍ إِلَى مِرقَاةِ زَبَرْجَدٍ وَ مِرْقَاةِ يَاقُوتَةٍ إِلَى مِرْقَاةِ ذَهَبٍ إِلَى مِرْقَاةِ فِضَّةٍ فَيُؤْتَى بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تُنْصَبَ مَعَ دَرَجَةِ النَّبِيِّينَ، فَهِيَ فِي دُرَجِ النَّبِيِّينَ كَالْقَمَرِ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ، فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لَا شَهِيدٌ وَ لَا صِدِّيقٌ إِلَّا قَالَ: طُوبَى لِمَنْ كَانَتْ هَذِهِ الدَّرَجَةِ دَرَجَتُهُ، فَيَاتِي النِّدَاءُ مِنْ عِندِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَسمَعُ النَّبِيِّينَ وَ جَمِيعِ الخَلْقِ هَذِهِ دَرَجَة مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: هرگاه از خداوند عزوجل می‌خواهید خواهش و درخواستی

کنید، از او وسیله بخواهید.

راوی می‌گوید، از پیامبر پرسیدم وسیله چیست؟

فرمودند، درجه‌ای است که من در بهشت دارم هزار پله دارد، میان هر دو پله یک ماه دویدن اسب دونده تیزپا فاصله است، و پله‌ها از گوهر گرفته تا زبرجد و یاقوت و تا طلا و نقره، و چون آن را در قیامت بیاورند و در برابر درجه‌های پیامبران نهند همچون ماه باشد میان اختران، در آن روز پیامبر و صدیق و شهیدی نیست مگر اینکه می‌گوید خوشا به حال کسی که این درجه را داراست.

در این هنگام ندائی از طرف خداوند عزّوجل برسد که همه پیغمبران و خلایق بشنوند که می‌فرماید، این درجهٔ محمّد صلی الله علیه و آله است.

فَأَقْبِلُ وَ أَنَا يَوْمَئِذٍ مُؤْتَزِرٌ [مُتَّزِراً] بِرَيْطَةٍ مِنْ نُورٍ عَلَيَّ تَاجُ الْمُلْكِ وَ إِكْلِيلُ الْكَرَامَةِ، وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَمَامِي، وَ بِيَدِهِ لِوَائِي وَ هُوَ لِوَاءُ الْحَمْدِ، مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ لاٰ إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله، الْمُفْلِحُونَ هُمُ الْفَائِزُونَ بِاللّٰهِ.

وَ إِذَا مَرَرْنَا بِالنَّبِيِّينَ قَالُوا هٰذَانِ مَلَكَانِ لَمْ نَعْرِفْهُمَا وَ لَمْ نَرَهُمَا، وَ إِذَا مَرَرْنَا بِالْمَلَائِكَةِ قَالُوا هٰذَانِ نَبِيَّانِ مُرْسَلَانِ حَتَّى أَعْلُوَ الدَّرَجَةَ وَ عَلِيٌّ يَتْبَعُنِي حَتَّى إِذَا صِرْتُ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنْهَا وَ عَلِيٌّ أَسْفَلَ مِنِّي بِدَرَجَةٍ و [بِيَدِهِ لِوَائِي] وَ لاٰ يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لاٰ صِدِّيقٌ وَ لاَ شَهِيدٌ [مُؤْمِنٌ] إِلَّا قَالَ: طُوبَى لِهٰذَيْنِ الْعَبْدَيْنِ، مَا أَكْرَمَهُمَا عَلَى اللّٰهِ،

در این هنگام من می‌آیم در حالی که قبائی از نور در بر، و تاج ملک و اکلیل کرامت بر سر دارم و علیّ بن ابی طالب علیه السلام پرچم من که همان پرچم و لوای حمد است را پیشاپیش من در دست دارد، و بر آن نوشته شده است، لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ، محمّد رسول اللّه صلی الله علیه و آله، رستگاران همان کسانی هستند که به فوز لقای خداوند رسیدند

و چون بر پیامبران گذر کنیم می‌گویند اینها دو فرشته مقرب خدا هستند که ما آنها را نمی‌شناسیم، و ندیده‌ایم.

و چون به فرشتگان بگذریم می‌گویند، اینان دو پیامبر مرسل‌اند. تا اینکه بر درجات





بالا روم و علی علیه السلام بدنبال من است، تا به بالاترین درجه بالا روم و علی یک پله پائین‌تر از من قرار دارد، در این روز پیامبر و صدیق و شهیدی نمی‌ماند جز آنکه می‌گوید خوشا بر این دو بنده که چه گرامی‌اند نزد خدا.

فَيَاتِي [النِّدَاءَ] مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَسمَعُ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءَ وَ الْمُؤمِنِينَ هَذَا حَبِيبِي مُحَمَّدٌ وَ هَذَا وَلِيِّي عَلِيٌّ، طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُ وَ كَذَّبَ عَلَيْهِ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله [يَا عَلِيُّ!] فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ [فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ] أَحَدٌ اَحَبَّکَ [يُحِبُّکَ] إِلَّا اسْتَرْوَحَ إِلَى هَذَا الْكَلَامِ وَ بُيِّضَ [ابْيَضَّ] وَجْهُهُ وَ فَرِحَ قَلْبُهُ.

وَ لاٰ يَبْقَى أَحَدٌ مِمَّنْ عَادَاکَ اَو نَصَبَ لَکَ حَرْباً [أَوْ جَحَدَ لَکَ حَقّاً] إِلَّا اسْوَدَّ وَجْهُهُ وَ اضْطَرَبَتْ قَدَمَاهُ.

و از طرف خداوند ندائی رسد که همه پیغمبران و صدیقان و شهیدان و مؤمنان بشنوند و آن این است که: این حبیب من محمد صلى الله عليه وآله است، و این ولیّ من علی علیه السلام است. خوشا به حال کسانی که دوستشان بدارند و بدا به حال آنان که دشمنشان دارند و دروغ شمارند.

سپس رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: ای علی! در این روز کسی نباشد که دوستت دارد، جز آنکه از این سخن شاد و خرم شود و روسفید گردد و کسی نماند که دشمنت دارد و با تو به جنگ و ستیزه برخاسته باشد و منکر حقت شده باشد مگر آنکه رویش سیاه و قدمش لرزان گردد.

وَ بَيْنَا أَنَا كَذَلِکَ إِذَا مَلَكَانِ قَدْ أَقْبَلَا إِلَيَّ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَرِضْوَانُ خَازِنُ الْجَنَّةِ وَ أَمَّا الْآخَرُ فَمَالِکُ خَازِنُ النِّيرَانِ [النَّارِ]. فَيَدْنُو رِضْوَانُ وَ يُسَلِّمُ عَلَيَّ وَ يَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا اَحْمَد [رَسُولَ اللَّهِ]، فَأَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْکَ، مَنْ اَنْتَ؟ فَمَا أَحْسَنَ وَجْهَکَ وَ أَطْيَبَ رِيحَکَ!

فَيَقُولُ: أَنَا رِضْوَانُ خَازِنُ الجِنَانِ وَ هَذِهِ مَفَاتِيحُ الجَنَّةِ بَعَثَ بِهَا إِلَيکَ رَبُّ العِزَّةِ فَخُذهَا يَا أَحْمَد. فَأَقُولُ قَد قَبِلتُ ذَلِکَ مِن رَبِّي فَلَهُ الحَمْد عَلَى مَا فَضَّلَنِي بِهِ اُدفَعْهَا إِلَى أَخِي عَلِيّ بنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام. ثُمَّ يَرجِعُ فَيَدنُو مَالِک فَيَقُولُ:

اَلسَّلاَمُ عَلَيکَ يَا أَحْمَد فَأَقُولُ اَلسَّلاَمُ عَلَيکَ أَيُّهَا المَلَک مَنْ أَنْتَ؟ فَمَا أَقبَحَ وَجهَکَ وَ أَنْكَر



رُؤيَتکَ!؟

در این میان دو فرشته پیش من آمده یکی رضوان خازن بهشت و دیگری مالک کلیددار دوزخ، رضوان نزدیک می‌شود و می‌گوید: سلام و درود بر تو ای احمد صلی‌الله‌علیه‌وآله.

من می‌گویم: سلام بر تو ای فرشته، تو کیستی چه خوش‌رو و خوشبوئی؟

او می‌گوید: من خازن و کلیددار بهشتم، و اینها کلیدهای بهشت است، که پروردگار عزّت برایت فرستاده. ای احمد! آنها را بگیر.

می‌گویم از پروردگارم قبول کردم، حمد و سپاس او را بر آنچه بمن تفضل فرمود.

و آنها را تحویل برادرم علیّ بن ابی طالب عليه‌السلام بده. رضوان برمی‌گردد و مالک دوزخ پیش آید و می‌گوید: سلام و درود بر تو ای احمد!

پاسخ می‌دهم: درود و سلام بر تو، ای فرشته، تو کیستی و چرا اینقدر زشت‌رو و دیدنت نامطلوب است؟

فَيَقُولُ أَنَا مَالِک خَازِنُ النَّارِ وَ هَذِهِ مَقَالِيدُ النَّارِ بَعَثَ بِهَا إِلَيْکَ رَبُّ العِزَّةِ فَخُذْهَا يَا أَحْمَد.

فَأَقُولُ قَد قَبِلتُ ذَلِکَ مِن رَبِّي فَلَهُ الحَمْد عَلَى مَا فَضَّلَنِي بِهِ أَدْفَعُهَا إِلَى أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِب عليه‌السلام.

ثُمَّ يَرجِعُ مَالِک فَيُقْبِلُ عَلَي بنُ أَبِي طَالِب عليه‌السلام وَ مَعَهُ مَفَاتِيحُ الجَنَّةِ وَ مَقَالِيدُ النَّارِ حَتَّى يَقِفُ عَلَى حُجرَةِ [عِجْزَةِ] جَهَنَّم وَ قَد تَطَايَرَ شَرَرُهَا وَ عَلا زَفِيرُهَا وَ اشْتَدَّ حَرّهَا وَ عَلِيٌّ عليه‌السلام آخِذٌ بِزِمَامِهَا فَتَقُولُ جُزنِي يَا عَلِيُّ فَقَد أَطفَأَ نُورُکَ لَهَبِي.

می‌گوید: من کلیددار دوزخم، و اینها کلیدهای دوزخ است، پروردگار عزّت برای شما فرستاده است. ای احمد! آنها را بگیر.

من می‌گویم: قبول کردم از پروردگارم، حمد و سپاس او را بر آنچه مرا بدان فضیلت داده است.

آنها را تحویل برادرم علیّ بن ابی‌طالب عليه‌السلام بده.

مالک برمی‌گردد و سپس علی بن ابی‌طالب که کلیدهای بهشت و دوزخ را در دست دارد



پیش آمده تا بر دهانه جهنم که شراره‌هایش را می‌پراند و صدای غرش آن بلند شده و حرارتش تند گردیده می‌ایستد و علی است که مهار آن را در دست دارد.

دوزخ به علی‌علیه السلام می‌گوید: ای علی! مرا واگذار، چون نور تو شراره مرا خاموش کرده است.

فَيَقُولُ لَهَا عَلِيٌّ عليه السلام قَرِّي يَا جَهَنَّم خُذِي هَذَا وَ اتْرُكِي هَذَا. خُذِي هَذَا عَدُوِّي وَ اتْرُكِي هَذَا وَلِيِّي.

فَجَهَنَّم يَومَئِذٍ أَشَدُّ مُطَاوِعَةً لِعَلِيٍّ مِن غُلَامِ أَحَدِكُم لِصَاحِبِه وَ إِنْ شَاءَ يَذْهَبُهَا يُمنَةً وَ إِنْ شَاءَ يَذْهَبُهَا يُسرَةً، وَ لَجَهَنَّمُ يَومَئِذٍ أَشَدُّ مُطَاوِعَةً لِعَلِيٍّ فِيما يَأمُرُهَا بِهِ مِن جَمِيعِ الخَلَائِق. [وَ ذَلِكَ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام يَوْمَئِذٍ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ].

علی‌علیه السلام می‌فرماید: ای دوزخ! قرار و آرام بگیر، این شخص دشمن من است او را بگیر، و این دیگری را واگذار چون دوست من است.

دوزخ در آن روز فرمانبردارتر است از علی‌علیه السلام، از غلام شما برای آقای خود، بطوری که اگر بخواهد آن را به راست و چپ می‌کشاند.

و بهشت در آن روز برای علی‌علیه السلام مطیع‌تر است در اجرای فرامین و دستوراتش از همه مخلوقات خدا. (و این بدان جهت است که علی‌علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ است.

❁❁❁

﴿ زیارت امام رضاعلیه السلام برابر هزار حج است﴾

۳۷ - و بهذا الإسناد قال حدثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدثنا محمّد بن الحسن الصفار قال حدثنا أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد بن أبي النصر البزنطي قال: قَرَأْتُ كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: أَبْلِغْ شِيعَتِي أَنَّ زِيَارَتِي تَعْدِلُ عِنْدَاللّٰهِ تعالَى أَلْفَ حَجَّةٍ.

قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَلْفَ حَجَّةٍ؟

قَالَ عليه السلام: إِي وَ اللَّهِ، أَلْفَ أَلْفِ حَجَّةٍ لِمَنْ زَارَهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ.

ابونصر بزنطی می‌گوید که در کتاب حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام خواندم که نوشته بود: همانا زیارت من معادل هزار حج است.

به امام جواد علیه السلام عرض کردم: هزار حج؟!

فرمودند: آری به خدا قسم معادل هزار حج است برای کسی که عارف به حق او باشد و او را زیارت کند[1].

❀❀❀

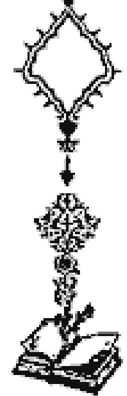


﴿هنگامی که علی علیه السلام بر شفیر دوزخ می‌ایستد﴾

۳۸ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام بقراءتي عليه في جمادى الآخرة سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال حدثنا السعيد الوالد أبو جعفر الطوسي رضي‌الله عنهما قال أخبرنا الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان رحمه‌الله قال حدثني المظفر بن محمّد الوراق قال حدثنا أبو علي محمّد بن همام قال حدثنا أبو سعيد الحسن بن زكريا البصري قال حدثنا عمر بن المختار قال حدثنا أبو محمّد البرسي عن النضر بن سويد عن عبدالله بن مسكان عن أبي بصير: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: كَيْفَ بِكَ يَا عَلِيُّ إِذَا وَقَفْتَ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ وَ قَدْ مُدَّ الصِّرَاطُ، وَ قِيلَ لِلنَّاسِ جُوزُوا، وَ قُلْتَ لِجَهَنَّمَ هَذَا لِي وَ هَذَا لَكَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَنْ أُولَئِكَ ؟

قَالَ صلى الله عليه و آله: أُولَئِكَ شِيعَتُكَ مَعَكَ حَيْثُ كُنْتَ.



امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارشان علیهم السلام روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: ای علی! چگونه خواهی بود هنگامی که بر سر راه دوزخ قرار خواهی گرفت، در

۱- در روایتی از خود حضرت وارد شده که منظور از عارف به حق بودن آن است که بداند آن حضرت امام واجب الاطاعه منصوب از ناحیه خداست.



حالی که پل صراط کشیده شده و به مردم ندا داده می‌شود که از این پل بگذرید، آن وقت تو به جهنم می‌گویی این از من است (او را واگذار) و این از آن توست (او را بگیر)؟!

علی(ع)، عرض کرد: ای رسول خدا! آنها کیستند؟

رسول خدا(ص) فرمودند: آنها شیعیان و پیروان تو هستند که هرجا باشی با تو خواهند بود.

❁❁❁

«ای علی! تو برادر و وصیّ و وارث منی»

۳۹ - أخبرنا الشيخ أبو عبدالله الحسن بن الحسين بن الحسن بن بابويه عن عمه أبي جعفر عن أبيه الحسن عن عمه أبي جعفر قال حدثنا أبي رحمهم قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن أحمد بن علي الأصفهاني عن إبراهيم بن محمّد الثقفي عن محمّد بن علي الكوفي عن سلمان بن عبدالله الهاشمي عن محمّد بن سنان عن المفضل بن عمر عن جابر الجعفي قال سمعت جابر بن عبدالله الأنصاري رضي الله عنه يقول: سَمِعتُ رَسُولُ اللّهِ(ص) يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ(ع) يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ وَفَاتِي.

مُحِبُّکَ مُحِبِّي وَ مُبغِضُکَ مُبغِضِي وَ عَدُوُّکَ عَدُوِّي وَ وَلِيُّکَ وَلِيِّي.

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: از رسول خدا(ص) شنیدم که به علی بن ابی‌طالب(ع) می‌فرمود: ای علی! تو برادر من و وصی و وارث و جانشین من بر امّت خواهی بود، چه در زمان حیاتم و چه پس از مرگم.

محب و دوستدار تو، دوستدار من است، و کینه‌دار و دشمن تو، دشمن و کینه‌دار نسبت به من است، و آن کس که ولایت تو را پذیرفته نیز ولایت مرا پذیرفته و در تحت ولایت من است.

❁❁❁

﴿ علی علیه السلام از من است و من از او هستم ﴾

۴۰ - أخبرني الشيخ أبو محمّد الحسن بن بابويه عن عمه عن أبيه عن عمه أبي جعفر رحمهم‌الله قال حدثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطار قال حدثنا أبي عن محمّد بن عبد الجبار عن أبي أحمد الأزدي عن أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى آخَى بَيْنِي وَ بَيْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ زَوَّجَهُ ابْنَتِي مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ، وَ أَشْهَدَ عَلَى ذَلِكَ مُقَرَّبِي مَلَائِكَتِهِ، وَ جَعَلَهُ لِي وَصِيّاً [وَ خَلِيفَةً].

فَعَلِيٌّ علیه السلام مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، مُحِبُّهُ مُحِبِّي وَ مُبْغِضُهُ مُبْغِضِي، وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِمَحَبَّتِهِ

ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خداوند تبارک و تعالی از بالای هفت آسمان میان من و علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام اخوت و برادری ایجاد کرده و دخترم را به ازدواج او در آورده و بر این مسئله ملائکه مقربش را نیز گواه و شاهد گرفته، و او را وصیّ و جانشی من قرار داده است.

پس علی علیه السلام از من است و من از اویم، دوستدار او دوستدار من است و دشمن و کینه دار او دشمن و کینه دار من است. و همانا ملائکه با محبت او بسوی خدا تقرب می‌جویند.

❁❁❁

﴿ بافضیلت‌ترین اعیاد امّت من عید غدیر است ﴾

۴۱ - قال و بهذا الإسناد عن الشيخ الفقيه أبي جعفر محمّد بن علي بن بابويه رحمه‌الله قال حدثنا أبو الحسن محمّد بن سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي قال حدثنا محمّد بن ظهير قال حدثنا عبدالله بن الفضل الهاشمي: عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَوْمُ غَدِيرِ خُمٍّ أَفْضَلُ أَعْيَادِ أُمَّتِي، وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَمَرَنِيَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِنَصْبِ أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام عَلَماً لِأُمَّتِي يَهْتَدُونَ بِهِ مِنْ بَعْدِي، وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَكْمَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ الدِّينَ، وَ أَتَمَّ عَلَى أُمَّتِي فِيهِ النِّعْمَةَ وَ رَضِيَ لَهُمُ



الْإِسْلَامَ دِيناً ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيَّ ابنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ.



امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان از پدرانش روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: روز غدیر خم بافضیلت‌ترین عیدهای امت من است، و آن روزی است که خداوند (که یادش متعالی باد) به من امر فرموده به منصوب نمودن برادرم علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام بعنوان پرچم هدایت برای امّتم، که پس از من به او هدایت شوند. و آن روزی است که خداوند دین را در آن کامل فرمود و بر امتم نعمت را تمام کرد و به اسلام برای آنان بعنوان برترین دین رضا داده و خرسند گردید.

سپس حضرت فرمود: ای مردم! همانا علی بن ابی‌طالب از من است و من از اویم.

خُلِقَ عَلِيٌّ مِنْ طِينَتِي وَ هُوَ إِمَامُ الْخَلْقِ بَعْدِي يُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ سُنَّتِي، وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَ يَعْسُوبُ الدِّينِ وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ زَوْجُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ أَبُو الْأَئِمَّةِ الْمَهْدِيِّينَ علیهم السلام.

مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً أَحْبَبْتُهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيّاً أَبْغَضْتُهُ، وَ مَنْ وَصَلَ عَلِيّاً وَصَلْتُهُ، وَ مَنْ قَطَعَ عَلِيّاً قَطَعْتُهُ، وَ مَنْ جَفَا عَلِيّاً جَفَوْتُهُ، وَ مَنْ وَالَى عَلِيّاً وَالَيْتُهُ، وَ مَنْ عَادَى عَلِيّاً عَادَيْتُهُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا وَ لَنْ يُؤْتَى الْمَدِينَةُ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ، وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُ عَلِيّاً.

مَعَاشِرَ النَّاسِ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ، وَ اصْطَفَانِي عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ، مَا نَصَبْتُ عَلِيّاً عَلَماً لِأُمَّتِي حَتَّى نَوَّهَ اللَّهُ بِاسْمِهِ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ أَوْجَبَ وَلَايَتَهُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ.

علی علیه السلام از سرشت من آفریده شده است و او امام بر مردم پس از من است، که در آنچه از سنت‌ها که اختلاف پیدا می‌کنند حق را برایشان روشن می‌سازد، و او امیرمؤمنان است و پیشوای روسفیدان و بزرگ دین، و پدر پیشوایان هدایت‌گر امت خواهد بود.

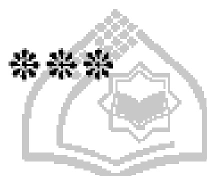
ای مردم! هرکس علی را دوست داشته باشد او را دوست دارم، و هرکس کینه‌دار او باشد من هم کینه دار او خواهم بود، و هرکس با علی علیه السلام صله و ارتباط نیک برقرار کند من هم با او پیوند برقرار خواهم کرد و هرکس از او ببرد من هم از او خواهم برید و هرکس به

او جفا کند من نیز به او جفا خواهم کرد، و هرکس ولایت او را برگزیند من نیز متولی امر او خواهم گردید و هرکس با او دشمنی کند من نیز دشمن او خواهم بود.

ای مردم! من شهر حکمت هستم و علی علیه السلام دروازه این شهر است، و وارد شهر حکمت نتوان شد مگر از ناحیه در آن، و دروغ می‌گوید کسی که می‌گوید مرا دوست دارد، ولی با علی علیه السلام دشمن و نسبت به او غضبناک است.

ای مردم! قسم به آن خدایی که مرا به نبوت مبعوث فرمود، و بر همه مردم برگزیده که من علی علیه السلام را از پیش خود به عنوان عَلَم و پرچم هدایت برنگزیدم، مگر هنگامی که خداوند او را به نامش در آسمانهایش صدا زد، و ولایتش را بر ملائکه و فرشتگانش فرض و واجب فرمود.

✿✿✿



﴿علی علیه السلام را خدا از بالای عرش به امارت مؤمنین برگزید﴾

۴۲ - و بهذا الإسناد قال حدثنا جعفر بن محمّد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمّد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن ابن أبي عمير عن حمزة بن حمران عن أبيه عن أبي حمزة عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّهُ جَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَاالْحَسَنِ! إِنَّکَ تُدْعَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!؟ فَمَنْ أَمَّرَکَ عَلَيْهِمْ؟

قَالَ علیه السلام: اللّٰهُ جَلَّ جَلَالُه أَمَّرَنِي عَلَيْهِمْ.

فَجَاءَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ! أَيَصْدُقُ عَلِيٌّ فِيما يَقُولُ إِنَّ اللّٰهَ أَمَّرَهُ عَلَى خَلْقِهِ؟

فَغَضِبَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِوَلَايَةٍ مِنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ عَقَدَهَا لَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ وَ أَشْهَدَ عَلَى ذٰلِکَ مَلَائِکَتَهُ، إِنَّ عَلِيًّا خَلِيفَةُ اللّٰهِ وَ حُجَّةُ اللّٰهِ وَ إِنَّهُ لَإِمَامُ الْمُسْلِمِينَ

امام سجاد از پدر بزرگوارشان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند که مردی خدمت ایشان آمد و عرض کرد، ای اباالحسن! به شما امیرالمؤمنین می‌گویند؟ چه کسی شما را بر آنها امیر



کرده؟

حضرت فرمود: خدا (جلّ جلاله) مرا امیر بر آنها کرده است.

آن مرد نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آمده و عرض کرد: یا رسول اللّٰه! آیا علی راست می‌گوید که خدا او را بر خلقش امیر کرده؟

پیامبر صلى الله عليه وآله ناراحت شده و فرمودند: به راستی علی عليه السلام به ولایت از ناحیه خدای عزّوجل امیر بر مردم است، که خدا از فوق عرش خود این ولایت را منعقد نموده و ملائکه را بر آن گواه گرفته است، که علی عليه السلام خلیفهٔ خدا و حجت خدا و امام مسلمانان است.

طَاعَتُهُ مَقْرُونَةٌ بِطَاعَةِ اللّٰهِ وَ مَعْصِيَتُهُ مَقْرُونَةٌ بِمَعْصِيَةِ اللّٰهِ، فَمَنْ جَهِلَهُ فَقَدْ جَهِلَنِي، وَ مَنْ عَرَفَهُ فَقَدْ عَرَفَنِي، وَ مَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَهُ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوَّتِي، وَ مَنْ جَحَدَ إِمْرَتَهُ فَقَدْ جَحَدَ رِسَالَتِي، وَ مَنْ دَفَعَ فَضْلَهُ فَقَدْ تَنَقَّصَنِي [تَنَقَّصَنِي] وَ مَنْ قَاتَلَهُ فَقَدْ قَاتَلَنِي، وَ مَنْ سَبَّهُ فَقَدْ سَبَّنِي، لِأَنَّهُ مِنِّي، خُلِقَ مِنْ طِينَتِي، وَ هُوَ زَوْجُ فَاطِمَةَ ابْنَتِي وَ أَبُو وَلَدَيَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام.

ثُمَّ قَالَ صلى الله عليه وآله أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ حُجَجُ اللّٰهِ عَلَى خَلْقِهِ، أَعْدَاؤُنَا أَعْدَاءُ اللّٰهِ، وَ أَوْلِيَاؤُنَا أَوْلِيَاءُ اللّٰهِ.

طاعتش مقرون طاعت خدا و نافرمانیش قرین نافرمانی خداست، هرکس او را نشناسد مرا نشناخته، و هرکس به او معرفت پیدا کند مرا شناخته است، هر کس منکر امامت او شود، منکر نبوّت من شده است، و هرکس امیری او را انکار کند، رسالت مرا انکار کرده است، و هرکس فضیلت و برتری او را نادیده انگارد، مرا کوچک پنداشته و از مقام من کاسته است، و هرکس با او بجنگد با من نبرد کرده و هر که او را دشنام دهد مرا دشنام داده، زیرا او از من است از سرشت و طینت من خلق شده، و او شوهر فاطمه عليها السلام دختر من است و پدر دو فرزندم حسن و حسین عليهما السلام است.

سپس فرمودند: من و علی و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام و نُه تن از فرزندان حسین عليه السلام حجت‌های خدا بر مخلوقاتش هستیم، دشمنانمان دشمنان خدا و دوستانمان دوستان خدایند.

***

﴿ وصایای امیرالمؤمنین﷣ به کمیل بن زیاد﴾



۴۳ - أخبرنا الشيخ أبو البقاء إبراهيم بن الحسين بن إبراهيم البصري بقراءتي عليه في المحرم سنة ست عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب﷣ قال حدثنا أبو طالب محمّد بن الحسن بن عتبة قال حدثنا أبو الحسن محمّد بن الحسين بن أحمد قال أخبرنا محمّد بن وهبان الدبيلي قال حدثنا علي بن أحمد بن كثير العسكري قال حدثني أحمد بن المفضل أبو سلمة الأصفهاني قال أخبرني راشد بن علي بن وائل القرشي قال حدثني عبدالله بن حفص المدني قال أخبرني محمّد بن إسحاق عن سعيد بن زيد بن أرطاة قال: لَقِيتُ كُمَيْلَ بْنَ زِيَادٍ﵁ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ فَضْلِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ﷣ فَقَالَ: أَلَا أُخْبِرُكَ بِوَصِيَّةٍ أَوْصَانِي بِهَا يَوْماً هِيَ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا؟

فَقُلْتُ: بَلَى.

از سعید بن زید بن ارطاة روایت شده که گفت: جناب کمیل بن زیاد﵁ را ملاقات کردم و از او از فضیلت امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب﷣ سؤال نمودم. کمیل فرمود: آیا دوست نداری تو را خبر دهم از سفارشی که امیرالمؤمنین﷣ مرا بدان سفارش فرموده، که برای تو از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؟

گفتم: آری، مرا خبر ده.

قَالَ: قَالَ لِي عَلِيٌّ﷣: يَا كُمَيْلَ بْنَ زِيَادٍ! فَسَمِّ كُلَّ يَوْمٍ بِاسْمِ اللَّهِ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ، وَ اذْكُرْنَا، وَ سَمِّ بِأَسْمَائِنَا، وَ صَلِّ عَلَيْنَا، وَ اسْتَعِذْ بِاللَّهِ رَبِّنَا [بِنَا]، وَ ادْرَأْ [بِذَلِكَ] عَنْ نَفْسِكَ وَ مَا تَحُوطُهُ عِنَايَتُكَ تُكْفَ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ [إِنْ شَاءَ اللَّهُ].

پس کمیل فرمود: روزی آن حضرت به من اینگونه سفارش نمود و فرمود:

ای کمیل بن زیاد! هر روز را به نام خدا آغاز کن و بسم الله، و لا حول و لا قوة الاّ بالله بگو، و بر خدا توکّل کن و ما را یاد کن و نامهای ما را ببر و بر ما درود و صلوات بفرست، و به پروردگار ما (به واسطه ما) پناه ببر و بوسیلهٔ این امور شرور و زیانها را از خود و کسانی که به آنها عنایت داری دور و بر طرف کن، تا انشاء الله از شرّ آن روز محفوظ و سالم بمانی.



يَا كُمَيْلُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَدَّبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ أَدَّبَنِي، وَ أَنَا أُؤَدِّبُ الْـمُؤْمِنِينَ، وَ أُوَرِّثُ الْأَدَبَ الْمُكَرَّمِينَ.

يَا كُمَيْلُ! مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ أَنَا أَفْتَحُهُ وَ مَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ الْقَائِمُؑ يَخْتِمُهُ. يَا كُمَيْلُ! «ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

يَا كُمَيْلُ! لا تَأْخُذْ إِلاَّ عَنَّا تَكُنْ مِنَّا.

يَا كُمَيْلُ! مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ إِلَى مَعْرِفَةٍ.

ای کمیل! همانا رسول خداﷺ را خداوند عزّوجل ادب و تربیت فرموده و ایشان مرا تربیت فرموده و من مؤمنین را ادب و تربیت می‌کنم، و آن را برای صاحبان کرامت و گرامی داشته شدگان بارگاه ربوبی به ارث می‌گزارم.

ای کمیل! علمی نیست مگر اینکه من گشاینده آنم و سرّی نیست مگر اینکه حضرت قائمؑ آن را ختم می‌فرماید. ای کمیل این مصداق همان آیه است که می‌فرماید: خاندان نبوت و امامت به هم پیوستگی دارند و برخی از برخی بوجود می‌آیند و خدا شنوا و داناست. ای کمیل! معارف را جز از ما مگیر تا از ما باشی.

ای کمیل! هیچ حرکتی نیست مگر اینکه در آن احتیاج به معرفت و شناخت داری.

يَا كُمَيْلُ! إِذَا أَكَلْتَ الطَّعَامَ فَسَمِّ بِاسْمِ اللَّهِ الَّذِي لا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ [دَاءٌ]، وَ هُوَ الشِّفَاءُ مِنْ جَمِيعِ الْأَسْوَاءِ [الْأَدْوَاءِ].

يَا كُمَيْلُ! إِذَا أَكَلْتَ الطَّعَامَ فَوَاكِلْ بِهِ، وَ لا تَبْخَلْ بِهِ، فَإِنَّكَ لَمْ تَرْزُقِ النَّاسَ شَيْئاً، وَ اللَّهُ يُجْزِلُ لَكَ الثَّوَابَ بِذَلِكَ.

ای کمیل! هنگامی که غذا می‌خوری پس نام خدا را ببر که با نام او هیچ درد و مرضی زیان نمیرساند و نام خدا بردن موجب شفا یافتن از تمامی بدیها و دردهاست.

ای کمیل! چون غذا خوردی به دیگران هم بخوران و بخل مکن، زیرا تو روزی دهنده به مردم نیستی (تا بترسی که از روزی تو کم می‌شود، بلکه روزی دهنده خداست) ولی با این کار خداوند به تو ثواب زیادی عنایت می‌فرماید (و برای سازندگی تو نیز مفید است).



يَا كُمَيْلُ! أَحْسِنْ خُلُقَكَ وَ ابْسُطْ إِلَى جَلِيسِكَ، وَ لَا تَنْهَرَنَّ خَادِمَكَ.

ای کمیل! اخلاقت را نیکو کن و نسبت به همنشینت دست باز و سخاوتمند باش و خدمت کننده به تو را از خودت مران.

يَا كُمَيْلُ! إِذَا أَكَلْتَ فَطَوِّلْ أَكْلَكَ يَسْتَوْفِ [لِيَسْتَوْفِيَ] مَنْ مَعَكَ وَ يُرْزَقَ مِنْهُ غَيْرُكَ.

ای کمیل! چون خواستی غذا بخوری سعی کن آن را طول بدهی، تا آنکس که با تو غذا می‌خورد هم به اندازه کافی غذا بخورد (و مثلاً حیا نکند و سیر نشده برخیزد) و دیگران نیز از آن بهره ببرند.

يَا كُمَيْلُ! إِذَا اسْتَوْفَيْتَ طَعَامَكَ فَاحْمَدِ اللّٰهَ عَلَى مَا رَزَقَكَ، وَ ارْفَعْ بِذَلِكَ صَوْتَكَ لِيَحْمَدَهُ سِوَاكَ، فَيَعْظُمَ بِذَلِكَ أَجْرُكَ.

ای کمیل! چون غذا خوردنت تمام شد خدا را بخاطر آن شکر و سپاس گوی و صدایت را به گفتن این سپاس بلند کن تا آنها نیز خدا را شکر و سپاس گوینده و بدین وسیله اجر و پاداشت زیاد گردد.

يَا كُمَيْلُ! لَا تُوقِرَنَّ مَعِدَتَكَ طَعَاماً وَ دَعْ فِيهَا لِلْمَاءِ مَوْضِعاً، وَ لِلرِّيحِ مَجَالًا.

ای کمیل! معده خود را مملو از غذا مکن و برای آب موضعی و برای هوا هم مجالی قرار بده.

يَا كُمَيْلُ! لَا تَنْفُدْ [تَنْقُدْ] طَعَامَكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَمْ يَنْفُدهُ [يَنْقُدْهُ].

ای کمیل! طعامت را باقی مگذار[1] زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله طعامش را باقی نمی‌گذاشت.

يَا كُمَيْلُ! لَا تَرْفَعَنَّ يَدَكَ مِنَ الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ تَشْتَهِيهِ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَأَنْتَ تَسْتَمْرِئُهُ.

يَا كُمَيْلُ! صِحَّةُ الْجِسْمِ مِنْ قِلَّةِ الطَّعَامِ، وَ قِلَّةِ الْمَاءِ.

ای کمیل! دستت را از طعام مکش مگر هنگامی که باز هم به غذا اشتها داری، زیرا اگر این کار را کردی غذا برایت گوارا می‌شود و از آن لذت می‌بری. ای کمیل! بدان که سلامتی بدن

۱- یا بنابر نسخه دیگر، اگر کلمه «تنقد» باشد یعنی خیلی در کیفیت و چند و چون آن دقت به خرج نده، و ایراد مکن، زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از غذا ایراد نمی‌گرفت.



از کم خوردن و کم آشامیدن بدست می‌آید.

يَا كُمَيْلُ! الْبَرَكَةُ فِي الْمَالِ مِنْ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَ مُوَاسَاةِ الْمُؤْمِنِينَ وَ صِلَةِ الْأَقْرَبِينَ وَ هُمُ الْأَقْرَبُونَ لَنَا.

يَا كُمَيْلُ! زِدْ قَرَابَتَكَ الْمُؤْمِنَ عَلَى مَا تُعْطِي سِوَاهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ كُنْ بِهِمْ أَرْأَفَ وَ عَلَيْهِمْ أَعْطَفَ، وَ تَصَدَّقْ عَلَى الْمَسَاكِينِ.

يَا كُمَيْلُ! لَا تَرُدَّنَّ سَائِلًا وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ أَوْ مِنْ شَطْرِ عِنَبٍ.

ای کمیل! برکت در مال از دادن زکات و مواسات با مؤمنین و احسان و نیکی نمودن به خویشاوندان است.

ای کمیل! عطا و بخشش نسبت بخویشان مؤمن خود را بر عطائی که به دیگر مؤمنان می‌کنی بیفزای و نسبت به ایشان مهربانتر باش و به مساکین و بینوایان صدقه بده.

ای کمیل! هیچ سائلی را رد مکن گرچه به دادن نصف خرما یا مقدار کمی انگور باشد.

يَا كُمَيْلُ! الصَّدَقَةُ تَنْمَى عِنْدَ اللَّهِ.

يَا كُمَيْلُ! حُسْنُ خُلُقِ الْمُؤْمِنِ التَّوَاضُعِ وَ جَمَالُهُ التَّعَفُّفُ وَ شَرَفُهُ الشَّفَقَةُ وَ عِزُّهُ تَرْكُ الْقَالِ وَ الْقِيلِ.

يَا كُمَيْلُ! إِيَّاكَ وَ الْمِرَاءَ، فَإِنَّكَ تُغْرِي بِنَفْسِكَ السُّفَهَاءَ إِذَا فَعَلْتَ، وَ تُفْسِدُ الْإِخَاءَ.

يَا كُمَيْلُ! إِذَا جَادَلْتَ فِي اللَّهِ تَعَالَى فَلَا تُخَاطِبْ إِلَّا مَنْ يُشْبِهُ الْعُقَلَاءَ. وَ هَذَا ضَرُورَةٌ [قَوْلُ ضَرُورَةٍ].

ای کمیل! بدان که صدقه نزد خداوند نمو و افزایش پیدا می‌کند.

ای کمیل! نیکی اخلاق مؤمن تواضع و فروتنی است، و جمال و زیبائیش عفت ورزیدن است، شرافت او شفقت و مهربانی نمودن، و عزّت او ترک قیل و قال و جدل و نزاع است.

ای کمیل! از مجادله کردن بپرهیز زیرا موجب تسلط سبک عقلان و فاسد ساختن اخوت و برادری می‌شود.

ای کمیل! هرگاه خواستی در راه خدای تعالی مجادله کنی، طرف خطاب خود قرار مده مگر کسانی را که به خردمندان شباهت داشته باشند و این امری ضروری و لازم است.

(یعنی این توصیه را حتما بکار بر چون توصیه لازمی است).

يَا كُمَيْلُ! هُمْ عَلَى كُلِّ حَالٍ سُفَهَاءُ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِنْ



لا یَعْلَمُونَ»(۱).

یا کُمَیْلُ! فِی کُلِّ صِنْفٍ قَوْمٌ أَرْفَعُ مِنْ قَوْمٍ فَإِیّاکَ وَ مُناظَرَةَ الْخَسِیسِ مِنْهُمْ، وَ إِنْ أَسْمَعُوکَ فَاحْتَمِلْ، وَ کُنْ مِنَ الَّذِینَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعالَی بِقَوْلِهِ «وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً»(۲).

ای کمیل! به هر حال آنها سفیه و نادانند همانطور که خدای متعال فرموده: بدانید که آنها سفیهان هستند و لکن نمی‌دانند.

ای کمیل! در هر گروهی عده‌ای در خردمندی از دیگران برتر و بالاترند مبادا با اشخاص پست و فرومایه ایشان مجادله کنی و هرگاه خواستند سخنانی ناخوشایند به تو بشنوانند تو تحمل کن و از کسانی باش که خدای تعالی در قرآن در باره آنها فرموده: «و هنگامی که نادانان با سخنان جاهلانهٔ خود، آنها را مورد خطاب قرار می‌دهند ایشان با سلم و آرامی آنها را پاسخ می‌دهند».

یا کُمَیْلُ! قُلِ الْحَقَّ عَلَی کُلِّ حالٍ وَ وازِرِ الْمُتَّقِینَ وَ اهْجُرِ الْفاسِقِینَ.

یا کُمَیْلُ! جانِبِ الْمُنافِقِینَ وَ لا تُصاحِبِ الْخائِنِینَ.

یا کُمَیْلُ! إِیّاکَ إِیّاکَ وَ التَّطَرُّقَ إِلَی أَبْوابِ الظّالِمِینَ وَ الِاخْتِلاطَ بِهِمْ وَ الِاکْتِسابَ مِنْهُمْ وَ إِیّاکَ أَنْ تُطِیعَهُمْ وَ أَنْ تَشْهَدَ فِی مَجالِسِهِمْ بِما یُسْخِطُ اللَّهَ [عَلَیْکَ].

ای کمیل! در هر حال حق را بگو (و آن را پنهان مدار) و پرهیزکاران را یاری کن و از گناهکاران کناره بگیر.

ای کمیل! از منافقین دوری نما و با خیانتکاران رفاقت و همراهی مکن.

ای کمیل! مبادا در خانه‌های ستمکاران بروی و با آنها آمیزش و رفت و آمد کنی، و از آنها چیزی بخواهی! و پرهیز کن از اطاعت و فرمانبرداری و از حضور در مجالس آنها که موجب خشم و غضب خدا بر تو می‌گردد.

یا کُمَیْلُ! إِذَا اضْطُرِرْتَ إِلَی حُضُورِها فَداوِمْ ذِکْرَ اللَّهِ تَعالَی وَ التَّوَکُّلَ عَلَیْهِ وَ اسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِمْ وَ أَطْرِقْ عَنْهُمْ، وَ أَنْکِرْ بِقَلْبِکَ فِعْلَهُمْ وَ اجْهَرْ بِتَعْظِیمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَسْمِعْهُم

۱- سوره مبارکه بقره، آیه ۱۳. ۲- سوره مبارکه فرقان، آیه ۶۳.



[لِتُسْمِعَهُمْ] فَإِنَّهُمْ يَهَابُوكَ وَ تُكْفَى [شَرَّهُمْ].

يَا كُمَيْلُ إِنَّ أَحَبَّ مَا امْتَثَلَهُ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِهِ وَ بِأَوْلِيَائِهِ، التَّحَمُّلُ [التَّجَمُّلُ] وَ التَّعَفُّفُ وَ الإِصطِبَارُ.

يَا كُمَيْلُ! لاٰ بَأْسَ بِأَنْ لاٰ يُعْلَمَ سِرُّكَ.

يَا كُمَيْلُ! لاٰ تُرِيَنَّ النَّاسَ افْتِقَارَكَ، وَ اضْطِرَارَكَ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهِ احْتِسَاباً تُعرَف بِسِتْرٍ [بِعِزٍّ وَ تَسَتُّرٍ].

ای کمیل! هرگاه به حاضر شدن نزد ایشان ناچار شدی پس دائما به ذکر خدا مشغول شو و بر او توکّل کن و از شرّ آنان به خدا پناه ببر، و سر خود را به زیر افکن و کارهای ناشایستهٔ آنان را با قلب خود انکار کن و ناپسند شمار، و به تعظیم خدای تعالی صدای خود را بلند نما، تا به آنها بشنوانی، تا مهابت تو به دل آنها افتد و از تو بیمناک شوند و از شرّ آنها کفایت شوی (خدا شرّشان را از تو بر طرف فرماید).

ای کمیل! محبوب‌ترین چیزی که بندگان بعد از اقرار به ربوبیّت خدا آن را امتثال می‌کنند خویشتن داری و بردباری، و عفّت و صبر و شکیبایی است.

ای کمیل! مردم را به فقر و نیازمندی و بیچارگی خود آگاه مکن، و برای خوشنودی خدا بر آن صبر کن، تا نزد خداوند به ستّاریت و عزّت نفس شناخته شوی.

[يَا كُمَيْلُ! لاٰ بَأْسَ بِأَنْ تُعْلِمَ أَخَاكَ سِرَّكَ.]

يَا كُمَيْلُ! [وَ مَنْ] أَخُوكَ؟ أَخُوكَ الَّذِي لاٰ يَخْذُلُكَ عِنْدَ الشِّدَّةِ، وَ لاٰ يَغْفُلُ عَنْكَ عِنْدَ الْجَرِيرَةِ، وَ لاٰ يَخْدَعُكَ حِينَ تَسْأَلُهُ، وَ لاٰ يَتْرُكُكَ وَ أَمْرَكَ حَتَّى يَعْلَمَهُ [تُعْلِمَهُ]، فَإِنْ كَانَ مُمِيلًا أَصْلَحَهُ.

ای کمیل! باکی نیست که برادر دینی‌ات را از سرّ و رازت آگاه کنی اما ای کمیل! برادر تو کیست؟ برادر تو آن کسی است که در هنگام شدت و سختی تو را خوار نکند و هنگام جرم و گرفتاری از تو غافل نشود، و هنگامی که حاجتی به او داری با تو خدعه و مکر نکند و تو را و کار تو را وامگذارد، تا آنجا که مجبور شوی از او درخواست کنی، و اگر ثروت و مالی دارد آن گرفتاری را با مال خود اصلاح و برطرف نماید.



يَا كُمَيْلُ! الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ، لِأَنَّهُ يَتَأَمَّلُهُ وَ يَسُدُّ فَاقَتَهُ، وَ يُجَمِّلُ حَالَتَهُ.

يَا كُمَيْلُ! الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، وَ لاَ شَيْءَ آثَرُ عِنْدَ كُلِّ أَخٍ مِنْ أَخِيهِ.

يَا كُمَيْلُ! إِذَا لَمْ تُحِبَّ أَخَاكَ فَلَسْتَ أَخَاهُ.

ای کمیل! مؤمن آینه مؤمن است زیرا با تامل به او می‌نگرد و گرفتاری او را بر طرف می‌کند، و حال او را خوب و نیک می‌گرداند.

ای کمیل! مؤمنان برادران یکدیگرند و نزد یک برادر هیچ انگیزه‌ای بالاتر از رسیدگی به برادر مؤمنش نیست.

يَا كُمَيْلُ! إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ مَنْ قَالَ بِقَوْلِنَا، فَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا قَصَّرَ عَنَّا، وَ مَنْ قَصَّرَ عَنَّا لَمْ يَلْحَقْ بِنَا، وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا فَفِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.

ای کمیل! مؤمن کسی است که گفتار و سخن ما را معتقد باشد و بگوید، بنابر این کسی که برخلاف ما عمل کند از ما بازمانده و کسی که از ما باز بماند به ما نپیوندد، و کسی که بما نپیوندد به پایین‌ترین درکات آتش خواهد افتاد.

يَا كُمَيْلُ! كُلُّ مَصْدُورٍ يَنْفُثُ فَمَنْ نَفَثَ إِلَيْكَ مِنَّا بِأَمْرٍ أَمَرَكَ بِسَتْرِهِ فَإِيَّاكَ أَنْ تُبْدِيَهُ، فَلَيْسَ لَكَ مِنْ إِبْدَائِهِ تَوْبَةٌ، فَإِذَا لَمْ تَكُنْ تَوْبَةٌ فَالْمَصِيرُ إِلَى لَظَى.

يَا كُمَيْلُ! إِذَاعَةُ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ(صلی الله علیه و آله) لاَ يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَا، وَ لاَ يَحْتَمِلُ أَحَداً عَلَيْهَا.

يَا كُمَيْلُ! وَ مَا قَالُوهُ لَكَ مُطْلَقاً، فَلَا تُعْلِمْهُ إِلَّا مُؤْمِناً مُوَفَّقاً.

يَا كُمَيْلُ! لاَ تُعْلِمُوا الْكَافِرِينَ مِنْ أَخْبَارِنَا فَيَزِيدُوا عَلَيْهَا، فَيَبْدُوكُمْ بِهَا، إِلَى يَوْمِ يُعَاقَبُونَ عَلَيْهَا.

ای کمیل! هرکس در سینه دردی و سوزی دارد که آن را ابراز می‌کند، اما مواظب باش اگر کسی از ما به تو خبری داد و درد و سوزی از ما پیش تو ابراز کرد، و خواست که راز نگه‌دار باشی و پنهانش داری، مبادا آن را فاش کنی، که اگر چنین نکنی هرگز از افشای آن توبه‌ای پذیرفته نیست، و کردار بی‌توبه هم عاقبتش زبانه‌های آتش است.

ای کمیل! فاش ساختن سرّ آل محمّد(صلی الله علیه و آله) نزد خداوند قابل قبول و قابل جبران نیست، و

احدی نمی‌تواند آن را تحمّل کند.

ای کمیل! و مطلقا آنچه را که (از اسرار) به تو گفته‌اند بجز به فرد مؤمن و مطمئن که خداوند به او توفیق ایمان حقیقی عطا فرموده ابراز مکن.

ای کمیل! نزد کافران خبرهای ما را فاش مکن که مبادا بر آن بیفزایند و در روزی که بر آن معاقب خواهند گردید، آن را بر تو آشکار سازند (و باعث عقاب و گرفتاری تو نیز گردد).

یَا کُمَیْلُ! لاٰبُدَّ لِمَاضِیکُمْ مِنْ أَوْبَةٍ، وَ لاٰبُدَّ لَنَا فِیکُمْ مِنْ غَلَبَةٍ.

یَا کُمَیْلُ! سَیَجْمَعُ اللّٰهُ تَعَالَی لَکُمْ خَیْرَ الْبَدْءِ وَ الْعَاقِبَةِ.

ای کمیل! ناچار برای گذشتگان شما بازگشتی است، (ظاهرا منظور رجعت است که پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام صورت خواهد پذیرفت که پیشوایان هدایت به دنیا باز خواهند گشت و دوباره در زمین خواهند زیست و بسیاری از مؤمنین نیز باز خواهند گشت)، و بناچار روزی ما غلبه خواهیم کرد.

ای کمیل! بزودی خداوند برای شما آغاز و عاقبت نیکی رقم خواهد زد.

یَا کُمَیْلُ! أَنْتُمْ مُمَتَّعُونَ بِأَعْدَائِکُمْ، تَطْرَبُونَ بِطَرَبِهِمْ وَ تَشْرَبُونَ بِشُرْبِهِمْ، وَ تَأْکُلُونَ بِأَکْلِهِمْ، وَ تَدْخُلُونَ مَدَاخِلَهُمْ، وَ رُبَّمَا غَلَبْتُمْ عَلَی نِعْمَتِهِمْ إِي وَ اللّٰهِ عَلَی إِکْرَاهٍ مِنْهُمْ لِذَلِکَ، وَ لَکِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ نَاصِرُکُمْ وَ خَاذِلُهُمْ، فَإِذَا کَانَ وَ اللّٰهِ یَوْمُکُمْ، وَ ظَهَرَ صَاحِبُکُمْ، لَمْ یَأْکُلُوا وَ اللّٰهِ مَعَکُمْ، وَ لَمْ یَرِدُوا مَوَارِدَکُمْ، [وَ لَمْ یَقْرَعُوا أَبْوَابَکُمْ،] وَ لَمْ یَنَالُوا نِعْمَتَکُمْ، أَذِلَّةً خَاسِئِینَ «أَیْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلًا»(۱).

یَا کُمَیْلُ! احْمَدِ اللّٰهَ تَعَالَی وَ الْمُؤْمِنُونَ عَلَی ذَلِکَ وَ عَلَی کُلِّ نِعْمَةٍ.

ای کمیل! شما امروز (قبل از ظهور قائم علیه السلام) از نعمت‌هایی که دشمنانتان دارند بهره‌مند می‌شوید، در طرب و شادی، در خوردن و آشامیدن و در رفت و آمد و اختلاط با آنها شریک هستید و ای بسا گاهی اوقات با وجودی که آنها از این امر اکراه دارند در استفاده از



۱ - سوره مبارکه احزاب، آیه ۶۱.



نعمت‌ها بر آنها برتری هم دارید، اما بدانید که خداوند یاور شما و خوارکننده آنهاست، ولی به خدا قسم هنگامی که نوبت به شما برسد و صاحب‌تان (حضرت بقیة الله علیه السلام) ظهور کند والله (اگر بر کفر و شرک خود باقی بمانند) دیگر آنها حق ندارند از غذاهای شما بخورند و به سرزمین و منزلهای شما وارد گردند و حق نخواهند داشت که درب خانه‌های شما را بکوبند و در بهره‌مندی از نعمتها با شما شریک نخواهند شد و همواره ذلیل و زیانکار خواهند بود، و آن گونه که قرآن می‌فرماید: «هرکجا که آنها را بیابند دستگیر شده و کشته خواهند شد».

يَا كُمَيْلُ! قُلْ عِنْدَ كُلِّ شِدَّةٍ: «لاٰ حَوْلَ وَ لاٰ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» تُكْفَهَا، وَ قُلْ عِنْدَ كُلِّ نِعْمَةٍ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» تُزَدْ مِنْهَا، وَ إِذَا أَبْطَأَتِ الْأَرْزَاقُ عَلَيْكَ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ يُوَسِّعْ عَلَيْكَ فِيهَا.

ای کمیل! به هنگام هر سختی و گرفتاری بگو: «لا حول و لا قوّة إلاّ بالله» تا نجات یابی، و هنگام برخوردار شدن از هر نعمت بگو: «الحمدلله» تا افزون گردد، و هرگاه روزیت دیر رسید به درگاه خداوند استغفار و طلب مغفرت کن تا در آن وسعت و گشایش دهد.

يَا كُمَيْلُ إِذَا وَسْوَسَ الشَّيْطَانُ فِي صَدْرِكَ فَقُلْ «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْقَوِيِّ مِنَ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَ أَعُوذُ بِمُحَمَّدٍ الرَّضِيِّ مِنْ شَرِّ مَا قُدِّرَ وَ قُضِيَ، وَ أَعُوذُ بِإِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَ سَلِّمْ تُكْفَ [تُكْفَى] مَئُونَةَ إِبْلِيسَ وَ الشَّيَاطِينِ مَعَهُ وَ لَوْ أَنَّهُمْ كُلَّهُمْ أَبَالِسَةٌ مِثْلُهُ.

يَا كُمَيْلُ! إِنَّ لَهُمْ خُدَعاً وَ شَقَاشِقَ وَ زَخَارِيفَ وَ وَسَاوِسَ وَ خُيَلَاءَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ قَدْرَ مَنْزِلَتِهِ فِي الطَّاعَةِ وَ الْمَعْصِيَةِ، فَبِحَسَبِ ذَلِكَ يَسْتَوْلُونَ عَلَيْهِ بِالْغَلَبَةِ.

ای کمیل! هرگاه شیطان در سینه و قلب تو وسوسه کرد بگو: «أعُوذُ بالله القوی... یعنی پناه می‌برم به خداوند صاحب قدرت و قوت از شیطان گمراه کننده و پناه می‌برم به محمّد صلی الله علیه و آله که خدا از او خوشنود است، از شرّ آنچه که مقدر گشته و به آن حکم شده و پناه می‌برم به آفرینندهٔ مردم از شرّ تمام جنیان و مردمان» و بر پیامبر اکرم درود فرست تا از شرّ و مزاحمت ابلیس و شیاطینی که با او هستند کفایت شوی، هرچند تمام آن شیاطین



که با او هستند در شیطنت و مزاحمت مانند وی باشند.

ای کمیل! همانا شیاطین دارای خدعه‌ها و نیرنگ‌ها و تفرقه افکنی‌ها و زینت دهنده بدیها و زشتیها و وسوسه‌ها و بزرگ منشیهایی هستند که با آنها مردم را می‌فریبند، هرکس را به قدر منزلتی که دارند نسبت به اطاعت و معصیت خدا، و بر همین حسب نیز بر آنها مستولی می‌شوند و تسلط پیدا می‌کنند.

يَا كُمَيْلُ! لاٰ عَدُوَّ أَعْدَى مِنْهُمْ وَ لاٰ ضَارَّ أَضَرُّ بِکَ مِنْهُمْ، أُمْنِيَّتُهُمْ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ غَداً إِذَا اجْتُثُّوا فِي الْعَذَابِ الْأَلِيمِ، لاٰ يُفَتَّرُ عَنْهُمْ شَرَرُهُ، وَ لاٰ يُقَصَّرُ عَنْهُمْ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً.

ای کمیل! دشمنی سخت‌تر و زیان رساننده‌ای مضرتر از آنها نیست، آرزوی آنها این است که فردای قیامت که در عذاب دردناک به زانو در خواهند آمد تو هم با آنها باشی، آتشی که شراره‌هایش خاموش و سرد نشود، و شدت حرارتش از آنها دست بر ندارد، و نسبت به سوزاندن آنان کوتاه نیاید، و آنان در آن دائما باقی خواهند ماند.

يَا كُمَيْلُ! سَخَطُ اللَّهِ تَعَالَى مُحِيطٌ بِمَنْ لَمْ يَحْتَرِزْ مِنْهُمْ بِاسْمِهِ وَ نَبِيِّهِ وَ جَمِيعِ عَزَائِمِهِ وَ عُوَذِهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

ای کمیل! غضب خداوند تعالی بر کسانی که به نام خدا و به رسول خدا و آیات بزرگ او و پناهگاههای او (که چه بسیار عزیز و جلیل است) پناه نیاورد، و درود و سلام خداوند بر پیامبر بزرگوارش و بر آل گرامی او.

يَا كُمَيْلُ! إِنَّهُمْ يَخْدَعُونَکَ بِأَنْفُسِهِمْ فَإِذَا لَمْ تُجِبْهُمْ مَكَرُوا بِکَ وَ بِنَفْسِکَ بِتَحْسِينِهِمْ إِلَيْکَ شَهَوَاتِکَ وَ إِعْطَائِکَ أَمَانِيَّکَ وَ إِرَادَتَکَ وَ يُسَوِّلُونَ لَکَ وَ يُنْسُونَکَ وَ يَنْهَوْنَکَ وَ يَأْمُرُونَکَ وَ يُحَسِّنُونَ ظَنَّکَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى تَرْجُوَهُ فَتَغْتَرَّ بِذَلِکَ فَتَعْصِيَهُ، وَ جَزَاءُ الْعَاصِي لَظَى.

يَا كُمَيْلُ! احْفَظْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلَى لَهُمْ»[1] وَ الْمُسَوِّلُ الشَّيْطَانُ وَ الْمُمْلِي اللَّهُ تَعَالَى.

۱- سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله، آیه ۲۵.

ای کمیل! شیاطین ابتدا با تو نیرنگ می‌کنند اما اگر به آنها پاسخ مساعد ندهی با زیبا و نیک جلوه دادن تمایلات نفسانی، و جامه عمل پوشیدن به آرزوهایت، به تو خدعه و نیرنگ می‌زنند، و آنها را در چشم تو می‌آرایند و تو را به غفلت و فراموشی دچار می‌کنند و با امر و نهی‌های خود و تسویلاتشان حسن ظن به خداوند را آنقدر بالا می‌برند که تو بیش از حدّ امیدوار شوی، فریب بخوری، و خدا را بدین امید که او می‌بخشد معصیت کنی، ولی جزای عصیان شراره‌های آتش است.

ای کمیل بیاد آور سخن خدای متعال را که در قرآن می‌فرماید، «شیطان گناه کردن را در نظر انسان آسان جلوه می‌دهد، و مهلت می‌دهد» و البته آن کس که تسویل و جلوه‌گری می‌کند شیطان است و آنکس که مهلت می‌دهد خداست.



يَا كُمَيْلُ! اذْكُرْ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى لِإِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللَّهُ «وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عِدْهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُوراً»[1].

ای کمیل! بیاد آور قول خدای متعال را که به ابلیس ملعون فرمود: «و از ایشان هر که را توانستی با آوای خود تحریک کن، و با سواران و پیادگانت بر آنان بتاز، و با آنها در اموال و اولاد شرکت کن، و به ایشان وعده بده، و شیطان جز فریب به آنها وعده‌ای نمی‌دهد».

يَا كُمَيْلُ! إِنَّ إِبْلِيسَ لَا يَعِدُ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّمَا يَعِدُ عَنْ رَبِّهِ، لِيَحْمِلَهُمْ عَلَى مَعْصِيَتِهِ فَيُوَرِّطَهُمْ.

يَا كُمَيْلُ! إِنَّهُ يَأْتِي لَكَ بِلُطْفِ كَيْدِهِ فَيَأْمُرُكَ بِمَا يَعْلَمُ أَنَّكَ قَدْ أَلِفْتَهُ مِنْ طَاعَةٍ لَا تَدَعُهَا فَتَحْسَبُ أَنَّ ذَلِكَ مَلَكٌ [كَرِيمٌ]، وَ إِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ رَجِيمٌ فَإِذَا سَكَنْتَ إِلَيْهِ وَ اطْمَأْنَنْتَ، حَمَلَكَ عَلَى الْعَظَائِمِ الْمُهْلِكَةِ الَّتِي لَا نَجَاةَ مَعَهَا.

يَا كُمَيْلُ! إِنَّ لَهُ فِخَاخاً يُنْصِبُهَا [يَنْصِبُهَا] فَاحْذَرْ أَنْ يُوقِعَكَ فِيهَا.

ای کمیل! شیطان از طرف خودش وعده نمی‌دهد بلکه از طرف پروردگارش قول و وعده می‌دهد تا آنها را وادار به معصیت و گناه کند و در پستیها سرنگون سازد.

ای کمیل! او با نیرنگ‌های دقیق و حساب شده نزد تو می‌آید و به چیزی تو را امر

۱- سوره مبارکه اسراء، آیه ۶۴.



می‌کند که می‌داند تو به آن مانوس هستی، مثلا به اطاعتی که حاضر نیستی آن را واگذاری و ترک کنی، آنوقت تو پیش خود خیال می‌کنی که او فرشته‌ای کریم است که به تو این فرمان را داده در حالی که او همان شیطان رجیم و رانده شده است.

در این هنگام چون نزد او آرام گرفتی و اطمینان پیدا کردی، تو را وادار به گناهان بزرگ و مهلک می‌کند که دیگر گریزی از آن پیدا نخواهی کرد.

ای کمیل! همانا شیطان دامهایی دارد که آنها را برگزیده و نصب کرده، برحذر باش مبادا تو را در آن دامها گرفتار کنند.

يَا كُمَيْلُ! إِنَّ الْأَرْضَ مَمْلُوَّةٌ مِنْ فِخَاخِهِمْ، فَلَنْ يَنْجُوَ مِنْهَا إِلَّا مَنْ تَشَبَّثَ بِنَا، وَ قَدْ أَعْلَمَكَ اللَّهُ أَنَّهُ لَنْ يَنْجُوَ مِنْهَا إِلَّا عِبَادُهُ، وَ عِبَادُهُ أَوْلِيَاؤُنَا.

يَا كُمَيْلُ! وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»[۱] وَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»[۲].

ای کمیل! همانا زمین از دامهای شیاطین پر است و از آن دامها کسی نجات نیابد، جز آن کس که به ذیل عنایت ما چنگ زنده و خداوند تو را آگاه ساخته که از آن دامها جز بندگانش نجات نیابند، و بندگان او دوستان ما هستند. و این همان سخن خدای متعال است که در قرآن فرموده: «همانا تو بر بندگان من تسلط نخواهی یافت»، و باز فرموده: «همانا سلطه او برکسانی است که ولایت او را بپذیرند و او را شریک امور خویش قرار دهند».

يَا كُمَيْلُ! انْجُ بِوَلَايَتِنَا مِنْ أَنْ يَشْرَكَكَ فِي مَالِكَ وَ وُلْدِكَ كَمَا أُمِرَ.

يَا كُمَيْلُ! لَا تَغْتَرَّ بِأَقْوَامٍ يُصَلُّونَ فَيُطِيلُونَ وَ يَصُومُونَ فَيُدَاوِمُونَ، وَ يَتَصَدَّقُونَ فَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُوَفَّقُونَ.

يَا كُمَيْلُ! أُقْسِمُ بِاللَّهِ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا حَمَلَ قَوْماً عَلَى الْفَوَاحِشِ مِثْلِ الزِّنَى وَ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ الرِّبَا وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنَ الْخَنَى وَ الْمَآثِمِ حَبَّبَ إِلَيْهِمُ الْعِبَادَةَ الشَّدِيدَةَ وَ الْخُشُوعَ وَ الرُّكُوعَ وَ الْخُضُوعَ وَ السُّجُودَ ثُمَّ حَمَلَهُمْ عَلَى وَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ

۱- سوره مبارکه حجر، آیه ۴۳. ۲- سوره مبارکه نحل، آیه ۱۰۰.

الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لاٰ يُنْصَرُونَ.

ای کمیل! به وسیله ولایت ما خود را نجات ده تا شیطان در مال و اولاد تو شرکت نکند.

ای کمیل! فریب کسانی را که نمازهای طولانی می‌خوانند و دائما روزه می‌گیرند و و صدقه می‌دهند و می‌پندارند انسانهای موفقی هستند را مخور.

ای کمیل! بخدا قسم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: همانا شیطان هرگاه گروهی را به گناهان بزرگی همچون زنا و شرابخواری و رباخواری و پستیها و گناهانی شبیه به آنها وادار نمود، عبادت شدید و سخت همراه با خشوع در آن و سجده را هم نزد آنان محبوب جلوه می‌دهد (تا خیال کنند که با این عبادات از شرّ آن گناهان و بدیها رسته‌اند) سپس آنان را وادار به قبول ولایت پیشوایانی که مردم را بسوی آتش دعوت می‌کنند می‌کنند در حالی که آنها در روز قیامت هرگز یاری نخواهند شد.

يَا كُمَيْلُ! إِنَّهُ مُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ، وَ احْذَرْ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُسْتَوْدَعِينَ.

يَا كُمَيْلُ! إِنَّمَا تَسْتَحِقُّ أَنْ تَكُونَ مُسْتَقَرّاً إِذَا لَزِمْتَ الْجَادَّةَ الْوَاضِحَةَ الَّتِي لاٰ تُخْرِجُكَ إِلَى عِوَجٍ، وَ لاٰ تُزِيلُكَ عَنْ مَنْهَجِ مَا حَمَلْنَاكَ عَلَيْهِ، وَ مَا هَدَيْنَاكَ إِلَيْهِ.

يَا كُمَيْلُ! لاٰ رُخْصَةَ فِي فَرْضٍ وَ لاٰ شِدَّةَ فِي نَافِلَةٍ

ای کمیل! ایمان بر دو قسم است، مستقر و عاریتی، بپرهیز از اینکه ایمان تو عاریتی باشد.

ای کمیل! هنگامی مستحق آن ایمان مستقر می‌شوی که ملازم راه و روش روشنی گردی که ترا به انحراف نکشانده و از راه راستی که ما تو را بر آن رهنمون کرده‌ایم، و تو را بدان هدایت نموده‌ایم دست برنداری.

ای کمیل! هیچ کس مجاز نیست واجبی را ترک کند و در انجام مستحبات هم سختگیری نشده (لازم نیست به زحمت و مشقت بیفتد و در صورت مشقت داشتن مستحبات، ترک آن جایز است).





يَا كُمَيْلُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لاٰ يَسْأَلُكَ إِلَّا عَمَّا فَرَضَ، وَ إِنَّمَا قَدَّمْنَا عَمَلَ النَّوَافِلِ بَيْنَ أَيْدِينَا لِلْأَهْوَالِ الْعِظَامِ، وَ الطَّامَّةِ يَوْمَ الْمُقَامِ [الْقِيَامَةِ].

ای کمیل! همانا خداوند عزّوجل از تو سؤال نخواهد کرد مگر در مورد واجبات، و ما عمل به مستحبات را پیش روی شما قرار داده‌ایم برای نجات از آن هولها و هراسهای بزرگی که در مسیرمان تا قیامت بر سر راه داریم، و آن حادثه هول انگیز روزی که در آن مقام می‌گیرند (یا روز قیامت).

يَا كُمَيْلُ! إِنَّ الْوَاجِبَ لِلَّهِ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ تُزِيلَهُ الْفَرَائِضُ وَ النَّوَافِلُ، وَ جَمِيعُ الْأَعْمَالِ وَ صَالِحُ الْأَمْوَالِ، وَ لَكِنْ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ.

ای کمیل! حقوق واجب خداوند بزرگتر از آن است که تو با انجام واجبات و مستحبات و کارهای نیک و صدقات نیکو آن را اداکرده و از گردن خود برداری، اماکسی که کار نیکی را با طوع و رغبت انجام دهد برای او خیر و بهتر است.

يَا كُمَيْلُ! إِنَّ ذُنُوبَكَ أَكْثَرُ مِنْ حَسَنَاتِكَ وَ غَفْلَتَكَ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِكَ وَ نِعْمَةُ [نِعَمُ] اللَّهِ عَلَيْكَ أَكْثَرُ مِنْ كُلِّ عَمَلِكَ.

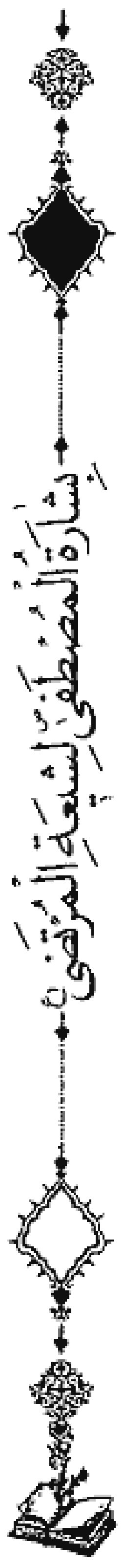
ای کمیل! همانا گناهان تو بیش از نیکی‌های توست و غفلت‌هایت بیش از یاد خداست، و نعمت‌های او بیش از همه اعمالی است که بجای آورده‌ای.

يَا كُمَيْلُ إِنَّهُ لاٰ تَخْلُو مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِنْدَكَ وَ عَافِيَتِهِ، فَلَا تَخْلُ مِنْ تَحْمِيدِهِ وَ تَمْجِيدِهِ وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَقْدِيسِهِ وَ شُكْرِهِ وَ ذِكْرِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

ای کمیل! بدان که هیچ وقت از نعمتهای خدا و عافیت او (که از بزرگترین نعمتهای خداست) خارج نیستی، پس تو نیز هرگز از حمد و تمجید و تسبیح و تقدیس و شکر و یاد او فارغ مباش.

يَا كُمَيْلُ لاٰ تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»(۱)، وَ نَسَبَهُمْ إِلَى الْفِسْقِ، «أُولٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

۱- سوره مبارکه حشر، آیه ۱۹.



يَا كُمَيْلُ لَيْسَ الشَّأْنُ أَنْ تُصَلِّيَ وَ تَصُومَ وَ تَتَصَدَّقَ، إِنَّمَا الشَّأْنُ أَنْ تَكُونَ الصَّلَاةُ فَعَلْتَ بِقَلْبٍ نَقِيٍّ وَ عَمَلٍ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيٍّ وَ خُشُوعٍ سَوِيٍّ، وَ إِبْقَاءٍ لِلْجِدِّ [لِلْحَدِّ] فِيهَا.

يَا كُمَيْلُ! عِنْدَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ مَا بَيْنَهُمَا تَبَتَّلَتِ الْعُرُوقُ وَ الْمَفَاصِلُ حَتَّى تَسْتَوْفِيَ [وَلَاءً] إِلَى مَا تَأْتِي [تَأْتِي بِهِ] مِنْ جَمِيعِ صَلَوَاتِكَ.

يَا كُمَيْلُ! انْظُرْ فِيمَ تُصَلِّي [وَ عَلَى مَا تُصَلِّي] إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ وَجْهِهِ وَ حِلِّهِ فَلَا قَبُولَ.

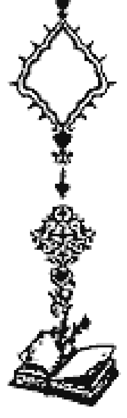
ای کمیل! سعی کن از آنهائی نباشی که خدای تعالی درباره آنها فرموده: «آنها خدا را فراموش کردند پس خدا هم خودشان را از یاد خودشان برد» و نسبت فسق به آنها داده و فرموده: «آنها همان فاسقان و گنهکاران‌اند».

ای کمیل! کار آن نیست که نماز بخوانی و روزه بگیری و صدقه بدهی؛ بلکه کار آن است که نماز را با قلبی پاکیزه انجام دهی و کار تو خداپسندانه باشد و با خشوع و تواضع حقیقی در مقابل خدا بایستی، و با رعایت حدود آنها انجام دهی.

ای کمیل! در هنگام رکوع و سجود و سایر اعمال نماز که در بین اینها بجا می‌آوری رگها و مفاصل تو به حرکت در می‌آیند تا تو بسوی ولایت و محبت آن کس که برای او نماز می‌گذاری به پرواز در آیی و حق نماز را استیفا کنی، پس ای کمیل! بنگر در چه لباسی و بر کجا نماز می‌خوانی، اگر از راه صحیح و حلال بدست نیاورده باشی بدان نمازت قبول نیست.

يَا كُمَيْلُ! إِنَّ اللِّسَانَ يَبُوحُ [يَنْزَحُ] مِنَ الْقَلْبِ وَ الْقَلْبُ يَقُومُ بِالْغِذَاءِ، فَانْظُرْ فِيمَا تُغَذِّي قَلْبَكَ وَ جِسْمَكَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ حَلَالًا، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى تَسْبِيحَكَ وَ لَا شُكْرَكَ.

ای کمیل! زبان آنچه می‌گیرد و می‌گوید از دل است، و دل انسان قوامش به غذاست، پس ببین دل خود را به چه وسیله تغذیه می‌کنی؛ اگر از راه حلال نیست، خدای تعالی تسبیح و ذکر تو را نمی‌پذیرد.



يَا كُمَيْلُ! افْهَمْ وَ اعْلَمْ أَنَّا لَا نُرَخِّصُ فِي تَرْكِ أَدَاءِ الْأَمَانَاتِ لِأَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، فَمَنْ رَوَى عَنِّي فِي ذَلِكَ رُخْصَةً فَقَدْ أَبْطَلَ وَ أَثِمَ وَ جَزَاؤُهُ النَّارُ بِمَا كَذَبَ. أُقْسِمُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) يَقُولُ لِي قَبْلَ وَفَاتِهِ بِسَاعَةٍ مِرَاراً ثَلَاثاً: يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ فِيمَا قَلَّ وَ



جَلَّ، [حَتّی] فِي الْخَيْطِ وَ الْمِخيطِ.

ای کمیل! بفهم و بدان، ما کسی را از مردم در ترک ادای امانت رخصت ندادهایم، پس اگر کسی از من نقل کند چنین رخصتی را، بدان که بیهوده و باطل گفته و گناه بزرگی کرده و پاداش او آتش است به واسطه دروغی که گفته است. سوگند می‌خورم که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یک ساعت قبل از وفاتش شنیدم که سه مرتبه فرمود: ای اباالحسن! امانت را به صاحبش رد کن، خواه نیکوکار باشد خواه بدکار، چه آن امانت کوچک باشد چه بزرگ، و لو یک نخ و سوزن باشد (یعنی هرقدر هم کم ارزش باشد).

يَا كُمَيْلُ! لاٰ غَزْوَ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ، وَ لاٰ نَفْلَ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ فَاضِلٍ.

يَا كُمَيْلُ! أَرَأَيْتَ لَو أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَظْهَر نَبِيًّا وَ كَانَ فِي الْأَرْضِ مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ أَكَانَ فِي دُعَائِهِ إِلَى اللَّهِ مُخْطِئاً أَوْ مُصِيباً؟ بَلَى، وَ اللَّهِ مُخْطِئاً حَتَّى يَنْصِبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِذَلِکَ وَ يُؤَهِّلَهُ لَهُ.

ای کمیل! جنگ و جهادی پذیرفته نیست مگر با اذن و اجازه امام عادل، و گرفتن و برداشتن غنیمت جنگی نیز جایز نیست، مگر با حضور امام و رهبر فاضل.

ای کمیل! اگر خداوند در زمین پیامبری مبعوث نمی‌کرد، و در روی زمین یک مؤمن پرهیزکار می‌بود، آیا او در دعای خود (و خواندن مردم بسوی خدا) خطاکار بود و یا کارش صحیح و به هدف رسیده؟

بلی، به خدا قسم خطاکار بود تا هنگامی که خدای تعالی او را به مقام پیامبری منصوب می‌کرد و به او اهلیّت و شایستگی لازم را می‌داد.

يَا كُمَيْلُ! الدِّينُ لِلَّهِ فَلَا تَغْتَرَنَّ بِأَقْوَالِ الْأُمَّةِ الْمَخْدُوعَةِ الَّتِي قَدْ ضَلَّتْ بَعْدَ مَا اهْتَدَتْ وَ أَنْكَرَتْ وَ جَحَدَتْ بَعْدَ مَا قَبِلَتْ.

يَا كُمَيْلُ! الدِّينُ لِلَّهِ تَعَالَى، فَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ أَحَدٍ الْقِيَامَ بِهِ إِلَّا رَسُولًا أَوْ نَبِيًّا أَوْ وَصِيًّا.

يَا كُمَيْلُ! هِيَ نُبُوَّةٌ وَ رِسَالَةٌ وَ إِمَامَةٌ، وَ لاٰ بَعْدَ ذَلِکَ إِلاَّ مُتَوَلِّينَ وَ مُتَغَلِّبِينَ وَ ضَالِّينَ وَ مُعْتَدِينَ.

ای کمیل! دین از آن خداست، پس مبادا سخنان این امت فریب خورده که پس از هدایت

الهی گمراه شدند و انکار و جحود کردند پس از اینکه سخن حق را قبول کرده بودند تو را گول بزند.

ای کمیل! خداوند قیام برای دین را از هیچ کس نمی‌پذیرد مگر از رسول و فرستاده خویش و یا پیامبر و یا وصیّ و جانشین او.

ای کمیل! رهبری حقیقی جامعه فقط بوسیله نبوت و رسالت و امامت برپاست و غیر اینها نیستند مگر ولایتمداران دروغین یا افراد متغلب و گمراه و ستمکاران و تعدّی کنندگانی که به ناحق بر این مسند تکیه زده‌اند

يَا كُمَيْلُ! إِنَّ النَّصَارَى لَمْ تُعَطِّلِ اللَّهَ تَعَالَى وَ لَا الْيَهُودَ وَ لَا جَحَدَتْ مُوسَى وَ لَا عِيسَى وَ لَكِنَّهُمْ زَادُوا وَ نَقَصُوا وَ حَرَّفُوا وَ أَلْحَدُوا، فَلُعِنُوا وَ مُقِتُوا وَ لَمْ يَتُوبُوا وَ لَمْ يُقْبَلُوا. يَا كُمَيْلُ! إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ.

ای کمیل! همانا مسیحیان خدای متعال را بیهوده نیانگاشتند و یهودیان هم همینطور، آنها دین موسی و عیسی را نیز انکار نکردند بلکه کاری که کردند این بود که بر دین خدا از پیش خود افزودند و کم کردند و تحریف کردند ولذا ملحد شدند و مورد لعنت خدا قرار گرفتند و دچار مقت و غضب الهی گردیدند و توبه نکردند و دیگر در پیشگاه خداوند مورد قبول قرار نگرفتند زیرا خداوند فقط از پرهیزکاران می‌پذیرد.

يَا كُمَيْلُ! إِنَّ أَبَانَا آدَمَ لَمْ يَلِدْ يَهُودِيّاً وَ لَا نَصْرَانِيّاً وَ لَا كَانَ ابْنُهُ إِلَّا حَنِيفاً مُسْلِماً، فَلَمْ يَقُمْ بِالْوَاجِبِ عَلَيْهِ فَأَدَّاهُ ذَلِكَ إِلَى أَنْ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ قُرْبَاناً بَلْ قَبِلَ مِنْ أَخِيهِ، فَحَسَدَهُ وَ قَتَلَهُ وَ هُوَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ فِي الْفَلَقِ الَّذِينَ عِدَّتُهُمْ اثْنَا عَشَرَ، سِتَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَ سِتَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ وَ الْفَلَقُ الْأَسْفَلُ مِنَ النَّارِ، وَ مِنْ بُخَارِهِ حَرُّ جَهَنَّمَ، وَ حَسْبُكَ فِيمَا حَرُّ جَهَنَّمَ مِنْ بُخَارِهِ.

يَا كُمَيْلُ! نَحْنُ وَ اللَّهِ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ.

ای کمیل! پدر ما آدم نه یهودی زایید و نه مسیحی، و فرزند او نیز جز مسلمان حنیف[1] نبود، اما چون به آنچه که خداوند برایش واجب کرده بود قیام نکرد، این تمرد او



۱- حنیف آن است که تنها تسلیم خدا و دین خدا باشد.

را واداشت تا خداوند قربانی او را نپذیرد و قربانی برادرش را بپذیرد، پس بر او حسد برد و او را کشت و اینک از زندانیان در فلق (پست‌ترین چاه جهنم) است، که در آن دوازده نفر قرار دارند، شش نفر از اولین انسانها (مردمان پیش از اسلام و رسول خدا(ص)) و شش نفر از آخرین (از امت محمد(ص))، و فلق پست‌ترین جای جهنم است که از بخار آن جهنم مشتعل می‌گردد.

ای کمیل! به خدا ما همانهایی هستیم که قرآن فرموده: آنها پرهیزکاران و نیکوکاران هستند.

يَا كُمَيْلُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَرِيمٌ حَلِيمٌ عَظِيمٌ رَحِيمٌ دَلَّنَا عَلَى أَخْلَاقِهِ وَ أَمَرَنَا بِالْأَخْذِ بِهَا وَ حَمَلَ النَّاسَ عَلَيْهَا، فَقَدْ أَدَّيْنَاهَا غَيْرَ مُخْتَلِفِينَ وَ أَرْسَلْنَاهَا غَيْرَ مُنَافِقِينَ وَ صَدَّقْنَاهَا غَيْرَ مُكَذِّبِينَ وَ قَبِلْنَاهَا غَيْرَ مُرْتَابِينَ.

ای کمیل! خدای تعالی کریم و بردبار و بزرگ و رحیم است، و او دلالت کرده ما را به اخلاق نیکوی خویش. امر کرده ما را که اخلاق او را در خود پیاده کنیم و مردم را نیز وادار به پیروی از آن نموده، و ما حقیقتاً این وظیفه را ادا نمودیم و بدون نفاق و دو روئی آن را به مردم رساندیم، و بدون اینکه ذره‌ای از آن را تکذیب کنیم دستورات الهی را تصدیق نمودیم، و بدون شک و تردید آن را قبول کردیم.

لَمْ يَكُنْ لَنَا وَ اللَّهِ شَيَاطِينُ نُوحِي إِلَيْهَا وَ تُوحِي إِلَيْنَا كَمَا وَصَفَ اللَّهُ تَعَالَى قَوْماً ذَكَرَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِأَسْمَائِهِمْ فِي كِتَابِهِ لَوْ قُرِئَ كَمَا أُنْزِلَ «شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً»(۱).

يَا كُمَيْلُ! الْوَيْلُ لَهُمْ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً.

به خدا قسم شیاطینی نبودند تا ما به آنها الهام کنیم و یا آنها به ما الهام نمایند، همان گونه که بعضی‌ها را خداوند وصف کرده و در قران با نام یاد کرده، که اگر قرآن آنگونه که نازل شده قرائت شود «شیاطین انس و جنّی که بعضی بر بعضی سخنان مزخرف و باطل را



۱- سوره مبارکه انعام، آیه ۱۱۲.

وحی و الهام می‌کنند برای فریب مردم» افشا خواهند گردید. و ای کمیل! وای بر آنها که بزودی به نتیجه ستم و طغیان و آن اغوای خویش رسیده و آن را ملاقات خواهند کرد.

يَا كُمَيْلُ! لَسْتُ وَ اللَّهِ مُتَمَلِّقاً [مُتَعَلِّقاً] حَتَّى أُطَاعَ، وَ لَا مُمَنِّناً [مُمَنِّياً] حَتَّى أُعْصَى، وَ لَا مُهَاناً لِطَغَامِ [لِطَعَامِ] الْأَعْرَابِ حَتَّى أَنْتَحِلَ إِمْرَةَ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ أَدَّعِيَ بِهَا.

ای کمیل! به خدا قسم من آن نیستم که چاپلوسی کنم (و یا التماس کنم) تا مرا اطاعت کنند. و اینگونه هم نیستم که به زور تازیانه مردم را بخواهم به راه بیاورم تا مردم از من برمند و مرا عصیان کنند. و شیوه و منش من آن نیست که سرکردگان عرب را خوار کنم تا به امیری مؤمنین مرا بستایند (و مرا امیرالمؤ منین بگویند) و یا حتی ادعای آن را بنمایم[1].

يَا كُمَيْلُ! نَحْنُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ وَ الْقُرْآنُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ وَ قَدْ أَسْمَعَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَدْ جَمَعَهُمْ فَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا [أَيَّاماً سَبْعَةً] وَقْتَ كَذَا وَ كَذَا، فَلَمْ يَتَخَلَّفْ أَحَدٌ، فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي مُؤَدٍّ عَنْ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ وَ لَا مُخْبِرٌ عَنْ نَفْسِي، فَمَنْ صَدَّقَنِي فَقَدْ صَدَّقَ اللَّهَ، وَ مَنْ صَدَّقَ اللَّهَ أَثَابَهُ الْجِنَانَ، وَ مَنْ كَذَّبَنِي كَذَّبَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، وَ مَنْ كَذَّبَ اللَّهَ أَعْقَبَهُ النِّيرَانَ، ثُمَّ نَادَانِي فَصَعِدْتُ فَأَقَامَنِي دُونَهُ وَ رَأْسِي إِلَى صَدْرِهِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ.

ای کمیل! ما همان ثقل اصغر هستیم و قرآن ثقل اکبر است، و می‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به گوش آنها رسانید در آن روزی که ندا دادند برای نماز جمع شوید در فلان روز،[2] که هیچ کس از آن فرمان تخلف نکرد و همه آمدند پس آنگاه حضرت بر منبر بالا رفت و حمد و ثنای الهی را بجای آورد و سپس فرمود: ای مردم! همانا من از ناحیه خداوند حامل پیامی هستم که می‌خواهم آن را ادا کنم، و از پیش خود نمی‌گویم، هرکس مرا تصدیق کند همانا خدا را تصدیق کرده است و کسی که خدا را تصدیق کند خداوند بهشت را به او



---

۱ - و این همان اوصاف معاویه و جباران تاریخ است که با چاپلوسی و زور و یا تحقیر بزرگان قوم سعی می‌کنند سران قوم را به اطاعت خود در آورند.

۲ - در دارالسلام اینگونه آمده که: در آن هفت روز در فلان وقت که ندا دادند نماز برپا شده به نماز حاضر شوید.



پاداش خواهد داد، و هرکس در پاسخ ادای این امانت مرا تکذیب کند همانا خدا را تکذیب کرده و هرکس خدا را تکذیب نماید او را به آتش عقاب می‌فرماید. سپس مرا صدا زدند و من از منبر بالا رفتم، و مرا پیش خود بر پله‌ای پایین‌تر نشاندند بطوری که سر من روی سینه حضرت قرار گرفت و حسن و حسین(ع) در راست و چپ آن حضرت بودند.

ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَمَرَنِي جَبْرَئِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنَّهُ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ، أَنْ أُعْلِمَكُمْ أَنَّ الْقُرْآنَ هُوَ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ، وَ أَنَّ وَصِيِّي هَذَا وَ ابْنَايَ وَ مَنْ خَلَفَهُمْ مِنْ أَصْلَابِهِمْ حَامِلًا وَصَايَايَ هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ، يَشْهَدُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ لِلثَّقَلِ الْأَصْغَرِ وَ يَشْهَدُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ لِلثَّقَلِ الْأَكْبَرِ، كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مُلَازِمٌ لِصَاحِبِهِ، غَيْرُ مُفَارِقٍ لَهُ، حَتَّى يَرِدَا إِلَى اللَّهِ، فَيَحْكُمَ بَيْنَهُمَا وَ بَيْنَ الْعِبَادِ.

يَا كُمَيْلُ! فَإِذَا كُنَّا كَذَلِكَ فَعَلَامَ يَتَقَدَّمُنَا مَنْ تَقَدَّمَ؟ وَ تَأَخَّرَ عَنَّا مَنْ تَأَخَّرَ؟

يَا كُمَيْلُ قَدْ بَلَّغَهُمْ [أَبْلَغَهُمْ] رَسُولُ اللَّهِ(ص) رِسَالَةَ رَبِّهِ وَ نَصَحَ لَهُمْ وَ لَكِنْ لَا يُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ.

آنگاه فرمود: ای مردم! جبرئیل مرا فرمان داده از ناحیه خدای عزوجل که او پروردگار من و پروردگار شماست، که به شما اعلام کنم که همانا قرآن ثقل اکبر است، و این وصی من و دو فرزندم و آنهایی که پس از ایشان می‌آیند از فرزندان آنها و حامل وصایای من هستند ثقل اصغرند، و بدانید که ثقل اکبر گواه و شاهد ثقل اصغر است و ثقل اصغر نیز گواه بر ثقل اکبر، و هریک از آنها ملازم آن دیگری است، و از او جدا نگردد تا آن زمان که بر خدای متعال وارد گردند، و خداوند بین آنها و بندگانش حکم فرماید.

ای کمیل! هنگامی که ما اینچنین هستیم، پس چرا عده‌ای بر ما پیشی می‌گیرند؟ و گروهی هم ما را رها کرده و از ما عقب می‌افتند؟

ای کمیل! همانا رسول خدا(ص) رسالت خویش را از ناحیه پروردگار به آنها رسانید و برای آنها خیرخواهی نمود، اما حیف که آنها خیرخواهان و نصیحت گران را دوست ندارند.

يَا كُمَيْلُ! قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) لِي قَوْلًا وَ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ مُتَوَافِرُونَ يَوْماً بَعْدَ

الْعَصْرِ، يَوْمَ النِّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَائِماً عَلَى قَدَمَيْهِ فَوْقَ مِنْبَرِهِ: عَلِيٌّ مِنِّي وَ ابْنَايَ مِنْهُ وَ الطَّيِّبُونَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ، وَ هُمُ الطَّيِّبُونَ بَعْدَ أُمِّهِمْ وَ هُمْ سَفِينَةٌ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَوَى، النَّاجِي فِي الْجَنَّةِ وَ الْهَاوِي فِي لَظَى.



ای کمیل! رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی پس از نماز عصر در حالی که مهاجرین و انصار به وفور حاضر شده بودند، و روز نیمه ماه مبارک رمضان بود بر بالای منبر به پای ایستاده و فرمودند: بدانید که علی علیه السلام از من است و دو فرزندش از اوست و آنها همان پاکیزگان[1] هستند که از من هستند و من از آنهایم، و آنها همان پاکیزگان بعد از مادرشان فاطمه علیها السلام هستند و آنها همان کشتی نجاتند که هرکس برآن سوار شود نجات یابد و هرکس از آنها سرپیچی کند سقوط کند و هلاک گردد. بدانید که نجات یافته در بهشت است و سقوط کرده در شعله‌های آتش.

يَا كُمَيْلُ! الْفَضْلُ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

يَا كُمَيْلُ! عَلَامَ يَحْسُدُونَنَا وَ اللَّهُ أَنْشَأَنَا قَبْلَ أَنْ يَعْرِفُونَا فَتَرَاهُمْ بِحَسَدِهِمْ إِيَّانَا عَنْ رَبِّنَا يُزِيلُونَّا؟

ای کمیل! همانا فضیلت به دست خداست که به هرکس بخواهد می‌دهد و خداوند دارای فضل عظیمی است.

ای کمیل! با چه (مقام و فضیلتی) بر ما حسد می‌ورزند؟! در حالی که خداوند پیش از آنکه آنها ما را بشناسند ما را آفریده است، آیا فکر می‌کنی با این حسادتی که به ما می‌برند می‌توانند ما را از مقامی که پروردگارمان به ما عطا فرموده پایین بیاورند؟!

يَا كُمَيْلُ! مَنْ لَا يَسْكُنُ الْجَنَّةَ فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ وَ خِزْيٍ مُقِيمٍ وَ أَكْبَالٍ وَ مَقَامِعَ وَ سَلَاسِلَ طِوَالٍ وَ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ وَ مُقَارَنَةِ كُلِّ شَيْطَانٍ، الشَّرَابُ صَدِيدٌ وَ اللِّبَاسُ حَدِيدٌ، وَ الْخَزَنَةُ فَظَظَةٌ، وَ النَّارُ مُلْتَهِبَةٌ، وَ الْأَبْوَابُ مُوثَقَةٌ مُطْبَقَةٌ، يُنَادُونَ فَلَا يُجَابُونَ، وَ يَسْتَغِيثُونَ فَلَا يُرْحَمُونَ، نِدَاؤُهُمْ «يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ، قَالَ إِنَّكُمْ مَاكِثُونَ، لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ

۱- که قرآن در آیه انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا آنها را ستوده.



كَارِهُونَ»(۱).

يَا كُمَيْلُ! نَحْنُ وَ اللَّهِ الْحَقُّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ»(۲).

حال ای کمیل! هرکس نمی‌خواهد در بهشت ساکن شود، پس اورا به عذاب دردناک و خواری و ذلتی همیشگی، و بندها و لجامها و زنجیرهایی طولانی و پاره‌های آتش و همنشینی با شیاطین و شرابی چرکین و لباسهایی از آهن گداخته بشارت ده، آری با زندانیانانی خشن و پر غضب و آتشی ملتهب و درهای محکم بسته شده و پشت سر هم که به هیچ وجه باز نمی‌شونده در آنجا ندا می‌دهند اما پاسخی نمی‌شنوند و فریاد می‌زنند و کمک می‌خواهند اما کسی به فریادشان نمیرسد و به آنها رحم نمی‌کند.

ندایشان این است که: «ای مالک دوزخ! از پروردگارت بخواه به زندگی ما پایان دهد تا از عذاب برهیم، (امّا پاسخ می‌شنوند) که شما در این عذابها ماندگار هستید، همانا با حق به سوی شما آمدیم، امّا شما نسبت به حق اکراه داشتید و از حق بدتان آمد».

ای کمیل! بخدا قسم ما همان حقی هستیم که خداوند در باره آن می‌فرماید: «اگر حق از هواهای آنها پیروی می‌کرد آسمان و زمین و آنچه در آن است همگی فاسد و نابود می‌شدند».

يَا كُمَيْلُ! ثُمَّ يُنَادُونَ اللَّهَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ بَعْدَ أَنْ يَمْكُثُوا أَحْقَاباً اجْعَلْنَا عَلَى الرَّخَاءِ فَيُجِيبُهُمْ «اخْسَؤُا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ»(۳).

يَا كُمَيْلُ! فَعِنْدَهَا يَيْأَسُونَ مِنَ الْكَرَّةِ وَ اشْتَدَّتِ الْحَسْرَةُ وَ أَيْقَنُوا بِالْهَلَكَةِ وَ الْمَكْثِ، جَزَاءً بِمَا كَسَبُوا عُذِّبُوا.

يَا كُمَيْلُ! «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»(۴).

يَا كُمَيْلُ! أَنَا أَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى تَوْفِيقِهِ إِيَّايَ، وَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

ای کمیل! سپس بعد از آنکه احقابی(۵) را در جهنم درنگ کردند خداوند را که مقدس

۱- سوره مبارکه زخرف، آیات ۷۷ و ۷۸. ۲- سوره مبارکه مؤمنون، آیه ۷۱.

۳- سوره مبارکه مؤمنون، آیه ۱۰۸. ۴- سوره مبارکه مؤمنون، آیه ۲۸.

۵- در روایت آمده که هر حقبه برابر عمر دنیا از اول تا آخر است، بنابر این احقاب یعنی چند برابر عمر دنیا.



است نامهای او، ندا می‌دهند که: قدری به ما رخصت و آسایش دهید ولی به آنها پاسخ می‌دهند که: «دور شوید و خاموش باشید و دیگر سخن مگوئید».

ای کمیل! در این هنگام مایوس و ناامید از خلاص شدن باز می‌گردند و حسرت و ندامتشان شدت می‌گیرد و یقین پیدا می‌کنند که باید در آن بمانند و به جزای آنچه کسب کرده‌اند عذاب را بچشند.

ای کمیل! «بگو خدای را سپاس که ما را از قوم ظالم و ستمکار نجات عنایت فرمود».

ای کمیل! من خدا را حمد و ستایش می‌کنم که به من و دیگر مؤمنان در همه حال توفیق عنایت کرده است.

يَا كُمَيْلُ! إِنَّمَا حَظَا مَنْ حَظَا [حَظِيَ مَنْ حَظِيَ] بِدُنْيَا زَائِلَةٍ مُدْبِرَةٍ، فَافْهَمْ وَ تَحْظَى بِآخِرَةٍ بَاقِيَةٍ ثَابِتَةٍ.

يَا كُمَيْلُ! كُلٌّ يَصِيرُ إِلَى الْآخِرَةِ، وَ الَّذِي يُرْغَبُ مِنْهَا رِضَا اللَّهِ تَعَالَى (۱) وَ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ الَّتِي لَا يُورِثُهَا إِلَّا مَنْ كَانَ تَقِيًّا.

يَا كُمَيْلُ! إِنْ شِئْتَ فَقُمْ

ای کمیل! کسانی از حظ و بهره دنیا بهره‌مند شدند اما حظ و بهره دنیا زوال پذیر و ناپایدار است، پس تو بفهم و از آخرت باقی و پایدار بهره‌مند شو.

ای کمیل! همه مردم به سوی آخرت می‌روند ولی چیزی که از آخرت باید خواست رضای خداوند و درجات عالی بهشت است که آن را بجز پرهیزکاران به ارث نمی‌برند.

ای کمیل! حال اگر می‌خواهی برخیز.

✻✻✻

﴿ صفات علی(ع) از زبان پیامبر(ص) ﴾

۴۴ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن الحسن بن بابويه عن عمه محمّد بن الحسن عن أبيه الحسن بن الحسين عن عمه أبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين رحمهم‌الله قال حدثنا محمّد بن علي ماجيلويه قال حدثني عمي محمّد بن القاسم عن محمّد بن علي الكوفي عن

---

۱ - نسخه: تَرْغَبُ فِيهِ مِنْهَا ثَوَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ یعنی آنچه ما در آن راغب هستیم ثواب الهی است.



علي بن عثمان عن محمّد بن الفرات عَنْ أَبِي جَعْفَر مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِر عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: انَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام خَلِيفَةُ اللَّهِ وَ خَلِيفَتِي وَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ حُجَّتِي وَ بَابُ اللَّهِ وَ بَابِي وَ صَفِيُّ اللَّهِ وَ صَفِيِّي وَ حَبِيبُ اللَّهِ وَ حَبِيبِي وَ خَلِيلُ اللَّهِ وَ خَلِيلِي وَ سَيْفُ اللَّهِ وَ سَيْفِي وَ هُوَ أَخِي وَ صَاحِبِي وَ وَزِيرِي وَ وَصِيِّي، مُحِبُّهُ مُحِبِّي وَ مُبْغِضُهُ مُبْغِضِي وَ وَلِيُّهُ وَلِيِّي وَ عَدُوُّهُ عَدُوِّي، وَ حَرْبُهُ حَرْبِي وَ سِلْمُهُ سِلْمِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي وَ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ زَوْجَتُهُ ابْنَتِي وَ وُلْدُهُ وُلْدِي وَ هُوَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ خَيْرُ أُمَّتِي اَجْمَعِين.

امام باقر عليه السلام از پدر بزرگوارشان از جدشان روایت کرده‌اند که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند:

همانا علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام خلیفهٔ خدا و جانشین من است، و حجت خدا و حجت من است، و باب (رسیدن به) خدا و باب (تقرب به) من است، برگزیده خدا و برگزیده من است، محبوب خدا و محبوب من است، دوست خدا و دوست من است، شمشیر خدا (علیه دشمنانش) و شمشیر من است، و او برادر من و مصاحب من و وزیر من و وصیّ من است. دوستدار او دوستدار من است و غضبناک بر او غضبناک بر من است، ولیّ او ولیّ من است و دشمن او دشمن من، محارب با او محارب با من است و تسلیم او تسلیم من، سخن او سخن من است و امر و فرمان او فرمان من، همسرش دختر من است و فرزندان او فرزندان من هستند. و او سید و آقای اوصیاء همه پیامبران است و بهترینِ همه اُمّت من می‌باشد.

❁❁❁

﴿ علی عليه السلام را من اینگونه برگزیدم ﴾

۴۵ - قال و بهذا الإسناد قال حدثنا الحسن بن محمّد الهاشمي الكوفي قال حدثنا فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي قال حدثنا محمّد بن ظهير قال حدثنا الحسن بن محمّد بن الحسين بن أخي يونس البغدادي ببغداد قال حدثنا محمّد بن يعقوب النهشلي قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام عَن أَبِيهِ مُوسَى بنِ جَعْفَر عليه السلام عَن أَبِيهِ جعفرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَن أَبِيهِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام

عَن أَبِيهِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ عليه‌السلام عَن أَبِيهِ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ عليه‌السلام عَن أَبِيهِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِب عليه‌السلام عَنِ النَّبِي صلى‌الله‌عليه‌وآله عَنْ جَبْرَئِيلَ عَنْ مِيكَائِيلَ عَنْ إِسْرَافِيلَ عليه‌السلام عَنِ اللّٰهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ سُبحَانَهُ قَالَ: أَنَا اللّٰهُ لا إِلَهَ إِلاَّ أَنَا، خَلَقْتُ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِي، فَاخْتَرْتُ مِنْهُمْ مَنْ شِئْتُ مِنْ أَنْبِيَائِي، وَ اخْتَرْتُ مِنْ جَمِيعِهِمْ مُحَمَّداً حَبِيباً وَ خَلِيلًا وَ صَفِيًّا، وَ اصْطَفَيْتُ عَلِيًّا فَجَعَلْتُهُ لَهُ أَخاً وَ وَصِيًّا وَ وَزِيراً وَ مُؤَدِّياً عَنْهُ بَعْدَهُ إِلَى خَلْقِي وَ عِبَادِي وَ يُبَيِّنَ لَهُمْ كِتَابِي وَ يَسِيرَ فِيهِمْ بِحُكْمِي؛

حضرت امام رضا عليه‌السلام از پدران گرامش از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از جبرئيل از ميكائيل از اسرافيل عليه‌السلام از خداوند جل جلاله روايت كرده است كه خداوند سبحان فرمود: من آن خدايى هستم كه معبودى جز من نيست، خلق را به قدرتم آفريدم، و هركس را كه خواستم از ميان آنها از پيامبران برگزيدم، و از ميان آنها محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله را محبوب و دوست و برگزيده خويش قرار دادم، و سپس على عليه‌السلام را برگزيدم و او را برادر و جانشين و انتخاب شده براى او قرار دادم و او كسى است كه از جانب من پس از او حقّ مرا نسبت به آفريدگانم و بندگانم ادا مى‌كند و كتاب مرا براى آنها تبيين مى‌نمايد و در ميان آنها به حكم من قضاوت و رفتار مى‌نمايد.

وَ جَعَلْتُهُ الْعَلَمَ الْهَادِيَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ بَابِيَ الَّذِي أُوتَى مِنْهُ وَ بَيْتِيَ الَّذِي مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً مِنْ نَارِي وَ حِصْنِيَ الَّذِي مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ حَصَّنْتُهُ مِنْ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ وَجْهِيَ الَّذِي مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْهِ لَمْ أَصْرِفْ وَجْهِي عَنْهُ، وَ حُجَّتِي فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ عَلَى جَمِيعِ مَنْ فِيهِنَّ مِنْ خَلْقِي لا أَقْبَلُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْهُمْ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ بِوَلَايَتِهِ مَعَ نُبُوَّةِ أَحْمَدَ رَسُولِي وَ هُوَ يَدِيَ الْمَبْسُوطَةُ عَلَى عِبَادِي؛

و او را پرچم هدايت خويش از گمراهى‌ها و باب تقرب من كه بايد از آن وارد شده و خانه من كه هركس در آن وارد شود از آتشم در امان خواهد بود قرار دادم، و او قلعه محكم من است كه هركس بدان پناه آورد او را حفظ مى‌كنم از ناگوارى‌هاى دنيا و آخرت، و او وجه من است كه هركس به او روى آورد روى خود را از او برنمى‌گردانم، و او حجت من است در همه آسمانها و زمينها، بر تمام مخلوقاتى كه در آن هستند و من عمل هيچيک از آنها را نمى‌پذيرم مگر به ولايت او كه قرين نبوت فرستاده‌ام احمد صلى‌الله‌عليه‌وآله است، و او دست گشوده





من است میان بندگانم؛

وَ هُوَ النِّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمْتُ بِهَا عَلَى مَنْ أَحْبَبْتُهُ مِنْ عِبَادِي فَمَنْ أَحْبَبْتُهُ مِنْ عِبَادِي وَ تَوَلَّيْتُهُ، عَرَّفْتُهُ وَلَايَتَهُ فَبِعِزَّتِي حَلَفْتُ وَ بِجَلَالِي أَقْسَمْتُ أَنَّهُ لَا يَتَوَلَّى عَلِيّاً عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي إِلَّا زَحْزَحْتُهُ عَنِ النَّارِ وَ أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ، وَ لَا يُبْغِضُهُ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي وَ يَعْدِلُ عَنْ وَلَايَتِهِ إِلَّا أَدْخَلْتُهُ النَّارَ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ.

و او همان نعمتی است که (ولایت و محبّتش) را انعام کردم بر هر کدام از بندگانم که او را دوست دارم، لذا هرکس که من او را دوست دارم و متولی امر او هستم، ولایتش را به او شناساندم، پس به عزّتم قسم، و به جلال و عظمتم سوگند که هیچ بنده‌ای از بندگانم ولایت علی علیه السلام را نپذیرد مگر اینکه او را از آتشم دور می‌گردانم، و به بهشت داخل می‌کنم، و بنده‌ای از بندگانم با او دشمنی و عداوت نمی‌کند و از ولایتش عدول نمی‌کند مگر اینکه او را به آتش دوزخ وارد می‌سازم و چه بد منزل و جایگاهی است.

***

﴿ هرکس این دو را دوست بدارد روز قیامت با من است﴾

۴۶ - و بهذا الإسناد قال حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد قال حدثنا محمّد بن منصور بن أبي الجهم و أبو زيد القرشي قالا حدثنا نصر بن الجهضمي قال حدثنا علي بن جعفر بن محمّد قال: حَدَّثَنِي مُوسَى بنِ جَعْفَر عَن أَبِيهِ عَن جَدِّه عَن عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله بِيَدِ الحَسَنِ وَ الحُسَينِ علیهما السلام فَقَالَ: مَن أَحَبَّ هَذَيْنِ وَ أَبَاهُمَا وَ أُمَّهُمَا كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَومَ القِيَامَةِ.

جناب علیّ بن جعفر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدر بزرگوارشان از جدشان از علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت کرده‌اند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفتند و فرمودند: هرکس این دو را، و پدر و مادرشان را دوست بدارد، با من در درجه من در بهشت خواهد بود.

﴿ چهره شیعیان علی علیه السلام چون نور می‌درخشد﴾

۴۷ - و بهذا الإسناد قال حدثنا محمّد بن إبراهيم بن إسحاق قال حدثنا أبو سعيد الحسن بن علي العدوي قال حدثنا أحمد بن عبدالله بن عمار الجارودي قال حدثنا محمّد بن عبدالله عن أبي الجارود عن أبي الهيثم عن أنس بن مالك قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَبْعَثُ أُنَاساً وُجُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ عَلَى كَرَاسِيَّ مِنْ نُورٍ، عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ مِنْ نُورٍ، فِي ظِلِّ الْعَرْشِ بِمَنْزِلَةِ الْأَنْبِيَاءِ، [وَ لَيْسُوا بِالْأَنْبِيَاءِ] وَ بِمَنْزِلَةِ الشُّهَدَاءِ وَ لَيْسُوا بِالشُّهَدَاءِ.

فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا مِنْهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ صلى الله عليه وآله: لَا.

قَالَ آخَرُ: أَنَا مِنْهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ صلى الله عليه وآله: لَا.

قِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ: فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ قَالَ: هَذَا وَ شِيعَتُهُ.

ابوالهیثم از انس بن مالک نقل می‌کند که: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند همانا خداوند تبارک و تعالی روز قیامت مردمانی را مبعوث می‌فرماید که صورتهایشان از نور می‌درخشد و بر کرسیهایی ار نور نشسته‌اند لباسهایی از نور در بر دارند و در سایه عرش خدا مقام گزیده‌اند و به منزله پیامبران هستند در حالی که از پیامبران نیستند و به منزله شهدایند در حالی که از شهدا هم نیستند.

مردی پرسید: ای رسول خدا! آیا من از آنها هستم؟ حضرت فرمودند: نه.

دیگری پرسید: آیا من از آنها هستم؟

حضرت باز فرمودند: نه.

گفته شد: پس آنها چه کسانی هستند؟

حضرت دست بر سر مبارک علی علیه السلام گذاشتند و فرمودند: او و شیعیانش.







﴿ من شهر حکمتم و علی علیه السلام دروازهٔ آن است﴾

۴۸ - و بهذا الإسناد قال حدثني علي بن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن جده أحمد بن أحمد بن عبدالله عن أبيه عن محمّد بن خالد بن عتاب بن إبراهيم عن ثابت بن دينار عن سعد بن طريف عن سعيد بن جبير عن ابن عباس رضي الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ أَنْتَ بَابُهَا، وَ لَنْ تُؤْتَى الْمَدِينَةُ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ، وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ، لِأَنَّكَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي [وَ دَمُكَ مِنْ دَمِي] وَ رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ سَرِيرَتُكَ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتُكَ عَلَانِيَتِي، وَ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي، سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ وَ شَقِيَ مَنْ عَصَاكَ، وَرَبِحَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَ خَسِرَ مَنْ عَادَاكَ وَ فَازَ مَنْ لَزِمَكَ وَ هَلَكَ مَنْ فَارَقَكَ. مَثَلُكَ وَ مَثَلُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ، وَ مَثَلُكُمْ مَثَلُ النُّجُومِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله به علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: من شهر حکمتم و تو درِ آن هستی، و به شهر حکمت جز از باب آن نمی‌توان وارد شد و دروغ می‌گوید کسی که فکر می‌کند مرا دوست دارد ولی تو را دشمن دارد، زیرا تو از منی و من از تو هستم، گوشت و خون تو از من است و گوشت و خون من از تو، روح تو از من است و روح من از توست. باطن و ظاهر تو باطن و ظاهر من است، و تو امام امت من و خلیفه من پس از من بر آنها هستی، خوشبخت و سعادتمند شد کسی که از تو پیروی کرد و بدبخت و شقاوتمند شد کسی که تو را نافرمانی نمود. سود برد آنکس که ولایت تو را برگزیده. زیان کرد کسی که به تو ظلم و تعدی نمود، رستگار شد کسی که ملازم تو بود و هلاک گردید آن کس که از تو جدا گردید.

مثل تو و آن امامان از فرزندان تو که پس از من خواهند آمد مثل کشتی نوح است، که هرکس بر آن سوار گردید نجات یافت و هرکس از آن روی برتافت غرق گردید.

و مثل دیگر شما مثل ستارگان است که هرگاه ستاره‌ای غایب و پنهان گردید، ستاره‌ای دیگر طلوع می‌کند تا روز قیامت.

﴿عظمت سادات و فرزندان علی در قیامت﴾



۴۹ - و بهذا الإسناد قال حدثنا محمّد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمّد بن يحيى العطار عن محمّد بن أحمد الأشعري عن سلمة بن الخطاب عن الحسين بن سيف الأزدي عن إسحاق بن إبراهيم عن عبدالله بن صباح عن أبي‌بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَتَغْشَاهُمْ ظُلْمَةٌ شَدِيدَةٌ، فَيَضِجُّونَ إِلَى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُونَ يَا رَبِّ اكْشِفْ عَنَّا هَذِهِ الظُّلْمَةَ.

قَالَ: فَيُقْبِلُ قَوْمٌ يَمْشِي النُّورُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ قَدْ أَضَاءَ أَرْضَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ هَؤُلَاءِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ؟

ابوبصیر از امام صادق روایت کرده که فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد خداوند همه مخلوقات، را از اولین و آخرین، در یک سرزمین جمع می‌کند در این هنگام ظلمت و تاریکی شدیدی همه را فرا می‌گیرد، پس به درگاه خداوند ضجه و ناله می‌زدنند و عرض می‌کنند پروردگارا! این ظلمت را از ما برطرف فرما.

فَيَجِيئُهُمُ النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: مَا هَؤُلَاءِ بِأَنْبِيَاءَ.

فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ: فَهَؤُلَاءِ مَلَائِكَةٌ؟

فَيَجِيئُهُمُ النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: مَا هَؤُلَاءِ بِمَلَائِكَةٍ.

فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ: هَؤُلَاءِ شُهَدَاءُ؟

فَيَجِيئُهُمُ النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: مَا هَؤُلَاءِ بِشُهَدَاءَ.

فَيَقُولُونَ: مَنْ هُمْ؟

می‌گوید: پس در این هنگام گروهی وارد می‌شوند که نور از سراپای وجودشان می‌بارد، و زمین قیامت را روشن می‌کند، جمعیت می‌گویند: اینها پیامبران خدا هستند.

ندایی از ناحیه خداوند به آنها می‌گوید: اینها انبیاء نیستند.

جمعیت می‌گویند: اینها فرشتگان خدا هستند.

ندایی از ناحیه خداوند به آنها می‌گوید: اینها فرشتگان نیستند.



جمعیت می‌گویند: اینها شهدا هستند.

ندایی از ناحیه خداوند به آنها می‌گوید: اینها شهدا هم نیستند.

می‌گویند: پس اینها کیستند؟

فَيَجِيئُهُمُ النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: يَا أَهْلَ الْجَمْعِ سَلُوهُمْ مَنْ أَنْتُمْ؟

فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ: مَنْ أَنْتُمْ؟

فَيَقُولُونَ: نَحْنُ الْعَلَوِيُّونَ، نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، نَحْنُ أَوْلَادُ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللَّهِ علیه السلام الْمَخْصُوصُونَ بِكَرَامَةِ اللَّهِ. نَحْنُ الْآمِنُونَ الْمُطْمَئِنُّونَ.

فَيَجِيئُهُمُ النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: اشْفَعُوا فِي مُحِبِّيكُمْ وَ أَهْلِ مَوَدَّتِكُمْ وَ شِيعَتِكُمْ. فَيَشْفَعُونَ، فَيُشَفَّعُونَ.

پس ندایی از سوی خداوند به آنها می‌گوید: ای جمعیت: از خودشان بپرسید که کیستند.

در این هنگام از خودشان می‌پرسند که شما کیستید؟ آنها پاسخ می‌دهند که ما علویون هستیم، ما ذریّه محمّد رسول خدا صلى الله عليه وآله هستیم، ما فرزندان علی ولی الله علیه السلام هستیم، که به کرامت خداوند مخصوص شده‌ایم. و ما همانهایی هستیم که خداوند آنها را در سایه امنیت خویش مطمئن گردانیده.

پس از ناحیه خداوند عزوجل به آنها ندا رسد که در باره محبّانتان و اهـل مـودت و شیعیانتان شفاعت کنید.

پس آنها نیز شفاعت می‌کنند و شفاعتشان پذیرفته می‌گردد.

❊❊❊

﴿ علی علیه السلام پرچم جدا کننده ایمان از نفاق ﴾

۵۰ - و بهذا الإسناد قال حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا سلمة بن الخطاب قال حدثنا أبو طاهر محمّد بن نعيم الوراق عن عبد الرحمن بن كثير عن أبيه عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ذَاتَ يَوْمٍ لِأَصْحَابِهِ: مَعَاشِرَ أَصْحَابِي!



إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ عَلِيّاً عَلَماً بَيْنَ الْإِيمَانِ وَ النِّفَاقِ، فَمَنْ أَحَبَّهُ كَانَ مُؤْمِناً. إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ جَعَلَ عَلِيّاً وَصِيِّي وَ مَنَارَ الْهُدَى، فَهُوَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ عَيْبَةُ عِلْمِي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي. إِلَى اللَّهِ أَشْكُو ظَالِمِيهِ مِنْ أُمَّتِي.

امام صادقؑ از پدرش از پدرانشؑ روایت کرده که رسول خداﷺ روزی به اصحابشان فرمودند: ای اصحاب من! همانا خدا علیؑ را پرچمی قرار داده میان ایمان و نفاق، لذا هرکس او را دوست داشته باشد مؤمن است.

و بدانید که حقیقتا خداوند علیؑ را وصیّ من و منار هدایت قرار داده و او حامل سرّ من و گنجینه علم من است، و او جانشین من در میان اهل من است، و من به پیشگاه خدا از امّتم که ظلم کنندگان به او خواهند بود شکوه خواهم کرد.

❁❁❁

﴿هرکس بخواهد چون باد از پل صراط بگذرد﴾

۵۱ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين عن عمه محمّد بن الحسن عن أبيه الحسن بن الحسين بن علي عن عمه أبي جعفر محمّد بن علي بن بابويه رحمهم‌الله قال حدثنا أبي سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن العباس بن معروف عن الحسن بن زيد عن اليعفوري عن عيسى بن عبدالعلوي عن أبيه عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِؑ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِؑ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجُوزَ عَلَى الصِّرَاطِ كَالرِّيحِ الْعَاصِفِ وَ يَلِجَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، فَلْيَتَوَلَّ وَلِيِّي وَ وَصِيِّي وَ صَاحِبِي وَ خَلِيفَتِي عَلَى أَهْلِي وَ أُمَّتِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍؑ.

وَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلِجَ النَّارَ فَلْيَتَوَلَّ غَيْرَهُ، [فَلْيَتْرُكْ وَلَايَتَهُ] فَوَ عِزَّةِ رَبِّي وَ جَلَالِهِ إِنَّهُ لَبَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ إِنَّهُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، وَ إِنَّهُ الَّذِي يَسْأَلُ اللَّهُ عزّوجلّ عَنْ وَلَايَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

امام باقرؑ از پدرش از جد بزرگوارشؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمودند: هرکس دوست دارد همچون تندباد از پل صراط بگذرد و بدون حساب به بهشت



داخل شود، باید ولایت ولیّ من و وصیّ من و مصاحب من و خلیفه من در میان اهل و امّتم علیّ بن ابی‌طالب را بپذیرد.

و هرکس دوست دارد که به دوزخ رود پس ولایت غیر او را برگزیند (و ولایت او را ترک کند).

به عزت و جلال پروردگارم سوگند که همانا او باب خداوند است که راهی بسوی خداوند جز از ناحیه او نیست، و او همان صراط مستقیم است و او همان کسی است که خداوند عزوجل روز قیامت از ولایت او سوال خواهد کرد.

❋❋❋

﴿ من از تمام پیامبران و رسولان و فرشتگان مقرب افضل هستم ﴾

۵۲ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين في الري سنة عشرة و خمسمائة عن عمه محمّد بن الحسن عن أبيه الحسن بن الحسين عن عمه أبي جعفر محمّد بن علي بن بابويه رحمهم‌الله قال حدثنا علي بن أحمد بن موسى قال حدثنا محمّد بن جعفر أبو الحسين الأسدي قال حدثنا محمّد بن إسماعيل البرمكي قال حدثنا جعفر بن محمّد بن أحمد التميمي عن أبيه قال حدثنا عبد الملک بن عمير الشيباني عن أبيه عن جده عن ابن عباس رضي‌الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَوْصِيَائِي سَادَةُ أَوْصِيَاءِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ ذُرِّيَّتِي أَفْضَلُ ذُرِّيَّاتِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ[1]، وَ ابْنَتِي فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ الطَّاهِرَاتُ مِنْ أَزْوَاجِي أُمَّهَاتُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُمَّتِي خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ وَ أَنَا أَكْثَرُ النَّبِيِّينَ تَبَعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِي حَوْضٌ عَرْضُهُ مَا بَيْنَ بُصْرَى وَ صَنْعَاءَ، وَ فِيهِ مِنَ الْأَبَارِيقِ عَدَدُ نُجُومِ السَّمَاءِ وَ خَلِيفَتِي عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَئِذٍ خَلِيفَتِي فِي الدُّنْيَا.

ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا فرمودند، من سید انبیاء و مرسلین هستم، و از فرشتگان مقرب خدا بافضیلت‌ترم، و اوصیاء من سروران همه اوصیاء پیامبران و رسولان

---

۱ - نسخه: أَصْحَابِي الَّذِينَ سَلَكُوا مِنْهَاجِي أَفْضَلُ أَصْحَابِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ .

هستند و ذریه و فرزندان من بافضیلت‌ترین ذریه پیامبران و رسولانند و دخترم فاطمه علیهاالسلام سیده زنان اهل عالم است، و همسران طاهر و پاکیزه‌ام مادران مؤمنان هستند و امّت من بهترین امتی است که از میان امّتها برمی‌خیزد. و من بیشترین پیروان را در قیامت دارم، و در (بهشت) حوضی دارم بسیار وسیع که طول آن فاصله بصری و صنعاء است، و در آن جام‌هاست بیشتر از تعداد ستارگان، و خلیفه و جانشین من در آن روز همان خلیفه من در دنیاست.

قِيلَ وَ مَنْ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله؟

قَالَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَوْلَاهُمْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، يَسْقِي مِنْهُ أَوْلِيَاءَهُ وَ يَذُودُ عَنْهُ أَعْدَاءَهُ كَمَا يَذُودُ أَحَدُكُمُ الْغَرِيبَةَ مِنَ الْإِبِلِ عَنِ الْمَاءِ.

ثُمَّ قَالَ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام وَ أَطَاعَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَرَدَ عَلَيَّ حَوْضِي غَداً، وَ كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي فِي الْجَنَّةِ. وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيّاً فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ عَصَاهُ، لَمْ أَرَهُ وَ لَمْ يَرَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اخْتَلَجَ دُونِي وَ أُخِذَ بِهِ ذَاتَ الشِّمَالِ إِلَى النَّارِ.

عرض کردند: و او کیست ای رسول خدا؟

فرمودند: امام مسلمین و امیر مؤمنین و مولای آنها پس از من علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السلام است. که به اولیاء و دوستانش از آن حوض می‌نوشاند و دشمنانش را از کنار آن می‌راند و دور می‌کند، همان گونه که، هرگاه شتری غریبه به آبشخور شتران یکی از شما وارد شود، شما او را از آن می‌رانید و دور می‌کنید.

سپس فرمود: هرکس در دنیا علی علیه‌السلام را دوست بدارد و از او اطاعت کند بر من کنار آن حوض وارد خواهد شد و در بهشت با من و در درجه من خواهد بود، و هرکس در دنیا علی علیه‌السلام را دشمن دارد و از او نافرمانی کند روز قیامت، من او را نخواهم دید و او نیز مرا نخواهد دید و بدون من سرگردان خواهد ماند و بالاخره دست چپ او را گرفته و بسوی آتش روانه خواهند کرد.

❊❊❊



﴿ رسول خدا صلى الله عليه وآله مقام علی عليه السلام را در معراج اینگونه می‌بیند﴾



۵۳ - قال و عنه عن عمه عن أبيه الحسن عن عمه الشيخ المفيد أبي جعفر محمّد بن علي بن بابويه رحمهم‌اللّه قال حدثنا أحمد بن محمّد الشيباني قال حدثنا محمّد بن أبي عبداللّه الأسدي الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن زيد عن علي بن سالم عن أبيه عن سعد بن طريف عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيٍّ عليه السلام: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمحَجَّلِينَ وَ حُجَّةُاللّهِ بَعْدِي عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ وَصِيُّ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ.

يَا عَلِيُّ! إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ مِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَ مِنْهَا إِلَى حُجُبِ النُّورِ وَ أَكْرَمَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ بِمُنَاجَاتِهِ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ!

قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَ سَعْدَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ.

قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا إِمَامُ أَوْلِيَائِي، وَ نُورٌ لِمَنْ أَطَاعَنِي وَ هُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ، مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ عَصَانِي، فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللّهِ! بَلَغَ مِنْ قَدْرِي حَتَّى إِنِّي أُذْكَرُ هُنَاكَ؟

فَقَالَ صلى الله عليه وآله: نَعَمْ يَا عَلِيُّ، فَاشْكُرْ رَبَّكَ.

فَخَرَّ عَلِيٌّ عليه السلام سَاجِداً شُكْراً لِلّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ.[۱]

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: ای علی! تو امام مسلمانان و امیرمؤمنان و پیشوای روسفیدان و حجّت خداوند بعد از من بر همه آفریدگانش هستی، و تو آقای اوصیاء و وصی سید پیامبرانی.

ای علی! آن هنگامی که مرا به معراج به آسمان هفتم بردند و از آنجا به سدرة المنتهیٰ و از آنجا به حجابهای نور عروج دادند و پروردگارم مرا با مناجاتش گرامی داشت، به من فرمود: ای محمّد!

عرض کردم: لبیک ای پروردگارم،[۲] همانا تو مبارک و متعالی هستی.

---

۱ - نسخه: فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله ارْفَعْ رَأْسَکَ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللّهَ قَدْ بَاهَى بِکَ مَلَائِکَتَهُ.

۲ - «لبّیک» که در اصل «أُلِبُّ لَکَ إِلْبَابَيْنِ» بود پس فعل را که «الِبّ» بود حذف کردند و مصدر را که «البابین» باشد بجای او گذاشتند «البابین لک» شد عدول کردند او را از مصدر ثلاثی مزید به سوی مصدر ثلاثی مجرّد، و



خداوند متعال فرمود: همانا علی علیه السلام امام اولیاء و دوستان من است، و نور فرمانبرداران من، و او همان کلمه‌ای است که من اطاعتش را بر متّقین و پرهیزکاران لازم دانسته‌ام.

بدانید که هرکس او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده، و هرکس او را عصیان نماید مرا عصیان کرده است. پس علی علیه السلام را به این پیام بشارت ده.

علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: آیا قدر من اینقدر پیش خداست که مرا در آنجا نیز یاد کرده؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری ای علی، بر این نعمت خدا را شکر کن.

پس علی علیه السلام به سجده افتاد و بخاطر این نعمت بزرگ که به او ارزانی داشته بود شکر خدا را بجای آورد.

تم الجزء الأول من کتاب بشارة المصطفی لشیعة المرتضی علیهما و علی ذریتهما صلاة ربّ العلي تصنیف أبي جعفر محمّد بن أبي القاسم الطبري نفعه الله تعالی به و الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیدنا محمّد نبیّه و علی أهله الطیّبین الأخیار الأنجبین و سلّم تسلیما کثیرا.

بدین ترتیب بخش اول از کتاب بشارة المصطفی لشیعة المرتضی (که درود خداوند والا بر آن دو بزرگوار و فرزندان و ذریّه آنان باد) نوشته ابوجعفر محمّد بن ابوالقاسم طبری که

به حذف زواید، ابتدا به ساکن محال، حرکت «باء» را نقل کرده بما قبل دادند و «باء» را در «باء» ادغام کردند «لبّین لک» شد، پس حرف جرّ را از «لک» حذف کردند و «لبّین» را به کاف که ضمیر مفعولست اضافه نمودند نونش به اضافه افتاد «لبّیک» شد که از «البّ» به معنی «اقام» مأخوذ است، یعنی «من همواره ایستادگی دارم در طاعت و بندگی تو، اقامت بعد از اقامت» یعنی ایستادگی‌های پی در پی. و همچنین است «سعدیک» که در اصل «أُسْعِدُکَ إسعادَین» بود، فعل را حذف کردند و مصدر را به ثلاثی مجرّد بردند، و او را به ضمیر مفعول اضافه کردند، نونش به اضافه افتاد «سعدیک» شد. یعنی أُسْعِدُکَ إسعاداً بَعْدَ إسعادٍ، یعنی «یاری می‌کنم ترا یاری دادنی بعد از یاری دادنی) و اللّٰه أعلم.

و الشّرّ لیس الیک، یعنی «شر نه منسوب به تو است و نه صدور آن از جانب تو است».

و حنان به تخفیف نون به معنی رحمت است، و به تشدید نون به معنی ذو الرحمة است، یعنی صاحب رحمت. و این معنی مأخوذ است از قول عرب که می‌گویند: فلان یتحنّن علی فلان، یعنی: «فلانی از روی مرحمت و شفقت متوجّه فلانی می‌شود و به عین لطف و رأفت به او می‌نگرد».

و معنی سبحانک و حنانیک آنست که: «منزه می‌گردانم تو را از جمیع آنچه سزاوار مرتبهٔ الوهیّت تو نیست و حال آنکه تو منزّهی و پاکی از جمیع آنچه لایق ربوبیّت تو نیست، و سؤال می‌کنم از تو رحمتی بعد از رحمتی».

منهاج النجاح (ترجمهٔ مفتاح الفلاح)، ص ۱۰۰.

خداوند او را به بهره وافر برساند به پایان رسید.

و حمد و سپاس پروردگار جهان را و درود و صلوات بر سید و آقای ما پیامبر خدا محمّد(ص) و بر خاندان پاکیزه و نیک و برگزیده او و سلامهای الهی بر آنان باد.

❊❊❊



﴾ در روز قیامت چهار گروه را شفاعت می‌کنم﴿

۵۴ - أخبرنا السيد الإمام الزاهد أبو طالب يحيى بن محمّد بن الحسين بن عبدالجواني الطبري الحسيني رحمه‌اللّه لفظا و قراءة في داره بآمل في المحرم سنة تسع و خمسمائة قال أخبرنا الشيخ الإمام أبو علي جامع بن أحمد الدهشاني بنيسابور قال أخبرنا الشيخ الإمام أبو الحسن علي بن الحسين بن عباس الصيداوي قال أخبرنا أبو إسحاق أحمد بن محمّد بن إبراهيم الثعالبي قال أخبرنا أبو القاسم يعقوب بن أحمد السري الفروضي قال حدثنا أبو بكر محمّد بن عبداللّه بن أحمد بن عقدة بن العباس بن حمزة في سنة سبع و ثلاثين و ثلاثمائة قال حدثنا أبو القاسم عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي قال حدثني أبي في سنة ستين و مائتين قال: حَدَّثَنَا الإمَام عَلِيُّ بنِ مُوسَى الرِّضَا(ع) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بنِ جَعْفَر(ع) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّد(ع) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدِ بنِ عَلِي(ع) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيِّ بنِ الحُسَيْن(ع) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الحُسَين بنِ عَلِي(ع) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِب(ع) قَالَ: رَسُولُ اللّهِ(ص): أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَومَ القِيَامَةِ: المُكرِمُ لِذُرِّيَّتِي، وَ الْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ وَ السَّاعِي فِي حَوَائِجِهِم عِنْدَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَ الْمحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِه.

حضرت امام رضا(ع) از پدران بزرگوارشان از رسول خدا(ص) روایت کرده است که فرمودند: چهار گروهند که روز قیامت من شفیع آنها خواهم بود: آن کس که ذریّه و فرزندان مرا گرامی بدارد و کسی که حاجتهای آنها را برآورد و یا در هنگام گرفتاری‌هایشان سعی در برآوردن حاجت‌های آنها نماید و کسی که با دل و زبان آنها را دوست بدارد[1].

---

۱ - این حدیث همان حدیث شماره ۲۷ است با اندک اختلافی در در آغاز آن.

﴿ بدانید هرکس علی عليه السلام را دوست دارد!! ﴾

۵۵ - قال أخبرنا الشيخ الفقيه أبو النجم محمّد بن عبد الوهاب بن عيسى الرازي بالري في درب زامهران بمسجد الغربي في صفر سنة عشرة و خمسمائة قراءة عليه قال حدثنا الشيخ أبو سعيد محمّد بن أحمد بن الحسين النيسابوري قال أخبرنا أبو العباس عقيل بن الحسين بن محمّد بن علي بن إسحاق بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمّد بن علي بن أبي طالب قراءة عليه في شهور سنة ستّ و عشرين و أربعمائة، قال حدثنا أبو علي الحسين بن العباس بن محمّد الكرماني الخطيب بشيراز في شهر رمضان سنة ستّ و ثمانين و ثلاثمائة قال حدثنا أبو الحسن علي بن إسماعيل بن إبراهيم بن حبشة العبدي قال حدثنا رحبة بن الحسن قال حدثنا أبو بكر محمّد بن عبدالله بن خالد بن فرقد النخعي البلخي قال حدثنا قتيبة بن سعيد البغلاني قال حدثنا حماد بن زيد عن عبد الرحمن السراج عن نافع عن ابن عمر قال: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَغَضِبَ وَ قَالَ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَذْكُرُونَ مَنْ مَنْزِلَتُهُ مِنَ اللَّهِ كَمَنْزِلَتِي [مَنْ لَهُ مَنْزِلَةٌ كَمَنْزِلَتِي] أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَافَاهُ بِالْجَنَّةِ.

نافع از عبدالله بن عمر نقل كرده است كه روزى از رسول خدا صلى الله عليه وآله در مورد علىّ بن ابى طالب عليه السلام پرسيدم، حضرت غضبناک پاسخ دادند و فرمودند: چراگروهى با ترديد به شخصيت علىّ بن ابى‌طالب عليه السلام مى‌نگرند در حالى كه او كسى است كه منزلتش نزد خدا مانند منزلت من نزد خداوند است.

بدانيد كه هركس على را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هركس مرا دوست داشته باشد خداوند از او راضى است، و هركس خدا از او راضى باشد بهشت را بخاطر اين محبت به او پاداش خواهد داد.

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَ صِيَامَهُ وَ قِيَامَهُ وَ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ دُعَاءَهُ.

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام اسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ [الثَّمَانِيَةُ] فَدَخَلَ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكَوْثَرِ، وَ يَأْكُلَ مِنْ شَجَرَةِ





طُوبَى، وَ يَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ.

بدانید که هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد نمازش و روزه‌اش و قیامش در راه خداوند مقبول است و دعایش مستجاب می‌گردد.

و آگاه باشید که هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد ملائکه برای او استغفار می‌کنند و درهای هشتگانه بهشت بر او باز می‌گردد، تا از هر دری بخواهد بی‌حساب وارد شود.

و بدانید که هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد از دنیا خارج نمی‌شود مگر اینکه از آب کوثر بنوشد و از درخت طوبی بخورد، و جایگاه خود را در بهشت ببیند.

أَلاَ وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام هَوَّنَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ، وَ جَعَلَ قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ.

أَلاَ وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام أَعْطَاهُ اللَّهُ بِعَدَدِ كُلِّ عِرْقٍ فِي بَدَنِهِ حَوْرَاءَ، وَ يَشْفَعُ فِي ثَمَانِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ مَدِينَةٌ فِي الْجَنَّةِ.

أَلاَ وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكَ الْمَوْتِ بِرِفْقٍ، وَ رَفَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ هَوْلَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ، وَ نَوَّرَ قَلْبَهُ [قَبْرَهُ] وَ بَيَّضَ وَجْهَهُ.

و بدانید که هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند تبارک و تعالی سکرات و سختیهای مرگ را بر او آسان خواهد نمود، و قبر او را باغ و روضه‌ای از روضه‌های بهشت قرار خواهد داد.

و بدانید که هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد به عدد هر رگی که در بدن اوست، خداوند به او حوریه‌ای عطا خواهد نمود و این کرامت را به او می‌دهد که برای هشتاد نفر از خانواده‌اش شفاعت کنده و به عدد هر مویی که در بدن دارد خداوند شهری در بهشت به او عطا می‌فرماید.

و بدانید که هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد به امر خداوند فرشته مرگ با رفق و مدارا او را قبض روح می‌فرماید و هول و هراس رؤیت نکیر و منکر را از او برمی‌دارد، و قبر او را نورانی و روی او را سفید می‌گرداند.

أَلاٰ وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام أَظَلَّهُ اللّٰهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ.

أَلاٰ وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام نَجَّاهُ اللّٰهُ مِنَ النَّارِ.

أَلاٰ وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام تَقَبَّلَ اللّٰهُ مِنْهُ حَسَنَاتِهِ وَ تَجَاوَزَ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَ كَانَ فِي الْجَنَّةِ رَفِيقَ حَمْزَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ عليه السلام.

أَلاٰ وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام أَثْبَتَ اللّٰهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَجْرَى عَلَى لِسَانِهِ الصَّوَابَ وَ فَتَحَ اللّٰهُ لَهُ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ.

أَلاٰ وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام سُمِّيَ فِي السَّمَاوَاتِ أَسِيرَ اللّٰهِ فِي الْأَرْضِ.

بدانید که هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد

خداوند او را در روز قیامت مانند شهدا و صدیقان در سایه عرش خویش قرار می‌دهد

بدانید که هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند او را از آتش نجات خواهد داد.

و بدانید که هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند نیکیهایش را بپذیرد و از بدیهایش در گذرد و در آخرت رفیق حمزه سید الشهدا علیه السلام خواهد بود.

و بدانید که هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند حکمت را در قلبش استحکام بخشیده و بر زبانش سخن صواب جاری می‌کند و درهای رحمتش را بر او می‌گشاید.

و آگاه باشید که هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد در آسمانها اسیر خدا در زمین نامیده خواهد شد (یعنی چون مقام او بالاتر از این است در زمین بماند و زمین برای او بسیار کوچک است و او لایق مقامات والای بهشت است او را اسیر خدا در زمین می‌خوانند).

أَلاٰ وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام نَادَاهُ مَلَكٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ أَنْ يَا عَبْدَاللّٰهِ! اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غَفَرَ اللّٰهُ لَكَ الذُّنُوبَ كُلَّهَا.

أَلاٰ وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ.

أَلاٰ وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام وَضَعَ اللّٰهُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجَ الكَرَامَةِ [الْمُلْكِ] وَ أَلْبَسَهُ حُلَّةَ





الْكَرَامَةِ.

أَلاٰ وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ.

و بدانید که هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد فرشته‌ای از زیر عرش به او ندا می‌دهد که ای بنده خدا! اعمالت را از سر بگیر که خداوند تمام گناهان تو را آمرزید.

و بدانید که هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد روز قیامت می‌آید در حالی که چهره‌اش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد.

و آگاه باشید که هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد بر سرش تاج پادشاهی خواهند نهاد و لباس کرامت و بزرگواری بر تن او خواهند کرد.

و بدانید که هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد مانند برق جهنده از پل صراط خواهد گذشت.

أَلاٰ وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام وَ تَوَلاّٰهُ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ جَوَازاً مِنَ الصِّرَاطِ وَ أَمَاناً مِنَ الْعَذَابِ.

أَلاٰ وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً لاٰ يُنْشَرُ لَهُ دِيوَانٌ وَ لاٰ تُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ، وَ يُقَالُ أَوْ قِيلَ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

أَلاٰ وَ مَنْ أَحَبَّ آلَ مُحَمَّدٍ عليهم السلام أَمِنَ مِنَ الحِسَابِ وَ المِيزَانِ وَ الصِّرَاطِ.

أَلاٰ وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام صَافَحَتْهُ المَلاٰئِكَة وَ زَارَهُ الأَنْبِيَاء وَ قَضَى اللّٰهُ لَهُ كُلَّ حَاجَةٍ كَانَت لَهُ عِندَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.

أَلاٰ وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام فَأَنَا كَفِيلُهُ بِالجَنَّةِ. قَالَهَا ثَلاٰثاً.

و بدانید که هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد و ولایتش را پذیرفته باشد، خداوند برائت از آتش دوزخ و عبور از صراط و امان از عذاب را برای او خواهد نوشت.

و بدانید که هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد دیوان و میزانی برای حساب عمل او برپا نخواهد شد و به او خواهند گفت که بی‌حساب به بهشت داخل شو. آگاه باشید که هرکس آل محمد علیهم السلام را دوست داشته باشد از حساب و میزان و صراط در امان خواهد

بود.

و آگاه باشید که هرکس آل محمّد صلی الله علیه و آله را دوست داشته باشد ملائکه او را در آغوش گرفته و با او مصافحه خواهند کرد، و پیامبران به زیارت او خواهند آمد و هر حاجتی که از خدا داشته باشد برآوده خواهد گردید.

و بدانید که کسی که بر محبت آل محمّد صلی الله علیه و آله از دنیا برود، من متکفل او هستم که به بهشت برود. و این را سه بار تکرار فرمودند.

قال قتيبة بن سعيد أبورجاء: كان حماد بن زيد يفتخر بهذا الحديث و يقول هو الأصل لمن يقرّ به.

قال محمّد بن أبي‌القاسم الطبري مصنف هذا الكتاب هذا: الخبر يدلّ على وجوب الولاية لأولياء اللّه، لأنّ هذه الخيرات كلّها إنّما تحصل بالولاية لأولياء اللّه و البراءة من أعداء اللّه.

قتیبه می‌گوید حماد بن زید به این حدیث افتخار می‌کرد و می‌گفت این مهمترین اصل در زندگی است برای کسی که آن را قبول کند و به آن اعتراف نماید.

محمّد بن ابوالقاسم طبری نویسنده کتاب می‌گوید: این خبر دلالت دارد بر واجب بودن ولایت اولیاء خدا، زیرا همه این خیرات با ولایت اولیاء حقیقی خدا و برائت از دشمنان خدا حاصل می‌گردد.

❀❀❀



﴿ دوستان آل محمّد صلی الله علیه و آله را دوست بدار ولو گنه کار باشند ﴾

۵۶ - أخبرنا الشيخ الأمين أبو عبداللّه محمّد بن أحمد بن شهريار الخازن رحمه اللّه في شوال من شهور سنة اثنتي عشرة و خمسمائة قراءة عليه بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال أخبرنا الشيخ أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن الحسين المعروف بابن البرسي قال أخبرنا الشريف الزاهد أبو هاشم محمّد بن حمزة بن الحسين بن محمّد بن محمّد بن إبراهيم بن محمّد بن موسى الكاظم عليه السلام قال أخبرنا أبو عبداللّه الحسين بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه



بالكوفة في جامعها يوم الإثنين لأربع عشرة ليلة خلت من ذي الحجة سنة ثمان و سبعين و ثلاثمائة قال حدثنا أبو جعفر محمّد بن الحسين النحوي قال حدثني أبو القاسم سعد بن عبدالأشعري قال حدثنا عبدالله بن أحمد بن طيب قال حدثنا جعفر بن خالد عن صفوان بن يحيى عن حذيفة بن منصور قال: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ(علیه السلام) إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ لِي أَخاً لاَ يُؤْلِي [يُؤْتَى] مِنْ مَحَبَّتِكُمْ وَ إِجْلاَلِكُمْ وَ تَعْظِيمِكُمْ غَيْرَ أَنَّهُ يَشْرَبُ الْخَمْرَ.

حذيفة بن منصور می‌گويد: خدمت امام صادق بودم كه مردی بر آن حضرت وارد شد و عرض كرد: فدايتان شوم! من برادری دارم كه چيزی از محبت و اجلال و بزرگداشت شما كم نمی‌گذارد، ولی يک عيب بزرگ دارد و آن اين است كه شراب می‌نوشد.

فَقَالَ الصَّادِقُ(علیه السلام): إِنَّهُ لَعَظِيمٌ أَنْ يَكُونَ مُحِبُّنَا بِهَذِهِ الْحَالَةِ، وَ لَكِنْ أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ هَذَا؟ النَّاصِبُ لَنَا شَرٌّ مِنْهُ، وَ إِنَّ أَدْنَى الْمُؤْمِنِ [الْمُؤْمِنِينَ] وَ لَيْسَ فِيهِمْ دَنِيٌّ، لَيُشَفَّعُ فِي مِائَتَيْ إِنْسَانٍ، وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ الْبِحَارِ السَّبْعِ شَفَعُوا فِي نَاصِبِيٍّ، مَا شُفِّعُوا فِيهِ.

حضرت فرمودند: اين بسيار گناه بزرگی است كه محب و دوستدار ما اين حالت را داشته باشد ولی ايا می‌خواهی به تو بگويم كه از اين بدتر چه كسانی هستند؟ بدان كه بدتر از او ناصبيان يعنی كسانی هستند كه عداوت ما را در سينه دارند و ما را سبّ و لعن می‌كنند.

و بدان كه پست‌ترين مؤمنان گرچه مؤمن پست نيست (ولی از نظر درجه می‌گويم) می‌توانند در حق دويست نفر شفاعت كنند اما اگر همه اهل هفت آسمان و هفت طبقه زمين و درياهای هفتگانه در باره يكی از ناصبيان شفاعت كنند شفاعت آنها نسبت به او پذيرفته نخواهد شد.

أَلاَ إِنَّ هَذَا لاَ يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَتُوبَ أَوْ يَبْتَلِيَهُ اللَّهُ بِبَلاَءٍ فِي جَسَدِهِ فَيَكُونَ تَحْبِيطاً لِخَطَايَاهُ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لاَ ذَنْبَ عَلَيْهِ. إِنَّ شِيعَتَنَا عَلَى السَّبِيلِ الْأَقْوَمِ [إِنَّ شِيعَتَنَا لَفِي خَيْرٍ].

و بدان كه اين برادرت از دنيا نخواهد رفت تا اينكه يا توبه كند و يا خداوند او را به



بلایی در بدنش مبتلا فرماید تا خطاهایش را پاک کند تا هنگامی که خداوند عزوجل را ملاقات می‌کندگناهی بر گردن او نباشد.

همانا شیعیان ما بر بهترین و استوارترین راه خدا قرار دارند و شیعیان ما (عاقبت) به خیر خواهند بود.

ثُمَّ قَالَ‌عليه‌السلام: إِنَّ أَبِي كَانَ كَثِيراً مَا يَقُولُ: أَحْبِبْ حَبِيبَ آلِ مُحَمَّدٍعليهم‌السلام وَ إِنْ كَانَ مَوقَفاً [مَرْقَفاً] ذَبَالًا [مُرَهَّقاً ذَيَّالًا]. وَ أَبْغِضْ بَغِيضَ آلِ مُحَمَّدٍعليهم‌السلام وَ إِنْ كَانَ صَوَّاماً قَوَّاماً.

سپس فرمود: همانا پدرم بسیاری از اوقات می‌فرمود: دوست آل محمّدعليهم‌السلام را دوست بدار هرچند شرّ و گناه او را فراگرفته باشد و دشمنان آل محمّدعليهم‌السلام را مبغوض دار هرچند دائما در نماز و روزه باشند.



❁❁❁

﴿بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش بهتر باشد﴾

۵۷ - أخبرنا الشريف الإمام أبو البركات عمر بن إبراهيم بن محمّد بن محمّد بن حمزة الحسيني الزيدي قراءة عليه بالكوفة في مسجدها بالقلعة في ذي الحجة سنة اثنتي عشرة و خمسمائة قال أخبرني الشيخ أبو الحسين أحمد بن محمّد بن عبدالله بن النفود قال أخبرنا أبو الحسن علي بن عمر الشكري الحري قال حدثنا أبو عبدالله أحمد بن الحسن بن عبد الجبار الصوفي قال حدثنا أبو يحيى زكريا بن معن في شعبان سنة سبع و عشرين و مائتين قال حدثنا قريش بن أنس عن محمّد بن عمر عن أبي أسامة عن أبي هريرة قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله: خَيْرُكُم خَيْرُكُم لأَهْلِي مِنْ بَعْدِي.

ابواسامه از ابوهریره روایت کرده که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: بهترین شما، کسانی هستند که بعد از من نسبت به (رعایت حقوق) اهل بیت من بهتر باشند.

قال محمّد بن أبي القاسم هذا الخبر يدل على أنّ شيعة آل محمّدعليهم‌السلام خيار أمّة محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله لأنهم أكثر خيراً لأهل بيته‌عليهم‌السلام.



و رواه هذا الخبر كلّهم ثقات العامة.

طبری نویسنده کتاب میگوید: این خبر دلالت میکند بر اینکه شیعه آل محمّد(ع) بهترین افراد این امّت هستند زیرا نسبت به رعایت حقوق اهلبیت پیغمبر(ص) بهترین هستند و این روایت را موثّقین اهل سنت نقل کردهاند.

❀❀❀

﴿ پیمان ولایت علی(ع) در کتب پیامبران پیشین﴾

۵۸ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي قراءة عليه في جمادى الأولى لسنة إحدى عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أميرالمؤمنين علي بن أبيطالب(ع) قال حدثنا السعيد الوالد أبوجعفر الطوسي رضيالله عنهما قال الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي قال أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه، قال حدثني أبي عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد عن العباس بن معروف عن محمّد بن سنان عن طلحة بن زيد عن جعفر بن محمّد الصادق(ع) عن أبيه عن جده(ع) قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): مَا قَبَضَ اللَّهُ نَبِيًّا حَتَّى أَمَرَهُ أَنْ يُوصِيَ إِلَى أَفْضَلِ عِتْرَتِهِ مِنْ عَصَبَتِهِ وَ أَمَرَنِي أَنْ أُوصِيَ.

فَقُلْتُ: إِلَى مَنْ يَا رَبِّ؟

فَقَالَ: أَوْصِ يَا مُحَمَّدُ(ص) إِلَى ابْنِ عَمِّکَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ(ع)، فَإِنِّي قَدْ أَثْبَتُّهُ فِي الْكُتُبِ السَّالِفَةِ، وَكَتَبْتُ فِيهَا أَنَّهُ وَصِيُّکَ وَ عَلَى هَذَا [ذَلِکَ] أَخَذْتُ مِيثَاقَ الْخَلَائِقِ وَ مَوَاثِيقَ أَنْبِيَائِي وَ رُسُلِي، أَخَذْتُ مَوَاثِيقَهُمْ لِي بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لَکَ يَا مُحَمَّدُ بِالنُّبُوَّةِ، وَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ(ع) بِالْوَصِيَّةِ [بِالْوَلَايَةِ].

امام صادق(ع) از پدرش از جدش(ع) از رسول خدا(ص) نقل کرده است که فرمود: خداوند هیچ پیامبری را قبض روح نمیکند مگر این که قبلا به وی دستور میدهد بهترین فرد عشیره و فامیل خود را جانشین خود قرار دهد. و به من هم امر فرموده که جانشین خود را تعیین کنم.



من عرض کردم پروردگارا؛ چه کسی را تعیین کنم؟

خطاب آمد: پسر عمویت علیّ بن ابی‌طالب﷣ را جانشین خود تعیین کن، چون من نام او را در کتابهای گذشته ثبت کرده‌ام و او را وصی تو معرفی کرده‌ام، و بر این با همه انبیاء پیمان بسته، و از ایشان تعهد گرفته‌ام به ربّانیت خود، و نبوّت تو ای محمّدﷺ و بـه ولایت علیّ﷣.

طبری می‌فرماید: پس بنابر این شیعیان علی﷣ همان کسانی هستند که به عهد خویش وفا کرده‌اند چون تنها آنان ولایت ولیّ خدا را پذیرفته‌اند نه دیگران، پس این بشارت که در قرآن آمده فقط مخصوص ایشان است که می‌فرماید: «و چه کسی وفادارتر است به عـهد و پیمان خویش، از خداوند؟ پس بشارت باد شما را به این معامله‌ای که با خدا کرده‌اید، و این همان رستگاری و فوز عظیم است».

پس نجات و رستگاری بزرگ تنها از آن آنهاست، نه دیگران.

***

﴿ هر پیامبری دودمانی دارد و دودمان من از نسل فاطمه است﴾

۵۹ - حدثنا الزاهد أبوطالب يحيى بن محمّد بن الحسن الجواني الحسيني رحمه الله في داره بآمل لفظاً و قراءة سنة ثمان أو تسع و خمسمائة قال حدثنا السيد الزاهد أبو عبدالله الحسين بن علي بن الداعي الحسيني قال حدثنا السيد الجليل أبو إبراهيم جعفر بن محمّد الحسيني قال أخبرنا الحاكم أبو عبدالله محمّد بن عبدالله الحافظ قال حدثنا عبدالعزيز بن عبدالملک الأموي قال حدثنا سليمان بن أحمد بن يحيى قال حدثنا محمّد بن الربيع العامري قال حدثنا حماد بن عيسى غريق الجحفة قال حدثتنا طاهرة بنت عمرو بن دينار قالت حدثني أبي عن جابر بن عبدالله قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ عَصَبَةً يَنْتَمُونَ إِلَيْهَا، إِلَّا وُلْدَ فَاطِمَةَ﷦ فَأَنَا وَلِيُّهُمْ وَ أَنَا عَصَبَتُهُمْ وَ هُمْ عِتْرَتِي، خُلِقُوا مِنْ طِينَتِي وَ وَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ بِفَضْلِهِمْ.

مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ.



جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا روایت کرده است که فرمودند: همانا برای هر پیامبری دودمانی است که به او منتسب می‌شوند مگر فرزندان فاطمه که من ولیّ و دودمان آنها هستم، و آنها عترت و خاندان منند از سرشت و طینت من آفریده شده‌اند و وای بر کسانی که فضیلت آنها را تکذیب کنند.

بدانید که هرکس آنها را دوست بدارد خداوند نیز آنها را دوست خواهد داشت، و هرکس با آنها دشمنی ورزد خداوند نیز او را مبغوض خواهد داشت.

قال محمّد بن أبي القاسم: فهذا الخبر دليل على أنّ عترة محمّد هم أولاد فاطمة دون غيرهم لأنّه خصّهم بذلك.

طبری می‌گوید: این روایت دلالت میکند که عترت پیامبر فرزندان فاطمه هستند فقط، نه دیگران، زیرا حضرت آنها را مختص فرموده است.



❀❀❀

﴿ من مانند درختی هستم که فاطمه شاخه آن و علی تنه آن است﴾

۶۰ - أخبرنا الشيخ الإمام الزاهد أبو محمّد الحسن بن الحسين بن الحسن بن بابويه رحمه الله بقراءتي عليه في خانقاه بالري في المحرم سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علي الطوسي رحمهم الله في ربيع الآخر سنة خمس و خمسين و أربعمائة إملاء من لفظه بالمشهد المقدس بالغري على ساكنيه السلام قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان رحمهم‌الله قال أخبرني أبو محمّد عبدالله بن محمّد الأبهري قال حدثني علي بن أحمد بن الصباح قال حدثني إبراهيم بن عبدالله ابن أخي عبد الرزاق بن همام قال حدثني عبد الرزاق بن همام قال حدثني أبي همام بن نافع قال حدثني مينا مولى عبد الرحمن بن عوف الزهري قال: قَالَ لِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ: يَا مِينَا! أُحَدِّثُكَ بِحَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَنَا شَجَرَةٌ وَ فَاطِمَةُ فَرْعُهَا وَ عَلِيٌّ لِقَاحُهَا وَ الْحَسَنُ وَ

الْحُسَيْنُ علیهما السلام ثَمَرَتُهَا وَ مُحِبُّوهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَرَقُهَا.

مینا غلام عبدالرحمن عوف زهری روایت کرده که روزی عبدالرحمن به من گفت، ای مینا! می‌خواهم تو را به حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام مفتخر سازم، همانا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود، من همچون درختی هستم که فاطمه علیها السلام شاخه آن است و علی علیه السلام تنه آن و حسن و حسین علیهما السلام میوه‌های آن و شیعیان آنها از امتّم برگهای آن هستند.

✽✽✽



﴿من و علی از یک شجره آفریده شده‌ایم﴾

۶۱ - وجدت في كتاب ابن الفقيه أبي القاسم بن محمّد رحمة الله عليه مكتوبا بخطّه حدثني الشيخ الحسن المتكلم قال حدثني أبوعمر أحمد بن محمّد الساني أخبرنا عبدالله بن عدي بجرجان حدثنا المفضل بن عبد الله بن محمّد حدثنا محمّد بن يحيى بن ضريس الكوفي بفيد حدثنا إسماعيل بن سهل بن محمّد بن علي عن قتادة عن سفيان الثوري عن ليث عن مجاهد عن ابن عباس قال: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: خُلِقَ النَّاسُ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى وَ خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ علیه السلام مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ. فَمَا قَوْلُكُم فِي شَجَرَةٍ أَنَا أَصْلُهَا وَ فَاطِمَةُ علیها السلام فَرعُهَا وَ عَلِيٌّ علیه السلام لِقَاحُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهما السلام ثمارها وَ شِيعَتُنَا أَوْرَاقُهَا؟ فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا سَاقَهُ إِلَى الجَنَّةِ وَ مَنْ تَرَكَهَا هُوِيَ فِي النَّارِ.

و قد نظم هذا الخبر أبويعقوب البصرائي فقال:

يَا حَبَّذَا دَوحَةٌ فِي الخُلدِ نَابِتَةٌ ... مَا مِثلهَا أَبَداً فِي الخُلدِ مِن شَجَرٍ
اَلمُصطَفَى أَصلُهَا وَ الفَرعُ فَاطِمَة ... ثُمَّ اللِّقَاحُ عَلِيٌّ سَيِّدُ البَشَر
وَ الهَاشِمِيَّانِ سِبطَاهُ لَهَا ثَمَرٌ ... وَ الشِّيعَةُ الوَرَقُ المُلتَفُّ بِالثَّمَر
هَذَا مَقَالُ رَسُولِ اللّهِ جَاءَ بِهِ ... أَهلُ الرِّوَايَةِ فِي العَالِي مِنَ الخَبَر
إِنِّي بِحُبِّهِم أَرجُو النَّجَاةَ غَداً ... وَ الفَوزُ فِي زُمرَةٍ مَنْ أَفْضَلُ الزُّمَر

از ابن عباس روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند مردم از اشجار مختلف خلق

شده‌اند ولی من و علی علیه السلام از یک شجره‌ایم، چه می‌گویید در مورد شجره‌ای که من اصل آنم و فاطمه علیها السلام شاخه و فرع آن و علی علیه السلام تنه آن و حسن و حسین علیهما السلام میوه‌های آن، و شیعیان ما برگهای آن هستند پس هرکس به گلبرگی از گلبرگهای آن در آویزد او را به بهشت می‌کشاند و هرکس آن را ترک کند به آتش دوزخ سرازیر شود.

و این خبر را ابویعقوب بصرایی به شعر در آورده و گفته است:

ای خوشا آن درخت بزرگی که در بهشت برین روئیده که مانند آن در بهشت درختی نیست. درختی که پیامبر برگزیده خدا صلی الله علیه و آله اصل و ریشه آن است و شاخه آن فاطمه علیها السلام است، و لقاح و تنه آن علی علیه السلام آن آقای بشر است، و آن دو آقازاده هاشمی یعنی دو نوه پیامبر عظیم الشأن ثمرات آن هستند و شیعیان آنها آن برگهای چسبیده به آنها می‌باشند.

این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که آن را اهل روایت آورده‌اند در روایتی گرانقدر آن را نقل کرده‌اند همانا من به محبت آنها در فردای قیامت امید نجات و رستگاری در زمره بهترین آنها را دارم.

***



﴿معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و حضور علی علیه السلام﴾

۶۲ - أخبرنا الشيخ المؤيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه اللّه بمشهد أميرالمؤمنين علي بن أبي‌طالب علیه السلام بقراءتي عليه في سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال حدثنا السعيد الوالد رحمه اللّه قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرني أبوالحسن أحمد بن محمّد بن الحسن قال حدثني أبي عن سعد بن عبداللّه بن موسى قال حدثنا محمّد بن عبداللّه العزرمي قال حدثنا المعلى بن هلال عن الكلبي عن أبي صالح عن عبداللّه بن عباس قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: أَعْطَانِي اللّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى خَمْساً وَ أَعْطَى عَلِيًّا علیه السلام خَمْساً: أَعْطَانِي جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَ أَعْطَى عَلِيًّا جَوَامِعَ الْعِلْمِ، وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَهُ وَصِيًّا، وَ أَعْطَانِي الْكَوْثَرَ وَ أَعْطَاهُ السَّلْسَبِيلَ، وَ أَعْطَانِي الْوَحْيَ وَ أَعْطَاهُ الْإِلْهَامَ، وَ أَسْرَى بِي إِلَيْهِ وَ

فَتَحَ لَهُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَ الْحُجُبَ حَتَّى نَظَرَ إِلَيَّ وَ نَظَرْتُ إِلَيْهِ.

ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند تبارک و تعالی به من پنج چیز و به علی علیه السلام هم پنج چیز عطا فرموده است:

به من جوامع کلمات را و به علی علیه السلام جوامع همه علوم را[1].

مرا پیامبر قرار داده و علی علیه السلام را جانشین.

به من نهر کوثر عنایت فرموده و به علی علیه السلام سلسبیل را.

به من وحی را عطا فرموده و به علی علیه السلام الهام را.

مرا به معراج بردند و تمام حجابها برای علی علیه السلام کنار زدند تا مرا ببیند و من نیز او را ببینم.

قَالَ: ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقُلْتُ لَهُ: مَا يُبْكِيكَ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي؟

قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ: إِنَّ أَوَّلَ مَا كَلَّمَنِي بِهِ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَنْ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! انْظُرْ تَحْتَكَ فَنَظَرْتُ إِلَى الْحُجُبِ قَدِ انْخَرَقَتْ، وَ إِلَى أَبْوَابِ السَّمَاءِ قَدْ فُتِحَتْ، وَ نَظَرْتُ إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام وَ هُوَ رَافِعٌ رَأْسَهُ وَ كَلَّمَنِي وَ كَلَّمْتُهُ وَ كَلَّمَنِي رَبِّي.

فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: بِمَ كَلَّمَكَ رَبُّكَ؟

فَقَالَ: قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ: إِنِّي جَعَلْتُ عَلِيّاً وَصِيَّكَ وَ وَزِيرَكَ وَ خَلِيفَتَكَ مِنْ بَعْدِكَ، فَأَعْلِمْهُ، فَهَا هُوَ يَسْمَعُ كَلَامَكَ.

ابن عباس می‌گوید: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریستند. من عرض کردم پدر و مادرم فدایتان گردند! چه چیزی شما را گریانده؟!

فرمود: ای ابن عباس! همانا اول چیزی که پروردگارم در معراج در مورد آن با من سخن



۱- جوامع الکلم یعنی سخنان جامع و فراگیر و موجز اما پر معنا. از امام باقر روایت شده است که فرمودند منظور از جوامع الکلم قرآن است، که در عین ایجاز حاوی تمام مطالب و معانی است که ایضاح و تبیین آن در هرزمان بر امام است جوامع علوم را خداوند برای رساندن به مردم به او عطا فرموده، تا بر اساس طاقت و افق فکری سؤال کننده به او جواب فرماید و مطلب را برای او باز کند، چنانکه در حدیثی دگر فرمودند: «كَلِّمِ النَّاسَ عَلَى قَدرِ عُقُولِهِم» یعنی با مردم به اندازه عقل و درکشان با آنها سخن بگوئید.

گفت این بود که فرمود: ای محمّد! به پایین بنگر، ناگهان دیدم که همه حجابها پاره شد و درها گشوده شد و در این هنگام چشمم به علی‌علیه‌السلام افتاد، در حالی که سرش را بالا گرفته بود، پس با او سخن گفتم و او نیز با من سخن گفت و پروردگارم نیز با من سخن گفت.

عرض کردم: یا رسول اللّه! به چه کلامی پروردگارت با شما سخن گفت؟!

فرمود: پروردگارم به من فرمود: ای محمّد! همانا من علی را وصیّ تو و وزیر تو و خلیفه و جانشین پس از تو قرار دادم، پس به او اعلام کن، زیرا کلام تو را می‌شنود.

فَأَعْلَمْتُهُ وَ أَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ.

قَالَ: قَدْ قَبِلْتُ وَ أَطَعْتُ.

فَأَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَيْهِ، فَفَعَلَتْ، فَرَدَّ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ.

وَ رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ يَتَبَاشَرُونَ بِهِ وَ مَا مَرَرْتُ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ مَلَائِكَةِ السَّمَاءِ إِلَّا هَنَّئُونِي وَ قَالُوا لِي يَا مُحَمَّدُ! وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَقَدْ دَخَلَ السُّرُورُ عَلَى جَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ بِاسْتِخْلَافِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَكَ ابْنَ عَمِّكَ، وَ رَأَيْتُ حَمَلَةَ الْعَرْشِ قَدْ نَكَسُوا رُءُوسَهُمْ إِلَى الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَئِيلُ! لِمَ نَكَسَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ رُءُوسَهُمْ؟

من هم به علی‌علیه‌السلام اعلام کردم پیام پروردگارم را، و علی‌علیه‌السلام گفت: پذیرفتم و مطیع فرمان شما هستم. پس خداوند به ملائکه امر فرمود تا به علی‌علیه‌السلام سلام کننده و آنها نیز سلام کردند و علی‌علیه‌السلام پاسخ سلام آنها را داد. و دیدم که همه ملائکه به سلام آن حضرت مباشرت کردند و هیچ یک از ملائکه آسمان را ندیدم مگر اینکه به من تهنیت گفتند و گفتند که ای محمّد! قسم به آن خدایی که تو را به نبوت مبعوث کرد، همه فرشتگان به جانشینی پسر عمویت علی‌علیه‌السلام مسرور شدند.

و دیدم که حاملین عرش سر به زیر انداخته‌اند.

گفتم ای جبرئیل! چرا حاملان عرش همگی سر به زیر افکنده‌اند؟

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَا مِنْ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا وَ قَدْ نَظَرَ إِلَى وَجْهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ‌علیه‌السلام اسْتِبْشَاراً بِهِ، مَا خَلَا حَمَلَةَ الْعَرْشِ، فَإِنَّهُمُ اسْتَأْذَنُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، فَأَذِنَ لَهُمْ أَنْ



يَنْظُرُوا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَنَظَرُوا إِلَيْهِ.

گفت، ای محمّد! هیچ فرشته‌ای از فرشتگان نیست مگر اینکه از خوشحالی دارد به روی علی بن ابی‌طالب عليه السلام می‌نگرد، مگر حاملان عرش، آنها در این زمان از خداوند اجازه خواستند و خداوند نیز به آنها اجازه فرموده که به روی علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام بنگرند. پس به روی او می‌نگرند.

فَلَمَّا هَبَطْتُ، جَعَلْتُ أُخْبِرُهُ بِذَلِكَ، وَ هُوَ يُخْبِرُنِي بِهِ، فَعَلِمْتُ أَنِّي لَمْ أَطَأْ مَوْطِئاً إِلَّا وَ قَدْ كُشِفَ [لِعَلِيٍّ عليه السلام] عَنْهُ حَتَّى نَظَرَ إِلَيْهِ.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي

فَقَالَ صلى الله عليه وآله: عَلَيْكَ بِحُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

هنگامی که بسوی زمین هبوط کردم، می‌خواستم علی عليه السلام را از آنچه اتفاق افتاده بود باخبر سازم، دیدم او مرا از آنچه رخ داده خبر می‌دهد. دانستم که قدم در جایی ننهاده‌ام مگر اینکه برای علی عليه السلام حجاب برداشته شده و او همه چیز را دیده است.

ابن عباس می‌گوید: به رسول خدا صلى الله عليه وآله عرض کردم مرا سفارشی بفرمائید.

فرمود: بر تو باد به محبت علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي.

قَالَ صلى الله عليه وآله: عَلَيْكَ بِمَوَدَّةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ عَبْدٍ حَسَنَةً حَتَّى يَسْأَلَهُ عَنْ حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَ هُوَ تَعَالَى أَعْلَمُ فَإِنْ جَاءَ بِوَلَايَتِهِ قَبِلَ عَمَلَهُ عَلَى مَا كَانَ مِنْهُ، وَ إِنْ لَمْ يَأْتِ بِوَلَايَتِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ عَنْ شَيْءٍ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ إِلَى النَّارِ

يَا ابْنَ عَبَّاسٍ: وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ النَّارَ لَأَشَدُّ غَضَباً عَلَى مُبْغِضِ عَلِيٍّ مِنْهَا عَلَى مَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ وَلَداً.

بار دیگر عرض کردم: مرا نصیحت و وصیتی بفرمائید.

فرمودند: بر تو باد مودّت نسبت به علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام. به آن خدایی که مرا به نبوت مبعوث کرد خداوند کار نیکی را از کسی قبول نمی‌کند تا اینکه از او نسبت به حبّ علی بن





ابی‌طالب‌عليه‌السلام سؤال کنند و همانا خداوند متعال داناتر است، پس اگر با ولایت علی بن ابی‌طالب‌عليه‌السلام آمده باشد عملش را به همان‌گونه می‌پذیرد، ولی اگر بدون ولایت آن حضرت باشد از او نمی‌پذیرد و دیگر از چیز دیگری از او نمی‌پرسند و به او امر می‌کنند که بسوی آتش برو.

ای پسر عباس! قسم به آنکه مرا به نبوت برانگیخت، آتش غضبناک‌تر است بر دشمن علی‌عليه‌السلام از کسی که مشرک است و می‌پندارد خدا فرزندی دارد.

يَا ابْنَ عَبَّاسٍ: لَوْ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءَ الْمُرْسَلِينَ اجْتَمَعُوا عَلَى بُغْضِهِ وَ لَنْ يَفْعَلُوا لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالنَّارِ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله: وَ هَلْ يُبْغِضُهُ أَحَدٌ؟

قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! [نَعَمْ]، يُبْغِضُهُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّتِي، لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُمْ فِي الْإِسْلَامِ نَصِيباً.

ای پسر عباس! همانا اگر فرشتگان مقرب خدا و پیامبران مرسل او، بر دشمنی علی‌عليه‌السلام متفق می‌شدند حتّی اگر هیچ کار دیگری هم نمی‌کردند خداوند تعالی آنها را به آتش عذاب می‌فرمود.

عرض کردم: ای رسول خدا! آیا کسی هست که او را دشمن دارد؟!

فرمود: آری ای پسر عباس، گروهی که می‌پندارند از امّت من هستند با او دشمنی می‌کنند و حال اینکه هیچ نصیبی از اسلام ندارند.

يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ بُغْضِهِمْ لَهُ تَفْضِيلَهُمْ مَنْ هُوَ دُونَهُ عَلَيْهِ. وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً، مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيّاً أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي وَ لَا وَصِيّاً أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْ وَصِيِّي عَلِيٍّ‌عليه‌السلام.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَمْ أَزَلْ كَمَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ وَصَّانِي بِمَوَدَّتِهِ، وَ إِنَّهُ لَأَكْرَمُ [لَأَكْبَرُ] عَمَلِي عِنْدِي.

ای پسر عباس! از نشانه‌های بغض و کینه و دشمنی آنها برتری دادن کسانی است بر او که از او پایین‌تر هستند به آن خدایی که مرا به نبوت مبعوث کرد قسم، که خداوند پیامبری را گرامی‌تر از من مبعوث نفرموده و وصیّی هم گرامی‌تر از علی‌عليه‌السلام نزد او نیست.

ابن عباس می‌گوید: من نیز همواره بر این توصیه رسول خدا‌صلى‌الله‌عليه‌وآله و اینکه به مودت او



مرا سفارش فرموده بود پایبند بودم و آن را ارزشمندترین و بزرگترین عمل خود می‌دانستم.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ثُمَّ مَضَى مِنَ الزَّمَانِ مَا مَضَى وَ حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْوَفَاةُ، فَحَضَرْتُهُ فَقُلْتُ: فِدَاکَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله! قَدْ دَنَا أَجَلُکَ، فَمَا تَأْمُرُنِي؟

فَقَالَ صلى الله عليه وآله: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! خَالِفْ مَنْ خَالَفَ عَلِيّاً، وَ لَا تَكُونَنَّ لَهُ ظَهِيراً وَ لَا وَلِيّاً.

فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: فَلِمَ لَا تَأْمُرُ النَّاسَ بِتَرْکِ مُخَالَفَتِهِ؟

ابن عباس می‌گوید: سپس مدت زمانی گذشت و هنگام وفات رسول خدا صلى الله عليه وآله فرا رسید من هم بر بالین آن حضرت بودم، عرض کردم پدر و مادرم فدایتان گردند اجل شما نزدیک شده، مرا به چه امری فرمان می‌دهید؟

فرمود: هرکس با علی علیه السلام مخالفت کرد تو با او مخالفت کن و یاور و کمک او مباش.

عرض کردم: ای رسول خدا! پس چرا مردم را به ترک مخالفت با ایشان امر نمی‌کنی؟

قَالَ: فَبَكَى صلى الله عليه وآله حَتَّى أُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! سَبَقَ فِيهِمْ عِلْمُ رَبِّي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً، لَا يَخْرُجُ أَحَدٌ مِمَّنْ خَالَفَهُ [وَ أَنْكَرَ حَقَّهُ] مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُغَيِّرَ اللَّهُ تَعَالَى مَا بِهِ مِنْ نِعْمَةٍ.

يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ وَ هُوَ عَنْکَ رَاضٍ، فَاسْلُکْ طَرِيقَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، وَ مِلْ مَعَهُ حَيْثُما مَالَ، وَ ارْضَ بِهِ إِمَاماً وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ وَالِ مَنْ وَالَاهُ.

يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! احْذَرْ أَنْ يَدْخُلَکَ شَکٌّ فِيهِ، فَإِنَّ الشَّکَّ فِي عَلِيٍّ كُفْرٌ بِاللَّهِ تَعَالَى.

حضرت آنقدر گریست که بیهوش شد سپس به هوش آمده و فرمود: ای پسر عباس! علم پروردگارم بر آن سبقت گرفته (یعنی آنچه مقدر شده واقع خواهد شد)، قسم به آن خدایی که مرا به نبوت برانگیخت، هیچ یک از کسانی که با او مخالفت می‌کنند و حقّ او را انکار می‌کنند از دنیا نخواهند رفت مگر اینکه خداوند نعمتی که به آنها ارزانی داشته (نعمت اسلام و ایمان) را از آنها می‌گیرد (یعنی بی ایمان از دنیا می‌روند).

ای پسر عباس! هرگاه خواستی خدا را طوری ملاقات کنی که از تو راضی باشد راه علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام را برو و به طریقه او سلوک کن، و به هر راهی که او مایل بود برو، و به



امامت او راضی و دشمن دشمنان او و دوست دوستان او باش.

ای پسر عباس! بپرهیز که در باره او شکی به دلت رخنه کند زیرا شک نسبت به علی(ع) کفر به خدای تعالی است.

قال محمّد بن أبي القاسم: هذا الخبر يدل على أنّ من يقدم على علي(ع) غيره و يفضل عليه أحدا فهو عدوّ لعلي(ع) و إن ادعى أنّه يحبّه و يقول به فليس الأمر على ما يدعي.

و يدل أيضا على أن من شكّ في تقديمه و تفضيله و وجوب طاعته و ولايته، محكوم بكفره، و إن أظهر الإسلام و جرى عليه أحكامه.

و يدل أيضا على أشياء كثيرة لا يحتمل ذكرها هذا الموضع.

طبری می‌گوید: این روایت دلالت می‌کند بر اینکه هرکس دیگری را بر علی(ع) مقدم بدارد و بر آن حضرت تفضیل دهد یقینا دشمن علی(ع) است، هرچند ادعای دوست داشتن آن حضرت را داشته باشد و یا از این دوستی سخن بگوید بلکه آنطور که او می‌گوید نیست.

و نیز این روایت دلالت دارد بر اینکه هرکس در مقدم بودن و افضلیت و برتری و واجب بودن اطاعت از آن حضرت و وجوب پذیرفتن ولایتش شک داشته باشد محکوم به کفر است، هرچند به ظاهر اظهار مسلمانی کند و بخاطر این اظهار احکام اسلام براو جاری گردد.

و همینطور این روایت بر بسیاری چیزهای دیگر نیز دلالت دارد که اینجا محل ذکر آنها نیست.

***

﴿کسی را همطراز علی(ع) قرار ندهید که مرتد خواهید شد﴾

۶۳ - أخبرنا الشيخ أبو علي الطوسي قال أخبرنا السعيد الوالد رضي الله عنه قال حدثنا محمّد بن محمّد رحمه الله قال حدثنا الشريف الصالح أبو محمّد الحسن بن حمزة الحسيني الطبري قال حدثنا محمّد بن الفضل بن حاتم المعروف بأبي بكر النجار الطبري الفقيه قال حدثنا محمّد بن

عبدالله الفقيه الحميد قال حدثنا زاهر بن محمّد بن يحيى الأحمري قال حدثنا المنذر بن الزبير عن أبي‌ذر الغفاري رحمه الله قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لاَ تُضَادُّوا بِعَلِيٍّ عليه السلام أَحَداً فَتَكْفُرُوا وَ تَضِلُّوا وَ لاَ تُفَضِّلُوا عَلَيهِ أَحَداً فَتَرْتَدُّوا.

ابوذر غفاری رحمه الله روایت کرده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: مبادا کسی را با علی علیه السلام همپایه و همشأن قرار دهید که کافر و گمراه می‌شوید و کسی را بر او فضیلت و برتری ندهید که مرتد و از دین خارج خواهید شد.

***

﴿شیعیان روز قیامت به دامان ما متوسل می‌شوند﴾

۶۴ - حدثني الشريف أبو بركات عمر بن إبراهيم بن حمزة الحسيني إملاء من لفظه و أصله بالكوفة سنة ست عشرة و خمسمائة و أخبرني أبو غالب سعيد بن محمّد بن أحمد الثقفي إجازة قال أخبرنا الشريف أبو عبدمحمّد بن علي بن الحسين بن عبد الرحمن العلوي فيما أجازه أن يؤديه عنه قال أخبرنا أبو الطيب محمّد بن الحجاج الجعفي قال حدثنا زيد بن محمّد بن جعفر العامري قال حدثنا علي بن الحسين بن عبيد القرشي قال حدثنا إسماعيل بن أبان الأزدي عن عمرو بن ثابت عن ميسرة بن حبيب عَنْ عَلِيِّ بنِ الحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: إِنَّا يَومَ القِيَامَةِ آخِذُونَ بُحُجْزَةِ نَبِيِّنَا صلى الله عليه وآله وَ إِنَّ شِيعَتَنَا آخِذُونَ بِحُجْزَتِنَا.

میسره از امام سجاد حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: ما در روز قیامت دامان پیامبرمان را می‌گیریم و به ایشان متوسل می‌شویم و شیعیان ما به دامان ما متوسل می‌گردند.(۱)

***

۱- در روایات مختلف دیگر از حضرت می‌پرسند منظور از حجزه چیست؟ حضرت می‌فرمایند: خداوند برتر از آن است که لباس و دامان داشته باشد، بلکه منظور امر خداوند، و در روایت دیگر نور خداوند و در روایت سوم به معنای دین تعبیر شده است، چهت بررسی روایات می‌توانید به کتاب شریف توحید صدوق صفحات ۱۶۵ به بعد مراجعه نمائید.



﴿ فرمان اميرالمؤمنين علیه السلام به محمّد بن ابی‌بکر والی مصر ﴾

۶۵ - أخبرنا الشيخ الإمام أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه قراءة عليه بالري سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي قال حدثنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد قال أخبرني أبو الحسن علي بن محمّد بن حبيش الكاتب قال أخبرني الحسن بن علي الزعفراني قال أخبرني أبو إسحاق إبراهيم بن محمّد الثقفي قال حدثنا عبدالله بن محمّد بن عثمان قال حدثنا علي بن محمّد بن أبي سعيد عن فضيل بن الجعد عن أبي إسحاق الهمداني قال: لَمَّا وَلَّى أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي‌بَكْرٍ مِصْرَ وَ أَعْمَالَهَا، كَتَبَ لَهُ كِتَاباً وَ أَمَرَهُ أَنْ يَقْرَأَهُ عَلَى أَهْلِ مِصْرَ، وَ اَنْ يَعْمَلَ بِمَا اَوْصَاهُ بِهِ فِيهِ، وَ كَانَ الْكِتَابُ فِيهِ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

مِنْ عَبْدِاللّٰهِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَهْلِ مِصْرَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، فَإِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكُمُ اللّٰهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ.

ابواسحاق همدانی روایت کرده که چون امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام محمّد بن ابی‌بکر را به حکومت مصر و حومهٔ آن گمارد نامه‌ای برایش نوشت و به او دستور فرمود که آن را بر مردم مصر بخواند و به آنچه در آن نامه به وی سفارش فرموده عمل نماید و آن نامه چنین است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

از بندهٔ خدا امیرمؤمنان علیّ بن ابی طالب به مردم مصر و محمّد بن ابی‌بکر:

سلام علیکم

حمد و سپاس می‌گویم خداوندی را که معبودی جز او نیست.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللّٰهِ فِيمَا أَنْتُمْ عَنْهُ مَسْئُولُونَ وَ إِلَيْهِ تَصِيرُونَ، فَإِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى يَقُولُ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»(۱)، «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»(۲)، وَ يَقُولُ: «وَ يُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللّٰهِ الْمَصِيرُ»(۳)، وَ يَقُولُ: «فَوَرَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا

۱- سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۵۷. ۲- سوره مبارکه مدثّر، آیه ۳۸. ۳- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۲۸.



يَعْمَلُونَ»[1]، فَاعْلَمُوا عِبَادَ اللّٰهِ! أَنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ مُسَائِلُكُمْ عَنِ الصَّغِيرَةِ وَ الْكَبِيرَةِ مِنْ اَعْمَالِكُم، فَإِنْ يُعَذِّبْ فَنَحْنُ أَظْلَمُ، وَ إِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

امّا بعد ابتدا شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم در آنچه که نسبت به آن مسئولید و در گرو آن هستید و بسوی آن بازمی‌گردید: که خدای متعال می‌فرماید: «هر نفسی در گرو کار خویش است» و می‌فرماید: «و خداوند شما را از عذاب خود بر حذر می‌دارد و بازگشت بسوی خداست»، و می‌فرماید: «به پروردگارت سوگند که هر آینه از تمامی آنها باز خواست می‌کنیم، از آنچه که می‌کرده‌اند» ای بندگان خدا بدانید که خداوند عزّوجلّ از خُرد و کلان اعمالتان از شما بازخواست می‌کند، پس اگر عذاب کند، ما ظالم تریم (و ما بیشتر از عذاب او استحقاق عذاب داریم)، و اگر ببخشاید چون او ارحم الرّاحمین (مهربان‌ترین مهربانان) است.

يَا عِبَادَ اللّٰهِ إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ حِينَ يَعْمَلُ لِلّٰهِ بِطَاعَتِهِ وَ يَنْصَحُهُ فِي التَّوْبَةِ، عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللّٰهِ فَإِنَّهَا تَجْمَعُ الْخَيْرَ وَ لَا خَيْرَ غَيْرُهُ، وَ يُدْرَكُ بِهَا مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يُدْرَكُ بِغَيْرِهَا، مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا [وَ خَيْرِ الْآخِرَةِ]، قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: «وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَا ذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْراً، لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ»[2].

اعْلَمُوا عِبَادَ اللّٰهِ! إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ لِثَلَاثٍ مِنَ الثَّوَابِ: أَمَّا الْخَيْرُ فَإِنَّ اللّٰهَ يُثِيبُهُ بِعَمَلِهِ فِي دُنْيَاهُ، قَالَ اللّٰهُ سُبْحَانَهُ لِإِبْرَاهِيمَ علیه‌السلام: «وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»؛[3]

بندگان خدا! بدانید که نزدیک‌ترین حالات بنده به آمرزش و رحمت زمانی است که به طاعت و فرمانبرداری خدا مشغول است، و موفق به توبه خالص گردیده، پس بر شما باد به تقوا، که جامع همه خیرات است و غیر تقوا چنین خصوصیتی را در بر ندارد، و خیراتی از

۱- سوره مبارکه حجر، آیات ۹۲ و ۹۳. ۲- سوره مبارکه نحل، آیه ۳۰.

۳- سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۲۷.



خیرات دنیا و آخرت با آن بدست می‌آید که با غیر آن بدست نمی‌آید زیرا خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «به آنان که تقوا پیشه کرده‌اند گفته شود پروردگارتان چه فرستاد؟ گویند: خیر را، برای آنان که نیکی کردند در این دنیا پاداش نیکی است و البتّه پاداش سرای آخرت بهتر است و جایگاه پرهیزکاران چه خوب جایگاهی است».

بندگان خدا! بدانید که مؤمن بخاطر سه پاداش کار می‌کند: یا برای خیر دنیا، که البتّه خداوند او را به پاداش عمل خود در دنیا می‌رساند خدای سبحان در بارهٔ ابراهیم(ع) فرموده: «پاداش او را در دنیا به او دادیم، و همانا او در آخرت از شایستگان است».

فَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ تَعَالَى أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَكَفَاهُ الْمُهِمَّ فِيهِمَا، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا، اتَّقُوا رَبَّكُمْ، لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ، وَ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ، إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»[۱]. فَمَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يُحَاسِبْهُمْ بِهِ فِي الْآخِرَةِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَ لَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ»[۲]، فَالْحُسْنَىٰ هِيَ الْجَنَّةُ، وَ الزِّيَادَةُ هِيَ الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُكَفِّرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيِّئَةً. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ»[۳]، حَتَّىٰ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسِبَتْ لَهُمْ حَسَنَاتُهُمْ، ثُمَّ أَعْطَاهُمْ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا، إِلَىٰ سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَاباً»[۴].

پس هرکس برای خدا کار کند خداوند پاداش او را در دنیا و آخرت می‌دهد، و او را در امور و مسائل مهمّ دنیا و آخرت کفایت می‌کند، که همانا خداوند عزّوجلّ فرموده: «ای بندگانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید، زیرا برای آنان که خوبی کردند در این دنیا پاداش نیک است، و زمین خدا پهناور است (که هر کس نتواند در سرزمینی از آن اطاعت خدا کند به سرزمینی دیگر رود)، براستی که پاداش بی‌حساب و بطور کامل به صبر پیشگان داده خواهد شد». خداوند به آنچه که در دنیا به ایشان عطا کرده در آخرت محاسبه نخواهد

۱- سوره مبارکه زمر، آیه ۱۰. ۲- سوره مبارکه یونس، آیه ۲۶. ۳- سوره مبارکه هود، آیه ۱۱۴.
۴- سوره مبارکه نبأ، آیه ۳۶.

کرد، و باز خداوند عزّوجلّ فرموده: «برای آنان که کار نیک کردند پاداشی نیک و افزونتر (از آن پاداش) خواهد بود»، پس پاداش نیک همان بهشت است، و افزونتر پاداشی است که در دنیا به ایشان مرحمت می‌فرماید.

و یا بجهت خیر آخرت است، که خداوند عزّوجلّ به هر کار نیکی، گناهی را از نامهٔ عمل آنان پاک می‌سازد، همانگونه که خدای عزّوجلّ فرموده: «همانا کارهای نیکه گناهان را می‌برد، این تذکّری است برای کسانی که متذکر شوند و پند گیرند»، تا اینکه چون روز قیامت فرا رسد کارهای نیک‌شان به حساب آنان منظور شود، سپس خداوند به عدد هر کار نیکی پاداش آن را ده برابر تا هفتصد برابر به آنها عطا می‌فرماید، که خدای عزّوجلّ فرموده: «پاداشی که از جانب پروردگار توست، بخششی است حساب شده» (که پس از بحساب منظور شدن اعمال نیک خودشان این پاداش اضافه به آنان داده شده است).



وَ قَالَ: «فَأُولٰئِکَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ»(۱)، فَارْغَبُوا فِي هَذَا رَحِمَکُمُ اللّٰهُ وَ اعْمَلُوا لَهُ وَ تَحَاضُّوا عَلَيْهِ.

وَ اعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللّٰهِ! أَنَّ الْمُتَّقِينَ حَازُوا عَاجِلَ الْخَيْرِ وَ آجِلَهُ، شَارَکُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاکُمْ، وَ لَمْ يُشَارِکْهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ، أَبَاحَهُمُ اللّٰهُ مِنَ الدُّنْيَا مَا کَفَاهُمْ، وَ بِهِ أَغْنَاهُمْ. قَالَ اللّٰهُ عَزَّوَجلّ: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّٰهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؟ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، کَذٰلِکَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»(۲)؛

و نیز فرموده: «برای آنان پاداشی دو چندان است بجهت کارهای خوبی که کرده‌اند و آنان در غرفه‌های بهشتی در کمال امنیت بیاسایند»، پس ای بندگان خدا، خدا شما را رحمت کند، به این همه پاداش روی آورید و برای دستیابی به آن کار کنید، و با نشاط هر چه تمامتر بسوی آن بشتابید.

و بدانید ای بندگان خدا که پرهیزکاران به تمام نیکی‌های دنیوی و آخروی دست یافته‌اند، آنان با اهل دنیا در دنیایشان شریکند، ولی اهل دنیا با آنان در آخرتشان شریک

۱- سوره مبارکه سبأ، آیه ۳۷. ۲- سوره مبارکه اعراف، آیه ۳۲.



نیستند خداوند از دنیا به آن اندازه که آنها را کفایت کند و بی‌نیازشان گرداند برای آنان مباح ساخته و اجازهٔ مصرف و استفاده داده و فرموده است: «بگو چه کسی زیورهای خدا را که برای بندگانش آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟! بگو همهٔ اینها در دنیا از آن کسانی است که ایمان آورده‌اند و در آخرت بطور خالص و منحصرا برای مؤمنین است و ما اینچنین آیات و نشانه‌ها را برای دانایان تفصیل و توضیح می‌دهیم».

سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سُكِنَتْ وَ أَكَلُوهَا بِأَفْضَلِ مَا أُكِلَتْ، شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ فَأَكَلُوا مَعَهُمْ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا يَأْكُلُونَ وَ شَرِبُوا بِأَفْضَلِ مَا يَشْرَبُونَ، وَ لَبِسُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَلْبَسُونَ [وَ سَكَنُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَسْكُنُونَ] وَ تَزَوَّجُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَتَزَوَّجُونَ وَ رَكِبُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَرْكَبُونَ، أَصَابُوا لَذَّةَ الدُّنْيَا [مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا] وَ هُمْ غَداً جِيرَانُ اللَّهِ تَعَالَى يَتَمَنَّوْنَ عَلَيْهِ فَيُعْطِيهِمْ مَا تَمَنَّوا، لَا يُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ وَ لَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ اللَّذَّةِ.

فَإِلَى هَذَا يَا عِبَادَ اللَّهِ يَشْتَاقُ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ وَ يَعْمَلُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

آنان به بهترین وجهی در دنیا سکونت جسته، و به نیکوترین صورت از آن بهره‌مند شده‌اند با اهل دنیا در دنیاشان شریکند در کنار آنان از پاکیزه‌ترین خوراکها می‌خورند و از تمیزترین نوشیدنیها، می‌نوشند و از بهترین لباسها می‌پوشند و در برترین منزلها سکونت می‌کنند و بهترین همسران را اختیار می‌کنند و برترین سواری‌ها را سوار می‌شوند اینک با اهل دنیا از لذّت دنیوی بهره می‌برند و فردا همجوار خدا هستند از خدا درخواست می‌کنند و خداوند آرزوهایشان را برمی‌آورد و دعا و درخواستی از آنان را ردّ نمی‌کند و هیچ بهره‌ای از لذّت را از آنان دریغ نمی‌نماید.

پس ای بندگان خدا! هر صاحب خردی مشتاق چنین نعمت‌هاست، و برای دستیابی به آن به تقوای الهی عمل می‌کند و هیچ حول و قدرتی چه در راه ترک معصیت و چه تحصیل طاعت جز از جانب خداوند نیست.

يَا عِبَادَ اللَّهِ! إِنِ اتَّقَيْتُمُ اللَّهَ وَ حَفِظْتُمْ نَبِيَّكُمْ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ، فَقَدْ عَبَدْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا عُبِدَ وَ

ذَكَرْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا ذُكِرَ، وَ شَكَرْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا شُكِرَ، وَ أَخَذْتُمْ بِأَفْضَلِ الشُّكْرِ وَ اجْتَهَدْتُمْ بِأَفْضَلِ الاِجْتِهَادِ، وَ إِنْ كَانَ غَيْرُكُمْ أَطْوَلَ مِنْكُمْ صَلَاةً وَ أَكْثَرَ مِنْكُمْ صِيَاماً، فَأَنْتُمْ أَتْقَى لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ وَ أَنْصَحُ [مِنْهُمْ] لِأُولِي الْأَمْرِ.

ای بندگان خدا! اگر تقوای خدا را پیشه کنید و حقّ پیامبرتان را در بارهٔ اهلبیتش رعایت نمائید هر آینه خدا را به بهترین وجه پرستش نموده‌اید و به بهترین صورت او را یاد کرده‌اید و به نیکوترین روش سپاس گفته‌اید و به بالاترین درجات صبر و شکر دست یازیده و به برترین درجه سعی و کوشش نموده‌اید هر چند که دیگران نمازشان از شما طولانی‌تر، و روزه‌داری‌شان از شما بیشتر باشد زیراکه شما از آنان پرهیزکارتر، و نسبت به اولی الامر و امامان خود خیرخواه‌ترید.

قال محمّد بن أبي القاسم: الحديث طويل لكنّي أخذته إلى هاهنا لأنّ غرضي كان في هذه الألفاظ الأخيرة فإنّها بشارةٌ حسنةٌ لمن خاف و اتّقى و تولّى أهل المصطفى.

و الخبر بكماله أوردته في كتاب الزّهد و التّقوى.

محمّد بن ابوالقاسم طبری نویسنده کتاب می‌گوید روایت طولانی است اما من تا اینجا برای شما نقل کردم چون غرضم این بود که این الفاظ اخیر راکه بشارتی نیکو برای پرهیزکاران و ولایتمداران اهل بیت مصطفی صلی الله علیه و آله بود بیان کنم. و تمام روایت را در کتاب زهد و تقوی آورده‌ام.

***

﴿ روزگار خود را چگونه می‌گذرانید؟﴾

۶۶ - أخبرنا الشيخ الإمام المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي بالمشهد المقدس بالغري على ساكنه السلام في سنة إحدى عشرة و خمسمائة بقراءتي عليه قال حدثنا السعيد الوالد قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان رحمهم‌الله قال أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المراغي قال حدثنا القاسم أبو محمّد الدلال عن سبرة بن زياد عن





الحكم بن عيينة عن الحسن [حُبَيْش] بن المعتمر قال: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِب(ع) فَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. كَيْفَ أَمْسَيْتَ؟

قَالَ(ع): أَمْسَيْتُ مُحِبّاً لِمُحِبِّنَا، وَ مُبْغِضاً لِمُبْغِضِنَا، وَ أَمْسَى مُحِبُّنَا مُغْتَبِطاً بِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ كَانَ يَنْتَظِرُهَا، وَ أَمْسَى عَدُوُّنَا يُؤَسِّسُ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ، فَكَأَنَّ ذَلِكَ الشَّفَا قَدِ انْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ.

حسن بن معتمر[1] می‌گوید بر امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب(ع) وارد شدم، عرض کردم: سلام بر شما ای امیرالمؤمنین، رحمت و برکات خداوند بر شما باد، چگونه صبح را به شب می‌گذرانید؟[2]

حضرت فرمود: صبح را به شب می‌گذرانم در حالی که دوستدار دوستانم و دشمن دشمنانم هستم، و دوستان ما در حالی صبح را شب می‌کنند (روزگار خویش را سپری می‌کنند) که نسبت به رحمتی که از جانب خدا در انتظار آنهاست شادمان و آرزومندند و دشمن ما روزگار خود را در حالی می‌گذراند که بنای کار خود را بر لب پرتگاه دوزخ قرار داده و آن لبهٔ سسته، بالاخره او را در آتش دوزخ پرت خواهد کرد.

وَ كَأَنَّ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ قَدْ فُتِحَتْ لِأَهْلِهَا فَهَنِيئاً لِأَهْلِ الرَّحْمَةِ رَحْمَتُهُمْ، وَ التَّعْسُ لِأَهْلِ النَّارِ وَ النَّارُ لَهُمْ.

يَا حَسَنُ! مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَعْلَمَ أَمُحِبٌّ لَنَا أَمْ مُبْغِضٌ فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ وَلِيّاً لَنَا فَلَيْسَ بِمُبْغِضٍ لَنَا، وَ إِنْ كَانَ يُبْغِضُ وَلِيّاً لَنَا فَلَيْسَ بِمُحِبٍّ لَنَا. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخَذَ الْمِيثَاقَ لِمُحِبِّنَا بِمَوَدَّتِنَا، وَ كَتَبَ فِي الذِّكْرِ اسْمَ مُبْغِضِنَا. نَحْنُ النُّجَبَاءُ، وَ أَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ.

و گویا می‌بینم درهای بهشت برای اهل آن گشوده شده، پس رحمت برای اهل رحمت گوارایشان باد، و هلاکت و سرنگونی برای اهل دوزخ سزاوارشان.

ای حسن! هرکس دوست دارد بداند که دوستدار ماست یا دشمن ما، باید قلب خود را

۱- در برخی نسخه‌ها حُبَيْش بن معتمر و برخی دیگر حنش بن معتمر آمده است.
۲- کنایه از اینکه روزگار را چگونه می‌گذرانید؟



بیازماید، اگر دوست ما را دوست دارد، بداندکه دشمن ما نیست، و اگر دوست ما را دشمن می‌دارد، بداند که دوست ما نیست.

همانا خداوند از دوستان ما پیمان مودت و دوستی ما راگرفته است، و در ذکر (قرآن یا لوح محفوظ) نام دشمنان ما را ثبت نموده است.

ما برگزیدگان خدائیم، و کسانی که پیش از ما به سرای باقی می‌شتابند همانند پیروان پیامبران پیشین هستند که (در رکاب آنها به شهادت رسیده‌اند و) بسوی رحمت خداوند سبقت گرفته‌اند[۱].

✿✿✿

﴿نخستین کسانی که وارد بهشت می‌شوند﴾

۶۷ - حدثنا السيد الزاهد أبوطالب يحيى بن محمّد بن الحسين الجواني الحسيني سنة تسع و خمسمائة في داره بآمل قال حدثني السيد أبو عبدالله الحسين بن علي الداعي الحسيني قال حدثنا السيد أبو إبراهيم جعفر بن محمّد الحسيني قال أخبرنا الحاكم أبو عبدالله محمّد بن عبدالله الحافظ قال حدثنا أبو محمّد علي بن محمّد الحسيني بمرو قال حدثنا محمّد بن موسى الشامي قال حدثنا عبدالله بن محمّد التميمي قال حدثنا إسماعيل بن عمرو البجلي عن الأجلح عن حبيب بن ثابت عن عاصم بن ضمرة، عَنْ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ‌عليه‌السلام قال: أَخبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله أَنَّ أَوَّلَ مَنْ

۱- مرحوم علامه مجلسی در بیان معنای فرط فرموده است که سه معنا دارد: اول: الفرط، العَلَم المستقيم يهتدي به. یعنی پرچم مستقیمی که بدان هدایت می‌شوند. دوم: و ما لم يدرك من الولد. یعنی فرزندی که زود بمیرد و انسان بقدر کافی از او بهره نبرد و سوم: و الّذي يتقدم الواردة ليهيىء لهم ما يحتاجون إليه، یعنی کسی که پیش از وارد شدن دیگران برای فراهم کردن مایحتاج کسانی که می‌خواهند وارد شوند، می‌رود تا اسباب راحتی آنها فراهم کند و آنها به زحمت نیفتند. سپس می‌فرماید: فقوله «و أفراطنا أفراط الأنبياء» أي جعل أولادنا أولاد الأنبياء، أي نحن و أولادنا من سلالة النبيين. یعنی خداوند اولاد ما را اولاد انبیاء قرار داده و ما و آنها از سلاله پیامبران هستیم. یا اینکه مراد این است که امامی که از ما برای هدایت مردم برگزیده شده امام انبیاء نیز هست، یا ممکن است منظور این باشد که شفیعان از ما انبیاء را هم شفاعت خواهند کرد همانگونه که پیامبر نیز فرموده: أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ یعنی من پیشی گیرنده و شفیع شما هستم نسبت به رسیدن به حوض کوثر. (بحار الأنوار ج۲،ص ۳۱).



يَدخُلُ الجَنَّةَ أَنَا وَ أَنْتَ وَ فَاطِمَةَ وَ الحَسَن وَ الحُسَيْن عليهم السلام.

قُلتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمُحِبُّونَا!؟

قَالَ صلى الله عليه وآله: مَنْ وَرَائِكُم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله به من خبر داد که من و تو و فاطمه و حسن و حسین اولین کسانی هستیم که وارد بهشت می‌شویم.

عرض کردم: پس دوستانمان!

فرمودند: پس از شما وارد خواهند شد.

***

﴿توصیه امام صادق علیه السلام به شیعیان﴾

۶۸ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه بقراءتي عليه في خانقانه بالري سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علي الطوسي سنة خمس و خمسين و أربعمائة قال أخبرنا الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان البغدادي رحمهم الله قال أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه قال حدثني أبي قال حدثني سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن يونس بن عبد الرحمن عن كليب بن معاوية الأسدي قال: قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: أَمَا وَ اللَّهِ إِنَّكُمْ لَعَلَى دِينِ اللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ فَأَعِينُونَا عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ وَ الْعِبَادَةِ، عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ.

کلیب اسدی روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: به خدا قسم شما بر همان دین خدا و فرشتگان او هستید پس ما را با ورع و کوشش در راه خدا یاری دهید. و برشما باد به نماز و عبادت، و بر شما باد به رعایت ورع و پارسایی.

***

﴿چون شیعیان از قبرها برمی‌خیزند﴾

۶۹ - أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن أحمد بن شهريار الخازن بقراءتي عليه مرارا بمشهد مولانا أمير المؤمنين عليّ بن أبي‌طالب(ع) قال أخبرني الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد البرسي قال أخبرنا أبو القاسم عبيدبن محمّد بن أحمد الشيباني البزاز قال أخبرنا جدي لأمي أبو الطيب محمّد بن الحسين التيملي قال حدثنا علي بن العباس البجلي قال حدثنا جعفر بن محمّد الرماني قال حدثنا الحسن بن الحسين العابد العرمي قال أخبرنا الحسين بن علوان عن أبي حمزة الثمالي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ(ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَبْعَثُ شِيعَتَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ قُبُورِهِمْ عَلَى مَا كَانَ مِنْهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْعُيُوبِ، وَ وُجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، مُسَكَّنَةٌ رَوْعَاتُهُمْ مَسْتُورَةٌ عَوْرَاتُهُمْ قَدْ أُعْطُوا الْأَمْنَ وَ الْأَمَانَ يَخَافُ النَّاسُ وَ لَا يَخَافُونَ، وَ يَحْزَنُ النَّاسُ وَ لَا يَحْزَنُونَ، يُحْشَرُونَ عَلَى نُوقٍ لَهَا أَجْنِحَةٌ مِنْ ذَهَبٍ تَتَلَأْلَأُ، قَدْ ذُلِّلَتْ مِنْ غَيْرِ رِيَاضَةٍ أَعْنَاقُهَا مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ، أَلْيَنُ مِنَ الْحَرِيرِ لِكَرَامَتِهِمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

ابوحمزه ثمالی از امام باقر(ع) روایت کرده است که فرمودند: همانا خداوند تبارک و تعالی شیعیان ما را با هر عیب و گناهی که داشته باشند نورانی از قبرهایشان برمی‌انگیزد در حالی که چهره‌هاشان همچون ماه شب چهاردهم می‌درخشد در آن روز ترسهایشان به آرامش تبدیل شده و عیبهایشان پوشیده شده و به آنها امان داده‌اند و در حالی که سایر مردم در آن روز ترسناکند آنها نمی‌ترسند و مردم اندوهگین هستند اما آنها غم و اندوهی ندارند سوار بر شترانی که بالهایی از طلا دارند و می‌درخشند محشور می‌شوند شترانی که بدون اینکه آنها را تمرین داده و رام کرده باشند رام و ذلیل سواران خود هستند گردنهاشان از یاقوت سرخ و نرم‌تر از حریر است، و این بجهت کرامتی است که در پیشگاه خدا دارند

❁❁❁



﴿شیعیان در قیامت غم و اندوهی ندارند﴾

۷۰ - أخبرنا الشريف أبو البركات عمر بن إبراهيم بن حمزة الحسيني الكوفي بها و أبوغالب



سعيد بن محمّد بن أحمد بن أحمد الثقفي إجازة سنة ست عشرة و خمسمائة قال أخبرنا الشريف أبو عبدالله محمّد بن علي بن الحسين بن عبدالرحمن العلوي إجازة قال أخبرنا محمّد بن الحسين السملي قراءة عليه قال حدثني أبوالعباس قال حدثني عباد بن يعقوب قال أخبرني يونس بن أبي يعقوب عن رجل عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ عَنِ الْقِيَامَةِ، فَقَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ جَمَعَ الخَلْقَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ نَزَلَتْ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَأَحَاطَتْ بِهِمْ صَفًّا، ثُمَّ ضَرَبَ حَوْلَهُمْ سُرَادِقَ مِنْ نَارٍ، ثُمَّ نَزَلَتْ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، فَأَحَاطُوا بِالسُّرَادِقِ، ثُمَّ ضَرَبَ حَوْلَهُمْ سُرَادِقَ مِنْ نَارٍ، ثُمَّ نَزَلَتْ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ فَأَحَاطُوا بِالسُّرَادِقِ، ثُمَّ ضَرَبَ حَوْلَهُمْ سُرَادِقَ مِنْ نَارٍ حَتَّى عَدَّ مَلَائِكَةَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ سُرَادِقَاتٍ، فَصَعِقَ الرَّجُلُ، فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَيْنَ عَلِيٌّ وَ شِيعَتُهُ؟

قَالَ عليه السلام: عَلَى كُثْبَانِ الْمِسْكِ، يُؤْتَوْنَ بِالطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ لَا يَحْزُنُهُمْ ذَلِكَ.

امام سجاد عليه السلام فرمودند: شخصی از ایشان در مورد قیامت پرسیده ایشان پاسخ دادند: هرگاه روز قیامت فرا رسد خداوند از اولین تا آخرین مردم را در یک سرزمین جمع می‌کنند سپس ملائکه آسمان اول آمده و در مقابل آنها صف می‌بندند سپس پرده‌ای از آتش آنها را احاطه می‌کنند آنگاه ملائکه آسمان دوم در مقابل آنها صف بسته و پشت سر آنها پرده‌ای از آتش آنها را احاطه می‌کنند سپس ملائکه آسمان سوم در مقابل آنها صف می‌بندند و پشت سر آنها پرده‌ای از آتش آنها را احاطه می‌کنند تا اینکه هفت آسمان را به همین منوال برشمردند چون حضرت این کلمات را فرمودند: راوی می‌گوید: عرض کردم: یابن رسول الله! پس شیعیان علی عليه السلام در آن روز کجا هستند؟

حضرت فرمود: در توده‌هایی از مشک مسکن گزیده‌اند و به آنها طعام و نوشیدنی می‌دهند در حالی که هیچ غم و اندوهی ندارند.

❁❁❁



﴿ پنج تن در حظيرة القدس و شيعيان در سمت راست رحمت خداوند﴾

۷۱ - حدثنا السيد الزاهد أبوطالب يحيى بن محمّد بن الحسين الحسني رحمه اللّه في المحرم سنة تسع و خمسمائة لفظا و قراءة في داره بآمل قال حدثنا السيد أبو عبداللّه الحسين بن علي الداعي الحسيني قال حدثنا السيد أبو إبراهيم جعفر بن محمّد الحسيني قال أخبرنا الحاكم أبو عبد اللّه محمّد بن عبداللّه الحافظ قال أخبرني أبو النصر محمّد بن هارون الدوانيقي بالنهروان قال حدثتنا سمانة بنت حمدان الأنبارية قالت حدثني أبي قال حدثنا عمر بن زياد اليوناني قال حدثني عبد العزيز محمّد بن الدراوردي حدثني زيد بن أسلم عن أبيه أسلم قال: قال عمر بن الخطاب، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَنَا وَ فَاطِمَةُ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ فِي قُبَّةٍ بَيْضَاءَ وَ هِيَ قُبَّةُ الْمَجْدِ، وَ شِيعَتُنَا عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.

زيد بن اسلم از پدرش از عمر بن خطاب روايت كرده است كه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: من و فاطمه و على و حسن و حسين عليهم السلام در حظيرة القدس (سايبان مقدس خدا) در زير قبه‌اى سفيد كه قبه مجد و عظمت خداست بسر مى‌بريم، و شيعيان ما در سمت راست رحمت خداوند تبارك و تعالى مستقرند.



﴿ دو قضيه از مسروق بن اجدع ﴾

۷۲ - أخبرنا الشيخ الرئيس أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه‌اللّه بقراءتي عليه بالري في صفر سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علي الطوسي رضي‌اللّه عنهما بمشهد مولانا أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام في جمادى الأولى سنة خمس و خمسين و أربعمائة قال أخبرنا الشيخ أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان رحمه‌اللّه قال أخبرنا أبو الحسن علي بن خالد المراغي قال حدثنا أبو القاسم علي بن الحسن الكوفي قال حدثنا جعفر بن محمّد بن مروان قال حدثنا أبي قال حدثنا مسيح بن محمّد قال حدثني أبو علي بن أبي عمرة الخراساني عن إسحاق بن إبراهيم عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى مَسْرُوقٍ



بْنِ الْأَجْدَعِ فَإِذَا عِنْدَهُ ضَيْفٌ لَهُ لَا نَعْرِفُهُ وَ هُمَا يَطْعَمَانِ مِنْ طَعَامٍ لَهُمَا. فَقَالَ الضَّيْفُ كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِخَيْبَرَ [بِحُنَيْنٍ] فَلَمَّا قَالَهَا عَرَفْنَا أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: فَجَاءَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيِّ بْنِ أَخْطَبَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي لَسْتُ كَأَحَدٍ مِنْ نِسَائِكَ، قَتَلْتَ الْأَبَ وَ الْأَخَ وَ الْعَمَّ فَإِنْ حَدَثَ بِكَ حَدَثٌ فَإِلَى مَنْ؟

فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِلَى هَذَا، وَ أَشَارَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

قَالَ: أَلَا أُحَدِّثُكُمْ بِمَا حَدَّثَنِي بِهِ الْحَارِثُ الْأَعْوَرُ؟

قَالَ: قُلْنَا بَلَى.

قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكَ يَا أَعْوَرُ؟

قَالَ: قُلْتُ حُبُّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

قَالَ: اللَّهِ؟

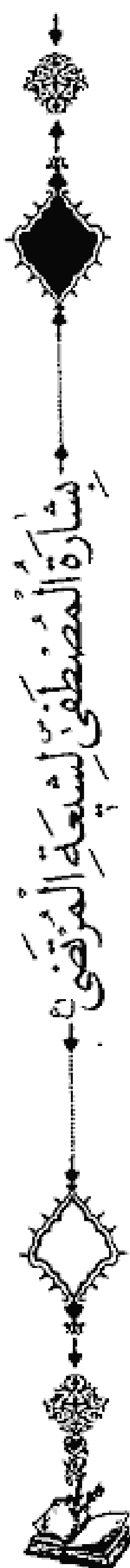
قُلْتُ: اللَّهِ.

فَنَاشَدَنِي ثَلَاثاً، ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مِمَّنِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ إِلَّا وَ هُوَ يَجِدُ مَوَدَّتَنَا عَلَى قَلْبِهِ، فَهُوَ يُحِبُّنَا.

وَ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مِمَّنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِلَّا وَ هُوَ يَجِدُ بُغْضَنَا عَلَى قَلْبِهِ، فَهُوَ يُبْغِضُنَا فَأَصْبَحَ مُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ كَانَ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ قَدْ فُتِحَتْ لَهُ، وَ أَصْبَحَ مُبْغِضُنَا عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَهَنِيئاً لِأَهْلِ الرَّحْمَةِ رَحْمَتُهُمْ وَ تَعْساً لِأَهْلِ النَّارِ مَثْوَاهُمْ.

ابواسحاق سبیعی می‌گوید بر مسروق بن اجدع وارد شدیم، مهمانی داشت که او را نشناختیم، و هر دو مشغول غذا خوردن بودند. آن میهمان گفت: من در جنگ خیبر (یا حنین) با رسول خدا صلى الله عليه وآله بودم، (از این سخن دریافتیم که او با پیامبر صلى الله عليه وآله هم صحبت بوده است) که صفیّه دختر حییّ بن اخطب به حضور پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من چون دیگر زنان شما نیستم، پدر و برادر و عموی مرا کشته‌اید (و من کسی را ندارم)، بنابر این پس از وفات شما به چه کسی رجوع کنم؟

حضرت فرمودند: به این شخص و با دست به علیّ بن ابی طالب عليه السلام اشاره نمودند.



و نیز همان میهمان گفت: آیا شما را به خبری که حارث اعور بمن گفته خبر ندهم؟

گفتیم: چرا، بفرما.

گفت: حارث نقل کرد که روزی به خدمت حضرت علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام رسیدم.

حضرت به من فرمود: ای اعور! برای چه آمده‌ای؟

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! دوستی شما مرا بدینجا کشانده است.

فرمود: تو را بخدا راست می‌گوئی؟

عرض کردم: بخدا سوگند آری.

حضرت سه بار مرا سوگند دادند سپس فرمودند: آگاه باش که بنده‌ای از بندگان خدا نیست که خداوند دل او را به ایمان آزموده باشد مگر اینکه دوستی ما را در قلب خود احساس می‌کند و ما را دوست می‌دارد.

و بنده‌ای از بندگان خدا نیست که خداوند بر او خشم گرفته باشد جز اینکه بغض و دشمنی ما را در دل خود احساس می‌کند و ما را دشمن می‌دارد.

بنابر این دوست ما هر روز که روزش را آغاز می‌کند در انتظار رحمت بسر می‌برد، و درهای رحمت نیز بروی او گشوده است.

و دشمن ما روزش را آغاز می‌کند در حالی که بنای کار خود را بر لب پرتگاهی از آتش قرار داده، که او را به آتش دوزخ می‌کشاند.

پس رحمت اهل رحمت گوارایشان باد، و هلاکت اهل دوزخ نیز سزاوارشان باد.

***

﴿ چهارده معصوم ستونهای اسلام هستند ﴾

۷۳ - أخبرنا الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن محمّد بن شهريار الخازن بقراءتي عليه في شوال سنة اثنتي عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أميرالمؤمنين عليّ بن أبي‌طالب عليه السلام قال حدثنا أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن البرسي قال أخبرنا أبو الحسن محمّد بن محمّد بن مخلد إملاء من أصل



كتابه قال أخبرنا الشريف أبو القاسم علي بن محمّد بن علي بن محمّد بن عبيد الله بن الحسن بن عبيدالله بن العباس بن عليّ بن أبي‌طالب عليه السلام من حفظه قال حدثنا جعفر بن الحسين المؤمن قال حدثنا محمّد بن جعفر بن نظر عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن جابر بن يزيد عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ البَاقِرِ عليه السلام قَالَ سَمِعتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: قال لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: يَا عَلِيُّ! أَنَا وَ أَنْتَ وَ ابْنَاکَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليهم السلام أَرْكَانُ الدِّينِ وَ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ مَنْ تَبِعَنَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا فَإِلَى النَّارِ هَوَى.

جابر بن يزيد از امام باقر عليه السلام از پدرش از رسول خدا صلى الله عليه وآله روايت كرده كه فرمود: شنيدم به علىّ بن ابى‌طالب عليه السلام فرمود: اى على! من و تو، و دو فرزندت حسن و حسين، و نه نفر از اولاد حسين عليهم السلام پايه‌هاى دين و استوانه‌هاى اسلام هستيم، هركس از ما پيروى كند نجات يابد و هر كس از فرمان ما سرپيچد راهش بسوى آتش است و در آن سقوط خواهد كرد.



***

﴿ پاسخ دندان شكن سليمان اعمش به ابوحنيفه﴾

۷۴ - أخبرنا السعيد الفقيه أبو النجم محمّد بن عبد الوهاب بن عيسى الرازي رحمة‌الله عليه لها في صفر سنة عشرة و خمسمائة قراءة عليه في درب زامهران قال حدثنا أبو سعيد محمّد بن أحمد بن الحسين النيشابوري قال أخبرنا أبو بكر محمّد بن أحمد بن محمّد بن الحسن الخطيب الدينوري بقراءتي عليه قال حدثني أبو الحسن علي بن أحمد بن محمّد البزاز بسامراء في جمادى الآخرة سنة اثنتين و تسعين قال حدثني أحمد بن عبدالله بن مروز الهاشمي الحلبي حدثنا علي بن عاذل القطان بنصيبين قال حدثنا محمّد بن تميم الواسطي حدثنا الحماني عن شريک قال: كُنْتُ عِنْدَ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ فِي مَرْضَتِهِ الَّتِي قُبِضَ فِيهِ، إِذْ دَخَلَ عَلَيْنَا ابْنُ أَبِي‌لَيْلَى وَ ابْنُ شُبْرُمَةَ، وَ أَبُوحَنِيفَةَ، فَأَقْبَلَ أَبُوحَنِيفَةَ عَلَى سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ فَقَالَ: يَا سُلَيْمَانُ الْأَعْمَشُ! اتَّقِ اللَّهَ وَحْدَهُ لا شَرِيکَ لَهُ، وَ اعْلَمْ أَنَّکَ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ وَ آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا، وَ قَدْ كُنْتَ

تَرْوِي فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ﷣ أَحَادِيثَ، لَوْ أَمْسَكْتَ عَنْهَا لَكَانَ أَفْضَلَ.

شریک می‌گوید نزد سلیمان اعمش بودم در آن بیماری که منجر به مرگ او شده در این هنگام ابن ابی‌لیلی و ابن شبرمه و ابوحنیفه بر او وارد شدند.

ابوحنیفه رو کرد به سلیمان اعمش و گفت: ای سلیمان اعمش! از خدای یگانه که شریکی ندارد بترس، و بدان که تو در اولین روز آخرت و آخرین روز دنیا قرار گرفته‌ای، ولی روایاتی را در مورد علیّ بن ابی‌طالب روایت می‌کنی، که اگر آنها را روایت نمی‌کردی بهتر بود.



فَقَالَ سُلَيْمَانُ الْأَعْمَشُ: لِمِثْلِي يُقَالُ هَذَا!؟ أَقْعِدُونِي، أَسْنِدُونِي، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَبِي حَنِيفَةَ فَقَالَ: يَا أَبَا حَنِيفَةَ! حَدَّثَنِي أَبُو الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِي عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِي، وَلِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ﷣ أَدْخِلَا الْجَنَّةَ كُلَّ مَنْ أَحَبَّكُمَا، وَالنَّارَ مَنْ أَبْغَضَكُمَا، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ»(۱).

سلیمان اعمش پاسخ گفت: تو به کسی چون من این حرف را می‌زنی؟ مرا بنشانیده مرا به چیزی تکیه دهید سپس رو کرد به ابوحنیفه و گفت: ای ابوحنیفه! ابوالمتوکل ناجی از ابوسعید خدری روایت کرده که رسول خداﷺ فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد خداوند عزوجل به من و علی بن ابی‌طالب﷣ می‌فرماید: هرکس را که دوست دارید به بهشت برید و هرکس را که با شما دشمنی کرده به سوی آتش روانه سازید. و این همان سخن خدای تعالی است که در قرآن می‌فرماید: «به جهنم اندازید هر کافر ناسپاس معاند را».

فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: قُومُوا بِنَا، لَا يَأْتِي بِشَيْءٍ، هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا.

قَالَ الْفَضْلُ سَأَلْتُ الْحَسَنَ﷣: فَقُلْتُ مَنِ الْكَفَّارُ؟

قَالَ: الْكَافِرُ بِجَدِّي رَسُولِ اللَّهِﷺ.

قُلْتُ: وَمَنِ الْعَنِيدُ؟

قَالَ: الْجَاحِدُ حَقَّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ﷣.

ابوحنیفه رو به دوستانش کرد و گفت: برخیزید که او به چیزی که از او خواسته‌ایم تن

۱- سوره مبارکه ق، آیه ۲۴.



در نمی‌دهد و قبول نمی‌کند او سرسخت‌تر از اینهاست.

فضل می‌گوید: از امام حسن علیه‌السلام پرسیدم: منظور از کفّار در آیه کیست؟

فرمود: کسی که به جدّم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کافر شده باشد.

پرسیدم: منظور از عنید کیست؟

فرمود: کسی که حق جدّم علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السلام را انکار کرده باشد.

❁❁❁

﴿ تو در قیامت با کسی هستی که دوستش داری ﴾

۷۵ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي‌طالب عليه‌السلام في شهرالأصم رجب سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال أخبرنا السعيد الوالد قال أخبرنا أبو عبدمحمّد بن محمّد بن النعمان رحمهم‌الله قال حدثنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدثنا أبو عوانة موسى بن يوسف القطان قال حدثنا محمّد بن يحيى الأزدي قال حدثنا إسماعيل بن أبان قال حدثنا علي بن هاشم بن البريد عن أبيه عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ قَيْسٍ الرَّحْبِيِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِساً مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام عَلَى بَابِ الْقَصْرِ، حَتَّى أَلْجَأَتْهُ الشَّمْسُ إِلَى حَائِطِ الْقَصْرِ فَوَثَبَ لِيَدْخُلَ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ هَمْدَانَ فَتَعَلَّقَ بِثَوْبِهِ وَ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! حَدِّثْنِي حَدِيثاً جَامِعاً يَنْفَعُنِيَ اللَّهُ بِهِ.

قَالَ عليه‌السلام: أَوَلَمْ تَكُنْ فِي حَدِيثٍ كَثِيرٍ؟

قَالَ: بَلَى وَ لَكِنْ حَدِّثْنِي حَدِيثاً [جَامِعاً] يَنْفَعُنِيَ اللَّهُ بِهِ.

قَالَ عليه‌السلام: حَدَّثَنِي خَلِيلِي رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَنِّي أَرِدُ أَنَا وَ شِيعَتِي الْحَوْضَ رِوَاءً مَرْوِيِّينَ، مُبْيَضَّةً وُجُوهُهُمْ. وَ يَرِدُ عَدُوُّنَا ظِمَاءً مُظْمَئِينَ مُسْوَدَّةً وُجُوهُهُمْ. خُذْهَا إِلَيْكَ قَصِيرَةً مِنْ طَوِيلَةٍ، أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ، وَ لَكَ مَا اكْتَسَبْتَ. أَرْسِلْنِي يَا أَخَا هَمْدَانَ، ثُمَّ دَخَلَ الْقَصْرَ.

عبدالرّزاق بن قیس رحبی می‌گوید: با علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السلام جلو درِ دار الامارة نشسته بودیم که آفتاب به دیوار قصر دارالاماره رسید و حضرت را وادار ساخت تا برخیزد. همین



که حضرت برخاست تا داخل قصر شود مردی از قبیله همدان دامن حضرت را گرفت و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! حدیث جامعی برایم بیان کنید تا خداوند بدان وسیله سودی بمن رساند.

حضرت فرمود: مگر در بسیاری از احادیث که شنیده‌ای سودی نهفته نیست؟

عرض کرد: چرا، و لیکن حدیث جامعی برایم بفرمائید تا خداوند بدان سودی وافر بمن رساند.

حضرت فرمود: حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: که من و شیعیانم که چهرهٔ آنان از سپیدی می‌درخشد سیراب سیراب بر سر حوض کوثر وارد می‌شویم، و دشمنان ما با رویی سیاه عطشان و لب تشنه وارد می‌گردنده این را بگیر که نمونه‌ای است از خروار، و بدان که تو در قیامت با آن کسی هستی که دوستش داری، و برای تو آن چیزی می‌ماند که بدست آورده‌ای. اینک مرا رها کن ای برادر همدانی. سپس داخل دار الإمارة شد.

***

﴿ صفت شیعیان علی علیه السلام در بهشت ﴾

۷۶ - أخبرنا الشريف أبوالبركات عمر بن إبراهيم بن حمزة العلوي و أبو غالب سعيد بن محمّد الثقفي الكوفيان بها سنة عشرة و خمسمائة قال أخبرنا الشريف أبو عبدمحمّد بن علي بن عبد الرحمن العلوي قال أخبرنا أبي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن علي المرهبي النحوي قال حدثنا علي بن مخالد الجعفي قال حدثنا جعفر بن حفظ الملطي ببغداد قال حدثنا سوادة بن محمّد بن سوادة أصله كوفي قال حدثنا أبو العباس الضرير الدمشقي عن أبي الصباح عَنْ هَمَّام بْنِ أَبِي عَلِيٍّ قَالَ: قُلْتُ لِكَعْبِ الْحِبْرِ مَا تَقُولُ فِي هَذِهِ الشِّيعَةِ، شِيعَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؟

قَالَ: يَا هَمَّامُ! إِنِّي لَأَجِدُ صِفَتَهُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنْزَلِ، إِنَّهُمْ حِزْبُ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْصَارُ دِينِهِ وَ شِيعَةُ وَلِيِّهِ وَ هُمْ خَاصَّةُ اللَّهِ مِنْ عِبَادِهِ وَ نُجَبَاؤُهُ مِنْ خَلْقِهِ، اصْطَفَاهُمْ لِدِينِهِ وَ خَلَقَهُمْ لِجَنَّتِهِ، مَسْكَنُهُمُ الْجَنَّةُ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى فِي خِيَامِ الدُّرِّ وَ غُرَفُهُم اللُّؤْلُؤ، وَ هُمْ فِي الْمُقَرَّبِينَ



الْأَبْرَارِ، يَشْرَبُونَ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ وَ تِلْكَ عَيْنٌ يُقَالُ لَهَا تَسْنِيمٌ، لَا يَشْرَبُ مِنْهَا غَيْرُهُمْ، فَإِنَّ التَّسْنِيمَ عَيْنٌ وَهَبَهَا اللَّهُ تَعَالَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ عليها السلام زَوْجَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ قَائِمَةِ قُبَّتِهَا عَلَى بَرْدِ الْكَافُورِ وَ طَعْمِ الزَّنْجَبِيلِ وَ رِيحِ الْمِسْكِ، ثُمَّ تَسِيلُ فَيَشْرَبُ مِنْهَا شِيعَتُهَا وَ أَحِبَّاؤُهَا.

همام می‌گوید: به کعب الاحبار گفتم: نظرت راجع به این شیعیان یعنی شیعیان علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام چیست؟

گفت: ای همام! من صفت آنها را در کتاب منزل خدا می‌بینم، آنها حزب خدا هستند و حزب رسول او صلی الله علیه و آله، و یاوران دین او، و شیعیان ولیّ او علیه السلام، و آنها از میان بندگان خاصّان درگاه الهی هستند و بندگان بانجابت او از میان خلقش هستند خدا آنها را برای دین خود برگزیده و برای بهشت خویش آفریده است، در فردوس اعلی مسکن خواهند گزید در خیمه‌هایی از دُرّ، که غرفه‌های آن از لؤلؤ است، آنها حقیقتاً مقربان و نیکان درگاه خدایند و از رحیق مختوم (شراب سر به مُهر بهشتی) می‌نوشند که از چشمه‌ای بنام تسنیم بدست آمده و کسی جز آنها از آن نمی‌نوشد، زیرا تسنیم چشمه‌ای است که خدای متعال آن را به فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا محمّد صلی الله علیه و آله، و همسر علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام هبه کرده است، و آن چشمه از زیر ستون گنبد منزل آن حضرت جاری می‌گردد، به سردی کافور و طعم زنجبیل و بوی مشک، سپس وقتی جاری می‌شود شیعیان و محبّان آنها از آن می‌نوشند.

وَ إِنَّ لِقُبَّتِهَا أَرْبَعَ قَوَائِمَ، قَائِمَةٌ مِنْ لُؤْلُؤَةٍ بَيْضَاءَ تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِهَا عَيْنٌ تَسِيلُ فِي سُبُلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، يُقَالُ لَهَا السَّلْسَبِيلُ. وَ قَائِمَةٌ مِنْ دُرَّةٍ صَفْرَاءَ تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِهَا عَيْنٌ يُقَالُ لَهَا طَهُوراً، وَ هِيَ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: «وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً»[1]، وَ قَائِمَةٌ مِنْ زُمُرُّدَةٍ خَضْرَاءَ تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِهَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ مِنْ خَمْرٍ وَ عَسَلٍ، فَكُلُّ عَيْنٍ مِنْهَا تَسِيلُ إِلَى أَسْفَلِ الْجِنَانِ، إِلَّا التَّسْنِيمَ فَإِنَّهَا تَسِيلُ إِلَى عِلِّيِّينَ فَيَشْرَبُ مِنْهَا خَاصَّةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ هُمْ شِيعَةُ عَلِيٍّ وَ أَحِبَّاؤُهُ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ، خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي

۱- سوره مبارکه انسان، آیه ۲۱.

ذٰلِکَ فَلْیَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ، وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِیمٍ، عَیْناً یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ»(۱) فَهَنِیئاً لَهُمْ.

ثُمَّ قَالَ کَعْبٌ: وَ اللّٰهِ لاٰ یُحِبُّهُمْ إِلاَّ مَنْ أَخَذَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ الْمِیثَاقَ.

همانا گنبد آن بر چهار ستون استوار است، ستونی از مروارید سفید که از زیر آن چشمه‌ای جاری است که در راههای بهشت جریان پیدا می‌کند که به آن سلسبیل می‌گویند و ستونی از دُرّ زردرنگ که از زیر آن چشمه‌ای جاری است که به آن طهورا می‌گویند و این همان است که خداوند متعال در کتاب خویش آن را توصیف کرده و فرموده: «و آنان را پروردگارشان از شراب طهورا می‌نوشاند» و ستونی از زمرد سبز که از زیر آن دو چشمه از خمر و عسل جریان پیدا می‌کند و به پایین‌ترین درجه بهشت می‌رود، بجز تسنیم که به علیّین (درجات بالای بهشت) می‌رود، و خاصان اهل بهشت از آن می‌نوشند که همانا شیعیان و محبّان علی علیه السلام هستند و این همان است که خداوند در کتابش فرموده: «آنان را از رحیق مختوم (شراب سر به مهر) می‌نوشانند که مُهر آن از مشک است و مشتاقان باید در این نعمتهای بزرگ بر یکدیگر سبقت بگیرند و مزاج این شراب از تسنیم است که چشمه‌ای است که مقربین از آن می‌نوشند» پس گوارایشان باد.

سپس کعب گفت: به خدا قسم آنها را کسی دوست نمی‌دارد، مگر کسانی را که خدای عزّوجل از آنها پیمان بندگی گرفته باشد.

قَالَ الْمُصَنِّفُ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ رحمه الله لَحَرِيٌّ أَنْ يَكْتُبَ الشِّيعَةُ هٰذَا الْخَبَرَ بِالذَّهَبِ لأِيمَانِهِم [لِإِتْمَامِهِ] وَ تَحْفَظَهُ وَ تَعْمَلَ بِمَا فِيهِ، بِمَا تُدْرِکُ بِهِ هٰذِهِ الدَّرَجَاتِ الْعَظِيمَةَ. لَا سِيَّما وَ رُوَاتُهُ رُوَاةُ الْعَامَّةِ. فَيَكُونَ أَبْلَغَ فِي الْحُجَّةِ وَ أَوْضَحَ فِي الصِّحَّةِ، رَزَقَنَا اللّٰهُ الْعِلْمَ وَ الْعَمَلَ بِمَا أَدَّوْا إِلَيْنَا الْهُدَاةُ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام.

مصنف کتاب جناب طبری می‌فرماید: سزاوار است که شیعه این روایت را با طلا بنویسد زیرا حق را آشکار می‌کند تا حفظ شود و باقی بماند و به آنچه در آن است عمل کنند زیرا که با آن این درجات والا بدست خواهد آمد خصوصا که راویان این روایت



۱- سوره مبارکه مطففین، آیات ۲۵ تا ۲۸.

همگی از عامه (اهل سنت) هستند پس بدین ترتیب رساتر است در حجیّت، و روشنتر است در صحّت.

خداوند ما را توفیق علم و عمل بدانچه ائمه هدیعليهم‌السلام به ما رسانده‌اند عنایت فرماید.

❁❁❁



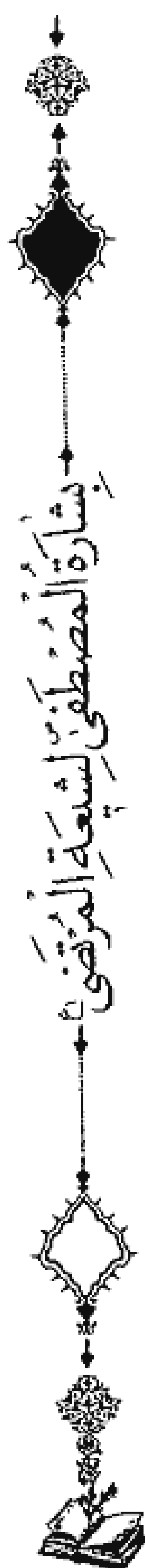
﴿ هرکس من مولای اویم علی‌عليه‌السلام مولای اوست به چه معناست؟ ﴾

۷۷ - أخبرنا الشيخ الأديب أبو علي محمّد بن علي بن قرواش التميمي بقراءتي عليه في المحرم سنة ست عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أميرالمؤمنين عليّ بن أبي‌طالبعليه‌السلام قال: أخبرني أبوالحسين محمّد بن محمّد النقار الحميري عن الشيخين أبي طالب محمّد بن محمّد بن محمّد بن الحسين الصباغ القرشي و أبوالقاسم الحسن بن زيد بن حمزة البزاز جميعا عن علي بن عبد الرحمن بن ماني الكاتب عن أبي جعفر محمّد بن منصور قال حدثني علي بن الحسن بن عمر بن علي بن الحسين عن إبراهيم بن رجا الشيباني قال: قِيلَ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍعليه‌السلام: مَا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِصلى‌الله‌عليه‌وآله بِقَوْلِهِ لِعَلِيٍّعليه‌السلام يَوْمَ الْغَدِيرِ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ؟

قَالَ: فَاسْتَوَى جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍعليه‌السلام قَاعِداً ثُمَّ قَالَ: سُئِلَ وَ اللَّهِ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِصلى‌الله‌عليه‌وآله فَقَالَ: اللَّهُ مَوْلَايَ أَوْلَى بِي مِنْ نَفْسِي، لا أَمْرَ لِي مَعَهُ وَ أَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، لا أَمْرَ لَهُمْ مَعِي، وَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، لا أَمْرَ لَهُ مَعِي، فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍعليه‌السلام مَوْلَاهُ، أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، لَا أَمْرَ لَهُ مَعَهُ.

ابراهیم بن رجای شیبانی روایت کرده است که به امام صادقعليه‌السلام عرض کردند رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله از اینکه در روز غدیر خم به علیعليه‌السلام فرموده بود «هرکس من مولای اویم علی نیز مولای اوست، بارخدایا دوست بدار هرکس او را دوست دارد و دشمن دار هرکس با او دشمنی کند» چه منظوری داشت؟

حضرت صادقعليه‌السلام درحالی که نشسته بودند قامت راست کردند و فرمودند بخدا قسم



همین سؤال را از خود رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز پرسیدند و حضرتش فرمود: خداوند مولای من است و از من به من سزاوارتر است، در کنار امر او من فرمانی ندارم، و من مولای مؤمنان هستم و از خود آنها به آنها سزاوارترم، در مقابل امر من آنها نمی‌توانند سخنی بگویند و هرکس من مولای آنها هستم چون اولی و سزاوارتر به آنها هستم، پس علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام نیز مولای اوست، و از خود او به او اولی و سزاوارتر است، و با وجود امر او سزاوار نیست رای و فرمانی برای خود قائل باشد.

✿✿✿

﴿هرکس حسن و حسین و پدر و مادرش علیهم السلام را دوست بدارد﴾

۷۸ - أخبرنا أبو محمّد الجبار بن علي بن جعفر المعروف بحدقة الرازي بها بقراءتي عليه في ذي القعدة سنة ثمان عشرة و خمسمائة قال أخبرنا أبو محمّد عبد الرحمن بن أحمد بن الحسين النيشابوري بالري في مسجده قال حدثنا أبو الفضل أحمد بن الحسن بن حيرون الباقلاني العدل بمدينة السلام بقراءتي عليه قال أخبرنا أبو الطيب عمر بن إبراهيم الزهري قال أخبرنا أبو القاسم إسماعيل بن محمّد بن إسماعيل بن زنجي الكاتب قال حدثنا أبوسعيد الحسن بن علي بن زكريا بن يحيى بن صالح بن عاصم بن زفر قال حدثنا عَلِيُّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بنِ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ جَعْفَر بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّد بنِ عَلِيٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ الحُسَينِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِيَدِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّ هَذَيْنِ وَ أَبَاهُمَا وَ أُمَّهُمَا كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

جناب علیّ بن جعفر علیه السلام از برادر بزرگوارشان امام صادق علیه السلام از اجداد طاهرینش علیهم السلام از علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته و فرمودند: هرکس این دو عزیز مرا و پدر و مادرشان علیهم السلام را دوست بدارد، روز قیامت با من، و در درجه من خواهد بود.

✿✿✿



﴿ بنده‌ای مؤمن نمی‌شود مگر هنگامی که! ﴾

۷۹ - حدثني الشيخ الفقيه أبو محمّد قال حدثنا أبو سهل محمّد بن أحمد بن إبراهيم الفلفلي قال حدثنا الحسين بن الحسن قال حدثنا محمّد بن إدريس الحنظلي قال أخبرنا الحسن بن عبد الرحيم قال حدثنا سعيد بن أبي النصر السكوني عن ابن أبي ليلى عن الحكم عن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن أبيه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ عِتْرَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِتْرَتِهِ، وَ ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ.

ابن ابی‌لیلی از پدرش نقل کرده که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: بنده‌ای مؤمن نمی‌شود مگر هنگامی که من نزد او از خودش محبوب‌تر باشم، و اهل و خانواده‌ام نزد او از اهل و خانواده‌اش محبوب‌تر باشد و عترتم نزد او محبوب‌تر از عترت و خاندان او باشد و ذات و جانم نزد او محبوب‌تر و عزیزتر از جانش باشد.

✻✻✻



﴿ آیا آنها را دوست داری؟ ﴾

۸۰ - الإسناد قال حدثنا أبو عبدالله الحسين بن أحمد الصفار الحافظ الهروي قال أخبرنا أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدّثنا محمّد بن عبد الرحيم قال أخبرنا أبو معشر أحمد بن حفص الهروي قال أخبرنا أبو معاوية قال أخبرنا يحيى بن زكريا بن زائدة قال أخبرنا أبو أيوب الإفريقي عن صفوان بن أبي سليم عن عطا بن يشكر عن ابن عباس قال: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ مَعَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما‌السلام هَذَا عَلَى عَاتِقٍ وَ هَذَا عَلَى عَاتِقٍ، وَ هُوَ يَلْثِمُ هَذَا مَرَّةً وَ هَذَا مَرَّةً، فَقَالَ لَهُ جَبْرَئِيلُ إِنَّكَ تُحِبُّهُمَا؟

قَالَ :إِنِّي أُحِبُّهُمَا وَ أُحِبُّ مَنْ أَحَبَّهُمَا، فَإِنَّ مَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي.

ابن عباس روایت کرده است که روزی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از خانه خارج شده و بسوی ما آمدند و حسن و حسین عليهما‌السلام نیز با او بودند یکی را بر این دوش گرفته بود و دیگری را بر



دوش دیگرشان، گاهی این را می‌بوسید و گاهی آن را.

جبرئیل عليه السلام از حضرتش پرسید: آیا آنها را دوست داری؟

فرمود: من هم آنها را دوست دارم، و هم کسانی را که آنها را دوست بدارند زیرا هرکس آنها را دوست بدارد، مرا دوست داشته است.

﴿ هرکس می‌خواهد مرگ و حیاتش چون من باشد ﴾

۸۱ - حدثنا أبو جعفر محمّد بن أبي الحسن بن عبد الصمد في ذي القعدة سنة أربع و عشرين و خمسمائة بنيشابور عن أبيه عن جده عبد الصمد بن محمّد التميمي قال حدثنا أبو الحسن محمّد بن القاسم الفارسي قال حدثنا إسحاق بن إبراهيم بن منصور البغدادي الخيزراني قال حدثنا محمّد بن أحمد بن حبيب البخاري قال حدثنا أبو جعفر قال أخبرنا إبراهيم بن عيسى التنوخي قال حدثنا يحيى بن يعلى عن عمار بن زريق عن أبي إسحاق عن زيد بن مطرف قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مَوْتِي وَ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ ذُرِّيَّتَهُ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بَابِ هُدًى وَ لَمْ يُدْخِلُوكُمْ فِي بَابِ ضَلَالَةٍ.

ابواسحاق زید بن مطرف از رسول خدا صلى الله عليه و آله روایت کرده است که فرمودند: هرکس بخواهد همچون من زندگی کند و همچون من از دنیا برود، و به بهشتی که پروردگارم به من وعده فرموده وارد شود، باید ولایت علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام و فرزندان او را بپذیرد و آنها را دوست بدارد، زیرا آنها هرگز شما را از باب هدایت بیرون نمی‌کنند و هرگز باب گمراهی را بروی شما نمی‌گشایند.

✽✽✽

﴿ سید حمیری و تصحیح اشعار طائی ﴾

۸۲ - أخبرنا الشيخ أبوعلي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله عن أبي جعفر الطوسي رحمه‌الله قال: أخبرنا الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرني عبدالله بن محمّد بن عمران المرزباني قال أخبرني محمّد بن يحيى قال حدثني جبلة بن محمّد بن جبلة



عن أبيه قال: اجْتَمَعَ عِنْدَنَا السَّيِّدُ ابْنُ مُحَمَّدٍ الْحِمْيَرِيُّ، وَ جَعْفَرُ بْن عَفَّانَ الطَّائِيُّ، فَقَالَ لَهُ السَّيِّدُ: وَيْحَکَ أَتَقُولُ فِي آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله [شَرّاً]؟

مَا بَالُ بَيْتِكُمْ تَخَرَّبَ سَقْفُهُ … وَ ثِيَابُكُمْ مِنْ أَرْذَلِ الْأَثْوَابِ

فَقَالَ جَعْفَرٌ: مَا أَنْكَرْتَ مِنْ ذَلِکَ؟

فَقَالَ لَهُ السَّيِّدُ: إِذَا لَمْ تُحْسِنِ الْمَدْحَ فَاسْكُتْ، أَتُوصِفُ آلَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ هَذَا؟ وَ لَكِنِّي أَعْذِرُکَ، هَذَا طَبْعُکَ وَ عِلْمُکَ وَ مُنْتَهَاکَ - وَ قَدْ قُلْتُ أَمْحُو عَنْهُمْ عَارَ مَدْحِکَ:

جبله از پدرش نقل کرده است که: گروهی از جمله سید بن محمّد حمیری شاعر و جعفر بن عفان طائی نزد ما جمع شده بودند که سید ابن محمّد رو کرد به جعفر و گفت: وای بر تو این گونه در مدح آل محمّد شعر می‌گویی؟ [شعر بد می‌گویی؟]

(چه شده است که سقف خانه‌هایتان خراب شده و لباسهایتان از پست‌ترین لباسهاست)؟!

جعفر گفت: این شعر چه بدی دارد که شما از آن بدت آمده؟

سید گفت: وقتی نمی‌توانی مدیحه سرایی کنی پس ساکت باش و شعر نگو. آیا آل محمّد را اینگونه توصیف می‌کنند؟ ولی من تو را معذور می‌دارم، قصد بدی نداشته‌ای ولی این طبع توست و نهایت علم و فهم تو، امّا من شعری در مدح آنها گفته‌ام که عار آن شعر تو را برطرف می‌سازد:

أُقْسِمُ بِاللَّهِ وَ آلَائِهِ … وَ الْمَرْءُ عَمَّا قَالَ مَسْئُولُ
إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ … عَلَى التُّقَى وَ الْبِرِّ مَجْبُولُ
وَ إِنَّهُ كَانَ الْإِمَامَ الَّذِي … لَهُ عَلَى الْأُمَّةِ تَفْضِيلُ
يَقُولُ بِالْحَقِّ وَ يَعْنِي بِهِ … وَ لَا تُلْهِيهِ الْأَبَاطِيلُ
كَانَ إِذَا الْحَرْبُ مَرَتْهَا الْقَنَا … وَ أَحْجَمَتْ عَنْهَا الْبَهَالِيلُ
يَمْشِي إِلَى الْقِرْنِ وَ فِي كَفِّهِ … أَبْيَضُ مَاضِي الْحَدِّ مَصْقُولُ
مَشْيَ الْعَفَرْنَى بَيْنَ أَشْبَالِهِ … أَبْرَزَهُ لِلْقَنَصِ الْغِيلُ

ذَاکَ الَّذِي سَلَّمَ فِي لَيْلَةٍ عَلَيْهِ مِيكَالُ وَ جِبْرِيلُ

مِيكَالُ فِي أَلْفٍ وَ جِبْرِيلُ فِي أَلْفٍ وَ يَتْلُوهُمْ سَرَافِيلُ

لَيْلَةَ بَدْرٍ مَدَداً أُنْزِلُوا كَأَنَّهُمْ طَيْرٌ أَبَابِيلُ

فَسَلَّمُوا لَمَّا أَتَوْا حَذْوَهُ وَ ذَاکَ إِعْظَامٌ وَ تَبْجِيلُ

كَذَا يُقَالُ فِيهِ يَا جَعْفَرُ، وَ شِعْرُکَ يُقَالُ مِثْلُهُ لِأَهْلِ الْخَصَاصَةِ وَ الضَّعْفِ.

فَقَبَّلَ جَعْفَرٌ رَأْسَهُ وَ قَالَ: أَنْتَ وَ اللّٰهِ الرَّأْسُ يَا أَبَاهَاشِمٍ وَ نَحْنُ الْأَذْنَابُ.

قسم به خدا و نعمتهایش - که انسان از آنچه می‌گوید سؤال خواهد شد.

همانا علیّ بن ابی‌طالب (علیه السلام) - بر فطرت تقوی و نیکی آفریده شده است.

و او امامی است که - او را بر امّت فضیلت و برتری است.

او به حق سخن می‌گوید و فقط پیاده شدن حق را قصد دارد - و امور باطل او را از این امر مهم باز نمی‌دارد.

او جوانمردی است که هرگاه در میدان جنگ نیزه را می‌چرخاند - پهلوانان از اطراف او می‌رمند و فرار می‌کنند.

و چون به جانب أقران جنگاور خویش می‌شتافت، و در کف باکفایتش شمشیر برّان صیقل شده و درخشان بود - شیران بیشهٔ دلاوری از او گریزان می‌شدند و در بیشه پناه می‌جستند که صید او نشوند.

او آن بزرگواری است که در یک شب (جنگ)، سلام کردند بر او میکائیل و جبرئیل (علیهما السلام). میکائیل با هزاران فرشته، و جبرئیل با هزاران فرشته دیگر و بدنبالشان اسرافیل بود.

که در شب بدر برای امداد فرود آمده بودند بر سر کفار گوئیا همچون مرغان أبابیل بودند که أصحاب فیل را هلاک کردند.

چون فرود آمدند بسوی او رفته و بر او سلام کردند، و این نبود مگر بجهت تعظیم و تکریم آن حضرت صلوات اللّه علیه و آله.



جعفر! باید این گونه شعر گفت، شعر تو شایسته اشخاص پست و دون همت است.

جعفر پیشانی سید حمیری را بوسیده و گفت: به خدا تو سرآمد همه شاعرانی و ما دنباله رو تو هستیم.

❊❊❊



﴿ صفاتی که پیامبر(ص) برای علی(ع) برمی‌شمرد﴾

۸۳ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين عن محمّد بن الحسن عن أبيه الحسن عن عمه محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه رحمهم‌الله قال حدثنا أحمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الرحمن بن أبي حاتم قال حدثني هارون بن إسحاق الهمداني قال حدثني عبيدة بن سليمان قال حدثنا كامل بن العلاء قال حدثنا حبيب بن أبي ثابت عن سعيد بن جبير عن عبدالله بن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ(ع): يَا عَلِيُّ! أَنْتَ صَاحِبُ حَوْضِي وَ صَاحِبُ لِوَائِي، وَ مُنْجِزُ عِدَاتِي وَ حَبِيبُ قَلْبِي، وَ وَارِثُ عِلْمِي، وَ أَنْتَ مُسْتَوْدَعُ مَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْتَ أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى رَعِيَّتِهِ [بَرِيَّتِهِ] وَ أَنْتَ رُكْنُ الْإِيمَانِ وَ أَنْتَ مِصْبَاحُ الدُّجَى وَ أَنْتَ مَنَارُ الْهُدَى وَ أَنْتَ الْعَلَمُ الْمَرْفُوعُ لِأَهْلِ الدُّنْيَا، مَنْ تَبِعَكَ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْكَ هَلَكَ، وَ أَنْتَ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ وَ أَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ أَنْتَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْتَ مَوْلَى مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ وَ أَنَا مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، لَا يُحِبُّكَ إِلَّا طَاهِرُ الْوِلَادَةِ [وَ لَا يُبْغِضُكَ إِلَّا خَبِيثُ الْوِلَادَةِ]، وَ مَا عَرَجَ بِي رَبِّي عَزَّوَجَلَّ إِلَى السَّمَاءِ قَطُّ وَ كَلَّمَنِي رَبِّي إِلَّا قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ! أَقْرِئْ عَلِيّاً مِنِّي السَّلَامَ، وَ عَرِّفْهُ أَنَّهُ إِمَامُ أَوْلِيَائِي، وَ نُورُ أَهْلِ طَاعَتِي فَهَنِيئاً لَكَ يَا عَلِيُّ هَذِهِ الْكَرَامَةَ.

رسول خدا(ص) به علی بن ابی طالب(ع) فرمود: ای علیّ! تو صاحب حوض منی، پرچمدار منی، و بر آورنده وعده‌های منی، محبوب قلب منی، وارث علم منی، و امانت‌دار مواریث پیغمبرانی، توئی امین خداوند در زمینش، و حجت بر بندگانش، توئی رکن ایمان و چراغ هدایت در تاریکی دنیایی، و منار هدایتی، توئی آن پرچمی که خدا برای اهل دنیا



برافراشته، هر که از تو پیروی کند نجات یافته و هر که از تو سرپیچی کند هلاک شده است تونی راه روشن، تونی جاده مستقیم، تونی پیشوای روسفیدان، تونی سرور هر کسی هستی که من مولا و سرور اویم، و من سرور هر مرد و زن مؤمنم، تو را دوست ندارد جز حلالزاده [و دشمنت ندارد جز حرامزاده]، و پروردگارم مرا به معراج بالا نبرد و با من سخن نگفت جز اینکه فرمود: ای محمّد! سلام مرا به علی علیه السلام برسان، و به او اعلام کن که او امام اولیاء و نور اهل طاعت من است. ای علی! این کرامت بر تو گوارا باد.

❊❊❊

﴿ما شجره دانشیم، ما اهلبیت پیامبریم﴾

۸۴ - و بهذا الإسناد عن أبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه قال حدثني أبي رضي الله عنه، قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمّد بن الحسين بن أبي الخطاب قال حدثنا علي بن أسباط قال حدثني علي بن أبي حمزة عن أبي‌بصير، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَا أَبَابَصِيرٍ! نَحْنُ شَجَرَةُ الْعِلْمِ، وَ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، وَ فِي دَارِنَا مَهْبِطُ جَبْرَئِيلَ عليه السلام وَ نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ، وَ نَحْنُ مَعَادِنُ وَحْيِ اللَّهِ، مَنْ تَبِعَنَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا هَلَكَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَ.

امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: ای ابوبصیر! ما شجرهٔ دانشیم، ما خاندان پیامبریم، در خانه ما جبرئیل فرود می‌آمد ما خزانه‌دار علم خدا، و معادن وحی خدا هستیم، هرکس پیرو ما باشد نجات یافته، و هرکس از ما سرپیچی کند حقیقتاً هلاک گردیده است، و این را خداوند عزّوجل بر خود حق و فرض قرار داده است.

❊❊❊

﴿فقرای شیعه را کوچک نشمارید﴾

۸۵ - و بهذا الإسناد قال حدثني أبي قال حدثنا أحمد بن إدريس قال حدثنا إبراهيم بن هاشم



عن الحسن بن محبوب قال حدثني علي بن رئاب قال حدثنا موسى بن بكر، عَن أَبِي الحَسَنِ مُوسَى بنِ جَعْفَرٍ عليه السلام، عَن آبائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَا تَسْتَخِفُّوا بِفُقَرَاءِ شِيعَةِ عَلِيِّ ابنِ اَبِيطَالِبٍ وَ عِتْرَتِهِ عليهم السلام مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيَشْفَعُ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَر.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: فقرای شیعۀ علی عليه السلام و خاندان و عترتش عليهم السلام را بعد از او خفیف نشمارید زیرا هر یک از آنها روز قیامت به اندازه دو قبیله ربیعه و مضر (که در کثرت و بسیاری مشهورند) را شفاعت خواهد کرد.

✿✿✿

﴿ من و تو دو پدر این امّت هستیم ﴾

۸۶ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن الحسن بن الحسين بن علي بن بابويه بالري سنة عشرة و خمسمائة عن عمه محمّد بن الحسن عن أبيه الحسن بن الحسين عن عمه الشيخ السعيد أبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه رحمهم‌الله تعالى قال حدثنا محمّد بن أحمد الشيباني قال حدثنا محمّد بن جعفر الكوفي الأسدي قال حدثنا محمّد بن إسماعيل البرمكي قال حدثنا عبد الله بن أحمد قال حدثنا القاسم بن سليمان عن ثابت بن أبي صفية عن سعد بن غلابة عن أبي سعيد عقيصا عَنْ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ عليه السلام عَنْ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ، أَنَا الْمُصْطَفَى لِلنُّبُوَّةِ، وَ أَنْتَ الْمجْتَبَى لِلْإِمَامَةِ، وَ أَنَا صَاحِبُ التَّنْزِيلِ، وَ أَنْتَ صَاحِبُ التَّأْوِيلِ، وَ أَنَا وَ أَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ أَبُو وَلَدَيَّ عليهما السلام، شِيعَتُكَ شِيعَتِي وَ أَنْصَارُكَ أَنْصَارِي، وَ أَوْلِيَاؤُكَ أَوْلِيَائِي وَ أَعْدَاؤُكَ أَعْدَائِي.

ابوسعید عقیصا از سیدالشهداء حسین بن علی عليه السلام از امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام روایت کرده است که: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: یا علی! تو برادر منی و من برادر تو هستم، من برگزیده شده برای امر نبوت هستم، و تو انتخاب شده برای مقام امامتی من صاحب تنزیل



(قرآن نازل شده‌ام) و تو صاحب تاویل آن (و مفسر حقیقی آن هستی)، من و تو دو پدر این امتّ هستیم.

ای علی! تو وصیّ و خلیفه و وزیر و وارث منی و پدر دو فرزندم (حسن و حسین(علیهما السلام))، شیعیانت شیعیان من و یارانت یاران من، و دوستانت دوستان من و دشمنانت دشمنان من هستند.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ صَاحِبِي عَلَى الْحَوْضِ غَداً وَ أَنْتَ صَاحِبِي فِي الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ وَ أَنْتَ صَاحِبُ لِوَائِي فِي الْآخِرَةِ كَمَا أَنْتَ صَاحِبُ لِوَائِي فِي الدُّنْيَا. لَقَدْ سَعِدَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَ شَقِيَ مَنْ عَادَاكَ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ بِمَحَبَّتِكَ وَ وَلَايَتِكَ. وَ اللَّهِ إِنَّ أَهْلَ مَوَدَّتِكَ فِي السَّمَاءِ لَأَكْثَرُ مِنْهُمْ فِي الْأَرْضِ.

يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَمِينُ أُمَّتِي وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهَا بَعْدِي قَوْلُكَ قَوْلِي وَ أَمْرُكَ أَمْرِي وَ طَاعَتُكَ طَاعَتِي، وَ زَجْرُكَ زَجْرِي وَ نَهْيُكَ نَهْيِي، وَ مَعْصِيَتُكَ مَعْصِيَتِي، وَ حِزْبُكَ حِزْبِي وَ حِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ «وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»[1].

ای علی! تو بر سر حوض کوثر همراه منی، و در فردای قیامت در آن مقام محمود مصاحب من هستی، تو پرچمدار منی در آخرت همچنان که در دنیا پرچمدار منی، حقیقتاً خوشبخت کسی است که ولایت تو را برگزیننده و بدبخت کسی است که با تو دشمنی کنده فرشتگان در آسمان به محبت و ولایت تو به پیشگاه خداوند (که مقدس است یاد او) تقرب می‌جویند به خدا قسم دوستدرانت در آسمان بیشترند از زمین.

ای علی! تو امین امّت منی، و حجت خدا بر آنها بعد از من، گفتار تو گفتار من است، و امر تو امر من، و طاعت و فرمانبرداری از تو طاعت و فرمانبرداری از من، آنچه راکه تو منع و نهی و قدغن کردی همگی مورد منع و نهی من است و و حزب تو حزب من و حزب من حزب خداست، همان گونه که خداوند فرموده: «و هرکس ولایت خدا و رسولش و مؤمنان حقیقی را برگزینند (حزب خداست) و حقیقتاً حزب خدا پیروزند».

***

۱- سوره مبارکه مائده، آیه ۵۶.



﴿ خدا به دوستان و شیعیانت هفت خصلت عطا کرده است ﴾

۸۷ - و عنه عن عمه عن أبيه عن عمه أبي جعفر قال حدثنا أبي رضي‌الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمّد بن أبي عمير عن حمزة بن حمران عن حمران بن أعين عن أبي حمزة الثمالي عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: قَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رضي الله عنه كُنْتُ ذَاتَ يَـوْمٍ جَالِساً عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذْ أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: أَلَا أُبَشِّرُكَ يَا عَلِيُّ؟

قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

قَالَ: هَذَا حَبِيبِي جَبْرَئِيلُ يُخْبِرُنِي عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَدْ أَعْطَى مُحِبِّيكَ وَ شِيعَتَكَ سَبْعَ خِصَالٍ: الرِّفْقَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَ الْأُنْسَ عِنْدَ الْوَحْشَةِ، وَ النُّورَ عِنْدَ الظُّلْمَةِ، وَ الْأَمْنَ عِنْدَ الْفَزَعِ، وَ الْقِسْطَ عِنْدَ الْمِيزَانِ، وَ الْجَوَازَ عَلَى الصِّرَاطِ، وَ دُخُولَ الْجَنَّةِ قَبْلَ سَائِرِ النَّاسِ مِنَ الْأُمَمِ بِثَمَانِينَ عَاماً.

امام سجاد عليه السلام از سلمان فارسی روایت کرده است روزی نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله نشسته بودم که علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام وارد شد. رسول خدا به ایشان فرمود: ای علی! آیا نمی‌خواهی به تو مژده‌ای بدهم؟

عرض کرد: چرا، یا رسول الله، بفرمائید.

حضرت فرمود: این حبیبم جبرئیل است که از طرف خداوند (جلّ جلاله) خبر آورده که به دوستان و شیعیان تو هفت خصلت عطا فرموده است ۱ - مدارا در هنگام مرگ ۲ - انس هنگام وحشت و تنهایی، ۳ - نور در ظلمت ۴ - امنیت و آسودگی هنگام هراس ۵ - عدالت وقت حساب و میزان و ۶ - عبور از پل صراط و ۷ - رفتن به بهشت پیش از مردم امت‌های دیگر به هشتاد سال.

❀❀❀

﴿ پیامبر صلى الله عليه وآله در مسجد قبا از علی عليه السلام می‌گوید ﴾

۸۸ - قال و بهذا الإسناد قال حدثنا خادم بن محمّد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمّد

بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر قال حدثني أبو أحمد محمّد بن زياد الأزدي عن أبان بن عثمان الأحمر عن أبان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَ هُوَ فِي مَسْجِدِ قُبَاءَ وَ الْأَنْصَارُ مُجْتَمِعُونَ: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي وَ إِمَامُ أُمَّتِي بَعْدِي، وَالَى اللَّهُ مَنْ وَالاكَ وَ عَادَى اللَّهُ مَنْ عَادَاكَ، وَ أَبْغَضَ اللَّهُ مَنْ أَبْغَضَكَ وَ نَصَرَ اللَّهُ مَنْ نَصَرَكَ، وَ خَذَلَ اللَّهُ مَنْ خَذَلَكَ.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ زَوْجُ ابْنَتِي وَ أَبُو وَلَدَيَّ.

يَا عَلِيُّ! إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي السَّمَاءَ عَهِدَ إِلَيَّ رَبِّي فِيكَ ثَلَاثَ كَلِمَاتٍ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَ سَعْدَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ.

فَقَالَ: إِنَّ عَلِيّاً إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِين.

ابن عباس روایت کرده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد قبا در حالی که انصار همه جمع بودند به علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام فرمود:

ای علی! تو برادر منی، و من برادر تو هستم.

ای علی! تو وصیّ و خلیفه من و امام امّت منی بعد از من. هرکس به ولایت تو چنگ زند به ولایت خدا چنگ زده و هرکس به تو ظلم و تعدی کند به خدا ظلم کرده و هرکس با تو دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است، و آنکس که تو را یاری کند خدا را نصرت و یاری کرده است. و هرکس تو را خوار و اهانت کند به خداوند اهانت کرده است.

ای علی! تو همسر دختر منی و پدر دو فرزند منی، ای علی! چون مرا به معراج به آسمان بردند پروردگارم در باره تو به من سه کلمه سفارش کرد و فرمود: ای محمّد!

عرض کردم: لبّیک و سعدیکه تبارکت و تعالیت(۱).

فرمود: همانا علی علیه السلام امام پرهیزکاران و پیشوای روسفیدان و بزرگ مؤمنان است.

✿✿✿



۱- تو را لبیک می‌گویم و آماده همه گونه پایداری در راه تو هستم، همانا تو مبارک و متعالی هستی.



﴿ شیعیان رستگاران حقیقی در قیامت هستند﴾

۸۹ - أخبرنا أبو محمّد الحسن بن الحسين عن عمّه محمّد بن الحسن عن أبيه الحسن بن الحسين، عن عمّه أبي‌جعفر محمّد بن علي رحمهم‌الله قال حدثنا الحسين بن إبراهيم عن آبائه قال: حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن الريان بن الصلت عَنْ أَبِي الحَسَن عَلِيِّ بنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام عَن أَبِيهِ عَن آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: شِيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الفَائِزُونَ يَومَ القِيَامَةِ.

ریان بن صلت از امام علیّ بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش از پدران گرامی‌اش از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کرده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: شیعیان علی علیه السلام همان فائزان و رستگاران روز قیامت هستند.

❀❀❀



﴿ علی علیه السلام قسمت کننده بهشت و دوزخ است﴾

۹۰ - و بهذا الإسناد قال حدثنا أبي رحمه‌قال حدثنا عبدالله بن الحسين المؤدب عن أحمد بن علي الأصفهاني عن إبراهيم بن محمّد الثقفي قال حدثنا أبو رجاء قتيبة بن سعيد عن حماد بن زيد عن عبد الرحمن السراج عن نافع عن عبدالله بن عمر قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُؤْتَى بِکَ يَا عَلِيُّ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُورٍ، وَ عَلَى رَأْسِکَ تَاجٌ قَدْ أَضَاءَ نُورُهُ وَ كَادَ يَخْطِفُ أَبْصَارَ أَهْلِ الْمَوْقِفِ، فَيَأْتِي النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِاللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ: أَيْنَ خَلِيفَةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَتَقُولُ: هَا أَنَا ذَا.

قَالَ: فَيُنَادِي الْمُنَادِي: يَا عَلِيُّ! أَدْخِلْ مَنْ أَحَبَّکَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ عَادَاکَ النَّارَ، فَأَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ.

رسول خدا صلى الله عليه وآله به علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام فرمود: روز قیامت که شود، تو را در حالی که بر اسبی نجیب از نور سوار هستی و بر سر مبارکت تاجی نورانی و درخشان که نزدیک باشد نورش دیده اهل محشر را خیره کند بیاورند در این هنگام از سوی خداوند (جلّ

جلاله) ندا می‌رسد که، کجاست خلیفه و جانشین مُحَمَّدُ رَسُولُ خدا؟

تو پاسخ می‌دهی: من آن خلیفهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله هستم، اکنون حاضرم.

پس منادی ندا می‌کند: ای علی! دوستان و محبانت را به بهشت ببر، و هرکس با تو عداوت و دشمنی کرده به دوزخ روانه کن. زیرا تو تقسیم کننده بهشت، و مقسم دوزخی.

✿✿✿



﴿ نظر به صورت علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام بالاترین عبادت ﴾

۹۱ - و بهذا الإسناد قال حدثنا محمّد بن القاسم الأستراآبادي رحمه‌الله قال حدثنا عبد الملك بن أحمد بن هارون قال حدثنا حماد بن رجا قال حدثنا يزيد بن هارون قال حدثنا محمّد بن عمر عن أبي سلمة عن أبي هريرة قال: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَا رَأَيْتَ فُلَاناً رَكِبَ الْبَحْرَ بِبِضَاعَةٍ يَسِيرَةٍ إِلَى الصِّينِ فَأَسْرَعَ الْكَرَّةَ وَ أَعْظَمَ الْغَنِيمَةَ، حَتَّى حَسَدَهُ أَهْلُ وُدِّهِ وَ أَوْسَعَ قَرَابَاتِهِ وَ جِيرَانِهِ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ مَالَ الدُّنْيَا كُلَّمَا ازْدَادَ كَثْرَةً وَ عَظَمَةً ازْدَادَ صَاحِبُهُ بَلَاءً، فَلَا تَغْبِطُوا أَصْحَابَ الْأَمْوَالِ إِلَّا بِمَنْ جَاءَ [جَادَ] بِمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

ابوهریره روایت کرده است که: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول‌الله! خبر داری که فلانی با کالای اندکی سفری به چین کرده و زود برگشته و بهره سرشار و فراوانی آورده، طوری که دوستانش بر او حسد بردند و به همسایگان و خویشانش نیز بخشیده؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مال دنیا هر چه بیشتر شود صاحبش به بلا و گرفتاری نزدیکتر می‌گردد، هرگز به مال داران رشک نبرید، مگر به آن کسی که مالش را در راه خدا بخشیده باشد.

وَ لَكِنْ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ هُوَ أَقَلُّ مِنْ صَاحِبِكُمْ بِضَاعَةً وَ أَسْرَعُ مِنْهُ كَرَّةً وَ أَعْظَمُ مِنْهُ غَنِيمَةً وَ مَا أُعِدَّ لَهُ مِنَ الْخَيْرَاتِ مَحْفُوظٌ لَهُ فِي خَزَائِنِ عَرْشِ الرَّحْمَنِ؟



قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: انْظُرُوا إِلَى هَذَا الْمُقْبِلِ إِلَيْكُمْ، فَنَظَرْنَا فَإِذَا رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَثُّ الْهَيْئَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ هَذَا لَقَدْ صَعِدَ لَهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ إِلَى الْعُلُوِ مِنَ الْخَيْرَاتِ وَ الطَّاعَاتِ، مَا لَوْ قُسِمَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَكَانَ نَصِيبُ أَقَلِّهِمْ غُفْرَانَ ذُنُوبِهِ وَ وُجُوبَ الْجَنَّةِ لَهُ.

قَالُوا: بِمَاذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ صلى الله عليه وآله: سَلُوهُ يُخْبِرْكُمْ عَمَّا صَنَعَ فِي هَذَا الْيَوْمِ.

ولی آیا دوست دارید شما را آگاه کنم از کسی که از این رفیق شما سرمایه کمتری دارد، و زودتر از او برگشته و بهره بیشتری آورده و هر چه خیر برای او اندوخته است در خزینه خدا محفوظ است؟

گفتند: آری، یا رسول الله.

فرمود: به این مردی که بسوی شما می‌آید بنگرید.

نگاه کردیم دیدیم مردی کهنه پوش بود از انصار.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: از همین مرد امروز آنقدر خیر و طاعت بالا رفته که اگر بر همه اهل آسمانها و زمین پخش شود کمترین بهره‌اش آن است که گناهان او آمرزیده و بهشت بر او واجب شود.

عرض کردند: به چه کاری این همه مقام کسب کرده یا رسول الله؟

فرمود: بروید از خودش بپرسید تا به شما خبر دهد که امروز چه کرده است.

اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله به او روی آوردند و گفتند: گوارا باد بر تو آنچه رسول خدا صلى الله عليه وآله به تو مژده داد، امروز چه کردی که خدا این همه ثواب برای تو نوشته و ثبت کرده است؟

آن مرد گفت: بیاد نمی‌آورم که کار مهمی کرده باشم، جز آنکه از خانه که بیرون آمدم، داشتم بدنبال کاری می‌رفتم، تاخیر افتاد، ترسیدم از دستم برود، با خود گفتم آن حاجت را

با نگاه به روی علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام عوض می‌کنم، چون از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودم که نگاه به روی علی علیه السلام عبادت است.

فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَالُوا لَهُ هَنِيئاً لَکَ مَا بَشَّرَکَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَمَاذَا صَنَعْتَ فِي يَوْمِکَ هَذَا حَتَّى کُتِبَ لَکَ مَا کُتِبَ؟

فَقَالَ الرَّجُلُ: مَا أَعْلَمُ أَنِّي صَنَعْتُ شَيْئاً غَيْرَ أَنِّي خَرَجْتُ مِنْ بَيْتِي وَ أَرَدْتُ حَاجَةً کُنْتُ أَبْطَأْتُ عَنْهَا فَخَشِيتُ أَنْ تَکُونَ فَاتَتْنِي، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَأَعْتَاضَنَّ مِنْهَا النَّظَرَ إِلَى وَجْهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ علیه السلام عِبَادَةٌ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِي وَ اللَّهِ عِبَادَةٌ وَ أَيُّ عِبَادَةٍ، إِنَّکَ يَا عَبْدَاللَّهِ ذَهَبْتَ تَبْتَغِي أَنْ تَکْتَسِبَ دِينَاراً لِقُوتِ عِيَالِکَ، فَفَاتَکَ ذَلِکَ فَاعْتَضْتَ مِنْهُ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ أَنْتَ لَهُ مُحِبٌّ، وَ لِفَضْلِهِ مُعْتَقِدٌ، وَ ذَلِکَ خَيْرٌ لَکَ مِنْ أَنْ لَوْ کَانَتِ الدُّنْيَا کُلُّهَا لَکَ ذَهَبَةً حَمْرَاءَ، فَأَنْفَقْتَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ لَتَشْفَعَنَّ بِعَدَدِ کُلِّ نَفَسٍ تَنَفَّسْتَهُ فِي مَصِيرِکَ إِلَيْهِ فِي أَلْفِ رَقَبَةٍ يُعْتِقُهُمُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَتِکَ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری به خدا عبادت است و چه عبادتی از آن بهتر؟!

ای بنده خدا! تو رفته بودی دیناری برای قوت عیالت به دست آوری و از دستت رفته ولی به عوض آن نگاه به روی علیّ علیه السلام کردی با محبت و اعتقاد به فضیلت او، و این عمل بهتر از آن است که همه دنیا پر از طلای سرخ از آن تو بود و همه را در راه خدا انفاق می‌کردی، بدان که در هر نفسی که در این راه کشیدی، حق شفاعت هزار گنه کار پیدا کرده‌ای که خداوند آنها را از دوزخ به شفاعتت آزاد می‌کند.

❁❁❁



﴿ای علی! تو در زمان حیات و پس از مرگم خلیفه منی﴾

۹۲ - أخبرني أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه عن عمه عن أبيه عن عمه عن أبي جعفر قال حدثنا أحمد بن هارون القاضي قال حدثنا محمّد بن عبداللّه بن جعفر بن جامع الحميري عن



أبيه عن أيوب بن نوح عن محمّد بن أبي‌عمير عن أبان الأحمر عن سعد الكناني عن الأصبغ بن نباتة عن عبدالله بن العباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيٍّ عليه السلام: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي، وَ أَنْتَ مِنِّي كَشَيْثٍ مِنْ آدَمَ، وَكَسَامٍ مِنْ نُوحٍ، وَكَإِسْمَاعِيلَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ، وَ كَيُوشَعَ مِنْ مُوسَى، وَكَشَمْعُونَ مِنْ عِيسَى عليهم السلام.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي وَ غَاسِلُ جُثَّتِي، وَ أَنْتَ الَّذِي تُوَارِينِي فِي حُفْرَتِي، وَ تُؤَدِّي عَنِّي دَيْنِي، وَ تُنْجِزُ عِدَاتِي.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمحَجَّلِينَ، وَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ [الْمُتَّقِينَ].

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ زَوْجُ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ عليها السلام ابْنَتِي، وَ أَبُو السِّبْطَيْنِ [سِبْطَيَّ] الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام.

رسول خدا صلى الله عليه وآله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو خلیفه و جانشین من بر امتم هستی، چه در زمان حیاتم و چه پس از مرگم. تو نسبت به من مانند شیث نسبت به آدم و سام به نوح و اسماعیل به ابراهیم و یوشع به موسی و شمعون به عیسی علیهم السلام هستی.

ای علی! تو وصیّ و وارث منی، و تو کسی هستی که بدن مرا غسل داده و مرا به خاک خواهی سپرد. و تو آن کسی هستی که دَینم را ادا می‌کنی و وعده‌هایم را وفا خواهی نمود.

ای علی! تو امیر مؤمنان و امام مسلمانان و پیشوای روسفیدان و بزرگ پرهیزکارانی.

ای علی! تو همسر بانوی زنان، فاطمه علیها السلام دختر من و پدر دو نوه‌ام حسن و حسین علیهما السلام هستی.

يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ، وَ جَعَلَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِكَ.

يَا عَلِيُّ! مَنْ أَحَبَّكَ وَ وَالاكَ أَحْبَبْتُهُ وَ وَالَيْتُهُ وَ مَنْ أَبْغَضَكَ وَ عَادَاكَ أَبْغَضْتُهُ وَ عَادَيْتُهُ، لِأَنَّكَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ.

يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ طَهَّرَنَا وَ اصْطَفَانَا، لَمْ تَلْتَقِ [يَلْتَقِ] لَنَا أَثْوَابٌ [أَبَوَانِ] عَلَى سِفَاحٍ قَطُّ، مِنْ لَدُنْ آدَمَ، فَلَا يُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ.

يَا عَلِيُّ! أَبْشِرْ بِالشَّهَادَةِ فَإِنَّكَ مَظْلُومٌ بَعْدِي وَ مَقْتُولٌ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله! وَ ذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟

قَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله: فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ.

يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ لَنْ تَضِلَّ وَ لَمْ تَزِلَّ وَ لَوْلَاكَ لَمْ يُعْرَفْ حِزْبُ اللَّهِ بَعْدِي.

ای علی! خداوند تبارک و تعالی ذرّیهٔ هر پیغمبری را از نسل او مقرر کرده امّا ذرّیه مرا از پشت و نسل تو قرار داده است.

ای علی! هرکس تو را دوست بدارد، و ولایت تو را بپذیرد، من او را دوست دارم و ولایتش را خواهم پذیرفته و هرکس با تو بغض و دشمنی ورزد، من با هم با او بغض و دشمنی خواهم نمود، زیرا تو از منی و من از تو.

ای علی! همانا خداوند ما را پاک و تطهیر فرموده و برگزیده است، و جامه هیچیک از پدران ما از زمان آدم‌علیه‌السلام آلوده به ناپاکی نبوده، از این روی دوست ندارد ما را مگر کسی که پاک و حلال زاده باشد.

ای علی! بشارت باد تو را به شهادت، زیرا تو پس از من مظلوم می‌شوی و کشته خواهی شد.

علی‌علیه‌السلام عرض کرد، یا رسول اللّه! با سلامتی دین من همراه است؟

حضرت فرمود: در کمال سلامت دین تو به شهادت خواهی رسید.

ای علی! تو هرگز گمراه نشوی، و نخواهی لغزید و اگر وجود مبارک تو نباشد حزب خدا پس از من شناخته نخواهد شد.

❀❀❀



﴿امّ سلمه از عظمت مقام علی‌علیه‌السلام می‌گوید﴾

۹۳ - قال و بهذا الإسناد قال حدثنا محمّد بن الحسن بن الوليد قال حدثنا محمّد بن أبي القاسم الصيرفي عن محمّد بن سنان عن المفضل بن عمر: عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ الصَّادِقِ عليه‌السلام عَنْ أَبِيهِ



عَنْ جَدِّهِ عليهم السلام قَالَ: بَلَغَ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَةَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّ مَوْلًى لَهَا يَنْتَقِصُ عَلِيّاً عليه السلام وَ يَتَنَاوَلُهُ، فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ، فَلَمَّا أَنْ صَارَ إِلَيْهَا قَالَتْ لَهُ: يَا بُنَيَّ! إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّكَ تَنْتَقِصُ عَلِيّاً عليه السلام وَ تَتَنَاوَلُهُ؟

فَقَالَ: نَعَمْ يَا أُمَّاهْ.

قَالَتِ: اقْعُدْ ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ، حَتَّى أُحَدِّثَكَ بِحَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، ثُمَّ اخْتَرْ لِنَفْسِكَ. إِنَّا كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله تِسْعَ نِسْوَةٍ وَ كَانَتْ لَيْلَتِي وَ يَوْمِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؛

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام از پدر از جد بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده است که: به امّ سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه وآله خبر دادند که یکی از غلامانش به امیرالمؤمنین علی علیه السلام بد می‌گوید و او را کوچک می‌شمرد، او را خواسته و به او گفت: فرزندم! به من خبر رسیده که تو علی علیه السلام را کوچک می‌شمری و به او بد می‌گوئی؟

گفت: مادر جان، آری همینطور است.

فرمود: مادرت به عزایت بگرید بنشین تا حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم برایت بگویم، سپس در کار خود تجدید نظر کن.

ما نُه تن زنان رسول خدا صلی الله علیه وآله در خانه آن حضرت بودیم، آن شبانه روز نوبت من بود.

[فَدَخَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وَ هُوَ مُتَهَلِّلٌ أَصَابِعَهُ فِي أَصَابِعِ عَلِيٍّ عليه السلام وَاضِعاً يَدَهُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ! اخْرُجِي مِنَ الْبَيْتِ وَ أَخْلِيهِ لَنَا.

فَخَرَجْتُ وَ أَقْبَلَا يَتَنَاجَيَانِ أَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ مَا أَدْرِي مَا يَقُولَانِ حَتَّى إِذَا قُلْتُ قَدِ انْتَصَفَ النَّهَارُ]،

فَأَتَيْتُ الْبَابَ فَقُلْتُ: أَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ صلى الله عليه وآله: لَا.

(پیامبر در حالی که دست در دستان علی علیه السلام گره کرده بود وارد شد و فرمود: ای امّ سلمه! از اطاق بیرون برو و ما را تنها بگذار.

من از اطاق بیرون رفته و خارج شدم اما می‌شنیدم که آنها با هم نجوا می‌کنند صدایشان را می‌شنیدم اما نمی‌فهمیدم که چه می‌گویند تا اینکه با خود گفتم، روز به نیمه رسید، پس

به پشت در اطاق رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا! اجازه می‌دهید وارد شوم؟

فَکَبَوْتُ کَبْوَةً شَدِیدَةً، مَخَافَةَ أَنْ یَکُونَ رَدَّنِي مِنْ سَخَطِهِ أَوْ نَزَلَ فِيَّ شَيْءٌ مِنَ السَّمَاءِ.

ثُمَّ لَمْ أَلْبَثْ أَنْ أَتَیْتُ الْبَابَ الثَّانِیَةَ، فَقُلْتُ: أَدْخُلُ یَا رَسُولَ اللّٰهِ؟

[قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لا.

فَکَبَوْتُ کَبْوَةً أَشَدَّ مِنَ الْأُولَی.

ثُمَّ لَمْ أَلْبَثْ حَتَّی أَتَیْتُ الْبَابَ الثَّالِثَةَ فَقُلْتُ: أَدْخُلُ یَا رَسُولَ اللّٰهِ؟]

فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: اُدْخُلِي یَا أُمَّ سَلَمَةَ.

فرمود: نه.

من از این سخن حضرت به شدت ناراحت و بی‌طاقت شدم، ترسیدم نکند اینکه مرا رد فرموده بدین سبب است که بر من خشمناک است یا چیزی از آسمان بر علیه من نازل شده!

لحظه‌ای درنگ کردم، سپس دوباره رفتم و اجازه خواستم و عرض کردم: اجازه ورود می‌فرمائید؟ دوباره فرمودند نه.

این بار بیشتر بی‌طاقت شدم. (در بعضی نسخه‌ها این قضیه را تا سه بار ذکر کرده‌اند).

پس درنگ کردم و دوباره اجازه خواستم.

حضرت فرمودند وارد شو، ای امّ سلمه.

فَدَخَلْتُ وَ عَلِيٌّ علیه‌السلام جَاثٍ بَیْنَ یَدَیْهِ، وَ هُوَ یَقُولُ: فِدَاکَ أَبِي وَ أُمِّي یَا رَسُولَ اللّٰهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِذَا کَانَ کَذَا وَ کَذَا فَبِمَاذَا تَأْمُرُنِي؟

قَالَ آمُرُکَ بِالصَّبْرِ.

ثُمَّ أَعَادَ عَلَیْهِ الْقَوْلَ الثَّانِیَةَ فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ.

فَأَعَادَ عَلَیْهِ الْقَوْلَ الثَّالِثَةَ. فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَهُ: یَا عَلِيُّ! یَا أَخِي! إِذَا کَانَ ذٰلِکَ مِنْهُمْ، فَسُلَّ سَیْفَکَ وَ ضَعْهُ عَلَی عَاتِقِکَ، وَ اضْرِبْ بِهِ قُدُماً، حَتَّی تَلْقَانِي وَ سَیْفُکَ شَاهِرٌ یَقْطُرُ مِنْ دِمَائِهِمْ.

ثُمَّ الْتَفَتَ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَيَّ وَ قَالَ لِي: مَا هٰذِهِ الْکَآبَةُ یَا أُمَّ سَلَمَةَ؟

چون وارد شدم دیدم علی علیه‌السلام روبروی حضرت زانو زده و عرض می‌کرد: یا رسول اللّٰه!





پدر و مادرم قربانت شونده اگر وضع چنین و چنان شود چه دستوری میفرمائید؟

فرمودند: تو را به صبر سفارش می‌کنم.

علی علیه السلام دوباره پرسیده باز هم فرمود: صبر.

بار سوم که از حضرت سؤال کرد، فرمود: ای علی! برادرم، اگر چنین کردند شمشیر خود را از نیام بکش، و بر شانه بگذار (کنایه از اینکه آماده کارزار شو)، و آنها را بزن و پیش برو تا هنگامی که به ملاقات من آیی در حالی که خون آنها از شمشیرت می‌چکد.

سپس رو به من کرده و فرمودند: ای امّ‌سلمه! چرا اینقدر اندوهگین و افسرده‌ای؟

قُلْتُ: لِلَّذِي كَانَ مِنْ رَدِّكَ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ صلی الله علیه و آله لِي: وَ اللَّهِ مَا رَدَدْتُكِ مِنْ مَوْجِدَةٍ وَ إِنَّكِ لَعَلَى خَيْرٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، لَكِنْ أَتَيْتِنِي وَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام عَنْ يَمِينِي وَ عَلِيٌّ علیه السلام عَنْ يَسَارِي وَ جَبْرَئِيلُ يُخْبِرُنِي بِالْأَحْدَاثِ الَّتِي تَكُونُ مِنْ بَعْدِي وَ أَمَرَنِي أَنْ أُوصِيَ بِذَلِكِ عَلِيّاً علیه السلام.

يَا أُمَّ سَلَمَةَ! اسْمَعِي وَ اشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ أَخِي فِي الْآخِرَةِ.

يَا أُمَّ سَلَمَةَ! اسْمَعِي وَ اشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي‌طَالِبٍ علیه السلام وَزِيرِي فِي الدُّنْيَا وَ وَزِيرِي فِي الْآخِرَةِ.

عرض کردم: برای اینکه مرا رد کردید.

فرمودند: بخدا بخاطر چیزی تو را رد نکردم، تو همواره پیش خدا و رسولش بر خیر و نیکی هستی، ولی چون خواستی بیایی جبرئیل علیه السلام سمت راست من و علی علیه السلام در سمت چپم بود و جبرئیل گزارش پیشامدهای پس از من را به من می‌داده و به من سفارش می‌کرد که آنها را به علی علیه السلام وصیت کنم.

ای امّ سلمه! بشنو و گواه باش: این علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام برادر من است در دنیا و در آخرت.

ای امّ سلمه! بشنو و گواه باش: این علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام وزیر من است در دنیا و آخرت.



يَا أُمَّ سَلَمَةَ! اسْمَعِي وَ اشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام حَامِلُ لِوَائِي فِي الدُّنْيَا وَ حَامِلُ لِوَائِي غَداً فِي الْقِيَامَةِ.

يَا أُمَّ سَلَمَةَ! اسْمَعِي وَ اشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي وَ قَاضِي عِدَاتِي وَ الذَّائِدُ عَنْ حَوْضِي.

ای امّ سلمه! بشنو و گواه باش، این علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام پرچمدار من است در دنیا و پرچمدار من است در قیامت.

ای امّ سلمه! بشنو و گواه باش، این علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام وصیّ و خلیفه و جانشین من است پس از من، و کسی است که به وعده‌های من جامه عمل می‌پوشانند و هم اوست که نااهلان را از حوض من (کوثر) دور می‌کنند.

يَا أُمَّ سَلَمَةَ! اسْمَعِي وَ اشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ قَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنِ النَّاكِثُونَ؟

قَالَ صلی الله علیه و آله: الَّذِينَ يُبَايِعُونَهُ بِالْمَدِينَةِ وَ يَنْكُثُونَ بِالْبَصْرَةِ.

قُلْتُ: مَنِ الْقَاسِطِينَ؟

قَالَ صلی الله علیه و آله: مُعَاوِيَةُ وَ أَصْحَابُهُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ.

قُلْتُ: مَنِ الْمَارِقِينَ؟

قَالَ صلی الله علیه و آله: أَصْحَابُ النَّهْرَوَانِ.

فَقَالَ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ فَرَّجْتِ عَنِّي فَرَّجَ اللَّهُ عَنْكِ وَ اللَّهِ لَا سَبَبْتُ عَلِيّاً أَبَداً.

ای امّ سلمه! بشنو و گواه باش این علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام سید و سرور مسلمین و امام متقین و پیشوای روسفیدان و کشنده سه گروه ناکثین (پیمان شکنان) و قاسطین (ستمکاران) و مارقین (از دین خارج شدگان) است.

عرض کردم: یا رسول الله! ناکثین کیانند؟

فرمود: آنها که در مدینه بیعت می‌کنند و در بصره می‌شکنند.



عرض کردم: قاسطین کیانند؟

فرمود: معاویه و اصحاب او از اهل شام.

عرض کردم: مارقین کیانند؟

فرمودند: اصحاب نهروان.

غلام امّ سلمه گفت: شما با این حدیث مرا از اشتباه خارج نموده و کارم را گشودید، خداوند نیز کار شما را بگشاید، به خدا قسم دیگر هرگز به علی﷣ ناسزا نمی‌گویم.

❀❀❀

﴾ابوالحمراء فضائل علی﷣ را برمی‌شمرد﴿

۹۴ - و بهذا الإسناد قال حدثنا محمّد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن محمّد بن سنان عن أبي الجارود زياد بن المنذر عن القاسم بن الوليد عَنْ شَيْخٍ مِنْ ثُمَالَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ تَمِيمٍ عَجُوزٍ كَبِيرَةٍ وَ هِيَ تُحَدِّثُ النَّاسَ، فَقُلْتُ لَهَا: يَرْحَمُكِ اللَّهُ! حَدِّثِينِي فِي بَعْضِ فَضَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ﷣.

قَالَتْ: أُحَدِّثُكَ وَ هَذَا شَيْخٌ كَمَا تَرَى بَيْنَ يَدَيَّ نَائِمٌ.

شیخی از ثماله می‌گوید: وارد بر زنی از قبیله تمیم شدم که بسیار پیر و فرتوت بوده و برای مردم حدیث نقل می‌کرد.

به او گفتم: خدا تو را بیامرزد! برای من حدیثی از فضائل امیرالمؤمنین﷣ نقل کن.

گفت: من برایت حدیث بگویم؟ با وجود این پیرمردی که اینک نزد من آمده و در اینجا خوابیده است؟

گفتم مگر این کیست؟

گفت او ابوالحمراء خادم رسول خداﷺ است.

فَقُلْتُ لَهَا وَ مَنْ هَذَا؟

فَقَالَتْ أَبُو الْحَمْرَاءِ خَادِمُ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ، فَلَمَّا سَمِعَ حِسِّي اسْتَوَى جَالِساً فَقَالَ: مَهْ.

فَقُلْتُ: رَحِمَکَ اللَّهُ، حَدِّثْنِي بِمَا رَأَيْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَصْنَعُ بِعَلِيٍّ علیه السلام، فَإِنَّ اللَّهَ سائِلُکَ عَنْهُ.

فَقَالَ: عَلَى الْخَبِيرِ وَقَعْتَ، أَمَّا مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَصْنَعُهُ بِعَلِيٍّ علیه السلام فَإِنَّهُ قَالَ لِي ذَاتَ يَوْمٍ: يَا أَبَا الْحَمْرَاءِ! انْطَلِقْ فَادْعُ لِي بِمِائَةٍ مِنَ الْعَرَبِ، وَ خَمْسِينَ رَجُلًا مِنَ الْعَجَمِ، وَ ثَلَاثِينَ رَجُلًا مِنَ الْقِبْطِ، وَ عِشْرِينَ رَجُلًا مِنَ الْحَبَشَةِ

پس نزد او نشستم و همین که او حضور مرا حس کرد برخاست و نشست، گفت چه شده؟

گفتم: خداوند تو را رحمت کند می‌خواهم روایتی از رفتاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام داشت و تو دیده‌ای برایم نقل کنی، زیرا خداوند از تو در مورد آن سؤال خواهد کرد.

گفت: بر مرد خبیر و مطلعی وارد شده‌ای، باشد آنچه را که دیده‌ام که رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام رفتار می‌کرد برایت می‌گویم.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای ابوالحمراء! برو و صد نفر از عرب و پنجاه نفر از عجم و سی تن از قِبْط و بیست تن از حبشه را نزد من بیاور.

فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَصَفَّ الْعَرَبَ، ثُمَّ صَفَّ الْعَجَمَ خَلْفَ الْعَرَبِ، وَ صَفَّ الْقِبْطَ خَلْفَ الْعَجَمِ، وَ صَفَّ الْحَبَشَةَ خَلْفَ الْقِبْطِ.

ثُمَّ قَامَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ مَجَّدَ اللَّهَ بِتَمْجِيدٍ لَمْ يَسْمَعِ الْخَلَائِقُ بِمِثْلِهِ.

ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَعاشِرَ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ الْقِبْطِ وَ الْحَبَشَةِ! ءَأَقْرَرْتُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيکَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَلِيَّ أَمرِهِم مِن بَعْدِي؟

قَالُوا: اَللَّهُمَّ نَعَمْ.

من آنها را آوردم، حضرت عرب‌ها را در یک صف و عجم را بدنبال آنها، و قبطیها را دنبال عجم‌ها، و حبشیان را بدنبال قبطیها به صف کرد.





سپس برخاست و حمد و ثنای حق بجای آورده و خدا را به بیانی زیبا آنطور تمجید نمود که مردم مانند آن را نشنیده بودند.

سپس فرمود: ای گروه عرب و عجم و قبط و حبشی! آیا اقرار و اعتراف دارید که معبود حقّی جز خداوند یگانه نیست، و شریک ندارد، و محمّد بنده و فرستاده اوست، و علیّ بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام امیرمؤمنان و ولیّ امر آنها پس از من است؟

همگی گفتند: آری.

فَقَالَ صلى الله عليه وآله: اَللَّهُمَّ اشْهَدْ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثاً.

ثُمَّ قَالَ: فِي الثَّالِثَةِ أَقْرَرْتُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَلِيُّ أَمْرِهِمْ مِنْ بَعْدِي.

فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

فَقَالَ اَللَّهُمَّ اشْهَدْ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثاً.

ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ عليه السلام: يَا أَبَا الْحَسَنِ! انْطَلِقْ فَأْتِنِي بِصَحِيفَةٍ وَ دَوَاةٍ.

فَدَفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ قَالَ: اكْتُبْ

قَالَ: وَ مَا أَكْتُبُ؟

آنگاه حضرت سه بار فرمود: خداوندا تو گواه باش.

سپس فرمود: ای علی! برو و کاغذ و دواتی بیاور، چون آورد، آن را گرفته و بدست خود علی‌علیه‌السلام داد و فرمود: بنویس.

عرض کردم: چه بنویسم؟

قَالَ: اُكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَقَرَّتْ بِهِ الْعَرَبُ وَ الْعَجَمُ وَ الْقِبْطُ وَ الْحَبَشَةُ أَقَرُّوا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ وَلِيُّ أَمْرِهِمْ مِنْ بَعْدِي.

ثُمَّ خَتَمَ الصَّحِيفَةَ وَ دَفَعَهَا إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام.

فِيمَا [فَمَا] رَأَيْتُهَا إِلَى السَّاعَةِ.

فَقُلْتُ: رَحِمَکَ اللَّهُ، زِدْنِي.

فَقَالَ: نَعَمْ، خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَوْمَ عَرَفَةَ وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِ عَلِيٍّ علیه السلام فَقَالَ:

يَا مَعاشِرَ الْخَلَائِقِ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى بَاهَى بِكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ لِيَغْفِرَ لَكُمْ عَامَّةً.

ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام فَقَالَ لَهُ: وَ غَفَرَ لَکَ يَا عَلِيُّ خَاصَّةً.

فرمود: بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم

اینست آنچه که عرب و عجم و قبطی و حبشی بدان اعتراف دارند، که معبود حقّی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، و علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام امیرمؤمنان و امام بعد از من است.

سپس آن عهدنامه را مهر کرده و به علی علیه السلام سپرد و از آن موقع تاکنون دیگر آن را ندیدم؟

گفتم: خداوند تو را رحمت کند، بیشتر بگو و بر آنچه گفته‌ای بیفزا.

گفت: چشم، می‌گویم.

روز عرفه‌ای رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که دست علی علیه السلام را در دست داشت بسوی ما آمد و فرمود: ای مردم! همانا خدای تبارک و تعالی در امروز به شما مباهات می‌کند که شما را بیامرزد، سپس رو به علی علیه السلام کرد و فرمود: و بخصوص تو را.

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ! ادْنُ مِنِّي، فَدَنَا مِنْهُ، فَقَالَ: إِنَّ السَّعِيدَ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّکَ وَ أَطَاعَکَ، وَ إِنَّ الشَّقِيَّ كُلَّ الشَّقِيِّ مَنْ عَادَاکَ وَ نَصَبَ لَکَ الْحَرْبَ وَ أَبْغَضَکَ.

يَا عَلِيُّ! كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُکَ.

يَا عَلِيُّ! مَنْ حَارَبَکَ فَقَدْ حَارَبَنِي وَ مَنْ حَارَبَنِي فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ.

يَا عَلِيُّ! مَنْ أَبْغَضَکَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَ أَتْعَسَ اللَّهُ جَدَّهُ وَ أَدْخَلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ.

و فرمود: ای علی! نزدیک من بیا.

چون نزدیک شد به او فرمود: همانا سعادتمند حقیقی کسی است که تو را دوست بدارد





و اطاعت کنده و تیره‌روز حقیقی آن کسی است که با تو دشمنی کند و در برابر تو بایستد و بغض و کینه تو را داشته باشد

ای علی! دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌برد مرا دوست دارد ولی دشمن تو باشد.

ای علی! هرکس با تو بجنگد با من جنگیده و هر کس با من بجنگد با خدا جنگیده است.

ای علی! هرکس تو را دشمن دارد مرا دشمن داشته و هر کس مرا دشمن دارد خدا را دشمن داشته و خدا او را بخت برگشته کند و به دوزخ افکند.

❊❊❊

﴿مجالس خود را به ذکر علی علیه السلام زینت بخشید﴾

۹۵ - و بهذا الإسناد قال حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال حدثني أبي عن محمّد بن أحمد بن يحيى عن عمر بن علي بن عمر بن زيد عن عمه محمّد بن عمر عن أبيه عن علي بن الحسين بن علي الرازي في درب مسلخكاه بالري في ذي القعدة سنة ثمان عشرة و خمسمائة إملاء من لفظه قال حدثنا أبو عبدالله الحسين بن محمّد بن نصر الحلواني في داره غرة ربيع الآخر سنة إحدى عشرة و ثمانين و أربعمائة بكرخ بغداد إملاء من لفظه قال حدثني الشريف الأجل المرتضى علم الهدى ذو المجدين أبو القاسم علي بن الحسين الموسوي رضي‌الله عنه في داره ببغداد في بركة زلزل في شهر رمضان سنة تسع و عشرين و أربعمائة قال حدثني أبي الحسين بن موسى قال حدثني أبي موسى بن محمّد قال حدثني أبي محمّد بن موسى قال حدثني أبي موسى بن إبراهيم قال حدثني أبي إبراهيم بن موسى قال حدثني أبي موسى بن جعفر قال حدثني أبي جعفر بن محمّد قال حدثني أبي محمّد بن علي بن الحسين قال حدثني أبي الحسين بن علي قال حدثنا جابر بن عبد الله الأنصاري قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: زَيِّنُوا مَجَالِسَكُم بِذِكرِ عَلِيِّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کرده است که فرمودند مجالس خود رابه ذکر و یاد علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام مزیّن کنید.



﴿اهلبیتم را بخاطر من دوست بدارید﴾

۹۶ - أخبرنا الشريف أبو البركات عمر بن إبراهيم بن محمّد بن حمزة الحسيني بالكوفة في مسجده بالقلعة في ذي الحجة سنة اثنتي عشرة و خمسمائة قال أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمّد بن أحمد بن الثغور قال حدثنا أبو الحسن علي بن عمر بن السكري الحربي قال حدثنا أبو عبدالله احمد بن الحسن بن عبد الجبار الصوفي قال حدثنا أبو زكريا يحيى بن معين في شعبان سنة سبع و عشرين و مائتين قال حدثنا هشام بن يوسف عن عبد الله بن سليمان النوفلي عن محمّد بن علي عن أبيه عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: أَحِبُّوا اللَّهَ لِمَا يَغْذُوكُم بِهِ مِن نِعْمَةٍ وَ أَحِبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ، وَ أَحِبُّوا أَهلَ بَيْتِي لِحُبِّي.

ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: خداوند را بخاطر نعمت‌هایی که به شما ارزانی داشته و از آن تناول می‌کنید دوست بدارید و مرا بخاطر دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیتم را بخاطر دوستی من دوست بدارید.

***

﴿من دشمن دشمنان شما هستم﴾

۹۷ - أخبرني السيد الزاهد أبو طالب يحيى بن محمّد بن محمّد بن الحسين الجواني الحسيني في المحرم سنة تسع و خمسمائة قراءة و لفظا في داره بآمل قال حدثنا السيد الأجل أبو عبدالله الحسين بن علي بن الداعي قال حدثنا السيد أبو إبراهيم جعفر بن محمّد الحسيني قال أخبرنا الحاكم أبو عبدالله محمّد بن عبدالله الحافظ قال حدثنا أبو العباس بن يعقوب قال حدثنا العباس بن محمّد الدوري قال حدثنا مالک بن إسماعيل قال حدثنا أسباط بن نصر الهمداني عن السري عن صبيح مولى أم سلمة عن زيد بن أرقم عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الحَسَنِ وَ الحُسَيْنِ عليهم السلام: أَنَا حَرْبٌ لِمَن حَارَبْتُم وَ سِلمٌ لِمَن سَالَمْتُم.

زید بن ارقم می‌گوید: روزی پیامبر خدا صلى الله عليه و آله به علیّ و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام فرمودند: من با کسی که شما با او در جنگ باشید در جنگ و محاربه هستم، و با آن کس



که شما با او در صلح و سازشید در صلح و سازش خواهم بود.

❁❁❁

﴿ پیامبر و اهلبیت عليهم السلام در صحنه قیامت ﴾

۹۸ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن بابويه بقراءتي عليه بالري سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ المفيد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علي الطوسي في جمادى الآخرة سنة خمس و خمسين و أربعمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال حدثنا أبو عبدالله محمّد بن محمّد الحارثي قال أخبرني أبو علي الحسن بن الفضل الزاوردي قال حدثني أبو الحسن علي بن أحمد بن بشير العسكري قال حدثنا أبو إسحاق محمّد بن هارون الهاشمي قال حدثنا أبو إسحاق إبراهيم بن مهدي الإربلي قال حدثنا إسحاق بن سليمان الهاشمي قال حدثني أبي قال حدثنا هارون الرشيد قال حدثنا أبي المهدي قال حدثنا المنصور أبو جعفر عبدالله بن محمّد بن علي قال حدثني أبي محمّد بن علي قال حدثني أبي علي بن عبد الله عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ‌اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! نَحْنُ فِي الْقِيَامَةِ رُكْبَانٌ أَرْبَعَةٌ، لَيْسَ غَيْرَنَا.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ‌اللَّهِ! مَنِ الرُّكْبَانُ؟

قَالَ أَنَا عَلَى الْبُرَاقِ، وَ أَخِي صَالِحٌ عليه السلام عَلَى نَاقَةِ اللَّهِ الَّتِي عَقَرَهَا قَوْمُهُ، وَ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عليها السلام عَلَى نَاقَتِيَ الْعَضْبَاءِ [الْعَضْبَاءِ] وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ، خِطَامُهَا مِنْ لُؤْلُؤٍ رَطْبٍ، وَ عَيْنَاهَا مِنْ يَاقُوتَيْنِ حَمْرَاوَيْنِ وَ بَطْنُهَا مِنْ زَبَرْجَدَةٍ خَضْرَاءَ، عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ لُؤْلُؤَةٍ بَيْضَاءَ، يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، ظَاهِرُهَا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَاطِنُهَا مِنْ عَفْوِ اللَّهِ؛

عبدالله بن عبّاس بن عبدالمطّلب می‌گوید: از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که می‌فرمود: ای مردم! ما در قیامت چهار نفریم که سواره‌ایم، و سواره دیگری جز ما نیست.

مردی عرض کرد: پدر و مادرم فدایت گردند ای رسول خدا! آن سواران چه کسانی هستند؟



فرمود: من بر براق خود سوارم، و برادرم صالح پیامبر بر همان شتری که قومش آن را پی کردند، و دخترم فاطمه(س) بر شتر سفید (عضبای) من، و علیّ بن ابی‌طالب(ع) بر شتری از شتران بهشتی سوار است که افسار آن از مروارید آبدار (رخشان)، و چشمانش از یاقوت سرخ، و شکمش از زبرجد سبز است، بر روی آن شتر قبّه‌ای است از مروارید سپید که درون آن از شفّافی نمایان است، ظاهرش از رحمت خداوند؛

إِذَا أَقْبَلَتْ زَفَّتْ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ زَفَّتْ، وَ هُوَ أَمَامِي، عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ يُضِيءُ لِأَهْلِ الْجَمْعِ ذَلِكَ التَّاجُ لَهُ سَبْعُونَ رُكْناً، كُلُّ رُكْنٍ يُضِيءُ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِّيِّ فِي أُفُقِ السَّمَاءِ، وَ بِيَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ، وَ هُوَ يُنَادِي فِي الْقِيَامَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ(ص) فَلَا يَمُرُّ بِمَلَإٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا قَالُوا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَ لَا يَمُرُّ بِنَبِيٍّ [مُرْسَلٍ] إِلَّا وَ يَقُولُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! لَيْسَ هَذَا مَلَكاً مُقَرَّباً وَ لَا نَبِيّاً مُرْسَلًا وَ لَا حَامِلَ عَرْشٍ، هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ(ع) وَ تَجِيءُ شِيعَتُهُ مِنْ بَعْدِهِ، فَيُنَادِي مُنَادٍ لِشِيعَتِهِ مَنْ أَنْتُمْ؟

فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْعَلَوِيُّونَ.

فَيَأْتِيهِمُ النِّدَاءُ: أَيُّهَا الْعَلَوِيُّونَ! أَنْتُمْ آمِنُونَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ مَعَ مَنْ كُنْتُمْ تُوَالُونَ.

و باطن و درونش از عفو خدا سرشار است، وقتی پیش می‌آید می‌درخشد و هنگامی که پشت می‌کند نیز از پشت درخشان و نورافشان است، و در پیشاپیش من روان است.

علی(ع) تاجی از نور بر سر دارد که برای همه اهل محشر نور افشانی می‌کند، و آن تاج هفتاد رکن دارد که هر رکنی همچون ستارهٔ درخشانی در افق آسمان می‌درخشد و پرچم و لوای حمد به دست اوست، و در قیامت ندا می‌دهد:

لا اله الاّ الله، محمّد رسول الله(ص).

آنگاه از پیش هیچ دسته‌ای از فرشتگان عبور نمی‌کند جز اینکه می‌گویند: او از پیامبران مرسل است، و بر هیچ پیامبر مرسلی گذر نمی‌کند مگر اینکه می‌گویند: او از فرشتگان مقرّب خداست. پس آواز دهنده‌ای از اندرون عرش ندا می‌دهد که: ای مردم! این

مرد نه فرشتهٔ مقرّب است، نه پیامبر مرسل، و نه حامل عرش، بلکه او ﴿علیّ بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام﴾ است. و از پس او شیعیان و پیروانش می‌آیند، سپس منادی به آنان می‌گوید: شما که هستید؟

آنها می‌گویند: ما علویّون (یعنی پیروان علی‌علیه‌السلام) هستیم.

دوباره ندا می‌آید که: ای علویون! شما همگی در امانید، با هرکس که او را دوست می‌داشتید به بهشت وارد شوید.

✽✽✽



﴿ هرکس در راه اهلبیت قطره‌ای اشک بریزد ﴾

۹۹ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب‌عليه‌السلام بقراءتي عليه في رجب سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال حدثنا السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي قال أخبرنا الشيخ أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرنا أبو عمر عثمان الدقاق إجازة قال أخبرنا جعفر بن محمّد بن مالك قال حدثنا أحمد بن يحيى الأزدي قال حدثني مخول بن إبراهيم عن الربيع بن المنذر عن أبيه عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ‌عليه‌السلام قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً، أَوْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً، إِلَّا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقُباً.

قَالَ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى الْأَزْدِيُّ: فَرَأَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ‌عليه‌السلام فِي الْمَنَامِ فَقُلْتُ: حَدَّثَنِي مُخَوَّلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْکَ أَنَّکَ قُلْتَ: مَا مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً أَوْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً إِلَّا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقُباً!؟

قَالَ‌عليه‌السلام: نَعَمْ.

قُلْتُ: سَقَطَ الْإِسْنَادُ بَيْنِي وَ بَيْنَکَ.

ربیع بن منذر از پدرش روایت کرده که حضرت امام حسین‌علیه‌السلام فرمودند: بنده‌ای نیست



که در راه ما از دو چشمش اشک جاری شود، یا قطره‌ای اشک از دو دیده‌اش فرو ریزد، مگر اینکه خداوند بدان سبب حقبه‌هایی(۱) او را در بهشت جای دهد.

احمد بن یحیی ازدی راوی خبر می‌گوید: من حضرت امام حسین علیه السلام را در خواب دیدم و به ایشان عرض کردم: از مخول بن ابراهیم از ربیع بن منذر از پدرش برایم نقل شده که شما فرموده‌اید: بنده‌ای نیست که در راه ما از دو چشمش اشک جاری شود، یا قطره‌ای اشک از دو دیده‌اش فرو ریزد، مگر اینکه خداوند بدان سبب حقبه‌هایی او را در بهشت جای دهد، آیا این حدیث صحت دارد؟

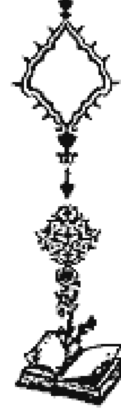
حضرت فرمودند: آری، من گفته‌ام.

من عرض کردم: در این صورت سند حدیث میان من و شما ساقط می‌شود (یعنی من دیگر این حدیث را بدون واسطه از شما نقل می‌کنم).

***

﴿ مااهلبیت مانند درختی هستیم که من ریشه آن و علی علیه السلام شاخه آن است ﴾

۱۰۰ - أخبرني الشيخ أبو عبد الله محمّد بن أحمد بن شهريار الخازن في شوال سنة اثنتي عشرة و خمسمائة قال أخبرنا أبو عبدمحمّد بن محمّد بن الحسين القرشي قال أخبرنا الحسن بن محمّد بن عبدالله التميمي المقري قال حدثنا علي بن الحسين بن سفيان أن علي بن العباس حدثهم قال حدثنا عباد بن يعقوب قال حدثنا يحيى بن بستان أبو علي عمر بن إسماعيل المدائني عن أبي إسحاق عن عاصم بن ضمرة و الحارث عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَثَلِي وَ مَثَلُ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام [كـ]شَجَرَةٍ أَنَا أَصْلُهَا وَ عَلِيٌّ فَرْعُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا وَ الشِّيعَةُ وَرَقُهَا،



۱- طبق بیان شریف مرحوم علامه مجلسی رحمه الله حقبه را بعضی به معنای دهر گرفته‌اند، و برخی آن را عمر دنیا از اول تا به آخر معنا کرده‌اند، و چون حُقَب به صیغه جمع آمده، و مقدار آن مشخص نشده، از جهتی کسی که به بهشت برود دیگر بیرون نمی‌آید، بنابر این معنای دوام را می‌رساند، و اینکه برخی آن را به معنای هشتاد سال گرفته‌اند غلط و بی‌معناست.



فَأَيُّ شَيْءٍ يَخْرُجُ مِنَ الطَّيِّبِ إلاَّ الطَّيِّبُ؟

عاصم بن ضمره و حارق از امیرالمؤمنین علی عليه السلام روایت کرده‌اند که رسول خدا فرمودند مثل من و مثل علی مانند شجره و درختی است که من اصل و ریشه آن هستم و علی عليه السلام فرع و شاخه آن و حسن و حسین عليهما السلام میوه آن و شیعیان همچون برگهای آننده حال خود بنگرید از این درخت پاکیزه آیا جز طیّب و پاکیزه بیرون خواهد آمد؟

❊❊❊

﴿آمرزیده شدگان و رستگاران حقیقی در قیامت﴾

۱۰۱ - أخبرنا الشيخ أبو البركات عمر بن محمّد بن محمّد بن حمزة العلوي و أبو غالب سعيد بن محمّد بن أحمد الثقفي سنة ست عشرة و خمسمائة بالكوفة قالا أخبرنا الشريف أبو عبد الله محمّد بن علي بن الحسين بن النحاس قراءة قال حدثنا علي بن العباس البجلي قال حدثنا جعفر بن محمّد الزهري الرماني قال حدثنا عثمان بن سعيد القصاري قال حدثنا يونس أبو يعقوب الجعفي عن جابر عَن أَبِي‌جَعْفَرٍ مُحَمَّد بنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَن يَغْفِرَ إِلاَّ لَنَا وَ إِنَّ شِيعَتَنَا هُمُ الْفَائِزُونَ يَوم الْقِيَامَةِ.

جابر از حضرت ابوجعفر امام باقر عليه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند هرگز نمی‌بخشد مگر ما را، و همانا شیعیان ما همان رستگاران روز قیامت هستند.

❊❊❊

﴿کوههایی در بهشت برای محبّان آل محمّد استغفار می‌کنند﴾

۱۰۲ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه بالري في الموضع المذكور في السنة المذكورة قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علي الطوسي قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدمحمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي قال أخبرنا أبو الحسين قال حدثني أبي



أحمد بن الحسن قال حدثنا محمّد بن يحيى العطار عن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن النعمان عن بشير الدهان قال: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَيَّ الْفُصُوصِ أَفْضَل لأُرَكِبَهُ عَلَى خَاتَمِي؟

قَالَ عليه السلام: يَا بَشِيرُ! أَيْنَ أَنْتَ عَنِ الْعَقِيقِ الْأَحْمَرِ وَ الْعَقِيقِ الْأَصْفَرِ وَ الْعَقِيقِ الْأَبْيَضِ، فَإِنَّهَا ثَلَاثَةُ جِبَالٍ فِي الْجَنَّةِ.

بشیر دهّان نقل کرده است که به جناب ابوجعفر یعنی حضرت باقر عليه السلام عرض کردم: کدامین نگین برای انگشتر بافضیلت‌تر است تا آن را بر انگشترم سوار کنم؟

حضرت فرمودند، ای بشیر! کجائی؟ مبادا غافل بمانی از عقیق قرمز و عقیق زرد و عقیق سفید، زیرا اینها سه کوه بهشتی هستند (که اصلشان در بهشت است).

أَمَّا الْأَحْمَرُ: فَمُطِلٌّ عَلَى دَارِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَ أَمَّا الْأَصْفَرُ فَمُطِلٌّ عَلَى دَارِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ عَلَيْهَا، وَ أَمَّا الْأَبْيَضُ فَمُطِلٌّ عَلَى دَارِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بنِ أبيطَالِب عليه السلام، وَ الدُّورُ كُلُّهَا وَاحِدَةٌ يَخْرُجُ مِنْهَا ثَلَاثَةُ أَنْهَارٍ مِنْ تَحْتِ كُلِّ جَبَلٍ نَهَرٌ أَشَدُّ بَرْداً مِنَ الثَّلْجِ وَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ [الدُّرِّ] لا يَشْرَبُ مِنْهَا إِلَّا مُحَمَّدٌ وَ آلُهُ وَ شِيعَتُهُمْ وَ مَصَبُّهَا كُلُّهَا وَاحِدٌ وَ مَجْرَاهَا مِنَ الْكَوْثَرِ وَ إِنَّ هَذِهِ الثَّلَاثَةَ جِبَالٌ تُسَبِّحُ اللَّهَ وَ تُقَدِّسُهُ وَ تُمَجِّدُهُ وَ تَسْتَغْفِرُ لِمُحِبِّي آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام، فَمَنْ تَخَتَّمَ بِشَيْءٍ مِنْهَا مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّد، لَمْ يَرَ إِلَّا الْخَيْرَ وَ الْحُسْنَى وَ السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ وَ السَّلَامَةَ مِنْ جَمِيعِ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ السُّلْطَانِ الْجَائِرِ وَ مِنْ كُلِّ مَنْ يَخَافُهُ الْإِنْسَانُ وَ يَحْذَرُهُ.

اما عقیق سرخ کوهی است که در بهشت مشرف بر خانه رسول خدا صلى الله عليه وآله است.

و اما عقیق زرد مشرف بر خانه فاطمه عليها السلام است.

و اما عقیق سفید مشرف است بر خانه امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام. و البته خانه‌ها همگی یک جاست که سه نهر از آنها خارج می‌گردد، از زیر هر یک از این سه کوه نهری جاری است که سردتر از برف و شیرین‌تر از عسل و سفیدتر از شیر (دُرّ) است. که از این نهرها کسی نمی‌نوشد مگر محمّد و آل محمّد عليهم السلام و شیعیان آنها. و البته سرچشمه همه



آنها یکی است که از نهر کوثر جاری شده‌اند و این کوهها همواره خدا را تسبیح و تقدیس و تمجید می‌کنند و برای محبّان و دوستان آل محمّد ﷺ استغفار می‌کنند

هرکس از شیعیان آل محمّد ﷺ یکی از آن عقیق‌ها را به انگشت نماید جز نیکی و خوبی و گشایش روزی و سلامت و ایمنی از همه بلاها نصیبش نگردد، و همینطور مایهٔ آسودگی از شرّ زمامدار ستمگر و از هر کسی است که انسان از او می‌ترسد و از شرّ او پرهیز می‌کند.

***

﴿ سخن زید بن ارقم در فضیلت پنج تن ﷺ ﴾

۱۰۳ - حدثنا السيد أبو طالب يحيى بن محمّد بن الحسين الجواني الحسيني لفظاً بآمل في داره في المحرم سنة تسع و خمسمائة قال حدثنا السيد أبو عبدالله الحسين بن علي بن الداعي الحسيني السليقي في داره بنيشابور قال حدثنا السيد أبو إبراهيم جعفر بن محمّد الحسيني قال حدثنا الحاكم أبو عبدالله محمّد بن عبدالله الحافظ بالكوفة قال حدثنا المنذر بن محمّد بن المنذر القابوسي قال حدثنا ابن ثنا سليمان بن القرم عن ابن الجحاف عن إبراهيم بن عبدالله بن صبيح عن أبيه عن جدّه قال: اَتَيْتُ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، فَقَالَ مَا جَاءَ بِکَ؟

فَقُلْتُ جِئْتُ لِتُحَدِّثُنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

فَقَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ قَدْ مَرَّ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ! أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ.

ابراهیم بن عبدالله از جدش صبیح نقل کرده است که به نزد زید بن ارقم رفتم، به من گفت، برای چه به اینجا آمده‌ای؟

گفتم: آمده‌ام تا از رسول خدا ﷺ حدیثی برایم بگویی.

گفت: از آن حضرت شنیدم در حالی که علیّ و فاطمه و حسن و حسین ﷺ از کنار



ایشان عبور می‌کردند فرمود: من با هرکس با شما جنگ و محاربه کند در جنگم، و نسبت به هرکس که تسلیم شما باشد سلم و در صلح و آشتی می‌باشم.

❁❁❁

﴿ تو را جز مؤمن دوست نخواهد داشت و جز منافق دشمن ندارد﴾

۱۰۴ - أخبرنا الشيخ أبو النجم محمّد بن عبد الوهاب بن عيسى الرازي بالري في سنة ست عشرة و خمسمائة قراءة عليه بدرب زامهران قال أخبرنا أبو سعيد محمّد بن أحمد النيشابوري قال حدثنا أبو حاتم أحمد بن محمّد بن الحسن البزاز لفظا بعد ما كتبه لي بخطه قال حدثنا أبو أحمد عبدالله بن محمّد بن أحمد العدل ببغداد قال حدثنا محمّد بن يحيى الصولي قال حدثنا محمّد بن يونس القرشي قال حدثنا عبدالله بن داود الحربي قال حدثنا الأعمش عن عدي بن ثابت عن زِرّ بنِ حُبَيش قال: سَمِعتُ عَلِيَّ بن أَبي طَالِب عليه السلام يَقُولُ: وَ الَّذي فَلَقَ الحَبَّةَ وَ تَرَدَّى بِالعَظَمَةِ أَنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الأُمِّي صلی الله علیه و آله إِلَيَّ أَنَّهُ لاَ يُحِبُّكَ إِلاَّ مُؤمِنٌ وَ لاَ يُبغِضُكَ إِلاَّ مُنَافِقٌ.

زرّ بن حبیش نقل کرده است که از حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: قسم به آن خدایی که دانه را شکافت و ردای عظمت پوشید که این عهدی است که پیامبر امّی صلی الله علیه و آله با من بسته و فرموده است که: ای علی! تو را دوست نخواهد داشت مگر مؤمن، و دشمن نخواهد داشت مگر منافق.

❁❁❁

﴿ تاکید پیامبر صلی الله علیه و آله بر ولایت و حقانیت علی علیه السلام از ناحیه خداوند﴾

۱۰۵ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي في الموضع المقدم ذكره في السنة المذكورة قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي قال حدثنا المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي قال أخبرنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي



قال حدثنا أبو محمّد عبدالله بن محمّد بن سعيد بن زياد من كتابه قال حدثنا أحمد بن عيسى بن الحسن المري قال حدثنا نصر بن حماد قال حدثنا عمر بن شمر عن جابر الجعفي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّد بنِ عَلِيٍّ البَاقِرِ عليه السلام عَن جَابِرِ بْنِ عَبدِاللّه الأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله: انَّ جَبْرَئِيل عليه السلام نَزَلَ عَلَيَّ وَ قَالَ: إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُکَ أَنْ تَقُومَ بِتَفْضِيلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام خَطِيباً عَلَى أَصْحَابِکَ لِيُبَلِّغُوا مَنْ بَعْدَکَ ذَلِکَ عَنْکَ، وَ يَأْمُرُ جَمِيعَ الْمَلَائِکَةِ أَنْ تَسْمَعَ مَا تَذْکُرُهُ، وَ اللّهُ يُوحِي إِلَيْکَ، يَا مُحَمَّدُ أَنَّ مَنْ خَالَفَکَ فِي أَمْرِهِ فَلَهُ النَّارُ، وَ مَنْ أَطَاعَکَ فَلَهُ الْجَنَّةُ.

فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله مُنَادِياً فَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً، فَاجْتَمَعَ النَّاسُ وَ خَرَجَ النَّبِيُّ حَتَّى عَلَا الْمِنْبَرَ وَ کَانَ أَوَّلُ مَا تَکَلَّمَ بِهِ: أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، ثُمَّ قَالَ:

جابر جعفی از جناب ابوجعفر امام باقر عليه السلام از جابر بن عبداللّه انصاری روایت می‌کند که گفت: جبرئیل عليه السلام بر پیامبر صلى الله عليه وآله نازل شد و عرض کرد: خداوند به تو دستور فرموده که در یک سخنرانی برای یارانت فضیلت و برتری علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام را بیان کنی، تا آن را از جانب تو به آیندگان خود برسانند، و تمام فرشتگان را امر فرموده تا به آنچه متذکر می‌شوی گوش فرا دهند؛ و خداوند به تو وحی فرستاده است ای محمّد! که هرکس در این باره با تو مخالفت ورزد در آتش خواهد بود، و هرکس در این زمینه تو را فرمان برد، پاداشش بهشت است.

پس پیامبر صلى الله عليه وآله به منادی فرمود تا صدا بزند همگی جمع شوید، نماز جماعت برپا گردیده.

آنگاه پیامبر صلى الله عليه وآله بر منبر بالا رفتند و اوّلین سخنی که فرمودند این بود: پناه می‌برم به خدا از شرّ شیطان رانده شده، بنام خداوند بخشندهٔ مهربان، سپس فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا الْبَشِيرُ وَ أَنَا النَّذِيرُ وَ أَنَا النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ، إِنِّي مُبَلِّغُکُمْ عَنِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي أَمْرِ رَجُلٍ لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُهُ مِنْ دَمِي وَ هُوَ عَيْبَةُ الْعِلْمِ، وَ هُوَ الَّذِي انْتَجَبَهُ اللّهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ

اصْطَفَاهُ وَ هَدَاهُ وَ تَوَلَّاهُ وَ خَلَقَنِي وَ إِيَّاهُ [مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ]، فَضَّلَنِي بِالرِّسَالَةِ، وَ فَضَّلَهُ بِالتَّبْلِيغِ عَنِّي، وَ جَعَلَنِي مَدِينَةَ الْعِلْمِ، [وَ جَعَلَهُ الْبَابَ]، وَ جَعَلَهُ خَازِنَ الْعِلْمِ وَ الْمُقْتَبَسَ مِنْهُ الْأَحْكَامُ وَ خَصَّهُ بِالْوَصِيَّةِ وَ أَبَانَ أَمْرَهُ وَ خَوَّفَ مِنْ عَدَاوَتِهِ وَ أَزْلَفَ لِمَنْ وَالاهُ وَ غَفَرَ لِشِيعَتِهِ [وَ أَوْجَبَ مُوَالاتَهُ] وَ أَمَرَ النَّاسَ جَمِيعاً بِطَاعَتِهِ، وَ إِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: مَنْ عَادَاهُ عَادَانِي وَ مَنْ وَالاهُ وَالانِي، وَ مَنْ نَاصَبَهُ نَاصَبَنِي، وَ مَنْ خَالَفَهُ خَالَفَنِي؛

ای مردم! منم بشارت دهنده و منم ترساننده و منم پیامبر امّی، من از سوی خدا پیامی دارم، در باره آنکه گوشتش از گوشت من، و خونش از خون من است، و او گنجینه علم است، و او کسی است که خداوند وی را از میان این امّت برگزیده و انتخاب نموده و دوست خود گرفته و هدایتش فرموده است، و من و او را از یک سرشت آفریده، مرا به رسالت برتری داده و او را به تبلیغ از جانب من تفضیل داده است، مرا شهر علم قرار داده و او را دَرِ آن، و او را خزینه‌دار دانش من و شخصیتی که احکام الهی از او دریافت می‌شود قرار داده است. او را به وصیّت و جانشینی من مخصوص داشته، و امرش را آشکار نموده و از دشمنی با او بیم داده، و دوستی‌اش را واجب شمرده و تمام مردم را به فرمانبرداری از او دستور فرموده است؛

خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: هرکس او را دشمن دارد مرا دشمن داشته، و هرکس دوستش دارد مرا دوست داشته، و هرکس با او به ستیز برخیزد با من ستیز نموده و هرکس با او مخالفت کند با من مخالفت کرده است.

وَ مَنْ عَصَاهُ عَصَانِي، وَ مَنْ آذَاهُ [فَقَدْ] آذَانِي، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ [فَقَدْ] أَبْغَضَنِي وَ مَنْ أَحَبَّهُ [فَقَدْ] أَحَبَّنِي [وَ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ أَرْضَاهُ فَقَدْ أَرْضَانِي وَ مَنْ حَفِظَهُ حَفِظَنِي وَ مَنْ حَارَبَهُ حَارَبَنِي وَ مَنْ أَعَانَهُ أَعَانَنِي] وَ مَنْ أَرَادَهُ أَرَادَنِي وَ مَنْ كَادَهُ [فَقَدْ] كَادَنِي، وَ مَنْ نَصَرَهُ نَصَرَنِي.

و هرکس نافرمانی او کند مرا نافرمانی نموده و هرکس او را بیازارد مرا آزرده و





هرکس با وی کینه توزی کند با من کینه ورزیده، و هرکس دوستش بدارد مرا دوست داشته، و هرکس فرمانش برد مرا فرمان برده، و هر که رضای او جوید مرا راضی ساخته، و هرکس مقامش را پاس بدارد مقام مرا پاس داشته، و هر که با وی بجنگد با من جنگیده، و هرکس یاریش کند مرا یاری کرده و هرکس قصد سوئی نسبت به او نماید آن را نسبت به من روا داشته، و هرکس با وی نیرنگ کند بمن نیرنگ زده و هرکس او را نصرت نماید مرا نصرت و یاری کرده است.

أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا لِمَا آمُرُكُمْ بِهِ، وَ أَطِيعُوهُ، فَإِنِّي أُخَوِّفُكُمْ عِقَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ، تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً، وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ»[1]، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ(ع) فَقَالَ:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! هَذَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ [وَ قَاتِلُ الْكَافِرِينَ] وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الخَلْقِ اَجْمَعِينَ [الْعَالَمِينَ]. اَللّٰهُمَّ إِنِّي قَدْ بَلَّغْتُ وَ هُمْ عِبَادُكَ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى صَلَاحِهِمْ فَأَصْلِحْهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُم.

ای مردم! آنچه را به شما امر می‌کنم بشنوید و فرمان برید که من شما را بیم می‌دهم از عذاب خدا «در روزی که هرکس اعمال نیک و بد خود را حاضر ببیند، و دوست دارد که بین او و عملش فاصله‌ای دور باشد، و خداوند شما را از «عذاب» خود برحذر می‌دارد»[2].

سپس دست امیرالمؤمنین(ع) راگرفته و فرمود:

ای مردم! این شخص امیر مؤمنان [و کشنده کافران]، و حجّت خدا بر همه خلق [جهانیان] است، خداوندا من پیام تو را رسانده‌م، و اینان بندگان تو هستند و تو بر اصلاح آنان توانائی، پس به مهر و رحمت خود به صلاحشان آر ای کسی که از هر مهربانی مهربان‌تری. و برای خود و شما از محضر خداوند طلب مغفرت می‌نمایم.

ثُمَّ نَزَلَ عَنِ الْمِنْبَرِ فَأَتَاهُ جَبْرَئِيلُ(ع) فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ

۱- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۰. ۲- آل عمران: آیه ۳۰.



جَزَاکَ اللّٰهُ عَنْ تَبْلِيغِکَ خَيْراً، وَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالاتِ رَبِّکَ، وَ نَصَحْتَ لِأُمَّتِکَ، وَ أَرْضَيْتَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَرْغَمْتَ الْكَافِرِينَ.

يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ ابْنَ عَمِّکَ مُبْتَلًى وَ مُبْتَلًى بِهِ.

يَا مُحَمَّدُ! قُلْ فِي كُلِّ أَوْقَاتِکَ: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»(۱).

سپس از منبر فرود آمد و جبرئیلؑ نزد او آمد و عرض کرد: ای محمّد! خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: از اینکه این پیام را رساندی خدا تو را جزای خیر دهد، براستی که پیامهای پروردگارت را رساندی، و برای امّت خود دلسوزی و خیر خواهی نمودی، و مؤمنان را خشنود و کافران را خشمگین ساختی (و بینی آنان را به خاک مالیدی).

ای محمّد! همانا پسر عموی تو آزمایش خواهد شد و نیز دیگران به وسیله او مورد آزمایش قرار خواهند گرفت.



ای محمّد! در همه اوقات بگو، حمد و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و «و به زودی آنان که ستم کردند خواهند دانست که به کدامین سرانجام شومی دچار خواهند شد».

✿✿✿

﴿ جابر و نصیحت به امام سجادؑ در تقلیل عبادت﴾

۱۰۶ - أخبرنا الشيخ أبو عبدالله محمّد بن شهريار الخازن في شوال سنة اثنتي عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالبؑ بقراءتي عليه قال أخبرنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله و محمّد بن محمّد بن ميمون المعدل بواسط قال حدثنا الحسن بن إسماعيل البزاز و جماعة قالوا أخبرنا أبوالمفضل محمّد بن عبد الله بن عبد

---

۱ - سوره مبارکه شعراء، آیه ۲۲۷.



المطلب الشيباني قال حدثنا أبو عبدالله جعفر بن محمّد بن جعفر بن الحسن العلوي الحسيني قال حدثنا أبو نصر محمّد بن عبد المنعم بن نصر الصيداوي قال حدثنا حسين بن شداد الجعفي عن أبيه شداد بن رشيد عن عمر بن عبدالله بن هند الجملي عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ عليه السلام لَمَّا نَظَرَتْ - إِلَى مَا فَعَلَهُ ابْنُ أَخِيهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام بِنَفْسِهِ مِنَ الدَّأْبِ فِي الْعِبَادَةِ، أَتَتْ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ [بْنِ عَمْرِو بْنِ حَرَامٍ] الْأَنْصَارِيَّ فَقَالَتْ لَهُ: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله! إِنَّ لَنَا عَلَيْكُمْ حُقُوقاً، وَ إِنَّ مِنْ حَقِّنَا عَلَيْكُمْ أَنْ إِذَا رَأَيْتُمْ أَحَدَنَا يُهْلِكُ نَفْسَهُ اجْتِهَاداً أَنْ تُذَكِّرُوهُ اللَّهَ وَ تَدْعُوهُ إِلَى الْبُقْيَا عَلَى نَفْسِهِ، وَ هَذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام بَقِيَّةُ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَدِ انْخَرَمَ أَنْفُهُ - وَ ثَفِنَتْ جَبْهَتُهُ وَ رُكْبَتَاهُ وَ رَاحَتَاهُ إِدْءَاباً مِنْهُ لِنَفْسِهِ فِي الْعِبَادَةِ.

امام صادق عليه السلام فرمود: همانا فاطمه دختر امیرالمؤمنین عليه السلام هنگامی که نظرش به برادرزاده‌اش حضرت علیّ بن الحسین عليه السلام افتاد که از کثرت عبادت چه بر سر خویش آورده نزد جابر بن عبدالله انصاری رفت و به او گفت: ای صحابی رسول خدا! ما بر شما حقوقی داریم، و یکی از حقوقی که بر شما داریم این است که هنگامی که می‌بینید یکی از ما خود را با کوشش و عبادت طاقت فرسا در راه خدا جانش را به معرض خطر انداخته، او را بخاطر خدا متذکر شوید، و او را دعوت به حفظ جان خویش نمائید، اینک این علیّ بن الحسین عليه السلام تنها بازمانده پدرش حسین عليه السلام است، که در اثر سختی عبادت بینی مبارکش شکاف برداشته، و پیشانی و پاها و زانوانش همه پینه بسته است.

فَأَتَى جَابِرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بَابَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ بِالْبَابِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي أُغَيْلِمَةٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ قَدِ اجْتَمَعُوا هُنَاكَ، فَنَظَرَ جَابِرٌ إِلَيْهِ مُقْبِلاً فَقَالَ: هَذِهِ مِشْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ سَجِيَّتُهُ، فَمَنْ أَنْتَ يَا غُلَامُ؟

قَالَ: أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهم السلام.

فَبَكَى جَابِرٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ: أَنْتَ وَ اللَّهِ الْبَاقِرُ عَنِ الْعِلْمِ حَقّاً، ادْنُ مِنِّي بِأَبِي أَنْتَ.



جابر به درب خانه حضرت علی بن الحسین علیه السلام آمد و دید که دم در جناب ابوجعفر محمّد بن علیّ علیه السلام با عده‌ای از بچه‌های بنی‌هاشم که آنجا جمع شده بودند ایستاده از روبرو نگاهی به او انداخته و با خود گفت: این راه رفتن و این رفتار مانند راه رفتن و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله است، پسر جان شما کیستی؟

فرمود: من محمّد بن علیّ بن الحسین علیه السلام هستم.

جابر گریست و گفت: بخدا قسم تو حقاً همان باقر (شکافنده علم) هستی، پیش بیا فدایت شوم.

فَدَنَا مِنْهُ فَحَلَّ جَابِرٌ أَزْرَارَهُ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ فَقَبَّلَهُ وَ جَعَلَ عَلَيْهِ خَدَّهُ وَ وَجْهَهُ وَ قَالَ: أُقْرِئُكَ عَنْ جَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله السَّلَامَ، وَ قَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَفْعَلَ بِكَ مَا فَعَلْتُ، وَ قَالَ: يُوشِكُ أَنْ تَعِيشَ وَ تَبْقَى حَتَّى تَلْقَى مِنْ وَلَدِي مَنِ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ علیه السلام يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْراً.

وَ قَالَ لِي: إِنَّكَ تَبْقَى حَتَّى تَعْمَى ثُمَّ يُكْشَفُ لَكَ عَنْ بَصَرِكَ.

پس حضرت پیش آمد و جابر پیراهنش را گرفت و دستانش را بر سینه‌اش نهاد و بوسیله و گونه و صورتش را به آن حضرت مالیده و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من چنین امر کرده است، و فرموده که: سلام جدّت را به تو برسانم، و فرموده که در باره تو امید آن می‌رود که آنقدر عمر خواهی کرد که یکی از فرزندانم را بنام محمّد علیه السلام ببینی، که او علم را خواهد شکافت. و باز فرمود که تو آنقدر می‌مانی که در آخر عمر نابینا می‌شوی و سپس او بینایی تو را به تو باز می‌گرداند.

ثُمَّ قَالَ لِي ائْذَنْ لِي عَلَى أَبِيكَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام.

فَدَخَلَ أَبُوجَعْفَرٍ علیه السلام عَلَى أَبِيهِ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ وَ قَالَ: إِنَّ شَيْخاً بِالْبَابِ وَ قَدْ فَعَلَ بِي كَيْتَ وَ كَيْتَ، فَقَالَ يَا بُنَيَّ! ذَلِكَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمِنْ بَيْنِ وِلْدَانِ أَهْلِكَ قَالَ لَكَ مَا قَالَ، وَ فَعَلَ بِكَ مَا فَعَلَ؟

قَالَ علیه السلام: نَعَمْ.



سپس از حضرت خواست که از پدر بزرگوارت حضرت سجادﷇ اجازه ورود بگیر.

ابوجعفرﷇ بر پدر بزرگوارش وارد شده و هرآنچه اتفاق افتاده بود برای ایشان بازگو کرد و گفت: پیرمردی در خانه ایستاده است و با من اینطور رفتار کرد.

حضرت پرسید: فرزندم! آیا پیش روی بچه‌های فامیل با تو اینطور رفتار و این حرفها را زد؟

ابوجعفرﷇ عرض کرد آری.

قَالَ: إِنَّا لِلّٰهِ إِنَّهُ لَمْ يَقْصِدْكَ بِسُوءٍ وَ لَقَدْ أَشَاطَ بِدَمِكَ، ثُمَّ أَذِنَ لِجَابِرٍ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَوَجَدَهُ فِي مِحْرَابِهِ قَدْ أَنْصَتَهُ الْعِبَادَةُ، فَنَهَضَ عَلِيٌّﷇ فَسَأَلَهُ عَنْ حَالِهِ سُؤَالًا خَفِيّاً [حَفِيّاً]، ثُمَّ أَجْلَسَهُ بِجَنْبِهِ، فَأَقْبَلَ جَابِرٌ عَلَيْهِ يَقُولُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِﷺ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللّٰهَ تَعَالَى إِنَّمَا خَلَقَ الْجَنَّةَ لَكُمْ وَ لِمَنْ أَحَبَّكُمْ؟ وَ خَلَقَ النَّارَ لِمَنْ أَبْغَضَكُمْ وَ عَادَاكُمْ؟ فَمَا هٰذَا الْجَهْدُ الَّذِي كَلَّفْتَهُ نَفْسَكَ؟

حضرت استرجاع کرده و فرمود: البته او قصد سوئی نداشته، امّا با این کار تو را در معرض ریخته شدن خونت قرار داده است (یعنی تقیه نکرده و باعث حسادت نااهلان و دانستن آنها نسبت به حقیقت مقام تو شده است، که ممکن است بخاطر آن به تو سوء قصد کنند).

سپس به جابر اجازه ورود دادند.

جابر چون وارد شد دید که حضرت در محراب عبادت نشسته و عبادت او را بسیار فرسوده است، پس حضرت برخاست و از او آهسته احوال پرسی کرد و سپس نشست و او را در کنار خویش نشانید.

جابر رو کرد به حضرت و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آیا نمی‌دانی که خداوند متعال بهشت را برای شما و محبّان شما آفریده و آتش را برای کینه توزان و دشمنان شما خلق کرده است؟ پس این کوشش و اجتهادی که خود را برای آن بسختی انداخته‌اید برای چیست؟

قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله! أَمَا عَلِمْتَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ، فَلَمْ يَدَعِ الِاجْتِهَادَ، وَ تَعَبَّدَ بِأَبِي هُوَ وَ أُمِّي، حَتَّى انْتَفَخَ السَّاقُ وَ وَرِمَ الْقَدَمُ، وَ قِيلَ لَهُ أَتَفْعَلُ هَذَا وَ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَکَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ مَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَفَلَا أَكُونُ عَبْداً شَكُوراً؟

حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: ای مصاحب رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا ندانستی جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله با وجودی که خدا در قرآن به ایشان فرموده که گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده امّا با این وجود هرگز از سخت کوشی در راه بندگی خدا باز نایستاد، بطوری که آن حضرت که پدر و مادرم فدایش گردند ساق و پاهایش ورم کردند و هنگامی که به ایشان گفته شد: آیا شما نیز با وجودی که خداوند گناهان گذشته و آینده شما را آمرزیده باز اینقدر خود را به سختی می‌اندازید؟ فرمودند: آیا نباید بنده شاکری برای خدا باشم؟

فَلَمَّا نَظَرَ جَابِرٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ لَيْسَ يُغْنِي فِيهِ قَوْلُ مَنْ يَسْتَمِيلُهُ مِنَ الْجَهْدِ وَ التَّعَبِ إِلَى الْقَصْدِ، قَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْبُقْيَا عَلَى نَفْسِكَ، فَإِنَّکَ مِنْ أُسْرَةٍ بِهِمْ يُسْتَدْفَعُ الْبَلَاءُ، وَ يُسْتَكْشَفُ اللَّأْوَاءُ، وَ بِهِمْ يُسْتَمْطَرُ السَّمَاءُ.

فَقَالَ عليه السلام لَهُ: يَا جَابِرُ! لَا أَزَالُ عَلَى مِنْهَاجِ أَبِي. حَتَّى أَلْقَاهُ[1].

چون جابر دید که سخنش در حضرت سجاد علیه السلام اثر نمی‌کند و او را از سخت کوشی به میانه‌روی در عبادت نمی‌کشاند عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! خواهش می‌کنم از جان خویش محافظت کنید، زیرا شما از خانواده‌ای هستید که به واسطه آنها بلاها دفع می‌شود و گرفتاریها برطرف می‌گردند و به برکت آنهاست که آسمان باران می‌بارد.

حضرت فرمود: ای جابر! همواره بر راه و روش پدرم خواهم بود تا خدا را ملاقات کنم.

فَأَقْبَلَ جَابِرٌ عَلَى مَنْ حَضَرَ فَقَالَ لَهُمْ: وَ اللَّهِ مَا رُئِيَ مِنْ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ بِمِثْلِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَّا يُوسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ عليه السلام وَ اللَّهِ لَذُرِّيَّةُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَفْضَلُ مِنْ ذُرِّيَّةِ



۱- نسخه: مِنْهَاجِ أَبَوَيَّ مُؤْتَسِياً بِهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، حَتَّى أَلْقَاهُمَا.



يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ(ع)، إِنَّ مِنْهُمْ لَمَنْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً.

جابر رو کرد به حاضرین و گفت: بخدا سوگند در میان فرزندان انبیاء مانند علیّ بن الحسین(ع) دیده نشده، مگر یوسف فرزند یعقوب(ع)، اما به خدا قسم که ذریّه و فرزندان علیّ بن الحسین(ع) بافضیلت‌ترند از فرزندان یوسف فرزند یعقوب، زیرا یکی از آنها زمین را همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد، پر از عدل و داد خواهد کرد.

❁❁❁

﴿بخاطر محبّت ما، خدا شما را می‌آمرزد﴾

۱۰۷ ـ أخبرنا الشريف أبو البركات عمر بن محمّد بن حمزة العلوي الكوفي بها و أبو غالب سعيد بن محمّد الثقفي سنة ست عشرة و خمسمائة قالا أخبرنا الشريف أبو عبد الله محمّد بن علي بن الحسين بن عبد الرحمن العلوي قال حدثنا محمّد بن عبد الله الجعفي قال حدثنا محمّد بن أحمد بن سعيد قال حدثنا يعقوب بن يوسف و أحمد بن حازم قالا حدثنا يعقوب حدثنا عبدالله بن موسى قال أخبرنا خالد بن طهماز أبو العلاء الخفاف، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) قَالَ: لِحُبِّنَا يُغفَر لَكُم.

ابوعلاء خفاف می‌گوید، از امام باقر(ع) شنیدم که فرمود: بخاطر محبّت ما خداوند شما را می‌آمرزد.

❁❁❁

﴿به خدا تو از ما اهلبیت هستی﴾

۱۰۸ ـ أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه في السنة المذكورة بالري بقراءتي عليه قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌إملاء في مشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب(ع) في جمادى الآخرة سنة خمس و خمسين و أربعمائة قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان رحمهم‌الله قال أخبرنا أبو عبدالله الحسين بن

أحمد بن المغيرة قال أخبرني حيدر بن محمّد السمرقندي قال حدثنا محمّد بن عمر الكشي قال حدثنا محمّد بن مسعود العياشي قال حدثنا جعفر بن معروف قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن محمّد بن عذافر عن عمر بن يزيد قال: قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ‌عليه‌السلام: يَا ابْنَ يَزِيدَ! أَنْتَ وَ اللَّهِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ‌عليهم‌السلام.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ، مِنْ آلِ مُحَمَّدٍصلى‌الله‌عليه‌وآله؟

قَالَ‌عليه‌السلام: إِي وَ اللَّهِ، مِنْ أَنْفُسِهِمْ.

يَا عُمَرُ! أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هٰذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»[1]، أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَ اللَّهِ «عَزَّ اسْمُهُ»: فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»[2]؟



عمر بن يزيد روايت كرده است كه: امام صادق‌عليه‌السلام به من فرمود: ای ابن يزيد! به خدا قسم تو از ما اهلبيت هستی.

عرض كردم: فدايت شوم! از آل محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله؟

فرمود: آری، به خدا از خود آنها.

ای عمر! آيا كتاب خدای عزّوجل را نخوانده‌ای كه می‌فرمايد: «همانا سزاوارترين مردم به ابراهيم همانهايی هستند كه از او تبعيت كردند و اين پيامبر و آنهايی كه ايمان آورده‌اند و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است». و آيا اين كلام خدا را نخوانده‌ای كه می‌فرمايد: «هركس مرا پيروی كند از من است، و هركس از من نافرمانی كند همانا تو خداوند بخشنده و مهربانی»؟

❊❊❊

﴿ كسی كه در بلاد شرک مبلغ اسلام باشد ﴾

۱۰۹ - و بهذا الإسناد عن أبي عبدالله بن المغيرة قال أخبرني حيدر بن محمّد بن نعيم عن

۱- سوره مباركه آل عمران، آيه ۶۸. ۲- سوره مباركه ابراهيم، آيه ۳۶.



محمّد بن عمر عن محمّد بن مسعود قال حدثني محمّد بن أحمد النهدي قال حدثنا معاوية بن الحكم الدهني قال حدثنا شريف بن سابق التفليسي قال حدثنا حماد السمدري قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام: إِنِّي أَدْخُلُ بِلَادَ الشِّرْكِ وَ إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يَقُولُونَ: إِنْ مِتَّ ثَمَّ، حُشِرْتَ مَعَهُمْ.

قَالَ: فَقَالَ لِي يَا حَمَّادُ! إِذَا كُنْتَ ثَمَّ تَذْكُرُ أَمْرَنَا وَ تَدْعُو إِلَيْهِ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ عليه‌السلام: فَإِذَا كُنْتَ فِي هَذِهِ الْمُدُنِ مُدُنِ الْإِسْلَامِ تَذْكُرُ أَمْرَنَا وَ تَدْعُو إِلَيْهِ؟

قَالَ: قُلْتُ لَا.

فَقَالَ لِي: إِنَّكَ إِنْ مِتَّ ثَمَّ حُشِرْتَ أُمَّةً وَحْدَكَ وَ سَعَى نُورُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ.

حمّاد سمدری می‌گوید، به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: من به سرزمین مشرکان سفر می‌کنم، بعضی می‌گویند، اگر در آنجا بمیری با آنان محشور می‌شوی!

حضرت فرمود: ای حمّاد! هنگامی که در آنجا هستی، به یاد امر ما و ولایت حق ما هستی؟ و آیا آن را تبلیغ می‌کنی؟

عرض کردم: آری.

فرمود: هنگامی که در این شهرها که شهرهای اسلام است هستی چطور، آیا امر ما را مطرح و تبلیغ می‌کنی؟

عرض کردم: خیر.

حضرت فرمودند: تو اگر در آن سرزمینها بمیری، خود به تنهایی همچون یک امّت محشور می‌شوی، و در رستاخیز نور تو، در پیشاپیش تو حرکت کرده راه تو را در ظلمات محشر روشن می‌سازد.

❀❀❀



﴿چون روح در آدم دمیده شد و عطسه کرد﴾

۱۱۰ - أخبرنا الفقيه أبو النجم محمّد بن عيسى بن عبد الوهاب الرازي قراءة عليه في درب زامهران بالري في صفر سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا أبو سعيد محمّد بن أحمد النيشابوري قال أخبرنا أبو محمّد عبد الملك بن محمّد بن أحمد بن يوسف بقراءتي عليه قال حدثني أبي قال حدثنا أبو يعقوب يعني إسحاق بن أحمد بن عمران الخباز قال حدثنا أبو الحسن أحمد بن محمّد بن إسحاق قال حدثنا عبيد بن موسى الروياني قال حدثنا محمّد بن علي بن خلف العطار قال حدثنا الحسين الأشقر عن الأعمش عن أبي وائل عن عبدالله بن مسعود قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عليه السلام وَ نَفَخَ فِيهِ الرُّوحَ عَطَسَ آدَمُ، فَأُلْهِمَ أَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ يَا آدَمُ حَمِدْتَنِي فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْ لَا عَبْدَيْنِ أُرِيدُ أَنْ أَخْلُقَهُمَا فِي آخِرِ الدُّنْيَا، مَا خَلَقْتُكَ.

قَالَ: أَيْ رَبِّ فَمَتَى يَكُونَانِ وَ مَا سَمَّيْتَهُمَا؟

فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنِ ارْفَعْ رَأْسَكَ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَإِذَا تَحْتَ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَبِيُّ الرَّحْمَةِ وَ عَلِيٌّ عليه السلام مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ، أُقْسِمُ بِعِزَّتِي أَنْ أَرْحَمَ مَنْ تَوَلَّاهُ وَ أُعَذِّبَ مَنْ عَادَاهُ.

عبدالله بن مسعود می‌گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: هنگامی که خداوند آدم علیه السلام را آفرید و در او روح دمید، آدم عطسه‌ای کرد، پس الهام شد که بگوید: الحمد لله ربّ العالمین (سپاس خدای را که پروردگار عالمیان است)، پس خداوند به او وحی فرمود که: ای آدم! مرا حمد کردی، به عزّت و جلالم سوگند اگر آن دو بنده‌ای که می‌خواهم آنها را در آخر دنیا بیافرینم نبودند تو را هم نمی‌آفریدم.

آدم عرض کرد: آنها کی آفریده خواهند شد؟ و نام آنها را چه نهاده‌ای؟

خداوند به او وحی فرمود که: سرت را بالا بیاور، پس چون سرش را بالا آورد، مشاهده کرد که در زیر عرش نوشته شده است: خدایی جز الله نیست و محمّد صلى الله عليه وآله رسول خدا و

پیامبر رحمت است و علی‌علیه‌السلام کلید بهشت است. به عزّتم سوگند که به آن کس که ولایت او را دارد رحم خواهم کرد و آن کس را که با او دشمنی نماید عذاب خواهم نمود.

❁❁❁



﴿ اسلام بر پنج پایه بنا شده است﴾

۱۱۱ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي بالموضع المذكور عن أبيه قال أخبرنا محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمّد بن تولويه قال حدثني أبي عن سعد بن عبدعن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه‌السلام قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ دَعَائِمَ: إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ حِجِّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ، وَ الْوَلَايَةِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: امام باقر عليه‌السلام فرمود: اسلام بر پنج پایه نهاده شده: بر پا داشتن نماز، و پرداخت زکات، و روزهٔ ماه رمضان، و حجّ خانهٔ خدا، و ولایت ما اهل بیت‌علیهم‌السلام.

❁❁❁

﴿ در قیامت قدمی برداشته نشود جز اینکه از چهار چیز بپرسند﴾

۱۱۲ - و بهذا الإسناد قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَا تَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ بَيْنِ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يَسْأَلَهُ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ: عُمُرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ وَ جَسَدِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَهُ وَ مَالِكَ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبْتَهُ وَ أَيْنَ وَضَعْتَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: وَ مَا عَلَامَةُ حُبِّكُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَحَبَّةُ هَذَا، وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام.

و به همین سند از آن حضرت روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: روز قیامت بنده‌ای قدم از قدم در حضور خداوند عزّوجل بر نمی‌دارد تا اینکه از چهار چیز از

وی سؤال نماید، از عمرت که در چه چیز گذراندی، و از بدنت که در چه راهی آن را فرسودی، و از مالت که از کجا بدست آوردی، و در چه راهی خرج نمودی، و از دوستی ما اهلبیت.

مردی از میان قوم برخاست و گفت: ای رسول خدا! نشانهٔ دوستی شما چیست؟

فرمود: دوستی این شخص، و دست مبارک خود را بر سر علیّ بن ابی‌طالب﴿ع﴾ نهاد.

❀❀❀

﴿نماز و روزه و حج جز از شما پذیرفته نیست﴾

۱۱۳ - أخبرنا الشريف أبو البركات عمر بن حمزة و أبو غالب سعيد بن محمّد المقدم ذكرهما في السنة المذكورة قالا أخبرنا أبو عبدالله بن عبد الرحمن العلوي المقدم ذكره قال أخبرنا جعفر بن محمّد بن حاجب قال حدثنا علي بن أحمد بن عمر قال حدثنا محمّد بن منصور قال حدثنا حرب بن حسن الطحان قال حدثنا يحيى بن مساور عن أبي الجارود قال: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ﴿ع﴾: يَا أَبَا الْجَارُودِ! اَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ تُصَلُّوا فَيُقْبَلَ مِنْكُمْ، وَ تَصُومُوا فَيُقْبَلَ مِنْكُمْ وَ تَحُجُّوا فَيُقْبَلَ مِنْكُمْ؟

وَ اللَّهِ إِنَّهُ لَيُصَلِّي غَيْرُكُمْ فَمَا يُقْبَلُ مِنْهُ وَ يَصُومُ غَيْرُكُمْ فَمَا يُقْبَلُ مِنْهُ وَ يَحُجُّ غَيْرُكُمْ فَمَا يُقْبَلُ مِنْهُ.

ابوجارود نقل کرده است که امام باقر﴿ع﴾ به من فرمودند ای ابوجارود! آیا راضی نیستید به اینکه چون نماز می‌خوانید از شما پذیرفته شود، و چون روزه بگیرید قبول شود، و چون حج بجای آورید مورد قبول واقع گردد؟

به خدا قسم دیگران (که ولایت ما را قبول نکرده‌اند) هرآینه نماز می‌خوانند اما قبول نمی‌شود، و روزه می‌گیرند اما پذیرفته نمی‌شود، و حج بجا می‌آورند اما از آنها نمی‌پذیرند. (چون شرط اصلی آن که ولایت است را دارا نیستند).

❀❀❀





﴿ آیا نمی‌خواهی سیده زنان عالم باشی؟﴾

۱۱۴ - حدثنا السيد الزاهد أبو طالب يحيى بن محمّد بن الحسن الجواني الحسيني قال حدثنا الشيخ أبو عبدالله الحسن بن علي بن الداعي الحسيني قال حدثنا السيد أبو إبراهيم جعفر بن محمّد الحسيني قال أخبرنا الحاكم أبو عبدالله محمّد بن عبدالله الحافظ قال حدثني علي بن حماد العدل قال حدثنا أحمد بن علي بن مسلم الأبار قال حدثنا ليث بن داود القبسي قال حدثنا مبارك بن فضالة عن عمران بن حصين: أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) قَالَ لِفَاطِمَةَ (عليها السلام): أَمَا تَرْضَيْنَ أَن تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؟

قَالَتْ (عليها السلام): فَأَيْنَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ؟

قَالَ (صلى الله عليه وآله) لَهَا: أَيْ بُنَيَّةُ! تِلْكِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَ أَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَقَدْ زَوَّجْتُكِ سَيِّداً فِي الدُّنْيَا وَ سَيِّداً فِي الْآخِرَةِ، لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يُبْغِضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ.

عمران بن حصین روایت کرده است که روزی رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به فاطمه زهرا (عليها السلام) فرمود: آیا دوست نداری سیده زنان عالم باشی؟

عرض کرد: پس مریم دختر عمران (عليها السلام) چه منزلتی دارد؟

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به او فرمود: دخترم! او سیده زنان زمان خویش بوده، و تو سیده زنان همه جهانیان هستی. قسم به آن خدایی که مرا به حق به پیامبری مبعوث کرد، تو را به ازدواج آقایی در آوردم که سیادت را در دنیا و آخرت داراست، و او را دوست نخواهد داشت مگر مؤمن، و دشمن نخواهد داشت مگر منافق.

❊❊❊

﴿ مردم فرمانبردار ما در اطاعت خدا و تابع ولایت ما در دین﴾

۱۱۵ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه في خانقاه بالري بقراءتي عليه قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي بالمشهد المقدس بالغري على ساكنه

السلام إملاء من لفظه في جمادى الأولى سنة خمس و خمسين و أربعمائة قال أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرنا الشريف الصالح أبو محمّد الحسن بن حمزة الطبري الحسيني رحمه‌الله قال حدثنا محمّد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن أبيه عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن مروان بن أبي عبيد الكوفي عن محمّد بن زيد الطبري قال: كُنْتُ قَائِماً عَلَى رَأْسِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى (ع) بِخُرَاسَانَ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ بَنِي‌هَاشِمٍ مِنْهُمْ إِسْحَاقُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى، فَقَالَ لَهُ: يَا إِسْحَاقُ! بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تَقُولُونَ إِنَّا نَقُولُ إِنَّ النَّاسَ عَبِيدٌ لَنَا؟

لاَ وَ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَا قُلْتُهُ قَطُّ، وَ لاَ سَمِعْتُهُ مِنْ أَحَدٍ مِنْ آبَائِي، وَ لَا بَلَغَنِي عَنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ قَالَهُ، لَكِنَّا نَقُولُ: النَّاسُ عَبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ، مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ، فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ.

محمّد بن زید طبری نقل کرده است که: در خراسان روزی خدمت امام علیّ بن موسی‌الرضا (ع) بودم و گروهی از بنی هاشم از جمله اسحاق بن عبّاس بن موسی نیز نزد آن حضرت حضور داشتند و حضرت به اسحاق فرمود: ای اسحاق! به من گزارش رسیده که شما می‌گوئید که ما معتقدیم که مردم بندهٔ ما هستند!؟ آیا چنین است؟

نه، به خویشاوندی‌ام با رسول خدا (ص) سوگند که من هرگز چنین سخنی نگفته‌ام، و از هیچ کدام از پدرانم هم چنین حرفی نشنیده‌ام، و از احدی از آنان خبر ندارم که چنین فرموده باشند.

ولی ما می‌گوئیم مردم فرمانبردار ما در اطاعت خدا، و تابع ولایت ما هستند در دین. شاهد باشید! این مطلب را هر که شنید به غائبین برساند.

❊❊❊



﴿ فاطمه (س) پاره تن من است ﴾

۱۱۶ - و بهذا الإسناد عن محمّد بن محمّد قال أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المراغي قال

حدثنا الحسن بن علي الكوفي قال حدثنا جعفر بن مروان الغزال قال حدثني أبي قال حدثني عبداللّه بن الحسن الأحمسي قال حدثنا خالد بن عبداللّه عن يزيد بن أبي زياد عن عبداللّه بن الحارث بن نوفل قال: سَمِعتُ عَنْ سَعْدِ بنِ مَالِكٍ يَعنِي ابن أَبِي‌وَقَّاصٍ يَقُولُ: سَمِعتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: فَاطِمَةُ عليها السلام بَضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ سَرَّهَا فَقَد سَرَّنِي وَ مَنْ سَاءَهَا فَقَد سَاءَنِي، فَاطِمَةُ عليها السلام أَعَزُّ النَّاسِ عَلَيَّ.

عبداللّه حارث می‌گوید: از سعد بن مالک یعنی ابن ابی‌وقاص شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که فرمود: فاطمه عليها السلام پاره تن من است، هر کس اورا مسرور کند مرا مسرور کرده و هرکس او را ناراحت کنده مرا ناراحت کرده است.

بدانید که فاطمه عليها السلام عزیزترین مردم نزد من است.



❁❁❁

﴿ بالاترین عبادتها بدون ولایت ما بی‌فایده است﴾

۱۱۷ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌اللّه بمشهد مولانا أميرالمؤمنين عليّ بن أبي‌طالب عليه السلام في شعبان سنة إحدى عشرة و خمسمائة بقراءتي عليه قال حدثنا السعيد الوالد أبو جعفر الطوسي رحمهم‌اللّه قال حدثنا محمّد بن محمّد بن النعمان قال حدثنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا عبداللّه بن أحمد بن مستور قال حدثنا عبداللّه بن يحيى عن علي بن عاصم عن أبي حمزة الثمالي قال:

قَالَ لَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: أَيُّ الْبِقَاعِ أَفْضَلُ؟

قُلْتُ: اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ.

قَالَ عليه السلام: إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عُمِّرَ مَا عُمِّرَ نُوحٌ عليه السلام فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلاَّ خَمْسِينَ عاماً، يَصُومُ نَهَاراً وَ يَقُومُ لَيْلًا فِي ذَلِكَ الْمَوضِعِ، ثُمَّ لَقِيَ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ بِغَيْرِ وَلَايَتِنَا لَمْ يَنْفَعْهُ ذَلِكَ شَيْئاً.





ابوحمزه ثمالی می‌گوید: جناب علیّ بن الحسین عليه السلام از ما پرسیدند: به نظر شما کدام یک از سرزمین‌های مقدس بافضیلت‌تر است؟

عرض کردم: خدا و پیامبرش و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله داناترند.

فرمود: همانا بافضیلت‌ترین سرزمین‌های مقدس نزد خدا بین رکن و مقام (در مسجد الحرام) است ولی اگر مردی به اندازهٔ عمر نوح عليه السلام، یعنی نهصد و پنجاه سال، در میان قومش عمر کند؛ روزها را در آن مکان روزه بدارد و شب‌ها به عبادت برخیزد، سپس خدای عزوجل را بدون ولایت ما ملاقات کند آن عبادت به او ثمری نبخشد.

❋❋❋

﴿حبّ علی عليه السلام قدمها را بر صراط ثابت می‌گرداند﴾

۱۱۸ - و بهذا الإسناد عن محمّد بن محمّد رحمهم‌الله قال حدثني أبو بكر بن عمر الجعابي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد الهمداني قال حدثنا أبو حاتم قال حدثنا محمّد بن الفرات قال حدثنا حنان بن سدير عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ البَاقِرِ عليه السلام قال: مَا ثَبَّتَ اللّـه تَعَالَى حُبَّ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فِي قَلْبِ أَحَدٍ فَزَلَّت لَهُ قَدَمٌ إلاّ ثَبَتَتْ لَهُ أُخرَى.

حنان بن سدیر از امام باقر عليه السلام روایت کرده است که فرمود: خداوند متعال محبت علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام را در قلب احدی تثبیت نکرد که پایش بلغزد، مگر اینکه پای دیگرش بواسطه آن محبت استوار گردید (یعنی اگر محبّ علی عليه السلام در جایی پایش بلغزد خداوند در جای دیگری بواسطه این محبت او را از لغزشی حفظ می‌کند).

❋❋❋

﴿کنیزی که علناً علی عليه السلام را مدح می‌کرد﴾

۱۱۹ - أخبرنا الشيخ محمّد بن محمّد بن شهريار الخازن بقراءتي عليه في ذي القعدة سنة اثنتي

عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أميرالمؤمنين عليّ بن أبي‌طالبؑ قال حدثنا أبو عبدالله الحسين بن أحمد بن جبير عن شيخ من أصحابنا من بغداد ورد إلينا زائرا قال حدثني أبو عبدالله احمد بن عيسى بن سدي قال حدثني أبو عبدالله احمد بن محمّد البصري قال حدثني أبو طالب عبدبن الفضل المالكي قال حدثني عبد الرحمن الأزدي السياح قال حدثني عبد الواحد بن زيد قال: خَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ فَبَيْنَمَا أَنَا بِالطَّوَافِ فَإِذَا أَنَا بِجَارِيَةٍ خُمَاسِيَّةٍ، وَ هِيَ مُتَعَلِّقَةٌ بِسِتَارَةِ الْكَعْبَةِ، وَ هِيَ تُخَاطِبُ جَارِيَةً مِثْلَهَا، وَ هِيَ تَقُولُ: اَلَا وَ حَقِّ الْمُنْتَجَبِ بِالْوَصِيَّةِ، الْحَاكِمِ بِالسَّوِيَّةِ، الصَّحِيحِ النِّيَّةِ [الْبَيِّنَةِ]، زَوْجِ فَاطِمَةَ الْمَرْضِيَّةِؑ مَا كَانَ كَذَا وَ كَذَا.

فَقُلْتُ لَهَا: يَا جَارِيَةُ! مَنْ صَاحِبُ هَذِهِ الصِّفَةِ؟

قَالَتْ: ذَلِكَ وَ اللَّهِ عَلَمُ الْأَعْلَامِ وَ بَابُ الْأَحْكَامِ وَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، رَبَّانِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ رَأْسُ الْأَئِمَّةِؑ أَخُو النَّبِيِّﷺ وَ وَصِيُّهُ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى أُمَّتِهِ، ذَلِكَ مَوْلَايَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي‌طَالِبٍؑ.

فَقُلْتُ لَهَا: يَا جَارِيَةُ! بِمَ يَسْتَحِقُّ عَلِيٌّؑ مِنْكِ هَذِهِ الصِّفَةَ؟

عبدالواحد بن زيد مى‌گويد به حجّ بيت اللّه الحرام رفته بودم و در حال طواف بودم كه كنار ركن يمانى، كنيزكى پنج ساله ديدم كه به پرده‌هاى متوسل و آويزان شده بود و به كنيزكى مانند و همسن خود چنين مى‌گفت:

هان، به حق آن كسى كه به وصايت انتخاب شده و آن كسى كه به مساوات حكم مى‌كرد و هم او كه نيّتى درست داشت، [و با دليل و برهان صحيح به قضاوت مى‌نشست]، آن همسر فاطمهٔ مرضيّه، جريان ـ اين گونه نبود.

پرسيدم: اين شخصى را كه شما توصيف مى‌كنيد كيست؟

گفت: به خدا قسم او اميرمؤمنان و داناى دانايان و باب احكام الهى و تقسيم‌كنندهٔ بهشت و دوزخ و مربّى الهى اين امّت، كه سرور همه امامان، و برادر رسول خداﷺ و وصىّ و خليفه او بر امتش مى‌باشد مولايم علىّ بن ابى طالبؑ است.





گفتم: ای کنیزک! او را از کجا می‌شناسی، و چگونه فکر می‌کنی استحقاق اینگونه توصیفات را دارد؟

قَالَتْ: كَانَ أَبِي وَ اللَّهِ مَوْلَاهُ، فَقُتِلَ بَيْنَ يَدَيْهِ يَوْمَ صِفِّينَ، وَ لَقَدْ دَخَلَ يَوْماً عَلَى أُمِّي وَ هِيَ فِي خِبَائِهَا، وَ قَدْ رَكِبَنِي [ارْتَكَبَنِي]، وَ أَخاً لِي مِنَ الْجُدَرِيِّ، مَا ذَهَبَ بِهِ أَبْصَارُنَا، فَلَمَّا رَآنَا تَأَوَّهَ وَ أَنْشَأَ يَقُولُ:

مَا إِنْ تَأَوَّهْتُ مِنْ شَيْءٍ رُزِيتُ بِهِ ... كَمَا تَأَوَّهْتُ لِلْأَطْفَالِ فِي الصِّغَرِ
قَدْ مَاتَ وَالِدُهُمْ مَنْ كَانَ يَكْفُلُهُمْ ... فِي النَّائِبَاتِ وَ فِي الْأَسْفَارِ وَ الْحَضَرِ

گفت: چگونه او را نشناسم در حالی که به خدا قسم پدرم در صفین در رکاب او شهید شد. وقتی که از صفین برگشت به خانهٔ ما آمد. درحالی که مادرم در خیمه خود بود، من و برادرم را بر دوش خود سوار کرد [و به مادرم فرمود: ای مادر یتیمان! حالت چگونه است؟ مادرم گفت: خوب است.]

آنگاه وقتی دید من آبله گرفته بودم، و در اثر آن چشمم کور شده، چون چشمان علی علیه السلام به من افتاد، آهی کشید و سرود:

برای هیچ مصیبتی این مقدار آه نکشیده‌ام - که برای اطفال کوچک آه کشیده‌ام.

اطفالی که پدرشان که آنها را کفالت می‌کرد مرده است - دیگر چه کسی آنها را در سختیها و در سفر و حضر کفالت می‌کند؟

ثُمَّ أَدْنَانَا إِلَيْهِ، ثُمَّ أَمَرَّ يَدَهُ الْمُبَارَكَةَ عَلَى عَيْنَيَّ وَ عَيْنَيْ أَخِي، ثُمَّ دَعَا بِدَعَوَاتٍ، ثُمَّ شَالَ يَدَهُ فَهَا أَنَا بِأَبِي أَنْتَ وَ اللَّهِ أَنْظُرُ إِلَى الْجَمَلِ عَلَى فَرْسَخٍ كُلُّ ذَلِكَ بِبَرَكَتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

سپس حضرت ما را به خود نزدیک کرده و دستان مبارکش را بر چشمان من و برادرم کشید، سپس دعایی خواند و دستش را برداشت، و همان لحظه چشمهایم بینا شد بطوری که به خدا قسم اکنون می‌توانم شتری را از یک فرسخی ببینم، و این به برکت آن حضرت که صلوات خدا بر او باد بود.



فَحَلَلْتُ خَرِيطَتِي فَدَفَعْتُ إِلَيْهَا دِينَارَيْنِ، بَقِيَّةَ نَفَقَةٍ كَانَتْ مَعِي، فَتَبَسَّمَتْ فِي وَجْهِي، وَ قَالَتْ مَهْ، خَلَّفَنَا أَكْرَمُ سَلَفٍ عَلَى خَيْرِ خَلَفٍ، فَنَحْنُ الْيَوْمَ فِي كَفَالَةِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه‌السلام

ثُمَّ قَالَتْ: أَتُحِبُّ عَلِيًّا؟

قُلْتُ: أَجَلْ.

قَالَتْ: أَبْشِرْ، فَقَدِ اسْتَمْسَكْتَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا.

قَالَ: ثُمَّ وَلَّتْ وَ هِيَ تَقُولُ:

مَا بَثَّ حُبُّ عَلِيٍّ فِي ضَمِيرِ فَتًى ... إِلَّا لَهُ شَهِدَتْ مِنْ رَبِّهِ النِّعَمُ

وَ لَا لَهُ قَدَمٌ زَلَّ الزَّمَانُ بِهَا ... إِلَّا لَهُ ثَبَتَتْ مِنْ بَعْدِهَا قَدَمُ

مَا سَرَّنِي أَنَّنِي مِنْ غَيْرِ شِيعَتِهِ ... وَ أَنَّ لِي مَا حَوَاهُ الْعُرْبُ وَ الْعَجَمِ

من کیسه پولی را که همراه داشتم بیرون آورده و دو دینار از آن خرجی که باقی مانده بود به او دادم.

او به صورتم تبسمی کرده و گفت، نه، نمی‌خواهم، همانا کریم‌ترین درگذشته، ما را به بهترین بازمانده‌اش سپرده تا کفالت کند، ما اینک در کفالت ابومحمّد حسن بن علی عليه‌السلام هستیم.

آنگاه رو به من کرد و گفت، آیا علی عليه‌السلام را دوست داری؟

گفتم، آری.

گفت، پس بشارت باد تو را که به ریسمان محکمی چنگ زده‌ای که هرگز پاره نمی‌شود.

سپس در حالی که روی برگردانده بود تا برود این اشعار را می‌سرود:

هرگز محبّت علی عليه‌السلام در ضمیر احدی جای نگرفت، مگر اینکه محبتش گواه او بر نعمت‌های خداوند گردید.

و هرگز قدم کسی را زمانه نلغزاند - مگر اینکه گام بعدی او را بواسطه آن محبت ثابت

گردانید

من هرگز دوست ندارم که شیعه و پیرو کسی جز او باشم - هرچند هرآنچه عرب و عجم دارد از آن من باشد

✿✿✿



﴿نصایح امام صادق عليه السلام به فضل بن عبدالملک﴾

۱۲۰ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه في الري سنة عشرة و خمسمائة بقراءتي عليه قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي إملاء في جمادي الآخرة سنة خمس و خمسين و أربعمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي‌طالب عليه السلام قال أخبرنا الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان رحمهم الله قال أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه قال حدثني محمّد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن أبيه عن أحمد بن أبي عبدالبرقي عن شريف بن سابق عن أبي العباس الفضل بن عبدالملک عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: أَوَّلُ عُنْوَانِ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ مَوْتِهِ، مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهِ إِنْ خَيْراً فَخَيْراً، وَ إِنْ شَرًّا فَشَرًّا.

وَ أَقَلُّ [أَوَّلُ] تُحْفَةِ الْمُؤْمِنِ، أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِمَنْ تَبِعَ جَنَازَتَهُ.

از حضرت صادق جعفر بن محمّد عليه السلام از پدران گرامش عليهم السلام روايت شده كه رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: اولین عنوان نامهٔ عمل مؤمن پس از مرگش، گفتار مردم است در بارهٔ او، اگر گفتار آنها در بارهٔ او خوب باشد نامهٔ عمل او هم خوب است و اگر بد باشد نامهٔ عمل او هم بد است. و کمترین تحفه و انعامی که به مؤمن (پس از مرگش) عطا می‌شود این است که گناهان وی و کسانی که جنازهٔ او را تشییع می‌کنند آمرزیده می‌شود.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: يَا فَضْلُ! لاٰ يَأْتِي الْمَسْجِدَ مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ إِلاَّ وَافِدُهَا، وَ مِنْ كُلِّ أَهْلِ بَيْتٍ، إِلاَّ نَجِيبُهَا.



يَا فَضْلُ! لاٰ يَرْجِعُ صَاحِبُ الْمَسْجِدِ بِأَقَلَّ مِنْ إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا دُعَاءٍ يَدْعُو بِهِ يُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَ إِمَّا دُعَاءٍ يَدْعُو بِهِ، فَيَصْرِفُ اللَّهُ بِهِ عَنْهُ بَلَاءَ الدُّنْيَا، وَ إِمَّا أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ تَعَالَى.

سپس فرمود: ای فضل! به مسجد نمی‌آید از هر قبیله‌ای مگر شریف آنها، و از هر خانواده‌ای مگر انسانهای نجیب‌شان.

ای فضل! کسی که اهل مسجد است از مسجد باز نمی‌گردد به کمتر از یکی از این سه فایده:[1] یا دعائی است که پروردگار خود را به آن می‌خوانده و خداوند او را بواسطهٔ آن دعا به بهشت می‌برد، و یا دعائی است که می‌خوانده و خداوند بلا و گرفتاریهای دنیا را از او بر طرف می‌سازد، و یا برادری است که در راه خدا به واسطه او بهره‌مند می‌گردد.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ [مُسْلِمٌ] فَائِدَةً بَعْدَ فَائِدَةِ الْإِسْلَامِ مِثْلَ أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام: يَا فَضْلُ! لاٰ تَزْهَدُوا فِي فُقَرَاءِ شِيعَتِنَا، فَإِنَّ الْفَقِيرَ مِنْهُمْ لَيَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام: يَا فَضْلُ! إِنَّمَا سُمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً لِأَنَّهُ يُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ فَيُجِيزُ اللَّهُ أَمَانَهُ.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام: أَ مَا سَمِعْتَ [رَسُول] اللَّهَ يَقُولُ فِي أَعْدَائِكُمْ إِذَا رَأَوْا شَفَاعَةَ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِصَدِيقِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لاٰ صَدِيقٍ حَمِيمٍ»[2].

سپس حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ انسانی [مسلمانی] بعد از فائده‌ای که از اسلام برده، بهره و فائده‌ای باارزش‌تر از استفاده و بهرهٔ او از برادر الهی و دینی نبرده است.

سپس حضرت فرمود: ای فضل! از فقرای شیعیان ما اعراض و دوری نکنید (و ایشان را حقیر و کوچک مشمارید)، زیرا تنها یکی از آنها در روز قیامت به اندازه دو قبیله پر جمعیت مانند ربیعه و مُضَر شفاعت می‌کند.

---

۱ - یعنی کمترین فائده‌ای که بواسطهٔ آمدن به مسجد عاید وی می‌شود یکی از این سه چیز است.

۲ - سوره مبارکه شعراء، آیات ۱۰۰ و ۱۰۱.

سپس فرمودند: ای فضل! همانا مؤمن، مؤمن نامیده شده به جهت آنکه امان می‌خواهد از خداوند (در مورد دوستانش و آنها را شفاعت می‌کند)، و خداوند نیز امان او را می‌پذیرد.

سپس فرمودند: آیا نشنیده‌ای که خدای تعالی در بارهٔ دشمنان شما (هنگامی که می‌بینند روز قیامت مردی از شما (شیعیان) را که برای دوست خود شفاعت می‌کند)، می‌گویند: وای بر ما! برای ما نه شفاعت‌کننده‌ای و نه دوست صمیمی و وفاداری هست.

❊❊❊



﴿ ای حارث! آیا واقعا مرا دوست داری؟ ﴾

۱۲۱ - و بهذا الإسناد عن الشيخ المفيد بن النعمان قال أخبرنا أبو الحسن علي بن المراغي قال حدثنا أبو بكر محمّد بن صالح السليقي قال حدثنا أبو الحسين صالح بن أحمد بن أبي مقاتل البزاز قال حدثني عيسى بن عبد الرحمن الكوفي الحداد قال حدثني الحسن بن الحسين العرني قال حدثنا يحيى بن علي الهمداني عن أبان بن تغلب عن أبي داود الأنصاري عن الحارث الهمداني قال:

دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ(ع)، [فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكَ؟

فَقُلْتُ: حُبِّي لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ: يَا حَارِثُ أَتُحِبُّنِي؟]

فَقُلْتُ: نَعَمْ، وَ اللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

قَالَ: أَمَا لَوْ بَلَغَتْ نَفْسُكَ الْحُلْقُومَ رَأَيْتَنِي حَيْثُ تُحِبُّ، وَ لَوْ رَأَيْتَنِي وَ أَنَا أَذُودُ الرِّجَالَ عَنِ الْحَوْضِ ذَوْدَ غَرِيبَةِ الإِبِلِ رَأَيْتَنِي حَيْثُ تُحِبُّ، وَ لَوْ رَأَيْتَنِي وَ أَنَا مَارٌّ عَلَى الصِّرَاطِ بِيَدِي لِوَاءِ الْحَمْدِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ(ص) لَرَأَيْتَنِي حَيْثُ تُحِبُّ.

حارث همدانی می‌گوید: بر آقا امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب(ع) وارد شدم، [حضرت رو کرد به من و فرمود: ای حارث! چه چیزی تو را بدینجا کشانده؟

عرض کردم: محبت و دوستی شما ای امیرالمؤمنین.

فرمودند: آیا مرا دوست داری؟]



عرض کردم: آری، بخدا قسم ای امیرالمؤمنین.

فرمودند: بدان که هرگاه که نفست به حلقومت برسد (یعنی زمان مرگت فرا رسد) آنطور که دوست داری مرا می‌بینی، و اگر مرا در آن روز که گروهی را از حوض کوثر می‌رانم، مانند کسی که شتر غریبه‌ای به آبشخور شترانش وارد شده و او را می‌راند، باز مرا آنطور که دوست داری می‌بینی، و اگر در آن روز که بر پل صراط در حالی که پرچم و لوای حمد را در دست دارم و پیش روی رسول خدا صلى الله عليه وآله حرکت می‌کنم ببینی، آن روز هم آن گونه که دوست داری مرا می‌بینی.

❁❁❁

﴿ چقدر حاجی کم است! ﴾

۱۲۲ - أخبرنا الشريف عمر بن محمّد بن حمزة العلوي الزيدي رحمه‌الله في النسب و المذهب بالكوفة سنة ست عشرة و خمسمائة و أبو غالب سيد بن محمّد بن أحمد الثقفي الكوفي بها قالا أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن عليّ بن الحسن بن عبدالرحمن العلوي قال أخبرنا زيد بن جعفر بن محمّد بن حاجب قال حدثنا أبو العباس محمّد بن الحسين بن هارون قال حدثنا أبو جعفر محمّد بن علي الحسيني قال حدثنا محمّد بن مروان الغزال قال حدثنا عامر بن كثير السراج عن أبي‌الجارود عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ بِمَكَّةَ أَوْ بِمِنًى: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله! مَا أَكْثَرَ الْحَاجَّ.

قَالَ: مَا أَقَلَّ الْحَاجَّ، مَا يَغْفِرُ اللَّهُ إِلاَّ لَكَ وَ لِأَصْحَابِكَ، وَ لاَ يُتَقَبَّلُ إِلاَّ مِنْكَ وَ مِنْ أَصْحَابِكَ.

عامر بن کثیر سرّاج از ابوالجارود نقل کرده است که در مکّه یا منی بودم که به امام باقر عليه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چقدر حاجی زیاد آمده است!

حضرت فرمودند: چقدر حاجیان کم‌اند!

بدان که خدا تنها تو را و یاران تو را می‌آمرزد، و جز از تو و یارانت نمی‌پذیرد.

❁❁❁



﴿ دعای رسول خداﷺ به دوستان و محبانشان ﴾

۱۲۳ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن بن علي الطوسي بقراءتي عليه بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي‌طالب﷣ في سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر الطوسي قال الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان رحمهم‌الله قال أخبرنا الشيخ أبو الحسن محمّد بن علي المظفر قال حدثنا محمّد بن عبد ربه قال حدثنا عصام بن يوسف قال حدثنا أبو بكر بن عياش عن عبد الله بن سعيد عن أبيه عن أبي هريرة قال: قَالَ رَسُولُ اللّهِﷺ: مَنْ أَحَبَّنِي فَارْزُقهُ العِفَافَ وَ الكِفَاف، وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَأَكْثِر مَالَهُ وَ وَلَدَهُ.

ابوهریره روایت کرده است که رسول خداﷺ فرمودند (خداوندا!) هرکس مرا دوست دارد پاکدامنی و کفایت را روزی او کن، و هرکس مرا دشمن دارد، مال و فرزندانش را زیاد فرما.



✿✿✿

﴿ همواره علی﷣ را دوست داشته‌ام﴾

۱۲۴ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد الطوسي عن أبيه رحمهم‌الله قال أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرنا أبو الحسن علي بن خالد المراغي قال حدثنا أبو الحسن علي بن العباس قال حدثنا جعفر بن محمّد بن الحسين قال حدثنا موسى بن زياد عن يحيى بن يعلى عن أبي خالد الواسطي عن أبي هاشم الحولاني عن زاذان قال: سَمِعْتُ سَلْمَانَ رَحْمَهُ اللّهِ يَقُولُ: لاٰ أَزَالُ أُحِبُّ عَلِيّاً﷣، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللّهِﷺ يَضْرِبُ فَخِذَهُ وَ يَقُولُ مُحِبُّكَ لِي مُحِب وَ مُحِبِّي لِلّهِ مُحِبٌّ وَ مُبْغِضُكَ لِي مُبغِضٌ وَ مُبْغِضِي لِلّهِ مُبْغِضٌ.

زاذان روایت کرده است که از جناب سلمان﵁ شنیدم که فرمود: من همواره علی﷣ را دوست داشتم، همانا رسول خداﷺ را دیدم که به ران مبارک علی﷣ می‌زد و می‌فرمود: دوستدار تو دوستدار من است و دوستدار من دوستدار خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداوند است.



﴿جابر و رفتن به زیارت کربلا﴾

۱۲۵ - أخبرنا الشيخ الأمين أبو عبدالله محمّد بن شهريار الخازن بقراءتي عليه في مشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في شوال سنة اثنتي عشرة و خمسمائة قال أملأ علينا أبو عبدالله محمّد بن محمّد البرسي قال أخبرني أبو طاهر محمّد بن الحسين القرشي المعدل قال حدثنا أبو عبدالله احمد بن أحمد بن حمران الأسدي قال حدثنا أبو أحمد إسحاق بن محمّد بن علي المقري قال حدثنا عبدالله قال حدثنا عبيدالله بن محمّد بن الأيادي قال حدثنا عمر بن مدرك قال حدثنا يحيى بن زياد الملكي قال أخبرنا جرير بن عبد الحميد عن الأعمش عَنْ عَطِيَّةَ الْعَوْفِيِّ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ زَائِرَيْنِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَلَمَّا وَرَدْنَا كَرْبَلَاءَ، دَنَا جَابِرٌ مِنْ شَاطِئِ الْفُرَاتِ فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ اتَّزَرَ بِإِزَارٍ، وَ ارْتَدَى بِآخَرَ، ثُمَّ فَتَحَ صُرَّةً فِيهَا سُعْدٌ، فَنَثَرَهَا عَلَى بَدَنِهِ، ثُمَّ لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً إِلَّا ذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى،

عطیه عوفی روایت کرده است که با جابر بن عبدالله انصاری، جهت زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام به راه افتادیم، هنگامی که به کربلا رسیدیم، جابر به کنار آب فرات رفت، و در آن غسل کرد، سپس (به هیأت زائران خانه خدا) إزار و رداء بر تن کرد (پارچه‌ای را به کمر بست و پارچه دیگری را به دوش انداخت)، آنگاه کیسه‌ای که در آن قدری سُعد بود بیرون آورده بر خود پاشید و خود را با آن خوشبو کرد، و قدمی بر نمی‌داشت مگر اینکه خدا را یاد می‌کرد،

حَتَّى إِذَا دَنَا مِنَ الْقَبْرِ قَالَ: أَلْمِسْنِيهِ.

فَأَلْمَسْتُهُ، فَخَرَّ عَلَى الْقَبْرِ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ، فَرَشَشْتُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الْمَاءِ، فَأَفَاقَ.

ثُمَّ قَالَ: يَا حُسَيْنُ! ثَلَاثاً.

ثُمَّ قَالَ: حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ؟

ثُمَّ قَالَ: وَ أَنَّى لَكَ بِالْجَوَابِ، وَ قَدْ شُحِطَتْ [شُخِبَتْ] أَوْدَاجُكَ عَلَى أَثْبَاجِكَ، وَ فُرِّقَ بَيْنَ بَدَنِكَ وَ رَأْسِكَ، فَأَشْهَدُ أَنَّكَ ابْنُ النَّبِيِّينَ وَ ابْنُ سَيِّدِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنُ حَلِيفِ التَّقْوَى وَ سَلِيلُ الْهُدَى وَ خَامِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ، وَ ابْنُ سَيِّدِ النُّقَبَاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ.

تا اینکه به قبر نزدیک شد [جابر در آن ایام نابینا شده بود و جایی را نمی‌دید لذا] به من گفت: کمکم کن تا قبر حضرت را لمس کنم.

من او را یاری کردم، روی قبر افتاد و بیهوش شد، آبی به سر و صورتش پاشیدم تا به هوش آمد و سه بار صدا زد: یا حسین.

سپس گفت: آیا دوست جواب دوستش را نمی‌دهد؟ سپس به خودش پاسخ داد: آخر چگونه می‌توانی جواب بدهی، و حال آنکه رگهای گردنت بریده شده، و خون رگهایت بر سینه‌ات جاری شده و میان سر و بدنت جدایی افتاده؟

شهادت می‌دهم که تو فرزند پیامبرانی، و فرزند سرور مؤمنانی، فرزند آن کسی هستی که همواره ملازم تقوا و سلیل هدایت بود.

آری، تو پنجمینِ اهل کسائی، تو فرزند سید نقبائی، تو فرزند فاطمه سیده و سرور زنانی؛

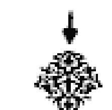


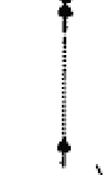
وَ مَا لَکَ لَا تَکُونَ هَکَذَا وَ قَدْ غَذَّتْکَ کَفُّ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ، وَ رُبِّیتَ فِی حَجْرِ الْمُتَّقِینَ، وَ رَضَعْتَ مِنْ ثَدْیِ الْإِیمَانِ، وَ فُطِمْتَ بِالْإِسْلَامِ فَطِبْتَ حَیًّا، وَ طِبْتَ مَیِّتاً. غَیْرَ أَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ طَیِّبَةٍ لِفِرَاقِکَ، وَ لَا شَاکَّةٍ فِی الْخِیَرَةِ لَکَ. فَعَلَیْکَ سَلَامُ اللَّهِ وَ رِضْوَانُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ مَضَیْتَ عَلَی مَا مَضَی عَلَیْهِ أَخُوکَ یَحْیَی بْنُ زَکَرِیَّا علیه السلام.

و چرا چنین نباشی و حال آنکه با دست سید پیامبران غذا خورده‌ای و در دامن پرهیزکاران تربیت یافته‌ای، و از پستان ایمان شیر خورده‌ای، و ناف تو را با اسلام بریده‌اند پس خوشا به حال تو چه در زمان حیاتت و چه پس از مرگت.

جز اینکه (با این شهادت و این مصیبت عظمی) دلهای مؤمنان در فراقت ناآرام و پرخون شده هرچند در آنچه برای تو انتخاب شده بود شک و تردیدی ندارند. پس سلام خدا و رضوان او بر تو باد. و گواهی می‌دهم که تو بر همان منهاج و راهی که برادرت یحیی بن زکریا علیه السلام رفت، رهسپار شدی.

ثُمَّ جَالَ بِبَصَرِهِ حَوْلَ الْقَبْرِ وَ قَالَ:

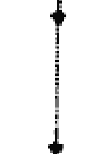
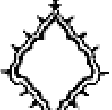
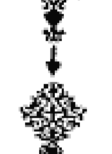




السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَاءِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، وَ أَنَاخَتْ بِرَحْلِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمُ الْمُلْحِدِينَ وَ عَبَدْتُمُ اللَّهَ حَتَّى أَتَاكُمُ الْيَقِينُ، وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِيًّا، لَقَدْ شَارَكْنَاكُمْ فِيمَا دَخَلْتُمْ فِيهِ.

سپس چشمان نابینایش را اطراف قبر حسین علیه السلام جولان داد و گفت: سلام بر شما ای ارواحی که در پیشگاه حسین علیه السلام به شهادت رسیدید و در جایگاه او سکنا گزیدید، شهادت می‌دهم که شما نماز را به پای داشتید و زکات دادید و به معروف امر و از منکر نهی کردید و در راه خدا با ملحدین جنگ کردید و آنقدر خدا را عبادت کردید تا به مرتبه یقین (و به شهادت) رسیدید، قسم به آن خدایی که محمّد صلی الله علیه و آله را به حق به پیامبری مبعوث فرمود، که ما هم با شما در این راه شریک هستیم.

قَالَ عَطِيَّةُ: فَقُلْتُ لِجَابِرٍ! وَ كَيْفَ وَ لَمْ نَهْبِطْ وَادِياً وَ لَمْ نَعْلُ جَبَلًا وَ لَمْ نَضْرِبْ بِسَيْفٍ وَ الْقَوْمُ قَدْ فُرِّقَ بَيْنَ رُءُوسِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ وَ أُوتِمَتْ أَوْلَادُهُمْ وَ أُرْمِلَتِ أَزْوَاجُهُمْ. فَقَالَ لِي يَا عَطِيَّةُ! سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِكَ فِي عَمَلِهِمْ، وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ نِيَّتِي وَ نِيَّةَ أَصْحَابِي عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَ أَصْحَابُهُ، خُذُوا بِي نَحْوَ أَبْيَاتِ كُوفَانَ.


عطیه می‌گوید: من به جابر عرض کردم: چگونه با آنها شریک هستیم در حالی که نه با آنها در وادی و بیابانی منزل نموده‌ایم، و نه بر کوهی بالا رفته‌ایم، و نه شمشیری زده‌ایم، در حالی که آنها میان سر و بدنشان جدایی افتاده و فرزندانشان یتیم شده‌اند و همسرانشان بیچاره و زمین‌گیر شده‌اند.

جابر فرمود: ای عطیه! از حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: هرکس قومی را دوست داشته باشد با آنها محشور می‌شود و هرکس عمل گروهی را دوست داشته باشد در عمل آنها شریک است.

به آن خدایی که محمّد صلی الله علیه و آله را به نبوت برگزید سوگند که نیت من و یارانم آن بود که به آن راهی که حسین و اصحابش علیهم السلام بر آن عبور کردند برویم.

اینک مرا به سوی خانه‌های کوفه ببرید.

فَلَمَّا صِرْنَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ قَالَ لِي: يَا عَطِيَّةُ! هَلْ أُوصِيكَ؟ وَ مَا أَظُنُّ أَنَّنِي بَعْدَ هَذِهِ السَّفْرَةِ مُلَاقِيكَ. أَحِبَّ مُحِبَّ آلِ مُحَمَّدٍ ما أَحَبَّهُمْ، وَ أَبْغِضْ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَبْغَضَهُمْ، وَ إِنْ كَانَ صَوَّاماً قَوَّاماً.

وَ ارْفُقْ بِمُحِبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهُ إِنْ تَزِلَّ لَهُمْ قَدَمٌ بِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِمْ، ثَبَتَتْ لَهُمْ أُخْرَى بِمَحَبَّتِهِمْ، فَإِنَّ مُحِبَّهُمْ يَعُودُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ مُبْغِضَهُمْ يَعُودُ إِلَى النَّارِ.

چون مقداری از راه را طی کردیم به من گفت: ای عطیه! آیا دوست داری به تو وصیت و سفارشی بکنم؟ چون گمان ندارم دیگر پس از این سفر تو را ملاقات کنم. سپس فرمود: دوستدار آل محمّد را دوست بدار مادامی که آنها را دوست دارد، و با دشمنان آل محمّد دشمن باشد مادامی که بر این دشمنی باقی هستند، هرچند دائماً روزه‌دار و شب زنده دار باشند و با محبان آل محمّد به رفق و مدارا رفتار کن زیرا اگر قدمهاشان در جایی بخاطر کثرت گناه بلغزد، خدا بخاطر محبتشان نسبت به آل محمّد در جای دیگری گامهایشان را ثابت و مستحکم می‌فرماید، زیرا عاقبت دوستان آنان را به بهشت خواهند رفته و دشمنان و کینه توزان نسبت به آنها را به جهنم روانه خواهند شد.

❁❁❁

﴿اگر مردم بر محبّت علی متفق می‌شدند، آتش را نمی‌آفریدم﴾

۱۲۶ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو النجم محمّد بن عبد الوهاب بن عيسى الرازي بالري في درب زامهران في مسجد الغربي بقراءتي عليه في صفر سنة عشرة و خمسمائة قال أخبرنا أبو سعيد محمّد بن أحمد النيشابوري قال أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن عمر الفقيه المعروف بالناطقي بقراءتي عليه قال أخبرنا أبو المفضل محمّد بن عبد اللّه بن محمّد الشيباني في داره ببغداد قال حدثنا الناصر الحق الحسن بن علي قال حدثنا محمّد بن منصور قال حدثنا يحيى بن طلحة اليربوعي قال حدثنا أبو معاوية عن ليث بن أبي سليم عن طاوس عن ابن عباس: أَنَّ رَسُولَ





اللّٰهِﷺ قَالَ: لَوِ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ﵇ لَمَا خَلَقَ اللّٰهُ النَّارَ.

طاووس از ابن عباس روايت كرده است كه رسول خداﷺ فرمودند: اگر همه مردم بر محبّت و دوستی علیّ بن ابی‌طالب﵇ متفق می‌شدند خداوند هرگز آتش دوزخ را نمی‌آفرید.

❁❁❁

﴿ ای علی! تو را جز مؤمن دوست ندارد و جز منافق دشمن ندارد﴾

۱۲۷ - أخبرنا الفقيه أبو إسحاق إسماعيل بن أبي القاسم بن أحمد الديلمي من لفظه بآمل في داره بمحلة المشهد الناصر في ربيع الأول سنة عشرين و خمسمائة قال أخبرنا أبو منصور نصر بن عبد الجبار بن عبدالفراتي القزويني قال حدثنا أبو محمّد الجوهري قال أخبرنا أبو بكر القطيفي قال حدثنا أبو عبدالحسين بن عمر بن إبراهيم قال حدثنا إسماعيل الثقفي قال حدثنا أسباط بن محمّد بن إسماعيل الزبيدي عن الأعمش عن عدي بن ثابت عن زرّ قال: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ﵇: وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ خَلَقَ النَّسِمَةَ إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ إِلَيَّ: لاَ يُحِبُّكَ إِلاَّ مُؤْمِنٌ وَ لاَ يُبْغِضُكَ إِلاَّ مُنَافِقٌ.

زر بن حبيش از حضرت علیّ بن ابی‌طالب﵇ روايت كرده است كه فرمود: قسم به آن خدايی كه دانه را شكافت و موجودات را آفريد اين عهدی است كه پيامبر امّیﷺ نزد من سپرده است و فرموده كه: تو را دوست نمی‌دارد مگر كسی كه مؤمن باشد و دشمن نمی‌دارد مگر كسی كه منافق باشد.

❁❁❁

﴿ آخرين لحظات عمر سيّد حميری﴾

۱۲۸ - أخبرنا الشيخ الرئيس أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه بالري في صفر سنة عشر و خمسمائة قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علي الطوسي بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب﵇ في جمادى الأخرى سنة خمس و خمسين و أربعمائة قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان رحمه الله قال أخبرني أبو عبدالله محمّد بن



عمران المرزباني قال حدثني عبدالله بن الحسين قال حدثنا أبو سعيد محمّد بن رشيد قال: آخَرُ شِعْرٍ قَالَهُ السَّيِّدِ بنِ مُحَمَّدٍ رَحِمَهُ اللّٰه قَبْلَ وَفَاتِهِ بِسَاعَةٍ وَ ذَٰلِكَ أَنَّهُ أُغمِيَ عَلَيهِ وَ اسْوَدَّ لَونُهُ، ثُمَّ أَفَاقَ وَ قَدِ ابْيَضَّ وَجهَهُ وَ هُوَ يَقُولُ:

ابوسعید محمّد بن رشید نقل کرده است که آخرین شعری که سیّد بن محمّد سروده شعری است که ساعتی قبل از وفاتش سروده است، و قضیه به این صورت بوده که قبل از مرگ صورتش تاریک شد و از هوش رفت[1]، سپس در حالی که روی او سفید روشن و نورانی شده بود به هوش می‌آید و این ابیات را می‌سراید:

أُحِبُّ الَّذِي مَنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِ وُدِّهِ ... تَلقَاهُ بِالبُشرَى لَدَى المَوتِ يَضْحَكُ
وَ مَنْ مَاتَ يَهوِي غَيرَهُ مِن عَدُوِّهِ ... فَلَيْسَ لَهُ إلاَّ إلَى النَّارِ مَسْلَكُ

۱- علیّ بن حسین بن ابی‌حرب از پدر خود نقل کرده که گفت: رفتم پیش سید بن محمّد حِمْیَری برای عیادتش، در همان بیماری که از دنیا رفت، دیدم در حال جان دادن است، و گروهی از همسایگانش حضور داشتند، آنها تمام عثمانی مذهب بودند.
سید مردی خوش صورت، پیشانی بلند، و گردنی کشیده داشت. در صورتش نقطه‌ای سیاه پیدا شد، مانند اثر یک مداد، اما پیوسته زیاد می‌شد تا اینکه تمام صورتش را فرا گرفت. شیعیانی که حضور داشتند از این جریان ناراحت شدند، اما ناصبیان آثار شادی و شماتت و سرزنش در چهره آنها نمودار بود.
چیزی نگذشت که از همان محل نقطه سیاه نوری سفید درخشید، و پیوسته اضافه می‌شد تا اینکه تمام صورتش نورانی گردید. سید چشم باز کرد و خندید این شعر را سرود:

كَــذَبَ الزَّاعِــمُونَ انَّ عَــلِيًّا ... لَــن يُــنجِي مُحِبَّهُ مِــن هَــنَات
قَــد وَ رَبِّــي دَخَــلْتُ جَــنَّةَ عَــدنٍ ... وَ عَــفَانِي الإلَــهُ عَــنْ سَيِّئَاتِي
فَابْشِرُوا اليَومَ اولِيَاء عَلِيٍّ علیه السلام ... وَ تَــوَلَّوا عَــلِيَّ حَتَّــى المَمَات
ثُــمَّ مِــن بَــعْدِهِ تَــوَلَّوا بَــنِيهِ ... وَاحِــداً بَــعْدَ وَاحِــدٍ بِــالصِّفَات

یعنی دروغ گفته‌اند آنان که می‌پندارند که علی علیه السلام محبان و دوستانش را از گرفتاریها نجات نمی‌دهد. به خدا قسم که براستی من به بهشت عدن وارد شدم و خدا از گناهانم درگذشت. پس به دوستان علی علیه السلام بشارت دهید و بگوئید که علی علیه السلام را تا لحظه مرگ دوست بدارید، و سپس بعد از او فرزندانش را دوست بدارید، یکی پس از دیگری با آن صفاتی (که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد امامان پس از امیرالمؤمنین علیه السلام) ایراد فرموده‌اند.
آنگاه پس از آن اشعار گفت: أشهَدُ أنْ لا الٰهَ الاَّ اللّٰه حَقًّا حَقًّا، أشهَدُ انَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰه حَقًّا حَقًّا، أشهَدُ انَّ عَلِيًّا أميرَالمُؤمِنِينَ حَقًّا حَقًّا، أشهَدُ أن لا الٰهَ الاَّ اللّٰه.
در این موقع چشم برهم گذاشت گوئی روح او چراغ روشنی بود که خاموش شد، یا ریگی بود که بزمین افتاد.
این جریان بین مردم مشهور شد بخدا قسم مخالفین و موافقین همه در تشییع جنازه‌ی او شرکت کردند.



أَبَا حَسَنٍ تَـفدِيکَ نَـفْسِي وَ أُسـرَتِي — وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ المُسَبِّبُ أَمْلَکُ(۱)
أَبَـا حَسَـنٍ إِنِّـي بِـفَضْلِکَ عَـارِفٌ — وَ إِنِّي بِحَبْلِ مَـنْ هَـوَاکَ لَـمُمْسِکٌ
وَ أَنْتَ وَصِيُّ المُصْطَفَى وَ ابْنُ عَـمِّهِ — فَإِنَّا نُـعَادِي مُـبْغِضِيکَ وَ نَـتْرُکُ(۲)
مَوَالِيکَ نَـاجٍ مُـؤمِنٍ بَـيِّنُ الهُـدَى — وَ قَالِيکَ مَعرُوفُ الضَّـلَالَةِ مُشـرِکُ
وَ لَاحَ لَـحَانِي فِـي عَـلِيٍّ وَ حِـزبِهِ — فَـقُلْتُ لَـحَاکَ اللّـهُ إِنَّکَ أَعْـفَکُ

دوست می‌دارم آن آقایی را که هرکس از دوستان و اهل مودت او بمیرد با بشارت و خوشرویی در هنگام مرگ به ملاقاتش می‌آید.

و هرکس که به غیر او از دشمنانش علاقه و ارادت داشته باشد، جز راهی بسوی آتش چیزی برای او نخواهد بود.

ای اباالحسن! جان و خانواده و اهل و مالم فدای تو، هرچند خود تو بر مالکیت همه آنها سزاوارتری.

ای اباالحسن! همانا من به فضیلت تو عارف و دانا هستم، و به ریسمان آن کس که تو را دوست دارد متمسک هستم.

و چون تو همان وصیّ مصطفی(ص) و هم پسر عموی او هستی، ما با دشمنانت دشمن هستیم و آنان را ترک گفته‌ایم.

دوستانت همگی مؤمن و اهل نجاتند و پر واضح است که آنها هدایت شدن‌شان بدیهی و روشن است، و دشمنانت گمراهی‌شان مشهور است و آنها مشرک هستند.

ملامتگری مرا بر حبّ علی(ع) و حزبش ملامت کرد - به او گفتم خدا تو را مورد سرزنش قرار دهد که تو چقدر احمق هستی[۳].

۱- در نسخه‌های بحار الانوار، امالی طوسی و رجال کشی، بجای المسبب این عبارت آمده: و مَا أَصْبَحْتُ فِي الأَرْضِ أَمْلِکُ، بنابر این معنا چنین می‌شود که: ای اباالحسن! فدای تو جانم و خانواده‌ام و اهل و عالم و هرآنچه در زمین مالک شوم.

۲- مصرع دوم در نسخه دیگر چنین است: فَلَيْسَ هُدًى إِلاَّ بِکَ اليَومُ يُدرَکُ، یعنی از این روی هدایتی جز از ناحیه شما در این روزگار تصور و ادراک نمی‌شود.

۳- البته شعر در نسخه‌های دیگر همچون بحار، امالی طوسی و رجال کشی ابیات دیگری نیز دارد که بعضی از



﴿ سفارشات امام صادقؑ به خیثمه﴾

۱۲۹ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌اللّه بمشهد مولانا أميرالمؤمنين عليّ بن أبي‌طالبؑ في شعبان سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال أخبرنا السعيد الوالد قال أخبرنا محمّد بن محمّد رحمه‌اللّه قال أبو القاسم جعفر بن محمّد عن أبيه رحمهم‌اللّه عن سعد بن عبد اللّه عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن إسحاق عن بكير بن محمّد عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّه جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍؑ قَالَ: سَمِعتُهُ يَقُولُ لِخَيْثَمَة: يَا خَيْثَمَة! أَقرِئْ مَوَالِيَنَا مِنِّي السَّلاَمَ وَ أَوصِهِم بِتَقوَى اللَّهِ العَظِيمِ، وَ أَنْ يَشْهَدَ أَحيَاؤُهم جَنَائِزَ مَوتَاهُم وَ أَنْ يَتَلاَقَوا فِي بُيُوتِهِم فَإن لَقِيَاهُم حَيَاةَ أَمْرِنَا.

قَالَ: ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُؑ فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ مَن أَحيَا أَمْرَنَا.

بکیر بن محمّد از امام صادقؑ روایت کرده است که شنیدم به خیثمه می‌فرمود: ای خیثمه! به دوستان و هوادارانمان سلام مرا برسان و آنها را به تقوای خداوند بزرگ سفارش کن و به آنها بگو که زندگان به تشییع جنازه مردگانشان بروند و در خانه هایشان با یکدیگر ملاقات داشته باشند زیرا در این ملاقاتها امر ما زنده و احیا می‌شود.

سپس گفت: دیدم حضرت دست مبارکشان را بلند کردند و فرمودند: خداوند رحمت کند کسی که امر ما را احیا و زنده می‌کند.



آنها در این جا ذکر می‌کنیم:

أَبَا حَسَنٍ حُبِّيکَ فِي اللَّهِ خَالِصٌ ... فَكَيْفَ عَلَى حُبِّيكَ فِي اللَّهِ أُمْلِكُ
وَ أَنْتَ أَمِينُ اللَّهِ أَرعَاکَ خَلْقَهُ ... فَإِنَّا نُعَادِي مُبْغِضِيکَ وَ نَتْرُک
فَدُونَکَ مِن مَولاَکَ مِن جُذْمِ جِميَرٍ ... قَوَافِي غرّ مَا لَهَا عَنْکَ مَزْحَک
عَلَى حُبِّ خَيرِ النَّاسِ إلاَّ مُحَمَّداً ... لَحَوتُ! لَحَاکَ اللَّه مِنْ أَيْنَ تُوْفَکُ
فَمَا زِلتُ أَرقَى سَنْعَهُ فِي مَقَرِّه ... وَ يَرْفَضُ مِن حُبِّکِ الكَلاَمَ وَ يَمْحَکُ
بِقَولِي حَتَّى قَامَ حَيرَانَ نَادِماً ... عَلَى وَجْهِهِ لَونٌ مَنِ الخِزيِ أَزْمَکُ



﴿ علی علیه السلام و ده خصلت ممتاز ﴾

۱۳۰ - و بهذا الإسناد عن محمّد بن محمّد قال أخبرنا الشريف أبو محمّد الحسن بن محمّد بن يحيى قال حدثنا إبراهيم بن علي و الحسن بن يحيى جميعا قالا حدثنا نصر بن مزاحم عن أبي خالد الواسطي عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ عليهما السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام عَنْ جَدِّهِ عليه السلام عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ لِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَشْرٌ لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي وَ لَا يُعْطَاهُنَّ أَحَدٌ بَعْدِي.

قَالَ لِي: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا، وَ أَخِي فِي الْآخِرَةِ، وَ أَنْتَ أَقْرَبُ النَّاسِ مِنِّي مَوْقِفاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْزِلِي وَ مَنْزِلُكَ فِي الْجَنَّةِ مُتَوَاجِهَانِ كَمَنْزِلِ الْأَخَوَيْنِ، وَ أَنْتَ الْوَصِيُّ، وَ أَنْتَ الْوَلِيُّ، وَ أَنْتَ الْوَزِيرُ، عَدُوُّكَ عَدُوِّي، وَ عَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ، وَ وَلِيُّكَ وَلِيِّي، وَ وَلِيِّي وَلِيُّ اللَّهِ.

زید فرزند امام سجاد علیه السلام از پدر بزرگوارش از جدش (امام حسین علیه السلام) از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده است که فرمودند رسول خدا ده چیزی بمن عطا کرده است که نه به کسی پیش از من داده شده و نه به کسی پس از من داده می‌شود فرمود: ای علی! تو برادر منی در دنیا، و تو برادر منی در آخرت، روز قیامت موقف تو از همه مردم نزدیکتر است به من، منزل من و تو در بهشت برابر همنه همچون منزل دو برادر، تو وصی من هستی و دوست من و وزیر منی.

دشمنت دشمن من است، و دشمن من دشمن خداست، و دوست تو دوست من است و دوست من دوست خداست.[1]

﴿ هرکس امام حسین علیه السلام را در شب نیمه شعبان زیارت کند ﴾

۱۳۱ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه بالري بقراءتي عليه في صفر سنة عشر و خمسمائة قال حدثنا السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علي الطوسي في جمادى

---

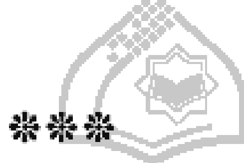
۱ - البته کلمه ولی چیزی فراتر از دوستی است و آن پذیرنده ولایت است، یعنی آن کس که ولایت تو و امامت تو را پذیرفته ولایت مرا پذیرفته و آنکه ولایت مرا پذیرفته ولایت خدای را پذیرفته است.

الآخرة سنة خمس و خمسين و أربعمائة بمشهد مولانا أميرالمؤمنين علي بن أبي‌طالب عليه السلام قال: أخبرنا الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي قال حدثنا أبوالقاسم جعفر بن محمّد قال حدثني محمّد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن أبيه عمّن رواه عن داود الرقّي قال: قَالَ البَاقِرُ عليه السلام: مَنْ زَارَ الحُسَينَ عليه السلام لَيْلَةَ النِّصْفِ مِن شَعْبَان غُفِرَت لَهُ ذُنُوبُهُ.

و في الأمالي: وَ لَمْ يُكْتَبْ لَهُ سَيِّئَةٌ فِي سَنَتِهِ حَتَّى يَحُولُ عَلَيهِ السَّنَة، فَإِن زَارَ فِي السَّنَةِ المُسْتَقبلَةِ غُفِرَت لَهُ ذُنُوبُه.

داود رقّی روایت کرده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: هرکس حضرت حسین بن علی علیهما السلام را در نیمه شعبان زیارت کند گناهانش آمرزیده می‌شود.

و در کتاب امالی فرموده است: و در آن سال گناهی برای او نوشته نشود تا یکسال بر او بگذرد و تمام شود.





***

﴿ در عظمت زائران امام حسین علیه السلام ﴾

۱۳۲ - إحالة على الكتاب المذكور قال: حدثنا محمّد بن مسلم قال: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللَّهِ جَعْفَر بن مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام عِنْدَ رَبِّهِ يَنْظُرُ إِلَى مُعَسْكَرِهِ وَ مَنْ حَلَّهُ مِنَ الشُّهَدَاءِ مَعَهُ، وَ يَنْظُرُ إِلَى زُوَّارِهِ وَ هُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ وَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ بِدَرَجَاتِهِمْ وَ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَحَدِكُمْ بِوَلَدِهِ، وَ إِنَّهُ لَيَرَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ، وَ يَسْأَلُ آبَاءَهُ عليهم السلام أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لَهُ، وَ يَقُولُ: لَوْ يَعْلَمُ زَائِرِي مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ لَكَانَ فَرَحُهُ أَكْثَرَ مِنْ جَزَعِهِ، وَ إِنَّ زَائِرَهُ لَيَنْقَلِبُ وَ مَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ.

و همچنین به آن کتاب (یعنی امالی) روایت دیگری را نیز احاله کرده و گفته است که: محمّد بن مسلم از امام صادق جعفر بن محمّد علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: همانا حسین بن علی علیهما السلام همواره به محل عسکر و لشکر خویش و شهدایی که در آنجا به شهادت رسیده‌اند نظاره می‌کند، و به زائرانش می‌نگرد و او به آنها و نامهایشان و نام پدرانشان و

درجات و منزلت آنها نزد خداوند عزوجل داناتر است از شما نسبت به فرزندانتان و همینطور آن کس را که برای او گریه می‌کند می‌بیند و برایش طلب مغفرت می‌کند و از پدران گرامیش می‌خواهد تا برای آنها استغفار کنند و می‌فرماید:

اگر زائران من می‌دانستند که خداوند چه چیزهایی برای آنها مهیا فرموده هرآینه فرح و شادی آنها بیش از جزع و بی‌تابی آنها می‌شد و همانا زائران آن حضرت چون بازمی‌گردند در حالی باز می‌گردند که هیچ گناهی برایشان نمانده است.

❊❊❊



﴿اشعار امام رضا(ع) در مورد برادر دینی﴾

۱۳۳ - أخبرنا الشيخ الفقيه الأمين أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن أحمد بن شهريار الخازن رحمه‌الله في ذي القعدة سنة اثنتي عشرة و خمسمائة بقراءتي عليه بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي‌طالب(ع) عند باب الوداع قال حدثنا الشيخ الفقيه أبو عبدالله جعفر بن محمّد بن عباس الدروسي بالمشهد المقدس بالغري على ساكنه السلام في شعبان سنة ثلاث و خمسين و أربعمائة و هو متوجه إلى مكة للحج قال حدثني أبي محمّد بن أحمد قال حدثني الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسين بن بابويه قال حدثني أبي رحمهم الله عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه قال: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الرِّضَا وَ هُوَ بِالمَدِينَةِ فَشَكَا إِلَيهِ رَجُلٌ أَخَاهُ، فَأَنْشَأَ يَقُولُ:

أَعْذِر أَخَاكَ عَلَى ذُنُوبِهِ ‏ ‏ ‏ ‏ وَ اسْتُرْ وَ غَطِّ عَلَى عُيُوبِهِ
وَ اصْبِر عَلَى بهت السَفِيهِ ‏ ‏ ‏ ‏ وَ لِلزَّمَانِ عَلَى خُطُوبِهِ
وَ دَعِ الجَوَابَ تَفَضُّلاً ‏ ‏ ‏ ‏ وَ كِلِ الظَّلُومَ إِلَى حَسِيبِهِ

ابراهیم بن هاشم از پدرش نقل کرده است که در مجلس آقا امام رضا(ع) در مدینه حاضر شدم، شخصی به خدمت حضرت از دست برادرش شکایت کرد، حضرت شعری سرود و با آن پاسخ او را داد، فرمودند: «برادرت را معذور دار بر اشتباهات و خطاهایش، و عیبهای او را بپوشان، و بر سخنان ناروا و افتراهای بی‌خرد و سفیهانه صبر کن، و نسبت به

سختیها و ناگواریهای روزگار شکیبا باش، و جواب دادن به او (یعنی مقابله به مثل) را از روی تفضل و جوانمردی واگذار، و نسبت به ستمها و مظالمی که از دست او کشیده‌ای به خدای حسابگر وکالت ده تا جزای او را بدهد».

❊❊❊



﴿ناله‌ها و واویلاهای مکرر ستمگران﴾

۱۳۴ - أخبرنا الشيخ الفقيه المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه الله بقراءتي عليه في الموضع المذكور في السنة المذكورة قال أخبرنا السعيد الوالد أبوجعفر محمّد بن الحسن الطوسي قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان رحمه‌الله قال أخبرنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أحمد بن سعيد الهمداني قال حدثنا العباس بن بكر قال حدثنا محمّد بن زكريا قال حدثنا كثير بن طارق قال: سَأَلْتُ زَيْدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «لاٰ تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً وٰاحِداً، وَ ادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً»[1]، قَالَ زَيْدٌ: يَا كَثِيرُ! إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ وَ لَسْتَ مِنْهُم [بِمُتَّهَمٍ] وَ إِنِّي خَائِفٌ عَلَيْكَ أَنْ تُهْلَكَ، إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ [النَّاسَ] بِأَتْبَاعِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ إِلَى النَّارِ، فَيَدْعُونَ بِالْوَيْلِ وَ الثُّبُورِ، وَ يَقُولُونَ لِإِمَامِهِمْ: يَا مَنْ أَهْلَكَنَا هَلُمَّ الْآنَ فَخَلِّصْنَا مِمَّا نَحْنُ فِيهِ.

فَعِنْدَهَا يُقَالُ لَهُمْ: «لاٰ تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً وٰاحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً».

ثُمَّ قَالَ زَيْدٌ: حَدَّثَنِي أَبِي عليه السلام عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ أَصْحَابُكَ فِي الْجَنَّةِ، أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ أَتْبَاعُكَ فِي الْجَنَّةِ.

کثیر بن طارق می‌گوید: از جناب زید بن علی علیه السلام پرسیدم: معنای این آیه که می‌فرماید: «امروز یک بار ناله نکنید و واویلا مگوئید، بلکه باید ناله‌های بسیار و واویلاهای بسیار بگوئید» چیست؟

جناب زید فرمود: ای کثیر! تو مردی صالح و نیکوکار هستی و از آنها نیستی و من بر تو

---

۱ - سوره مبارکه فرقان، آیه ۱۴.



می‌ترسم که به هلاکت بیفتی، همانا وقتی روز قیامت فرا رسد خداوند امر می‌فرماید پیروان هر پیشوای ستمکار را به سوی آتش ببرند آنها به پیشوایان جائر خود می‌گویند بیائید ما را از این بلایی که ما راگرفتار کردید رها کنید.

در این هنگام است که ندا می‌رسد که «امروز یک بار واویلا نگوئید بلکه بسیار باید حسرت بخورید و واویلا بگوئید». آنگاه جناب زید فرمود: پدرم(ع) از پدر بزرگوارش جناب حسین بن علی(ع) روایت کرده است که رسول خدا(ص) به امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) فرمود: ای علی! تو و اصحابت در بهشت هستید، تو و یارانت به بهشت خواهید رفت.

***

﴿خدا در معراج رسولش به امامت علی(ع) سفارش می‌فرماید﴾

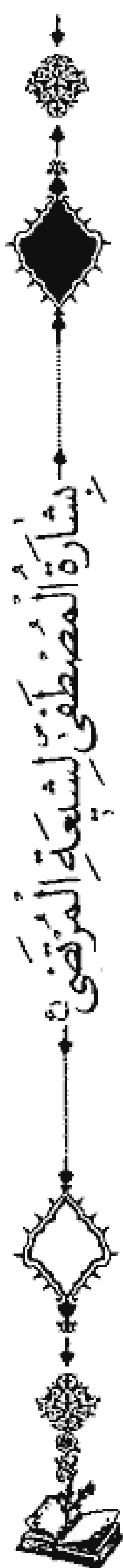
۱۳۵ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو النجم محمّد بن عبد الوهاب بن عيسى الرازي بها رحمه‌قراءة عليه في صفر سنة عشرة و خمسمائة قال أخبرنا الشيخ أبو سعيد محمّد بن أحمد النيشابوري قال أخبرنا أبو علي أحمد بن الحسين الحافظ بقراءتي عليه قال حدثني أبو الحسن محمّد بن أحمد قراءة عليه قال حدثني أبي قال حدثني محمّد بن الحسين قال حدثني محمّد بن الحسن الصفار قال حدثني أحمد بن محمّد قال حدثني أبي قال حدثني علي بن المغيرة و محمّد بن يحيى الخثعمي قالا حدثنا محمّد بن بهلول العبدي عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ(ع) عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ(ع)، عَنِ أَبِيهِ(ع) قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَ انْتُهِيَ بِي إِلَى حُجُبِ النُّورِ كَلَّمَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ وَ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! بَلِّغْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مِنِّي السَّلَامَ، وَ أَعْلِمْهُ أَنَّهُ حُجَّتِي بَعْدَكَ عَلَى خَلْقِي، وَ بِهِ أَسْقِي الْعِبَادَ الْغَيْثَ، وَ بِهِ أَدْفَعُ عَنْهُمُ السُّوءَ وَ بِهِ أَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ يَلْقَوْنِي، فَإِيَّاهُ فَلْيُطِيعُوا، وَ لِأَمْرِهِ فَلْيَأْتَمِرُوا، وَ عَنْ نَهْيِهِ فَلْيَنْتَهُوا، أَجْعَلُهُمْ عِنْدِي فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ، وَ أُبِيحُ لَهُمْ جِنَانِي. وَ إِنْ لَا يَفْعَلُوا، أَسْكَنْتُهُمْ نَارِي مَعَ الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أَعْدَائِي، ثُمَّ لَا أُبَالِي.

محمد بن بهلول عبدی از امام صادق(ع) از پدرش از پدرانش(ع) از رسول خدا(ص)

نقل کرده که فرمودند: وقتی که در شب معراج مرا به آسمانها سیر دادند و از آن همه حجابهای نوری گذشتم، خداوند با من سخن گفت و فرمود: ای محمّد! از من به علی بن ابی‌طالب علیه السلام سلام برسان و به او بگو که او حجت من بعد از تو در میان خلقم می‌باشد. من به خاطر او بندگانم را با باران رحمتم سیراب می‌کنم و به خاطر او بدیها را از بندگانم دفع می‌کنم، و هم به واسطه او در روز قیامت بر مردم احتجاج خواهم نمود. پس او را اطاعت کنند و به دستوراتش عمل نمایند و از آنچه نهی کرده خودداری کنند تا آنها را در منزلگاه صدق بنشانم و بهشتم را بر آنان مباح گردانم.

ولی اگر این کار را نکردند من آنها را با دشمنان بدبخت و تیره‌روزم در دوزخ ساکن می‌کنم، و هیچ باکی از این کار ندارم.





﴿ پیامبر و سفارش به علی علیه السلام در مورد امامان از فرزندانش علیهم السلام ﴾

۱۳۶ - أخبرنا الشيخ الإمام الرئيس الزاهد أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه الله بقراءتي عليه بالري سنة عشرة و خمسمائة قال أخبرنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رحمهم‌الله املاء بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي‌طالب في جمادى الآخرة سنة خمس و خمسين و أربعمائة قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي رحمهم‌الله قال أخبرنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه رحمهم‌الله قال حدثني أبي قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا أحمد بن محمّد بن عيسى باسناده عَنْ الْبَاقِرِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أُكْتُبْ مَا أُمْلِي عَلَيْکَ.

فَقَالَ عليه السلام: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَ تَخَافُ عَلَيَّ النِّسْيَانَ؟

قَالَ صلى الله عليه وآله: لَسْتُ أَخَافُ عَلَيْکَ النِّسْيَانَ، وَ قَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ بِحِفْظِکَ [لَکَ أَنْ يُحَفِّظَکَ] وَ لا يُنَسِّيَکَ، وَ لَکِنِ اكْتُبْ لِشُرَکَائِکَ.



قَالَ: قُلْتُ وَ مَنْ شُرَكَائِي يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟

قَالَ ﷺ: الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِكَ، تُسْقَى بِهِمْ أُمَّتِي الْغَيْثَ، وَ بِهِمْ يُسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ، وَ بِهِمْ يَصْرِفُ اللَّهُ عَنْهُمُ الْبَلَاءَ، وَ بِهِمْ تُنْزَلُ الرَّحْمَةُ مِنَ السَّمَاءِ، وَ أَوْمَى إِلَى الْحَسَنِ ؑ فَقَالَ: هَذَا أَوَّلُهُمْ، [ثُمَّ] أَوْمَى [بِيَدِهِ] إِلَى الْحُسَيْنِ ؑ و قَالَ الْأَئِمَّةُ ؑ مِنْ وُلْدِهِ.

رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین ؑ فرمود: آنچه برایت می‌گویم بنویس.

عرض کرد: یا رسول الله! می‌ترسی فراموش کنم؟

حضرت فرمود: از فراموشی بر تو ترسی ندارم، چون از خدا خواسته‌ام که تو را حافظه بدهد تا فراموشت نشود، ولی برای شریکان خود در امامت بنویس.

علی می‌گوید: به حضرت عرض کردم شریکانم چه کسانی هستند؟

فرمود: امامان از فرزندانت، که خداوند به واسطه آنها امتم را از باران رحمتش سیراب می‌کند و دعایشان مستجاب می‌شود و به سبب آنها بلا را از ایشان می‌گرداند و به خاطر آن‌ها رحمت از آسمان نازل می‌شود، و این (با دست خود به امام حسن ؑ اشاره کردند) اولین آنهاست، بعد او (و به امام حسین ؑ اشاره کرده) و سپس فرمودند: امامان دیگر از فرزندان او هستند.

❁❁❁

﴿ اشعار ابونواس در مدح امام رضا ؑ ﴾

۱۳۷ - أخبرنا الشيخ الأمين أبو عبدالله محمّد بن شهريار الخازن في ذي القعدة سنة اثنتي عشرة و خمسمائة قراءة عليه بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ؑ عند باب الوداع قال أخبرنا أبو عبدالله جعفر بن محمّد بن أحمد بن العباس الدروسي بالمشهد المقدس بالغري على ساكنه السلام في شعبان سنة ثمان و خمسين و أربعمائة و هو متوجه إلى مكة للحج قال حدثني أبي محمّد بن أحمد قال حدثني الشيخ المفيد السعيد محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه رحمهم‌الله قال حدثني أبي عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن ياسر الخادم قال: لَمَّا

جَعَلَ المَأمُونُ عَلِيَّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام وَلِيَّ عَهْدِهِ، وَ ضَرَبَتِ الدَّرَاهِمَ بِاسمِهِ، وَ خُطِبَ لَهُ عَلَى المَنَابِرِ، قَصَدَهُ الشُّعَرَاءَ مِن جَمِيعِ الآفَاقِ، فَكَانَ فِي جُملَتِهِم أَبُو نَوَاسٍ، الحَسَن بنِ هَانِيٍ، فَمَدَحَهُ كُلُّ شَاعِرٍ بِمَا عِندَهُ، إلاَّ أَبُونَوَاسٍ، فَإِنَّهُ لَمْ يَقُل فِيهِ شَيئاً، فَعَاتَبَهُ المَأمُونُ وَ قَالَ لَهُ: يَا أَبَانَوَاسٍ! أَنْتَ مَعَ تَشَيُّعِكَ وَ مَيْلِكَ إِلَى أَهْلِ هَذَا البَيْتِ، تَرَكْتَ مَدْحَ عَلِيِّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام مَعَ اجْتِمَاعِ خِصَالِ الخَيْرِ فِيهِ.

فَأَنْشَأَ يَقُولُ:



هنگامی که مامون (لعنت الله علیه) حضرت امام رضا عليه السلام را به ولایت عهدی خویش نصب کرده و بنام آن حضرت سکه‌ها (دِرهَم‌ها) ضرب نموده، و بر منبرها برای ولایت عهدی آن حضرت خطبه خواندند شعرا از اقصا نقاط آفاق بسوی حضرت آمدند (تا در مدح آن حضرت شعری بسرایند)، و از جمله آن شعرا شاعر معروف ابونواس حسن بن هانی بود.

در مجلس مامون همگی در مدح حضرت بقدر وسعشان شعری سرودند مگر ابونواس، که چیزی نسرود. مامون او را مورد عتاب قرار داد و گفت: ای ابونواس تو با آن آوازه تشیّعت و میل و ارادتی که به این خاندان داری چرا مدح علیّ بن موسی الرضا نکردی و با وجود این همه صفات و خصلتهای نیکو در وجود او چیزی نسرودی؟

در این هنگام ابونواس برخاست و این ابیات را سرود:

قِيلَ لِي أَنْتَ أَشْعَرُ النَّاسِ طُرًّا ... إِذَا تَفَوَّهْتَ بِالكَلَامِ البَدِيهِيِّ(۱)

لَكَ مِنْ جَوْهَرِ القَرِيضِ مَدِيحٌ(۲) ... يُثْمِرُ الدُّرَّ فِي يَدَيْ مُجْتَنِيهِ

فَعَلَامَا تَرَكْتَ مَدْحَ ابْنِ مُوسَى ... وَ الْخِصَالَ الَّتِي تَجَمَّعْنَ فِيهِ

قُلْتُ: لَا أَهْتَدِي لِمَدْحِ إِمَامٍ ... كَانَ جِبْرِيلُ خَادِماً لِأَبِيهِ

قَصُرَتْ أَلْسُنِ الفَصَاحَةِ عَنْهُ ... وَ لِهَذَا القَرِيضُ(۳) لَا يَحْتَوِيهِ

به من می‌گویند: تو شاعرترین مردمان هستی - آن هنگام که به کلام روشن لب باز کنی و بسرایی. تو در مدیحه سرایی گویا گوهر قریض در دهان داری - که مروارید را در دست

۱- نسخه: فِي فُنُونٍ مِنَ الْكَلَامِ النَّبِيهِ. ۲- نسخة: الْكَلَامِ بَدِيعٌ. ۳- قریض: نوعی شعر عربی است.



آنکس که بخواهد بچیند آسان قرار می‌دهی.

پس به چه خاطر مدح علیّ بن موسی‌علیه السلام را ترک گفتی - با وجود آن خصلتهای نیکوئی که در آن حضرت سراغ داری؟

گفتم: من از این رو از مدح آن امام باز ماندم - که ندانستم در مورد امامی که جبرئیل خادم پدر بزرگوارش بود چه بگویم، و راه بجایی نبردم.

زبان فصاحت از مدح او کوتاه است - از این روست که شعر نمی‌تواند او را دربرگرفته و مدح کند.

قَالَ فَدَعَا بِحُقَّةِ لُؤْلُؤٍ فَحَشَا فَاهُ لُؤْلُؤاً.

وَ هَكَذَا فَعَلَ بِعَلِيِّ بنِ هَامَان لَمَّا جَلَس عَلِيُّ بنِ مُوسَى‌عليه السلام فِي الدَّست. قَالَ لَهُ يَا عَلِيّ بنِ هَامَان! مَا تَقُولُ فِي عَلِيِّ بْنِ مُوسَى‌عليه السلام وَ أَهلُ هَذَا البَيْتِ؟

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ المُؤمِنِين! مَا أَقُولُ فِي طِينَةٍ عُجِنَتْ بِمَاءِ الحَيَوَان وَ غُرِسَ بِمَاءِ الوَحْيِ وَ الرِّسَالَةِ، هَل يُنْفَحُ مِنهَا إلاَّ رَائِحَةُ التُّقَى وَ عِنبَرُ الهُدَى؟ فَحَشَا أَيضاً فَاهُ لُؤلُؤاً.

در این هنگام مامون جعبه‌ای مروارید خواست و دهان او را پر از درّ و مروارید کرد.

و همین کار را با علیّ بن هامان نیز کرد آن هنگام که علیّ بن موسی‌علیه السلام بر صدر مجلس نشستنه مامون رو کرد به او و گفت: در مورد علیّ بن موسی‌علیه السلام و اهلبیت این خاندان‌علیهم السلام چه می‌گویی؟

گفت: ای امیر! چه بگویم در مورد طینتی که با آب حیات عجین شده و درختی که با آب وحی و رسالت کاشته شده آیا رایحه‌ای جز رایحه تقوا، و بویی جز عنبر هدایت از آن استشمام می‌گردد؟

در این هنگام مامون دهان او را پر از درّ و گوهر نمود.

قَالَ يَاسِر: خَرَجَ عَلَيْنَا عَلِيِّ بنِ مُوسَى الرِّضَا‌عليه السلام مِن دَارِ المَأمُونِ رَاكِباً بَغْلَةً فَارِهَةً بِمرَاكِبَ حَسَنَةٍ وَ عَلَيْهِ ثِيَابٌ فَاخِرَةٌ وَ كَانَ الرِّضَا‌عليه السلام أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ كُلّ مَنْ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ‌صلى الله عليه وآله فِي المَنَامِ رَآهُ فِي صُورَتِه فَاسْتَقْبَلَهُ أَبُو نُوَاسٍ فِي الدِّهلِيزِ فَأَنْشَأَ يَقُولُ:

مُـــطَهَّرُونَ نَـــقِيَّاتٌ جُـيُوبُهُمْ   تُتْلَى الصَّلَاةُ عَـلَيْهِمْ أَيْـنَما ذُكِـرُوا
مَنْ لَمْ يَكُـنْ عَـلَوِيًّا حِـينَ تَـنْسِبُهُ   فَمَا لَـهُ فِـي قَـدِيمِ الدَّهْـرِ مُـفْتَخَرُ
وَ اللَّـــهُ لَـــمَّا بَـرَأَ خَـلْقاً فَـأَتْقَنَهُ   صَفَّاكُمْ وَ اصْطَفَاكُـمْ أَيُّـهَا الْـبَشَرُ
فَـــأَنْتُمُ الْـمَلَأُ الْـأَعْلَى وَ عِـنْدَكُـمْ   عِلْمُ الْكِتَابِ وَ مَا جَاءَتْ بِهِ السُّوَرُ



یاسر روایت کرده است که روزی حضرت علیّ بن موسی الرضا علیه السلام از خانه مامون خارج شد در حالی که استری تیزرو سوار بودند و شال و زین زیبایی بر آن انداخته شده بود، بسوی ما آمدند آن روز لباسهای فاخری پوشیده بودند و حضرتش شبیه‌ترین مردم به رسول خدا بود، بطوری که هرکس رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیده بود می‌گفت به صورت آن حضرت دیده است، ابونواس در دهلیز به استقبال حضرت آمد و این اشعار را سرود:

شما پاکیزگان مطهری هستید که هرکجا باشید مردم بر شما درود می‌فرستند.

بدانید که هرکس علوی نباشد در آن هنگام که نسبت می‌دهند - پس او را از روزگار و زمانهای قدیم افتخاری نخواهد بود.

به خدا قسم آن هنگام که خداوند مخلوقاتش را آفرید و آفرینش آنها را متقن و محکم ساخت - شما را ای انسانها صیقل داد و برگزید.

پس شما ساکنان ملأ اعلی هستید و نزد شماست، علم کتاب الهی و آنچه سوره‌های قرآن آورده است.

فَقَالَ لَهُ الرِّضَا علیه السلام: يَا حَسَنَ بنِ هَانِي! قَدْ قُلتَ أَبْيَاتاً لَمْ تُسْبَقَ إِلَى مِثْلِهَا، فَأَحْسَنَ اللَّـهُ جَزَاكَ. ثُمَّ قَالَ لِغُلَامِهِ: كَمْ مَعَنَا مِنَ النَّفَقَةِ؟

قَالَ: ثَلَاثُمِائَةِ دِينَارٍ.

قَالَ علیه السلام: احْمِلهَا إِلَى أَبِي نَوَاسٍ.

فَلَمَّا رَجَعَ الغُلَامُ قَالَ لَهُ: يَا غُلَامُ! لَعَلَّهُ اسْتَقَلَّهَا؟ سُقْ إِلَيْهِ الْبَغْلَةَ.

امام رضا علیه السلام به او فرمود: ای حسن بن هانی! ابیاتی سرودی که پیش از این مانند آن را نگفته بودی، خداوند به تو پاداش نیکو دهد.



سپس به غلامش فرمود: چقدر از نفقه نزد ما باقی مانده است؟ غلام عرض کرد: سیصد دینار.

فرمود: آن را ببر و به ابونواس بده.

چون غلام بازگشت، حضرت فرمود: شاید بنظرش کم آمده، این استر را هم ببر و به او بده.

***

﴿جز به ولایت آل محمّد علیهم السلام اعمال کسی پذیرفته نخواهد شد﴾

۱۳۸ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن الشيخ الفقيه السعيد أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي قراءة عليه بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في شعبان سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال أخبرنا السعيد الوالد قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي قال أخبرنا أبو الحسن علي بن خالد المراغي قال حدثنا الحسن بن علي بن الحسن الكوفي قال حدثنا إسماعيل بن محمّد المزني قال حدثنا سلام بن أبي عميرة الخراساني عن سعد بن سعيد عن يونس بن الحباب عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَا بَالُ أَقْوَامٍ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ آلُ إِبْرَاهِيمَ عليهم السلام فَرِحُوا وَ اسْتَبْشَرُوا وَ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ عليهم السلام اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُهُمْ؟

وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ أَنَّ عَبْداً جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَمَلِ سَبْعِينَ نَبِيّاً، مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّى يَلْقَاهُ بِوَلَايَتِي وَ وَلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِي عليهم السلام.

از امام علیّ بن الحسین زین العابدین علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: چه شده گروهی چون آل ابراهیم علیهم السلام را ذکر می‌کنند نزد ایشان شاد و خوشنود می‌شوند ولی چون سخن از آل محمّد علیهم السلام نزد آنها پیش می‌آید، دلهایشان مشمئز و متنفر می‌گردد؟

به آن خدائی که جان محمّد در دست اوست، اگر بنده‌ای در روز قیامت بیاید و عمل هفتاد پیغمبر را همراه داشته باشد، خداوند از او قبول نخواهد کرد، تا هنگامی که با ولایت

من و اهل بیت من خدا را ملاقات کند

❀❀❀



﴿سخن امام صادق در باره شیعیان اهل کوفه﴾

۱۳۹ - و بهذا الإسناد عن محمّد بن محمّد رحمه‌الله قال حدثنا محمّد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن علي بن حمزة عن أحمد بن محمّد بن الحسن بن الوليد رحمهم‌الله قال حدثني أبي عن عبدالله بن الوليد قال: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي‌عَبْدِاللَّهِ، فِي زَمَنِ بَنِي مَرْوَان، فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتُمْ؟

قُلْنَا لَهُ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ.

قَالَ: مَا مِنَ أَهْلِ الْبُلْدَانِ أَكْثَرَ مُحِبّاً لَنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، وَ لا سِيَّما هَذِهِ الْعِصَابَةِ إِنَّ اللَّهَ هَدَاكُمْ لِأَمْرٍ جَهِلَهُ النَّاسُ فَأَحْبَبْتُمُونَا [فَأَجَبْتُمُونَا] وَ أَبْغَضَنَا النَّاسُ، وَ تَابَعْتُمُونَا وَ خَالَفَنَا النَّاسُ، وَ صَدَّقْتُمُونَا وَ كَذَّبَنَا النَّاسُ. فَأَحْيَاكُمُ اللَّهُ مَحْيَانَا وَ أَمَاتَكُمْ مَمَاتَنَا. فَأَشْهَدُ عَلَى أَبِي أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يَغْتَبِطَ وَ يَرَى مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ، إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَاهُنَا، وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجاً وَ ذُرِّيَّةً»(۱) فَنَحْنُ ذُرِّيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ.

عبدالله بن ولید کندی می‌گوید در دوران حکومت بنی‌مروان به خدمت امام صادق رسیدیم، حضرت فرمودند: شما اهل کجا هستید؟

عرض کردیم: اهل کوفه هستیم.

فرمودند در هیچ شهری بیشتر از شهر کوفه دوستدار و طرفدار نداریم، بویژه از این گروه (یعنی قبیلهٔ بنی‌کنده)، همانا خداوند سبحان شما را به سوی امری هدایت کرده که مردم نسبت به آن غافلند شما ما را دوست دارید (و ما را اجابت کردید) ولی مردم ما را دشمن می‌دارند شما پیرو ما هستید ولی مردم با ما مخالفت می‌ورزند شما ما را تصدیق می‌کنید

۱- سوره مبارکه رعد، آیه ۳۸.

ولی مردم ما را تکذیب می‌نمایند خداوند شما را به حیات و زندگی ما زنده بدارد و همچون ما بمیراند من گواهی می‌دهم که پدرم می‌فرمود: میان هیچ یک از شیعیان ما و آنچه خدا بدان چشم او را روشن کند و بر او رشک برند فاصله‌ای نیست، جز آنکه جانش به اینجا برسد و با دست خود به حلقوم خویش اشاره کردند همانا خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «همانا ما پیش از تو نیز پیامبرانی فرستادیم، و برای آنها همسران و فرزندانی قرار دادیم» اینک مائیم ذرّیّة و فرزندان رسول‌الله صلى‌الله‌عليه‌وآله.

❁❁❁



﴿ ذکر اسامی اوصیای پیامبران از آدم تا خاتم عليهم‌السلام ﴾

۱۴۰ - أخبرنا الشيخ الإمام الزاهد أبو محمّد الحسن بن بابويه رحمه‌الله قال أخبرني عمي أبو جعفر محمّد بن الحسن قال أخبرني أبي الحسن بن الحسين بن علي قال أخبرني عمي الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن علي بن بابويه القمي رحمهم‌الله قال حدثنا محمّد بن موسى المتوكل قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سليمان عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ وَصِيِّي سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ أَوْصِيَاؤُهُ سَادَةُ الْأَوْصِيَاءِ.

إِنَّ آدَمَ عليه‌السلام سَأَلَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ وَصِيًّا صَالِحاً، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ إِنِّي أَكْرَمْتُ الْأَنْبِيَاءَ بِالنُّبُوَّةِ ثُمَّ اخْتَرْتُ [مِنْ] خَلْقِي [خَلْقاً] وَ جَعَلْتُ خِيَارَهُمُ الْأَوْصِيَاءَ.

ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ يَا آدَمُ! أَوْصِ إِلَى ابْنِكَ شَيْثٍ. فَأَوْصَى آدَمُ عليه‌السلام إِلَى شَيْثٍ وَ هُوَ هِبَةُ اللَّهِ بْنُ آدَمَ.

وَ أَوْصَى شَيْثٌ عليه‌السلام إِلَى ابْنِهِ شَبَّانَ [شَبان] وَ هُوَ ابْنُ نَزْلَةَ الْحَوْرَاءِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ، فَزَوَّجَهَا ابْنَهُ شَيْثاً.

وَ أَوْصَى شَبَّانُ [شَبَّانُ] إِلَى مجثب [محلث] وَ أَوْصَى مجثب [محلث] إِلَى محرق [محوق] وَ أَوْصَى محوق إِلَى غثميشا وَ أَوْصَى غثميشا إِلَى أَخْنُوخَ وَ هُوَ إِدْرِيسُ النَّبِيُّ عليه‌السلام؛

امام صادق(ع) از رسول خدا(ص) روایت کرده است که فرمود: من سید پیامبرانم و وصیّم سید اوصیاء، و اوصیای او سروران اوصیای پیامبران هستند. همانا آدم از خدا خواست که وصی نیکی به او عطا فرماید، خداوند به او وحی فرمود که من پیامبرانی را به نبوت گرامی داشتم، و سپس از میان خلقم کسانی را برگزیدم، و بهترین آنها را اوصیاء قرار دادم.

سپس خدای عزّوجل به آدم(ع) وحی کرد که به پسرت شیث وصیت کن که هبة اللّه[1] است و شیث به پسرش شنّان (یا شبان) که مادرش حوریه‌ای بود که از بهشت نازل شده بود برای آدم و او را به پسرش شیث تزویج کرد، وصیت کرد، و شنّان به مجثب (یا محلث) وصیّت کرد، و او به محرق (یا محوق) و محرق به غثمیشا (یا غمیشا) و او اخنوخ را که ادریس پیامبر است وصی خود نمود:



وَ أَوْصَى إِدْرِيسُ إِلَى نَاحُورَ، وَ دَفَعَهَا نَاحُورُ إِلَى نُوحٍ(ع) وَ أَوْصَى نُوحٌ إِلَى سَامٍ، وَ أَوْصَى سَامٌ إِلَى عِيثَاش [عَثَامِرَ] وَ أَوْصَى عِيثَاش [عَثَامِرَ] إِلَى برغيثا [برغيثاشا] وَ أَوْصَى برغيثا [برغيثاشا] إِلَى يَافِثَ، وَ أَوْصَى يَافِثُ إِلَى بَرَّةَ وَ أَوْصَى بَرَّةَ إِلَى حفشية [جفسية] وَ أَوْصَى حفشية [جفسية] إِلَى عِمْرَانَ، وَ دَفَعَهَا عِمْرَانُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ(ع) وَ أَوْصَى إِبْرَاهِيمُ إِلَى ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ، وَ أَوْصَى إِسْمَاعِيلُ إِلَى إِسْحَاقَ وَ أَوْصَى إِسْحَاقُ إِلَى يَعْقُوبَ وَ أَوْصَى يَعْقُوبُ إِلَى يُوسُفَ وَ أَوْصَى يُوسُفُ إِلَى بَرِيثَا [بَثْرِيَاءَ] وَ أَوْصَى بَرِيثَا [بَثْرِيَاءَ] إِلَى شُعَيْبٍ وَ دَفَعَهَا شُعَيْبُ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ(ع) وَ أَوْصَى مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ، وَ أَوْصَى يُوشَعُ بْنُ نُونٍ إِلَى دَاوُدَ(ع) وَ أَوْصَى دَاوُدُ إِلَى سُلَيْمَانَ(ع) وَ أَوْصَى سُلَيْمَانُ إِلَى آصَفَ بْنِ بَرْخِيَا.

و ادریس به ناحور وصیت کرد و او به نوح(ع)، و نوح به سام وصیت نمود و او به عیثاش (یا عثامر) وصیت نمود و وصی عیثاش برغیثا (یا برغیثاشا) گردید، و او به یافث وصیت کرد و یافت به برّه وصیت نمود، و او به جفیسه وصیت کرد، و او به عمران، و عمران

۱- هبة اللّه در لغت به معنای بخشش خداوند، است.



به ابراهیم خلیل علیه السلام و او به پسرش اسماعیل و اسماعیل به اسحاق و او به یعقوب و یعقوب به یوسف و او به بریشا (یا بثریاء) و او به شعیب و شعیب به موسی بن عمران علیه السلام وصیت نمود و او به یوشع بن نون و یوشع به داود علیه السلام و او به سلیمان، و سلیمان به آصف بن برخیا، و او به زکریا، و زکریا به عیسی بن مریم علیهما السلام و او به شمعون صفا و او به یحیی بن زکریا، و او به مُنذِر و مُنذِر به سُلَیمه و او به بُرده وصیت کرد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: و بُرده این امانت الهی را به من رد کرد و من به تو می‌دهم ای علی! و تو به وصیّ خود و او به اوصیاء تو از فرزندانت، یکی پس از دیگری، تا برسد به بهترین اهل زمین پس از تو.

وَ أَوْصَى آصَفُ بْنُ بَرْخِيَا إِلَى زَكَرِيَّا وَ دَفَعَهَا زَكَرِيَّا إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليهما السلام وَ أَوْصَى عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِلَى شَمْعُونَ بْنِ حَمُّورَ [حَمُّونَ] الصَّفَا، وَ أَوْصَى شَمْعُونُ إِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا، وَ أَوْصَى يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا إِلَى مُنْذِرٍ، وَ أَوْصَى مُنْذِرٌ إِلَى سُلَيْمَةَ، وَ أَوْصَى سُلَيْمَةُ إِلَى بُرْدَةَ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ دَفَعَهَا إِلَيَّ بُرْدَةُ وَ أَنَا أَدْفَعُهَا إِلَيْكَ يَا عَلِيُّ! وَ أَنْتَ تَدْفَعُهَا إِلَى وَصِيِّكَ وَ يَدْفَعُهَا وَصِيُّكَ إِلَى أَوْصِيَائِكَ مِنْ وُلْدِكَ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ، حَتَّى تُدْفَعَ إِلَى خَيْرِ أَهْلِ الْأَرْضِ بَعْدَكَ.

وَ لَتَكْفُرَنَّ بِكَ الْأُمَّةُ وَ لَتَخْتَلِفَنَّ عَلَيْكَ اخْتِلَافاً شَدِيداً، الثَّابِتُ عَلَيْكَ كَالْمُقِيمِ مَعِي، وَ الشَّاذُّ عَنْكَ فِي النَّارِ، وَ النَّارُ مَثْوَى الْكَافِرِينَ.

امّا ای علی! امّت به تو کافر می‌شوند و در باره تو به شدت اختلاف می‌کنند، آنکه همراه تو پابرجا بماند مانند کسی است که با من مانده است، و آنکس که از تو کناره گیرد، جایگاهش در آتش است، و آتش اقامتگاه کافران است.

و أخبرني بهذا الحديث شيخي الإمام أبو محمّد الحسن بن بابويه، و شيخي المفيد أبو علي الحسن بن محمّد الطوسي و الشيخ أبو عبد اللّه محمّد بن شهريار الخازن جميعا، عن الشيخ السعيد أبي‌جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رحمهم اللّه، عن الشيخ المفيد أبي عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان رحمهم اللّه، عن الشيخ الفقيه أبي‌جعفر بن علي بن بابويه رحمه اللّه بإسناده إلى آخر الخبر.

سپس طبری می‌فرماید: این روایت را شیخ من امام أبومحمّد حسن بن بابویه و دو شیخ مفید أبوعلي حسن بن محمّد طوسي و أبو عبدالله محمّد بن شهریار خازن که همگی از شیخ سعید أبوجعفر محمّد بن حسن طوسي رحمت الله علیهم که او از شیخ مفید أبوعبدالله محمّد بن محمّد بن نعمان، از شیخ فقیه أبوجعفر بن علي بن بابویه رحمت الله علیه با سندهایشان روایت کرده‌اند تا آخر خبر.

❀❀❀



﴿ درخت سدری که اوصیاء پیامبران در زیر آن پیمان بستند﴾

۱۴۱ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو النجم محمّد بن عبد الوهاب بن عيسى الرازي بالري قراءة عليه في صفر سنة عشرة و خمسمائة قال أخبرنا أبو سعيد محمّد بن أحمد بن الحسين النيشابوري قال أخبرنا أبو محمّد الحسن بن أحمد بن الحسين بقراءتي عليه قال حدثنا أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الأهوازي قال حدثنا أبو القاسم الحسن بن محمّد بن سهل الفارسي قال حدثنا أبو زرعة أحمد بن محمّد بن موسى الفارسي قال حدثنا أبو الحسن أحمد بن يعقوب البلخي قال حدثنا محمّد بن جرير قال حدثنا الهيثم بن الحسين بن محمّد بن عمر عن محمّد بن هارون بن عمارة عن أبيه عن أنس بن مالک قال: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللّهِﷺ نَتَماشَى حَتَّى انْتَهَيْنا إِلَى بَقِيعِ الْغَرْقَدِ، فَإِذَا نَحْنُ بِسِدْرَةٍ عَارِيَةٍ لَا نَبَاتَ عَلَيْهَا، فَجَلَسَ رَسُولُ اللّهِﷺ تَحْتَهَا فَأَوْرَقَتِ الشَّجَرَةُ، وَ أَثْمَرَتْ وَ اسْتَظَلَّتْ عَلَى رَسُولِ اللّهِﷺ، فَتَبَسَّمَ وَ قَالَ: يَا أَنَسُ! ادْعُ لِي عَلِيًّا﷣.

انس بن مالک نقل می‌کند که در خدمت رسول خداﷺ قدم زنان می‌رفتیم که رسیدیم به بقیع غرقد(۱). در آنجا درخت سدری بود که خشک شده بود. رسول خداﷺ تا زیر آن درخت نشستند فورا سبز شد و شاخ و برگ و میوه داد و بر رسول خداﷺ سایه افکند. حضرت لبخندی زدند و به من فرمودند: ای انس! برو علی﷣ را صدا کن بیاید.

۱- مرحوم علامه مجلسی﵀ در بحار نقل کرده است از قول جوهری صاحب کتاب صحاح در لغت، که: غرقد نام درختی است، و بقیع غرقد نام مقبره‌ای در مدینه بوده است.



فَعَدَوْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ عليها السلام، فَإِذَا أَنَا بِعَلِيٍّ عليه السلام يَتَنَاوَلُ شَيْئاً مِنَ الطَّعَامِ.

قُلْتُ لَهُ: أَجِبْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

فَقَالَ عليه السلام: لِخَيْرٍ أُدْعَى؟

فَقُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ.

قَالَ فَجَعَلَ عَلِيٌّ عليه السلام يَمْشِي وَ يُهَرْوِلُ عَلَى أَطْرَافِ أَنَامِلِهِ، حَتَّى مَثُلَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَجَذَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ أَجْلَسَهُ إِلَى جَنْبِهِ.

فَرَأَيْتُهُمَا يَتَحَدَّثَانِ وَ يَضْحَكَانِ، وَ رَأَيْتُ وَجْهَ عَلِيٍّ عليه السلام قَدِ اسْتَنَارَ؛

من دویدم تا رسیدم در خانه فاطمه علیها السلام، دیدم علی علیه السلام غذا میل می‌فرمایند به حضرت عرض کردم: رسول خدا صلی الله علیه و آله شما را دعوت کرده‌اند اجابت کنید

فرمود: برای چه امر خیری مرا دعوت کرده‌اند؟

عرض کردم: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

دیدم علی علیه السلام خیز برداشته و با اطراف انگشتانشان هروله کنان بسوی رسول‌الله صلی الله علیه و آله براه افتاد، همین که به حضور حضرت رسید رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در آغوش گرفته و در کنار خویش نشاند. دیدم آن دو با هم سخن می‌گویند و می‌خندند چون خوب به روی علی علیه السلام نظر کردم، دیدم چقدر چهره مبارکش نورانی شده است؛

فَإِذَا أَنَا بِجَامٍ مِنْ ذَهَبٍ مُرَصَّعٍ بِالْيَوَاقِيتِ وَ الْجَوَاهِرِ وَ لِلْجَامِ أَرْبَعَةُ أَرْكَانٍ، عَلَى كُلِّ رُكْنٍ مِنْهُ مَكْتُوبٌ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ عَلَى الرُّكْنِ الثَّانِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَلِيُّ اللَّهِ عليه السلام وَ سَيْفُهُ عَلَى النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ، وَ عَلَى الرُّكْنِ الثَّالِثِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَيَّدْتُهُ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَ عَلَى الرُّكْنِ الرَّابِعِ نَجَا الْمُعْتَقِدُونَ لِدِينِ اللَّهِ الْمُوَالُونَ لِأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ عليهم السلام، وَ إِذَا فِي الْجَامِ رُطَبٌ وَ عِنَبٌ وَ لَمْ يَكُنْ أَوَانُ الْعِنَبِ وَ لَا أَوَانُ الرُّطَبِ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَأْكُلُ وَ يُطْعِمُ عَلِيّاً عليه السلام، حَتَّى إِذَا شَبِعَا ارْتَفَعَ الْجَامُ

در این هنگام دیدم جامی از طلا که مرصع به یاقوت‌های رنگارنگ بود، پیش رویشان

ظاهر شد؛ آن جام چهار پایه داشت؛ روی پایه اول آن نوشته شده بود: لا إله إلاّ اللّٰه، محمّد رسول اللّٰه صلی‌الله‌علیه‌وآله و روی پایه دوم آن نوشته شده بود: لا اله الاّ اللّٰه، محمّد رسول اللّٰه صلی‌الله‌علیه‌وآله، علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السلام ولی اللّٰه، و شمشیر او بر سر ناکثین و قاسطین و مارقین فرود خواهد آمد.

و روی پایه سوم نوشته شده: لا اله الاّ اللّٰه، محمّد رسول اللّٰه صلی‌الله‌علیه‌وآله او را به وسیله علی علیه‌السلام تأیید کردم.

و بر پایه چهارمش نوشته شده بود: معتقدین به دین خدا که دوست داران اهل بیت رسول خدا علیهم‌السلام هستند نجات یافتند.

من داخل جام را نگریستم، دیدم داخل جام خرما و انگور است، در حالی که نه فصل خرما بود و نه فصل انگور، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله از آنها تناول می‌کردند و به علی علیه‌السلام هم می‌دادند، تا این که هر دو سیر شدند و جام هم به آسمان بالا رفت.

فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: يَا أَنَسُ! أَتَرَى هَذِهِ السِّدْرَةَ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: قَعَدَ تَحْتَهَا ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ نَبِيًّا، وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ وَصِيًّا، مَا فِي النَّبِيِّينَ نَبِيٌّ أَشْرَفُ [أَوْجَهُ] مِنِّي وَ لَا فِي الْوَصِيِّينَ وَصِيٌّ أَشْرَفُ [أَوْجَهُ] مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ علیه‌السلام.

يَا أَنَسُ! مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي وَقَارِهِ، وَ إِلَى سُلَيْمَانَ فِي قَضَائِهِ وَ إِلَى يَحْيَى فِي زُهْدِهِ، وَ إِلَى أَيُّوبَ فِي صَبْرِهِ، وَ إِلَى إِسْمَاعِيلَ فِي صِدْقِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ علیه‌السلام.

انس می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: ای انس! آیا این درخت سدر را می‌بینی؟

عرض کردم: آری.

فرمودند: در زیر این درخت سیصد و سیزده پیامبر، و سیصد و سیزده وصی نشسته‌اند که در میان آن انبیاء پیامبری باشرافت‌تر و وجیه‌تر از من ننشسته، و در میان آن اوصیاء وصیّی شریف‌تر و موجه‌تر از علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السلام نیست.





ای انس! هرکس می‌خواهد به جناب آدم علیه السلام با آن علمش و به ابراهیم علیه السلام با آن وقارش و به سلیمان علیه السلام با آن قضاوتش و به یحیی علیه السلام و زهدش و به ایوب علیه السلام و صبرش و به اسماعیل علیه السلام با صدق و راستی‌اش بنگرد، پس به علی بن ابی‌طالب علیه السلام بنگرد.

يَا أَنَسُ! مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ قَدْ خَصَّهُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِوَزِيرِهِ، وَ قَدْ خَصَّنِي اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِأَرْبَعَةٍ، اثْنَيْنِ فِي السَّمَاءِ، وَ اثْنَيْنِ فِي الْأَرْضِ. فَأَمَّا اللَّذَانِ فِي السَّمَاءِ: فَجَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ علیهما السلام، وَ أَمَّا اللَّذَانِ فِي الْأَرْضِ: فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ عَمِّي حَمْزَةُ علیهما السلام.

ای انس! پیامبری نیست مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی او را به وزیری مفتخر و مختص کرده است، و همانا مرا خداوند در زمین به دو وزیر و در آسمان به دو وزیر مختص فرموده است.

اما آن دو وزیر من در آسمان همانا دو ملک مقرب جبرئیل و میکائیل علیهما السلام هستند. و اما دو وزیر من در زمین عبارتند از علی بن ابی‌طالب علیه السلام و حمزه سید الشهداء علیه السلام.

❁❁❁

﴿ دیدار سلمان و ابوذر در ربذه و نقل حدیثی در فضیلت علی علیه السلام ﴾

۱۴۲ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي قال أخبرنا السعيد الوالد رحمه‌اللّه قال أخبرنا محمّد بن محمّد بن النعمان رحمه‌اللّه قال أخبرنا أبوبكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدثنا محمّد بن يحيى الأودي قال حدثنا إسماعيل بن أبان قال حدثنا فضيل بن الزبير قال حدثنا أبو عبيداللّه مولى بني‌هاشم عن أبي‌سخيلة قال: حَجَجْتُ أَنَا وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رَحِمَهُ اللّٰهُ فَمَرَرْنَا بِالرَّبَذَةِ وَ جَلَسْنَا إِلَى أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ رَحِمَهُ اللّٰهُ، فَقَالَ لَنَا: إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ، فَلَابُدَّ مِنْهَا، فَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللّٰهِ، وَ الشَّيْخِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَالْزَمُوهُمَا، فَأَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله أَنِّي سَمِعْتُهُ وَ هُوَ يَقُولُ عَلِيٌّ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَنِي وَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ هُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ هُوَ فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ هُوَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ

الْمُنَافِقِينَ.

ابی سخیله نقل می‌کند که: من و سلمان فارسی به حج رفته بودیم، از سرزمین ربذه عبور کردیم، نزد ابوذر غفاری رفتیم و نشستیم، او به ما گفت: بزودی فتنه‌ای خواهد شد که چاره‌ای از آن نیست، برای اینکه از شرّ آن فتنه در امان بمانید بر شما باد که به دو چیز تمسک جویید: کتاب خدا و این شیخ، یعنی علیّ بن ابی‌طالب، ملازم این دو باشید.

شهادت می‌دهم که از رسول خدا شنیدم که فرمودند: علی اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولین کسی است که در روز قیامت با من مصافحه می‌کند و او صدّیق اکبر و فاروق این امّت است، که حق را از باطل جدا می‌کند و او بزرگ مؤمنین است در حالی که بزرگ منافقین مال و ثروت است. طبری در ادامه گفته است که: یعسوب همان پادشاه و بزرگ زنبوران عسل است که همه امور بوسیله او اداره می‌شود و همه زنبوران گرد او جمع می‌شوند و چون کوچ کند آنها هم به تبع او کوچ می‌کنند.

✿✿✿





﴿ تسبیحی عجیب از فرشتگان ﴾

۱۴۳ - أخبرنا الشيخ أبو علي الطوسي قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر الطوسي رحمهم‌الله قال أخبرنا محمّد بن محمّد قال أخبرني جعفر بن محمّد بن قولويه عن أبيه رحمهم‌الله عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سنان عن المفضل بن عمر الجعفي قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: إِنَّ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ [أَرْبَعَة] مَلَائِكَةً يَقُولُونَ فِي تَسْبِيحِهِمْ: سُبْحَانَ مَنْ دَلَّ هَذَا الْخَلْقَ الْقَلِيلَ، مِنْ هَذَا الْخَلْقِ الْكَثِيرِ، عَلَى هَذَا الدِّينِ الْعَزِيزِ.

مفضل می‌گوید: از امام صادق شنیدم که فرمودند: همانا در آسمان چهار فرشته‌اند (یا در آسمان چهارم فرشتگانی هستند) که در تسبیحشان چنین می‌گویند: منزه است خداوندی که از میان این همه مخلوقات، این خلق اندک را به این دین عزیز دلالت و راهنمائی فرمود.



﴿ دیدار سلمان و ابوذر با رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد قُبا ﴾

۱۴۴ - أخبرنا الشيخ الإمام الزاهد الرئيس أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه اللّه بقراءتي عليه في صفر سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رضي‌اللّه عنه إملاء في جمادى الآخرة سنة خمس و خمسين و أربعمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي‌طالب عليه السلام قال أخبرنا الشيخ أبو عبدمحمّد بن محمّد رحمه‌اللّه اخبرني أبو عبد اللّه محمّد بن علي بن رياح القرشي إجازة قال حدثني أبي قال حدثنا أبو علي الحسن بن محمّد قال حدثنا الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن أبي‌بصير عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَالَ: إِنَّ أَبَاذَرٍّ وَ سَلْمَانَ (رَحِمَهُمَا اللّه) خَرَجَا فِي طَلَبِ رَسُولِ‌اللّهِ صلی الله علیه و آله، فَقِيلَ لَهُمَا إِنَّهُ تَوَجَّهَ إِلَى قُبَاءَ فَاتَّبَعَاهُ، فَوَجَدَاهُ سَاجِداً تَحْتَ شَجَرَةٍ فَجَلَسَا يَنْتَظِرَانِهِ حَتَّى ظَنَّا أَنَّهُ نَائِمٌ، فَأَهْوَيَا لِيُوقِظَاهُ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِمَا، ثُمَّ قَالَ: قَدْ رَأَيْتُ مَكَانَكُمَا وَ سَمِعْتُ مَقَالَتَكُمَا، وَ لَمْ أَكُنْ رَاقِداً، إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ كُلَّ نَبِيٍّ كَانَ قَبْلِي إِلَى أُمَّتِهِ بِلِسَانِ قَوْمِهِ، وَ بَعَثَنِي إِلَى كُلِّ أَسْوَدَ وَ أَحْمَرَ بِالْعَرَبِيَّةِ، وَ أَعْطَانِي فِي أُمَّتِي خَمْسَ خِصَالٍ، لَمْ يُعْطِهَا نَبِيًّا كَانَ قَبْلِي:

ابوبصير از امام صادق عليه السلام روايت كرده است كه فرمودند: روزی ابوذر و سلمان (كه رحمت و رضوان خدا بر آنها باد) در طلب يافتن پيغمبر صلی الله علیه و آله بودند كه به آنها گفته شد حضرت به سوی قبا رفته‌اند آن دو بسوی قبا رفتند و ديدند حضرت زير درختی به سجده افتاده است، نشستند و منتظر شدند و گمان كردند كه حضرت در سجده خوابشان برده است، آمدند كه حضرت را بيدار كنند حضرت برخاسته و به آنها نگريست، و سپس فرمود: سخن شما را شنيدم و از جايگاه شما نيز باخبر شدم، و خواب نبودم، همانا خداوند هريک از پيامبران پيش از من را به سوی امّتشان و به زبان خودشان مبعوث كرد، اما مرا بر هر سياه و قرمز پوستی (كنايه از همه مردم است) با زبان عربی مبعوث فرموده است، و مرا در ميان امّتم پنج خصلت عطا فرموده است كه به هيچ پيامبری قبل از من عطا نفرموده است:

نَصَرَنِي بِالرُّعْبِ تَسْمَعُ بِيَ الْقَوْمُ وَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ مَسِيرَةُ شَهْرٍ، فَيُؤْمِنُونَ بِي وَ أُحِلَّ لِيَ

الْمَغْنَمَ، وَ جُعِلَ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً، أَيْنَمَا كُنْتُ مِنْهَا أَتَيَمَّمُ مِنْ تُرابِهَا، وَ أُصَلِّي عَلَيْهَا، وَ جَعَلَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مَسْأَلَةً فَسَأَلُوهُ إِيَّاهَا، فَأَعْطَاهُمْ ذَلِكَ فِي الدُّنْيَا، وَ أَعْطَانِي مَسْأَلَةً فَأَخَّرْتُ مَسْأَلَتِي لِشَفَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَفَعَلَ ذَلِكَ، وَ أَعْطَانِي جَوَامِعَ الْعِلْمِ، وَ أَعْطَى عَلِيًّا مَفَاتِيحَ الْكَلَامِ، وَ لَمْ يُعْطِ مَا أَعْطَانِي نَبِيًّا قَبْلِي فَمَسْأَلَتِي بَالِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِمَنْ لَقِيَ اللَّهَ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، مُوَالِياً لِوَصِيِّي، مُحِبّاً لِأَهْلِ بَيْتِي عليهم السلام.

اول اینکه مرا با (سپاهی بنام) رعب نصرت فرموده، بطوری که به من ایمان می‌آورند در حالی که میان من و آنها مسیر یک ماه راه فاصله است (یعنی همین که وصف مرا از راه دور می‌شنوند به من ایمان می‌آورند).

دوم اینکه: خداوند غنیمت را بر من حلال فرموده.

سوم اینکه: زمین را برای من مسجد (سجده‌گاه) و محل طهارت قرار داده است، زیرا هرکجا که باشم (اگر آب نیابم) بر خاک آنجا تیمم می‌کنم و بر آن نماز می‌خوانم.

چهارم اینکه خداوند برای هر پیامبری دعایی مستجاب قرار داده که در دنیا برایشان اجابت می‌فرماید، اما من اجابت دعایم را به آخرت انداخته‌ام، برای شفاعت مؤمنین از امّتم که گنه کارند، و خداوند نیز این خواسته مرا قبول فرموده است.

پنجم اینکه خداوند به من جوامع علم را عنایت فرموده و به برادرم علی علیه السلام مفاتیح و کلیدهای کلام را عطا فرموده است، در حالی که به هیچ یک از انبیاء قبل از من اینها عطا نشده است.

و اما اینکه گفتم درخواستم در آخرت به من خواهد رسید، این برای کسانی است که چون خدا را ملاقات می‌کنند به او شرک نورزیده باشند و ولایت وصیّم را هم پذیرفته باشند و محبّ اهل بیتم علیهم السلام باشند.

مؤلف محترم فرموده است: آخر این خبر دلالت دارد که بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله به شفاعت گنه کاران از امتش مختص شیعه است که ولایت و محبت اهل بیتش علیهم السلام را هر دو باهم دارند همان گونه که در آخر خبر آمده است.





﴿ روایت ابن دکین در محبّت علی علیه السلام ﴾

۱۴۵ - أخبرنا الشیخ أبو عبدالله محمّد بن أحمد بن شهریار الخازن بقراءتي علیه في ذي القعدة سنة اثنتي عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمیر المؤمنین علي بن أبي طالب قال حدثنا الشیخ الفقیه أبو عبدالله جعفر بن محمّد بن أحمد الدوریستي بالغري علی ساکنه السلام في شعبان سنة ثمان و خمسین و أربعمائة قال حدثني أبو عبدالله احمد بن عبدون بن أحمد البزاز بمدینة السلام سنة أربعمائة قال حدثني أبو المفضل محمّد بن عبد المطلب الشیباني قال حدثني أحمد بن الحسین العدل الأنباري قال: قَدِمَ أَبُو نُعَيْمٍ الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ بَغْدَادَ، فَنَزَلَ الرُّمَيْلَةَ وَ هِيَ مَحَلَّةٌ بِهَا فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ، وَ نَصَبُوا لَهُ كُرْسِيّاً صَعِدَ عَلَيْهِ، وَ أَخَذَ يَعِظُ النَّاسَ وَ يُذَكِّرُهُمْ وَ يَرْوِي لَهُمُ الْأَحَادِيثَ، وَ كَانَتْ أَيَّاماً صَعْبَةً فِي التَّقِيَّةِ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ آخِرِ الْمَجْلِسِ وَ قَالَ لَهُ: يَا أَبَا نُعَيْمٍ! أَتَتَشَيَّعُ؟

قَالَ فَكَرِهَ الشَّيْخُ مَقَالَتَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْهُ بِوَجْهِهِ وَ تَمَثَّلَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ:

از احمد انباری روایت شده که زمانی ابونعیم فضل بن دُکَین به بغداد وارد شده و به محله رمیله که یکی از محله‌های بغداد است آمد اصحاب حدیث گرد او جمع شدند و برایش کرسی و صندلی گذاشتند و او شروع کرد به موعظه و تذکر مردم و برای آنها احادیث نقل می‌کرد. آن روزها ایام تقیه بود و تقیه هم بسیار مشکل بود، در این هنگام مردی از آخر مجلس برخاست و گفت، ای ابونعیم! آیا شیعه هستی؟

شیخ از گفتار او ناراحت شد و از او روی برگرداند و به این دو بیت شعر تمثل جست:

وَ مَا زَالَ بِي حُبِّيكِ حَتَّى كَأَنَّنِي ... بِرَدِّ جَوَابِ السَّائِلِي عَنْكِ أَعْجَمُ

لِأَسْلَمَ مِنْ قَوْلِ الْوُشَاةِ وَ تَسْلَمِي ... سَلِمْتُ وَ هَلْ حَيٌّ مِنَ النَّاسِ يَسْلَمُ

قَالَ فَلَمْ يَفْطُنِ الرَّجُلُ بِمُرَادِهِ وَ عَادَ إِلَى السُّؤَالِ وَ قَالَ: يَا أَبَا نُعَيْمٍ! أَتَتَشَيَّعُ؟

فَقَالَ: يَا هَذَا! كَيْفَ بُلِيتُ بِكَ؟ وَ أَيُّ رِيحٍ هَبَّتْ بِكَ إِلَيَّ؟ نَعَمْ، سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ صَالِحِ بْنِ حَيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام يَقُولُ: حُبُّ عَلِيٍّ علیه السلام عِبَادَةٌ، وَ خَيْرُ الْعِبَادَةِ مَا كُتِمَتْ.

دائماً از تو پنهان و کتمان می‌کردم این امرم را، تا آنجا که تو فکر می‌کردی من از پاسخ



دادن به سؤال تو لال شده‌ام، اما این بدین خاطر بود که از سخن سخن چینان هم من در امان بمانم و هم تو، آری سالم ماندم، ولی آیا هیچ انسان زنده‌ای از شرّ سخن چینان در امان می‌ماند؟[۱]

راوی می‌گوید: اما او متوجه این پاسخ نشد و دوباره سؤال کرد که آیا تو شیعه‌ای؟

ابونعیم گفت: ای فلانی، نمی‌دانم من چگونه مبتلا و گرفتار تو شده‌ام، و کدام باد وزید و تو را بسوی من آورد! بله، از حسن بن صالح[۲] شنیدم که از حضرت جعفر بن محمّد (امام صادق علیه السلام) نقل می‌کرد که فرمود: محبّت علی علیه السلام عبادت است، و بهترین عبادت آن است که پنهان و مخفی باشد.

✿✿✿

﴿سبب دوستی ودشمنی علی علیه السلام در قلب مؤمنان و منافقان﴾

۱۴۶ - أخبرني الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله بقراءتي عليه في مشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في شعبان سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر الطوسي رضي‌الله عنه قال أخبرنا الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمّد قال حدثني أبي عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن صفوان بن يحيى عن يعقوب بن شعيب عن صالح بن ميثم التمار رحمه قال: وَجَدْتُ فِي كِتَابِ مِيثَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: تَمَسَّيْنَا لَيْلَةً عِنْدَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ لَنَا: لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ، إِلَّا أَصْبَحَ يَجِدُ مَوَدَّتَنَا عَلَى قَلْبِهِ، وَ لاَ أَصْبَحَ عَبْدٌ مِمَّن سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِ، إِلَّا يَجِدُ بُغْضَنَا عَلَى قَلْبِهِ، وَ أَصْبَحْنَا نَفْرَحُ بِحُبِّ الْمُحِبِّ لَنَا، وَ نَعْرِفُ بُغْضَ الْمُبْغِضِ لَنَا، وَ أَصْبَحَ مُحِبُّنَا مُغْتَبِطاً [بِحُبِّنَا] بِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ يَنْتَظِرُهَا كُلَّ يَوْمٍ، وَ أَصْبَحَ مُبْغِضُنَا يُؤَسِّسُ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ، فَكَأَنَّ ذَلِكَ الشَّفَا قَدِ انْهَارَ بِهِ فِي

۱- این شعر از یکی از شعرای عرب بنام مطیع بن ایاس است که ابونعیم به آن تمثّل جسته است.

۲- حسن بن صالح بن حیّ ثوری کوفی، از زیدیه بوده که معتقد به امامت زید فرزند امام زین العابدین علیه السلام بوده‌اند، وی دو ماه پس از شهادت یحیی بن زید وفات کرده، فرقه صالحیه منسوب به اوست.

نَارِ جَهَنَّمَ.



شعیب بن صالح فرزند میثم تمّار رحمة الله علیه روایت کرده است که: در کتاب میثم تمّار دیدم که شبی در خدمت امیرمؤمنان علیّ بن ابیطالب علیه السلام بودیم که این سخنان را به ما فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که خداوند دلش را با ایمان امتحان کرده باشد مگر اینکه صبح که برمی‌خیزد مودّت و محبّت ما را بر قلبش احساس می‌کند و بنده‌ای نیست که مورد سخط و غضب خدا واقع شده باشد الاّ اینکه صبح با بغض و دشمنی ما در قلبش برمی‌خیزد، و ما در حالی شب را به صبح می‌آوریم (کنایه از اینکه بر این منوال روزگار می‌گذرانیم) که به محبّت محبّان و دوستانمان شادمان، و بغض دشمنانمان را نسبت به خود می‌شناسیم.

و دوستان ما در حالی شب را صبح می‌کنند که نسبت به رحمتی که از جانب خدا در انتظار آنهاست آرزومندند و هر روز انتظار آن را می‌کشند.

و دشمن ما روزگار خود را در حالی می‌گذراند که بنای کار خود را بر لب پرتگاه دوزخ قرار داده و آن لبهٔ سست، بالاخره او را در آتش دوزخ پرت خواهد کرد.

وَ كَأَنَّ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ قَدْ فُتِحَتْ لِأَهْلِ الرَّحْمَةِ فَهَنِيئاً لِأَصْحَابِ الرَّحْمَةِ رَحْمَتُهُمْ، وَ تَعْساً لِأَهْلِ النَّارِ مَثْوَاهُمْ.

إِنَّ عَبْداً لَنْ يَقْصُرَ فِي حُبِّنَا لِخَيْرٍ يَجْعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ، وَ لَنْ يُحِبَّنَا مَنْ يُحِبُّ مُبْغِضَنَا، إِنَّ ذَلِكَ لَا يَجْتَمِعُ فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ، «وَ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»[1]، يُحِبُّ بِهَذَا قَوْماً وَ يُحِبُّ بِالْآخَرِ عَدُوَّهُمْ.

و می‌بینم گویا درهای رحمت خداوند بر اهل رحمت گشوده شده پس گوارایشان باد آن رحمت الهی بر اهل رحمت، و بدا به حال اهل آتش جایگاهی که برایشان مهیا شده. همانا اگر بنده‌ای در راه محبت ما کوتاهی نمی‌کند بخاطر خیری است که خداوند در دلش به ودیعه نهاده است، و هرگز کسی که دشمنان ما را دوست دارد ما را دوست ندارد، زیرا این دو محبت در یک دل جای نمی‌گیرد، همان گونه که خداوند در قرآن فرموده: «و ما دو قلب در

۱- سوره مبارکه احزاب، آیه ۴.



درون یک شخص قرار نداده‌ایم» تا با یکی گروهی را دوست داشته باشد و با دیگری دشمن آنها را.

وَ الَّذِي يُحِبُّنَا فَهُوَ يُخْلِصُ حُبَّنَا، كَمَا يُخْلِصُ الذَّهَبَ الَّذِي لاَ غِشَّ فِيهِ.

نَحْنُ النُّجَبَاءُ وَ أَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الأَنْبِيَاءِ، وَ أَنَا وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَنَا حِزْبُ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ صلى الله عليه وآله، وَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ حَالَهُ فِي حُبِّنَا، فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ، فَإِنْ وَجَدَ فِيهِ حُبَّ مَنْ أَلَّبَ عَلَيْنَا، فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَدُوُّهُ وَ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ، وَ اللَّهُ عَدُوٌّ الْكَافِرِين [لِلْكَافِرِين].

پس آن کس که ما را دوست دارد در دوستی ما خالص است مانند آن طلایی که خالص است و غش در او نشده.

سپس فرمودند: ما انسانهای نجیب هستیم و پیش قراولان ما (که زودتر از ما به سرای باقی می‌شتابند) مانند همان پیشقراولان انبیاء پیشین هستند (یعنی همگی به سوی بهشت سبقت گرفته‌اند و منتظر شفاعت کردن دوستانشان هستند) و من وصی همه اوصیاء پیامبران هستم، و من حزب خدا و رسول خدایم، و آن گروه ستمکار حزب شیطان هستند.

پس هرکس دوست دارد و می‌خواهد که حال خویش را در مورد محبت ما بداند قلبش را امتحان کند ببیند اگر محبت کسانی که به دشمنان ما لبیک گفتند در قلب اوست بداند که خداوند متعال و جبرئیل و میکائیل عليهما‌السلام دشمن او هستند زیرا خداوند دشمن کافران است.

❀❀❀

﴿ ما و شیعیانمان از خاک علیّین آفریده شده‌ایم ﴾

۱۴۷ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي بن الشيخ المفيد السعيد أبو جعفر الطوسي رضي‌عنهما عن أبيه قال أخبرنا محمّد بن محمّد قال أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمّد قال حدثني أبي عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد عبسي عن محمّد بن خالد عن فضالة عن أبي‌بصير عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ عليه‌السلام قَالَ: إِنَّا وَ شِيعَتَنَا خُلِقْنَا مِنْ طِينَةٍ مِنْ عِلِّيِّينَ، وَ خُلِقَ عَدُوُّنَا مِنْ طِينَةِ خَبَالٍ مِنْ



حَمَإٍ مَسْنُونٍ.

ابوبصیر از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده که فرمودند: ما و شیعیانمان از سرشت علیّین آفریده شده‌ایم، و دشمنان ما از طینت و خاک خَبال و فاسد، از لجن بدبو آفریده شده‌اند.

❁❁❁

﴿ نتیجه محبّت اهلبیت‌علیهم‌السلام در قیامت ﴾

۱۴۸ - أخبرنا الشريف أبو البركات عمر بن محمّد بن حمزة العلوي بالكوفة في مسجده في صفر سنة ست عشرة و خمسمائة و أخبرنا أبو غالب سعيد بن محمّد بن أحمد الثقفي الكوفي بها قال أخبرنا الشريف أبو عبدمحمّد بن عبد الرحمن العلوي العلامة قال أخبرنا جعفر بن محمّد الجعفري و زيد بن جعفر بن حاجب قراءة عليهما قالا حدثنا محمّد بن القاسم المحاربي قراءة قال حدثنا الحسن بن محمّد بن عبد الواحد قال حدثنا حرب بن حسن الطحان قال حدثنا يحيى بن مساور عَنْ بَشِيرِ النَّبَّالِ وَ كَانَ يُبرِيءُ النَّبْلَ قَدِ اشْتَرَيْتُ بَعِيراً نِضْواً فَقَالَ لِي قَوْمٌ يَحْمِلُکَ وَ قَالَ قَوْمٌ لَا يَحْمِلُکَ، فَرَكِبْتُ وَ مَشَيْتُ حَتَّى وَصَلْتُ الْمَدِينَةَ وَ قَدْ تَشَقَّقَ وَجْهِي وَ يَدَايَ وَ رِجْلَايَ، فَأَتَيْتُ بَابَ أَبِي جَعْفَرٍعلیه‌السلام فَقُلْتُ: يَا غُلَامُ! اسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ.

قَالَ: فَسَمِعَ صَوْتِي فَقَالَ‌علیه‌السلام: ادْخُلْ يَا بَشِيرُ، مَرْحَباً يَا بَشِيرُ، مَا هَذَا الَّذِي أَرَى بِکَ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ، اشْتَرَيْتُ بَعِيراً نِضْواً فَرَكِبْتُ وَ مَشَيْتُ، فَشُقِّقَ وَجْهِي وَ يَدَايَ وَ رِجْلَايَ.

بشیر تیرساز که شغلش ساختن تیر برای کمان بود نقل کرده است که: روزی شتر لاغری خریدم، عده‌ای گفتند می‌تواند تو را حمل کند و عده‌ای گفتند طاقت وزن تو را ندارد، بالاخره سوار شدم و بسوی مدینه به راه افتادم تااینکه به مدینه در حالی که دست و پا و صورتم ترک خورده و مجروح شده بود رسیدم و به در خانه امام باقرعلیه‌السلام رفتم، غلام حضرت را صدا زدم و گفتم: ای غلام! برایم اذن ورود بگیر.

حضرت صدای مرا شنیدند و خودشان ندا دادند و فرمودند: ای بشیر! داخل شو. مرحبا،

خوش آمدی، این چه حالی است که تو را می‌بینم؟

عرض کردم: فدایتان شوم، شتری لاغر گرفته‌ام و سوار شده‌ام و در حالی که دست و پا و صورتم ترک خورده و مجروح شده به خدمت شما آمده‌ام.

فَقَالَ(علیه السلام): فَمَا دَعَاکَ إِلَى ذَلِکَ؟

قَالَ: قُلْتُ حُبُّکُمْ وَ اللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاکَ.

قَالَ(علیه السلام) إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَةِ فَزِعَ رَسُولُ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) إِلَى اللَّهِ وَ فَزِعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) وَ فَزِعْتُمْ إِلَیْنَا، فَإِلَى أَیْنَ تَرَوْنَا نَذْهَبُ بِکُمْ؟ إِلَى الْجَنَّةِ وَ رَبِّ الْکَعْبَةِ، إِلَى الْجَنَّةِ وَ رَبِّ الْکَعْبَةِ

حضرت فرمود: چه چیز تو را به اینجا کشانده؟

عرض کردم: فدایتان گردم، بخدا قسم محبت شما.

فرمود: چون روز قیامت فرا رسد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دامان رحمت خدا را می‌گیرد و به حضرت حق ملتجی و پناهنده می‌شود و ما دامان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را می‌گیریم، و شما به دامان ما پناهنده می‌گردید، آنگاه فکر می‌کنی ما را به کجا خواهند برد؟! قسم به خدای کعبه به بهشت می‌برند به خدای کعبه به بهشت می‌برند.

✿✿✿



﴿ پیامبر(صلی الله علیه و آله) مثل اهلبیت(علیهم السلام) را بیان می‌فرماید﴾

۱۴۹ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمهم‌الله بالري في صفر سنة عشرة و خمسمائة بقراءتي عليه قال حدثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علي الطوسي رحمه‌الله في جمادى الآخرة سنة خمس و خمسين و أربعمائة بمشهد مولانا أميرالمؤمنين علي بن أبي‌طالب(علیه السلام) قال أخبرنا أبو عبدالله المفيد محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي رحمه‌الله قال أخبرنا أبو الحسن علي بن محمّد الكاتب قال أخبرنا الحسن بن علي بن عبد الكريم قال حدثنا إسحاق بن إبراهيم بن محمّد الثقفي قال أخبرنا عباد بن يعقوب قال حدثنا الحكم بن ظهير عن أبي



إسحاق عن رافع مولى أبي‌ذر قال: رَأَيْتُ أَبَاذَرٍّ (رَحِمَهُ اللَّهُ) آخِذاً بِحَلْقَةِ بَابِ الْكَعْبَةِ وَ هُوَ يَقُولُ: مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي أَنَا جُنْدَبُ الْغِفَارِيُّ، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا أَبُوذَرٍّ الْغِفَارِيُّ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله يَقُولُ: مَنْ قَاتَلَنِي فِي الْأُولَى، وَ قَاتَلَ أَهْلَ بَيْتِي فِي الثَّانِيَةِ حَشَرَهُ اللَّهُ [فِي الثَّالِثَةِ] مَعَ الدَّجَّالِ.

إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ، وَ مَثَلِ بَابِ حِطَّةٍ مَنْ دَخَلَه نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَدْخُلْهُ هَلَكَ.

رافع غلام حضرت ابوذر روایت کرده است که ابوذر را دیدم که حلقه در کعبه راگرفته بود و می‌گفت: هرکس مرا می‌شناسد که می‌داند من جندب غفاری هستم، و هرکس مرا نمی‌شناسد بداند که من ابوذر غفاری هستم، از رسول خدا‌صلى‌الله‌عليه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: هرکس اولاً با من جنگ و پیکار کند و ثانیاً با اهلبیت من پیکار کند بداند که (ثالثاً) خداوند او را با دجال[1] محشور خواهد کرد.

بدانید که مثل اهلبیت من مثل کشتی نوح است که هرکس بر آن سوار شد نجات یابد و هرکس از سوار شدن بدان سرپیچی نمود غرق و هلاک خواهد گردید.

و دیگر مثل باب حطّه است[2] که هرکس در آن وارد شود نجات یابد و هرکس داخل آن نشود و از آن نگذرد هلاک گردد[3].

❁❁❁

۱- دجّال کسی است که در آخر الزمان خواهد آمد و مردمان بسیاری را گمراه خواهد کرد و ادعاهای زیادی خواهد نمود، و در آخر به امر حضرت صاحب‌عليه‌السلام به دست عیسی مسیح‌عليه‌السلام به درک واصل خواهد شد.

۲- باب حطه در بنی‌اسرائیل درگاهی بود که مامور بودند که خمیده داخل آن شوند و بگویند «حطّة» یعنی خدایا گناه ما را بریز، و این عمل طریق توبه‌ای بود برای آنها، و وسیله عفو گناهانشان. (گفته‌اند آن درگاه دروازهٔ قریهٔ «اریحا» از بلاد شام بوده).

۳- در نسخه امالی در آخر روایت آمده است: أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ قَالَهَا ثَلَاثاً.
یعنی حضرت فرمودند: آیا حرف خودم را رساندم؟ آیا شنیدید؟ آیا تفهیم کردم و متوجه شدید؟ و سه بار حضرت این جمله را تکرار کردند.



﴿ تفسیر آیه «السّابقون السّابقون» علی علیه السلام و شیعیانش هستند ﴾

۱۵۰ - أخبرنا الشيخ الرئيس أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه‌اللّه في السنة المذكورة و الموضع و التاريخ المذكور قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر الطوسي رحمه الله قال أخبرنا أبو عبداللّه محمّد بن محمّد قال أخبرنا أبو النصر محمّد بن الحسين المقري قال حدثنا عمر بن محمّد الوراق قال أخبرنا علي بن العباس البجلي قال حدثنا حميد بن زياد قال حدثنا محمّد بن تسنيم قال حدثنا أبو نعيم الفضل بن دكين قال حدثنا مقاتل بن سليمان عن الضحاك بن مزاحم عن ابن عباس قال: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «السّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنّاتِ النَّعِيمِ»[1]، فَقَالَ: قَالَ لِي جَبْرَئِيلُ علیه السلام ذَاکَ عَلِيٌّ وَ شِيعَتُهُ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ الْمُقَرَّبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكَرَامَتِهِ لَهُم.

ابن عبّاس می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله تفسیر قول خدای عزّوجلّ که فرموده است: «سبقت گیرندگان (در ایمان) همان سبقت گیرندگان (به بهشت) هستند آنان مقرّبان‌اند که در بهشت‌های پر نعمت خواهند بود»، فرمود: جبرئیل بمن گفته: اینان علی علیه السلام و شیعیان او هستند، آنان هستند که به بهشت پیشی می‌گیرند و به جهت کرامتی که خداوند به آنان نموده مقرّبان درگاه خدا می‌باشند.

❊❊❊

﴿ اصل افتخار عرب بر عجم و قریش بر غیر قریش برای ماست ﴾

۱۵۱ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌اللّه بقراءتي عليه في شعبان سنة إحدى عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه السلام قال أخبرنا السعيد الوالد رحمه‌قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي رحمه‌اللّه قال أخبرني أبو الحسن زيد بن محمّد بن جعفر السلمي إجازة قال حدثنا أبو عبداللّه الحسين بن الحكيم الكندي قال حدثنا إسماعيل بن صبيح السكري قال حدثنا خالد بن

۱- سوره مبارکه واقعه، آیات ۱۰ تا ۱۲.



العلي عن المنهال بن عمر قال: كُنْتُ جَالِساً مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ الرَّجُلُ: كَيْفَ أَنْتُمْ؟

فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ عليه السلام: أَوَ مَا آنَ لَكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا كَيْفَ نَحْنُ؟ إِنَّمَا مَثَلُنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ يُذَبَّحُ أَبْنَاؤُهُمْ وَ تُسْتَحْيَا نِسَاؤُهُمْ، أَلَا وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ يَذْبَحُونَ أَبْنَاءَنَا وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَنَا، زَعَمَتِ الْعَرَبُ أَنَّ لَهُمْ فَضْلًا عَلَى الْعَجَمِ، فَقَالَتِ الْعَجَمُ وَ بِمَا ذَاكَ؟

قَالُوا كَانَ مُحَمَّدٌ مِنَّا عَرَبِيًّا.

قَالُوا لَهُمْ: صَدَقْتُمْ وَ زَعَمَتْ قُرَيْشٌ أَنَّ لَهَا فَضْلًا عَلَى غَيْرِهَا مِنَ الْعَرَبِ.

منهال بن عمر می‌گوید: نزد حضرت باقر عليه السلام نشسته بودم که مردی به خدمت حضرت آمده و سلام کرد و عرض کرد: حالتان چطور است؟

حضرت فرمودند: آیا زمان آن فرا نرسیده که بدانید ما در چه حالیم؟ همانا مثل ما در این امّت مثل بنی‌اسرائیل است، که فرزندانشان را می‌کشتند و زنانشان را باقی می‌گذاشتند بدانید که اینها هم با ما چنین می‌کنند فرزندان ما را می‌کشند و زنانمان را باقی می‌گذارند.

عرب گمان برده است که بر عجم فضیلتی دارد! عجم به آنها می‌گوید: شما به چه خاطر بر ما فضیلت دارید؟

می‌گویند: چون محمّد صلی الله علیه و آله از ماست، و عرب است. می‌گویند: راست می‌گویید.

و امّا قریش نیز می‌پندارد که بر سایر عرب فضیلت و برتری دارد.

فَقَالَتْ لَهُمُ الْعَرَبُ مِنْ غَيْرِهِمْ وَ بِمَا ذَاكَ؟

قَالُوا: كَانَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله قُرَشِيًّا.

قَالُوا لَهُمْ: صَدَقْتُمْ فَإِنْ كَانَ الْقَوْمُ صَدَقُوا، فَلَنَا فَضْلٌ عَلَى النَّاسِ، لِأَنَّا ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَهْلُ بَيْتِهِ خَاصَّةً وَ عِتْرَتُهُ عليهم السلام لَا يَشْرَكُنَا فِي ذَلِكَ غَيْرُنَا.

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَ اللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ.

قَالَ عليه السلام: فَاتَّخِذْ لِلْبَلَاءِ جِلْبَاباً، فَوَ اللَّهِ إِنَّهُ لَأَسْرَعُ إِلَيْنَا وَ إِلَى شِيعَتِنَا مِنَ السَّيْلِ فِي الْوَادِي، وَ بِنَا يَبْدَأُ الْبَلَاءُ، ثُمَّ بِكُمْ، وَ بِنَا يَبْدَأُ الرَّخَاءُ، ثُمَّ بِكُمْ.

عرب از آنها می‌پرسد شما چرا بر ما احساس برتری می‌کنید؟

می‌گویند زیرا محمّد صلی الله علیه و آله قرشی بود.

به آنها گفته می‌شود: راست می‌گوئید پس اگر این مردم تصدیق دارند پس ما هم بر مردم فضیلت و برتری داریم، چون ما ذریّه و فرزندان محمّد صلی الله علیه و آله هستیم، و اهلبیت آن حضرتیم و در این مسئله هیچ کس با ما شریک نیست.

آن مرد به حضرت عرض کرد: بخدا قسم من شما اهلبیت را دوست دارم.

حضرت فرمود: پس آماده بلا باش، و آن را همچون پیراهن خود بدان. به خدا قسم بلا بر ما و شیعیان ما سریعتر است از نفوذ سیل به سرزمین هموار. بدان که به ما بلا آغاز می‌شود و سپس بسوی شما می‌آید و راحتی نیز (انشاءالله پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام) از ما آغاز می‌گردد و سپس بسوی شما می‌آید.





***

﴿اگر خالص ما را برای خدا دوست بدارید!﴾

۱۵۲ - أخبرنا الشيخ أبو علي رحمه بالموضع المقدس على ساكنه السلام في التاريخ المؤرخ قال أخبرنا السعيد الوالد رحمه قال أخبرنا الشيخ المفيد محمّد بن محمّد رضي الله عنه قال أخبرني أبوبكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد الهمداني قال حدثنا محمّد بن القاسم الحارثي قال حدثنا أحمد بن صبيح قال حدثنا محمّد بن إسماعيل الهمداني عن الحسين بن مصعب قال: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّنَا [لِلَّهِ] وَ أَحَبَّ مُحِبَّنَا، لاَ لِغَرَضِ دُنْيَا يُصِيبُهَا مِنْهُ، وَ عَادَى عَدُوَّنَا لاَ لِإِحْنَةٍ كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ، ثُمَّ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ رَمْلِ عَالِجٍ، وَ زَبَدِ الْبَحْرِ، غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ.

حسین بن مصعب می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هرکس ما را (برای خدا) دوست بدارد و دوستان ما را هم دوست بدارد نه برای اغراض دنیوی که بخواهد بدانها برسد و با دشمنان ما نیز دشمن باشد نه بخاطر دشمنی که بین او و آنهاست سپس اگر



روز قیامت در حالی بیاید که مانند ریگهای بیابان عالج و کفهای آب دریا گناه داشته باشد خداوند متعال آنها را می‌آمرزد.

***

﴿ما واسطه میان شما و خدا هستیم﴾

۱۵۳ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد الطوسي في الموضع و التاريخ المقدم ذكرهما قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رضي‌الله عنه قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي رحمه‌الله قال أخبرنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدثنا جعفر بن محمّد بن عبيدالله قال حدثنا الحسن بن محمّد قال أخبرني أبي عن محمّد بن المثنى الأزدي: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبدِاللَّهِ يَقُولُ: نَحنُ السَّبَبُ بَيْنَكُم وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلّ.

محمّد ازدی نقل کرده است که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ما سبب و واسطه میان شما و خداوند عزّوجل هستیم.

***

﴿گوشت و خون علی علیه السلام از من است﴾

۱۵۴ - أخبرنا الشيخ الزاهد أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه بقراءتي عليه بالري سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ السعيد الفقيه أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله قال حدثنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرنا أبو علي الحسن بن عبيدالله القطان قال حدثنا أبو عمرو عثمان بن أحمد بن الحسين قال حدثنا إبراهيم بن محمّد بن بسام عن علي بن الحكم عن الليث بن سعد عن أبي سعيد الخدري قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَحِبُّوا عَلِيّاً علیه السلام، فَإِنَّ لَحمَهُ مِنْ لَحْمِي، وَ دَمَهُ مِنْ دَمِي، لَعَنَ اللَّهُ أَقْوَاماً مِنْ أُمَّتِي ضَيَّعُوا فِيهِ عَهْدِي وَ نَسُوا فِيهِ وَصِيَّتِي، مَا لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ خَلَاقٍ.

ابوسعید خدری روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: علی علیه السلام را دوست بدارید، زیرا گوشت او از گوشت من است، و خون او از خون من، خدا لعنت کند اقوامی را که عهد و پیمان مرا در مورد (ولایت و وصایت) او شکستند و وصیّت مرا فراموش کردند بدانید که آنها نزد خدا هیچ ارزش و بهائی ندارند.

❋❋❋



﴿ تبدیل سیئات به حسنات مختص شیعیان گنهکار است ﴾

۱۵۵ - أخبرنا الشيخ الفقيه الرئيس أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه‌تعالى بالموضع المذكور في التاريخ المذكور المكتوب قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله بالمشهد المقدس بالغري على ساكنه السلام في جمادى الآخرة سنة خمس و خمسين و أربعمائة قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدمحمّد بن محمّد بن النعمان رحمه‌الله قال أخبرنا أبو غالب أحمد بن محمّد الرازي قال أخبرني عمي أبو الحسن عن سليمان بن الجهم قال حدثنا أبو عبدالله محمّد بن خالد الطيالسي قال حدثنا العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم الثقفي قال: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى: «فَأُوْلَئِکَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً»[1]، قَالَ عليه السلام: يُؤْتَى بِالْمُؤْمِنِ الْمُذْنِبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَامَ بِمَوْقِفِ الْحِسَابِ، فَيَكُونُ اللَّهُ تَعَالَى هُوَ الَّذِي يَتَوَلَّى حِسَابَهُ، لَا يَطَّلِعُ عَلَى حِسَابِهِ أَحَداً مِنَ النَّاسِ، فَيُعَرِّفُهُ ذُنُوبَهُ حَتَّى إِذَا أَقَرَّ بِسَيِّئَاتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْكَتَبَةِ: بَدِّلُوهَا حَسَنَاتٍ وَ أَظْهِرُوهَا لِلنَّاسِ.

فَيَقُولُ النَّاسُ حِينَئِذٍ: مَا كَانَ لِهَذَا الْعَبْدِ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ؟

ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ. فَهَذَا تَأْوِيلُ الآيَةِ وَ هِيَ لِلْمُذْنِبِينَ مِن شِيعَتِنَا خَاصَّةً.

محمّد بن مسلم ثقفی می‌گوید: از تفسیر قول خداوند تبارک و تعالی که می‌فرماید: «پس آنان کسانی هستند که خداوند گناهانشان را به حسنات تبدیل می‌کند و خدا آمرزنده و

۱- سوره مبارکه فرقان، آیه ۷۰.



مهربان است» از امام باقر(ع) پرسیدم، فرمودند:

روز قیامت مؤمن گنهکار را می‌آورند تا در جایگاه حسابرسی بایستد و خداوند متعال شخصا حسابرسی او را به عهده می‌گیرد، و احدی از مردم را بر حساب او مطّلع نمی‌سازد. خدا تمام گناهانش را به او می‌گوید تا اینکه وقتی به همهٔ گناهان خود اعتراف کرد خدا به فرشتگان نویسنده دستور می‌دهد که: همهٔ گناهان او را به نیکی و حسنات تبدیل کنید و به مردم نشان دهید.

در اینجا تمام مردم گویند: آیا این بنده حتّی یک گناه هم نداشت؟!

سپس خدا فرمان می‌دهد که به بهشت برود.

این است تأویل این آیه، و این تنها در مورد گناهکاران از شیعیان ما است.

***

﴿خیر البریّه امیرالمؤمنین علی(ع) است﴾

۱۵۶ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو النجم محمّد بن عبد الوهاب الرازي بها في صفر سنة عشرة و خمسمائة قال أخبرنا أبو سعيد محمّد بن أحمد بن الحسين قال أخبرني القاضي أبو علي الحسن بن علي الصفار بقراءتي عليه قال أخبرني أبو عمران مهدي قال أخبرنا أبو العباس بن عقدة قال حدثنا محمّد بن أحمد بن الحسن القطراني قال حدثنا إبراهيم بن أنس الأنصاري قال حدثنا إبراهيم بن جعفر عن عبدالله بن مسلم عن أبي الزبير عن جابر بن عبدالله قال: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ(ص) فَأَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ(ع) فَقَالَ النَّبِيُّ(ص): قَدْ أَتَاكُمْ أَخِي، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَضَرَبَهَا بِيَدِهِ وَ قَالَ: وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُ أَوَّلُكُمْ إِيمَاناً مَعِي، وَ أَوْفَاكُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ، وَ أَقْوَاكُمْ [أَقْوَمُكُمْ] بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَعْدَلُكُمْ فِي الرَّعِيَّةِ وَ أَقْسَمُكُمْ بِالسَّوِيَّةِ، وَ أَعْظَمُكُمْ عِنْدَاللَّهِ مَزِيَّةً.

قَالَ وَ نَزَلَتْ: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»[1].

---

۱ - سوره مبارکه البیّنه، آیه ۷.

[فَكَانَ عَلِيٌّ(ع) إِذَا أَقْبَلَ قَالَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ(ص): قَدْ أَتَاكُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ(ص)].

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: نزد رسول خدا(ص) نشسته بودیم که علیّ بن ابی‌طالب(ع) آمدند. پیامبر فرمودند: برادرم آمده سپس به سوی کعبه توجه نموده و با دست به آن زدند و گفتند: سوگند به آن خدایی که جان محمّد در دست اوست که: او و شیعیانش همان نجات یافتگان در روز قیامت هستند.

سپس فرمودند: همانا او نخستین ایمان آورنده به خدا به همراه من بوده و وفادارترین شما به عهد خدا و پایدارترین شما به امر خداوند و عادلترین شما در میان رعیت و به مساوات رفتارکننده‌ترین شما در هنگام تقسیم اموال و بزرگترین شما نزد خدا از نظر مزیّت است.

سپس گفت: خداوند این آیه را در شان او نازل فرمود: «همانا آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، آنها بهترین انسانها هستند».

[پس از آن هر وقت که علی(ع) می‌آمد اصحاب محمّد(ص) می‌گفتند: بهترین مردم پس از رسول خدا(ص) پیش شما آمده است].

***



«بخدا قسم شما را به بهشت خواهند برد»

۱۵۷ - و أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي بقراءتي عليه في شعبان سنة عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب(ع) قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر الطوسي رضي‌الله عنه قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي رحمه‌الله قال أخبرني أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أحمد بن محمّد بن سعيد الهمداني قال حدثنا الحسين بن عتبة قال حدثنا أحمد بن النصر قال حدثنا محمّد بن الصامت الجعفي قال: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ(ع) جَمَاعَةٌ مِنَ الْبَصْرِيِّينَ فَحَدَّثَهُمْ بِحَدِيثِ أَبِيهِ، عَنْ

جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ رَحِمَهُ اللَّه فِي الْحَجِّ، أَمْلَاهُ عَلَيْهِمْ، فَلَمَّا قَامُوا قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ﵇: إِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا يَمِيناً وَ شِمَالًا، وَ إِنَّكُمْ لَزِمْتُمْ صَاحِبَكُمْ، فَإِلَى أَيْنَ تَرَوْنَ يُرِيدُ بِكُمْ؟ إِلَى الْجَنَّةِ وَ اللَّهِ، إِلَى الْجَنَّةِ وَ اللَّهِ، [إِلَى الْجَنَّةِ وَ اللَّه.]

محمّد بن صامت جعفی می‌گوید، ما جماعتی از بصریون خدمت امام صادق﵇ بودیم که حضرت حدیث پدرشان به روایت جابر بن عبدالله راکه در مورد حج املاکرده بود به زبان آوردند، چون بصریون برخاستند که بروند، حضرت صادق﵇ فرمودند، همانا مردم به راه راست و چپ گرایش دارند (و راه مستقیم را رهاکرده‌اند)، اما شما ملازم این همدم هستید فکر می‌کنید شما راکجا خواهد برد؟ به خدا قسم بسوی بهشت، بخدا قسم بسوی بهشت (و این مطلب را دو یا سه بار تکرار فرمودند).

❁❁❁





﴿ اگر به سه چیز ملتزم شوید، خدا شما را در جوار خویش مسکن دهد﴾

۱۵۸ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمّد في التاريخ و الموضع المقدم ذكرهما قال أخبرنا السعيد الوالد قال أخبرني الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد رحمهم الله قال أخبرني الشيخ الفقيه أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه رحمه‌الله قال حدثنا محمّد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمّد بن جعفر الأسدي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن محمّد بن سنان عن المفضل بن عمر الجعفي قال: قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ﵇: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ضَمِنَ لِلْمُؤْمِنِ ضَمَاناً.

قَالَ قُلْتُ: وَ مَا هُوَ؟

قَالَ: ضَمِنَ لَهُ إِنْ أَقَرَّ لِلَّهِ تعالى بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ لِمُحَمَّدٍﷺ بِالنُّبُوَّةِ وَ لِعَلِيٍّ﵇ بِالْإِمَامَةِ، وَ أَدَّى مَا افْتُرِضَ عَلَيْهِ، أَنْ يُسْكِنَهُ فِي جِوَارِهِ.

قَالَ: قُلْتُ فَهَذِهِ وَ اللَّهِ الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا يُشْبِهُهَا كَرَامَةُ الْآدَمِيِّينَ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ﵇: اعْمَلُوا قَلِيلًا تَنَعَّمُوا كَثِيراً.

امام صادق(ع) فرمودند: که خدای تبارک و تعالی برای مؤمن چیزی را ضامن شده است.

مفضل می‌گوید: عرض کردم که آن چیست؟

فرمود: ضامن شده است که اگر او به پروردگاری خدا اقرار کند و نسبت به حضرت محمّد(ص) به نبوت و نسبت به علی(ع) به امامت و پیشوائی، و نیز آنچه را که بر او واجب کرده بجای آورد، اینکه او را در جوار خود در بهشت ساکن گرداند.

مفضل گفت: عرض کردم به خدا سوگند این کرامتی است که به کرامتهای آدمیان اصلاً شباهت ندارد.

سپس حضرت صادق(ع) فرمودند: اندکی عمل کنید تا به نعمتهای بسیار برسید.

***



﴿اساس اسلام حبّ ما اهلبیت است﴾

۱۵۹ - أخبرنا الشيخ الرئيس الزاهد أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه بالري بقراء تي عليه في صفر سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌اللّه قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي رحمه‌اللّه قال أخبرنا أبو نصر محمّد بن الحسين البصير قال حدثنا أحمد بن نصر بن سعيد الباهلي قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندي قال حدثنا عبداللّه بن حماد عن عمر بن شمر عن جابر عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ(ع) قَالَ: لَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ(ص) مَنَاسِكَهُ مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، رَكِبَ رَاحِلَتَهُ وَ أَنْشَأَ يَقُولُ: لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَنْ كَانَ مُسْلِماً.

فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُوذَرٍّ الْغِفَارِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا الإِسْلاَمُ؟

فَقَالَ(ص): الإِسْلاَمُ عُرْيَانٌ وَ لِبَاسُهُ التَّقْوَى وَ زِينَتُهُ الْحَيَاءُ وَ مِلاَكُهُ الْوَرَعُ وَ جَمَالُهُ الْوَقَارُ [وَ كَمَالُهُ الدِّينُ] وَ ثَمَرَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلاَمِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

امام باقر(ع) از پدر از جدّ بزرگوارشان(ع) نقل کردند که فرمودند: هنگامی که رسول خدا(ص) در حجة الوداع مناسک حج را تمام کردند، بر مرکب خود سوار شدند و فرمودند:



به بهشت نخواهد رفت مگر کسی که مسلمان باشد.

ابوذر غفاری﵁ برخاسته و عرض کردند یا رسول الله! اسلام چیست؟

حضرت فرمودند: اسلام عریان است، لباس او تقواست و زینتش حیا و ملاک آن ورع و پرهیزکاری، و زیبایی و جمالش وقار، (و کمالش دینداری) و میوه‌اش عمل صالح است.

و بدان که برای هر چیزی اساسی است، و اساس اسلام محبت ما اهلبیت﷩ است.

❀❀❀

﴾کسی برمحبت علی﷣ نمیردمگراینکه اورادربهترین جایگاههامی‌بیند﴿

۱۶۰ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله بقراءتي عليه في مشهد مولانا أمير المؤمنين عليّ بن أبي‌طالب﷣ في شعبان سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر الطوسي رضي‌الله عنه قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان رحمه‌الله قال أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمّد قال حدثنا أبو علي محمّد بن همام قال حدثنا علي بن محمّد بن مسعدة قال حدثني جدي مسعدة بن صدقة قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ﷣ يَقُولُ: وَ اللَّهِ لاٰ يَهْلِكُ هَالِكٌ عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بْنِ اَبِيطَالِبٍ﷣ إِلاَّ رَآهُ فِي أَحَبِّ الْمَوَاطِنِ إِلَيْهِ، وَ اللَّهِ لاٰ يَهْلِكُ هَالِكٌ عَلَى بُغْضِ عَلِيِّ بْنِ اَبِيطَالِبٍ﷣ إِلاَّ رَآهُ فِي أَبْغَضِ الْمَوَاطِنِ إِلَيْهِ.

مسعدة بن صدقه می‌گوید از حضرت صادق﷣ شنیدم که فرمودند: به خدا قسم هیچ کس بر محبّت علیّ بن ابی‌طالب﷣ نمی‌میرد، مگر اینکه آن حضرت را در محبوب‌ترین منزلگاهها(ی برزخ و قیامت) می‌بیند.

و به خدا قسم کسی با بغض علیّ بن ابی‌طالب﷣ به هلاکت نمی‌رسد، مگر اینکه آن حضرت را در بدترین جایگاهها(ی قبر و قیامت) خواهد دید.

❀❀❀

﴿ خبر دادن امیرالمؤمنین علیه‌السلام از کیفیت شهادت رشید هجری ﴾

۱۶۱ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي بن الطوسي رحمه‌الله قال أخبرني السعيد الوالد قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد قال أخبرني أبو بكر محمّد بن عمر المعروف بابن الجعابي قال حدثني أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد قال أخبرنا محمّد بن يوسف بن إبراهيم الورداني قال حدثني أبي قال حدثنا وهيب بن حفص عن أبي حسان العجلي قال: لَقِيتُ أَمَةَاللّٰهِ بِنْتَ رُشَيْدٍ الهِجْرِيِّ، فَقُلْتُ لَهَا: خَبِّرِينِي مَا سَمِعتِ مِن أَبِيکِ؟

قَالَتْ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ لِي حَبِيبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: يَا رُشَيْدُ! كَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا أَرْسَلَ إِلَيْکَ دَعِيُّ بَنِي أُمَيَّةَ، فَقَطَعَ يَدَيْکَ وَ رِجْلَيْکَ وَ لِسَانَکَ؟

ابوحسان عجلی می‌گوید، دختر رشید (راشد) هجری را دیدم، به او گفتم، ای کنیز خدا! به من بگو چه چیزی از پدرت شنیده‌ای؟

گفت، پدرم به من خبر داد که از حبیبم امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السلام شنیدم که فرمود، ای رشید! صبرت چگونه است اگر روزی آن منسوب بنی‌امیّه[1] یعنی عبیدالله بن زیاد (که لعنت خدا بر هردوی آنها باد) تو را بخواند و سپس دستها و پاها و زبانت را قطع کند؟

قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! آخِرُ ذٰلِکَ إِلَى الْجَنَّةِ؟ قَالَ: نَعَم، يَا رُشَيْدُ، أَنْتَ مَعِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

قَالَتْ: وَ اللّٰهِ مَا ذَهَبَتِ الْأَيَّامُ حَتَّى أَرْسَلَ إِلَيْهِ الدَّعِيُّ عُبَيْدُ اللّٰهِ بْنُ زِيَادٍ، فَدَعَاهُ إِلَى الْبَرَاءَةِ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فَأَبَى أَنْ يَتَبَرَّأَ مِنْهُ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ علیه‌السلام وَ قَالَ لَهُ الدَّعِيُّ: بِأَيِّ مِيتَةٍ قَالَ لَکَ صَاحِبُکَ تَمُوتُ؟

قَالَ: أَخْبَرَنِي خَلِيلِي أَنَّکَ تَدْعُونِي إِلَى الْبَرَاءَةِ مِنْهُ، وَ لاَ أَتَبَرَّأُ، تُقَدِّمُنِي فَتَقْطَعُ يَدَيَّ وَ رِجْلَيَّ وَ لِسَانِي.

عرض کردم، یا امیرالمؤمنین! آیا سرانجامش این است که به بهشت خواهم رفت؟

فرمودند، بله، تو در دنیا و آخرت با من خواهی بود.



۱- یعنی ولد نامشروعی که به بنی امیّه نسبت داده‌اند.



دختر رشید می‌گوید: به خدا قسم زمانی نگذشت که آن زنازاده یعنی ابن زیاد بدنبال او فرستاد و از او خواست تا از امیرالمؤمنین علیه السلام برائت بجوید و او از این کار سر باز زد.

آن منسوب بنی‌امیّه به او گفت: به چه نوع مرگی صاحبت به تو گفته که کشته می‌شوی؟ گفت: خلیلم به من خبر داده که تو را به برائت از من دعوت می‌کنند و من برائت نمی‌جویم، آنگاه تو دستها و پاها و زبانم را خواهی برید.

فَقَالَ: وَ اللَّهِ لَأُكَذِّبَنَّ صَاحِبَكَ. قَدِّمُوهُ فَاقْطَعُوا يَدَهُ وَ رِجْلَهُ وَ اتْرُكُوا لِسَانَهُ.

فَقَطَعُوهُ، ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَنْزِلِنَا.

فَقُلْتُ: يَا أَبَتِ، جُعِلتُ فِدَاكَ! هَلْ تَجِدُ لِمَا أَصَابَكَ أَلَماً؟

ابن زیاد گفت: به خدا قسم کاری می‌کنم که سخن او دروغ در آید.

دست بکار شوید و دستها و پاهایش را فقط ببرید و زبانش را واگذارید.

پس چون اعضای او را قطع کردند او را به منزلمان آوردند گفتم: پدرجان، فدایتان شوم! آیا بااین بلایی که به سرت آوردند دردی احساس نمی‌کنی؟

قَالَ: لَا وَاللَّهِ، يَا بُنَيَّةِ! إِلَّا كَالزِّحَامِ بَيْنَ النَّاسِ وَ دَخَلَ عَلَيهِ جِيرَانُهُ وَ مَعَارِفُهُ يَتَوَجَّعُونَ لَهُ، فَقَالَ: اِيتُونِي بِصَحِيفَةٍ وَ دَوَاةٍ أَذكُرُ لَكُم مَا يَكُونُ مِمَّا عَلَّمَنِيهِ مَولَايَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام.

فَأَتَوهُ بِصَحِيفَةٍ وَ دَوَاةٍ، فَجَعَلَ يَذكُرُ وَ يُمْلِي عَلَيْهِم أَخْبَارَ المَلَاحِمِ وَ الكَائِنَاتِ وَ يُسنِدُهَا إِلَى أَمِيرِالمُؤمِنِين علیه السلام. فَبَلَغَ ذَلِكَ ابْنُ زِيَادٍ (لَعَنَهُ اللَّه) فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الحَجَّام حَتَّى قَطَعَ لِسَانَهُ فَمَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ تِلْكَ رَحِمَهُ اللَّه.

فرمود: دخترم! به خدا قسم نه، مگر مانند کسی که در اثر ازدحام میان مردم قدری به او فشار آمده باشد.

در این هنگام که همسایگان و دوستانش آمده بودند و برای او ناله و ابراز همدردی می‌کردند پدرم فرمود: کاغذ و قلمی بیاورید تا از آنچه مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام به من یاد داده به شما بیاموزم.

برایش کاغذ و قلم آوردند و او به آنها اخبار بحرانها و حوادث کائنات را املا می‌کرد،



و آنها را به امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام اسناد می‌داد.

این مسئله به گوش ابن زیاد ملعون رسیده او حجامت‌گر را به خانه رشید فرستاد و دستور داد زبان او را هم قطع کنند. و او در همان شب به شهادت رسید. (خداوند او را رحمت کند).

وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ‌عليه‌السلام يُسَمِّيهِ رَاشِدُ الْمُبْتَلَى وَ كَانَ قَدْ أُلْقِيَ إِلَيْهِ عِلْمُ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ كَانَ يَلْقِي الرَّجُلَ فَيَقُولُ لَهُ يَا فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ: تَمُوتُ مِيتَةَ كَذَا وَ كَذَا، وَ أَنْتَ يَا فُلَانُ تُقْتَلُ قِتْلَةَ كَذَا فَيَكُونُ الْأَمْرُ كَمَا قَالَهُ رَاشِدٌ رَحِمَهُ‌اللَّهُ.

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام همواره او را بنام راشد مبتلی (گرفتار) صدا می‌زد، او صاحب علم مرگها و بلاها بود، و چون کسی را ملاقات می‌کرد به او می‌گفت: ای فلانی پسر فلانی! تو اینگونه می‌میری، و یا به دیگری می‌گفت: تو فلان طور کشته می‌شوی، و همانطور که گفته بود واقع می‌شد. (خداوند او را رحمت کند).

***

﴿سختیها و آسانی‌ها از ما آغاز می‌شود و سپس به شما می‌رسد﴾

۱۶۲ - أخبرنا الشيخ المفيد الزاهد أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه بالري في صفر سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رضي‌الله عنه في جمادي الآخرة سنة خمس و خمسين و أربعمائة قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال حدثنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد بن عقدة قال حدثنا جعفر بن عبيدالله قال حدثنا سعدان بن سعيد قال حدثنا سفيان بن إبراهيم العابدي القاضي قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍعليه‌السلام يَقُولُ: بِنَا يُبْدَأُ الْبَلَاءُ، ثُمَّ بِكُمْ، وَ بِنَا يُبْدَأُ الرَّخَاءُ، ثُمَّ بِكُمْ. وَ الَّذِي يُحْلَفُ بِهِ لَيَنْتَصِرَنَّ اللَّهُ بِكُمْ كَمَا انْتَصَرَ بِالْحِجَارَةِ.

سفیان قاضی می‌گوید: از امام صادق‌عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: بلاء از ما شروع می‌شود سپس به شما می‌رسد، و آسایش نیز از ما شروع شده آنگاه به شما خواهد رسید سوگند به

آن کس که به او سوگند می‌خورند هر آینه خداوند به دست شما پیروزی می‌آفریند چنانچه با سنگریزه (در جریان اصحاب فیل) بندگان خویش را پیروز کرد و دشمنش را نابود فرمود.

❁❁❁



﴿ای علی! محبّت تو حسنه‌ای است که سیئه‌ای بدان زیان نرساند﴾

۱۶۳ - أخبرنا الشيخ الأمين أبو عبدالله محمّد بن أحمد بن شهريار الخازن بقراءتي عليه بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب(ع) في ذي القعدة سنة اثنتي عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ أبو صالح عبد الرحمن بن يعقوب الحنفي الصندلي قدم علينا حاجا من نيشابور قال حدثني والدي أبو يوسف يعقوب بن طاهر قال حدثني أحمد بن إسحاق القاضي قال حدثنا أحمد بن عبد الله بن سابور الدقيقي قال حدثنا عبيد بن هاشم قال حدثنا إسماعيل بن جعفر قال حدثنا العلاء بن عبد الرحمن عن أبيه عن عبدالله بن مسعود قال: قال رَسُولُ اللّهِ(ص): يَا عَلِيُّ! لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَ اللَّهَ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ، وَ كَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَباً، فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ مُدَّ فِي عُمُرِهِ حَتَّى حَجَّ أَلْفَ حَجَّةٍ، ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ، ثُمَّ لَمْ يُوَالِکَ يَا عَلِيُّ، لَمْ يَشَمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَ لَمْ يَدْخُلْهَا.

أَمَا عَلِمْتَ يَا عَلِيُّ! أَنَّ حُبَّکَ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ، وَ بُغْضَکَ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا طَاعَةٌ؟ يَا عَلِيُّ! لَوْ نَثَرْتَ الدُّرَّ عَلَى الْمُنَافِقِ مَا أَحَبَّکَ وَ لَوْ ضَرَبْتَ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ مَا أَبْغَضَکَ، لِأَنَّ حُبَّکَ إِيمَانٌ وَ بُغْضَکَ نِفَاقٌ، وَ لَا يُحِبُّکَ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ، وَ لَا يُبْغِضُکَ إِلَّا مُنَافِقٌ شَقِيٌّ.

عبدالله بن مسعود می‌گوید: رسول خدا(ص) فرمودند: ای علی! اگر بنده‌ای مانند عمر نوح در میان قومش خدا را بندگی کند و مانند کوه احد طلا داشته باشد و در راه خدا انفاق کند و آنقدر عمر کند که هزار حج بجای آورد، سپس میان صفا و مروه کشته شود، ولی ولایت تو را ای علی در دل نداشته باشد بوی بهشت را نخواهد شنید و هرگز به بهشت

نخواهد رفت.

آیا نمی‌دانی ای علی! که محبت تو حسنه‌ای است که هیچ گناهی به آن گزندی نمی‌رساند و بغض و دشمنی با تو گناهی است که هیچ طاعتی نمی‌تواند آن را جبران و برطرف نماید؟!

ای علی! اگر بر منافق دُرّ نثار کنی تو را دوست نخواهد داشت، و اگر بینی مؤمن را ببری هرگز با تو دشمن نشود، زیرا محبت تو ایمان است و دشمنی با تو نفاق، و تو را دوست ندارد مگر مؤمن پرهیزکار و تو را دشمن نخواهد داشت مگر منافق بدبخت و شقی.

❁❁❁



﴿ با این دو انگشت دشمنانمان را از لب حوض کوثر می‌رانم ﴾

۱۶۴ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي في مشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام بقراءتي عليه في شعبان سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال أخبرني السعيد الوالد قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي قال أخبرنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أحمد بن محمّد بن سعيد قال أخبرنا الحسن بن القاسم قال حدثنا علي بن إبراهيم عن علي التميمي قال حدثنا علي بن سيف بن عميرة عن أبيه عن أبان بن عثمان بن عبد الرحمن بن سيابة عن حمران بن أعين عن أبي حرب بن أبي الأسود الدؤلي عن أبيه قال: سَمِعتُ أَمِيرَالمُؤمِنِينَ عَلِيَّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ: وَاللّٰهِ لَأَذُودَنَّ بِيَدَي هَاتَيْنِ القَصِيرَتَين عَن حَوضِ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله أَعداءَنَا وَ لَأُورِدَنَّهُ أَحِبَّاءَنَا.

ابوالاسود دوئلی از پدرش نقل کرده است که از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا به خدا قسم با این دو انگشت کوچکم دشمنانمان را از حوض رسول الله صلى الله عليه وآله (حوض کوثر) طرد خواهم کرد و محبّان و دوستانمان را بر آن وارد خواهم نمود.

❁❁❁



﴿ ما برگزیدگان خدائیم از میان خلق و شیعیان منتخبان امّت محمّدند﴾

۱۶۵ - أخبرنا الفقيه أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه‌اللّه بالري بقراءتي عليه في صفر سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام إملاء في رجب سنة خمس و خمسين و أربعمائة قال أخبرنا الشيخ أبو عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي رحمه‌اللّه قال حدثنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا جعفر بن محمّد بن سليمان أبو الفضل قال حدثنا داود بن رشيد قال حدثنا محمّد بن إسحاق الثعلبي الموصلي أبونوفل قال: سَمِعتُ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّد عليه السلام يَقُولُ: نَحْنِ خِيَرَةُ اللَّهِ مِن خَلْقِهِ وَ شِيعَتُنَا خِيَرَةُ اللَّهِ مِن أُمَّةِ نَبِيِّه صلى الله عليه و آله.

ابونوفل می‌گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: ما انتخاب شده خداوند از میان خلقش هستیم و شیعیان ما انتخاب شده خدا از میان امت پیامبرش محمّد صلى الله عليه و آله هستند.

***

﴿ شیعیان ولادتشان پاکیزه است﴾

۱۶۶ - أخبرنا الشيخ الفقيه الرئيس أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه بقراءتي عليه بالري سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌اللّه بمشهد مولانا أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام في رجب سنة خمس و خمسين و أربعمائة إملاء من لفظه قال أخبرنا الشيخ أبو عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي قال حدثنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثني أبو عبداللّه جعفر بن محمّد بن يحيى قال حدثنا أحمد بن عبد المنعم قال حدثنا عبداللّه بن محمّد الفزاري عن جعفر بن محمّد عليه السلام عن أبيه عن جابر بن عبداللّه الأنصاري قال: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَلاَ أُبَشِّرُکَ؟ أَلاَ أَمْنَحُکَ؟

قَالَ: بَلَى، يَا رَسُولَ اللّهِ.

قَالَ: فَإِنِّي خُلِقْتُ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ فَفَضَلَتْ مِنْهَا فَضْلَةٌ فَخُلِقَ مِنْهَا شِيعَتُنَا، فَإِذَا

كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دُعِيَ النَّاسُ بِأُمَّهَاتِهِمْ، إِلَّا شِيعَتَكَ، فَإِنَّهُمْ يُدْعَوْنَ بِأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، لِطِيبِ وِلَادَتِهِمْ.

جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله به علیّ ابن ابی‌طالب عليه السلام فرمودند: ای علی! آیا تو را بشارت ندهم؟ آیا دوست نداری هدیه‌ای به تو بدهم؟

علی عليه السلام عرض کرد: آری، ای رسول خدا! دوست دارم، بفرمائید.

حضرت فرمودند: همانا من و تو از یک طینت و یک گِل آفریده شده‌ایم، و از این طینت چیزی اضافه آمد که شیعیان ما از آن آفریده شدند لذا هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد، همه مردم به نام مادرانشان ندا داده می‌شوند مگر شیعیان ما که بخاطر پاکیزگی ولادتشان به نام پدرانشان خوانده می‌شوند.

***



﴿اصحاب آتش دشمنان علی عليه السلام و کوچک شمرندگان او و فرزندان او هستند﴾

۱۶۷ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو النجم محمّد بن عبد الوهاب بن عيسى الرازي بالري في درب زامهران بالمشهد المعروف بالغري قراءة عليه في صفر سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا أبو سعيد محمّد بن أحمد بن الحسين النيشابوري قال أخبرنا أبو علي محمّد بن محمّد المقري بقراءتي عليه قال حدثنا السيد أبو طالب يحيى بن الحسين بن هارون العلوي الحسني إملاء قال حدثنا أبو أحمد بن محمّد بن علي العبدي قال حدثنا محمّد بن جعفر القمي قال حدثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي قال حدثنا الحسن بن محبوب عن صفوان بن يحيى قال: قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: مَنِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ هُدِيَ، وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كُفِيَ، وَ مَنْ قَنِعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أُغْنِيَ، وَ مَنِ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ نَجَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ سَلِّمُوا الْأَمْرَ لِأَهْلِهِ تُفْلِحُوا، وَ اصْبِرُوا «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»(۱)، «وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» الْآيَةَ «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ»(۲)، وَ

۱- سوره مبارکه بقره، آیه ۱۵۳. ۲- سوره مبارکه، حشر آیات ۱۹ و ۲۰.

هُمْ شِیعَةُ عَلِیٍّ علیه السلام. حَدَّثَنِي بِذَلِکَ أَبِي عَن أَبِيهِ عَنْ أُمِّ سَلَمَة زَوجُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، قَالَت: أَقْرَأَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لاٰ يَسْتَوِي أَصْحٰابُ النّٰارِ وَ أَصْحٰابُ الْجَنَّةِ أَصْحٰابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفٰائِزُونَ.

[فَقُلتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ اَصحَابُ النَّارِ؟

قَالَ صلی الله علیه و آله: مُبْغِضِي عَلِيٍّ وَ ذُرِّيَّتِه علیهم السلام وَ مُنَقِّصُوهُم.

فَقُلتُ: فَمَنِ الفَائِزُونَ؟

قَالَ صلی الله علیه و آله: وَهُم شِيعَةُ عَلِيٍّ علیه السلام.]

صفوان بن یحیی می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس به خدا متوسل شود هدایت می‌شود، و هرکس بر خدا توکل کند خدا او را کفایت می‌کند، و هرکس به آنچه خدا روزی او کرده قانع گردد، بی‌نیاز می‌شود، و هرکس تقوای خدای عزوجل را رعایت کند نجات پیدا می‌کند. پس ای بندگان خدا! تا آنجا که در توان دارید تقوای الهی پیشه کنید و خدا را اطاعت کنید و امر خویش را به اهلش (یعنی اولیای معصوم خدا) واگذار کنید تا رستگار شوید و صبر پیشه کنید زیرا «خداوند همواره با صابران است»، و «مانند آنها که خدا را فراموش کردند پس باعث شد که خود را فراموش کنند مباشید، زیرا آنان گنه‌کاران و فاسقانند» و بدانید که «هرگز بهشتیان با دوزخیان با هم برابر نیستند بلکه رستگارشدگان فقط اهل بهشتند»، و آنها شیعیان علی علیه السلام هستند

این را پدرم از پدرش علیه السلام از امّ‌سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم روایت کرده است، که گفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را برایم قرائت فرمود: «لاٰ يَسْتَوِي...».

به آن حضرت عرض کردم: اصحاب آتش چه کسانی هستند؟

فرمود: دشمنان علی علیه السلام و کینه‌ورزان نسبت به او و کسانی که او را کوچک می‌انگارند.

عرض کردم: پس بهشتیان چه کسانی هستند؟

فرمودند: آنها شیعیان علی علیه السلام هستند.

❀❀❀





﴿ هرکس خدا را بواسطه ما بخواند رستگار شود﴾

۱۶۸ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله بقراءتي عليه في مشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب س في شعبان سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال أخبرنا السعيد الوالد قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال حدثني القاضي أبو بكر محمّد بن عمر عن أبي العباس أحمد بن محمّد عن يحيى بن زكريا بن شيبان عن الحسين بن سفيان قال حدثني أبي قال حدثنا محمّد بن إسماعيل قال حدثنا أبو حمزة الثمالي عَنْ أَبِي جَعْفَر مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ عليهم السلام قَالَ: مَنْ دَعَا بِنَا أَفْلَحَ وَ مَنْ دَعَا بِغَيرِنَا هَلَكَ وَ اسْتَهْلَكَ.

ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمودند: هرکس به وسیله ما به درگاه خدا دعا کند (و ما را واسطه درگاه الهی قرار دهد) پیروز و رستگار شود و هرکس به واسطه غیر ما دعا کند هم خود هلاک می‌شود و هم دیگران را هلاک می‌کند.

***

﴿ موعظه امیرالمؤمنین علیه السلام به اصبغ بن نباته﴾

۱۶۹ - و أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي بن الطوسي رحمه‌الله قال أخبرنا السعيد الوالد رضي‌الله عنه قال أخبرنا محمّد بن محمّد قال أخبرنا القاضي أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدثنا أحمد بن عبد الحميد قال حدثنا محمّد بن عمر بن عتبة قال حدثنا الحسن بن مبارک قال حدثنا العباس بن عامر عن مالک الأحمسي عن سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة قال: كُنْتُ أَرْكَعُ عِنْدَ بَابِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ أَنَا أَدْعُو اللَّهَ إِذْ خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ: يَا أَصْبَغُ!

قُلْتُ: لَبَّيْکَ.

قَالَ: أَيَّ شَيْءٍ كُنْتَ تَصْنَعُ؟

قُلْتُ: رَكَعْتُ وَ أَنَا أَدْعُو.



قَالَ: أَفَلَا أُعَلِّمُکَ دُعَاءً سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

قُلْتُ: بَلَی.

قَالَ علیه السلام: قُلْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی مَا کَانَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی کُلِّ حَالٍ»، ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى عَلَى مَنْكِبِيَ الأَيْسَرِ وَ قَالَ: يَا أَصْبَغُ! لَئِنْ ثَبَتَ قَدَمُکَ وَ تَمَّتْ وَلَايَتُکَ وَ انْبَسَطَتْ يَدُکَ اللَّهُ أَرْحَمُ بِکَ مِنْ نَفْسِکَ.

اصبغ بن نباته روایت کرده است که کنار در خانه امیرالمؤمنین به رکوع رفته بودم و دعا می‌کردم، که امیرالمؤمنین از خانه خارج شدند و فرمودند:

ای اصبغ! عرض کردم: لبیک (بفرمائید مولای من).

فرمودند: داشتی چکار می‌کردی؟

عرض کردم: در رکوع بودم و داشتم دعا می‌کردم.

فرمودند: می‌خواهی دعایی به تو بیاموزم که آن را از رسول خدا شنیده‌ام؟

عرض کردم: بله، بفرمائید.

فرمودند: بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی مَا کَانَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی کُلِّ حَالٍ» سپاس خدای را بر آنچه بوده و تقدیر کرده، سپاس خدای را در هر حال.

سپس با دست راستشان بر کتف چپ من زدند و فرمودند: ای اصبغ! اگر ثابت قدم شوی، و ولایتت کامل و تمام گردد، و دستت باز گردد، خداوند مهربان‌تر است بر تو، از خودت.

***

﴿ ای مدرک! به شیعیان ما بگو: ﴾

۱۷۰ - أخبرنا الشيخ الرئيس الزاهد أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه‌الله بالري بقراءتي عليه في صفر سنة عشر و خمسمائة قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله في رجب سنة خمس و خمسين و أربعمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن



أبي طالب عليه‌السلام ثم قال أخبرنا الشيخ المفيد محمّد بن محمّد قال أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه قال حدثنا أبو علي محمّد بن همام الإسكافي قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا أحمد بن محمّد بن عيسى قال حدثنا الحسين بن سعيد الأهوازي قال حدثنا علي بن حديد عن سيف بن عميرة عن مدرك بن زهير قال: قَالَ أَبُو عَبدالله جَعْفَر بنِ مُحَمَّد عليه‌السلام: يَا مُدْرِكُ إِنَّ أَمْرَنَا لَيْسَ بِقَبُولِهِ فَقَطْ، وَ لَكِنْ بِصِيَانَتِهِ وَ كِتْمَانِهِ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ، أَقْرِئْ أَصْحَابَنَا السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ، وَ قُلْ لَهُمْ رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيْنَا، فَحَدَّثَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ تَرَكَ مَا يُنْكِرُونَ.

امام صادق عليه‌السلام به مدرک بن زُهیر فرمودند: ای مدرک! امر ما و ولایت ما فقط به قبول و پذیرفتن نیست، بلکه به حفظ و صیانت و کتمان از نااهل نیز نیاز دارد، به اصحاب ما سلام برسان و رحمت و برکات خداوند را برای ایشان بخواه و به آنها بگو: خداوند رحمت کند آن کس را که مودّت مردم را بسوی ما جلب کند و آنها را به خوبی‌هایی که می‌شناسند (و قبول دارند) سفارش کند و مسائلی که توان پذیرش آن را ندارند ترک کند.[1]

***

﴿ هرکس روز هجدهم ذیحجه روزه بگیرد ﴾

۱۷۱ - أخبرنا الشيخ الأمين أبو عبدالله محمّد بن أحمد بن شهريار الخازن رحمه‌الله بقراءتي عليه في ذي القعدة سنة اثنتي عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه‌السلام قال حدثنا أبو الحسين محمّد بن محمّد بن ميمون بن إسحاق المعدل الواسطي رحمه‌الله قال حدثنا الشريف أحمد بن القاسم بن علي المحمدي قال حدثنا أبو القاسم إسماعيل بن علي الخزاعي قال حدثني أبي قال حدثني أخي دعبل قال حدثنا عبدالله بن سعيد الزهري قال حدثني ضمرة عن ابن

۱- به همین مضمون روایات دیگری نیز وارد شده است از جمله از امام صادق عليه‌السلام روایت شده که فرمودند: خدا بنده‌ای را بیامرزد که مردم را به دوستی ما برانگیزد، و در بارهٔ چیزهایی که می‌دانند با ایشان سخن بگوید، و آنچه را که نمی‌دانند و نمی‌توانند بپذیرند فرو گذارد. و در جای دیگر فرموده‌اند: خالطوا الناس بما يعرفون، و دعوهم ممّا ينكرون، با مردم بدان گونه که قبول دارند معاشرت کنید و از آنچه نسبت به آن پذیرا نیستند خودداری کنید. و از حضرت امام رضا عليه‌السلام روایت شده است که به یونس فرمودند: ای یونس! با مردم به اندازه‌ای که می توانند شناخت سخن بگو، و آنچه را که نمی‌توانند بفهمند رها کن.



شوذب عن مطر الوراق عن شهر بن حوشب عن أبي‌هريرة يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ صَامَ يَوْمَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِنْ ذِي‌الْحِجَّةِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صِيَامَ سِتِّينَ شَهْراً، وَ ذَلِكَ يَوْمُ غَدِيرِ خُمٍّ لَمَّا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ علیه‌السلام فَقَالَ: [أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ؟

قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ]: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا [فَعَلِيٌّ] مَوْلَاهُ.

فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بن الخطّاب: بَخٍّ بَخٍّ لَكَ [يَا ابْنَ أَبِي‌طَالِبٍ]، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ.

[فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُم].

ابوهریره از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است که فرمود: هرکس روز هیجدهم ذیحجه را روزه بگیرد، خداوند ثواب شصت سال عبادت برایش می‌نویسد. و این همان روز عید غدیر خمّ است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دست علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السلام راگرفته و فرمودند: آیا من سزاوارتر از مؤمنین نسبت به خودشان نیستم؟

همگی عرض کردند: آری، ای رسول خدا.

فرمودند: پس هرکس من مولای اویم، ایشان (علی علیه‌السلام) نیز مولای اوست.

عمر بن خطاب گفت: به به، بر تو، ای پسر ابوطالب، تو مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه‌ای شدی.

[در این هنگام بود که خدای عزّوجل آیه نازل فرمود که: «امروز دین شما را کامل کردم...»].

❊❊❊

﴿ هرکس مرا دوست بدارد آنجا که دوست دارد مرا می‌بیند ﴾

۱۷۲ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمّد الطوسي رحمه‌الله في شعبان سنة إحدى عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي‌طالب علیه‌السلام قال: أخبرني السعيد الوالد

رحمه‌الله ابو جعفر الطوسي قال أخبرنا محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرني أبوبكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدثنا أبو عوانة موسى بن يوسف بن راشد قال حدثنا علي بن الحكم الأزدي قال أخبرنا عمر بن ثابت عن فضيل بن غزوان عن الشعبي عن الحارث عَنْ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَحَبَّنِي رَآنِي يوم القِيَامَةِ حَيْثُ يُحِبُّ وَ مَنْ أَبْغَضَنِي رَآنِي يوم القِيَامَةِ حَيْثُ يَكْرَه.

حارث از امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: هرکس مرا دوست دارد، روز قیامت مرا آنطور که دوست دارد خواهد دید، و هرکس مرا دشمن دارد، مرا آن طور که از آن کراهت دارد و بدش می‌آید خواهد دید.

❊❊❊



﴿خدا تو را به زینتی مزیّن کرده که هیچکس را بدان مزیّن نفرموده﴾

۱۷۳ - أخبرني الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله تعالی في التاريخ و الموضع المقدم ذكرهما قال أخبرنا السعيد الوالد قال أخبرنا أبو عبدمحمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرنا أبو الحسن علي بن خالد المراغي قال حدثنا أبو بكر محمّد بن صالح قال حدثنا عبد الأعلى بن واصل الأسدي عن مخول بن إبراهيم عن علي بن حزور عن الأصبغ بن نباتة قال: سمعت عمار بن ياسر رحمه‌الله يقول: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى زَيَّنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ يُزَيِّنِ الْعِبَادَ بِزِينَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْهَا، زَيَّنَكَ بِالزُّهدِ فِي الدُّنيَا وَ جَعَلَكَ لَا تَرْزَأُ مِنْهَا شَيْئاً، وَ لَا تَرْزَأُ مِنْكَ شَيْئاً، وَ وَهَبَ لَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ، فَجَعَلَكَ تَرْضَى بِهِمْ أَتْبَاعاً، وَ يَرْضَوْنَ بِكَ إِمَاماً، فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّكَ وَ صَدَقَ فِيكَ، [وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَ كَذَّبَ عَلَيْكَ. فَأَمَّا مَنْ أَحَبَّكَ وَ صَدَّقَ فِيكَ] فَأُولَئِكَ جِيرَانُكَ فِي دَارِكَ وَ شُرَكَاؤُكَ فِي جَنَّتِكَ، وَ أَمَّا مَنْ أَبْغَضَكَ وَ كَذَّبَ عَلَيْكَ فَحَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُوقِفَهُ مَوْقِفَ الْكَذَّابِين.

اصبغ بن نباته می‌گوید: از جناب عمّار یاسر شنیدم که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای علی! همانا خداوند متعال تو را به زینتی مزیّن فرموده که



هیچ یک از بندگانش را محبوب‌تر از آن زینت نبخشیده تو را به زینت زهد مزیّن کرده بطوری که چیزی از دنیا برای خودت نمی‌خواهی و دنیا نیز چیزی از تو نمی‌کاهد، و به تو محبّت و دوستی مسکینان را عطا فرموده، و تو را آن‌گونه قرار داده که به اینکه آنان پیروان تو هستند راضی و خوشنود هستی، و آنها نیز به امامت تو راضی و خوشنودند. پس خوشا به حال کسانی که تو را دوست دارد و تو را تصدیق کند و وای بر کسی که تو را دشمن دارد و تو را تکذیب نماید.

امّا آنهایی که تو را دوست دارند و تو را تصدیق می‌کنند، آنها در خانه دنیا همسایگان تو هستند و در بهشتت شرکای تو، و امّا آنها که بغض تو را در دل دارند و دشمن تو هستند حق است بر خدا که آنها را در جایگاه کذّابین و دروغگویان نگه دارد.

***

﴿ بخدا جز از شما پذیرفته نشود﴾

۱۷۴ - أخبرنا الشيخ أبو علي الطوسي قال أخبرنا السعيد الوالد رحمه‌الله قال أخبرنا محمّد بن محمّد قال أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه عن محمّد بن يعقوب الكليني عن عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن سنان عن حماد بن أبي طلحة عن معاذ بن كثير قال: نَظَرْتُ إِلَى الْمَوْقِفِ وَ النَّاسُ فِيهِ كَثِيرٌ، فَدَنَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ(ع) فَقُلْتُ: إِنَّ أَهْلَ الْمَوْقِفِ كَثِيرٌ!

قَالَ: فَضَرَبَ بِبَصَرِهِ فَأَدَارَهُ فِيهِمْ، ثُمَّ قَالَ: ادْنُ مِنِّي يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ.

فَدَنَوْتُ مِنْهُ، فَقَالَ: غُثَاءٌ يَأْتِي بِهِ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ، وَ اللَّهِ مَا الْحَجُّ إِلاَّ لَكُمْ، لاَ وَ اللَّهِ لاَ يُقْبَلُ إِلاَّ مِنْكُمْ.

معاذ بن کثیر می‌گوید: در موقف عرفات نگریستم در حالی که مردم فراوانی در آنجا بودند، به امام صادق(ع) نزدیک شدم و عرض کردم:

اهل موقف فراوانند!

حضرت نگاهی انداخته و دیده‌اش را بسوی آنها چرخاند و فرمود: نزدیک بیا ای

اباعبدالله[1]، اینها کف و خاشاک‌هایی است که موج از هر سو آورده، نه (اینطور نیست)، بخدا سوگند حجّی نیست مگر برای شما، (یعنی حج برای شیعیان قرار داده شده، که اعمالشان بواسطه ولایت ائمه هدی که از ناحیه خود خداوند نصب شده‌اند مورد قبول واقع می‌شود، نه آنها که از طاغوتهای خودسر پیروی کرده‌اند که خود را بر خدا و رسول و ولی او مقدم داشته‌اند).

نه، بخدا سوگند خداوند حج کسی را نخواهد پذیرفت جز از شما.

❀❀❀



﴿ یا محمّد! به پسر عمّت علی وصیّت کن ﴾

١٧٥ - أخبرنا الشيخ الزاهد أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه‌الله بالري بقراءتي عليه في صفر سنة عشرة و خمسمائة قال أخبرنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علي الطوسي رحمهم‌الله في رجب سنة خمس و خمسين و أربعمائة قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي رضي‌الله عنه قال أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمّد قال حدثني أبي عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد عن العباس بن معروف عن محمّد بن سنان عن طلحة بن زيد عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَا قَبَضَ اللَّهُ نَبِيًّا حَتَّى أَمَرَهُ أَنْ يُوصِيَ إِلَى أَفْضَلِ عَشِيرَتِهِ مِنْ عَصَبَتِهِ، وَ أَمَرَنِي أَنْ أُوصِيَ.

فَقُلْتُ: إِلَى مَنْ يَا رَبِّ؟

فَقَالَ: أَوْصِ يَا مُحَمَّدُ إِلَى ابْنِ عَمِّكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَإِنِّي قَدْ أَثْبَتُّهُ فِي الْكُتُبِ السَّالِفَةِ، وَ كَتَبْتُ فِيهَا أَنَّهُ وَصِيُّكَ، وَ عَلَى ذَلِكَ أَخَذْتُ مِيثَاقَ الْخَلَائِقِ وَ مَوَاثِيقَ أَنْبِيَائِي وَ رُسُلِي، وَ أَخَذْتُ مَوَاثِيقَهُمْ لِي بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لَكَ يَا مُحَمَّدُ بِالنُّبُوَّةِ، وَ لِعَلِيٍّ بِالْوَلَايَةِ.

امام صادق عليه السلام از پدرش از جدش عليهما السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل کرده است که فرمود: خداوند هیچ پیامبری را قبض روح نمی‌کند مگر این که قبلا به وی دستور می‌دهد بهترین

١- کنیة معاذ.

فرد عشیره و فامیل خود را جانشین خود قرار دهد. و به من هم امر فرموده که جانشین خود را تعیین کنم.

من عرض کردم پروردگارا، چه کسی را تعیین کنم؟

خطاب آمد: پسر عمویت علیّ بن ابی‌طالب‌ﷺ را جانشین خود تعیین کن، چون من نام او را در کتابهای گذشته ثبت کرده‌ام و او را وصی تو معرفی کرده‌ام. و با همه انبیاء پیمان بسته و تعهد گرفته‌ام به خداوندی خود و نبوّت تو ای محمّد، و به ولایت علیّ‌ﷺ[1].

❁❁❁



﴿ جبرئیل در مدح علی‌ﷺ می‌سراید﴾

۱۷۶ - أخبرنا الشيخ الأمين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن شهريار الخازن بقراءتي عليه في ذي القعدة سنة اثنتي عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب‌ﷺ قال حدثني الشيخ الصدوق أبومنصور محمّد بن محمد بن عبد العزيز الكعبري المعدل قراءة عليه بمدينة السلام من كتابه قال حدثنا أبو الحسن محمّد بن أحمد بن محمّد بن رزقويه البغدادي قال حدثنا أبو عثمان بن أحمد السماک الدقاق قال حدثني شريک عن منصور عن إبراهيم عن علقمة عن عبدالله قال: مَرِضَ رَسُولُ اللّهِ‌ﷺ مَرَضَةً فَغَدَا إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ‌ﷺ فِي الْغَلَسِ، وَ كَانَ يُحِبُّ أَلَّا يَسْبِقَهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ.

قَالَ: فَإِذَا هُوَ فِي صَحْنِ الدَّارِ وَ رَأْسُهُ فِي حَجْرِ دِحْيَةَ بْنِ خَلِيفَةَ الْكَلْبِيِّ.

فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْکَ.

قَالَ وَ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكَاتُه، أَمَا إِنِّي أُحِبُّکَ وَ لَکَ عِنْدِي مَدِيحَةٌ أُلْقِيهَا [أُهْدِيهَا] إِلَيْکَ.

علقمه از عبدالله روایت کرده است که رسول خداﷺ بیمار شدند و علیّ بن ابی‌طالب‌ﷺ همیشه در تاریکی سحر به خدمت حضرت می‌شتافتند و دوست نداشتند که

۱- این روایت قبلا به شماره ۵۸ آمده بود.



کسی پیش از ایشان به دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله برود.

روزی سحرگاه که به دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله شتافتند بناگاه مشاهده کردند که دحیه کلبی بر او سبقت گرفته و سر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله بر دامان دحیه کلبی است.

علی علیه السلام پیش دستی نموده و بر او سلام کرد و فرمود: سلام بر شما.

او پاسخ داد: سلام بر تو و رحمت و برکات خدا بر شما باد. من شما را دوست دارم و امروز مدیحه‌ای برای شما سروده‌ام و می‌خواهم آن را به شما هدیه کنم.

قَالَ: أَنْتَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ، وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَ اَنْتَ سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ اِلَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ، لِوَاءُ الْحَمْدِ بِيَدِکَ تَزِفُّ أَنْتَ وَ شِيعَتُکَ زَفًّا زَفًّا [مَعَ مُحَمَّدٍ وَ حِزْبِهِ] إِلَى الْجِنَانِ، أَفْلَحَ مَنْ تَوَالاَّکَ وَ خَابَ وَ خَسِرَ مَنْ تَخَلَّاکَ.

لِحُبِّ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أَحَبُّوکَ وَ لِبُغْضِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أَبْغَضُوکَ، لَنْ تَنَالُهُمْ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، اُدْنُ اِلَى صَفْوَةِ اللَّهِ، اَخِيکَ وَ ابْنِ عَمِّکَ وَ اَنْتَ اَحَقُّ النَّاسِ بِهِ.

فَدَنَا عَلِيُّ بن أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ أَخَذَ رَأْسَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَخْذاً رَفِيقاً فَصَيَّرَهُ فِي حَجْرِهِ فَانْتَبَهَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: مَا هَذِهِ الْهَمْهَمَةُ؟

فَأَخْبَرَهُ عليٌّ علیه السلام بالْحَدِيثَ.

سپس گفت: تو امیرمؤمنانی، و پیشوای روسفیدان و سیّد و آقای فرزندان آدم تا روز قیامت (بجز پیامبران، و رسولان) هستی. پرچم حمد در قیامت به دست توست، تو و شیعیانت روز قیامت (بهمراه محمّد صلی الله علیه و آله و حزب آن حضرت) بسوی بهشت بدرقه می‌شوید. بدان که رستگار شد هرکس که ولایت تو را پذیرفت، و بدبخت شد و زیان کرد آن کس که تو را تنها گذاشت.

بخاطر حبّ محمّد صلی الله علیه و آله تو را دوست می‌دارند و از روی کینه با محمّد صلی الله علیه و آله با تو کینه دارنده و لذا هرگز به شفاعت محمّد صلی الله علیه و آله نخواهند رسید اینک بیا به برگزیده خدا نزدیک شو، به برادرت و پسر عمویت، زیرا تو سزاوارترین مردم به او هستی.

در این هنگام علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شد و به آرامی سر

مبارک آن حضرت را به زانو گرفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و فرمود، این همهمه چه بود؟

علی علیه السلام جریان را برای حضرت بازگو کرد.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَمْ یَکُنْ ذَلِکَ دِحْیَةَ بْنَ خَلِیفَةَ الکَلْبِي، ذَاکَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام، سَمَّاکَ بِاسْمَاءٍ سَمَّاکَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا وَ هُوَ الَّذِي أَلْقَى مَحَبَّتَکَ فِي قُلُوبِ [وَ صُدُورِ] الْـمُؤْمِنِينَ وَ رَهْبَتَکَ [وَ خَوفَکَ] فِي صُدُورِ الْكَافِرِينَ، وَ لَکَ عِنْدَاللَّهِ أَضْعَافُ كَثْرَة.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، او دحیه بن خلیفه کلبی نبود، بلکه او حضرت جبرئیل علیه السلام بود که تو را به اسمائی که خداوند متعال تو را به آنها نامیده ستود، و اوست که محبت تو را در دلهای مؤمنان القا می‌فرماید و ترس از تو را در دلهای کافران قرار می‌دهد، و تو نزد خداوند چندین برابر اینها (مقام و نام) داری.





❁❁❁

﴿ همواره ملازم ما اهلبیت باشید﴾

۱۷۷ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله بقراءتي عليه بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي‌طالب علیه السلام سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر الطوسي رحمه الله قال أخبرني الشيخ المفيد أبو عبدمحمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرنا أبوبكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدثنا أبو عوانة موسى بن يوسف بن راشد الكوفي قال حدثنا محمّد بن سليمان بن بديع الخراز قال حدثنا الحسين الأشقر عن قيس عن ليث عن أبي‌ليلى عَنِ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ علیهما السلام قَالَ: قَالَ رَسولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اَلْزِمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ البَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّه وَ هُوَ يَوَدُّنَا دَخَلَ الْـجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْفَعُ عَبْداً عَمَلَهُ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا.

ابولیلی از حضرت حسین بن علی علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند، ملتزم و همراه با ولایت ما اهلبیت باشید، زیرا هرکس خدا را ملاقات کند در حالی که ما را

دوست دارد با شفاعت ما به بهشت می‌رود، و قسم به آن خدایی که جانم در دست اوست که هیچ بنده‌ای از عملش سود نمی‌برد مگر با معرفت و شناخت حق ما.

❁❁❁



﴿ جابر از وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پرسد ﴾

۱۷۸ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي بن الطوسي في التاريخ و الموضع المقدم ذكرهما قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر الطوسي رضي الله عنهما قال حدثنا محمّد بن محمّد قال حدثنا أبو نصر محمّد بن الحسين المقري قال حدثنا جعفر بن محمّد الحنفي قال حدثنا يحيى بن هاشم السماك قال حدثنا عمر بن شمر قال حدثنا حماد عن أبي الزبير عن جابر عبدالله بن حزام قال: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ وَصِيُّكَ؟

قَالَ: فَأَمْسَكَ عَنِّي عَشْراً لاَ يُجِيبُنِي.

ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله: يَا جَابِرُ! أَلاَ أُخْبِرُكَ عَمَّا سَأَلْتَنِي؟

فَقُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، أَمْ وَ اللَّهِ لَقَدْ سَكَتَّ عَنِّي حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّكَ وَجَدْتَ عَلَيَّ.

فَقَالَ صلی الله علیه و آله: مَا وَجَدْتُ عَلَيْكَ يَا جَابِرُ، وَ لَكِنْ كُنْتُ أَنْتَظِرُ مَا يَأْتِينِي مِنَ السَّمَاءِ، فَأَتَانِي جَبْرَئِيلُ علیه السلام فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلاَمَ وَ يَقُولُ لَكَ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَصِيُّكَ وَ خَلِيفَتُكَ عَلَى أَهْلِكَ وَ أُمَّتِكَ، وَ الذَّائِدُ عَنْ حَوْضِكَ، وَ هُوَ صَاحِبُ لِوَائِكَ يُقَدِّمُكَ [يَتَقَدَّمُكَ] إِلَى الْجَنَّةِ.

فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ مَنْ لاَ يُؤْمِنُ بِهَذَا، أَقْتُلُهُ؟

قَالَ: نَعَمْ يَا جَابِرُ، مَا وُضِعَ هَذَا الْمَوْضِعُ إِلاَّ لِيُتَابَعَ [لِيُبَايَعَ] عَلَيْهِ، وَ مَنْ تَابَعَهُ [بَايَعَهُ] كَانَ مَعِي غَداً وَ مَنْ خَالَفَهُ لَمْ يَرِدْ عَلَيَّ الْحَوْضَ أَبَداً.

جابر بن عبد اللّٰه انصاری می‌گوید: خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف شدم و عرض کردم: ای رسول خدا! وصیّ شما کیست؟

آن حضرت ده روز از جواب گفتن خودداری نمود و بمن پاسخی نداد، سپس فرمود: ای



جابر تو را از آنچه پرسیدی خبر ندهم؟

عرض کردم: پدر و مادرم فدایت بخدا سوگند چندان از دادن پاسخ خودداری فرمودی که پنداشتم بر من خشم گرفته‌ای.

حضرت فرمودند: ای جابر! بر تو خشم نگرفته بودم، لکن منتظر وحی بودم تا از آسمان برایم خبر برسد، جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت: ای محمّد! پروردگارت تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: علیّ بن ابی طالب علیه السلام وصی و جانشین تو بر خاندان و امّت تو است، و همان کسی است که نااهلان را از کنار حوض کوثر عقب می‌راند و او پرچمدار توست که در راه بهشت پیشگام تو خواهد بود.

عرض کردم: یا رسول اللّه! آیا می‌فرمائید با کسی که به این مطلب ایمان نیاورد کارزار کنم؟

فرمودند: آری، ای جابر او در این جایگاه قرار داده نشده مگر باین خاطر که از وی پیروی شود (با او بیعت شود)، پس هرکس که از او پیروی کند (با او بیعت کند) فردای قیامت با من است، و هرکس با او مخالفت کند هرگز در کنار حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد.

❊❊❊

﴿ داستان کنیزی که جعفر به علی علیه السلام هدیه کرد ﴾

۱۷۹ - أخبرنا جماعة منهم والدي رحمه‌اللّه ابو القاسم الفقيه و أبو اليقظان عمار بن ياسر و ولده أبو القاسم سعد بن عمار سامحه‌اللّه عن الشيخ الزاهد إبراهيم بن نصر الجرجاني عن السيد الصالح محمّد بن حمزة العلوي المرعشي الطبري و كتبته من كتابه بخطه رحمه‌اللّه قال حدثنا محمّد بن الحسن قال حدثنا محمّد بن جعفر حدثنا حمزة بن إسماعيل حدثنا أحمد بن خليل حدثنا يحيى بن عبد الحميد حدثنا شريک بن ليث المرادي بن أبي سليم عن مجاهد عن ابن عباس قال: لَمَّا فَتَحَ اللّهِ عَلَى نَبِيِّهِ مَدِينَةَ خَيْبَرَ، قَدِمَ جَعْفَرٌ عليه السلام مِنَ الْحَبَشَةِ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: لاَ أَدْرِي أَنَا بِـأَيِّهِمَا

أَسَرُّ؟ بِفَتْحِ خَيْبَرَ أَمْ بِقُدُومِ جَعْفَرٍ!؟

وَ كَانَتْ مَعَ جَعْفَرٍ عليه السلام جَارِيَةٌ فَأَهْدَاهَا إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَدَخَلَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام بَيْتَهَا، فَإِذَا رَأْسُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي حَجْرِ الْجَارِيَةِ، فَلَحِقَهَا مِنَ الْغَيْرَةِ مَا يَلْحَقُ الْمَرْأَةَ عَلَى زَوْجِهَا، فَتَبَرْقَعَتْ بِبُرْقِعِهَا وَ وَضَعَتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا، تُرِيدُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله تَشْكُو إِلَيْهِ عَلِيًّا عليه السلام فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَ يَقُولُ لَكَ هَذِهِ فَاطِمَةُ عليها السلام تَأْتِيكَ تَشْكُو عَلِيًّا فَلَا تَقْبَلَنَّ مِنْهَا.

ابن عباس نقل کرده است که هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خیبر را فتح کرد، جعفر[1] از حبشه آمد و با خود کنیزی آورده بود، که او را به علی علیه السلام بخشید. روزی فاطمه علیها السلام داخل خانه شد دید علی علیه السلام سرش را به دامن آن کنیز گذارده است. غیرت زنانه بر فاطمه علیها السلام غلبه کرد، در همان حال پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت تا از علی علیه السلام شکوه کند. در این هنگام جبرئیل علیه السلام نازل شد و عرض کرد: ای محمّد! خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: فاطمه علیها السلام آمده است تا از علی علیه السلام شکایت کند شکایتش را قبول مکن.

فَلَمَّا دَخَلَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام قَالَ لَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: ارْجِعِي إِلَى بَعْلِكِ، وَ قُولِي لَهُ رَغِمَ أَنْفِي لِرِضَاكَ.

فَرَجَعَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام فَقَالَتْ: يَا ابْنَ عَمِّ! رَغِمَ أَنْفِي لِرِضَاكَ، رَغِمَ أَنْفِي لِرِضَاكَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا فَاطِمَةُ! شَكَوْتِينِي إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله؟ وَا حَيَاءَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله! أُشْهِدُكِ يَا فَاطِمَةُ أَنَّ هَذِهِ الْجَارِيَةَ حُرَّةٌ لِوَجْهِ اللَّهِ فِي مَرْضَاتِكِ، وَكَانَ مَعَ عَلِيٍّ عليه السلام خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ، فَقَالَ وَ هَذِهِ الْخَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ صَدَقَةٌ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فِي مَرْضَاتِكِ.

وقتی فاطمه وارد شد پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: نزد شوهرت برگرد و به او بگو، علیرغم میلم، رضایت تو را می‌خواهم.

فاطمه علیها السلام بازگشت و رو کرد به علی علیه السلام و دو بار گفت، پسر عمو! علیرغم میلم، رضایت تو را می‌خواهم.



۱ - جعفر ابن ابی‌طالب برادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام که پس از شهادت حضرت او را جعفر طیار لقب دادند.



علی(ع) فرمود: وای بر من، فاطمه جان! نزد رسول خدا از من شکوه کردی؟ من از رسول خدا(ص) شرم دارم.

اینک تو را ای فاطمه، شاهد می‌گیرم که به خاطر رضایت تو این کنیز در راه خدا آزاد است. و نزد علی(ع) پانصد درهم پول بود، فرمود: و این پول را هم برای رضای تو به فقرای مهاجر و انصار صدقه می‌دهم.

فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ(ع) عَلَى النَّبِيِّ(ص) فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! اللَّهُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَ يَقُولُ: بَشِّرْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ(ع) بِأَنِّي وَهَبْتُ لَهُ الْجَنَّةَ بِحَذَافِيرِهَا بِعِتْقِهِ الْجَارِيَةَ فِي مَرْضَاةِ فَاطِمَةَ(س) فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَقِفُ عَلِيٌّ(ع) عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَيُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي وَ يَمْنَعُ مِنْهَا مَنْ يَشَاءُ بِغَضَبِي

بعد از آن جبرئیل(ع) نازل شد و گفت: ای محمّد! خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: به علی بن ابی‌طالب(ع) مژده بده که من در مقابل این کارش که کنیز را به خاطر رضایت فاطمه آزاد کرد، همه بهشت را به وی بخشیدم.

پس چون روز قیامت فرا رسد علی(ع) بر در بهشت می‌ایستد و به رحمت خداوند هرکس را که بخواهد وارد بهشت می‌کند و به غضب حقتعالی هر کس را که بخواهد از رفتن به بهشت منع می‌کند.

وَ قَدْ وَهَبْتُ لَهُ النَّارَ بِحَذَافِيرِهَا بِصَدَقَتِهِ الْخَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ عَلَى الْفُقَرَاءِ فِي مَرْضَاةِ فَاطِمَةَ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، يَقِفُ عَلَى بَابِ النَّارِ، فَيُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ النَّارَ بِغَضَبِي، وَ يَمْنَعُ مِنْهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْهَا بِرَحْمَتِي.

فَقَالَ النَّبِيُّ(ص): بَخٍ بَخٍ مَنْ مِثْلُكَ يَا عَلِيُّ وَ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ؟!

و جهنم را هم به خاطر آن پانصد درهم صدقه به فقرا که در راه رضای فاطمه داد به تمامه به وی بخشیدم.

پس وقتی که قیامت برپا می‌شود، علی بر در جهنم می‌ایستد و هر کس را خواست به غضب من وارد آتش می‌کند و هر که را هم خواست با رحمتم، مانع از دخول او به آتش

می‌شود.

آنگاه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رو به علی(علیه السلام) کرده و فرمود: به به، مبارک باد بر تو این عنایت خداوند، چه کسی می‌تواند مانند تو باشد، که قسمت‌کننده بهشت و جهنم هستی!

❊❊❊



﴾ خدا و فرشتگان گناهان شیعیان ما را منهدم می‌کنند ﴿

۱۸۰ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله بقراءتي عليه في شعبان سنة إحدى و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب قال أخبرنا السعيد الوالد قال حدثنا محمّد بن محمّد قال أخبرني أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد الهمداني قال أخبرني عمر بن أسلم قال حدثنا سعيد بن يوسف البصري عن خالد بن عبد الرحمن المدائني عن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن أبي‌ذر الغفاري رحمه‌الله قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) وَ قَدْ ضَرَبَ كَتِفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ(علیه السلام) بِيَدِهِ وَ قَالَ: يَا عَلِيُّ! مَنْ أَحَبَّنَا فَهُوَ الْعَرَبِيُّ، وَ مَنْ أَبْغَضَنَا فَهُوَ الْعِلْجُ.

شِيعَتُنَا أَهْلُ الْبُيُوتَاتِ وَ الْمَعَادِنِ وَ الشَّرَفِ، وَ مَنْ كَانَ مَوْلِدُهُ صَحِيحاً، وَ مَا عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ(علیه السلام) إِلَّا نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا، وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْهَا بُرَآءُ وَ إِنَّ اللَّهَ و مَلَائِكَتَهُ يَهْدِمُونَ سَيِّئَاتِ شِيعَتِنَا كَمَا يَهْدِمُ الْقَدُومُ الْبُنْيَانَ.

ابوذر غفاری(رحمه الله) می‌گوید: دیدم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با دست مبارکش به پشت علیّ بن ابی‌طالب(علیه السلام) زد و فرمود: ای علی! هرکس ما را دوست دارد از عرب است، و هرکس ما را دشمن بدارد کافر عجمی است. شیعیان ما خانواده‌دار، صاحب نسب شریف و صحیح النّسب و حلال زاده‌اند، و کسی بر آئین ابراهیم(علیه السلام) جز ما و شیعیان ما نیست، و سایر مردم از آئین وی بدورند.

همانا خدا و فرشتگانش گناهان شیعیان ما را منهدم و نابود می‌کنند همانگونه که کلنگ و پُتک ساختمان را ویران می‌کند.



﴿علی علیه السلام سرور پرهیزگاران و پیشوای روسفیدان است﴾

۱۸۱ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمّد الطوسي رحمه‌الله في التاريخ و الموضع المقدم ذكرهما قال أخبرنا السعيد الوالد رحمه‌الله قال أخبرنا المفيد محمّد بن محمّد بن النعمان رحمه‌الله قال أخبرني أحمد بن محمّد بن الحسن بن الوليد قال حدثني أبي عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن بكر بن صالح عن الحسن بن علي عن عبدالله بن إبراهيم قال حدثني الحسن بن زيد عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، وَ انْتَهَيْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، نُودِيتُ يَا مُحَمَّدُ! اسْتَوْصِ بِعَلِيٍّ عليه السلام خَيْراً، فَإِنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

حسین بن زید از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدّش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: چون مرا در شب معراج به آسمان بردند و به سدرة المنتهی[1] رسیدم، ندائی بمن رسید که: ای محمّد! در بارهٔ علی علیه السلام به نیکی وصیت و سفارش کن (و او را وصیّ خود قرار بده)، زیرا که او سید و آقای مسلمانان، و سرور پرهیزگاران، و در قیامت پیشوای روسفیدان است.

❋❋❋

﴿ای علی! تو اولین مؤمن به من و صدّیق اکبر هستی﴾

۱۸۲ - أخبرنا الفقيه أبو النجم محمّد بن عبد الوهاب بن عيسى الرازي بها في درب زامهران قراءة عليه في صفر سنة عشرة و خمسمائة قال أخبرنا أبو سعيد محمّد بن أحمد بن الحسين النيشابوري قال أخبرنا عبد الرزاق بن أحمد بن مدرک أبو الفتح بقراءتي عليه بعد ما كتبه بخطه قال حدثنا أبو عبدمحمّد بن جعفر بن الفضل المقري بفسطاط مصر قال حدثنا ابن رشيق العدل قال حدثنا محمّد بن زريق بن جامع المدني قال حدثنا أبو الحسين سفيان بن بشر الأسدي الكوفي قال

---

۱ - درختی است در همه بهشت شاخه و میوه دارد و اصل آن در خانه محمّد و علی علیهما السلام است، و از آنجا به تمام بهشت متشعب گردیده است.

حدثنا علي بن هاشم عن محمّد بن عبيدالله بن أبي رافع عن أبي رافع عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي، وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ أَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنْتَ الْفَارُوقُ الَّذِي تَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ، وَ أَنْتَ يَعْسُوبُ الدِّينِ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الْكَافِرِينَ.

ابوذر نقل كرده است كه از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنيدم كه به على عليه السلام فرمودند: تو اولين كسى هستى كه به من ايمان آوردى و اولين شخصى هستى كه روز قيامت با من مصافحه خواهى كرد، و تو بزرگترين صدّيق هستى و تو آن فاروقى هستى كه جداكننده حق از باطل هستى، و تو بزرگ پادشاه مؤمنين هستى در حالى كه بزرگ كافران مال است.

***



﴿ در قيامت با آن كسى خواهى بود كه او را دوست دارى ﴾

۱۸۳ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه‌الله قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان رحمه‌الله قال أخبرنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدثنا أبو عوانة موسى بن يوسف القطان قال حدثنا محمّد بن يحيى الأودي قال حدثنا إسماعيل بن أبان قال حدثنا علي بن هاشم بن البريد عن أبيه عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ قَيْسٍ الرَّحَبِيِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِساً مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَلَى بَابِ الْقَصْرِ، حَتَّى أَلْجَأَتْهُ الشَّمْسُ إِلَى حَائِطِ الْقَصْرِ فَوَثَبَ لِيَدْخُلَ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ هَمْدَانَ فَتَعَلَّقَ بِثَوْبِهِ وَ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! حَدِّثْنِي حَدِيثاً جَامِعاً يَنْفَعُنِيَ اللَّهُ بِهِ.

قَالَ عليه السلام: أَوَلَمْ تَكُنْ فِي حَدِيثٍ كَثِيرٍ؟

قَالَ: بَلَى، وَ لَكِنْ حَدِّثْنِي حَدِيثاً [جَامِعاً] يَنْفَعُنِيَ اللَّهُ بِهِ.

قَالَ عليه السلام: حَدَّثَنِي خَلِيلِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَنِّي أَرِدُ أَنَا وَ شِيعَتِي الْحَوْضَ رِوَاءً مَرْوِيِّينَ، مُبْيَضَّةً وُجُوهُهُمْ. وَ يَرِدُ عَدُوُّنَا ظِمَاءً مُظْمَئِينَ مُسْوَدَّةً وُجُوهُهُمْ. خُذْهَا إِلَيْكَ قَصِيرَةً مِنْ

طَوِيلَةٍ، أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ، وَ لَکَ مَا اكْتَسَبْتَ، أَرْسِلْنِي يَا أَخَا هَمْدَانَ، ثُمَّ دَخَلَ الْقَصْر.(۱)



عبدالرّزاق بن قیس رحبی می‌گوید: با علیّ بن ابی‌طالب‌ﷺ جلو در دار الامـارة نشسـته بودیم که آفتاب به دیوار قصر دارالاماره رسید و حضرت را وادار ساخت تا برخیزد. همین که حضرت برخاست تا داخل قصر شود مردی از قبیله همدان دامن حضرت را گـرفت و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! حدیث جامعی برایم بیان کنید تا خداوند بدان وسیله سودی بمن رساند.

حضرت فرمود: مگر در بسیاری از احادیث که شنیده‌ای سودی نهفته نیست؟

عرض کرد: چرا، و لیکن حدیث جامعی برایم بفرمائید تا خداونـد بـدان سـودی وافـر بـمن رساند.

حضرت فرمود: حبیبم رسول خداﷺ به من فرمود: که من و شیعیانم که چهرهٔ آنان از سپیدی می‌درخشد سیراب سیراب بر سر حوض کوثر وارد می‌شویم، و دشمنان ما با روئی سیاه عطشان و لب تشنه وارد می‌گردند. این را بگیر که نمونه‌ای است از خروار، و بدان که تو در قیامت با آن کسی هستی که دوستش داری، و برای تو آن چیزی مـی‌ماند کـه بـدست آورده‌ای. اینک مرا رها کن ای برادر همدانی. سپس داخل دار الإمارة شد.

❁❁❁

﴿ هرکس من مولای اویم علی نیز مولای اوست﴾

۱۸۴ - أخبرنا الشيخ الأمين أبو عبدالله محمّد بن أحمد بن شهريار الخازن بقراءتي عليه في ذي القعدة سنة اثنتي عشرة و خمسمائة في مشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طـالب‌ﷺ قـال حدثني أبو علي محمّد بن محمّد بن يعقوب الكوفي قراءة قال حدثنا محمّد بن عبد الرحمن العلوي قال حدثنا أبو المفضل محمّد بن عبدالله الشيباني قال حدثنا عبد الله بن أحمد بـن عـامر قـال حدثني أبي أحمد بن عامر قال: حَدَّثَنِي عَلِيٌّ بنِ مُوسَى الرِّضَا قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ

۱- روایت تکراری است، به شماره ۷۴.

عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِبنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ كُنْتُ مَولاَهُ فَعَلِيٌّ مَولاَهُ اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاَهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ انْصُر مَنْ نَصَرَهُ.

حضرت امام رضا عليه السلام از آباء طاهرينش عليهم السلام از اميرالمؤمنين عليه السلام روايت كرده است كه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: هركس من مولاى اويم، على نيز مولاى اوست، بار الها! هركس كه ولايت او را پذيرفته تحت ولايت خويش قرارش بده و دوستش بدار، و هركس با او دشمنى و عداوت ورزيده او را دشمن بدار، و هركس به او اهانت كرده و او را خوار نموده، او را خوار و ذليل كن، و هركس او را يارى كرده او را نصرت و يارى كن.

❁❁❁



﴿ پیامبر مرا به ده خصلت ممتاز فرموده است ﴾

۱۸۵ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌اللّه بقراءتي عليه في شعبان سنة إحدى عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌اللّه قال أخبرنا الشيخ أبو عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان رحمه‌اللّه قال أخبرنا أبو الحسن علي بن محمّد الكاتب قال أخبرنا الحسن بن علي الزعفراني قال حدثنا إبراهيم محمّد الثقفي قال حدثني عمار بن أبي شيبة عن عمر بن ميمون عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ كَانَ لِي مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله عَشْرٌ هُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ.

قال: قَالَ لِي رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله [يَا عَلِيُّ!] أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ أَنْتَ أَقْرَبُ الْخَلَائِقِ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْمَوْقِفِ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ، وَ مَنْزِلُكَ فِي الْجَنَّةِ مُوَاجِهُ مَنْزِلِي كَمَا تَتَوَاجَهُ مَنَزِلُ الْإِخْوَانِ فِي اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ أَنْتَ الْوَارِثُ عَنِّي، وَ أَنْتَ الْوَصِيُّ مِنْ بَعْدِي فِي عِدَاتِي وَ أَمْرِي، وَ أَنْتَ الْحَافِظُ لِي فِي أَهْلِي عِنْدَ غَيْبَتِي، وَ أَنْتَ الْإِمَامُ لِأُمَّتِي، وَ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ



فِي رَعِيَّتِي، وَ أَنْتَ وَلِيِّي، وَ وَلِيِّي وَلِيُّ اللَّهِ، وَ عَدُوُّکَ عَدُوِّي، وَ عَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ.

امام صادق عليه‌السلام از پدرش از جدّ بزرگوارشان عليهم‌السلام نقل کرده‌اند که امیرالمؤمنین عليه‌السلام بر منبر کوفه فرمودند ای مردم! رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله برای من ده امتیاز و خصلت برشمرده است که از آنچه خورشید بر آن می‌تابد آنها را بیشتر دوست دارم؛

فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به من فرمود: ای علی! تو برادر من هستی در دنیا و آخرت، و تو نزدیکترین مردم به من در روز قیامت هنگامی که موقف حساب در پیشگاه خداوند جبّار برپا می‌شود هستی، و منزل تو در بهشت روبروی منزل من است همانطور که دو برادر الهی منازلشان روبروی هم است، و تو وارث منی، و تو وصی من هستی که وعده‌ها و اوامر مرا پس از من به انجام می‌رسانی، و تو حافظ خاندان منّی در غیاب من، و تو امام امّت منی، و قیام‌کننده به قسط و عدالت در میان رعیّت من می‌باشی، و تو ولیّ و دوست منی، و ولیّ من ولیّ و دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است، و دشمن من دشمن خداست.

❁❁❁

﴿ هرکس بر مظلومیت ما اشکی بریزد! ﴾

۱۸۶ - و أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي بن الطوسي رحمه‌الله في الموضع و التاريخ المقدم ذکرهما قال أخبرنا السعيد الوالد رحمه‌الله قال أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي رحمه‌الله قال حدثنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد الهمداني قال حدثنا محمّد بن عبد الحميد بن خالد قال حدثنا محمّد بن عمر بن عتبة عن حسين الأشقر عن محمّد بن أبي عمارة الكوفي قال: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام يَقُولُ: مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً لِدَمٍ سُفِکَ لَنَا أَو حَقٍّ لَنَا نُقِصنَاهُ أَو عِرضٍ انْتُهِکَ لَنَا أَو لأَحَدٍ مِن شِيعَتِنَا بَوَّأَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا فِي الجَنَّةِ حُقُباً.

ابوعماره کوفی می‌گوید: از امام صادق عليه‌السلام شنیدم که فرمود: هرکس در راه ما از دو چشمش اشک جاری شود، بخاطر خونی که از ما بناحق ریخته شده یا حقّی که از ما غصب



شده و ما را از آن محروم کرده‌اند یا آبرویی که از ما یا از یکی از شیعیان ما ریخته شده خداوند بدان سبب حقبه‌هایی[1] او را در بهشت جای دهد.

❀❀❀

﴿نفس غمگین در مصیبت ما تسبیح است﴾

۱۸۷ - أخبرنا الشيخ الزاهد أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه‌الله بالري سنة عشرة و خمسمائة في ربيع الأول قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رضي‌الله عنه في شهر رمضان سنة خمس و خمسين و أربعمائة بمشهد مولانا أميرالمؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال: أخبرنا الشيخ المفيد محمّد بن محمّد بن النعمان رحمه‌الله قال أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمّد عن أبيه عن سعد بن عبدعن أحمد بن أبي عبدالله البرقي قال حدثنا سليمان بن سلمة الكندي عن محمّد بن سعيد بن عدوان عن عيسى بن أبي منصور عن أبان بن تغلب عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّد عليه السلام قال: نَفَسُ المَهْمُومِ لِظُلْمِنَا تَسبِيحٌ وَ هَمُّهُ عِبَادَةٌ وَ كِتمانُ سِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبدالله عليه السلام: يَجِب أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الحَدِيثِ بِالذَّهَبِ.

ابان بن تغلب از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود: نفس غصه دار در مصیبت ظلمی که به ما رفته تسبیح است، و همّ و حزنش عبادت است، و پوشاندن راز ما جهاد در راه خداست.

سپس حضرت فرمودند: سزاوار است این حدیث با طلا نوشته شود.

❀❀❀

۱- همانطور که قبلا نیز در روایت مشابه پاورقی شده بود حقبه را بعضی به معنی دهر گرفته‌اند، و برخی آن را عمر دنیا از اول تا به آخر معنا کرده‌اند، و چون حُقُب به صیغه جمع آمده، و مقدار آن مشخص نشده، از جهتی کسی که به بهشت برود دیگر بیرون نمی‌آید، بنابر این معنای دوام را می‌رساند.



﴿ اگر می توانستید اسرار ما را حفظ کنید! ﴾

۱۸۸ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله في شعبان سنة إحدى عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب‌عليه‌السلام بقراءتي عليه قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر الطوسي رحمه‌الله قال حدثني الشيخ الفقيه المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي رحمه‌الله قال أخبرني الشريف أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن طاهر قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدثني أبي قال حدثنا ظريف بن ناصح عن محمّد بن عبدالله الأصم الأعلم عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍعليه‌السلام قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ لِجَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ عَلَى أَفْوَاهِكُمْ أَوْكِيَةً، لَأَخْبَرْتُ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَا لَا يَسْتَوْحِشُ مَعَهُ أَيَّ شَيْءٍ [إِلَى شَيْءٍ]، وَ لَكِنَّ قَدْ سَبَقَتْ فِيكُمُ الْإِذَاعَةَ، وَ اللَّهُ بَالِغُ أَمْرِه.

ظریف بن ناصح از محمّد بن عبدالله أصم أعلم روایت کرده است که امام صادق‌علیه‌السلام فرمودند: از پدرم شنیدم که به جماعتی از اصحابشان می‌فرمودند: به خدا قسم اگر دهانهای شما چفت و بند داشت (و می‌توانستید اسرار را نگه دارید) اسراری را به هر یک از شما خبر می‌دادم که دیگر با وجود آن از هیچ چیز وحشت و احساس تنهایی نکنید، اما حیف که قبلا از شما افشای اسرار دیده‌ام، ولی خداوند رساننده امر خویش است (و هر چه مقدر فرموده باشد خواهد رسید).

❁❁❁

﴿ اشعار ابن شهریار در مدح اهلبیت‌علیهم‌السلام ﴾

۱۸۹ - أنشدني الشيخ أبو عبدالله بن شهريار الخازن في سنة اثنتي عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أميرالمؤمنين عليّ بن أبي‌طالب‌عليه‌السلام قال: أَنْشَدَنِي المُفَضَّل بنِ مُحَمَّد المَهْلَبِي لِنَفْسِه:

فَيَا رَبِّ زِدنِي كُلَّ يَـومٍ وَ لَـيْلَةٍ ... لآلِ رَسُولِ‌اللَّهِ حُبًّا إِلَـى حُـبِّي

أُولَئِكَ دُونَ العَـالَمِينَ أَئِـمَّتِي ... وَ سِلمُهُم سِلمِي وَ حَرْبُهُم حَربِي

و ایـن شـعر را ابـوعبدالله بـن شهریار خـازن در سـال پـانصد و دوازده در مشهد

امیرالمؤمنین عليه السلام نجف اشرف خوانده و گفته است که مفضل بن محمّد مهلبی آن را برای خویش سروده است:

پس ای پروردگار من! هر شب و روز نسبت به آل پیامبر خدا محمّد صلى الله عليه وآله عشق و محبتم را افزون کن، زیرا که آنها سوای اهل عالم، امامان من هستند و به یقین هرکس تسلیم آنها باشد من هم با آنها در آشتی و سازشم، و هرکس با آنان دشمن باشد من نیز دشمن آنها و در جنگ با آنها هستم.

❁❁❁



﴿ یا امیرالمؤمنین! چرا با آنها می‌جنگیم؟ ﴾

۱۹۰ - أخبرنا الفقيه أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله بالموضع و التاريخ المقدم ذكرهما قال أخبرنا الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال حدثنا أبو الحسن علي بن بلال المهلبي قال حدثنا محمّد بن الحسين بن حميد بن ربيع البلخي قال حدثنا سليمان بن الربيع النهدي قال حدثنا نصر بن مزاحم المنقري قال أبو الحسن علي بن بلال و حدثني علي بن عبيدالله بن أسد المنصور الأصفهاني قال حدثني إبراهيم بن محمّد بن هلال الثقفي قال حدثني محمّد بن علي قال حدثنا نصر بن مزاحم عن يحيى بن يعلى الأسلمي عن علي بن حزور عَنِ الأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام [بِالْبَصْرَةِ] فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ الَّذِينَ نُقَاتِلُهُمْ، الدَّعْوَةُ وَاحِدَةٌ، وَ الرَّسُولُ وَاحِدٌ، وَ الصَّلَاةُ وَاحِدَةٌ، وَ الْحَجُّ وَاحِدٌ، فَبِمَ نُسَمِّيهِمْ؟

قَالَ عليه السلام: سَمِّهِمْ بِمَا سَمَّاهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ فِي كِتَابِهِ [أَ مَا سَمِعْتَهُ تَعَالَى يَقُولُ]: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ»[1]. فَلَمَّا وَقَعَ الِاخْتِلَافُ كُنَّا

---

۱ - سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۳.

أَوْلَى بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ [وَ بِدِينِهِ] وَ بِالنَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ بِالْكِتَابِ وَ بِالْحَقِّ، فَنَحْنُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا، وَ شَاءَ اللَّهُ [مِنَّا] قِتَالَهُمْ [فَقَاتَلْنَاهُمْ] بِمَشِيئَتِهِ [وَ أَمْرِهِ] وَ إِرَادَتِهِ.

اصبغ بن نباته‌رحمه‌الله می‌گوید: در هنگامه جنگ بصره مردی خدمت امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب‌عليه‌السلام آمد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! با این مردمی که می‌جنگیم دعوتمان یکی و پیامبرمان یکی و نمازمان یکی و حجّمان یکی است، پس آنها را به چه نامی بنامیم؟

فرمود: به همان نامی که خداوند در کتاب خود نامیده است، مگر نشنیده‌ای که می‌فرماید: «این پیامبران بعضی از آنان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، بعضی از آنان با خدا سخن گفتند و درجات برخی از آنها را بالا بردیم، و به عیسی بن مریم‌عليه‌السلام دلائل روشن دادیم، و او را به روح القدس تأیید نمودیم، و اگر خدا می‌خواست آنان پس از وی بعد از آنکه دلائل روشن برایشان آمد مقاتله نمی‌کردند، و لکن اختلاف کردند، پس پاره‌ای از آنان ایمان آوردند و پاره‌ای کفر ورزیدند» پس چون اختلاف میان ما افتاد و ما به خدا و دین او و پیامبر و کتاب و حقّ سزاوارتریم، پس ما مؤمنانیم و آنها کافران، خدا جنگ با آنان را از ما خواسته است، و ما هم به خواست و فرمان و ارادهٔ خدا با ایشان به جنگ برخاستیم.

❋❋❋



﴿ ما اهلبیت یکی از دو ثقل گرانبها هستیم ﴾

۱۹۱ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد الحسن الطوسي قال أخبرنا الشيخ المفيد محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرنا أبو القاسم إسماعيل بن محمّد الأنباري الكاتب قال حدثنا أبو عبدالله ابراهيم بن محمّد الأزدي قال حدثنا شعيب بن أيوب قال حدثنا معاوية بن هشام بن حسان عن سفيان عن هشام بن حسان قال: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ‌عليه‌السلام يَخْطُبُ النَّاسَ بِالْبَيْعَةِ لَهُ فَقَالَ: نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْغَالِبُونَ وَ عِتْرَةُ رَسُولِهِ الْأَقْرَبُونَ، وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ الطَّاهِرُونَ، وَ أَحَدُ الثَّقَلَيْنِ اللَّذَيْنِ خَلَّفَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله فِي أُمَّتِهِ، وَ التَّالِي كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ، «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ

لاٰ مِنْ خَلْفِهِ»[۱] فَالْمُعَوَّلُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ لَا يَتَّبِعُنَا [نَتَظَنَّى] تَأْوِيلَهُ، بَلْ نَتَيَقَّنُ حَقَائِقَهُ، فَأَطِيعُونَا فَإِنَّ طَاعَتَنَا مَفْرُوضَةٌ إِذْ كَانَتْ بِطَاعَةِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رَسُولِهِ مَقْرُونَةً، قَالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّٰهِ وَ الرَّسُولِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»[۲]، وَ أُحَذِّرُكُمُ الْإِصْغَاءَ لِهُتَافِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ عَدُوٌّ مُبِينٌ لَكُمْ، فَتَكُونُوا كَأَوْلِيَائِهِ الَّذِينَ قَالَ لَهُمْ: «لاٰ غالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جارٌ لَكُمْ، فَلَمّٰا تَراءَتِ الْفِئَتٰانِ نَكَصَ عَلىٰ عَقِبَيْهِ وَ قٰالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرىٰ مٰا لاٰ تَرَوْنَ»[۳]، فَتُلْقَوْنَ إِلَى الرِّمَاحِ زُوراً وَ إِلَى السُّيُوفِ جَزَراً وَ لِلْعُمُدِ حَطَماً وَ لِلسِّهَامِ غَرَضاً، ثُمَّ «لاٰ يَنْفَعُ نَفْساً إِيمٰانُهٰا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمٰانِهٰا خَيْراً»[۴].



هشام بن حسّان گوید، پس از آنکه با امام حسن مجتبیؑ برای حکومت بیعت شد از آن حضرت شنیدم که برای مردم سخنرانی کرده و فرمودند: ما حزب پیروز خداونـد و خاندان نزدیک پیامبر خداؐ، و خانوادهٔ پاک و پاکیزهٔ او، و یکی از دو چیز گرانبهائی هستیم که رسول خداؐ پس از خود در میان امّتش بجای گذارد، و ما جفت و همدوش کتاب خدائیم که تفصیل هر چیز در آن است، و هیچ گونه باطلی از پس و پیش در آن راه ندارد، پس اعتماد و اطمینان در تفسیر آن بر ماست، و ما در تأویل آن راه گمان نپوئیم، بلکه حقائق آن را به یقین می‌دانیم، پس از ما اطاعت کنید که اطاعت ما واجب شمرده شده چرا که به طاعت خدای متعال و رسولش مقرون گشته است، خداوند عزّوجلّ فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول او و صاحبان امر اطاعت کنید، پس اگر در مورد چیزی نزاع پیدا کردید آن را به حکم خدا و رسول بازگردانید»، و باز می‌فرماید: «و اگر آن را بنزد رسول یا صاحبان امر باز می‌گرداندند هر آینه کسانی از صاحبان امر که حکم آن را استنباط می‌کردند بحقیقت آن پی می‌بردند». و شما را از گوش فرا دادن به آواز شیطان بـر

۱- سوره مبارکه فصلت، آیه ۴۲. ۲- سوره مبارکه نساء، آیه ۸۳. ۳- سوره مبارکه انفال، آیه ۴۸.
۴- سوره مبارکه انعام، آیه ۱۵۸.



حذر می‌دارم که او دشمن آشکار شماست، و در نتیجه مانند آن دوستان او می‌شوید که به آنان می‌گوید: «امروز احدی از مردم بر شما پیروز نمی‌شود و من خودم پناه شمایم، و چون دو گروه پیکارجو (صف مسلمین و کفّار) بهم برخوردند پا به فرار گذاشت و به پشت خود گریخت و گفت: من از شما بیزارم، من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید» و در آنگاه هدف نیزه‌ها، و طعمهٔ شمشیرها، و درهم شکستهٔ گرزها، و هدف تیرها واقع می‌شوید، سپس «در آن روز هیچ کسی را که قبلا ایمان نیاورده و کار خوبی نکرده ایمانش سودی نبخشد».

❁❁❁

﴿ هرکس ولایت علی را بپذیرد ولایت مرا پذیرفته ﴾

۱۹۲ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو النجم بن عبد الوهاب بن عيسى الرازي بها قراءة عليه في مسجد الغربي بدرب زامهران في صفر سنة عشر و خمسمائة قال أخبرنا أبو سعيد محمّد بن أحمد بن الحسين النيشابوري قال أخبرنا محمّد بن عوف قال أخبرنا الحسن بن منير قال حدثنا أبو العباس أحمد بن عامر قال حدثنا أبو حاتم محمّد بن إدريس الحنظلي إملاء في أيام هشام بن عامر أخبرنا أبو الوليد الحسن بن الحسن البلخي الحافظ بقراءتي عليه قال و هو يسمع منه قال حدثنا عبد العزيز الخطاب قال حدثنا علي بن القاسم عن علي بن عبدالله عن أبي عبيدة بن محمّد بن عمار بن ياسر عن أبيه عمار بن ياسر رضي الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أُوصِي مَنْ آمَنَ بِي وَ صَدَّقَنِي بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَمَنْ تَوَلَّاهُ فَقَدْ تَوَلَّانِي، وَ مَنْ تَوَلَّانِي فَقَدْ تَوَلَّى اللَّهَ عَزَّوَجَلَ وَ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَ.

از جناب عمار یاسر رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: من وصیت می‌کنم به هرکس که به من ایمان آورده و مرا تصدیق کرده به ولایت علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام، و اینکه هرکس ولایت او را بپذیرد، ولایت مرا پذیرفته، و هرکس ولایت مرا بپذیرد ولایت خدای عزّوجل را پذیرفته است، و هرکس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته، و هرکس مرا دوست بدارد، خداوند عزّوجل را دوست داشته است.

﴿ بخدا اگر تمام دنیا را به پای منافق بریزم مرا دوست نخواهد داشت ﴾

۱۹۳ - أخبرنا الشيخ الفقيه المفيد أبو علي الطوسي رحمه‌الله بقراءتي عليه في شعبان سنة إحدى عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسين الطوسي رحمه‌الله قال أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي رحمه‌الله قال حدثنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا علي بن العباس بن الوليد قال حدثنا إبراهيم بن بشير بن خالد قال حدثنا منصور بن يعقوب قال حدثنا عمرو بن ميمون عن إبراهيم بن عبد الأعلى عن سويد بن غفلة قال: سَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ: وَ اللَّهِ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا عَلَى الْمُنَافِقِ صَبًّا مَا أَحَبَّنِي، وَ لَوْ ضَرَبْتُ بِسَيْفِي هَذَا خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ لَأَحَبَّنِي، وَ ذَلِكَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: يَا عَلِيُّ! لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَ لَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ.

سوید بن غفله نقل کرده است که از علی عليه السلام شنیدم که فرمود: به خدا قسم اگر دنیا را به تمامه به کام منافق بریزم مرا دوست نخواهد داشت، و اگر بینی مؤمن را با این شمشیرم بزنم باز مرا دوست خواهد داشت، و این بدان جهت است که از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که می‌فرمود: یا علی! تو را دوست ندارد مگر مؤمن، و دشمن ندارد مگر منافق.

❁❁❁



﴿ علی اولین کسی است که در قیامت با من مصافحه می‌کند ﴾

۱۹۴ - أخبرني الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر الطوسي قال حدثنا يحيى بن زكريا الساجي قال حدثنا إسماعيل بن موسى السدي قال حدثنا محمّد بن سعيد عن فضيل بن مروان عن أبي سخيلة عن أبي‌ذر و سلمان الفارسي رضي‌الله عنهما قال: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ: هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ.

ابوسخیله از جناب ابوذر و سلمان (که رضوان خدا بر آنان باد) روایت کرده است که



رسول خدا دست علی بن ابی‌طالب راگرفته و فرمود: ایشان اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولین شخصی است که در روز قیامت مرا در آغوش می‌کشد و با من مصافحه می‌کند، و او اولین صدّیق (راستگوی درست کردار) است، و او جداکننده حق از باطل در این امّت است، و او پادشاه حقیقی[1] و بزرگ مؤمنان است.

❊❊❊

﴿ بدون ولایت ما دین کامل نمی‌شود﴾

۱۹۵ - أخبرنا الشیخ أبو عبدالله محمّد بن أحمد بن شهریار الخازن بقراءتي علیه في ذي القعدة سنة اثنتي عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمیرالمؤمنین عليّ بن أبي‌طالب‌علیه‌السلام قال أخبرنا أبو الفرج محمّد بن أحمد بن محمّد بن عامر بن علان المعدل بالکوفة قراءة علیه في شهر ربیع الأول سنة أربع و ستین و أربعمائة قال حدثنا أبو الحسن محمّد بن جعفر بن محمّد بن هارون التمیمي الأشناني قراءة علیه قال حدثنا أبو جعفر محمّد بن الحسین الأشناني قراءة علیه قال حدثنا عباد بن یعقوب الأسدي قال أخبرنا حسین بن زید عن جعفر عن أبیه عَنْ عَلِيِّ بنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ‌علیهماالسلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ خَمْساً وَ لَمْ يَفْتَرِضْ إِلاَّ حَسَناً جَمِيلاً: الصَّلاَةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الْحَجَّ وَ الصِّيَامَ وَ وَلاَيَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَعَمِلَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ اسْتَخَفُّوا بِالْخَامِسَةِ، وَ اللَّهِ لاَ يَسْتَكْمِلُوا الأَرْبَعَةَ حَتَّى يَسْتَكْمِلُوهَا بِالْخَامِسَةِ.

امام سجادعلیه‌السلام فرمودند: همانا خداوند پنج چیز بر بندگانش فرض و واجب فرموده است، و خداوند هرچه واجب می‌فرماید نیک و زیباست، نماز و زکات و حج و روزه و ولایت ما اهلبیت‌علیهم‌السلام.

مردم به چهار تای آن عمل کردند ولی پنجمی را سبک شمردند به خدا قسم نمی‌توانند آن چهارتا را تکمیل کنند مگر اینکه با تمسک به پنجمی آن را به کمال برسانند

❊❊❊

---

۱ - یعسوب به پادشاه و ملکه زنبورها اطلاق می‌شود، از این رو به پادشاه ترجمه کردیم.

﴾ ملائکه هر شبانه روز حول قبور ما طواف می‌کنند ﴿

۱۹۶ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله بقراءتي عليه في مشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في شعبان سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله قال أخبرنا الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان رحمه‌الله قال أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمّد رحمه‌الله عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن محمّد بن مسلم عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقاً أَكْثَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ إِنَّهُ لَيَنْزِلُ كُلَّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، فَيَأْتُونَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ فَيَطُوفُونَ بِهِ فَإِذَا هُمْ طَافُوا بِهِ نَزَلُوا فَطَافُوا بِالْكَعْبَةِ، فَإِذَا طَافُوا بِهَا أَتَوْا قَبْرَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ، ثُمَّ أَتَوْا إِلَى قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عليه السلام فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ، ثُمَّ أَتَوْا قَبْرَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ، ثُمَّ عَرَجُوا وَ يَنْزِلُ مِثْلُهُمْ أَبَداً هَكَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

محمّد بن مسلم از امام صادق عليه السلام روايت كرده است كه فرمودند: خداوند هيچ مخلوقى را بيشتر از ملائكه نيافريده است و همانا هر روز و شب هفتاد هزار فرشته نازل مى‌شوند و به بيت المعمور مى‌آيند و آن را طواف مى‌كنند و چون طواف كردند فرود مى‌آيند و خانه كعبه را طواف مى‌كنند و پس از آنكه خانه كعبه را طواف كردند بسوى قبر پيامبر صلى الله عليه وآله رفته و آنجا را نيز طواف مى‌كنند و بر آن حضرت درود و سلام مى‌فرستند سپس بسوى قبر اميرالمؤمنين علىّ بن ابى‌طالب عليه السلام مى‌روند و بر آن حضرت نيز سلام مى‌كنند و سپس به سر قبر امام حسين عليه السلام رفته و بر آن حضرت نيز درود فرستاده و سلام مى‌كنند و سپس عروج كرده و باز مى‌گردند و گروهى ديگر مى‌آيند و اين ادامه دارد تا روز قيامت برپا شود.

وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ زَارَ قَبْرَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَارِفاً بِحَقِّهِ غَيْرَ مُتَجَبِّرٍ وَ لَا مُتَكَبِّرٍ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ، وَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ، وَ بُعِثَ مِنَ الْآمِنِينَ وَ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْحِسَابَ، وَ اسْتَقْبَلَتْهُ الْمَلَائِكَةُ، فَإِذَا انْصَرَفَ شَيَّعُوهُ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَإِنْ مَرِضَ عَادُوهُ، وَ إِنْ مَاتَ تَبِعُوهُ بِالاسْتِغْفَارِ إِلَى قَبْرِهِ.





قَالَ: وَ مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام عَارِفاً بِحَقِّه كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوابَ أَلْف حِجَّةٍ مَقْبُولَةٍ وَ أَلْف عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ وَ غَفَرَاللَّهَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِه وَ مَا تَأَخَّرَ.

و باز فرمودند: هرکس قبر امیرالمؤمنین را با شناخت و عرفان نسبت به حق آن حضرت زیارت کند و ظالم و متکبر نیز نباشد، خداوند پاداش صد هزار شهید را برای او می‌نویسد و هر گناهی را که در گذشته یا آینده مرتکب شود می‌آمرزد و در قیامت جزو کسانی محشور می‌شود که در امانند و حساب او آسان گردد و ملائکه به پیشوازش می‌آیند و وقتی برگردد، تا منزلش او را مشایعت می‌کنند و اگر مریض شود از او عیادت می‌کنند و اگر بمیرد با استغفار تا قبرش او را دنبال می‌کنند.

و باز فرمودند: هرکس قبر امام حسین علیه‌السلام را زیارت کند و عارف به حق او باشد خداوند ثواب هزار حج مقبول و هزار عمره پذیرفته شده در نامه عمل او می‌نویسد و گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد.

***

﴿اگر این امور را مراعات کنید با ما در رفیق اعلی خواهید بود﴾

۱۹۷ - أخبرنا الشيخ أبو علي بن الطوسي عن أبيه رحمه‌الله قال أخبرنا محمّد بن محمّد قال أخبرني أبو عبدالله الحسين بن أحمد بن أبي المغيرة قال حدثنا أبو أحمد حميد بن محمّد قال حدثنا أبو عمرو محمّد بن عمرو الكشي قال حدثنا جعفر بن أحمد عن أيوب بن نوح بن دراج عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْمخَارِقِيِّ قَالَ: وَصَفْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام دِينِي فَقُلْتُ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله عَبْدُهُ و رَسُولُه وَ أَنَّ عَلِيّاً عليه‌السلام إِمَامُ عَدْلٍ بَعْدَهُ ثُمَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما‌السلام ثُمَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام ثُمَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه‌السلام ثُمَّ أَنْتَ.

فَقَالَ عليه‌السلام: رَحِمَكَ اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ اتَّقُوا اللَّهَ اتَّقُوا اللَّهَ، عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الطَّاعَةِ وَ الْأَمَانَةِ، وَ عِفَّةِ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ تَكُونُوا مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى.

ابراهیم مخارقی می‌گوید: دینم را برای امام صادق علیه‌السلام توصیف کردم و عرض کردم: من

شهادت می‌دهم خدایی جز خدای واحد نیست که یکتای بی‌شریک است، و شهادت می‌دهم که محمّد صلی الله علیه و آله بنده و پیامبر اوست، و شهادت می‌دهم که علی علیه السلام امام عادل بعد از اوست، و سپس حسن و حسین علیهما السلام امام بر حق هستند و سپس علیّ بن الحسین علیه السلام و بعد محمّد بن علی علیه السلام و سپس شما امام من هستید.

حضرت فرمودند خداوند تو را رحمت کند سپس فرمودند تقوای خدا را پیشه کنید تقوای خدا را پیشه کنید برشما باد رعایت ورع و راستگویی و ادای بندگی و ادای امانت و عفت داشتن در بطن و فرج، اگر این مسائل را رعایت کردید در رفیق اعلی(۱) با ما خواهید بود.

***



﴿ این علی برادر و وزیر و وارث و جانشین من و امام شماست ﴾

۱۹۸ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله في الموضع و التاريخ المذكور قال أخبرنا السعيد الوالد قال أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أبو الحسن علي بن سعيد المقري قال حدثنا عبد الرحمن بن محمّد بن أبي هاشم قال حدثنا يحيى بن الحسين عن سعيد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة عن سلمان الفارسي رضي‌الله عنه قال: سَمِعتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: يَا مَعْشَرَ المُهَاجِرِينَ وَ الأَنْصارِ! أَلاَ أَدُلُّكُم عَلَى مَا إِنْ تَمَسَّكْتُم بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَداً؟

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ: هَذَا عَلِيٌّ علیه السلام أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي إِمَامُكُم فَأَحِبُّوهُ لِحُبِّي وَ أَكْرِمُوهُ لِكَرَامَتِي فَإِنَّ جَبْرَئِيلَ علیه السلام أَمَرَنِي أَنْ أَقُولَ لَكُم مَا قُلْتُ.

اصبغ بن نباته از جناب سلمان رضی الله عنه نقل کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند ای گروه مهاجر و انصار! آیا دوست دارید شما را راهنمایی کنم به چیزی که اگر به

۱- رفیق اعلی بنابر نقل بحار از جرزی منظور مجمع انبیاست که در اعلی علیین ساکن هستند.



آن متمسک شوید هرگز گمراه نشوید؟

عرض کردند: آری، ای رسول خدا، بفرمایید.

فرمود: این علی علیه السلام است، برادر و وزیر و وارث و جانشین من، امام شماست، پس او را به محبتی که نسبت به من دارید دوست بدارید و بخاطر آن کرامتی که نسبت به من قائل هستید او را گرامی بدارید، و بدانید: همانا جبرئیل به من دستور داده تا این سخن را که اینک گفتم برای شما بازگو کنم.

❀❀❀

﴿ سومین آنها فرشته‌ای است که برایشان استغفار می‌کند﴾

۱۹۹ - أخبرنا الشيخ أبو علي قال أخبرنا السعيد الوالد رحمه‌الله قال أخبرني محمّد بن محمّد قال أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه قال حدثني القاسم بن محمّد عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن جده عن عبدالله بن حماد الأنصاري عن جميل بن دراج عَنْ مُعَتِّبٍ مَوْلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِدَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ: يَا دَاوُدُ! أَبْلِغْ مَوَالِيَّ عَنِّي السَّلَامَ، وَ أَنِّي أَقُولُ رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً اجْتَمَعَ مَعَ آخَرَ فَتَذَاكَرَ أَمْرَنَا، فَإِنَّ ثَالِثَهُمَا مَلَكٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا. [وَ مَا اجْتَمَعَ اثْنَانِ عَلَى ذِكْرِنَا إِلَّا بَاهَى اللَّهُ تَعَالَى بِهِمَا الْمَلَائِكَةَ].

فَإِنِ اجْتَمَعْتُمْ فَاشْتَغِلُوا بِالذِّكْرِ، فَإِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ وَ مُذَاكَرَتِكُمْ إِحْيَاءٌ لِأَمْرِنَا، وَ خَيْرُ النَّاسِ مِنْ بَعْدِنَا مَنْ ذَاكَرَ بِأَمْرِنَا، وَ دَعَا إِلَى ذِكْرِنَا.

از معتب غلام حضرت صادق علیه السلام روایت شده که می‌گوید: از آن حضرت شنیدم که به داود بن سرحان می‌فرمود: ای داود! سلام مرا به دوستانم برسان و به آنها ابلاغ کن که من گفته‌ام: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که با دیگری اجتماع کند و در امر ما گفتگو کنند، زیرا سومی ایشان فرشته‌ای است که برایشان طلب مغفرت و آمرزش می‌کند.

[و هرگز دو نفر برای ذکر و یاد ما اجتماع نمی‌کنند مگر اینکه خدای تعالی به ایشان بر فرشتگان مباهات می‌فرماید]، پس هرگاه در مجلسی اجتماع نمودید به ذکر (خدا و ولایت و

سخنان ما) مشغول شوید زیرا در اجتماع و مذاکرهٔ شما احیاء و زنده شدن امر ما نهفته است، و بهترین مردم پس از ما کسی است که در باره امر ما گفتگو و مذاکره کند و مردم را به ذکر و یاد ما دعوت نماید.



✿✿✿

﴿ پیغام جبرئیل از ناحیه خدا در وصایت علی ﴾

۲۰۰ - أخبرنا الشيخ الزاهد أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه‌اللّه بقراءتي عليه بالري سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌اللّه في شهراللّه المبارک شهر رمضان منه سنة خمس و خمسين و أربعمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب قال أخبرنا أبو عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي رحمه‌اللّه قال أخبرني أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أبو محمّد عبداللّه بن محمّد بن سعيد بن زياد من كتابه قال حدثنا أحمد بن عيسى بن الحسن الجرمي قال حدثنا نصر بن حماد قال حدثنا عمر بن شمر عن جابر الجعفي عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ البَاقِرِ عَن جَابِرِ بْنِ عَبدِاللّه الأنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: انَّ جَبْرَئِيلَ نَزَلَ عَلَيَّ وَ قَالَ: إنَّ اللّـهَ يَأمُرُکَ أَنْ تَقُومَ بِتَفْضِيلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ خَطِيباً عَلَى أَصْحَابِکَ لِيُبَلِّغُوا مَنْ بَعْدَکَ ذَلِکَ عَنْکَ، وَ يَأْمُرُ جَمِيعَ الْمَلَائِكَةِ أَنْ تَسْمَعَ مَا تَذْكُرُهُ، وَ اللَّهُ يُوحِي إِلَيْکَ، يَا مُحَمَّدُ! أَنَّ مَنْ خَالَفَکَ فِي أَمْرِهِ فَلَهُ النَّارُ، وَ مَنْ أَطَاعَکَ فِي أَمْرِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ.

فَأَمَرَ النَّبِيُّ مُنَادِياً يُنَادِي: الصَّلَاةَ جَامِعَةً.

فَاجْتَمَعَ النَّاسُ وَ خَرَجَ حَتَّى عَلَا الْمِنْبَرَ، وَكَانَ أَوَّلُ مَا تَكَلَّمَ بِهِ:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ،

جابر جعفی از جناب ابوجعفر امام باقر از جابر بن عبداللّه انصاری روایت می‌کند که گفت: جبرئیل بر پیامبر نازل شد و عرض کرد: خداوند به تو دستور فرموده که در یک سخنرانی برای یارانت فضیلت و برتری علیّ بن ابی‌طالب را بیان کنی، تا آن را از



جانب تو به آیندگان خود برسانند و تمام فرشتگان را امر فرموده تا به آنچه متذکر می‌شوی گوش فرا دهند؛ و خداوند به تو وحی فرستاده است ای محمّد! که هرکس در این باره با تو مخالفت ورزد در آتش خواهد بود، و هرکس در این زمینه تو را فرمان برد، پاداشش بهشت است.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله منادیی را فرمود تا صدا بزند همگی جمع شوند که جماعت برپا گردید.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمدند و بر منبر بالا رفتند و اوّل سخنی که فرمودند این بود: پناه می‌برم به خدا از شرّ شیطان رانده شده بنام خداوند بخشندهٔ مهربان، سپس فرمود:

ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ وَ أَنَا النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ، إِنِّي مُبَلِّغُكُمْ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي أَمْرِ رَجُلٍ لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي، وَ دَمُهُ مِنْ دَمِي، وَ هُوَ عَيْبَةُ الْعِلْمِ، وَ هُوَ الَّذِي انْتَجَبَهُ اللَّهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ اصْطَفَاهُ وَ هَدَاهُ وَ تَوَلَّاهُ، وَ خَلَقَنِي وَ إِيَّاهُ [مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ]، وَ فَضَّلَنِي بِالرِّسَالَةِ، وَ فَضَّلَهُ بِالتَّبْلِيغِ عَنِّي، وَ جَعَلَنِي مَدِينَةَ الْعِلْمِ، [وَ جَعَلَهُ الْبَابَ]، وَ جَعَلَهُ خَازِنَ الْعِلْمِ، الْمُقْتَبَسَ مِنْهُ الْأَحْكَامُ، وَ خَصَّهُ بِالْوَصِيَّةِ وَ أَبَانَ أَمْرَهُ وَ خَوَّفَ مِنْ عَدَاوَتِهِ وَ أَزْلَفَ مَنْ وَالاهُ، وَ غَفَرَ لِشِيعَتِهِ [وَ أَوْجَبَ مُوَالاتَهُ]، وَ أَمَرَ النَّاسَ جَمِيعاً بِطَاعَتِهِ، وَ إِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: مَنْ عَادَاهُ فَقَد عَادَانِي، وَ مَنْ وَالاهُ فَقَدْ وَالانِي، وَ مَنْ نَاصَبَهُ فَقَدْ نَاصَبَنِي، وَ مَنْ خَالَفَهُ فَقَد خَالَفَنِي،

ای مردم! منم بشارت دهنده و منم ترساننده و منم پیامبر امّی، من از سوی خدا پیامی دارم، در باره آنکه گوشتش از گوشت من، و خونش از خون من است، و او گنجینه علم است، و او کسی است که خداوند وی را از میان این امّت برگزیده و انتخاب نموده و دوست خود گرفته و هدایتش فرموده است، و من و او را از یک سرشت آفریده، مرا به رسالت برتری داده، و او را به تبلیغ از جانب من تفضیل داده است، مرا شهر علم قرار داده و او را دَرِ آن، و او را خزینه‌دار دانش من و شخصیتی که احکام الهی از او دریافت می‌شود قرار داده است.

او را به وصیّت و جانشینی من مخصوص داشته، و امرش را آشکار نموده، و از دشمنی

با او بیم داده و دوستیش را واجب شمرده و تمام مردم را به فرمانبرداری از او دستور فرموده است؛ خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: هرکس او را دشمن دارد مرا دشمن داشته، و هرکس دوستش دارد مرا دوست داشته، و هرکس با او به ستیز برخیزد با من ستیز نموده و هرکس با او مخالفت کند با من مخالفت کرده است.

وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَد عَصَانِي، وَ مَنْ آذَاهُ فَقَدْ آذَانِي، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَرَادَهُ أَرَادَنِي وَ مَنْ كَادَهُ كَادَنِي، وَ مَنْ نَصَرَهُ نَصَرَنِي.

و هرکس نافرمانی او کند مرا نافرمانی نموده و هرکس او را بیازارد مرا آزرده و هرکس با وی کینه توزی کند با من کینه ورزیده و هرکس دوستش بدارد مرا دوست داشته، و هرکس فرمانش برد مرا فرمان برده و هر که رضای او جوید مرا راضی ساخته، و هرکس مقامش را پاس بدارد مقام مرا پاس داشته، و هر که با وی بجنگد با من جنگیده و هرکس یاریش کند مرا یاری داده و هرکس قصد سوئی نسبت به او نماید آن را نسبت به من روا داشته، و هرکس باوی نیرنگ کند بمن نیرنگ زده و هرکس او را نصرت نماید مرا نصرت و یاری کرده است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اِسْمَعُوا لِمَا آمُرُكُمْ بِهِ، وَ أَطِيعُوا، فَإِنِّي أُخَوِّفُكُمْ عِقَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ، تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً، وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ».(۱)

ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! هَذَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ [وَ قَاتِلُ الْكَافِرِينَ] وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الخَلْقِ اَجْمَعِين. اَللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ بَلَّغْتُ وَ هُمْ عِبَادُکَ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى صَلَاحِهِمْ، فَأَصْلِحْهُمْ بِرَحْمَتِکَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُم.

ای مردم! آنچه را به شما امر می‌کنم بشنوید و فرمان برید که من شما را بیم می‌دهم از عذاب خدا «در روزی که هرکس اعمال نیک و بد خود را حاضر ببیند و دوست دارد که بین



۱- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۰.



او و عملش فاصله‌ای دور باشد و خداوند شما را از «عذاب» خود برحذر می‌دارد»[۱].

سپس دست امیرالمؤمنین علیه السلام راگرفته و فرمود:

ای مردم! این شخص امیر مؤمنان [وکشنده کافران]، و حجّت خدا بر همه خلق [جهانیان] است، خداوندا من پیام تو را رساندم، و اینان بندگان تو هستند و تو بر اصلاح آنان توانائی، پس به مهر و رحمت خود به صلاحشان آر ای کسی که از هر مهربانی مهربان‌تری. و برای خود و شما از محضر خداوند طلب مغفرت می‌نمایم.

ثُمَّ نَزَلَ عَنِ الْمِنْبَرِ فَأَتَاهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللّهَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ جَزَاكَ اللّهُ عَنْ تَبْلِيغِكَ خَيْراً، فَقَدْ بَلَّغْتَ رِسَالاتِ رَبِّكَ، وَ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَ أَرْضَيْتَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَرْغَمْتَ الْكَافِرِينَ.

يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ ابْنَ عَمِّكَ مُبْتَلًى وَ مُبْتَلًى بِهِ.

يَا مُحَمَّدُ! قُلْ فِي كُلِّ أَوقَاتِكَ: اَلْحَمدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»[۲].

سپس از منبر فرود آمد و جبرئیل علیه السلام نزد او آمد و عرض کرد: ای محمّد! خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: از اینکه این پیام را رساندی خدا تو را جزای خیر دهد براستی که پیامهای پروردگارت را رساندی، و برای امّت خود دلسوزی و خیر خواهی نمودی، و مؤمنان را خشنود و کافران را خشمگین ساختی (و بینی آنان را به خاک مالیدی).

ای محمّد! همانا پسر عموی تو آزمایش خواهد شد و نیز دیگران به وسیله او مورد آزمایش قرار خواهند گرفت.

ای محمّد! در همه اوقات بگو: سپاس خدای راکه پروردگار جهانیان است و «و بزودی آنان که ستم کردند خواهند دانست که به کدامین سرانجام شومی دچار خواهند شد»[۳].

❊❊❊

۱- آل عمران: آیه ۳۰. ۲- سوره مبارکه شعراء، آیه ۲۲۷.

۳- این روایت با تفاوت اندکی در الفاظ به شماره ۱۰۴ قبلاً آمده است.

﴿ما آنچه خدا برای ما اختیار کرده پذیرفته‌ایم﴾

۲۰۱ - أخبرني الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه الله في شعبان سنة إحدى عشرة و خمسمائة بقراءتي عليه بمشهد مولانا أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر الطوسي رحمه‌الله قال أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي قال أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه قال حدثني أبي و محمّد بن الحسن عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن محمّد بن أبي عمير عن كليب بن معاوية الصيداوي قال: قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: مَا يَمْنَعُكُم إِذَا كَلَّمَكُمُ النَّاسَ أَنْ تَقُولُوا ذَهَبْنَا حَيْثُ ذَهَبَ اللَّهُ وَ اخْتَرْنَا مِنْ حَيْثُ اخْتَارَ اللَّه، إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله وَ اخْتَارَ آلَ مُحَمَّدٍ عليهم السلام، فَنَحْنُ مُتَمَسِّكُونَ بِالْخِيَرَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

کلیب صیداوی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: چه چیز شما را مانع می‌شود که هرگاه مردم با شما سخن می‌گویند به آنها بگوئید: ما به آن راهی رفتیم و پیرو آن مذهبی شدیم که خداوند آن را اختیار فرموده است، همانا خداوند محمّد صلى الله عليه و آله را انتخاب فرمود و سپس آل محمّد عليهم السلام را، و ما متمسک شده‌ایم به آنچه خدای عزّوجل برای ما اختیار فرموده است.



✻✻✻



﴿خصائص حوض کوثر و کسانی که از آن رانده می‌شوند﴾

۲۰۲ - أخبرنا الشيخ أبو علي بن الطوسي رحمه الله بالموضع و التاريخ المذكور المقدم ذكرهما قال أخبرنا السعيد الوالد رحمه قال أخبرنا محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي رحمه‌الله قال أخبرنا أبو الحسن علي بن محمّد الكاتب قال أخبرني الحسن بن علي الزعفراني عن إبراهيم بن محمّد الثقفي قال حدثنا أبو جعفر السعدي قال حدثنا يحيى بن عبد الحميد الحماني قال حدثنا قيس بن الربيع قال حدثنا سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله سُئِلَ عَنِ الْحَوْضِ، فَقَالَ: أَمَّا إِذَا سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ فَأُخْبِرُكُمْ: أَنَّ الْحَوْضَ أَكْرَمَنِي



اللَّهُ بِهِ، وَ فَضَّلَنِي عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلِي مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام، وَ هُوَ مَا بَيْنَ أَيْلَةَ وَ صَنْعَاءَ، فِيهِ مِنَ الْآنِيَةِ عَدَدَ نُجُومِ السَّمَاءِ تَسِيلُ فِيهِ خَلجَانِ [يَسِيلُ فِيهِ خَلِيجَانِ] مِنَ الْمَاءِ، [مَاؤُهُ] أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ، وَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، حَصَاهُ [حَصبَاؤُهُ] الزُّمُرُّدُ وَ الْيَاقُوتُ، بَطْحَاؤُهُ مِسْكٌ أَذْفَرُ، شَرْطٌ مَشْرُوطٌ مِنْ رَبِّي لَا يَرِدُهُ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي إِلَّا النَّقِيَّةُ قُلُوبُهُمْ، الصَّحِيحَةُ نِيَّاتُهُمْ، الْمُسَلِّمُونَ لِلْوَصِيِّ بَعْدِي، الَّذِينَ يُعْطُونَ مَا عَلَيْهِمْ فِي يُسْرٍ وَ لَا يَأْخُذُونَ مَا لَهُمْ فِي عُسْرٍ، يَذُودُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِهِ، كَمَا يَذُودُ الرَّجُلُ الْبَعِيرَ الْأَجْرَبَ مِنْ إِبِلِهِ، مَنْ شَرِبَ الْمَاءَ [مِنْهُ] لَمْ يَظْمَأْ أَبَداً.

اصبغ از ابوایوب انصاری نقل کرده است که گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وآله در مورد حوض کوثر سؤال کردند، حضرت در پاسخ فرمودند: چون سؤال کردید به شما پاسخ می‌دهم، این حوضی است که خداوند به من کرامت فرموده است، و به داشتن آن مرا بر همه پیامبران پیشین برتری داده است، و در بزرگی مانند فاصله ایله تا صنعاست،[1] به اندازه ستارگان آسمان در آن ظرف برای نوشیدن قرار دارد، و در آن دو خلیج جاری است، آبش سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل است، ریگهای آن از زمرد و یاقوت است و ماسه هایش از مشک ناب، شرطی برای ورود بر آن از ناحیه خدا شده است و آن اینکه: از امتم کسی نمی‌تواند بر آن وارد شود مگر کسانی که قلبهایشان پاکیزه و نیت‌هاشان صحیح و صاف باشد و تسلیم وصیّ پس از من باشند، آنها که در رفاه به نیازمندان می‌بخشند و در سختیها مال آنها را نمی‌ستانند، وصی من آنهایی را که از پیروانش نیست از این حوض دور می‌کند همانگونه که مرد شتردار شتر اجرب[2] را از میان شترانش دور می‌سازد.

و آب کوثر آبی است که هرکس از آن بنوشد هرگز تشنه نشود.

❁❁❁

﴿اشعار امام زین العابدین عليه السلام درکودکی در راه مکه﴾

۲۰۳ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو النجم محمّد بن عبد الوهاب بن عيسى قراءةً في درب زامهران

۱ - قبلاً در مورد این دو شهر توضیح داده شد. ۲ - یعنی شتری که دچار بیماری پیسی شده است.

بالري في صفر سنة عشرة و خمسمائة قال أخبرنا أبو سعيد محمّد بن أحمد بن الحسين قال أخبرنا الحسن بن أحمد بن الحسين بقراءتي عليه قال حدثني الشريف أبو عبدالله الحسين بن الحسن الحسيني الجرجاني القاضي قدم علينا من بغداد قال حدثني الشريف أبو محمّد الحسن بن أحمد المحمدي النقيب قال حدثنا أحمد بن محمّد بن عباس الجوهري قال حدثنا أحمد بن زياد الهمداني قال: رَأَيْتُ صَبِيًّا صَغِيراً يَكُونُ سُباعِيًّا أَو ثُمانِيًّا بِالمَدِينَةِ عَلَى سَاكِنِهَا أَفْضَلُ السَّلاَمِ يُنْشِدُ:[1]

لَنَحْنُ عَلَى الْحَوْضِ رُوَّادُهُ[2]   نَـذُودُ وَ نَسْـقِي[3] وُرَّادَهُ

وَ مَـا فَـازَ مَـنْ فَـازَ إِلاَّ بِـنَا   وَ مَـا خَـابَ مَـنْ حُـبُّنَا زَادُهُ

وَ مَنْ سَرَّنَا نَالَ مِـنَّا السُّـرُورَ   وَ مَـنْ سَـاءَنَا سَـاءَ مِـيلَادُهُ

وَ مَنْ كَانَ غَـاصِبُنَا[4] حَـقَّنَا   فَـيَوْمُ الْـقِيَامَةِ مِـيعَادُه

فَقُلتُ يَا فَتَى! لِمَن هَذِهِ الأَبيَاتِ؟



فَقَالَ: لِمُنشِدِهَا.

فَقُلتُ: مَنِ الفَتَى؟



۱- علامه مجلسی روایت را در بحار بصورت کاملتر اینگونه آورده است:

وَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُبَارَكٍ حَجَجْتُ بَعْضَ السِّنِينَ إِلَى مَكَّةَ فَبَيْنَمَا أَنَا سَائِرٌ فِي عَرْضِ الْحَاجِّ وَ إِذَا صَبِيٌّ سُبَاعِيٌّ أَوْ ثُمَانِيٌّ وَ هُوَ يَسِيرُ فِي نَاحِيَةٍ مِنَ الْحَاجِّ بِلاَ زَادٍ وَ لاَ رَاحِلَةٍ، فَتَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ قُلْتُ لَهُ: مَعَ مَنْ قَطَعْتَ الْبَرَّ؟

قَالَ مَعَ الْبَارِّ.

فَكَبُرَ فِي عَيْنِي، فَقُلْتُ: يَا وَلَدِي! أَيْنَ زَادُكَ وَ رَاحِلَتُكَ؟

فَقَالَ: زَادِي تَقْوَايَ، وَ رَاحِلَتِي رِجْلاَيَ وَ قَصْدِي مَوْلاَيَ.

فَعَظُمَ فِي نَفْسِي فَقُلْتُ: يَا وَلَدِي! مِمَّنْ تَكُونُ؟

فَقَالَ مُطَّلِبِيٌّ. فَقُلْتُ: أَبِنْ لِي. فَقَالَ: هَاشِمِيٌّ.

فَقُلْتُ: أَبِنْ لِي.

فَقَالَ عَلَوِيٌّ فَاطِمِيٌّ.

فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! هَلْ قُلْتَ شَيْئاً مِنَ الشِّعْرِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، فَقُلْتُ: أَنْشِدْنِي شَيْئاً مِنْ شِعْرِكَ. فَأَنْشَدَ:

لَنَحْنُ عَلَى الْحَوْضِ........

ثُمَّ غَابَ عَنْ عَيْنِي إِلَى أَنْ أَتَيْتُ مَكَّةَ فَقَضَيْتُ حَجَّتِي وَ رَجَعْتُ فَأَتَيْتُ الْأَبْطَحَ فَإِذَا بِحَلْقَةٍ مُسْتَدِيرَةٍ فَاطَّلَعْتُ لِأَنْظُرَ مَنْ بِهَا فَإِذَا هُوَ صَاحِبِي فَسَأَلْتُ عَنْهُ فَقِيلَ هَذَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام. ۲- نسخه: ذُوَّادُهُ. ۳- نسخه: تَذُودُ وَ تَسْعد.

۴-نسخه: ظَالِمُنَا.



فَقَالَ: عَلَوِيٌّ فَاطِمِيٌّ إِيهاً عَنْكَ.

محمّد بن عباس جوهری از احمد بن زیاد همدانی روایت کرده است که بچه کوچکی را که حدود هفت هشت سال سن داشت در مدینه دیدم، که این ابیات را می‌خواند:

همانا ما هستیم که بر حوض کوثر مردم را سیراب می‌کنیم - عده‌ای از وارد شدگان را می‌رانیم و عده‌ای را از آن سیراب می‌کنیم.

و هرکس که رستگار شد به واسطه ما رستگار شد - و هرکس که محبت ما زاد و توشه او باشد هرگز زیان نخواهد کرد.

بدانید که هرکس ما را مسرور و خوشحال کند حتما از ناحیه ما به او شادی و سرور خواهد رسید - و هرکس به ما بدی کند نشانه بدی میلاد اوست.

و هرکس که حق ما را غصب کند - بداند که روز قیامت هنگامه میعاد ما با اوست (تا به سزای عمل خویش برسد).

گفتم: ای جوان! این ابیات از کیست؟

فرمود: از سراینده آن.

گفتم: این جوان کیست (یا کیستی ای جوان)؟

گفتند (یا خودش فرمود): علوی و فاطمی است، دیگر ساکت باش و مپرس.[1]

تم الجزء الثاني من كتاب بشارة المصطفى لشيعة المرتضى عليهما و على آلهما صلاة ربّ العلي.

جزء دوم کتاب شریف بشارة المصطفی لشیعة المرتضی (که درود خداوند والامرتبه بر آنها و خاندانشان باد) اینک به پایان رسید.

❋❋❋

۱- مرحوم علامه مجلسی روایت را کامل‌تر در بحار آورده و در پایان ذکر کرده است که ایشان حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام بودند.



﴿هرکس در رکاب قائم ما به شهادت برسد اجر بیست شهید را دارد﴾

۲۰۴ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمّد الطوسي رحمه‌الله في شهر رمضان سنة إحدى عشرة و خمسمائة بقراءتي عليه في مشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب(ع) و أخبرنا الشيخ الأمين أبو عبدمحمّد بن أحمد بن شهريار الخازن و الشيخ الرئيس أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه الله قال أخبرنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علي الطوسي رحمه‌الله قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي رحمه‌الله قال أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمّد قال حدثنا محمّد بن يعقوب قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمّد بن عيسى عن يونس بن عبد الرحمن عن عمر بن شمر عن جابر قال: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي‌جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ(ع) وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ بَعْدَ مَا قَضَيْنَا نُسُكَنَا، فَوَدَّعْنَاهُ وَ قُلْنَا لَهُ: أَوْصِنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ(ص).

فَقَالَ(ع): لِيُعِنْ قَوِيُّكُمْ ضَعِيفَكُمْ، وَ لْيَعْطِفْ غَنِيُّكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ، وَ لْيَنْصَحِ الرَّجُلُ أَخَاهُ النَّصِيحَةَ لِنَفْسِهِ، وَ اكْتُمُوا أَسْرَارَنَا، وَ لاَ تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَى أَعْنَاقِنَا.

جابر می‌گوید، بعد از اینکه مناسک حجّمان را بجای آوردیم، من و جماعتی وارد بر حضرت باقر(ع) شدیم و چون خواستیم با ایشان وداع و خداحافظی کنیم عرض کردیم، ای فرزند رسول خدا(ص)! سفارش و توصیه‌ای به ما بفرمائید.

حضرت فرمودند، توانگران شما از ضعفایتان پشتیبانی و حمایت کننده و اغنیا نسبت به فقرا عطوفت و مهربانی نشان دهند و هرکس نسبت به برادر دینی خود آنگونه خیرخواهی کند که برای خویش می‌کند و اسرار ما را بپوشانید و مردم را بر گردنهای ما سوار مکنید.

وَ انْظُرُوا أَمْرَنَا وَ مَا جَاءَكُمْ عَنَّا، فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ لِلْقُرْآنِ مُوَافِقاً فَخُذُوا بِهِ، وَ إِنْ لَمْ تَجِدُوهُ مُوَافِقاً فَرُدُّوهُ، وَ إِنِ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ عَلَيْكُمْ فَقِفُوا عِنْدَهُ، وَ رُدُّوهُ إِلَيْنَا، حَتَّى نَشْرَحَ لَكُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا شُرِحَ لَنَا، فَإِذَا كُنْتُمْ كَمَا أَوْصَيْنَاكُمْ، لَمْ تَعْدُوْا إِلَى غَيْرِهِ، فَمَاتَ مِنْكُمْ مَيِّتٌ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ قَائِمُنَا (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ) كَانَ شَهِيداً وَ مَنْ أَدْرَكَ قَائِمَنَا (عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ) فَقُتِلَ مَعَهُ، كَانَ لَهُ

أَجْرُ شَهِيدَيْنِ، وَ مَنْ قَتَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَدُوًّا لَنَا، كَانَ لَهُ أَجْرُ عِشْرِينَ شَهِيداً.

و به امر ما و آنچه که از ناحیه ما به شما می‌رسد بنگرید اگر دیدید با قرآن موافق است آن را بگیرید و عمل کنید و اگر آن را موافق قرآن نیافتید آن را واگذارید و اگر امر بر شما مشتبه شد بایستید در مورد آن توقف کنید و آن را به سوی ما بازگردانید تا آن را برای شما شرح دهیم، آنگونه که (از راه وحی الهی و یا از امامان پیشین﵈) برای ما شرح داده شده. اگر اینگونه شدید که به شما توصیه کردیم، به کسی تعدی و ستمی روا نکرده‌اید.

حال اگر کسی از شما قبل از اینکه قائم ما (عَجَّلَ اللّٰهُ فَرَجَهُ) قیام فرماید از دنیا برود، شهید محسوب می‌شود، و هرکس قائم ما را درک کند و در راه او به شهادت برسد اجر دو شهید را دارد، و هرکس پیش روی مبارک آن حضرت با دشمنان ما بجنگد، پاداش بیست شهید را خواهد برد.



❁❁❁



﴿ منصور دوانیقی و ذکر فضائل علی﵇ ﴾

۲۰۵ - وجدت مكتوبا بخط والدي أبي القاسم الفقيه رحمه‌الله قال حدثنا أبو محمّد عبدالله بن عدي بجرجان عن أبي يعقوب الصوفي عن ابن عبد الرحمن الأنصاري عن الأعمش سليمان قال: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُوجَعْفَرٍ [الدَّوَانِيقِيُّ] وَ هُوَ نَازِلٌ بِطَرَيَايَا فَأَتَانِي رَسُولُهُ بِاللَّيْلِ فَقَالَ: أَجِبْ أَمِيرَالْمُؤْمِنِين.

قَالَ: فَقُلْتُ فِي نَفْسِي مَا بَعَثَ إِلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ إِلَّا لِيَسْأَلَنِي عَنْ فَضَائِلِ عَلِيٍّ﵇ فَلَعَلِّي إِنْ أَخْبَرْتُهُ قَتَلَنِي.

قَالَ فَكَتَبْتُ وَصِيَّتِي [وَ لَبِسْتُ كَفَنِي]، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قُلْتُ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِين.

سلیمان بن مهران اعمش نقل کرده‌است که: زمانی که ابوجعفر (منصور دوانیقی) در طریایا سکونت داشت، کسی را شبانه به در خانه من فرستاد و مرا احضار کرد و گفت:

برخیز و امیرالمؤمنین را اجابت کن که با تو کار دارد.

با خود گفتم: این ظالم در این وقت شب، مرا احضار نکرده، مگر اینکه می‌خواهد در مورد فضایل امیرالمؤمنین علی(ع) از من چیزی بپرسد و اگر حقّ را بگویم خواهی نخواهی مرا خواهد کشت، [و اگر به میل او سخن بگویم، جهنّم را برای خود خریده‌ام، لذا از زندگی مأیوس شدم و مأموران همچنان مواظب من بودند].

من ابتدا وصیت نامه‌ام را نوشتم [و کفنم را که حنوط شده بود و پیش از این آن کفن را برای خود آماده کرده بودم پوشیدم، سپس با کسان خود خداحافظی کردم و با آنان رفتم.]

آنگاه بر او وارد شدم و سلام کردم.

فَقَالَ وَ عَلَيْكَ السَّلَامَ يَا سُلَيمان، مَا هَذِهِ الرِّيحِ؟ قُلْتُ: أَتَانِي رَسُولُكَ بِاللَّيْلِ. قُلْتُ مَا بَعَثَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيَّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ إِلَّا لِيَسْأَلَنِي عَنْ فَضَائِلِ عَلِيٍّ(ع).

فَلَعَلِّي إِنْ أَخْبَرْتُهُ قَتَلَنِي، فَكَتَبْتُ وَصِيَّتِي وَ لَبِسْتُ كَفَنِي.

گفت: و علیک السلام، ای سلیمان، (و چون بوی حنوط به مشامش رسیده بود گفت:) این چه بویی است که از تو می‌آید؟

گفتم: فرستاده‌ات شبانه آمد و من با خود فکر کردم که امیر مرا نخواسته مگر اینکه از فضائل علی(ع) برایش بگویم، شاید اگر برایش بگویم مرا بکشد لذا وصیت نامه‌ام را نوشتم و کفن خود را پوشیدم.

قَالَ: وَ كَانَ أَبُو جَعْفَر مُتَّكِئاً فَاسْتَوَى قَاعِداً ثُمَّ قَالَ: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا سُلَيْمَانُ! كَمْ تَرْوِي فِي فَضَائِلِ عَلِيٍّ(ع)؟

قَالَ: قُلْتُ كَثِيراً [يَسِيراً] يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

راوی می‌گوید: ابوجعفر به متکا تکیه زده بود، در این هنگام نشست و گفت: لا حول و لا قوّة الّا باللّه العلیّ العظیم.

سپس گفت: ای سلیمان! به من بگو چقدر حدیث در فضائل امیرالمؤمنین علی(ع) بلدی و روایت می‌کنی؟





گفتم: روایات بسیار است ای امیرالمؤمنین!!

فَقَالَ: يَا سُلَيْمَانُ! وَ لَأُحَدِّثَنَّكَ بِحَدِيثٍ لَمْ تَسْمَعْ بِمِثْلِهِمَا قَطُّ.

قَالَ: قُلْتُ حَدِّثْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

قَالَ: كُنْتُ هَارِباً مِنْ بَنِي‌مَرْوَانَ [بَنِي‌أُمَيَّةَ] وَ أَنَا فِي أَطْمَارٍ لِي رِثَّةٍ، وَكُنْتُ أَتَقَرَّبُ إِلَى النَّاسِ بِحُبِّ عَلِيٍّ علیه السلام فَيُطْعِمُونِي وَ يُقَرِّبُونِي حَتَّى مَرَرْتُ ذَاتَ عَشِيَّةٍ بِمَسْجِدٍ قَدْ أُقِيمَتْ فِيهِ صَلَاةُ الْمَغْرِبِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لَو دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَصَلَّيْتُ وَ سَأَلْتُ أَهْلَهُ عِشَاءً.

قَالَ: فَلَمَّا صَلَّيْتُ دَخَلَ الْمَسْجِدَ غُلَامَانِ. فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِمَا إِمَامُ الْمَسْجِدِ قَالَ: مَرْحَباً بِكُمَا وَ مَرْحَباً بِمَنِ اسَمَّكُمَا عَلَى اسْمِهِمَا.

گفت، ای سلیمان! دو حدیث برایت نقل خواهم کرد که تا بحال هرگز مانند آن دو را نشنیده‌ای.

گفتم: یا امیر نقل کنید.

گفت، من در زمانی که از دست بنی‌مروان [بنی‌امیه] متواری بودم، و بجز پیراهن پاره‌ای بر تن نداشتم، با بیان محبّت علی علیه السلام به مردم تقرب می‌جستم، فلذا به من غذا می‌دادند و مرا به نزد خود راه می‌دادند، تا اینکه شبی به مسجدی رفتم که در آن نماز مغرب اقامه شده بود، با خود گفتم خوب است به مسجد بروم و نماز بخوانم و از اهل مسجد شامی طلب کنم.

راوی می‌گوید، چون نماز خواندم، دیدم دو پسر بچه وارد مسجد شدند، چون چشم امام جماعت بدانها افتاد گفت، مرحبا بر شما و به کسی که شما را به نام آن دو بزرگوار نامگذاری کرد.

فَقلت لِشَابٍّ لِجَانِبِي: مَنِ الْغُلَامَانِ؟ وَ مَنِ الشَّيْخُ؟

فَقَالَ: إِبنَا ابْنُهُ، وَ لَيْسَ بِالْمَدِينَةِ أَحَدٌ يُحِبُّ عَلِيّاً علیه السلام حُبَّهُ.

فَقُمْتُ فَقُلْتُ أَيُّهَا الشَّيْخُ! أَلَا أُحَدِّثُكَ حَدِيثاً أُقِرُّ بِهِ عَيْنَكَ؟

قَالَ: إِنْ أَقْرَرْتَ عَيْنَيَّ أَقْرَرْتُ عَيْنَكَ.

من به جوانی که در کنارم نشسته بود گفتم: این دو پسربچه که هستند؟ و آن شیخ

کیست؟

گفت: آنها نوه‌های او هستند و در این شهر کسی پیدا نمی‌شود که مانند آنها علی(ع) را دوست داشته باشد.

من برخاستم و نزد شیخ رفتم و گفتم: ای شیخ! آیا دوست نداری حدیثی برایت بگویم که باعث سرور و چشم روشنی تو گردد؟

گفت: اگر باعث چشم روشنی من شوی، من هم موجبات چشم روشنی تو را فراهم خواهم کرد.

قَالَ: فَقُلْتُ اَخبَرَنِي اَبِي عَنْ جَدِّي عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ قُعُودٍ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ(ص) إِذْ أَقْبَلَت فَاطِمَةُ(س) وَ هِيَ تَبْكِي.

فَقَالَ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ يَا فَاطِمَةُ؟

فَقَالَتْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ! غَابَ عَنِّي الحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ(ع) البَارِحَةَ، فَمَا أَدْرِي أَيْنَ بَاتَا.

فَقَالَ(ص): لاَ تَبْكِي يَا فَاطِمَةُ، إِنَّ لَهُمَا رَبّاً سَيَحْفَظُهُمَا، ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ: اَللَّهُمَّ إِنْ كَانَا أَخَذَا بَرّاً أَوْ بَحْراً فَاحْفَظْهُمَا وَ سَلِّمْهُمَا.

راوی می‌گوید: گفتم پدرم از جدم از ابن عباس برایم روایت کردند که: هنگامی که نزد رسول خدا(ص) نشسته بودیم، دیدم فاطمه(س) با چشمهای گریان وارد شد.

رسول خدا(ص) به او فرمود: چه چیز تو را گریان کرده ای فاطمه؟

عرضه داشت: ای پیامبر خدا! حسن و حسین(ع) از دیشب گم شده‌اند و نمی‌دانم دیشب را کجا خوابیده‌اند.

حضرت فرمود: فاطمه جان! گریه نکن، آنها پروردگاری دارند که آنها را حفظ می‌فرماید سپس دستان مبارکش را بسوی آسمان بلند کرده و گفت: بارالها! اگر آن دو راه دریا یا خشکی را گرفته‌اند آنها را حفظ کن و سلامت بدار.

قَالَ: فَأَتَاهُ جِبرَئِيلُ(ع) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لاَ تَحْزَنْ هَذَا الحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ(ع) فِي حَظِيرَةِ بَنِي النَّجَّارِ قَد وَكَلَ بِهِمَا مَلَكاً يَحْفَظُهُمَا، قَد فَرَشَ أَحَدُ جَنَاحَيْهِ لَهُمَا وَ أَظَلَّهُمَا بِالآخَرِ.





قَالَ: فَقَامَ النَّبِيُّ (ص) وَ قَامَ مَعَهُ أَصحَابُهُ حَتَّى دَخَلَ الحَظِيرَةَ فَإِذاً الحَسَنُ وَ الحُسَينُ (ع) مُعَانِقٌ أَحَدهُمَا صَاحِبَهُ قَد فَرَشَ لَهُمَا المَلَک أَحَد جَنَاحَيْهِ وَ أَظَلَّهُمَا بِالآخَر.

راوی می‌گوید: در این هنگام جبرئیل(ع) آمد و به رسول خدا(ص) گفت، ای رسول خدا! غمگین نباش، حسن و حسین(ع) دیشب در زیر سایبان بنی‌نجار بوده‌اند و خداوند دو ملک را مامور محافظت آنها کرده است، که یکی از آنها دو بال خود را برایشان فرش کرده، و آن دیگری آنها را پوشانده است.

در این هنگام رسول خدا(ص) برخاست و اصحابشان نیز برخاستنند تا رسیدند به آن سایبان، ناگهان دیدند که حسن و حسین(ع) یکدیگر را در بغل گرفته‌اند و فرشته‌ای بالهایش را برای آن دو فرش کرده و فرشته دیگر آنها را پوشانده است.

فَأَقْبَلَ النَّبِيُّ (ص) حَتَّى عَانَقَهُمَا ثُمَّ بَکَى وَ أَخَذَهُمَا ثُمَّ حَمَلَ الحَسَنَ(ع) عَلَى عَاتِقِهِ الأَيْمَن وَ الحُسَيْنَ(ع) عَلَى عَاتِقِهِ الأَيْسَر

پیامبر پیش رفت و با آنها معانقه کرد و گریست، سپس آنها را در آغوش گرفت، آنگاه حسن(ع) را بر شانه راست و حسین(ع) را بر شانه چپ خود نشانید.

قَالَ: فَلَمَّا خَرَجَ مِنَ الحَظِيرَةِ قَالَ أَبُوبَکْرٍ: يَا رَسُولَ‌اللَّهِ! اَعْطِنِي أَحَدُ الغُلاَمَيْنِ أَحْمِلُهُ عَنْکَ.

فَقَالَ يَا أَبَابَکْرٍ! نِعْمَ الحَامِلُ وَ نِعمَ المَحمُولاَن وَ أَبُوهُمَا أَفْضَل مِنهُمَا.

ثُمَّ قَالَ عُمَر مِثلُ مَا قَالَ أَبُوبَکر: فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) مِثلَ مَا قَالَ لأَبِي‌بَکرٍ.

ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ (ص): وَاللَّهِ لأُشَرِّفَکُمَا کَمَا شَرَّفَکُمَااللَّه مِن فَوقِ عَرشِهِ.

قَالَ: فَلَمَّا أَتَى المَسْجِد قَالَ: يَا بِلاَل هَلُمَّ عَلَيَّ بِالنَّاس فَلَمَّا اجْتَمَعُوا صَعِدَ رَسُولُ اللَّه (ص) المِنْبَر ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاس! أَلاَ أُخبِرُکمُ اليَوم بِخَيرِ النَّاسِ جَدًّا وَ جَدَّةً؟

راوی می‌گوید: چون حضرت از سایبان خارج شد ابوبکر گفت: ای رسول خدا! یکی از بچه‌ها را بدهید تا بجای شما بر دوش بگیرم.

حضرت فرمود: ای ابوبکر! خوب حاملی آنها را حمل می‌کند و آنها نیز خوب سوارانی

هستند و پدرشان از آنها بهتر است.

آنگاه عمر نیز مانند سخن ابوبکر بر زبان جاری کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله همان پاسخ را به عمر نیز داد.

آنگاه فرمود: به خدا قسم شما را شرافتی بدهم که خداوند به شما از بالای عرش خویش این شرافت را عطا فرموده است.

چون حضرت به مسجد رسیدند فرمودند بلال! مردم را جمع کن، چون جمع شدند بر منبر بالا رفته و فرمودند: ای مردم! آیا نمی‌خواهید در این روز شما را به کسانی که بهترین جدّ و جدّه را دارند خبر دهم؟

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللّٰه.

قَالَ صلی الله علیه و آله: عَلَيْكُم بِالحَسَنِ وَ الحُسَينِ عليهما السلام، فَإِنَّ جَدَّهُمَا رَسُولُ اللّٰهِ وَ جَدَّتهُمَا خَدِيجَة الكُبرَى بِنْت خُوَيْلِد سَيِّدَةُ نِسَاءِ الجَنَّة.

ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاس! أَلا أُخبِرُكُم اليَوم بِخَيرِ النَّاسِ أَباً وَ خَيرِهُم أُمَّاً؟

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللّٰه.

قَالَ صلی الله علیه و آله: عَلَيْكُم بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام، فَإِنَّ أَبَاهُمَا شَابٌّ يُحِبُّ اللّٰه وَ رَسُولهُ وَ أُمَّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتِ رَسُولِ اللّٰهِ عليها السلام سَيِّدَةُ نِسَاءِ العَالَمِين.

عرض کردند: آری، می‌خواهیم ای رسول خدا.

فرمودند: برشما باد به حسن و حسین علیهما السلام، زیرا جدشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و جده‌شان خدیجه کبری علیها السلام دختر خویلد سیّده زنان بهشت است.

سپس فرمودند: ای مردم! آیا دوست ندارید شما را به کسانی که بهترین پدر و مادر را دارند خبر دهم؟

عرض کردند: آری، ای رسول خدا، بفرمائید.

فرمودند: برشما باد به حسن و حسین علیهما السلام زیرا پدرشان جوانمردی است که خدا و رسول خدا را دوست دارد، و مادرشان فاطمه علیها السلام است که دختر رسول خدا و سیده زنان جهان



است.

ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاس! أَلاٰ أُخبِرُكُم بخَيْرِ النَّاسِ عَمًّا وَ خَيرَهُم عَمَّةً؟

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللّٰه.

قَالَ: عَلَيْكُم بِالْحَسَنِ وَ الحُسَيْنِ عليهما السلام، فَإِنَّ عَمَّهُمَا ذُو الجَنَاحَيْنِ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَّةِ وَ عَمَّتَهُمَا أُمَّ هَانِي بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ عليها السلام.

أَلاٰ أُخْبِرُ بِخَيرِ النَّاسِ خَالاً وَ خَالَةً.

قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللّٰه.

قَالَ صلی الله علیه و آله: عَلَيْكُم بِالحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام، فَإِنَّ خَالَهُمَا القَاسِم بنِ رَسُولِ اللّٰهِ وَ خَالَتَهُمَا زَيْنَب بِنتِ رَسُولِ اللّٰهِ عليها السلام.

سپس فرمودند: ای مردم! آیا دوست ندارید شما را به کسانی که بهترین عمو و بهترین عمّه را دارند خبر دهم؟

عرض کردند: آری، ای رسول خدا، بفرمائید.

فرمودند: برشما باد به حسن و حسین علیهما السلام زیرا عمویشان طیّاری است که دارای دو بال در بهشت است (جعفر طیّار علیه السلام)، و عمّه آنها امّهانی علیها السلام دختر ابوطالب است.

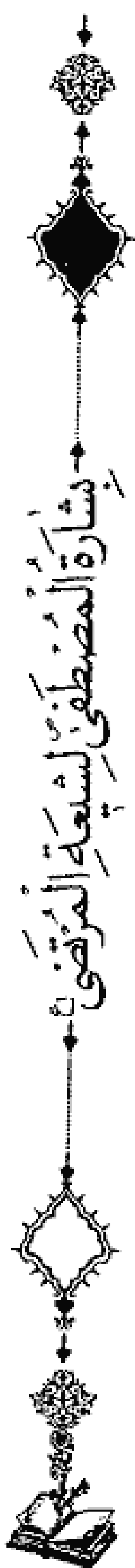
باز فرمودند: ای مردم! آیا دوست ندارید شما را به کسانی که بهترین دائی و بهترین خاله‌ها را دارند خبر دهم؟

عرض کردند: آری، ای رسول خدا، بفرمائید.

فرمودند: برشما باد به حسن و حسین علیهما السلام زیرا دائی آنها قاسم فرزند رسول خداست و خاله آنها زینب دختر رسول خدا.

ثُمَّ أَقْبَلَ النَّبِي صلی الله علیه و آله عَلَيْنَا ثُمَّ قَالَ:

اَللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّ الحَسَنَ علیه السلام فِي الْجَنَّةِ وَ الحُسَيْنَ علیه السلام فِي الْجَنَّةِ وَ جَدَّهُمَا فِي الْجَنَّةِ وَ جَدَّتَهُمَا عليها السلام فِي الْجَنَّةِ وَ أَبَاهُمَا علیه السلام فِي الْجَنَّةِ وَ أُمَّهُمَا عليها السلام فِي الْجَنَّةِ وَ عَمَّهُمَا علیه السلام فِي الْجَنَّةِ وَ عَمَّتَهُمَا عليها السلام فِي الْجَنَّةِ وَ خَالَهُمَا علیه السلام فِي الْجَنَّةِ وَ خَالَتَهُمَا عليها السلام فِي الْجَنَّةِ. اَللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّ



مُحِبّهُمَا فِي الْجَنَّةِ وَ مُبْغِضُهُمَا فِي النَّارِ.

سپس پیامبر رو بسوی ما کرده و دعا کردند و فرمودند: بارالها! تو می‌دانی که حسن(ع) در بهشت است و حسین(ع) در بهشت است و جدّ آنها بهشتی است، و جدّه آنها نیز اهل بهشت است، و پدرشان در بهشت است، و مادرشان نیز در بهشت است، و عموی آنها در بهشت است و عمّه آنها نیز در بهشت است، و دائی آنها در بهشت است و خاله آنها نیز در بهشت است. بارخدایا تو می‌دانی که دوستدار آنها در بهشت است و دشمنان آنها در دوزخ.



قَالَ: فَقَالَ الشَّيْخ مَنْ أَنْتَ يَا فَتًى؟

قُلْتُ: مِنَ الْعِرَاق.

قَالَ عَرَبِيٌّ أَمْ مَوْلًى؟

قَالَ: قُلْتُ بَلْ عَرَبِيٌّ.

قَالَ: فَأَنْتَ تُحَدِّثُ النَّاسَ بِحَدِيثٍ مِثْلِ هَذَا الْحَدِيثِ وَ أَنْتَ عَلَى مِثْلِ هَذَا الحَالِ؟

قَالَ: فَكَسَانِي خَلْعَةً وَ أَعْطَانِي بَغْلَةً.

قَالَ: فَبِعتُهَا فِي ذَلِکَ الزَّمَانِ بِثَلَاثِ مِائَةِ دِينَارٍ؛

راوی می‌گوید: شیخ به من گفت: تو کی هستی ای جوانمرد؟

گفتم از اهل عراقم.

گفت عربی یا ایرانی هستی؟

گفتم: عربم .

گفت: تو اینگونه حدیث می‌گویی و حال اینکه این حال و روز را داری؟

آنگاه خلعتی به من پوشانید و استری به من هدیه داد.

گفت: من آنها را در آن زمان به سیصد دینار فروختم.

فَقَالَ يَا شَابُّ: أَقْرَرْتَ عَيْنِيَ، فَوَ اللَّهِ لَأُقِرَّنَّ عَيْنَکَ، وَ لَأُرْشِدَنَّکَ إِلَى شَابٍّ يُقِرُّ عَيْنَکَ الْيَوْمَ.

قَالَ: فَقُلْتُ أَرْشِدْنِي.



قَالَ: هَاهُنَا إِخوَان أَحَدُهُمَا إِمَامٌ وَ الآخَرُ يُؤَذِّنُ.

فَأَمَّا الإِمَامُ فَلَم يَزَل مُحِبًّا لِعَلِيٍّ عليه‌السلام مُنْذُ خَرَجَ مِن بَطْنِ أُمِّه. وَ أَمَّا المُؤَذِّن فَلَم يَزَل مُبْغِضاً لِعَلِيٍّ عليه‌السلام مُنْذُ خَرَجَ مِنْ بَطْنِ أُمِّه. فَأْتِ الإِمَامَ حَتَّى تُحَدِّثَهُ.

قَالَ: قُلتُ دَلَّنِي إِلَى مَنْزِلِهِ.

فَأَشَارَ إِلَى مَنْزِلِه. فَعَرَفْتُ البَابَ فَقَرَعْتُهُ، فَخَرَجَ إِلَيَّ شَابٌّ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَعَرَفَ الكِسْوَةَ وَ عَرَفَ البَغْلَةَ فَقَالَ:

گفت: ای جوان! چشمانم را روشنی بخشیدی، به خدا قسم چشمانت را روشن خواهم کرد، و تو را به جوانی معرفی می‌کنم که امروز به تو چشم روشنی عنایت کند.

گفتم: بسیار خوب، مرا راهنمایی کن.

گفت: من در اینجا دو برادر دارم، که یکی از آنها امام جماعت است و دیگری مؤذن مسجد.

اما آنکه امام است همواره دوستدار علی‌علیه‌السلام بوده از زمانی که از شکم مادرش متولد شده، و اما آن که مؤذن است، همواره دشمن علی‌علیه‌السلام بوده از زمانی که از مادرش متولد شده است، برو پیش آن امام تا جریان را برایت نقل کند.

گفتم راه منزلش را به من نشان بده.

پس مرا به منزل او راهنمایی کرده، و چون خانه‌اش را شناختم در زدم.

جوانی آمد و در را باز کرد و بر من سلام کرد و آن عبا و آن استری که برادرش به من داده بود را شناخت و گفت:

اعْلَم أَنَّ الشَّيخ لَمْ يَكْسُكَ خِلعَةَ الكِسوَةِ وَ يُعطِيكَ البَغْلَةَ إِلاَّ وَ أَنْتَ تُحِبُّ عَلِيًّا عليه‌السلام، فَحَدِّثنِي فِي فَضَائِلِ عَلِيٍّ عليه‌السلام.

می‌دانم که آن شیخ تو را به این خلعت و این استر اکرام نکرده مگر برای اینکه تو دوستدار علی‌علیه‌السلام هستی، پس چیزی از فضائل علی‌علیه‌السلام برای من نیز نقل کن.

قَالَ: قُلتُ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ عَبْدِاللَّهِ بنِ عَبَّاس قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ عِندَ



رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذْ أَقْبَلَت فَاطِمَةُ عليها السلام وَ هِيَ تَبْكِي.

فَقَالَ: مَا يُبْكِيكِ يَا فَاطِمَةُ؟

قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَيَّرَتْنِي نِسَاءُ قُرَيشٍ آنِفًا زَعَمْنَ أَنَّکَ زَوَّجْتَنِي رَجُلاً مُعدماً لاٰ مَالَ لَهُ؛

راوی می‌گوید گفتم: پدرم از جدم از عبدالله بن عباس روایت کرده است که روزی نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله نشسته بودیم، که فاطمه عليها السلام آمد در حالی که می‌گریست.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: فاطمه جان چه چیزی تو را به گریه انداخته؟

فاطمه عليها السلام گفت: زنان قریش مرا سرزنش می‌کنند و گمان می‌کنند که شما مرا به همسری مرد تنگدستی که مالی ندارد در آورده‌اید.

قَالَ صلى الله عليه وآله: لاٰ تَبْكِينِ يَا فَاطِمَةُ، فَوَاللَّهِ مَا زَوَّجْتُکَ حَتَّى زَوَّجَکَ اللَّهُ مِن فَوقِ عَرْشِه وَ أَشْهَدَ عَلَى ذٰلِکَ جَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ عليهما السلام.

أَلاٰ وَ إِنَّ اللَّهَ اطَّلَعَ مِن فَوقِ عَرشِهِ فَاخْتَارَنِي مِن خَلْقِه وَ بَعَثَنِي نَبِيًّا، ثُمَّ اطَّلَعَ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ مِنَ النَّاسِ عَلِيًّا عليه السلام فَجَعَلَهُ وَارِثًا وَ وَصِيًّا. فَعَلِيٌّ عليه السلام أَشْجَعُ النَّاسِ قَلْباً وَ أَكْثَرُهُم عِلْمًا وَ أَعْدَلُهُم فِي الرَّعِيَّةِ وَ أَقْسَمُهُم بِالسَّوِيَّةِ.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: فاطمه جان گریه نکن، به خدا قسم من تو را به ازدواج او در نیاوردم مگر زمانی که خداوند تو را از فوق عرش خویش به ازدواج او در آورد، و بر این مسئله جبرئیل و میکائیل عليهما السلام را نیز گواه گرفت.

آنگاه فرمود: بدان که خداوند با علم عرشی خویش مرا از میان آفریدگانش برگزید و به نبوت مبعوث فرمود، و بار دیگر با علم عرشی خویش به مخلوقاتش نظری افکند و از میان آنها علی عليه السلام را برگزید و او را وارث و وصی من قرار داد، پس بدان که علی عليه السلام قلباً شجاع‌ترین مردم و دانشمندترین آنها و عادلترین مردم بر رعیتش و بهترین تقسیم کننده بیت المال در میان مردم است.

وَ الْحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ عليهما السلام سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الجَنَّةِ وَ اسْمُهُمَا فِي تَورَاةِ مُوسَى شَابِير وَ



شَابُور بِكَرَامَتِهِمَا عَلَى اللّٰه.

يَا فَاطِمَةُ! لاَ تَبْكِينَ إِذَا كُسِيتُ غَداً كُسِيَ عَلِيٌّ علیه السلام مَعِي وَ إِذَا حُبِيتُ غَداً حُبِيَ عَلِيٌّ علیه السلام مَعِي.

يَا فَاطِمَةُ! لِوَاءُ الحَمْدِ بِيَدِي وَ النَّاسُ تَحْتَ رَايَتِي يَوم القِيَامَةِ، فَأُنَاوِلُهُ عَلِيّاً علیه السلام لِكَرَامَتِهِ عَلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.

و حسن و حسین علیهما السلام دو سرور جوانان اهل بهشت هستند که نامشان در تورات موسی علیه السلام شابیر و شابور است، بخاطر کرامتی که در پیشگاه خدا دارند.

ای فاطمه! گریه نکن، بدان که آن هنگام که فردای قیامت لباس‌های فاخر بهشتی می‌پوشم، علی علیه السلام نیز به همراه من لباسهای بهشتی خواهد پوشید، و هرگاه من آن هدایای فاخر را دریافت کنم علی علیه السلام نیز آن هدایا را با من دریافت خواهد کرد.

ای فاطمه: پرچم حمد به دست من است و مردم در روز قیامت زیر پرچم من هستند و من آن را به دست علی علیه السلام می‌دهم، چون بسیار نزد خداوند گرامی است.

يَا فَاطِمَةُ! عَلِيٌّ علیه السلام عَونِي عَلَى مَفَاتِيحِ الْجَنَّةِ.

يَا فَاطِمَةُ! عَلِيٌّ علیه السلام وَ شِيعَتُهُ هُمُ الفَائِزُونَ يَومَ القِيَامَةِ.

قَالَ: فَلَمَّا حَدَّثْتُهُ بِهَذَا الحَدِيثِ قَالَ: يَا فَتَى مَنْ أَنْتَ؟

قُلْتُ: مِنَ أَهلِ العِرَاقِ.

قَالَ عَرَبِيٌّ أَمْ مَولَى؟

قَالَ: قُلْتُ عَرَبِيٌّ.

قَالَ: فَأَنْتَ تُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَ أَنْتَ عَلَى مِثْلِ هَذَا الحَالِ؟

فَكَسَانِي ثَلاَثِينَ ثَوباً وَ أَمَرَ لِي بِعَشَرَةِ آلاَفِ دِرهَمٍ.

ای فاطمه! علی علیه السلام یاور من است در کلیدهای بهشت.

ای فاطمه! علی علیه السلام و شیعیانش همان رستگاران روز قیامت هستند.

راوی می‌گوید چون این حدیث را برای او نقل کردم به من گفت: ای جوان! تو کیستی؟

گفتم از اهل عراق هستم.

پرسید: عرب هستی یا ایرانی؟

گفتم: عرب هستم.

گفت: اینگونه حدیث می‌گویی و حال و روزگارت اینگونه است؟

پس سی جامه به من هدیه داد و دستور داد ده هزاردینار نیز پول به من بدهند.

ثُمَّ قَالَ: قَد أَقْرَرتَ عَيْنِي وَ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ.

قَالَ: مَا حَاجَتُكَ؟

قَالَ: تَأْتِي مَسجِدَ بَنِي فُلَانٍ أَو مَسْجِدَ بَنِي مَروَان حَتَّى يَأْتِيكَ الأَخُ المُبغِض عَلِيّاً عليه السلام فَطَالَت عَلَيَّ تِلكَ اللَّيْلَة، فَلَمَّا أَصبَحتُ غَدَوتُ إِلَى المَسْجِدِ.

قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا أُصَلِّي وَ إِذاً بِشَابٍّ يُصَلِّي إِلَى جَانِبِي، وَ عَلَيهِ عِمَامَةٌ إِذْ سَقَطَتِ العِمَامَةُ عَن رَأْسِهِ فَإِذاً رَأْسُهُ رَأْسُ خِنزِيرٍ، وَ اللَّهِ مَا دَرَيتُ مَا أَقُولُ فِي صَلَاتِي فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلتُ لَهُ وَيْلَكَ! مَا الَّذِي أَرَى بِكَ مِن سُوءِ الحَالِ؟

سپس گفت: چشمانم را روشن کردی، اما حاجتی به تو دارم.

گفتم: چیست؟

گفت: به مسجد بنی‌فلان (یا بنی‌مروان) برو تا آن برادری که گفتم دشمن علی عليه السلام است را ببینی. آن شب بر من بسیار طولانی گذشت، چون صبح شد سحرگاه به آن مسجد رفتم. در این حین که داشتم نماز می‌خواندم دیدم جوانی در کنار من نماز می‌خواند و عمامه‌ای به سر گذاشته، ناگهان عمامه از سرش افتاد و دیدم سرش مانند سر خوک است. به خدا قسم دیگر ندانستم در نماز چه خواندم (حواسم پرت شد)، چون نماز را تمام کردم به او گفتم: وای بر تو! این چه حال بدی است که در تو می‌بینم؟

قَالَ: فَقَالَ لِي لَعَلَّكَ صَاحِبُ أَخِي؟

قَالَ: قُلتُ نَعَم، فَأَخَذَ بِيَدِي ثُمَّ خَرَجَ بِي مِنَ المَسْجِدِ وَ هُوَ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيداً حَتَّى أَتَى بِي دَارَه ثُمَّ قَالَ لِي: تَرَى هَذِهِ الدَّارَ؟





قَالَ: قُلتُ نَعَم.

قَالَ: فَأَنَا كُنتُ مُؤَذِّناً وَ أَلْعَنُ عَلِيّاً عليه السلام فِي كُلِّ يَومٍ أَلفَ مَرَّةً (وَ فِي رِوَايَةٍ أُخرَى مِائَةَ مَرَّة)، حَتَّى إِذَا كَانَ يَومٌ مِنَ الأَيَّامِ لَعَنتُهُ عَشَرَةَ آلاف مَرَّة (وَ فِي رِوَايَةٍ أُخرَى أَلْفَ مَرَّة)، فَخَرَجْتُ مِنَ المَسْجِدِ، ثُمَّ انْصَرَفْتُ إِلَى دَارِي هَذِهِ،

به من گفت: نکند تو دوست برادر من هستی؟

گفتم: آری، دستم را گرفت و از مسجد بیرون برد در حالی که بلند می‌گریست، تا مرا به خانه خود برد، آنگاه گفت: آیا این خانه را می‌شناسی؟

گفتم: آری .

گفت: من مؤذن بودم، و علی علیه السلام را در هر وعده هزار بار لعن می‌کردم، تا روزی از ایام ده هزار بار او را لعن کردم[1]، و از مسجد خارج شدم، و به خانه خود بازگشتم.

[فَاتَّكَأْتُ عَلَى هَذَا الدُّكَّانِ الَّذِي تَرَى]، وَ نُمتُ فِي هَذَا المَكَانِ [فَرَأَيْتُ فِي مَنَامِي كَأَنِّي بِالْجَنَّةِ وَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلِيٌّ عليه السلام فَرِحَيْنِ] قَد أَقْبَلَ وَ مَعَهُ أَصحَابُهُ وَ الحَسَنُ وَ الحُسَينُ عليهما السلام عَن يَمِينِهِ وَ يَسَارِهِ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَصحَابُهُ وَ الْحَسَنُ وَ الحُسَينُ عليهما السلام وَاقِفَانِ وَ فِي يَدِ الحَسَنِ عليه السلام كَأْسٌ وَ فِي يَدِ الحُسَيْنِ عليه السلام إِبرِيقٌ يَسقِي النَّاس فَرَفَعَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله رَأسَهُ فَقَالَ يَا حَسَن! إِسقِنِي.

پس بر این دکان که می‌بینی تکیه زدم و خوابم برد در خواب دیدم که گویا بهشت برپا شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام خوشحال و شادمانند و حضرت درحالی که اصحابشان با ایشان بودند آمدند و حسن و حسین علیهما السلام در سمت راست و چپ حضرت بودند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستند و اصحاب به همراه حسن و حسین علیهما السلام ایستاده بودند و در دست حسن علیه السلام پیاله‌ای بود و در دست حسین علیه السلام کوزه‌ای که با آنها مردم را سیراب می‌کردند پیامبر صلی الله علیه و آله سرش را بلند کرد و گفت: ای حسن! مرا سیراب کن.

فَمَدَّ الحَسَنُ عليه السلام يَدَهُ بِالكَأسِ إِلَى الحُسَينِ عليه السلام فَقَالَ: يَا حُسَينُ! صُبَّ، فَصَبَّ الحُسَينِ عليه السلام

۱- و در روایتی آن را صد بار و دومی را هزار بار آورده است.

مِنَ الإبريقِ فِي الكَأسِ فَنَاوَلَ الحُسَينِ النَّبِيَّ، فَشَرِبَ ثُمَّ قَالَ: اسْقِ أَصحَابِي فَسَقَاهُم، ثُمَّ قَالَ: اسْقِ النَّائِمَ عَلَى الدُّكَانِ.

قَالَ: وَ كَانَ الحَسَنُ وَ الحُسَينُ يَبكِيَانِ فَقَالَ لَهُمَا النَّبِيُّ مَا يُبكِيكُمَا؟

فَقَالا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَكَيْفَ نَسقِيهِ وَ هُوَ يَلْعَنُ أَبَانَا كُلَّ يومٍ أَلْفَ مَرَّةٍ، وَ قَد لَعَنَهُ اليَوْمَ عَشَرَةَ آلاَف مَرَّةً.

حسن پیاله را با دست بسوی حسین برد و گفت: یا حسین! بریز.

حسین پیاله را از کوزه پر کرد و به دست پیامبر داد.

حضرت از آن نوشید و سپس فرمود: به اصحابم هم بنوشان.

پس به آنها هم شراب بهشتی نوشاندند و سپس فرمود: به این صاحب دکان نیز بنوشان.

دیدم حسن و حسین گریه می‌کنند پیامبر فرمود: چرا می‌گریید؟

گفتند: ای رسول خدا! چگونه به او هم بنوشانیم در حالی که پدرمان را در هر روز هزار مرتبه لعنت می‌کند؟ و امروز او را ده هزار بار لعنت کرده است.

قَالَ: فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ قَامَ مُغْضِباً حَتَّى أَتَانِي فَقَالَ أَتَلْعَنُ عَلِيًّا وَ أَنْتَ تَعْرِفُ أَنَّهُ بِالمَكَانِ الَّذِي هُوَ بِهِ مِنِّي؟

ثُمَّ ضَرَبَنِي وَ قَالَ: غَيَّرَاللَّه مَا بِکَ خِلْقَةً.

فَقُمتُ وَ رَأسِي وَ وَجْهِي هَكَذَا.

ثُمَّ قَالَ: يَا سُلَيْمان! هَل سَمِعتَ مِثْلَ هَذَينِ الحَدِيثَيْنِ قَطُّ؟

قُلتُ: لا، يَا أَمِيرَالمُؤمِنِين.

ثُمَّ قُلْتُ: يَا أَمِيرَالمُؤمِنِين! الأَمَان.

قَالَ: لَکَ الأَمَان.

قُلتُ: فَمَا تَقُولُ فِي قَاتِلِ الحَسَنِ وَ الحُسَيْن؟

راوی می‌گوید، دیدم پیامبر غضبناک برخاست تا نزد من آمد فرمود، آیا تو علی را لعن می‌کنی با وجودی که می‌دانی نزد من چه منزلتی دارد؟





سپس ضربه‌ای به من زد و فرمود: خداوند خلقت تو را تغییر دهد.

پس از خواب برخاستم و دیدم که سر و صورتم اینگونه شده است.

منصور دوانیقی گفت: ای سلیمان! آیا تاکنون هرگز مانند این دو حدیث شنیده‌ای؟

گفتم: نه، یا امیر المؤمنین.

آنگاه گفتم: امان می‌خواهم تا سخنی بپرسم.

گفت: بگو تو در امانی.

گفتم: نظر شما در مورد قاتلان حسن و حسین(ع) چیست؟

قَالَ: فِي النَّارِ يَا سُلَيْمان.

قَالَ: قُلتُ فَمَا تَقُولُ فِي قَاتِلِ أَولاَدِ الحُسَيْنِ(ع)؟

قَالَ: فَسَكَتَ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ يَا سُلَيْمان! اَلْمُلكُ عَقِيمٌ، اذْهَب فَحَدِّثْ فِي فَضَائِلِ عَلِيٍّ(ع) مَا شِئتَ.

گفت: ای سلیمان! آنها در آتش هستند.

گفتم: در مورد قاتلان اولاد آنها چه نظری داری؟

لحظه‌ای سر بزیر انداخته و ساکت شد و سپس گفت: ای سلیمان! اَلْمُلكُ عَقِيم[1]، برو و برای هرکس دوست داری از فضایل علی(ع) بازگو کن.

قال محمّد بن أبي القاسم: هذا الخبر قد سمعته و رويته بأسانيد مختلفة و ألفاظ تزيد و تنقص و قد أوردته هاهنا على هذا الوجه و في آخره قد أدخل كلام بعض في بعض و اللّٰه أعلم بالصواب.

طبری می‌فرماید: این خبر را من با سندهای مختلف شنیده و روایت کرده‌ام، که الفاظ آن گاهی کمتر و گاهی بیشتر بوده و در اینجا به این صورت آورده‌ام، و در پایان ظاهرا کلام بعضی در قسمتهایی از آن وارد شده و خداوند داناتر است به درستی آن.

***

۱- سلطنت و پادشاهی عقیم است، و کس و کاری ندارد، و نسب در آن تاثیری نمی‌کند، زیرا ای بسا برای بدست آوردنش بسیاری از فرزندان پدران یا برادران خود را می‌کشند و بالعکس، و تو کاری به پادشاهی و خلافت من نداشته باشد.



﴿اگر با علی دشمنی کنی تو را به دوزخ خواهد انداخت﴾

۲۰۶ - أخبرني الشيخ الإمام المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي بقراءتي عليه في شهر رمضان سنة إحدى عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر الطوسي رحمهم‌الله قال أخبرنا الشيخ المفيد محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي رحمه‌الله قال أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه قال حدثنا جعفر بن محمّد بن مسعود عن أبيه أبي منصور محمّد بن مسعود العباسي قال حدثنا القاسم بن محمّد قال حدثنا محمّد بن إسماعيل قال أخبرنا علي بن صالح قال حدثنا سفيان بن الحرير قال حدثنا عبد المؤمن الأنصاري عن أبيه عن أنس بن مالك قال: سَأَلْتُهُ مَنْ كَانَ آثَرَ النَّاسِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَحَداً بِمَنْزِلَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ عليه السلام، إِنْ كَانَ يَبْعَثُ إِلَيْهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ فَيَسْتَخْلِي بِهِ حَتَّى يُصْبِحَ. هَكَذَا عِنْدَهُ إِلَى أَنْ فَارَقَ الدُّنْيَا.

وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ يَقُولُ: يَا أَنَسُ! تُحِبُّ عَلِيّاً عليه السلام؟

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ اللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّهُ لِحُبِّكَ إِيَّاهُ.

فَقَالَ صلی الله علیه و آله: أَمَا إِنَّكَ إِنْ أَحْبَبْتَهُ أَحَبَّكَ اللَّهُ، وَ إِنْ أَبْغَضْتَهُ أَبْغَضَكَ اللَّهُ، وَ إِنْ أَبْغَضَكَ اللَّهُ أَوْلَجَكَ فِي النَّارِ.

عبدالمالک انصاری می‌گوید از پدرم شنیدم که از انس پرسیده بود: ای انس! چه کسی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله مقرب‌تر و برگزیده‌تر بود؟

گفت: کسی را ندیدم به منزلت علی بن ابی‌طالب عليه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله، گاهی که نیمه شب به دنبال او می‌فرستاد با او تا صبح خلوت می‌کرد. او اینگونه بود تا از دنیا رحلت کرد.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به من فرمود: ای انس! آیا علی عليه السلام را دوست داری؟

عرض کردم: او را بخاطر اینکه شما او را دوست دارید دوست دارم.

فرمود: اما بدان که اگر او را دوست داشته باشی خدا تو را دوست دارد، و اگر دشمن بداری خدا نیز تو را دشمن خواهد داشت، و هرکس را که خدا او را دشمن بدارد، او را به آتش فرو خواهد برد.



﴿من با دشمنان شما در ستیزم﴾

۲۰۷ - أخبرنا السيد الزاهد أبو طالب يحيى بن محمّد بن الحسن الحسيني الجواني في شهر شوال سنة تسع و خمسمائة لفظا منه و قابلته بأصله قال حدثنا السيد الزاهد أبو عبدالحسين بن علي بن الداعي الحسيني قال حدثنا السيد الجليل أبو إبراهيم جعفر بن محمّد الحسيني قال أخبرنا الحاكم أبو عبد الله محمّد بن عبدالله الحافظ قال أخبرنا أحمد بن محمّد بن السري بن يحيى التميمي قال حدثنا المنذر بن محمّد اللخمي قال حدثنا أبي قال حدثنا عمي عن أبيه عن أبان بن تغلب عن أبي إسحاق عن زيد بن أرقم قال: إِنِّي لَعِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ.

زید بن ارقم می‌گوید: من نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله بودم، من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهما السلام، رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: من با کسی که با شما بجنگد در ستیزم، و کسی که با شما در سلم و سازش باشد، من نیز با او سلم و سازش خواهم بود.

***

﴿در عالم ذر از ولایت تو سر باز زدند﴾

۲۰۸ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن أبي جعفر الطوسي رحمه‌الله بالموضع المقدم ذكره في التاريخ المذكور عن أبيه قال أخبرنا أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان رحمه الله قال أخبرنا المظفر بن محمّد قال حدثنا أبو بكر محمّد بن أحمد بن أبي الفلج قال حدثنا أحمد بن محمّد بن موسى الهاشمي قال حدثنا محمّد بن عبدالله الرازي عن أبيه عن الحسن بن محبوب عن أبي زكريا الموصلي عن جابر عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهم السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لِعَلِيٍّ عليه السلام: أَنْتَ الَّذِي احْتَجَّ اللَّهُ بِكَ فِي ابْتِدَاءِ الْخَلْقِ، حَيْثُ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحاً، فَقَالَ لَهُمْ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟

قَالُوا: بَلَى،

قَالَ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟

قَالُوا: بَلَى.



قَالَ: وَ عَلِيٌّ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ؟

فَأَبَى الْخَلْقُ كُلُّهُمْ جَمِيعاً إِلاَّ اسْتِكْبَاراً وَ عُتُوّاً عَنْ وَلاَيَتِكَ، إِلاَّ نَفَرٌ قَلِيلٌ وَ هُمْ أَقَلُّ الْقَلِيلِ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ.

جابر از امام باقر علیه السلام از پدرش از جدش علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو همان کسی هستی که خداوند بوسیله تو در ابتدای خلقت، هنگامی که همه انسانها به شکل اشباح بودند، اقامه حجّت کرد و به همه ارواح فرمود: آیا من خدای شما نیستم؟

همه ارواح گفتند: آری، تو خدای یگانه ما هستی

بعد فرمود: آیا محمّد صلی الله علیه و آله رسول من نیست؟

همگی گفتند: بلی، او رسول توست.

سپس فرمود: آیا علی علیه السلام امیر مؤمنان نیست؟

همه ارواح جز عده معدودی که بسیار کم بودند، سر باز زدند و از روی استکبار و سرکشی آن را نپذیرفتند، و آنها اصحاب یمین بودند.

❊❊❊

﴿خوشا به حال غریبان﴾

۲۰۹ - أخبرنا الفقيه الرئيس الزاهد أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه إجازة سنة عشرة و خمسمائة و نسخت من أصله و قابلت من كتابه مع ولده الموفق أبي القاسم بالري قال أخبرني عمي أبو جعفر محمّد بن الحسن بن الحسين عن عمه الشيخ السعيد أبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه رحمهم الله عن أبيه رحمه الله قال حدثني يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن عبد الحميد العطار الكوفي عن منصور بن يونس عن بشير الدهان عن كامل التمار قال:

قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ علیه السلام: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، أَ تَدْرِي مَنْ هُمْ؟

قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ.



قَالَ ﷺ: أَفْلَحَ الْمُسَلِّمُونَ، إِنَّ الْمُسَلِّمِينَ هُمُ النُّجَبَاءُ، وَ الْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: طُوبَى لِلْغُرَبَاءِ.

کامل تمّار (خرما فروش) می‌گوید: از امام باقرؑ شنیدم که فرمود: اینکه خداوند فرموده «به تحقیق مؤمنان رستگار شدند» می‌دانی چه کسانی را اراده فرموده؟

عرض کردم: شما داناترید.

فرمود: یعنی آنان که تسلیم خدا شدند و آنها نجبای امّت هستند و مؤمن در این دنیا غریب است، سپس فرمود: خوشا به حال غریب‌ها.

❁❁❁

﴿علی کلمه الهی است که پرهیزکاران باید ملازم آن باشند﴾

۲۱۰ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي بقراءتي عليه في شهر رمضان سنة إحدى عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالبؑ قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر رحمهم‌الله قال أخبرنا الشيخ أبو عبدمحمّد بن محمّد قال أخبرني المظفر بن محمّد البلخي قال حدثنا محمّد بن جرير قال حدثنا عيسى قال أخبرنا محول بن إبراهيم قال حدثنا عبد الرحمن بن الأسود عن محمّد بن عبيدالله عن عمر بن علي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍؑ عَنْ آبَائِهِؑ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ اللّٰهَ عَهِدَ إِلَيَّ عَهْداً.

فَقُلْتُ: رَبِّي! بَيِّنْهُ لِي.

قَالَ: اسْمَعْ.

قُلْتُ: قَدْ سَمِعْتُ.

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ عَلِيّاًؑ رَايَةُ الْهُدَى بَعْدَكَ وَ إِمَامُ أَوْلِيَائِي وَ نُورُ مَنْ أَطَاعَنِي وَ هِيَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ، فَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ.

امام باقرؑ از پدران بزرگوارشؑ از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود: خداوند با من عهد و پیمانی بست.

عرض کردم: پروردگارا! آن را برایم روشن بیان فرما.

فرمود: گوش فراده.

عرض کردم: گوش به فرمانم.

فرمود: براستی که علی علیه السلام پس از تو پرچم هدایت است، و پیشوای اولیاء و دوستان من است و نور هرکسی است که مرا اطاعت کند و کلمه‌ای است که اهل تقوا باید بدان ملتزم باشند، پس هرکس دوستش دارد، مرا دوست داشته، و هرکس با او بغض و کینه و دشمنی نماید با من دشمنی کرده، پس او را به این منزلت بشارت ده.

❁❁❁



﴿ اصحاب الجنّة و اصحاب النار چه کسانی هستند؟ ﴾

۲۱۱ - أخبرني والدي أبو القاسم علي بن محمّد بن علي الفقيه رحمهم‌اللّه و عمار بن ياسر رحمه‌اللّه و ابنه أبو القاسم بن عمار جميعا عن الشيخ الزاهد إبراهيم بن أبي نصر الجرجاني عن السيد الزاهد محمّد بن حمزة الحسيني المرعشي رحمه‌اللّه قال حدثني الشيخ أبو عبداللّه الحسين بن علي بن بابويه عن أخيه الشيخ السعيد الفقيه أبي جعفر محمّد بن علي بن بابويه رحمهم‌اللّه قال حدثنا أبو الحسن علي بن عيسى المجاور في مسجد الكوفة قال حدثنا إسماعيل بن علي رزين بن أخي دعبل بن علي الخزاعي عن أبيه قال حَدَّثَنَا عَلِيُّ بنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَلِيِّ بنِ الحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله تَلاَ هَذِهِ الآيَةَ: «لاَ يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ، أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ»[1] فَقَالَ: أَصْحَابُ الْجَنَّةِ مَنْ أَطَاعَنِي، وَ سَلَّمَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام بَعْدِي وَ أَقَرَّ بِوَلاَيَتِهِ.

فَقِيلَ: وَ أَصْحَابُ النَّارِ؟

۱- سوره مبارکه حشر، آیه ۲۰.

قَالَ: مَنْ سَخِطَ الْوَلَايَةَ، وَ نَقَضَ الْعَهْدَ، وَ قَاتَلَهُ بَعْدِي.

حضرت علیّ بن موسی الرضا علیه السلام از آباء گرامی خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیهٔ شریفه را تلاوت کردند «اصحاب دوزخ و اصحاب بهشت با هم مساوی نیستند بلکه اصحاب بهشت اهل فوز و رستگاری هستند» آن جناب فرمود: اصحاب بهشت کسانی هستند که مرا اطاعت کنند و بعد از من علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام را اطاعت کنند و به ولایت او اقرار کنند. عرض شد پس اصحاب دوزخ چه کسانی هستند؟ فرمودند: اصحاب دوزخ کسانی هستند که ولایت او را انکار و عهد او را بشکنند و با او بعد از من جنگ و مقاتله کنند.

❁❁❁



﴿علی مولای هر مرد و زن مؤمن است پس از من﴾

۲۱۲ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي في التاريخ والموضع المقدم ذكرهما عن أبيه رحمهم قال أخبرني أبو عمر عبد الرحمن بن عبد الواحد بن محمّد بن مهدي قال أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد بن عقدة قال حدثنا يحيى بن زكريا بن شيبان الكندي قال حدثنا إبراهيم بن الحكم بن طهر قال حدثني أبي عن منصور بن مسلم بن سابور عن عبدالله بن عطا عن عبدالله بن بريدة عن أبيه قال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ هُوَ وَلِيُّكُم بَعْدِي.

بریده از پدرش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند: علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام مولای هر مرد و زن مؤمن است و او ولی شماست پس از من.

❁❁❁



﴿به همه مؤمنان پس از خودم وصیت می‌کنم﴾

۲۱۳ - و بهذا الإسناد عن أبي العباس بن سعيد بن عقدة الحافظ قال حدثنا الحسن بن عتبة الكندي عن محمّد بن عبدالله عن أبي عبيدة بن محمّد بن عمار بن ياسر عن أبيه عن عمار بن ياسر قال: سَمِعتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: أُوصِ مَنْ آمَنَ بِي وَ صَدَّقَنِي بِالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَإِنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَقَدْ تَوَلَّانِي، وَ مَنْ تَوَلَّانِي فَقَدْ تَوَلَّى اللَّهَ، وَ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ.

عمار یاسر می‌گوید: از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که فرمود: به هرکس که به من ایمان آورده و مرا نسبت به ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام تصدیق نموده وصیت می‌کنم که هرکس ولایت او را بپذیرد ولایت مرا پذیرفته، و هرکس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته، و هرکس مرادوست بدارد، خدا را دوست داشته است، و هرکس علی علیه السلام را دشمن دارد، با من دشمنی کرده، و هرکس با من دشمنی کند با خدای عزّوجل دشمنی کرده است.

***

﴿دروغ می‌گویدکسی که می‌گوید مرادوست دارد و علی را دشمن بدارد﴾

۲۱۴ - أخبرني الشيخ الزاهد الرئيس أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمهم إجازة و نسخت من أصله و عارضت به مع ولده أبي القاسم في سنة عشرة و خمسمائة عن عمه أبي جعفر محمّد بن الحسن عن أبيه الحسن بن الحسن عن عمه الشيخ أبي جعفر محمّد بن علي بن بابويه قال حدثني محمّد بن علي ماجيلويه رحمه‌الله قال حدثني محمّد بن يحيى العطار عن محمّد بن أحمد عن محمّد بن الحسين بن نصر بن سعيد عن خالد بن ماد عن القندي عن جابر عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّهِ! أَكُلُّ مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مُؤْمِنٌ؟

قَالَ: إِنَّ عَدَاوَتَنَا تَلْحَقُ بِالْيَهُودِيِّ وَ النَّصرَانِيِّ إِنَّكُمْ لاَ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُحِبُّونِّي، وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُ هَذَا يَعْنِي عَلِيًّا عليه السلام.

جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که: مردی حضور رسول خدا صلى الله عليه وآله آمد و عرض

کرد: یا رسول الله! آیا هرکس بگوید لا إله إلّا الله مؤمن است؟

حضرت فرمود: دشمنی با ما انسان را به یهود و نصاری ملحق می‌کند شما به بهشت نخواهید رفت تا مرا دوست بدارید، و دروغ می‌گوید کسی که معتقد است مرا دوست دارد، ولی او را (یعنی علی‌عليه‌السلام) را دشمن می‌دارد.

❁❁❁



﴿ توطئه شکایت از امیر مؤمنان علی‌عليه‌السلام نزد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله ﴾

۲۱۵ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي بقراءتي عليه في شهر رمضان سنة إحدى عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب‌عليه‌السلام عن أبيه قال أخبرني أبو عمر عبد الواحد بن محمّد بن مهدي قال أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد بن عقدة قال حدثنا الحسن بن علي بن عفان قال حدثنا الحسن يعني عطية قال حدثنا سعاد عن عبد الله بن بريدة عن أبيه قال: بَعَثَ رَسُولُ اللّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله اِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ‌عليه‌السلام وَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ، كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَحْدَهُ، وَ جَمَعَهُمَا فَقَالَ: إِذَا اجْتَمَعْتُمَا فَعَلَيْكُمْ بِعَلِيٍّ‌عليه‌السلام.

قَالَ: فَأَخَذْنَا يَمِيناً وَ يَسَاراً، قَالَ: فَأَخَذَ عَلِيٌّ‌عليه‌السلام فَأَبْعَدَ فَأَصَابَ شَيْئاً فَأَخَذَ جَارِيَةً مِنَ الْخُمُسِ.

قَالَ بُرَيْدَةُ: وَ كُنْتُ أَشَدَّ النَّاسِ بُغْضاً لِعَلِيٍّ‌عليه‌السلام وَ قَدْ عَلِمَ ذَلِکَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ، فَأَتَى رَجُلٌ خَالِداً فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ أَخَذَ جَارِيَةً مِنَ الْخُمُسِ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ ثُمَّ جَاءَ آخَرُ ثُمَّ تَتَابَعَتِ الْأَخْبَارُ عَلَى ذَلِکَ فَدَعَانِي خَالِدٌ فَقَالَ: يَا بُرَيْدَةُ قَدْ عَرَفْتَ الَّذِي صَنَعَ، فَانْطَلِقْ بِكِتَابِي هَذَا إِلَى رَسُولِ اللّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله فَأَخْبِرْهُ، وَ كَتَبَ إِلَيْهِ.

فَانْطَلَقْتُ بِكِتَابِهِ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله، فَأَخَذَ الْكِتَابَ فَأَمْسَكَهُ بِشِمَالِهِ وَ كَانَ كَمَا قَالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: لاَ يَكْتُبُ وَ لاَ يَقْرَأُ، وَ كُنْتُ رَجُلًا إِذَا تَكَلَّمْتُ طَأْطَأْتُ رَأْسِي حَتَّى أَفْرُغَ مِنْ حَاجَتِي، فَتَكَلَّمْتُ فَوَقَعْتُ فِي عَلِيٍّ‌عليه‌السلام حَتَّى فَرَغْتُ ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله قَدْ غَضِبَ غَضَباً لَمْ أَرَهُ غَضِبَ مِثْلَهُ قَطُّ، إِلَّا يَوْمَ قُرَيْظَةَ وَ النَّضِيرِ فَنَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا بُرَيْدَةُ! إِنَّ

عَلِيًّا(ع) وَلِيُّكُمْ بَعْدِي، فَأَحِبَّ عَلِيًّا(ع)، فَإِنَّمَا يَفْعَلُ مَا يُؤْمَرُ.

قَالَ: فَقُمْتُ وَ مَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْهُ.



بریده نقل کرده است که رسول خدا(ص) بدنبال علی بن ابی‌طالب(ع) و خالد بن ولید فرستاد، هرکدام جداگانه، و آن دو را جمع کرد و به آنها فرمود: هرگاه در یک جا با هم گرد آمدید رای شما رای علی(ع) باشد و باید به فرمان او گوش فرا دهید.

بریده می‌گوید: با یکدیگر به راست و چپ در صحنه‌های نبرد و ماموریتها رفتیم تااینکه علی(ع) به ماموریتی رفتند و از ما دور شدند در حین مبارزات کنیزی را از خمس تصاحب کردند بریده می‌گوید من از همه بیشتر بغض علی(ع) را در دل داشتم و خالد بن ولید نیز آن را می‌دانسته مردی پیش خالد رفت و جریان کنیز را که حضرت از بابت خمس تصاحب کرده به او گزارش داد، و گفت: این چیست؟ سپس دیگری آمد و خبرها در این باره متواتر شد پس خالد مرا خواست و به من گفت: ای بریده! فهمیده‌ای که چه اتفاقی افتاده و علی چه کرده است؟ برو نزد رسول خدا(ص) و این نامه مرا هم ببر و به ایشان خبر بده.

من از آنها جدا شدم و نامه راگرفته و بردم و بر رسول خدا(ص) وارد شدم.

حضرت نامه راگرفته و با دست چپشان نگه داشتند و ایشان همان گونه که خداوند عزّوجل فرموده: نه می‌نوشتند و نه می‌خواندند و من کسی بودم که اگر در باره چیزی سخن می‌گفتم و اقدام می‌کردم آنقدر سر و کلّه می‌زدم تا از حاجتم فارغ شوم، پس سر به زیر انداختم و مطالبی که خود می‌دانستم در نکوهش علی(ع) به عرض رسانیدم.

پس از آنکه صحبتم تمام شد سر بالا آوردم، مشاهده کردم که رسول خدا(ص) به اندازه‌ای خشمگین شده که آنچنان خشم و غضبی را فقط در جنگ بنی‌قریظه و بنی‌النضیر (جنگ با یهودیان مدینه) از ایشان دیده بودم!

رسول خدا(ص) توجهی به من نمود و فرمود: ای بریدة! علی(ع) را دوست بدار؛ علی(ع) از پیش خود کاری انجام نمی‌دهد و هر کاری که می‌کند به آن مامور است. این بود



که از جا برخاستم در حالی که هیچ کس در نزد من محبوب‌تر از علی(ع) نبود بازگشتم.

وَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ حَدَّثْتُ أَنَا حَرْبَ بْنِ سُوَيْدِ بْنِ غَفْلَةَ فَقَالَ: كَتَمَكَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ بَعْضَ الْحَدِيثِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) قَالَ لَهُ: أَنَافَقْتَ بَعْدِي يَا بُرَيْدَةُ؟

عبدالله بن عطا می‌گوید: من این حدیث را برای حرب بن سعید نقل کردم، او گفت: پسر بریده قسمتی از حدیث را از تو پنهان کرده است، همانا رسول خدا(ص) بعد از آن به او فرمود: ای بریده! آیا بعد از من راه نفاق را پیش خواهی گرفت؟

❋❋❋

﴿ پیامبر و جبرئیل بر پل صراط﴾

۲۱۶ - حدثنا الإمام الزاهد أبو طالب يحيى بن محمّد بن الحسن الجواني لفظا و قراءة في محرم سنة تسع و خمسمائة بآمل في داره قال أخبرنا أبو علي جامع بن أحمد الدهستاني بنيشابور في ربيع الآخر سنة ثلاث و خمسمائة قال أخبرنا الشيخ أبو الحسن علي بن الحسين بن العباس قال حدثنا الشيخ أبو إسحاق أحمد بن عبدالله بن محمّد بن إبراهيم الثعالبي قال حدثنا أبو القاسم يعقوب بن أحمد قال حدثنا محمّد بن عبدالله بن محمّد بن حفدة العباس قال حدثنا أبو سعيد عبيد بن كثير العامري الكوفي بالكوفة قال حدثنا إسماعيل بن موسى الفزاري قال حدثنا محمّد بن الفضيل عن يزيد بن أبي زياد عن مجاهد عن ابن عباس قال: إِذَا كَانَ يَومُ القِيَامَةِ أَقْعَدَ اللَّهُ جَبْرَئِيل وَ مُحَمَّداً(ص) [عَلَى الصِّرَاطِ]، لَا يَجُوزُ أَحَدٌ إِلاَّ مَنْ كَانَ مَعَهُ بَرَاءَةٌ مِنْ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ(ع).

ابن عباس نقل کرده است که چون روز قیامت فرا رسد خداوند متعال جبرئیل و محمّد(ص) را بر پل صراط می‌نشاند و کسی حق گذشتن از آن را ندارد، مگر کسی که با او برائتی از علیّ بن ابی‌طالب(ع) به همراه داشته باشد.

❋❋❋



﴿ هرکس حسن و حسین را دوست بدارد مرا دوست داشته﴾

۲۱۷ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد الطوسي بقراءتي عليه في التاريخ و الموضع المقدم ذكرهما عن أبيه رحمه قال أخبرنا أبو عمر عبدالله بن محمّد بن مهدي قال أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدثنا يحيىٰ بن زكريا بن شيبان قال حدثنا أرطاة بن حبيب قال حدثنا أيوب بن واقد عن يونس بن حباب عن أبي حازم عن أبي هريرة قال: سَمِعتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ الحَسَنَ وَ الحُسَيْن8 فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَن أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي.

ابوهریره نقل کرده است که: از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که فرمودند: هرکس حسن و حسین علیهما السلام را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس آنها را دشمن دارد مرا دشمن داشته است.

***

﴿ بهترین مردمان پس از رسول خدا صلى الله عليه وآله آمد﴾

۲۱۸ - و بهذا الإسناد عن أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدثنا محمّد بن أحمد بن الحسن القطواني قال حدثنا إبراهيم بن أنس الأنصاري قال حدثنا إبراهيم بن جعفر عن عبدالله بن محمّد بن سلمة عن أبي‌الزبير عن جابر بن عبدالله قال: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَأَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: قَدْ أَتَاكُمْ أَخِي، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَضَرَبَهَا بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُ أَوَّلُكُمْ إِيمَاناً مَعِي، وَ أَوْفَاكُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ، وَ أَقْوَمُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ أَعْدَلُكُمْ فِي الرَّعِيَّةِ وَ أَعْظَمُكُمْ عِنْدَاللَّهِ مَزِيَّةً.

قَالَ وَ نَزَلَتْ: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»(۱). ثُمَّ قَالَ: وَ كَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله إِذَا أَقْبَلَ عَلِيٌّ عليه السلام قَالُوا: قَدْ أَتَاكُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ [بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله].

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله نشسته بودیم که علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام آمدند پیامبر فرمودند: برادرم آمد. سپس به سوی کعبه توجه نموده و با دست

۱- سوره مبارکه بیّنه، آیه ۷.

به آن زدند و گفتند: سوگند به آن خدایی که جان محمّد(ص) در دست اوست که: او و شیعیانش همان نجات یافتگان در روز قیامت هستند.

سپس فرمودند: همانا او نخستین ایمان آورنده به خدا به همراه من بوده و وفادارترین شما به عهد خدا و پایدارترین شما به امر خداوند و عادلترین شما در میان رعیّت و بزرگترین شما نزد خدا از نظر مزیّت است.

فرمود: سپس خداوند این آیه را در شان او نازل فرمود: «همانا آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند آنها بهترین انسانها هستند».

پس از آن هر وقت که علی(ع) می‌آمد اصحاب محمّد(ص) می‌گفتند: بهترین مردم [پس از رسول خدا(ص)] پیش شما آمده است.[1]

***





«تو به شیعیانت می‌گویی از صراط بگذرید»

۲۱۹ - أخبرنا الشيخ الزاهد الرئيس أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه بقراءتي عليه بالري في ربيع الأول سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علي الطوسي رضي‌عنه بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب(ع) في شعبان سنة خمس و خمسين و أربعمائة قال حدثنا الشيخ المفيد أبو عبدمحمّد بن محمّد بن النعمان رحمه‌الله قال حدثني المظفر بن محمّد الوراق قال حدثنا قال أبو علي محمّد بن همام قال حدثنا أبو سعيد الحسن بن زكريا البصري قال حدثنا عمر بن المختار قال حدثنا أبو محمّد البرسي عن النظر بن سويد عن عبدالله بن مسكان عن أبي بصير عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ(ع) عَنْ آبَائِهِ(ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): كَيْفَ بِكَ يَا عَلِيُّ إِذَا وَقَفْتَ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ، وَ قُدِمَتِ [قَدْ مُدَّ] الصِّرَاطُ، وَ قِيلَ لِلنَّاسِ جُوزُوا، وَ قُلْتَ لِجَهَنَّمَ هَذَا لِي وَ هَذَا لَكَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ(ع): يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَنْ أُولَئِكَ؟

۱- این روایت نیز با اندکی اختلاف در بعضی فقرات روایت، در روایت شماره ۱۵۶ آمده است.

قَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله: أُولَئِکَ شِيعَتُکَ مَعَکَ حَيْثُ کُنْتَ.

امام باقر علیه‌السلام از پدران بزرگوارشان علیهم‌السلام روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمودند: ای علی! چگونه خواهی بود هنگامی که بر سر راه دوزخ در حالی که پل صراط آماده شده و به مردم ندا داده می‌شود که از این پل بگذرید، آن وقت تو به جهنم می‌گویی این از من است (او را واگذار) و این از آن توست (او را بگیر)!؟

علی علیه‌السلام، عرض کرد: ای رسول خدا! آنها کیستند؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آنها شیعیان و پیروان تو هستند که هرجا باشی با تو خواهند بود.[۱]

✿✿✿



﴿ هرکس ما را برای خدا دوست بدارد ﴾

۲۲۰ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله بقراءتي عليه في شهر رمضان سنة إحدى عشرة و خمسمائة في مشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه‌السلام قال أخبرني السعيد الوالد أبو جعفر الطوسي رضي‌الله عنه قال حدثنا أبو عمر عبد الواحد بن محمّد بن مهدي قال أخبرنا أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدثنا الحسن بن عتبة الكندي قال حدثنا بكار بن بشر قال حدثنا حمزة الزيات عن عبدالله بن شريک عن بشر بن غالب عَنِ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام قال: مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّه وَرَدْنَا نَحْنُ وَ هُوَ عَلَى نَبِيِّنَا صلى‌الله‌عليه‌وآله هَكَذَا وَ ضَمَّ أَصَابِعَهُ، وَ مَنْ أَحَبَّنَا لِلدُّنيَا فَإِنَّ الدُّنيَا تَسَعُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِر.

امام حسین علیه‌السلام فرمودند: هرکس ما را برای خدا دوست بدارد، خدا ما و او را اینگونه بر پیامبرمان (بر سر حوض کوثر) وارد می‌فرماید، آنگاه دو انگشت مبارکشان را به هم چسباندند و هرکس ما را برای دنیا دوست بدارد، دنیا جای نیکوکار و بدکار هردو هست.

✿✿✿

۱- این روایت نیز با اندکی اختلاف در روایت شماره ۳۸ آمده است.



﴿ فاطمه نامیده شده چون دوستانش را از آتش دور می‌کند﴾

۲۲۱ - حدثنا السيد الزاهد أبو طالب يحيى بن محمّد بن الحسن الحسيني الجواني لفظا منه و قراءة عليه في المحرم سنة تسع و خمسمائة في داره بآمل قال حدثنا السيد أبو عبدالحسين بن علي بن الداعي الحسيني قال حدثنا السيد العالم أبو إبراهيم جعفر بن محمّد الحسيني قال أخبرنا الحاكم أبو عبدالله محمّد بن عبدالله الحافظ قال حدثنا عبد الباقي بن نافع الحافظ ببغداد و الحسن بن محمّد الأزهري بنيشابور قالا حدثنا محمّد بن زكريا بن دينار قال حدثنا أبو زيد يحيى بن أبي كثير عن أبيه عن أبي هريرة قال: إِنَّما سُمِّيَت فَاطِمَةُ عليها السلام لأَنَّ اللّهَ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا عَنِ النَّارِ.

ابوهریره روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا فاطمه علیها السلام را فاطمه نامیده‌اند چون خداوند محبان او را از آتش دوزخ بریده و نجات بخشیده است.

✿✿✿



﴿ سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم﴾

۲۲۲ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله في الموضع و التاريخ المقدم ذكرهما عن أبيه قال أخبرنا أبو عمر عبد الواحد بن محمّد بن مهدي قال أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدثنا محمّد بن جعفر بن مداد قال حدثنا معاوية بن ميسرة بن شريح قال حدثنا الحكم بن عتيبة و سلمة بن كهيل قال: حَدَّثَنَا حَبِيب وَ كَانَ إِسكَافاً فِي بَنِي‌بَدِي وَ أَثنَى عَلَيهِ خَيراً أَنَّهُ سَمِعَ مِنِ ابْنِ أَرْقَم يَقُولُ: خَطَبَنَا رَسُولُ‌اللّهِ صلی الله علیه و آله يَومَ غَدِيرِ خُمٍّ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَولاهُ فَعَلِيٌّ عليه السلام مَولاهُ، اَللّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.

حبیب که مردی کفاش بود و برای بنی بدی کار می‌کرد و همواره در باره او ثنای خیر می‌گفتند نقل کرده است که ابن ارقم برایم نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم برایمان خطبه‌ای خواند و فرمود: هرکس من مولای اویم، علی علیه السلام نیز مولای اوست، بارالها هرکس ولایت او را بپذیرد او را دوست داشته باش.



✿✿✿



﴿در قیامت قدمی برداشته نمی‌شود مگر اینکه از چهار چیز می‌پرسند﴾

۲۲۳ - أخبرنا الشيخ الزاهد أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه في خانقاه بالري بقراءتي عليه في ربيع الأول سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رحمهم‌الله بمشهد مولانا أمير المؤمنين عليّ بن أبي‌طالب عليه السلام في شهر رمضان سنة خمس و خمسين و أربعمائة قال حدثنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان رحمه‌الله عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ البَاقِرِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ‌اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَا تَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يَسْأَلَهُ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ: عُمُرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ، وَ جَسَدِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَهُ، وَ مَالِكَ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبْتَهُ وَ أَيْنَ وَضَعْتَهُ، وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: وَ مَا عَلَامَةُ حُبِّكُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ صلى الله عليه و آله: مَحَبَّةُ هَذَا، وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

واز حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند روز قیامت بنده‌ای قدم از قدم در حضور خداوند عزّوجل بر نمی‌دارد تا اینکه از چهار چیز از وی سؤال نماید: از عمرت که در چه چیز گذراندی، و از بدنت که در چه راهی آن را فرسودی، و از مالت که از کجا بدست آوردی، و در چه راهی خرج نمودی، و از دوستی ما اهلبیت.

مردی از میان قوم برخاست و گفت، ای رسول خدا! نشانهٔ دوستی شما چیست؟

فرمود: دوستی این شخص، و دست مبارک خود را بر سر علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام نهاد.[1]

***

﴿بخدا کسی جز او از اسرار پیامبرتان خبر نمی‌دهد﴾

۲۲۴ - و بهذا الإسناد عن محمّد بن محمّد قال أخبرنا أبو الحسن علي بن خالد المراغي قال حدثنا القاسم بن محمّد الدلال قال حدثنا عثمان بن سعيد قال حدثنا علي بن عذار عن موسى بن

---

۱ - این روایت با اندکی اختلاف به شماره ۱۱۲ قبلا ذکر شده است.



عذار عن موسى بن قيس الحضرمي عن سلمة بن كهيل عن عياض بن عياض عن أبيه قال: مَرَّ عَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام بِمَلإٍ فِيهِم سَلْمَان رَحِمَهُ‌اللَّه فَقَالَ لَهُم سَلْمَان: قُومُوا فَخُذُوا بِحُجْزَةِ هَـذَا، وَاللَّهِ لا يُخْبِرُكُم بِسِرِّ نَبِيِّكُم صلى الله عليه وآله أَحَدٌ غَيْرُهُ.

عیاض روایت کرده است که حضرت علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام بر گروهی که در میان آنها سلمان نیز بود عبور کردند سلمان برخاست و به آنها فرمود: برخیزید و دامان این آقا را بگیرید به خدا قسم کسی جز او شما را از سرّ پیامبرتان خبر ندهد.

✿✿✿

«سیزده نفر حادثه غدیر را شهادت دادند»

۲۲۵ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي عن أبيه رضي تعالى عنهما قال أخبرني أبو عمر عبد الواحد بن محمّد بن مهدي قال أخبرنا أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدثنا الحسن بن علي بن عفان قال حدثنا عبداللّه عن فطر عن أبي‌إسحاق عمر ذي‌مر و سعيد بن وهب و عن يزيد بن نقيع قالوا: سَمِعْنَا عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ فِي الرَّحْبَةِ: أَنْشُدُ اللَّهَ مَنْ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ مَا قَالَ لَمَّا [إلّا] قَامَ؟

فَقَامَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ فَشَهِدُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ وَ قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

وَ قَالَ أَبُوإِسْحَاقَ حِينَ فَرَغَ مِنَ الْحَدِيثِ: أَيَ أَشْيَاخٍ هُم؟

گروهی از جمله سعید بن نقیع روایت کرده‌اند که از علی عليه السلام در رحبه[1] شنیدیم می‌فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم! کدامیک از شما در روز غدیر خم از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدید آن سخنی را که وقتی برخاستند فرمودند؟

۱- رحبه به معنای زمین باز و خالی و وسیع است، اما نام محله‌ای در کوفه نیز هست.

در این هنگام سیزده نفر برخاستند و شهادت دادند که رسول خدا فرمودند: آیا من نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتر نیستم؟

همگی گفتند آری، ای رسول خدا.

که در این هنگام پیامبر خدا دست علی را گرفته و فرمودند: هرکس من مولای اویم این علی مولای اوست، بارخدایا! هرکس که ولایت او را بپذیرد او را تحت ولایت خویش قرار بده و هرکس با او دشمنی کند او را دشمن بدار. هرکس یاریش کند او را یاری کن و هرکس به او اهانت کند او را خوار و ذلیل گردان.

ابواسحاق هنگامی که از نقل حدیث فارغ شد گفت، آنان چه مردان بزرگی بودند.

❁❁❁

﴿ حبّ علیؑ قدمها را بر صراط استوار می‌کند﴾

۲۲۶ - أخبرنا الشيخ الرئيس أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه في خانقانه بالري في شهر ربيع الأول سنة عشرة و خمسمائة و أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد و أبو عبدالله محمّد بن شهريار الخازن بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن محمّد الطوسي رحمه‌الله قال حدثنا الشيخ المفيد محمّد بن محمّد قال حدثني أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدثنا أبو حاتم قال حدثنا محمّد بن الفرات قال حدثنا حنان بن سدير عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ البَاقِرِؑ قَالَ: مَا ثَبَّتَ‌اللّه تَعَالَى حُبَّ عَلِيٍّ فِي قَلْبِ أَحَدٍ فَزَلَّتْ لَهُ قَدَمٌ إلاَّ ثَبَّتَ‌اللّه لَهُ قَدَماً أُخرَى.

امام باقرؑ فرمودند: خداوند محبت امیرالمؤمنین علیؑ را در قلب کسی ثابت و استوار نمی‌کند مگر اینکه اگر گامی از او بلغزد، خداوند گام دیگرش را استوار می‌فرماید.

❁❁❁





﴿ای علی! تو پس از من مظلوم خواهی شد﴾

۲۲۷ - أخبرنا والدي أبو القاسم علي بن محمّد بن علي الفقيه رحمه‌اللّه و عمار بن ياسر و ولده أبو القاسم سعد بن عمار رحمهم‌جميعا عن إبراهيم بن نصر الجرجاني عن السيد الزاهد محمّد بن حمزة الحسيني رحمهم‌عن أبي عبداللّه الحسين بن علي بن بابويه رحمهم‌اللّه قال حدثنا أبو الحسن علي بن عيسى المجاور في مسجد الكوفة قال حدثنا إسماعيل بن رزين بن أخي دعبل الخزاعي عن أبيه قال: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا(ع) قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بنِ جَعْفَر(ع) عَن أَبِيهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّد(ع) عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّد بنِ عَلِيٍّ(ع) قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الحُسَين بن عَلِيٍّ(ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): يَا عَلِيُّ! أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي، فَوَيْلٌ لِمَنْ قَاتَلَكَ وَ طُوبَى لِمَنْ قَاتَلَ مَعَکَ.

دعبل خزاعی روایت کرده است که حضرت رضا(ع) از پدران بزرگوارش(ع) از علی(ع) نقل کرده است که رسول خدا(ص) فرمودند:

ای علیّ! تو بعد از من مظلوم خواهی شد وای بر کسی که با تو بجنگد و خوشا به حال کسی که در رکاب تو جهاد نماید.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ الَّذِي تَنْطِقُ بِكَلَامِي وَ تَتَكَلَّمُ بِلِسَانِي بَعْدِي، فَوَيْلٌ لِمَنْ رَدَّ عَلَيْکَ وَ طُوبَى لِمَنْ قَبِلَ كَلَامَکَ.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ سَيِّدُ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدِي، وَ أَنْتَ إِمَامُهَا، وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا، مَنْ فَارَقَکَ فَارَقَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْ كَانَ مَعَکَ كَانَ مَعِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ای علیّ! تو آن کسی هستی که با منطق من سخن خواهی گفت، و با زبان من گفتگو خواهی کرد، وای بر آن کس که سخنان تو را رد کند و خوشا به حال آن کس که سخنانت را بپذیرد.

ای علیّ! تو سیّد این امّت بعد از من خواهی بود، و امام امّت، و خلیفه بر آنها، هرکس از تو جدا شود روز قیامت از من جدا خواهد شد و هرکس با تو باشد روز قیامت با من خواهد بود.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ صَدَّقَنِي وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ أَعَانَنِي عَلَى أَمْرِي وَ جَاهَدَ مَعِي عَدُوِّي، وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ صَلَّى مَعِي، وَ النَّاسُ يَوْمَئِذٍ فِي غَفْلَةِ الْجَهَالَةِ.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ مَعِي وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يُبْعَثُ مَعِي، وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَجُوزُ الصِّرَاطَ مَعِي، وَ إِنَّ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ عَقَبَةَ الصِّرَاطِ إِلَّا مَنْ مَعَهُ بَرَاءَةٌ بِوَلَايَتِکَ وَ وَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِکَ.

ای علیّ! تو نخستین کسی هستی که به من ایمان آوردی، و مرا تصدیق نمودی، و تو اول کسی هستی که مرا در ماموریتم کمک نمودی، و با من با دشمنانم جهاد کردی، و با من نماز خواندی در حالی که مردم در جهالت و غفلت بودند.

ای علیّ! تو اول کسی هستی که با من سر از قبر برمی‌داری، و با من مبعوث می‌شوی و با هم از صراط عبور می‌کنیم. همانا پروردگار عزیز باعظمت به عزّت و جلال خود سوگند یاد کرده است که هیچ کس از گردنه صراط عبور نخواهد کرد، مگر اینکه برائتی از آتش به سبب پذیرش ولایت تو و فرزندانت همراه داشته باشد.

وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَرِدُ حَوْضِي، تَسْقِي مِنْهُ أَوْلِيَاءَکَ وَ تَذُودُ عَنْهُ أَعْدَاءَکَ، وَ أَنْتَ صَاحِبِي إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ، تَشْفَعُ لِمُحِبِّينَا فِيهِمْ، وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، وَ بِيَدِکَ لِوَائِي وَ هُوَ لِوَاءُ الْحَمْدِ، وَ هُوَ سَبْعُونَ شِقَّةً، الشِّقَّةُ مِنْهُ أَوْسَعُ مِنَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ، وَ أَنْتَ صَاحِبُ شَجَرَةِ طُوبَى فِي الْجَنَّةِ، أَصْلُهَا فِي دَارِکَ وَ أَغْصَانُهَا فِي دُورِ شِيعَتِکَ وَ مُحِبِّيکَ.

و تو اولین کسی هستی که بر حوض کوثر وارد می‌شوی، دوستانت را از آن سیراب خواهی کرد، و دشمنانت را از آن دور خواهی ساخت. و هنگامی که خداوند مرا به آن مقام پسندیده برانگیزد، تو نیز با من خواهی بود، و برای محبّان و دوستانمان شفاعت می‌کنی.

و تو اولین کسی هستی که وارد بهشت خواهی شد و پرچم من که همان پرچم و لوای حمد است به دست توست، که هفتاد قسمت دارد، هرقسمتی از آن از خورشید و ماه وسیع‌تر است. و تو صاحب درخت طوبی هستی که اصل و ریشه آن در بهشت در خانه توست و شاخه هایش در خانه شیعیان و محبان تو.

***





«دوست تو جز مؤمن و دشمن تو جز منافق نیست»

۲۲۸ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو علي الحسن بن محمّد الطوسي رحمه‌الله في شهر رمضان سنة إحدى عشرة و خمسمائة بقراءتي عليه في مشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب(ع) و أخبرني الشيخ الفقيه الأمين أبو عبدالله محمّد بن أحمد بن شهريار الخازن قراءة عليه في سنة أربع عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علي الطوسي رضي‌الله عنه بالغري على ساكنه السلام سنة ست و خمسين و أربعمائة قال أخبرنا أبو عمر عبد الواحد بن محمّد بن عبدالله بن مهدي سنة عشرة و أربعمائة في منزله ببغداد في درب الزعفراني رحبة ابن مهدي قال أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد بن عبد الرحمن بن عقدة الحافظ قال أخبرنا أحمد بن محمّد بن يحيى الجعفي الحارثي قال حدثنا أبي قال قال زياد بن خيثمة و زهير بن معاوية عن الأعمش عن عدي بن ثابت عن زرّ بن حبيش عن علي(ع): أَنَّ فِيمَا عَهِدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ(ص): أَنْ لاَ يُحِبُّكَ إِلاَّ مُؤمِنٌ وَ لاَ يُبْغِضُكَ إِلاَّ مُنَافِقٌ.

زِرّ بن حُبَيْش از اميرالمؤمنين علی(ع) روايت كرده است كه فرمودند از جمله چيزهايی (اسراری) كه رسول خدا(ص) نزد من به وديعت سپرد، اين بود كه فرمود: تو را جز مؤمن دوست ندارد و جز منافق دشمن نخواهد داشت.



«سلمان: من همواره علی(ع) را دوست داشته‌ام»

۲۲۹ - أخبرنا الشيخ الفقيه أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه‌الله بالري و أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه الله بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب(ع) قال أخبرني الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله قال أخبرنا الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المراغي قال حدثنا أبو الحسن علي بن العباس قال حدثنا جعفر بن محمّد بن الحسين قال حدثنا موسى بن زياد عن يحيى بن يعلى عن خالد الواسطي عن أبي هاشم الجولاني عن زاذان قال: سَمِعتُ سَلمَانَ رَحِمَهُ‌اللّه

يَقُولُ: لاَ أَزَالُ أُحِبُّ عَلِيّاً فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ يَضْرِبُ فَخِذَهُ وَ يَقُولُ: مُحِبُّكَ لِي مُحِبٌّ وَ مُحِبِّي لِلّٰهِ مُحِبٌّ، وَ مُبْغِضُكَ لِي مُبْغِضٌ وَ مُبْغِضِي لِلّٰهِ مُبْغِضٌ.

زاذان می‌گوید: از جناب سلمان که رحمت خداوند بر او باد شنیدم که می‌گفت: من همواره علی را دوست می‌داشتم، زیرا دیدم رسول خدا به ران آن حضرت می‌زد و می‌فرمود: همانا دوستدار تو دوستدار من است، و دوستدار من دوستدار خداست، و دشمن تو دشمن من است، و دشمن من دشمن خداست.

❁❁❁



﴿ بارخدایا! اهل بیتم را به تو سپردم ﴾

۲۳۰ - حدثنا السيد الزاهد أبو طالب يحيى بن محمّد بن الحسن الجواني الحسيني رحمه الله في محرم سنة ثمان أو تسع و خمسمائة بآمل في داره و نسخت من أصله و عارضته معه قال حدثنا السيد الزاهد أبو إبراهيم جعفر بن محمّد الحسيني قال حدثنا الشيخ أبو عبدالله الحاكم محمّد بن عبدالحافظ قال أخبرني الحسين بن محمّد بن أحمد بن الحسين الحافظ قال أخبرنا أبو حفص عمر بن إبراهيم الكيلاني بتنسيس قال حدثنا حمدون بن عيسى قال حدثنا يحيى بن سليمان الجعفي قال حدثنا عباد بن عبد الصمد عن الحسن عن أنس قال: جَاءَتْ فَاطِمَةُ وَ مَعَهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إِلَى النَّبِيِّ فِي الْمَرَضِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ فَانْكَبَّتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ وَ أَلْصَقَتْ صَدْرَهَا بِصَدْرِهِ، وَ جَعَلَتْ تَبْكِي.

فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ: يَا فَاطِمَةُ! وَ نَهَاهَا عَنِ الْبُكَاءِ.

فَانْطَلَقَتْ إِلَى الْبَيْتِ، فَقَالَ النَّبِيُّ وَ يَسْتَعْبِرُ الدُّمُوعَ: اَللّٰهُمَّ أَهْلَ بَيْتِي وَ أَنَا مُسْتَوْدِعُهُمْ كُلَّ مُؤْمِنٍ و مُؤْمِنَةٍ (ثَلاَثَ مَرَّاتٍ).

انس روایت کرده است که: فاطمه به همراه حسن و حسین در آن روزی که رسول خدا بیمار شدند و در آن بیماری رحلت فرمودند به خدمت رسول خدا آمدند فاطمه خود را به روی پدر انداخت و سینه خود را به سینه مبارکش چسباند و بسیار



گریست.

پیامبر(ص) به او فرمود: فاطمه جان! و او را از گریه کردن باز داشت.

فاطمه(س) به اطاق رفت، پیامبر(ص) در حالی که گریه می‌کرد دست به دعا برداشت و عرضه داشت: بارخدایا! اهلبیتم را دریاب، من آنها را به تمام مردان و زنان مؤمن به امانت می‌گذارم (تا با آنها چه رفتار کنند). و سه بار این جمله را تکرار فرمود.

قال محمّد بن أبي القاسم مصنف هذا الكتاب: هذا الخبر يدل على أنّ المؤمن هو من تمسّک بولايتهم و عرف حقّهم و أطاعهم و حفظ وديعة النبي(ص) في مراعاتهم و إنّ من تخلف عنهم و تولى غيرهم و قدّم غيرهم عليهم فقد ضيّع وديعة النبيّ(ص) و خرج عن تناول هذا الاسم له.

طبری نویسنده کتاب می‌فرماید: این خبر دلالت دارد بر اینکه مؤمن کسی است که به ولایت آن بزرگواران تمسک جوید، و حق آنها را بشناسد و آنها را اطاعت کنده و ودیعه و امانت پیامبر را مراعات نماید و اینکه هرکس از آنها سرپیچی کند و ولایت دیگران را بپذیرد، و نااهلان را بر آنها مقدم دارد، همانا امانت پیامبر را ضایع ساخته است و از شمول نام مؤمن بر او بیرون رفته .

لأنه(ص) استودعهم كلّ مؤمن و كلّ من حفظهم و قدّمهم على سائر الناس فهو الحافظ لوديعة رسول اللّه(ص) و ما هم إلاّ الشيعة المنقادة لهم المطيعة لأمرهم المسلمة لحكمهم الراضية بقضائهم الموالية لهم المخالفة لمن خالفهم و غيرهم من الفرق المخالفة لهم المقدمة غيرهم عليهم قد عتوا عن الحق و أضاعوا وديعة رسول‌اللّه(ص) و اتّبعوا الشهوات «فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا»(1).

زیرا در این روایت حضرت آنها را به نزد هر مؤمن و مؤمنه‌ای به ودیعت نهاده و هرکس که آنها را حفظ کند و بر سایر مردم مقدم بدارد ودیعه پیامبر را حفظ نموده، و آنها نیستند مگر شیعه که مطیع و منقاد فرمان آنها هستند و تسلیم حکم و راضی به قضای آنان هستند آنها را دوست دارند و مخالف دشمنان و مخالفان آنها از فرق دیگر هستند که دیگران را بر آنها مقدم داشته‌اند و از حق سرپیچی کرده‌اند و ودیعه و امانت رسول

۱- سوره مبارکه مریم، آیه ۵۹.

خدا صلی الله علیه و آله را ضایع نموده و از شهوات پیروی کرده‌اند که بزودی نتیجه این گمراهی خویش را خواهند دید.

و إن اشتغلت بشرح ما يتعلق بمعاني هذه الأخبار خرج الكتاب عن حدّه في كبره و ربما مل الناظر فيه و استثقل الحامل له و عجز منه الناسخ و الطالب له لأنّ لكلّ خبر ممّا يروى معاني و وجوها ظاهرة و خفيّة و غامضة و جليّة لكن ما دلّ و قلّ خير ممّا كثر، و الإشارة تغني عن العبارة «لِمَن أَرَادَ أَنْ يَذَّكَرَ أَو أَرَادَ شُكُوراً»[1]، و «سَيَذَّكَرُ مَنْ يَخشَى وَ يَتَجَنَّبُهَا الأَشقَى»[2].

جعلنااللّه و إياكم يا إخوتي ممّن «خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الهَوَى»[3]، و رزقنا اللّه و إيّاكم طاعة أولي الأمر و المودّة في القربى، إنّه لَطِيفٌ لِمَا يَشَاء.

و اگر می‌خواستم به شرح متعلقات معانی این روایات بپردازم، کتاب بیش از حد بزرگ می‌شد و موجب ملالت بیننده می‌گردید و بر حامل آن ثقیل و سنگین می‌آمد و نسخه برداران و دوستداران خواهان این کتاب را عاجز می‌کرد زیرا هرخبری که روایت شده دارای معانی و وجوهی است ظاهر و مخفی و برخی مخفی و غامض وبرخی روشن است، لکن آنچه که انسان را به مقصود برساند و کم باشد بهتر است از اینکه زیاد باشد و همانطور که فی المثل گفته‌اند: اشارت انسان را از عبارت بی‌نیاز می‌کند «برای کسی که بخواهد متذکر شود و سپاسگذار باشد». «و بزودی آنکه از خدا می‌ترسد از آن متذکر می‌گردد، و آنکه شقاوت او را فراگرفته از آن اجتناب می‌کند».

برادران من! انشاءاللّه خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که «از مقام پروردگارش بیم دارد و نفس خود را از هوی نهی می‌کند».

و خداوند ما و شما را توفیق اطاعت اولی الامر و مودّت و دوستی اقربای پیامبر صلی الله علیه و آله نصیب فرمایند و خدا بر هر که بخواهد لطیف و مهربان است.

❋❋❋



۱- سوره مبارکه فرقان، آیه ۶۲. ۲- سوره مبارکه اعلی، آیه ۱۰. ۳- سوره مبارکه نازعات، آیه ۴۰.



﴿ هرکس ما را با آنها مساوی بداند از ما نیست﴾

۲۳۱ - أخبرنا الشيخ الفقيه المفيد أبو علي الحسن بن محمّد الطوسي رحمه‌الله بقراءتي عليه في مشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في شهر رمضان سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال أخبرنا السعيد الوالد قال أخبرنا أبو عمر عبد الواحد بن محمّد قال أخبرنا أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق بن يزيد قال حدثنا إسحاق بن يزيد النظامي قال حدثنا سعيد بن حازم عن الحسين بن عمر عن رشيد عن حبة العرني قال: سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ: نَحْنُ النُّجَبَاءُ، وَ أَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ حِزْبُنَا حِزْبُ اللَّهِ، وَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، مَنْ سَاوَى بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُم فَلَيْسَ مِنَّا.

حبّه عرنی می‌گوید از امیرالمؤمنین علی عليه السلام شنیدم که فرمود: ما انسانهای نجیب هستیم و پیشقراولان ما (که زودتر از ما به سرای باقی می‌شتابند) مانند پیشقراولان انبیاء پیشین هستند (یعنی همگی به سوی بهشت سبقت گرفته‌اند و منتظر شفاعت کردن دوستانشان هستند)، و حزب ما حزب خداست، و آن گروه ستمکار حزب شیطان هستند بدانید که هرکس ما را با آنها مساوی بداند از ما نیست.

❊❊❊

﴿ پیامبر به من ده امتیاز بخشید که به دیگری نبخشیده﴾

۲۳۲ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه‌الله بقراءتي عليه في خانقانه بالري في شهر ربيع الأول سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ السعيد محمّد بن الحسن بن علي الطوسي رحمه‌الله قال أخبرنا الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي رحمه‌الله قال أخبرنا الشريف أبو محمّد الحسن بن محمّد بن يحيى قال حدثنا جدي قال حدثنا إبراهيم بن علي و الحسن بن يحيى جميعا قالا حدثنا نصر بن مزاحم عن أبي خالد الواسطي عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ عليهما السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام عَنْ جَدِّهِ عليه السلام عَن أَمِيرِالمُؤمِنِين عَلِيّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ لِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَشْرٌ لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي، وَ لَا يُعْطَاهُنَّ أَحَدٌ بَعْدِي.

قَالَ لِي: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا، وَ أَخِي فِي الْآخِرَةِ، وَ أَنْتَ أَقْرَبُ النَّاسِ مِنِّي مَوْقِفاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْزِلِي وَ مَنْزِلُكَ فِي الْجَنَّةِ مُتَوَاجِهَيْنِ كَمَنْزِلِ الْأَخَوَيْنِ، وَ أَنْتَ الْوَصِيُّ، وَ أَنْتَ الْوَلِيُّ، وَ أَنْتَ الْوَزِيرُ، عَدُوُّكَ عَدُوِّي، وَ عَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ، وَ وَلِيُّكَ وَلِيِّي، وَ وَلِيِّي وَلِيُّ اللَّهِ.



زید فرزند امام سجاد (ع) از پدر بزرگوارش از جدش (امام حسین (ع)) از امیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب (ع) روایت کرده است که فرمودند برای من از جانب رسول خدا (ص) ده امتیاز بیان شده است که نه به کسی پیش از من داده و نه پس از من به کسی داده می‌شود، فرمود: ای علی! تو برادر منی در دنیا، و تو برادر منی در آخرت، روز قیامت موقف تو از همه مردم نزدیکتر است به من، منزل من و تو در بهشت برابر همنه همچون منزل دو برادر، تو وصی من هستی و دوست من و وزیر منی.

دشمنت دشمن من است، و دشمن من دشمن خداست، و دوست تو دوست من است و دوست من دوست خداست.(۱)

✿✿✿

﴿دهها نفر حادثه غدیر را نزد علی (ع) شهادت دادند﴾

۲۳۳ - أخبرني الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي و أبو محمّد بن أحمد بن شهريار الخازن قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسي رحمه قال أخبرنا أبو عمر عبد الواحد بن محمّد بن مهدي قال حدثنا أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدثنا عبداللّه بن موسى قال حدثني هاني بن أيوب عن طلحة بن مصرف عن عمارة بن سعيد أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيّاً (ع) فِي الرَّحْبَةِ يَنْشُدُ النَّاسَ: مَنْ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ؟

فَقَامَ بِضْعَةَ عَشَرَ رجلاً فَشَهِدُوا.

عمارة بن سعید می‌گوید: از علی (ع) شنیدم که در محله رحبه (در کوفه) مردم را قسم

۱- البته این روایت نیز قبلاً با تفاوت اندکی به شماره ۱۳۰ ذکر شده است.



می‌داد و می‌فرمود: کدامیک از شما شنیدید که رسول خدا﴿ص﴾ در باره من می‌فرمود: هرکس من مولای اویم، علی هم مولای اوست، بارخدایا دوست بدار کسی که او را دوست دارد، و دشمن بدار آن کس که با او عداوت کند؟!

در این هنگام دهها نفر برخاستند و شهادت دادند.

قال محمّد بن أبي القاسم: هذا الخبر و إن تكررت ألفاظه، فأسانيده مختلفة، و هو من أعظم البشارة لشيعته لأنّ النّبي﴿ص﴾ دعا لمن والى عليّاً﴿ع﴾ و دعوة النبي﴿ص﴾ مستجابة بلا خلاف فيه، و الشيعة إذا كانت توالي عليّاً﴿ع﴾ حق الولاية، فقد صارت وليّه للّه بدعاء النّبي﴿ص﴾ فتكون الشيعة هم الّذين قال اللّه فيهم الآيات «أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاَ هُمْ يَحْزَنُونَ»[1].

جعلنا اللّه من صالح شيعتهم بحق محمّد و آله﴿ع﴾.

طبری نویسنده کتاب می‌گوید: این روایت هرچند از نظر مضمون تکرار شده اما سندهای آن متفاوت است، و این خبر از بزرگترین بشارتها به شیعه است، زیرا پیامبر﴿ص﴾ به کسانی که ولایت علی﴿ع﴾ را بپذیرند و آن حضرت را دوست بدارند دعا فرموده و دعای پیامبر یقیناً مستجاب است، و شیعه نیز اگر آنطور که حق ولایت علی﴿ع﴾ است ولایت آن حضرت را بپذیرد، و بدان متعهد باشد طبق دعای پیامبر﴿ص﴾ ولیّ خدا خواهند بود، پس در این صورت شیعه همان کسانی هستند که خداوند در قرآن فرموده: «همانا اولیاء خدا هرگز بیم و خوفی بر آنها نیست و هرگز غمگین نخواهد شد».

خداوند ما و شما را از شیعیان صالح آنها قرار دهد به حق محمّد و آل طاهرینش﴿ع﴾.

❁❁❁

﴿ هرکس دینش را از کتاب خدا بیاموزد! ﴾

۲۳۴ - أخبرني الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه‌اللّه اجازة و نسخت من أصله و قرأت عليه في خانقاه بالري سنة عشرة و خمسمائة عن عمه محمّد بن الحسن عن أبيه

---

۱ - سوره مبارکه یونس، آیه ۶۲.



الحسن بن الحسين عن عمه أبي جعفر محمّد بن علي قال حدثني محمّد بن علي بن ماجيلويه عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمّد بن أبي عمير عن جميل بن دراج عن حكم بن أيمن عن محمّد الحلبي قال: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: إِنَّهُ مَنْ عَرَفَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، زَالَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ، وَ مَنْ دَخَلَ فِي أَمْرٍ يَجْهَلِ [بِجَهْلٍ]، خَرَجَ مِنْهُ بِجَهْلٍ.

قُلْتُ: وَ مَا هُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؟

قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «مٰا آتٰاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»(۱)، وَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطٰاعَ اللّٰهَ»(۲)، وَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»(۳)، وَ قَوْلُهُ تَبَارَكَ و تَعَالَى: «إِنَّمٰا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاٰةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكٰاةَ وَ هُمْ رٰاكِعُونَ»(۴)، وَ قَوْلُهُ جَلَّ جَلَالُهُ: «فَلاٰ وَ رَبِّكَ لاٰ يُؤْمِنُونَ حَتّٰى يُحَكِّمُوكَ فِيمٰا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاٰ يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّٰا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً»(۵)، وَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «يٰا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ وَ اللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّٰاسِ»(۶).

وَ مِنْ ذَلِكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَ أَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ.

محمّد حلبی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: بدان که هرکس دینش را از کتاب خدا بیاموزد، کوهها از جایشان تکان می‌خورند پیش از آنکه او بلغزد (کنایه از اینکه ایمانش از کوهها مستحکم‌تر خواهد بود) و هرکس با نادانی به امری وارد شود، با نادانی هم از آن خارج خواهد شد.

عرض کردم: این مسئله در کجای کتاب خدا آمده است؟

فرمودند: در این آیه از سخن خدای عزّوجل که می‌فرماید: «هرآنچه رسول خدا برای

۱- سوره مبارکه حشر آیه ۷. ۲- سوره مبارکه نساء آیه ۸۰. ۳- سوره مبارکه نساء آیه ۵۹.
۴- سوره مبارکه مائده آیه ۵۵. ۵- سوره مبارکه نساء آیه ۶۵. ۶- سوره مبارکه مائده آیه ۶۷.



شما آورده آن را بگیرید و از آنچه نهی کرده دوری گزینید». و این سخن خداوند که می‌فرماید: «ای ایمان آورندگان، از خدا و رسول او و صاحبان امرتان پیروی کنید»، و این آیه که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «همانا ولی و صاحب اختیار شما خداوند و رسول او و کسانی هستند که نماز بپا می‌دارند و در رکوع زکات می‌دهند»، و این آیه که می‌فرماید: «نه بخدا قسم به تو ایمان نمی‌آورند مگر اینکه در انچه با هم نزاع و مشاجره دارند به نزد تو آیند تا برای آنها قضاوت کنی و چون قضاوت کردی از حکمی که کردی حتی در دلشان احساس دلتنگی نکنند و همواره تسلیم تو باشند»، و این آیه که می‌فرماید: «ای پیامبر! ابلاغ کن آنچه از ناحیه پروردگارت به تو نازل شده، و هرآینه اگر ابلاغ نکنی رسالتت را ابلاغ نکرده‌ای، و بدان که خدا تو را از شرّ مردم ایمن می‌گرداند و حفظ می‌کند».

و از آن جمله است سخن رسول خداﷺ که در مورد علی‌ؑ فرمود: هرکس من مولای او هستم علی نیز مولای اوست، بارخدایا! ولایت کسی را که ولایت او را برگزیده بر عهده بگیر و اورا دوست بدار و هرکس با او عداوت کرده دشمن بدار و هرکس او را یاری کند یاورش باش و هرکس او را خوار گرداند او را خوار و ذلیل کن، و دوستدار او را دوست بدار و دشمن او را دشمن باش.

***

﴿ابونواس در خدمت حضرت هادی‌ؑ﴾

۲۳۵ - أخبرنا الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله بقراءتي عليه في شهر رمضان سنة إحدى عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالبؑ قال حدثنا السعيد الوالد أبو جعفر الطوسي رحمه‌الله قال أخبرنا أبو محمّد الحسن بن محمّد بن يحيى الفحام السامري قال حدثني أبو الحسن محمّد بن أحمد بن عبيدالله المنصوري قال: حَدَّثَنَا أَبُوالسَّرِيِّ سَهْلِ بنِ يَعقُوبِ بنِ إسحَاقِ المُلَقَّبِ بِأَبِي‌نَوَاس المُؤَذِّنِ فِي المَسجِدِ المُعَلَّقِ فِي صَفٍّ شَنِيف [صُفَّةِ سُبَيْق] بِسَامِرَّاء، قَالَ المَنْصُورِي وَكَانَ يُلَقَّب بِأَبِي‌نَوَاسٍ لأَنَّهُ

كَانَ يَتَخَالَعُ وَ يُطَيِّبُ مَعَ النَّاسِ وَ يُظْهِرُ التَّشَيُّعَ عَلَى الطَّيِّبَةِ، فَيَأْمَنُ عَلَى نَفْسِهِ، فَلَمَّا سَمِعَ الإِمَامُ عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام لَقَبَهُ بِأَبِي‌نَوَاسٍ قَالَ: يَا أَبَا السَّرِيِّ: أَنْتَ أَبُونَوَاسِ الحَقِّ وَ مَنْ تَقَدَّمَكَ أَبُونَوَاسِ البَاطِلِ.



منصوری از سهل بن یعقوب بن اسحاق که ملقب به ابونواس مؤدب بود، [و او را در ایوان مسجد سامرا به دار آویختند] نقل کرده و او را از آن جهت ابونواس می‌گفتند که با مردم شوخی و مزاح می‌کرد و حتّی مذهب تشیع خود را نیز گاهی به شوخی آشکار می‌کرد تا جان خود را حفظ کنده چون امام هادی عليه‌السلام شنید که او ملقب به ابونواس است فرمود، ای ابوالسری! تو ابونواس حقیقی هستی، آن دیگری که قبل از تو بود ابونواس باطل بود.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ ذَاتَ يَوْمٍ: يَا سَيِّدِي! قَدْ وَقَعَ إِلَيَّ اخْتِيَارَاتُ الْأَيَّامِ عَنْ سَيِّدِنَا الصَّادِقِ عليه‌السلام مِمَّا حَدَّثَنِي بِهِ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُطَهَّرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَيِّدِنَا الصَّادِقِ عليه‌السلام فِي كُلِّ شَهْرٍ، فَأَعْرِضُهُ عَلَيْكَ.

قَالَ عليه‌السلام: افْعَلْ.

فَلَمَّا عَرَضْتُهُ عَلَيْهِ، وَ صَحَّحْتُهُ، قُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي: فِي أَكْثَرِ هَذِهِ الْأَيَّامِ قَوَاطِعُ عَنِ الْمَقَاصِدِ لِمَا ذُكِرَ فِيهَا مِنَ النَّحْسِ وَ الْمَخَاوِفِ، فَدُلَّنِي عَلَى الِاحْتِرَازِ مِنَ الْمَخَاوِفِ فِيهَا، فَإِنَّمَا [فَرُبَّمَا] تَدْعُونِي الضَّرُورَةُ إِلَى التَّوَجُّهِ فِي الْحَوَائِجِ فِيهَا.

فَقَالَ عليه‌السلام: يَا سَهْلُ! إِنَّ لِشِيعَتِنَا بِوَلَايَتِنَا عِصْمَةً لَوْ سَلَكُوا بِهَا فِي لُجَجِ الْبِحَارِ الْغَامِرَةِ، وَ سَبَاسِبِ الْبَيْدَاءِ الْغَائِرَةِ، بَيْنَ سِبَاعٍ وَ ذِئَابٍ، وَ أَعَادِي الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، لَأَمِنُوا مِنْ مَخَاوِفِهِمْ بِوَلَايَتِهِمْ لَنَا، فَثِقْ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ أَخْلِصْ فِي الْوَلَاءِ بِأَئِمَّتِكَ الطَّاهِرِينَ، وَ تَوَجَّهْ حَيْثُ شِئْتَ وَ اقْصِدْ مَا شِئْتَ.

ابونواس می‌گوید: روزی به حضرت هادی عليه‌السلام عرض کردم مولای من! از حضرت صادق عليه‌السلام راجع به اختیارات روزهای ماه کتابی به دست من رسیده که حسن بن عبدالله بن مطهّر از محمّد بن سلیمان دیلمی از پدرش از آقای ما حضرت صادق عليه‌السلام روایت کرده اگر اجازه بفرمائید می‌خواهم آنها را به خدمت شما بیاورم و به شما عرضه کنم.



امام(ع) فرمودند: مانعی ندارد، بیاورید.

چون آنها را آورده و با نظر امام(ع) تصحیح نمودم، عرضه داشتم: آقای من! بسیاری از روزهای ماه نحس شمرده شده و به بعضی از آنها خطرها و نحس‌ها نسبت داده شده که مانع از رفتن من بدنبال کارهاست، مرا به آنهائی که احتراز از آنها لازم است رهبری فرمائید، چون گاهی ضروری می‌شود که بدنبال بعضی از حاجتهای ضروری خود بروم.

امام(ع) فرمودند: ای سهل! برای شیعیان ما ولایتی که دارند نگهدار و پناه آنهاست، که اگر به عمق دریاها غوطه خورند و یا در دل بیابانهای بی‌آب و علف به میان درندگان و دشمنان از جن و انس راه پیمایند از خطرها در امان هستند پس بخدای متعال اتکا کن و در ولایت به ائمه(ع) خالص باش، بعد به هر جا خواهی برو، و هر مقصدی را که داری دنبال کن.

يَا سَهْلُ! إِذَا أَصْبَحْتَ وَ قُلْتَ ثَلَاثاً: «أَصْبَحْتُ اللَّهُمَّ مُعْتَصِماً بِذِمَامِكَ الْمَنِيعِ الْبَدِيعِ الَّذِي لَا يُطَاوَلُ وَ لَا يُحَاوَلُ، مِنْ شَرِّ كُلِّ طَارِقٍ وَ غَاشِمٍ، مِنْ سَائِرِ مَنْ خَلَقْتَ، وَ مَا خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ الصَّامِتِ وَ النَّاطِقِ [الطَّارِقِ] فِي جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلِبَاسٍ سَابِغَةٍ وَلَاءِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ(ع) فِي جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ مُحْتَجِباً مُحْتَجِزاً مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ لِي إِلَى أَذِيَّةٍ، بِجِدَارٍ حَصِينِ الْإِخْلَاصِ فِي الِاعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ وَ التَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ جَمِيعاً مُوقِناً، بِأَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَ مَعَهُمْ وَ فِيهِمْ وَ بِهِمْ،

ای سهل! اگر در بامداد سه بار بگوئی:

خدایا، صبح را در حالی آغاز نموده‌ام که به رشته‌ی پیمان استوار تو چنگ زده‌ام، و به پناهگاه خلل ناپذیرت که دست تجاوز بدان نرسد و راه نفوذ به آن بسته است پناه آورده‌ام، از شرّ هر راهزن و فریبکار و از شرّ سایر آفریدگانت، و آن موجوداتی که خلق فرمودی چه گویا باشد و چه خاموش، و به واسطه‌ی تن پوش پر برکت و ایمنی بخشی که همانا دوستی خاندان پیامبر تو صلوات الله علیهم أجمعین است، از هر امر ترسناکی در امان باشم؛ چنان که از هر آن کس که قصد آزارم کند به دیوار امن اخلاص پناهنده شوم؛ اخلاص در اعتراف به حقّ آنان و چنگ زدن به رشته‌ی دوستی‌شان و با یقین به این که حق از آن

آنها، در نزد آنها، از طرف آنها، در میان آنها و به وسیله‌ی آنهاست.

أُوَالِي مَنْ وَالَوْا وَ أُجَانِبُ مَنْ جَانَبُوا [وَ أُحَارِبُ مَنْ حَارَبُوا وَ صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ]، فَأَعِذْنِي اللَّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا أَتَّقِيهِ يَا عَظِيمُ [يَا عَظِيمُ] حَجَزْتُ الْأَعَادِيَ عَنِّي بِبَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ «إِنَّا جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ»(۱).

دوست دارم هر که را که آنان دوست دارند و دوری می‌جویم از هرکس که آنان از وی دوری می‌جویند (و دشمنم با هرکس که آنان با او در ستیزند). پس خدایا درود فرست بر محمّد و آل محمّد(علیهم السلام) و به حقّ ایشان مرا از گزند آن چه از آن بیمناکم ایمن بدار؛

ای خدای بزرگ! دست دشمنان را بستم به نام تو ای پدید آورنده آسمانها و زمین «ما از پیش رو و پشت سر بر آنها سدّی قرار دادیم و بر چشمانشان پرده افکندیم؛ پس هیچ نمی‌بینند».

وَ قُلْتَهَا عَشَاءً [عَشِيًّا] ثَلَاثاً:

جَعَلْتُ فِي حِصْنٍ [حَصَلْتُ فِي حَصِينٍ] مِنْ مَخَاوِفِكَ، وَ أَمْنٍ مِنْ مَحْذُورِكَ.

و این را سه بار در شب می‌گوئی: «از هراس و بیم‌ها در حصن تو، و از سختیها در امان تو قرار می‌گیرم».

فَإِذَا أَرَدْتَ التَّوَجُّهَ فِي يَوْمٍ قَدْ حَذِرْتَ فِيهِ، فَقَدِّمْ أَمَامَ تَوَجُّهِكَ الْحَمْدَ [لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ]، وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ، [وَ الْإِخْلَاصَ] وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ سُورَةَ الْقَدْرِ، وَ آخِرَ آيَةٍ مِنْ آلِ عِمْرَانَ، وَ قُلْ:

و اگر اراده داری در روزی که از سفر منع شده‌ای به سفر یا به دنبال کاری بروی، پیش از انجام آن کار یا آن مسافرت سوره‌های حمد و معوّذتین، و (اخلاص) و آیة الکرسی و آیهٔ آخر سوره آل عمران را بخوان. و بعد بگو:

اَللَّهُمَّ بِكَ يَصُولُ الصَّائِلُ، وَ بِقُدْرَتِكَ يَطُولُ الطَّائِلُ، وَ لَا حَوْلَ لِكُلِّ ذِي حَوْلٍ إِلَّا بِكَ، وَ لَا قُوَّةَ يَمْتَازُهَا ذُو قُوَّةٍ إِلَّا مِنْكَ، [أَسْأَلُكَ] بِصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ



۱- سوره مبارکه یس، آیه ۹.



مُحَمَّدٍ ﷺ نَبِيِّکَ، وَ عِتْرَتِهِ وَ سُلَالَتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ وَ اكْفِنِي شَرَّ هَذَا الْيَوْمِ وَ ضَرَّهُ، وَ ارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَ يُمْنَهُ وَ اقْضِ لِي فِي مُنصَرفَاتِي [مُتَصَرَّفَاتِي] بِحُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَ بُلُوغِ الْمَحَبَّةِ، وَ الظَّفَرِ بِالْأُمْنِيَّةِ وَ كِفَايَةِ الطَّاغِيَةِ الْقَوِيَّةِ [الْغَوِيَّةِ] وَ كُلِّ ذِي قُدْرَةٍ لِي عَلَى أَذِيَّةٍ، حَتَّى أَكُونَ فِي جُنَّةٍ وَ عِصْمَةٍ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَ نَقِمَةٍ، وَ أَبْدِلْنِي مِنَ الْمَخَاوِفِ فِيهِ أَمْناً وَ مِنَ الْعَوَائِقِ فِيهِ يُسْراً، حَتَّى لَا يَصُدَّنِي صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ وَ لَا يَحُلَّ بِي طَارِقٌ مِنْ أَذَى الْعِبَادِ، إِنَّکَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ الْأُمُورُ إِلَيْکَ تَصِيرُ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرِ.

«خداوندا افراد قوی و با صولت از عظمت تو نیرو می‌گیرند و مردم منعم و ثروتمند از دست کرم تو به دولت می‌رسند، و هیچ صاحب حول و قوه‌ای جز از ناحیهٔ تو قدرتی ندارد، و هیچ توانگری از دیگران ممتاز نمی‌گردد مگر به توان و نیروی تو، تو را بحق برگزیدهٔ آفریدگانت، و آن انتخاب شده از میان انسانها یعنی حضرت محمّد ﷺ پیامبرت و خاندان و سلاله آن حضرت که درود و سلام بر روان پاکشان باد، مرا از شرّ و ضرر این روز کفایت فرما، و خیر و برکت آن را نصیب من نما، و در کارهای امروزم حسن عاقبت و محبت خودت و رسیدن به آرزوهایم را عنایت فرما، و مرا از گردنکش گمراه و هر قدرتمندی که قصد آزارم را دارد محفوظ بدار، چندان که از هر بلا و نقمتی در پناه تو باشم، و نیز در این روز امور ترسناک را برایم به ایمنی، و مشکلات و سختیها را به راحتی مبدل فرما، چنان که هیچ مانعی نتواند مرا از مراد و مقصودم باز دارد، و هیچ راهزنی مرا دچار اذیت و آزار مردم نکند که تو بر هر چیزی توانائی و سرانجام امور به سوی تو باز می‌گردد، ای آنکه همانندی نداری و شنوا و بینائی».

❁❁❁

﴿ سبب نامگذاری فاطمه به فاطمه ﷺ ﴾

۲۳۶ - حدثنا السيد الإمام الزاهد أبو طالب يحيى بن الحسن بن عبيدالله الجواني الحسيني في داره بآمل لفظا منه في محرم سنة تسع و خمسمائة قال أخبرنا الشيخ أبو علي جامع بن أحمد

الدهشاني في نيشابور في شهر ربيع الأول سنة ثلاث و خمسمائة قال أخبرنا الشيخ أبو الحسن علي بن الحسين بن العباس قال أخبرنا أبو إسحاق إبراهيم بن محمّد بن إبراهيم الثعالبي قال أخبرنا أبو القاسم يعقوب بن أحمد السري الفروضي قال حدثنا أبو بكر محمّد بن عبدالله بن محمّد قال حدثنا أبو القاسم عبدالله بن أحمد بن عامر الطائي قال حدثني أبي قال:

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بنِ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بنِ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيِّ بنِ الحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الحُسَيْنِ بنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيٍّ بنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّمَا سُمِّيَتْ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ.

حضرت امام رضا از پدران گرامیشان از حضرت علی بن ابی‌طالب روایت کرده‌اند که رسول خدا فرمودند: همانا فاطمه، فاطمه نامیده شده زیرا خداوند او و محبّانش را از آتش دوزخ دور و جدا کرده است.

﴿ای علی! دوستدار تو دوستدار من است، و دشمن تو دشمن من!﴾

۲۳۷ - أخبرني الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي بقراءتي عليه في مشهد مولانا أميرالمؤمنين عليّ بن أبي‌طالب في شهر رمضان سنة إحدى عشرة و خمسمائة عن أبيه قال أخبرنا أبو محمّد بن الحسن بن محمّد بن يحيى الفحام السر من رآئي قال حدثنا أبو الحسن محمّد بن أحمد بن عبيد المنصوري، قال حدثنا عمّ أبي‌موسى عيسى بن أحمد بن عيسى المنصوري قال: قَالَ كُنْتُ خَدَناً لِلإمَامِ عَلِيِّ بنِ مُحَمَّدٍ وَكَانَ يَرْوِي عَنْهُ كَثِيراً، مِن ذَلِكَ أَنَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا الإمَامُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيٍّ بنِ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بنِ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيِّ بنِ الحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الحُسَيْنِ بنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي ابى أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِي وَ إِنَّا صَمّتنَا: يَا عَلِيُّ! مُحِبُّكَ مُحِبِّي وَ مُبْغِضُكَ





مُبْغِضِي.

عیسی منصوری می‌گوید: من دوست بسیار نزدیک حضرت علی بن محمّد الهادی(ع) بودم، و روایات بسیار از آن حضرت نقل می‌کرد، از جمله این روایت که از آن حضرت از پدران بزرگوارشان(ع) از امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب(ع) روایت کرده است که فرمودند: من با این دو گوش خود از رسول خدا(ص) شنیدم، (و اگر العیاذ باللّه خلاف این باشد گوشهایم نشنوند)، که فرمودند: ای علی! دوستدار تو دوستدار من است، و دشمن تو دشمن من.

❁❁❁

﴿ای خیثمه! به شیعیانمان بگو!﴾

۲۳۸ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمهم‌اللّه عن عمه محمّد بن الحسن عن أبيه الحسن بن الحسين عن عمه أبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه رحمه‌اللّه تعالى قال حدثني سعد بن عبداللّه عن يعقوب بن يزيد عن محمّد بن أبي عمير عن صفوان عن خيثمة الجعفي قال: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ(ع) وَ أَنَا أُرِيدُ الشُّخُوصَ، فَقَالَ: أَبْلِغْ مَوَالِيَنَا السَّلَامَ وَ أَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَنْ يَعُودَ غَنِيُّهُمْ فَقِيرَهُمْ وَ قَوِيُّهُمْ ضَعِيفَهُمْ وَ أَنْ يَعُودَ صَحِيحَهُم مَرِيضَهُم وَ أَنْ يَشْهَدَ حَيُّهُمْ جَنَازَةَ مَيِّتِهِمْ، وَ أَنْ يَتَلَاقَوْا فِي بُيُوتِهِمْ، فَإِنَّ لِقَاءَ بَعْضِهِمْ بَعْضاً حَيَاةٌ لِأَمْرِنَا. رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً أَحْيَا أَمْرَنَا.

يَا خَيْثَمَةُ! إِنَّا لا نُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِلاَّ بِالْعَمَلِ وَ إِنَّ وَلايَتَنَا لا تُدْرَكُ إِلاَّ بِالْوَرَعِ، وَ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً ثُمَّ يُخَالِفُهُ إِلَى غَيْرِهِ.

خیثمه می‌گوید: بر حضرت صادق(ع) وارد شدم و قصد سفر داشتم، می‌خواستم با ایشان وداع کنم، حضرت فرمودند: به دوستانمان سلام برسان، و آنها را به تقوای الهی سفارش کن، و بگو که توانگران آنها از نیازمندانشان و اقویا از ضعفا و ناتوانان عیادت کنند، بیمارانِ یکدیگر را عیادت کننده و زنده‌ها به تشییع جنازه مردگانشان حضور یابنده و در خانه‌های خویش با هم دیدار و ملاقات داشته باشند، زیرا ملاقات آنها موجب احیاء امر

ماست.

و باز فرمودند: خدا رحمت کند بنده‌ای که امر ما را زنده بدارد.

ای خیثمه! به دوستان ما برسان که ما آنان را از خدا به هیچ وجه بی‌نیاز نمی‌سازیم، مگر با عمل و کار نیک خودشان، و دوستی ما جز با ورع و پارسائی بدست نمی‌آید، و بدانند که در روز قیامت حسرتمندترین مردم کسی است که عدالتی را بستاید، سپس از آن روی برتافته و به امری جز آن گرائیده باشد.

❁❁❁



﴿اهلبیتم را بخاطر من دوست بدارید﴾

۲۳۹ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله بالموضع و التاريخ المقدم ذكرهما عن أبيه قال أخبرنا أبو محمّد الحسن بن يحيى الفحام قال حدثنا أبو الحسن محمّد بن أحمد بن عبيد المنصوري قال: حدثنا عمر بن أبي‌موسى عيسى بن أحمد بن عيسى بن منصور قال: كُنْتُ خَدَناً لِلإمَام عَلِيِّ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ كَانَ يَروِي عَنْهُ كَثِيراً، مِن ذَلِكَ أَنَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا الإمَامُ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيٌّ بنِ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بنِ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيٍّ بنِ الحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الحُسَيْنِ بنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي ابى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَحِبُّوا اللَّهَ لِمَا يَغذُوكُم بِهِ مِن نِعْمةٍ وَ أَحِبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ، وَ أَحِبُّوا أَهلَ بَيْتِي لِحُبّي.

عمر بن عیسی منصوری می‌گوید: من دوست بسیار نزدیک حضرت هادی علیه السلام بودم، و روایات بسیار از آن حضرت نقل می‌کرد، از جمله این روایت که از آن حضرت از پدران بزرگوارشان علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: خداوند را بخاطر نعمت‌هایی که به شما ارزانی داشته و از آن تناول می‌کنید دوست

بدارید و مرا بخاطر دوستی خدا، و اهل بیتم را بخاطر محبت و دوستی من دوست بدارید.(۱)

***



﴿اگر عمل هفتاد پیامبر با خود داشته باشند بدون ولایت ما پذیرفته نشود﴾

۲۴۰ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه بقراءتي عليه بالري في ربيع الأول سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن محمّد الطوسي رحمه‌الله قال أخبرنا الشيخ أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرني أبو الحسن بن خالد المراغي قال حدثنا الحسن بن علي بن الحسن الكوفي قال حدثنا إسماعيل بن محمّد المزني قال حدثنا سلام بن أبي عمير الخراساني عن سعد بن سعيد عن يونس بن الحباب عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَا بَالُ أَقْوَامٍ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ آلُ إِبْرَاهِيمَ عليهم السلام فَرِحُوا وَ اسْتَبْشَرُوا وَ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ عليهم السلام اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُهُمْ؟

وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ أَنَّ عَبْداً جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَمَلِ سَبْعِينَ نَبِيّاً، مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّى يَلْقَاهُ بِوَلَايَتِي وَ وَلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِي عليهم السلام عِنْدَاللَّهِ.

از امام علیّ بن الحسین زین العابدین علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: چه شده که گروهی چون نزد ایشان ذکر آل ابراهیم علیهم السلام می‌شود شاد و خشنود می‌شوند ولی چون سخن از آل محمّد علیهم السلام نزد آنها پیش می‌آید دلهایشان مشمئز و متنفر می‌گردد؟

به آن خدائی که جان محمّد در دست اوست، اگر بنده‌ای در روز قیامت بیاید و عمل هفتاد پیغمبر را همراه داشته باشد خداوند از او قبول نخواهد کرد، مگر اینکه خدای را با ولایت من و اهل بیت دیدار کند.(۲)

***

۱- این روایت با اندک اختلافی در روایت شماره ۹۶ آمده است.

۲- این روایت نیز با اندک اختلافی در روایت شماره ۱۳۸ آمده است.



﴿دخول بهشت به شرط ولایت علی است﴾

۲۴۱ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله بقراءتي عليه في مشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب في شهر رمضان سنة إحدى عشرة و خمسمائة قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر رحمه‌الله قال أخبرنا أبو محمّد الحسن بن محمّد بن يحيى الفحام السامري ببغداد قال حدثنا أبو الحسن محمّد بن أحمد بن عبيدالهاشمي المنصوري قال حدثني عم أبي موسى عيسى بن أحمد بن عيسى المنصوري قال حدثنا الإمام علي بن محمّد العسكري قال حدثني أبي محمّد بن علي قال حدثني أبي علي بن موسى قال حدثني أبي موسى بن جعفر قال حدثني أبي الصادق جعفر بن محمّد عن أبيه عن جابر قال أبو محمّد بن الفحام و حدثني عمّي عمر بن يحيى قال حدثني إبراهيم بن عبدالله البلخي قال حدثنا أبو عاصم الضحاك بن مخلد النبيل قال: سَمِعتُ الصَّادِقَ عليه السلام يَقُولُ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّد بن عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَا مِنْ جَانِبٍ، وَ عَلِيٌّ عليه السلام مِنْ جَانِبٍ، إِذْ أَقْبَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَ مَعَهُ رَجُلٌ قَدْ تَلَبَّبَ [بِهِ].

فَقَالَ: مَا بَالُهُ؟

قَالَ: حُكِيَ عَنْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ قُلْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ هَذَا إِذَا سَمِعَهُ النَّاسُ فَرَّطُوا فِي الْأَعْمَالِ، أَفَأَنْتَ قُلْتَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ: نَعَمْ، إِذَا تَمَسَّكَ بِمَحَبَّةِ هَذَا وَ وَلَايَتِه.

فحّام از جابر بن عبد الله انصاری روایات کرده است که در محضر رسول خدا صلى الله عليه وآله بودم، من یک سوی آن جناب بودم و امیر المؤمنین علی عليه السلام سوی دیگرش، ناگهان عمر بن خطاب در حالی که گریبان مردی راگرفته بود و می‌کشید وارد شد.

حضرت به او فرمود: مگر چه کرده است؟

عمر گفت، یا رسول الله! از شما نقل می‌کند که فرموده‌اید: هرکس بگوید لا اله الاّ الله و محمّد رسول الله صلى الله عليه وآله داخل بهشت می‌شود، و مردم چون این را بشنوند در اعمال خود

کوتاهی می‌کنند یا رسول الله آیا شما چنین فرموده‌اید؟

حضرت فرمود: آری، امّا بشرط آنکه به دوستی و ولایت این آقا (یعنی حضرت علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام) متمسک باشد.

❀❀❀



﴿ ما همان ذریّه رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم ﴾

۲۴۲ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه بقراءتي عليه بالري سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علي الطوسي رحمه‌قال أخبرنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان قال أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمّد بن الحسن بن الوليد قال حدثني أبي قال حدثنا محمّد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن علي عن أبي حمزة عن عبدالله بن الوليد قال: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي‌عَبْدِاللَّهِ علیه السلام، فِي زَمَنِ بَنِي‌مَرْوَان، فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتُمْ؟

قُلْنَا: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ.

قَالَ علیه السلام: مَا مِنَ الْبُلْدَانِ أَكْثَر مُحِبًّا لَنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، لا سِيَّما هَذِهِ العِصَابَة، إِنَّ اللّهَ تَعَالَى هَدَاكُمْ لِأَمْرٍ جَهِلَهُ النَّاسُ، فَأَحْبَبْتُمُونَا وَ أَبْغَضَنَا النَّاسُ، وَ صَدَّقْتُمُونَا وَ كَذَّبَنَا النَّاسُ، فَأَحيَاكُمُ اللّهُ مَحْيَانَا، وَ أَمَاتَكُمْ مَمَاتَنَا، فَأَشْهَدُ عَلَى أَبِي أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ‌ک مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يَغْتَبِطَ وَ يَرَى مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ، إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَكَذَا، وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ، وَ قَدْ قَالَ اللّهُ فِي كِتَابِهِ: «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجاً وَ ذُرِّيَّةً»[1] فَنَحْنُ ذُرِّيَّةُ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله.

عبدالله بن ولید کندی می‌گوید در دوران حکومت بنی‌مروان به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم، حضرت فرمودند شما از کجا هستید؟

عرض کردیم: از اهل کوفه هستیم.

فرمودند: در هیچ شهری بیشتر از شهر کوفه دوستدار و طرفدار نداریم، بویژه از این

---

۱ - سوره مبارکه رعد آیه ۳۸.

گروه (یعنی قبیلهٔ بنی‌کنده)، همانا خداوند سبحان شما را به سوی امری هدایت کرده که مردم نسبت به آن غافلند شما ما را اجابت کردید ولی مردم ما را دشمن داشتند. شما ما را تصدیق کردید ولی مردم ما را تکذیب می‌نمایند. خداوند شما را به حیات و زندگی ما زنده بدارد و همچون ما بمیراند گواهی می‌دهم که پدرم می‌فرمود: میان هیچ یک از شیعیان ما و آنچه خدا بدان چشم او را روشن کند و بر او رشک برند فاصله‌ای نیست، جز آنکه جانش به اینجا برسد و با دست خود به حلقوم خویش اشاره کردند. همانا خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «همانا ما پیش از تو نیز پیامبرانی فرستادیم، و برای آنها همسران و فرزندانی قرار دادیم» اینک مائیم ذرّیهٔ و فرزندان رسول‌الله صلی الله علیه و آله.

✿✿✿



﴿ سنگریزه‌ها در دست علی علیه السلام سخن می‌گویند ﴾

۲۴۳ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله بقراءتي عليه في الموضع و التاريخ المقدم ذكرهما عن أبيه قال أخبرنا أبو محمّد الحسن بن يحيى الفحام قال حدثني عمي عمر بن يحيى قال حدثنا أبو بكر محمّد بن سليمان بن عاصم قال حدثنا أبو بكر أحمد بن محمّد العبدي قال حدثني علي بن الحسن بن جعفر الأموي عن العباس بن عبيدالله عن سعد بن ظريف عن الأصبغ بن نباتة عن أبي مريم عن سلمان قال: كُنَّا جُلُوساً عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِذْ أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي‌طَالِبٍ علیه السلام فَنَاوَلَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الْحَصَاةَ. فَلَمَّا اسْتَقَرَّتِ الْحَصَاةُ فِي كَفِّ عَلِيٍّ علیه السلام نَطَقَتْ وَ هِيَ تَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبّاً وَ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله نَبِيّاً وَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ علیه السلام إِمَامًا و وَلِيًّا.

ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ رَاضِياً بِاللَّهِ وَ بِوِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ علیه السلام فَقَدْ أَمِنَ خَوْفَ اللَّهِ وَ عِقَابَهُ.

سلمان نقل می‌کند: در محضر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که علیّ ابن ابی‌طالب علیه السلام وارد شد رسول خدا صلی الله علیه و آله چند عدد سنگریزه به دست او داد، هنگامی که سنگ ریزه‌ها در



دست ایشان قرار گرفت، ناگهان شنیدیم که سنگ‌ریزه‌ها به سخن درآمدند و با زبان فصیح گفتند: لا اله الاّ اللّه، محمّد رسول اللّه صلى الله عليه وآله، راضی هستم به ربوبیت خدا و نبوت محمّد صلى الله عليه وآله و امامت و ولایت علیّ بن ابی طالب عليه السلام.

سپس رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: هرکس صبح کند (یعنی شبانه روز خویش را اینگونه سپری کند که) خدا را دوست بدارد، و به ولایت علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام معتقد باشد از خوف و عذاب خداوند در امان خواهد بود.

✿✿✿

﴿دعایی مستجاب از امام هادی عليه السلام که برگشت ندارد﴾

۲۴۴ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله و أبو عبدمحمّد بن أحمد بن شهريار الخازن قراءة عليهما بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قالا حدثنا الشيخ السعيد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علي الطوسي رحمه‌قال أخبرنا أبو محمّد الحسن بن محمّد بن يحيى الفحام قال حدثني أبو الحسن محمّد بن أحمد بن عبدالله المنصوري قال حدثني عمّ أبي‌موسى عيسى بن أحمد بن عيسى قال: قَصَدْتُ الْإِمَامَ عَلِيَّ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَوْماً، فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي! إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدِ اطَّرَحَنِي وَ قَطَعَ رِزْقِي، وَ مَلَّنِي [مَلَّلَنِي] وَ مَا أَتَّهِمُ فِي ذَلِكَ إِلاَّ عِلْمَهُ بِمُلَازَمَتِي لَكَ، وَ إِذَا سَأَلْتَهُ فَسِيَاسَتُهُ [شَيْئاً مِنْهُ] يَلْزَمُهُ الْقَبُولُ مِنْكَ، فَيَنْبَغِي أَنْ تَتَفَضَّلَ عَلَيَّ بِمَسْأَلَتِهِ.

منصوری از عموی پدر خود نقل کرده است که گفت: روزی خدمت امام هادی عليه السلام رسیده عرض کردم: آقای من! این مرد (متوکل) مرا کنار گذاشته و حقوقم را قطع نموده و باعث ناراحتی من شده است، گمان نمی‌کنم چیزی او را بر این کار واداشته باشد جز اینکه اطلاع پیدا کرده من به شما ارادت دارم، اگر شما از او درخواستی بکنید بطور قطع سیاستش ایجاب می‌کند که قبول کند تقاضا دارم تفضلی فرمائید و در این مورد از او درخواست نمائید.

فَقَالَ عليه السلام: تُكْفَى إِنْ شَاءَ اللّهُ.

فَلَمَّا كَانَ فِي اللَّيْلِ، طَرَقَنِي رُسُلُ الْمُتَوَكِّلِ رَسُولٌ يَتْلُو رَسُولًا، فَجِئْتُ وَ الْفَتْحُ عَلَى الْبَابِ قَائِمٌ، فَقَالَ: يَا رَجُلُ! مَا تَأْوِي فِي مَنْزِلِكَ بِاللَّيْلِ [كَدَّنِي] هَذَا الرَّجُلُ مِمَّا يَطْلُبُكَ، فَدَخَلْتُ وَ إِذَا الْمُتَوَكِّلُ جَالِسٌ عَلَى فِرَاشِهِ

فَقَالَ لِي: يَا أَبَا مُوسَى! نَشْتَغِلُ عَنْكَ وَ تُنْسِينَا نَفْسَكَ؟ أَيُّ شَيْءٍ لَكَ عِنْدِي؟

فَقُلْتُ: الصِّلَةُ الْفُلَانِيَّةُ، وَ الرِّزْقُ الْفُلَانِيُّ، وَ ذَكَرْتُ أَشْيَاءَ، فَأَمَرَ لِي بِهَا وَ ضِعْفِهَا.

فَقُلْتُ لِلْفَتْحِ: وَافَى عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام إِلَى هَاهُنَا.

فَقَالَ: لَا.

امام عليه السلام فرمود، ان شاءالله كارت درست خواهد شد.

شبانگاه دیدم فرستادگان متوکل یکی پس از دیگری بر من وارد شدند و بدنبال من آمدند فوری پیش او رفتم، فتح (بن خاقان) نیز بر در سرای متوکل ایستاده بود، گفت: مرد! چقدر بخانه خود انس گرفته‌ای؟ متوکل مرا بزحمت انداخت، آنقدر که پشت سر هم ترا از من می‌خواهد.

چون وارد شدم، متوکل روی تخت خود نشسته بود، به من گفت: ای ابوموسی! ما تو را فراموش کرده‌ایم، تو هم خود را به ما نشان نمی‌دهی؟ بگو ببینم چقدر از ما طلب داری؟

گفتم، فلان جایزه و مقرری و حقوق این چند وقت، و چند مورد را ذکر کردم، همه را و بیشتر از آن را دستور داد به من بدهند.

به فتح گفتم: حضرت هادی عليه السلام اینجا تشریف آورده بودند؟ گفت، نه.

فَقُلْتُ: كَتَبَ رُقْعَةً؟

فَقَالَ: لَا.

فَوَلَّيْتُ مُنْصَرِفاً، فَتَبِعَنِي، فَقَالَ لِي: لَسْتُ أَشُكُّ أَنَّكَ سَأَلْتَهُ دُعَاءً لَكَ فَالْتَمِسْ لِي مِنْهُ دُعَاءً.

فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ عليه السلام قَالَ لِي: يَا أَبَا مُوسَى! هَذَا وَجْهُ الرِّضَا.

قُلْتُ بِبَرَكَتِكَ يَا سَيِّدِي، وَ لَكِنْ قَالُوا لِي إِنَّكَ مَا مَضَيْتَ إِلَيْهِ وَ لَا سَأَلْتَهُ.





قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلِمَ مِنَّا أَنَّا لَا نَلْجَأُ فِي الْمُهِمَّاتِ إِلَّا عَلَيْهِ [إِلَيْهِ]، [وَ لَا نَتَوَكَّلُ فِي الْمُلِمَّاتِ إِلَّا عَلَيْهِ]، وَ عَوَّدَنَا إِذَا سَأَلْنَاهُ الْإِجَابَةَ وَ نَخَافُ أَنْ نَعْدِلَ فَيَعْدِلَ بِنَا.

پرسیدم: رقعه‌ای نوشته بودند؟

گفت: نه.

من برگشتم، فتح بدنبال من آمده و گفت، شک ندارم تو از آن جناب تقاضا کرده‌ای برایت دعا کند، برای من هم درخواست کن دعا کند.

وقتی به خدمت حضرت رسیدم، تا چشمش به من افتاد فرمود: ای ابوموسی! از چهره‌ات پیداست که خوشحالی و راضی هستی.

عرض کردم: آری، به برکت شما، ولی می‌گفتند شما آنجا تشریف نبرده‌اید، و از متوکل تقاضائی ننموده‌اید.

فرمود: خداوند می‌داند که ما در گرفتاریها به غیر او پناه نمی‌بریم [و در پیش آمدهای سخت جز بر او توکل نداریم]، هر وقت درخواست کرده‌ایم ما را رد نکرده، می‌ترسم که از این کار دست بردارم، خداوند نیز رفتار خود را تغییر دهد.

فَقُلْتُ: إِنَّ الْفَتْحَ قَالَ لِي كَيْتَ وَ كَيْتَ.

فَقَالَ علیه السلام: إِنَّهُ يُوَالِينَا بِظَاهِرِهِ وَ يُجَانِبُنَا بِبَاطِنِهِ الدُّعَاءُ لِمَنْ يَدْعُو بِهِ إِذَا خُلِّصْتَ [أَخْلَصْتَ] فِي طَاعَةِ اللَّهِ، وَ اعْتَرَفْتَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ بِحَقِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ سَأَلْتَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى شَيْئاً لَمْ يَمْنَعْكَ [يَحْرِمْكَ].

قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! فَعَلِّمْنِي [فَتُعَلِّمُنِي] دُعَاءً أَخْتَصُّ بِهِ مِنَ الْأَدْعِيَةِ؟

فَقَالَ علیه السلام: هَذَا الدُّعَاءُ كَثِيراً أَدْعُو اللَّهَ بِهِ وَ قَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ لَا يُخَيِّبَ مَنْ دَعَا بِهِ فِي مَشْهَدِي بَعْدِي، وَ هُوَ:

عرض کردم: آقا، فتح بن خاقان به من چنین و چنان گفت.

فرمود: او در ظاهر ما را دوست می‌دارد، ولی در باطن مخالف ماست، دعا نیز تابع نیّت و قلب شخص است، وقتی در فرمانبرداری خدا خالص شوی [اخلاص داشته باشی] و به

نبوّت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و حقوق ما خانواده پیامبر اعتراف نمائی، آنگاه از خدا چیزی بخواهی هرگز تو را ناامید و محروم نخواهد کرد.

عرض کردم: آقا! دعائی بمن بیاموزید که از بین دعاها برای خود اختصاص دهم.

فرمودند: من بسیار این دعا را خوانده‌ام و از خداوند درخواست کرده‌ام که هرکس پس از من این دعا را در حرمم بخواند او را مأیوس نکند، آن دعا این است:

«يَا عُدَّتِي عِنْدَ الْعُدَدِ [الْعَدُو] وَ يَا رَجَائِي وَ الْمُعْتَمَدُ، وَ يَا كَهْفِي وَ السَّنَدُ، وَ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، أَسْأَلُکَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ خَلَقْتَهُ مِنْ خَلْقِکَ، وَ لَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِکَ مِثْلَهُمْ [أَحَداً]، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِمْ وَ [أَنْ] تَفْعَلَ بِي كَيْتَ وَ كَيْت.

ای خدایی که توجه به همه کاره بودن تو در میان همه وسایل و سرمایه‌ها، [یا در میان دشمنان] تنها سرمایه و دلبستگی من است هنگامی که دیگران به چیزهای دیگر دل بسته‌اند! و ای امید و اعتماد من! و ای پناهگاه و تکیه‌گاهم! ای تنهای بی‌همتا! و ای که سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ در شأن توست! بارخدایا! تو را به حق آن مخلوقاتت که مانندشان نیافریده‌ای (یعنی محمّد و آل طاهرینش(علیهم السلام)) تو را سوگند می‌دهم که بر آنان درود فرستی، و حوایج مرا که فلان و فلان حاجت است برآورده سازی. (و به جای کیت و کیت حاجت خود را بر زبان آوری).

❊❊❊



﴿ آیا می‌دانی ما را به کجا خواهند برد؟ ﴾

۲۴۵ - حدثنا السيد الزاهد أبو طالب يحيى بن محمّد بن الحسن الجواني الحسيني بآمل في محرم سنة تسع و خمسمائة لفظا منه و قراءة عليه بعد ذلک قال أخبرنا الشيخ أبو علي جامع بن أحمد الدهستاني بنيشابور قال أخبرنا الشيخ الإمام أبو الحسن علي بن الحسين بن العباس قال أخبرنا إسحاق بن أحمد بن محمّد بن إبراهيم الثعالبي قال أخبرنا أبو القاسم يعقوب بن أحمد السري قال حدثنا أبو بكر محمّد بن عبدالله بن محمّد في سنة سبع و ثلاثين و ثلاثمائة قال حدثنا



أبو القاسم عبدالله بن أحمد بن عامر الطائي بالبصرة قال حدثني أبي في سنة ستين و مائتين قال: حَدَّثَنَا عَلِيِّ بنِ مُوسَى بنِ جَعْفَر عليه السلام، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بنِ جَعْفَر عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّد عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّد بنِ عَلِيٍّ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيِّ بنِ الحُسَيْن، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الحُسَيْن بنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيِّ بنِ اَبِيطَالِب عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه صلى الله عليه و آله: يَا عَلِيُّ! إذَا كَانَ يَومُ القِيَامَةِ أَخَذْتُ بِحُجْزَةِاللّهِ، وَ أَخَذْتَ أَنْتَ بِحُجزَتِي وَ أَخَذَ وُلدَکَ بِحُجْزَتِکَ وَ أَخَذَ شِيعَةُ وُلدِکَ بِحُجْزَتِهِم فَتَرَى أَيْنَ يُؤمَرُ بِنَا؟

حضرت امام رضا عليه السلام از پدران گرامی‌شان عليهم السلام روایت کرده‌اند که رسول خدا صلى الله عليه و آله به امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند: ای علی! هنگامی که روز قیامت فرا رسد من به ریسمان الهی متوسل می‌شوم، و تو به ریسمان من متوسل خواهی شد و فرزندانت به ریسمان تو متوسل خواهند شد و شیعیان فرزندانت به ریسمان آنها متوسل می‌گردند پس آیا می‌دانی ما را به کجا امر می‌کنند که برویم (و به کجا خواهند برد)؟

قال أبو القاسم الطائي: سألت أبا العباس عن الحجزة، فقال: هي السبب.

و سألت نفطويه النحوي عن ذلک، فقال: هي السبب

ابوالقاسم طائی می‌گوید: از ابوالعباس راجع به حجزه پرسیدم، گفت: حجزه همان سبب و ریسمان است.

این سؤال از نفطویه نحوی هم پرسیدم همان جواب را به من داد.

قال محمّد بن أبي القاسم الطبري: و هي العصمة من‌اللّه تعالى و ذمته التي لا تخفر و حبله الذي من تمسک به لم ينقطع عنه و قد أمراللّه تعالى بالتمسک به فقال «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً»(۱)، يعني بولاية عليّ بن أبي‌طالب عليه السلام و ولاية الأئمة المعصومين عليهم السلام وفّقنا اللّه و إيّاكم لطاعته و طاعة أولي الأمر و محبّته و محبّتهم بحق محمّد و آله عليهم السلام.

طبری نویسنده کتاب می‌گوید: حُجزه همان مقام عصمت خداوند و ضمان و پناهگاه الهی است که هرگز شکسته نمی‌شود، و همان ریسمان الهی است که هرکس بدان دست یازد

۱- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۳.

هرگز از او جدا نمی‌گردد، و خداوند در قرآن تمسک بدان را امر فرموده که: «به ریسمان الهی همگی متوسل شوید» یعنی به ولایت امیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب علیه‌السلام و ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام، که خداوند ما و شما را به اطاعت ایشان که همانا صاحبان امر خدا هستند و به محبتشان موفق بدارد، به حق محمّد و آل پاکیزه او علیهم‌السلام.

✿✿✿



﴿از آنها بپرسید و از دیگران مپرسید تا گمراه مشوید﴾

۲۴۶ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه رحمه‌الله فيما أجاز لي و كتب لي بخطه بالري في خانقاه سنة عشرة و خمسمائة قال حدثنا السيد الزاهد أبو عبدالحسن بن الحسين بن زيد الحسيني الجرجاني القصي قال حدثنا والدي رحمه الله عن جدي زيد بن محمّد قال حدثنا أبو الطيب الحسن بن أحمد السبيعي قال حدثنا محمّد بن عبد العزيز قال حدثنا إبراهيم بن ميمون قال حدثنا موسى بن عثمان الحضرمي عن أبي إسحاق السبيعي قال سمعت البراء بن عازب و زيد بن أرقم قالا: كُنَّا عِندَ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ، وَ نَحْنُ نَرْفَعُ أَغْصَانَ الشَّجَرِ عَنْ رَأْسِهِ، فَقَالَ: لَعَنَ اللَّهُ مَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَوَالَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ، وَ الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ، وَ لَيْسَ لِلْوَارِثِ وَصِيَّةٌ، أَلَا وَ قَدْ سَمِعْتُمْ مِنِّي وَ رَأَيْتُمُونِي، أَلَا مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، أَلَا إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، فَمُكَاثِرٌ بِكُمُ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَا تُسَوِّدُوا وَجْهِي.

براء ابن عازب و زید بن ارقم نقل کرده‌اند که: روز غدیر خم نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بودیم و شاخه‌های درخت را از بالای سر حضرت کنار می‌زدیم، که فرمودند: خدا لعنت کند کسی را که به غیر پدرش خودش را منسوب کنه و خدا لعنت کند کسی را که تحت ولایت کسی بجز موالیان حقیقی خویش در آیه و بدانید که هر فرزندی که بدنیا می‌آید مال همان کسی است که در بستر او بدنیا آمده (کسی حق ندارد که بگوید این فرزند نعوذ بالله حرام‌زاده



است، بلکه مال شوهر همان کسی است که آن را به دنیا آورده)، و برای هیچ وارثی حق وصیت (بیش از ثلث) نیست، (یعنی کسی نمی‌تواند بیش از یک سوم مالش را به کسی یا وارثی از وارثانش یا مصرفی از مصارف وصیت کند).

آری، شما مرا دیدید و از خود من حرفهایم را شنیدید، بدانید که هرکس به من عمداً دروغ بندد جایگاه خود را در آتش مهیّا ساخته.

آگاه باشید که خون و مال شما مانند این روز و این شهر و این ماه (که ماه حرام است) دارای حرمت و احترام است، (بی‌جهت به جان و مال یکدیگر تعدی و تجاوز نکنید)، بدانید که من بزودی پیش از شما بسوی حوض کوثر می‌شتابم، و به کثرت شما امّتم در روز قیامت افتخار می‌کنم، پس مرا شرمسار نکنید؛

أَلاٰ لَأَسْتَنْقِذَنَّ رِجَالًا مِنَ النَّارِ، وَ لَيَسْتَنْقِذَنَّ مِنْ يَدِي آخَرُونَ، وَ لَأَقُولَنَّ يَا رَبِّ أَصْحَابِي، فَيُقَالُ: إِنَّکَ لاٰ تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَکَ.

أَلاٰ وَ إِنَّ اللّٰهَ وَلِيِّي وَ أَنَا وَلِيُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ، فَمَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.

ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنِّي تَارِکٌ فِيکُمُ الثَّقَلَيْنِ، کِتَابَ اللّٰهِ وَ عِتْرَتِي، طَرَفُهُ بِيَدِي وَ طَرَفُهُ بِأَيْدِيکُمْ، فَاسْأَلُوهُمْ وَ لاٰ تَسْأَلُوا غَيْرَهُمْ [فَتَضِلُّوا].

آگاه باشید! من کسانی را از آتش نجات خواهم داد، امّا برخی دیگر از دست من کاری برایشان ساخته نیست، و (هرچند) در آن روز می‌گویم پروردگارا! اصحابم! اما به من گفته خواهد شد: شما نمی‌دانید آنها بعد از شما چه کرده‌اند!!

بدانید که خداوند ولیّ من است، و من ولیّ همه مؤمنین هستم، پس هرکس من مولای او هستم، علی علیه‌السلام نیز مولای اوست، بارخدایا هرکس ولایت علی علیه‌السلام را پذیرفته باشد، متولّی او باش و او را دوست بدار، و آن کس که او را دشمن داشته، دشمن بدار.

سپس فرمودند: من دو چیز گرانبها نزد شما باقی می‌گذارم، کتاب خدا و عترت و خاندانم را، این مانند طنابی است که یک طرف آن به دست من و طرف دیگرش بدست

خود شماست، (اگر آن را رها کردید خودتان مقصرید)، پس از آنها بپرسید و از دیگران مپرسید (که گمراه خواهید شد).

❁❁❁

﴿گردنبند پربرکت فاطمه زهرا علیهاالسلام﴾

۲۴۷ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله فيما أجاز لي روايته عنه و كتب لي بخطه سنة إحدى عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي‌طالب علیه‌السلام قال أخبرني أبو الحسن محمّد بن الحسين المعروف بابن الصقال قال حدثنا أبو المفضل محمّد بن معقل العجلي القرمسي بشهرزور قال حدثني محمّد بن أبي الصهبان الباهلي قال حدثنا الحسن بن علي بن فضال عن حمزة بن حمران عَنْ أَبِي‌عَبدِاللَّهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام عَنْ أَبِيهِ علیه‌السلام عَنْ جَابِرِ بنِ عبدِاللهِ الأنْصَارِيِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ‌اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله صَلاَةَ الْعَصْرِ، فَلَمَّا انْفَتَلَ جَلَسَ فِي قِبْلَتِهِ، وَ النَّاسُ حَوْلَهُ، فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ، إِذْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ شَيْخٌ مِنْ مُهَاجِرَةِ الْعَرَبِ، [عَلَيْهِ] سَمَلٌ قَدْ تَهَلَّلَ وَ اخْتَلَقَ [أَخْلَقَ] وَ هُوَ لَا يَكَادُ يَتَمَالَكُ ضَعْفاً وَ كِبَراً، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ‌اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَسْتَجْلِيهِ [يَسْتَحِثُّهُ] الْخَبَرَ، فَقَالَ الشَّيْخُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَنَا جَائِعُ الْكَبِدِ فَأَطْعِمْنِي، وَ عَارِي الْجَسَدِ فَاكْسُنِي، وَ فَقِيرٌ فَأَرِشْنِي.

فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَا أَجِدُ لَكَ شَيْئاً، وَ لَكِنَّ الدَّالَّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ، انْطَلِقْ إِلَى مَنْزِلِ مَنْ يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، يُؤْثِرُ اللَّهَ عَلَى نَفْسِهِ، انْطَلِقْ إِلَى حُجْرَةِ فَاطِمَةَ علیهاالسلام

حمزة بن حمران از امام صادق علیه‌السلام از پدر بزرگوارشان علیه‌السلام از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از به جای آوردن نماز عصر در محراب مسجد نشسته و مردم نیز اطراف آن حضرت را گرفته بودند در این حال پیرمردی از مهاجرین عرب که لباسهای کهنه و پاره‌ای بر تن داشت، و از شدّت ضعف قدرت حفظ خود را نداشت، به نزد ایشان آمد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که متوجه حضور وی شده بود، به سوی او نگریسته و احوالش را پرسید





پیرمرد گفت: ای محمّد! شکمم خالی است، غذایی به من بده، بدنم برهنه است لباسی بر من بپوشان، فقیرم بی‌نیازم کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من چیزی ندارم که به تو بدهم، ولی تو را به جایی راهنمایی می‌کنم، زیرا راهنمای به خیر، مانند عامل به آن است، برخیز و به سوی خانهٔ آن کسی برو که خدا و رسولش را دوست دارد، خدا و رسولش هم او را دوست دارند آن کسی که خدا را بر خود مقدّم می‌دارد، به سوی خانهٔ فاطمه علیها السلام برو.

وَ كَانَ بَيْتُهَا مُلَاصِقاً بَيْت رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الَّذِي يَنْفَرِدُ بِهِ لِنَفْسِهِ مِنْ أَزْوَاجِهِ، وَ قَالَ: يَا بِلَالُ قُمْ فَقِفْ بِهِ عَلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ علیها السلام.

فَانْطَلَقَ الْأَعْرَابِيُّ مَعَ بِلَالٍ، فَلَمَّا وَقَفَ عَلَى بَابِ فَاطِمَةَ علیها السلام نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ وَ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطَ جَبْرَئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ بِالتَّنْزِيلِ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ، فَمَنْ أَنْتَ يَا هَذَا؟

قَالَ: شَيْخٌ مِنَ الْعَرَبِ أَقْبَلْتُ عَلَى أَبِيكِ سَيِّدِ الْبَشَرِ مُهَاجِراً مِنْ شُقَّةٍ، وَ أَنَا يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عَارِي الْجَسَدِ جَائِعُ الْكَبِدِ فَوَاسِينِي رَحِمَكِ اللَّهُ.

و خانه فاطمه علیها السلام به خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله چسبیده بود، خانه‌ای بود که آن حضرت جدا از خانه زنهایش برای خود تنها ساخته بود، به بلال فرمود: برخیز و این اعرابی را به در خانهٔ فاطمه علیها السلام راهنمایی کن.

آن پیرمرد همراه بلال رفت تا به در خانهٔ فاطمه علیها السلام رسیدند با صدای بلند گفت: سلام بر شما ای اهل خانهٔ نبوّت که محل آمد و شد فرشتگان، و فرود آمدن جبرئیل امین برای نزول قرآن از سوی پروردگار عالمیان است.

فاطمه علیها السلام فرمود: و علیک السلام، تو کیستی؟

پیرمرد گفت: من پیرمردی از عرب هستم که از راه دور به سوی پدرت سید بشر آمده‌ام.



ای دختر محمّد صلی الله علیه و آله! من برهنه و گرسنه‌ام، مرا یاری کن، خدا تو را رحمت کند.

وَ كَانَ لِفَاطِمَةَ وَ عَلِيٍّ عليهما السلام فِي تِلْكَ الْحَالِ وَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثَلَاثاً مَا طَعِمُوا فِيهَا طَعَاماً وَ قَدْ عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَلِكَ مِنْ شَأْنِهِمَا، فَعَمَدَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام إِلَى جِلْدِ كَبْشٍ مَدْبُوغٍ بِالْقَرَظِ كَانَ يَنَامُ عَلَيْهِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام فَقَالَتْ: خُذْ هَذَا أَيُّهَا الطَّارِقُ، فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَرْتَاحَ لَكَ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ.

قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله! شَكَوْتُ إِلَيْكِ الْجُوعَ، فَنَاوَلْتِينِي جِلْدَ كَبْشٍ؟ مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِ مَعَ مَا أَجِدُ مِنَ السَّغَبِ؟

راوی می‌گوید: آن زمان، هنگامی بود که پیامبر، علی و فاطمه علیهم السلام سه روز (یا سه وعده) بود که غذا نخورده بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم از حال علی و زهرا علیهما السلام آگاهی داشت. به هر حال حضرت فاطمه علیها السلام پوستینی را که حسن و حسین علیهما السلام روی آن می‌خوابیدند به آن پیرمرد داده و گفت: این را بگیر، شاید که خدا بهتر از آن را هم به تو عطا فرماید.

پیرمرد گفت: ای دختر محمّد! من از گرسنگی به تو شکایت می‌کنم و تو پوست گوسفندی را به من می‌دهی؟ من با این ضعف و گرسنگی با این پوستین چه کنم؟

قَالَ: فَعَمَدَتْ لَمَّا سَمِعَتْ هَذَا مِنْ قَوْلِهِ إِلَى عِقْدٍ كَانَ فِي عُنُقِهَا أَهْدَتْهُ لَهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ عَمِّهَا حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ عليه السلام، فَقَطَعَتْهُ مِنْ عُنُقِهَا وَ نَبَذَتْهُ إِلَى الْأَعْرَابِيِّ، فَقَالَتْ: خُذْهُ وَ بِعْهُ، فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يُعَوِّضَكَ بِهِ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ.

فَأَخَذَ الْأَعْرَابِيُّ الْعِقْدَ، وَ انْطَلَقَ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ النَّبِيُّ جَالِسٌ فِي أَصْحَابِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعْطَتْنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عليها السلام هَذَا الْعِقْدَ. فَقَالَتْ بِعْهُ، فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَصْنَعَ لَكَ.

راوی می‌گوید: هنگامی که فاطمه علیها السلام این سخن را شنید گردنبند خود را که فاطمه دختر حضرت حمزه (دختر عمویش) به وی هدیه داده بود از گردن خویش باز کرد و به پیرمرد داد و گفت: این گردنبند را بفروش، شاید خداوند مهربان بهتر از این را به تو عطا فرماید.

پیرمرد عرب پس از آنکه گردنبند را گرفت، به سوی مسجد بازگشت و خطاب به



رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! این گردنبند را دخترت فاطمه به من بخشیده و فرموده که آن را بفروش، شاید خداوند کار تو را روبراه کند.

قَالَ فَبَكَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَ قَالَ: وَ كَيْفَ لَا يَصْنَعُ اللَّهُ لَكَ وَ قَدْ أَعْطَتْكَهُ فَاطِمَةُ علیها السلام بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله سَيِّدَةُ بَنَاتِ آدَمَ.

فَقَامَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ رَحْمَةُ اللَّهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَأْذَنُ لِي بِشِرَاءِ هَذَا الْعِقْدِ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن گردن بند گریست و گفت: چگونه خداوند کارت را روبراه نکند در حالی که فاطمه دختر محمّد صلی الله علیه و آله، سرور دختران آدم آن را به تو عطا کرده است.

در این حال عمّار یاسر رحمه الله برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا اجازه می‌دهید که من این گردنبند را بخرم؟

قَالَ: اشْتَرِهِ يَا عَمَّارُ، فَلَوِ اشْتَرَكَ فِيهِ الثَّقَلَانِ مَا عَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِالنَّارِ.

فَقَالَ عَمَّارٌ: بِكَمِ الْعِقْدُ يَا أَعْرَابِيُّ؟

قَالَ: بِشَبْعَةٍ مِنَ الْخُبْزِ وَ اللَّحْمِ، وَ بُرْدَةٍ يَمَانِيَّةٍ أَسْتُرُ بِهَا عَوْرَتِي وَ أُصَلِّي فِيهَا لِرَبِّي، وَ دِينَارٍ يُبَلِّغُنِي إِلَى أَهْلِي، وَكَانَ عَمَّارٌ قَدْ بَاعَ سَهْمَهُ الَّذِي نَفَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ خَيْبَرَ، وَ لَمْ يُبْقِ مِنْهُ شَيْئاً، فَقَالَ: لَكَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ مِائَتَا دِرْهَمٍ هَجَرِيَّةٌ وَ بُرْدَةٌ يَمَانِيَّةٌ، وَ رَاحِلَتِي تُبَلِّغُكَ إِلَى أَهْلِكَ، وَ شِبعَةٍ مِنْ خُبْزِ الْبُرِّ وَ اللَّحْمِ.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن را خریداری کن، به خدا قسم اگر جن و انس در خریدن آن شرکت کنند خدا هرگز آنان را به آتش دوزخ عذاب نخواهد کرد.

عمار گفت: ای پیرمرد عرب! این گردنبند را به چه قیمتی می‌فروشی؟

گفت: به یک شکم نان و گوشته و یک بُرد یمانی که خود را به وسیلهٔ آن بپوشانم، و با آن برای خدا نماز بگزارم، و یک دینار که به کمک آن به نزد اهل و عیال خویش بازگردم.

عمّار که سهم خود از غنائم خیبر فروخته بود و چیز زیادی برایش باقی نمانده بود، گفت: بیست دینار و دویست درهم هجری، و یک بُرد یمانی، به ضمیمه این مرکب سواری‌ام

که تو را به نزد اهلت بازگرداند با یک شکم نان گندم و گوشت، به تو می‌دهم و آن را از تو خریداری می‌نمایم.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: مَا أَسْخَاكَ بِالْمَالِ أَيُّهَا الرَّجُلُ، وَ انْطَلَقَ بِهِ عَمَّارٌ فَوَفَّاهُ مَا ضَمِنَ لَهُ وَ عَادَ الْأَعْرَابِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَشَبِعْتَ وَ اكْتَسَيْتَ؟

قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: نَعَمْ، وَ اسْتَغْنَيْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي

قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: فَاجْزِ فَاطِمَةَ علیهاالسلام بِصَنِيعِهَا.

پیرمرد گفت، ای مرد، تو چقدر سخاوتمندی! سپس عمار آنچه را وعده کرده بود به او داد و اعرابی بسوی رسول خدا بازگشت.

رسول خدا به اعرابی فرمود، آیا سیر شدی؟ آیا بدن خود را پوشانیدی؟

گفت، آری، پدر و مادرم فدای شما باد، بی‌نیاز هم شدم.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود، اکنون که چنین است برای فاطمه دعای خیری کن.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: اَللَّهُمَّ إِنَّكَ إِلَهٌ مَا اسْتَحْدَثْنَاكَ وَ لَا إِلَهَ لَنَا نَعْبُدُهُ سِوَاكَ، وَ أَنْتَ رَازِقُنَا عَلَى كُلِّ الْجِهَاتِ، اَللَّهُمَّ أَعْطِ فَاطِمَةَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ.

فَأَمَّنَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلَى دُعَائِهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى فَاطِمَةَ علیهاالسلام فِي الدُّنْيَا ذَلِكَ، أَنَا أَبُوهَا وَ مَا أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ مِثْلِي، وَ عَلِيٌّ علیه‌السلام بَعْلُهَا وَ لَوْ لَا عَلِيٌّ مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفْوٌ أَبَداً، وَ أَعْطَاهَا الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ علیهماالسلام وَ مَا لِلْعَالَمِينَ مِثْلُهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَسْبَاطِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ كَانَ بِإِزَائِهِ مِقْدَادٌ وَ عَمَّارٌ وَ سَلْمَانُ، فَقَالَ: وَ أَزِيدُكُمْ؟ قَالُوا: نَعَمْ، يَا رَسُولَ اللَّهِ.

پیرمرد عرب گفت، خداوندا! تو پروردگاری هستی ازلی و ما غیر از تو را نمی‌پرستیم، تو رازق مطلق هستی، پس ای خدا! به فاطمه چیزی عطا کن که تا امروز چشم هیچ کس مانند آن را ندیده، و گوش هیچ کس در بارهٔ آن نشنیده باشد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمین گفت و رو به اصحاب کرده فرمود، خداوند این دعا را در دنیا، نسبت به فاطمه اجابت نموده است، زیرا من پدر او هستم و کسی از اهل عالم مثل آن را نداشته است و علی علیه‌السلام همسر اوست که کسی نظیر و همانند او نیست، و اگر او نبود کفوی برای





فاطمه(س) پیدا نمی‌شده و حسن و حسین(ع) را به وی عطا فرموده که در جهان مانند آنها سرور جوانان اولاد پیامبران و سرور جوانان بهشت نخواهند بود.

سپس رو بسوی مقداد، عمار و سلمان کرده و فرمودند: آیا می‌خواهید از این بیشتر (در فضیلت فاطمه(س)) برای شما بگویم؟

عرض کردند: آری، ای رسول خدا! بفرمائید.

قَالَ(ص): أَتَانِي الرُّوحُ يَعْنِي جَبْرَئِيلَ(ع) وَ قَالَ: أَنَّهَا إِذَا هِيَ قُبِضَتْ وَ دُفِنَتْ يَسْأَلُهَا الْمَلَكَانِ فِي قَبْرِهَا مَنْ رَبُّكِ؟

فَتَقُولُ: اللَّهُ رَبِّي.

فَيَقُولَانِ: فَمَنْ نَبِيُّكِ؟

فَتَقُولُ: أَبِي.

فَيَقُولَانِ: فَمَنْ وَلِيُّكِ؟

فَتَقُولُ: هَذَا الْقَائِمُ عَلَى شَفِيرِ قَبْرِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ(ع).

أَلَا وَ أَزِيدُكُمْ مِنْ فَضْلِهَا؟

فرمودند: روح (الامین) یعنی جبرئیل(ع) نزد من آمده و گفت: هنگامی که فاطمه(س) رحلت نموده و دفن شود، دو فرشته از وی می‌پرسند: پروردگار تو کیست؟ او جواب می‌دهد که پروردگار من خدای یگانه است.

می‌پرسند: پیامبرت کیست؟

می‌گوید: پدرم پیامبر من است.

می‌پرسند: ولیّ تو کیست؟

پاسخ می‌دهد: این آقایی که اکنون بر بالای قبر من ایستاده یعنی علی بن ابی‌طالب(ع) است.

آیا باز هم می‌خواهید از این بیشتر از فضیلت فاطمه(س) برای شما بگویم؟

إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِهَا رَعِيلاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَحْفَظُونَهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَ مِنْ خَلْفِهَا وَ عَنْ يَمِينِهَا وَ

عَنْ شِمَالِهَا، وَ هُمْ مَعَهَا فِي حَيَاتِهَا وَ عِنْدَ قَبْرِهَا وَ عِنْدَ مَوْتِهَا يُكْثِرُونَ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا وَ عَلَى أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا، فَمَنْ زَارَنِي بَعْدَ وَفَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي، وَ مَنْ زَارَ فَاطِمَةَ عليها‌السلام فَكَأَنَّمَا زَارَنِي، وَ مَنْ زَارَ عَلِيّاً عليه‌السلام فَكَأَنَّمَا زَارَ فَاطِمَةَ عليها‌السلام وَ مَنْ زَارَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما‌السلام فَكَأَنَّمَا زَارَ عَلِيّاً عليه‌السلام، وَ مَنْ زَارَ ذُرِّيَّتَهُمَا عليهم‌السلام فَكَأَنَّمَا زَارَهُمَا عليهما‌السلام.

همانا خداوندگروهی از فرشتگان را مأمور نموده که فاطمه را از چهار طرف محافظت نماینده این فرشتگان هم در زمان حیات فاطمه، هم در قبر، و هم هنگام رحلتش با او همراه هستند و صلوات و درودهای فراوانی را نثار او، پدر، شوهر و فرزندانش می‌نمایند. پس کسی که مرا پس از فوت زیارت نماید مثل آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت نموده و کسی که فاطمه علیها‌السلام را زیارت کنده مثل آن است که مرا زیارت کرده و کسی که علی علیه‌السلام را زیارت کند مانند آن است که فاطمه را زیارت کرده و کسی که حسن و حسین علیهما‌السلام را زیارت کند گویا علی علیه‌السلام را زیارت کرده و کسی که فرزندان حسن و حسین علیهما‌السلام را زیارت کند چنان است که آن دو را زیارت کرده است.

فَعَمَدَ عَمَّارٌ إِلَى الْعِقْدِ فَطَيَّبَهُ بِالْمِسْكِ، وَ لَفَّهُ فِي بُرْدَةٍ يَمَانِيَّةٍ، وَ كَانَ لَهُ عَبْدٌ اسْمُهُ سَهْمٌ، ابْتَاعَهُ مِنْ ذَلِكَ السَّهْمِ الَّذِي أَصَابَهُ بِخَيْبَرَ. فَدَفَعَ الْعِقْدَ إِلَى الْمَمْلُوكِ، وَ قَالَ لَهُ: خُذْ هَذَا الْعِقْدَ فَادْفَعْهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، وَ أَنْتَ لَهُ.

عمّار گردن بند فاطمه را با مشک خوشبو نمود و آن را در میان بُردی یمانی پیچید و تحویل غلامی به نام سهم که آن را از سهم غنیمت خیبر خریده بود داده و به او گفت، این را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بده و خودت هم غلام پیامبر باش.

فَأَخَذَ الْمَمْلُوكُ الْعِقْدَ، فَأَتَى بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَخْبَرَهُ بِقَوْلِ عَمَّارٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: انْطَلِقْ إِلَى فَاطِمَةَ عليها‌السلام فَادْفَعْ إِلَيْهَا الْعِقْدَ وَ أَنْتَ لَهَا.

فَجَاءَ الْمَمْلُوكُ بِالْعِقْدِ، وَ أَخْبَرَهَا بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله. فَأَخَذَتْ فَاطِمَةُ عليها‌السلام الْعِقْدَ، وَ أَعْتَقَتِ الْمَمْلُوكَ. فَضَحِكَ الْغُلَامُ.

فَقَالَتْ: مَا يُضْحِكُكَ يَا غُلَامُ؟





فَقَالَ: أَضْحَكَنِي عِظَمُ بَرَكَةِ هَذَا الْعِقْدِ، أَشْبَعَ جَائِعاً، وَ كَسَا عُرْيَاناً، وَ أَغْنَى فَقِيراً، وَ أَعْتَقَ عَبْداً، وَ رَجَعَ إِلَى رَبِّهِ.

غلام گردن بند را نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آورده و سخن عمّار را برای ایشان باز گفت.

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: به نزد فاطمه برو و این گردن بند را به فاطمه عليها السلام بده و خودت هم برای او باش.

سهم نزد فاطمه آمد و سخن پیامبر را برای او گفت، فاطمه عليها السلام گردنبند را گرفته و غلام را آزاد کرد.

غلام پس از اینکه آزاد شد خندید.

فاطمه عليها السلام فرمود: ای مرد! برای چه می‌خندی؟

غلام گفت: از خیر و برکت این گردن بند می‌خندم که گرسنه‌ای را سیر کرد، برهنه‌ای را پوشانید، فقیری را بی‌نیاز کرد، غلامی را آزاد نمود و در نهایت نیز به دست صاحب اصلی‌اش بازگشت.

❀❀❀

﴿ در کودکی همبازی امام حسن عليه السلام بودم﴾

۲۴۸ - حدثنا الشيخ العالم أبو إسحاق إسماعيل بن أبي القاسم بن أحمد الديلمي في داره بآمل في محلة مشهد الناصر للحق في ربيع الأول سنة عشرين و خمسمائة من لفظه قال أخبرنا أبو إسحاق إبراهيم بن بندار الصيرفي قال أخبرنا القاضي أبو جعفر محمّد بن علي الجبلي قال أخبرنا السيد الإمام أبو طالب الحسيني قال أخبرنا أبو منصور محمّد بن الدينوري قال أخبرني علي بن شاكر بن البختري قال حدثنا عبدالله بن محمّد بن العباس الضبي قال حدثنا يحيى بن سعيد القطان عن عبيدالله بن الوسيم عن أبي رافع قال: كُنْتُ أُلَاعِبُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام وَ هُوَ صَبِيٌّ بِالْمَدَاحِي، فَإِذَا أَصَابَتْ مِدْحَاتِي مِدْحَاتَهُ قُلْتُ: احْمِلْنِي.

فَيَقُولُ: وَيْحَكَ، أَتَرْكَبُ ظَهْراً حَمَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟ فَأَتْرُكُهُ.

فَإِذَا أَصَابَ مِدْحَاتِي مِدْحَاتُهُ، قُلْتُ: لاٰ أَحْمِلُکَ کَمَا لَمْ تَحْمِلْنِي.
فَيَقُولُ: أَوَمَا تَرْضَى أَنْ تَحْمِلَ بَدَناً حَمَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ؟ فَأَحْمِلُه.

ابو رافع می‌گوید: من در کودکی با حضرت حسن بن علی عليه السلام[1] سنگ‌بازی می‌کردم[2]، وقتی سنگ من در میان گودی که هدف بازي بود می‌افتاد به امام حسن می‌گفتم: اکنون مرا بدوش خود حمل کن!

می‌فرمود: آیا تو می‌خواهی بر پشتی سوار شوی که رسول خدا صلى الله عليه وآله او را حمل می‌کرد؟!

و موقعی که سنگ آن حضرت در میان گودی می‌افتاد من می‌گفتم: من تو را به پشت خود سوار نمی‌کنم، زیرا تو مرا به پشت خود حمل نکردی.

می‌فرمود: آیا تو دوست نداری بدنی را که پیغمبر خدا صلى الله عليه وآله به دوش خود حمل می‌کرد بر پشت خود سوار کنی؟! آنگاه او را بدوش می‌گرفتم.

***



﴿ در قیامت شفیع چهار گروه خواهم بود﴾

۲۴۹ - أخبرنا الشيخ الإمام أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رضي‌اللّه عنه بقراءتي عليه في شهر رمضان سنة إحدى عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر الطوسي رحمه‌قال أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن محمّد بن يحيى الفحام السامري قال حدثني عمي عمر بن يحيى الفحام قال حدثني عبداللّه بن أحمد بن عامر قال حدثني أبي أحمد بن عامر الطائي قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بنِ جَعْفَر عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّد عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدِ بنِ عَلِي عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيِّ بنِ الحُسَيْن عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الحُسَين بنِ عَلِي عليه السلام عَن اَمِيرِالمُؤمِنِينَ عَلِيِّ بنِ أَبِي‌طَالِب عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَومَ

۱- در برخی روایات نام شریف امام حسین عليه السلام آمده و در برخی دیگر هر دو امام را ذکر کرده است.
۲- علامه مجلسی رحمه الله به نقل از جرزی این بازی را طوری تعریف کرده است که مانند همان تیله بازی بچه‌های زمان ماست.



الْقِيَامَةِ: الْمُحِبُّ لِأَهْلِ بَيْتِي، وَ الْمُوَالِي لَهُم وَ الْمُعَادِي فِيهِم، وَ الْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ وَ السَّاعِي لَهُم فِيما يَنُوبُهُم مِنْ أُمُورِهِم.

حضرت امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند: چهار گروهند که روز قیامت من شفیع آنها خواهم بود: دوستداران اهلبیتم، و کسانی که ولایت آنها را برگزیده و نسبت به دشمنانشان عداوت و دشمنی دارنده و کسانی که حاجتهای آنها را برمی‌آورنده و کسانی که سعی و تلاش می‌کنند برای آنها در اموری که از آنها نیابت دارند.

❀❀❀

﴿سزاوارترین مردم به ورع و پارسایی آل محمّد علیهم السلام و شیعیانشان هستند﴾

۲۵۰ - أخبرنا الشيخ الإمام أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه فيما أجاز لي أن أرويه عنه و قد نسخته من أصله و قابلت مع ولده قال أخبرني عمي أبو جعفر محمّد بن الحسن عن أبيه الحسن بن الحسين عن عمه الشيخ أبي جعفر محمّد بن علي عن أبيه الشيخ أبي الحسن علي بن الحسين بن بابويه رحمهم الله قال حدثني علي بن إبراهيم عن صالح عن السري عن يونس بن عبدالرحمن عن يحيى الحلبي عن عبد الحميد بن عواض الطائي عن عمر بن يحيى بن بسام قال: سَمِعتُ أَبَا عَبدِاللّهِ عليه السلام يَقُولُ: إنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالوَرَعِ آلُ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ شِيعَتهُم كَي تَقْتَدِي الرَّعِيَّةُ بِهِم.

عمر بن یحیای بسام می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: سزاوارترین مردم به ورع و پارسایی همانا آل محمّد علیهم السلام و شیعیان آنها هستند تا رعایای آنان به آنها اقتدا کنند.

قال محمّد بن أبي‌القاسم: كما أنّ الشيعة أحقّ بالورع و التقوى بعد آل محمّد عليهم السلام فهكذا يكونون أحقّ بالثواب و الجزاء، فاعملوا يا إخوتي من شيعة آل محمّد المصطفى عليهم السلام ليوم نعمته لا تبيد و لا تفنى. أحسن اللّه توفيقنا ربّ السّماء بحق يس و آل طه.

طبری می‌فرماید: همانطور که شیعه پس از آل محمّد علیهم السلام به ورع و تقوی سزاوارتر و

محق‌تر است، همانطور در ثواب و پاداش نیز سزاوارتر است، پس ای برادران شیعه آل محمّدؐ عمل کنید، برای روزی که نعمتهایش پایان نمی‌پذیرد، و فانی نمی‌شود.

پروردگار آسمانها توفیقات ما را به حق یس و آل طه وافر فرماید.

❁❁❁



﴿امیرالمؤمنینؑ در جنگ صفین﴾

٢٥١ - أخبرنا الشيخ العفيف أبو البقاء إبراهيم بن الحسن البصري رحمه‌الله قراءة عليه في صفر سنة عشر و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين عليّ بن أبي‌طالبؑ قال حدثني الشيخ أبو طالب محمّد بن الحسين بن عتبة قال حدثني أبو الحسين محمّد بن أحمد بن محمّد بن مخلد المداري قال حدثنا أبو المفضل محمّد بن عبدالله بن محمّد بن المطلب الشيباني في شعبان سنة ست و ثمانين و ثلاثمائة ببغداد في نهر الدجاج في دار الصيداوي المنشد قال حدثنا محمّد بن محمّد بن معقل العجلي القرماساني بشهرزور قال حدثنا محمّد بن أبي الصهبان الباهلي قال حدثنا أحمد بن محمّد بن أبي نصر عن أبان بن عثمان الأحمر عن أبان بن تغلب عن عكرمة مولى عبدالله بن عباس عن عبدالله بن عباس رضي‌الله عنه قال: عَقِمَ [عَقِمَتِ] النِّسَاءُ أَنْ يَأْتِينَ بِمِثْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍؑ، مَا كَشَفَ النِّسَاءُ ذُيُولَهُنَّ عَنْ مِثْلِهِ، لَا وَ اللَّهِ، مَا رَأَيْتُ فَارِساً مُحْدَثاً يُوزَنُ بِهِ.

لَرَأَيْتُهُ يَوْماً وَ نَحْنُ مَعَهُ بِصِفِّينَ، وَ عَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ، وَ كَأَنَّ عَيْنَيْهِ سِرَاجَا سَلِيطٍ تَتَوَقَّدَانِ مِنْ تَحْتِهِمَا، يَقِفُ عَلَى شِرْذِمَةٍ [شِرْذِمَةٍ] يَخْطِبُهُمْ [يَحُضُّهُمْ] حَتَّى انْتَهَى إِلَى نَفَرٍ أَنَا فِيهِمْ، وَ طَلَعَتْ خَيْلٌ لِمُعَاوِيَةَ، تُدْعَى بِالْكَتِيبَةِ الشَّهْبَاءِ، عَشَرَةُ آلَافِ دَارِعٍ، عَلَى عَشَرَةِ آلَافِ أَشْهَبَ، فَاقْشَعَرَّ النَّاسُ لَهَا لَمَّا رَأَوْهَا وَ انْحَازَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، فَقَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَؑ:

فِيمَ النَّخَعُ وَ الْخَنَعُ؟ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ! هَلْ هِيَ إِلَّا أَشْخَاصٌ مَائِلَةٌ [مَاثِلَةٌ] فِيهَا قُلُوبٌ طَائِرَةٌ، لَوْ مَسَّتْهَا سُيُوفُ [قُلُوبِ] أَهْلِ الْحَقِّ، لَرَأَيْتُمُوهَا كَجَرَادٍ بِقِيعَةٍ سَفَتْهُ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ.

أَلَا فَاسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ، وَ تَجَلْبَبُوا السَّكِينَةَ، وَ ادْرَعُوا الصَّبْرَ، وَ غُضُّوا الْأَصْوَاتَ، وَ قَلْقِلُوا



[قَلْقِلُوا] الْأَسْيَافَ فِي الْأَغْمَادِ قَبْلَ السَّلَّةِ، وَ انْظُرُوا الخزرَ وَ اطْعُنُوا الشَّزْرَ [الْوَجْرَ] وَ كَافِحُوا بِالظُّبَى وَ صِلُوا السُّيُوفَ بِالخُطَى، وَ النِّبَالَ بِالرِّمَاحِ، وَ عَاوِدُوا الْكَرَّ، وَ اسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ، فَإِنَّهُ عَارٌ فِي الْأَعْقَابِ، وَ نَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ،

عکرمه غلام ابن عباس از ابن عبّاس نقل می‌کند که روزی علی علیه السلام را یاد کرد و گفت: زنان عقیم (سترون) گشته‌اند از اینکه فرزندی چون امیرالمؤمنین علیّ بن أبی‌طالب علیه السلام بزایند، دامن هیچ زنی همانند او نپرورده است، و به خدا سوگند سلحشور پیکارگری همسنگ او ندیدم، روزی او را در صفّین دیدم، عمامه‌ای سیاه بر سر داشت، و چشمانش در زیر آن همچون چراغ می‌درخشید، و بر سر دسته دسته افراد می‌ایستاد و برایشان سخن می‌گفت، تا آنکه به گروهی رسید که من در میان آنان بودم، ناگهان افراد معاویه که به نام کتیبهٔ شهباء (ستون جنگی عظیم سرتاپا مسلّح سیاه پوش) نامیده می‌شد که ده هزار زره پوشیده سوار بر ده هزار اسب سیاه رنگ بودند به محض نمودار شدن، تن افراد از ترسشان لرزید و برخی از افراد به برخی دیگر پناه می‌بردند لذا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ای اهل عراق! تا کی می‌خواهید خوار و ذلیل و پست باشید؟ آیا آنان جز افرادی همچون خود شما هستند که دلهایی لرزان و آکنده از ترس دارند؟ که به محض دیدن شمشیرهای اهل حقّ آنان را بسان ملخهایی خواهید یافت که در بیابان در روز طوفانی دستخوش باد گردیده‌اند؟ هان! لباس خشیت (از خدا را) بر تن کنید و ردای آرامش و استواری بپوشید و زره صبر و پایداری بر خود افکنید صداها را پایین آورید و شمشیرها را پیش از کشیدن در نیام تکان دهید، زیر چشم خیره و تند به دشمن و مبارز خود بنگرید و به هر طرف نیزه بزنید و با دم شمشیر به پیکار بایستید و با گامهای محکم و بلند شمشیر را به دشمنی که در تیررس شمشیرتان نیست برسانید و سرنیزه‌ها را به تیرهایشان بزنید.

پی در پی حمله کنید و از فرار و پشت کردن شرم دارید که در میان آیندگان ننگ می‌گذارد، و در روز قیامت آتش دوزخ را به بار آورد.

فَطِيبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْساً، وَ امْشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْيَةً سُجُحاً، فَإِنَّكُمْ بِعَيْنِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَعَ أَخِي رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه وآله.

وَ عَلَيْكُمْ بِهَذَا السُّرَادِقِ الْأَدْلَمِ، وَ الرِّوَاقِ الْمُظْلِمِ، فَاضْرِبُوا ثَبَجَهُ [ثَبَجَهُ] فَإِنَّ الشَّيْطَانَ رَاقِدٌ فِي كِسْرِهِ، نَافِشٌ [نَافِجٌ] حِضْنَيْهِ [حِضْنَيْهِ] مُفْتَرِشٌ ذِرَاعَيْهِ قَدْ قَدَّمَ لِلْوَثْبَةِ يَداً، وَ أَخَّرَ لِلنُّكُوصِ رِجْلًا، فَصَمْداً صَمْداً حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ، وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ، «وَ اللّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ»(۱). هَا أَنَا شَادٌّ فَشُدُّوا بِسْمِ اللّهِ حم، لَا يُنْصَرُونَ.

پس با صفای قلب برای رضای خدا بکوشید و نثار جان را در راه او گوارا بدانید، و به نرمی و آرامش به سوی مرگ گام بردارید، زیرا شما در پیش چشم خدای بزرگ و در رکاب برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله هستید.

بر شما باد توجّه بدین تودهٔ انبوه و آن خرگاه برافراشته (خیمه معاویه)، ضربه‌های قاطع خود را در میان آن فرود آرید، که شیطان در گوشهٔ آن غنوده، از غرور باد به غبغب انداخته، دستهایش را بگسترانیده، دستی برای پریدن بر روی دشمن پیش آورده و پایی برای فرار واپس نهاده است.

پس استقامت کنید، استقامت کنید، تا ستون حق برایتان از میان تیرگی‌ها پدیدار گردد «و شما برترید، و خدا با شماست، و تلاشهایتان را بی‌پاداش به حال خود رها نمی‌کند».

اینک من می‌سرایم و با من هماهنگ شوید: بسم اللّه، حم لا ینصرون(۲).

ثُمَّ حَمَلَ عَلَيْهِمْ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ علیه السلام حَمْلَةً [حَمْلَتَهُ] وَ تَبِعَهُ خُوَيْلَةٌ لَمْ تَبْلُغِ الْمِائَةَ فَارِسٍ فَأَجَالَهُمْ فِيهَا جَوَلَانَ الرَّحَى الْمُسَرَّحَةِ بِثِقَالِهَا، فَارْتَفَعَتْ عَجَاجَةٌ مَنَعَتْنِي النَّظَرَ، ثُمَّ انْجَلَتْ فَأَثْبَتُّ النَّظَرَ فَلَمْ نَرَ إِلَّا رَأْساً نَادِراً، وَ يَداً طَائِحَةً، فَمَا كَانَ بِأَسْرَعَ أَنْ وَلَّوْا مُدْبِرِينَ، كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ، فَإِذَا أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَدْ أَقْبَلَ، وَ سَيْفُهُ يَنْطُفُ وَ وَجْهُهُ كَشُقَّةِ الْقَمَرِ،



۱- سوره مبارکه محمّد صلی الله علیه وآله، آیه ۳۵.

۲- «حم» یکی از حروف مقطعه قرآن است که برخی آن را اسم اعظم یا جزئی از اسم اعظم دانسته‌اند، و این جمله ظاهرا ذکری بوده برای دفع دشمن، که حضرت آن را فرموده‌اند، تا قوت قلبی برای جنگاورانش باشد و دشمن سرکوب شود و پیروز نگردد.



وَ هُوَ يَقُولُ: «فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ، إِنَّهُمْ لاٰ أَيْمانَ لَهُمْ [لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ]»[1].

آنگاه امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام به سوی ستون جنگی دشمن تاخت آورد، و دستهٔ کوچک سواری کمتر از یک صد نفر نیز به دنبال او تاختند و دشمن را چون سنگ زیرین آسیا کوبیدند و چنان گرد و خاکی برخاست که نتوانستم درست ببینم، چون گرد و خاک برطرف شد خوب نگریستم و جز سرها و دستهای جدا شده از بدن چیزی ندیدم، و طولی نکشید که بقیه مانند الاغهایی که از پیش شیر درنده می‌گریزند پشت کرده و پا به فرار گذاشتند.

ناگهان دیدم امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام با چهره‌ای چون ماه درخشان، و شمشیری خون چکان، پیش آمدند و این آیه را فرمودند: با پیشوایان کفر قتال کنید زیرا آنان پایبند هیچ پیمان الهی نیستند شاید از کارهایشان دست بردارند.

قَالَ عِكْرِمَةُ: وَ كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُحَدِّثُ، فَيَقُولُ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله عَلِيّاًعليه‌السلام بِقِتَالِ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ، وَ قَالَ يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ لَمُقَاتِلٌ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِهِ.

عکرمة نقل کرده است که، ابن عبّاس‌رحمه‌الله چون این داستان را تعریف کرد، در ادامه گفت:

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام را به جنگیدن با سه طایفه، ناکثین (پیمان شکنان) و قاسطین (ستمکاران) و مارقین (از دین خارج شدگان) فرمان داد.

❀❀❀

﴿ تشرف احمد بن محمّد بویطه در حرم سامرا﴾

۲۵۲ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي رحمه‌الله بقراءتي في مشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب‌عليه‌السلام في شهر رمضان سنة إحدى عشرة و خمسمائة عن أبيه

۱- سوره مبارکه توبه، آیه ۱۲.



قال أخبرنا أبو محمّد الحسن بن محمّد بن يحيى الفحام قال: حَدَّثَنِي أَبُو الطَّيِّبِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُوَيطَةَ [بُطَّةَ]، وَ كَانَ لا يَدْخُلُ الْمَشْهَدَ وَ يَزُورُ مِنْ وَرَاءِ الشُّبَّاكِ، فَقَالَ لِي: جِئْتُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ نِصْفَ النَّهَارِ ظُهْراً، وَ الشَّمْسُ تَغْلِي وَ الطَّرِيقُ خَالٍ مِنْ وَاحِدٍ، وَ أَنَا فَزِعٌ مِنَ الذّعَارِ [الدُّعَّارِ] وَ مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ أَتَخَفَّي [الْجُفَاةِ]، إِلَى أَنْ بَلَغْتُ الْحَائِطَ الَّذِي أَمْضِي مِنْهُ إِلَى الشُّبَّاكِ [الْبُسْتَانِ] فَمَدَدْتُ عَيْنِي وَ فَإِذَا بِرَجُلٍ جَالِسٍ عَلَى الْبَابِ ظَهْرُهُ إِلَيَّ، كَأَنَّهُ يَنْظُرُ فِي دَفْتَرٍ، فَقَالَ لِي: إِلَى أَيْنَ يَا أَبَاالطَّيِّبِ؟ بِصَوْتٍ يُشْبِهُ صَوْتَ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ ابْنِ الرِّضَا عليه السلام.

فَقُلْتُ: هَذَا حُسَيْنٌ قَدْ جَاءَ يَزُورُ أَخَاهُ.

قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! أَمْضِي أَزُورُ مِنَ الشُّبَّاكِ، وَ أَجِيئُكَ فَأَقْضِي حَقَّكَ.

قَالَ: وَ لِمَ لَا تَدْخُلُ يَا أَبَاالطَّيِّبِ؟

[فَقُلْتُ لَهُ الدَّارُ لَهَا مَالِكٌ لَا أَدْخُلُهَا مِنْ غَيْرِ إِذْنِهِ فَقَالَ يَا بَا الطَّيِّبِ] تَكُونُ مَوْلىً لَنَا وَ رِقّاً وَ تُوَالِينَا حَقّاً، وَ نَمْنَعُكَ تَدْخُلُ الدَّارَ؟ ادْخُلْ يَا أَبَاالطَّيِّبِ.

فَقُلْتُ: أَمْضِي أُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَ لَا أَقْبَلُ مِنْهُ.

فَجِئْتُ إِلَى الْبَابِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَحَدٌ فَيَشْعُرُ [فَتَعَسَّرَ] بِي، فَبَادَرْتُ إِلَى عِنْدِ الْبَصْرِيِّ خَادِمِ الْمَوْضِعِ فَفَتَحَ لِيَ الْبَابَ. فَدَخَلْتُ، فَكُنَّا نَقُولُ: أَلَيْسَ كُنْتَ لَا تَدْخُلُ [الدَّارَ]؟

فَقَالَ: أَمَّا أَنَا فَقَدْ أَذِنُوا لِي وَ بَقِيتُمْ أَنْتُمْ.

ابومحمّد فحام از ابوالطيّب احمد بن محمّد بن بويطه (بطّه) كه عادت داشت هنگام زيارت داخل مرقد منور نمی‌شد و از بيرون ضريح زيارت می‌كرد روايت نموده كه گفت: يک روز عاشورا موقع ظهر كه آفتاب در منتهای شدت گرمی بود و راهها از رهگذر خلوت و از مردم نااهل و بدكار شهر وحشت داشتم، قصد زيارت امام حسن عسكری عليه السلام را نمودم، تا به ديواری كه سابقاً از آنجا به كنار ضريح (يا به بستان) می‌رفتم رسيدم. در آنجا ديدم مردی پشت سر من، دم در نشسته، وگوئی در دفتری نگاه می‌كند با لحنی كه شبيه صدای حسين بن علی بن ابی‌جعفر بن الرضا عليه السلام بود بمن فرمود: ابوطيب! كجا ميروی؟

من پيش خود گفتم، اين همان حسين است كه به زيارت برادرش (امام حسن



عسکری(ع) آمده است، لذا گفتم: آقا! می‌روم از بیرون ضریح زیارت کنم، سپس خدمت شما می‌رسم، و شرائط ادب و احترام بعمل می‌آورم.

فرمود: ای ابوالطیّب! چرا داخل حرم نمی‌شوی؟

عرض کردم: خانه مالک دارد، و من بدون اجازه صاحب خانه داخل نمی‌شوم.

فرمود: ای ابوالطیب! با اینکه تو از دوستان ما هستی و حقیقتاً ما را دوست داری، چگونه ممکن است تو را از آمدن به خانه خود منع کنیم؟!

بااین وصف من پیش خود گفتم می‌روم و از بیرون ضریح زیارت می‌کنم و این حرف را از وی نمی‌پذیرم. سپس نزدیک در حرم شدم، دیدم هیچ کس نیست، که متوجه من شود، (کار بر من مشکل شد)، ناچار رفتم نزد مردی از اهل بصره که خادم حرم بود و او در حرم را گشود و من داخل شدم.

راوی می‌گوید ما به ابوالطیّب گفتیم: مگر رسم شما این نبود که داخل حرم نمی‌شدی؟ پس چطور این بار وارد شدی؟

گفت: به من اجازه دادند ولی شما بی‌اجازه می‌روید.

قال محمّد بن أبي‌القاسم: لا شکّ أنّه کان صاحب الدار القائم بالحق صلوات‌اللّه و سلامه علیه و علی آبائه لما رأی ولیّه أباالطیّب أنّه یزورهم من وراء الشبّاک و لا یدخل الدار احتراما منه لصاحب الأمر، فقال له هذا القول، و أذن له بالدخول.

طبری می‌گوید: شکی نیست که ایشان همان صاحب اصلی خانه، یعنی حضرت قائم به حق که صلوات خدا بر او و پدرانش باد بوده‌اند که چون یکی از دوستدارانشان بنام ابوالطیب را که به خاطر احترام از پشت ضریح زیارت می‌کرده به ایشان این سخن را فرموده و اجازه ورود داده است.

***

﴿ شما همان دین حقیقی خدا و ملائکه خدا را دارید﴾

۲۵۳ - أخبرنا الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه إجازة عن عمه أبي جعفر محمّد بن الحسن عن أبيه الحسن بن الحسين بن بابويه عن عمه أبي جعفر محمّد بن بابويه قال حدثني محمّد بن موسى قال حدثني عبد الله بن جعفر عن إبراهيم بن هاشم عن إسماعيل بن مراد عن يونس بن عبد الرحمن عن كليب بن معاوية الأسدي قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِؑ يَقُولُ: أَمَا إِنَّكُم وَ اللَّهِ لَعَلَى دِينِ اللَّهِ وَ دِينِ مَلَائِكَتِهِ، فَأَعِينُونَا عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ. عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ وَ عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ.

کلیب اسدی روایت کرده است که از امام صادقؑ شنیدم که فرمودند: به خدا قسم شما بر همان دین خدا و دین فرشتگان او هستید پس ما را با ورع و کوشش در راه خدا یاری دهید.

و برشما باد به نماز، و بر شما باد به رعایت ورع و پارسایی.



﴿ نهیب رسول خداﷺ به عایشه در عدم آزار علیؑ﴾

۲۵۴ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالبؑ بقراءتي عليه في شهر رمضان سنة إحدى عشرة و خمسمائة عن أبيه أبي جعفر الطوسي رضي الله عنه قال أخبرنا أبو محمّد الحسن بن محمّد بن يحيى الفحام قال حدثني عمي عمر بن يحيى قال حدثني إسحاق بن عبدوس قال حدثنا محمّد بن بهار بن عمار قال حدثنا زكريا بن يحيى عن جابر بن إسحاق بن عبد الله بن الحارث عن أبيه عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَؑ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّﷺ وَ عِنْدَهُ أَبُوبَكْرٍ وَ عُمَرُ، فَجَلَسْتُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عَائِشَةَ فَقَالَتْ لِي عَائِشَةُ: مَا وَجَدْتَ إِلاَّ فَخِذِي وَ فَخِذَ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

فَقَالَ: مَهْ يَا عَائِشَةُ! لا تُؤْذِينِي فِي عَلِيٍّؑ، فَإِنَّهُ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ أَخِي فِي الْآخِرَةِ وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، يُجْلِسُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَيُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهُ الْجَنَّةَ وَ أَعْدَاءَهُ النَّارَ.





حارث از پدرش از امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: روزی به خدمت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله مشرف شدم، ابوبکر و عمر هم بودند من رفتم و میان عایشه و پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله نشستم. در این هنگام عایشه گفت: جایی بجز میان من و رسول خدا پیدا نکردی؟

رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: دست بردار عایشه! مرا در باره علی‌علیه‌السلام اذیت مکن، چون او برادر من در دنیا و برادر من در آخرت است، و او امیر مؤمنان است، خداوند او را روز قیامت بر سر پل صراط می‌نشانند و او دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به آتش داخل می‌کند.

❁❁❁

﴿ تنها شما بر راه راست و روشن خداوند هستید ﴾

۲۵۵ - أخبرني الشيخ أبو محمّد الحسن بن الحسين بن بابويه إجازة و قراءة على ولده بعد أن نسخته من أصله سنة عشرة و خمسمائة عن محمّد بن الحسن بن الحسين عن عمه أبي جعفر محمّد بن علي بن بابويه الفقيه القمي قال حدثني محمّد بن علي بن إبراهيم عن أبيه عن إسماعيل بن مرار عن يونس بن عبد الرحمن عن يحيى الحلبي عن أبي المعزى عن يزيد بن خليفة قال: قَالَ لَنَا أَبُوعَبْدِاللّهِ‌عليه‌السلام وَ نَحْنُ عِنْدَهُ: [نَظَرْتُمْ وَ اللّهِ حَيْثُ] نَظَرَاللّهُ، وَ اخْتَرْتُمْ مَنِ اخْتَارَ اللّهُ، أَخَذَ النَّاسُ يَمِيناً وَ شِمَالًا وَ قَصَدْتُمْ مُحَمَّداًصلی‌الله‌علیه‌وآله، أَمَا إِنَّكُمْ لَعَلَى الْمَحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ فَأَعِينُونَا عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ.

ثُمَّ قَالَ حَيْثُ أَرَدْنَا أَنْ نَخْرُجَ: وَ مَا عَلَى أَحَدِكُمْ إِذَا عَرَّفَهُ اللّهُ هَذَا الْأَمْرَ، أَنْ لَا يُعَرِّفَهُ النَّاسَ، إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ، وَ مَنْ عَمِلَ لِلّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللّهِ.

یزید بن خلیفه می‌گوید: خدمت امام صادق‌علیه‌السلام بودیم که فرمودند به خدا قسم شما به آنجایی نظر افکندید که خداوند نظر داشت و کسی را اختیار کردید که خداوند او را انتخاب کرده بود، مردمان به راست و چپ منحرف شدند، اما شما محمّدصلی‌الله‌علیه‌وآله را برگزیده

و شما بر راه راست و روشن خداوند هستید پس ما را با ورع و پارسایی خود یاری دهید.

آنگاه چون داشتیم از خدمت حضرت خارج می‌شدیم فرمودند: هنگامی که خداوند امر (ولایت) ما را به یکی از شما شناساند مهم نیست که مردم او را نشناسند همانا هرکس برای مردم کارکند مردم باید به او پاداش دهند امّا آن‌کس که برای خدا کارکند پاداش و ثواب او بر خداوند است. (یعنی سعی کنید برای خوش آمد مردم کار نکنید تا از ثواب الهی محروم نگردید).

❋❋❋



﴿ هرکس راکه می‌خواهید به بهشت یا به دوزخ ببرید ﴾

۲۵۶ - أخبرنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي بقراءتي عليه في شهر رمضان سنة إحدى عشرة و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام عن أبيه برداللّه مضجعهما قال أخبرنا أبو محمّد الحسن بن يحيى الفحام قال حدثني أبو الطيب محمّد بن الفرحان الدوري قال حدثنا محمّد بن فرات الدهان قال حدثنا سفيان بن وكيع عن أبيه عن الأعمش عن ابن المتوكل الناجي عن أبي سعيد الخدري قال: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله: يَقُولُ اللّه تَعَالَى يَومَ الْقِيَامَةِ لِي وَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ عليه السلام: أَدْخِلَا الْجَنَّةَ مَنْ أَحَبَّكُمَا، وَ أَدْخِلَا النَّارَ مَنْ أَبْغَضَكُمَا، وَ ذلک قَوْله تَعَالَى: «أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ»[1].

از ابوسعید خدری روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: که خداوند متعال در روز قیامت به من و علی عليه السلام می‌فرماید: هرکس راکه شما را دوست دارد به بهشت داخل کنید و هر کس راکه نسبت به شما کینه و دشمنی ورزیده به سوی آتش روانه سازید.

و این همان سخن خدای تعالی است که در قرآن می‌فرماید: «به جهنم اندازید هر کافر ناسپاس معاند را».

❋❋❋

۱- سوره مبارکه ق، آیه ۲۴.



« بهشت جز با جواز ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام میسّر نیست »

۲۵۷ - و بهذا الإسناد عن أبي محمّد الفحام قال حدثنا أبو الفضل محمّد بن هاشم الهاشمي صاحب الصلاة بسامراء قال حدثني أبي هاشم الهاشمي صاحب الصلاة بسر من رأى قال حدثنا أبو هاشم بن القاسم قال حدثنا محمّد بن زكريا بن عبدالله الجوهري البصري عن عبدالله بن المثنى بن تمامة بن عبدالله بن أنس بن مالک عن أبيه عن جده عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ نُصِبَ الصِّرَاطُ عَلَى جَهَنَّمَ، لَمْ يَجُزْ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ جَوَازٌ فِيهِ بِوِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ»[1] يَعْنِي عَنْ وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام عَلَيْهِ وَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَ السَّلَام.

عبدالله بن مثنی از جدش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند: چون روز قیامت شود و پل صراط بر روی دوزخ نصب گردد، از آن نخواهد گذشت مگر کسی که جواز ولایت امیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب علیه السلام را به همراه داشته باشد و این همان سخن خداوند است که در قرآن می‌فرماید «آنها را بازدارید زیرا آنها مسئول هستند و باید از آنها پرسیده شود» یعنی از ولایت امیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب (که بر او و بر فرزندانشان بافضیلت‌ترین درودهای الهی باد) پرسیده خواهد شد.

تم الجزء الثالث من كتاب بشارة المصطفى لشيعة المرتضى عليهما و على آلهما صلاة ربّ العلي.

جزء سوم کتاب بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله به شیعیان علی مرتضی (که درود و سلام پروردگار والامرتبه بر آن حضرات و بر آل آنها باد) در اینجا به پایان رسید.

❀❀❀

---

۱ - سوره مبارکه صافات، آیه ۲۴.

﴿ نصب پل صراط بر شفیر جهنم ﴾

۲۵۸ - حدثنا الشيخ العالم محمّد بن علي بن عبد الصمد التميمي بنيشابور في شوال سنة أربع عشرة و خمسمائة عن أبيه علي بن عبد الصمد عن أبيه عبد الصمد بن محمّد التميمي قال حدثنا أبو الحسن محمّد بن القاسم الفارسي حدثنا أبو القاسم عبدالله بن أحمد بن محمّد بن عمر بن حفص الزاهد أخبرنا إبراهيم بن محمّد المروزي أخبرنا محمّد بن عمير أخبرنا عمر بن هارون التستري حدثنا الهيثم بن أحمد المصري أخبرنا ذو النون أخبرنا مالك بن أنس عَنْ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام عَن أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيٍّ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: إِذَا كَانَ يَوم القِيَامَةِ نُصِبَ الصِّرَاطُ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّم فَلاَ يُجَاوِزُهُ إِلاَّ مَنْ كَانَ مَعَهُ بَرَاءَةٌ بِوِلاَيَةِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام.

امام باقر عليه‌السلام از پدر از جدّ بزرگوارشان حضرت علی عليه‌السلام روایت کرده‌اند که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: چون روز قیامت برسد بر روی جهنم پل صراط نصب می‌گردد، و از آن کسی نتواند گذشت مگر برائت نامه‌ای با ولایت علیّ بن ابی‌طالب عليه‌السلام داشته باشد.

✿✿✿

﴿ همان امیدی که از کلمه توحید دارم از ولایت علی عليه‌السلام دارم ﴾

۲۵۹ - حدثنا الشيخ محمّد بن علي عن أبيه عن جدّه عبد الصمد قال حدثنا محمّد بن القاسم الفارسي قال حدثنا محمّد بن أبي إسماعيل العلوي إملاء و حدثنا صدقة بن موسى حَدَّثَنَا مُوسَى بنِ جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّد الصَّادِقِ عليه‌السلام عَنْ أَبِيهِ عليه‌السلام عَنْ جَابِرِ بنِ عَبدِاللَّهِ الأَنْصَارِي قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: إِنِّي لأَرْجُو لأُمَّتِي فِي حُبِّ عَلِيٍّ عليه‌السلام كَمَا أَرْجُو فِي قَوْلِ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللَّه.

صدقه بن موسی می‌گوید: حضرت موسی بن جعفر عليه‌السلام از پدرشان امام صادق عليه‌السلام از پدرشان (امام باقر عليه‌السلام) از جابر بن عبدالله انصاری نقل فرموده‌اند که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: همانا من همان امیدی که نسبت به گوینده کلمه طیّبه لا اله الاّ اللّه دارم (که وارد بهشت خواهد شد)، همان امید را هم نسبت به محبّ علی عليه‌السلام دارم (که قطعا وارد بهشت خواهد شد).





﴿ ابوایوب انصاری در رکاب علی(ع) ﴾

۲۶۰ - و عنه عن أبيه عن جده قال حدثنا محمّد بن القاسم الفارسي قال حدثنا محمّد بن أبي بكر يحيى بن زكريا الديورزني حدثنا أحمد بن يعقوب بن عبد الجبار حدثنا يعقوب بن يوسف بن عاصم حدثنا عبدالله بن الحسن بن الحكم و حدثنا الحسين الأنصاري حدثنا علي بن الحسن عن الأعمش عن إبراهيم بن علقمة و الأسود قالا: أَتَيْنَا أَبَا أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيَّ، فَقُلْنَا يَا أَبَاأَيُّوبَ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَكْرَمَکَ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ(ص) حَيْثُ كَانَ ضَيْفاً لَکَ، فَضِيلَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَضَّلَکَ بِهَا، فَأَخْبِرْنَا عَنْ مَخْرَجِکَ مَعَ عَلِيٍّ تُقَاتِلِ أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلاَّ اللَّه.

ابراهیم بن علقمه و اسود بن یزید روایت کرده‌اند که گفتند: خدمت ابوایّوب انصاری آمدیم و گفتیم خداوند به وجود محمّد(ص) شما را گرامی داشته، زیرا که به شتر او وحی کرد تا بر در خانه‌ات فرود آمده و پیامبرش میهمان تو شده و این فضیلتی است که خداوند افتخار آن را به تو داده است. اینک به ما خبر بده از خارج شدن در رکاب علی(ع) و قتال با اهل لا اله الاّ الله.

فَقَالَ أَبُو أَيُّوب: فَإِنِّي أُقْسِمُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) معي فِي الْبَيْتِ الَّذِي أَنْتُما مَعِيَ فِيهِ، وَ مَا فِي الْبَيْتِ غَيْرُ رَسُولِ اللَّهِ(ص) وَ عَلِيٌّ(ع) جَالِسٌ عَنْ يَمِينِهِ، وَ أَنَا جَالِسٌ عَنْ يَسَارِهِ، وَ أَنَس ابنِ مَالِک قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْهِ، إِذْ حُرِّکَ الْبَابُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): يَا أَنَسُ! انْظُرْ مَنْ بِالْبَابِ.

فَخَرَجَ أَنَسٌ فَنَظَرَ فَإِذَا عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ

ابوایّوب انصاری گفت: قسم می‌خورم برای شما که پیامبر(ص) در همین خانه‌ای که الان شما دو تا در آن نشسته‌اید و در خانه جز رسول خدا و علی(ع) کسی نبوده علی(ع) هم در دست راست پیامبر(ص) نشسته بود، من در سمت چپ حضرت و انس هم پیش روی او ایستاده بود، که ناگهان درب خانه کوبیده شد پیامبر(ص) فرمود: ای انس! ببین کیست که در می‌زند؟

انس رفت و دید عمار به در خانه آمده است.

فَقَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله: افْتَحْ لِعَمَّارٍ الطَّيِّبِ، فَدَخَلَ عَمَّارٌ فَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ رَحَّبَ بِهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا عَمَّارُ! سَيَكُونُ بَعْدِي فِي أُمَّتِي هَنَاتٌ [وَ اخْتِلَافٌ]، حَتَّى يَخْتَلِفَ السَّيْفُ فِيمَا بَيْنَهُمْ، وَ حَتَّى يَقْتُلَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً، وَ حَتَّى يَتَبَرَّأَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، فَإِذَا رَأَيْتَ ذَلِكَ فَعَلَيْكَ بِهَذَا الأَصْلَعِ عَنْ يَمِينِي يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، فَإِنْ سَلَكَ النَّاسُ كُلُّهُمْ وَادِياً، وَ سَلَكَ عَلِيٌّ علیه السلام وَادِياً، فَاسْلُكْ وَادِيَ عَلِيٍّ علیه السلام، وَ خَلِّ النَّاسَ طُرّاً.

يَا عَمَّارُ! إِنَّ عَلِيّاً علیه السلام لَا يَرُدُّكَ عَنْ هُدًى وَ لَا يَدُلُّكَ عَلَى رَدًى.

يَا عَمَّارُ! طَاعَةُ عَلِيٍّ علیه السلام طَاعَتِي، وَ طَاعَتِي طَاعَةُ اللّهِ عَزَّوَجَلَ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای انس! در را به روی عمار، این مردی که طیّب و طاهر است بگشای تا داخل شود.

عمّار داخل شد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلام او را داده و به او خوش آمدگفتند، و سپس فرمودند: ای عمار! به زودی بعد از من در میان امّت من اختلاف و کشمکش می‌شود، به حدی که به روی همدیگر شمشیر می‌کشند، و حتی بعضی از آنان بعضی دیگر را می‌کشند و بعضی از بعض دیگر بیزاری می‌جویند آنگاه که این وضع را دیدی، از این مرد اصلع که طرف راست من نشسته، یعنی علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام دست برندار و از او پیروی کن.

سپس فرمود: ای عمار! اگر تمام مردم به راهی بروند و علی علیه السلام تنها به راهی دیگر برود، تو از راه علی علیه السلام برو و مردم را ترک کن.

ای عمار! علی علیه السلام هرگز تو را از هدایت خارج نمی‌کند و هیچ گاه به گمراهی دلالت نمی‌نماید.

ای عمار! پیروی و اطاعت علی علیه السلام اطاعت از من است، و اطاعت از من، اطاعت از خداست.

✻✻✻





﴿کدام عمل نزد خدا بافضیلت تر است؟ نماز و محبّت علی(ع)﴾

۲۶۱ - و بهذا الإسناد عن محمّد بن القاسم الفارسي قال حدثنا أبو عمر محمّد بن الحسن الأسدي القاضي الأصفهاني أخبرنا محمّد بن أحمد بن علي الأسفراني حدثنا محمّد بن يوسف بن راشد الكوفي حدثنا أبي حدثنا علي بن قادم حدثنا عطاء بن مسلم عن يحيى بن كثير قال: رَأَيْتُ زَيْداً الأَيَامِي فِي المَنَامِ[1]، فَقُلْتُ لَهُ: إِلَى مَا صِرْتَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ؟

قَالَ: إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ.

قال: قُلْتُ فَأَيَّ عَمَلٍ وَجَدْتَ أَفْضَلَ؟

قَالَ: الصَّلَاةَ، وَ حُبَّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ(ع).

یحیی بن کثیر می‌گوید، زید ایامی را در خواب دیدم، از او پرسیدم در چه حالی و به کجا وارد شدی؟

گفت، بر رحمت خداوند وارد شدم.

گفتم، کدام عمل را برتر از اعمال دیگر یافتی؟

گفت: نماز، و حبّ علیّ بن ابی‌طالب(ع).

❀❀❀

﴿ای علی! تو در دنیا و آخرت سیادت و سروری داری﴾

۲۶۲ - و بهذا الإسناد عن محمّد الفارسي قال حدثنا أبو زكريا يحيى بن زكريا الدبيري بها أخبرنا أبو تراب أخبرنا أبو الأزهر أحمد بن الأزهر أخبرنا عبد الرزاق عن البريري عن عبيدالله بن عبدالله، عن ابن عباس: أَنَّ النَّبِيَّ(ص) نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ(ع) فَقَالَ: يَا عَلِيّ! أَنْتَ سَيِّدٌ فِي الدُّنْيَا وَ سَيِّدٌ فِي الآخِرَةِ، طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّكَ وَ وَيلٌ لِمَن أَبْغَضَكَ مِنْ بَعْدِي.

ابوالازهر از ابن عباس روایت کرده است که، پیامبر خدا(ص) نظری به علی(ع) کرده و فرمودند، ای علی! تو در دنیا سید و سروری و در آخرت نیز سید و سرور خواهی بود. خوشا

---

۱ - نسخه: زُبَيْدَ بنَ الحَارِثِ الشَّامِيَ فِي النَّوْمِ.

به حال کسی که تو را دوست داشته باشد و وای بر کسی که پس از من بغض و کینه تو را در دل داشته باشد.

قال أبو زكريا: قال لي أبو تراب الأعمش: سمعت أحمد بن يوسف السلمي يقول رأيت هذا في كتاب عبد الرزاق وكان يمتنع لا يحدث به، فحدث أبوالأزهر بهذا الحديث فعرضوه على يحيى بن معين، فصاح يحيى وكان أبوالأزهر حاضرا، فقال: من الكذّاب الّذي يحدث بهذا الكذب على عبد الرزاق؟

فقام أبوالأزهر فقال: أنا يا سيدي، بسلامة صدري.

ابوزکریا می‌گوید: ابوتراب اعمش برایم نقل کرد که احمد بن یوسف سلمی می‌گفت: این حدیث را در کتاب عبدالرزاق دیدم، و همواره مواظب بود که این حدیث را نقل نکند امّا روزی برای ابوالازهر نقل کرد، پس از این جریان بعضی آن را به اطلاع یحیی بن معین رساندند یحیی فریاد زد و گفت: کدام کذّابی این حدیث را برای عبدالرزاق نقل کرده است؟

ابوالازهر برخاست و گفت: ای آقای من، با سلامت صدر و در کمال عقل می‌گویم که من آن را نقل کرده‌ام.



❋❋❋

﴿ خداوند مرا به نبوت و علی را به امامت برتری بخشیده ﴾

۲۶۳ - و به قال حدثنا أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن موسى أخبرنا محمّد بن علي عن عمه محمّد بن أبي القاسم عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن خالد بن حماد الأسدي عن أبي الحسن العبدي عن الأعمش عن عباية بن ربعي عن عبدالله بن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَضَّلَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَ فَضَّلَ عَلِيّاً عليه السلام بِالْإِمَامَةِ، وَ أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَهُ ابْنَتِي، فَهُوَ أَبُو وُلْدِي وَ غَاسِلُ جُثَّتِي وَ قَاضِي دَيْنِي وَ وَلِيُّهُ وَلِيِّي وَ عَدُوُّهُ عَدُوِّي.

ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: همانا خداوند مرا به نبوت برانگیخت و علی عليه السلام را به امامت و مرا فرمان داد تا دخترم را به ازدواج او در آورم، او



پدر فرزندان من است، و اوست که جثه و بدن مرا می‌شوید و غسل می‌دهد و دَیْن مرا ادا می‌کند ولیّ و دوستدار او دوستدار من است و دشمن او دشمن من.

❁❁❁

﴿ای علی تو برترین خلیفه خداوندی، تو امام امّت منی﴾

۲۶۴ - و به عن أبي جعفر محمّد بن علي بن بابويه قال حدثنا أحمد بن محمّد بن علي بن يحيى حدثنا أبوبكر بن نافع حدثنا أمية بن خالد حدثنا حماد بن سلمة حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ! وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّکَ لَأَفْضَلُ الْخَلِيقَةِ بَعْدِي، يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَصِيِّي وَ إِمَامُ أُمَّتِي، مَنْ أَطَاعَکَ أَطَاعَنِي، وَ مَنْ عَصَاکَ عَصَانِي.

علی بن زید از حضرت سجاد علیه السلام از پدر بزرگوارشان از امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده‌اند که فرمود: ای علی! سوگند به آن خدایی که دانه را شکافت و موجودات را آفرید که تو براستی بهترین خلیفه‌ای بعد از من.

ای علی! تو وصیّ من و امام امّت منی، هرکس تو را فرمانبرداری کند مرا فرمانبرداری کرده و هرکس تو را نافرمانی کرد مرا نافرمانی کرده است.

❁❁❁

﴿اشعار حسّان بن ثابت در فضیلت علی علیه السلام به امر پیامبر صلی الله علیه وآله﴾

۲۶۵ - و به عن محمّد بن القاسم الفارسي قال حدثنا أبو سعيد محمّد بن الفضل المذكور حدثنا عبد العزيز بن عبدالله البغدادي حدثنا أبو سعيد العدوي حدثنا سلمة بن شعيب حدثنا عبد الرزاق عن معمر عن الزهري عن عبد الله بن عباس قال: رَأَيْتُ حَسَّانَ بْنَ ثَابِتٍ وَاقِفاً بِمِنًى، وَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وَ أَصْحَابُهُ مُجْتَمِعِينَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: مَعَاشِرَ النَّاسِ [الْمُسْلِمِينَ]! هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام سَيِّدُ الْعَرَبِ، وَ الْوَصِيُّ الْأَكْبَرُ، مَنْزِلَتُهُ مِنِّي مَنْزِلَةُ هَارُونَ مِنْ مُوسَى عليه السلام إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، لا

تُقْبَلُ التَّوْبَةُ مِنْ تَائِبٍ إلاّ بِحُبِّهِ. يَا حَسَّانُ! قُلْ فِينَا [فِيهِ] شَيْئاً.

فَأَنْشَأَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ يَقُولُ:

لاٰ تُقْبَلُ التَّوْبَةُ مِنْ تَائِبٍ   إلاّ بِحُبِّ ابْنِ أَبِي طَالِبِ
أَخِي رَسُولِ اللّٰهِ بَلْ صِهْرِهِ   وَ الصِّهْرُ لاٰ يَعْدِلُ بِالصَّاحِبِ
وَ مَنْ يَكُنْ مِثْلَ عَلِيٍّ وَ قَدْ   رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ مِنَ الْمَغْرِبِ
رُدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ فِي ضَوْئِهَا   بِيضاً كَأَنَّ الشَّمْسَ لَمْ تَغْرُبِ

ابن عباس نقل می‌کند که: حسّان بن ثابت (از شعرای عرب) را دیدم که در منا ایستاده بود، و پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش نیز دور هم جمع شده بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای مردم (یا ای مسلمانان)! این علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام است، سید عرب، و وصی بزرگ من، منزلت او پیش من مانند منزلت و مقام هارون است نزد حضرت موسی علیه السلام، جز اینکه دیگر پس از من پیامبری نخواهد بود. از هیچ توبه کننده‌ای توبه پذیرفته نمی‌شود مگر به محبّت او.

آنگاه رو به حسّان کردند و فرمودند: ای حسان در این باره (یا در باره ما) شعری بسرای.

حسان این اشعار را سرود:

توبه از توبه کننده‌ای قبول نمی‌شود - مگر به محبّت علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام.

برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله بلکه داماد آن حضرت - و داماد با اصحاب برابر نیست.

و در عظمت کیست که مانند علی علیه السلام باشد - که خورشید پس از اینکه غروب کرد بخاطر او بازگشت.

خورشید با تمام نور و ضیاء خود بازگشت - آنقدر سفید و نورانی که گویا اصلاً غروب نکرده بود.

***





﴿خداوند علی عليه السلام را بر پل صراط نگه می‌دارد تا دوستانش را به بهشت ببرد﴾

۲۶۶ - و عنه عن أبيه علي عن أبيه عبد الصمد قال حدثنا محمّد الفارسي قال حدثنا أحمد بن محمّد بن أحمد بن أبي السميدع حدثنا علي بن سلمة حدثنا الحسين بن الحسن القرشي حدثنا معاذ الحماني عن جابر الجعفي عن إسحاق بن عبدالله بن الحرث بن نوفل عن أبيه عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ عِنْدَهُ أَبُوبَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عَائِشَة فَقَعَدْتُ بَيْنَهُمَا، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: مَا وَجَدْتَ مَكَاناً غَيْر هَذَا؟

فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ فَخِذهَا وَ قَالَ: لا تُؤْذِينِي فِي أَخِي عليه السلام، فَإِنَّهُ سَيِّدُ الْمُسلِمِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الغُرِّ الْمحجَّلِينَ، يَقْعُدُهُ‌اللَّه يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَيُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهُ الْجَنَّةَ وَ أَعْدَاءَهُ النَّارَ.

امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کرده است که روزی به خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله مشرف شدم، ابوبکر و عمر و عایشه هم نشسته بودند من رفتم و میان عایشه و پیامبر صلى الله عليه وآله نشستم.

در این هنگام عایشه گفت: غیر از اینجا جایی پیدا نکردی؟

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: در رابطه با برادرم علی عليه السلام مرا اذیت مکن، چون سرور مسلمین و امام پرهیزکاران و پیشوای روسفیدان است، خداوند او را روز قیامت بر سر پل صراط می‌نشاند تا دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به آتش ببرد.

❁❁❁

﴿ علیّ عليه السلام ولیّ کسی است که من ولیّ او باشم﴾

۲۶۷ - و بهذا الإسناد عن محمّد الفارسي قال حدثنا أبو بكر محمّد بن يوسف الديورزني حدثنا أبو العباس محمّد بن أحمد بن حماد حدثنا محمّد بن محمّد بن سليمان الواسطي حدثنا أحمد بن يزيد بن سليم حدثنا إسماعيل بن أبان حدثنا أبو مريم عن عطا عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ كُنْتُ مَولاَهُ فَعَلِيٌّ عليه السلام مَولاَهُ وَ عَلِيٌّ عليه السلام وَلِيُّ مَنْ كُنْتُ وَلِيُّه.

ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: هرکس من مولای اویم، علی عليه السلام



نیز مولای اوست، و علی علیه السلام ولیّ کسی است که من ولیّ او باشم.

***

﴿ یکی از رازهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد علی علیه السلام به ودیعت نهاد﴾

۲۶۸ - و بهذا الإسناد عن محمّد الفارسي قال حدثنا أبو العباس محمّد بن محمّد بن حماد قال حدثنا القاسم بن جعفر بن أحمد بن عمران الشيباني بالكوفة حدثنا حسين بن الحكم حدثنا أبو غسان حدثنا جعفر بن الأحمر عن الأعمش عن عدي بن ثابت عن زرّ بن حبيش قال: قال عَلِيٌّ عليه السلام: أنَّ فِيما عَهِدَ إلَيَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: لاَ يُحِبُّكَ إلاَّ مُؤمِنٌ، وَ لاَ يُبْغِضُكَ إلاَّ مُنَافِقٌ.

زِرّ بن حُبَيْش از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: از جمله چیزهایی (اسراری) که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من به ودیعت سپرد، این بود که فرمود: تو را جز مؤمن دوست ندارد، و جز منافق دشمن نخواهد داشت.(۱)

***

﴿ حدیث ما بسیار مشکل است و جز مؤمن حقیقی تحمّل آن را ندارد﴾

۲۶۹ - و به قال حدثنا أبو الحسين بن أبي الطيب بن سعيد أخبرنا أحمد بن أبي القاسم الهاشمي أخبرنا عيسى حدثنا فرح بن فروة أخبرنا مسعدة بن صدقة عن صالح بن ميثم عن أبيه قال: بَيْنَما أنَا فِي السُّوقِ إذْ أتَانِي أصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ فَقَالَ: وَيْحَكَ يَا مِيثَمُ! لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ أمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أبِي طَالِبٍ عليه السلام حَدِيثاً صَعْباً شَدِيداً، فَأيُّنَا يَكُونُ [تَكُونُ] كَذَلِكَ؟

قُلْتُ: وَ مَا هُوَ؟

قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إنَّ حَدِيثَنَا أهْلَ الْبَيْتِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لاَ يَحْتَمِلُهُ إلاَّ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإيمَانِ.

فَقُمْتُ مِنْ فَوْرِي، فَأتَيْتُ عَلِيّاً عليه السلام فَقُلْتُ: يَا أمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! حَدِيثٌ أخْبَرَنِي بِهِ الأصْبَغُ بْنِ

۱- این روایت با اندکی اختلاف به شماره ۲۲۷ آمده است.



نَبَاتَةَ عَنْکَ، قَدْ ضِقْتُ بِهِ ذَرْعاً.

صالح بن میثم تمّار از پدرش نقل کرده است که: هنگامی که در بازار بودم، اصبغ بن نباته نزد من آمد و گفت: وای بر تو ای میثم! از امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب(ع) حدیثی بسیار مشکل شنیدم. نمی‌دانم کدامیک از ما اینگونه‌ایم؟ (یعنی حدیث شامل حالمان می‌شود؟).

گفتم: چه حدیثی؟

گفت: از حضرت شنیدم که فرمود: همانا سخنان و احادیث ما اهلبیت سخت و مشکل است (یعنی هضم و درک و تحلیل آنها بسیار سخت است). توان حمل آن را ندارد مگر فرشته‌ای مقرب، یا پیامبری مرسل و یا بنده‌ای که خداوند قلب او را به ایمان امتحان کرده باشد (و او پیروز از امتحان به در آمده باشد).

من بلافاصله و فوری برخاستم و به خدمت حضرت رفتم، و عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! اصبغ حدیثی برایم از شما نقل کرده که سینه‌ام از آن تنگ شده ممکن است توضیح بفرمائید؟

قَالَ(ع): وَ مَا هُوَ؟ فَأَخْبَرْتُهُ، قَالَ: فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ: اجْلِسْ يَا مِيثَمُ! أَوَكُلُّ عِلْمٍ يَحْتَمِلُهُ عَالِمٌ؟ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِمَلَائِكَتِهِ: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً، قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ، وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ، قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»(۱) فَهَلْ رَأَيْتَ الْمَلَائِكَةَ احْتَمَلُوا الْعِلْمَ؟

قَالَ: قُلْتُ هَذِهِ وَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ.

حضرت فرمودند: آن حدیث چیست؟

آن را به عرض حضرت رساندم، حضرت تبسمی کرده و فرمودند: بنشین ای میثم! آیا مگر هر علمی را هر عالمی می‌تواند تحمل کند؟ همانا خداوند متعال به ملائکه‌اش فرمود: «من می‌خواهم در زمین خلیفه‌ای بگمارم، عرض کردند: آیا می‌خواهی کسانی را بگماری که

---

۱ - سوره مبارکه بقره، آیه ۳۰.

در زمین فساد و خونریزی کنند؟ در حالی که ما هستیم و تو را با ستایشت تسبیح و تقدیس می‌کنیم.

خداوند فرمود: من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید».

میثم می‌گوید: به حضرت عرض کردم که بخدا قسم این حدیث از آن قضیه بالاتر است.

قَالَ عليه السلام: وَ الأُخْرَى أَنَّ مُوسَى عليه السلام أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ التَّوْرَاةَ، فَظَنَّ أَنْ لاَ أَحَدَ أَعْلَمُ مِنْهُ، فَأَخْبَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنَّ فِي خَلْقِي مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْکَ، وَ ذَاکَ إِذْ خَافَ عَلَى نَبِيِّهِ الْعُجْبَ، قَالَ فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ يُرْشِدَهُ إِلَى الْعَالِمِ.

قَالَ: فَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَضِرِ، فَخَرَقَ السَّفِينَةَ، فَلَمْ يَحْتَمِلْ ذَاکَ مُوسَى، وَ قَتَلَ الْغُلَامَ فَلَمْ يَحْتَمِلْهُ، وَ أَقَامَ الْجِدَارَ فَلَمْ يَحْتَمِلْهُ.

وَ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ، فَإِنَّ نَبِيَّنَا صلى الله عليه و آله أَخَذَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ بِيَدِي، فَقَالَ: اَللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَإِنَّ عَلِيًّا مَوْلَاهُ، فَهَلْ رَأَيْتَ احْتَمَلُوا ذَلِکَ إِلاَّ مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ مِنْهُمْ؟

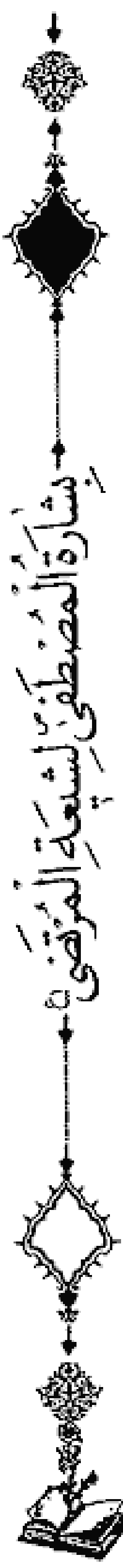
فَأَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ خَصَّكُمْ بِمَا لَمْ يَخُصَّ بِهِ الْمَلَائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فِيمَا احْتَمَلْتُمْ مِنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ عِلْمِهِ.

حضرت فرمودند: نمونه دیگر: خداوند بر حضرت موسی علیه السلام تورات را فرستاد، موسی گمان کرد که از او داناتر بر روی زمین کسی نیست. خداوند عزوجل چون از عجب بر موسی ترسیده به او وحی فرمود که کسی در میان بندگانم هست که از تو داناتر است.

موسی علیه السلام از خداوند خواست تا او را به آن بنده داناترش راهنمایی کند.

خداوند میان او و حضرت خضر علیه السلام جمع نمود، همین که خضر کشتی را شکست، او تحمل نکرده و اعتراض کرد، و چون پسرک را کشت، بار دیگر تحمل نکرد، و هنگامی که دیوار را خراب کرد، باز هم تحمل نکرد.

و امّا در مورد مؤمنین این امّت: همانا پیامبر ما در روز غدیر برای من پیمان گرفت، و فرمود: بارخدایا! هرکس که من مولای اویم علی علیه السلام نیز مولای اوست. آیا ندیدی که نتوانستند آن را تحمل کننده مگر (اندکی) از آنها، که خداوند آنها را حفظ و عصمت عطا





فرمود:

پس بشارت باد بر تو و باز بشارت باد بر شما، که خدای تعالی شما را به فضیلتی مخصوص داشته که حتّی فرشتگان و پیامبران و مرسلین را هم بدان مخصوص نداشته است، که همانا تحمّل بدوش کشیدن امر و علم رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

❀❀❀

﴿ بنده‌ای به ولایت من نمی‌رسد مگر به حب علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام ﴾

۲۷۰ - و به عن محمّد الفارسي قال حدثنا أبو الحسين أحمد بن محمّد الحبرمي عن عتيق بن محمّد المدني عن إسحاق بن بشر عن عبد الرحمن بن قصبة بن ذؤيب عن أبيه عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَقْضَى أُمَّتِي بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، أَلاَ مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبَّهُ، فَإِنَّ الْعَبْدَ لاَ يَنَالُ وَلاَيَتِي إِلاَّ بِحُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام.

از ابن عباس روایت شده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین قضاوت کننده با کتاب خداوند عزوجل از میان امتم علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. بدانید که هرکس مرا دوست دارد باید او را هم دوست داشته باشد زیرا بنده‌ای به ولایت من نمی‌رسد مگر به حب و دوستی علی بن ابی‌طالب علیه السلام.

❀❀❀

﴿ سعادت‌مند حقیقی کسی است که علی علیه السلام را دوست بدارد ﴾

۲۷۱ - و به قال حدثنا أبو الحسين أحمد بن محمّد الغطريفي أخبرنا الحسين بن محمّد بن هارون أخبرنا محمّد بن حمدان بن مهران حدثنا عبدان حدثنا حبيب بن المغيرة جندل بن واثق حدثنا محمّد بن عمر المازني عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ علیه السلام عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى علیها السلام عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ علیها السلام قَالَتْ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَشِيَّةَ عَرَفَةَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَاهَى بِكُمُ الْمَلاَئِكَةَ، فَغَفَرَ لَكُمْ عَامَّةً، وَ غَفَرَ

لِعَلِيٍّ علیه السلام خَاصَّةً، وَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ، غَيْرَ هَائِبٍ لِقَوْمِي، وَ لَأَصْحَابِي [لَا مُحَابٍّ] وَ لِقَرَابَتِي، هَذَا جَبْرَئِيلُ علیه السلام يُخْبِرُنِي أَنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً علیه السلام فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي.

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان (امام باقر علیه السلام) از حضرت سجاد علیه السلام از فاطمه صغری دختر امام حسین علیه السلام از حضرت حسین بن علی علیه السلام از مادر گرامی‌شان فاطمه زهرا علیها السلام روایت کرده‌اند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله شامگاه عرفه بسوی ما آمدند و فرمودند: همانا خداوند متعال به شما بر ملائکه مباهات می‌فرماید، پس شما را عموماً و علی علیه السلام را بخصوصه آمرزیده است، و من رسول خدا به سوی شما هستم، این که می‌گویم نه می‌خواهم قوم و اصحاب و نزدیکان خود را بترسانم، و نه از کسی هراس دارم، این جبرئیل علیه السلام است که برایم پیغام آورده، که همانا سعادتمند سعادتمند کامل و حقیقی کسی است که علی علیه السلام را دوست داشته باشد، چه در زمان حیاتم و چه پس از مرگم.

❀❀❀



﴿ هرکس بخواهد خداوند تمام خیر را در او جمع کند! ﴾

۲۷۲ - و به قال حدثنا أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن موسى حدثني محمّد بن سعيد أخبرنا محمّد بن عبدالله الكوفي أخبرنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن أبيه عن ثابت بن أبي صفية عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجْمَعَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ فَلْيُوَالِ عَلِيّاً علیه السلام بَعْدِي وَ لِيُوَالِ أَوْلِيَاءَهُ وَ لِيُعَادِ أَعْدَاءَهُ.

ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس دوست دارد که خداوند تمام خیر و خوبیها را برای او جمع فرماید، پس باید علی علیه السلام را پس از من دوست بدارد، و با دشمنانش عداوت و دشمنی کند.

❀❀❀



﴿هرکس بخاطر من دست از آزار آنها بردارد﴾

۲۷۳ - و به قال أخبرنا أبو عبدالله الحسين بن علي بن جعفر الرازي أخبرنا عبدالله بن محمّد بن حيان أخبرنا بتار بن أحمد القطان أخبرنا عبدالله بن عمر بن أبان أخبرنا شعيب بن إبراهيم التميمي أخبرنا سيف بن عمر أخبرنا أبان بن إسحاق الأسدي عن الصباح بن محمّد عن أبي حازم عن أبي‌سعيد الخدري قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): أُوصِيكُمْ بِهَذَيْنِ خَيْراً يَعْنِي عَلِيّاً(ع) وَ الْعَبَّاسَ، لا يَكُفُّ عَنْهُمَا أَحَدٌ، وَ لا يَحْفَظُهُمَا لِي، إِلاَّ أَعْطَاهُ اللَّهُ نُوراً يَرِدُ بِهِ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ابوسعید خدری روایت کرده است که رسول خدا(ص) فرمودند: شما را وصیت می‌کنم به این دو بزرگوار، یعنی علی(ع) و عباس، زیرا هیچ کس از آزار آنها دست برنمی‌دارد و آنها را به خاطر من حفظ نمی‌کند مگر اینکه خداوند به او نوری عطا می‌فرماید که روز قیامت بر من وارد خواهد شد.



***

﴿من درختی هستم که فاطمه و علی شاخه‌های آن و حسنین میوه‌های آن﴾

۲۷۴ - و به قال أخبرنا أبو سهل محمّد بن محمّد أخبرنا علي بن أحمد بن منصور أخبرنا محمّد بن دينار أخبرنا حميد بن هلال الخلال الكوفي أخبرني الحسين بن علي بن عبدالله أخبرنا عبد الرزاق عن أبيه عن مينا مولى عبدالرحمن بن عوف أنه قال: أَلَا أُحَدِّثُكَ حَدِيثاً قَبْلَ أَنْ تُشَابَ الْأَحَادِيثُ بِأَبَاطِيلَ؟ إِنَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): أَنَا شَجَرَةٌ وَ فَاطِمَةُ وَ عَلِيٌّ(ع) فَرْعُهَا، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ(ع) ثَمَرُهَا وَ مُحِبُّهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَرَقُهَا، وَ حَيْثُ نَبَتَ أَصْلُ الشَّجَرِ نَبَتَ فَرْعُهَا فِي جَنَّةِ عَدْنٍ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ.

مینا غلام عبدالرحمن بن عوف روایت کرده است که گفت: آیا نمی‌خواهی برای تو حدیثی بگویم تا پیش از آنکه احادیث مشوب به چیزهای باطل شود از آن مطلع گردی؟ بدان که رسول خدا(ص) فرمود: من شجره‌ای هستم که فاطمه و علی(ع) شاخه‌های آن هستند و حسن و حسین(ع) میوه‌های آن و دوستان آنها از امّتم برگهای آن می‌باشند و قسم

به آن خدایی که مرا به حق مبعوث فرموده چون اصل این شجره روئیده شود، شاخه‌هایش نیز در بهشت عدن روئیده می‌شوند[۱].

❁❁❁



﴿ بر پاکی ولادتشان خدا را سپاسگذار باشند﴾

۲۷۵ – و به قال أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن موسى أخبرنا الحسين بن موسى أخبرنا الحسين بن إبراهيم بن بابويه أخبرنا علي بن إبراهيم بن همام عن أبيه عن محمّد بن أبي عمير عن ابن زياد عن عبيدالله بن صالح عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِؑ عَنْ جَدِّهِؑ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَؑ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَا عَلِيُّ! مَنْ أَحَبَّنِي وَ أَحَبَّكَ وَ أَحَبَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى طِيبِ مَوْلِدِهِ، فَإِنَّهُ لَا يُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ، وَ لَا يُبْغِضُنَا إِلَّا مَنْ خَبُثَتْ وِلَادَتُهُ.

زید بن علی از پدر بزرگوارشان امام سجادؑ، از جد بزرگوارشان سیدالشهداؑ از امیرالمؤمنینؑ روایت کرده است که رسول خداﷺ فرمودند ای علی! هرکس که مرا و تو را و امامان از فرزندان تو را دوست بدارد، باید بر پاکیزگی ولادتش خدا را سپاس گوید زیرا ما را دوست ندارد مگر کسی که حلال زاده باشد و ما را دشمن ندارد مگر آنکس که از راه ناپاکی متولد شده باشد.

❁❁❁

﴿ من سید فرزندان آدم و شما سروران امّت هستید﴾

۲۷۶ – و به قال حدثنا أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن موسى أخبرنا علي بن عبدالوراق أخبرنا سعد بن عبدالله بن أبي خلف حدثنا الهيثم بن أبي مسروق عن الحسين بن علوان عن عمران

۱– علامه مجلسی در بحار در ذیل روایت فرموده است: شاید مراد از روئیدن شجره در بهشت عدن این باشد که طینت آنها را از بهشت عدن گرفته‌اند، یا کنایه باشد از اینکه به آن در بهشت عدن می‌رسند، یا از نیکویی و حسن آن درخت و رفعت و طراوات آن منظور باشد که به آنها تشبیه شده، و احتمال هم دارد که درختی در بهشت عدن باشد که گلها و برگهای آن به عدد آنهاست، کما اینکه در برخی روایات بدان اشاره شده است.

بن خالد عن سعد بن طریف عن الأصبغ بن نباتة قال: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بنِ أَبِي طَالِب عليه السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ، وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِكَ سَادَةُ أُمَّتِي، مَنْ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَنَا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ عَزَّوَجَل، وَ مَنْ وَالانَا فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَ مَنْ عَادَانَا فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَ مَنْ أَطَاعَنَا فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَ مَنْ عَصَانَا فَقَدْ عَصَى اللَّهَ.

امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کردند که از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم فرمود: من سید اولاد آدم هستم و تو ای علی و امامان بعد از تو، سادات امّت من هستید. هرکس ما را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هرکس با ما دشمن باشد، با خدا دشمنی کرده است، و هر که معتقد به ولایت ما باشد، تحت ولایت خداست، و هرکس دشمن ما باشد دشمن خداست، و هرکس به فرمان ما باشد، خدا را فرمان برده و هرکس ما را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است.

❁❁❁





﴿ به هرکس مرا تصدیق کند ولایت علی علیه السلام را توصیه می‌کنم ﴾

۲۷۷ - و به قال حدثنا أبو سعید محمّد بن الفضل الواعظ أخبرنا أبو جعفر الهاشمي ببغداد أخبرنا محمّد بن یونس الکریمي أخبرنا عبد العزیز بن الخطاب أخبرنا علي بن هاشم أخبرنا محمّد بن رافع عن أبي عبیدة بن محمّد ین عمار بن یاسر حدثني أبي عن جدّي عمار قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أُوصِ مَنْ آمَنَ بِي وَ صَدَّقَنِي بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ عليه السلام، مَنْ تَوَلَّاهُ فَقَدْ تَوَلَّى اللَّهَ، وَ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ تَعَالَى.

عمار یاسر می‌گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: به هرکس که به من ایمان آورده و مرا نسبت به ولایت علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام تصدیق نموده وصیت می‌کنم که هرکس ولایت او را بپذیرد ولایت خدا را پذیرفته، و هرکس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته، و هرکس مرادوست بدارد، خدا را دوست داشته است، و هرکس علی علیه السلام را دشمن دارد، با من دشمنی

کرده و هرکس با من دشمنی کند با خدای عزّوجل دشمنی کرده است.

***

﴿علی پرچم هدایت و نور راه فرمانبرداران من است﴾

۲۷۸ - و به قال الشيخ أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه الفقيه حدثنا محمّد بن عمر الحافظ بمدينة السلام حدثنا محمّد بن القاسم بن زكريا أخبرنا الحسين بن علي السلولي أخبرنا محمّد بن الحسن السلولي قال أخبرنا صالح بن أبي الأسود عن أبي المطهر عن سلام الجعفي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام عَنْ أَبِي بَرْزَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله إِنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَهِدَ إِلَيَّ عَهْداً فِي عَلِيٍّ عليه السلام.



فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! بَيِّنْهُ لِي.

قَالَ: قَالَ جَلَّ جَلالُه اسْمَعْ.

قُلْتُ: قَدْ سَمِعْتُ.

قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام رَايَةُ الْهُدَى وَإِمَامُ أَوْلِيَائِي وَ نُورُ مَنْ أَطَاعَنِي وَ هِيَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ، مَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَطَاعَهُ اطَاعَنِي.

امام باقر علیه السلام از ابوبرزه از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده است که فرمود: خداوند با من عهد و پیمانی در باره علی علیه السلام بسته.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! آن را برایم روشن بیان فرمائید.

فرمود: خداوند بزرگ به من فرمود: گوش فراده.

عرض کردم: گوش فرا دادم.

فرمود: براستی که علی علیه السلام پرچم هدایت است، و پیشوای اولیاء و دوستان من است و نور هرکسی است که مرا اطاعت کنه و کلمه‌ای است که متقیان باید بدان ملتزم باشند هرکس دوستش بدارد، مرا دوست داشته، و هرکس او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است.

***





«علی‌ﷺ نهایت راه هدایت خداوند»

۲۷۹ - و بهذا الإسناد قال حدثنا أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن موسى حدثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد حدثنا محمّد بن الحسن الصفار حدثنا أحمد بن محمّد بن عيسى حدثنا محمّد بن سنان عن أبي مالک الحضرمي عن إسماعيل بن جابر عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍ الْبَاقِرِﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا أَسْرَى بِنَبِيِّهِﷺ قَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّکَ [إِنَّهُ] قَدِ انْقَضَتْ نُبُوَّتُکَ، وَ انْقَطَعَ أَجَلُکَ، فَمَنْ لِأُمَّتِکَ مِنْ بَعْدِکَ؟

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ بَلَوْتُ خَلْقَکَ فَلَمْ أَجِدْ أَشَدَّ حُبًّا لِي مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍﷺ.

قَالَ عَزَّوَجَلَّ: يَا مُحَمَّدُ! فَأَبْلِغْهُ أَنَّهُ غَايَةُ الْهُدَى وَ إِمَامُ أَوْلِيَائِي وَ نُورُ لِمَنْ أَطَاعَنِي.

جابر از امام باقرﷺ روایت کرده است که فرمود: هنگامی که خداوند پیامبرش را به معراج برد از او پرسید: ای محمّد! مدت پیامبری تو به پایان رسیده و اجلت به سر آمده پس از تو کیست که امّتت را سرپرستی کند؟

حضرت می‌گوید: عرض کردم پروردگارا! خلقت را آزمودم، کسی را جز علیّ بن ابی‌طالبﷺ نیافتم که محبتش به من بیشتر و شدیدتر باشد.

خداوند متعال فرمود: ای محمّد! پس به او ابلاغ کن که او نهایت هدایت، و امام و پیشوای اولیاء من است، و نور من است بر سر راه فرمانبردارانم.



«این عهدی است الهی که رسول خداﷺ نزد من بودیعه نهاده»

۲۸۰ - و به عن محمّد الفارسي قال أخبرنا أبو العباس محمّد بن أحمد الدقاق أخبرنا أحمد بن محمّد بن سعيد بالكوفة أخبرنا الحسين بن عبد الملک أخبرنا إسحاق بن يزيد أخبرنا هاشم بن البريد عن إسماعيل بن رجا عن أبيه قَالَ سَمِعتُ عَلِيًّاﷺ يَقُولُ: وَ الَّذِي فَلَقَ الحَبَّةَ وَ خَلَقَ النَّسِمَةَ، إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الأُمِّيِّ إِلَيَّ: إِنَّهُ لاَ يُحِبُّکَ إِلاَّ مُؤمِنٌ وَ لاَ يُبْغِضُکَ إِلاَّ مُنَافِقٌ.

وَ لَو ضَرَبتُ أَنْفَ المُؤْمِنِينَ بِسَيْفِي هَذَا مَا أَبْغَضُونِي أَبَداً وَ لَو أَعْطَيْتُ المُنَافِقِينَ هَكَذَا وَ

هَکَذَا، مَا أَحَبُّونِي أَبَداً.

اسماعیل بن رجا از پدرش نقل کرده است که از حضرت علیّ علیه السلام شنیدم می‌فرمود: قسم به آن خدایی که دانه را شکافت، و موجودات را آفرید این عهدی است که پیامبر امّی صلی الله علیه وآله نزد من سپرده است، و فرموده که تو را دوست نمی‌دارد مگر کسی که مؤمن باشد و دشمن نمی‌دارد مگر کسی که منافق باشد.

و اگر بینی مؤمنین را بااین شمشیر بزنم هرگز بغض و کینه مرا در سینه نخواهند داشت، و اگر به منافقان اینطور و آنطور از مال دنیا بدهم، هرگز مرا دوست نخواهند داشت.

***



﴿او اولین کسی است که مرا می‌بیند و با من مصافحه می‌کند﴾

۲۸۱ - و بالإسناد قال حدثنا سعيد بن محمّد بن الفضل الواعظ حدثنا علي بن أحمد الجرجاني حدثنا محمّد بن يعقوب المعقلي حدثنا إبراهيم بن سليمان الكوفي حدثنا إسحاق بن بشر الأسدي حدثنا خالد بن الحرث عن العوف عن الحسن عن أبي ليلى الغفاري قال: سَمِعتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله يَقُولُ: سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ، فَاذا كَانَ ذَلِكَ فَالْزِمُوا عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ يَرَانِي وَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَ هُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ هُوَ فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ هُوَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الْمُنَافِقِينَ.

ابی‌لیلای غفاری می‌گوید از رسول خدا شنیدم که فرمود: بزودی فتنه‌ای خواهد شد (که چاره‌ای از آن نیست، و برای اینکه از شرّ آن فتنه در امان بمانید)، بر شما باد به علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام، ملازم او باشید زیرا او علیه السلام اولین کسی است که مرا می‌بیند اولین کسی است که در روز قیامت با من مصافحه می‌کند و او صدّیق اکبر، و فاروق این امّت است، که حق را از باطل جدا می‌کند و او بزرگ مؤمنین است در حالی که بزرگ منافقین مال و ثروت است.

***



﴿ آنان فهم و علم مرا به ارث برده‌اند﴾

۲۸۲ - و به قال أخبرنا أبو سهل سعيد بن أبي سعيد حدثنا محمّد بن أحمد بن رمحة حدثنا أحمد بن محمّد بن أحمد بن راشد حدثنا عمران بن عبد الرحيم الباهلي حدثنا إسحاق بن بشر حدثنا يعقوب بن موسى الهاشمي و كان يسكن أرمينة عن ابن أبي وادن عن إسماعيل بن أمية عن عكرمة عن ابن عباس قـال: قَالَ رَسُولُ‌اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحيَا مَحْيَايَ وَ يَمُوتُ مَمَاتِي وَ يَسْكُنَ جَنَّةَ عَدنٍ فَلْيَتَوَالِ عَلِيّاً علیه السلام مِنْ بَعْدِي وَ لِيَقْتَدِ بِأَهْلِ بَيْتِي علیهم السلام فَإِنَّهُم عِتْرَتِي خُلِقُوا مِنْ طِينَتِي وَ رُزِقُوا فَهْمِي وَ عِلمِي. فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ بِفَضْلِهِم مِنْ أُمَّتِي القَاطِعِينَ مِنْهُم صِلَتِي لاَ أَنَالَهُمُ‌اللَّه شَفَاعَتِي.

ابن عباس روایت کرده است که رسـول خـدا صلى الله عليه وآله فـرمودند: هـرکس دوست دارد که زندگی او چون زندگی من و مرگش چون مرگ من باشد و در بهشت عدن مسکن گزینند باید ولایت علی علیه السلام را بعد از من بپذیرد و به اهلبیتم علیهم السلام اقتدا کنند زیرا که آنها عترت و خاندان من هستند، که از طینت من آفریده شده‌اند و خداوند از فهم و علم من به آنها روزی فرموده وای بر کسانی که از امّت من باشند و فضیلت آنها را تکذیب کنند و صله مرا از آنان قطع نمایند آنها هرگز به شفاعت من نخواهند رسید.

❊❊❊

﴿ جز علی و شیعیانش به آن دست نیازند﴾

۲۸۳ - و بهذا الإسناد قال حدثنا أبو الحسن علي بن الحسن بن أحمد القطان البلخي حدثنا محمّد بن خالد بن رميح أخبرنا أحمد بن يعقوب الغازي حدثنا محمّد بن خالد بن سليمان حدثنا عبد الرزاق عن أبيه عن ابن طاوس عن أبيه عن ابن عباس قال: سَمِعتُ رَسُولُ‌اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ عَمُوداً مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ مُشَبَّكَةٍ بِقَوَائِمِ العَرْشِ لاَ يَنَالُهَا إلاَّ عَلِيٌّ علیه السلام وَ شِيعَتُهُ.

ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند همانا خـداونـد عـمودی از یاقوت سرخ دارد که به ستونهای عـرش او مـتصل است، بـه آن نـمی‌رسد مگـر عـلی علیه السلام و

شیعیانش[1].



﴿بشارت باد که تو و یاران و شیعیانت در بهشتید﴾

۲۸۴ - و بالإسناد قال حدثنا أبو عبدالله بن أحمد بن الحسين الصفار البخاري أخبرنا عبد الله بن محمّد بن يعقوب حدثنا محمّد بن الحسين بن حفص حدثنا أحمد بن عثمان بن حكيم حدثنا قصبة حدثنا سوار الأعمى عن داود بن أبي عوف بن أبي الجحاف عن محمّد بن عمير عن فاطمة عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: كَانَتْ لَيْلَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ عِنْدِي، فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام وَ تَبِعَهَا عَلِيٌّ علیه السلام، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، يَا عَلِيُّ! أَبْشِرْ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ فِي الْجَنَّةِ، أَبْشِرْ يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ فِي الْجَنَّةِ تَمَامَ الْخَبَرِ.

امّسلمه می‌گوید: شبی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد من بودند که فاطمه و علی علیه السلام آمدند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بشارت بده ای علی! که تو و اصحابت در بهشت خواهید بود، تو و شیعیانت به بهشت خواهید رفت.



﴿خداوند امر کرده تا علی علیه السلام را به امامت بر شما بگمارم﴾

۲۸۵ - و بالإسناد قال أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن موسى حدثنا محمّد بن علي عن عمه محمّد بن أبي القاسم عن محمّد بن علي الكوفي عن محمّد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ثابت بن أبي صفية عن سعيد بن جبير عن عبدالله بن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا؟ وَ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثاً؟ مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَنِي أَنْ أُقِيمَ لَكُمْ عَلِيّاً علیه السلام عَلَماً وَ إِمَاماً وَ خَلِيفَةً وَ وَصِيّاً وَ أَنْ أَتَّخِذَهُ أَخاً وَ وَزِيراً.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ عَلِيّاً علیه السلام بَابُ الْهُدَى بَعْدِي، وَ الدَّاعِي إِلَى رَبِّي، وَ هُوَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ،



۱- ستونی از یاقوت که به عرش خدا متصل باشد امری مادی و ظاهری نیست بلکه این همان حبل متصل هدایت و قرب به خداست که به تمثیل اینگونه گفته شده است و جز با ولایت علی علیه السلام میسور نیست.



«وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحاً وَ قَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»[۱].

ابن عباس می‌گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: ای مردم! کیست که از خدا نیکوگفتارتر باشد؟ و کیست که از خدا راست گفتارتر باشد؟

ای مردم! همانا خدای تعالی به من دستور داده علی عليه‌السلام را عَلَم و امام شما و خلیفه و وصیّ خود گردانم و او را برادر و وزیر خود گیرم.

ای مردم! علی عليه‌السلام باب هدایت است پس از من، و کسی است که پس از من شما را حقیقتا بسوی پروردگارم می‌خواند، و او با صلاحیت‌ترین مؤمنان (برای این امر خطیر) است.

و چه کسی برای دعوت بسوی خدا سزاوارتر است از کسی که گفتارش نیکوتر و عملش شایسته‌تر باشد و بگوید من از مسلمانان هستم.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ عَلِيّاً عليه‌السلام صِدِّيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ فَارُوقُهَا الْأَكْبَرُ وَ مُحَدَّثُهَا، إِنَّهُ هَارُونُهَا وَ يُوشَعُهَا وَ آصَفُهَا وَ شَمْعُونُهَا، إِنَّهُ بَابُ حِطَّتِهَا وَ سَفِينَةُ نَجَاتِهَا، وَ إِنَّهُ طَالُوتُهَا وَ ذُو قَرْنَيْهَا.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّهُ مِحْنَةُ الْوَرَى، وَ الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَ الْآيَةُ الْكُبْرَى، وَ إِمَامُ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ عَلِيّاً عليه‌السلام مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، وَ عَلَى لِسَانِهِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ عَلِيّاً عليه‌السلام قَسِيمُ النَّارِ، لَا يَدْخُلُ النَّارَ وَلِيٌّ لَهُ، وَ لَا يَنْجُو مِنْهَا عَدُوٌّ لَهُ، إِنَّهُ قَسِيمُ الْجَنَّةِ، لَا يَدْخُلُهَا عَدُوٌّ لَهُ، وَ لَا يُزَحْزَحُ عَنْهَا وَلِيٌّ لَهُ.

مَعَاشِرَ أَصْحَابِي! قَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ بَلَّغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي، «وَ لٰكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ»[۲].

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ.

ای مردم! همانا علی عليه‌السلام صدّیق این امّت است، و بزرگترین فاروق آن (جداکننده حق از

۱- سوره مبارکه فصلت، آیه ۳۳. ۲- سوره مبارکه اعراف، آیه ۷۹.

باطل، و محدَّث آن (الهام شونده از غیب)، و او هارون و یوشع و آصف و شمعون[۱] امّت است، و باب حطّه[۲] و کشتی نجات آن، و طالوت و ذوالقرنین این امّت است.

ای مردم! او بزرگترین وسیله آزمایش بشر، و حجّت عظما و آیت کبرای خداوند است و او امام مردم دنیا و ریسمان محکم الهی است.

ای مردم! علی علیه السلام همواره با حق است، و حق با او و بر زبان اوست.

ای مردم! علی علیه السلام مقسم دوزخ است، که دوستان خود را نمی‌گذارد وارد آن شوند، و دشمنانش از آن نجات نیابند، و او مقسم بهشت است، که دشمنانش را بدان وارد نخواهد کرد و دوستانش را از آن نخواهد راند.

ای اصحاب من! اینک شما را اندرز دادم، و رسالت پروردگارم را به شما رساندم، ولی چه کنم که شما نصیحت گران را دوست ندارید، این سخن را می‌گویم و برای خودم و شما آمرزش می‌طلبم.

***



﴿ولایت علی علیه السلام ولایت خداست و محبتش عبادت خدا﴾

۲۸۶ - و بالإسناد قال حدثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن موسى حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس حدثنا أبي حدثنا أبو هاشم عن محمّد بن سنان حدثنا أبو الجارود زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَلَايَةُ اللَّهِ، وَ حُبُّهُ عِبَادَةُ اللَّهِ وَ اتِّبَاعُهُ فَرِيضَةُ اللَّهِ، وَ أَوْلِيَاؤُهُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ، وَ أَعْدَاؤُهُ أَعْدَاءُ اللَّهِ، وَ حَرْبُهُ حَرْبُ اللَّهِ وَ سِلْمُهُ سِلْمُ اللَّهِ [عَزَّوَجَلَّ].

سعید ابن جبیر از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: ولایت علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام ولایت خداست، و دوست داشتن او عبادت خداست، و پیروی از او فریضه و

۱- هارون خلیفه حضرت موسی علیه السلام در زمانش بود و یوشع جانشین و وصی آن حضرت پس از وفاتش. آصف نیز وصی حضرت سلیمان علیه السلام بود و شمعون وصی حضرت عیسی علیه السلام. ۲- قبلا معنای آن توضیح داده شد.



واجب الهی است، و دوستان او اولیاء خدا هستند و دشمنان او دشمنان خدا می‌باشند کسی که با او بجنگد و محاربه کند با خدا محاربه کرده است، و آنان که تسلیم او باشند، تسلیم خدای عزّوجل هستند.

❊❊❊

﴿علامت دوستی اهلبیت من، محبت علی علیه‌السلام است﴾

۲۸۷ - و بالإسناد قال حدثنا أبوبكر محمّد بن عبدالله حدثنا الحسن بن سفيان حدثنا حميد بن قتيبة بن خالد بن مخلد حدثنا عمير بن عرفجة عن النعمان الأزدي عن سلمان قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لاٰ يُؤْمِنُ رَجُلٌ حَتَّى يُحِبَّ أَهْلَ بَيْتِي علیهم‌السلام، وَ حَتَّى يَدَعَ الْمِرَاءَ وَ هُوَ مُحِقٌّ.

فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: مَا عَلَامَةُ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِكَ؟

قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: هَذَا، وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام.

سلمان نقل کرده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هیچکس مؤمن نمی‌شود مگر اینکه اهلبیت مرا دوست بدارد و از جدال کردن هرچند حق با او باشد بپرهیزد.

عمر پرسید: علامت حبّ اهلبیت شما چیست؟

حضرت در حالی که با دست به علیّ علیه‌السلام می‌زدند فرمودند: این (یعنی ملاک علی است و بس).

❊❊❊

﴿علی را بشارت ده که من دوستدار او را عذاب نمی‌کنم﴾

۲۸۸ - و بالإسناد قال حدثنا أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين الفقيه حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس حدثنا أبي عن أحمد بن محمّد بن خالد عن العباس بن معروف عن محمّد بن يحيى الخزاز عن طلحة بن زيد عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَتَانِي جَبْرَئِيلُ مِنْ قِبَلِ رَبِّي تَعَالَى فَقَالَ: يَا محمّد! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُقْرِئُكَ

السَّلَامَ، وَ يَقُولُ لَکَ بَشِّرْ أَخَاکَ عَلِيّاً بِأَنِّي لا أُعَذِّبُ مَنْ تَوَلَّاهُ وَ لا أَرْحَمُ مَنْ عَادَاهُ.

امام صادق از پدران بزرگوارش از رسول خدا نقل کرده‌اند که جبرئیل نزد من آمد و پیغام آورد که ای محمّد! همانا خدای تعالی به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: به برادرت علی بشارت ده که من کسی را که ولایت او را پذیرفته باشد عذاب نمی‌کنم، و به آن کس که با تو عداوت و دشمنی نماید نیز رحم نمی‌نمایم.

❊❊❊



﴿ اگر در محبت من صادق باشی مرا در سه جا خواهی دید ﴾

۲۸۹ - قال حدثنا أبو الحسين بن أبي الطيب بن شعيب عن أحمد بن أبي القاسم الفارسي حدثنا عيسى بن مهران حدثنا مخول بن إبراهيم حدثنا جابر الجعفي عن عبيدالله بن شريک عن الحرث قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً بَعْدَ هَدْأَةٍ مِنَ اللَّيْلِ، فَقَالَ: مَا جَاءَ بِکَ يَا أَعْوَرُ؟

قَالَ: قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! حُبُّکَ.

قَالَ: اللَّهُ الَّذِي لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ، وَ أَعَادَ عَلَيَّ ذَلِکَ ثَلَاثاً!؟

وَ قَالَ: أَمَا إِنَّکَ سَتَرَانِي فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ، حِينَ تَبْلُغُ نَفْسُکَ هَاهُنَا وَ أَشَارَ مُحَوِّلاً [مُخَوِّلٌ] إِلَى حَلْقِهِ، وَ عَلَى الصِّرَاطِ، وَ عِنْدَ الْحَوْضِ.

حرث [حارث اعور] نقل کرده است که روزی به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیّ رسیدم، حضرت به من فرمود: ای اعور! برای چه آمده‌ای؟

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! محبّت و دوستی شما مرا بدینجا کشانده است.

فرمود: به حق آن خدایی که جز او خدایی نیست، آیا راست می‌گویی؟ (و این قسم را سه بار تکرار فرمود).

[عرض کردم: بخدا سوگند آری.]

سپس فرمودند حال که چنین است بدان که تو در سه جا مرا خواهی دید: اول هنگامی که جانت به اینجا برسد (و اشاره به حلقوم مبارکشان کردند)،

دوم بر روی پل صراط، و سوم نزد حوض کوثر.

***

﴿عنوان نامه عمل مؤمن محبّت علی عليه السلام است﴾

۲۹۰ - و بالإسناد قال حدثني أبو علي أحمد بن جعفر البيهقي أخبرنا أبو الفرج أحمد بن محمّد العسكري ببغداد حدثنا إبراهيم بن أحمد بن عبدالله بن مهران أخبرنا أبو النعمان بن الفضل بن قدامة بن نعمان عن محمّد بن شهاب الزهري عن أنس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

انس از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کرده است که فرمودند: عنوان نامه عمل مؤمن که به دست او می‌دهند حبّ علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام است.

***

﴿بشارت به بهشت براقرار به کلمه توحید و نبوت خاص علی و شیعیان اوست﴾

۲۹۱ - و بالإسناد قال أخبرنا أبو علي أحمد بن أبي جعفر البيهقي حدثنا محمّد بن إبراهيم بن حسنويه حدثنا عبدالله بن علي حدثنا محمّد بن صالح حدثنا موسى بن عمران حدثنا أبو عمر الفراء عن مارد بن أبي السبيک عن أبي هارون العبدي قال: خَرَجْتُ عَامَ الْحَرَّةِ فَإِذَا جَمْعٌ مِنَ النَّاسِ فَقُلْتُ مَا هَذَا الْجَمْعُ؟

فَقِيلَ: هَذَا أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ.

قَالَ: فَانْتَهَيْتُ إِلَيْهِ وَ قُلْتُ حَدِّثْنِي فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مُنَادِياً يُنَادِي: مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ [مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله] دَخَلَ الْجَنَّةَ.

وَ اسْتَقْبَلَ الْمُنَادِيَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَسَأَلَهُ أَعَامٌّ هُوَ أَمْ خَاصٌّ؟

قَالَ: فَرَجَعَ الْمُنَادِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ قَالَ أَمَرْتَنِي أَنْ أُنَادِيَ فِي النَّاسِ وَ إِنَّ عُمَرَ



اسْتَقْبَلَنِي فَقَالَ أَعَامٌ هُوَ أَمْ خَاصٌّ؟

قَالَ: فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِيَدِهِ عَلَى مَنْكِبِ عَلِيٍّ علیه السلام فَقَالَ: هِيَ لِهَذَا وَ شِيعَتِهِ.

ابو هارون عبدی می‌گوید: در سال حرّة[1] از منزل خود خارج شدم، متوجه شدم گروهی جمع شده‌اند، پرسیدم این اجتماع برای چیست؟

گفتند ابوسعید خدری به اینجا آمده و مردم برای او اجتماع کرده‌اند.

من خود را به او رساندم و گفتم: در باره علیّ علیه السلام حدیثی برایم بگویید.

ابوسعید گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را فرستادند تا ندا دهد، هرکس بگوید: لا اله الا الله [محمّد رسول الله صلی الله علیه و آله] وارد بهشت می‌گردد.

عمر به منادی گفت: این بشارت برای گروه خاصی است (یا برای همه است).

منادی آمد و جریان را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: پیامبر دست به شانه علی علیه السلام گذاشت و فرمود: این مخصوص علی علیه السلام و شیعیان او می‌باشد.

***



﴿ چیزی می‌گفتم که خاک پایت و آب وضویت را به تبرک بردارند ﴾

۲۹۲ - و بالإسناد قال حدثنا أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن موسى قال حدثنا محمّد بن عمر بن الحسين الحافظ البغدادي حدثني عبدالله بن يزيد حدثني محمّد بن ثواب حدثنا إسحاق بن منصور عن كادح أبي جعفر البجلي عن عبدالله بن لهيعة عن عبد الرحمن بن زياد عن سالم بن يسار عن جابر بن عبدالله قال: لَمَّا قَدِمَ عَلِيٌّ علیه السلام عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِفَتْحِ خَيْبَرَ، قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: وَ اللَّهِ لَوْ لاَ أَنْ تَقُولَ فِيكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى لِلْمَسِيحِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ علیه السلام، لَقُلْتُ فِيكَ الْيَوْمَ قَوْلًا لاَ تَمُرُّ بِمَلَإٍ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ رِجْلَيْكَ وَ مِنْ فَضْلِ طَهُورِكَ يَسْتَشْفُونَ بِهِ، وَ لَكِنْ حَسْبُكَ أَنْ تَكُونَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ، تَرِثُنِي وَ أَرِثُكَ، وَ

۱- واقعه حرّه دومین جنایت یزید بن معاویه (لعنت الله علیه) است که در سه سال خلافت شومش مرتکب شد، و آن این بود که مسلم بن عقبه را با پنج هزار لشکر به مدینه فرستاد تا مردم مدینه را به بردگی و بندگی خویش مجبور کند و از آنها بیعت بگیرد که بنده و برده یزید هستند.

أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلاَّ أَنَّهُ لاَ نَبِيَّ بَعْدِي، وَ أَنَّکَ تُبْرِءُ ذِمَّتِي وَ تُقَاتِلُ عَلَى سُنَّتِي، وَ أَنَّکَ غَداً عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي وَ أَنَّکَ أَوَّلُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ غداً، وَ أَنَّکَ أَوَّلُ مَنْ يُکْسَى مَعِي، وَ أَنَّکَ أَوَّلُ دَاخِلٍ [مَنْ يَدْخُلُ] الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي، وَ أَنَّ شِيعَتَکَ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ مُضِيئَةً [مُبْيَضَّةً] وُجُوهُهُمْ حَوْلِي أَشْفَعُ لَهُمْ وَ يَکُونُونَ غَدًا فِي الْجَنَّةِ جِيرَانِي، وَ أَنَّ حَرْبَکَ حَرْبِي، وَأَنَّ سِلْمَکَ سِلْمِي، وَ أَنَّ بِرَّکَ بِرِّي [سِرَّکَ سِرِّي] وَ أَنَّ عَلَانِيَتَکَ عَلَانِيَتِي وَ أَنَّ سَرِيرَةَ صَدْرِکَ کَسَرِيرَةِ صَدْرِي، وَ أَنَّ وُلْدَکَ وُلْدِي، وَ أَنَّکَ تُنْجِزُ عِدَاتِي، وَ أَنَّ الْحَقَّ مَعَکَ وَ عَلَى لِسَانِکَ وَ قَلْبِکَ وَ بَيْنَ عَيْنَيْکَ وَ الْإِيمَانُ مُخَالِطٌ لَحْمَکَ وَ دَمَکَ کَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَ دَمِي، وَ أَنَّهُ لَنْ يَرِدَ عَلَيَّ الْحَوْضَ مُبْغِضٌ لَکَ وَ لَا يَغِيبُ عَنْهُ مُحِبٌّ لَکَ حَتَّى يَرِدَ الْحَوْضَ مَعَکَ.

جابر بن عبدالله می‌گوید: چون علی علیه السلام مژده فتح خیبر برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد، رسول خدا به او فرمود: اگر گروهی از امتم در باره تو آنچه را که نصاری در باره عیسی بن مریم گفتند نمی‌گفتند امروز در باره تو چیزی می‌گفتم که به جمعیتی نگذری مگر اینکه خاک زیر پایت و اضافه آب وضویت را برای شفا برمی‌داشتند ولی همین بس که می‌گویم: تو از منی، و من از تو، از منم ارث می‌بری و من از تو ارث می‌برم، و تو نسبت به من همچون هرون نسبت به موسی هستی، الاّ اینکه پس از من پیغمبری نیست.

تو ذمّه مرا (در به انجام رساندن رسالتم) بری می‌کنی، و بر روش و سنت من خواهی جنگید، و تو فردا بر سر حوض کوثر جانشین من باشی، و تو اول کسی هستی که بر سر حوض کوثر بر من وارد می‌شوی، و تو اول کسی هستی که با من جامه‌های بهشتی در بر خواهی کرد، و اول کسی از امّت منی که به بهشت وارد می‌شوی، و شیعیانت بر منبرهایی از نور با روی سفید گرداگرد من خواهند بود، و از آنها شفاعت می‌کنم، و آنها فردا در بهشت همسایه‌های من هستند.

و اینکه جنگ با تو به منزله جنگ با من است و سازش و تسلیم شدن به تو، سازش و تسلیم با من است، و دیگر اینکه نیکی تو نیکی من است (سرّ تو سرّ من است) و آشکار تو آشکار من، و راز سینه تو چون راز سینه من است.



فرزندانت فرزندان من هستند، تو وعده‌های مرا عمل خواهی کرد، و همواره حق با توست و بر زبان و دلت جاری است، و میان دو دیده‌ات حق ایستاده (یعنی هرچه تو بدان نظر داشته باشی همان حق است). و ایمان با گوشت و خونت آمیخته، چنانکه با گوشت و خون من آمیخته است، و دشمن تو بر سر حوض بر من وارد نمی‌شود، و دوست تو در آنجا غایب نمی‌شود و جا نمی‌ماند تا به همراه تو بر سر حوض وارد گردد.

فَخَرَّ عَلِيٌّ [لِلَّهِ] سَاجِداً، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ بِالْإِسْلَامِ، وَ حَبَّبَنِي إِلَى خَيْرِ الْبَرِيَّةِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ صلى الله عليه وآله إِحْسَاناً مِنْهُ إِلَيَّ، وَ فَضْلًا مِنْهُ عَلَيَّ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: لَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ، لَمْ يُعْرَفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي.

پس در این هنگام علی علیه السلام برای خدا به سجده افتاد و گفت: حمد خدای را که از روی احسان و تفضلش بر من، به من نعمت اسلام را ارزانی داشت، و مرا محبوب بهترین بندگانش که خاتم پیامبران و سرور رسولان است گردانید.

آنگاه پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: ای علی! اگر تو نبودی مؤمنان پس از من شناخته نمی‌شدند.

❁❁❁



﴿ ای علی! محبت تو تقواست ﴾

۲۹۳ - و بالإسناد قال حدثنا أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين قال حدثني أبي حدثنا سعد بن عبدالله عن الهيثم بن أبي مسروق عن الحسين بن علوان عن عمر بن ثابت عن أبيه عن سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة قال: قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ: أَنَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ وَصِيُّ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، أَنَا إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ مَولَى الْمُؤْمِنِينَ، وَ زَوْجُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، أَنَا الْمُتَخَتِّمُ بِالْيَمِينِ، وَ الْمُعَفِّرُ لِلْجَبِينِ، أَنَا الَّذِي هَاجَرْتُ الْهِجْرَتَيْنِ وَ بَايَعْتُ الْبَيْعَتَيْنِ، أَنَا صَاحِبُ بَدْرٍ وَ حُنَيْنٍ، أَنَا الضَّارِبُ بِالسَّيْفَيْنِ وَ الْحَامِلُ عَلَى فَرَسَيْنِ، وَ أَنَا وَارِثُ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ و الْمُرْسَلِين، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ.

أَهْلُ مُوَالاتِي مَرْحُومُونَ، وَ أَهْلُ عَدَاوَتِي مَلْعُونُونَ، وَ لَقَدْ كَانَ حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله



كَثِيراً مَا يَقُولُ لِي: يَا عَلِيُّ! حُبُّكَ تَقْوَى وَ بُغْضُكَ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ، وَ أَنَا بَيْتُ الْحِكْمَةِ وَ أَنْتَ مِفْتَاحُهُ، وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ.

اصبغ بن نباته روایت کرده است که روزی علی علیه السلام بر بالای منبر کوفه می‌فرمود: من سید اوصیاء، و وصیّ سید انبیاء هستم، من امام و پیشوای پرهیزکاران و ولیّ مؤمنان و شوهر سیده زنان جهان هستم، من آن کسی هستم که انگشتر را به دست راست می‌کنم، و پیشانی بخاک می‌نهم، منم آن کس که دو بار هجرت کردم و دو بار بیعت نمودم، منم صاحب بدر و حُنَین، و آن کسی که با دو شمشیر در راه خدا جهاد کرده و بر دو اسب در راه خدا سوار شد[1]، من وارث علم اولّین و حجّت خدا بر عالمین پس از انبیاء و پس از محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران هستم، دوستدارانم مورد رحمت، و دشمنانم ملعون و دور از رحمت خدایند.

همانا حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار می‌فرمود: ای علی! محبت و دوستی تو تقواست و دشمنی با تو کفر است و نفاق، من خانه حکمت هستم و تو کلید آنی، دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند مرا دوست دارد ولی دشمن توست.

❊❊❊

﴿حسن و حسین علیهما السلام دو سبط این امّت هستند﴾

۲۹۴ - و بالإسناد قال حدثنا أبو نصر أحمد بن محمّد بن الحسن الكرسي قال حدثنا أحمد بن

---

۱ - علامه مجلسی در بحار احتمالاتی را در باره این دو فقره از کلام حضرت بیان کرده که می‌فرماید: اما سخن حضرت که می‌فرماید «أنا الضارب بالسيفين» یعنی با دو شمشیر در راه خدا جهاد کردم می‌تواند به این معنا باشد که در زمان رسول خدا با شمشیر تنزیل یعنی ظاهر قرآن و پس از آن حضرت با شمشیر تاویل یعنی باطن آن در راه خدا جهاد نمودم.

یا اینکه از دو شمشیر در بعضی از جنگها استفاده کردم. یا یکی پس از دیگری چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله ذوالفقار را پس از آنکه شمشیر حضرت شکست به او عطا فرمود. یا اشاره به این باشد که شمشیر ذوالفقار خود به منزله دو شمشیر بود، چو دو لبه داشت.

و اما اینکه فرموده «الحامل على فرسين» یعنی بر دو اسب سوار شده‌ام، یا به پهلوانان حمله کرده‌ام (یعنی حامل را به معنای حمله کننده بر سوارکاران معنا کنیم.

الخليل بن خالد بن حرب حدثنا محمّد بن إسماعيل البخاري حدثنا عبدالله بن صالح حدثنا معاوية بن صالح عن راشد بن سعد عن يعلى بن مرة قال: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله دُعِينَا إِلَى طَعَامٍ، فَإِذَا الْحَسَنُ عليه السلام يَلْعَبُ فِي الطَّرِيقِ، فَأَسْرَعَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله أَمَامَ الْقَوْمِ، ثُمَّ بَسَطَ يَدَهُ فَجَعَلَ يَمُرُّ مَرَّةً هَاهُنَا، وَ مَرَّةً هَاهُنَا يُضَاحِكُهُ، حَتَّى أَخَذَهُ فَجَعَلَ إِحْدَى يَدَيْهِ فِي ذَقَنِهِ، وَ الْأُخْرَى بَيْنَ رَأْسِهِ، ثُمَّ اعْتَنَقَهُ فَقَبَّلَهُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: حَسَنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّهُ، الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سِبْطَانِ مِنَ الْأَسْبَاطِ.

یعلی بن مرّه روایت می‌کند که ما با رسول خدا صلى الله عليه وآله به یک مهمانی دعوت شده بودیم و برای صرف غذائی به آنجا می‌رفتیم، ناگاه دیدیم حضرت حسن عليه السلام (که کودکی خردسال بود) در بین راه مشغول بازی است. پیامبر صلى الله عليه وآله به سرعت جلوتر از جمعیت به طرف او رفت و دستهای خود را به بدنش می‌مالید (به اصطلاح ایشان را قلقلک می‌داد تا بخندد)، تا اینکه امام حسن عليه السلام را گرفته آنگاه یکی از دستهای خود را زیر چانهٔ مبارک او و دیگری را روی سرش نهاده و پس از اینکه او را در آغوش کشید بوسیده سپس فرمود: حسن عليه السلام از من است و من از اویم، خداوند دوست بدارد کسی را که حسن عليه السلام را دوست دارد. حسن و حسین عليهما السلام دو سبط از اسباط می‌باشند[۱].

❋❋❋

﴿چه کسی با علی عليه السلام دشمنی می‌ورزد؟﴾

۲۹۵ - و بالإسناد قال حدثنا أبو الحسن محمّد بن محمّد بن إسحاق الحرثي المعدل قال حدثنا أبو القاسم عبيدالله بن أحمد بن عبدالله البجلي ببغداد حدثنا الحسن بن نصر حدثنا قرة بن العلاء حدثنا عثمان بن عبدالله بن عمرو، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ [عَنْ أَبِيهِ] عَنْ جَدِّهِ عليهم السلام أَنَّ جَبْرَئِيلَ عليه السلام نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَأْمُرُكَ أَنْ تُحِبَّ عَلِيَّ بْنَ



۱- منظور از سبط چیزی بالاتر از نوه می‌باشد که می‌توان به عنوان نوه‌های ممتاز که شأن و مرتبه‌شان بالاتر از بقیه نوه‌هاست تعبیر کرد.

أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَلِيّاً عليه السلام وَ يُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ.

فَقَالَ: وَ مَنْ يُبْغِضُ عَلِيّاً؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ يَحْمِلُ النَّاسَ عَلَى عَدَاوَتِهِ.

محمّد بن جعفر از پدرش (امام صادق عليه السلام) از جد بزرگوارش (حضرت سجاد عليه السلام) روایت کرده است که حضرت جبرئیل عليه السلام بر رسول خدا صلى الله عليه وآله فرود آمدند و گفتند: همانا خداوند تبارک و تعالی شما را امر می‌فرمایند که علی بن ابی‌طالب عليه السلام را دوست بداری، زیرا خداوند هم او را دوست می‌دارد و هم کسانی که او را دوست می‌دارند.

از حضرت پرسیده شد: چه کسانی او را دشمن می‌دارند؟

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: کسانی که مردم را به عداوت و دشمنی با او ترغیب می‌کنند.

***

﴿ هرکس ولایت او را بپذیرد ولایت مرا پذیرفته ﴾

۲۹۶ - و بهذا الإسناد قال أخبرنا أبو نصر أحمد بن الحسين بن مروان الضبي أخبرنا موسى بن العباس الجواني أخبرنا عبدالله بن أحمد الدورقي أخبرنا عبد العزيز بن الخطاب أخبرنا علي بن هاشم البريد عن محمّد بن عبد الله بن أبي رافع عن أبي عبيدة بن محمّد بن عمّار بن ياسر عن أبيه، عن عمّار رضي الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أُوصِي مَنْ آمَنَ بِي وَ صَدَّقَنِي بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَ مَنْ تَوَلَّاهُ فَقَدْ تَوَلَّانِي، وَ مَنْ تَوَلَّانِي فَقَدْ تَوَلَّى اللَّهَ عَزَّوَجَل وَ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ عَزَّوَجَل، مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ.

از جناب عمار یاسر رضي الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: من وصیت می‌کنم به هرکس که به من ایمان آورده و مرا تصدیق کرده به ولایت علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام، و اینکه هرکس ولایت او را بپذیرد، ولایت مرا پذیرفته، و هرکس ولایت مرا بپذیرد ولایت خدای عزّوجل را پذیرفته است، و هرکس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته، و هرکس



مرا دوست بدارد، خداوند عزّوجل را دوست داشته است. و هرکس علی علیه السلام را دشمن دارد، با من دشمنی کرده، و هرکس با من دشمنی کند با خدای عزّوجل دشمنی کرده است.

✿✿✿

﴿جز علی و شیعیانش به آن دست نیازند﴾

۲۹۷ - و بالإسناد قال حدثنا أبو الفضل محمّد بن عبدالله بن علي السجستاني المروزي حدثنا أحمد بن عبيدالله بن داود حدثنا إسماعيل بن بشر البلخي حدثنا أحمد بن يعقوب حدثنا محمّد بن خالد بن سليمان الحواني عن عبد الرزاق عن أبيه عن ابن عباس قال: سَمِعتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: إنَّ لِلّهِ عَمُوداً مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ مُشَبَّكَةٍ بِقَوَائِمِ العَرْشِ لاَ يَنَالُهَا إلاَّ عَلِيٌّ علیه السلام وَ شِيعَتُهُ.

ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خداوند عمودی از یاقوت سرخ دارد که به ستونهای عرش او متصل است، به آن نمی‌رسد مگر علی علیه السلام و شیعیانش (۱).

✿✿✿

﴿اسلام عرصه و میدان و نور و دژ و یارانی دارد﴾

۲۹۸ - و بالإسناد قال حدثنا أبو الحسين أحمد بن محمّد بن عباد الرازي حدثنا محمّد بن أحمد الرازي حدثنا علي بن محمّد البصري أخبرنا علي بن محمّد القزويني أخبرنا علي بن الحسين السعدآبادي أخبرنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي أخبرنا عبد العظيم بن عبد الله الحسني، عَنْ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام عَنْ أَبِيهِ علیه السلام عَنْ جَدِّهِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ علیهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللّهَ خَلَقَ الْإِسْلَامَ فَجَعَلَ لَهُ عَرْصَةً، وَ جَعَلَ لَهُ نُوراً وَ جَعَلَ لَهُ حِصْناً، وَ جَعَلَ لَهُ نَاصِراً.

فَأَمَّا عَرْصَتُهُ فَالْقُرْآنُ، وَ أَمَّا نُورُهُ فَالْحِكْمَةُ، وَ أَمَّا حِصْنُهُ فَالْمَعْرُوفُ، وَ أَمَّا أَنْصَارُهُ فَأَنَا وَ

۱- این روایت مشابه روایت ۲۸۳ می‌باشد.

أَهْلُ بَيْتِي وَ شِيعَتُنَا، فَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي وَ شِيعَتَهُمْ، وَ أَنْصُرُوهُمْ [وَ أَنْصَارَهُمْ]، فَإِنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ فَنَسَبَنِي جَبْرَئِيلُ علیه السلام لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَ اسْتَوْدَعَ اللَّهُ حُبِّي وَ حُبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَ شِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ الْمَلَائِكَةِ، فَهُوَ عِنْدَهُمْ وَدِيعَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

امام جواد علیه السلام از پدرش حضرت امام رضا علیه السلام از جدّش علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند اسلام را آفریده و برای آن عرصه و میدانی و نوری و دژی و یاورانی قرار داد، امّا عرصه اسلام قرآن است، و نورش حکمت است، و قلعه و دژ آن خوبی‌هاست، و یارانش من و خاندان و شیعیانمان هستیم، پس عترت و خاندان من و شیعیان و یاران آنها را دوست بدارید، زیرا در شب معراج، هنگامی که مرا به آسمان بردند و جبرئیل مرا بأهل آسمان معرّفی کرد، خداوند دوستی من و خاندانم و شیعیان آنها را در دل فرشتگان بودیعت نهاد، و این ودیعت تا روز قیامت به آنها سپرده شده.

فَهَبَطَ بِي [إِلَى أَهْلِ] الْأَرْضِ، وَ نَسَبَنِي لِأَهْلِ الْأَرْضِ، فَاسْتَوْدَعَ اللَّهُ حُبِّي وَ حُبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَ شِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ أَهْلِ الْأَرْضِ [مُؤْمِنِي أُمَّتِي] فَمُؤْمِنُو أُمَّتِي يَحْفَظُونَ وَدِيعَتِي فِي أَهْلِ بَيْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

[أَلَا] فَلَوْ أَنَّ رَجُلاً مِنْ أُمَّتِي عَبَدَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عِدَّةَ أَيَّامِ الدُّنْيَا، ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مُبْغِضاً لِأَهْلِ بَيْتِي وَ شِيعَتِهُم مَا قَدَحَ اللَّه قَلْبَهُ إِلاَّ عَلَى النِّفَاقِ [مَا فَرَّجَ اللَّهُ صَدْرَهُ إِلَّا عَنْ نِفَاقٍ].

سپس جبرئیل علیه السلام مرا به سوی زمین آورد، و به اهل زمین معرفی کرد، و خدا دوستی مرا و خاندانم و شیعیان آنها را در دل مؤمنین از امّتم بودیعت نهاده، و آنها تا روز قیامت امانت مرا در خاندانم حفظ می‌کنند.

بدانید که اگر مردی از امّت من، تمام روزهای عمرش را عبادت کند و هنگام ملاقات خدا، دشمن خاندان من و شیعیان آنها باشد، خداوند قلبش و سینه‌اش را جز از نفاق و دورویی پر نکند. [جز به روی نفاق نگشاید].

***



﴿ ما خازنان علم خدا هستیم﴾

۲۹۹ - و بالإسناد قال أخبرنا أبو الحسين أحمد بن محمّد بن عباد الرازي حدثنا محمّد بن أحمد المدائني عن جابر بن عبدالأنصاري عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عليه السلام أَنَّهُ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ أَخْبِرْنِي بِحَدِيثٍ فِيكُمْ خَاصَّةً.

قَالَ عليه السلام: نَعَمْ نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ، وَ وَرَثَةُ وَحْيِ اللَّهِ، وَ حَمَلَةُ كِتَابِ اللَّهِ. طَاعَتُنَا فَرِيضَةٌ وَ حُبُّنَا إِيمَانٌ وَ بُغْضُنَا نِفَاقٌ. مُحِبُّونَا فِي الْجَنَّةِ وَ مُبْغِضُونَا فِي النَّارِ. خُلِقْنَا وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ مِنْ طِينَةٍ عَذْبٍ لَمْ يُخْلَقْ مِنْهَا سِوَانَا، وَ خُلِقَ مُحِبُّونَا مِنْ [طِينٍ] أَسْفَلَ. فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أُلْحِقَتِ السُّفْلَى بِالْعُلْيَا. فَأَيْنَ تَرَى اللَّهَ يَفْعَلُ بِنَبِيِّهِ؟ وَ أَيْنَ تَرَى نَبِيَّهُ يَفْعَلُ بِوُلْدِهِ؟ وَ أَيْنَ تَرَى وُلْدَهُ يَفْعَلُونَ بِمُحِبِّيهِمْ وَ شِيعَتِهِمْ؟ كُلٌّ إِلَى جِنَانِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

جابر بن عبد اللّه از حضرت باقر علیه السلام و ایشان از پدر بزرگوارشان امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که: مردی نزد آن جناب آمد و عرض کرد: حدیثی برایم بفرمائید که مخصوص خودتان باشد (در باره خصوصیات خودتان چیزی بیان فرمائید).

حضرت فرمودند: ما خازنان علم خداوند و وارثان وحی و حاملان کتاب او هستیم.

اطاعت ما واجب، و دوستی ما از ایمان است، و بغض و دشمنی با ما علامت نفاق می‌باشد، دوستان ما در بهشت، و دشمنان ما در دوزخ هستند، به خدای کعبه سوگند که ما از طینتی پاک آفریده شده‌ایم که دیگران در این امتیاز با ما سهیم نیستند و دوستان ما هم از طینتی که پائین‌تر از آن است آفریده شده‌اند.

هنگامی که روز قیامت فرا رسد، طینت سفلی به علیا ملحق خواهد شد و در آن هنگام مشاهده خواهید کرد که خداوند با پیامبر خود چه خواهد کرد، و پیامبر با فرزندان خود چگونه رفتار خواهد نمود، و فرزندان او با دوستان و محبّان خود چه خواهند کرد.

آری، همگی به سوی بهشتی که پروردگار جهان آفریده خواهند رفت.

***





﴿ هرکس علی را در حیات و مماتش دوست بدارد﴾

۳۰۰ - و بالإسناد قال أخبرنا أبو سهل بشر بن أحمد أخبرنا محمّد بن عبداللّه بن عامر أخبرنا عصام بن يوسف أخبرنا محمّد بن أيوب الكلابي أخبرنا عمر بن سليمان و أبو الربيع الأعرجي عن عبداللّه بن عمران عن علي بن زيد عن سعيد بن المسيب عن زيد بن ثابت قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً عليه السلام فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوتِه كَتَبَ اللّه لَهُ الأَمْنَ وَ الإِيمَانَ مَا طَلَعَتْ شَمسٌ وَ مَا غَرَبَتْ.

وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوتِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةٍ وَ حُوسِبَ بِمَا عَمِلَ.

زید بن ثابت از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل کرده است که فرمودند هرکس علی عليه السلام را در زمان حیات و پس از مرگش دوست بدارد، خداوند تا وقتی که خورشید طلوع و غروب می‌کند برای او امنیت و ایمان را خواهد نوشت.

و هرکس آن حضرت را در زندگی و پس از مرگش دشمن بدارد، به مرگ جاهلیت خواهد مرد و بدانچه عمل کرده است محاسبه خواهد شد (یعنی شفاعت نخواهد شد).

❁❁❁

﴿ دعوت علی عليه السلام به صحنه قیامت﴾

۳۰۱ - و بالإسناد قال أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمّد بن عباد الرازي حدثنا أبو جعفر محمّد بن أحمد الرازي الفقيه حدثنا محمّد بن علي الخطيب حدثنا عقيل حدثنا محمّد بن بندار حدثنا الحسن بن عرفجة حدثنا وكيع عن شفيق عن ابن اليقظان عن زاذان عن ابن عمر قال: حَدَّثَنَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وَهُوَ الصَّادِقُ الْمُصَدَّقُ، قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، نَادَى مُنَادٍ بِصَوْتٍ يَسْمَعُ بِهِ الْبَعِيدُ كَمَا يَسْمَعُ بِهِ الْقَرِيبُ، أَيْنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام؟ أَيْنَ عَلِيٌّ الرِّضَا عليه السلام؟

فَيُؤْتَى بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَيُحَاسِبُهُ حِسَاباً يَسِيراً، وَ يُكْسَى حُلَّتَيْنِ خَضْرَاوَيْنِ وَ يُعْطَى عَصَاهُ مِنَ الشَّجَرَةِ، وَ هِيَ شَجَرَةُ طُوبَى، فَيُقَالُ لَهُ: قِفْ عَلَى الْحَوْضِ، فَاسْقِ مَنْ شِئْتَ، وَ امْنَعْ مَنْ شِئْتَ.

عبدالله بن عمر روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله آن راستگوی تصدیق شده فرمودند: هنگامی که روز قیامت فرا رسد و خداوند از اولین تا آخرین مخلوقاتش را در صحنه قیامت جمع فرماید منادی حق با صدای بلند و رسا ندا می‌دهد که آنها که دور هستند هم همانند نزدیکان می‌شنوند و می‌گوید: علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام کجاست؟ علی علیه السلام آن پسندیده و مرضیّ خداوند کجاست؟

در این هنگام علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام را می‌آورند خداوند او را به آسانی حسابرسی می‌کند و به ایشان دو لباس بهشتی سبز پوشانده می‌شود، و عصایی که از درخت طوبی ساخته شده به دست او می‌دهند و به او گفته می‌شود: نزد حوض کوثر بایست و هرکه را خواهی از آن بنوشان، و هر که را خواهی از آن منع کن.

✿✿✿



﴿ دوستدار تو دوستدار من است و دشمن تو دشمن من ﴾

۳۰۲ - و بالإسناد قال حدثنا إبراهيم بن أحمد الرحاي حدثنا أبو بكر بن أبي داود حدثنا هلال بن بشر حدثنا عبد الملک بن موسى عن أبي هاشم صاحب الرماني عن زاذان عن سلمان الفارسي قال: سَمِعتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لِعَلِيٍّ علیه السلام: مُحِبُّکَ مُحِبِّي وَ مُبغِضُکَ مُبغِضِي.

سلمان فارسی می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام می‌فرمود: محبّ و دوستدار تو، دوستدار من است، و دشمن تو، دشمن من است.

✿✿✿

﴿ هرکس می‌خواهد حیات و مرگش مانند من باشد علی را دوست بدارد ﴾

۳۰۳ - قال و بالإسناد قال أخبرنا أبو بكر محمّد بن أحمد بن يحيى الفارسي أخبرنا أبو بكر محمّد بن عبدالله بن يزداد الرازي أخبرنا أبو صالح البزاز أخبرنا أبو حاتم أخبرنا يحيى الحماني أخبرنا يحيى بن يعلى أخبرنا عمار بن زريق عن إسحاق بن زياد عن مطرف عن زيد بن أرقم قال:



قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحيَا مَحْيَايَ، وَ يَمُوتُ مَوتِي وَ يَسْكُنَ جَنَّةَ الخُلْدِ الَّتِي وَعَدنِي رَبِّي، وَ غَرَسَ قُضبَانَهَا فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بنَ أَبِي طَالِبٍ ؑ.

زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: هرکس دوست دارد که زندگی او چون زندگی من و مرگش چون مرگ من باشد و در بهشت جاودان مسکن گزینند باید ولایت علی ؑ را بعد از من بپذیرد و او را دوست داشته باشد.

***

﴿او بر شتری از شتران بهشت سوار است﴾

۳۰۴ - و بالإسناد أخبرنا أبو علي بن عقبة أخبرنا أحمد بن محمّد المؤدب ببغداد أخبرنا الحسن بن علي بن زكريا العدوي أخبرنا خراش بن عبدالله اخبرنا أنس قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّه! مَا حَالُ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ؟

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: تَسْأَلُنِي عَنْ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ؟ يَرِدُ يَومَ القِيَامَةِ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الجَنَّةِ، قَوَائِمُهَا مِنَ الزَّبَرجَدِ الأَخْضَر، عَينَاهَا يَاقُوتَتَانِ حَمْرَاوَان، سَنَامُهَا مِنَ المِسكِ الأَذْفَر، مَمزُوجٌ بِمَاءِ الحَيْوَان، عَلَيهِ خَلْعَانِ مِنَ النُّور مُتَّزِرٌ بِوَاحِدَةٍ، وَ مُرتَدٌ بِالأُخرَى، بِيَدِهِ لِوَاءُ الحَمْدِ، لَهُ أَربَعَة شُقَّةٍ، لَمَلَئَتْ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الأَرض، حَمْزَة بنِ عَبدِ المُطَّلِبِ ؑ عَنْ يَمِينِهِ، وَ جَعْفَر الطَّيَّار ؑ عَنْ يَسَارِهِ وَ فَاطِمَة ؑ مِن وَرَائِهِ وَ الحَسَن وَ الحُسَيْن ؑ فِيمَا بَيْنَهُمَا وَ مُنَادٍ يُنَادِي فِي عَرَصَاتِ القِيَامَةِ: أَيْنَ المُحِبُّونَ وَ أَيْنَ المُبْغِضُون؟ هَذَا عَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ ؑ كِتَابُهُ بِيَمِينِهِ حَتَّى يُدْخِلُهُ الجَنَّة.

انس روایت کرده است که شخصی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و پرسید: چگونه است حال علی بن ابی‌طالب ؑ؟

پیامبر ﷺ فرمود: آیا از حال علیّ بن ابی‌طالب ؑ از من سؤال می‌پرسی؟! روز قیامت بر شتری از شتران بهشتی که پاهایش از زبرجد سبز و چشمانش دو یاقوت سرخ، و کوهانش از مشک تیزبوی که با آب حیات آمیخته، سوار است، در حالی که دو خلعت

بهشتی بر تن دارد، که یکی لباس و دیگری عبای اوست، به دست اوست پرچم و لوای حمد، که چهار قسمت دارد، که از بزرگی تمامی آسمان و زمین را پوشانده است، حمزه سیدالشهداء علیه السلام در سمت راست او، و جعفر طیّار علیه السلام در سمت چپ او، و فاطمه زهرا علیها السلام پشت سر او و حسن و حسین علیهما السلام در پیش روی آنها هستند. و منادی در عرصه‌های قیامت ندا در می‌دهد که: این علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام است، کجایند دوستداران او، و کجا هستند دشمنان او، (دوستانش بیایند)، تا نامه عملشان را بدست گرفته و آنها را به بهشت ببرد؟

❀❀❀



﴿ چون در بهشت نور خورشید و ماه ببینند﴾

۳۰۵ - و بالإسناد قال حدثنا أبو علي أحمد بن أبي‌جعفر البيهقي حدثنا علي بن جعفر المدني حدثنا عبدالله بن محمّد المروزي حدثنا لويز المصيصي حدثنا سفيان بن عيينة عن ليث عن مجاهد عن ابن عباس قال: يَأْتِي عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ سَاعَةٌ، يَرَوْنَ فِيهَا نُورَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ، فَيَقُولُونَ أَلَيْسَ قَدْ وَعَدَنَا رَبُّنَا أَنْ لاٰ نَرَى فِيهَا شَمْساً وَ لاٰ قَمَراً؟

فَيُنَادِي مُنَادٍ: قَدْ صَدَقَكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدَهُ، لاٰ تَرَوْنَ فِيهَا شَمْساً وَ لاٰ قَمَراً وَ لَكِن هَذَا رَجُلٌ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ علیه السلام يَتَحَوَّلُ مِنْ غُرْفَةٍ إِلَى غُرْفَةٍ فَهَذَا الَّذِي أَشْرَقَ عَلَيْكُمْ مِنْ نُورِ وَجْهِهِ.

مجاهد از ابن عباس روایت کرده است که: ساعتی بر اهل بهشت می‌رسد که در آن نور خوشید و ماه را می‌بینند، می‌گویند: آیا اینگونه نبود که پروردگارمان به ما وعده فرموده بود که در بهشت نه نور خورشید ببینیم و نه نور ماه؟

در این هنگام منادی ندا می‌دهد که: پرودگار شما به شما وعده صادق داده است، آری هرگزنور خورشید و ماه را نخواهید دید، این نوری که دیدید، نوری بود که از صورت یکی از شیعیان علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام درخشید که از غرفه‌ای به غرفه دیگر می‌رفت.

❀❀❀

﴿ بنده‌ای قدم بر نمی‌دارد جز آنکه از محبت اهلبیت از او می پرسند﴾

۳۰۶ - و بالإسناد قال حدثنا أبو سهل سعيد بن أبي‌سعيد أخبرنا محمّد بن أحمد بن بطة حدثنا الوليد بن أبان الأصفهاني أخبرنا محمّد بن داود حدثنا يعقوب بن إسحاق حدثنا أبو بكر بن عياش عن معروف بن خربوذ عن أبي‌الفضل عن أبي‌بردة قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: لاَ تَزُولُ قَدَمِ عَبْدٍ يَومَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسأَل عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا عَلاَمَةُ حُبِّكُم؟

قَالَ: فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مِنكَبِ عَلِيِّ بنِ أَبِي‌طَالِبٍ عليه‌السلام.

ابوبرده روایت کرده است که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند در روز قیامت بنده‌ای قدم برنمی‌دارد جز آنکه از محبّت ما اهلبیت از او پرسیده شود.

عرض کردند، یا رسول الله! علامت محبت شما چیست ؟

حضرت دست‌شان را بر دوش علی عليه‌السلام زدند (یعنی محبت او علامت محبّت ماست).



✿✿✿



﴿ خوشا به حال کسی که بعد از من تو را دوست بدارد﴾

۳۰۷ - و بالإسناد حدثنا أبو سعيد أحمد بن محمّد بن سعيد المؤدب حدثنا أبو أحمد محمّد بن سليمان بن فارس حدثنا أبو الأزهر أحمد بن الأزهر حدثنا عبد الرزاق بن همام حدثني معمر بن راشد عن الزهري عن عبيدالله بن عبدالله بن مسعود عن عبدالله بن عباس قال: نَظَرَ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ عليه‌السلام فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ سَيِّدٌ فِي الدُّنْيَا وَ سَيِّدٌ فِي الآخِرَةِ، مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَد أَبْغَضَنِي وَ حَبِيبُكَ حَبِيبِي وَ حَبِيبِي حَبِيبُ اللَّهِ وَ بَغِيضُكَ بَغِيضِي وَ بَغِيضِي بَغِيضُ اللَّه فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّكَ مِنْ بَعْدِي.

ابن عباس روایت کرده است که: پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نظری به علی عليه‌السلام کرده و فرمودند ای علی! تو در دنیا سروری و در آخرت نیز سید و سرور هستی. هرکس تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس تو را دشمن بدارد با من دشمنی کرده است.

حبیب تو حبیب من است و حبیب من حبیب خداست، و کینه‌دار از تو کینه‌دار از من است و کینه‌دار از من مورد بغض و کینه خداوند است.

پس خوشا به حال کسی که پس از من تو را دوست داشته باشد.

❀❀❀



﴿ فرشته‌ای در آسمان چهارم بصورت علی‌علیه‌السلام ﴾

۳۰۸ - و بالإسناد قال حدثنا أبو منصور صباهان بن أسبوزن الديلمي الشيرازي الواعظ عن محمّد بن عيسى البكاي عن العقيني عن موسى بن وردان عن ثابت عن أنس أَنَّ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ: لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ، رَأَيْتُ صُورَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام، فَقُلْتُ يَا جَبْرَئِيلُ! هَذَا أَخِي عَلِيٌّ؟

فَأُوحِيَ إِلَيَّ بِأَنَّ هَذَا مَلَكٌ خَلَقَهُ اللَّهُ فِي صُورَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام، يَزُورُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، يُسَبِّحُونَ وَ يُكَبِّرُونَ وَ ثَوَابُهُمْ لِمُحِبِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام.

انس روایت کرده است که، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند شبی که مرا به معراج بردند در آسمان چهارم صورت و تمثال علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام را دیدم، به جبرئیل گفتم: آیا این برادرم علی‌علیه‌السلام است؟

به من وحی کرد که این فرشته‌ای است که خداوند بصورت علیّ‌علیه‌السلام آفریده و هر روز هفتاد هزار فرشته تسبیح کنان و تکبیر گویان به شوق دیدار علیّ‌علیه‌السلام به زیارت او می‌آیند و خداوند ثواب آن را به محبّان علیّ بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام اختصاص داده است.

❀❀❀

﴿ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اطاعت از علی‌علیه‌السلام را چون اطاعت از خویش فرمودند ﴾

۳۰۹ - و بالإسناد قال حدثنا أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن موسى حدثنا محمّد بن علي العلوي عن عمه محمّد بن أبي القاسم عن محمّد بن علي الكوفي عن عامر بن كثير السراج عن



أبي‌الجارود عن ثابت بن أبي‌صفية عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ طَاعَتِي وَ نَهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَتِي، وَ أَوْجَبَ عَلَيْكُمُ اتِّبَاعَ أَمْرِي، وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ طَاعَةِ عَلِيٍّ بَعْدِي، مَا فَرَضَهُ مِنْ طَاعَتِي، وَ نَهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ مَا نَهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَتِي، وَ جَعَلَ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي، وَ هُوَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، حُبُّهُ إِيمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ، مُحِبُّهُ مُحِبِّي وَ مُبْغِضُهُ مُبْغِضِي، وَ هُوَ مَوْلَى مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ وَ أَنَا مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ، وَ أَنَا وَ هُوَ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ.

ثابت بن ابی‌صفیّه از امام سجاد روایت کرده است که پدرش از امیرالمؤمنین نقل کردند که رسول خدا فرمود: همانا خداوند اطاعت مرا بر شما فرض و واجب فرموده و شما را از نافرمانی من نهی نموده و فرمانبرداری از امر مرا بر شما لازم دانسته است، و پس از من اطاعت از علی را بر شما واجب فرموده همانگونه که اطاعت مرا واجب فرموده بود و ترک نافرمانی مرا بر شما فرض و لازم دانسته بود، و علی را امیر مؤمنان و برادر و وزیر و وصی و وارث من قرار داده است، او از من است و من از اویم، حبّ و دوستی او ایمان است، و بغض و کینه و دشمنی نسبت به او کفر، دوستدار او دوستدار من است، و دشمن او دشمن من، و او مولای هرکسی است که من مولای اویم، و من مولای هر مرد و زن مسلمانم، و من و او دو پدر این امّت هستیم.

❁❁❁

﴿ وای بر کسی که تو را تکذیب کند و یا بر تو دروغ ببندد ﴾

۳۱۰ - و بالإسناد قال حدثنا أبو محمّد عبدبن محمّد بن عبدالله بن دينار حدثنا إسماعيل بن محمّد الصفار ببغداد حدثنا الحسن بن عرفة حدثنا سعيد بن محمّد الوراق حدثنا علي بن الجزور سمعت أبا مريم الثقفي يقول سمعت عمار بن ياسر يقول: سَمِعْتُ النَّبِيَّ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: يَا عَلِيُّ! طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّكَ وَ وَيْلٌ لِمَنْ كَذَّبَكَ وَ كَذَبَ فِيكَ.

از عمار یاسر روایت شده که گفت: از پیامبر شنیدم به علی بن ابی طالب

می‌فرمود: یا علی! خوشا به حال کسی که تو را دوست بدارد و وای بر کسی که تو را تکذیب کند و در مورد تو دروغ بگوید (بر تو دروغ ببندد یا دروغ جعل کند).

❊❊❊



﴿ مخالف علی بعد از من کافر است ﴾

۳۱۱ - و بالإسناد قال حدثنا أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن موسى أخبرنا محمّد بن علي العلوي عن عمه محمّد أبي القاسم عن محمّد بن علي الكوفي عن محمّد بن سنان عن سنان بن زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الْمُخَالِفُ عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام بَعْدِي كَافِرٌ، وَ الْمُشْرِكُ بِهِ مُشْرِكٌ، وَ الْمُحِبُّ لَهُ مُؤْمِنٌ، وَ الْمُبْغِضُ لَهُ مُنَافِقٌ، وَ الْمُقْتَفِي لِأَثَرِهِ لَاحِقٌ، وَ الرَّادُّ عَلَيْهِ زَاهِقٌ.

عَلِيٌّ نُورُ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ، وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ.

عَلِيٌّ سَيْفُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ، وَ وَارِثُ عِلْمِ أَنْبِيَائِهِ.

ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: همانا کسی که مخالفت کند با علی عليه السلام پس از من کافر است، و کسی که به او شرک بورزد (یعنی در ولایت او دیگری را نیز شریک بداند) مشرک است، و آن کس که او را دوست بدارد مؤمن است، و کسانی که بغض و کینه او را در سینه داشته باشند منافق‌اند و آن کس که بدنبال پیروی از آن حضرت باشد به من ملحق خواهد شد و آن کس که او را رد کند نابود شونده است.

علی عليه السلام نور خداست در سرزمینهایش، حجت او بر بندگانش علی عليه السلام شمشیر خداست بر دشمنان و وارث علم پیامبران خداست.

عَلِيٌّ عليه السلام كَلِمَةُ اللَّهِ الْعُلْيَا، وَ كَلِمَةُ أَعْدَائِهِ السُّفْلَى. عَلِيٌّ عليه السلام سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ وَصِيُّ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ صلى الله عليه وآله.

عَلِيٌّ عليه السلام أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ.

لَا يَقْبَلُ اللَّهُ الْإِيمَانَ إِلَّا بِوَلَايَتِهِ وَ طَاعَتِهِ.



علی علیه السلام کلمه علیا و برتر الهی است، و همانا کلمه و منطق دشمنان او پست و بی ارزش است.

علی علیه السلام سید و آقای اوصیاء و وصی سید انبیاء است.

علی علیه السلام امیر مؤمنان و پیشوای روسفیدان و امام همه مسلمانان است.

ایمان پذیرفته و قبول نمی‌شود مگر به ولایت او و اطاعت از او.

❊❊❊

﴿ شیعه علی همان رستگاران روز قیامت هستند ﴾

۳۱۲ - و بالإسناد قال أخبرنا إبراهیم بن أحمد حدثنا محمّد بن العیص الغسانی بدمشق حدثنا هشام بن عمار حدثنا خالد بن عبدالطحان عن أیوب السجستانی عن أبی‌قلابة الحوبی قال: سَأَلْتُ أُمَّ‌سَلَمَةَ رَضِيَ‌اللَّه عَنْهَا عَنْ شِیعَةِ عَلِيٍّ علیه السلام فَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ‌اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: شِیعَةُ عَلِيٍّ علیه السلام هُمُ الْفَائِزُونَ یَومَ الْقِیَامَةِ.

ابوایوب سجستانی از ابوقلابه حوبی نقل کرده است که از امّ‌سلمه در مورد شیعیان علی علیه السلام پرسیدم، فرمود، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمودند: شیعیان علی علیه السلام همان رستگاران روز قیامت هستند.

❊❊❊

﴿ بعضی از خصوصیات اهلبیت پیامبر صلی الله علیه و آله علیهم السلام

۳۱۳ - و بالإسناد قال حدثنا أبو محمّد عبدبن أحمد الشعرانی أخبرنا أبو الحسن علی بن الحسین بن یعقوب بن الحرث الکوفی حدثنا جعفر بن أحمد بن یوسف حدثنا الحسین بن نصر بن مزاحم حدثنا إبراهیم بن الحکم بن ظهیر عن أبی حکیم عن جابر بن یزید عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَیُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکُمْ علیهم السلام شَرَّفَهُمُ اللَّهُ بِکَرَامَتِهِ، وَ اسْتَحْفَظَهُمْ لِسِرِّهِ، وَ اسْتَوْدَعَهُمْ عِلْمَهُ، فَهُمْ عِمَادٌ لِدِینِهِ. شُهَدَاءُ عِلْمِهِ، بَرَأَهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خَلْقِهِ، وَ أَظَلَّهُمْ تَحْتَ

عَرْشِهِ، وَ اصْطَفَاهُمْ فَجَعَلَهُمْ عَلَمَ عِبَادِهِ، وَ دَلَّهُمْ عَلَى صِرَاطِهِ، فَهُمُ الأَئِمَّةُ الْمَهْدِيَّةُ وَ الْقَادَةُ الْبَرَرَةُ، وَ الأُمَّةُ الْوُسْطَى، عِصْمَةٌ لِمَنْ لَجَأَ إِلَيْهِمْ، وَ نَجَاةٌ لِمَنِ اعْتَمَدَ عَلَيْهِمْ، يَغْتَبِطُ مَنْ وَالاهُمْ، وَ يَهْلِكُ مَنْ عَادَاهُمْ، وَ يَفُوزُ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ، فِيهِمْ نَزَلَتِ الرِّسَالَةُ، وَ عَلَيْهِمْ هَبَطَتِ الْمَلَائِكَةُ، وَ إِلَيْهِمْ نَفَثَ الرُّوحُ الأَمِينُ وَ آتَاهُمُ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِينَ، فَهُمُ الْفُرُوعُ الطَّيِّبَةُ، وَ الشَّجَرَةُ الْمُبَارَكَةُ، وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ، وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ الْبَرَكَةِ، الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً.

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: ای مردم! همانا اهل بیت پیامبرتان را خداوند با کرامتش شرافت عطا فرموده، و آنان را برای نگه داری رازهایش برگزیده و علم و دانش خویش را در آنها به ودیعه نهاده، آنان ستونهای دین او هستند و شاهدان علم و دانش او، آنان را خدا پیش از آفرینشش آفریده و در زیر سایه عرش خویش پناه داده، و آنها را برگزیده و پرچم هدایت بندگانش قرار داده و بر راه راست خویش دلیل و راهنما ساخته، پس آنان پیشوایان هدایتگرند و امامان نیکوکار و مصداق تام و کامل امّت میانه هستند.

پناهگاه کسانی هستند که به آنها پناه آورنده و نجات دهنده کسانی هستند که بر آنها تکیه کننده شادمان و خوشحال شود آن کس که ولایت آنها را بپذیرد و آنها را دوست بدارد، و هلاک گردد هرکس با آنان دشمنی کنده و رستگار شود آن کس که به آنان متمسک شود.

در میان آنان رسالت الهی نازل شده و بر آنها ملائکه فرود آمده و به دلهای ایشان روح الامین (جبرائیل) کلام الهی را دمیده و به آنها چیزی عطا فرموده که به احدی از اهل عالم عطا نفرموده است.

آنان شاخسار پاکیزه و درخت مبارک الهی هستند و معدن علم و جایگاه رسالت الهی و محل آمد و شد فرشتگان هستند.

آنان اهلبیت رحمت هستند که خداوند در کتابش فرموده «هرگونه رجس و ناپاکی را



از آنها زدوده و آنگونه که سزاوار آن هستند پاک و تطهیر فرموده است».

❁❁❁



﴿ اصحاب یمین شیعیان علی(ع) هستند﴾

۳۱۴ - بهذا الإسناد قال حدثنا أبو الحسين بن أبي الطيب بن شعيب حدثنا عن أحمد بن أبي القاسم القرشي عن عيسى بن مهران عن إسماعيل بن أمية عن عنبسة العابد عن جابر بن عبدالله عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَيْنِ(ع) قَالَ: كُنَّا جُلُوساً مَعَهُ فَتَلاَ رَجُلٌ هَذِهِ الآيَةَ: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلاَّ أَصْحَابَ الْيَمِينِ»[1]، فَقَالَ رَجُلٌ: وَ مَنْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ؟

قَالَ(ع): شِيعَةُ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ(ع).

از جابر روایت شده است که هنگامی که نزد امام باقر(ع) نشسته بودیم، شخصی از تفسیر این آیه پرسید که می‌فرماید: «هرکس در گرو آنچه کسب کرده است می‌باشد مگر اصحاب یمین» مردی پرسید: منظور از اصحاب یمین چه کسانی هستند؟

حضرت فرمودند: منظور شیعیان علیّ بن ابی‌طالب(ع) است.

❁❁❁

﴿ تنها شیعیان و محبان من بنام پدرانشان خوانده خواهند شد﴾

۳۱۵ - و بالإسناد قال حدثنا محمّد بن عبدالواعظ حدثنا الحسن بن عبدالله بن شاذان العماني بمدينة السلام حدثنا محمّد بن فرساء العباد عن الهيثم بن أحمد عن عباد بن صهيب الحلبي حَدَّثَنَا عَلِيُّ بنِ الحُسَيْنِ(ع) عَن أَبِيهِ(ع) عَنْ زِرِّ بنِ حُبَيْش عَنْ عَلِيٍّ(ع) قال: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، يُدْعَى النَّاسُ بِأَسْمَاءِ أُمَّهَاتِهِمْ، إِلاَّ شِيعَتِي و مُحِبِّيَّ، فَإِنَّهُمْ يُدْعَوْنَ بِأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، لِطِيبِ مَوالِيدِهِم.

امام سجاد(ع) از پدر بزرگوارشان از زرّ بن حُبَیْش روایت کرده است که: امیرالمؤمنین

۱- سوره مبارکه مدثر، آیه ۳۹.

علی‌علیه السلام فرمودند: هنگامی که قیامت فرا رسد همه مردم به نام مادرانشان ندا داده می‌شوند مگر شیعیان و دوستان ما، که بخاطر پاکیزگی ولادتشان به نام پدرانشان خوانده می‌شوند.

❁❁❁



﴿ ذکر فضیلت‌های شیعیان علی‌علیه السلام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله ﴾

۳۱۶ - و بالإسناد قال حدثنا أبو جعفر أحمد بن عيسى العجلي حدثنا محمّد بن أحمد بن عبد الله بن زياد العرزمي حدثنا علي بن حاتم المقري حدثنا شريک عن سالم الأفطس عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِيٍّ علیه السلام: يَا عَلِيُّ! شِيعَتُکَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ أَهَانَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ أَهَانَکَ، وَ مَنْ أَهَانَکَ فَقَدْ أَهَانَنِي، وَ مَنْ أَهَانَنِي أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهَا وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْکَ، رُوحُکَ مِنْ رُوحِي وَ طِينَتُکَ مِنْ طِينَتِي، وَ شِيعَتُکَ خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا، وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا، وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا، وَ مَنْ وَدَّهُمْ فَقَدْ وَدَّنَا

يَا عَلِيُّ! إِنَّ شِيعَتَکَ مَغْفُورٌ لَهُمْ عَلَى مَا كَانَ فِيهِمْ مِنْ ذُنُوبٍ وَ عُيُوبٍ.

يَا عَلِيُّ! أَنَا الشَّفِيعُ لِشِيعَتِکَ غَداً إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ، فَبَشِّرْهُمْ بِذَلِکَ.

يَا عَلِيُّ! شِيعَتُکَ شِيعَةُ اللَّهِ وَ أَنْصَارُکَ أَنْصَارُ اللَّهِ، وَ أَوْلِيَاؤُکَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ، وَ حِزْبُکَ حِزْبُ اللَّهِ

يَا عَلِيُّ! سَعِدَ مَنْ تَوَلَّاکَ، وَ شَقِيَ مَنْ عَادَاکَ.

يَا عَلِيُّ! لَکَ كَنْزٌ فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ ذُو قَرْنَيْهَا.

ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی‌علیه السلام فرمود: ای علی! شیعیان همان رستگاران روز قیامت هستند هرکس به یکی از آنان اهانت کند همانا به تو اهانت کرده، و کسی که به تو اهانت کند به من اهانت کرده است. و آن کس که به من اهانت کند خداوند او را تا ابد به آتش دوزخ خواهد انداخت، و بد جایگاهی است.



ای علی! تو از منی و من از تو، روح تو از روح من است و طینت و سرشت تو از طینت و سرشت من است، و شیعیان تو از باقیمانده سرشت و طینت ما آفریده شده‌اند هرکس آنها را دوست بدارد ما را دوست داشته، و هرکس با آنها کینه ورزد با ما کینه توزی کرده و هرکس آنها را دشمن دارد با ما دشمنی کرده است، و هرکس به آنها مودت و دوستی نماید به ما مودت نموده است.

ای علی! شیعیان تو آمرزیده‌اند هرچند گناهان زیادی داشته باشند.

ای علی! من شفیع شیعیان تو هستم، فردا(ی قیامت) که با آن مقام محمود برمی‌خیزم، پس آنها را بدین خبر خوش بشارت ده.

ای علی شیعیان تو شیعه و پیرو خدا هستند و انصار و یاران تو یاران خدایند و اولیاء تو اولیاء خداوند می‌باشند و حزب تو حزب خداست.

ای علی! آن کس که ولای تو را پذیرفته باشد سعادتمند است و آن کس که دشمنی تو را به دل داشته باشد شقاوتمند و بدبخت خواهد بود.

ای علی! برای تو در بهشت گنجی است و تو ذوالقرنین آن هستی[1].

***

﴿ هفتاد هزار نفر از امّت بی‌حساب به بهشت خواهند رفت﴾

۳۱۷ - و بالإسناد قال حدثنا أبو الحسين محمّد بن عبدالله بن محمّد بن عبدالله بن محمّد بن حمران الفزار قال حدثنا أبو نعيم عبد الملک بن محمّد بن عدي حدثنا أحمد بن يحيى الأزدي حدثنا إسماعيل بن أبان عن عمر بن حريث عن داود بن السليل عن أنس بن مالک قال: قَالَ رَسُولُ اللّهِصلى‌الله‌عليه‌وآله يَدخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبعُونَ أَلفاً لاَ حِسَابَ عَلَيْهِم، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى عَلِيٍّعليه‌السلام فَقَالَ: هُم شِيعَتُکَ وَ أَنْتَ إِمَامَهُم.

۱- روایت قبلاً به شماره ۳۱ آمده است.

از انس بن مالک روایت شده که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: هفتاد هزار نفر[1] از امّت من بی‌حساب وارد بهشت می‌شوند سپس بسوی علی‌عليه‌السلام رو کرده و فرمودند آنها شیعیان تو هستند و تو امام آنهائی.

***



﴿بر منبرهایی از نور﴾

۳۱۸ - و بالإسناد قال أخبرنا أبو محمّد عبدبن محمّد بن عبدالله بن دينار قال حدثنا أبي حدثنا أحمد بن محمّد بن سالم بن محمد بن يحيى بن ضريس حدثنا محمّد بن جعفر عن نصر بن مزاحم و ابن حماد عن أبي داود عن عبدالله بن شريک عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍعليه‌السلام قَالَ: أَقْبَلَ أَبُوبَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ الزُّبَيْرُ وَ عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فَجَلَسُوا بِفِنَاءِ رَسُولِ‌اللَّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله فَخَرَجَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله فَجَلَسَ إِلَيْهِمْ، فَانْقَطَعَ شِسْعُهُ فَرَمَى بِنَعْلِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ‌عليه‌السلام، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ عَنْ يَمِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (أَوْ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ) قَوْماً عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ، وُجُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ وَ ثِيَابُهُمْ مِنْ نُورٍ، تَغْشَى [وُجُوهُهُمْ] أَبْصَارَ النَّاظِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ.

قَالَ أَبُوبَكْرٍ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ‌اللَّهِ؟ فَسَكَتَ.

فَقَالَ الزُّبَيْرُ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ.

فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ‌اللَّهِ؟ فَسَكَتَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ‌عليه‌السلام: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ‌اللَّهِ؟

فَقَالَ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله: هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرَوحِ اللَّهِ[2]، عَلَى غَيْرِ أَنْسَابٍ وَ لاَ أَمْوَالٍ، أُولَئِكَ شِيعَتُكَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ يَا عَلِيُّ.

عبدالله بن شریک از حضرت باقرعليه‌السلام روایت کرده است که فرمودند: ابوبکر و عمر و عبدالرحمن بن عوف و زبیر نزد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله آمدند رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله بیرون آمده و در

۱- ظاهرا عدد هفتاد هزار عدد کثیر است و بعنوان سمبل کثرت استفاده می‌شود، و موضوعیتی ندارد.

۲- النسخة: تَحَارَبُوا بِوَرَعِ اللَّهِ.



کنار آنها نشست، و در حالی که بند نعلش پاره شده بود، نعلین خود را به طرف علی‌علیه‌السلام افکنده و فرمود: از سمت راست عرش گروهی را می‌بینم که بر منبرهایی از نور قرار دارند چهره‌هاشان از نور می‌درخشد و لباسهایی هم از نور در بردارند آنها به اندازه‌ای نورانی هستند که دیده ناظران قدرت مشاهده آنها را ندارد.

در این هنگام ابوبکر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید آنها چه کسانی هستند؟

حضرت پاسخ نفرمودند.

زبیر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید آنها چه کسانی هستند؟ باز حضرت پاسخ نفرمودند.

عبدالرحمن از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید آنها کیستند؟

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله باز ساکت شده و پاسخ ندادند.

بعد از آن علی‌علیه‌السلام پرسید: یا رسول الله! آنها چه کسانی هستند؟

حضرت فرمودند: آنها قومی هستند که بدون اینکه رابطه مالی و یا نسبی داشته باشند به سبب رحمت خداوند یکدیگر را دوست می‌دارند.

ای علی! آنها شیعیان تو هستند و تو امام آنهایی.

***

﴿ در برخی صفات امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام از زبان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ﴾

۳۱۹ - و بالإسناد قال حدثنا محمّد بن إسماعيل العلوي حدثنا علي بن أحمد بن مهدي بن صدقة الرقي حدثنا أبي حَدَّثَنَا عَلِيُّ بنِ مُوسَى الرِّضَا عليه‌السلام عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بنِ جَعْفَر عليه‌السلام عَن أَبِيهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم‌السلام عَنْ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إِنَّ



اللَّهَ اطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنِي، ثُمَّ اطَّلَعَ إِلَيْهَا فَاخْتَارَكَ أَنْتَ أَبُو وُلْدِي وَ قَاضِي دَيْنِي وَ الْمُنْجِزُ عِدَاتِي وَ أَنْتَ غَداً عَلَى حَوْضِي، طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّكَ وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ.

حضرت امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند نظری به زمین افکند و مرا برگزیده بار دیگر نظری افکند و تو را برگزیده تو پدر فرزندان منی، و دَین مرا ادا می‌کنی، و وعده‌های مرا جامه عمل می‌پوشانی، و فردای قیامت بر سر حوض من خواهی بود، خوشا به حال کسی که تو را دوست بدارد و وای به حال کسی که با تو دشمنی کند.

❊❊❊

﴿ هرکس من مولای او هستم علی نیز مولای اوست﴾

۳۲۰ - و بالإسناد قال حدثنا عبدالله بن محمّد بن عبدالله بن أحمد بن حرب حدثنا عبدبن أحمد بن الحسين حدثنا عبدالله بن هاشم حدثنا وكيع حدثنا الأعمش عن سعيد بن عبيدة عن عبدالله بن بريدة الأسلمي عن أبيه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ.

بریده اسلمی روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس من مولای اویم، علی نیز مولای اوست.

❊❊❊

﴿ ای علی! تو قسمت کننده بهشت و دوزخی﴾

۳۲۱ - و بالإسناد قال حدثنا أبو الحسين بن أبي الطيب بن شعيب حدثنا محمّد بن فضيل عن علي بن عاصم عن المغيرة عن إبراهيم عن الأسود عن عبدالله بن مسعود عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، وَ أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِين.

ابن مسعود از پیامبر گرامی روایت کرده است که فرمودند: ای علی! تو قسمت کننده بهشت و دوزخی، و تو بزرگ و پادشاه مؤمنان هستی.





﴿علی امام پرهیزکاران است﴾

۳۲۲ - و بالإسناد قال حدثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه قال حدثنا أبي عبدالله بن جعفر الحميري حدثنا أحمد بن محمّد بن عيسى أخبرنا أبي عن يونس بن عبد الرحمن عن منصور الصيقل عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍعليه‌السلام عَنْ أَبِيهِعليه‌السلام عَنْ جَدِّهِعليه‌السلام عَنْ عَلِيٍّعليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِصلى‌الله‌عليه‌وآله: لَمَّا أُسرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ عَهِدَ إِلَيَّ رَبِّي فِي عَلِيٍّعليه‌السلام ثَلَاثَ كَلِمَاتٍ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي.

قَالَ: إِنَّ عَلِيّاًعليه‌السلام إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِين.

امام صادقعليه‌السلام از پدرانشعليهم‌السلام از علیعليه‌السلام روایت کرده است که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: چون مرا به آسمان بردند پروردگارم در باره علیعليه‌السلام به سه کلمه مرا سفارش کرد و فرمود: ای محمّد!

عرض کردم: لبّیک ای پروردگارم.

فرمود: همانا علیعليه‌السلام امام پرهیزکاران و پیشوای روسفیدان و بزرگ مؤمنان است.

❁❁❁

﴿فرمان جبرئیل در باره ثقلین (دو چیز گرانبها)﴾

۳۲۳ - و بالإسناد قال حدثنا الشيخ أبو جعفر حدثنا أبي حدثنا عبدالله بن إسحاق المؤدب حدثنا أحمد بن علي الأصبهاني حدثنا إبراهيم بن محمّد الثقفي حدثنا عبد الرحمن بن أبي هاشم حدثنا يحيى بن الحسين عن سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة عن سلمان قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِصلى‌الله‌عليه‌وآله: يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ! أَلَا أَدُلُّكُم عَلَى مَا إِنْ تَمَسَّكْتُم بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَداً؟

قَالُوا بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّه.

قَالَصلى‌الله‌عليه‌وآله: هَذَا عَلِيٌّعليه‌السلام أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي وَ إِمَامُكُم فَأَحِبُّوهُ بِحُبِّي وَ أَكْرِمُوهُ بِكَرَامَتِي فَإِنَّ جَبْرَئِيلَعليه‌السلام أَمَرَنِي بِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكُم.



اصبغ از سلمان نقل کرده است که رسول خدا(ص) فرمودند: ای گروه مهاجر و انصار! آیا می‌خواهید شما را به چیزی دلالت و راهنمایی کنم که اگـر بـدان چـنگ زنـید و از آن تبعیت کنید هرگز گمراه نشوید؟

عرض کردند: آری، بفرمایید ای رسول خدا.

فرمودند: این علی(ع) است، برادر و وصی و جانشین من و امام شماست، پس به دوستی من او را دوست بدارید و بخاطر گرامی داشتنم او را گرامی بدارید و بدانید که این مطلب را جبرئیل(ع) فرمان داده تا برای شما بگویم.

✿✿✿

﴿ ماری که با امیرالمؤمنین علی(ع) سخن گفت ﴾

۳۲۴ - و بالإسناد قال حدثنا ثوبا عن المرضية عن العباس بن محمّد عن سلام بن سالم عن جابر الجعفي عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ(ع) قَالَ: بَيْنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي‌طَالِبٍ(ع) عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ يَخْطُبُ، إِذْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ ثُعْبَانٌ مِنْ آخِرِ الْمَسْجِدِ، فَوَثَبَ إِلَيْهِ النَّاسُ بِنِعَالِهِمْ.

فَقَالَ لَهُمْ عَلِيٌّ(ع): مَهْلًا يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ.

فَكَفَّ النَّاسُ عَنْهَا، فَأَقْبَلَ الثُّعْبَانُ إِلَى عَلِيٍّ(ع) حَتَّى وَضَعَ فَاهُ عَلَى أُذُنِ عَلِيٍّ(ع) فَقَالَ لَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، ثُمَّ إِنَّ الثُّعْبَانَ نَزَلَ وَ تَبِعَهُ عَلِيٌّ(ع).

فَقَالَ النَّاسُ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ! أَلَا تُخْبِرُنَا بِمَقَالَةِ هَذَا الثُّعْبَانِ؟

فَقَالَ(ع): نَعَمْ، إِنَّهُ رَسُولُ الْجِنِّ، قَالَ أَنَا وَصِيُّ الْجِنِّ وَ رَسُولُهُمْ إِلَيْكَ، يَقُولُ الْجِنُّ لَوْ أَنَّ الْإِنْسَ أَحَبُّوكَ كَحُبِّنَا إِيَّاكَ، وَ أَطَاعُوكَ كَطَاعَتِنَا، لَمَا عَذَّبَ اللَّهُ أَحَداً مِنَ الإِنْسِ بِالنَّارِ.

جابر جعفی از امام صادق(ع) روایت کرده است که هنگامی که امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب(ع) بر منبر کوفه سخنرانی می‌کردند، ناگهان ماری از انتهای مسجد پیش آمده و مردم با کفشهایشان او را دنبال کردند تا بزنند. امیرالمؤمنین(ع) به آنها فرمودند: دست نگه دارید، خدا شما را رحمت کند، همانا او مامور است.



چون مردم از او دست برداشتند مار بسوی امیرالمؤمنینؑ پیش رفت و سر در گوش حضرت نهاد و آنچه می‌خواست گفت.

آنگاه به زیر آمد و علیؑ نیز در پی او از منبر فرود آمد

در این حین مردم از حضرت پرسیدند یا امیرالمؤمنین! آیا نمی‌خواهید سخن این مار را برای ما بیان فرمائید؟

حضرت فرمودند: آری، او فرستاده جنیان بود، گفت: من وصیّ جنیان و فرستاده آنها بسوی شما هستم، می‌گفت: جنیان معتقدند که اگر انسانها همانگونه که ما شما را دوست داریم دوست می‌داشتند، و از شما مانند ما اطاعت می‌کردند، خداوند هرگز انسانی را به آتش دوزخ عذاب نمی‌فرمود.

***



﴿حدیث مرغ بریان و دعای پیامبر﴾

۳۲۵ - حدثنا الشيخ الإمام الفقيه أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عبد الصمد التميمي سلخ شوال سنة أربع و عشرين و خمسمائة بنيشابور لفظا عن أبيه عن جده عبد الصمد بن محمّد قال حدثنا أبو الحسن محمّد بن القاسم الفارسي قال حدثنا عبدالله بن أبي حامد بن جعفر أخبرنا محمّد بن إبراهيم بن أحمد بن يونس الرازي أخبرنا أبو بكر أحمد بن مدرک الأناسي حدثنا إبراهيم بن سعد حدثنا حسين بن محمّد حدثنا سليمان بن قرط عن محمّد بن شعيب عن داود بن علي بن عبد الله بن عباس عن أبيه عن عبدالله بن عباس أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أُتِيَ بِطَيْرٍ فَقَالَ: اَللَّهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ. فَجَاءَ عَلِيٌّؑ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.

از ابن عباس روایت شده است که برای پیامبر خداﷺ مرغی بریان آوردند حضرت دست به دعا برداشته و گفتند: بارخدایا! محبوبترین بندگانت را نزد من بفرست (تا در خوردن این مرغ بریان با من شریک شود). در این هنگام علیؑ آمدند رسول خداﷺ باز دست به دعا برداشته و گفتند: بارخدایا! هرکس او را دوست دارد دوستش بدار، و

هرکس او را دشمن دارد، او را دشمن دار.

***



﴿محبت به تو از خزانه‌های زیر عرش است﴾

۳۲۶ - و بالإسناد قال حدثنا نصر بن عبدالله بن حفص بن عبدالله القرشي عن العمي عن حماد بن سلمة عن زياد بن مخراق عن شهر بن حوشب عن عقبة بن عامر قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ لِعَلِيٍّ عليه السلام: لاٰ تَلُومَنَّ النَّاسَ عَلَى حُبِّکَ، فَإِنَّ حُبَّکَ مَخْزُونٌ تَحْتَ الْعَرْشِ، وَ لاٰ يَنَالُ حُبَّکَ مَنْ يُرِيدُ، إِنَّمَا يُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ بِقَدَرٍ.

عقبه بن عامر روایت کرده که از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم به علی علیه السلام می‌فرمود: مردم را به دوستی و محبتت ملامت مکن، زیرا محبّت تو از خزانه‌های زیر عرش است و هرکس بخواهد بدان نمی‌رسد، بلکه این محبّت برای هرکسی به اندازه‌ای که خدا بخواهد نازل می‌گردد.

***

﴿روایتی دیگر از حدیث غدیر﴾

۳۲۷ - حدثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن علي بن عبد الصمد عن أبيه عن جده عبد الصمد بن محمّد التميمي قال حدثنا أبو الحسن محمّد بن القاسم الفارسي قال حدثنا أحمد بن أبي الطيب بن شعيب حدثنا إبراهيم بن عبدالله بن أحمد بن حفص البختري حدثنا زكريا بن يحيى بن مروان حدثنا عبد الرحمن بن صالح حدثنا موسى بن عثمان الحضرمي عن أبي إسحاق عن البراء عن زيد بن أرقم قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ، وَ نَحْنُ نَرْفَعُ أَغْصَانَ الشَّجَرِ عَنْ رَأْسِهِ، فَقَالَ: أَلاٰ وَ إِنَّ الصَّدَقَةَ لاٰ تَحِلُّ لِي وَ لاٰ لأَهْلِ بَيْتِي، أَلاٰ وَ قَدْ سَمِعْتُمُونِي [سَمِعْتُمْ مِنِّي] وَ رَأَيْتُمُونِي، فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، أَلاٰ وَ إِنِّي فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَ مُكَاثِرٌ بِكُمُ الأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلاٰ تُسَوِّدُوا وَجْهِي.

أَلاٰ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَلِيِّي وَ أَنَا وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فَمَن كُنتُ مَولاٰهُ فَعَلِيٌّ مَولاٰهُ.



براء ابن عازب از زید بن ارقم نقل کرده است که روز غدیر خم نزد رسول خدا(ص) بودیم و شاخه‌های درخت را از بالای سر حضرت کنار می‌زدیم، که فرمودند بدانید که صدقه گرفتن بر من و اهلبیتم جایز نیست.

آری، شما مرا دیدید و از خود من حرفهایم را شنیدید بدانید که هرکس به من عمداً دروغ بندد جایگاه خود را در آتش مهیّا ساخته.

بدانید که من بزودی پیش از شما می‌روم و بسوی کوثر می‌شتابم، و در آنجا به کثرت شما امتم در روز قیامت افتخار می‌کنم، پس مرا شرمنده نکنید

و بدانید که خداوند بزرگ باعزّت ولیّ من است، و من ولیّ مؤمنان هستم، و هرکس که من مولای اویم علی(ع) نیز مولای اوست.

❀❀❀



﴿رسول خدا(ص) در حضور عایشه تمنای علی را می‌کند﴾

۳۲۸ - حدثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن أبي الحسين بن عبد الصمد التميمي بنيشابور سلخ شوال سنة أربع و عشرين و خمسمائة عن جده قال أخبرنا أبو الحسن الفارسي قال أخبرنا أبو محمّد عبدالله بن أبي حامد بن جعفر أخبرنا زيد بن محمّد بن جعفر بن المبارك الكوفي بها أخبرنا محمّد بن جعفر العباب أخبرنا الحسن بن سليمان عن محمّد بن كثير عن إسماعيل البزاز عن أبي إدريس عن رافع مولى عائشة قال: كُنْتُ غُلَاماً أَخْدِمُهَا، إِذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) عِنْدَهَا، فَجَاءَ جَائِي فَدَقَّ الْبَابَ، فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا جَارِيَةٌ مَعَهَا إِنَاءٌ مُغَطًّى، فَرَجَعْتُ إِلَى عَائِشَةَ، فَأَخْبَرْتُهَا.

قَالَتْ: أَدْخِلْ، فَوَضَعْتُ بَيْنَ يَدَيْ عَائِشَةَ فَوَضَعَتْ عَائِشَةُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ(ص)، فَأَكَلَ، فَقَالَ لَيَأْتِيَنِي أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ(ع).

از رافع غلام عایشه نقل شده است که می‌گوید: من غلام عایشه بودم و چون رسول خدا(ص) تشریف می‌آوردند می‌آمدم و به او خدمت می‌کردم، روزی شخصی آمد و در خانه را زد، من بیرون رفتم و دیدم کنیزی است و ظرف غذایی آورده که روی آن را با پارچه‌ای



پوشیده است، نزد عایشه آمدم و قضیه را گفتم.

عایشه گفت: بگو داخل بیاورد، چون آمد ظرف را گرفتم و پیش روی عایشه نهادم، او ظرف را برداشته و نزد رسول خدا گذاشت، ایشان شروع به خوردن کرده و فرمودند: کاش امیرالمؤمنین و سید مسلمین و امام متّقین و پیشوای روسفیدان هم اینجا بود (تا با من تناول کند).

فَقَالَتْ لَهُ: وَ مَنْ ذَاکَ؟

ثُمَّ أَعَادَهَا النَّبِيُّ، فَعَادَت عَائِشَةُ تَسأَلُهُ إِذْ جَاءَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَدَقَّ الْبَابَ، فَخَرَجْتُ فَإِذَا هُوَ عَلِيٌّ.

فَرَجَعْتُ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ: أَدْخِلْهُ.

فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ النَّبِيُّ مَرْحَباً وَ أَهْلًا، تَمَنَّيْتُکَ حَتَّى لَوْ أَبْطَأْتَ عَلَيَّ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ تَجِيئَنِي تَأْكُل مَعِي، فَأَكَلَ مَعَهُ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: قَاتَلَ اللَّهُ مَنْ قَاتَلَکَ وَ عَادَى اللَّه مَنْ عَادَاکَ. فَأَعَادَهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثاً[1].

عایشه عرض کرد: او کیست؟

پیامبر بار دیگر القاب آن حضرت را فرمودند و عایشه باز عرض کرد منظور شما کیست، در این حین که سؤال می‌کرد ناگهان علیّ بن ابی‌طالب در زدند من رفتم در را باز کردم دیدم علی است.

نزد پیامبر آمدم، حضرت فرمودند: بگو بیاید داخل، چون وارد شدند رسول خدا فرمود اهلا و مرحبا، خوش آمدی بفرمائید آرزوی آمدن تو را می‌کردم، چون دیر کردی از خدا خواستم تا تو را نزد من آورد تا با من از این غذا میل کنی، علی نیز با آن حضرت میل فرمودند.

۱- در نسخه دیگر آمده است: فَسَکَتَ ثُمَّ أَعَادَهَا فَقَالَتْ عَائِشَةُ مَنْ يُقَاتِلُهُ وَ مَنْ يُعَادِيهِ؟ قَالَ: أَنْتِ وَ مَنْ مَعَکِ أَنْتِ وَ مَنْ مَعَکِ.



سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا بکشد آن‌کس که با تو جنگ کند و دشمن شود کسی راکه با تو عداوت ورزد و دشمنی کند، آنگاه این نفرین را دو یا سه بار تکرار فرمودند[۱].

***

﴿ سخن پیامبر در روز غدیر ﴾

۳۲۹ - و بالإسناد قال حدثنا أحمد بن محمّد بن حماد حدثنا أحمد بن محمّد بن سعيد الهمداني بالكوفة أخبرنا جعفر بن محمّد بن هشام حدثني علي بن حسين بن أبي بردة البجلي أخبرنا عمر بن القائم بن اليمان قال سمعت أبا إسحاق السبيعي يقول حدثني الحارث عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قال: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِيَدِي يَوْمَ الْغَدِيرِ فَقَالَ: اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاٰهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ أَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ، وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَه.

حارث از علی علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر دست مراگرفته و دعا فرمودند، بار الها هرکس که ولایت او را بپذیرد او را دوست بدار، و آن‌کس راکه با او دشمنی کند با او دشمنی کن، و دوست بدار هرکس راکه او را دوست دارد، و مبغوض خود فرما آن‌کس راکه با او بغض و کینه ورزد، و یاری کن آن‌کس راکه او را یاری کند، و خوار کن آن‌کس راکه او را خوار و ذلیل خواهد.

***

﴿ پیامبر در معراج به ولایت علی سفارش می‌شود ﴾

۳۳۰ - حدثنا أبو جعفر محمّد بن أبي الحسن بن عبد الصمد التميمي سلخ شوال سنة أربع و عشرين و خمسمائة بنيشابور عن أبيه عن جده قال حدثنا أبو الحسن محمّد بن القاسم الفارسي قال

---

۱ - درروایت دیگر آمده که چون عایشه پرسید چه کسی با او خواهد جنگید؟ حضرت فرمودند: تو و آنها که با تو همراهی می‌کنند، تو و اصحابت.

حدثنا أحمد بن مروان الضبي حدثنا محمّد بن أحمد عن أبي البلخي حدثنا محمّد بن علي بن خلف حدثنا نصر بن مزاحم عن جعفر الأحمر عن هلال بن مقلاص عن عبدالله بن سعد بن زرارة الأنصاري عن أبيه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) لَيْلَةَ أُسرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ انْتُهِيَ بِي إِلَى قَصرٍ مِنْ لُؤلُؤٍ، مَدَائِنُهُ ذَهَبٌ يَتَلألأُ فَأَوحَى إِلَيَّ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَو قَالَ فَأَمَرَنِي فِي عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ(ع) بِثَلاثِ خِصَالٍ: بِأَنَّهُ سَيِّدُ الوَصِيِّينَ وَ سَيِّدُ المُسلِمِينَ وَ إِمَامُ المُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الغُرِّ المُحَجَّلِين.

عبدالله بن سعد بن زراره انصاری از رسول خدا(ص) روایت کرده است که فرمودند: آن شب که مرا به آسمان بردند به قصری از مروارید رسیدم، شهرهایی داشت که از طلا می‌درخشید، پس در این حال خداوند در مورد اختصاص علیّ بن ابی‌طالب(ع) به سه خصلت به من وحی فرمود (یا امر فرمود) که عبارت بودند از: علی(ع) سید و آقای اوصیاء و سرور مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و راهبر روسفیدان است.





﴿او نسبت به من بمنزله هارون نسبت به موسی است﴾

۳۳۱ - وعنه عن أبيه عن جده قال حدثنا أبو الحسن الفارسي قال حدثنا أبو عبدالله بن محمّد بن يزيد بن إبراهيم الفارسي قال حدثنا أبو يوسف بن يعقوب بن سفيان الفارسي حدثنا محمّد بن تسنيم الحضرمي بالكوفة حدثنا الحسن بن الحسين القربي حدثنا يحيى بن عيسى عن الأعمش عن حبيب بن أبي ثابت عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) لأُمِّ سَلَمَةَ: هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ(ع) لَحْمُهُ لَحْمِي وَ دَمُهُ دَمِي وَ هُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى(ع)، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

يَا أُمَّ سَلَمَةَ! هَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ سَيِّدُ الْمُسلِمِينَ وَ وِعَاءُ عِلْمِي وَ بَابِيَ الَّذِي أُوتَى مِنْهُ وَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ هُوَ مَعِي فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى، يَقْتُلُ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِين.

ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا(ص) به امّ‌سلمه فرمودند: این علیّ بن



ابی‌طالب(ع) است، گوشت و خون او از گوشت و خون من است، و نسبت بـه مـن بـمنزله هارون نسبت به موسی است، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.

ای امّ سلمه! این علیّ امیرمؤمنان و سید و آقای مسلمانان و ظرف علم من است و دری است که هرکس بخواهد بر من وارد شود باید از ایشان بگذرد، او در دنیا و آخرت برادر من است، و در سنام اعلی[1] با من خواهد بود، و (پس از من) بـا سـه گـروه پـیمان شکـنان، ستمکاران و از دین خارج شدگان خواهد جنگید.

***

«شیرین‌ها، ولایت مرا لبّیک گفته‌اند، و تلخ‌ها، آن را رد کرده‌اند»

۳۳۲ - و بالإسناد قال أخبرني أبو أحمد بن جعفر البيهقي حدثنا علي بن المدني حدثنا أبو خليفة الفضل بن حباب حدثنا مسدد حدثني أبو معاية عن أبي الأعمش عن صالح عن أبي‌هريرة قال: كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو ذَرٍّ وَ بِلَالٌ نَسِيرُ ذَاتَ يَوْمٍ مَعَ عَلِيٍّ(ع) فَنَظَرَ عَلِيٌّ(ع) إِلَى بِطِّيخٍ، فَحَلَّ دِرْهَماً وَ دَفَعَهُ إِلَى بِلَالٍ، فَقَالَ ائْتِنِي بِهَذَا الدِّرْهَمِ مِنْ هَذَا الْبِطِّيخِ، وَ مَضَى عَلِيٌّ(ع) إِلَى مَنْزِلِهِ، فَمَا شَعَرْنَا إِلَّا وَ بِلَالٌ قَدْ وَافَانَا بِالْبِطِّيخِ، فَأَخَذَ عَلِيٌّ(ع) بِطِّيخَةً فَقَطَعَهَا، فَإِذَا هِيَ مُرَّةٌ، فَقَالَ: يَا بِلَالُ! أَبْعِدْ بِهَذَا الْبِطِّيخِ عَنِّي، وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ حَتَّى أُحَدِّثَكَ بِحَدِيثٍ حَدَّثَنِي بِهِ رَسُولُ اللَّهِ(ص) وَ يَدُهُ عَلَى مَنْكِبِي: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَرَحَ حُبِّي عَلَى الْحَجَرِ وَ الْمَدَرِ وَ الْبِحَارِ وَ الْـجِبَالِ وَ الشَّجَرِ فَمَا أَجَابَ إِلَى حُبِّي عَذُبَ وَ طَابَ، وَ مَا لَمْ يُجِبْ إِلَى حُبِّي خَبُثَ وَ مَرَّ وَ إِنِّي لَأَظُنُّ أَنَّ هَذَا الْبِطِّيخَ مِمَّا لَمْ يُجِبْ إِلَى حُبِّي.

ابوهریره روایت کرده است که روزی با ابوذر و بلال در معیّت امیرالمؤمنین علی(ع) راه می‌رفتیم که نظر علی(ع) به هندوانه‌ای افتاد، درهمی به بلال دادند و فرمودند: این درهم را بده و هندوانه‌ای بخر، و خودشان به خانه تشریف بردند.

چیزی نگذشت که بلال با خرید هندوانه‌ای نزد ما آمده علی(ع) هنوانه را گرفت و آن

---

۱ - سنام اعلی: درجات رفیع و والای قرب الهی، بعضی گفته‌اند یعنی اعلا علیّین.

را بریده دید بسیار تلخ است. به بلال فرمود: بلال این را بگیر و دور بینداز و بازگرد تا حدیثی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند برایت بگویم.

فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله دست بر دوش من زدند و فرمودند: همانا خدای تبارک و تعالی محبت تو را بر هر سنگ و گیاهی و بر همه دریاها و کوهها و درختان عرضه فرمود، هرکدام که اجابت کردند و محبت تو را پذیرفتند، گوارا و شیرین شدند و هرکدام که به این امتحان الهی پاسخ منفی دادند، تلخ و خبیث شدند، و گمان می‌کنم این هندوانه از آنهایی بود که از محبّت من سرباز زده و نپذیرفته است.

❊❊❊



﴾بنده‌ای ایمان نیاورد مگر مرا از خانواده‌اش بیشتر دوست بدارد﴿

۳۳۳ - عن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن أبيه قال: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله: لا يُؤْمِنُ عَبدٌ حَتّٰى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِن عِتْرَتِهِ، وَ ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ.

ابن ابی لیلی از پدرش نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بنده‌ای طعم ایمان را نمی‌چشد مگر اینکه من از خانواده‌اش نزد او محبوبتر باشم، و جان مرا هم از جان خویش بیشتر دوست بدارد.

❊❊❊

﴾پیامبر حسنین علیهما السلام را بر دوش گرفته، می‌بوسید﴿

۳۳۴ - عن ابن عباس قال: خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَ مَعَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهما السلام هَذَا عَلَى عَاتِقٍ وَ هَذَا عَلَى عَاتِقٍ، وَ هُوَ يَلْثِمُ هَذَا مَرَّةً وَ هَذَا مَرَّةً، فَقَالَ جَبْرَائِيلُ! إِنَّكَ تُحِبُّهُمَا؟

قَالَ صلی الله علیه و آله: إِنِّي أُحِبُّهُمَا وَ أُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُمَا، فَإِنَّ مَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي.

ابن عباس روایت کرده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه خارج شده و بسوی ما



آمدند و حسن و حسین علیهما السلام نیز با او بودند یکی را بر این دوش گرفته بود و دیگری را بر دوش دیگرشان، گاهی این را می‌بوسید و گاهی آن را.

حضرت جبرائیل علیه السلام از حضرتش پرسید: آیا آنها را دوست می‌داری؟

فرمود: من هم آنها را دوست دارم، و هم کسانی را که آنها را دوست بدارند زیرا هرکس آنها را دوست بدارد، مرا دوست داشته است.

❁❁❁

﴿هرکس اهلبیت مرا با قیراطی یاری رساند در آخرت به قنطاری او را یاری کنم﴾

۳۳۵ - وَ بِهذَا الإسنَادِ عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللّهِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ وَصَلَ أَحَداً مِنْ أَهلِ بَيْتِي فِي دَارِ الدُّنيَا بِقِيرَاطٍ، كَافَيْتُهُ يَومَ القِيَامَةِ بِقِنْطَارٍ.

و به همین اسناد از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس نسبت به یکی از اهلبیت من در دنیا صله و هدیه‌ای بدهد که برابر با قیراطی باشد، من در آخرت او را با قنطاری جبران می‌کنم[1].

❁❁❁

﴿ای شیعیان! زینت ما باشید﴾

۳۳۶ - بهذا الإسناد قال الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدب قال حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا جعفر بن عثمان الحول قال حدثنا سليمان بن مهران قال: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ عِنْدَهُ نَفَرٌ مِنَ الشِّيعَةِ فَسَمِعتُهُ يَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ! كُونُوا لَنَا زَيناً وَ لا تَكُونُوا لَنَا شَيناً، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسناً وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُم وَ كُفُّوهَا عَنِ الفُضُولِ وَ قُبحِ القَولِ.

---

۱ - قیراط واحد وزنی است که در بلاد مختلف متفاوت است، اما بنابر واحد وزن اهل مکه عبارت است ربع سدس دینار یعنی یک بیست و چهارم دینار و کنایه از کم و ناچیز است.
و قنطار بنابر مشهور عبارت است از پوست گاو پر از طلا، که کنایه از زیادی و فراوانی است.

سلیمان بن مهران می‌گوید: بر امام صادق(ع) وارد شدم، عده‌ای از شیعیان نیز نزد آن حضرت بودند، شنیدم که فرمودند: ای شیعیان! زینت ما باشید، نه باعث ننگ ما، با مردم به نیکی سخن گوئید، و زبانتان را از گفتار ناپسند حفظ کنید و آن را از کلمات زیادی و غیر ضروری نگه دارید و کلمات زشت بکار نبرید.

***



﴿ منصور دوانیقی و سلیمان اعمش ﴾

۳۳۷ - و بهذا الإسناد قال حدثنا أحمد بن الحسن القطان و علي بن أحمد بن موسى الدقاق و محمّد بن أحمد الشيباني و عبدبن محمّد الصائغ قالوا حدثنا أحمد بن زكريا القطان قال حدثنا أبو بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثني علي بن محمّد قال حدثنا الفضل بن عباس قال حدثنا عبد القدوس الوراق قال حدثنا محمّد بن كثير عن الأعمش و أخبرنا سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي فيما كتب إلينا من أصبهان قال حدثنا أحمد بن القاسم بن مسمار الجوهري سنة ست و ثمانين و مائتين قال حدثنا الوليد بن الفضل العنزي عن الأعمش قال و حدثنا محمّد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال حدثنا أبو سعيد الحسن بن علي العدوي قال حدثنا علي بن عيسى الكوفي قال حدثنا حريز بن عبد الحميد عن الأعمش و زاد بعضهم على بعض في اللفظ و قال بعضهم ما لم يقل بعض و سياق الحديث لمنذر بن علي العنزي عن الأعمش قال: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ الدَّوَانِيقِيُّ فِي جَوفِ اللَّيْلِ اَنْ أَجِبْ.

قَالَ: فَقُلْتُ مُتَفَكِّراً فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ نَفْسِي وَ قُلْتُ: مَا بَعَثَ إِلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَـذِهِ السَّاعَةِ إِلاَّ لِيَسْأَلَنِي عَنْ فَضَائِلِ عَلِيٍّ(ع) وَ لَعَلِّي إِنْ أَخْبَرْتُهُ بِهَا قَتَلَنِي.

قَالَ: فَكَتَبْتُ وَصِيَّتِي وَ لَبِسْتُ كَفَنِي، وَ دَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: اُدنُ، فَدَنَوتُ وَ عِندَهُ عَمرَو بنِ عُبَيدٍ، فَلَمَّا رَأَيتُهُ طَابَتْ نَفسِي شَيئاً، ثُمَّ قَالَ: اُدنُ، فَدَنَوتُ حَتَّى كَادَت تَمَسُّ رُكبَتِي رُكبَتَهُ، قَالَ: فَوَجَدَ مِنِّي رَائِحَةَ الحَنُوطِ فَقَالَ: وَاللّهِ لَتُصَدِّقُنِي أَو لَأُصَلِّبَنَّكَ.

قُلتُ مَا حَاجَتُكَ يَا أَمِيرَ المُؤمِنِينَ؟

قَالَ: مَا شَأْنُکَ مُتَحَنِّطاً؟

سلیمان بن مهران اعمش نقل کرده‌است که: روزی منصور دوانیقی شبانه به سراغ من فرستاد و مرا احضار کرد و گفت: باید اجابت کنم.

با خود فکر کردم این ظالم حتماً در این وقت شب مرا احضار کرده تا در مورد فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام از من چیزی بپرسد! و شاید اگر حقّ را بگویم، مرا بکشد، از این رو ابتدا وصیت نامه‌ام را نوشتم و سپس کفنم را (که حنوط شده بود و پیش از این آن را برای خود آماده کرده بودم) پوشیدم، و بر او وارد شدم، گفت: نزدیک بیا، نزدیک او رفتم و چون دیدم عمرو بن عبید نیز پیش او نشسته کمی خیالم راحت شد سپس باز گفت نزدیکتر بیا، آنقدر نزدیک او شدم که می‌خواست زانویم به زانویش بخورد، چون بوی حنوط به مشامش رسید گفت: به خدا یا مرا تصدیق می‌کنی یا تو را به صلیب می‌کشم.

گفتم: چه می‌خواهید ای امیر...؟

گفت: چرا حنوط کرده‌ای؟

قُلْتُ: أَتَانِي رَسُولُکَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ اَنْ اَجِب فَقُلْتُ عَسَى أَنْ يَكُونَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِين أَرسَلَ إِلَيَّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ لِيَسأَلَنِي عَنْ فَضَائِلِ عَلِيٍّ علیه السلام فَلَعَلِّي إِنْ أَجَبْتُهُ قَتَلَنِي، فَكَتَبْتُ وَصِيَّتِي وَ لَبِستُ كَفَنِي.

قَالَ: وَ كَانَ مُتَكِئاً فَاسْتَوَى جَالِساً وَ قَالَ: لاَ حَولَ وَ لاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ الْعَلِيِّ العَظِيمِ، سَأَلْتُکَ بِاللَّهِ يَا سُلَيمان! كَمْ تَروِي فِي فَضَائِلِ عَلِيٍّ علیه السلام؟

فَقُلتُ: يَسِيراً يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِين!

قَالَ: كَمْ؟

قُلتُ: عَشَرَةَ آلاف حَدِيثٍ وَ مَا زَاد.

قَالَ: وَاللَّهِ يَا سُلَيمان وَ لأُحَدِّثَنَّکَ بِحَدِيثٍ فِي فَضَائِلِ عَلِيٍّ تَنسى كُلَّ حَدِيثٍ سَمِعتَهُ.

قَالَ: قُلتُ حَدِّثنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِين.

گفتم: فرستاده‌ات شبانه آمد و من با خود فکر کردم که امیر مرا نخواسته مگر اینکه از



فضائل علی علیه السلام برایش بگویم، شاید اگر برایش بگویم مرا بکشد لذا وصیت نامه‌ام را نوشتم و کفن خود را پوشیدم.

راوی می‌گوید: ابوجعفر به متکا تکیه زده بود، بلافاصله برخاست و نشست، گفت: لا حول و لا قوّة الاّ باللّه العلیّ العظیم، ای سلیمان! تو را قسم می‌دهم به خدا که بگویی چقدر حدیث در فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام بلدی و روایت می‌کنی؟

گفتم: روایات کمی است، ای امیر...!!

گفت: چقدر؟

گفتم: ده هزار حدیث یا کمی بیشتر.

گفت: به خدا قسم حدیثی در فضائل علی علیه السلام برایت نقل کنم که تا بحال هرگز مانند آن را نشنیده باشی.

گفتم: یا امیر نقل کنید.

قَالَ: كُنْتُ هَارِباً مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ كُنتُ أتَرَدَّدُ فِي البُلدَانِ فَأتَقَرَّبُ إلَى النَّاسِ بِفَضَائِلِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ كَانُوا يُطْعِمُونِي وَ يُوَدُّونَنِي حَتَّى وَرَدْتُ بِلَادَ الشَّامِ وَ إنِّي لَفِي كِسَاءٍ خَلِقٍ مَا عَلَيَّ غَيْرُهُ فَسَمِعتُ الإقَامَةَ وَ أنَا جَائِعٌ فَدَخَلتُ المَسجِدَ لأُصَلِّيَ وَ فِي نَفسِي أنْ أُكَلِّمَ النَّاسَ فِي عَشَاءٍ يَعشُونَنِي.

فَلَمَّا سَلَّمَ الإمَامُ دَخَلَ المَسجِدَ صِبيَان فَالْتَفَتَ الإمَامُ إلَيهِمَا وَ قَالَ: مَرحَباً بِكُمَا، مَرحَباً بِمَن أسمَاكُمَا عَلَى إسمَيهِمَا وَ كَانَ إلَى جَنبِي شَابٌ قُلتُ: يَا شَابُ! مَنِ الصِّبيَانُ، مَنِ الشَّيخُ؟

فَقَالَ: هُوَ جَدُّهُمَا وَ لَيسَ فِي المَدِينَةِ أحَدٌ يُحِبُّ عَلِيّاً علیه السلام غير هَذَا الشَّيخِ، فَلِذَلِكَ سَمَّي أحَدَهُمَا الحَسَن وَ الآخَرُ الحُسَيْن.

گفت: من در زمانی که از دست بنی‌امیّه فراری و در شهرها متواری بودم و می‌گشتم، با بیان محبّت علی علیه السلام به مردم نزدیک می‌شدم، به من غذا می‌دادند و مرا پیش خود راه می‌دادند تا اینکه به بلاد شام رسیدم، تنها عبای پاره‌ای بر تن داشتم، و جامه دیگری نداشتم، صدای اقامه نماز شنیدم در حالی که خیلی گرسنه بودم به مسجد رفتم و با خود گفتم از اهل





مسجد شامی درخواست می‌کنم.

می‌گوید: چون سلام نماز گفته شد دیدم دو پسر بچه وارد مسجد شدند چون چشم امام جماعت بدانها افتاد گفت: مرحبا بر شما و به کسی که شما را به نام آن دو بزرگوار نامگذاری کرد.

من به جوانی که در کنارم نشسته بود گفتم: این دو پسربچه کیستند؟ و آن شیخ کیست؟

گفت: آنها نوه‌های او هستند و در این شهر کسی پیدا نمی‌شود که مانند او علی عليه السلام را دوست داشته باشد، لذا یکی از بچه‌ها را حسن و دیگری را حسین نامیده.

فَقُمتُ فَرِحاً فَقُلتُ لِلشَّيخ: هَلْ لَکَ حَدِيثٌ أُقِرُّ بِهِ عَيْنَکَ؟

فَقَالَ: إذا أَقرَرتَ عَينِي أَقرَرتُ عَينَيْکَ.

قَالَ: فَقُلتُ: حَدَّثَنِي وَالِدِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: كُنَّا قُعُوداً عِندَ رَسُولِ اللّهِ صلى الله عليه وآله إذْ جَاءَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام وَ هِيَ تَبْكِي، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ: مَا يُبكِيكِ يَا فَاطِمَة؟

من با خوشحالی برخاستم و نزد شیخ رفتم و گفتم: ای شیخ! آیا دوست داری حدیثی برایت بگویم که چشمانت روشن گردد؟

گفت: اگر چشمم را روشن کنی، من کاری می‌کنم که هر دو چشمت روشن شوند.

می‌گوید: گفتم پدرم از جدم (از ابن عباس برایم) روایت کردند که: زمانی نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله نشسته بودیم، دیدم فاطمه عليها السلام با چشمهای گریان وارد شد.

رسول خدا صلى الله عليه وآله به او فرمود: چه چیز تو را گریان کرده فاطمه جان؟!

قَالَت: يَا أَبَةِ خَرَجَ الحَسَنُ وَ الحُسَينُ فَمَا أَدْرِي أَينَ بَاتَا.

فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: يَا فَاطِمَةُ! لا تَبكِي، فَإنَّ اللّهَ الَّذِي خَلَقَهُمَا هُوَ أَلطَف بِهِمَا مِنکَ وَ رَفَعَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَدَهُ إلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: اَللّهُمَّ إنْ كَانَ أَخذا بَرّاً أَو بَحْراً فَاحفِظْهُمَا وَ سَلِّمْهُمَا.

وَ نَزَلَ جَبرَئِيلُ عليه السلام فَقَالَ: يَا مُحَمَّد! إنَّ اللّهَ يُقرِئُکَ السَّلامُ وَ يَقُولُ لا تَحْزَن وَ لا تَغْتَمَّ لَهُمَا فَإنَّهُمَا فَاضِلانِ فِي الدُّنيَا وَ فَاضِلانِ فِي الآخِرَةِ وَ أَبُوهُمَا أَفْضَل مِنهُمَا، هُمَا نَائِمَانِ فِي حَضِيرَةِ بَنِي النَّجَار، وَ قَد وَكَّلَ اللّهُ بِهِمَا مَلَكَينِ.

عرض کرد، ای پیامبر خدا! حسن و حسین علیهما السلام از دیشب از خانه خارج شده اند و نمی‌دانم دیشب را کجا خوابیده‌اند.

حضرت فرمود: فاطمه جان! گریه نکن، آن پروردگاری که آنها را آفریده از تو مهربان‌تر است به آنها، سپس دستان مبارکش را به آسمان بلند کرده و گفت: بارالها! اگر آن دو راه دریا و یا در راه خشکی رفته‌اند آنها را حفظ کن و سلامت بدار.

راوی می‌گوید: در این هنگام جبرئیل علیه السلام آمد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! برای آنها غصه نخور زیرا آنها در دنیا و آخرت برترین خلق خدا هستند و پدرشان برتر از آنهاست، حسن و حسین علیهما السلام دیشب در سایبان بنی‌نجار بوده‌اند و خداوند دو ملک را مامور محافظت آنها کرده است.



قَالَ: فَقَامَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَرِحاً وَ مَعَهُ أَصحَابُهُ حَتَّى أَتَوا حَظِيرَةِ بَنِي النَّجَارِ فَإِذَا هُم بِالحَسَنِ مُعَانِقُ الحُسَينِ علیهما السلام فَإِذَا المُوَكَّلُ بِهِمَا قَدِ افتَرَشَ أَحَدَ جَنَاحَيهِ تَحتَهُمَا وَ غَطَّاهُمَا بِالآخَرِ، فَمَكَثَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُقَبِّلُهُمَا حَتَّى انتَبَهَا.

فَلَمَّا استَيقَظَا حَمَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الحَسَنَ علیه السلام وَ حَمَلَ جَبرَئِيلُ الحُسَينَ علیه السلام فَخَرَجَ مِنَ الحَظِيرَةِ وَ هُوَ يَقُولُ: وَ اللّهِ لأُشَرِّفَنَّكُمَا كَمَا شَرَّفَكُمَا اللّهُ عَزَّوَجَلَّ.

فَقَالَ لَهُ أَبُوبَكر: نَاوِلنِي أَحَدَ الصَّبِيَّينِ أُخَفِّف عَنكَ.

فَقَالَ: يَا أَبَابَكرٍ! نِعْمَ الحَملَانِ وَ نِعمَ الرَّاكِبَانِ وَ أَبُوهُمَا أَفضَلُ مِنهُمَا.

می‌گوید: پیامبر شادمان برخاست و به همراه اصحابش به سایبان بنی‌نجار رفتند دیدند که حسن و حسین علیهما السلام یکدیگر را در بغل گرفته‌اند و فرشتگان یکی بالهای خود را برای آن دو فرش کرده و فرشته دیگر آنها را پوشانده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله پیش رفت و آنها را در آغوش گرفت، آنگاه حسن علیه السلام را خود بر دوش گرفت و حسین علیه السلام را جبرئیل برداشت و در حالی که از سایبان خارج می‌شدند فرمود: بخدا قسم شما را به شرافتی برسانم که خداوند شما را بدان شرافت مفتخر کرده است.

ابوبکر گفت، ای رسول خدا! یکی از بچه‌ها را بدهید تا بجای شما بر دوش بگیرم.



حضرت فرمود: ای ابوبکر! خوب حاملی آنها را حمل می‌کنه و آنها نیز خوب سوارانی هستنه و پدرشان از آنها بهتر است.

فَخَرَجَ حَتَّى أَتَى بَابَ المَسجِدِ فَقَالَ: يَا بِلَالُ! هَلُمَّ بِالنَّاسِ، فَنَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ(ص) فِي المَدِينَةِ فَاجْتَمَعَ النَّاسُ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ فِي المَسجِدِ فَقَامَ عَلَى قَدَمَيهِ وَ قَالَ: يَا مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَلاٰ أَدُلُّكُم عَلَى خَيرِ النَّاسِ جَدًّا وَ جَدَّةً؟

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّه.

فَقَالَ(ص): اَلحَسَنُ وَ الحُسَينُ(ع)، فَإِنَّ جَدَّهُمَا مُحَمَّدٌ(ص) وَ جَدَّتَهُمَا خَدِيجَةَ بِنتِ خُوَيلِدٍ(ع).

يَا مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَلاٰ أَدُلُّكُم عَلَى خَيرِ النَّاسِ أَباً وَ أُمًّا؟

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُوَل اللَّه.

قَالَ: اَلحَسَنُ وَ الحُسَينُ(ع)، فَإِنَّ أَبَاهُمَا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهَ وَ رَسُولُهُ وَ أُمَّهُمَا فَاطِمَةَ(ع) بِنتَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ(ص).

يَا مَعشَرَ النَّاسِ! أَلاٰ أَدُلُّكُم عَلَى خَيرِ النَّاسِ عَمًّا وَ عَمَّةً؟

و چون به در مسجد رسیدند فرمود: بلال! مردم را جمع کن، چون مردم جمع شدنه بر منبر بالا رفته و فرمودنه ای مردم! آیا می‌خواهید در این روز شما را به کسانی که بهترین جدّ و جدّه را دارند خبر دهم؟

عرض کردنه آری، ای رسول خدا، بفرمائید.

فرمودنه برشما باد به دوستی حسن و حسین(ع)، زیرا جدشان محمّد(ص) و جدهشان خدیجه(ع) دختر خویلد است.

سپس فرمودنه ای مردم! آیا دوست ندارید شما را به کسانی که بهترین پدر و مادر را دارند خبر دهم؟

عرض کردنه آری، ای رسول خدا، بفرمائید.

فرمودنه برشما باد به حسن و حسین(ع) زیرا پدرشان جوانمردی است که خدا و

رسول خدا را دوست دارد، و خدا و رسول او نیز او را دوست دارند و مادرشان فاطمه عليها السلام دختر رسول خداست.

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ!

قَالَ: الحَسَنُ وَ الحُسَينُ فَإِنَّ عَمَّهُمَا جَعْفَرِ بن أَبِي طَالِبٍ الطَّيَّارِ فِي الجَنَّةِ وَ عَمَّتُهُمَا أُمّ هَانِي بِنتِ أَبِي طَالِبٍ.

يَا مَعْشَرَ النَّاسِ! أَلا أَدُلُّكُم عَلَى خَيرِ النَّاسِ خَالاً وَ خَالَةً؟

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّه.

فَقَالَ: اَلحَسَنُ وَ الحُسَينُ فَإِنَّ خَالَهُمَا القَاسِم بنِ رَسُولِ اللَّـهِ وَ خَالَتِهِمَا زَيْنَب بِنتِ رَسُولِ اللَّه.

ثُمَّ قَالَ: بِيَدِهِ هَكَذَا يَحشُرُنَا.

ثُمَّ قَالَ: اَللّهُمَّ إِنَّکَ تَعلَمُ أَنَّ الحَسَنَ فِي الجَنَّةِ وَالحُسَينُ فِي الجَنَّةِ وَ جَدُّهُمَا فِي الجَنَّةِ وَ جَدَّتُهُمَا فِي الجَنَّةِ وَ أَبَاهُمَا فِي الجَنَّةِ وَ أُمُّهُمَا فِي الجَنَّةِ وَ عَمَّهُمَا فِي الجَنَّةِ وَ عَمَّتُهُمَا فِي الجَنَّةِ وَ خَالَهُمَا فِي الجَنَّةِ وَ خَالَتُهُمَا فِي الجَنَّةِ اَللّهُمَّ إِنَّکَ تَعلَمُ أَنَّ مَن يُحِبُّهُمَا فِي الجَـنَّةِ وَ مَـن يُبغِضُهُمَا فِي النَّار.

سپس فرمودند، ای مردم! آیا دوست ندارید شما را به کسانی که بهترین عمو و بهترین عمّه را دارند خبر دهم؟

عرض کردند، آری، ای رسول خدا، بفرمائید.

فرمودند، برشما باد به حسن و حسین عليهما السلام زیرا عمویشان جعفر بن ابی‌طالب طیّار بهشت است، و عمّه آنها امّ‌هانی عليها السلام دختر ابوطالب است.

باز فرمودند، ای مردم! آیا دوست ندارید شما را به کسانی که بهترین دائی و بهترین خاله‌ها را دارند خبر دهم؟

عرض کردند، آری، ای رسول خدا، بفرمائید.

فرمودند، برشما باد به حسن و حسین عليهما السلام زیرا دائی آنها قاسم فرزند رسول خداست و





خاله آنها زینب دختر رسول خدا.

سپس پیامبر دعا کردند و فرمودند: یاالها! تو می‌دانی که حسن علیه السلام در بهشت است و حسین علیه السلام در بهشت است و جدّ آنها بهشتی است، و جدّه آنها نیز اهل بهشت است، و پدرشان در بهشت است، و مادرشان نیز در بهشت است، و عموی آنها در بهشت است و عمّه آنها نیز در بهشت است، و دائی آنها در بهشت است و خاله آنها نیز در بهشت است. بارخدایا تو می‌دانی که دوستدار آنها در بهشت است و دشمنان آنها در دوزخ.

قَالَ: فَلَمَّا قُلتُ ذَلِکَ لِلشَّیخِ قَالَ: مَنْ أَنْتَ یَا فَتَی؟

قُلتُ: مِن أَهلِ العِرَاقِ، مِن الکُوفَةِ.

قَالَ: أَعرَابِيٌّ أَنْتَ أَم مَولَی؟

قُلتُ: عَرَبِيٌّ.

قَالَ: فَأَنْتَ تُحدِّثُ لِهَذَا الحَدِیثِ وَ أَنْتَ فِي هَذَا الکِسَاءِ؟ فَکَسَانِي خَلعَةً وَ حَمَلَنِي عَلَی بَغْلَتِهِ، فَبِعتُهَا بِمِائَةِ دِینَارٍ وَ قَالَ لِي: یَا شَابُّ! أَقْرَرتَ عَینِي فَوَاللّٰهِ لأُقِرَّنَّ عَینَکَ، وَ لأُرشِدَنَّکَ إِلَی شَابٍّ یُقِرُّ عَینَکَ الیَومِ.

قَالَ: فَقُلتُ أَرشِدنِي.

راوی می‌گوید: چون این حدیث را برای شیخ گفتم، به من گفت: تو کیستی ای جوانمرد؟

گفتم: از اهل عراق هستم از کوفه‌ام.

گفت: عربی یا ایرانی هستی؟

گفتم: عربم .

گفت: تو اینگونه حدیث می‌گویی و حال آنکه با این عبای پاره می‌گردی؟

آنگاه خلعتی به من پوشانید و استرش را به من هدیه داد.

گفت: من آنها را در آن زمان به صد دینار فروختم.

آنگاه گفت: ای جوان! چون چشمانم را روشن کردی، به خدا قسم چشمانت را روشن خواهم کرد، و تو را به جوانی معرفی می‌کنم که امروز به تو چشم روشنی عطا کند.



فَقَالَ لِي إِخْوانٌ أَحَدُهُمَا إِمَامٌ وَ الآخرُ مُؤَذِّنٌ، أَمَّا الإِمَامُ فَإِنَّهُ يُحِبُّ عَلِيًّاعليه‌السلام مُنذُ خَرَجَ مِن بَطنِ أُمِّه قَالَ: فَقُلتُ: أَرشِدنِي فَأَخَذَ بِيَدِي حَتَّى أَتَانِي بَابَ الإِمَامِ فَإِذَا بِرَجُلٍ قَد خَرَجَ إِلَيَّ فَقَالَ: أَمَّا البَغْلَةُ وَ الكِسوَةُ فَأَعرِفُهُمَا وَاللّهِ مَا كَانَ فُلانٌ يَحمِلُکَ وَ يَكسُوکَ إِلاَّ لأَنَّکَ تُحِبُّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ رَسُولَهُصلى‌الله‌عليه‌وآله فَحَدِّثنِي بِحَدِيثٍ فِي فَضَائِلِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍعليه‌السلام.

گفتم: بسیار خوب، مرا راهنمایی بفرمائید.

گفت: من در اینجا دو برادر دارم، که یکی از آنها امام جماعت است و دیگری مؤذن مسجد. اما آنکه امام است همواره دوستدار علیعليه‌السلام بوده از زمانی که از شکم مادرش متولد شده.

گفتم: مرا نزد او راهنمائی کن.

دستم را گرفت و به در خانه امام رساند و رفت. چون درب خانه‌اش رسیدم در زدم، جوانی آمد و در را باز کرد و بر من سلام کرد و آن عبا و آن استری که برادرش به من داده بود را شناخت و گفت:

من این عبا و این استر را می‌شناسم و می‌دانم که تو را به این خلعت و این استر اکرام نکرده مگر برای اینکه تو دوستدار خدا و رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله هستی، پس چیزی از فضائل علیعليه‌السلام را برای من نیز نقل کن.

قَالَ: فَقُلتُ لَهُ أَخبَرَنِي أَبِي عَن أَبِيهِ عَن جَدِّهِ قَالَ: كُنَّا قُعُوداً عِندَ النَّبِيِّصلى‌الله‌عليه‌وآله إِذْ جَاءَت فَاطِمَةُعليها‌السلام تَبكِي بُكَاءً شَدِيداً، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللّهِ: مَا يُبكِيکِ يَا فَاطِمَةُ؟

راوی می‌گوید گفتم: پدرم از جدم (از عبداللّه بن عباس) روایت کرده است که روزی نزد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله نشسته بودیم، که فاطمهعليها‌السلام آمد در حالی که می‌گریست.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: فاطمه جان! چه چیزی باعث گریه شما شده؟

قَالَتْ يَا أَبَةِ: إِنَّ نِسَاءَ قُرَيشٍ قُلنَ أَنَّ أَبَاکَ قَد زَوَّجَکَ مِن مُعدِمٍ لاَ مَالَ لَهُ.

فَقَالَ النَّبِيُّصلى‌الله‌عليه‌وآله: لاَ تَبكِي فَوَاللّهِ مَا زَوَّجتُکَ حَتَّى زَوَّجَکَ اللّهُ مِن فَوقِ عَرشِهِ وَ أَشهَدَ بِذَلِکَ جَبرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُعليهما‌السلام وَ إِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ اطَّلَعَ عَلَى أَهلِ الدُّنيَا فَاختَارَ مِنَ الخَلاَئِقِ



أَبَاکَ فَبَعَثَهُ نَبِيًّا، ثُمَّ اطَّلَعَ الثَّانِيَةَ فَاخْتَارَ مِنَ الخَلاٰئِقِ عَلِيًّا فَزَوَّجَکَ إِيَّاهِ، وَ اتَّخَذْتُهُ وَصِيًّا.

فاطمه عليها السلام عرض کرد: زنان قریش مرا سرزنش می‌کنند و می‌گویند که پدرت تو را به همسری مرد تنگدستی در آورده که مالی ندارد.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: فاطمه جان گریه نکن، به خدا قسم من تو را به ازدواج او در نیاوردم مگر زمانی که خداوند تو را از بالای عرش خویش به ازدواج او در آورد، و جبرئیل و میکائیل عليهما السلام را نیز بر آن گواه گرفت. و بدان که خداوند چون نظری به ساکنان دنیا فرمود پدرت را به نبوت برگزید و چون بار دیگر به مخلوقاتش نظری افکند، از میان مخلوقاتش علی عليه السلام را انتخاب و او را به همسری تو برگزید و من او را وصی خود قرار دادم.

فَعَلِيٌّ أَشجَعُ النَّاسِ قَلباً وَ أَحْلَمُ النَّاسِ حِلماً وَ أَسمَحُ النَّاسِ كَفًّا وَ أَقدَمُ النَّاسِ سِلماً وَ أَعلَمُ النَّاسِ عِلماً وَ الحَسَنُ وَ الحُسَينُ ابنَاهُ وَ هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهلِ الجَنَّةِ وَ اسمُهُمَا فِي التَّورَاةِ شَبَّر وَ شُبَيْر لِكَرَامَتِهِمَا عَلَى اللّٰه عَزَّوَجَلَّ.

پس بدان که علی عليه السلام قلباً شجاع‌ترین مردم بردبارترین و باسخاوت‌ترین و بخشنده‌ترین آنهاست، و از همه زودتر اسلام را اختیار کرده و داناترین مردم است و حسن و حسین عليهما السلام دو فرزندان او هستند که دو سرور جوانان اهل بهشتند و بدان که در تورات نام آنها شبر و شبیر است بخاطر گرامی بودنشان نزد خدای عزوجل.

يَا فَاطِمَةُ! لاٰ تَبكِينَ فَوَاللّٰه اِذٰا كَانَ يَومُ القِيَامَةِ يُكسىٰ أَبُوکَ حُلَّتَينِ وَ عَلِيٌّ حُلَّتَينِ وَ لِوَاءُ الحَمدِ بِيَدِي فَأُنَاوِلُهُ عَلِيًّا لِكَرَامَتِهِ عَلَى اللّٰه عَزَّ وَ جَلَّ.

يَا فَاطِمَةُ لاٰ تَبكِي فَإِنِّي إِذٰا دُعِيتُ إِلَى رَبِّ العَالَمِينَ يَجيءُ عَلِيٌّ مَعِي فَإِذٰا شَفَّعَنِيَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ شَفَّعَ عَلِيًّا مَعِي.

ای فاطمه! گریه نکن، آن هنگام که قیامت فرا رسد پدرت دو حلّه از لباس‌های فاخر بهشتی می‌پوشد، علی عليه السلام نیز دو حلّه از لباسهای بهشتی در بر می‌کند و پرچم و لوای حمد در دست من خواهد بود که به دست علی خواهم داد، چون او بسیار نزد خداوند عزوجل، گرامی است.

ای فاطمه! گریه مکن، چون آن هنگام که به بارگاه خدای عالمیان خوانده شوم علی نیز به همراه من خواهد آمد، و چون خداوند مرا شفیع مردمان قرار دهد، علی نیز با من شفاعت خواهد فرمود.

يَا فَاطِمَةُ! لاٰ تَبكِينَ، إذَا كَانَ يَومُ القِيَامَةِ يُنَادِي مُنَادٍ فِي أَهوَالِ ذٰلِكَ اليَومِ يَا مُحَمَّد نِعمَ الجَدُّ جَدُّكَ إبْرَاهِيمُ خَلِيلُ الرَّحْمَنِ وَ نِعْمَ الْأَخُ أَخُوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي‌طَالِبٍ.

يَا فَاطِمَةُ! عَلِيٌّ يُعِينُنِي عَلَى مَفَاتِيحِ الْجَنَّةِ وَ شِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَداً فِي الْجَنَّةِ.

ای فاطمه! گریه مکن، چون آن هنگام که روز قیامت برسد، منادی در آن گرفتاریهای روز قیامت ندا می‌دهد که، ای محمّد! جدّ خوبی است جدّ تو ابراهیم، که خلیل خدای رحمن است، و چه برادر خوبی است علیّ ابن ابی‌طالب برای تو.

ای فاطمه: علی‌علیه‌السلام در آن هنگام که کلیدهای بهشت را بدست می‌گیرم مرا یاری خواهد کرد و شیعیان او همان رستگاران روز قیامت هستند که فردا به بهشت خواهند رفت.

فَلَمَّا قُلْتُ ذٰلِكَ، قَالَ يَا بُنَيَّ مِمَّنْ أَنْتَ؟

قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ.

قَالَ: أَ عَرَبِيٌّ أَمْ مَوْلًى؟

قُلْتُ: بَلْ عَرَبِيٌّ.

قَالَ فَكَسَانِي ثَلَاثِينَ ثَوْباً وَ أَعْطَانِي عَشَرَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ، ثُمَّ قَالَ: يَا شَابُّ! قَدْ أَقْرَرْتَ عَيْنَيَّ وَ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ.

قُلْتُ: قَضَيْتُ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ.

قَالَ: فَإِذَا كَانَ غَداً فَأْتِ مَسْجِدَ آلِ فُلَانٍ كَيْمَا تَرَى أَخِيَ الْمُبْغِضَ لِعَلِيٍّ‌عليه‌السلام.

راوی می‌گوید، چون این حدیث را برای او تعریف کردم گفت، ای جوان! تو از اهل کجائی؟

گفتم: از اهل کوفه هستم.





پرسید: عرب هستی یا ایرانی؟

گفتم: عرب هستم.

پس سی جامه به من هدیه داد و دستور داد ده هزار درهم نیز پول به من بدهند.

سپس گفت: چشمانم را روشن کردی، اما حاجتی دارم.

گفتم: انشاء الله آن را برآورده خواهم کرد.

گفت: فردا به مسجد بنی‌فلان (یا بنی‌مروان) برو تا آن برادرم که دشمن علی(ع) است ببینی.

قَالَ: فَطَالَتْ عَلَيَّ تِلْکَ اللَّيْلَةُ، فَلَمَّا أَصْبَحْتُ أَتَيْتُ الْمَسْجِدَ الَّذِي وَصَفَ، فَقُمْتُ فِي الصَّفِّ فَإِذَا إِلَى جَانِبِي شَابٌّ مُتَعَمِّمٌ، فَذَهَبَ لِيَرْكَعَ فَسَقَطَتْ عِمَامَتُهُ، فَنَظَرْتُ فِي وَجْهِهِ فَإِذَا رَأْسُهُ رَأْسُ خِنْزِيرٍ، وَ وَجْهُهُ وَجْهُ خِنْزِيرٍ، فَوَ اللَّهِ مَا عَلِمْتُ مَا تَكَلَّمْتُ بِهِ فِي صَلَاتِي حَتَّى سَلَّمَ الْإِمَامُ.

فَقُلْتُ: يَا وَيْحَکَ! مَا الَّذِي أَرَى بِکَ؟

فَبَکَى وَ قَالَ لِي: انْظُرْ إِلَى هَذِهِ الدُّکَانِ، فَنَظَرْتُ فَقَالَ لِي اُدخُل فَدَخَلتُ، فَقَالَ:

كُنْتُ مُؤَذِّناً لِآلِ فُلَانٍ، كُلَّمَا أَصْبَحْتُ لَعَنْتُ عَلِيًّا أَلْفَ مَرَّةٍ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الإِقَامَةِ، وَ لَمَّا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لَعَنْتُهُ أَرْبَعَةَ آلَافِ مَرَّةٍ، فَخَرَجْتُ مِنْ مَنْزِلِي، فَأَتَيْتُ دَارِي، فَاتَّكَأْتُ عَلَى هَذَا الدُّكَّانِ الَّذِي تَرَى، فَرَأَيْتُ فِي مَنَامِي كَأَنِّي بِالْجَنَّةِ وَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ(ص) وَ عَلِيٌّ فَرِحَيْنِ، وَ رَأَيْتُ كَأَنَّ النَّبِيَّ(ص) عَنْ يَمِينِهِ الْحَسَنُ(ع) وَ عَنْ يَسَارِهِ الْحُسَيْنُ(ع) وَ مَعَهُ الكَأْس، فَقَالَ: يَا حَسَنُ! اسْقِنِي. فَسَقَاهُ، ثُمَّ قَالَ: اسْقِ الْجَمَاعَةَ. فَشَرِبُوا ثُمَّ رَأَيْتُهُ كَأَنَّهُ قَالَ اسْقِ الْمُتَّكِيَ عَلَى هَذَا الدُّكَّانِ.

آن شب بر من بسیار طولانی گذشت، چون صبح شد سحرگاه به آن مسجد که گفته بود رفتم. چون در صف جماعت نشستم، دیدم جوانی با عمامه در کنار من نماز می‌خواند چون خواست به رکوع برود ناگهان عمامه از سرش افتاد، چون به صورتش نگاه کردم دیدم سر و صورتش مانند خوک است. به خدا قسم دیگر ندانستم در نماز چه خواندم (حواسم پرت شد)، تا امام نماز را سلام داد.



چون نماز تمام شد گفتم: وای بر تو! این چه حالی است که در تو می‌بینم؟

او گریست و گفت: به این دکان نگاه کن، چون نظر کردم گفت: داخل بیا، چون داخل شدم برایم نقل کرد که:

من مؤذن آل فلان بودم، و علی علیه السلام را در هر وعده هزار بار بین اذان و اقامه لعن می‌کردم، اما وقتی روز جمعه فرا می‌رسید او را چهار هزار بار لعن می‌کردم.

آن روز از مسجد خارج شدم، و به خانه خود بازگشتم و بر این دکان که می‌بینی تکیه زدم، و خوابم برد.

در خواب دیدم که گویا بهشت برپا شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام خوشحال و شادمانند و حضرت را دیدم که حسن و حسین علیهما السلام در سمت راست و چپ ایشان بودند و جامهایی در دست داشتند.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت حسن علیه السلام فرمودند: مرا سیراب کن.

چون او حضرت را سیراب نمود، فرمودند: این جماعت را هم سیراب کن.

آنها نیز نوشیدند و سیراب شدند سپس فرمود: به این صاحب دکان نیز بنوشان.

فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ: يَا جَدَّاهُ! أَتَأْمُرُنِي أَنْ أَسْقِيَ هَذَا وَ هُوَ يَلْعَنُ وَالِدِي فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ مَرَّةٍ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ، وَ قَدْ لَعَنَهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَرْبَعَةَ آلَافِ مَرَّةٍ؟

فَأَتَانِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لِي: مَا لَكَ عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ تَلْعَنُ عَلِيّاً وَ عَلِيٌّ مِنِّي؟ وَ تَشْتِمُ عَلِيّاً وَ عَلِيٌّ مِنِّي؟

امام حسن علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: پدربزرگ! فرمان می‌دهید که به او هم بنوشانم در حالی که پدرمان را هر روز هزار مرتبه بین اذان و اقامه لعنت می‌کند!؟ و امروز هم او را چهار هزار بار لعنت کرده است!

می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نزد من آمدند و فرمودند: چه مرگت شده، خدا تو را لعنت کند علی را لعن می‌کنی و ناسزا می‌گویی در حالی که می‌دانی او از من است و نزد من چه منزلتی دارد!؟



فَرَأَيْتُهُ كَأَنَّهُ تَفَلَ فِي وَجْهِي وَ ضَرَبَنِي بِرِجْلِهِ وَ قَالَ: قُمْ، غَيَّرَ اللَّهُ مَا بِکَ مِنْ نِعْمَةٍ.

فَانْتَبَهْتُ مِنْ نَوْمِي فَإِذَا رَأْسِي رَأْسُ خِنْزِيرٍ وَ وَجْهِي وَجْهُ خِنْزِيرٍ.

سپس به صورتم آب دهان انداخته و با پاهایشان ضربه‌ای به من زدند و فرمودند: برخیز، خدا نعمتی که به تو داده را تغییر دهد

پس از خواب برخاستم و دیدم که سر و صورتم مانند خوک شده است.

ثُمَّ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَهَذَانِ الْخَبَرَانِ فِي يَدَيکَ؟

فَقُلْتُ: لاَ.

فَقَالَ: يَا سُلَيْمَانُ حُبُّ عَلِيٍّ إِيمَانٌ، وَ بُغْضُهُ نِفَاقٌ وَ اللَّهِ لاَ يُحِبُّهُ إِلاَّ مُؤْمِنٌ، وَ لاَ يُبْغِضُهُ إِلاَّ مُنَافِقٌ.

قَالَ: قُلْتُ الأَمَانَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

قَالَ: لَکَ الأَمَانُ.

قُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِي قَاتِلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام؟

قَالَ: إِلَى النَّارِ وَ فِي النَّارِ.

قُلْتُ: وَ كَذَلِکَ مَنْ قَتَلَ وَلَدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى النَّارِ وَ فِي النَّارِ؟

قَالَ: الْمُلْکُ عَقِيمٌ، يَا سُلَيْمَانُ اخْرُجْ وَ حَدِّثْ بِمَا سَمِعْتَ.

منصور دوانیقی گفت: آیا این دو حدیث را شنیده بودی؟

گفتم: نه.

گفت: ای سلیمان دوستی علی علیه السلام ایمان است و دشمنی با او کفر، به خدا قسم او را دوست نمی‌دارد مگر مؤمن و دشمن ندارد مگر منافق.

آنگاه گفتم: امان می‌دهید سخنی بپرسم.

گفت: بگو، در امانی.

گفتم: نظر شما در مورد قاتلان حسین علیه السلام چیست؟

گفت: آنها بسوی آتش و در آتش هستند.

گفتم: در مورد قاتلان فرزندان رسول خداﷺ چه، آیا آنها هم بسوی آتش و در آتش هستند؟

گفت: اَلْمُلکُ عَقِیم، (حکومت و پادشاهی پدر و مادر نمی‌شناسد)، ای سلیمان! برو و آنچه شنیدی برای دیگران بازگو.

❁❁❁



﴿ هرکس می‌خواهد خدا همه خیرات را در او جمع کند ﴾

۳۳۸ - و بهذا الإسناد حدثنا محمّد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمّد بن أبي عبدالكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن أبيه عن ثابت بن أبي صفية عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجْمَعَ اللّٰه لَهُ الخَيْرَ كُلَّه، فَلْيُوَالِ عَلِيّاً﷣ بَعْدِي، وَ لِيُوَالِ أَولِيَاءَهُ وَ لِيُعَادِ أَعْدَاءَهُ.

ابن عباس نقل کرده است که رسول خداﷺ فرمودند: هرکس دوست دارد که خداوند تمام خیر و خوبیها را برای او جمع فرماید پس باید علی﷣ را پس از من دوست بدارد، و با دشمنانش عداوت و دشمنی کند.[۱]

❁❁❁

﴿ ولایت من و اهلبیتم برائت و امان از آتش است ﴾

۳۳۹ - و بهذا الإسناد قال حدثنا العباس بن الفضل قال حدثنا أبو زرعة قال حدثنا عثمان بن محمّد عن أبي شيبة العبسي قال حدثني عبدالله بن نمير عن الحارث بن حصيرة عن أبي سلمان زيد بن وهب عن عبدالله بن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ: وِلاَيَتِي وَ وِلاَيَةُ أَهلِ بَيتِي﷈ بَرَاءَةٌ وَ أَمَانٌ مِنَ النَّارِ.

ابن عباس روایت کرده است که رسول خداﷺ فرمودند: ولایت من و ولایت اهلبیت

۱- روایت قبلاً به شماره ۲۷۱ آمده است.

من‌علیه‌السلام برائت و امان‌اند از آتش دوزخ.

❊❊❊



﴿ هرکس خدا ولایت و معرفت اهلبیتم را بر او منّت نهد﴾

۳۴۰ - و بهذا الإسناد قال حدثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطار قال حدثني أبي عن جعفر بن محمّد الفزاري عن عباد بن يعقوب عن منصور بن أبي نويرة عن أبي بكر بن عياش عن أبي ورامة القدائي قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَنْ مَنَّ اللَّهَ عَلَيهِ بِمَعْرِفَةِ أَهلِ بَيتِي وَ وِلاَيَتِهِم، فَقَد جَمَعَ اللَّه لَهُ الخَيْرَ كُلَّهُ.

از ابو ورامه قدائی روایت شده است که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هرکس خدا بر او منت گذارد و معرفت و ولایت اهل‌بیتم را نصیب او گرداند تمام خیرها و خوبی‌ها را برای او جمع نموده است.

❊❊❊

﴿ از هریک از درهای بهشت که خواهد وارد شود﴾

۳۴۱ - و بهذا الإسناد قال حدثنا محمّد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمّد بن أبي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير قال: قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: مَنْ أَقَامَ فَرَائِضَ اللَّهِ وَ اجْتَنَبَ مَحَارِمَ اللَّهِ، وَ أَحْسَنَ الْوَلَايَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ تَبَرَّأَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ، فَلْيَدْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ.

ابوبصیر روایت کرده که امام صادق‌علیه‌السلام فرمودند: هرکس فرائض و واجبات الهی را بجای آورد و از محرمات او دوری گزینند و ولایتش را نسبت به اهلبیت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیکو گرداند و از دشمنان خدا برائت جوید، از هر دری از درهای هشتگانه بهشت که خواهد وارد شود.

﴿ هرکس ما اهلبیت را دوست دارد بر اولین نعمت خدا را سپس گوید﴾

۳۴۲ - و بهذا الإسناد قال أبي و محمّد بن الحسن رضي‌الله عنهم قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن خالد قال حدثنا أبو القاسم عبد الرحمن الكوفي و أبو يوسف يعقوب الأنباري الكاتب عن أبي محمّد عبدالله بن محمّد الغفاري عن الحسين بن يزيد عن الصادق جعفر بن محمّد عليه السلام عن أبيه عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَحمِدُ اللّٰهَ عَلَى أَوَّلِ النِّعَم.

قِيلَ: وَ مَا أَوَّلُ النِّعَمِ؟

قَالَ صلى الله عليه وآله: طِيبُ الوِلاَدَةِ، وَ لاٰ يُحِبُّنَا إلاَّ مَنْ طَابَتْ وِلاَدَتُهُ.

حسین بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از پدربزرگوارشان علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل کردند که فرمود: هرکس ما اهلبیت را دوست بدارد خدا را بخاطر اولین نعمت سپاس گوید.

عرض کردند: اولین نعمت چیست؟

فرمودند: پاکی ولادت، زیرا ما را دوست ندارد مگر کسی که حلال زاده باشد.

❊❊❊

﴿ هرکس خنکی محبّت ما را در قلبش احساس کند﴾

۳۴۳ - بهذا الإسناد قال حدثنا علي بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبي عبدالله البرقي قال حدثنا أبي عن أحمد بن أبي عبدالله عن محمّد بن عيسى بن عبدالله عن أبي محمّد الأنصاري عن غير واحد عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَصْبَحَ يَجِدُ بَرْدَ حُبِّنَا عَلَى قَلْبِهِ، فَلْيَحْمَدِاللّٰهَ عَلَى بَادِئِ النِّعَمِ.

قِيلَ: وَ مَا بَادِئُ النِّعَمِ؟

قَالَ عليه السلام: طِيبُ الْمَوْلِدِ.

امام باقر علیه السلام فرمودند: هرکس صبح که برمی‌خیزد خنکی محبّت ما را در قلبش





احساس کند خداوند را بر اولین نعمت سپاس گوید.

عرض شد: اولین نعمت کدام است؟ فرمودند: پاکی ولادت (حلال زاده بودن).

❀❀❀

﴿ خدا را بر پاکی ولادتش سپاس گوید ﴾

۳۴۴ - و بهذا الإسناد قال حدثنا الحسين بن إبراهيم بن بابانة قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن محمّد بن أبي عمير عن أبي زياد النهدي عن أبي عبيدالله بن صالح عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بنِ الحُسَيْنِ علیه السلام عَنْ اَبِيهِ حُسَين بنِ عَلِيٍّ علیه السلام، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بنِ اَبِيطَالِبٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا عَلِيُّ! مَنْ أَحَبَّنِي وَ أَحَبَّکَ، وَ أَحَبَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِکَ علیهم السلام فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى طِيبِ مَوْلِدِهِ، فَإِنَّهُ لَا يُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ، وَ لَا يُبْغِضُنَا إِلَّا مَنْ خَبُثَتْ وِلَادَتُهُ.

زید بن علی از پدر بزرگوارشان امام سجاد علیه السلام، از جد بزرگوارشان سیدالشهدا علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی! هرکس که مرا و تو را و امامان از فرزندان تو را دوست بدارد، باید بر پاکیزگی ولادتش خدا را سپاس گوید، زیرا ما را دوست ندارد مگر کسی که حلال زاده باشد و ما را دشمن ندارد مگر آنکس که از راه ناپاکی متولد شده باشد.[1]

❀❀❀

﴿ امامتان علی را یاری کنید و برای او خیرخواهی نمائید ﴾

۳۴۵ - و بهذا الإسناد قال حدثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدثنا أحمد بن علوية عن إبراهيم بن محمّد قال حدثنا مسعودي قال حدثنا علي بن القاسم الكندي عن سعد بن أبي طالب عن عثمان بن القاسم الأنصاري عن زيد بن أرقم قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى

۱- روایت قبلاً به شماره ۲۷۴ با اندکی تفاوت آمده است.

مَا إِنِ اسْتَدْلَلْتُمْ بِهِ لَمْ تَهْلِكُوا وَ لَمْ تَضِلُّوا؟

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ صلى الله عليه و آله: إِنَّ إِمَامَكُمْ وَ وَلِيَّكُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَوَازِرُوهُ وَ نَاصِحُوهُ وَ صَدِّقُوهُ فَإِنَّ جَبْرَئِيلَ عليه السلام أَمَرَنِي بِذَلِكَ.

زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: آیا نمی‌خواهید شما را راهنمائی کنم به چیزی که اگر بدان دلالت شوید هرگز هلاک و گمراه نشوید؟

عرض کردند: آری، یا رسول الله، بفرمائید.

فرمودند: همانا امام شما و ولیّ شما علیّ ابن ابی‌طالب علیه السلام است، پس کمکش کنید و برای او خیرخواهی نمائید و او را تصدیق کنید و بدانید که جبرئیل به من اینچنین دستور داده تا به شما بگویم.

❀❀❀



﴿فاطمه پاره تن من و نور دیده من است﴾

۳۴۶ - بهذا الإسناد قال حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم قال حدثنا جعفر بن سلمة قال حدثنا إبراهيم بن محمّد بن الثقفي عن إبراهيم بن موسى بن أخية الواقدي قال حدثنا أبو قتادة الحراني عن عبد الرحمن بن العلاء الحضرمي عن سعيد بن المسيب عن ابن عباس قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَانَ جَالِساً ذَاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ عَلِيٌّ عليه السلام وَ فَاطِمَةُ عليها السلام وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ أَكْرَمُ النَّاسِ عَلَيَّ، فَأَحْبِبْ مَنْ يُحِبُّهُمْ، وَ أَبْغِضْ مَنْ يُبْغِضُهُمْ، وَ وَالِ مَنْ وَالاهُمْ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُمْ، وَ أَعِنْ مَنْ أَعَانَهُمْ وَ اجْعَلْهُمْ مُطَهَّرِينَ مِنْ كُلِّ رِجْسٍ، مَعْصُومِينَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ، وَ أَيِّدْهُمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْكَ.

ابن عباس روایت کرده است که روزی رسول خدا صلى الله عليه و آله نشسته بودند و علی و فاطمه و حسنین علیهما السلام نزد آن حضرت بودند، حضرت دست به دعا برداشته و گفت: بارخدایا! تو



می‌دانی که اینان اهل بیت من هستند و گرامی‌ترین مردم نزد من می‌باشند پس دوستانشان را دوست بدار، و دشمنانشان را دشمن بدار، ولیشان باش کسانی را که ولایتشان را بپذیرند و دشمن بدار بدخواهان آنها را، و یاری کن مددکار آنها را، و آنها را از پلیدی پاک و از هر گناهی معصوم بدار، و به روح القدس مؤیدشان بدار.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي، وَ أَنْتَ قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُورٍ، عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ عَنْ يَسَارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ بَيْنَ يَدَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ خَلْفَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، تَقُودُ مُؤْمِنَاتِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ، فَأَيُّمَا امْرَأَةٍ صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَ صَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَ حَجَّتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ، وَ زَكَّتْ مَالَهَا، وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا، وَ وَالَتْ عَلِيّاً علیه السلام بَعْدِي، دَخَلَتِ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ علیها السلام. وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَ هِيَ سَيِّدَةٌ لِنِسَاءِ عَالَمِهَا؟

سپس فرمود: ای علی! تو امام امّت منی و پس از من بر آنها خلیفه‌ای، تو قائد و پیشوای مؤمنان به سوی بهشتی، و گویا دخترم فاطمه را می‌نگرم که روز قیامت بر اسبی از نور سوار است، و از طرف راستش هفتاد هزار فرشته، و از سمت چپش هفتاد هزار، و از پیش رو و بدنبالش هر کدام هفتاد هزار فرشته روانند و زنان امتم را به بهشت رهبری می‌کند هر زنی که در شبانه روز پنج وعده نماز بخواند و ماه رمضان را روزه بگیرد، و حج خانه خدا را بجای آورد، و زکاة مالش را بپردازد، و شوهرش را اطاعت کند و پس از من پیرو علی علیه السلام باشد بشفاعت دخترم فاطمه علیها السلام به بهشت می‌رود. و بدانید که او حقیقتاً سیدۀ زنان جهان است.

عرض شد: یا رسول الله! او سیده زنان عالم خویش است؟

فَقَالَ ﷺ: ذَاكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ علیها السلام، فَأَمَّا ابْنَتِي فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ إِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا، فَيُسَلِّمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ يُنَادُونَهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ مَرْيَمَ، فَيَقُولُونَ: يَا فَاطِمَةُ! إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ

طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام بَضْعَةٌ مِنِّي، وَ هِيَ نُورُ عَيْنِي وَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي، يَسُوؤُنِي مَا سَاءَهَا، وَ يَسُرُّنِي مَا سَرَّهَا، وَ إِنَّهَا أَوَّلُ لُحُوقٍ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَأَحْسِنْ إِلَيْهَا بَعْدِي، وَ [أَمَّا] الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام، فَهُمَا ابْنَايَ وَ رَيْحَانَتَايَ، وَ هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلْيَكُونَا [فَلْيُكْرَمَا] عَلَيْكَ، كَسَمْعِكَ وَ بَصَرِكَ.

فرمودند: مریم دختر عمران علیها السلام اینگونه بود، اما دخترم فاطمه علیها السلام بانوی زنان همه جهانیان است، از اولین و آخرین، و او است که چون در محرابش بایستد، هفتاد هزار فرشته مقرّب بر او سلام می‌کنند و به همان ندائی که به مریم ندا کردند او را صدا زده و با او سخن می‌گویند که، ای فاطمه! براستی خدا تو را برگزید و پاک گردانید و بر زنان جهان برگزید.

سپس رو به علی علیه السلام کرد و فرمود: ای علی! فاطمه پاره تن من است، و نور دیده من است، و میوه دل من است، آنچه او را ناراحت می‌کندمرا ناراحت می‌سازد، و آنچه او را مسرور کند مرا مسرور خواهد کرد، و او اول کسی است از خاندانم که پس از من، به من ملحق خواهد شد پس با او خوبی کن حسن و حسین علیهما السلام دو فرزندان من و دو گل خوشبوی منند و آن دو سید جوانان اهل بهشتند باید پیش تو چون گوش و چشمت عزیز و گرامی باشند.

ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: اَللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُ أَنِّي مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ، وَ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ، وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ، وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالاهُمْ.

سپس دستان مبارکشان را به سوی آسمان برداشته و گفتند: بارخدایا! من گواهی می‌دهم که دوستدار دوستان آنها و دشمن دشمنان آنها هستم، با کسانی که با آنها در سلم و سازش باشند در سلم و سازشم و با کسانی که با آنها نبرد کنند در نبردم، دشمن بدخواهان آنها و دوست دوستداران آنها هستم.

❊❊❊





﴿ای سلمان! او و حزبش رستگاران روز قیامت هستند﴾

۳۴۷ - و بهذا الإسناد قال حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق قال حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا عمر بن عبدالله قال حدثنا الحسن بن الحسين بن عاصم قال حدثنا عبدالله بن محمّد بن عمر بن عبدالله بن محمّد بن عمر بن علي عن جدّه عَنْ عَلِيٍّ‌عليه‌السلام قال: حَدَّثَنِي سَلْمَانُ الْخَيْرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! قَلَّ مَا أَقْبَلْتَ أَنْتَ وَ أَنَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله، إِلاَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ! هَذَا وَ حِزْبُهُ هُمُ الْمُفْلِحُونَ يَوْمَ الْقِيَامَة.

از امیرالمؤمنین علی‌عليه‌السلام روایت شده فرمودند که سلمان الخیر برایم نقل کرد و گفت: ای اباالحسن! کمتر زمانی پیش آمده که من و شما به خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مشرف شویم و حضرت نفرموده باشند: ای سلمان! ایشان و حزبشان رستگاران روز قیامت هستند.

❁❁❁

﴿ای علی! کسی که به تو کافر شود به خدا ایمان نیاورده﴾

۳۴۸ - و بهذا الإسناد قال حدثنا علي بن أحمد بن أبي عبدالله البرقي قال حدثنا أبي عن جده أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه محمّد بن خالد قال حدثنا سهل بن المرزبان الفارسي قال حدثنا محمّد بن منصور عن عبد الله بن جعفر عن محمّد بن الفيض بن المختار عن أبيه عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِعليه‌السلام عَنْ أَبِيهِ‌عليه‌السلام عَنْ جَدِّهِ‌عليه‌السلام قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله ذَاتَ يَوْمٍ وَ هُوَ رَاكِبٌ وَ خَرَجَ عَلِيٌّ‌عليه‌السلام وَ هُوَ يَمْشِي، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! إِمَّا أَنْ تَرْكَبَ وَ إِمَّا أَنْ تَنْصَرِفَ، فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ تَرْكَبَ إِذَا رَكِبْتُ، وَ تَمْشِيَ إِذَا مَشَيْتُ، وَ تَجْلِسَ إِذَا جَلَسْتُ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ حَدّاً مِنْ حُدُودِ اللَّهِ، لَابُدَّ لَكَ مِنَ الْقِيَامِ وَ الْقُعُودِ فِيهِ، وَ مَا أَكْرَمَنِيَ اللَّهُ بِكَرَامَةٍ إِلَّا وَ قَدْ أَكْرَمَكَ بِمِثْلِهَا، وَ خَصَّنِي بِالنُّبُوَّةِ وَ الرِّسَالَةِ وَ جَعَلَكَ وَلِيِّي فِي ذَلِكَ، تَقُومُ فِي حُدُودِهِ، وَ فِي صَعْبِ أُمُورِهِ، وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِيّاً، مَا آمَنَ بِي مَنْ أَنْكَرَكَ وَ لاَ أَقَرَّ بِي مَنْ جَحَدَكَ، وَ لاَ آمَنَ بِاللَّهِ مَنْ كَفَرَ بِكَ، وَ إِنَّ فَضْلَكَ لَمِنْ فَضْلِي، وَ إِنَّ فَضْلِي لَكَ فَضْلٌ

امام باقر علیه السلام از پدر از جدّ بزرگوارشان علیهما السلام روایت کرده‌اند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله سواره بیرون شدند و علی علیه السلام همراهشان پیاده میرفتند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای اباالحسن! یا سوار شو یا برگرد، زیرا خداوند به من دستور داده است که چون سواره باشم شما هم سوار شوی و پیاده باشم هنگامی که تو پیاده هستی، و بنشینی چون نشسته‌ام، جز در اقامه حد الهی که باید در آن نشست و برخاست کنی، خداوند به من کرامتی نداده جز آنکه مانندش را بتو عطا فرموده است، مرا به نبوّت و رسالت مخصوص کرده و تو را در آن ولیّ من ساخته که حدودش را بپا داری، و در مشکلاتش قیام کنی.

به آن خدایی که مرا براستی به نبوت مبعوث فرموده، بمن ایمان ندارد کسی که منکر تو باشد و بخدا ایمان ندارد کسی که کافر به تو گردد، فضیلت تو از فضیلت من است و فضیلت من فضیلت توست.



وَ هُوَ قَوْلُ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ: «قُلْ بِفَضْلِ اللّٰهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»[۱]، فَفَضْلُ اللّٰهِ نُبُوَّةُ نَبِيِّكُمْ، وَ رَحْمَتُهُ وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَبِذٰلِكَ قَالَ بِالنُّبُوَّةِ وَ الْوَلَايَةِ فَلْيَفْرَحُوا يَعْنِي الشِّيعَةَ، هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ يَعْنِي مُخَالِفِيهِمْ مِنَ الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ فِي دَارِ الدُّنْيَا.

وَ اللّٰهِ يَا عَلِيُّ مَا خُلِقْتَ إِلَّا لِتُعْبَدَ رَبَّكَ وَ لِيُعْرَفَ بِكَ مَعَالِمُ الدِّينِ، وَ يُصْلَحَ بِكَ دَارِسُ السَّبِيلِ، وَ لَقَدْ ضَلَّ [مَنْ ضَلَّ] عَنْكَ وَ لَنْ يُهْتَدِ إِلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ مَنْ لَمْ يَهْتَدِ إِلَيْكَ، وَ إِلَى وَلَايَتِكَ، وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَىٰ»[۲] يَعْنِي إِلَى وَلَايَتِكَ.

وَ لَقَدْ أَمَرَنِي رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ أَفْتَرِضَ مِنْ حَقِّكَ مَا أَفْتَرِضُهُ مِنْ حَقِّي،

و این همان قول خدای عزّوجل است که فرموده: «بگو به فضل خدا و به رحمتش باید شاد باشند زیرا آن دو بهتر است از آنچه گرد آورند» همانا فضل خدا نبوت پیامبر شماست و رحمتش ولایت علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام پس به نبوت و ولایت باید شاد باشند یعنی شیعه،

۱- سوره مبارکه یونس، آیه ۵۸. ۲- سوره مبارکه طه، آیه ۸۲.



زیرا آن بهتر است از آنچه جمع می‌کنند یعنی مخالفین جمع می‌کنند از مال و همسر و فرزند در دار دنیا.

به خدا ای علی! تو آفریده نشدی مگر برای آنکه خدا پرستیده شود، تا به وسیله تو معالم دین شناخته شود، و راه خدا که کهنه و پوسیده شده اصلاح گردد.

تحقیقا هرکس از شناخت و پیروی تو گمراه باشد گمراه است و کسی که راهی به تو و ولایت تو ندارد راهی به خدا ندارد، و این است سخن خدای عزّوجل که فرموده: «همانا من بسیار آمرزنده‌ام نسبت به کسی که توبه کند و باز گردد و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد» یعنی به ولایت تو بازگردد.

وَ إِنَّ حَقَّكَ لَمَفْرُوضٌ عَلَى مَنْ آمَنَ بِي.

وَ لَوْلَاكَ لَمْ يُعْرَفْ حِزْبُ اللَّهِ، وَ بِكَ يُعْرَفُ عَدُوُّ اللَّهِ، وَ مَنْ لَمْ يَلْقَهُ بِوَلَايَتِكَ لَمْ يَلْقَهُ بِشَيْءٍ، وَلَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيَّ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»(۱)، يَعْنِي فِي وَلَايَتِكَ يَا عَلِيُّ، «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»، وَ لَوْ لَمْ أُبَلِّغْ مَا أُمِرْتُ بِهِ مِنْ وَلَايَتِكَ، لَحَبِطَ عَمَلِي، وَ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِغَيْرِ وَلَايَتِكَ، فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ، وَ غَداً يُخْزَى، [وَعْدٌ يُنْجَزُ لِي] وَ مَا أَقُولُ إِلَّا قَوْلَ رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، وَ إِنَّ الَّذِي أَقُولُ لَمِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَهُ فِيكَ.

همانا پروردگارم به من دستور داده که همان حقی را که برای من مقرّر شده برای تو مقرّر سازم و حق تو واجب است بر هرکس که به من ایمان آورده است.

و اگر تو نبودی حزب خدا شناخته نمی‌شد و بوسیله تو دشمن خدا شناخته می‌شود، و هرکس با ولایت تو خدا را ملاقات نکند، خدا را دست خالی ملاقات کرده، و خداوند بر من نازل کرده است که «ای پیامبر! برسان آنچه را بر تو نازل شده از جانب پروردگارت» یعنی در مورد ولایت تو ای علی. «و اگر نرسانی تبلیغ رسالت او را نکرده‌ای» اگر نرسانده بودم آنچه دستور داشتم از ولایت تو عملم حبط می‌شد و هرکس خدا را بی ولایت تو ملاقات کند عملش حبط و نابود است، و فردای قیامت خوار خواهد شد [این وعده‌ای است که برای

۱- سوره مبارکه مائده، آیه ۶۷.

من منجز و حتمی است]، من نمی‌گویم جز آنچه پروردگارم می‌فرماید و آنچه می‌گویم از طرف خدای عزّوجل که در باره تو نازل کرده است می‌گویم.

✿✿✿



«علی بهترین آفریدگان خداست»

۳۴۹ - و بهذا الإسناد قال حدثنا محمّد بن علي ماجيلويه قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمّد بن خالد البرقي عن أبيه عن خلف بن حماد الأسدي عن أبي الحسن العبدي عن الأعمش عن أبي‌الجعد قال: سُئِلَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ رضي الله عنه عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ: ذَاكَ خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، مَاخَلَا النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقاً بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ بَعْدَهُ عليهم السلام.

قُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ يُبْغِضُهُ وَ يَنْتَقِصُهُ؟

فَقَالَ: لَا يُبْغِضُهُ إِلَّا كَافِرٌ وَ لَا يَنْتَقِصُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ

قُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ يَتَوَلَّاهُ وَ يَتَوَلَّى الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ بَعْدَهُ؟

از جابر بن عبد اللّه انصاری در مورد علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام پرسیدند جواب داد، بهترین بندگان خدا از اولین و آخرین است، بجز پیامبران و رسولان.

همانا خداوند عزوجل بعد از پیامبران و رسولان آفریده‌ای بهتر و گرامی‌تر از علی علیه السلام و امامان پس از او نیافریده.

راوی می‌گوید: گفتم چه گوئی در باره کسی که او را دشمن می‌دارد، بر او عیب می‌گیرد و ایشان را ناقص و کم می‌شمرد؟

فرمود: جز کافر او را دشمن نمی‌دارد و جز منافق بر او عیب نمی‌گیرد و ناقص نمی‌شمرد.

گفتم: چه می‌گوئی در باره کسی که دوستدار او و ائمه هدی از اولاد او است پس از وی؟

فَقَالَ: إِنَّ شِيعَةَ عَلِيٍّ عليه السلام وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ عليهم السلام هُمُ الْفَائِزُونَ الْآمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.



ثُمَّ قَالَ: مَا تَرَوْنَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا خَرَجَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى ضَلَالَةٍ مَنْ كَانَ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنْهُ؟

قَالُوا: شِيعَتُهُ وَ أَنْصَارُهُ.

قَالَ: إِنْ خَرَجَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى هُدًى مَنْ كَانَ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنْهُ؟

قَالُوا: شِيعَتُهُ وَ أَنْصَارُهُ.

قَالَ: فَكَذَلِكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام بِيَدِهِ لِوَاءُ الْحَمْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَقْرَبُ النَّاسِ مِنْهُ شِيعَتُهُ وَ أَنْصَارُه.

فرمود: همانا شیعیان علی علیه السلام و ائمه از اولاد آن حضرت علیهم السلام، در روز قیامت به وسیله آنها رستگار و کامیاب و آسوده‌اند.

سپس گفت: نظرتان راجع به کسی که خروج کند و مردم را به ضلالت و گمراهی بخواند چیست؟ چه کسانی از مردم به او نزدیکترند؟

گفتند: پیروان و یارانش.

فرمود: اگر کسی قیام و دعوت به سوی حق کند کدام مردم به او نزدیکترند؟

گفتند: شیعیان و یارانش.

فرمود: در مورد علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام نیز همینطور است، هنگامی که روز قیامت می‌آید پرچم و لوای حمد بدست اوست و نزدیکترین مردم به او شیعیان و یارانش هستند.

***

﴿ای علی! خدا به تو دوستی مسکینان و مستضعفان عطا کرده﴾

۳۵۰ - و بهذا الإسناد قال حدثنا أبي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا أحمد بن محمّد بن خالد عن القاسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنْ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى مِنْبَرِهِ: يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَهَبَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ، وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ فَرَضِيتَ بِهِمْ إِخْوَاناً وَ رَضُوا بِكَ إِمَاماً، فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّكَ وَ صَدَقَ عَلَيْكَ، [بِكَ]، وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَ كَذَّبَ

عَلَيْکَ.

حسن بن راشد از امام صادق علیه السلام از پدران گرامیش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بالای منبرشان به حضرتش خطاب کرده و فرمودند: ای علی! همانا خداوند عزّوجل به تو محبّت مسکینان و مستضعفان زمین را بخشیده است، تو به برادری با آنها راضی شده‌ای، و آنها نیز به امامت تو رضایت دارند، پس خوشا به حال کسانی که تو را دوست داشته باشند و تو را تصدیق کنند، و وای بر کسانی که با تو دشمنی کرده و تو را تکذیب نمایند.



يَا عَلِيُّ! أَنْتَ الْعَلَمُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ، مَنْ أَحَبَّکَ فَازَ وَ مَنْ أَبْغَضَکَ هَلَکَ.

يَا عَلِيُّ! أَنَا الْمَدِينَةُ وَ أَنْتَ بَابُهَا وَ هَلْ تُؤتَى الْمَدِينَةَ إلاَّ مِنْ بَابِهَا؟

يَا عَلِيُّ! أَهْلُ مَوَدَّتِکَ كُلُّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ، وَ كُلُّ ذِي طِمْرٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّ قَسَمَهُ.

يَا عَلِيُّ! إِخْوَانُکَ كُلُّ طَاهِرٍ زَاکٍ [زَكِيٍّ] مُجْتَهِدٍ عِنْدَ الْخَلْقِ عَظِيمِ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

ای علی! تو پرچم (و نشانه سربلندی) امّتی، کسی که تو را دوست داشته باشد رستگار است، و کسی که تو را دشمن دارد هلاک گردیده است.

ای علی! من شهر علمم و تو در آنی، و آیا جز از راه در به شهر راه توان یافت؟

ای علی! اهل محبت و مودّت به تو انسانهایی هستند که بسیار بسوی خدا توبه و بازگشت می‌کنند و بر این مسئله محافظت می‌کنند و ژنده پوشانی هستند که آنقدر نزد خدا منزلت دارند که اگر خدا رابه چیزی قسم دهند، خداوند بلافاصله خواسته آنها را اجابت می‌فرماید.

ای علی! برادران تو همه پاکان و پاکیزگانند که همواره برای آسایش مردم در راه خدا جهاد و کوشش می‌کنند و نزد خداوند منزلت والایی دارند.

يَا عَلِيُّ! مُحِبُّوکَ جِيرَانُ اللَّهِ فِي دَارِ الْفِرْدَوْسِ، لَا يَأْسَفُونَ عَلَى مَا فَاتَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا.

يَا عَلِيُّ! أَنَا وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَيْتَ، وَ أَنَا عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَيْتَ.



يَا عَلِيُّ! مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي.

ای علی! محبّان تو همسایگان خدا در بهشت فردوس هستند که هرگز بر آنچه از دنیا از دست داده‌اند و واگذاشته‌اند تاسف نمی‌خورند.

ای علی! من دوست کسی هستم او را دوست بداری، و دشمن کسی هستم که او را دشمن داری.

يَا عَلِيُّ! إِخْوَانُكَ الذُّبُلُ الشِّفَاهِ، تُعْرَفُ الرَّهْبَانِيَّةُ فِي وُجُوهِهِمْ.

يَا عَلِيُّ! إِخْوَانُكَ يَفْرَحُونَ فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ عِنْدَ خُرُوجِ أَنْفُسِهِمْ وَ أَنَا شَاهِدُهُمْ وَ أَنْتَ، وَ عِنْدَ الْمُسَاءَلَةِ فِي قُبُورِهِمْ، وَ عِنْدَ الْعَرْضِ، وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ إِذَا سُئِلَ الْخَلْقُ عَنْ إِيمَانِهِمْ، فَلَمْ يُجِيبُوا.

يَا عَلِيُّ! حَرْبُكَ حَرْبِي وَ سِلْمُكَ سِلْمِي وَ حَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ وَ سِلْمِي سِلْمُ اللَّهِ.

وَ مَنْ سَالَمَكَ فَقَدْ سَالَمَنِي وَ مَنْ سَالَمَنِي فَقَدْ سَالَمَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ.

ای علی! برادران تو کسانی هستند که (از کثرت ریاضت و روزه‌داری) لبهایشان خشکیده و (شدت زهد) چهره آنها را همچون راهبان تارک دنیا کرده است.

ای علی! برادران تو در سه هنگام خوشحال و خوشنودند: اول هنگام جان دادن، که من و تو شاهد آن خواهیم بود.

دوم هنگامی که در قبر از آنها سؤال و جواب خواهد شد.

سوم: هنگامی که اعمالشان عرضه می‌شود و می‌خواهند از پل صراط بگذرند. و آن هنگامی است که سایر مردم از ایمانشان پرسیده می‌شود و قادر بر جواب نیستند.

ای علی! جنگ با تو جنگ با من است، و آشتی با تو آشتی با من، و آن کس که با من در جنگ و جدال باشد در واقع با خدا در جنگ است. و کسی که با من در صلح و صفاست، در واقع با خداوند در صلح و صفاست. و همینطور کسی که تسلیم تو باشد در واقع تسلیم خدای خویش است.

يَا عَلِيُّ! بَشِّرْ إِخْوَانَكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ رَضِيَ عَنْهُمْ، إِذْ رَضِيَكَ لَهُمْ قَائِداً، وَ رَضُوا بِكَ وَلِيّاً.



ای علی! به برادرانت بشارت بده که خدای بزرگ از آنها راضی است، چون پیشوایی و امامت تو را برای آنها پسندیده و آنها هم بر پیشوایی تو راضی و خوشنودند.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

يَا عَلِيُّ! شِيعَتُكَ الْمُنْتَجَبُونَ وَ لَوْلَا أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ مَا قَامَ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ دِينٌ، وَ لَوْلَا مَنْ فِي الْأَرْضِ مِنْكُمْ لَمَا أَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا.

يَا عَلِيُّ! لَكَ كَنْزٌ فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ ذُو قَرْنَيْهَا شِيعَتُكَ تُعْرَفُ بِحِزْبِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.

ای علی! تو امیر مؤمنان، و پیشوای رو سفیدانی.

ای علی! شیعیان تو برگزیدگان خدایند، و اگر تو و شیعیانت نبودید، برای خدای عزوجل دینی برپا نمی‌شد و اگر آن باقیمانده‌ای که از شما بر روی زمین است نمی‌بود، آسمان باران رحمتش را نمی‌بارید ای علی! برای تو در بهشت گنجی است و تو ذوالقرنین آن هستی.(۱)

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ الْقَائِمُونَ بِالْقِسْطِ وَ خِيَرَةُ اللّٰهِ مِنْ خَلْقِهِ.

يَا عَلِيُّ! أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَنْفُضُ التُّرَابَ عَنْ رَأْسِهِ، وَ أَنْتَ مَعِي، ثُمَّ سَائِرُ الْخَلْقِ.

ای علی! تو و شیعیانت بپادارندگان قسط و عدل و برگزیدگان خدا در میان خلق هستید.

ای علی! من اولین کسی هستم که از قبر برمی‌خیزم، و تو با منی و سپس سایر مردمان.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ عَلَى الْحَوْضِ تَسْقُونَ مَنْ أَحْبَبْتُمْ، وَ تَمْنَعُونَ مَنْ كَرِهْتُمْ، وَ أَنْتُمُ الْآمِنُونَ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ، فِي ظِلِّ الْعَرْشِ، يَفْزَعُ النَّاسُ وَ لَا تَفْزَعُونَ، وَ يَحْزَنُ النَّاسُ وَ لَا تَحْزَنُونَ، فِيكُمْ نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ»، وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ: «لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»(۲).

ای علی! تو و شیعیانت بر حوض کوثر به کسانی که دوستشان دارید می‌نوشانید و از کسانی که از آنها بدتان می‌آید منع می‌کنید و شما کسانی هستید که در روز قیامت روز فزع

۱- معانی ذو القرنین قبلاً در پاورقی گذشت. ۲- سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۰۱ تا ۱۰۳.



اکبر[1] در امانید و در زیر سایه عرش خدا آسوده بسر می‌برید، مردم در فغان و گرفتاری هستند ولی شما نیستید، مردم غمگین هستند ولی شما آسوده‌اید و غمی ندارید.

و این آیه قرآن در شان شما نازل شده که می‌فرماید: «بی‌گمان آنان که قبلا از جانب ما به آنها وعده نیکو داده شده است، از آن آتش به دور خواهند بود، آنان هرگز آواز جهنم را نخواهند شنید و تا ابد در بهشت بدانچه بدان میل و اشتها داشته باشند جاودان خواهند بود، فزع اکبر، آن رنج بزرگِ هنگامهٔ قیامت آنان را محزون نخواهد ساخت، و فرشتگان با آنها ملاقات می‌کنند و به آنها بشارت می‌دهند که این همان روزی است که بشما وعده داده شده بود[2]».

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ تُطْلَبُونَ فِي الْمَوْقِفِ، وَ أَنْتُمْ فِي الْجِنَانِ تَتَنَعَّمُونَ.

يَا عَلِيُّ! إِنَّ الْمَلَائِكَةَ وَ الْخُزَّانَ يَشْتَاقُونَ إِلَيْكُمْ وَ إِنَّ حَمَلَةَ الْعَرْشِ وَ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ لَيَخُصُّونَكُمْ بِالدُّعَاءِ، وَ يَسْأَلُونَ اللَّهَ لِمُحِبِّيكُمْ، وَ يَفْرَحُونَ بِمَنْ [لِمَنْ] قَدِمَ عَلَيْهِمْ مِنْكُمْ، كَمَا يَفْرَحُ الْأَهْلُ بِالْغَائِبِ الْقَادِمِ، بَعْدَ طُولِ الْغَيْبَةِ.

ای علی! تو و شیعیانت را در مواقف حساب جستجو می‌کنند و مردم گمان می‌کنند که شما در حال پس دادن حساب هستید در حالی که شما در بهشت در حال برخورداری از نعمتهای آن بسر می‌برید.

ای علی! همانا فرشتگان و خزانه داران بهشت مشتاق شما هستند و حاملان عرش و ملائکه مقرب خدا بخصوص به دعا برای شما اشتغال دارند، و از خداوند تقاضای محبت شما را می‌نمایند و آنچنان نسبت به کسانی از شما که بر آنها وارد می‌شوند شاد و خوشحال می‌گردند که گویا شخص سفر کرده‌ای پس از مدتها غیبت طولانی بازگشته و انتظار او را داشته‌اند.

يَا عَلِيُّ! شِيعَتُكَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ فِي السِّرِّ وَ يَنْصَحُونَهُ فِي الْعَلَانِيَةِ.

يَا عَلِيُّ! شِيعَتُكَ الَّذِينَ يَتَنَافَسُونَ فِي الدَّرَجَاتِ لِأَنَّهُمْ يَلْقَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا عَلَيْهِمْ ذَنْبٌ.

يَا عَلِيُّ! إِنَّ أَعْمَالَ شِيعَتِكَ سَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ، فَأَفْرَحُ بِصَالِحِ مَا يَبْلُغُنِي مِنْ

۱- یعنی روز بزرگترین و سخت‌ترین دردها و ناله‌ها. ۲- آیات ۱۰۱ تا ۱۰۳ سوره مبارکه انبیاء.

أَعْمَالِهِمْ. وَ أَسْتَغْفِرُ لِسَيِّئَاتِهِمْ.

ای علی! شیعیان تو همانهایی هستند که در پنهانی از خدا می‌ترسند و آشکارا برای بندگان خدا نصیحت و خیرخواهی می‌کنند.

ای علی! شیعیان تو کسانی هستند که در درجات قرب الهی بالا می‌روند زیرا آنها خدا را ملاقات می‌کنند در حالی که هیچ گناهی بر آنها نوشته نشده است.

ای علی! همانا اعمال شیعیانت هر جمعه بر من عرضه می‌شود، و من به اعمال صالح آنها شادمان می‌گردم، و برای گناهانشان استغفار می‌کنم.

يَا عَلِيُّ! ذِكْرُكَ فِي التَّوْرَاةِ وَ ذِكْرُ شِيعَتِكَ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقُوا بِكُلِّ خَيْرٍ، وَكَذَلِكَ فِي الْإِنْجِيلِ فَاسْأَلْ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ وَ أَهْلَ الْكِتَابِ، يُخْبِرُونَكَ عَنْ إِلْيَا مَعَ عِلْمِكَ بِالتَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ، وَ مَا أَعْطَاكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ، وَ إِنَّ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ لَيَتَعَاظَمُونَ إِلْيَا وَ مَا يَعْرِفُونَهُ، وَ مَا يَعْرِفُونَ شِيعَتَهُ، وَ إِنَّمَا يَعْرِفُونَهُمْ بِمَا يَجِدُونَهُمْ [يَجِدُونَهُمْ] فِي كُتُبِهِمْ.

ای علی! ذکر تو در تورات آمده و همین طور ذکر شیعیان تو، پیش از آنکه آفریده شوند، به نیکویی تمام نامتان آمده، و در انجیل هم، پس از اهل انجیل و اهل کتاب در مورد «الیا» بپرس، تا به تو خبر دهند هرچند تو خود به تورات و انجیل داناتری، چون خداوند به تو علم کتاب را آموخته، و همانا اهل انجیل «الیا» را بزرگ می‌دارند اما او را و شیعیانِ او را نمی‌شناسند زیرا آنها تنها بدانچه در کتابهایشان ذکر شده و در کتب آسمانی‌شان از آن سخن رفته آشنایی دارند.

يَا عَلِيُّ! إِنَّ أَصْحَابَكَ ذِكْرُهُمْ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ وَ أَعْظَمُ مِنْ ذِكْرِ أَهْلِ الْأَرْضِ لَهُمْ بِالْخَيْرِ، فَلْيَفْرَحُوا بِذَلِكَ، وَ لْيَزْدَادُوا اجْتِهَاداً.

يَا عَلِيُّ! إِنَّ أَرْوَاحَ شِيعَتِكَ لَتَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ فِي رُقَادِهِمْ وَ وَفَاتِهِمْ، فَتَنْظُرُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْهَا كَمَا يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَى الْهِلَالِ، شَوْقاً إِلَيْهِمْ، وَ لِمَا يَرَوْنَ مِنْ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

ای علی! همانا آنگونه که اهل آسمان (فرشتگان) به خیر و نیکی از اصحاب تو یاد می‌کنند بیشتر از یادی است که اهل زمین از آنها می‌کنند پس به این مژده شادمان باشند و





بر کوشش و تلاش خود بیفزایند

ای علی! ارواح شیعیان تو چون به خواب می‌روند به آسمان رفته و ملائکه با اشتیاق تمام بدانها می‌نگرنده مانندنظرکردن به هلال‌ماه‌بخاطرآن منزلتی‌که‌نزدخدای عزّوجل دارند.

يَا عَلِيُّ! قُلْ لِأَصْحَابِكَ الْعَارِفِينَ بِكَ، يَتَنَزَّهُونَ عَنِ الْأَعْمَالِ الَّتِي يُقَارِفُهَا عَدُوُّهُمْ، فَمَا مِنْ يَوْمٍ وَ لَا لَيْلَةٍ إِلَّا وَ رَحْمَةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تَغْشَاهُمْ فَلْيَجْتَنِبُوا الدَّنَسَ.

ای علی! به اصحابت که به تو معرفت دارند بگو، که از کارهایی که دشمنان شما به آنها مشغولند دوری کننده و خود را منزّه و پاک نگه دارنده زیرا روزی بر آنها نمی‌گذرد و شبی را سپری نمی‌کنند مگر اینکه رحمتی از ناحیه خداوند آنها را فرا می‌گیرد، پس از خباثتها و پستیها اجتناب کنند.

يَا عَلِيُّ! اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى مَنْ قَلَاهُمْ وَ بَرِئَ مِنْكَ وَ مِنْهُمْ، وَ اسْتَبْدَلَ بِكَ وَ بِهِمْ، وَ مَالَ إِلَى عَدُوِّكَ، وَ تَرَكَكَ وَ شِيعَتَكَ وَ اخْتَارَ الضَّلَالَ، وَ نَصَبَ [الْحَرْبَ] لَكَ، وَ لِشِيعَتِكَ، وَ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ أَبْغَضَ مَنْ وَالاكَ، وَ نَصَرَكَ وَ اخْتَارَكَ، وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ وَ مَالَهُ فِينَا.

ای علی! خشم خدا در باره کسانی که در باره رعایت حال پیروانت کوتاهی نموده‌انده و از تو و آنها جدا شده‌انده شدت گرفته. و خداوند بر کسانی که بجای تو و شیعیانت کسان دیگری را برگزیدنده و به سوی دشمنانتان رغبت کرده و تو و شیعیانت را ترک کرده و راه گمراهی را انتخاب کرده و بساط جنگ با تو و شیعیانت را به راه انداختنده و کینه ما اهلبیت را به دل گرفتند و دوستان تو را که به فیض ولایت و نصرت تو نایل شده‌اند دشمن گرفتنده و نسبت به کسانی که تو را برگزیدند و خون خویش را در راه تو نثار کردند و با جان و مال از ما اهلبیت حمایت کرده عداوت روا داشتنده بسیار خشمناک است.

يَا عَلِيُّ! أَقْرِئْهُمْ مِنِّي السَّلَامَ مَنْ رَآنِي مِنْهُمْ، وَ مَنْ لَمْ يَرَنِي، وَ أَعْلِمْهُمْ أَنَّهُمْ إِخْوَانِيَ الَّذِينَ أَشْتَاقُ إِلَيْهِمْ، فَلْيُلْقُوا عَمَلِي إِلَى مَنْ لَمْ يَبْلُغْ قَرْنِي مِنْ أَهْلِ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِي، وَ لْيَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللَّهِ، وَ لْيَعْتَصِمُوا بِهِ، وَ لْيَجْتَهِدُوا فِي الْعَمَلِ، فَإِنَّا لَا نُخْرِجُهُمْ مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالَةٍ، وَ أَخْبِرْهُمْ أَنَّ



اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَاضٍ عَنْهُمْ، وَ أَنَّهُ يُبَاهِي مَلَائِكَتَهُ، وَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِرَحْمَتِهِ. وَ يَأْمُرُ الْمَلَائِكَةَ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ.

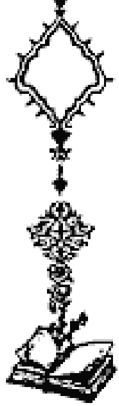
ای علی! سلام مرا به آنها برسان، به کسانی که آنها را ندیده‌ام و آنها نیز مرا نمی‌بینند و به آنها اعلام کن که آنها برادران من هستند که به دیدار آنها مشتاقم، پس باید سیره و عمل مرا به آنها که قرنها بعد من می‌آیند القا کنند و به ریسمان خدا تمسک جوینده و پاکیزگی را برگزینند و در راه خدا با عمل خویش تلاش و کوشش نمایند زیرا ما نمی‌گذاریم آنها از هدایت به گمراهی بیرون روند.

و آنها را باخبر ساز که خداوند از آنها راضی و خوشنود است، و ملائکه به آنها مباهات می‌کنند و در هر جمعه به سوی آنها با نظر رحمت می‌نگرند. و خدا فرشتگانش را مامور کرده که برای آنها استغفار کرده و آمرزش بخواهند.

يَا عَلِيُّ! لَا تَرْغَبْ عَنْ نُصْرَةِ قَوْمٍ يَبْلُغُهُمْ أَوْ يَسْمَعُونَ أَنِّي أُحِبُّکَ، فَأَحَبُّوکَ لِحُبِّي إِيَّاکَ، وَ دَانُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِذَلِکَ، وَ أَعْطَوْکَ صَفْوَ الْمَوَدَّةِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَ اخْتَارُوکَ عَلَى الْآبَاءِ وَ الْإِخْوَةِ وَ الْأَوْلَادِ، وَ سَلَکُوا طَرِيقَکَ، وَ قَدْ حُمِلُوا عَلَى الْمَکَارِهِ فِينَا، فَأَبَوْا إِلَّا نَصْرَنَا، وَ بَذْلَ الْمُهَجِ فِينَا، مَعَ الْأَذَى وَ سُوءِ الْقَوْلِ، وَ مَا يُقَاسُونَهُ مِنْ مَضَاضَةِ ذَلِکَ. فَکُنْ بِهِمْ رَحِيماً، وَ اقْنَعْ بِهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اخْتَارَهُمْ بِعِلْمِهِ لَنَا مِنْ بَيْنِ الْخَلْقِ، وَ خَلَقَهُمْ مِنْ طِينَتِنَا، وَ اسْتَوْدَعَهُمْ سِرَّنَا، وَ أَلْزَمَ قُلُوبَهُمْ مَعْرِفَةَ حَقِّنَا، وَ شَرَحَ صُدُورَهُمْ مُتَمَسِّکِينَ بِحَبْلِنَا.

ای علی! از یاری کسانی که این خبر به آنها رسیده و شنیده‌اند که من تو را دوست دارم، پس بخاطر محبّت من نسبت به تو، تو را دوست دارند و بدین وسیله به خداوند عزّوجل تقرب می‌جویند و مودّت و دوستی قلبی و خالص خود را برای تو قرار داده‌اند و تو را بر پدران و برادران و فرزندان خود ترجیح دادند دست بر مدار.

همانها که راه تو را پیمودند و همین باعث شد که به سختیها و گرفتاریهایی دچار شوند از این رو جز به یاری ما راضی نشدند و جان خود را در راه ما نثار کردند و آزارها کشیدند و زخم زبانها شنیدند و همه اینها را در راه ما به جان خریدند پس با اینها مهربان





باش و به همانها اکتفا کن، زیرا خداوند آنها را از میان مردم برای ما برگزیده و اختیار کرده است، و آنها را از طینت ما آفریده و سرّ ما را نزد آنها به ودیعه نهاده، و معرفت حق ما را ملازم دلهایشان قرار داده است، و به آنها شرح صدر عطا کرده تا متمسک به ریسمان هدایت ما گردند.

لَا يُؤْثِرُونَ عَلَيْنَا مَنْ خَالَفَنَا، مَعَ مَا يَزُولُ مِنَ الدُّنْيَا عَنْهُمْ، أَيَّدَهُمُ اللَّهُ وَ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ الْهُدَى، فَاعْتَصَمُوا بِهِ، وَ النَّاسُ فِي عَمَهِ الضَّلَالَةِ مُتَحَيِّرُونَ فِي الْأَهْوَاءِ، عَمُوا عَنِ الْحُجَّةِ، وَ مَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَهُمْ يُصْبِحُونَ وَ يُمْسُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ، وَ شِيعَتُكَ عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ وَ الِاسْتِقَامَةِ، لَا يَسْتَأْنِسُونَ إِلَى مَنْ خَالَفَهُمْ، وَ لَيْسَتِ الدُّنْيَا مِنْهُمْ، وَ لَيْسُوا مِنْهَا، أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى.

آنطور که حاضر نیستند مخالفان ما را بر ما برگزینند با وجودی که منافع دنیایشان را از دست می‌دهند و شیطان (یا سلطان) بسیار باعث گرفتاری آنها می‌شود، از این رو خداوند آنها را تایید نموده و راه هدایت را برایشان هموار فرموده و آنها نیز به این هدایت الهی چنگ زده‌اند و در حالی که مردم در ابرهای تاریک گمراهی فرو رفته‌اند و حیران در هوا و هوسها غوطه‌ور شده‌اند و نسبت به حجت‌های الهی و آنچه از ناحیه خدا بر بندگان آمده کور گشته، و شبانه روز خود را در حالی که خداوند از آنها ناخشنود و بر آنها غضبناک است بسر می‌برند امّا شیعیان تو بر منهاج حق، و استقامت در راه خدا استوارند و به مخالفین و دشمنان خویش اعتنایی ندارند و هرچند دنیا از آن آنها نیست، آنها نیز اهل دنیا نیستند آری، آنها چراغهای هدایتند (در برخی از روایات آمده که حضرت سه بار این جمله را تکرار فرمودند).

تم الجزء الرابع من بشارة المصطفى و الحمد للّه وحده، و صلاته على سيّدنا نبيّه و آله الطاهرين و سلّم تسليما كثيرا كثيرا.

بخش چهارم کتاب بشارة المصطفی به پایان رسید سپاس خدای یگانه را و درود خدا بر سید و آقای ما پیامبر او و خاندان پاکیزه ایشان و سلامهای بیکران نثار آن بزرگواران باد.

❁❁❁



توصیف لوح فاطمه زهراؑ از زبان جابر

۳۵۱ - و بالإسناد عن أبي محمّد بن الفحام قال حدثني عمي قال حدثني أبو العباس أحمد بن عبدالله بن علي الرواس قال حدثنا أبو عبد الله عبد الرحمن بن عبدالله العمري قال حدثنا أبو سلمة يحيى بن المغيرة قال حدثني أخي محمّد بن المغيرة عن محمّد بن سنان عَنْ سَيِّدِنَا أَبِي عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍؑ قَالَ: قَالَ أَبِيؑ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: لِي إِلَيْکَ حَاجَةٌ أُرِيدُ أَنْ أَخْلُوَ بِکَ فِيهَا. فَلَمَّا خَلاَ بِهِ فِي بَعْضِ الأَيَّامِ قَالَ لَهُ يَا جَابِرُ! أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدَيْ أُمِّي فَاطِمَةَ.

قَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لقد دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَؑ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِﷺ أُهَنِّؤُهَا بِوَلَدِهَا الْحُسَيْنِؑ، فَإِذَا بِيَدِهَا لَوْحٌ أَخْضَرُ مِنْ زَبَرْجَدَةٍ خَضْرَاءَ، فِيهِ كِتَابٌ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ وَ أَطْيَبُ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْکِ الْأَذْفَرِ.

فَقُلْتُ مَا هَذَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِﷺ؟

محمّد بن سنان از امام صادقؑ نقل کرده که فرمود: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: ای جابر! با تو کاری دارم، و می‌خواهم در مورد آن با شما خلوت کنم و تنها صحبت کنم.

چون وقتی رسید که با هم تنها شدند پدرم به جابر فرمود: از آن لوحی که در دست مادرم حضرت فاطمهؑ دیدی خبر بده.

جابر عرض کرد: خدا را شاهد می‌گیرم که روزی به نزد حضرت فاطمهؑ رفته بودم تا تولد فرزندش حسینؑ را تهنیت بگویم، دیدم در دست حضرت لوحی است سبز رنگ که از زبرجد سبز ساخته شده، و در آن نوشته‌ای هست که از نور خورشید درخشان‌تر و از مشک تیزبوی خوشبوتر است.



به حضرت عرض کردم: این چیست ای دختر رسول خدا؟

فَقَالَتْ(ع): هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى أَبِي، فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَهُ مِنْ وُلْدِي.

فَسَأَلْتُهَا أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَيَّ لِأَنْسَخَهُ، فَفَعَلَتْ.

قَالَ لَهُ: فَهَلْ لَکَ أَنْ تُعَارِضَنِي بِهِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

فَمَضَى جَابِرٌ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ أَتَى بِصَحِيفَةٍ مِنْ كَاغَذٍ،

به من فرمود: این لوحی است که خداوند آن را به پدرم هدیه داده است، و در آن نام پدرم و شوهرم علی(ع) و نام سایر اوصیاء(ع) از فرزندان من که بعد از علی(ع) خواهند آمد نوشته شده است.

من از ایشان خواهش کردم که آن را به من بدهد تا از آن نسخه‌ای بردارم و من آن کار را انجام دادم (از آن نسخه‌ای برداشتم).

حضرت فرمود: آیا می‌شود آن نسخه را به من عرضه کنی (تا با نسخه من مقابله کنیم)؟

جابر عرض کرد: آری.

آنگاه جابر به منزل خود رفته و از منزل آن نسخه را که روی کاغذ نوشته شده بود آورده و به حضرت تسلیم کرد.

فَقَالَ لَهُ: انْظُرْ فِي صَحِيفَتِکَ حَتَّى أَقْرَأَهَا عَلَيْکَ. فَكَانَ فِي صَحِيفَتِهِ مَكْتُوبٌ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ، أَنْزَلَهُ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى مُحَمَّدٍ(ص) خَاتَمِ النَّبِيِّينَ.

يَا مُحَمَّدُ! عَظِّمْ أَسْمَائِي وَ اشْكُرْ نَعْمَائِي وَ لَا تَجْحَدْ آلَائِي، وَ لَا تَرْجُو سِوَايَ، وَ لَا تَخْشَ غَيْرِي، فَإِنَّهُ مَنْ يَرْجُو سِوَايَ، وَ يَخْشَ غَيْرِي أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِينَ.

پدرم به جابر فرمود: تو به صحیفهٔ خودت نگاه کن تا از صحیفه خودم بر تو بخوانم. در آن صحیفه نوشته شده بود:



بسم الله الرحمن الرحیم

این کتابی است از ناحیه خداوند عزیز و حکیم که آن را بوسیلهٔ روح الامین بر محمّد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران نازل کرده است.

ای محمد، نامهای مرا بزرگ بشمار، و در مقابل نعمتهایم شکر گذار باش، و الطاف مرا انکار مکن، و بجز من به کسی امیدوار مباش، و از غیر من هم از کسی نترس، زیرا اگر کسی به غیر من امیدوار باشد، و از غیر من بهراسد او را چنان عذاب می‌کنم که احدی را از جهانیان مانند او عذاب نکرده باشم.

يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي اصْطَفَيْتُکَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ، وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّکَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ، وَ جَعَلْتُ الْحَسَنَ علیه‌السلام عَيْبَةَ عِلْمِي مِنْ بَعْدِ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ علیه‌السلام، وَ الْحُسَيْنَ علیه‌السلام خَيْرَ أَوْلَادِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِيهِ تَثْبُتُ الْإِمَامَةُ وَ مِنْهُ يَعْقُبُ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ علیه‌السلام وَ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ علیه‌السلام لِعِلْمِي وَ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِي عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ، وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ علیه‌السلام فِي الْقَوْلِ وَ الْعَمَلِ، تَنْشَبُ مِنْ بَعْدِهِ فِتْنَةٌ صَمَّاءُ، فَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِلْمُكَذِّبِ لِعَبْدِي، وَ خِيَرِ مَنْ فِي خَلْقِي [خِيَرَتِي مِنْ خَلْقِي] مُوسَى علیه‌السلام

ای محمّد! من تو را از میان پیامبرانم برگزیدم و وصیّ تو را بر سایر اوصیاء برتری دادم، و حسن علیه‌السلام را خزانه علم خویش نمودم، که بعد از پایان امامت پدرش جانشین او باشد. و حسین علیه‌السلام را که بهترین اولاد اولین و آخرین می‌باشد و امامت در او استوار است، و از او علیّ علیه‌السلام زینت عبادت کنندگان پدید می‌آید (که امام و خلیفه من خواهد بود)، و پس از اوست محمّد علیه‌السلام که شکافندهٔ علم من است و دعوت‌کنندهٔ مردم به راه راست و طریق حق، و بعد از او جعفر علیه‌السلام است که در قول و فعل خود صادق است، و بعد از او فتنه کور و تاریکی پدید خواهد آمد که وای بر آنکس که پس از او بهترین بندگان از میان خلقم، موسی علیه‌السلام را تکذیب کند.

وَ عَلِيٌّ الرِّضَا علیه‌السلام يَقْتُلُهُ عِفْرِيتٌ كَافِرٌ، بِالْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ، وَ مُحَمَّدٌ علیه‌السلام الْهَادِي إِلَى سَبِيلِي، الذَّابُّ عَنْ حَرِيمِي، وَ الْقَائِمُ فِي رَعِيَّتِهِ الْحَسَنُ الْأَغَرُّ،



يَخْرُجُ مِنْهُ ذُو الِاسْمَيْنِ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْخَلَفُ مُحَمَّدٌ(ع) يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ بَيْضَاءُ تُظِلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ، يُنَادِي بِلِسَانٍ فَصِيحٍ، يَسْمَعُهُ الثَّقَلَيْنِ وَ الْخَافِقَيْنِ: هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ(ع) يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً.

بعد از او علیّ رضا(ع) است که او را عفریتی کافر به شهادت می‌رساند و در شهری دفن می‌شود که بندهٔ صالح من آن را بنا کرده(1) و او را در کنار شرورترین خلق خدا (یعنی هارون پدر مامون خلیفه عباسی) دفن می‌کنند.

و پس از او محمّد(ع) آن هادی به راه من، که مدافع حریم من است، و برپاکننده عدالت در میان رعیتش می‌باشد، آن نیکوی نورانی که از صلب او دو بزرگوار صاحب نام یعنی علیّ (النّقی الهادی(ع)) و حسن (الزکیّ العسکری(ع)) خواهند آمد و جانشین آنها محمّد(ع) است، که در آخر الزمان ظاهر می‌شود و ابر سفیدی بر بالای سر مبارکش سایه افکنده تا او را از تابش خورشید حفظ کند و او با زبان فصیح و صدایی رسا طوری که همه جن و انس و همه ساکنان زمین و آسمان آن را می‌شنونند می‌گوید: او مهدی آل محمّد(ع) است، که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که از ظلم و جور مملو شده بود.

❀❀❀

﴿ غدیر خم و توصیه‌های رسول خدا(ص) ﴾

۳۵۲ - حدثنا حماد عن علي بن زيد عن ثابت عن البراء قال: لَمَّا أَقْبَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ(ص) فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ كُنَّا بِغَدِيرِ خُمٍّ فَنَادَى الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ، وَ كُسِحَ تَحْتَ شَجَرَتَيْنِ، فَأَخَذَ [النَّبِيُّ(ص)] بِيَدِ عَلِيٍّ(ع) فَقَالَ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟

قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ.

أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مِنْ نَفْسِهِمَا؟

قَالُوا: بَلَى.

۱ - در برخی روایات آمده که منظور حضرت ذوالقرنین بوده که آن شهر را سناباد نام نهاده است.

قَالَ: هَذَا مَوْلَى مَنْ أَنَا مَوْلاهُ، اَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.

قَالَ: فَلَقِيَهُ عُمَرُ فَقَالَ: هَنِيئاً لَکَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ [مَوْلايَ وَ] مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ.

از براء بن عازب روایت شده که گفت: هنگامی که در حجة الوداع به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله روی آوردیم، در غدیر خم اطراق کرده بودیم، ندا دادند که هنگام نماز جماعت است، اجتماع کنید، میان دو درخت را تمیز و جارو کردند، در این هنگام حضرت دست علی علیه السلام راگرفته و فرمودند: ای مردم! آیا من به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟

عرض کردند: آری، یا رسول الله.

فرمودند: آیا من نسبت به هر مؤمنی از زن و مرد اولویت ندارم؟

عرض کردند: آری، همین طور است.

فرمودند: این آقا مولای هرکسی است که من مولای او هستم، بارخدایا هرکس ولایت او را بپذیرد او را دوست داشته باش و هرکس با او دشمنی کند با او دشمن باش.

در راه عمر با علی علیه السلام ملاقات کرد و گفت: گوارایت باد، شما صبح و شام کردید در حالی که مولای من و مولای تمام مؤمنان گردیدید.

❊❊❊



﴿بشارت باد که خداگناه شیعیان و محبّانت را آمرزیده﴾

۳۵۳ - و عن أبي محمّد الفحام قال حدثني المنصوري قال حدثني عم أبي موسى بن عيسى بن أحمد قال حدثنا عمر بن موسى بن عيسى بن أحمد قال حَدَّثَنِي الإمَام عَلِيّ بن مُحَمَّدٍ علیه السلام، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّد بن عَلِيٍّ علیه السلام، قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بن جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ سَيِّدُنَا الصَّادِقُ علیه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيّ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَل قَدْ غَفَرَ لَکَ وَ لِشِيعَتِکَ وَ لِمحِبِّي شِيعَتِکَ، فَأَبْشِر، فَأَبْشِر، فَإِنَّکَ الأَنْزَعُ البَطِينُ، مَنْزُوعٌ مِنَ الشِّرکِ، بَطِينٌ مِنَ العِلْمِ.

حضرت هادی علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول



خدا صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام فرمودند: یا علی! همانا خداوند عزوجل تو و شیعیانت را و دوستان شیعیانت را بخشیده و آمرزیده است، زیرا تو دارای دو صفت بزرگ هستی، شرک به تو هرگز راه نیافته، و دانش سراسر وجودت را فراگرفته است.

***

﴿ فاطمه، محبانش را از آتش دور می‌کند ﴾

۳۵۴ - و بهذا الإسناد قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا سُمِّيَت ابْنَتِي فَاطِمَةَ علیها السلام لأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَطَمَهَا وَ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ.

و با همین اسناد روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند همانا فاطمه علیها السلام، فاطمه نامیده شده زیرا که خداوند عزوجل او و محبانش را از آتش دوزخ بریده و دور داشته است.

***

﴿ آیا ابابکر و عمر هم آن را شنیده‌اند؟ ﴾

۳۵۵ - حدثنا سعید بن عثمان عن الفضیل بن الزبیر قال أنبأني داود قال: قُلتُ لابْنِ عُمَر: أَلا أُحَدِّثُکَ بِحَدِيثٍ حَدَّثَنِيهِ زَيدُ بنُ أَرْقَمٍ؟

قَالَ: بَلَى.

قُلتُ: أَخبَرَنِي زَيدُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ يَوم الغَدِيرِ: مَنْ كُنتُ مَولاَهُ فَعَلِيٌّ علیه السلام مَولاَهُ، اَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.

قَالَ: أَنَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ علیه السلام حَتَّى رَأَيْتُ بَيَاضَ إِبَاطَيْهِمَا وَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَولاَهُ فَعَلِيٌّ مَولاَهُ، اَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.

قَالَ: قُلتُ: أَسَمِعَ ذَلِکَ أَبُوبَكرٍ وَ عُمَرَ؟

قَالَ: إِي وَاللَّهِ، لَقَد سَمِعَا.

از داود روایت شده است که به پسر عمر گفتم: آیا دوست داری حدیثی برایت نقل کنم که زید بن ارقم برایم نقل کرده است؟

گفت: آری، بگو.

گفتم: زید ابن ارقم برایم نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر به مردم فرمود: هرکس من مولای اویم علی علیه السلام نیز مولای اوست، بارخدایا دوست بدار هرکس او را دوست دارد و دشمن دار هرکه با او دشمنی ورزد. و گفت: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را در آن روز دیدم که دست علی علیه السلام راگرفته و بالا برد تا آنجاکه سفیدی زیر بغل هر دو آنها آشکار گردید و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: هرکس من مولای اویم علی علیه السلام مولای اوست، خدایا دوست بدار هرکس که علی علیه السلام را دوست بدارد و دشمن دار هرکس با علی علیه السلام دشمنی کند.

پسر عمر گفت: آیا این روایت را ابوبکر و عمر هم شنیده‌اند؟

گفت: آری بخدا قسم آنها نیز شنیده‌اند.

***



﴿ رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان خود امیرالمؤمنین را معرفی می‌کند﴾

۳۵۶ - عن الحسين بن الحكم قال حدثنا إسماعيل بن صبيح قال أنبأني أبو الجارود حدثني يحيى بن مساور عن أبي الجارود عن بريدة الأسلمي قال: كُنَّا إِذَا سَافَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ عَلِيٌّ علیه السلام صَاحِبَ مَتَاعِهِ، يَضُمُّهُ إِلَيْهِ، وَ إِذَا نَزَلْنَا تَعَاهَدَ مَتَاعَهُ، فَإِنْ كَانَ [رَأَى] شَيْئاً يَرُمُّهُ رَمَّهُ أَوْ كَانَتْ نَعْلٌ خَصَفَهَا، فَنَزَلْنَا مَنْزِلًا فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ علیه السلام يَخْصِفُ نَعْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

فَدَخَلَ أَبُوبَكْرٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا أَبَابَكْرٍ! سَلِّمْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام.

قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ أَنْتَ حَيٌّ ؟

قَالَ صلی الله علیه و آله: وَ أَنَا حَيٌّ؟

قَالَ: وَ مَنْ ذَلِكَ؟

قَالَ صلی الله علیه و آله: خَاصِفُ النَّعْلِ.



بریدهٔ اسلمی می‌گوید: هرگاه با پیامبر(ص) سفر می‌کردیم، علی(ع) بار و بنهٔ پیامبر را بر می‌داشت و هرگاه جایی فرود می‌آمدیم، از آن مواظبت می‌کرد و اگر اصلاحی لازم می‌دید انجام می‌داد، هر چند پینه دوختن به کفش بود.

زمانی در منزلگاهی فرود آمدیم، علی(ع) کفشهای پیامبر(ص) را گرفته و شروع به اصلاح و پینه زدن آنها نمود. در این حال ابوبکر وارد شد.

پیامبر(ص) به او فرمودند: برو به امیرالمؤمنین سلام کن.

ابوبکر گفت: ای رسول خدا! با اینکه شما زنده‌اید؟

حضرت فرمودند: آری.

پرسید: امیر المؤمنین کیست؟

فرمودند: همان کسی که کفش مرا پینه می‌زند.

ثُمَّ جَاءَ عُمَرُ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): اذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.

قَالَ: وَ أَنْتَ حَيٌّ ؟

قَالَ(ص): وَ أَنَا حَيٌّ؟

قَالَ: وَ مَنْ ذَلِكَ؟

قَالَ(ص): خَاصِفُ النَّعْلِ.

قَالَ بُرَيْدَةُ: فَكُنْتُ أَنَا فِيمَنْ دَخَلَ مَعَهُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ(ص)، فَأَمَرَنِي أَنْ أُسَلِّمَ عَلَى عَلِيٍّ(ع) فَأَتَيْتُهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ كَمَا سَلَّمُوا عَلَيْهِ.

در این هنگام عمر وارد شد پیامبر(ص) به او فرمودند برو به امیرالمؤمنین سلام کن.

عمر گفت: ای رسول خدا! با اینکه شما زنده‌اید؟

حضرت فرمودند: آری.

پرسید: امیرالمؤمنین کیست؟

فرمودند: همان کسی که کفش مرا پینه می‌زند.

بریده می‌گوید: من هم جزء کسانی بودم که به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم، و به من هم امر فرمودند تا بر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام گویم، و من هم به علی علیه السلام همان گونه که آنان سلام دادند به عنوان امیرالمؤمنین سلام دادم.

❊❊❊



﴿ در تفسیر آیه «وَقِفُوهُم اَنَّهُم مَسئُولُون» ﴾

۳۵۷ - قال أبو الجارود و حدثني حبيب بن مساور و عثمان بن نشيط بمثله حدثنا إسماعيل بن الغزالي حدثنا محمّد بن فضيل عن غزوان أخبرنا عطاء بن السائب عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَقِفُ أَنَا وَ عَلِيُّ بنُ أَبِيطَالِبٍ علیه السلام: عَلَى الصِّرَاطِ، بِيَدِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنَّا سَيْفٌ، فَلَا يَمُرُّ أَحَدٌ [مِنْ خَلْقِ اللَّهِ] إِلَّا سَأَلْنَاهُ عَنْ وَلَايَةِ عَلِيِّ بنِ أَبِيطَالِبٍ علیه السلام فَمَنْ كَانَتْ مَعَهُ [شَيْءٌ مِنْهَا نَجَا وَ فَازَ]، وَ إِلَّا ضَرَبْنَا عُنُقَهُ وَ أَلْقَيْنَاهُ فِي النَّارِ. وَ ذَلِكَ قَوْلُه تَعَالَى: «وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ، مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ، بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ»(۱).

ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: روز قیامت من و علي بر پل صراط می‌ایستیم و بدست هر یک از ما شمشیری است، احدی از مردم نمی‌گذرند مگر اینکه از ولایت علي علیه السلام از آنها می‌پرسیم، هرکس از ولایت آن بزرگوار بهره‌ای داشته باشد نجات یافته و رستگار می‌شود، وگرنه گردنش را می‌زنیم و او را در آتش می‌افکنیم. و این همان سخن خداوند است که در قرآن می‌فرماید: «آنها را نگه دارید که مسئول هستند و باید بازپرسی شوند چه شده است که از هم یاری نمی‌طلبید! ولی آنان در آن روز تسلیم قدرت خداوندند!(۲)

❊❊❊

۱- سوره مبارکه صافات، آیات ۲۴ تا ۲۶. ۲- سوره مبارکه صافات آیات ۲۴ تا ۲۶.



﴿ ای علی! خدا من و تو را از نور خویش آفریده ﴾

۳۵۸ - عن أبي محمّد الفحام قال حدثني المنصوري قال حدثني عم أبي موسى عيسى بن أحمد بن عيسى المنصوري قال حدثني الإمام علي بن محمّد قال حدثني أبي محمّد بن علي قال: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيٌّ بنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عليه السلام وَ آبَائِهِ عليهم السلام إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ! خَلَقَنِيَ اللَّهُ تَعَالَى وَ أَنْتَ مِنْ نُورِ اللَّهِ حِينَ خَلَقَ آدَمَ عليه السلام فَأَفْرَغَ ذَاکَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ، فَأَفْضَى بِهِ إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عليه السلام، ثُمَّ افْتَرَقَا مِنْ عَبْدِالْمُطَّلِبِ أَنَا فِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام وَ أَنْتَ فِي أَبِي‌طَالِبٍ عليه السلام، لاَ تَصْلُحُ النُّبُوَّةُ إِلَّا لِي، وَ لاَ تَصْلُحُ الْوَصِيَّةُ إِلاَّ لَکَ، فَمَنْ جَحَدَ وَصِيَّتَکَ جَحَدَ نُبُوَّتِي، وَ مَنْ جَحَدَ نُبُوَّتِي أَکَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخِرَيْهِ فِي النَّارِ.

حضرت امام رضا عليه السلام از پدران گرامی‌اش عليهم السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کرده است که فرمودند ای علی! خدا من و تو را از نور خود آفریده هنگامی که آدم را آفرید آنگاه این نور را در صلب آدم عليه السلام قرار داد، و از آنجا به صلب جناب عبدالمطلب عليه السلام منتقل شد سپس ما از صلب عبدالمطلب از یک دیگر جدا شدیم، من در صلب جناب عبدالله عليه السلام و تو در پشت جناب ابوطالب عليه السلام قرار گرفتی، پیامبری برای من شایسته شده و جانشینی جز تو سزاوار دیگری نیست، هرکس وصایت تو را انکار کند پیامبری مرا انکار کرده و هرکس نبوت و پیامبری مرا انکار کند، خداوند او را به رو در آتش دوزخ افکند.

***

﴿ معراج رسول خدا صلى الله عليه وآله و تاکید بر ولایت علی عليه السلام ﴾

۳۵۹ - و بهذا الإسناد قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَمَّا أُسرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ کُنْتُ مِنْ رَبِّي کَقَابِ قَوسَيْنِ أَو أَدْنَى، فَأَوحَى إِلَيَّ رَبِّي مَا أَوحَى، ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ! اقْرَأْ أَنَّ عَلِيَّ بنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، فَمَا سَمَّيْتُ بِهَذَا الاِسمِ أَحَداً قَبْلَهُ وَ لاَ أُسَمِّي بِهَذَا أَحَداً بَعْدَهُ.

از حضرت هادی عليه السلام از پدران بزرگوارش عليهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله

فرمودند: وقتی که در شب معراج مرا به آسمانها عروج دادند، میان من با خداوند گویا فاصله دو کمان و یا کمتر از آن بود (کنایه از نهایت قرب) و خداوند آنچه را که باید به من وحی کند وحی فرمود، سپس فرمود: ای محمّد!

بر مردم بخوان و به آنها برسان که علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام، امیرالمؤمنین است، و بدان که من قبل از ایشان هیچ کس را به این لقب ملقّب نکرده بودم، و بعد از این هم ملقّب نخواهم کرد.

***



﴿ جریان پرچم رسول خدا در جنگ احد ﴾

۳۶۰ - قال حدثنا إسماعیل بن محمّد بن عبد الله بن الحسن عن عبدالله بن عبیدالله بن أبي رافع عن أبي رافع: أَنَّ رَايَةَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله يَوْمَ أُحُدٍ كَانَتْ مَعَ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ رَايَةُ الأَنْصَارِ مَعَ سَعْدِ بنِ عِبَادَة، وَ كَانَ لِوَاءُ المُشرِكِينَ مَعَ ابنِ أَبِي طَلْحَة الجُهَنِيِّ، مِن بَنِي عَبدِالدَّارِ، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ علیه السلام: أَنَا القَاصِمُ، وَ حَمَلَ عَلِيٌّ علیه السلام عَلَى طَلْحَة فَقَتَلَهُ، وَ وَقَعَ اللِّوَاءُ فَأَخَذَهُ أَبُو سَعِيدِ بنِ أَبِي طَلْحَةِ الجُهَنِيِّ، فَحَمَلَهُ ثُمَّ قَالَ هَل لَکَ يَا قَاصِمُ؟

عبیدالله بن ابی‌رافع از ابورافع نقل کرده است که: در روز جنگ پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که به دست علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام بود، و پرچم انصار با سعد بن عباده و پرچم مشرکین به دست پسر ابی‌طلحه جُهَنی از قبیله بنی‌عبدالدّار.

علی علیه السلام به آنها فرمود: بدانید که من در هم کوبنده‌ام، من شما را در هم می‌کوبم، این را گفت و به طلحه حمله کرد و او را کشت.

پرچم افتاد، ابوسعید پسر ابوطلحه پرچم را برداشت و برای اینکه حضرت را تحریک کند گفت: ای قاصم (ای کوبنده)! آیا نمی‌خواهی پرچم را (بگیری)؟

قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: نَعَم، وَ حَمَلَ عَلَيهِ، ثُمَّ قَتَلَهُ وَ وَقَعَ اللِّوَاء فَأَخَذَهُ عُثمَانِ بنِ عَبدِاللَّهِ الجُهَنِيِّ، فَحَمَلَ عَلِيٌّ علیه السلام فَقَتَلَهُ، وَ وَقَعَ اللِّوَاءُ فَأَخَذَهُ كَلْدَةِ بنِ طَلْحَة فَحَمَلَ عَلَيْهِ عَلِيٌّ علیه السلام فَقَتَلَهُ وَ وَقَعَ



اللِّوَاء، فَأَخَذَهُ المحَالِسِ بن طَلْحة، فَحَمَلَ عَلَيهِ عَلِيٌّ عليه السلام فَقَتَلَهُ، وَ وَقَعَ اللِّوَاء، فَأَخَذَهُ مَولاهُم ضِرَار، فَحَمَلَ عَلَيهِ عَلِيٌّ عليه السلام فَضَرَبَ يَدَهُ اليُمنَى فَطُرِحَ اللِّوَاء، فَأَخَذَهُ ضِرَارٌ بِشِمَالِهِ، فَنَصَبَهُ، فَحَمَلَ عَلِيٌّ عليه السلام عَلَيهِ فَضَرَبَ شِمَالَهُ فَأَبَانَهَا، فَأَخَذَ ضِرَارُ اللِّوَاءَ بِذِرَاعَيْهِ، فَنَصَبَهُ عَلَى صَدْرِه، فَحَمَلَ عَلَيهِ عَلِيٌّ عليه السلام فَقَتَلَهُ، فَوَقَعَ اللِّوَاءِ فَأَخَذَتْهُ عُمرَة ابْنَةُ الحَارِثِ بنِ عَلْقَمَة مِن بَنِي عَبدِالدَّار، فَنَصَبَتْهُ لِقُرَيْش.

علی عليه السلام فرمود: آری، و به او حمله کرد و او را کشت، و باز پرچم افتاد.

این بار عثمان بن عبدالله جهنی آن را برداشت، حضرت به او نیز حمله کرد و او را کشت و باز پرچم مشرکین به زمین افتاد.

کلدة بن طلحه پرچم را برداشته حضرت به او نیز حمله کرد و او را به درک واصل کرد.

محالس پسر دیگر طلحه آن را برداشت، حضرت به او هم حمله کرده و او را کشت. در این هنگام ضِرار غلامشان پرچم را برداشته، حضرت به او حمله کرد و دست راستش را قطع کرد، پرچم افتاد، او پرچم را به دست چپ گرفته حضرت دست چپ او را هم قطع کرد، او پرچم را با دو ذراع یعنی دو ساعد دستش نگه داشته، و آن را به سینه‌اش چسبانده حضرت (که سماجت او را دید) به او حمله برد و او را به قتل رساند در این هنگام عُمره دختر حارث بن علقمه از طایفه بنی عبدالدار آن را برداشته و برای قریش نصب کرد.

فَقَالَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ:

فَخَرْتُمْ بِاللِّوَاءِ وَ شَرُّ فَخْرٍ ... لِوَاءٌ حِينَ رُدَّ إِلَى ضِرَارٍ

وَ قَالَ أَيْضاً:

وَ لَوْلَا لِوَاءُ الْحَارِثِيَّةِ أَصْبَحُوا ... يُبَاعَوْنَ فِي الْأَسْوَاقِ بِالثَّمَنِ الْوَكْس

فَقَتَلَ عَلِيٌّ عليه السلام أَصحَابَ الألوِيَةِ كُلَّهُم مِنْ بَنِي عَبدِالدَّارِ بنِ قُصِيٍّ، ثُمَّ أَبْصَرَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله جَمَاعَةً مِنَ المُشرِكِينَ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! احمِل.

فَحَمَلَ عَلَيهِم، فَفَرَّقَ جَمَاعَتَهُم وَ قَتَلَ هِشَام بن أُمَيَّة المَخزُومِيّ.

اینجا بود که حسّان بن ثابت این شعر را سرود:

به پرچمتان افتخار کردید؛ و چه بد افتخاری بود آن زمان که پرچمتان به دست ضرار غلام افتاد.

و باز در شأن عُمره دختر علقمه سرود:

اگر آن حارثیه (دختر علقمه) نبود که پرچم را بردارد، همانا صبح برمی‌خاستند در حالی که پرچمشان در بازار به بهایی ناچیز به فروش رفته بود.

ثُمَّ رَأَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله جَمَاعَةً أُخرَى فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! احمِل عَلَيْهِم.

فَحَمَلَ عَلَيهِم، فَفَرَّقَ جَمَاعَتَهُم، وَ قَتَلَ شَيْبَةُ بنُ مَالِكٍ مِنْ بَنِي عَامِرِ بنِ لُوِى.

ثُمَّ رَأَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله جَمَاعَةً أُخرَى فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! احمِل عَلَيْهِم.

فَحَمَلَ عَلَيهِم، فَفَرَّقَ جَمَاعَتَهُم وَ قَتَلَ عُمرَةِ بنِ عَبدِاللَّه.

فَقَالَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام: يَا مُحَمَّدُ! هٰذِهِ الْمُوَاسَاةُ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: إِنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ.

قَالَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام: وَ أَنَا مِنْكُمَا، ثُمَّ صَاحَ مِنَ السَّمَاءِ: «لَا سَيفَ إِلاَّ ذُو الفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلاَّ عَلِيٌّ علیه السلام».

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی دیگر را مشاهده کرد و فرمود: ای علی! به آنها حمله کن. علی علیه السلام هم به آنها حمله‌ور شد و اجتماعشان را متفرق کرد و شیبه بن مالک را کشت.

باز رسول خدا گروهی دیگر را مشاهده کرده و فرمودند: علی جان! بر آنها حمله ببر. علی علیه السلام هم به آنها حمله‌ور شد و اجتماعشان را متفرق کرد و عمره بن عبداللّه را کشت.

جبرئیل علیه السلام عرض کرد: ای محمّد! این همان مواسات اسلامی است که علی علیه السلام انجام می‌دهد.

حضرت فرمود: آری، زیرا او از من است، و من از او هستم.

جبرئیل علیه السلام گفت: و من هم از شما هستم، سپس صیحه‌ای از آسمان برخاست که ندا





می‌داد و می‌گفت: شمشیری همچون ذوالفقار و جوانمردی همچون علی علیه‌السلام نیست[۱].

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى الْمَدِينَةِ، رَجَعَ بِسَيفِهِ مُختَضِباً بِالدِّمَاءِ مُنْحَنِياً فَقَالَ:

أَفَاطِمُ هَاكِ السَّيْفَ غَيْرَ ذَمِيمٍ   فَلَسْتُ بِرِعْدِيدٍ وَ لَا بِمَلِيمٍ
لَعَمْرِي لَقَدْ جَاهَدْتُ فِي نَصْرِ أَحْمَدَ   وَ طَاعَةِ رَبٍّ بِالْعِبَادِ عَلِيمٍ
أُرِيدُ ثَوَابَ اللَّهِ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ   وَ رِضْوَانُهُ فِي جَنَّةٍ وَ نَعِيمٍ[۲]

[وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: خُذِيهِ يَا فَاطِمَةُ! فَقَدْ أَدَّى بَعْلُكِ مَا عَلَيْهِ، وَ قَدْ قَتَلَ اللَّهُ بِسَيْفِهِ صَنَادِيدَ قُرَيْشٍ].

چون جنگ به پایان رسید و به مدینه بازگشتند علی علیه‌السلام در حالی که شمشیرش خون آلود و خمیده بود، بخانه فاطمه علیهاالسلام آمد و این اشعار را سرود:

ای فاطمه! بگیر این شمشیر را که نکوهیده نیست، زیرا نه در جنگ از هراس لرزیدم و نه از چیزی ملامت شدم.

به جانم قسم که در راه یاری احمد صلی‌الله‌علیه‌وآله جهاد کردم، و در راه اطاعت از فرمان پروردگاری گام برداشتم که به حال بندگانش آگاه و داناست.

تنها ثواب الهی را در نظر داشتم نه چیز دیگری را، و رضایت او را در راه بهشت و نعمتهایش.

[رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به فاطمه فرمود: این شمشیر را از دست شوهرت بگیر، زیرا شوهرت آنچه بر عهده داشت بخوبی به انجام رسانیده و خداوند با شمشیر او گردنکشان قریش را به درک واصل کرد.]

❋❋❋

۱- در برخی از روایات آمده که ندا از سوی فرشته‌ای بنام رضوان بود که به امر خداوند این ندا را درداد.

۲- در نسخ دیگر بخصوص در دیوان منسوب به آن حضرت این ابیات نیز آمده است:

أَمَمْتُ ابْنَ عَبْدِالدَّارِ حَتَّى ضَرَبْتُهُ   بِذِي رَوْنَقٍ يَفْرِي الْعِظَامَ صَمِيمٍ
فَغَادَرْتُهُ بِالْقَاعِ فَارْفَضَّ جَمْعُهُ   عَبَادِيدَ مِنْ ذِي قَائِظٍ وَ كَلِيمٍ
وَ سَيْفِي بِكَفِّي كَالشِّهَابِ أَهُزُّهُ   أَجُزُّ بِهِ مِنْ عَاتِقٍ وَ صَمِيمٍ
فَمَا زِلْتُ حَتَّى فَضَّ رَبِّي جُمُوعَهُمْ   وَ أَشْفَيْتُ مِنْهُمْ صَدْرَ كُلِّ حَلِيمٍ



﴿ هرکس می‌خواهد در همسایگی خداوند جلیل باشد﴾

۳۶۱ - قال حَدَّثَنَا الإمَام عَلِيُّ بنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّد بنِ عَلِيٍّ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيٌّ بنِ مُوسَى، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بنِ جَعْفَرٍ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ عَنْ جَابِرِ بنِ عَبدِاللَّهِ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُجَاوِرَ الْجَلِيلَ [الْخَلِيلَ] فِي دَارِهِ، وَ يَأْمَنَ حَرَّ نَارِهِ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ.

امام هادی از پدران بزرگوارشان از امام باقر روایت کرده است که جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا نقل کرده که فرمودند: هرکس دوست دارد همسایه خداوند جلیل (یا ابراهیم خلیل) در خانه‌اش شود، و از گرمای آتش او ایمن گردد، باید ولایت علیّ بن ابی‌طالب را بپذیرد و ایشان را دوست بدارد.

***

﴿ بخدا قسم حتی یک نفر هم از شما به دوزخ نخواهد رفت﴾

۳۶۲ - و بالإسناد عن أبي محمّد الفحام قال: دَخَلَ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَلَى الصَّادِقِ فَقَالَ: يَا سَمَاعَةُ! مَنْ شَرُّ النَّاسِ؟

قَالَ: نَحْنُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.

قَالَ: فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجْنَتَاهُ، ثُمَّ اسْتَوَى جَالِساً وَكَانَ مُتَّكِئاً فَقَالَ: يَا سَمَاعَةُ! مَنْ شَرُّ النَّاسِ عِنْدَ النَّاسِ؟

فَقُلْتُ: وَ اللَّهِ مَا كَذَبْتُكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، نَحْنُ شَرُّ النَّاسِ عِنْدَ النَّاسِ، لِأَنَّهُمْ سَمُّونَا كُفَّاراً وَ رَافِضَةً.

سماعة بن مهران بر حضرت صادق وارد شد حضرت فرمود: ای سماعه! بنظر تو بدترین و شریرترین مردم کیست؟

عرض کردم: ای پسر رسول خدا مائیم بدترین مردم.

سماعة می‌گوید: حضرت آنچنان خشمگین شد که چهره مبارکشان سرخ شده سپس در



حالتی که تکیه کرده بود بیدرنگ دو زانو نشست و فرمود، ای سماعة! بدترین مردم کیست؟

عرض کردم: بخدا سوگند ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما دروغ نگفتم، مائیم بدترین مردم در پیش مردم، زیرا مردم ما راکافر و رافضی (از دین خارج) می‌پندارند.

فَنَظَرَ إِلَيَّ ثُمَّ قَالَ: كَيْفَ بِكُمْ إِذَا سِيقَ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ سِيقَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ؟ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْكُمْ فَيَقُولُونَ: «مٰا لَنٰا لاٰ نَرىٰ رِجٰالاً كُنّٰا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرٰارِ»[1]؟

يَا ابْنَ مِهْرَانَ: إِنَّهُ مَنْ أَسَاءَ مِنْكُمْ إِسَاءَةً مَشَيْنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَقْدَامِنَا، وَ نَشْفَعُ فِيهِ فَيُشَفِّعُنَا، وَ اللَّهِ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ عَشَرَةُ رِجَالٍ، وَ اللَّهِ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ خَمْسَةُ رِجَالٍ، وَ اللَّهِ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ، وَ اللَّهِ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ رَجُلٌ وَاحِدٌ، فَتَنَافَسُوا فِي الدَّرَجَاتِ وَ أَكْمِدُوا عَدُوَّكُمْ بِالْوَرَعِ.

حضرت نگاهی به من کرده و فرمودند: چگونه خواهید بود هنگامی که شما را بسوی بهشت و آنها را بسوی جهنم ببرند! سپس آنان به شما نگاه می‌کنند و می‌گویند: «چه شده است که ماکسانی راکه ما آنها را از اشرار می‌شمردیم نمی‌بینیم؟»

ای پسر مهران! همانا هرکدام از شما (شیعیان و محبّان ما) بدی کنده با این قدمهایمان به سوی خدا می‌رویم و در باره او شفاعت می‌کنیم، و شفاعت ما را می‌پذیرند به خدا سوگند که ده نفر هم از شما به جهنم نخواهند رفت، بخدا سوگند که پنج نفر از شما هم وارد آتش نخواهد شد، به خدا سوگند سه نفر هم به جهنم نمی‌رود، به خدا حتّی یک نفر هم از شما وارد جهنم نمی‌شود. پس برای رسیدن به درجات عالی و آن جایگاه نفیس رغبت کنید و دشمنان خود را بوسیله ورع و پرهیزکاری اندوهناک سازید.

✿✿✿

﴿عایشه از علی علیه السلام تعریف می‌کند﴾

۳۶۳ - و ذكر بعضهم قال حدثنا أبو القاسم عيسى بن الأزهر حدثنا مصنة بن عبد ربه حدثنا أبي

۱- سوره مبارکه ص، آیه ۶۲.

عَنْ عَلِيِّ بنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام، حَدَّثَنَا أَبِي مُوسَى وَ حَدَّثَنَا سَلمَان القُمِّي عَنْ مَسرُوق مَولَى عَائِشَة قَالَ: دَخَلَ عَلَى عَائِشَة نِسوَةٌ مِن أَهلِ العَرَاقِ وَ نِسوَةٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلُوا عَائِشَةَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَتْ: أَيْنَ مِثلُ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، كَانَ وَاللّهِ لِلقُرآنِ تَالِياً وَ بِالنَّهَارِ صَائِماً وَ بِاللَّيلِ قَائِماً وَ لِلسِّرِّ غَالِياً وَ عَنِ المُنكَرِ نَاهِياً وَ لِلدِّينِ نَاصِراً وَ عَلِيٌّ عليه السلام وَ اللّهِ اَقْعَدَكُنَّ فِي البُيُوتِ آمِنَات وَ سَمَّاكُنَّ مُؤمِنَات، وَ تَنَفَّسَتْ صُعَدَاء ثُمَّ قَالَتْ: آه، سَمِعتُ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ لِعَلِيٍّ عليه السلام: يَا أَبَا الحَسَن! حُبُّکَ حَسَنَةٌ لاٰ يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَ بُغضُکَ سَيِّئَةٌ لاٰ يَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ وَ إِنَّ مُحِبَّکَ يَدخُلُ الجَنَّةَ مُدِلاًّ.

از مسروق غلام عایشه روایت شده است که گفت: گروهی از زنان اهل شام و عراق بر عایشه وارد شدند و از عایشه راجع به علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام پرسیدند او در جواب گفت، کجا دیگر مثل علی بن ابی‌طالب عليه السلام پیدا می‌شود! بخدا قسم او همواره تلاوت کننده قرآن بود، و روزها را روزه می‌داشت و شبها بیدار و قائم به نماز و مناجات بود، رازدار بود و از بدیها نهی می‌کرد، و همواره یاور دین خدا بود، و به خدا قسم او بود که شما با امنیت کامل در خانه‌هایتان قرار می‌گرفتید و شما را مؤمنات می‌نامید، سپس آهی بلند کشید و گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که به علی عليه السلام فرمود: ای اباالحسن! محبّت تو نیکی و حسنه‌ای است که در کنار آن هیچ گناهی صدمه و زیان نمی‌رساند و بغض و دشمنی با تو گناه بزرگی است که هیچ کار نیکی آن را جبران نمی‌کند و به صاحبش فایده نمی‌رساند و همانا دوستدار تو با ناز وارد بهشت می‌شود.

***



﴿او هرگز شما را از هدایت خارج نمی‌کند﴾

۳۶۴ - عن زيد بن أرقم قال: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ اَحَبَّ أَنْ يَحيَا حَيَاتِي، وَ يَمُوتُ مَوتِي، وَ يَسْكُنَ جَنَّةَ الخُلْدِ الَّتِي وَعَدنِي رَبِّي، فَإِنَّ رَبِّي غَرَسَ قُضبَانَهَا بِيَدِهِ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَإِنَّهُ لَنْ يُخرِجُكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُدْخِلَكُمْ فِي ضَلاٰلَةٍ.



زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: هرکس دوست دارد که زندگی او چون زندگی من و مرگش چون مرگ من باشد و در بهشت جاودان که خدا شاخه‌های درختان آن را به دست خود غرس فرموده مسکن گزیند باید ولایت علی ﷺ را بعد از من بپذیرد و او را دوست داشته باشد زیرا او هرگز شما را از هدایت بیرون نمی‌برد و هرگز به گمراهی نمی‌کشاند[1].

❁❁❁

﴿ ستاره‌ای که در خانه علی ﷺ فرود آمد ﴾

۳۶۵ - الحسين بن علي بن عمرة عن زرارة بن أوفى قال قال عبدالله بن عباس: بَيْنَا أَنَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدِهِ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، إِذَا انْقَضَّ نَجْمٌ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنِ انْقَضَّ هَذَا النَّجْمُ فِي حُجْرَتِهِ فَهُوَ الْوَصِيُّ مِنْ بَعْدِي.

قَالَ: فَوَثَبَتِ الْجَمَاعَةُ، وَ إِذَا النَّجْمُ قَدِ انْقَضَّ فِي حُجْرَةِ عَلِيٍّ ﷺ، فَقَالُوا: لَقَدْ ضَلَّ مُحَمَّدٌ ﷺ فِي حُبِّ عَلِيٍّ ﷺ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «وَ النَّجْمِ إِذا هَوىٰ، ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ ما غَوىٰ، إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحىٰ»[2].

ابن عباس روایت کرده است که بعد از نماز عشا در خدمت رسول خدا ﷺ نشسته بودیم و گروهی نیز در خدمت آن حضرت بودند که ناگهان دیدیم ستاره‌ای فرود آمد.

پیامبر ﷺ فرمود: به این ستاره نگاه کنید در خانهٔ هر کس فرود آمد او وصیّ من، بعد از من است. همگی سراسیمه برخاسته و نگاه کردند و دیدند که ستاره در منزل علیّ ﷺ فرود آمده است.

بعضی گفتند: محمّد ﷺ در محبّت علی ﷺ سرگشته شده است، پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «قسم به آن ستاره هنگامی که فرود آمد، که صاحب شما یعنی رسول خدا ﷺ گمراه و منحرف نشده و از روی هوی نیز سخن نمی‌گوید بلکه این وحیی است که به قلب

۱- قبلا با اندکی اختلاف در برخی عبارات ذکر شده بود. ۲- سوره مبارکه نجم، آیات ۱ و ۲.

مبارک او افاضه می‌گردد»[1].

✿✿✿

﴿ تو و همسر و دو فرزندت با من در قیامت در یک مکان هستیم ﴾

۳۶۶ - أبو سَعيدِ الخدريّ: أَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله دَخَلَ عَلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ علیها السلام وَ ابْنَاهَا علیهما السلام إِلَى جَنْبِهَا وَ عَلِيٌّ علیه السلام نَائِمٌ، فَاسْتَسْقَى الحَسَنُ علیه السلام فَأَتَى بِنَاقَةٍ لَهُم فَحَلَبَ مِنهَا ثُمَّ جَاءَ بِهِ، فَنَازَعَهُ الحُسَيْنُ علیه السلام أَنْ يَشْرَبَ قَبْلَهُ حَتَّى بَكَى، فَقَالَ صلی الله علیه و آله: يَشْرَبُ أَخُوكَ ثُمَّ تَشْرَب.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام: كَأَنَّهُ آثَر عِنْدَكَ مِنْهُ؟

فَقَالَ صلی الله علیه و آله: مَا هُوَ عِندِي وَ أَنَّهُمَا عِندِي بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ وَ أَنَّكَ وَ هُمَا وَ هَذَا المُضطَجِع مَعِيَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي القِيَامَةِ.

ابوسعید خدری نقل کرده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فاطمه علیها السلام وارد شدند و دو فرزند دلبندشان نیز در کنارشان بودند و علی علیه السلام نیز خوابیده بودند در این هنگام حضرت حسن علیه السلام آب خواستند حضرت برخاسته و از شتری که داشتند قدری شیر دوشیدند و به نزد آنها آوردند حضرت حسین علیه السلام که در سن طفولیت بودند گریه کرده و گفت: من باید زودتر بخورم.

پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت حسن علیه السلام فرمود: بگذار برادرت بخورد سپس شما بخور.

حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: گویا او نزد شما محبوبتر است و بیشتر او را می‌خواهی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: نه، بلکه همه شما نزد من مساوی هستید تو و این دو فرزند و این بزرگواری که خوابیده همگی در قیامت در مکان و منزلت واحدی هستیم.

✿✿✿



۱- سوره مبارکه نجم آیه ۱ و ۲.



﴿ جابر در محضر امام باقر(ع) ﴾

۳۶۷ - الشيخ المفيد أبو علي الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي بقراءتي في شهر رمضان سنة - بمشهد مولانا أمير المؤمنين(ع) قال أخبرنا السعيد الوالد أبو جعفر الطوسي قال أخبرنا أبو محمّد الحسن بن محمّد بن يحيى الفحام السر من رأى قال حدثني عمي محمّد بن جعفر قال حدثني محمّد بن المثنى عن أبيه عن عثمان بن زيد عن جابر بن يزيد الجعفي قال: خَدَمْتُ سَيِّدَنَا الْإِمَامِ [سَيِّدَ الْأَنَامِ] أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ(ع) ثَمَانِيَ عَشْرَةَ سَنَةً، فَلَمَّا أَرَدْتُ الْخُرُوجَ وَدَّعْتُهُ، وَ قُلْتُ لَهُ: أَفِدْنِي.

فَقَالَ(ع): بَعْدَ ثَمَانِيَ عَشْرَةَ سَنَةً يَا جَابِرُ؟

قُلْتُ: نَعَمْ، إِنَّكُمْ بَحْرٌ لَا يُنْزَفُ وَ لَا يُبْلَغُ قَعْرُهُ.

قَالَ(ع): يَا جَابِرُ! بَلِّغْ شِيعَتِي عَنِّي السَّلَامَ وَ أَعْلِمْهُمْ أَنَّهُ لَا قَرَابَةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لَا يُتَقَرَّبُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ.

يَا جَابِرُ! مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ أَحَبَّنَا فَهُوَ وَلِيُّنَا، وَ مَنْ عَصَى اللَّهَ لَمْ يَنْفَعْهُ حُبُّنَا.

جابر بن یزید جعفی می‌گوید هجده سال در خدمت مولایم امام باقر بودم، وقتی می‌خواستم از خدمت آن جناب مرخص شوم با ایشان وداع کرده و عرض کردم: از دانش خود مرا بهره‌ای برسانید مولایم فرمود: جابر آیا پس از هجده سال (باز هم می‌خواهی برایت چیزی بگویم)؟

عرض کردم: آری، شما دریائی تمام نشدنی و ژرف و بی‌پایان هستید که هیچ کس به انتهای آن نمی‌رسد.

حضرت فرمود: ای جابر! سلام مرا به شیعیانم برسان و به آنها بگو که بین ما و خدا خویشاوندی نیست، و نمی‌توان مقرب درگاه او شد مگر به اطاعت و بندگی او.

ای جابر! هر کس مطیع خدا باشد و دوستدار ما، او ولیّ و دوست ماست، و هرکس خدا را معصیت کنده دوستی ما به او نفعی نمی‌بخشد.

يَا جَابِرُ! مَنْ هَذَا الَّذِي سَأَلَ اللَّهَ فَلَمْ يُعْطِهِ؟ أَوْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَكْفِهِ؟ أَوْ وَثِقَ بِهِ فَلَمْ يُنْجِهِ؟



يَا جَابِرُ! أَنْزِلِ الدُّنْيَا كَمَنْزِلٍ نَزَلْتَهُ تُرِيدُ التَّحْوِيلَ [التَّحَوُّلَ] عَنْهُ، وَ هَلِ الدُّنْيَا إِلَّا دَابَّةٌ رَكِبْتَهَا فِي مَنَامِكَ، فَاسْتَيْقَظْتَ وَ أَنْتَ عَلَى فِرَاشِكَ غَيْرَ رَاكِبٍ؟ وَ لاٰ آخِذٌ بِعِنَانِهَا [وَ لَا أَحَدٌ يَعْبَأُ بِهَا]، أَوْ كَثَوْبٍ لَبِسْتَهُ- أَوْ كَجَارِيَةٍ وَطِئْتَهَا؟

يَا جَابِرُ! الدُّنْيَا عِنْدَ ذَوِي الْأَلْبَابِ كَفَيْءِ الظِّلَالِ؛

ای جابر! چه کسی از خدا چیزی خواسته و به او نداده؟ و یا بر او توکّل کرده و خدا رهایش کرده؟ یا به او تکیه و اعتماد نموده و خدا نجاتش نداده؟

ای جابر! دنیا را در نظر خود مانند منزلی قرار ده که می‌خواهی از آنجا کوچ کنی، آیا مگر دنیا مانند مرکبی نیست که در خواب سوار آن شده‌ای و یک مرتبه بیدار می‌شوی می‌بینی در رختخواب خود هستی بی‌آنکه سوار چیزی باشی، و مهار تو نیز در دست تو نیست [و هیچ کس به آن اهمیتی نمی‌دهد]؛ یا چون جامه‌ای که پوشیده‌ای، یا همچون زنی که با او همبستر شده‌ای؛ (لذّات آن زودگذر است).

ای جابر! دنیا در نظر خردمندان مانند حرکت سایه است.

لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ اعوانٌ [إِعْزَازٌ] لِأَهْلِ دَعْوَتِهِ، الصَّلَاةُ بَيْتُ الْإِخْلَاصِ وَ تَنْزِيهٌ عَنِ الْكِبْرِ، وَ الزَّكَاةُ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامُ وَ الْحَجُّ تَسْكِينُ الْقُلُوبِ، الْقِصَاصُ وَ الْحُدُودُ حَقْنُ الدِّمَاءِ، وَ حُبُّنَا [حَقُّنَا] أَهْلَ الْبَيْتِ نِظَامُ الدِّينِ، وَ جَعَلَنَا اللّٰهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ، وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ.

لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ موجب یاری [و عزّت] معتقدان و کسانی است که به آن قائل باشند و نماز خانهٔ اخلاص و پاک شدن از کبر و بزرگ منشی است، و زکات موجب ازدیاد روزی، و روزه و حج، دلها را آرامش می‌بخشد و اجرای قصاص و حدود الهی موجب حفظ خون مردم می‌شود و حبّ [حقّ] ما اهلبیت موجب نظام دین است.

خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که در پنهانی از پروردگارشان می‌ترسند و حساب می‌برند و از روز قیامت هراس دارند.

❀❀❀



﴿ هرکس در باره علی شک کند کافر است ﴾

۳۶۸ - قال حدثنا أبو أحمد إسحاق بن محمّد المنصوري قال حدثنا عبيد بن كثير قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق العمي عن جرير بن عبد الحميد عن الأعمش عن إبراهيم التيمي عن أبيه عن أبي ذر قال: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: مَنْ شَکَّ فِي عَلِيٍّ فَهُوَ كَافِرٌ.

حضرت ابوذر از رسول خدا نقل کرده است که فرمودند هرکس در مورد علی شک کند کافر است.

❁❁❁

﴿ شش امتیاز خاص علی ﴾

۳۶۹ - قال حدثني محمّد بن أحمد بن داود قال روي إلى الحسين بن أحمد بن علي الرياحي قال: كُنَّا بِحَضرَةِ المُتَوَكِّلِ وَ عِندَهُ أَربَعَةٌ مِنْ وُلدِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ، مِنهُم الحَسَنُ وَ جَعْفَرٌ أَخُوهُ وَ مُحَمَّدُ بنِ جَعْفَرٍ وَ عُبَيْدُاللّٰهِ بنِ القَاسِمِ فَقَالَ المُتَوَكِّلُ لِلحَسَنِ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ! رُوِيَ بِأَنَّهُ كَانَ لأَبِيكُم سِتَّةٌ لَمْ تَكُن لِلنَّبِيِّ، فَمَا هِيَ السِّتَّةُ؟

احمد بن علي رياحي نقل کرده است که در حضور متوکل عباسی بودیم که چهار تن از اولاد علیّ بن ابیطالب نیز بنامهای حسن و جعفر برادرش و محمّد بن جعفر و عبیداللّٰه بن قاسم آنجا بودند، متوکل رو کرد به حسن و گفت: ای فرزند رسول خدا! روایت شده است که برای پدرتان (علیّ بن ابیطالب) شش امتیاز بوده که برای پیامبر هم این شش امتیاز نبوده است، آن امتیازات چیستند؟

قال: نَعَم. رَوَيتُهُ مُسنَدًا عَن أَبِي عَلِيِّ بنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بنِ مُوسَى عَن أَبِيهِ مُوسَى بنِ جَعْفَرٍ عَن أَبِيهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ عَنْ أَبِيهِ الحُسَيْنِ بنِ عَلِيٍّ عَن أَخِيهِ الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ عَن عَبدِاللّٰه بنِ العَبَّاسِ، وَكَانُوا هُم أَعْلَم وَ أَحْكَم وَ إِنَّمَا أَرَدتُ بِهِ تَأكِيداً عَلَيکَ وَ عَلَى النَّاسِ عَنِ النَّبِيِّ أَنَّهُ قَالَ: أَعطَى اللّٰه عَلِيًّا سِتًّا لَم تَكُن لِي وَ لاَ لِلنَّبِيِّينَ مِنَ الأَوَّلِينَ،

حَموهُ مِثلِي، وَ لَيْسَ لِي حَموُ مِثلَهُ وَ حُمَاتُهُ مِثلُ خَدِيجَةَ الكُبْرَى عليها السلام وَ لَيْسَت لِي حُمَاةٌ مِثلُهَا وَ زَوجَتَهُ مِثلُ فَاطِمَةَ عليها السلام وَ لَيْسَت لِي زَوجَةٌ مِثلُهَا وَ وَلَدَاهُ مِثلُ الحَسَنِ وَ الحُسَينِ عليهما السلام وَ لَيْسَ لِي وَلَدَانِ مِثلَهُمَا وَ وِلادَتُهُ فِي بَيْتِ اللّٰهِ الحَرَامِ وَ أَنَا وُلِدتُ فِي دَارِ جَدِّي عَبدِ المُطَّلِب عليه السلام.

گفت: آری، مسندا روایت می‌کنم از پدرم امام هادی علیه السلام از پدرشان امام جواد علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام از امام حسن علیه السلام از عبدالله بن عباس که اینان در دانش داناترین و در حکمت بالاترین بودند و این را می‌گویم از این جهت که بر شما و مردم تاکید نمایم، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند: خداوند متعال به علی علیه السلام شش امتیاز داده که نه به من و نه به هیچ یک از انبیای پیش از من از اول تا به آخر نداده است: اول پدرزنی مانند من، در حالی که من پدرزنی مانند او ندارم، دوم مادرزنی مانند خدیجه کبری علیها السلام، و من مادرزنی مانند او ندارم، سوم همسری همچون فاطمه علیها السلام و من همسری مانند فاطمه علیها السلام ندارم، چهارم و پنجم دو فرزند بزرگوار و گرانقدر مانند حسن و حسین علیهما السلام که من مانند آنها را ندارم و ششم ولادت در خانه کعبه خانه با حرمت خداوند در حالی که من در خانه جدّم عبدالمطلب علیه السلام به دنیا آمدم.

❀❀❀



﴿حقایق ایمان راکامل کرده و از هر دری به بهشت بخواهد می‌رود﴾

۳۷۰ - حدثني العمركي الخراساني عن علي بن جعفر عَنْ مُوسَى بنِ جَعْفَرٍ عليه السلام عَن أَبِيهِ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَحْسَنَ [أَسْبَغَ] وُضُوءَهُ، وَ أَحْسَنَ صَلَاتَهُ، وَ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ، وَ كَفَّ غَضَبَهُ و سَجَنَ [خَزَنَ] لِسَانَهُ وَ اسْتَغْفَرَ لِذَنْبِهِ وَ أَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله فَقَدِ اسْتَكْمَلَ حَقَائِقَ الْإِيمَانِ، وَ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ مُفَتَّحَةٌ لَهُ.

علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و او از پدرش امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: هرکس وضویش را نیکو و کامل بگیرد، و نمازش را نیکو بجای آورد و زکات مالش را بپردازد، و زبانش را زندان (حفظ) کند و غضب خود را نگه دارد، و برای اهلبیت پیامبرش صلی الله علیه و آله خیرخواهی کند (مردم را به محبت و

اطاعت آنها فراخواند) به حقیقت ایمان رسیده است و همه درهای بهشت برای او باز گردیده.

❁❁❁



﴿ من و علی از نور واحد آفریده شده‌ایم﴾

۳۷۱ - إبراهيم بن ظريف السلمي حدثنا يوسف عن الصقر عن الأوزاعي عن محمّد بن المنذر عن جابر بن عبدالله قال: قُلتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: مَا تَقُولُ فِي عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام؟

قَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله: يَا جَابِر! خُلِقتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ عليه‌السلام مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّه آدَمَ بِأَلْفَي عَامٍ، نُقِلنَا إِلَى صُلبِهِ وَ لَمْ نَزَل نَسِيرُ فِي الأَصلاَبِ الزَّاكِيَةِ وَ الأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ حَتَّى افْتَرَقنَا إِلَى صُلبِ عَبدِ المُطَّلِب عليه‌السلام فَجَعَلَ فِيَّ النُّبُوَّةَ وَ الرِّسَالَةَ وَ فِيهِ الخِلاَفَةَ وَ السُّوْدَدْ.

يَا جَابِر! إِنَّ عَلِيًّا عليه‌السلام لَم يَعْبُد صَنَمًا وَ لاَ وَثَناً وَ لَم يَشْرَب خَمراً وَ لَم يَرتَكِب مَعصِيَةً قَطُّ، وَ لاَ عُرِفَ لَهُ خَطِيئَةٌ وَ لاَ إِثماً، فَمَن أَرَادَ أَنْ يَبرَأَ مِنَ النِّفَاقِ فَلْيُحِب أَهلَ بَيْتِي عليهم‌السلام فَإِنَّهُم أَصلِي وَ وَرَثَةَ عِلمِي، مَثَلُهُم فِي الجَنَّةِ كَمَثَلِ الفِردَوسِ فِي الجِنَانِ، أَلاَ إِنَّ جِبرئِيل عليه‌السلام أَخْبَرَنِي بِمَا قُلتُ، يَا جَابِر.

جابر می‌گوید به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله عرض کردم نظرتان در مورد علیّ بن ابی‌طالب عليه‌السلام چیست؟

حضرت فرمودند: ای جابر! من و علی عليه‌السلام از نور واحد، دو هزار سال قبل از خلقت آدم عليه‌السلام آفریده شده‌ایم، و به صلب او منتقل گردیده‌ایم، آنگاه همواره در اصلاب پاکیزه و ارحام مطهره سیر می‌کردیم تا در صلب عبدالمطلب عليه‌السلام از یکدیگر جدا شدیم، پس خداوند در من نبوّت و رسالت را قرار داد، و در علی عليه‌السلام خلافت و سروری را.

ای جابر! همانا علی عليه‌السلام هرگز بتی را نپرستید و هرگز مشرک نشد و هرگز شراب ننوشید و هرگز خدا را معصیت نکرد، و هیچ کس از او گناه و معصیتی ندید، بدان که هرکس می‌خواهد از نفاق دور شود، باید اهلبیت مرا دوست داشته باشد، زیرا آنها اصل و

ریشه من و وارث علم من هستند مثل آنها در بهشت مانند فردوس است در میان بهشت‌ها، همانا این مطلب را جبرئیل علیه السلام به من خبر داده است، ای جابر.

✿✿✿



﴿من تو را فقیر نمی‌دانم﴾

۳۷۲ - أبو الحسن محمّد بن أحمد بن عبيدالمنصوري قال حدثني عمر بن أبي‌موسى عيسى بن أحمد قال: حَدَّثَنِي الإمَام عَلِيُّ بن مُحَمَّد عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّد بنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيِّ بنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بنِ جَعْفَر عليه السلام قَالَ: إنَّ رَجُلاً جَاءَ إلَى سَيِّدِنَا الصَّادِقِ عليه السلام فَشَكَا إلَيْهِ الفَقْر، فَقَالَ لَيْسَ الأَمْر كَمَا ذَكَرْتَ، وَ مَا أَعرِفُكَ فَقِيراً.

قَالَ: وَ اللَّهِ يَا سَيِّدِي مَا كَذِبْتُ، وَ ذَكَرَ مِنَ الفَقْرِ قِطعَةً، وَ الصَّادِقُ عليه السلام يُكَذِّبُهُ إلَى أَنْ قَالَ لَه: أَخبِرنِي لَو أُعْطِيتَ بِالبَرَاءَةِ مِنَّا مِائَةَ دِينَار، كُنْتَ تَأْخُذ؟

قَالَ: لاَ، إلَى أَنْ ذَكَرَ لَهُ أُلُوفَ الدَّنَانِير، وَ الرَّجُل يَحلِفُ أَنَّهُ لاَ يَفْعَل، فَقَالَ عليه السلام: مَنْ مَعَهُ يُعطِي بِهَا هَذَا المَال لاَ يَبِيعُهَا، هُوَ فَقِيرٌ؟

فَهَذِهِ بِشَارَةٌ عَظِيمَةٌ لِفُقَرَاءِ الشِّيعَةِ أَغْنَاهُمُ‌اللَّه.

ابوموسی عیسی بن احمد از امام هادی علیه السلام از پدر بزرگوارشان امام جواد علیه السلام از امام رضا علیه السلام از امام کاظم علیه السلام نقل کرده‌اند که: مردی به خدمت آقایمان امام صادق علیه السلام آمد و از فقر شکایت کرد. حضرت به او فرمود: آنطور که تو می‌پنداری نیست، زیرا من تو را فقیر نمی‌دانم.

او گفت: به خدا قسم ای آقای من، من فقیر هستم، و گوشه‌ای از فقر خویش را برای حضرت بیان داشت. و امام صادق باز او را تکذیب کرد، تا اینکه فرمود: به من بگو، اگر در ازای برائت جستن از ما یکصد دینار طلا به تو بدهند آیا حاضری بگیری؟

آن مرد عرض کرد: نه.

حضرت مبلغ را به هزاران دینار بالا بردند و آن مرد قسم می‌خورد که نه، هرگز حاضر نیستم از شما برائت بجویم.



آنگاه حضرت به او فرمودند: کسی که چنین سرمایه‌ای به همراه دارد که حاضر نیست به هزاران دینار طلا معامله کند، آیا او فقیر است؟

(ظاهرا این جمله از مرحوم طبری است که در پایان گفته است): این بشارت بزرگی است به فقرای شیعه، خداوند آنها را از فضل خویش بی‌نیاز گرداند.

❋❋❋

﴿علی در میدان کوفه مردم را قسم می‌دهد﴾

۳۷۳ - حدثنا عبد الملك بن أبي سليمان العزرمي عن عبد الرحيم عن زاذان قال: سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه‌السلام فِي الرَّحْبَةِ وَ هُوَ يَقُولُ: أَنْشُدُ اللَّهَ رجلاً سَمِعَ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ يَقُولُ مَا قَالَ إِلَّا قَامَ؟

فَقَامَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً فَقالوا نَشْهَدُ أَنَّا سَمِعنا رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.

زاذان روایت کرده است که از علی علیه‌السلام در رحبه[1] شنیدم می‌فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم! کدامیک از شما در روز غدیر خم از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدید آن سخنی را که به پا ایستاد و فرمود؟

در این هنگام سیزده نفر برخاستند و شهادت دادند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: هرکس من مولای اویم این علی علیه‌السلام مولای اوست، بارخدایا! هرکس که ولایت او را بپذیرد او را تحت ولایت خویش قرار بده و هرکس با او دشمنی کند او را دشمن بدار.

❋❋❋

﴿ای مردم! گوش فرا دهید که فراق نزدیک است﴾

۳۷۴ - عن الأصبغ بن نباتة بعد حذف الإسناد أنّه قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام فِي بَعْضِ خُطَبِهِ: أَيُّهَا

---

۱ - رحبه به معنای میدان و زمین باز و خالی و وسیع است، اما نام محله‌ای در کوفه نیز هست.

النَّاسُ! اسْمَعُوا قَوْلِي وَ اعْقِلُوهُ عَنِّي، فَإِنَّ الْفِرَاقَ قَرِيبٌ، أَنَا خَيْرُ [إِمَامُ] الْبَرِيَّةِ وَ وَصِيُّ خَيْرِ الْخَلِيقَةِ، وَ زَوْجُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ [هٰذِهِ] الْأُمَّةِ، وَ أَبُو الْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ وَ الْأَئِمَّةِ الْهَادِيَةِ.

أَنَا أَخُو رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وَ وَصِيُّهُ وَ وَلِيُّهُ وَ وَزِيرُهُ وَ صَاحِبُهُ وَ صَفِيُّهُ وَ حَبِيبُهُ وَ خَلِيلُهُ.

أَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، حَرْبِي حَرْبُ اللّٰهِ وَ سِلْمِي سِلْمُ اللّٰهِ وَ طَاعَتِي طَاعَةُ اللّٰهِ وَ وَلَايَتِي وَلَايَةُ اللّٰهِ وَ شِيعَتِي أَوْلِيَاءُ اللّٰهِ وَ أَنْصَارِي أَنْصَارُ اللّٰهِ.

وَ الَّذِي خَلَقَنِي وَ لَمْ أَكُ شَيْئاً، لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله أَنَّ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صلى الله عليه وآله وَ قَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَى.

اصبغ بن نباته می‌گوید: امیرالمؤمنین عليه السلام در ضمن بعضی از خطبه‌هایشان فرمودند: ای مردم! سخن مرا بشنوید و در مورد آن عاقلانه بیندیشید زیرا که جدائی نزدیک است، من بهترین مردمان (و امام آفریدگان) خدا هستم، و وصی بهترین مردمم، و همسر سیده زنان این امتم، و پدر عترت و خاندان طاهر و پاکیزه خداوند و امامان هدایتگر مردم هستم، منم برادر رسول خدا صلى الله عليه وآله و وصی و دوست و وزیر و مصاحب و برگزیده و حبیب و خلیل آن حضرتم.

منم امیر مؤمنان، و پیشوای رو سفیدان، و سید اوصیاء، و بدانید که نبرد با من، نبرد با خداست، و سلم و سازش با من، سلم و سازش با خداست، و طاعتم طاعت خدا، و ولایتم، ولایت خداست و شیعیانم اولیاء خدا و یارانم انصار خدا هستند.

قسم به آن خدایی که مرا آفریده و چیزی نبودم حافظان اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌دانند که پیمان شکنان و ستمگران و از دین بیرون رفتگان همگی بر زبان پیامبر امّی لعنت شده بودند، و زیانکار باشد هرکس که بخواهد بر او افترا بندد.

قَالَ: وَ كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِيمَا كَتَبَ إِلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ: وَ اللّٰهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ وَ قَذَفْتُ بِهَا أَرْبَعِينَ ذِرَاعاً لَمْ يَحِسَّ بِهِ أَعْضَائِي بِقُوَّةٍ جَسَدِيَّةٍ وَ لَا حَرَكَةٍ غِذَائِيَّةٍ، لٰكِنِّي أُيِّدْتُ بِقُوَّةٍ مَلَكُوتِيَّةٍ، وَ نَفْسٍ بِنُورِ رَبِّهَا مُضِيئَةٍ، فَأَنَا مِنْ أَحْمَدَ كَالضَّوْءِ مِنَ الضَّوْءِ.

وَ اللّٰهِ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ وَ لَوْ امْكَنَتْنِي الْفُرْصَةُ مِنَ الْفِرَارِ، وَ مَنْ لَمْ





يُبَالِ مَتَى حَتْفُهُ عَلَيْهِ سَاقِطٌ، فَجَنَانُهُ فِي الْمُلِمَّاتِ رَابِطٌ.

اصبغ سپس اضافه می‌کند که: امیر المؤمنین(ع) در ضمن نامه‌هایی که به سهل بن حُنَیف نوشت این بود که فرمود: من در قلعه خیبر را با توان جسمانی نکندم، و چهل ذراع آن را با نیروی غذائی پرتاب نکردم، طوری که اصلا اعضای من سنگینی آن را احساس نکرد، مگر به تایید قدرت ملکوتی، و نفسی که به نور پروردگارش روشن شده بود، زیرا من نسبت به رسول خدا احمد(ص) همچون پرتوی از نور آن حضرتم. (یعنی قدرت و نور رسول خدا(ص) بالاتر از من است، و من همچون پرتوی از نورهای آن حضرتم).

به خدا قسم اگر عرب برای نبرد با من پشت به پشت یکدیگر داده و با هم همدست شونده هرگز از آنها نگریزم، هرچند فرصت فرار داشته باشم، و هرکس نهراسد که مرگ کی گریبانگیر او می‌شود، دلش در پیشامدها استوار و پابرجاست.

***

﴿ تمثل تمسک به محبّت علی(ع) ﴾

۳۷۵ - زيد بن أرقم قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالقَضِيبِ الأَحْمَرِ الَّذِي غَرَسَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي جَنَّةِ عَدنٍ بِيَمِينِهِ فَلْيَتَمَسَّک بِحُبِّ عَلِيِّ بنِ أَبِي‌طَالِبٍ(ع) [وَ ذُرِّيَّتِهِ الطَّاهِرِين].

زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا(ص) فرمودند هرکس دوست دارد که به عصایی قرمز که از شاخه درختی است که خداوند عزوجل در بهشت عدن با دست قدرت خویش آن را غرس فرموده متمسک شود، به محبّت علیّ بن ابی‌طالب(ع) (و فرزندان طاهر و پاکیزه ایشان) تمسک جوید.

***

﴿بخدا شفاعت من به کسانی که فرزندم حسین را بکشند نمی‌رسد﴾

۳۷۶ - عکرمة عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ اَحَبَّ أَنْ يَحيَا حَيَاتِي، وَ يَمُوتُ مِيتَتِي، وَ يَدخُلَ جَنَّةَ عَدنِ الَّتِي غَرَسَهَا رَبِّي، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بنَ أَبِي طَالِبٍؑ وَلِيًّا، ثُمَّ الاَوصِيَاء مِنْ وُلدِهِ، فَإِنَّهُم عِتْرَتِي خُلِقُوا مِنْ طِينَتِي، إِلَى اللَّهِ اَشكُو أَعدَاءَهُم مِن أُمَّتِي المُنكِرِينَ لِفَضْلِهِم القَاطِعِينَ فِيهِم صِلَتِي وَ اَيْمُ اللَّهِ لَيَقْتُلُنَّ ابْنِي بَعدِي الحُسَيْنَؑ لاَ أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي.

عکرمه از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: هرکس بخواهد همچون من زندگی کند و همچون من از دنیا برود، و به بهشت عدنی که پروردگارم با دست خویش درختان آن را غرس فرموده است وارد شود، باید ولایت علیّ بن ابی‌طالبؑ و اوصیاء از فرزندان او را بپذیرد و آنها را دوست بدارد، زیرا آنها عترت و خاندان من هستند از طینت من آفریده شده‌اند.

من به درگاه خداوند از دست دشمنانشان شکوه می‌برم، که منکر فضایل آنها می‌شوند و صله و حقوق مرا (که خداوند برای آنها قرار داده) نسبت به آنها قطع می‌کنند و به خدا سوگند آنها بعد از من فرزندم حسینؑ را خواهند کشت، و خداوند شفاعت مرا نصیب آنها نخواهد فرمود.

❁❁❁

﴿نظر به روی مبارک علیؑ عبادت است﴾

۳۷۷ - جابر رضي‌الله عنه قال: دَخَلَ عَلِيُّ بنِ أَبِي‌طَالِبٍؑ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ! عُدْ عِمرَانِ بنِ حَصِين، فَإِنَّهُ مَرِيضٌ.

قَالَ: فَعَادَهُ وَ عِندَهُ مَعَاذُ بنِ جَبَلٍ وَ أَبُو هُرَيْرَة فَجَعَلَ عِمرَان يَحِدُّ النَّظَرَ إِلَى عَلِيٍّؑ، فَقَالَ لَهُ مَعَاذُ: مَا لَکَ يَا عِمرَان تَحِدُّ النَّظَرَ إِلَى عَلِيٍّؑ؟

قَالَ: لأَنِّي سَمِعتُ رَسُولَ‌اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: اَلنَّظَرُ إِلَى عَلِيٍّؑ عِبَادَةٌ.

قَالَ مَعَاذ: وَ أَنَا أَيضًا سَمِعتُ مِن رَسُولِ‌اللَّهِ ﷺ.





فَقَالَ أَبُو هُرَيرَةَ: وَ أَنَا أَيضاً سَمِعتُ مِن رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله.

از جابر رحمه الله نقل شده است که امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام بر رسول خدا صلى الله عليه و آله وارد شدند، حضرت خطاب به علی علیه السلام فرمود: ای علی! عمران بن حصین بیمار است، از او عیادت کن.

حضرت علی علیه السلام به عیادت او رفتند. معاذ و ابوهریره نیز نزد عمران بودند، به مجردی که امیرالمومنین علیه السلام وارد شدند عمران به روی مبارک علی علیه السلام چشم دوخته و به ایشان نگاه می‌کند و از او چشم بر نمی‌دارد.

معاذ پرسید: چرا اینگونه به علی علیه السلام می‌نگری؟

عمران گفت: از رسول خدا صلى الله عليه و آله شنیدم که فرمود: نظر به روی مبارک علی علیه السلام عبادت است.

معاذ گفت: من هم همین حدیث را از پیغمبر خدا صلى الله عليه و آله شنیده‌ام.

ابوهریره نیز گفت: من هم همین حدیث را از رسول خدا صلى الله عليه و آله شنیده‌ام.

***

﴿ هرکس این کلمات را بگوید حق است که خداوند او را در قیامت راضی کند﴾

۳۷۸ - عَلِيّ بنِ جَعفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَنْ قَالَ «رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبّاً وَ بِالإِسلَامِ دِيناً وَ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله رَسُولاً وَ بِأَهلِ بَيتِهِ عليهم السلام أَولِيَاءَ»، كَانَ حَقّاً عَلَى اللَّهِ أَنْ يُرضِيَهُ يَومَ القِيَامَةِ.

جناب علیّ بن جعفر از پدر بزرگوارشان امام صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: هرکس این دعا را بخواند که:

«پروردگارا من به ربّانیّت تو رضایت دارم و به اسلام بعنوان دین خود، و به پیامبری و رسالت محمّد صلى الله عليه و آله و به ولایت اهل بیت آن حضرت علیهم السلام راضی هستم»، بر خداست که روز قیامت او را راضی و خوشنود گرداند.



﴿ فرشته موکل بر آب علی علیه السلام را در آغوش می‌گیرد ﴾

۳۷۹ - حَدَّثَنِي الإمَامُ عَلِيُّ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيِّ بنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدٍ البَاقِرِ عليه السلام عَنْ جَابِرِ بنِ عَبْدِاللّٰهِ الأَنْصَارِي قَالَ: كُنْتُ أُمَاشِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى الْفُرَاتِ، إِذْ خَرَجَتْ مَوْجَةٌ عَظِيمَةٌ. فَغَطَّتْهُ حَتَّى اسْتَتَرَ عَنِّي، ثُمَّ انْحَسَرَتْ عَنْهُ، وَ لَا رُطُوبَةَ عَلَيْهِ، فَوَجَمْتُ لِذَلِكَ، وَ تَعَجَّبْتُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَقَالَ عليه السلام: وَ رَأَيْتَ ذَلِكَ؟

قَالَ: قُلْتُ، نَعَمْ.

قَالَ عليه السلام: إِنَّمَا الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِالْمَاءِ، خَرَجَ [فَرِحَ] فَسَلَّمَ عَلَيَّ، وَ اعْتَنَقَنِي.

امام هادی علیه السلام از پدران بزرگوارشان علیهم السلام از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که جابر بن عبدالله انصاری نقل کرد: روزی با امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار فرات راه می‌رفتیم، ناگهان دیدم موج بلندی آمد و حضرت را فرا گرفته بطوری که حضرت در میان آن موج ناپدید شده سپس موج برگشت و وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که اصلاً خیس نشده بودند هویدا شدند من از این قضیه متعجب شدم از حضرت در مورد آن پرسیدم، فرمودند: آیا شما هم متوجه شدی؟

عرض کردم: آری.

فرمودند: این فرشته موکّل بر آب بود که (شادمان) بیرون آمد و بر من سلام کرد و مرا در آغوش گرفت.

***

﴿ مقام محمود رسول خدا صلی الله علیه و آله در قیامت ﴾

۳۸۰ - الإسناد [عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام] قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله يَقُولُ: إِذَا حُشِرَ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ! إِنَّ اللّٰهَ جَلَّ



اسْمُهُ قَدْ أَمْكَنَكَ مِنْ مُجَازَاةِ مُحِبِّيكَ وَ مُحِبِّي أَهْلِ بَيْتِكَ عليهم السلام الْمُوَالِينَ لَهُمْ فِيكَ، وَ الْمُعَادِينَ مَنْ عَادَاهُم فِيكَ، فَكَافِهِمْ بِمَا شِئْتَ.

فَأَقُولُ: يَا رَبِّ الْجَنَّةَ، وَ أُنَادِي بَوِّءْهُمْ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُ، فَذَلِكَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ الَّذِي وُعِدْتُ بِهِ.

و با همان اسناد از امام عسکری علیه السلام از پدران بزرگوارشان علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: چون همه مردم در روز قیامت محشور شونده منادیی ندا می‌دهد که ای رسول خدا! همانا خداوند که بزرگ است نام او، به تو اجازه فرموده که در مورد مجازات محبّانت و محبّان اهل بیتت علیهم السلام که آنها را بخاطر تو دوست دارند و دشمن دشمنانشان هستند بخاطر تو، تصمیم بگیری و هرگونه که بخواهی با آنها برخورد کنی.

در آن هنگام من عرض می‌کنم: پروردگارا! آنها را به بهشت ببر، و ندا می‌دهم آنها را در هرجای بهشت که می‌خواهی منزل ده.

و این همان مقام محمودی است که خداوند به من وعده داده بود.

***

﴿دوازده نفر پیشوایان این دین همگی از قریش هستند﴾

۳۸۱ - حذف الإسناد فيه عن جابر بن سمرة العامري قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يَضُرُّ هَذَا الدِّينَ مَنْ نَاوَاهُ حَتَّى يَمضِيَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

جابر بن سمره روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: این دین از ناحیه دشمنان زیان نمی‌بینند تا هنگامی که دوازده نفر پیشوای آن که همگی از قریش هستند امامت می‌کنند.

***



﴿ در شان نزول آیه خیر البريّة علی است ﴾

۳۸۲ - و ذکر بعضه عن جابر بن عبدالله قال: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله اذ جائه عَلِيٌّ عليه السلام فَقَالَ: قَدْ أَتَاكُمْ أَخِي. ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَضَرَبَهَا بِيَدِهِ وَ قَالَ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُ أَوَّلُكُمْ إِيمَاناً مَعِي، وَ أَوْفَاكُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ، وَ أَقْوَمُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ أَعْدَلُكُمْ فِي الرَّعِيَّةِ، وَ أَقْسَمُكُمْ بِالسَّوِيَّةِ، وَ أَعْظَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَزِيَّةً.

قَالَ: وَ نَزَلَتْ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»[1].

جابر بن عبد الله روایت کرده است که خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله بودیم که علی عليه السلام وارد شد رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: سوگند بخدائی که جانم در دست اوست او و شیعیانش در روز قیامت رستگار هستند.

سپس فرمود: او اولین مؤمن از میان شماست که با من است و از همه شما وفادارتر به عهد خداست، و در اجرای اوامر خداوند استوارتر است، و عادلترین شما بر رعیت خویش است، و در هنگام قسمت از شما بیشتر مساوات را رعایت می‌نماید و در نزد خداوند بیشتر از همه امتیاز دارد.

در این هنگام این آیه شریفه نازل شد: «همانا آنان که ایمان آورده و عمل صالح بجای آورنده آنان بهترین مردمان هستند».

❁❁❁

﴿شیعیان در قیامت بر منبرهایی از نور در کنار سفره‌های رنگارنگ می‌نشینند﴾

۳۸۳ - الإسناد عن جابر الجعفي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيٍّ عليه السلام: يَا عَلِيُّ! إِنَّ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ لَمَنَابِرَ مِنْ نُورٍ وَ مَوَائِدَ [مَوَاسِيدَ] مِنْ نُورٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جِئْتَ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ تَجلِسُونَ عَلَى تِلكَ الْمَنَابِرِ، تَأْكُلُونَ وَ

۱- سوره مبارکه بیّنه، آیه ۷.

تَشرَبُونَ وَ النَّاسُ فِي المَوقِفِ يُحَاسَبُون.

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که از پدر و از جد بزرگوارشان علیهما السلام روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: یا علی! همانا در سمت راست عرش منبرهایی از نور است، که در کنار آنها سفره‌هایی است از نور پهن شده است، چون روز قیامت فرا رسد تو و شیعیانت بر آن منبرها و بر سر آن سفره‌ها می‌نشینید و می‌خورید و می‌آشامید تا مردم در موقف حساب، حساب پس دهند.

❁❁❁



﴿ پرچم دادن بدست علی در روز خیبر ﴾

۳۸۴ - الإسناد قال حدثنا يحيى بن سابق عن أبي حازم قال سمعت سهلا يقول: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ خَيْبَرَ لَأُعْطِيَنَّ هَذِهِ الرَّايَةَ غَداً رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى يَدَيْهِ [يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ]. فَبَاتَ النَّاسُ يَخُوضُونَ [يَذْكُرُونَ] لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَاهَا؟ فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ غَدَوْا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كُلُّهُمْ يَرْجُونَ أَنْ يُعْطَاهَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَيْنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؟

قَالُوا: يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ.

ابوحازم می‌گوید از سهل شنیدم که چنین نقل می‌کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله روز خیبر فرمود: فردا این پرچم را به دست مردی خواهم داد که خداوند به دستهای او فتح و پیروزی را به ارمغان خواهد آورد، [شخصی که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست می‌دارد].

مردم شب را تا به صبح به فکر فرو رفته بودند و با هم می‌گفتند که فردا پیامبر پرچم را به دست چه کسی خواهد داد؟

چون مردم صبح کردند، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، همه آنها انتظار داشتند که پرچم به او داده شود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام کجاست؟



عرض کردند: یا رسول الله! چشمانش درد می‌کند.

قَالَ: أَرْسِلُوا إِلَيْهِ فَبَصَقَ فِي عَيْنَيْهِ، وَ دَعَا لَهُ فَبَرَأَ حَتَّى كَأَنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ.

قَالَ: فَأَعْطَى الرَّايَةَ.

قَالَ: فَقَالَ عَلِيٌّ(ع) يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُقَاتِلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا؟

قال: فَقَالَ(ص) انْفُذْ أَحسَنَةَ عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَ أَخْبِرْهُمْ بِمَا [يَجِبُ] عَلَيْهِمْ [مِنْ حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى] فِيهِ، فَوَ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِداً، خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ.

فرمودند: کسی را دنبال او بفرستید، چون علی(ع) آمد پیامبر خدا آب دهن خود را به چشمان او مالید و برای او دعا کرد و کاملا خوب شد گویا اصلاً دردی نداشته. آنگاه پرچم را به دست علی(ع) داد.

علی(ع) عرض کرد: آیا آن قدر قتال کنم که همه مثل ما مسلمان شوند؟

پیامبر(ص) فرمود: به نیکویی حرکت کن و پیش بران تا به در قلعهٔ آنان برسی، آن وقت به اسلام دعوتشان کن، آنچه اسلام از آنان انتظار دارد را برایشان برشمر، قسم به خدا که اگر خداوند یک نفر از ایشان را به وسیله تو هدایت کنه برای تو از شتران سرخ مو (یا نعمتهای نفیس و پربهای دنیا) باارزش‌تر است.

✽✽✽

﴿ ثواب صلوات در رکوع و سجود و قیام نمازها﴾

۳۸۵ - الإسناد عن محمّد بن أبي‌حمزة عن أبيه قال: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ(ع): مَنْ قَالَ فِي رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ قِيَامِهِ: «اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»، كُتِبَ لَهُ بِمِثْلِ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ الْقِيَامِ.

محمّد بن ابوحمزه از پدرش روایت کرده است که حضرت باقر(ع) فرمودند: هرکس در رکوع و سجود و قیامش بگوید: «بارخدایا درود فرست بر محمّد و آل محمّد»، خداوند اجر

رکوع و سجود و قیامش را مضاعف کند و به او دو برابر اجر و پاداش عطا فرماید.

✿✿✿



﴿ پرسش فضل بن یحیی از امام جواد علیه السلام در تفسیر آیات ولایت ﴾

۳۸۶ - قال حدثنا أبو أحمد يحيى بن يحيى المقري القتي الظريف قال وجدت في كتاب عمي الفضل فيما كتبه عن أبي منصور أحمد بن العباس عن أبيه عن الفضل بن يحيى قال: سُئِلَ أَبُو جَعْفَر مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»(۱)، قَالَ: فَكَانَ جَوَابُهُ علیه السلام أَنْ قَالَ: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ (فُلَانٍ وَ فُلَانٍ) وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هٰؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا»(۲)، «أُولٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيراً، أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ (يَعْنِي الْإِمَامَةَ وَ الْخِلَافَةَ) فَإِذاً لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ(۳) نَقِيراً»(۴).

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: وَ النَّقِيرُ النُّقْطَةُ الَّتِي تَكُونُ فِي وَسَطِ النَّوَاةِ.

فضل بن یحیی نقل می‌کند که از امام باقر علیه السلام از این سخن خدای متعال که فرموده: «از خداوند و از رسول او و از صاحبان امرتان اطاعت کنید» پرسیدند، حضرت در جواب این آیه را بعنوان پاسخ فرمودند: «آیا ندیدی کسانی را که نصیبی از کتاب خدا را برده بودند، ولی با این حال به جبت و طاغوت ایمان آوردند (حضرت می‌فرماید منظور فلانی و فلانی است)(۵)، و به کافران می‌گویند: اینها از کسانی که ایمان آورده‌اند راهشان بهتر و به هدایت نزدیک‌تر است، بدانید که چنین کسانی را خداوند لعنت فرموده، و هرکس که خدا آنها را لعنت کند هرگز یاوری برای آنها نخواهی یافته یا اینکه گمان کرده‌اند که از ملک (یعنی

۱- سوره مبارکه نساء آیه ۵۹.

۲- النسخة: يَقُولُ: الْأَئِمَّةُ الضَّالَّةُ وَ الدُّعَاةُ إِلَى النَّارِ هٰؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام وَ أَوْلِيَائِهِمْ سَبِيلًا؟

۳- النسخة: قال علیه السلام: نَحْنُ النَّاسُ الَّذِينَ عَنَى اللَّهُ. ۴- سوره مبارکه نساء، آیه ۵۳.

۵- جبت ابتدا نام بتی بوده و سپس برای هر معبود باطلی بکار برده شده است. و بعضی گفته‌اند جبت در اصل «جبس» بوده که سین به تاء مبدل شده است، و جبس چیز بی‌خیر است. و اما طاغوت بمعنی هر امر باطلی است، معبود باشد یا غیر معبود، و جبت و طاغوت در روایات بر اولی و دومی تاویل شده است.



خلافت و امامت) بهره و نصیبی دارند بدانید که اگر خلافت و امامت از آن آنها بود، همانا به اندازه ذرّه‌ای هم به مردم[1] چیزی نمی‌دادند».

امام باقر علیه السلام فرمودند نقیر همان نقطه‌ای است که در وسط هسته خرماست.

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلىٰ ما آتاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ» [فَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ عَلَى مَا آتَانَا اللّٰهُ مِنَ] الْإِمَامَةِ دُونَ خَلْقِ اللّٰهِ جَمِيعاً، «فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً»[2] فَجَعَلْنَا مِنْهُمُ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِياءَ وَ الْأَئِمَّةَ، فَكَيْفَ يُقِرُّونَ [بِذَلِكَ] فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام وَ يُنْكِرُونَهُ فِي آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام؟

«یا اینکه بر مردم بخاطر آنچه خداوند از فضلش به آنها عطا فرموده حسادت می‌ورزند» حضرت فرمودند منظور آیه ما هستیم آن کسانی که بر ایشان حسد برده شده بخاطر مقام امامت که خداوند از میان تمام خلقش به ما عطا فرموده

«و حقّا ما آل ابراهیم علیه السلام را کتاب و حکمت و ملک بزرگی عطا کردیم» یعنی پیامبران و رسولان و امامان را از آل ابراهیم قرار دادیم، پس چگونه این مردم این مقام را نسبت به آل ابراهیم اعتراف دارند ولی در باره آل محمّد علیهم السلام منکر می‌شوند؟ (بنابر این، مقصود از والیان امر که پرسیدی آل محمّد علیهم السلام است).

«فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ، وَ كَفىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيراً، إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ ناراً كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيْرَها لِيَذُوقُوا الْعَذابَ إِنَّ اللّٰهَ كانَ عَزِيزاً حَكِيماً، وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً لَهُمْ فِيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا»[3].

و مردم در این قضیه دو دسته شدند «برخی به آن گرویدند و برخی نه تنها روی گردان شدند بلکه مانع از رسیدن حق ولایت و امامت به اهلش گردیدند و حقیقتاً آتش سوزناک جهنم برای ایشان کافی است، همانا کسانی که به آیات ما کافر شدند و آن را انکار کردند

۱- در روایت آمده که منظور از ناس یعنی مردم ما هستیم، یعنی امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام.

۲- سوره مبارکه نساء، آیه ۵۴. ۳- سوره مبارکه نساء، آیه ۵۷.



بزودی آنها را به آتشی گرفتار کنیم که هر وقت پوستهایشان بسوزد، پوستی دیگری بجایش بر بدن آنها برویانیم تا همواره عذاب را بچشند، همانا خدا عزیز و حکیم است» «وکسانی که ایمان آورده و عمل صالح بجای آوردند آنها را در بهشت‌هایی که در زیر آنها نهرها جاری است وارد گردانیم، که در آن جاودان بمانند، در آن بهشت همسران پاکیزه‌ای به آنها عطا خواهد شد، و آنها را در سایه‌های بی‌مانند بهشت جای دهیم».

ثُمَّ قالَ: «إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمٰانٰاتِ إِلىٰ أَهْلِهٰا وَ إِذٰا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النّٰاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»[1]. إِذٰا ظَفَرْنٰا وَ ظَهَرْنٰا.

ثُمَّ قالَ لِلنّٰاسِ: «يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

قالَ: قُلْتُ فَذاكَ «إِنَّمٰا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكٰاةَ وَ هُمْ رٰاكِعُونَ»[2]؟

قالَ عليه السلام: إِيّٰانٰا عَنىٰ.

سپس خداوند فرموده است: «همانا خدا شما را امر می‌کند که امانتها را به صاحبانشان برگردانید و چون میان مردم حَکَم شدید به عدالت بر آنها حُکم کنید» حضرت می‌فرماید: یعنی آن هنگام که ظفر یافتیم و بر مسند امامت نشستیم و پیروز شدیم. سپس به مردم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و رسول او و صاحبان امرتان اطاعت کنید».

راوی می‌گوید: عرض کردم این (منظور از صاحبان امر) همان است که در آیه دیگر می‌فرماید: «همانا ولیّ شما خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و نماز بپای داشتند و زکات دادند در حالی که در رکوع بودند»؟

حضرت فرمودند: آری، آیه در باره ماست.

قُلْتُ فَقَوْلُهُ: «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»[3]؟

قالَ: إِيّٰانٰا عَنىٰ.

۱- سوره مبارکه نساء، آیه ۵۸. ۲- آیات فوق از سوره مبارکه نساء آیات ۵۱ تا ۵۹ است.

۳- سوره مبارکه توبه آیه ۱۰۵.

قُلتُ: فَقَولُهُ «وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً»(۱)؟

قَالَ: نَحنُ الأُمَّةُ الوَسَط، وَ نَحنُ شُهَدَاءُ اللّٰه عَلَى خَلقِه، وَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِه.

قُلتُ: فَقَولُهُ: «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً»(۲)؟

قَالَ: اَلمُلكُ العَظِيمُ أَنْ جَعَلَ مِنهُم أَئِمَّةً، مَنْ أَطَاعَهُم فَقَد أَطَاعَ اللّٰهَ وَ مَنْ عَصَاهُم عَصَى اللّٰه فَهُوَ المُلكُ العَظِيم.

عرض كردم: پس منظور از این سخن خدا که می‌فرماید: «و بگو عمل کنید زیرا بزودی عمل شما را خدا و رسول او و مؤمنین می‌بینند» چیست؟

حضرت فرمودند: آیه نیز در باره ماست (مؤمنانی که این صفت را دارند که اعمال بندگان را می‌بینند ما هستیم).

عرض کردم: منظور از این آیه که می‌فرماید: «و بدین گونه ما شما را امتی وسط و معتدل قرار دادیم تا شاهد و گواه سایر مردمان باشید و رسول نیز شاهد و گواه بر شماست» چیست؟

حضرت فرمودند: ما آن امت وسط و معتدل هستیم و ما شاهدان خدا هستیم بر بندگانش و حجتهای الهی در زمینش.

عرض کردم: پس این آیه که می‌فرماید: «بتحقیق ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک عظیم عطا کردیم» به چه معناست؟

فرمودند: ملک عظیم آن است که از میان آنها امامان و پیشوایانی قرار دادیم که هرکس از آنها اطاعت کند از خدا پیروی کرده است و هرکس از آنها نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است. این همان ملک عظیم است.

قُلتُ: فَقَولُهُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، وَ جَاهِدُوا فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ



۱- سوره مبارکه بقره آیه ۱۴۳. ۲- سوره مبارکه نساء، آیه ۵۴.



أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ..»[۱]؟

قَالَ: إِيَّانَا عَنَى، نَحنُ الْمجتَبَونَ وَ لَم يَجعَل عَلَينَا فِي الدِّينِ مِن ضِيقٍ وَ الحَرَجُ أَشَدُّ مِنَ الضِّيقِ؛ «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ»، قَالَ: إِيَّانَا عَنَى خَاصَّةً، «هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ»، فِي الكُتُبِ الَّتِي مَضَت، «فِي هٰذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ»، فَرَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ شَهِيدٌ عَلَينَا فِيما بَلَّغنَا عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ نَحنُ الشُّهَدَاء عَلَى النَّاسِ، فَمَن صَدَّقَنَا يَومَ القِيَامَةِ صَدَّقنَاهُ وَ مَنْ كَذَّبَنَا يَومَ القِيَامَةِ كَذَّبنَاهُ.

عرض کردم: پس این آیه که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کارهای خیر انجام دهید تا رستگار شوید و در راه خدا آنطور که شایسته جهاد و کوشش است جهاد کنید همانا اوست که شما را برگزیده و برای شما در دین حرجی قرار نداده است، چون همکیش پدرتان ابراهیم هستید و اوست که شما را بعنوان مسلمان نامیده است»؟

حضرت فرمودند: این آیه هم در باره ماست، زیرا ما همان انتخاب شدگان خدا هستیم، و خداوند برای ما در دینش حتی ضیق و تنگنای کوچکی هم قرار نداده است، چه برسد به حرج که بزرگتر از ضیق است.

و اینکه فرموده «همکیش پدرتان ابراهیم»، حضرت فرمودند: منظور فقط مائیم، و اینکه فرموده است که «از پیش، شما را مسلمان نام نهاده»، یعنی در کتابهای آسمانی که پیش از این آمده و بقیه آیه که فرموده، «و در این کتاب نیز، تا رسول او شاهد بر شما باشد» پس رسول خداﷺ گواه و شاهد (اعمال) ماست در آنچه از ناحیه خداوند عزّوجل ابلاغ می‌کنیم، و ما شاهدان و گواهان بر مردم هستیم، پس هرکس ما را تصدیق کند ما نیز روز قیامت او را تصدیق (و اعمال او را امضا می‌کنیم) و هرکس ما را تکذیب کند ما نیز روز قیامت او را تکذیب می‌نمائیم.

قَالَ: فَقَولُهُ: «قُلْ كَفىٰ بِاللّٰهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»[۲].

۱- سوره مبارکه حج، آیات ۷۷ و ۷۸. ۲- سوره مبارکه رعد، آیه ۴۳.



قَالَ: إِيَّانَا عَنَى، وَ عَلِيٌّ عليه السلام أَقضَانَا وَ أَوَّلُنَا وَ خَيرُنَا بَعدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله.

قُلتُ: فَقَولُهُ: «وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ»[۱]؟

قَالَ: إِيَّانَا عَنَى، نَحنُ المَسئُولُونَ وَ نَحنُ أَهلُ الذِّكرِ.

عرض کردم: پس این سخن خداوند که می‌فرماید: «بگو خداوند بعنوان شاهد میان من و شما کافی است، و آنکس که علم کتاب نزد اوست»؟

حضرت فرمودند: این آیه نیز در باره ماست و امیرالمؤمنین علی علیه السلام بهترین قاضی از میان ما ائمه است[۲] و او اولین امام است، و آن بزرگوار بهترین ماست بعد از پیامبر خدا صلى الله عليه و آله.

عرض کردم: پس این سخن خداوند که می‌فرماید: «و همانا این (قرآن) برای تو و قوم تو تذکری است، و بزودی از آن پرسیده خواهید شد» به چه معناست؟

فرمودند: این آیه نیز در باره ماست و ما همان کسانی هستیم که پرسیده خواهیم شد و ما اهل ذکر هستیم.

فَقُلتُ: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»[۳]؟

قَالَ: اَلمُنذِرُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ فِي كُلِّ زَمَانٍ مِنَّا إِمَامٌ يَهدِي إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ صلى الله عليه و آله، ثُمَّ الهُدَاةُ مِنْ بَعدِهِ عَلِيُّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ الأَوصِيَاءُ عليهم السلام.

قُلتُ: فَقَولُهُ «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»[۴]؟

قَالَ: فَرَسُولُ اللَّهِ أَفضَلُ الرَّاسِخِينَ قَدْ عَلِمَ جَمِيعَ مَا أُنْزِلَ عَلَيهِ وَ مَا كَادَ لِيُنزِلَ عَلَيهِ شَيئاً لَمْ يَعْلَمهُ وَ أَوصِيَاؤُنَا مِنْ بَعدِهِ يَعْلَمُونَ ذَلِكَ كُلَّهُ.

فَقَالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ مَا يَقُولُ، إِذَا لَم يَعْلَم تَأْوِيلَهُ نَادَى بِهِم [فَأَجَابَهُمْ] اللَّه، «يَقُولُونَ

۱- سوره مبارکه زخرف، آیه ۴۴.

۲- و منظور از قضاوت صفتی است عام که شامل دانایی نسبت به همه امور می‌شود، و طبق گفتار بعضی از بزرگان تمام صفات پسندیده‌ای که رسول خدا صلى الله عليه و آله نسبت به اصحابشان داده‌اند، تحت واژه قضاوت نهفته است. ۳- سوره مبارکه رعد، آیه ۷. ۴- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۷.



آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا»[۱].

وَ الْقُرْآنُ لَهُ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ مُحكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ.

عرض کردم: این که خداوند می‌فرماید: «همانا تو هشدار دهنده و انذارکننده هستی و برای همه بشریت هدایتگری» چه؟

فرمودند: انذارکننده (ترساننده) رسول الله صلی الله علیه و آله است، و در هر زمانی از ما امامی که مردم را به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله آورده هدایت می‌کند سپس هدایتگران بعد از پیامبر عبارتند از علی بن ابی‌طالب علیه السلام و اوصیاء ایشان علیهم السلام.

عرض کردم: این که می‌فرماید: «و تاویل قرآن[۲] را نمی‌دانند مگر خداوند و راسخون در علم» به چه معناست؟

فرمودند: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل آن راسخان در علم است، که همه آنچه بر ایشان نازل شده را می‌داند، و هرگز چنین نیست که چیزی از آنچه که بر ایشان نازل شده است را نداند، و اوصیاء بعد از ایشان علیهم السلام هم همه آنها را می‌دانند.

و کسانی که تأویل آن را نمی‌دانند (شیعیان) هرگاه عالمشان چیزی از روی علم بفرماید (ایمان می‌آورند و می‌پذیرند) چنانچه خدا ایشان را پذیرفته و فرموده است «می‌گویند ایمان آوردیم، همه قرآن از جانب پروردگار ماست».

و قرآن خاص دارد و عام، و محکم دارد و متشابه، و ناسخ و منسوخ دارد، و راسخان در علم همه را می‌دانند.

قُلتُ: فَقَولُهُ «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللّٰهِ ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»[۳]؟

قَالَ: إِيَّانَا عَنَى، فَالسَّابِقُ الإِمَامِ، وَ الْمُقْتَصِدُ العَارِفُ، وَ الظَّالِمُ الشَّاكُّ الوَاقِفُ مِنهُم.

۱- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۷. ۲- تنزیل یعنی معنای مطابقی و تأویل بمعنی التزامی قرآن اطلاق می‌شود.
۳- سوره مبارکه فاطر، آیه ۳۲.



عرض کردم: پس این کلام الهی که می‌فرماید: «سپس ما کتاب را به میراث به آن بندگانی که آنها را برگزیدیم عطا کردیم، بعضی به خویشتن ظلم کردند و بعضی راه میانه را پیش گرفتند و برخی به اذن خداوند به نیکیها سبقت گرفتند و این همان فضل و برتری بزرگ است» چه معنایی را اراده فرموده است؟

حضرت فرمودند: این آیه هم ما را توصیف کرده چون سبقت گیرنده به نیکیها و خیرات ما هستیم، و مقتصد و میانه رو کسانی هستند که به ما و به قرآن عارف و دانا هستند، و منظور از ظالم به خود، کسی است که وارث کتاب الهی است اما (در باره ما و) در باره قرآن شک و تردید نموده و توقف کرده است.

❁❁❁

﴿ اجر زیارت قبور اهلبیت، دستگیری در قیامت ﴾

۳۸۷ - قال حدثنا عبيد بن يحيى بن مهران، عن محمّد، عن الحسين بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي‌طالب، عن آبائه، عن جدّه، عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: زَارَنَا رَسُولُ اللَّهِ فَعَمِلْنَا لَهُ حَرِيرَةً [خَزِيرَةً] وَ أَهْدَتْ لَنَا [لَهُ] أُمُّ أَيْمَنَ قَعْباً مِنْ لَبَنٍ وَ زُبْداً [قَعْباً مِنْ ثَرِيدٍ]، وَ صَحْفَةَ تَمْرٍ، [فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَكَلْنَا مَعَهُ، ثُمَّ تَوَضَّأَ] فَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ [فَمَسَحَ رَأْسَهُ وَ وَجْهَهُ بِيَدِهِ] ثُمَّ قَامَ وَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، فَدَعَا اللَّهَ مَا شَاءَ اللَّه، ثُمَّ أَكَبَّ عَلَى الْأَرْضِ بِدُمُوعٍ غَزِيرَةٍ مِثْلِ الْمَطَرِ، فَهِبْنَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ نَسْأَلَهُ فَوَثَبَ الْحَسَنُ [الْحُسَيْنُ] فَأَكَبَّ [عَلَى رَسُولِ اللَّهِ] فَقَالَ: يَا أَبَةِ! رَأَيْتُكَ تَصْنَعُ شَيْئاً مَا صَنَعتَ مِثْلَهُ [قَطُّ]!؟

از امیر المؤمنین روایت شده است که روزی رسول خدا به دیدار ما آمدند و ما برای آن حضرت حریره‌ای تهیّه کردیم، امّ ایمن هم مقداری شیره و سرشیر و ظرفی خرما هدیه آورده بود، حضرت قدری از غذا میل فرمودند و ما هم با ایشان مشغول خوردن شدیم، سپس حضرت برخاستند و وضو گرفتند و با دست مبارکشان بر سر و روی خویش مسح کشیدند و رو به قبله ایستادند و به درگاه خدا بسیار دعا نمودند، سپس به سجده افتادند و



گریستند و مانند باران اشک از دیدگانشان جاری بود، ما خواستیم از حضرت دلیل مسئله را سؤال کنیم، که ناگهان حضرت حسن‌عليه السلام [حضرت حسین‌عليه السلام] خود را بروی پیامبر افکنده و عرض کرد: پدر جان! من امروز از شما چیزی مشاهده کردم که تاکنون ندیده بودم!

قَالَ صلى الله عليه وآله: يَا بُنَيَّ! إِنِّي سَرَرْتُ بِكُمْ الْيَوم سُرُوراً لَمْ أُسَرَّ بِكُمْ مِثْلَهُ، وَ إِنَّ حَبِيبِي جَبْرَئِيلَ أَتَانِي، وَ أَخْبَرَنِي أَنَّكُمْ قَتْلَى، وَ مَصَارِعَكُمْ شَتَّى، [فَأَحْزَنَنِي ذَلِكَ] فَدَعَوْتُ اللَّهَ لَكُمْ [بِالْخَيْرِ].

قَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: فَمَنْ يَزُورُنَا عَلَى تَشَتُّتِنَا وَ يَتَعَاهَدُ [تَبَعُّدِ] قُبُورَنَا؟

فَقَالَ [رَسُولُ اللَّهِ] صلى الله عليه وآله: طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُرِيدُونَ بِرِّي وَ صِلَتِي، إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ زُرْتُهَا [بِالْمَوْقِفِ] وَ أَخَذْتُ بِأَعْضَادِهَا فَأَنْجَيْتُهَا مِنْ أَهْوَالِهِ وَ شَدَائِدِه.

فرمودند: پسرم! من امروز در کنار شما بسیار مسرور و خوشحال شدم، سروری که تاکنون برایم حاصل نشده بود، حبیبم جبرئیل پیش من آمد و به من خبر داد که شما کشته خواهید شد، و مشاهد شما در سرزمینهای مختلف و پراکنده از یکدیگر خواهد گردید، و این موضوع مرا محزون کرد، لذا برای شما دعای خیر کردم.

حسین‌عليه السلام عرض کرد: اگر قبور ما از یکدیگر جدا خواهد ماند، پس چه کسانی به زیارت و دیدار ما خواهند آمد؟

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: گروهی از امّتم برای نیکی و صله و تقرب به پیامبرشان، به زیارت شما خواهند آمد، بدانید هنگامی که روز قیامت فرا رسد، در موقف حساب آنها را دیدار خواهم کرد و دست و بازوی آنها را خواهم گرفت و آنان را از شدائد و گرفتاریهای آن روز نجات خواهم داد.

❊❊❊

﴿شیعیان ما جزئی از ما هستند که از زیادی طینت ما آفریده شده‌اند﴾

۳۸۸ - أخبرنا أبو محمّد الحسن بن محمّد بن يحيى الفحام السر من رأى قال حدثنا عمي عمر بن يحيى قال حدثنا إبراهيم بن عبيدالكنيخي عن أبي عاصم عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَر عليه السلام قَالَ: شِيعَتُنَا

جُزْءٌ مِنَّا، خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا، يَسُوؤُهُمْ مَا يَسُوؤُنَا، وَ يَسُرُّهُمْ مَا يَسُرُّنَا، فَإِذَا أَرَادَنَا أَحَدٌ، فَلْيَقْصِدْهُمْ فَإِنَّهُمُ [الْبَابُ] الَّذِي يُوصَلُ مِنْهُ إِلَيْنَا.

حضرت صادق فرمودند: شیعیان ما جزئی از ما هستند که از باقیمانده طینت ما آفریده شده‌اند هر چه ما را ناراحت کند آنها را ناراحت می‌کند و هر چه ما را مسرور و خوشحال کند، آنها را خوشنود و خوشحال می‌کند، هرکس ما را می‌خواهد نزد آنها برود، زیرا آنها بابی هستند که از طریق آنها به ما می‌رسد.

❀❀❀



﴿ سؤالاتی از حضرت امام حسن در آیات ولایت ﴾

۳۸۹ - حدثنا أحمد بن أبي الطيب بن شعيب عن أبي الفضل عن أحمد بن هاشم أخبرنا مالك بن سليمان عن أبيه عن عمرو بن شمر عن الأحلج عن الشعبي قال: سُئِلَ الْحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ عَنْ هَذِهِ الآيَةِ: «اِتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»(۱)، أَخَاصَّةٌ هِيَ أَمْ عَامَّةٌ؟

قَالَ: نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ خَاصَّةً، فَتَعْقِيبُ عَامَّةٍ، ثُمَّ جَاءَ التَّخْفِيفُ بَعْدُ: «[فَ]اتَّقُوا اللّهَ مَا اسْتَطَعْتُم»(۲).

فَقِيلَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللّهِ! فِيمَن نُزِلَتْ هَذِهِ الآيَةِ؟

شعبی روایت کرد است که از حضرت امام حسن بن علی سؤال کردند که این آیه که می‌فرماید «تقوای خدا را پیشه کنید آنطور که حق تقواست و نمیرید مگر اینکه مسلمان و تسلیم خدا باشید»، آیا در شان افرادی خاص نازل شده یا عمومیت دارد؟

حضرت فرمودند: در مورد افرادی خاص نازل شده اما عمومیت هم دارد، سپس خداوند تخفیف داده و فرموده: «تقوا پیشه کنید تا آنجا که می‌توانید».

عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! این آیه در شان چه کسانی نازل شده؟

فَنَكَتَ الأَرْضَ سَاعَةً ثُمَّ رَفَعَ بَصَرَهُ ثُمَّ نَكَسَ رَأْسَهُ ثُمَّ رَفَعَ فَقَالَ: لَمَّا نُزِلَت هَذِهِ الآيَةِ «قُلْ

۱- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۳. ۲- سوره مبارکه تغابن، آیه ۱۶.

لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى»[1] فَقالَ بَعضُ القَومِ: ما أَنْزَلَ اللّٰهُ هَذا، إِنَّما يُرِيدُ أَنْ يَرْفَعَ بِضَبْعِ ابْنِ عَمِّهِ، قالُوها حَسَداً وَ بُغْضاً لأَهْلِ بَيتِ النَّبِيِّ(ص). فَأَنْزَلَ اللّٰهُ تَعالى: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ كَذِباً فَإِنْ يَشَإِ اللّٰهُ يَخْتِمْ عَلىٰ قَلْبِكَ»[2]، وَ لا تَعْتَدِ هَذِهِ المَقالَ وَ لا يَشُقَّ عَلَيْكَ ما قالُوا مِنْ قَبْلُ، فَإِنَّ اللّٰهَ يُمحِي البَاطِلَ «وَ يُحِقُّ الحَقَّ بِكَلِماتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ»، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ(ص) وَ حَزِنَ عَلَى ما قالُوا وَ عَلِمَ أَنَّ القَومَ غَيرَ تارِكِينَ الحَسَدَ وَ البَغْضاءَ، فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةِ:



حضرت لحظه‌ای سر به زیر انداخته و سپس به او خیره شدند و باز سر به زیر انداخته و آنگاه سر برداشته و فرمودند: هنگامی که این آیه نازل شد «بگو من برای رسالتم از شما اجری نمی‌خواهم جز مودّت و دوستی نزدیکانم» بعضی از آن گروه (معاند) گفتند: آیه این گونه نازل نشده، بلکه او می‌خواهد زیر بغل پسر عمویش علی(ع) را بگیرد، و این سخن را از روی حسد و کینه نسبت به اهلبیت پیامبر(ص) بر زبان راندند. آنگاه خداوند این آیه را نازل فرمود که: «آنها می‌گویند، او بر خدا دروغ بسته، ولی اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می‌نهد (و قدرت اظهار این آیات را از تو می‌گیرد) و باطل را محو می‌کند و حق را به فرمانش پابرجا می‌سازد، چرا که او به آنچه در درون دلهاست آگاه است[3].

پس به سخن آنها توجه مکن و بر تو سخت نیاید آن سخنی را که پیش از این گفتند زیرا خداوند خود باطل را محو خواهد کرد، «و حق را با کلمات خویش احقاق و تثبیت خواهد فرمود، زیرا او به درون دلها عالم و داناست»، این سخن آنها بر رسول خدا گران آمد و بر آن محزون شد و دانست که آنها دست از کینه و حسد بر نخواهند داشت، پس این آیه نازل شد:

«قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظّالِمِينَ بِآياتِ اللّٰهِ يَجْحَدُونَ»[4].

۱- سوره مبارکه شوری، آیه ۲۳. ۲- سوره مبارکه شوری، آیه ۲۴. ۳-سوره مبارکه شوری آیه ۲۴.
۴- سوره مبارکه انعام، آیه ۳۳.



فَلَمَّا نُزِلَتْ هَذِهِ الآيَةِ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»[۱] قَالَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَإِنَّ عَلِيًّا مَوْلاهُ، اَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، فَوَقَعَ فِي قُلُوبِهِم مَا وَقَعَ، تَكَلَّمُوا فِيمَا بَيْنَهُم سِرًّا حَتَّى قَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: مَنْ يَلِي بَعْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم وَ مَنْ يَلِي بَعْدَكَ هَذَا الأَمْرِ، لاَ نَجْعَلُهَا فِي أَهْلِ الْبَيْتِ أَبَداً.

«ما می‌دانیم که آنچه می‌گویند تو را محزون می‌سازد، اما بدان که آنها نمی‌توانند تو را تکذیب کنند، بلکه در واقع ستمکاران آیات خدا را انکار می‌کنند»[۲]. و چون این آیه نازل گردید که، «ای رسول خدا! آنچه از ناحیه پروردگارت بر تو نازل گشته تبلیغ کن» در روز غدیر خم فرمود: هرکس من مولای اویم علی علیه السلام نیز مولای اوست، بارخدایا دوست بدار آنکس که ولایت او را بپذیرد و او را دوست بدارد، و دشمن دار آن کس که با او دشمنی ورزد.

پس در دلشان آنچه بایست واقع شد و آهسته میان خود نجوا می‌کردند تا آنجا که یکی از آن دو به دیگری گفت، چه کسی بعد از پیامبر این امر را بر عهده بگیرد، و چه کسی بعد از او بیاید، و هرگز نمی‌گذاریم این مسئله (یعنی خلافت و ولایت) در دست اهلبیت علیهم السلام قرار گیرد.

فَنَزَلَ «وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»[۳]، ثُمَّ نُزِلَتْ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لاَ تَفَرَّقُوا» إلى قوله «وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»[۴].

پس این آیه نازل شد که «و هرکس نعمتی را که خدا به او داده دگرگون کند بداند که بی تردید عقوبت خدا سخت است». و سپس این آیه نازل شد که می‌فرماید: «ای ایمان آورندگان! آنگونه که سزاوار است حق تقوای الهی را بجای آورید و نمیرید مگر اینکه مسلمان حقیقی و تسلیم امر خدا باشید، و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و دلهایتان



۱- سوره مبارکه مائده، آیه ۶۷. ۲- سوره مبارکه انعام آیه ۳۳. ۳- سوره مبارکه بقره، آیه ۲۱۱.
۴- سوره مبارکه آل عمران، آیات ۱۰۳ تا ۱۰۵.

را به همدیگر مهربان کرد، و به لطف او برادر شدید حال آن که بر لب پرتگاهی از آتش بودید و خدا شما را نجات داد، خداوند بدین‌سان آیاتش را برایتان بیان می‌کند تا هدایت شوید، و باید از میان شما گروهی باشند که به سوی نیکی بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند. و مانند کسانی نباشید که متفرق شدند و بعد از آمدن آیات روشن اختلاف کردند که برای آنها عذاب بزرگی است».

فَلَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ(ص) مَضَوا عَلَى رَأيِهِم فِي أَهلِ بَيْتِ نَبِيِّهِم(ع) وَ عَلَى مَا تَعَاقَدُوا عَلَيهِ فِي حَيَاتِهِ، وَ نَبَذُوا آيَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ وَصِيَّ رَسُولِهِ وَ أَهلِ بَيْتِهِ: وَرَاءَ ظُهُورِهِم كَأَنَّهُم لاَ يَعْلَمُونَ.

امّا چون رسول خدا(ص) رحلت فرموده بر همان رای و نظرشان در مورد اهلبیت پیامبر(ع) بازگشتند که بر آن هم پیمان شده بودند و به آیات خدا و وصیّ پیامبر و اهلبیت او(ع) پشت کردند گویا اصلا چیزی در آن مورد نمی‌دانند.

❁❁❁





﴿ هرکس با حبّ آل محمّد(ع) از دنیا برود ﴾

۳۹۰ - اعتمادا في الكتاب المذكور قال حدثنا علي بن عبيدالله عن إسماعيل بن أبي خالد عن قيس بن أبي حازم عن جرير بن عبدالله البجلي قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ(ع) مَاتَ شَهِيداً، أَلاٰ وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ(ع) مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ، أَلاٰ وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ(ع) مَاتَ تَائِباً، أَلاٰ وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ(ع) مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ، أَلاٰ وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ(ع) بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ، ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ، أَلاٰ وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ(ع) يُزَفُّ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُزَفُّ الْعَرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا، أَلاٰ وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ(ع) فَتَحَ اللَّهُ لَهُ [فِي قَبْرِهِ] بَابَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ؛

جریر بن عبدالله بجلی از رسول خدا(ص) روایت کرده است که فرمودند هرکس بر محبت آل محمّد(ع) از دنیا برود شهید از دنیا رفته، بدانید هرکس با محبّت آل محمّد(ع) از دنیا برود، آمرزیده از دنیا رفته است، بدانید هرکس با محبّت آل محمّد(ع) از دنیا برود،

توبه کرده از دنیا رفته است، بدانید هرکس با محبّت آل محمّد صلی الله علیه و آله از دنیا برود، مومن با ایمان کامل از دنیا رفته است، بدانید هرکس با محبّت آل محمّد صلی الله علیه و آله از دنیا برود، فرشته مرگ و نکیر و منکر او را به بهشت بشارت می‌دهند و بدانید هرکس با محبّت آل محمّد صلی الله علیه و آله از دنیا برود، مانند عروس که او را تا خانه شوهرش بدرقه می‌کنند او را تا بهشت بدرقه خواهند کرد، بدانید هرکس با محبّت آل محمّد صلی الله علیه و آله از دنیا برود، خداوند در قبرش دو در به سوی بهشت می‌گشاید.

أَلاٰ وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله جَعَلَ اللَّهُ زُوَّارَ قَبْرِهِ مَلاَئِكَةَ الرَّحْمَةِ، أَلاٰ وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ.

أَلاٰ وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى، أَلاٰ وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مَاتَ كَافِراً، أَلاٰ وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله لَمْ يَشَمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.

بدانید هرکس با محبّت آل محمّد صلی الله علیه و آله از دنیا برود، خداوند زائران قبرش را از ملائکه رحمت قرار می‌دهد، بدانید هرکس با محبّت آل محمّد صلی الله علیه و آله از دنیا برود، با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و جماعت مسلمین از دنیا رفته است.

ولی بدانید هرکس با بغض و کینه و دشمنی نسبت به آل محمّد صلی الله علیه و آله از دنیا برود، روز قیامت می‌آید در حالی میان دو چشمانش نوشته شده، از رحمت خدای متعال مأیوس است، و بدانید هرکس با بغض و دشمنی آل محمّد صلی الله علیه و آله از دنیا برود، کافر از دنیا رفته است، و بدانید هرکس با بغض و کینه و دشمنی به آل محمّد صلی الله علیه و آله از دنیا برود، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

❊❊❊

﴿ تفسیر آیه «اُدخُلُوا فِی السِّلمِ کَافَّة» ﴾

۳۹۱ - قال حدثنا محمّد بن عیسی بن هارون قال حدثني أبو عبد الصمد إبراهيم عن أبيه عن





جدّه محمّد بن إبراهيم قال: سَمِعتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بنِ مُحَمَّدٍعليه السلام يَقُولُ فِي قَولِهِ تَعَالَى: «أُدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً»، قَالَ: فِي وِلَايَةِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍعليه السلام. «وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»(1)، قَالَ: لا تَتَّبِعُوا غَيرَهُ.

محمّد بن ابراهيم روایت کرده است که از حضرت صادق‌عليه السلام شنیدم که در مورد این سخن خدای متعال که می‌فرماید: «ای مؤمنان! همگی در سلم الهی وارد شوید» فرمودند: یعنی در تحت ولایت امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب‌عليه السلام. و سپس فرمودند: اینکه فرموده است «از لغزشهای شیطان تبعیت و پیروی نکنید» یعنی از غیر آن بزرگوار تبعیت نکنید.

❁❁❁

﴿ قرائت امام صادق‌عليه السلام از آیه اصطفاء﴾

۳۹۲ - الإسناد عن ابن هارون قال حدثني أبو عبد الصمد إبراهيم عن أبيه عن جده و هو إبراهيم بن عبدالصمد بن محمّد بن إبراهيم قال: سَمِعتُ جَعفَرَ بنِ مُحَمَّدٍعليه السلام كَانَ يَقْرَأُ: «إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ» وَ آلَ مُحَمَّدٍعليهم السلام قالعليه السلام هَكَذَا أُنْزِلَ(2).

ابو عبدالصمد روایت کرده است که امام صادق‌عليه السلام این آیه شریفه را اینگونه می‌خواند: «همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمّدعليهم السلام را برگزید» و می‌فرمود: آیه اینگونه نازل شده است.

❁❁❁

﴿ پیامبر در حضور اصحاب از مصائب اهلبیت‌عليهم السلام می‌گوید﴾

۳۹۳ - قال حدثنا محمّد بن أبي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسين بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: إِنَّ رَسُولَ اللّهِصلى الله عليه وآله كَانَ جَالِساً ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ أَقْبَلَ الْحَسَنُعليه السلام، فَلَمَّا رَآهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ:

۱- سوره مبارکه بقره، آیه ۲۰۸. ۲- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۳.



إِلَيَّ إِلَيَّ بُنَيَّ، فَمَا زَالَ يُدْنِيهِ حَتَّى أَجْلَسَهُ عَلَى فَخِذِهِ الأَيْمَنِ، ثُمَّ أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ عليه‌السلام فَلَمَّا رَآهُ بَكَى، [ثُمَّ] قَالَ: إِلَيَّ إِلَيَّ يَا بُنَيَّ، فَمَا زَالَ يُدْنِيهِ حَتَّى أَجْلَسَهُ عَلَى فَخِذِهِ الأَيْسَرِ.

ثُمَّ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ عليها‌السلام فَلَمَّا رَآهَا بَكَى ثُمَّ قَالَ: إِلَيَّ إِلَيَّ يَا بُنَيَّةِ، وَ أَجْلَسَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ.

ثُمَّ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام، فَلَمَّا رَآهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ: إِلَيَّ إِلَيَّ يَا أَخِي، فَمَا زَالَ يُدْنِيهِ حَتَّى أَجْلَسَهُ إِلَى جَنْبِهِ الأَيْمَنِ.

فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا تَرَى وَاحِداً مِنْ هَؤُلَاءِ إِلَّا بَكَيْتَ، أَوَمَا فِيهِمْ مَنْ تُسَرُّ بِرُؤْيَتِهِ؟

ابن عباس نقل کرده است که: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودند که حضرت حسن علیه‌السلام آمد چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را دید گریست و فرمود: بیا پیشم، بیا پیشم پسرم، و مرتب او را بخود نزدیک کرد تا بر زانوی راست خود نشانید.

سپس حضرت حسین علیه‌السلام آمد و چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را دید گریست و گفت بیا پیشم، بیا پیشم پسرم، و او را هم به خود نزدیک کرد و بر زانوی چپ خود نشاند.

سپس حضرت فاطمه علیها‌السلام آمدند و حضرت به او فرمودند: دخترم! پیش بیا، پیش بیا، و او را هم به پیش خود خوانده و در برابر خود نشاندند.

و سپس امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تشریف آوردند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چون چشمش به ایشان افتاد گریست و فرمود، برادرم! نزدیک بیا، و آن حضرت را هم پهلوی راست خود نشاندند.

اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! هر کدام را که دیدی گریستی!؟ آیا در میان اینها کسی نبود که از دیدنش شادمان شوی؟

فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَ اصْطَفَانِي عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ، إِنِّي وَ إِيَّاهُمْ لَأَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ نَسَمَةٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْهُمْ، أَمَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام فَإِنَّهُ أَخِي وَ شَفِيقِي وَ صَاحِبُ الْأَمْرِ بَعْدِي وَ صَاحِبُ لِوَائِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ صَاحِبُ حَوْضِي وَ شَفَاعَتِي وَ هُوَ مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ إِمَامُ كُلِّ مُؤْمِنٍ، وَ قَائِدُ كُلِّ تَقِيٍّ وَ هُوَ وَصِيِّي

وَ خَلِيفَتِي عَلَى أَهْلِي وَ أُمَّتِي، فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي، مُحِبُّهُ مُحِبِّي وَ مُبْغِضُهُ مُبْغِضِي وَ بِوَلَايَتِهِ صَارَتْ أُمَّتِي مَرْحُومَةً، وَ بِعَدَاوَتِهِ صَارَتِ الْمُخَالَفَةُ لَهُ مِنْهَا مَلْعُونَةً، وَ إِنِّي بَكَيْتُ حِينَ أَقْبَلَ لِأَنِّي ذَكَرْتُ غَدْرَ الْأُمَّةِ بِهِ بَعْدِي حَتَّى لَيُزَالُ عَنْ مَقْعَدِي وَقَدْ [وَ قَد] جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ بَعْدِي،



حضرت فرمود: قسم به آن خدایی که مرا به نبوت برانگیخت و بر همه مردم برگزیده من و اینها گرامی‌ترین خلق نزد خدا هستیم، و روی زمین کسی نیست که از اینها نزد من محبوب‌تر باشد اما علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السلام که برادر من و دوست دلسوز من و بعد از من صاحب الامر شماست، و صاحب پرچم و لواء من است در دنیا و آخرت، و صاحب حوض و شفاعت من است، و سرور همه مسلمانان و امام همه مؤمنان و پیشوای متقیان و وصیّ و خلیفه من بر خاندانم و امتم در حیاتم و پس از مرگ من است، دوستش دوست من و دشمنش دشمن من است، و به ولایتش امّتم مورد رحمت قرار می‌گیرند و هرکس مخالف او باشد مورد لعنت خداوند می‌باشد و اینکه چون آمد گریستم، برای این بود که یادم آمد که پس از من امّتم با او نیرنگ می‌کنند تا جائی که او را از مسند و جایگاهی که من از طرف خدا برایش در نظر گرفته‌ام عزل می‌کنند.

ثُمَّ لَا يَزَالُ الْأَمْرُ بِهِ حَتَّى يُضْرَبَ عَلَى قَرْنِهِ ضَرْبَةً تُخْضَبُ مِنْهَا لِحْيَتُهُ فِي أَفْضَلِ الشُّهُورِ، «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدىً لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ»(۱).

وَ أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ عليها‌السلام فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَ هِيَ نُورُ عَيْنِي، وَ هِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي، وَ هِيَ رُوحِيَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ، وَ هِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ، مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَظْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: يَا مَلَائِكَتِي! انْظُرُوا إِلَى أَمَتِي فَاطِمَةَ عليها‌السلام سَيِّدَةِ النِّسَاءِ [إِمَائِي] قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِي، وَ قَدْ أَقْبَلَتْ [بِقَلْبِهَا] عَلَى عِبَادَتِي أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ،

سپس آنقدر سختی و گرفتاری می‌کشد تا ضربتی به سر مبارکش زنند که محاسنش از

۱- سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۵.

خون سرش خضاب می‌شود، و در بهترین ماهها به شهادت می‌رسد «ماه رمضان، ماهی که قرآن برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است».

و اما دخترم فاطمه عليها السلام که بانوی زنان جهان است از اولین و آخرین، و پاره تن من، و نور دیده من و میوه دل من است و همچون جان من است که در کالبد و درونم قرار دارد، همان حوریهٔ انسانی که هر وقت در محراب خود برابر پروردگارش جل جلاله می‌ایستد نورش به فرشتگان آسمان می‌تابد آنچنان که نور اختران تابناک بر زمین می‌تابد و خداوند عزّوجل به فرشتگانش می‌فرماید: ای فرشتگان من! ببینید کنیزم فاطمه را که سرور زنان است چگونه در برابرم ایستاده، و از ترس من اندامش می‌لرزد، و خالص به عبادتم دل داده، گواه باشید که شیعیانش را از آتش دوزخ امان دادم؛



وَ أَنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي، كَأَنِّي بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الذُّلُّ بَيْتَهَا، وَ انْتُهِكَتْ حُرْمَتُهَا، وَ غُصِبَ [غُصِبَتْ] حَقَّهَا، وَ مُنِعَتْ إِرْثَهَا، [وَ كُسِرَ جَنْبُهَا] وَ أَسْقَطَتْ جَنِينَهَا وَ هِيَ تُنَادِي: يَا مُحَمَّدَاهْ! فَلَا [تُجَابُ وَ تَسْتَغِيثُ فَلَا] تُغَاثُ، فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً [بَاكِيَةً]، تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً، وَ تَتَذَكَّرُ فِرَاقِي أُخْرَى، وَ تَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِيَ الَّذِي كَانَتْ تَسْتَمِعُ إِلَيَّ [إِلَيْهِ] إِذَا تَهَجَّدْتُ بِالْقُرْآنِ، ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤْنِسُهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِالْمَلَائِكَةِ، فَنَادَتْهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ عليها السلام فَتَقُولُ: يَا فَاطِمَةُ! «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» يَا فَاطِمَةُ! «اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ».

ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِهَا الْوَجَعُ فَتَمْرَضُ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ عليها السلام تُمَرِّضُهَا وَ تُؤْنِسُهَا فِي عِلَّتِهَا، فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَئِمْتُ الْحَيَاةَ، وَ تَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا، فَأَلْحِقْنِي بِأَبِي. فَيُلْحِقُهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِي، فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عليهم السلام فَتَقْدَمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَغْمُومَةً مَغْصُوبَةً مَقْتُولَةً، فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ: اللَّهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبْ مَنْ غَصَبَهَا وَ أَذِلَّ [ذَلِّلْ] مَنْ أَذَلَّهَا، وَ خَلِّدْ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَيْهَا، حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا،



فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ: آمِينَ.

و من چون او را دیدم، به یاد آوردم آنچه را که پس از من با وی خواهند کرد، گویا می‌بینم اهانتها که به خانه و خانواده‌اش کرده‌اند و حرمتش را شکسته و حقش را غصب، و از ارثش منع و محروم شده و پهلویش شکسته و جنینش سقط شده است، و فریاد می‌زند: یا محمداه! و جواب نمی‌شنود، و استغاثه می‌کند و کسی به دادش نمی‌رسد و همواره پس از من غمدیده و گرفتار و گریان است، گاهی انقطاع وحی از خانه‌اش را یادآور می‌شود و گاهی جدائی از مرا یادآور می‌شود، و شب که می‌شود چون صدای تلاوت قرآنی که در شبها هنگام تهجد می‌خواندم نمی‌شنود به هراس می‌افتد و سپس خود را خوار شده می‌بیند پس از آنکه در دوران پدرش عزیز بوده و در اینجاست که خدای متعال او را با فرشتگان مأنوس می‌سازد و او را بدان چه به مریم دختر عمران عليها السلام ندا دادند ندا می‌دهند و می‌گویند ای فاطمه! خدا تو را برگزید و پاک کرد و بر زنان جهان برتری بخشید ای فاطمه! پروردگارت را عبادت کن و برای او سجده و برای او رکوع بجای آور با رکوع کنندگان.

سپس بیماری او آغاز می‌شود و خدا حضرت مریم دختر عمران عليها السلام را می‌فرستد او را پرستاری می‌کند و در بیماری او انیس او می‌گردد.

تا اینکه به خداوند عرض می‌کند پروردگارا! من از زندگی دلتنگ شدم و از اهل دنیا ملول گشته‌ام، مرا به پدرم ملحق گردان.

وَ أَمَّا الْحَسَنُ عليه السلام فَإِنَّهُ ابْنِي وَ وُلْدِي وَ [بَضْعَةٌ] مِنِّي وَ قُرَّةُ عَيْنِي، وَ ضِيَاءُ قَلْبِي، وَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي، وَ هُوَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْأُمَّةِ، أَمْرُهُ أَمْرِي، وَ قَوْلُهُ قَوْلِي، مَنْ تَبِعَهُ فَهُوَ [فَإِنَّهُ] مِنِّي، وَ مَنْ عَصَاهُ فَلَيْسَ مِنِّي، وَ إِنِّي لَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ تَذَكَّرْتُ مَا يَجْرِي عَلَيْهِ مِنَ الذُّلِّ بَعْدِي، فَلَا يَزَالُ الْأَمْرُ بِهِ حَتَّى يُقْتَلَ بِالسَّمِّ ظُلْماً وَ عُدْوَاناً. فَعِنْدَ ذَلِكَ تَبْكِي الْمَلَائِكَةُ وَ السَّبْعُ الشِّدَادُ لِمَوْتِهِ، وَ يَبْكِيهِ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ، وَ الْحِيتَانُ فِي جَوْفِ الْمَاءِ، فَمَنْ بَكَاهُ لَمْ تَعْمَ عَيْنُهُ يَوْمَ تَعْمَى الْعُيُونُ، وَ مَنْ حَزِنَ عَلَيْهِ لَمْ يَحْزَنْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَحْزَنُ الْقُلُوبُ، وَ مَنْ زَارَهُ فِي بَقِيعِهِ ثَبَتَتْ قَدَمُهُ عَلَى الصِّرَاطِ، يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ.



و امّا حسن که پسرم و فرزندم و پاره تنم و نور دیده‌ام و روشنی دلم و میوه قلبم است و او سید جوانان اهل بهشت است و حجّت خداست بر امّت، امرش امر من است، و قولش قول من، هر کس او را پیروی کند از من است و هرکس نافرمانی‌اش کند از من نیست، چون او را دیدم اهانت‌هایی که پس از من می‌بینند بیادم آمد و همواره در سختیها و گرفتاریها بسر خواهد برد تا زمانی که او را با زهر ستم به شهادت برسانند در این هنگام است که فرشتگان و هفت آسمان در شهادتش بگریند و همه چیز حتی پرندگان آسمان و ماهیان دریا بر او می‌گریند پس هرکس بر او بگرید چشمانش هرگز کور نشود، روزی که چشمها کور گردند، و هرکس بر او محزون شود روزی که دلها همه محزون می‌گردند دلش محزون نشود، و هرکس در بقیع او را زیارت کند قدمش بر صراط ثابت و استوار بماند روزی که همه قدمها می‌لغزند.

وَ أَمَّا الْحُسَيْنُ فَهُوَ [فَإِنَّهُ] مِنِّي وَ هُوَ ابْنِي وَ وَلَدِي وَ خَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدَ أَبِيهِ وَ أَخِيهِ، وَ هُوَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَ خَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ، وَ كَهْفُ الْمُسْتَجِيرِينَ، وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ وَ هُوَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ بَابُ نَجَاةِ الْأُمَّةِ، أَمْرُهُ أَمْرِي، وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِي، مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي، وَ مَنْ عَصَاهُ فَلَيْسَ مِنِّي، وَ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهُ تَذَكَّرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهِ بَعْدِي، كَأَنِّي بِهِ وَ قَدِ اسْتَجَارَ بِحَرَمِي وَ قَبْرِي [قُرْبِي] فَلَا يُجَارُ، فَأَضُمُّهُ فِي مَنَامِهِ إِلَى صَدْرِي، وَ آمُرُهُ بِالرِّحْلَةِ عَنْ دَارِ هِجْرَتِي، وَ أُبَشِّرُهُ بِالشَّهَادَةِ، فَيَرْتَحِلُ عَنْهَا إِلَى أَرْضِ مَقْتَلِهِ، وَ مَوْضِعِ مَصْرَعِهِ، أَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ وَ قَتْلٍ وَ فَنَاءٍ،

و امّا فرزندم حسین او از من است و فرزند من است و بهترین خلق خدا پس از پدر و برادرش می‌باشد که امام مسلمانان و سرور مؤمنان و خلیفهٔ خداوند عالمیان است، و فریادرس فریادخواهان و پناه پناه جویان و حجّت خدا بر همه خلق می‌باشد و او سید جوانان اهل بهشت و باب نجات امّت است، امرش امر من و طاعتش طاعت من است، هرکس او را پیروی کند از من است، و هرکس نافرمانیش کند از من نیست.

و چون چشمم به او افتاد به یاد مصیبتهایی افتادم که بعد از من بر او وارد می‌شود،



گویا می‌بینم که به حرم و قبر من پناهنده شده و او را پناه نمی‌دهند، در خواب او را در آغوش می‌گیرم و بر سینه می‌چسبانم و به او دستور می‌دهم که از خانه هجرتم (مدینه) کوچ کند و او را به شهادت بشارت می‌دهم، پس وی از آن دیار کوچ می‌کند به سرزمینی که قتلگاه اوست، آنجا که زمین کرب و بلا و قتل و رنج است می‌رود،

تَنْصُرُهُ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، أُولَئِكَ مِنْ سَادَاتِ [سَادَةِ] شُهَدَاءِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ قَدْ رُمِيَ بِسَهْمٍ، فَخَرَّ عَنْ فَرَسِهِ صَرِيعاً، ثُمَّ يُذْبَحُ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ مَظْلُوماً.

ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ بَكَى مَنْ حَوْلَهُ، وَ ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمْ بِالضَّجِيجِ، ثُمَّ قَالَ صلى الله عليه وآله: اَللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مَا يَلْقَى أَهْلُ بَيْتِي بَعْدِي، و [ثُمَّ] دَخَلَ مَنْزِلَه.

گروهی از مسلمانان که در روز قیامت از سادات شهدای امّت من هستنند یاریش می‌کننده گویا می‌بینم که تیری به او اصابت کرده و از اسبش به زمین افتاده و... سپس همچون گوسفند سرش را مظلومانه می‌برند.

سپس رسول خدا صلى الله عليه وآله گریست و کسانی که در اطراف آن حضرت بودند نیز گریستند و صدای شیون بلند کردند.

آنگاه حضرت برخاست و به پیشگاه خدا عرض کرد، بار خدایا! به پیشگاه تو شکایت می‌کنم از آنچه که خاندانم پس از من بسرشان می‌آید. و سپس به خانه خود بازگشتند.

❁❁❁

﴿ تکذیب اوصیاء در امتّ‌های پیشین﴾

۳۹۴ - قال حدثنا درست عن عجلان عن عمر بن عبد السلام عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًا قَطُّ مِن أُولِي الأَمْرِ مِمَّن أَمَرَ بِالقِتَالِ إلاّ أَعَزَّهُ‌اللَّه حَتَّى يَدخُلَ النَّاس فِي دِينِهِ طَوعاً وَ كَرهاً. فَإِذَا مَاتَ النَّبِيُّ عليه السلام وَثَبَ الَّذِينَ دَخَلُوا فِي دِينِه كَرهاً عَلَى الَّذِينَ دَخَلُوا طَوعاً فَقَتَلُوهُم وَ اسْتَذَلُّوهُم حَتَّى إِنْ كَانَ النَّبِيُّ يَبْعَثُ بَعدَ النَّبِيِّ فَلاَ يَجِدُ أَحَداً يُصَدِّقُهُ أَو يُؤمِنُ لَهُ.

عمر بن عبدالسلام از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمودند، خداوند هیچ پیامبر



صاحب امری را که به جنگ و قتال مامور شده مبعوث نفرموده مگر اینکه او را عزّت بخشیده بطوری که مردمان یا با طوع و رغبت، و یا با اکراه به دین او وارد شده‌اند امّا همین که از دنیا رحلت کرده آنهایی که با اکراه به دین او آمده‌اند بر کسانی که با طوع و رغبت به دین او در آمده‌اند مستولی شده و آنها را به شهادت رسانده و یا خوار و ذلیل کرده‌اند طوری که اگر پیامبری هم پس از او آمده دیگر کسی را نیافته تا او را تصدیق کند یا به او ایمان آورد.

وَ كَذٰلِكَ فَعَلَتْ هٰذِهِ الأُمَّةِ، غَيْرُ أَنَّهُ لاٰ نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، و لٰكِنَّ اللّٰهَ بَاعِثٌ مِنِّي وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ، مَنْ يَرِدُ الأَمْرُ الَّذِي جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله.

و همینطور این امّت، اینها هم این کار را کردند جز اینکه بعد از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله دیگر پیامبری نیست، اما با این وجود خداوند از من (و اشاره به سینه مبارکشان کردند) کسی را بر می‌انگیزد که این امر را بدانجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آن مبعوث گردید می‌رساند.

قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله إِلَى أَبِي بَرْزَةَ الأَسْلَمِي، فَقَالَ لَهُ وَ أَنَا أَسْمَعُهُ: يَا أَبَا بَرْزَةَ! إِنَّ رَبَّ العَالَمِينَ عَهِدَ إِلَيَّ فِي عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام عَهداً، فَقَالَ: عَلِيٌّ علیه السلام رَايَةُ الهُدَى وَ مَنَارُ الإِيمَانِ وَ إِمَامُ أَولِيَائِي وَ نُورُ جَمِيعِ مَنْ أَطَاعَنِي.

يَا أَبَا بَرْزَةَ! عَلِيُّ بنِ أَبِي‌طَالِبٍ علیه السلام أَمِينِي فِي القِيَامَةِ عَلَى حَوضِي، وَ صَاحِبُ لِوَايَ وَ مُعِينِي غَداً فِي القِيَامَةِ عَلَى مَفَاتِيحِ خَزَائِنِ جَنَّةِ رَبِّي.

و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به سراغ ابوبرزه اسلمی فرستاد و (چون آمد) در حالی که من می‌شنیدم به او فرمود، ای ابوبرزه! همانا پروردگار عالم عهدی نزد من به ودیعه نهاده در مورد علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام و آن این است که فرموده، علی علیه السلام پرچم هدایت است و مناره ایمان، و امام و پیشوای اولیاء من است و نور تمام کسانی است که از من پیروی کنند.

ای ابوبرزه! علی بن ابی‌طالب علیه السلام امین من است در قیامت بر سر حوض من (کوثر)، و او صاحب پرچم و لوای من است، و یاور من است در فردای قیامت بر کلیدهای گنجینه‌های بهشت پروردگارم.



﴿ عبور از صراط جز به ولایت علی(ع) ممکن نیست ﴾

۳۹۵ - حدثنا مالک بن أنس عَنْ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ(ع) عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ(ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): إِذَا كَانَ يَوْمُ القِيَامَةِ وَ نُصِبَ الصِّرَاطُ عَلَى ظَهْرَانِيِّ جَهَنَّمَ، فَلاَ يَجُوزُهَا وَ يَقْطَعُهَا إِلاَّ مَنْ كَانَ مَعَهُ جَوَازٌ بِوِلاَيَةِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ(ع).

مالک بن انس از امام صادق از پدر از جدّ بزرگوارش(ع) روایت کرده است که رسول خدا(ص) فرمودند چون روز قیامت فرا رسد و پل صراط را بر روی دوزخ نصب کنند کسی از آن نمی‌تواند بگذرد و آن را طی کند مگر جوازی از علیّ بن ابی‌طالب(ع) به همراه داشته باشد.

❁❁❁

﴿ دو آیه در شان دوستان اهلبیت(ع) ﴾

۳۹۶ - عن أبي المقدام قال: قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ(ع): نَزَلَتْ هَاتَانِ الآيَتَانِ فِي أَهْلِ وِلاَيَتِنَا وَ أَهْلِ عَدَاوَتِنَا: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، فَرَوْحٌ وَ رَيْحَانٌ»[1] فِي قَبْرِهِ «وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ»، يَعْنِي فِي الآخِرَةِ. «وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ، فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ»، يَعْنِي فِي قَبْرِهِ «وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ»[2] يَعْنِي فِي الآخِرَةِ.

ابومقدام از امام صادق(ع) روایت کرده است که فرمودند این دو آیه در شان دوستان و دشمنان ما نازل گردیده است: «و امّا اگر از مقربین باشد پس روح و ریحان (آسایش و استشمام رایحه‌های گوارا و خوشبو)» در قبرش «و بهشتی پر نعمت» یعنی در آخرت نصیب او می‌گردد. (که در مورد اهل ولا نازل گردیده).

«و امّا اگر از تکذیب کنندگان و گمراهان باشد پس آبی سوزان» در قبرش، و «ورود به دوزخ» در آخرت نصیبش می‌گردد. (که در مورد دشمنان و اهل عداوت با ما نازل شده).

❁❁❁

---

۱ - سوره مبارکه واقعه، آیه ۸۹. ۲ - سوره مبارکه واقعه، آیه ۹۴.



﴿ حقوق شیعیان ما بر ما از حقوق ما بر آنها واجب تر است﴾

۳۹۷ - قال حدثنا أبو عبدالله محمّد بن خالد البرقي عن أبي قتادة عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: حُقُوقُ شِيعَتِنَا عَلَيْنَا أَوجَبُ مِنْ حُقُوقِنَا عَلَيهِم.

قِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ ذَلِکَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟

قَالَ عليه السلام: لأَنَّهُم يُصَابُونَ فِينَا وَ لاَ نُصَابُ فِيهِم.

ابوقتاده از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمودند: حقوق شیعیان ما بر ما واجب‌تر است از حقوق ما بر آنها.

عرض شد: چگونه، ای فرزند رسول خدا صلى الله عليه وآله؟

فرمودند: زیرا آنها در راه ما و بخاطر ما مصیبت می‌بینند ولی ما بخاطر آنها مصیبت نمی‌بینیم.



***

﴿ هرکس نابینا باشد و با ولایت ما از دنیا برود﴾

۳۹۸ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ لَقِيَ اللَّهَ مَكفُوفاً مُحْتَسِباً مُوَالِياً لآلِ مُحَمَّدٍ لَقِيَ اللَّه وَ لاَ حِسَابَ عَلَيْهِ.

امام باقر عليه السلام فرمودند: هرکس خدا را ملاقات کند در حالی که در دنیا نابینا بوده و آن را بحساب خدا بگذارد (یعنی از خدا راضی باشد و بدین خاطر از او اجر بخواهد)، و دوستدار آل محمّد عليهم السلام باشد، خدا را ملاقات می‌کند در حالی که حسابش پاک است.

***

﴿ تمام خوبیها در تبعیت از ولایت علی عليه السلام و ذرّیه آن حضرت است﴾

۳۹۹ - عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: إِنَّ الْفَتْحَ وَ الرِّضَا وَ الرَّاحَةَ وَ الرَّوحَ وَ الْفَوزَ وَ النَّجَاةَ وَ الْقُرْبَةَ وَ النَّصرَ [وَ الرِّضَا] وَ المَحَبَّةَ مِنَ اللَّهِ لِمَن أَحَبَّ عَلِيّاً وَ تَوَلاَّهُ وَ ائْتَمَّ بِهِ وَ



بِذُرِّيَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ لأَنَّهُم أَتْبَاعِي، فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي.

ابوطفیل از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند: همانا فتح و رضا و راحتی و آسایش و رستگاری و نجات و نزدیکی به خدا و یاری و نصرت الهی و محبت و خشنودی خداوند همگی برای کسی است که علی علیه السلام را دوست بدارد و ولایت او را بپذیرد، و به او و به ذریّه و فرزندانش پس از او اقتدا کند زیرا آنها پیروان حقیقی من هستند و هرکس از من پیروی و تبعیت کند از من است.

❋❋❋

﴿ چه کسانی با علی دشمنی خواهند کرد؟ ﴾

۴۰۰ - عن أنس بن مالک قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نُصِبَ لِي مِنْبَرٌ طُولُهُ ثَلَاثُونَ مِيلًا، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ أَيْنَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله؟

فَأُجِيبُ، فَيُقَالُ لِي ارْقَ، فَأَكُونُ فِي أَعْلَاهُ.

ثُمَّ يُنَادِي الثَّانِيَةَ: أَيْنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي‌طَالِبٍ علیه السلام؟

فَيَكُونُ دُونِي بِمِرْقَاةٍ، فَتَعْلَم جَمِيعُ الْخَلَائِقِ بِأَنَّ مُحَمَّداً سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ.

فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَنْ يُبْغِضُ عَلِيّاً بَعْدَ هَذَا؟

فَقَالَ صلی الله علیه و آله: يَا أَخَا الْأَنْصَارِ! لا يُبْغِضُهُ مِنَ قُرَيْشٍ إِلاَّ سَفَحِيٌّ، وَ لا مِنَ الأَنْصَارِ إِلاَّ يَهُودِيٌّ، وَ لا مِنَ الْعَرَبِ إِلاَّ دَعِيٌّ، وَ لا مِنْ سَائِرِ النَّاسِ إِلاَّ شَقِيٌّ.

انس بن مالک می‌گوید، رسول خدا فرمود صلی الله علیه و آله: چون روز قیامت فرا رسد منبری برای من نصب خواهد گردید که سی میل ارتفاع دارد، سپس منادی از میان عرش ندا می‌دهد، ای محمّد! بالا برو. آنگاه من در بالاترین قسمت آن می‌نشینم.

سپس بار دوم ندا می‌دهد: کجاست حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام؟

ایشان می‌آید و یک پله پایین‌تر از من بر آن قرار می‌گیرد، و همه خلایق می‌فهمند که

محمّد صلی الله علیه و آله سید رسولان و علی علیه السلام سید و سرور اوصیاء پیامبران است.

در این هنگامی مردی برخاست و عرض کرد: پس از این دیگر چه کسی با علی علیه السلام دشمنی و کینه‌ورزی خواهد کرد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای برادر انصار! از میان قریش کسی با او دشمنی نخواهد کرد مگر خونخوار، و از میان انصار مگر یهودی، و از میان عرب بجز افراد ناپاک (بی‌پدر)، و از سایر مردم کسی دشمن او نشود مگر افراد شقی و بدبخت.

***



﴿خصلتهای علی علیه السلام و روایتی دیگر از واقعه غدیر خم﴾

۴۰۱ - قال حدثنا عمر بن هشام عن مسلم عن خيثمة قال: سَمِعتُ سَعداً يَقُولُ: إنَّ ابْنَ أبِي طَالِبٍ عليه السلام أُعْطِيَ خِصَالاً ثَلاثاً، قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَومَ غَدِيرِ خُمٍّ نِصفَ النَّهَارِ ثُمَّ قَالَ: أَتَعْلَمُونَ أَنِّي أَولَى بِالمُؤمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِم؟

قَالُوا: اَللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ صلى الله عليه و آله: مَنْ كُنتُ مَولاهُ فَعَلِيٌّ عليه السلام مَولاهُ.

وَ قَالَ صلى الله عليه و آله يوم خَيْبَرَ: لأُعطِيَنَّ الرَّايَةَ أَفْضَلَكُم لَيسَ بِفَرَّارٍ، ثُمَّ أَصْبَحْنَا نَجْثُوا عَلَى رُكْبَتَيهِ، فَدَعَا عَلِيّاً عليه السلام، قِيلَ رَمِدَ فِي عَيْنِهِ، فَأُتِيَ بِهِ وَ دَعَا أَنْ يَفْتَحَ عَلَى يَدِهِ يَومَئِذٍ خَيْبَرَ.

ثُمَّ مَنْزِلُهُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله، وَ قَالَ: مَا أَسْكَنْتُهُ، إنَّ اللَّهَ اَسْكَنَهُ.

خیثمه می‌گوید: از سعد شنیدم که می‌گفت: همانا پسر ابوطالب سه خصلت را دارا بود: یکی اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم میانه روز برخاست و به مردم فرمود: آیا شما می‌دانید که من نسبت به مؤمنان ولایت دارم و از خود آنها بر آنها سزاوارترم؟

همگی گفتند: آری بخدا قسم همینطور است.

فرمودند: پس هرکس من مولای اویم علی علیه السلام نیز مولای اوست.

و در روز جنگ خیبر فرمود: همانا پرچم را به دست کسی خواهم داد که از همه شما



بافضیلت‌تر است، و هرگز فرار نمی‌کند سپس منتظر بودیم ببینیم چه کسی را معرفی می‌کند دیدیم علی عليه السلام را خواست، به حضرت عرض کردند ایشان چشم درد دارد، آن حضرت را آوردند و حضرت دعا کرد که خداوند بدست او فتح و پیروزی را در خیبر نصیب لشکر اسلام فرماید.

و سومین آن منزل دادن به او در مسجد بود که فرمود: من به او این امتیاز را ندادم، بلکه خداوند به او این امتیاز را عطا فرمود.

***

﴿ کتیبه‌ای در یکی از بلاد روم در مورد شهادت امام حسین عليه السلام ﴾

۴۰۲ - قال حدثنا ابن اليمان عن إمام لبني سليم عن أشياخ له قالوا: غَزَوْنَا بِلَادَ الرُّومِ فَوَجَدْنَا فِي كَنِيسَةٍ مِنْ كَنَائِسِهَا مَكتُوباً:

أَيَرجُو مَعْشَرٌ قَتَلُوا حُسَيناً   شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَومَ الحِسَابِ

فَقُلنَا لِلرُّومِ مَتَى كُتِبَ هَذَا فِي كَنِيسَتِكُم؟

قَالُوا: قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ نَبِيُّكُم بِثَلَاثِمِائَةِ عَامٍ.

ابن یمان از امام بنی‌سلیم نقل کرده که از بزرگانشان شنیده است که: چون با رومیان جنگ کردیم، در کنیسه‌ای از کنائس آنها کتیبه‌ای یافتیم که این شعر بر آن نقش بسته بود: آیا آن گروهی که حسین عليه السلام را به شهادت رساندند - امیدوار به شفاعت جد او در روز حساب هستند؟

از رومیان پرسیدیم: این نوشته از کی در کنیسه شما نقش بسته است؟

گفتند: سیصد سال پیش از آنکه پیامبرتان به نبوت برانگیخته شود.

***

﴿ رسولان پیشین نیز بر ولایت علی علیه السلام مبعوث شدند﴾

۴۰۳ - عن ابن مسعود قال: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَمَّا أُسرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ إِذَا مَلَکٌ قَدْ أَتَانِي فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! سَلْ مَنْ أَرْسَلنَا قَبْلَکَ [مِنْ رُسُلِنَا عَلَى مَا بُعِثُوا؟] قُلتُ: يَا مَعَاشِرَ الرُّسُلِ وَ النَّبِيِّينَ! عَلَى مَا بَعَثَكُمُ [اللَّهُ] قَبْلِي؟

قَالُوا: عَلَى وِلَايَتِکَ يَا مُحَمَّدُ صلی الله علیه و آله، وَ وِلَايَةِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام.

ابن مسعود روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: هنگامی که مرا به معراج بردند فرشته‌ای آمد و به من گفت: ای محمّد! از کسانی که پیش از تو به رسالت مبعوث شدند بپرس! من خطاب به همه پیامبران و رسولان گفتم: بر چه امری پیش از من مبعوث شدید؟

همگی گفتند: بر ولایت و دوستی تو، و ولایت و دوستی علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام.(1)



﴿پیامبر و جبرئیل برای عبور مردم از صراط جواز ولایت علی را می‌خواهند﴾

۴۰۴ - عن مجاهد عن ابن عباس رضي الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا كَانَ يَومُ القِيَامَةِ أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ جِبرِئِيلُ علیه السلام فَنَقِفُ عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يَجُوزُ أَحَدٌ إِلَّا بِجَوَازٍ مِنْ عَلِيٍّ علیه السلام.

ابن عباس می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چون روز قیامت فرا رسد خدای عزوجل به من و جناب جبرئیل علیه السلام امر می‌فرماید تا بر صراط بایستیم و نگذاریم کسی بگذرد مگر مجوزی از علی علیه السلام داشته باشد.





۱- این مسئله بدین معنا می‌تواند باشد که امیرالمؤمنین علیه السلام چون در ولایت از همه انبیاء و اوصیاء بجز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالاتر هستند، به دلایلی که در روایات مختلف بیان گردیده، لذا حرکت انبیاء پیشین در ولایت و توحید نیز با توجه به قبول ولایت آن حضرت ممکن می‌باشد، همانطور که در سلوک نیز بدون توجه استاد به سالک راه میسر نیست و حتما باید با دستگیری استاد به مقصد رسیده باشد.



« امیرالمؤمنین(ع) و ذکر عظمت مقام ابوطالب(ع) »

۴۰۵ - قال حدثنا محمّد بن سنان عن المفضل بن عمر عَنِ أَبِي عَبْدِاللَّهِ(ع) عَنْ آبَائِهِ(ع) أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ(ع) كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِساً فِي الرَّحْبَةِ وَ النَّاسُ حَوْلَهُ مُجْتَمِعُونَ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَنْتَ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْزَلَکَ اللَّهُ بِهِ، وَ أَبُوکَ مُعَذَّبٌ فِي النَّارِ؟

فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ(ع): مَهْ، فَضَّ اللَّهُ فَاکَ، وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً(ص) بِالْحَقِّ نَبِيًّا، لَوْ شَفَعَ أَبِي فِي كُلِّ مُذْنِبٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، لَشَفَّعَهُ اللَّهُ فِيهِمْ أَبِي مُعَذَّبٌ فِي النَّارِ وَ ابْنُهُ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ؟

وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً(ص) بِالْحَقِّ نَبِيًّا، إِنَّ نُورَ أَبِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُطْفِئُ أَنْوَارَ الْخَلَائِقِ، إِلاَّ خَمْسَةَ أَنْوَارٍ، نُورَ مُحَمَّدٍ(ص) وَ نُورِي وَ نُورَ فَاطِمَةَ(ع) وَ نُورَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ(ع) وَ مِنْ وُلْدِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ(ع) [نُورَ تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ(ع) فَإِنَّ] لأَنَّ نُورَهُ مِنْ نُورِنَا الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ(ع) بِأَلْفَيْ عَامٍ.

مفضل از امام صادق(ع) از پدران گرام‌اش(ع) نقل کرده است که روزی امیرالمؤمنین(ع) در میدان کوفه نشسته بودند و مردم نیز در اطراف حضرت حلقه زده بودند، مردی برخاست و گفت: یاامیرالمؤمنین! شما با این منزلت باشید پدرتان در آتش معذب باشد؟

حضرت امیر(ع) فرمودند ساکت باش! خدا دندانهایت را بشکند قسم به آن خدایی که محمّد(ص) را به نبوت مبعوث فرمود، اگر پدرم تمامی گنه کاران روی زمین را شفاعت کند خداوند شفاعت او را می‌پذیرد، پدرم در آتش معذب باشد و پسرش قسمت کننده بهشت و دوزخ باشد!؟ قسم به آن خدایی که محمّد(ص) را به حق به نبوت برگزیده همانا نور پدرم در روز قیامت همه انوار مخلوقات را بجز نور پنج تن که نور محمّد و نور من و نور فاطمه و نور حسن و نور حسین(ع) است و همچنین نور نُه تن از اولاد حسین(ع) که ائمه هدی(ع) هستند رت تحت الشعاع خود قرار می‌دهد زیرا نور او از نور ماست که خداوند متعال ما را دو هزار سال پیش از خلقت آدم آفرید.



﴿ نصیحت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به پسرانش ﴾

۴۰۶ - عن أبي جعفر محمّد بن منصور قال حدثني أبو طاهر قال: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام جَمَعَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ هُمْ أَحَدَ عَشَرَ: الحَسَنَ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ الحُسَينَ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ الأَكْبَر، وَ عُمَرَ بنَ عَلِيٍّ، وَ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ الأَصْغَر، وَ العَبَّاسِ بنِ عَلِيٍّ، وَ عَبدِاللّٰهِ بنِ عَلِيٍّ، وَ جَعْفَرِ بنِ عَلِيٍّ، وَ عُثْمانِ بنِ عَلِيٍّ، وَ عَبيدِاللّٰهِ بنِ عَلِيٍّ، وَ أَبوبَكرِ بنِ عَلِيٍّ عليهم السلام، فَلَمَّا اجْتَمَعُوا عِندَهُ قَالَ: يَا بَنِيَّ كِبَاراً وَ صِغَاراً! لا تَكُونُوا كَأَشْبَاهِ الفَوَاهِ وَ الجُفَاةِ الَّذِينَ لَمْ يَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُعطُوا مِنَ اللّٰهِ اليَقِينَ، كَبَيضٍ [كَقَيْضِ] بِيضٍ فِي أَدحَى [أَداحِي]؛

ابوطاهر می‌گوید: پدرم از پدرش روایت کرده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام پسرانش را که یازده نفر بودند و آنها عبارت بودند از: حسن بن عليّ و حسين بن علي و محمّد اكبر، و عمر بن علي، و محمّد اصغر، و عبّاس بن علي، و عبداللّٰه بن علي، و جعفر بن علي، و عثمان بن علي، و عبيداللّٰه بن علي، و أبوبكر بن علي علیهم السلام جمع کرد و چون گرد آمدند به آنها فرمود: فرزندانم! به کوچک و بزرگ شما نصیحت می‌کنم که مانند تندخویان هرزه زبان جفاکار و طغیانگری که در جاهلیت زندگی می‌کردند که نه در دین تفقه می‌کردند و نه از ناحیه خداوند به یقین رسیده بودند نباشید مانند تخم افعی که در لانه پرندگان افتاده باشد[1].

وَيحَ الفَرَاخِ[2] [فَرَاخِ] آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مِنْ خَلِيفَةٍ مُستَخْلَفٍ عِفرِيتٍ مُترَفٍ يَقْتُلُ خَلَفِي وَ خَلَفِ الخَلَفِ، ثُمَّ قَالَ: وَ لَقَدْ عَلِمتُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالاتِ وَ تَمَامِ الكَلِمَاتِ وَ تَصْدِيقِ العِدَاتِ وَ لَيُتِمَّنَّ [اللّٰه] عَلَيكُم نِعْمَتَهُ أَهْلَ البَيْتِ.

آه و حسرت بر آن جوجه‌ها، آن نوباوگان آل محمّد صلی الله علیه و آله از دست خلیفه گماشته و

۱- و در «المختار من نهج‌البلاغة» آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «وَ لا تَكُونُوا كَجُفَاةِ الجَاهِلِيَّةِ، لا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ، وَ لا عَنِ اللّٰهِ يَعقِلُونَ، كَقَيضِ بَيضٍ فِي أَدَاحٍ يَكُونُ كَسرُهَا وِزراً وَ يَخرُجُ حِضَانُهَا شَرّاً». مانند آن جفاکاران دوران جاهلیت نباشید که نه در باره دین خود تفقّه و تدبر می‌کردند و نه نسبت به خدا به یقین رسیده بودند، مانند تخم افعی که در لانه پرنده‌ای افتاده باشد، که شکستن آن وزر و وبال است چون گمان می‌رود تخم پرنده باشد و نگه‌داری آن موجب شرّ و دردسر است، زیرا پس از رسیدن تبدیل به ماری می‌گردد.

۲- لا تَكُونُوا كَقَيضِ بَيضٍ فِي أَدَاحِي (جمع الأدحي و هو الموضع الذي تبيض فيه النعامة و تفرخ، و هو أفعول من دحوت لأنها تدحوه برجلها أي تبسطه ثم تبيض فيه) نهج السعادة: الشيخ المحمودي.

خبیث و زشترونی که فرزندان و نوادگان مرا به قتل می‌رساند.

سپس فرمودند: بدانید که من بر همه وجوه تبلیغ رسالات الهی آگاه شدم، و تمام کلمات الهی را دانستم، و به تصدیق همه وعده‌های الهی آگاهی کامل پیدا کردم، و بدانید که تحقیقا خداوند نعمتش را بر شما اهلبیت کامل و تمام خواهد فرمود.

✿✿✿



﴿ هرکس علی را سبّ و ناسزا گوید خدا را سبّ کرده است ﴾

۴۰۷ - حدثنا عن حماد عن المنقري عن ابن عباس قال: مَرَّ ابنُ عَبَّاسٍ بَعْدَ مَا حُجِبَ بَصَرُهُ بِقَومٍ مِنْ قُرَيشٍ وَ هُم يَسُبُّونَ عَلِيّاً(ع)(۱)، فَقَالَ لِقَائِدِهِ: رُدَّنِي إِلَيْهِم.

فَرَدَّهُ، فَوَقَفَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ لَهُم: مَنِ الَّذِي سَبَّ اللَّه؟

فَقَالُوا: سُبحَانَ اللَّه، يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! مَنْ سَبَّ اللَّه فَقَد أَشْرَكَ.

فَقَالَ: [أَيُّكُم السَّابُّ لِرَسُولِ اللَّهِ؟

قالوا:] فَالَّذِي سَبَّ مُحَمَّداً(ص) فَقد كَفَرَ.

فَقَالَ: مَنِ الَّذِي سَبَّ عَلِيّاً(ع)؟

فَقَالُوا: أَمَّا هَذَا فَقَد كَانَ.

فَقَالَ ابنُ عَبَّاسٍ: أَشْهَدُ اللَّهَ أَنِّي سَمِعتُ رَسُولَ اللَّهِ(ص) يَقُولُ: مَنْ سَبَّ عَلِيّاً(ع) فَقَد سَبَّنِي وَ مَنْ سَبَّنِي فَقَد سَبَّ اللَّه، ثُمَّ وَلَّى ذَاهِباً، فَقَالَ لِقَائِدِهِ مَا سَمِعتَهُم يَقُولُونَ؟

حماد از منقری از ابن عباس نقل کرده است که ابن عباس هنگامی که دچار نابینایی شده بود از کنار گروهی از قریش می‌گذشت، دید که دارند علی را ناسزا می‌گویند به آنکس که دستش را گرفته بود و می‌برد (در روایت دیگر آمده که او سعید بن جبیر بوده) گفت: مرا بازگردان.

چون او را بازگرداند، پرسید: کدامیک از شما به خدا ناسزا می‌گفت؟

---

۱ - و فی نسخة البحار هکذا: أَنَّهُ مَرَّ بِمَجْلِسٍ مِنْ مَجَالِسِ قُرَيْشٍ وَ هُمْ يَسُبُّونَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ(ع).



گفتند: سبحان اللّٰه! ای ابن عباس! هرکس به خدا ناسزا گوید مشرک شده است.

ابن عباس گفت: پس کدامتان رسول خدا را سب و ناسزا گفت؟

گفتند هرکس رسول خدا صلی الله علیه و آله را ناسزا گوید کافر شده است.

ابن عباس گفت: پس کدامیک از شما علی بن ابی‌طالب علیه السلام را ناسزا می‌گفت؟

گفتند: آری این بوده.

ابن عباس گفت: گواهی می‌دهم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: هرکس به علی علیه السلام ناسزا گوید به من ناسزا گفته، و هرکس به من ناسزا گفته باشد خدا را ناسزا گفته است.

سپس روی گرداند و رفت. آنگاه از همراهش پرسید آنها چه گفتند؟

قَالَ: لَم يَقُولُوا شَيْئاً.

فَقَالَ: كَيْفَ رَأَيْتَ وُجُوهَهُم؟ فَقَالَ:

نَـظَرُوا إِلَـيْكَ بِـأَعْيُنٍ مُـحْمَرَّةٍ ... نَظَرَ التُّيُوسِ إِلَـى شِـفَارِ الْـجَازِرِ

فَقَالَ ابنُ عَبَّاسٍ: زِدْنِي فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي. فَقَالَ:

خُزْرُ الْحَوَاجِبِ نَاكِسِي [نَـاكِسُـو] أَذْقَـانِهِمْ ... نَظَرَ الذَّلِيلِ إِلَـى الْـعَزِيمِ [الْـعَزِيزِ] الْـقَاهِرِ

فَقَالَ: زِدْنِي فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي، فَقَالَ(۱):

أَحْيَاؤُهُمْ خِـزْيٌ عَـلَى أَمْـوَاتِـهِمْ ... وَ الْـمَيِّتُونَ فَـضِيحَةٌ لِـلْغَابِرِ

گفت: چیزی نگفتند.

پرسید: صورتهایشان را چگونه دیدی؟ (یعنی آیا خجالت نکشیدند؟)

در پاسخ این اشعار را سرود:

آن جماعت به سوی تو با چشمهای سرخ شده نگاه کردند - مانند نظرکردن بزهای نر هنگامی که به کارد تیز قصاب می‌نگرد.

۱- و في نسخة البحار: قَالَ زِدْنِي فِدَاكَ أَبُوكَ.
قَالَ: مَا عِنْدِي غَيْرُ هَذَا.
قَالَ: لَكِنْ عِنْدِي:



ابن عباس گفت: پدر و مادرم فدای تو باد بیشتر بگو.

گفت: تنگ چشمانی که چشمهایشان به عکس می‌بیند و سرها را به زیر انداخته چشمانشان را در حدقه می‌گردانند - همچون نگاه کردن انسانهای خوار و ذلیل به کسانی که بر آنها غالب و پیروز شده‌اند.

دوباره ابن عباس گفت: پدر و مادرم فدایت شوند! باز بیشتر بگو.

او گفت: زنده‌های آنها عار و ننگ مرده‌هایشان هستند و مردگانشان باعث افتضاح و بی‌آبرویی برجای ماندگان آنها می‌باشند.

***

﴿ وقتی بیاد می‌آورم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علی را به سه امتیاز مفتخر کرد ﴾

۴۰۸ - عن عامر بن سعد [بن أبي وقّاص]، عن أبيه قال: [أَمَرَ مُعَاوِيَةُ سَعداً فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا تُرَابٍ؟

قَالَ: أَمَّا مَا ذَكَرتُ ثَلاثاً قَالَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لا أَسُبُّهُ]، فَلَأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ(۱).

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ لِعَلِيٍّ علیه‌السلام وَ قَدْ خَلَّفَهُ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تُخَلِّفُنِي مَعَ النِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى علیه‌السلام، إِلاَّ أَنَّهُ لا نَبِيَّ بَعْدِي؟

وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ: لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ.

قَالَ فَتَطَاوَلْنَا لَهَا.

قَالَ: ادْعُوا لِي عَلِيًّا علیه‌السلام، فَأَتَى عَلِيٌّ علیه‌السلام أَرْمَدَ [الْعَيْنِ] فَبَصَقَ فِي عَيْنَيْهِ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ الرَّايَةَ، فَفَتَحَ عَلَيْهِ.

---

۱ - روایت قدری افتادگی داشت که از روی نسخه کتاب «خصائص امیرالمؤمنین، ص ۲۶» تصحیح گردید.

وَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ»[1] دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِيّاً علیه السلام وَ فَاطِمَةَ وَ حَسَناً وَ حُسَيْناً علیهم السلام وَ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي.



عامر بن سعد از پدرش نقل کرده است که [چون معاویه به سعد دستور داد که علی علیه السلام را لعنت کند و ناسزا بگوید و او از این کار سر باز زد، معاویه گفت: چرا علی علیه السلام را سبّ و ناسزا نمی‌گویی؟

سعد گفت: چون وقتی به یاد سه چیز می‌افتم که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام گفت، و من دوست داشتم لااقل یکی از آنها از آن من بود] و اگر یکی از آن امتیازات را داشتم از نعمتهای نفیس دنیا و شتران سرخ موی نزد من ارزشمندتر بود، او را ناسزا نمی‌گویم.

اولین آنها این بود که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که علی علیه السلام را در هنگام یکی از جنگها به جانشینی خود در شهر گماشته بود، چون علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله! آیا می‌خواهی مرا با زنان و کودکان تنها گذاری؟

حضرت به او پاسخ فرمود: آیا دوست نداری نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی باشی، با این تفاوت که بعد از من دیگر پیامبری نیست (یعنی تو جانشین من هستی).

و دوم اینکه شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در روز خیبر فرمود: فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند. گفت: و ما برای این مقام سر و دست می‌شکستیم، اما پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام را بخوانید چون علی علیه السلام آمد دیدیم دچار چشم درد شده، رسول خدا صلی الله علیه و آله آب دهان مبارکشان را بر چشمان علی علیه السلام مالیدند و چشمانش خوب شد، آنگاه پرچم را به او سپردند و به دست با کفایت او فتح و پیروزی حاصل شد.

سوم هنگامی که آیه مباهله نازل شد که: «بگو بیائید فرزندانمان و زنانمان و جانهایمان را بخوانیم آنگاه ستمکاران را نفرین کنیم...» که دیدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را آوردند و فرمودند: بارخدایا اینها اهل و خانواده من هستند.

۱- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۶۱.



﴿ چه کسی را به جانشینی برگزینم؟ ﴾

۴۰۹ - قال حدثنا عبد الرزاق عن أبيه عن مثنى عن ابن مسعود قال: لَيْلَةَ الْجِنِّ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله): يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! نُعِيَتْ إِلَيَّ نَفْسِي.

فَقُلْتُ: اسْتَخْلِفْ يَا رَسُولَ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله).

قَالَ: مَنْ؟

قُلْتُ: أَبَابَكْرٍ.

فَأَعْرَضَ عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! نُعِيَتْ إِلَيَّ نَفْسِي.

قُلْتُ: اسْتَخْلِفْ.

قَالَ: مَنْ؟

قُلْتُ: عُمَرَ.

فَأَعْرَضَ عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! نُعِيَتْ إِلَيَّ نَفْسِي.

قُلْتُ: اسْتَخْلِفْ.

قَالَ: مَنْ؟

قُلْتُ: عَلِيّاً(علیه السلام).

قَالَ أَمَا إِنَّهُم إِنْ أَطَاعُوهُ دَخَلُوا الْجَنَّةَ أَجْمَعِينَ أَكْتَعِينَ(۱).

ابن مسعود می‌گوید: آن شب که جنیان بر حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) ظاهر شدند که به لیلة الجن معروف است رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به من فرمودند: گویا هنگام رحلتم فرا رسیده!

به حضرت عرض کردم: برای خود جانشینی معرفی کنید.

فرمودند: چه کسی را؟ عرض کردم: ابوبکر را!

حضرت از من رو برگرداندند.

سپس دوباره فرمودند: گویا می‌بینم هنگام رحلتم نزدیک شده.

۱- در نسخه بحار الانوار اینگونه آمده است که: فَتَنَفَّسَ ثُمَّ قَالَ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَئِنْ أَطَاعُوهُ لَيَدْخُلُنَّ الْجَنَّةَ أَجْمَعِينَ أَكْتَعِينَ. یعنی چون گفتم علی بن ابی طالب را، حضرت نفسی از شادی کشیدند و فرمودند: قسم به آنکه جانم در دست اوست، اگر از او اطاعت کنند همه را تماما وارد بهشت خواهد کرد.



عرض کردم: جانشینی برای خود معرفی کنید.

فرمودند: چه کسی را؟

عرض کردم: عمر را. حضرت دوباره از من رو برگرداندند.

چون بار سوم آن سخن را فرمودند و من گفتم علیؑ را، فرمودند: اگر مردم از او اطاعت کنند همگی، همگی وارد بهشت خواهند شد (با تاکید فرمودند).

❊❊❊

﴿ پیامبر و عشق به فاطمهؑ ﴾

۴۱۰ - قال حدثني حميد الشامي عن سليمان المنبهي عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَافَرَ آخِرُ عَهْدِهِ بِإِنْسَانٍ مِنْ أَهْلِهِ فَاطِمَةُ ؑ وَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهِ إِذَا قَدِمَ فَاطِمَةُ ؑ.

فَقَالَ: فَقَدِمَ مِنْ غَزَاةٍ لَهُ فَأَتَاهَا، فَإِذَا هُوَ بِمِسْحٍ عَلَى بَابِهَا، وَ رَأَى عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ؑ قُلْبَيْنِ مِنْ فِضَّةٍ، فَرَجَعَ وَ لَمْ يَدْخُلْ.

فَلَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ فَاطِمَةُ ؑ ظَنَّتْ أَنَّهُ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهَا مِنْ أَجْلِ مَا رَأَى، فَهَتَكَتِ السِّتْرَ، وَ نَزَعَتِ الْقُلْبَيْنِ عَنِ الصَّبِيِّ، فَقَطَعَتْهُ وَ دَفَعَتْهُ إِلَيْهِمَا، فَأَتَيَا النَّبِيَّ ﷺ وَ هُمَا يَبْكِيَانِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا ثَوْبَانُ! خُذْ هَذَا فَانْطَلِقْ إِلَى بَيْتٍ بِالْمَدِينَةِ [وَ اشْتَرِ لِفَاطِمَةَ قِلَادَةً مِنْ عَصَبٍ وَ سِوَارَيْنِ مِنْ عَاجٍ] فَإِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ لَا أُحِبُّ أَنْ يَأْكُلُوا طَيِّبَاتِهِمْ فِي حَيَاتِهِمُ الدُّنْيَا(1).

سلیمان منبهی از ثوبان غلام رسول خداﷺ روایت کرده است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ به مسافرتی می‌رفت، آخرین کسی را که از خانواده وداع می‌کرد، دخترش فاطمهؑ بود، و هرگاه بازمی‌گشت اوّلین کسی را که به دیدار او می‌شتافت نیز فاطمهؑ بود.

یک بار که رسول خداﷺ از یکی از جنگها بازمی‌گشت، هنگامی که بر در خانهٔ

۱- نظر به اینکه این نسخه قدری مغشوش بود و جملات پس و پیش شده بود، ما آخر روایت را از نسخه بحار که از «بشارة المصطفی» که در نزد ایشان بوده نقل کرده و اصح بوده است آوردیم.



دخترش آمد دید پرده‌ای بر در خانه آویزان است، و حسن و حسین(ع) را هم مشاهده کرد که دستبندهای نقره به دست دارند لذا از همانجا بازگشت و نزد فاطمه(ع) نرفت.

هنگامی که حضرت فاطمه(ع) با این صحنه روبرو شد علّت را دریافت، لذا ابتدا پرده را برداشت، و سپس دستبندها را از دستهای حسن و حسین(ع) بیرون آورد تا آنها را به حضور رسول خدا(ص) ببرند و به پیامبر تحویل دهند (که در بارهٔ آنها هر طور که صلاح می‌داند عمل کند).

حسن و حسین(ع) در حالی که گریان بودند نزد رسول خدا(ص) آمدند رسول خدا(ص) آنها را از آنان گرفت و به ثوبان داد و به او فرمود: اینها را نزد فلان خانه در مدینه ببر و در مقابل گردنبندی از جنس درختچهٔ یمنی و دو دستبند از جنس عاج برای آنها خریداری کن، زیرا آنها اهل بیت من هستند دوست ندارم طیّبات خود را در این حیات دنیا مصرف نمایند (کنایه از اینکه مبادا حتّی کوچکترین زیور و زینت دنیوی باعث شود از آن پاکیزگیها و مقاماتی که خداوند برای آنها در نظر گرفته باز بمانند).

***

﴿ هفتاد هزا تن از امّت من، بی‌حساب به بهشت می‌روند﴾

۴۱۱ - عن أنس بن مالک قال: قَالَ النَّبِيُّ(ص): يَدخُلُونَ الجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبعُونَ أَلفاً لاٰ حِسَابَ عَلَيهِم [وَ لاٰ عَذَابٍ]، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى عَلِيِّ بنِ أَبِي‌طَالِبٍ(ع) وَ قَالَ: هُمْ شِيعَتُکَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُم.

انس بن مالک می‌گوید: پیامبر(ص) فرمود: هفتاد هزار نفر از امتم بدون هیچ حساب و کتابی وارد بهشت می‌شوند[1]، سپس رو به علیّ ابن ابی‌طالب(ع) کردند و فرمودند آنها شیعیان تو هستند و تو امام آنهایی.

***

۱ - گویا در این گونه موارد عدد بیانگر کثرت است.



﴿ پیمان برادری با علی (ع) ﴾

۴۱۲ - عن ابن عمر قال: حِينَ آخَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَصْحَابَهُ جَاءَ عَلِيٌّ بن أَبِي طَالِبٍ (ع) تَدْمَعُ عَيْنَاهُ فَقَالَ: مَا لِي لَم تُواخِ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِي؟

قَالَ (ص): أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنيَا وَ الآخِرَةِ.

ابن عمر نقل کرده است که آن هنگام که رسول خدا (ص) میان اصحاب دو به دو برادری ایجاد فرمود، علیّ بن ابی‌طالب (ع) نزد رسول خدا (ص) آمده و عرض کرد: یا رسول الله! چرا میان من با کسی پیمان برادری نمی‌بندید؟

حضرت فرمودند: چون تو برادر منی در دنیا و در آخرت.

❊❊❊

﴿ اگر در قیامت با اعمالی مانند کوهها بیائید ولی ولایت علی را نداشته باشید! ﴾

۴۱۳ - قال حدثنا الهيثم بن حماد عن يزيد الرقاشي عن أنس بن مالك قال: رَجَعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَافِلِينَ [قَلِقِينَ] مِنْ تَبُوكَ، فَقَالَ لِي فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ: أَلْقُوا لِيَ الْأَحْلَاسَ وَ الْأَقْتَابَ، فَفَعَلُوا، فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَخَطَبَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَا لِي أَرَاكُم إِذَا ذُكِرَ آلُ إِبْرَاهِيمَ (ع) تَهَلَّلَتْ وُجُوهُكُمْ وَ إِذَا ذُكِرَ آلُ مُحَمَّدٍ (ع) كَأَنَّمَا يُفْقَأُ فِي وُجُوهِكُمْ حَبُّ الرُّمَّانِ؟ فَوَ الَّذِي بَعَثَنِي [بِالْحَقِّ] نَبِيًّا، لَوْ جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَعْمَالٍ كَأَمْثَالِ الْجِبَالِ وَ لَمْ يَجِئْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) لَأَكَبَّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي النَّارِ.

انس بن مالک نقل می‌کند که، هنگامی که با قافله رسول خدا (ص) از جنگ تبوک برمی‌گشتیم، در میانه راه رسول خدا (ص) امر فرمود: گلیم‌ها و جهازهای شتران را برای من آماده کنید چون چنین کردند حضرت بر آنها بالا رفته و خطبه‌ای خواندند و در ضمن آن پس از حمد و ستایش خداوند آنطور که سزاوار اوست فرمودند: ای مردم! چرا هرگاه از آل ابراهیم (ع) سخنی به میان می‌آید چهرهای شما گشاده می‌شود ولی هرگاه از آل محمّد (ع) سخن به میان می‌آید چهره‌هایتان (از شدت خشم) مانند کسی که دانه‌های انار در صورتش

فشرده باشند قرمز می‌شود؛ به آن خدایی که مرا به حق به نبوت مبعوث کرد قسم، که اگر برخی از شما با اعمالی مانندکوهها به صحنه قیامت بیاید امّا ولایت علیّ بن ابی‌طالب(ع) را به همراه نداشته باشد خداوند او را به دوزخ سرنگون خواهد کرد.

❊❊❊



﴿ فضائل علی(ع) از زبان سعد بن مالک﴾

۴۱۴ - عن الحرث بن مالک قال: اَتَيْتُ مَكَّةَ فَلَقِيتُ سَعْدَ بْنَ مَالِكٍ، فَقُلْتُ لَهُ: هَلْ سَمِعْتَ لِعَلِيٍّ(ع) مَنْقَبَةً؟

قَالَ: قَدْ شَهِدْتُ لَهُ أَرْبَعاً لَأَنْ تَكُونَ لِي إِحْدَاهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا أُعَمَّرُ فِيهَا عُمْرَ نُوحٍ.

[أَحَدُهَا] أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) بَعَثَ أَبَابَكْرٍ بِبَرَاءَةَ إِلَى مُشْرِكِي قُرَيْشٍ، فَسَارَ بِهَا يَوْماً وَ لَيْلَةً، ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ(ع)، أَتْبِعْ أَبَابَكْرٍ فَبَلِّغْهَا وَ رُدَّ أَبَابَكْرٍ.

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنُزِلَ فِيَّ شَيْءٌ؟

قَالَ(ص): لا، إِلاَّ أَنَّهُ لَا يَبْلُغُ عَنِّي إِلاَّ أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّي، أو قَالَ مِنْ أَهلِ بَيْتِي(ع).

حرث بن مالک روایت کرده است که: به مکه رفتم و سعد بن مالک را ملاقات کردم، به او گفتم: آیا در مورد علی(ع) فضیلت و منقبتی نشنیده‌ای که برای ما تعریف کنی؟

سعد پاسخ داد: من چهار فضیلت در باره او سراغ دارم که اگر یکی از آنها به من داده می‌شد بیشتر دوست داشتم از اینکه خداوند به من عمر نوح را عنایت می‌فرمود.

اولین فضیلت اینکه: رسول خدا(ص) ابوبکر را برای ابلاغ آیه برائت به سوی مشرکین قریش فرستاد، یک شبانه روز در راه بود، سپس پیامبر(ص) علی(ع) را به دنبال او فرستاد و به او فرمود تو برو و پیام برائت را از ابوبکر بگیر و ابلاغ کن و ابوبکر را بازگردان.

ابوبکر بازگشت و به رسول خدا(ص) عرض کرد: آیا در مورد من آیه‌ای نازل شده (که اجازه ندادید آیه برائت را ابلاغ کنم)؟

حضرت فرمودند: خیر، اما (در برخی روایات آمده که جبرئیل به من دستور داده که) از

ناحیه من کسی اجازه ندارد چیزی ابلاغ کنه مگر اینکه خودم یا مردی از من، و خانواده من باشد.

قَالَ [وَ الثَّانِيَةُ]: فَكُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الْمَسْجِدِ فَنُودِيَ فِينَا: أَلاَ لِيَخْرُجَ مَنْ فِي الْمَسْجِدِ إِلاَّ آلَ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله وَ آلَ عَلِيٍّ علیه السلام.

فَخَرَجْنَا نَجُرُّ قِلَاعَنَا، فَلَمَّا أَصْبَحْنَا أَتَاهُ الْعَبَّاسُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْرَجْتَ أَعْمَامَكَ وَ أَصْحَابَكَ وَ أَسْكَنْتَ هَذَا الْغُلَامَ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا أَمَرْتُ بِإِخْرَاجِكُمْ وَ لَا أَسْكَنْتُ هَذَا الْغُلَامَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ أَمَرَ بِهِ.

دومی اینکه، با رسول خدا صلی الله علیه و آله همگی در مسجد مدینه منزل داشتیم، اما روزی ندا داده شد که، هرکس در مسجد است بجز خاندان پیامبر و خاندان علی علیه السلام از آن خارج شوند. ما اسباب و وسایلمان را جمع کردیم تا از مسجد برویم، فردا صبح عباس عموی پیغمبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! عموها و اصحابت را از مسجد بیرون کردی و در عوض این جوان را اجازه دادی در مسجد بماند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من دستور بیرون راندن شما و ماندن علی علیه السلام در مسجد را ندادم، بلکه خدای متعال به من امر فرمود.

وَ الثَّالِثَةُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعَثَ عُمَراً وَ سَعْداً إِلَى خَيْبَرٍ فَخَرَجَ سَعْداً وَ رَجَعَ عُمَر فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَأُعطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلاً يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، فِي ثَنَاءٍ كَثِيرٍ، خُشِيَ أَنْ أَخْطَئَ بَعْضَهُ، فَدَعَا بِعَلِيٍّ علیه السلام وَ هُوَ أَرْمَد، فَجِيءَ بِهِ يُقَادُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: افْتَحْ عَيْنَيْكَ.

قَالَ: لاَ أَسْتَطِيعُ.

فَتَفَلَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ دَلَكَهَا بِإِبْهَامِهِ فَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ.

سوم اینکه، رسول خدا عمر و سعد را به سوی خیبر فرستاد، اما سعد از خیبر خارج شد و عمر از خیبر بازگشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فردا پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسول او را دوست دارد، و آنقدر از او ستایش کرد، که ترسیدیم ایشان مقداری در این ستایش به خطا رفته باشد، آنگاه دیدیم که علی علیه السلام را خواسته و او به چشم درد مبتلا شده بود، دست او را





گرفته و آوردند.

پیامبر به او فرمود: چشمانت را باز کن.

عرض کرد: نمی‌توانم.

حضرت آب دهان مبارکشان را بر چشمان علی کشیدند و سپس با انگشت ابهام آن را مالیدند و آنگاه پرچم را به دست ایشان سپردند.

وَ الرَّابِعَةُ يَومَ غَدِيرِ خُمٍّ، قَامَ رَسُولُ اللَّهِ فَأَبْلَغَ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاس! أَلَسْتُ أَولَى بِالمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِم؟ ثَلاثَ مَرَّاتٍ.

قَالُوا: بَلَى.

فَقَالَ: أُدنُ يَا عَلِيُّ، فَدَنَا عَلِيٌّ فَرَفَعَ يَدَهُ وَ رَفَعَ النَّبِيُّ يَدَهُ حَتَّى نُظِرَتْ بَيَاضُ إِبَاطَيْهِمَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ كُنْتُ مَولاهُ فَعَلِيٌّ مَولاهُ. ثَلاثَ مَرَّاتٍ.

و اما فضیلت و منقبت چهارم اینکه در روز غدیر خم رسول خدا برخاست و سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم! آیا من به مؤمنین از خودشان سزاوارتر نیستم و بر آنها ولایت ندارم؟ و سه بار این سخن را تکرار کردند.

همگی گفتند: آری.

آنگاه به علی فرمودند: نزدیک بیا، علی نزدیک آمد و حضرت دست او را بالا برد و دستانشان آنقدر بالا رفت که سفیدی زیر بغلشان آشکارا دیده می‌شد. آنگاه فرمودند: هرکس من مولای اویم، علی هم مولای اوست. و این جمله را سه بار تکرار فرمودند.

در روایتی مشابه در بحارالانوار آمده که سعد گفت: این چهار فضیلت، اما اگر دوست داشته باشید من فضیلت پنجمی هم برای شما بازگو کنم، گفتند: آری می‌خواهیم.

وَ أَمَّا الخَامِسَةُ مِنْ مَنَاقِبِهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ غَزَا عَلَى نَاقَتِهِ الحَمْرَاء، وَ خَلَّفَ عَلِيًّا فَنَفَسَت عَلَيهِ قُرَيشٌ وَ قَالُوا: إِنَّمَا خَلَّفَهُ لِمَا اسْتَثْقَلَهُ وَ كَرِهَ صُحبَتَهُ.

فَجَاءَ عَلِيٌّ حَتَّى أَخَذَ بِغَرْزِ النَّاقَةِ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّه! لَأَتْبَعَنَّكَ أَو أَنِّي تَابِعُكَ، زَعَمَتْ قُرَيشٌ أَنَّكَ إِنَّمَا خَلَّفْتَنِي لِمَا اسْتَثْقَلْتَنِي وَ كَرِهتَ صُحبَتِي.



قَالَ: وَبَكَى عَلِيٌّ عليه السلام فَنَادَى رَسُولُ اللَّهِ فِي النَّاسِ فَاجْتَمَعُوا فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاس! مَا مِنكُم مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ وَلَهُ خَاصَّةٌ، ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ عليه السلام أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِن مُوسَى إِلاَّ أَنَّهُ لا نَبِيَّ بَعْدِي؟

قَالَ: رَضِيتُ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ.

وی گفت :امّا فضیلت پنجم از مناقب علی علیه السلام اینکه، رسول خدا صلی الله علیه و آله با شتر سرخ موی خویش به جنگ (تبوک) رفت، و علی علیه السلام را در مدینه به جانشینی گذاشت، قریش شروع به دسیسه کردند و شایع کردند که پیامبر او را در مدینه گذاشته چون دیگر او را دوست ندارد و از مصاحبت او کراهت دارد و نمی‌خواهد با او باشد.

علی علیه السلام به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و مهار شتر آن حضرت را گرفته و عرض کرد: ای پیامبر خدا! من می‌خواهم بدنبال شما بیایم، زیرا قریش گمان می‌کند چون شما مصاحبت با من برایتان سخت است و آن را ناخوش دارید مرا در مدینه باقی گذاشته‌اید علی علیه السلام این را گفت و گریست!!

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را صدا زد و مردم جمع شدند فرمود: ای مردم! بدانید که کسی نیست مگر اینکه یاران و دوستانی خاص دارد، آنگاه به علی علیه السلام فرمود: آیا دوست نداری نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی باشی؟ الاّ اینکه بعد از من پیامبری نیست.

علی علیه السلام عرض کرد: من از خدا و رسول بزرگوار او صلی الله علیه و آله راضی هستم.

❀❀❀

﴿ شما در دنیا و آخرت سزاوارترین مردم نسبت به من هستید﴾

۴۱۵ - قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهم السلام عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بنِ الحُسَيْنِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام يوماً لِي: أَنَا أَحَبُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْكُم.

فَقُلْتُ: لا، بَلْ أَنَا أَحَبُّ.

فَقَالَ الحَسَنُ (ع): لاٰ بَلْ أَنَا.

وَ قَالَ الحُسَينُ (ع): لاٰ بَلْ أَنَا أَحَبُّكُم إِلَى رَسُولِ اللَّه (ص) وَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا بُنَيَّةَ فِيمَ أَنْتُم؟

از حضرت امام رضا (ع) روایت شده است که از پدران بزرگوارشان از امیرالمؤمنین (ع) نقل کردند که فرمود: روزی حضرت فاطمه (س) به من گفت: من نزد پدرم رسول خدا (ص) از شما محبوب‌ترم.

من گفتم: خیر بلکه من از شما محبوب‌ترم.

فرزندم حسن (ع) گفت: خیر، من نزد رسول خدا (ص) محبوب‌تر هستم.

و فرزندم حسین (ع) گفت: اینطور نیست، بلکه من نزد رسول خدا (ص) از همه شما محبوب‌ترم. و در این هنگام رسول خدا (ص) وارد شده و فرمودند در چه حال بودید فرزندانم؟

فَأَخْبَرنَاهُ فَأَخَذَ فَاطِمَةَ (س) فَاحْتَضَنَهَا وَ قَبَّلَ فَاهَا وَ ضَمَّ عَلِيًّا (ع) إِلَيْهِ وَ قَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ أَجْلَسَ الحَسَنَ (ع) عَلَى فَخِذِهِ الأَيْمَنِ وَ الحُسَيْنَ (ع) عَلَى فَخِذِهِ الأَيْسَرِ وَ قَبَّلَهُمَا وَ قَالَ: أَنْتُم أَولَى بِي فِي الدُّنيَا وَ الآخِرَةِ وَالَى اللَّهُ مَن وَالاٰكُم وَ عَادَى مَنْ عَادَاكُم، أَنْتُم مِنِّي وَ أَنَا مِنْكُم وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لاٰ يَتَوالاٰكُم عَبدٌ فِي الدُّنيَا إلاّٰ كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَلِيَّهُ فِي الدُّنيَا وَ الآخِرَةِ.

ما جریان را برای رسول خدا (ص) گفتیم، حضرت، فاطمه (س) را در بغل گرفت و لبهایش را بوسید، سپس علی (ع) را در بغل گرفت و میان دو چشمانش را بوسید آنگاه حسن (ع) را بوسید و بر زانوی راستش نشانید و حسین (ع) را هم بوسید و بر زانوی چپ خود نشاند و فرمود: شما در دنیا و آخرت، شایسته‌ترین و سزاوارترین مردم نسبت به من هستید، خداوند هرکس که شما را دوست بدارد دوست می‌دارد، و هرکس را که با شما دشمنی کند را دشمن می‌دارد، شما از من هستید و من از شمایم، قسم به آن خدایی که جانم در دست اوست، که هیچ بنده‌ای ولایت و محبّت شما را در دنیا نمی‌پذیرد، مگر اینکه خداوند عزّوجل در دنیا و آخرت ولی و سرپرست او خواهد بود.

***



﴿دسیسه معاویه برای شهادت علی علیه السلام و داستان چکمه﴾

۴۱۶ - قال حدثنا حماد بن عیسى الجهني قال حدثني مسمع بن ستار عَنْ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: بَلَغَ مُعَاوِيَةَ أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام يَسْتَنْفِرُ النَّاسَ بِالكُوفَةِ لِلمَسِيرِ إِلَيهِ إِلَى الشَّامِ، وَ ذَلِکَ بَعْدَ المُوَادعَةِ وَ الحُكُومَةِ، فَبَلَغَ ذَلِکَ مِنْ مُعَاوِيَةَ المَبَالِغَ وَ جَعَلَ يَدُسُّ الرِّجَالَ إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام لِلْقَتْلِ وَ يَعْمَلُ الحِيلَةَ فِي ذَلِکَ إِلَى أَنْ كَاتَبَ عَمْرَو بنِ حُرَيثٍ المَخْزُومِيِّ إِلَى الكُوفَةِ، فَقَدِمَ الرَّجُل إِلَى عَمروِ بنِ حُرَيثٍ فَأَنْزَلَهُ فِي مَكَانٍ يَقْرُبُ مِنهُ، وَ كَانَ أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ علیه السلام لا يَرَى المَسْحَ عَلَى الخُفَّينِ وَ كَانَ يَجْلِسُ فِي مَسجِدِ الكُوفَةِ الأَعْظَمِ يُفتِي النَّاسَ وَ يَقْضِي بَيْنَهُم حَتَّى تَجِبُ الصَّلاَةَ فَيَخْلَعُ الخُفَّينِ وَ يُطَهِّرُ الرِّجْلَينِ وَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفُ إِلَى أَهْلِهِ لَبِسَ خُفَّهُ وَ انْصَرَفَ.

مسمع نقل کرده است که امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان علیه السلام نقل کردند که فرمود: به معاویه خبر دادند که علی علیه السلام بعد از جریان حکمیّت مردم را برای رفتن به شام بسوی کوفه دعوت می‌کند و برای جنگ با معاویه می‌شوراند معاویه هم مبالغ هنگفتی خرج می‌کرد تا در امر امیرالمؤمنین علی علیه السلام دسیسه کند تا شاید بتواند با حیله او را به قتل برساند. تا اینکه نامه‌ای به عمرو بن حریث مخزومی نوشت و شخصی را پیش او فرستاد تا حیله‌ای بزند او در نزدیکی کوفه با عمرو ملاقات کرد و عمرو او را به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد، از طرفی چون امیرالمؤمنین علیه السلام به مسح روی کفش و چکمه معتقد نبود، و در مسجد بزرگ کوفه می‌نشست و برای مردم فتوا می‌داد و میانشان قضاوت می‌فرمود، تا هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسید، آنگاه چکمه‌ها را بیرون می‌آورد و پاهای مبارکش را می‌شست و با مردم نماز بپا می‌داشت، و چون می‌خواست بسوی خانه و خانواده خویش برود چکمه‌هایش را می‌پوشید و می‌رفت.

فَأَجْمَعَ الرَّجُل أَن يَرْصَدَ عَلِيّاً علیه السلام فَإِذَا خَلَعَ خُفَّيْهِ جَعَلَ فِي أَحَدِهِمَا أَفْعَى أَو قَالَ ثُعبَانٌ مِمَّا كَانَ مَعَهُ، فَفَعَلَ ذَلِکَ وَ جَعَلَ الأَفْعَى، أَو قَالَ الثُّعبَانُ فِي أَحَدِ الخُفَّينِ، فَلَمَّا أَرَادَ أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنْ يَلْبِسَ خُفَّهُ، انْقَضَ عُقَابٌ فَاخْتَطَفَ الخُفَّ وَ طَارَ بِهِ فِي الجَوِّ، ثُمَّ طَرَحَهُ





فَخَرَجَ الأَفْعَى فَقُتِلَ.

آن مرد توطئه‌ای کرد تا علی(ع) را غافلگیر کند و هنگامی که علی(ع) چکمه‌هایش را بیرون می‌آورد مار بزرگی را به داخل چکمه حضرت بگذارد و همین کار را هم کرد و ماری در یکی از چکمه‌های حضرت قرار داد.

هنگامی که حضرت آمدند تا چکمه‌شان را بپوشند ناگهان عقابی از آسمان آمد و چکمه حضرت را ربود و به هوا برد و سپس آن را پرت کرد و افعی کشته شد.

قَالَ: فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) لِلنَّاسِ: خُذُوا أَبْوَابَ الْمَسْجِدِ، فَأَخَذَتِ الأَبْوَابَ وَ نَظَرُوا فَإِذاً رَجُلٌ غَرِيبٌ وَ هُوَ الرَّجُلُ الَّذِي أَرْصَدَ عَلِيّاً(ع) بِمَا صَنَعَ، فَاعْتَرَفَ أَنَّ مُعَاوِيَةَ بَعَثَهُ لِذَلِكَ إِلَى عَمرِو بنِ حُرَيثٍ.

امیرالمؤمنین(ع) به مردم فرمود: درهای مسجد را ببندید، چون درها را بستند حضرت به مردم نگاهی کردند و مردی غریب را در آنجا دیدند و آن همان مردی بود که می‌خواست علی(ع) را غافلگیر کند و به آن حضرت صدمه بزند او به کار خود اعتراف کرد و گفت: معاویه مرا برای این کار به نزد عمرو بن حریث فرستاده.

قَالَ: فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) جِيئُوا بِعَمرِو بنِ حُرَيثٍ وَ لاَ تَنَالُوهُ بِسُوءٍ فَانْطَلَقُوا فَجَاؤُوا بِهِ تَرتَعِدُ فَرَائِصُهُ فَأَرَادُوا قَتْلَهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع): دَعُوهُ، فَلَيْسَ هُوَ وَ لاَ مُعَاوِيَةَ بِقَاتِلِي، وَ لاَ يَقْدِرَانِ عَلَى ذَلِكَ، إِنَّ قَاتِلِي رَجُلٌ مِنْ مُرَادٍ، ضَرْبٌ مِنَ الرِّجَالِ أَعْسَرُ أَيْسَرُ أُصَيفِرُ يَنْظُرُ بِعَيْنَي شَيْطَانٍ وَ جَعَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) يَصِفُهُ، قَالَ: يَقْتُلُنِي فِي الشَّهرِ الحَرَامِ لاَ بَلْ فِي شَهرِ الصِّيَامِ عَهدٌ مِنَ النَّبِيِّ الأُمِّيِّ(ص) إِلَيَّ بِذَلِكَ وَ قَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَى.

راوی می‌گوید: امیرالمؤمنین(ع) دستور داد که عمرو بن حُرَیث را بدون اینکه به او صدمه‌ای بزنند بیاورند، چون او را آوردند بدنش از ترس می‌لرزید، مردم می‌خواستند او را بکشند اما حضرت فرمودند: او را رها کنید، نه او و نه معاویه قاتل من نخواهند بود، و قادر به کشتن من هم نیستند بلکه قاتل من مردی از قبیله مراد است، که شوم و فقیر و زرد

روست و با دو چشم شیطان می‌نگرد[1]، و امیرالمؤمنین صفات او را برمی‌شمرد و می‌فرمود: او مرا در ماه حرام، نه بلکه در ماه صیام خواهد کشت و این رازی است که پیامبر امّی نزد من به ودیعه سپرده است و هرکس دروغ بندد زیان کرده است.

ثُمَّ أَطْلَقَ عَنْ عَمرٍو وَ أَنْشَأَ يَقُولُ:

تِلْكُمْ قُرَيْشٌ تَمَنَّانِي لِتَقْتُلَنِي ... فَلَا وَ رَبِّكَ مَا تروى[2] وَ لَا ظَفِرُوا

إِمَّا بَقِيتُ فَإِنِّي لَسْتُ مُتَّخِذاً ... أَهْلًا وَ لَا شِيعَةً فِي الدِّينِ إِذْ غَدَرُوا

قَدْ بَايَعُونِي وَ لَمْ يُوفُوا بِبَيْعَتِهِمْ ... يَوماً وَ مَالُوا بِأَهْلِ الكُفرِ إِذْ كَفَرُوا

وَ قَلَصُوا لِي عَنْ حَرْبٍ مُشَمِّرَة ... مَا لَمْ يُلاقِ أَبُوبَكْرٍ وَ لَا عُمَرُ

فَإِنْ بَقِيتُ[3] فَرَهْنٌ ذِمَّتِي لَكُمْ ... بِذَاتِ وَدْقَيْنِ لَا يَعْفُو لَهَا بَشَرٌ[4]

عَامُ الثَّلاثِين خَيلُ غَيرَ مُخلَقَةٍ ... إِذَا الْمحَرَّمُ عَنهَا مَرَّ أَو صَفَر

وَ سَوفَ يَأتِيكَ عَن أَنبَاءِ مَلْحَمَةٍ ... يَبِيضُ مِن ذِكرِهِم أَنبَاءُهَا الشَّعَر

إِذَا التَقَى مَرَّةً بِالمَرجِ جَمْعُهُم ... تَعلُو قُضَاعَةَ أَو يَشقَى بِهَا مُضَر

فَسَوفَ يَبْعَثُ مَهدِيٌّ لِسُنَّتِهِ ... فَيَنْشُرُ الوَحيُ وَ الدِّينُ الَّذِي طَهَرُوا

سپس عمرو را آزاد کرد و این اشعار را سرود:

آنک قریش تمنای مرگ مرا دارد، اما به خدا قسم هرگز بر من چیره نشوند و ظفر نیابند.

یا زنده می‌مانم، که در این صورت آنها را درکار دین و کسان و پیروانم به کار نمی‌گیرم، چون به من غدر و نیرنگ زدند آنگاه که با من بیعت کردند امّا حتی یک روز هم به بیعتشان وفادار نماندند و متمایل به کفار شدند چون خود نیز کفر و ناسپاسی را پیش گرفتند.

در جنگی سخت (که لازم بود درکنار من باشند) با من دشمن شدند رفتاری که حتی



۱- البته معانی دیگری نیز برای این الفاظ گفته شده از جمله اینکه مرحوم مجلسی اعسر ایسر را به معنای کسی که دو دستش سالم است و با دو دست کار می‌کند نوشته، و اصیفر مصغر اصفر است یعنی کمی زردرو.

۲- و في البحار: مَا بَرُّوا. ۳- ن خ: هَلَكْتُ. ۴- ن، خ: أَثَرٌ.



ابوبکر و عمر هم پیش از این آن را ندیدند.

اگر زنده بمانم با شما به جنگی پیگیر می‌پردازم که هرگز اثرش محو نشود.

سال سی‌ام هنگامی که ماه محرم و یا صفر آن گذشته باشد لشکری تازه نفس برمی‌خیزد.

بزودی خبرهایی از جنگ به گوش تو خواهد رسید که به ذکر آن عقلها روشن و نورانی و شاداب می‌گردد.

هنگامی که طایفه مُرّه در بیابان (یا مزرعه و چراگاه) همگی با هم مقابله کنند بدانید که یا طایفه قضاعه پیروز می‌شود و یا طایفه مُضَر شکست خورده و بیچاره می‌گردند[1].

آری، خداوند بزودی حضرت مهدی را برای احیای سنّت‌هایش برمی‌انگیزاند تا وحی و دینی را که پاکیزه می‌داند در جهان منتشر سازد.

❋❋❋

﴿حضرت مهدی در بخشش مال کریم و به مسکینان مهربان است﴾

۴۱۷ - عن لیث بن طاوس قال: اَلمَهدِيُّ جَوادٌ بِالمَالِ رَحِيمٌ بِالمَسَاكِينَ، شَدِيدٌ عَلَى الْعُمَّالِ.

لیث بن طاووس روایت کرده است که: حضرت مهدی کسی است که از نظر مال بسیار بخشنده است، و با مسکینان بسیار مهربان، و بر کارگزارانش بسیار سختگیر می‌باشد.

❋❋❋

﴿چشمه‌ای در بهشت فردوس که طینت ما و شیعیان از آن آفریده شده﴾

۴۱۸ - قال حدثنا یحیی بن عبدالله بن الحسن عن أبیه وَ عَنْ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ جَدِّهِمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ فِي الْفِرْدَوْسِ عَيْناً أَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ، وَ أَلْيَنَ مِنَ

---

۱ - ظاهراً پیشگویی امری قبل از ظهور حضرت باشد.



الزُّبْدِ، وَ أَبْرَدَ مِنَ الثَّلْجِ، وَ أَطْيَبَ مِنَ الْمِسْكِ، فِيهَا طِينَةٌ خَلَقَنَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهَا، وَ خَلَقَ مِنْهَا شِيعَتَنَا، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ فَلَيْسَ مِنَّا، وَ لَا مِنْ شِيعَتِنَا، وَ هِيَ الْمِيثَاقُ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ وَلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍؑ.

قَالَ عُبَيْدٌ: فَذَكَرْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّؑ هَذَا الْحَدِيثَ، فَقَالَ صَدَقَكَ يَحْيَى بْنُ عَبْدِاللَّهِ، هَكَذَا أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنِ النَّبِيِّ ﷺ(۱).

امام صادقؑ از پدرشان از جد بزرگوارشانؑ روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود: در بهشت فردوس چشمه‌ای است که شیرین‌تر از عسل و نرم‌تر از کره و سفیدتر از برف و خوشبوتر از مشک است، در آن سرشتی است که خداوند عزّوجل ما و شیعیان ما را از آن آفریده است، و هرکس از آن سرشت نیست از ما و از شیعیان ما نیست، و این همان پیمانی است که خداوند عزّوجل بر ولایت امیرالمؤمنینؑ گرفته است.

عبید می‌گوید: این حدیث را برای محمّد بن حسین گفتم، او گفت: یحیی بن عبداللّه به تو راست گفته، زیرا پدرم از جدّم از پیامبر ﷺ نیز روایت را همین گونه به من خبر داده‌اند(۲).

❁❁❁

﴿ سخنان حضرت امام رضاؑ در باره خداوند﴾

۴۱۹ - قال حدثنا محمّد بن الحسن الصفار عن منصور بن العباس قال حدثني محمّد بن

۱- و في البحار انّ الرواية لها تتميم و هي: قَالَ عُبَيْدٌ أَشْتَهِي أَنْ تُفَسِّرَهُ لَنَا إِنْ كَانَ عِنْدَكَ تَفْسِيرٌ.
قَالَ: نَعَمْ، أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ مَلَكاً رَأْسُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ قَدَمَاهُ فِي تُخُومِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى بَيْنَ عَيْنَيْهِ رَاحَةُ أَحَدِكُمْ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقاً عَلَى وَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍؑ، أَمَرَ ذَلِكَ الْمَلَكَ فَأَخَذَ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ فَرَمَى بِهَا فِي النُّطْفَةِ حَتَّى يَصِيرَ إِلَى الرَّحِمِ مِنْهَا يَخْلُقُ وَ هِيَ الْمِيثَاقُ.

۲- امّا روایت تتمه‌ای دارد که مرحوم مجلسی آن را در بحار آورده است و آن اینکه: عبید گفت: دلم می‌خواهد اگر این حدیث نزد تو تفسیری دارد آن را برایم بازگوئی.
او گفت: همانا برای خدا فرشته‌ای است که سرش زیر عرش و گامهایش در ژرفای زمین است، میان دو دیده‌اش باندازه کف دست یکی از شما است، چون خدا خواهد بنده‌ای را با دوستی علیّ بن ابی‌طالبؑ بیافریند، فرمان می‌دهد آن فرشته را تا از آن سرشت برگیرد و آن را در نطفه پرتاب کند، تا در رحم بنشیند و از آن آفریده شود. و این همان میثاق و پیمان الهی است.



الفضل الهمداني قال حدثني مسهر رجل من أصحابنا قال: مَرَّ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا(ع) بِقَبْرِ بَعْضِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، فَنَزَلَ عَنْ دَابَّتِهِ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْقَبْرِ وَ هُوَ يَبْكِي وَ يَقُولُ: إِلَهِي بَدَتْ قُدْرَتُكَ وَ لَمْ تَبْدُ هَيْئَتُهُ، فَجَهِلُوكَ وَ قَدَّرُوكَ وَ التَّقْدِيرُ عَلَى غَيْرِ مَا قَدَّرُوكَ[1]، وَ شَبَّهُوكَ بِخَلْقِكَ، فَمِن ثَمَّ لَمْ يَعْرِفُوكَ وَ لَمْ يَعْبُدُوكَ،

محمد بن فضل همدانی می‌گوید مردی از اصحاب ما بنام مسهر گفت: حضرت امام رضا(ع) بر قبری از قبور اهل بیتش می‌گذشت، پیاده شد و گونه‌اش را بر قبر نهاد و شروع به گریستن نمود و می‌گفت: بار خدایا! قدرت و توانائیت آشکار شده ولی هیبت تو نهان مانده و از این رو به تو جاهل شدند و برایت تقدیر و اندازه فرض کردند چون تو را به آفریدگانت تشبیه کردند و از این رو تو را نشناختند و تو را عبادت نکردند.

فأنَا يَا إِلَهِي بَرِيءٌ مِنَ الَّذِينَ بِالتَّشْبِيهِ طَلَبُوكَ، وَ بِالتَّحدِيدِ وَصَفُوكَ، لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيءٌ يَا إِلَهِي، وَ لَن يُدرِكُوكَ، وَ ظَاهِرُ مَا بِهِم مِن نِعمَتِكَ دَلَّهُم عَلَيكَ لَو عَرَفُوكَ، وَ فِي خَلقِكَ يَا إِلَهِي مَندُوحَةٌ أَنْ يَتَنَاوَلُوكَ، بَلْ سَوَّوكَ بِخَلقِكَ فَمِن ثَمَّ لَم يَعْرِفُوكَ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِكَ رَبًّا فَبِذَلِكَ وَصَفُوكَ تَعَالَيْتَ رَبِّ وَ تَقَدَّسْتَ عَمَّا بِهِ الْمُشَبِّهُونَ نَعَتُوكَ.

ثُمَّ قَامَ فَرَكِبَ دَابَّتَهُ.

بارخدایا! من بیزارم از آنها که تو را به تشبیه جُستند و با حدّ و حدود تو را وصف کردند در حالی که مانند تو چیزی نیست، لذا تو را درک نکردند ولی آنچه از نعمتت بر آنها عیان شد راهنمای به سوی توست، اگر تو را می‌فهمیدند.

پروردگارا! اگر آنها قصد شناخت و معرفت تو را داشتند مخلوقات پهنه وسیعی برای شناسائی تو هستند بلکه چون تو را با مخلوقت مساوی دانستند از این جهت تو را نشناختند و بعضی از نشانه‌های تو را خدا پنداشتند و تو را به آن متصف کردند.

پروردگارا! مقدس و متعالی هستی از اینکه تشبیه کنندگان تو را وصف کردند.

سپس برخاست و بر مرکبش سوار شد و رفت.

۱- ن، خ: مَا بِهِ وَصَفُوکَ.

تم الجزء السادس من كتاب بشارة المصطفى لشيعة المرتضى عليهما و آلهما كل تحية و ثناء و يليه الجزء السابع إن شاءالله تعالى و الحمد لله أولا و آخرا

در اینجا جزء ششم از کتاب شریف بشارت المصطفی به پایان رسیده و بدنبالش جزء هفتم ان شاء الله خواهد آمد و سپاس خدای را از اول تا به آخر.

❊❊❊

﴿ای علی! من شهر حکمتم و تو درِ آنی﴾

۴۲۰ - عن الأصبغ بن نباتة عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَا مَدِينَةُ الحِكمَةِ وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ بَابُهَا وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَدخُلُهَا مِنْ غَيرِ بَابِهَا.

اصبغ بن نباته از علی علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من شهر حکمتم و تو ای علی درِ آنی، و دروغ می‌گوید کسی که فکر می‌کند بدون گشتن از در، می‌تواند به آن شهر وارد شود.

❊❊❊



﴿صدیقان سه نفر هستند که آخرین و برترین آنها علی است﴾

۴۲۱ - عبد الرحمن بن أبي ليلى عن أبيه قال: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله: اَلصِّدِّيقُونَ ثَلاثَةٌ: حَبِيبُ بنُ مُوسَى النَّجَّار مُؤمِنُ يَاسِين، وَ حِزقِيل مُؤمِنُ آلِ فِرعَون، وَ عَلِيُّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام الثَّالِث وَ هُوَ أَفْضَلُهُم.

عبدالرحمن بن ابی‌لیلا می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: صدیقین سه تن بودند: حبیب نجار مؤمن یاسین[1]، و حزقیل مؤمن آل فرعون، و علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام که سومین آنهاست و از همه افضل است.

❊❊❊

۱- یعنی مؤمنی که در سوره یس از آن نام برده شده، و ربطی به خود یس که نام پیامبر صلی الله علیه و آله است ندارد.



﴿اگر از او هدایت بخواهید و با او مشورت کنید، هرگز هلاک و گمراه نشوید﴾

۴۲۲ - زيد بن أرقم قال: كُنَّا جُلُوساً بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: أَلاَ أَدُلُّكُمْ عَلَى مَنْ إِنِ اسْتَرْشَدْتُمُوهُ لَنْ تَضِلُّوا وَ لَنْ تَهْلِكُوا؟

قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ صلى الله عليه وآله: هُوَ هَذَا، وَ أَشَارَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ عليه السلام، ثُمَّ قَالَ: وَالُوهُ وَ آخُوهُ وَ وَازِرُوهُ وَ أَصْدِقُوهُ وَ أَنْصِحُوهُ، فَإِنَّ جِبْرِيلَ عليه السلام أَخْبَرَنِي بِمَا قُلْتُ لَكُمْ.

زید بن ارقم نقل کرده است که من و جماعتی در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله نشسته بودیم، که حضرت فرمود: آیا مایلید شما را به کسی راهنمایی کنم که اگر در کارهایتان از او هدایت بخواهید و با او مشورت کنید، هرگز گمراه نشوید و به هلاکت نرسید؟

عرض کردیم: آری، ای رسول خدا، بفرمائید.

حضرت به علی علیه السلام اشاره کرده و فرمودند: منظورم این شخص است، همانا رستگاری شما در گرو این است که ولایت او را بپذیرید، و با او برادری کنید و با او همدرد باشید و در گفتار تصدیقش کنید، و خیرخواه او باشید.

و بدانید که این مطلب را جبرئیل علیه السلام به من خبر داده تا به شما بگویم.

❋❋❋

﴿هرکس در باره ما شعری بسراید﴾

۴۲۳ - عبدالله بن الفضل الهاشمي قال: قَالَ أَبُوعَبدالله عليه السلام: مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعرٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيتاً فِي الجَنَّةِ.

عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس برای ما یک بیت شعر بسراید خداوند خانه‌ای در بهشت به او می‌دهد.

❋❋❋

﴿ای علی! تو در دنیا و آخرت سید و آقائی﴾

۴۲۴ - عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِيٍّ علیه السلام: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ سَيِّدٌ فِي الدُّنْيَا وَ سَيِّدٌ فِي الآخِرَةِ، مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّه وَ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّه عَزَّوَجَلَّ.

ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند ای علی! تو در دنیا سیّد و آقایی و در آخرت نیز سید و سرور مردمان هستی، هرکس تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است، و هرکس با تو دشمن باشد با من دشمنی کرده، و هرکس با من دشمنی کند با خدای عزّوجل دشمنی کرده است.



﴿خداوند از خشم فاطمه غضب می‌کند و به رضایش خشنود می‌شود﴾

۴۲۵ - قال حدثنا أبوبكر محمّد بن عبدالله بن محمّد حفيد العباس سنة - قال أبو القاسم عبدالله بن أحمد بن عامر الطائي بالبصرة قال حدثني أبي في سنة - قال: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بنِ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام سَنَةَ - قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بنِ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ علیهم السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الحُسَينِ بنِ عَلِيِّ بنِ أَبِي‌طَالِبٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرضَى بِرِضَاهَا.

حضرت امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود، همانا خداوند از خشم و غضب فاطمه غضبناک می‌شود و با رضا و خشنودی او خشنود.





﴿من برادر و پسر عمّ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هستم، کیست سزاوارتر از من به او؟﴾

۴۲۶ - عن عکرمة عن ابن عباس: أَنَّ عَلِيّاً(علیه السلام) كَانَ يَقُولُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله): إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ «[وَ مٰا مُحَمَّدٌ إِلاّٰ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ،] أَفَإِنْ مٰاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلىٰ أَعْقٰابِكُمْ»[1]، وَ اللَّهِ لاٰ نَنْقَلِبُ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ، وَ اللَّهِ لَئِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ لَأُقَاتِلَنَّ عَلَى مَا قَاتَلَ عَلَيْهِ حَتَّى أَمُوتَ وَ إِنِّي لَأَخُوهُ وَ ابْنُ عَمِّهِ، فَمَنْ أَحَقُّ بِهِ مِنِّي؟

عکرمه از ابن عبّاس نقل کرده است که علیّ(علیه السلام) در زمان حیات رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می‌فرمود: خداوند در این آیه می‌فرماید: «و محمّد نیست مگر پیامبر و فرستاده‌ای، که پیش از او پیامبران دیگری آمده بودند و گذشتند آیا اگر او بمیرد یا به شهادت برسد شما به دین اعقاب و گذشتگان خویش باز خواهید گشت؟». به خدا قسم ما پس از آنکه خداوند هدایتمان فرمود به قهقری بر نخواهیم گشت! بخدا قسم اگر پیامبر شهید شود، یا رحلت فرماید، هر آینه برای آنچه او بخاطرش جهاد می‌کرد جهاد می‌کنیم، تا کشته شویم، همانا من برادر او و پسر عموی او هستم، و کیست سزاوارتر از من به آن حضرت؟

❁❁❁

﴿ ربیعه سعدی و پرسش از تفرقه امّت ﴾

۴۲۷ - قال أخبرنا الحسين بن نصر بن مزاحم قال حدثنا أبي عن عمار بن أبي اليقظان عن أبي هريرة العبدي عن ربيعة السعدي قال: أَتَيْتُ حُذَيْفَةَ بْنَ الْيَمَانِ وَ هُوَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) فَقَالَ لِي: مَنِ الرَّجُلُ؟

قُلْتُ: رَبِيعَةُ السَّعْدِيُّ.

قَالَ: مَرْحَباً بِأَخٍ لِي، قَدْ سَمِعْتُ بِهِ وَ لَمْ أَرَ شَخْصَهُ قَبْلَ الْيَوْمِ.

[مَا] حَاجَتُكَ؟

قَالَ: قُلْتُ، مَا جِئْتُ فِي طَلَبِ عَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا، وَ لَكِن قَدِمْتُ مِنَ الْعِرَاقِ مِنْ عِنْدِ قَوْمٍ

---

۱ - سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۴.



افْتَرَقُوا عَلَى خَمْسِ فِرَقٍ.

فَقَالَ حُذَيْفَةُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا دَعَاهُمْ إِلَى ذَلِكَ وَ الْأَمْرُ وَاضِحٌ بَيِّنٌ، وَ مَا يَقُولُونَ؟

قَالَ: قُلْتُ، قَالَتْ فِرْقَةٌ إِنَّ أَبَابَكْرٍ أَحَقُّ النَّاسِ بِالنَّاسِ وَ أَولَى النَّاسِ بِالأَمْرِ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَانَ يُسَمِّيهِ الصِّدِّيق، وَكَانَ مَعَهُ فِي الْغَارِ.

وَ قَالَتْ فِرْقَةٌ: بَل عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ: اَللَّهُمَّ أَعِزَّ الدِّينَ بِأَبِي جَهْلٍ أَوْ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ.

ربیعه سعدی نقل کرده است که به نزد حذیفه یمانی رفتم در حالی که در مسجد رسول خدا صلى الله عليه و آله نشسته بود، از من پرسید کیستی؟

گفتم: ربیعه سعدی هستم.

گفت: مرحبا به برادري که وصفش را شنیده بودم، اما خودش را تا کنون ندیده بودم، چه حاجتی داری؟!

گفتم: حاجت دنیوی ندارم، ولی آمده‌ام به شما بگویم که من از عراق آمده‌ام از میان مردمی که به پنج گروه تقسیم شده‌اند.

حذیفه گفت: سبحان الله! چه چیز باعث شده که اینقدر متفرق شوند؟ در حالی که امر واضح و بدیهی است.

گفتم: فرقه‌ای می‌گویند ابوبکر سزاوارترین مردم به امر خلافت است زیرا رسول خدا صلى الله عليه و آله او را صدیق نامیده و با آن حضرت در غار بوده است.

و گروهی دیگر می‌گویند: خیر، بلکه عمر بالاتر بوده، زیرا روایت می‌کنند که رسول خدا صلى الله عليه و آله فرموده: خدایا این دین را به ابوجهل یا به عمر عزّت بده.

فَقَالَ حُذَيْفَةُ بنُ اليَمَانِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِنَّمَا أَعَزَّ الدِّينَ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ لَمْ يُعِزَّهُ بِغَيْرِهِ.

وَ قَالَت فِرْقَةٌ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ رحمه الله لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ: مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَ لَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ.

فَقَالَ حُذَيْفَةُ رحمه الله إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَصْدَقُ مِنْهُ وَ خَيْرٌ، وَ قَدْ أَظَلَّتْهُ الْخَضْرَاءُ وَ أَقَلَّتْهُ

الْغَبْرَاءُ(۱).

وَ قَالَتْ فِرْقَةٌ: سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رضی الله عنه لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ فِيهِ: أَدْرَكَ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَ الْآخِرَ وَ هُوَ بَحْرٌ لَا يُنْزَفُ وَ هُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ.

قَالَ: ثُمَّ سَكَتُّ، فَقَالَ حُذَيْفَةُ مَا مَنَعَكَ مِنْ ذِكْرِ الْفِرْقَةِ [الطَّبَقَةِ] الْخَامِسَةِ؟

هُم وَ مَنْ يَشْرَب مِنَ السَّلْسَبِيلِ وَ الزَّنْجَبِيلِ وَ إِنَّ لِعَلِيٍّ وَ شِيعَتَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَقَاماً يَغْبِطُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَ الآخِرُون.(۲)

حذیفه گفت: همانا خداوند این دین را به وجود مقدس محمّد صلی الله علیه و آله عزت بخشیده نه به دیگری.

و فرقه‌ای دیگر می‌گویند: ابوذر غفاری رضی الله عنه از همه بالاتر است زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد او فرموده: آسمان سایه نیفکنده و زمین بر خود جای نداده سخنوری راستگوتر از ابوذر را.

حذیفه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله خود از ابوذر راستگوتر بوده و حال آنکه آسمان بر او

۱- النسخة: و قد أظلته الخضراء و أقلته الغبراء فرسول الله أصدق منه و خير.

۲- و في نسخة البحار له تتمة و هي هذا:

قَالَ: قُلْتُ لِأَنِّي مِنْهُمْ وَ إِنَّمَا جِئْتُ مُرْتَاداً لَهُمْ وَ قَدْ عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَى أَنْ لَا يُخَالِفُوكَ وَ أَنْ لَا يَنْزِلُوا عِنْدَ أَمْرِكَ.

فَقَالَ لِي: يَا رَبِيعَةُ! اسْمَعْ مِنِّي وَ عِهِ وَ احْفَظْهُ وَ قِهِ وَ بَلِّغِ النَّاسَ عَنِّي، أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَدْ أَخَذَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیهما السلام وَ وَضَعَهُ عَلَى مَنْكِبِهِ وَ جَعَلَ يَقِي بِعَقِبِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مِنِ اسْتِكْمَالِ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ بَعْدِي التَّارِكِينَ وَلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، أَلَا وَ إِنَّ التَّارِكِينَ وَلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام هُمُ الْمَارِقُونَ مِنْ دِينِي.

أَيُّهَا النَّاسُ! هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ خَيْرُ النَّاسِ جَدّاً وَ جَدَّةً، جَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ جَدَّتُهُ خَدِيجَةُ علیها السلام سَابِقَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ، وَ هَذَا الْحُسَيْنُ خَيْرُ النَّاسِ أَباً وَ أُمّاً، أَبُوهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ وَزِيرُهُ وَ ابْنُ عَمِّهِ وَ أُمُّهُ فَاطِمَةُ علیها السلام بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هَذَا الْحُسَيْنُ علیه السلام خَيْرُ النَّاسِ عَمّاً وَ عَمَّةً عَمُّهُ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْمُزَيَّنُ بِالْجَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ يَشَاءُ، وَ عَمَّتُهُ أُمُّ هَانِئٍ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ علیه السلام خَيْرُ النَّاسِ خَالاً وَ خَالَةً خَالُهُ الْقَاسِمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ خَالَتُهُ زَيْنَبُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ وَضَعَهُ عَنْ مَنْكِبِهِ وَ دَرَجَ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ جَدُّهُ فِي الْجَنَّةِ وَ جَدَّتُهُ فِي الْجَنَّةِ وَ أَبُوهُ فِي الْجَنَّةِ وَ أُمُّهُ فِي الْجَنَّةِ وَ عَمُّهُ فِي الْجَنَّةِ وَ عَمَّتُهُ فِي الْجَنَّةِ وَ خَالُهُ فِي الْجَنَّةِ وَ خَالَتُهُ فِي الْجَنَّةِ وَ هُوَ فِي الْجَنَّةِ وَ أَخُوهُ فِي الْجَنَّةِ.

ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يُعْطَ أَحَدٌ مِنْ ذُرِّيَّةِ الْأَنْبِيَاءِ الْمَاضِينَ مَا أُعْطِيَ الْحُسَيْنُ علیه السلام وَ لَا يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ علیهم السلام.

ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! لَجَدُّ الْحُسَيْنِ علیه السلام خَيْرٌ مِنْ جَدِّ يُوسُفَ فَلَا تُخَالِجَنَّكُمُ الْأُمُورُ بِأَنَّ الْفَضْلَ وَ الشَّرَفَ وَ الْمَنْزِلَةَ وَ الْوَلَايَةَ لَيْسَتْ إِلَّا لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ علیهم السلام فَلَا يَذْهَبَنَّ بِكُمُ الْأَبَاطِيلُ.

سایه افکنده و زمین او را جای داده است.

و فرقه‌ای دیگر قائلند که، سلمان فارسی رضي‌الله‌عنه از همه بهتر بوده است، زیرا در مورد او رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: علم اولین و آخرین را درک کرده و به منزله دریایی است که آبش پایان نمی‌پذیرد، و او از ما اهلبیت است.

ربیعه می‌گوید سپس ساکت شدم، حذیفه گفت: چرا ساکت شدی؟ چرا فرقه پنجم را نام نمی‌بری؟ آری آنان که از چشمه زنجبیل و سلسبیل می‌نوشند، که همانا علی عليه‌السلام و شیعیان او هستند. بدان که آنها مقامی دارند که اولین و آخرین انسانها به مقام آنها غبطه می‌خورند.

❊❊❊



﴿ خدا لعنت کند کسی را که با علی عليه‌السلام مخالفت کند ﴾

۴۲۸ - قال حدثني الحسن بن علي بن فضال عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه‌السلام عَنْ أَبِيهِ عليه‌السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ عليه‌السلام، قَاتَلَ اللَّهُ مَنْ قَاتَلَ عَلِيًّا، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ خَالَفَ عَلِيًّا، عَلِيٌّ إِمَامُ الْخَلِيقَةِ بَعْدِي، مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى عَلِيٍّ عليه‌السلام فَقَدْ تَقَدَّمَ عَلَيَّ، وَ مَنْ فَارَقَهُ فَقَدْ فَارَقَنِي، وَ مَنْ آثَرَ عَلَيْهِ فَقَدْ آثَرَ عَلَيَّ، أَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُ، وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُ، وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالاهُ، وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ.

حضرت امام رضا عليه‌السلام از پدر و پدران بزرگوارشان عليهم‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است که فرمودند: علی عليه‌السلام از من است و من از اویم، هرکس با علی عليه‌السلام نبرد کند با خدا جنگیده است؟ خدا لعنت کند هرکس را که با علی عليه‌السلام مخالفت کند. علی عليه‌السلام بعد از من امام همه خلق است، هرکس بر علی عليه‌السلام مقدم شود، بر من تقدم جسته، و هرکس از او جدا شود، از من جدا شده است، و هرکس دیگران را بر او برگزیند گویا بر من دیگری را ترجیح داده و برگزیده است. من در صلح و سلم هستم با هرکس که با او در صلح و سازش باشد، و در نبردم با هرکس که با او در نبرد باشد و دوستم با هرکس با او دوست باشد و دشمنم با هرکه با او دشمن باشد.

❀❀❀



﴿ هیئت امیرالمومنین در قیامت﴾

۴۲۹ - [الحسین بن إبراهیم عن الأسديّ عن النخعيّ عن النّوفلي عن ابن البطائنيّ عن أبیه][1]
عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُؤْتَى بِکَ يَا عَلِيُّ عَلَى حِجلَةٍ [نَاقَةٍ] مِنْ نُورٍ، وَ عَلَى رَأْسِکَ تَاجٌ لَهُ أَرْبَعَةُ أَرْكَانٍ، عَلَى كُلِّ رُكْنٍ ثَلَاثَةُ أَسْطُرٍ [أَساطِيرٍ]، لاٰ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ.

ثُمَّ يُوضَعُ لَکَ كُرْسِيٌّ يُعْرَفُ بِكُرْسِيِّ الْكَرَامَةِ، فَتَقْعُدُ عَلَيْهِ، يُجْمَعُ لَکَ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَتَأْمُرُ لِشِيعَتِکَ [بِشِيعَتِکَ] إِلَى الْجَنَّةِ، وَ بِأَعْدَائِکَ إِلَى النَّارِ، فَأَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ، لَقَدْ فَازَ مَنْ تَوَلَّاکَ وَ خَابَ وَ خَسِرَ مَنْ عَادَاکَ، فَأَنْتَ فِي ذَلِکَ الْيَوْمِ أَمِينُ اللَّهِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ [حُجَّتُهُ] الْوَاضِحَةُ.

امام صادق از پدران گرامشان روایت کرده‌اند که رسول خدا به علی فرمودند: هنگامی که روز قیامت فرا رسد ای علی! شما را در حجله‌ای (سوار بر شتری) از نور می‌آورند در حالی که تاجی بر سر نهاده‌ای که چهار پایه دارد، بر هر پایه‌اش این سه سطر نوشته شده: «خدایی جز خدای یکتا نیست، محمّد رسول خداست و علی کلید بهشت است».

سپس تختی برایت نصب خواهند کرد که آن را کرسی کرامت می‌نامند تو بر آن می‌نشینی و تمام اوّلین و آخرین را در زمینی واحد نزد تو گرد خواهند آورد، آنگاه تو به شیعیانت فرمان می‌دهی که به بهشت بروند و به دشمنانت امر می‌کنی به دوزخ در آیند پس تو هستی که قسمت کننده بهشتی، و تو هستی که تقسیم کننده دوزخی، هرکس ولایت تو را پذیرفت به فوز و رستگاری می‌رسد و هرکس عداوت تو را در دل داشت به زیان و خسران ابدی مبتلا می‌گردد، لذا تو در آن روز امین خداوند و حجت آشکار خداوند متعال هستی.

---

۱ - الاسناد فی البحار عن امالی الصدوق.

✿✿✿



﴿ درخواست نجات از دوزخ به حرمت پیامبر و اهل بیتش(علیهم السلام) ﴾

۴۳۰ - قال حدثنا محمّد بن يحيى العطار قال حدثنا محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن الحسن بن علي الكوفي عن العباس بن عامر عن أحمد بن رزق عن يحيى بن أبي العلاء عن جابر عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ(علیه السلام) قَالَ: إِنَّ عَبْداً مَكَثَ فِي النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفاً، وَ الْخَرِيفُ سَبْعُونَ سَنَةً. قَالَ: ثُمَّ إِنَّهُ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ(علیهم السلام) لَمَّا رَحِمْتَنِي، قَالَ: فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى جَبْرَئِيلَ(علیه السلام) أَنِ اهْبِطْ إِلَى عَبْدِي فَأَخْرِجْهُ.

قَالَ: يَا رَبِّ! وَ كَيْفَ لِي بِالْهُبُوطِ فِي النَّارِ؟

قَالَ إِنِّي قَدْ أَمَرْتُهَا أَنْ تَكُونَ [عَلَيْكَ] بَرْداً وَ سَلَاماً.

قَالَ: يَا رَبِّ! فَمَا عِلْمِي بِمَوْضِعِهِ؟

قَالَ: إِنَّهُ فِي جُبٍّ مِنْ سِجِّينٍ.

جابر از امام باقر(علیه السلام) روایت کرده که فرمودند: بنده‌ای هفتاد خریف که هر خریفی هفتاد سال است در دوزخ می‌ماند سپس از خدا بحقّ محمّد و اهل بیتش(علیهم السلام) درخواست نجات می‌کند خداوند عزّوجل به جناب جبرئیل(علیه السلام) وحی می‌کند که به دوزخ برو و بنده‌ام را بیرون آور.

جبرئیل عرض می‌کند: بارخدایا! من چگونه به دوزخ بروم؟

خداوند می‌فرماید: من به دوزخ امر کرده‌ام که بر تو سرد و سلامت باشد.

باز عرض می‌کند: خدایا! من جای او را نمی‌دانم.

خداوند می‌فرماید: او در چاهی است از زندانهای پر آتش دوزخ.

قَالَ: فَهَبَطَ فِي النَّارِ فَوَجَدَهُ وَ هُوَ مَعْقُولٌ عَلَى وَجْهِهِ، فَأَخْرَجَهُ.

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: يَا عَبْدِي! كَمْ لَبِثْتَ تُنَاشِدُنِي فِي النَّارِ؟

قَالَ: مَا أُحْصِي يَا رَبِّ.



قَالَ: أَمَا وَ عِزَّتِي لَوْ لاَ مَا سَأَلْتَنِي بِهِ، لَأَطَلْتُ هَوَانَکَ فِي النَّارِ، وَ لَکِنَّهُ حَتَمْتُ عَلَى نَفْسِي، أَنْ لاٰ يَسْأَلَنِي عَبْدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ علیهم السلام إِلَّا غَفَرْتُ لَهُ مَا كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ، وَ قَدْ غَفَرْتُ لَکَ الْيَوْمَ.

پس بــه دوزخ رود و او را در حالی که بـر بسته شـده و بـا صـورت در آتش است درمی‌یابد و او را بیرون می‌آورد.

خداوند عزّوجل می‌فرماید: بنده من! چقدر در دوزخ بودی و مرا قسم می‌دادی؟

او عرض می‌کند: پروردگارا مقدار آن را نمی‌دانم فرماید: به عزتم سوگند اگر مرا به این بزرگوارانی که قسم دادی درخواست نمی‌کردی، در دوزخ مدتی طولانی تو را خوار می‌داشتم، ولی بر خود حتم کرده‌ام که بنده‌ای از من به حق محمّد و آلش علیهم السلام خواهش نکند مگر اینکه او را نسبت به گناهانی که میان من و اوست بیامرزم و عفو کنم و امروز تو را آمرزیدم.

***

﴿ دامان این انزع را رها نکنید ﴾

۴۳۱ - عن الحکم بن الصلت عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: خُذُوا بِحُجْزَةِ هَذَا الْأَنْزَعِ، يَعْنِي عَلِيّاً علیه السلام، فَإِنَّهُ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ الْفَارُوقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ، مَنْ أَحَبَّهُ هَدَاهُ اللَّهُ [وَ مَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَهُ اللَّهُ] وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ مَحَقَهُ اللَّهُ، وَ مِنْهُ سِبْطَا أُمَّتِي الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهما السلام وَ هُمَا ابْنَايَ، وَ مِنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَئِمَّةٌ هُدَاةٌ، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَ فَهْمِي فَتَوَلَّوْهُمْ وَ لَا تَتَّخِذُوا وَلِيجَةً مِنْ دُونِهِمْ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ، وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِ فَقَدْ هَوَى، «وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلاَّ مَتَاعُ الْغُرُورِ»[1].

حکم بن صلت از امام باقر علیه السلام از آباء گرامی‌شان علیهم السلام نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: دامن این انزع[2] را رها نکنید منظورشان علی علیه السلام بود، زیرا او بـزرگترین صدّیق

---

۱ - سوره مبارکه حدید، آیه ۲۰.

۲ - انزع: یعنی رفتگی دو طرف موی جلو سر، پیشانی بلند. البته به معنای بریده از شرک نیز گفته‌اند.

است و او فاروق امّت است که حق و باطل را از هم جدا می‌کند، هرکس او را دوست بدارد، خدا هدایتش می‌کند، و هرکس با او دشمنی ورزد، خدا با او دشمن است، و هرکس از او سرپیچی کند خداوند او را محو و نابود می‌فرماید.

از اوست دو سبط امّت من، حسن و حسینعلیهما‌السلام که دو فرزندان منند، و از نژاد حسینعلیه‌السلام ائمه هدیعلیهم‌السلام به وجود خواهند آمد که خداوند علم و فهم مرا به آنها عنایت می‌فرماید، ایشان را دوست بدارید، و کسی را جز آنها دوست نزدیک نگیرید، که مشمول خشم خدا خواهید شد، و هرکس خشم پروردگارش او را فراگیرد، حتما سقوط خواهد کرد، و بدانید که «زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست».

***



﴿همه را آزمودم، کسی را بهتر از علی نیافتم﴾

۴۳۲ - عن إسماعیل بن جابر عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِعلیه‌السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَقُولُ فِيهِ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى، لَمَّا أَسْرَى بِنَبِيِّهِصلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ! قَدِ انْقَضَتْ نُبُوَّتُکَ وَ انْقَطَعَ أُكْلُکَ، فَمَنْ لِأُمَّتِکَ مِنْ بَعْدِکَ؟

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ بَلَوْتُ خَلْقَکَ فَلَمْ أَجِدْ أَطْوَعَ لِي مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍعلیه‌السلام.

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مُحَمَّدُ! فَمَنْ لِأُمَّتِکَ مِنْ بَعْدِکَ؟

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ بَلَوْتُ خَلْقَکَ فَلَمْ أَجِدْ أَحَداً أَشَدَّ حُبّاً لِي مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍعلیه‌السلام.

فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ! فَأَبْلِغْهُ أَنَّهُ رَايَةُ الْهُدَى وَ إِمَامُ أَوْلِيَائِي وَ نُورٌ لِمَنْ أَطَاعَنِي.

جابر از امام باقرعلیه‌السلام در بخشی از حدیثی طولانی اینگونه روایت کرده است که فرمود: هنگامی که خداوند پیامبرش را به معراج برد، از او پرسید: ای محمّد! مدت پیامبری تو به پایان رسیده و روزیهای دنیویت به سر آمده، پس از تو کیست که امّتت را سرپرستی کند؟



حضرت می‌گوید عرض کردم: پروردگارا! خلقت را آزمودم، کسی را مطیع‌تر از علیّ بن ابی‌طالبعلیه‌السلام نیافتم.



بار دیگر خداوند عزوجل می‌فرماید: ای محمّد! پس از تو کیست که امّتت را سرپرستی کند؟

عرض کردم: پروردگارا! خلقت را آزمودم، کسی را که محبتش به من بیشتر و شدیدتر باشد از علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام نیافتم.

پس خداوند به من فرمود: ای محمّد! به او ابلاغ کن که او پرچم هدایت است، و او امام و پیشوای اولیاء من، و نور راه فرمانبردارانم می‌باشد.

✿✿✿

﴿ خداوند به جبران شهادت حسین عليه السلام سه خصلت به او عطا فرمود ﴾

۴۳۳ - عن كرام بن عمر الخثعمي عن محمّد بن مسلم قال: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولَانِ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَوَّضَ الْحُسَيْنَ عليه السلام مِنْ قَتْلِهِ، أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ، وَ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ، وَ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ، وَ لَا تُعَدَّ أَيَّامُ زَائِرِيهِ جَائِياً وَ رَاجِعاً مِنْ عُمُرِهِ.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَذِهِ الْخِلَالُ تُنَالُ بِالْحُسَيْنِ عليه السلام فَمَا لَهُ فِي نَفْسِهِ؟

قَالَ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَلْحَقَهُ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَكَانَ مَعَهُ فِي دَرَجَتِهِ [وَ مَنْزِلَتِهِ].

ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»(۱) الآيَة.

محمّد بن مسلم روایت می‌کند که از امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمودند: همانا خداوند تعالی در عوض شهادت امام حسین عليه السلام امامت را در ذریّهٔ آن بزرگوار قرار داده، و شفا را در تربت مقدسش و مستجاب شدن دعا را نزد قبر مبارک آن بزرگوار به او عنایت فرموده است. و ایامی را که زوار آن حضرت به زیارتش می‌روند رفت و برگشت جزء عمر مقدّر آنان به حساب نمی‌آورد.

---

۱ - سوره مبارکه طور، آیه ۲۱.

محمّد بن مسلم می‌گوید، به حضرت صادق عرض کردم: هیچ یک از این خصلت‌ها به خود آن بزرگوار دخلی ندارد، برای خود ایشان چه مقامی قرار داده است؟!

حضرت فرمودند: خدای متعال او را به پیامبر(صلی الله علیه و آله) ملحق نموده و او هم در درجه و منزلت پیامبر(صلی الله علیه و آله) می‌باشد.

سپس حضرت صادق(علیه السلام) این آیه را تلاوت کردند که: «کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند فرزندانشان را به آنان ملحق می‌کنیم»[1].

✿✿✿



﴿در شأن آیه اکمال دین و اتمام نعمت﴾

۴۳۴ - قال حدثنا قيس بن الربيع عن أبي هارون عن أبي سعيد أَنَّ رَسُولَ اللّهِ(صلی الله علیه و آله) لَمَّا دَعَا النَّاسَ بِغَدِيرِ خُمٍّ أَمَرَ بِمَا كَانَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ مِنَ الشَّوْكِ، فَقَامَ وَ ذَلِكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، دَعَا النَّاسَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ(علیه السلام)، فَأَخَذَ بِضَبْعَيْهِ فَرَفَعَهُمَا فَلَمْ يَفْتَرِقُوا حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً»[2].

فَقَالَ رَسُولُ اللّهِ(صلی الله علیه و آله) اللّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَ إِتْمَامِ النِّعْمَةِ وَ رِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ الوِلَايَةِ لِعَلِيٍّ [بَعدِي].

از ابو سعید خدری روایت شده است که: پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) هنگامی که مردم را در غدیر خم فرا خواند، دستور داد آنچه خار زیر درخت بود کنده شود، و آن روز پنجشنبه بود، سپس آن حضرت بازوی علیّ بن ابی‌طالب(علیه السلام) را گرفت و بلند کرد بطوری که سفیدی زیر بغل هر دو آنها ظاهر گردید و آنها را به ولایت علی(علیه السلام) فرا خواند.

در این هنگام این آیه نازل شد که: «امروز دین شما را کامل کردم، و نعمتم را بر شما تمام نمودم، و اسلام را بعنوان دین برتر برای شما پسندیدم». رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: اللّه

۱- و از پاداش عملشان چیزی نمی‌کاهیم؛ و هرکس در گرو اعمال خویش است».
۲- سوره مبارکه مائده، آیه ۳.



اکبر! بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت پروردگار به رسالت من و ولایت علیّ عليه السلام بعد از من.

قال محمّد بن أبي القاسم رحمه الله: قال أبوسعيد السجستاني في كتاب الولاية: هذا حديث غريب حسن من حديث قيس بن الربيع الأسدي الكوفي، عن أبي‌هارون عمارة بن جوين العبدي، عن أبي‌سعيد سعد بن مالک بن سنان الخدري الأنصاري، عن النّبي صلى الله عليه وآله، فهذه الألفاظ لا أعلم أحداً حدّث به عنه غير أبي زكريا يحيى بن عبد الرحمن الجماني الكوفي و ما كتبناه إلاّ بهذا الإسناد.

و المشهور أنّ نزول هذه الآية كان يوم حجّة الوداع، فأمّا يوم غدير خمّ فلم أكتبه إلاّ من هذا الوجه و اللّه اعلم.

قال محمّد: و يوم الغدير أيضا كان في حجّة الوداع و لأنّها لم تكن في يوم واحد، فما إنكار أبي‌سعيد من الخبر؟ اللّهم إلاّ أن يريد بقوله إنّ نزول هذه الآية كان يوم حجة الوداع أنّها نزلت بمكة، فإنّه ذكر ذلک و يكون وجه الجمع بين الروايات في ذلک أنّ الآية و الأمر بإظهار الولاية و أخذ العهد و البيعة نزل به جبرئيل عليه السلام في عرفات على ما تبين لي ذلک فانتظر النبي صلى الله عليه وآله رجوعه إلى المدينة ليعرضه عليهم لها لما رآه من المصلحة في ذلک و لم يكن جبرئيل أمره عن اللّه بتعجيل ذلک ثم تغيّرت المصلحة بعد ذلک و يكون جاءه جبرئيل هناک و لم يبين له متى يظهر و أين يفعل ذلک لأنّ تأخير البيان جائز عن وقت الخطاب للمصلحة و لأنّ الواجب عندنا لمن سمع مطلق الأمر و لا قرينة و لا دلالة أن يعلم أنّه مأمور بإتيانه فيتوقف في انقطاعه على تعيين الوقت، فعزم النبي على تبليغه إذا دخل المدينة، فلما بلغ موضع الغدير جاءه جبرئيل بآية التهديد فأبان الوقت و الموضع و أمره بالأداء فروى الناس ذلک على حسب ما عرفوا و أحبّوا و شرح جميع ذلک نعرفه يطول الكتاب بذكره.

طبری می‌گوید: ابوسعید سجستانی در کتاب الولایه این حدیث را آورده و گفته است که حدیث نیکو و غریبی است، که از قیس بن ربیع اسدی کوفی از ابوهارون عمارة بن جوین عبدی، از ابوسعید سعد ابن مالک بن سنان خدری انصاری از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل شده است. و من سراغ ندارم کسی این روایت را با این الفاظ نقل کرده باشد بجز ابوزکریا یحیی



بن عبدالرحمن جمانی کوفی، و ما آن را ننگاشتیم مگر با این اسناد، در حالی که مشهور این است که نزول این آیه شریفه در حجة الوداع بوده ولی روز غدیر را من ننوشته بودم مگر به این صورت، و خداوند داناتر است.

طبری می‌گوید، و روز غدیر نیز در حجة الوداع بوده و بخاطر اینکه در یک روز نبوده چه دلیلی داشته که ابوسعید از آن تعجب نماید؟ مگر اینکه منظورش از این سخن که آیه در حجة الوداع نازل شده این باشد که یعنی در مکه نازل شده است، که این را هم گفته است.

و جمع بین روایات به این است که بگوئیم، نزول آیه و امر به اظهار ولایت و گرفتن پیمان و بیعت برای علی علیه السلام را جبرئیل در عرفات آورده است، آنگونه که بر من اینطور آشکار شده است، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله منتظر بازگشت به مدینه بوده تا بر آنها عرضه کند چون مصلحتی در آن می‌دیده، و جبرئیل از ناحیه خداوند امر به تعجیل در بیان آن نکرده بوده بلکه بعدا مصلحت تغییر کرده و جبرئیل نازل شده ولی چون در ابتدا وقتی تعیین نشده بوده و تاخیر بیان از وقت خطاب نیز بخاطر مصلحت جایز است، و در فقه ما هنگامی که مطلق امر صادر شده باشد واجب می‌شود و قرینه و دلالتی هم نیست تا بدانیم که پیامبر مامور به ابلاغ آن بوده، لذا پیامبر تصمیم گرفته که در هنگام ورود به مدینه آن را ابلاغ کنند اما چون به محل غدیر خم رسیده آیه تهدید (فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَه، یعنی اگر اینک ابلاغ نکنی رسالت خدا را بجای نیاورده‌ای) توسط حضرت جبرئیل نازل شده و وقت و مکان ابلاغ را مشخص نموده و امر کرده به ادای تبلیغ، از این رو مردم آن را بر حسب آنچه می‌شناختند و دوست داشتند نقل کرده‌اند.[1]

و البته بیان این مسئله شرح مفصلی می‌خواهد که ما چون نمی‌خواهیم در اینجا بطول انجامد، لذا از ذکر آن اجتناب می‌کنیم.



۱- يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ، وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از شرّ مردم نگاه می‌دارد؛ و خدا کافران را هدایت نمی‌کند. سوره مائدة: آیه ۶۷.

***



﴿ ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم ﴾

۴۳۵ - عن أنس بن مالک عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: نَحْنُ بَنُو عَبدِالمُطَّلِب سَادَةُ أَهْلِ الجَنَّة أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ جَعْفَرٌ وَ الحَسَنُ وَ الحُسَينُ وَ فَاطِمَة عليهم السلام.

انس بن مالک از پیامبر صلى الله عليه وآله روایت کرده است که فرمودند: ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشت هستیم، من و علی علیه السلام و جعفر علیه السلام و حسن و حسین علیهما السلام و فاطمه علیها السلام.

***

﴿ تفسیر «اَلحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العَالَمِین» از زبان امام عسکری علیه السلام ﴾

۴۳۶ - قال حدثنا يوسف بن محمّد بن زياد و علي بن محمّد بن سيار عن أبويهما عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ مُوسَى بنِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ عليهم السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الرِّضَا عليه السلام فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله! أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، مَا تَفْسِيرُهُ؟

فَقَالَ عليه السلام: لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنِ الْبَاقِرِ عَنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ عليهم السلام أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، مَا تَفْسِيرُهُ؟

فَقَالَ عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ هُوَ أَنْ عَرَّفَ عِبَادَهُ بَعْضَ نِعَمِهِ عَلَيْهِمْ جُمَلًا، إِذْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى مَعْرِفَةِ جَمِيعِهَا بِالتَّفْصِيلِ، لِأَنَّهَا أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى، أَوْ تُعْرَفَ، فَقَالَ لَهُمْ قُولُوا: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ هُمُ الْجَمَاعَاتُ مِنْ كُلِّ مَخْلُوقٍ مِنَ الْجَمَادَاتِ وَ الْحَيَوَانَاتِ، فَأَمَّا الْحَيَوَانَاتُ فَهُوَ يَقْلِبُهَا فِي قُدْرَتِهِ، وَ يَغْذُوهَا مِنْ رِزْقِهِ، وَ يَحُوطُهَا بِكَنَفِهِ، وَ يُدَبِّرُ كُلًّا مِنْهَا بِمَصْلَحَتِهِ.

وَ أَمَّا الْجَمَادَاتُ: فَهُوَ يُمْسِكُهَا بِقُدْرَتِهِ يُمْسِكُ الْمُتَّصِلَ مِنْهَا أَنْ يَتَهَافَتَ، وَ يُمْسِكُ



الْمُتَهَافِتَ مِنْهَا أَنْ يَتَلَاصَقَ، «وَ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلاَّ بِإِذْنِهِ»[1]، وَ يُمْسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَنْخَسِفَ إِلاَّ بِأَمْرِهِ، إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ رَئُوفٌ رَحِيمٌ.

قَالَ عليه السلام: وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ مَالِكُهُمْ وَ خَالِقُهُمْ وَ سَائِقُ أَرْزَاقِهِمْ إِلَيْهِمْ مِنْ حَيْثُ يَعْلَمُونَ وَ مِنْ حَيْثُ لاَ يَعْلَمُونَ. فَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ، وَ هُوَ يَأْتِي ابْنَ آدَمَ عَلَى أَيِّ سِيرَةٍ سَارَهَا مِنَ الدُّنْيَا، لَيْسَ تَقْوَى مُتَّقٍ بِزَائِدِهِ وَ لَا فُجُورُ فَاجِرٍ بِنَاقِصِهِ، وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ سِتْرٌ، وَ هُوَ طَالِبُهُ، وَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ يَفِرُّ مِنْ رِزْقِهِ لَطَلَبَهُ رِزْقُهُ كَمَا يَطْلُبُهُ الْمَوْتُ، فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: قُولُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا، وَ ذَكَرَنَا بِهِ مِنْ خَيْرٍ فِي كُتُبِ الْأَوَّلِينَ، قَبْلَ أَنْ نَكُونَ. فَفِي هَذَا إِيجَابٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ عَلَى شِيعَتِهِمْ أَنْ يَشْكُرُوهُ بِمَا فَضَّلَهُمْ. وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ: لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام وَ اصْطَفَاهُ نَجِيًّا، وَ فَلَقَ لَهُ الْبَحْرَ، وَ نَجَّى بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ أَعْطَاهُ التَّوْرَاةَ وَ الْأَلْوَاحَ، رَأَى مَكَانَهُ مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ: يَا رَبِّ! لَقَدْ أَكْرَمْتَنِي بِكَرَامَةٍ لَمْ تُكْرِمْ بِهَا أَحَداً قَبْلِي.

فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: يَا مُوسَى! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله أَفْضَلُ عِنْدِي مِنْ جَمِيعِ مَلَائِكَتِي وَ جَمِيعِ خَلْقِي؟

قَالَ [مُوسَى]: يَا رَبِّ! فَإِنْ كَانَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله أَكْرَمَ عِنْدَكَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ، فَهَلْ فِي آلِ الْأَنْبِيَاءِ أَكْرَمُ مِنْ آلِي؟

قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: يَا مُوسَى! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام عَلَى جَمِيعِ آلِ النَّبِيِّينَ كَفَضْلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله عَلَى جَمِيعِ الْمُرْسَلِينَ؟

فَقَالَ مُوسَى عليه السلام: يَا رَبِّ! فَإِنْ كَانَ آلُ مُحَمَّدٍ عليهم السلام كَذَلِكَ فَهَلْ فِي أُمَمِ الْأَنْبِيَاءِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ مِنْ أُمَّتِي؟ ظَلَّلْتَ عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَ أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى وَ فَلَقْتَ لَهُمُ الْبَحْرَ؟

فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا مُوسَى أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فَضْلَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَمِ كَفَضْلِهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي؟

فَقَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ لَيْتَنِي كُنْتُ أَرَاهُمْ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى! إِنَّكَ لَنْ

۱- سوره مبارکه حج، آیه ۶۵.



تَرَاهُمْ فَلَيْسَ هَذَا أَوَانَ ظُهُورِهِمْ، وَ لَكِنْ سَوْفَ تَرَاهُمْ فِي الْجِنَانِ، جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ الْفِرْدَوْسِ بِحَضْرَةِ مُحَمَّدٍ(ص) فِي نَعِيمِهَا يَتَقَلَّبُونَ، وَ فِي خَيْرَاتِهَا يَتَبَجَّحُونَ [يَتَبَحْبَحُونَ]، أَفَتُحِبُّ أَنْ أُسْمِعَكَ كَلَامَهُمْ؟

فَقَالَ: نَعَمْ إِلَهِي.

قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: قُمْ بَيْنَ يَدَيَّ وَ اشْدُدْ مِئْزَرَكَ قِيَامَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ.

از حضرت عسکری(ع) از آباء گرامی‌شان(ع) روایت شده که فرمودند: مردی خدمت امام رضا(ع) رسیده و عرض کرد: یا ابن رسول الله! تفسیر آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را برای من بفرمائید.

حضرت فرمودند: پدرم از جدّم از حضرت باقر از حضرت زین العابدین از پدرشان(ع) نقل کردند که: مردی خدمت امیرالمؤمنین(ع) عرض کرد: تفسیر «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را برایم بفرمائید.

امیرالمؤمنین(ع) فرمود: الحمد لله اینست که خداوند به بندگان خود بعضی از نعمت‌هایش را معرفی نموده، نه تمام آنها را به تفصیل، زیرا که آنها بیش از حد شمارش و شناخت هستند، به آنها فرموده: بگوئید الْحَمْدُ لِلَّهِ ستایش خدا را بر نعمتهائی که بما ارزانی داشته.

و پروردگار عالمیان عبارت است از (پرورش دهنده بودن خداوند نسبت به) تمام مخلوقات از جمادات و حیوانات.

امّا پرورش حیوانات به این است که آنها را با قدرت خود می‌گرداند و متحوّل می‌کند و از روزی خویش به آنها می‌خوراند و در قبضه قدرت خویش آنها را نگه می‌دارد، و امور آنها را با مصلحت خود تدبیر می‌نماید.

و اما پرورش جمادات به این است که آنها را با قدرت خود نگه می‌دارد. آنهائی که به هم متصل هستند از پاشیدن و ریختن‌شان حفظ می‌کند و آنها که از هم پاشیده و جدا هستند



را از اتّصال پیدا کردن به هم باز می‌دارد، «آسمان را نمی‌گذارد که بر زمین فرو افتد مگر با اذن حضرت حق» و زمین را نگه می‌دارد از فرو ریختن مگر به امرش زیرا خداوند نسبت به بندگانش مهربان و رحیم است.

فرمود: ربّ العالمین یعنی مالک و خالق آنها و سوق دهنده روزی بسوی آنها، از جاهایی که می‌دانند و از جاهایی که نمی‌دانند و حتی انتظار آن را هم ندارند.

پس روزی قسمت شده است، و فرزند آدم هر طور در امور دنیوی‌اش رفتار کند به او داده می‌شود، نه تقوای پرهیزکار سبب افزایش روزی می‌شود، و نه تبهکاری تبهکار موجب نقصان آن می‌گردد[1]، بین او و روزی پرده‌ای است، و آن در جستجوی صاحب خویش است، اگر یکی از شما از روزی خود فرار کند روزی او را می‌جوید مانند مرگ که صاحبش را می‌جوید، خداوند متعال فرموده بگوئید «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى مَا اَنْعَمَ عَلَيْنَا» ستایش خدای را بر نعمتهائی که بما ارزانی داشته، و ما را یاد کرده به نیکی در کتاب‌های پیشینیان قبل از آن که پا به عرصه وجود گذاشته باشیم.

در این مطلب الزامی است برای محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله و شیعیان آنها که سپاسگزاری کنند او را بواسطه فضیلتی که بایشان بخشیده، چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی خداوند موسی بن عمران علیه السلام را مبعوث کرد و او را برگزید دریا را برایش شکافته و بنی‌اسرائیل را نجات بخشید و به او تورات و الواح را داد، خود را دارای قرب و منزلت نزد خدا دیده به خداوند عرض کرد: پروردگارا! مرا چنان گرامی داشته‌ای که گمان ندارم قبل از من احدی را این مقدار گرامی داشته باشی!

خداوند متعال فرمود: ای موسی! مگر نمی‌دانی که محمّد صلی الله علیه و آله نزد من از تمام ملائکه و همه خلق بهتر است؟

۱- امیرالمؤمنین فرمودند: روزی بر دو قسم است: روزی قسمت شده‌ای که او بدنبال تو می‌گردد، و روزی دیگری که تو بدنبال او می‌روی، بنابر این روزی قسمت شده تقدری است از ناحیه حضرت حق که حتما به تو خواهد رسید و در روایت آمده که تا انسان آخرین روزی مقدر خود را نخورد از دنیا نخواهد رفت. اما قسم دوم آن روزی است که با سعی و تلاش و دعا و تقوا و کارهای خیر به انسان داده می‌شود.



موسی علیه السلام عرض کرد، خداوندا! اگر محمّد صلی الله علیه و آله گرامی‌تر است نزد تو از تمام جهانیان، آیا در میان آل پیامبران گرامی‌تر از آل من وجود دارد؟

خداوند فرمود، ای موسی! مگر نمی‌دانی که برتری آل محمّد علیهم السلام بر تمام آل پیامبران مانند فضیلت محمّد صلی الله علیه و آله است بر پیامبران؟

موسی علیه السلام عرض کرد، بارخدایا! اگر آل محمّد علیهم السلام چنین هستند پس آیا میان امت‌های انبیاء برتر از امت من هستند؟ سایه بر سر آنها افکندی و شیر، خشت و مرغ بریان بر آنها نازل کردی، و دریا را بر آنها شکافتی.

خداوند فرمود، ای موسی! نمی‌دانی که فضل امّت محمّد صلی الله علیه و آله بر تمام امت‌ها مانند فضل محمّد صلی الله علیه و آله است بر تمام خلق؟

موسی علیه السلام عرض کرد، کاش آنها را می‌دیدم.

خداوند متعال به او وحی کرد که، تو آنها را نخواهی دید، هنوز موقع ظهور آنها نیسته ولی در آینده در بهشت آنها را خواهی دید، در بهشت‌های عدن و فردوس، در حضور محمّد صلی الله علیه و آله غرق در نعمت‌ها و تکیه بر جایگاههای لذت بخش آن زده‌اند. آیا دوست داری صدای سخن آنها را بشنوی؟

موسی علیه السلام عرض کرد، آری پروردگارا.

فَفَعَلَ ذَلِکَ مُوسَی علیه السلام فَنَادَی: رَبَّنَا عَزَّوَجَلَّ یَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، فَأَجَابُوهُ کُلُّهُمْ وَ هُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ، لَبَّیْکَ اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ لَا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَکَ وَ الْمُلْکَ لَا شَرِیکَ لَکَ.

قَالَ: فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ تِلْکَ الْإِجَابَةَ شِعَارَ الْحَجِّ، ثُمَّ نَادَی رَبُّنَا عَزَّوَجَلَّ: یَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله: إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي وَ عَفْوِي قَبْلَ عِقَابِي، فَقَدِ اسْتَجَبْتُ لَکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْعُونِي، وَ أَعْطَیْتُکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَسْأَلُونِي، مَنْ لَقِیَنِي مِنْکُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ،

فرمود، بایست و کمربند خود را محکم ببند مانند ایستادن یک بنده ذلیل در مقابل

فرمانروای جلیل.

چون حضرت موسی علیه السلام فرمان الهی را انجام داد پروردگار عزّوجل ندا داد، ای امّت محمّد صلی الله علیه و آله!

همه در حالی که در اصلاب پدران و ارحام مادران خود بودند جواب دادند «لبّیک بارخدایا لبّیک، تو شریکی نداری، همانا ستایش و نعمت‌ها و پادشاهی از آن توست».

آنگاه خداوند متعال همین جواب آنها را شعار حج قرار داد.

سپس خطاب کرد: ای امّت محمّد صلی الله علیه و آله!

من رحمتم بر غضبم سبقت دارد، و عفوم قبل از عقاب و کیفرم می‌باشد، پیش از آنکه مرا بخوانید دعای شما را مستجاب کرده‌ام، و قبل از اینکه از من بخواهید به شما عطا کرده‌ام، هرکس مرا با گواهی «لا اله الاّ اللّه وحده لا شریک له، و محمّد صلی الله علیه و آله عبده و رسوله» بخواند و در ادعای خود صادق باشد و کردارش موافق گفتارش باشد.

صَادِقٌ فِي أَقْوَالِهِ مُحِقٌّ فِي أَفْعَالِهِ، وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَخُوهُ وَ وَصِيُّهُ مِنْ بَعْدِهِ، وَ وَلِيُّهُ، وَ يَلْتَزِمُ طَاعَتَهُ كَمَا يَلْتَزِمُ طَاعَةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، وَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ الْمُصْطَفَيْنَ الْمُطَهَّرِينَ الْمُبَلِّغِينَ [الْمُبَانِينَ] بِعَجَائِبِ آيَاتِ اللَّهِ وَ دَلَائِلِ حُجَجِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِهِمَا أَوْلِيَائِي [أَوْلِيَاؤُهُ] أُدْخِلُهُ جَنَّتِي، وَ إِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ.

و شهادت دهد به اینکه علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام برادر و وصیّ او پس از پیامبر خداست، و مقام ولایت از آن اوست و اطاعت او را مانند اطاعت پیامبر بر خود لازم شمرد، و گواهی دهد که اولیای برگزیده پاک سرشت خدا (ائمه هدی علیهم السلام) که آیات شگفت خدا را تبلیغ می‌کنند و دارای براهین حجت خداوند هستند، پس از محمّد و علی علیهما السلام جانشینان و اولیاء اویند، کسی که چنین گواهی بدهد، او را به بهشتم وارد می‌کنم، هرچند گناهانش به اندازه کف دریا باشد.

قَالَ علیه السلام: فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّنَا مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا، أُمَّتَكَ بِهَذِهِ الْكَرَامَةِ.





ثُمَّ قَالَ عَزَّوَجَلَّ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله: قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى مَا اخْتَصَّنَا بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضِيلَةِ.

وَ قَالَ لِأُمَّتِهِ: قُولُوا أَنْتُمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى مَا اخْتَصَّنَا بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضَائِلِ.

از این رو وقتی خداوند عزّوجل پیامبر ما محمّد مصطفی صلى الله عليه وآله را مبعوث کرد، فرمود: ای محمّد! تو در کوه طور نبودی، وقتی که ما امّت تو را با این کرامت ندا دادیم.

سپس خداوند عزّوجل فرمود، ای محمّد! بگو «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» سپاس خدای را پروردگار جهانیان، که ما را با این فضایل بر سایر امّت‌ها امتیاز بخشید.

***

﴿ اخبار جبرئیل از شهادت مظلومانه امام حسین عليه السلام ﴾

۴۳۷ - عن أبي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: بَيْنَا الْحُسَيْنُ عليه السلام عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذْ أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَتُحِبُّهُ؟

قَالَ صلى الله عليه وآله: نَعَمْ.

قَالَ: أَمَا إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ، فَحَزِنَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِذَلِكَ حُزْناً شَدِيداً.

فَقَالَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام: أَيَسُرُّكَ أَنْ أُرِيَكَ التُّرْبَةَ الَّتِي يُقْتَلُ فِيهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَخَسَفَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام مَا بَيْنَ مَجْلِسِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى كَرْبَلَاءَ، حَتَّى الْتَقَتِ الْقِطْعَتَانِ هَكَذَا، وَ جَمَعَ بَيْنَ السَّبَّابَتَيْنِ، فَتَنَاوَلَ بِجَنَاحَيْهِ مِنَ التُّرْبَةِ، فَنَاوَلَهَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، ثُمَّ دُحِيَتِ الْأَرْضُ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفِ الْعَيْنِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: طُوبَى لَكِ مِنْ تُرْبَةٍ وَ طُوبَى لِمَنْ يُقْتَلُ فِيكِ.

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: هنگامی که حضرت حسین عليه السلام (در هنگام طفولیت) نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله بود، جبرئیل عليه السلام نازل شد و عرض کرد: ای محمّد! آیا او را دوست داری؟

حضرت فرمود: آری.

جبرئیل گفت: اما بدان که امّت تو بزودی او را خواهند کشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله از شنیدن این مطلب بسیار محزون شد.

جبرئیل عرض کرد: آیا دوست داری آن تربتی که در آن به شهادت می‌رسد به تو نشان دهم؟

فرمود: آری.

در این هنگام گویا میان جایگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سرزمین کربلا برداشته شد و جبرئیل در یک چشم برهم زدنی قطعه‌ای از خاک کربلا را این گونه (و حضرت با دو انگشت سبابه خویش اشاره کردند) با دو بالش برداشت، و به رسول خدا صلی الله علیه و آله داد، و سپس سریع‌تر از یک چشم بر هم زدن زمین به حالت اول برگشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خوشا به حال تو ای خاک کربلا، و خوشا به حال آن کس که بر روی تو به شهادت می‌رسد.



***

﴿ دستور امام صادق علیه السلام در کیفیت مداوا با تربت سیدالشهدا علیه السلام ﴾

۴۳۸ - قال حدثنا الحسن بن علي بن أبي المغيرة عن الحرث بن المغيرة النصري قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ علیه السلام: إِنِّي رَجُلٌ كَثِيرُ الْعِلَلِ وَ الْأَمْرَاضِ، وَ مَا تَرَكْتُ دَوَاءً إِلَّا تَدَاوَيْتُ بِهِ فَمَا انْتَفَعْتُ بِه.

فَقَالَ علیه السلام لِي: أَيْنَ أَنْتَ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام؟ فَإِنَّ فِيهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمْناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، فَإِذَا أَخَذْتَهُ فَقُلْ: «اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الطِّينَةِ وَ بِحَقِّ الْمَلَكِ الَّذِي أَخَذَهَا، وَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي قَبَضَهَا، وَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ افْعَل بِي كَذَا وَ كَذَا[1].

---

۱ - و في كامل الزيارات عوضا من و افعل بي كذا و كذا «وَ اجْعَلْ لِي فِيهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ، وَ أَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ».



از حرث بن مغیره نصری روایت شده که به حضرت صادق عرض کردم: من مردی هستم مبتلا که به مرض و بیماری زیاد مبتلا می‌شوم، و دوائی نیست که آن را برای مداوا مصرف نکرده باشم، ولی بهبودی برایم حاصل نشده، چه باید بکنم؟

حضرت به من فرمودند: چرا از تربت قبر حسین غافل مانده‌ای؟ در آن شفا از هر دردی و امان از هر خوف و هراسی نهفته است، البته وقتی خواستی آن را بکار ببری باید بگویی:

بار خدایا! از تو می‌خواهم به حق این تربت و به حق فرشته‌ای که آن را برگرفته و به حق پیامبری که آن را ستانده و به حق وصیّ او که در آن مدفون شده، که درود فرستی بر محمّد و اهل بیتش علیهم‌السلام و با من اینگونه و آنگونه رفتار کنی.(۱)

قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُوعَبدِاللّه علیه‌السلام: أَمَّا الْمَلَکَ الَّذِي قَبَضَهَا [أَخَذَهَا] فَهُوَ جَبْرَئِيلُ علیه‌السلام وَ أَرَاهَا النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ: هَذِهِ تُرْبَةُ حُسَيْنٍ، تَقْتُلُهُ أُمَّتُکَ مِنْ بَعْدِکَ، وَ [النَّبِيُّ] الَّذِي قَبَضَهَا، فَهُوَ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله، وَ أَمَّا [الْوَصِيُّ] الَّذِي حَلَّ فِيهَا فَهُوَ الْحُسَيْنُ [سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ] وَ الشُّهَدَاءِ.

راوی می‌گوید: سپس حضرت فرمودند: فرشته‌ای که تربت را برگرفته جبرئیل علیه‌السلام بود و آن را به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نشان داده و گفت: این تربت فرزندت حسین علیه‌السلام است، بعد از تو امّتت او را به شهادت می‌رسانند.

و آن پیامبری که آن را ستانده وجود مبارک حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد و اما وصیّی که در آن مدفون گشته حسین بن علی علیه‌السلام [سالار شهیدان] است که به همراه شهدای کربلا در آن تربت مقدس مدفون گشته‌اند.

قُلْتُ: قَدْ عَرَفْتُ جُعِلتُ فِدَاکَ الشِّفَاءَ مِنْ کُلِّ دَاءٍ، فَکَيْفَ الْأَمنُ [الْأَمَانُ] مِنْ کُلِّ خَوْفٍ؟

قَالَ علیه‌السلام: إِذَا خِفْتَ سُلْطَاناً أَوْ غَيْرَ سُلطَانٍ فَلَا تَخْرُجَنَّ مِنْ مَنْزِلِکَ إِلاَّ وَ مَعَکَ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام، فَتَقُولُ: «اَللَّهُمَّ إِنِّي أَخَذْتُهُ مِن قَبرِ وَلِيِّکَ وَ ابْنَ وَلِيِّکَ وَ اجْعَلْهُ لِي أَمْناً وَ حِرزاً لِمَا أَخَافُ وَ مَا لاَ أَخَافُ»(۲)، فَإِنَّهُ قَدْ يَرِدُ عَلَيْکَ مَا [لاَ] تَخَافُ.

۱- در روایت کامل الزیارات آمده بجای این جمله بگو: و قرار بده برای من در آن شفای از هر دردی، و امان از هر خوف و هراسی.

۲- النسخة من کامل الزيارات: «اَللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ طِينَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ وَلِيِّکَ وَ ابْنِ وَلِيِّکَ، اتَّخَذْتُهَا حِرزاً لِمَا أَخَافُ، وَ

قَالَ الحَرثِ بنِ المُغَيرَةُ: فَأَخَذْتُ كَمَا اَمَرَنِي و قُلتُ مَا قَالَ، فَصَحَّ جِسمِي وَ كَانَ لِي أَمَاناً مِنْ كُلِّ مَا خِفْتُ وَ مَا لَمْ أَخَفْ، كَمَا قَالَ اَبُوعَبدِ اللّٰه عليه السلام فَمَا رَأَيْتُ مَعَ ذٰلِكَ بِحَمْدِ اللّٰهِ [بَعْدَهَا] مَكْرُوهاً وَ لاٰ مَحْذُوراً.

به حضرت عرض کردم فدایتان شوم، شفا از هر دردی را دانستم، امّا چگونه امان از هر خوف و هراسی است؟

حضرت فرمودند: هرگاه از سلطان و یا هر قدرتمندی خوف و هراس داشتی، از منزلت خارج مشو مگر اینکه قدری از تربت قبر حسین علیه السلام با تو باشد و هنگامی که می‌خواهی آن را برداری بگو، «خداوندا! این تربت قبر حسین علیه السلام ولیّ تو و فرزند ولیّ توست، آن را برای حفظ از آنچه خوف دارم و از آنچه خوف ندارم، برداشته‌ام».

البته این فقره یعنی «از آنچه خوف ندارم» را هم بگو، زیرا گاهی حوادثی پیش می‌آید که از آنها خوف و هراسی نداری و احتمال پیش آمدنش را هم نمی‌دادی.

راوی می‌گوید: پس تربت را به همان طوری که حضرت دستور فرموده بودند برداشتم، و به خدا سوگند بدنم صحت و بهبودی یافت و برایم امان شد از تمام چیزهایی که از آنها خوف و هراس داشتم و نداشتم، عیناً همان طوری که حضرت فرموده بودند، و پس از آن بحمدالله هیچ امر مکروه و ناگواری برایم پیش نیامد.

❁❁❁



﴿ عظمت عقیق از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله ﴾

۴۳۹ - قال حدثنا عبد الرزاق عن معمر عن الزهري عن عروة عن عائشة قالت: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله وَ فِي يَدِهِ خَاتَمُ فِضَّةٍ عَقِيقٍ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّٰه! مَا هٰذَا الفَصُّ؟

فَقَالَ لِي: هٰذَا مِنْ جَبَلٍ أَقَرَّ لِلّٰهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِي بِالنُّبُوَّةِ وَ لِعَلِيٍّ بِالوِلاٰيَةِ وَ لِوُلْدِهِ بِالإِمَامَةِ وَ لِشِيعَتِهِ بِالجَنَّةِ.

لِمَا لاٰ أَخَافُ».



عایشه نقل می‌کند که بر رسول خدا(ص) وارد شدم و دیدم در دستشان انگشتر عقیق نقره‌ای بود، عرض کردم: این انگشتر چیست؟

حضرت به من فرمودند: این (عقیق)کوهی است که به ربوبیت خدا و نبوت من و ولایت علی(ع) و امامت فرزندانش(ع) و به بهشتی بودن شیعیانش شهادت وگواهی داده است.

❁❁❁

﴿کنیز مغربی و همسری امام کاظم(ع)﴾

۴۴۰ - قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن يعقوب بن إسحاق عن أبي زكريا الواسطي عن هشام بن أحمد قال: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ(ع): هَلْ عَلِمْتَ أَحَداً مِنْ أَهْلِ الْمَغْرِبِ قَدِمَ؟

قُلْتُ: لَا.

قَالَ: بَلَى، قَدْ قَدِمَ رَجُلٌ، فَانْطَلِقْ بِنَا [إِلَيْهِ]

فَرَكِبَ وَرَكِبْنَا مَعَهُ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى الرَّجُلِ، فَإِذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَغْرِبِ مَعَهُ رَقِيقٌ، فَقَالَ لَهُ اعْرِضْ عَلَيْنَا.

فَعَرَضَ عَلَيْنَا تِسْعَ جَوَارٍ، كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ أَبُوالْحَسَنِ(ع) لَا حَاجَةَ لِي فِيهَا.

ثُمَّ قَالَ: اعْرِضْ عَلَيْنَا.

قَالَ: مَا عِنْدِي شَيْءٌ.

فَقَالَ: بَلَى اعْرِضْ عَلَيْنَا.

قَالَ: لَا وَ اللَّهِ، مَا عِنْدِي إِلَّا جَارِيَةٌ مَرِيضَةٌ.

فَقَالَ لَهُ: مَا عَلَيْكَ أَنْ تَعْرِضَهَا؟

فَأَبَى عَلَيْهِ ثُمَّ انْصَرَفَ.

هشام بن احمد روایت کرده است که روزی حضرت اباالحسن اول یعنی موسی بن جعفر(ع) به من فرمودند: نفهمیدی برده فروشی از مغرب آمده است یا نه؟

عرض کردم: خیر.

فرمودند: آری، یک نفر آمده بیا با هم برویم پیش او. هر دو سوار بر مرکب شده و رفتیم، دیدم مردی با چند برده از طرف مغرب آمده است.

حضرت فرمود: کنیزهای خود را نشان بده.

نُه کنیز نشان داد، هر کدام را که حضرت کاظم مشاهده می‌کرد، می‌فرمود: نه، این را نمی‌خواهم.

حضرت فرمود: باز هم اگر هست بیاور.

عرض کرد: دیگر کنیزی نمانده.

حضرت فرمود: چرا هنوز هست.

عرض کرد: نه بخدا، فقط کنیز مریضی دارم.

فرمود: چه مانعی دارد! همان را هم نشان بده

او از نشان دادن امتناع ورزید و ما بازگشتیم.

ثُمَّ إِنَّهُ أَرْسَلَنِي مِنَ الْغَدِ إِلَيْهِ، فَقَالَ لِي: قُلْ لَهُ كَمْ غَايَتُكَ فِيهَا؟ فَإِذَا قَالَ كَذَا وَ كَذَا، فَقُلْ قَدْ أَخَذْتُهَا، فَأَتَيْتُهُ، فَقَالَ هِيَ لَكَ، وَ لَكِنْ مَنِ الرَّجُلُ الَّذِي كَانَ مَعَكَ بِالْأَمْسِ؟

فَقُلْتُ: رَجُلٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

فَقَالَ: مِنْ أَيِّ بَنِي هَاشِمٍ؟

فَقُلْتُ: مَا عِنْدِي أَكْثَرُ مِنْ هَذَا.

فَقَالَ: أُخْبِرُكَ عَنْ هَذِهِ الْوَصِيفَةِ إِنِّي اشْتَرَيْتُهَا مِنْ أَقْصَى الْمَغْرِبِ، فَلَقِيَتْنِي امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَقَالَتْ مَا هَذِهِ الْوَصِيفَةُ مَعَكَ؟

فَقُلْتُ: اشْتَرَيْتُهَا لِنَفْسِي.

امام فردای آن روز صبح مرا پیش او فرستاد و فرمود: به او بگو آن کنیز را به چند می‌فروشی؟

او خواهد گفت: به فلان مبلغ.





بگو: خریدم.

او هم قبول کرد و گفت: کنیز مال شما، امّا بگو ببینم آن مردی که دیروز با تو بود که بود؟

گفتم: مردی از بنی‌هاشم بود.

پرسید: از کدام بنی‌هاشم؟

گفتم: بیشتر از این از من مپرس.

گفت: امّا من می‌خواهم داستان این کنیز را برایت تعریف کنم. او را از اقصا نقاط مغرب خریده‌ام، زنی از اهل کتاب در بین راه مرا دید و گفت: این چه کنیزی است که همراه توست؟

گفتم: او را برای خودم خریده‌ام.

فَقَالَتْ مَا يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ هَذِهِ عِنْدَ مِثْلِكَ، إِنَّ هَذِهِ الْجَارِيَةَ يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ عِنْدَ خَيْرِ أَهْلِ الْأَرْضِ، فَلَا تَلْبَثُ عِنْدَهُ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى تَلِدَ مِنْهُ غُلَاماً يَدِينُ لَهُ شَرْقُ الْأَرْضِ وَ غَرْبُهَا.

قَالَ: فَأَتَيْتُهُ بِهَا، فَلَمْ تَلْبَثْ عِنْدَهُ إِلاَّ قَلِيلًا حَتَّى وَلَدَتْ عَلِيّاًعليه‌السلام.

گفت: چنین کنیزی شایسته نیست تا نزد چون تویی باشد، او باید نزد بهترین فرد روی زمین باشد، زیرا بزودی فرزندی از او متولد خواهد شد که شرق و غرب زمین تابع آئین او خواهند گردید.

هشام گفت: کنیز را برای حضرت موسی بن جعفرعليه‌السلام آوردم، مدت زمانی نگذشت که حضرت علیّ بن موسی الرضاعليه‌السلام از او متولد شد.

✽✽✽

﴿ مناظره امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام با رئیس یهود در مورد تفرقه امّت‌ها﴾

۴۴۱ - قال حدثنا محمّد بن جعفر بن محمّد قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَبدِاللّهِ‌عليه‌السلام، قَالَ الْمجَاشِعِي، وَ حَدَّثَنَا الرِّضَاعليه‌السلام عَنْ أَبِيهِ مُوسَى‌عليه‌السلام عَنْ أَبِيهِ أَبِي‌عَبْدِ اللَّه جَعْفَرٍعليه‌السلام عَنْ آبَائِهِ‌عليهم‌السلام قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاًعليه‌السلام يَقُولُ لِرَأْسِ الْيَهُودِ: كَمِ افْتَرَقْتُمْ؟

فَقَالَ عَلَى كَذَا وَ كَذَا فِرْقَةً.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: كَذَبْتَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: وَ اللّٰهِ لَوْ ثُنِيَتْ لِيَ الْوِسَادَةُ، لَقَضَيْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَاةِ بِتَوْرَاتِهِمْ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ، افْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَى إِحْدَى وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، سَبْعُونَ مِنْهَا فِي النَّارِ وَ وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَ هِيَ الَّتِي اتَّبَعَتْ يُوشَعَ بْنَ نُونٍ وَصِيَّ مُوسَى عليه السلام.

وَ افْتَرَقَتِ النَّصَارَى عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، إِحْدَى وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ، وَ وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَ هِيَ الَّتِي اتَّبَعَتْ شَمْعُونَ وَصِيَّ عِيسَى عليه السلام.

از امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام به دو طریق روایت شده است که از آباء گرامی‌شان علیهم السلام نقل کرده‌اند که فرمودند: شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام به رئیس یهودیان می‌فرمود: شما به چند فرقه تقسیم شده‌اید؟

او گفت: بر فلان تعداد فرقه.

حضرت فرمود: دروغ می‌گوئی!

سپس حضرت رو به مردم کردند و فرمودند: به خدا قسم، اگر بر مسند قضاوت می‌نشستم، بین اهل تورات با توراتشان، و میان اهل انجیل با انجیل‌شان، و با اهل قرآن به قرآن‌شان قضاوت می‌کردم.

همانا یهودیان به هفتاد و یک گروه متفرق شدند، که هفتاد گروه آنان در آتش، و یک گروه در بهشتند، و آن گروهی است که تابع یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السلام شدند.

و مسیحیان به هفتاد و دو گروه متفرّق شدند، که هفتاد و یک گروه آنان در آتش، و یک گروه در بهشتند، و آن گروهی است که تابع شمعون وصی حضرت عیسی علیه السلام شدند.

وَ تَفْتَرِقُ هَذِهِ الْأُمَّةُ عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ، وَ وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ، وَ هِيَ الَّتِي اتَّبَعَتْ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى صَدْرِهِ.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: ثَلَاثَ عَشْرَةَ فِرْقَةً مِنَ الثَّلَاثِ وَ السَّبْعِينَ كُلُّهَا تَنْتَحِلُ مَوَدَّتِي وَ حُبِّي، وَاحِدَةٌ مِنْهَا فِي الْجَنَّةِ، وَ اثْنَتَا عَشْرَةَ مِنْهَا فِي النَّارِ.





و این امّت به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند که هفتاد و دو فرقه در آتش، و یک فرقه اهل بهشت خواهند بود، و آن گروهی است که تابع وصی محمّد﷣ گردند و حضرت با دست به سینهٔ مبارک خویش زدند.

سپس فرمودند: سیزده گروه از هفتاد و سه فرقه، همگی دوستی و محبّت مرا ادعا می‌کنند ولی فقط یک گروه از آنها به بهشت خواهند رفت و دوازده فرقه دیگر در آتش هستند.

❀❀❀

﴿خداوند کسی را برمی‌انگیزد تا با شمشیر شما را دیندار کند﴾

۴۴۲ - قال حدثنا أسود بن عامر عن شريک عن منصور عن ربعي عَنْ عَلِيٍّ﷣: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَا مَعَاشِرَ قُرَيشٍ لَيَبْعَثَنَّ اللَّه عَلَيْكُم رَجُلاً مِنكُم قَدِ امْتَحَنَ اللَّه قَلْبَهُ لِلإيمَان فَيَضْرِبُكُم أَو يَضْرِبُ رِقَابَكُم.

قَالَ أَبُوبَكْرٍ: أَنَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّه؟

قَالَ: لاَ.

قَالَ عُمَر: أَنَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّه؟

قَالَ: لاَ وَ لَكِنَّهُ خَاصِفُ النَّعْلِ وَكَانَ قَدْ أَعْطَى عَلِيًّا﷣ نَعْلَهُ يَخْصِفُهُ.

ربعی از امیرالمؤمنین علی﷣ از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود: همانا خداوند مردی را از میان شما برمی‌انگیزد که قلبش را در ایمان آزموده است، آنگاه برای خدا شما را خواهد زد، یا اینکه فرمود: گردنهای شما را خواهد زد.

ابوبکر گفت: ای رسول خدا! آیا آن شخص من هستم؟

حضرت فرمودند: نه.

عمر گفت: آن شخص من هستم یا رسول اللّه؟

حضرت فرمودند: نه. منظورم آن وصله کننده کفش است، و همان وقت حضرت کفش

خود را داده بودند به علی علیه السلام تا پینه بزنند

***



﴿خداوند به من ده خصلت عطا فرموده که هریک را از خورشید...﴾

۴۴۳ - زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام عَنْ جَدِّهِ عليه السلام عَن عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: عَشْرُ خِصَالٍ أَحَبُّ لِي بِوَاحِدَةٍ، مَا طَلَعَتْ عَلَيهِ الشَّمْس.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ! أَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا الْآخِرَةِ، وَ أَنْتَ أَقْرَبُ الخَلائِقِ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي المَوقِفِ، وَ مَنْزِلِي مُوَاجِهُ مَنْزِلِكَ فِي الْجَنَّةِ، كَمَا يُوَاجِهُ مَنْزِلُ الْأَخَوَانِ، فِي اللَّهِ جَلَّ جَلالُه، وَ أَنْتَ وَزِيرِي وَ وَصِيِّي، وَ الخَلِيفَةُ فِي أَهْلِي وَ فِي المُسلِمِينَ، وَ أَنتَ صَاحِبُ لِوَایَ فِي الدُّنيَا وَ الآخِرَةِ، وَلِيُّکَ وَلِيِّي، وَ وَلِيِّي وَلِيُّ اللَّهِ، وَ عَدُوُّکَ عَدُوِّي، وَ عَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ.

حضرت زید فرزند امام سجاد علیه السلام از پدر بزرگوارش از جدش علیه السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: ده خصلت است که هر کدامشان را از آنچه خورشید بر آن می‌تابد بیشتر دوست می‌دارم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! تو برادر منی در دنیا و آخرت، جایگاه تو در روز قیامت از همه به من نزدیکتر است، منزل من و تو در بهشت برابر همند، همچون منزل دو برادر در راه خدا، تو وزیر و وصیّ من و جانشین من هستی در میان خانواده‌ام و در میان مسلمانان، و تو صاحب پرچم و لوای منی در دنیا و آخرت، دوست تو دوست من است، و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است، و دشمن من دشمن خداست.[1]

***

﴿عذاب نیکوکار بی‌ولایت و مغفرت بدکار با ولایت﴾

۱- روایت قبلاً با تفاوت اندکی در مضمون ذکر شده است.



۴۴۴ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ، أَطَاعَتْ إِمَاماً جَائِراً لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتِ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهِم بَرَّةً تَقِيَّةً، وَ لَأَعْفُوَنَّ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ، أَطَاعَتْ إِمَاماً هَادِياً مِنَ اللَّهِ، وَ إِنْ كَانَتِ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً.

حضرت باقر عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله روايت كرده كه فرمودند: همانا خداوند عزّوجل مى‌فرمايد: هرآينه كيفر خواهم نمود هر رعيتى از مسلمانان را كه از پيشواى جائر و ستمكارى كه از جانب خدا تعيين نشده پيروى كرده باشد هرچند آن رعيت نيكوكار و با تقوا باشد.

و هرآينه گذشت خواهم نمود از رعيتى كه از امام و پيشواى حق منصوب از طرف خدا اطاعت و پيروى كرده باشد هرچند در اعمالش گنهكار و ستمكار باشد.

❊❊❊

﴿ در فوائد تربت سيدالشهداء عليه السلام ﴾

۴۴۵ - قال حدثنا عبدالله بن حماد الأنصاري عن زيد بن أسامة قال: كُنْتُ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ عِصَابَتِنَا بِحَضْرَةِ سَيِّدِنَا الصَّادِقِ عليه السلام فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا أَبُو عَبْدِاللَّهِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ تُرْبَةَ جَدِّيَ الْحُسَيْنِ عليه السلام شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ، وَ أَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، فَإِذَا تَنَاوَلَهَا أَحَدُكُمْ فَلْيُقَبِّلْهَا، وَ لِيَضَعْهَا عَلَى عَيْنَيْهِ، وَ لْيُمِرَّهَا عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ، وَ لْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ، وَ بِحَقِّ مَنْ حَلَّ بِهَا وَ ثَوَى فِيهَا، وَ بِحَقِّ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَخِيهِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ، وَ بِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْحَافِّينَ بِهِ، إِلَّا جَعَلْتَهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ، وَ بُرْءاً مِنْ كُلِّ مَرَضٍ، وَ نَجَاةً مِنْ كُلِّ آفَةٍ، وَ حِرْزاً مِمَّا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ»، ثُمَّ لِيَسْتَعْمِلْهَا.

قَالَ أَبُو أُسَامَةَ: فَإِنِّي أَسْتَعْمِلُهَا مِنْ دَهْرِيَ الْأَطْوَلِ كَمَا قَالَ وَ وَصَفَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام، فَمَا رَأَيْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ مَكْرُوهاً.

از زيد بن ابى اسامة روايت شده كه گفت: من در ميان جماعتى از هم‌كيشانم در حضور

آقا و بزرگ خود حضرت صادق علیه السلام بودیم، حضرت رو به ما کرده و فرمودند: همانا خدای تعالی تربت جدم حسین علیه السلام را موجب شفای از هر بیماری و امان از هر بیم و ترسی قرار داده، هرگاه یکی از شما بخواهد از آن استشفا نماید باید آن را بگیرد و ببوسد و بر چشم خود بگذارد و بر تمام بدنش بمالد و سپس بگوید: بارخدایا! به حق این تربت و بحق آن کسی که در آن مدفون گشته و ماوا گزیده و بحق پدر و مادر و برادرش، و به حق امامانی که از فرزندان او هستند، و بحق فرشتگانی که اطراف قبر او را احاطه نموده‌اند، این تربت را باعث شفای از هر بیماری، و رهائی و بهبودی از هر مرض، و نجات از هر آفت، و حرز و نگهبان من از آنچه که از آن بیم دارم و پرهیز می‌کنم قرار ده»، سپس از آن تربت استفاده نماید.

ابواسامه می‌گوید: من در مدت عمر طولانی خود تربت را همان گونه که حضرت صادق علیه السلام فرموده و توصیف کرده بودند بکار بردم، و بحمد الله به برکت آن هرگز روی ناخوشی و ناگواری ندیدم.

***

﴿حضرت خدیجه به دنبال علی علیه السلام می‌رود﴾

۴۴۶ - عن محمّد بن جعفر عن جدّه قال: اِفْتَقَدَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله عَلِيّاً علیه السلام فَاغْتَمَّ لِذٰلِکَ غَمّاً شَدِيداً فَلَمَّا رَأَتْ ذٰلِکَ خَدِيجَةُ علیها السلام قَالَتْ يَا رَسُولَ اللّٰه: اَنَا أَعْلَمُ لَکَ خَبَرَهُ، فَشَدَّتْ عَلَى بَعِيرِهَا ثُمَّ رَكِبَتْ فَلَقِيَتْ عَلِيَّ بنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَقَالَتْ لَهُ: ارْكَبْ فَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله مُغْتَمٌّ.

فَقَالَ: مَا كُنْتُ لأَجْلِسَ فِي مَجْلِسِ زَوجَةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بَل اَمْضِي، فَأَخْبِرِي رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله.

قَالَتْ خَدِيجَةُ علیها السلام: فَمَضَيْتُ فَأَخْبَرْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ يَقُولُ: «اَللّٰهُمَّ فَرِّج هَمِّي بِأَخِي عَلِيٍّ علیه السلام، فَإِذَا بِعَلِيٍّ علیه السلام قَد جَاءَ فَتَعَانَقَا.

قَالَتْ خَدِيجَةُ: وَ لَم أَكُنْ أَجْلِس إِذَا كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله قَائِماً، فَمَا افْتَرَقَا مُتَعَانِقَينِ حَتَّى

ضَرَبتُ عَلَى أَقدَامِي.



روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جای علی‌علیه‌السلام را خالی دیده و از این موضوع شدیداً محزون گردید. چون حضرت خدیجه‌علیهاالسلام مشاهده کرد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله محزون است، عرض کرد: یا رسول الله! الآن می‌روم و از او برای شما خبری می‌آورم. افسار مرکبش را محکم گرفت و بر آن سوار شد و علی‌علیه‌السلام را در میان راه دیده به او عرض کرد: سوار شوید برویم، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دوری شما اندوهگین است.

علی‌علیه‌السلام فرمود: من در جایی که همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته باشد نمی‌نشینم، بلکه خودم می‌آیم، شما بروید و به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر دهید.

خدیجه‌علیهاالسلام می‌گوید: من رفتم و به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر دادم، دیدم حضرت برخاست و گفت: بارخدایا! اندوه مرا با برادرم علی‌علیه‌السلام برطرف فرما.

در این هنگام علی‌علیه‌السلام وارد شد و آندو یکدیگر را در آغوش گرفتند و با هم معانقه کردند.

خدیجه می‌گوید: عادت من این بود که تا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ننشیند نمی‌نشستم. و آن روز آن دو زمانی دست از آغوش یکدیگر برداشتند که من به نشانه اینکه می‌خواهم بنشینم به پاهای خود اشاره کردم و زدم. (یعنی بسیار معانقه آن دو بزرگوار طول کشید).

❁❁❁

﴿ جریان امامت و قبول ولایت عهدی حضرت امام رضا علیه‌السلام ﴾

۴۴۷ - قال حدثني أبو عبدالله محمّد بن خليلان قال حدثني أبي عن أبيه عن جده عن عتاب بن أسيد قال: سَمِعتُ جَمَاعَةً مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ يَقُولُونَ: وُلِدَ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى علیه‌السلام بِالْمَدِينَةِ، يَوْمَ الْخَمِيسِ لِإِحْدَى عَشَرَةَ لَيْلَةً خَلَتْ مِنْ رَبِيعِ الْأَوَّلِ، سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَةٍ مِنَ الْهِجْرَةِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِي عَبْدِاللَّهِ علیه‌السلام بِخَمْسِ سِنِينَ، وَ تُوُفِّيَ بِطُوسَ فِي قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا سَنَابَادُ، مِنْ رُسْتَاقِ نُوقَانَ، وَ دُفِنَ فِي دَارِ حُمَيْدِ بْنِ قَحْطَبَةَ الطَّائِيِّ، فِي الْقُبَّةِ الَّتِي فِيهَا هَارُونُ الرَّشِيدُ إِلَى جَانِبِهِ

مِمَّا يَلِي الْقِبْلَةَ، وَ ذَلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لِتِسْعٍ بَقِينَ مِنْهُ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ مِائَتَيْنِ، وَ قَدْ تَمَّ عُمُرُهُ تِسْعاً وَ أَرْبَعِينَ سَنَةً، وَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ مِنْهَا مَعَ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام تِسْعاً وَ عِشْرِينَ سَنَةً وَ شَهْرَيْنِ، وَ بَعْدَ أَبِيهِ أَيَّامَ إِمَامَتِهِ عِشْرِينَ سَنَةً وَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ.

عتاب بن اسید می‌گوید: از گروهی از اهل مدینه شنیدم که می‌گفتند: حضرت امام رضا عليه السلام در روز پنجشنبه یازدهم ربیع الاول سال ۱۵۳ هجری متولد شده یعنی پنج سال پس از وفات حضرت صادق عليه السلام و در طوس در دهی بنام سناباد که از روستاهای نوقان بود به شهادت رسیده و از دنیا رحلت فرمودند و در خانه حمید بن قحطبه طائی در همان قبّه‌ای که هارون الرشید (لعنت الله علیه) دفن شده بود، در قسمت قبله قبر او دفن شدند در سال ۲۰۳ که نُه روز از ماه مبارک رمضان باقی مانده بود[۱].

عمر شریفشان چهل و نه سال و شش ماه بود، که با پدرش حضرت موسی بن جعفر عليه السلام بیست و نه سال زندگی کردند و بعد از پدر مدت امامتشان بیست سال و چهار ماه بود، موقعی که به امامت رسیدند بیست و نه سال و دو ماه داشتند.

وَ قَامَ عليه السلام بِالْأَمْرِ وَ لَهُ تِسْعٌ وَ عِشْرُونَ سَنَةً وَ شَهْرَانِ، وَ كَانَ فِي أَيَّامِ إِمَامَتِهِ بَقِيَّةُ مُلْكِ الرَّشِيدِ، ثُمَّ مَلِكَ بَعْدَ الرَّشِيدِ مُحَمَّدٌ الْمَعْرُوفُ بِالْأَمِينِ، وَ هُوَ ابْنُ زُبَيْدَةَ، ثَلَاثَ سِنِينَ وَ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً، ثُمَّ خُلِعَ الْأَمِينُ وَ أُجْلِسَ عَمُّهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ شَكْلَةَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ يَوْماً، ثُمَّ أُخْرِجَ مُحَمَّدُ ابْنُ زُبَيْدَةَ مِنَ الْحَبْسِ وَ بُويِعَ لَهُ ثَانِيَةً، وَ جَلَسَ فِي الْمُلْكِ سَنَةً وَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَ ثَلَاثَةً وَ عِشْرِينَ، ثُمَّ مَلِكَ عَبْدُ اللَّهِ الْمَأْمُونُ عِشْرِينَ سَنَةً وَ ثَلَاثَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً، فَأَخَذَ الْبَيْعَةَ فِي مُلْكِهِ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام بِعَهْدِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ غَيْرِ رِضَاهُ، وَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ تَهَدَّدَهُ بِالْقَتْلِ، وَ أَلَحَّ عَلَيْهِ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى، فِي كُلِّهَا يَأْبَى عَلَيْهِ، حَتَّى أَشْرَفَ مِنْ تَأَبِّيهِ عَلَى الْهَلَاكِ فَقَالَ عليه السلام:

در مدت امامت آن سرور بقیه سلطنت هارون الرشید و پس از او محمّد معروف به امین پسر زبیده بود، که سه سال و بیست و پنج روز حکومت کرد، بعد که امین از خلافت



۱- البته روایت اصح نزد علما بیست و نهم ماه صفر است، و روایت دیگری نیز در ماه ذیقعده ذکر شده است که مورد عنایت نیست.



خلع شده عمویش ابراهیم بن شکله چهارده روز حکومت کرد، بعد محمّد امین را از زندان بیرون آوردند و برای مرتبه دوم با او بیعت کردند که یک سال و شش ماه و بیست و سه روز حکومت کرد.

بعد از او عبدالله مأمون به حکومت رسید که بیست سال و بیست و سه روز حکومت کرد، در زمان فرمانروائی خود برای حضرت رضا علیه السلام به ولایتعهدی بیعت گرفت، با اینکه آن سرور راضی نبودند اما او را تهدید به قتل کرد و مرتب اصرار می‌ورزید و پیوسته حضرت رضا علیه السلام از آن امتناع می‌فرمودند تا اینکه بالاخره جان خویش را در خطر دیده و عرض کرد:

اللّٰهُمَّ إِنَّکَ قَدْ نَهَيْتَنِي عَنِ الْإِلْقَاءِ بِيَدِي إِلَى التَّهْلُكَةِ، وَ قَدْ أَشْرَفْتُ مِنْ قِبَلِ عَبْدِ اللّٰهِ الْمَأْمُونِ عَلَى الْقَتْلِ مَتَى لَا أَقْبَلُ وِلَايَةَ عَهْدِهِ، وَ قَدْ أُكْرِهْتُ وَ اضْطُرِرْتُ كَمَا اضْطُرَّ يُوسُفُ وَ دَانِيَالُ علیهما السلام إِذْ قَبِلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْوِلَايَةَ مِنْ طَاغِيَةِ زَمَانِهِ. اللّٰهُمَّ لَا عَهْدَ إِلاَّ عَهْدُكَ، وَ لَا وِلَايَةَ لِي إِلاَّ مِنْ قِبَلِكَ، فَوَفِّقْنِي لِإِقَامَةِ دِينِكَ وَ إِحْيَاءِ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صلی الله علیه و آله، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْمَوْلَى وَ النَّصِيرُ وَ نِعْمَ الْمَوْلَى [أَنْتَ] وَ نِعْمَ النَّصِيرُ.

بارخدایا! تو نهی فرموده‌ای از اینکه انسان بدست خود، خویشتن را به هلاکت افکند، اینک از طرف مأمون مشرف به قتل شده‌ام، و اگر ولایتعهدی او را نپذیرم مجبور و مضطرم، همان طوری که یوسف و دانیال علیهما السلام هر کدام از طرف ستمگر زمان خود مجبور شدند.

خداوندا! عهدی جز عهد تو نیست و ولایتی جز از جانب تو سزاوار نیست، پس مرا توفیق ده به اقامه و بپاداشتن دینت، و احیاء سنّت پیامبرت صلی الله علیه و آله، همانا تنها تو مولا و یاور ما هستی، و چه خوب مولا و یاریگری هستی.

ثُمَّ قَبِلَ علیه السلام وِلَايَةَ الْعَهْدِ مِنَ الْمَأْمُونِ، وَ هُوَ بَاكٍ حَزِينٌ عَلَى أَنْ لَا يُوَلِّيَ أَحَداً، وَ لَا يَعْزِلَ أَحَداً، وَ لَا يُغَيِّرَ رَسْماً وَ لَا سُنَّةً، وَ أَنْ يَكُونَ فِي الْأَمْرِ مُشِيراً مِنْ بَعِيدٍ، فَأَخَذَ الْمَأْمُونُ لَهُ الْبَيْعَةَ عَلَى النَّاسِ، الْخَاصِّ مِنْهُمْ وَ الْعَامِّ، فَكَانَ مَتَى مَا ظَهَرَ لِلْمَأْمُونِ مِنَ الرِّضَا علیه السلام فَضْلٌ وَ عِلْمٌ وَ حُسْنُ تَدْبِيرٍ، حَسَدَهُ عَلَى ذَلِكَ، وَ حَقَدَهُ عَلَيْهِ حَتَّى ضَاقَ صَدْرُهُ مِنْهُ، فَغَدَرَ بِهِ فَقَتَلَهُ بِالسَّمِّ وَ

مَضَى إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ وَ كَرَامَتِه.

آنگاه در حالی که اشک می‌ریخت و محزون بود، ولایت عهدی را از ناحیه مامون پذیرفت، به شرط آنکه کسی را عزل و نصب نکند و رسم و سنتی را تغییر ندهد و سمت مشاور داشته باشد آن هم از دور اظهار نظر کند.

پس مامون از عوام و خواص مردم برای آن حضرت بیعت گرفت اما هرگاه از حضرت فضیلت و دانش و حسن تدبیری آشکار می‌شد مأمون بر آن جناب حسادت می‌کرد و کینه به دل می‌گرفت، تا اینکه بالاخره سخت ناراحت شد و با مکر و حیله او را با زهر به شهادت رساند. آن حضرت به سرای رضوان و کرامت خدا رهسپار گردید.

✿✿✿



﴿ هرچه می‌خواهید از من بپرسید﴾

۴۴۸ - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بنِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ(ع) قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبدِاللَّهِ(ع)، قَالَ الْمجاشِعِي، وَ حَدَّثَنَا الرِّضَا عَلِيّ بنِ مُوسَى(ع) عَنْ أَبِيهِ مُوسَى(ع) عَنْ أَبِيهِ أَبِيعَبْدِاللّه جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ(ع) عَنْ آبَائِهِ(ع) عَنْ عَلِيٍّ(ع) قَالَ: سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَوَ اللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فِي لَيْلٍ وَ لَا نَهَارٍ وَ لَا مَسِيرٍ وَ لَا مَقَامٍ، إِلَّا وَ قَدْ أَقْرَأَنِيهَا رَسُولُ اللَّهِ(ص) وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهُ.

فَقَامَ إِلَيْهِ ابْنُ الْكَوَّاءِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَمَا كَانَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَ أَنْتَ غَائِبٌ عَنْهُ؟

فَقَالَ(ع): كَانَ يَحْفَظُ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ(ص) مَا كَانَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَ أَنَا عَنْهُ غَائِبٌ، حَتَّى أَقْدَمَ عَلَيْهِ فَيُقْرِئُنِيهِ وَ يَقُولُ لِي: يَا عَلِيُّ! أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَعْدَكَ كَذَا وَ كَذَا، وَ تَأْوِيلُهُ كَذَا وَ كَذَا، فَيُعَلِّمُنِي تَنْزِيلَهُ وَ تَأْوِيلَهُ.

به دو طریق از محمّد فرزند امام صادق(ع) و از حضرت امام رضا(ع) از پدران گرامیشان(ع) از آقا امیرالمؤمنین(ع) روایت شده که فرمودند هرچه می‌خواهید در باره



کتاب خدا از من بپرسید، زیرا به خدا قسم هیچ آیه‌ای از قرآن نازل نشده در شب و یا روز، و در سفر و یا حضر، مگر اینکه پیامبر خدا(ص) آن را بر من خوانده و تأویل آن را هم به من آموخته است.

ابن کواء برخاست و عرض کرد، ای امیرالمؤمنین! آن موقعی که قرآن نازل می‌شد و شما نبودید چه؟

حضرت فرمودند: پیامبر اکرم(ص) هر آیه‌ای را که نازل می‌شد و من حضور نداشتم به محض اینکه می‌آمدم آن را بر من می‌خواند و می‌فرمود: علی جان! خداوند این آیه را نازل فرموده و تأویل آن چنین و چنان است، و سپس کیفیت تنزیل و تأویل آن را به من می‌آموخت.

***

﴿ جریان فطرس ملک و رفع بلای او به شفاعت سیدالشهداء(ع) ﴾

۴۴۹ - قال حدثنا عبدالله بن هشام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بن مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ(ع) عَنْ أَبِيهِ(ع) عَنْ جَدِّهِ(ع) عَنْ آبَائِهِ(ع) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: كَـانَ مَـلَكٌ [مِـنَ] الكَرُوبِيِّينَ يُقَالُ لَهُ فُطْرُس، وَكَانَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِمَكَانٍ، فَأَرْسَلَهُ بِرِسَالَةٍ، فَأَبْطَأَ فَكَسَرَ جَنَاحَهُ، فَأَلقَاهُ بِجَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ البَحْرِ، فَلَمَّا وُلِدَ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ(ع) أَرْسَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ جِبرئيل(ع) فِي أَلفٍ مِنَ المَلَائِكَةِ يُهَنِّئُونَ رَسُولَ اللَّهِ(ص) بِمَولُودٍ وَ يُخبِرُونَهُ بِكَرَامَتِه عَلَى رَبِّه عَزَّوَجَلَّ.

فَمَرَّ جِبرِئِيلُ(ع) بِذَلِكَ المَلَك فَكَانَ بَيْنَهُمَا خُلَّةٌ، فَقَالَ فُطْرُس: يَا رُوحَ الأَمِينِ أَيْنَ تُرِيدُ؟

عبد الله هشام از حضرت امام رضا(ع) از پدرانش از رسول خدا(ص) روایت کرده که فرمود: فطرس یکی از فرشتگان کرّوبی خدا بود، و در نزد خداوند متعال مقام ارجمندی داشته خداوند متعال او را به ماموریتی فرستاد، اما او اندکی تاخیر کرد، و بالش شکسته شد و در یکی از جزائر دریا افتاد.

هنگامی که حسین بن علی(ع) متولد شد خداوند جبرئیل(ع) را با هزار فرشته خدمت حضرت رسول(ص) فرستاد تا ولادت حسین(ع) را به ایشان تبریک گویند و

کرامت او را نزد خداوند متعال برای حضرتش بیان کنند.

در بین راه جبرئیل علیه السلام از کنار آن فرشته عبور کرد و چون میانشان خلّت و دوستی بود، فطرس گفت، ای روح الامین! کجا می‌خواهی بروی؟

قَالَ: إِنَّ هَذَا النَّبِيِّ التِّهَامِيِّ وَهَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ وَلَداً اسْتَبْشَرَ بِه أَهلُ السَّمَاوَاتِ وَ أَهل الأَرْضِ فَأَرْسَلَنِي اللَّه تَعَالَى إِلَيْهِ أُهَنِّئُهُ، وَ أُخبِرُهُ بِكَرَامَتِه عَلَى رَبِّه عَزَّوَجَلَّ.

قَالَ: هَلْ لَكَ أَنْ تَنْطَلِقَ بِي مَعَكَ إِلَيْهِ يَشْفَعُ لِي عِنْدَ رَبِّهِ، فَإِنَّهُ سَخِيٌّ جَوَادٌ.

فَانْطَلَقَ المَلِكُ مَعَ جِبرِئِيل علیه السلام فَقَالَ: إِنَّ هَذَا مَلَكٌ مِنَ المَلائِكَةِ الكَرُوبِينَ، كَانَ لَهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى مَكَانٌ فَأَرْسَلَهُ بِرِسَالَةٍ فَأَبْطَأَ فَكَسَرَ جَنَاحَهُ وَ أَلْقَاهُ بِجَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ البَحْرِ وَ قَد أَتَاكَ لِتَشْفَعَ لَهُ عِنْدَ رَبِّكَ.

قَالَ: فَقَامَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَصَلَّى رَكْعَتَينِ وَ دَعَا فِي آخرِهِنَّ «اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ كُلِّ ذِي حَقٍّ عَلَيكَ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهلِ بَيْتِه علیهم السلام أَنْ تَرُدَّ عَلَي فُطْرُس جَنَاحَهُ وَ تَسْتَجِيبَ لِنَبِيِّكَ وَ تَجْعَلَهُ آيَةً لِلعَالَمِينَ».

فَاسْتَجَابَ اللَّه تَعَالَى لِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَوحَى إِلَيْهِ أَن يَأمُرَ فُطرُس أَنْ يُمَرِّرَ جَنَاحَهُ عَلَى الحُسَينِ علیه السلام.

جبرئیل علیه السلام فرمود: خداوند به پیامبر تهامی فرزندی عطا کرده است که اهل آسمان و زمین همدیگر را به ولادت او مژده می‌دهند اینک پروردگارم مرا فرستاده تا ولادت این مولود را به ایشان تبریک بگویم.

فطرس گفت: آیا می‌توانید مرا با خود آنجا ببرید شاید وی از من شفاعت کند و خداوند از من درگذرد.

فطرس با جبرئیل علیه السلام به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند. جبرئیل عرض کرد: این یکی از فرشتگان مقرب می‌باشد و در نزد خداوند منزلتی داشته امّا در انجام رسالتی کوتاهی کرد و خداوند بر وی خشم گرفت و در نتیجه بالهایش را از دست داد و در یکی از جزائر زندانی شده و اینک آمده است تا شما از وی شفاعت کنید.





حضرت برخاست و دو رکعت نماز گذارد و دست به دعا برداشت فرمود: «بارخدایا! به حق هرکسی که نزد تو حقّی دارد، و به حق محمّد و اهل بیتش ﷺ که بالهای فطرس را به او بازگردانی و پیامبرت را اجابت کنی و او را آیتی برای عالمیان قرار دهی».

خداوند متعال نیز دعای پیامبرش را اجابت فرمود، و به او وحی فرمود که فطرس را امر کند تا بالهایش را بر بدن امام حسین ﷺ بمالد.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِفُطرُس: اُمْرُر جَنَاحَکَ الکَسِیرِ عَلَی هَذَا المَولُودِ.

فَفَعَلَ فَسَبَحَ فَأَصْبَحَ صَحِيحاً فَقَالَ: اَلحَمدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ بِکَ يَا رَسُولَ اللَّه.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِفُطرُس: أَيْنَ تُرِيدُ؟

فَقَالَ: إِنَّ جَبرَئِيلَ ﷺ أَخْبَرَنِي بِمَصرَعِ هَذَا المَولُودِ وَ أَنّي سَأَلتُ رَبِّي أَنْ يَجْعَلَنِي خَلِيفَة هُنَاکَ.

قَالَ: فَذَلِکَ المَلَک مُوَکَّلٌ بِقَبرِ الحُسَينِ ﷺ، فَإِذَا تَرَحَّمَ عَبدٌ عَلَى الحُسَينِ ﷺ أَو تَوَلَّى أَبَاهُ ﷺ أَو نَصَرَهُ بِسَيفٍ وَ لِسَانِهِ [لِسَانٍ]، انْطَلَقَ ذَلِکَ المَلَکُ إِلَى قَبرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَقُولُ:

حضرت به فطرس امر فرمود که: بال خود را به بدن این مولود بکش، فطرس نیز تمکین کرد و بال او به حال اول برگشت و گفت، ستایش و سپاس خدای را که بوسیله شما بر من منّت نهاد ای رسول خداوند.

رسول خدا به فطرس فرمود، کجا می‌خواهی بروی؟

او عرض کرد، جبرئیل مرا از محل شهادت این نوزاد آگاه کرده است، و من از خدای خود خواسته‌ام که مرا در آن جا جانشین سازد.

راوی گوید، آن فرشته در کنار قبر امام حسین ﷺ اقامت گزیده است، و هرگاه بنده‌ای سلامی به حضرت سیدالشهداء سلام الله علیه بفرستد و یا با شمشیر و زبان او را یاری کند، آن فرشته خود را به قبر حضرت رسول ﷺ می‌رساند و می‌گوید،

أَيُّهَا النَّفْسُ الزَّكِيَّةِ: فُلَانُ بنُ فُلَانٍ بِبِلَادِ كَذَا وَ كَذَا يَتَوَلَّى الحُسَينِ ﷺ وَ يَتَوَلَّى أَبَاهُ ﷺ و نَصَرَهُ بِلِسَانِه وَ قَلبِه وَ سَيفِه.

قَالَ: فَيُجِيبُهُ مَلَکٌ مُوَكَّلٌ بِالصَّلاةِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أَن بَلِّغْهُ عَن مُحَمَّدٍ ﷺ السَّلامَ وَ قُل لَهُ: إِن مِتَّ عَلَى هَذَا فَأَنْتَ رَفِيقُهُ فِي الجَنَّةِ.

ای نفس پاکیزه! یکی از بندگان خدا حضرت امام حسین و پدر بزرگوارش را دوست می‌دارد و با زبان و دل و شمشیرش یاور آنهاست.

در این هنگام فرشته موکل به صلوات بر رسول خدا ﷺ به او پاسخ می‌دهد که، سلام حضرت محمّد ﷺ را به آن بنده برسان و بگو اگر به همین سیره از دنیا بروی با او در بهشت مصاحب خواهی بود.

❁❁❁



﴿ بیعت علی با پیامبر ﷺ در میان قریش از زبان ابوبکر ﴾

۴۵۰ - قال حدثنا جعفر بن عبدالله بن جعفر المحمدي قال: قَالَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بنُ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ بنِ عَلِيِّ بنِ أَبِي‌طَالِبٍ عَن أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ عَنْ أَبِي‌رَافِعٍ قَالَ: كُنْتُ قَاعِداً بَعْدَ مَا بَايَعَ النَّاس أَبَابَكرٍ، فَسَمِعتُ أَبَابَكرٍ يَقُولُ لِلعَبَّاسِ: أُنشِدُکَ اللَّه هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَمَعَ بَنِي عَبدِ المُطَّلِبِ وَ أَولادَهُم وَ أَنْتَ فِيهِم وَ جَمَعَكُم دُونَ قُرَيشٍ فَقَالَ: يَا بَنِي‌عَبدِالمُطَّلِبِ أَنَّهُ لَمْ يَبْعَثَ‌اللَّه تَعَالَى نَبِيًّا إلاَّ جَعَلَ لَهُ أَخاً وَ وَزِيراً وَ وَصِيًّا وَ خَلِيفَةً فِي أَهْلِه، فَمَن يَقُومُ مِنكُم يُبَايِعُنِي عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي؟ فَلَم يَقُم مِنكُم أَحَدٌ.

فَقَالَ: يَا بَنِي‌عَبدِالمُطَّلِب: كُونُوا فِي الإسلامِ رُؤُساً وَ لا تَكُونُوا أَذْنَاباً، وَ اللَّهِ لَيَقُومَنَّ قَائِمُكُم وَ لَيَكُونَنَّ فِي غَيرِكُم، ثُمَّ لَتَنْدِمَنَّ.

فَقَامَ عَلِيٌّ مِنْ بَينِكُم فَبَايَعَهُ عَلَى شَرطٍ لَهُ وَ دَعَاهُ إِلَيهِ أَتَعْلَمُ ذَلِکَ مِن رَسُولِ‌اللَّه ﷺ؟

قَالَ: نَعَم.

ابورافع روایت کرده است که: هنگامی که مردم با ابوبکر بیعت کردند آنجا نشسته



بودم، شنیدم ابوبکر از عباس عموی پیغمبر پرسید: تو را قسم می‌دهم آیا می‌دانستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرزندان عبدالمطلب و اولاد آنها را بجز قریش جمع کرد و در حالی که تو نیز در میان آنها بودی، فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! خداوند پیامبری را مبعوث نفرموده مگر اینکه برای او برادر و وزیر و وصیّ و جانشینی از میان اهلش قرار داده، کدام یک از شما حاضرید با من بیعت کنید تا برادر و وزیر و وصی و جانشین من در میان اهلم باشید؟ امّا هیچیک از آنها برنخاست.

دوباره رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! سعی کنید در اسلام رئیس باشید، نه دنباله‌رو و مرئوس، به خدا قسم آن کس که باید برخیزد برخواهد خاست و دیگر این سمت به شما نخواهد رسید، بلکه غیر شما آن را تصاحب خواهد کرد، آنگاه پشیمان خواهید شد.

در این هنگام علی علیه السلام از میان برخاست و رسول خدا صلی الله علیه و آله به همان شرط او را بسوی خود خواند و با او بیعت کرد. آیا این جریان را از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانستی؟

عباس گفت: آری، می‌دانستم.

***

«ای علی! تو پس از من مظلوم خواهی شد!»

۴۵۱ - حدثنا الحسن بن أحمد المالكي عن أبيه عن إبراهيم بن أبي‌محمود عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي، فَوَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَ اعْتَدَى عَلَيْكَ، وَ طُوبَى لِمَنْ تَبِعَكَ وَ لَمْ يَخْتَرْ عَلَيْكَ. يَا عَلِيُّ! أَنْتَ الْمُقَاتِلُ بَعْدِي، فَوَيْلٌ لِمَنْ قَاتَلَكَ وَ طُوبَى لِمَنْ قَاتَلَ مَعَكَ.

ابراهیم بن ابی‌محمود از حضرت امام رضا علیه السلام از پدران گرامیش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی! تویی مظلوم بعد از من، وای بر کسی



که به تو ستم کند و نسبت به تو عداوت ورزد، و خوشا به حال کسی که از تو پیروی کند و دیگری را بر تو برنگزینند.

ای علی! تو پس از رحلت من جهاد خواهی کرد، وای بر کسی که با تو بجنگد و خوشا به حال کسی که در رکاب تو به جهاد دشمنانت برخیزد.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ الَّذِي تَنْطِقُ بِكَلَامِي، وَ تَتَكَلَّمُ بِلِسَانِي بَعْدِي، فَوَيْلٌ لِمَنْ رَدَّ عَلَيْكَ وَ طُوبَى لِمَنْ قَبِلَ كَلَامَكَ.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ سَيِّدُ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدِي، وَ أَنْتَ إِمَامُهَا وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا، مَنْ فَارَقَكَ فَارَقَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْ كَانَ مَعَكَ كَانَ مَعِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ صَدَّقَنِي، وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ أَعَانَنِي عَلَى أَمْرِي، وَ جَاهَدَ مَعِي عَدُوِّي وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ صَلَّى مَعِي، وَ النَّاسُ يَوْمَئِذٍ فِي غَفْلَةِ الْجَهَالَةِ.

ای علی! تویی که بعد از من به منطق و کلام من سخن می‌گوئی، پس وای بر کسانی که تو را ردکننده و خوشا به حال کسانی که سخن ترا قبول کنند.

ای علی! تو سید و آقای این امت هستی بعد از من، و تو امام این امت خلیفهٔ من بر این امت هستی، هرکس از تو جدا شود و کناره گیرد، روز قیامت از من جدا شده و هرکس با تو باشد در روز قیامت با من خواهد بود.

ای علی! تو اول کسی هستی که به من ایمان آورده و مرا تصدیق نموده و تو اولین کسی هستی که مرا بر این امر خطیرم یاری کرد، و به همراه من با دشمنانم جهاد کرد، و تو اول کسی هستی که با من به نماز ایستاد، در حالی که مردم در آن هنگام در غفلت جهالت بسر می‌بردند.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ مَعِي، وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَجُوزُ الصِّرَاطَ مَعِي، وَ إِنَّ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ [أَنَّهُ] لَا يَجُوزُ عَقَبَةَ الصِّرَاطِ إِلَّا مَنْ مَعَهُ بَرَاءَةٌ بِوَلَايَتِكَ وَ وَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ، وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَرِدُ حَوْضِي، تَسْقِي مِنْهُ أَوْلِيَاءَكَ، وَ تَذُودُ [عَنْهُ] أَعْدَاءَكَ، وَ أَنْتَ صَاحِبِي إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ، تُشَفَّعُ لِمُحِبِّيكَ فَتُشَفَّعُ فِيهِمْ، وَ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، وَ



بِيَدِكَ لِوَائِي، وَ هُوَ لِوَاءُ الْحَمْدِ، وَ هُوَ سَبْعُونَ شِقَّةً، الشِّقَّةُ مِنْهُ أَوْسَعُ مِنَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ، وَ أَنْتَ صَاحِبُ شَجَرَةِ طُوبَى فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِكَ، وَ أَغْصَانُهَا فِي دُورِ شِيعَتِكَ وَ مُحِبِّيكَ.

ای علی! تو اولین کسی هستی که با من سر از قبر بر می‌آوری، و اول کسی هستی که با من در صحنه قیامت برانگیخته می‌شوی، و تو اول کسی هستی که با من از پل صراط می‌گذری، و همانا پروردگارم به عزت خود قسم یاد کرده است که احدی از گردنه‌های صراط نمی‌گذرد، مگر اینکه ولایت تو و ائمه هدی از اولاد تو را بعنوان برائت از آتش دوزخ به همراه داشته باشد.

و تو اولین کسی هستی که بر حوض من وارد می‌شوی، و دوستان خود را سیراب می‌کنی و دشمنان خود را از آن منع می‌کنی، و تو مصاحب من خواهی بود چون در آن مقام بلند و پسندیده بایستم، دوستداران خود را شفاعت می‌کنی، و شفاعت تو پذیرفته می‌شود.

و تو اول کسی هستی که داخل بهشت می‌شوی، و پرچم و لوای من در دست توست، و آن لوای حمد است، و هفتاد قسمت دارد، و هر قسمتی از آن وسیع‌تر است از آفتاب و ماه.

و تویی صاحب درخت طوبی در بهشت که اصل آن درخت در خانهٔ توست و شاخه‌های آن در خانه شیعیان و دوستان تو.

❀❀❀

﴿ اخباری که مخالفین در فضائل اهلبیت جعل کرده‌اند ﴾

۴۵۲ - قَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي مَحْمُودٍ: فَقُلْتُ لِلرِّضَا عليه‌السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنَّ عِنْدَنَا أَخْبَاراً فِي فَضَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام وَ فَضْلِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ عليهم‌السلام وَ هِيَ مِنْ رِوَايَةِ مُخَالِفِيكُمْ، وَ لَا نَعْرِفُ مِثْلَهَا عِنْدَكُمْ، أَفَنَدِينُ بِهَا؟

فَقَالَ عليه‌السلام: يَا ابْنَ أَبِي مَحْمُودٍ! لَقَدْ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليهم‌السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله قَالَ: مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ، فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ، وَ إِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنْ إِبْلِيسَ، فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ.

ثُمَّ قَالَ الرِّضَا عليه‌السلام: يَا ابْنَ أَبِي مَحْمُودٍ! إِنَّ مُخَالِفِينَا وَضَعُوا أَخْبَاراً فِي فَضَائِلِنَا، وَ جَعَلُوهَا

عَلَى أَقْسَامٍ ثَلَاثَةٍ: أَحَدُهَا الْغُلُوُّ، وَ ثَانِيهَا التَّقْصِيرُ فِي أَمْرِنَا، وَ ثَالِثُهَا التَّصْرِيحُ بِمَثَالِبِ أَعْدَائِنَا.

ابراهیم بن ابی‌محمود می‌گوید: به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم: یا ابن رسول الله! نزد ما اخباری از فضایل امیرالمؤمنین و فضایل شما اهلبیت است، که مخالفین شما آن را روایت کرده‌اند و ما امثال این اخبار را از شما سراغ نداریم، آیا به این اخبار گردن نهیم و آنها را قبول کنیم؟

حضرت فرمودند: ای پسر ابی‌محمود! پدر بزرگوارم از پدران از اجداد بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده‌اند از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: هر کس به سخن گوینده‌ای گوش فرا دهد (چون سخن سریعاً بر دل اثر می‌گذارد)، مانند این است که او را پرستیده حال اگر آن روایت کننده از خدا روایت کند خدا را بندگی کرده، و اگر از شیطان سخن بگوید بندگی شیطان کرده است.

آنگاه حضرت رضا علیه السلام فرمودند: ای پسر ابی‌محمود! مخالفان ما اخباری را که در فضایل ما جعل کرده‌اند بر سه قسم است: یک قسم از آن اخبار این است که در حق ما غلو کرده‌اند و زیاده روی کرده‌اند.

قسم دوم آنکه در حق ما تقصیر و کوتاهی کرده‌اند و ما را کم انگاشته‌اند.

و قسم سوم آنکه در آن به بدیها و عیبهای دشمنان ما تصریح کرده‌اند.

مردم چون اخباری را که درباره ما غلو شده بشنوند شیعیان ما را تکفیر می‌کنند و قول به خدائی ما را به آنها نسبت می‌دهند.

و چون آن اخباری را که در مورد ما تقصیر و کوتاهی شده بشنوند در حق ما به آنها معتقد می‌شوند.

فَإِذَا سَمِعَ النَّاسُ الْغُلُوَّ فِينَا، كَفَّرُوا شِيعَتَنَا، وَ نَسَبُوهُمْ إِلَى الْقَوْلِ بِرُبُوبِيَّتِنَا، وَ إِذَا سَمِعُوا التَّقْصِيرَ، اعْتَقَدُوهُ فِينَا، وَ إِذَا سَمِعُوا مَثَالِبَ أَعْدَائِنَا بِأَسْمَائِهِمْ، ثَلَبُونَا بِأَسْمَائِنَا، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ»(۱).

۱- سوره مبارکه انعام، آیه ۱۰۸.



يَا ابْنَ أَبِي مَحْمُودٍ: إِذَا أَخَذَ النَّاسُ يَمِيناً وَ شِمَالًا فَالْزَمْ طَرِيقَتَنَا، فَإِنَّهُ مَنْ لَزِمَنَا لَزِمْنَاهُ، وَ مَنْ فَارَقَنَا فَارَقْنَاهُ. إِنَّ أَدْنَى مَا يَخْرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ يَقُولَ لِلْحَصَاةِ هَذِهِ نَوَاةٌ، ثُمَّ يَدِينَ بِذَلِكَ، وَ يَبْرَأَ مِمَّنْ خَالَفَهُ.

يَا ابْنَ أَبِي مَحْمُودٍ: احْفَظْ مَا حَدَّثْتُكَ بِهِ فَقَدْ جَمَعْتُ لَكَ فِيهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

و چون آن اخباری را که در بدیها و معایب دشمنان ما جعل شده بشنوند (با اینکه در آن اخبار به اسماء دشمنان ما تصریح شده) آن معایب را به ما نسبت می‌دهند و اسماء ما را جایگزین آنها می‌کنند همانطور که حقتعالی فرموده است:

«مبادا به کسانی که غیر خدا را می‌پرستند ناسزا گوئید زیرا که آنها هم متقابلاً به نادانی از روی دشمنی به خدا ناسزا می‌گویند» (پس آنها هم نسبت به ما هم چنین کنند و آن معایب را به ما نسبت دهند).

ای پسر ابی‌محمود! چون ببینی که مردم به راست و چپ منحرف می‌شوند تو ملازم راه ما باش، زیرا که هرکس از ما دست بر ندارد و با ما ملازم باشد ما هم با او ملازم و همراه خواهیم بود، و هر کس از ما جدا شود، ما نیز از او جدا خواهیم شد و کمترین چیزی که یک مرد را از دین بیرون می‌کند این است که سنگریزه‌ای را بگوید دانه است، سپس به آن معتقد شود، و از کسانی که با او مخالفت می‌کنند بیزاری بجوید[1].

ای پسر ابی‌محمود! آنچه برای تو گفتم را حفظ کن و غنیمت شمار، زیرا خیر دنیا و آخرت را برای تو در آن جمع کردم.

❁❁❁

۱- مراد حضرت همانطور که علامه مجلسی نیز در بحار فرموده‌اند این است که دینی یا رایی یا عبادتی را از راه بدعت و من در آوردی درست کند و بدان معتقد شود و از کسانی که بدان معتقد نشوند بیزاری بجوید و غرض حضرت هرچیزی است که خلاف واقع باشد، زیرا موجب خروج انسان از ایمانی می‌گردد که باید در آن از گناهان کبیره اجتناب کرد.



﴿کف من و علی در عدالت مساوی است﴾

۴۵۳ - قال حدثنا عبدالله بن رجا قال حدثنا إسرائيل عن أبي إسحاق عن حبيش بن جنادة قال: كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَبِي بَكْرٍ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَعَدَنِي أَنْ يَحْثُوَ لِي ثَلَاثَ حَثَيَاتٍ مِنْ تَمْرٍ.

فَقَالَ أَبُوبَكْرٍ: ادْعُوا لِي عَلِيّاً ؏ فَجَاءَ عَلِيٌّ ؏ فَقَالَ أَبُوبَكْرٍ: يَا أَبَاالْحَسَنِ! إِنَّ هَذَا يَذْكُرُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَعَدَهُ أَنْ يَحْثُوَ لَهُ ثَلَاثَ حَثَيَاتٍ مِنْ تَمْرٍ، فَاحْثُهَا لَهُ، فَحَثَى لَهُ ثَلَاثَ حَثَيَاتٍ مِنْ تَمْرٍ.

فَقَالَ أَبُوبَكْرٍ: عُدُّوهَا.

فَوَجَدُوا فِي كُلِّ حَثْيَةٍ سِتِّينَ تَمْرَةً.

فَقَالَ أَبُوبَكْرٍ: صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَمِعْتُهُ لَيْلَةَ الْهِجْرَةِ وَنَحْنُ خَارِجُونَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ يَقُولُ: يَا أَبَابَكْرٍ! كَفِّي وَكَفُّ عَلِيٍّ فِي الْعَدْلِ سَوَاء.

حبیش [حبشي] بن جناده می‌گوید نزد ابوبکر نشسته بودم که مردی نزد وی آمد و گفت: ای جانشین رسول خدا ﷺ! رسول خدا ﷺ به من وعده فرموده بود که سه مشت خرما به من بدهد.

ابوبکر گفت: علی ؏ را نزد من بخوانید حضرت علی ؏ تشریف آوردند ابوبکر عرض کرد: ای ابا الحسن! این مرد می‌گوید که رسول خدا ﷺ به او وعده فرموده که سه مشت خرما به او بدهد، لطفاً شما به او بدهید.

حضرت سه مشت خرما برداشته و به او دادند.

ابوبکر گفت: صبر کنید، اول آنها را بشمرید، چون شمردند دیدند که هر مشتی شصت دانه خرماست. ابوبکر گفت: پیامبر ﷺ درست فرموده در شب هجرت که از مکّه بسوی مدینه بیرون می‌آمدیم می‌فرمود: ای ابابکر! کف من و کف علی ؏ در عدل مساوی و برابر است[1].

۱- بی مناسبت نیست در اینجا روایتی را که خطیب بغدادی در کتاب تاریخش از ابوهریره ذکر کرده را متذکر شویم و آن اینکه: ابوهریره نقل می‌کند که روزی به خدمت رسول خدا ﷺ رسیدم و پیش روی حضرت سبدی خرما بود، چون سلام کردم یک مشت خرما به من دادند، چون شمردم هفتاد و سه دانه بود، آنطرف‌تر علی ؏ نشسته بود، به ایشان نیز سلام کردم، ایشان نیز کفی از خرما به من عنایت کردند، چون آنها را نیز شمردم دیدم

***



﴿سفارشات امام صادق علیه السلام به علقمه﴾

۴۵۴ - قال أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمّد بن الوليد عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن يونس بن كثير عن علقمة قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: أَوْصِنِي.

فَقَالَ: أُوصِيکَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الْعِبَادَةِ وَ طُولِ السُّجُودِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ حُسْنِ الْجِوَارِ، [فَبِهَذَا جَاءَنَا مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله].

صِلُوا عَشَائِرَكُمْ وَ عُودُوا مَرْضَاكُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَكُمْ وَ كُونُوا لَنَا زَيْناً وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْناً

أَحِبُّونَا [حَبِّبُونَا] إِلَى النَّاسِ، وَ لَا تُبَغِّضُونَا إِلَيْهِمْ، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ، وَ ادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ [شَرٍّ].

علقمه نقل کرده است که به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم به من سفارشی بفرمائید.

حضرت فرمودند: تو را به تقوای الهی و ورع و عبادت خداوند و طول سجود و ادای امانت و راستگویی و خوش رفتاری با همسایگانت سفارش می‌کنم، زیرا پیامبر ما محمّد صلى الله عليه وآله اینها را آورده است.

سپس فرمودند: با خانواده و فامیل خود صله رحم کنید و از بیمارانتان عیادت نمائید و جنازه مردگانتان را مشایعت کنید و همواره زینت ما باشید و مبادا موجب سرافکندگی ما شوید، علاقه مردم را نسبت به ما جلب کنید و ما را نزد مردم محبوب کنید نه اینکه باعث بدبینی و مبغوضیت ما نزد آنها گردید، همه مودت و دوستی مردم را به سوی ما جلب نمائید و بدیها را کلاً از ما دفع کنید.

مَا فِينَا مِنْ خَيْرٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ وَ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ شَرٍّ فَوَاللَّهِ مَا نَحْنُ كَذَلِکَ.

لَنَا حَقٌّ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ قَرَابَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ وِلَادَةٌ طَيِّبَةٌ فَهَكَذَا قُولُوا.

هفتاد و سه دانه است، به خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله رفتم و قضیه را عرض کردم، حضرت فرمودند: آیا نمی‌دانستی که کف من و علی علیه السلام در عدل مساوی است؟

أَنْتُم وَاللّٰهِ عَلَى المَحَجَّةِ البَيْضَاءِ فَأَعِينُونَا بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ.

مَا عَلَى مَنْ عَرَّفَهُ اللّٰهُ بِهٰذَا الأَمْرِ جُنَاحٌ أَلاَّ يَعْرِفُهُ النَّاسَ بِهِ، إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَ مَنْ عَمِلَ لِلّٰهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللّٰه.

وَ لاَ تُجَاهِدِ الطَّلَبَ جِهَادَ المُغَالِبِ [الغَالِبِ] وَ لاَ تَتَّكِل عَلَى المُسْتَسْلِمِ، فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الفَضْلِ مِنَ السُّنَّةِ، وَ الإجمَالُ فِي الطَّلَبِ مِنَ العِفَّةِ، وَ لَيْسَتِ العِفَّةُ بِدَافِعَةٍ رِزقاً، وَ لاَ الحِرصُ بِجَالِبٍ فَضْلاً.

هر خیری که در ما می‌بینید به خدا قسم ما اهل آن و سزاوار آن هستیم، همانا در کتاب خدا برای ما حقّی است و ما نزدیکان رسول خدا(ص) هستیم، و ولادت پاکیزه از آن ماست، پس شما نیز در مورد ما اینچنین سخن بگوئید، به خدا قسم شما در شاهراه سفید و نورانی خدا هستید، پس ما را با ورع و کوشش در راه خدا یاری کنید، باکی نیست اگر خداوند شما را به این راه (ولایت ائمه هدی) هدایت فرمود، اینکه مردم شما را به آن نشناسند، همانا هرکس برای مردم کار کند ثوابش نیز بر عهده مردم است، و هرکس برای خدا کار کند ثوابش بر عهده خداست، در طلب روزی مانند چیره شدگان[1] مباش، و روزی خود را هم به تقدیر مسپار (که مثلاً خودش برسد)، زیرا تلاش برای کسب روزی از سنت‌های الهی است، و اگر این طلب را مختصر نماید نشانه عفت و پاکدامنی اوست، و هرگز عفت روزی را دفع نمی‌کند و حرص و آز موجب جلب روزی بیشتر نیست.

فَإِنَّ الرِّزقَ مَقسُومٌ وَ الأَجَلَ مَوقُوفٌ وَ الحِرصُ يُورِثُ الإِثْمَ.

لاَ يَفْقِدُكَ اللّٰهُ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكَ وَ لاَ يَرَاكَ مِنْ حَيْثُ نَهَاكَ.

مَا أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَى عَبدٍ بِنِعمَةٍ فَشَكَرَهَا بِقَلْبِهِ إلاَّ اسْتَوجَبَ المَزِيدَ قَبْلَ أَن يُظْهِرَ شُكرَهَا عَلَى لِسَانِه.

مَنْ قَصُرَت يَدُهُ عَنِ المُكَافَأَةِ فَلْيُطِل لِسَانَهُ بِالشُّكرِ، وَ مِنْ حَقِّ شُكرِ نِعمَةِ اللّٰهِ اَنْ يَشْكُرَ بَعْدَ شُكرِهِ مَنْ جَرَت تِلكَ النِّعمَةَ عَلَى يَدِهِ.

همانا روزی قسمت شده است و اجل نیز وقتش مشخص و معلوم است، و حرص و



۱- یعنی همچون کسی که بر او غلبه کرده‌اند و نهایت تلاش خود را برای نجات خود می‌نماید.



طمع موجب گناه می‌گردد.

مبادا خداوند جای تو را در آنجاکه به تو امری فرموده خالی ببینند و نکند در آنجاکه تو را نهی فرموده حاضر باشی!

خداوند نعمتی را به بنده‌ای عطا نفرموده و او خدا را با قلبش شکر کرده باشد مگر اینکه‌مستوجب نعمت بیشتری می‌گردد، قبل از آنکه با زبان آن شکر را بجای آورده باشد.

هرکس دستش از جبران نعمتها کوتاه باشد، باید زبانش را به شکر بسیار وادارد، و از جمله شکر و سپاس نعمت خداوند آن است که پس از شکر خدا نسبت به آن کس که خدا نعمت را بواسطه او عطا فرموده نیز سپاسگزار باشد.

❁❁❁

﴿ سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله به جناب سلمان رضی الله عنه ﴾

۴۵۵ - قَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رضي الله عنه: أَوْصَانِي خَلِيلِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِسَبْعِ خِصَالٍ لاَ أَدَعُهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ: أَوْصَانِي أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي، وَ لاَ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي.

وَ أَنْ أُحِبَّ الْفُقَرَاءَ وَ الدُّنُوَّ مِنْهُمْ.

وَ أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا.

وَ أَنْ أَصِلَ إِلَى رَحِمِي وَ إِنْ كَانَتْ مُدْبِرَةً.

وَ أَنْ لاَ أَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئاً.

وَ أَوْصَانِي أَنْ أَقُولَ «لاَ حَوْلَ وَ لاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ» فَإِنَّهَا مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ.

سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده است که خلیلم رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به هفت خصلت سفارش فرمود که در هر حالی باشم آنها را مراعات می‌کنم.

فرمودند، همواره به پائین‌تر از خود (در امور دنیوی) نگاه کنم، و هرگز به بالاتر از خویش نگاه نکنم. و اینکه، فقرا را دوست داشته باشم، و خود را به آنها نزدیک سازم.

و اینکه، حقّ را بگویم اگر چه تلخ باشد.

و اینکه، با خویشانم صله رحم نمایم هرچند از من بریده باشند.

و اینکه، هرگز از مردم چیزی نخواهم.

و اینکه، همواره به ذکر «لا حول و لا قوة الاّ باللّٰه» مشغول باشم که یکی از گنج‌های بهشت است.

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ، وَ ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ.

فَأَمَّا الْمُنْجِيَاتُ فَخَوْفُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، وَ الْعَدْلُ فِي الْغَضَبِ وَ الرِّضَا، وَ الْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَ الْغِنَاءِ.

أَمَّا الْمُهْلِكَاتُ فَشُحٌّ مُطَاعٌ وَهَوًى مُتَّبَعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: سه چیز نجات دهنده و سه چیز هلاک‌کننده است.

امّا نجات دهنده‌ها عبارتند از: ترس از خدا در نهان و آشکار، رعایت عدالت در هنگام خشم و خوشنودی، و میانه روی در تهیدستی و بی نیازی.

و هلاک‌کننده‌ها عبارتند از: بخل و خساستی که انسان را بدنبال خود بکشد، و هوای نفسی که انسان از آن پیروی کند، و خودبزرگ بینی و خودپسندی.

✿✿✿



﴿شادمانی و شکر علی علیه السلام پس از شنیدن خبر شهادتش از رسول خدا صلی الله علیه و آله﴾

۴۵۶ - عن عكرمة عن ابن عباس قال: قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ قُلْتَ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حِينَ أُخِرْتُ عَنِ الشَّهَادَةِ وَ اسْتُشْهِدَ مَنِ اسْتُشْهِدَ، إِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ؟

قَالَ صلی الله علیه و آله: كَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا خُضِبَتْ هَذِهِ مِنْ هَذَا؟ وَ أَهوَى بيده إِلَى لِحْيَتِهِ و رَأْسه.

فَقَال علي علیه السلام: اَمَا [إِذَا بَيَّنْتَ لِي مَا] بَيَّنْتَ، فَلَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَ لَكِنْ هُوَ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَ الكَرَامَةِ [الشُّكْرِ].

عکرمه از ابن عباس روایت کرده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: ای رسول خدا! آیا شما در روز جنگ احد هنگامی که از قافله شهادت در راه خدا



عقب مانَدم و آنها که باید شهید شوند شهید شدند، نفرمودید که شهادت به دنبال تو خواهد آمد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: صبر تو چگونه است آن هنگام که از اینجا تا بدینجا (و دستان مبارکشان را از سر تا محاسن خود کشیدند) خونین شود؟

علی علیه السلام فرمود: امّا اینک که آنچه می‌خواستم بدانم برایم مشخص فرمودید، دیگر جای صبر نیست، بلکه جای بشارت و کرامت و شکر است.

❀❀❀

﴿ اعتراف یا دروغ بزرگ!﴾

۴۵۷ - قال حدثنا حسين الأشقر قال حدثنا قيس بن عمار الدهني عن سالم بن أبي‌الجعد قال: قِيلَ لِعُمَر: إِنَّا نَرَاكَ تَصْنَعُ لِعَلِيٍّ شَيئاً مَا تَصْنَعُ بِأَحَدٍ مِنْ أَصحَابِ مُحَمَّدٍ!؟

قَالَ: إِنَّهُ مَولَايَ.

سالم بن ابی‌جعد می‌گوید: به عمر گفتند: می‌بینیم با علی علیه السلام طوری رفتار می‌کنی که با احدی از اصحاب و یاران محمّد صلی الله علیه و آله نمی‌کنی!؟

گفت: زیرا او مولای من است.

❀❀❀

﴿ سزای اهانت به تربت اباعبدالله علیه السلام و بلای جبران ناپذیر﴾

۴۵۸ - حدثنا أبو عبدالله محمّد بن موسى الربعي الكاتب، قال حدثني أبي موسى بن عبد العزيز، قال: لَقِيَنِي يُوحَنَّا بْنُ سَرَاقِيُونَ النَّصْرَانِيُّ الْمُتَطَبِّبُ فِي شَارِعِ أَبِي أَحْمَدَ، فَاسْتَوْقَفَنِي وَ قَالَ لِي: بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَ دِينِكَ مَنْ هَذَا الَّذِي يَزُورُ قَبْرَهُ قَوْمٌ مِنْكُمْ بِنَاحِيَةِ قَصْرِ ابْنِ هُبَيْرَةَ؟ مَنْ هُوَ مِنْ أَصْحَابِ نَبِيِّكُمْ؟

قُلْتُ: لَيْسَ هُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ، هُوَ ابْنُ بِنْتِهِ، فَمَا دَعَاكَ إِلَى الْمَسْأَلَةِ عَنْهُ؟

فَقَالَ: لَهُ عِنْدِي حَدِيثٌ طَرِيفٌ.

قُلْتُ: حَدِّثْنِي بِهِ.

موسی بن عبد العزیز نقل می‌کند که یوحنای سراقیون نصرانی، که طبیب هم بود مرا در جاده ابواحمد دید و مرا نگه داشت و گفت: تو را بحق پیامبر و دینی که داری قسم می‌دهم: این شخصی که قبرش طرف قصر ابن هبیره است و گروهی از شما آن را زیارت می‌کنند کیست؟ کدام یک از اصحاب پیغمبر شماست؟

گفتم: او فرزند دختر پیامبر ماست، اما بگو ببینم منظورت از این پرسش چه بود؟

او گفت: من راجع به او قضیه عجیبی دارم.

گفتم: برایم نقل کن.

فَقَالَ: وَجَّهَ إِلَيَّ سَابُورُ الْكَبِيرُ الْخَادِمُ الرَّشِيدِ فِي اللَّيْلِ، فَصِرْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ تَعَالَ مَعِي، فَمَضَى وَ أَنَا مَعَهُ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى مُوسَى بْنِ عِيسَى الْهَاشِمِيِّ، فَوَجَدْنَاهُ زَائِلَ الْعَقْلِ، مُتَّكِئاً عَلَى وِسَادَةٍ، وَ إِذَا بَيْنَ يَدَيْهِ طَسْتٌ فِيهَا حَشْوُ جَوْفِهِ، وَ كَانَ الرَّشِيدُ اسْتَحْضَرَهُ مِنَ الْكُوفَةِ، فَأَقْبَلَ سَابُورُ عَلَى خَادِمٍ مِنْ خَاصَّةِ مُوسَى، فَقَالَ لَهُ: [وَيْحَكَ مَا خَبَرُهُ]؟

فَقَالَ لَهُ: أُخْبِرُكَ أَنَّهُ كَانَ مِنْ سَاعَتِهِ جَالِساً وَ حَوْلَهُ نُدَمَاؤُهُ وَ هُوَ مِنْ أَصَحِّ النَّاسِ جِسْماً وَ أَطْيَبِهِمْ نَفْساً، إِذْ جَرَى ذِكْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام.

گفت: یک شب شاپور کبیر، خادم رشید را نزد من فرستاد و مرا خواست. وقتی نزد او رفتم به من گفت: با من بیا، با او رفتم و بر موسی بن عیسی هاشمی وارد شدیم. موسی را در حالی یافتیم که دیوانه شده بود و به متکایی تکیه کرده بود.

جلو موسی طشتی بود که اخلاط دهان خود را به میان آن می‌ریخت. در آن موقع هارون الرشید او را از کوفه خواسته بود. شاپور در بین راه با یکی از خادمان خاص موسی روبرو شد و گفت: چه خبر است؟!

آن خادم گفت: موسی در همین ساعت در حالی که ندیمان و یارانش در اطرافش بودند در کمال صحت و سلامت جسمی نشسته بود که نام حسین بن علی علیه السلام به میان آمد.



قَالَ يُوحَنَّا: هَذَا الَّذِي سَأَلْتُکَ عَنْهُ.

فَقَالَ مُوسَى: إِنَّ الرَّافِضَةَ لَيَغْلُونَ فِيهِ حَتَّى إِنَّهُمْ فِيمَا عَرَفْتُ يَجْعَلُونَ تُرْبَتَهُ دَوَاءً يَتَدَاوَوْنَ بِهِ.

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ كَانَ حَاضِراً: قَدْ كَانَتْ بِي عِلَّةٌ غَلِيلَةٌ، فَتَعَالَجْتُ لَهَا بِكُلِّ عِلَاجٍ فَمَا نَفَعَنِي حَتَّى وَصَفَ لِي كَاتِبِي أَنْ آخُذَ مِنْ هَذِهِ التُّرْبَةِ، فَأَخَذْتُهَا، فَنَفَعَنِيَ اللَّهُ بِهَا، وَ زَالَ عَنِّي مَا كُنْتُ أَجِدُهُ.

قَالَ: فَبَقِيَ عِنْدَکَ مِنْهَا شَيْءٌ؟

قَالَ: نَعَمْ.



یوحنا گفت: آری، این همان کسی است که من در بارهٔ او از تو پرسیدم.

موسی گفت: رافضی‌ها (یعنی شیعیان) راجع به او (حضرت حسینؑ) غلو می‌کنند و تا آنجا که اطلاع پیدا کرده‌ام می‌گویند تربت قبر او دواء است و امراض خود را با آن تربت معالجه می‌کنند.

مردی از بنی‌هاشم که در آن مجلس حضور داشت گفت: من مرض بسیار شدیدی داشتم، هر نحوه معالجه‌ای که ممکن بود کردم، ولی ثمری نبخشید تا اینکه کاتب من بمن گفت: از این تربت برای معالجه استفاده کن.

و چون با آن تربت معالجه نمودم، خداوند مرا از آن بهرمند نموده و بیماریم خوب شد.

موسی گفت: از آن تربت باز هم نزد تو هست؟ گفت: آری.

فَوَجَّهَ، فَجَاءَهُ مِنْهَا بِقِطْعَةٍ فَنَاوَلَهَا مُوسَى بْنَ عِيسَى فَأَخَذَهَا مُوسَى فَاسْتَدْخَلَهَا دُبُرَهُ اسْتِهْزَاءً بِمَنْ تَدَاوَى بِهَا، وَ احْتِقَاراً وَ تَصْغِيراً لِهَذَا الرَّجُلِ الَّذِي هِيَ تُرْبَتُهُ، يَعْنِي الْحُسَيْنَؑ فَمَا هُوَ إِلَّا أَنِ [إِلاَّ] أَنِ اسْتَدْخَلَهَا دُبُرَهُ، حَتَّى صَاحَ: النَّارَ، النَّارَ، الطَّشْتَ، الطَّشْتَ، فَجِئْنَاهُ بِالطَّشْتِ، فَأَخْرَجَ فِيهَا مَا تَرَى.

فَانْصَرَفَ النُّدَمَاءُ، وَ صَارَ الْمَجْلِسُ مَأْتَماً، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ سَابُورَ، فَقَالَ: انْظُرْ هَلْ لَکَ فِيهِ

حِيلَةٌ؟ فَدَعَوْتُ بِشَمْعَةٍ فَنَظَرْتُ، فَإِذَا كَبِدُهُ وَ طِحَالُهُ وَ رِيَتُهُ وَ فُؤَادُهُ خَرَجَ مِنْهُ فِي الطَّشْتِ، فَنَظَرْتُ إِلَى أَمْرٍ عَظِيمٍ، فَقُلْتُ: مَا لِأَحَدٍ فِي هَذَا صُنْعٌ، إِلاَّ أَنْ يَكُونَ لِعِيسَى الَّذِي كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَى.



سپس فرستاد تا آن تربت را آوردند.

موسی بن عیسی آن راگرفت و از روی استهزا آن را به مقعد خود نهاد.

در همین موقع ناگهان فریادش بلند شد: آتش، آتش، طشت بیاورید، طشت بیاورید.

چون طشت آوردیم این چیزهایی راکه می‌بینی از درونش خارج شد.

ندیمان او برگشتند و این مجلس به مجلس ماتم تبدیل شد.

یوحنا می‌گوید: شاپور بمن گفت: ببین می‌توانی برای او چاره‌ای بیندیشی (او را معالجه کنی)؟

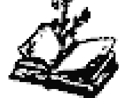
من شمعکی خواستم و به آنچه که وی استفراغ کرده بود نگریستم، دیدم: کبد و سپرز و ریه و قلب او در میان طشت ریخته شده است. این موضوع بنظرم بزرگ آمد لذا گفتم: احدی نمی‌تواند این بیمار را معالجه کند مگر عیسی علیه السلام که مردگان را زنده می‌کرد.

فَقَالَ لِي سَابُورُ: صَدَقْتَ، وَ لَكِنْ كُنْ هَاهُنَا فِي الدَّارِ إِلَى أَنْ يَتَبَيَّنَ مَا يَكُونُ مِنْ أَمْرِهِ. فَبِتُّ عِنْدَهُمْ وَ هُوَ بِتِلْكَ الْحَالَةِ، مَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَمَاتَ فِي وَقْتِ السَّحَرِ.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى: قَالَ لِي مُوسَى بْنُ سَرِيعٍ فَكَانَ يُوحَنَّا يَزُورُ قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ هُوَ عَلَى دِينِهِ، ثُمَّ أَسْلَمَ بَعْدَ هَذَا فَحَسُنَ إِسْلَامُه.

شاپور به من گفت: راست می‌گوئی، ولی تو در این خانه بمان تا وضع او روشن شود.

من آن شب را نزد او ماندم، و او به همان حالت که نمی‌توانست سرش را بلندکند بود، تا اینکه سحرگاه از دنیا رفت.



محمّد بن موسی می‌گوید: موسی بن سریع گفت: از آن به بعد یوحنا همواره قبر حسین علیه السلام را زیارت می‌کرد ولی به دین خود باقی بود. امّا پس از آن اسلام آورد و مسلمانی نیک شد.

***



﴿ شرافت جز به ولایت علی(علیه السلام) تمام نمی‌شود! ﴾

۴۵۹ - اعتمادا علی بعضه قال: حدثنا عبد ربه بن علقمة عن حماد بن سلمة عن یحیی بن سعید عن سعید بن المسیب قال: قَالَ عُمَرَ بنُ الخَطَّاب: تَحَبَّبُوا إِلَى الأَشرَافِ وَ تَوَدَّدُوا وَ اتَّقُوا عَلَى أَعرَاضِكُم مِنَ السَّفَلَةِ وَ اعلَمُوا أَنَّهُ لا يَتِمُّ شَرَفٌ إلاّ بِوِلاَيَةِ عَلِيٍّ بنِ أَبِي طَالِبٍ.

سعید بن مسیّب نقل می‌کند که عمر بن خطّاب گفت: طوری رفتار کنید که مردم شرافتمند با شما دوست شوند و محبت آنها را نسبت به خودتان جلب نمائید و بکوشید تا آبروی شما بدست فرومایگان ریخته نشود و اطمینان داشته باشید که شرافتمندی جز با ولایت علی(علیه السلام) تمام و کامل نمی‌گردد.



***

﴿ جریان ابوبکر ابن عیاش و موسی بن عیسی ﴾

۴۶۰ - قال حدثنا یحیی بن عبد الحمید الحمانی أملاه علی منبر له قال: خَرَجْتُ أَيَّامَ وِلَايَةِ مُوسَى بْنِ عِيسَى الْهَاشِمِيِّ الْكُوفَةَ مِنْ مَنْزِلِي، فَلَقِيَنِي أَبُوبَكْرِ بْنُ عَيَّاشٍ فَقَالَ لِي: امْضِ بِنَا يَا يَحْيَى إِلَى هَذَا. فَلَمْ أَدْرِ مَنْ يَعْنِي، وَكُنْتُ أُجِلُّ أَبَابَكْرٍ عَنْ مُرَاجَعَتِهِ، وَكَانَ رَاكِباً حِمَاراً لَهُ، فَجَعَلَ يَسِيرُ عَلَيْهِ وَ أَنَا أَمْشِي مَعَ رِكَابِهِ، فَلَمَّا صِرْنَا عِنْدَ الدَّارِ الْمَعْرُوفَةِ بِدَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَابِرٍ [حَازِمٍ]، الْتَفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ: يَا ابْنَ الْحِمَّانِيِّ! إِنَّمَا جَرَرْتُكَ مَعِي وَ حَشَّمْتُكَ [جَشَّمْتُكَ] أَنْ تَمْشِيَ خَلْفِي لِأُسْمِعَكَ مَا أَقُولُ لِهَذَا الطَّاغِيَةِ.

قَالَ: فَقُلْتُ مَنْ هُوَ يَا أَبَابَكْرٍ؟

قَالَ: هَذَا الْفَاجِرُ الْكَافِرُ مُوسَى بْنُ عِيسَى.

فَسَكَتُّ عَنْهُ وَ مَضَى وَ أَنَا أَتْبَعُهُ حَتَّى إِذَا صِرْنَا إِلَى بَابِ مُوسَى بْنِ عِيسَى وَ بَصُرَ بِهِ الْحَاجِبُ وَ تَبَيَّنَهُ، وَكَانَ النَّاسُ يَنْزِلُونَ عِنْدَ الرَّحْبَةِ، فَلَمْ يَنْزِلْ أَبُوبَكْرٍ هُنَاكَ، وَكَانَ عَلَيْهِ يَوْمَئِذٍ



قَمِيصٌ وَ إِزَارٌ، وَ هُوَ مَحْلُولُ الْأَزْرَارِ.

یحیی بن عبدالحمید حمّانی نقل می‌کند که من در زمان استانداری موسی بن عیسی هاشمی در کوفه از منزل خود خارج شدم، در راه ابوبکر بن عیاش با من ملاقات نمود و گفت: ما را نزد این مرد ببر، من متوجه نشدم منظور او کیست، ولی چون ابوبکر را محترم می‌دانستم و او بر الاغ خود سوار بود و شروع برفتن نموده بود، من هم در رکاب او به راه افتادم، هنگامی که نزد خانهٔ عبد الله بن حازم رسیدیم او متوجه من شد و گفت: من تو را به زحمت انداختم و بدنبال خودم آوردم، تا بشنوی من به این مرد قلدر و طاغی چه می‌گویم.

گفتم: کدام قلدر؟

گفت: این مرد فاجر و کافر یعنی موسی بن عیسی.

من سکوت کردم و با او حرکت نمودم تا به در خانهٔ موسی بن عیسی رسیدیم، چشم دربان به وی افتاد و او را شناخت. مردمی که پیش خلیفه می‌رفتند در آستانه خانه او پیاده می‌شدند. ولی ابوبکر همچنان که سوار بود و یک پیراهن و شلوار پوشیده و تکمه‌های پیراهنش باز بود نزد موسی رفت.

قَالَ: فَدَخَلَ عَلَى حِمَارِهِ وَ نَادَانِي: فَقَالَ [تَعَالَ] يَا ابْنَ الْحِمَّانِيِّ!

فَمَنَعَنِي الْحَاجِبُ، فَزَجَرَهُ أَبُو بَكْرٍ وَ قَالَ لَهُ: أَتَمْنَعُهُ يَا فَاعِلُ وَ هُوَ مَعِي؟ فَتَرَكَنِي، فَمَا زَالَ يَسِيرُ عَلَى حِمَارِهِ حَتَّى دَخَلَ الْإِيْوَانَ، فَبَصُرَ بِنَا مُوسَى وَ هُوَ قَاعِدٌ فِي صَدْرِ الْإِيْوَانِ عَلَى سَرِيرِهِ، وَ بِجَنْبَيِ السَّرِيرِ رِجَالٌ مُتَسَلِّحِينَ [مُتَسَلِّحُونَ]، وَ كَذَلِكَ كَانُوا يَصْنَعُونَ، فَلَمَّا أَنْ رَآهُ مُوسَى، رَحَّبَ بِهِ وَ قَرَّبَهُ وَ أَقْعَدَهُ عَلَى سَرِيرِهِ، وَ مُنِعْتُ أَنَا حِينَ وَصَلْتُ إِلَى الْإِيْوَانِ أَنْ أَتَجَاوَزَهُ. فَلَمَّا اسْتَقَرَّ أَبُوبَكْرٍ عَلَى السَّرِيرِ الْتَفَتَ فَرَآنِي حَيْثُ أَنَا وَاقِفٌ، فَنَادَانِي فَقَالَ: وَيْحَكَ، فَصِرْتُ إِلَيْهِ وَ نَعْلِي فِي رِجْلِي وَ عَلَيَّ قَمِيصٌ وَ إِزَارٌ، وَ أَجْلَسَنِي بَيْنَ يَدَيْهِ، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ مُوسَى فَقَالَ: هَذَا رَجُلٌ تَكَلَّمْنَا فِيهِ؟

قَالَ: لَا وَ لَكِنِّي جِئْتُ بِهِ شَاهِداً عَلَيْكَ.

او مرا صدا زد: ای پسر حمّانی بیا! ولی دربان مانع من شد و ابوبکر به او گفت: ای مرد



بدکار! تو مانع او می‌شوی! در صورتی که با من است؟

دربان بمن اجازهٔ ورود داد، ابوبکر همان طور که بر الاغ خود سوار بود رفت تا داخل ایوان شد. چشم موسی به ما افتاد، موسی در صدر ایوان روی تخت خود نشسته بود و در دو طرف تخت موسی مردانی مسلح قرار داشتند.

هنگامی که موسی بن عیسی ابوبکر را دید به او مرحبا گفت و وی را نزد خود برد و روی تخت خویش نشاند. ولی هنگامی که من به ایوان رسیدم مرا از پیش رفتن منع نمود. وقتی ابوبکر روی تخت نشست و نظری به من انداخت که نزد ایوان ایستاده بودم و مرا صدا زد، و من در حالی رفتم که نعلین‌هایم بپایم بود و یک پیراهن و شلوار پوشیده بودم ابوبکر مرا پیش روی خود نشاند.

موسی رو به ابوبکر کرد و گفت: این همان مردی است که ما راجع به او گفتگو می‌کردیم؟

گفت: نه. بلکه این مرد را آورده‌ام که نزد تو شاهد باشد.

قَالَ: فِيمَاذَا؟

قَالَ إِنِّي رَأَيْتُکَ وَ مَا صَنَعْتَ بِهَذَا الْقَبْرِ.

قَالَ: أَيُّ قَبْرٍ؟

قَالَ: قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام بْنِ فَاطِمَةَ عليها السلام بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَ كَانَ مُوسَى قَدْ وَجَّهَ إِلَيْهِ مَنْ كَرَبَهُ وَ كَرَبَ جَمِيعَ أَرْضِ الْحَائِرِ، وَ حَرَثَهَا وَ زَرَعَ الزَّرْعَ فِيهَا، فَانْتَفَخَ مُوسَى حَتَّى كَادَ أَنْ يَنْقَدَّ، ثُمَّ قَالَ: وَ مَا أَنْتَ وَ ذَا؟

قَالَ: اسْمَعْ حَتَّى أُخْبِرَکَ.

إِعْلَمْ أَنِّي رَأَيْتُ فِي مَنَامِي كَأَنِّي خَرَجْتُ إِلَى قَوْمِي بَنِي غَاضِرَةَ، فَلَمَّا صِرْتُ بِقَنْطَرَةِ الْكُوفَةِ اعْتَرَضَنِي خَنَازِيرُ عَشَرَةٌ، تُرِيدُنِي فَأَغَاثَنِيَ اللَّهُ بِرَجُلٍ كُنْتُ أَعْرِفُهُ مِنْ بَنِي أَسَدٍ، فَدَفَعَهَا عَنِّي، فَمَضَيْتُ لِوَجْهِي، فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى شَاهِي ضَلَلْتُ الطَّرِيقَ، وَ رَأَيْتُ هُنَاکَ عَجُوزاً، فَقَالَتْ لِي: أَيْنَ تُرِيدُ أَيُّهَا الشَّيْخُ؟

قُلْتُ: أُرِيدُ الْغَاضِرِيَّةَ.

قَالَتْ لِي: اسْتَبْطِنْ هَذَا الْوَادِيَ، فَإِذَا أَتَيْتَ آخِرَهُ اتَّضَحَ لَکَ الطَّرِيقُ.

فَمَضَيْتُ وَ فَعَلْتُ ذَلِکَ، فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى نَيْنَوَى إِذَا أَنَا بِشَيْخٍ كَبِيرٍ جَالِسٍ هُنَاکَ، فَقُلْتُ مِنْ أَيْنَ أَنْتَ أَيُّهَا الشَّيْخُ؟

فَقَالَ: أَنَا مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ.

فَقُلْتُ: كَمْ تَعُدُّ مِنَ السِّنِينَ؟

فَقَالَ: مَا أَحْفَظُ مِمَا مَضَى مِنْ سِنِّي وَ عُمُرِي، وَ لَكِنْ أَبْعَدُ ذُكْرِي أَنِّي رَأَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام وَ مَنْ كَانَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ، يَمْنَعُونَ الْمَاءَ الَّذِي تَرَاهُ، وَ لَا يَمْنَعُ الْكِلَابُ وَ لَا الْوُحُوشُ شُرْبَهُ.

فَاسْتَعْظَمْتُ [فَاسْتَفْظَعْتُ] ذَلِکَ، فَقُلْتُ لَهُ: وَيْحَکَ! أَنْتَ رَأَيْتَ هَذَا؟

قَالَ: إِي وَ الَّذِي سَمَکَ السَّمَاءَ، لَقَدْ رَأَيْتُ هَذَا أَيُّهَا الشَّيْخُ، وَ عَايَنْتُهُ، وَ أَنْتَ وَ أَصْحَابُکَ [الَّذِينَ] تُعِينُونَ عَلَى مَا قَدْ رَأَيْنَا، مِمَّا أَقْرَحَ عُيُونَ الْمُسْلِمِينَ، إِنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا مُسْلِمٌ.

فَقُلْتُ: وَيْحَکَ! وَ مَا هُوَ؟

قَالَ حَيْثُ لَمْ تُنْكِرُوا مَا أَجْرَى سُلْطَانُكُمْ إِلَيْهِ.

قُلْتُ: وَ مَا جَرَى؟

قَالَ: أَيُكْرَبُ قَبْرُ ابْنِ بِنْتِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ يُحْرَثُ أَرْضُهُ؟

قُلْتُ: وَ أَيْنَ الْقَبْرُ؟

قَالَ: هَا هُوَ ذَا، أَنْتَ وَاقِفٌ فِي أَرْضِهِ. فَأَمَّا الْقَبْرُ فَقَدْ عَمِيَ عَنْ أَنْ يُعْرَفَ مَوْضِعُهُ.

قَالَ أَبُوبَكْرِ بْنُ عَيَّاشٍ: وَ مَا كُنْتُ رَأَيْتُ الْقَبْرَ ذَلِکَ الْوَقْتَ قَطُّ، وَ لَا أَتَيْتُهُ فِي طُولِ عُمُرِي.

فَقُلْتُ: مَنْ لِي بِمَعْرِفَتِهِ.

فَمَضَى مَعِيَ الشَّيْخُ حَتَّى وَقَفَ بِي عَلَى حَائِرٍ [حَيْرٍ] لَهُ بَابٌ وَ آذِنٌ، وَ إِذَا جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ عَلَى الْبَابِ.

فَقُلْتُ لِلْآذِنِ: أُرِيدُ الدُّخُولَ عَلَى ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟

فَقَالَ: لَا تَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ فِي هَذَا الْوَقْتِ.





قُلْتُ: وَ لِمَ؟

قَالَ: هَذَا وَقْتُ زِيَارَةِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ عليه السلام وَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ مَعَهُمَا جَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ عليهما السلام فِي رَعِيلٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ [كَثِيرٍ].

قَالَ أَبُوبَكْرِ بْنُ عَيَّاشٍ: فَانْتَبَهْتُ وَ قَدْ دَخَلَنِي رَوْعٌ شَدِيدٌ وَ حُزْنٌ وَ كَآبَةٌ، وَ مَضَتْ بِيَ الْأَيَّامُ حَتَّى كِدْتُ أَنْ أَنْسَى الْمَنَامَ، ثُمَّ اضْطُرِرْتُ إِلَى الْخُرُوجِ إِلَى بَنِي غَاضِرَةَ لِدَيْنٍ كَانَ لِي عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ، فَخَرَجْتُ وَ أَنَا لَا أَذْكُرُ الْحَدِيثَ، حَتَّى صِرْتُ بِقَنْطَرَةِ الْكُوفَةِ، لَقِيَنِي عَشَرَةٌ مِنَ اللُّصُوصِ، فَحِينَ رَأَيْتُهُمْ ذَكَرْتُ الْحَدِيثَ وَ رَعَبْتُ مِنْ خَشْيَتِي لَهُمْ، فَقَالُوا لِي: أَلْقِ مَا مَعَكَ وَ انْجُ بِنَفْسِكَ، وَ كَانَتْ مَعِي نُفَيْقَةٌ.

فَقُلْتُ: وَيْحَكُمْ أَنَا أَبُوبَكْرِ بْنُ عَيَّاشٍ، وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ فِي طَلَبِ دَيْنٍ لِي، وَ اللَّهِ لَا تَقْطَعُونِي عَنْ طَلَبِ دَيْنِي، وَ تَضُرُّونِي فِي نَفَقَتِي، فَإِنِّي شَدِيدُ الْإِضَاقَةِ.

فَنَادَى رَجُلٌ مِنْهُمْ: مَوْلَايَ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ لَا يُعَرَّضُ لَهُ، ثُمَّ قَالَ لِبَعْضِ فِتْيَانِهِمْ: كُنْ مَعَهُ حَتَّى تَصِيرَ بِهِ إِلَى الطَّرِيقِ الْأَيْمَنِ.

قَالَ أَبُوبَكْرٍ: فَجَعَلْتُ أَتَذَكَّرُ مَا رَأَيْتُهُ فِي الْمَنَامِ وَ أَتَعَجَّبُ مِنْ تَأْوِيلِ الْخَنَازِيرِ، فَمَضَيْتُ حَتَّى صِرْتُ إِلَى نَيْنَوَى، فَرَأَيْتُ وَ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الشَّيْخَ الَّذِي كُنْتُ رَأَيْتُهُ فِي الْمَنَامِ بِصُورَتِهِ وَ هَيْئَتِهِ، رَأَيْتُهُ فِي الْيَقَظَةِ كَمَا رَأَيْتُهُ فِي الْمَنَامِ سَوَاءً، فَحِينَ رَأَيْتُهُ ذَكَرْتُ الْأَمْرَ وَ الرُّؤْيَا، فَقُلْتُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مَا كَانَ هَذَا إِلَّا وَحْياً، ثُمَّ سَأَلْتُهُ كَمَسْأَلَتِي إِيَّاهُ فِي الْمَنَامِ، فَأَجَابَنِي بِمَا كَانَ أَجَابَنِي بِهِ، ثُمَّ قَالَ لِي: امْضِ بِنَا فَمَضَيْتُ فَوَقَفْتُ مَعَهُ عَلَى الْمَوْضِعِ، وَ هُوَ مَكْرُوبٌ، فَلَمْ يَفُتْنِي شَيْءٌ مِنْ مَنَامِي إِلَّا الْأُذُنُ وَ الْحَيْرُ، فَإِنِّي لَمْ أَرَ حَيْراً وَ لَمْ أَرَ آذِناً، فَاتَّقِ اللَّهَ أَيُّهَا الرَّجُلُ فَإِنِّي قَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَدَعَ إِذَاعَةَ هَذَا الْحَدِيثِ وَ لَا زِيَارَةَ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ، وَ قَصْدَهُ وَ إِعْظَامَهُ، فَإِنَّ مَوْضِعاً يَؤُمُّهُ إِبْرَاهِيمُ وَ مُحَمَّدٌ عليهما السلام وَ جَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ عليهما السلام لَحَقِيقٌ بِأَنْ يُرْغَبَ فِي إِتْيَانِهِ وَ زِيَارَتِهِ، فَإِنَّ أَبَا حُصَيْنٍ حَدَّثَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ رَآنِي فِي الْمَنَامِ فَإِيَّايَ رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَشَبَّهُ بِي.

فَقَالَ لَهُ مُوسَى: إِنَّمَا أَمْسَكْتُ عَنْ إِجَابَةِ كَلَامِكَ لِأَسْتَوْفِيَ هَذِهِ الْحُمْقَةَ الَّتِي ظَهَرَتْ

مِنْکَ، وَ تَاللَّهِ إِنْ بَلَغَنِي بَعْدَ هَذَا الْوَقْتِ، أَنَّکَ تُحَدِّثُ بِهَذَا لَأَضْرِبَنَّ عُنُقَکَ، وَ عُنُقَ هَذَا الَّذِي جِئْتَ بِهِ شَاهِداً عَلَيَّ.

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِذاً يَمْنَعُنِي اللَّهُ وَ إِيَّاهُ مِنْکَ، فَإِنِّي إِنَّمَا أَرَدْتُ اللَّهَ بِمَا كَلَّمْتُکَ بِهِ.

فَقَالَ لَهُ: أَتُرَاجِعُنِي يَا مَاصُّ وَ شَتَمَهُ.

فَقَالَ لَهُ: اسْكُتْ، أَخْزَاکَ اللَّهُ وَ قَطَعَ لِسَانَکَ.

فَأُزْعِلَ مُوسَى عَلَى سَرِيرِهِ ثُمَّ قَالَ خُذُوهُ فَأَخَذُوا الشَّيْخَ عَنِ السَّرِيرِ

وَ أُخِذْتُ أَنَا، فَوَ اللَّهِ لَقَدْ مَرَّ بِنَا مِنَ السَّحْبِ وَ الْجَرِّ وَ الضَّرْبِ، مَا ظَنَنْتُ أَنَّا لَا نُكْثِرُ الْأَحْيَاءَ أَبَداً، وَ كَانَ أَشَدَّ مَا مَرَّ بِي مِنْ ذَلِکَ، أَنَّ رَأْسِي كَانَ يُجَرُّ عَلَى الصَّخْرِ، وَ كَانَ بَعْضُ مَوَالِيهِ يَأْتِينِي فَيَنْتِفُ لِحْيَتِي، وَ مُوسَى يَقُولُ: اقْتُلُوهُمَا ابْنَيْ كَذَا وَ كَذَا بِالزَّانِي لَا يُكَنِّي، وَ أَبُوبَكْرٍ يَقُولُ لَهُ: أَمْسِکْ قَطَعَ اللَّهُ لِسَانَکَ وَ انْتَقَمَ مِنْکَ. اللَّهُمَّ إِيَّاکَ أَرَدْنَا وَ لِوُلْدِ نَبِيِّکَ غَضِبْنَا وَ عَلَيْکَ تَوَكَّلْنَا.

فَصُيِّرَ بِنَا جَمِيعاً إِلَى الْحَبْسِ، فَمَا لَبِثْنَا فِي الْحَبْسِ إِلَّا قَلِيلًا، فَالْتَفَتَ إِلَيَّ أَبُوبَكْرٍ وَ رَأَى ثِيَابِي قَدْ خُرِّقَتْ وَ سَالَتْ دِمَائِي، فَقَالَ: يَا حِمَّانِيُّ! قَدْ قَضَيْنَا لِلَّهِ حَقًّا وَ اكْتَسَبْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا أَجْراً، وَ لَنْ يَضِيعَ ذَلِکَ عِنْدَ اللَّهِ، وَ لَا عِنْدَ رَسُولِهِ.

گفت: برای چه؟

گفت: برای این عملی که تو با این قبر انجام دادی.

گفت: کدام قبر؟

گفت: قبر حسین بن علی علیه السلام پسر فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، زیرا موسی بن عیسی فرستاده بود قبر امام حسین علیه السلام و اطراف آن را شخم زده بودند و محل کشت و زرع قرار داده بودند.

ناگهان رگهای گردن موسی برآمده و غضبناک شد، و به ابوبکر گفت: این مسئله به تو چه مربوط است؟

ابوبکر گفت: بشنو تا برایت بگویم، من در خواب دیدم گویا: بسوی خویشاوندان خود





که در غاضریه‌اند می‌رفتم، وقتی به پل کوفه رسیدم ده خوک متعرض من شدند که هلاکم نمایند خدای توانا مرا بوسیلهٔ مردی از بنی‌اسد که او را می‌شناسم نجات داد، و من بدنبال مقصد خود رفتم، موقعی که به قریهٔ شاهی رسیدم راه را گم کردم، پیر زنی را در آنجا دیدم، بمن گفت: ای آقا قصد کجا داری؟

گفتم: غاضریه.

گفت: وقتی به انتهای این بیابانی که در جلو روی تو قرار دارد رسیدی راه را پیدا خواهی کرد.

و چون به راه افتادم راه برایم واضح و آشکار شد و به نینوا رسیدم، شخص بسیار بزرگواری را دیدم که در آنجا بود، به او گفتم: اهل کجائی؟

گفت: اهل همین قریه.

گفتم: چند سال عمر داری؟

گفت: نمی‌دانم چقدر از عمرم گذشته، ولی به خاطر می‌آورم حسین بن علیﷺ و یارانش و اهل بیت اوﷺ را دیدم که از آشامیدن این آب فرات منع شده بودند، در حالی که سگها و وحوش از این آب ممنوع نبودند!!

من خیلی تعجب کردم، و به او گفتم: آیا تو چنین منظره‌ای را دیده‌ای؟!

گفت: آری، به حق آن خدائی که آسمان را آفریده آن را به چشم خود دیدم.

سپس رو کرد به من و گفت: تو و یارانت نیز یاور آنها هستید و بدین وسیله قلب مسلمانان را اگر مسلمانی وجود داشته باشد جریحه‌دار می‌نمائید.

گفتم: وای بر تو! منظورت چیست؟

گفت: چون شما به حاکم خود نسبت به این اعمالی که نسبت به قبر امام حسینﷺ انجام داده‌اند و می‌دهند اعتراض نمی‌کنید.

گفتم: چه عملی انجام داده است؟

گفت: آیا جا دارد قبر پسر پیغمبرﷺ شخم زده شود و زمین آن کشت و زرع شود؟

گفتم: قبر آن بزرگوار کجاست؟

گفت: در همین زمینی است که تو ایستاده‌ای. ولی اینک موضع قبر ناپدید شده است.

ابوبکر بن عیاش می‌گوید: من قبر را تا آن وقت هرگز ندیده بودم، و در طول عمرم نزد آن قبر نرفته بودم. آنگاه گفتم: بر من منّت گذار و آن قبر را به من نشان بده.

آن مرد با من آمد و مرا نزد حائر حسینی برد آن حائر دارای در و دربان بود. گروه فراوانی بر در حائر بودند.

من به آن دربان گفتم: می‌خواهم نزد پسر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یعنی امام حسین علیه‌السلام بروم.

گفت: اینک مقدور نیست.

گفتم: چرا؟

گفت: فعلاً جناب ابراهیم خلیل علیه‌السلام و حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و جبرئیل و میکائیل علیهما‌السلام و گروه فراوانی از ملائکه برای زیارت امام حسین علیه‌السلام آمده‌اند.

ابوبکر می‌گوید: من در حالی از خواب بیدار شدم که دچار خوف شدید و غم و اندوه بودم. مدتی از این جریان گذشت و نزدیک بود که من این خواب را فراموش کنم. سپس ناچار شدم برای پولی که از مردی که از بنی‌غاضره می‌خواستم بسوی آنان بروم. وقتی که به راه افتادم این خواب را بخاطر نداشتم، تا اینکه به پل کوفه رسیدم و با ده نفر دزد مواجه شدم. وقتی چشمم به آنها افتاد آن خواب را بخاطر آوردم و بسیار ترسیدم.

دزدها گفتند: آنچه را که داری واگذار و برو و خود را نجات بده.

قدری خرجی راه همراه من بود. به آنها گفتم: وای بر شما! من ابوبکر بن عیاش هستم. من برای وصول طلب خود خارج شده‌ام، از خدا بترسید و مانع وصول بدهی من نشوید و این مقدار خرجی راه و سفر را از من مگیرید زیرا من بسیار در مضیقه هستم. ناگهان شنیدم یکی از آنها گفت: بخدای کعبه قسم که این شخص مولای من است، متعرض او نشوید.

سپس به یکی از جوانان خود گفت: تو با این شخص برو، او را براهی که ایمن باشد برسان.





ابوبکر می‌گوید: من یادآور آن خوابی شدم که دیده بودم و از تعبیر و تأویل آن خوکها دچار تعجب شده بودم، تا اینکه وارد نینوا شدم، به خدایی که غیر او خدایی نیست، همان شخص را در بیداری با همان شکل و قیافه‌ای که در خواب دیده بودم، دیدم، چون او را دیدم به یاد خوابم افتادم، با خود گفتم: لا اله الاّ اللّه!! این موضوع غیر از وحی چیزی نبود، سپس همان پرسشهائی را که در عالم خواب از او کرده بودم پرسیدم و او همان جوابها را بمن داد، و سپس گفت: با من بیا، من با او رفتم تا به همان موضعی که در خواب دیده بودم رسیدیم، دیدم آن مکان را شخم زده‌اند آن منظره‌ای که در خواب دیده بودم با منظره‌ای که در بیداری دیده بودم فرقی نداشت، فقط دربان و حائر را ندیدم.

حال ای مرد! از خدا بترس!! من قسم خورده‌ام که این خواب را منتشر کنم و زیارت آن موضع را ترک نکنم و از بزرگداشت آن کوتاهی ننمایم. زیرا مکانی را که حضرت ابراهیم و حضرت محمّد(ص) و جبرئیل و میکائیل(ع) آن را تا سحر زیارتگاه خویش قرار دهند سزاوار است که انسان به زیارت آن رغبت کند. چون ابوحصین از قول پیغمبر برایم روایت کرد که آن حضرت فرمودند: هرکس مرا در خواب ببیند حتماً خودم را دیده است. زیرا شیطان نمی‌تواند شبیه بمن درآید.

موسی بن عیسی که شخصی لا مذهب بود گفت: من کاملاً به سخن تو گوش دادم، و جوابت را نگفتم، تا این حماقت تو را که اینک بر من ظاهر شد کاملا درک نمایم. امّا به خدا قسم اگر بعد از این به گوشم برسد که این موضوع را افشاء کرده‌ای گردن تو و این شخصی را که بر من گواه گرفته‌ای خواهم زد.

ابوبکر گفت: آن موقع خدای توانا من و او را از شر تو حفظ خواهد کرد، زیرا من برای رضای خدا این حقیقت را با تو در میان نهادم.

موسی بشدت غضبناک شد و به او ناسزا گفت و گفت: چطور جرات می‌کنی نزد من حاضرجوابی کنی؟

ابوبکر گفت: ساکت باش، خدا تو را رسوا و زبانت را قطع کند!

موسی همان طور که بر تخت نشسته بود خشمناک شد و گفت، این مرد را بگیرید!

او را با من گرفتند و از تخت به زیر انداختند و به خدا قسم آنقدر ما را کشیدند و زدند که من گمان نمی‌کردم دیگر زنده بمانیم!

شدیدترین شکنجه‌ها که بسر من آمد این بود که سرم را روی سنگها می‌کشیدند و بعضی از غلامان موسی می‌آمدند و موهای ریش مرا می‌کندند.

و موسی می‌گفت: اینها را بکشید! اینها فرزند چنین و چنانند (ولدالزنا هستند).

ابوبکر به او پاسخ می‌داد: بس کن، خدا زبان تو را قطع کند و از تو انتقام بگیرد.

سپس ابوبکر دعا کرده و گفت: خدایا! ما برای تو این جریان را گفتیم، ما برای فرزند پیامبر تو خشمناک شدیم، و ما بر تو توکل کرده‌ایم».

سپس ما را بسوی زندان بردند.

چند لحظه‌ای بیش در زندان نبودیم که ابوبکر متوجه من شد و وقتی دید لباسهایم پاره و خون از بدنم جاری شده گفت: ای حمّانی ما برای رضای خدا به حق این کار را کردیم، و در این روز اجری بزرگ بدست آوردیم. این اجر نزد خدا و رسولش ضایع نمی‌شود. اما تنها بقدر یک وعده غذا خوردن و خوابیدن ما در زندان بودیم، بلافاصله مأمور موسی آمد و ما را از زندان بیرون آورد تا بسوی او ببرد.

فَمَا لَبِثْنَا إِلاَّ قَدْرَ غَدَاءٍ وَ نَوْمَةٍ، حَتَّى جَاءَنَا رَسُولُهُ فَأَخْرَجَنَا إِلَيْهِ، وَ طَلَبَ حِمَارَ أَبِي‌بَكْرٍ فَلَمْ يُوجَدْ. فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ وَ إِذَا هُوَ فِي سِرْدَابٍ لَهُ يُشْبِهُ الدُّورَ سَعَةً وَ كِبَراً، فَتَعِبْنَا فِي الْمَشْيِ إِلَيْهِ تَعَباً شَدِيداً، وَ كَانَ أَبُوبَكْرٍ إِذَا تَعِبَ فِي مَشْيِهِ جَلَسَ يَسِيراً، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا فِيکَ فَلَا تَنْسَهُ. فَلَمَّا دَخَلْنَا عَلَى مُوسَى وَ إِذَا هُوَ عَلَى سَرِيرٍ لَهُ، فَحِينَ بَصُرَ بِنَا قَالَ: لاَ حَيَّا اللَّهُ وَ لاَ قَرَّبَ مِنْ جَاهِلٍ أَحْمَقَ مُتَعَرِّضٍ لِمَا يَكْرَهُ، وَيْلَکَ يَا دَعِيُّ مَا دُخُولُکَ فِيمَا بَيْنَنَا مَعْشَرَ بَنِي‌هَاشِمٍ؟

ولی چون سراغ الاغ ابوبکر را گرفت پیدا نشد. بر موسی که وارد شدیم، دیدیم او در میان سردابی وسیع است که از نظر وسعت و بزرگی شبیه خانه است، هنگامی که نزد موسی می‌رفتیم بشدت رنج و تعب می‌کشیدیم، و ابو بکر هرگاه از راه رفتن خسته می‌شد و رنج





می‌کشید می‌گفت: خدایا! این عملی که انجام دادیم برای رضای تو بود، آن را فراموش مفرما!

هنگامی که نزد موسی رفتیم دیدیم او بر فراز تخت خود نشسته، و چون چشمش به ما افتاد گفت: خدا خیر و تقرب به جاهل احمق ندهد که متعرض کار ناپسند می‌شود!

و سپس گفت: وای بر تو! ای حرامزاده برای چه بین ما بنی‌هاشم مداخله و فضولی می‌کنی!

فَقَالَ لَهُ أَبُوبَكْرٍ: قَدْ سَمِعْتُ كَلَامَكَ وَ اللَّهُ حَسِيبُكَ.

فَقَالَ لَهُ: اخْرُجْ، قَبَّحَكَ اللَّهُ، وَ اللَّهِ إِنْ بَلَغَنِي أَنَّ هَذَا الْحَدِيثَ شَاعَ أَوْ ذُكِرَ عَنْكَ، لَأَضْرِبَنَّ عُنُقَكَ. ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ: يَا كَلْبُ وَ شَتَمَنِي وَ قَالَ: إِيَّاكَ ثُمَّ إِيَّاكَ أَنْ تُظْهِرَ هَذَا، فَإِنَّهُ إِنَّمَا خُيِّلَ لِهَذَا الشَّيْخِ الْأَحْمَقِ شَيْطَانٌ يَلْعَبُ بِهِ فِي مَنَامِهِ، أُخْرُجَا، عَلَيْكُمَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَ غَضَبُهُ.

ابوبکر به او پاسخ داد: سخن تو را شنیدم، ولی بدان که خدا حساب تو را خواهد رسید.

موسی به او گفت: گم شو! خدا تو را زشت سیرت کند بخدا قسم اگر بگوشم برسد که این موضوع را گفته‌ای یا از طرف تو شایع شود، گردن تو را خواهم زد.

سپس متوجه من شد و گفت: ای سگ! برحذر باش از اینکه این موضوع را اظهار کنی، چون این یک خیال باطلی است که شیطان در عالم خواب به این پیر احمق القا کرده است. آنگاه گفت: بروید بیرون! لعنت و غضب خدا بر شما باد.

فَخَرَجْنَا وَ قَدْ أَيِسْنَا مِنَ الْحَيَاةِ، فَلَمَّا وَصَلْنَا إِلَى مَنْزِلِ الشَّيْخِ أَبِي‌بَكْرٍ، وَ هُوَ يَمْشِي، وَ قَدْ ذَهَبَ حِمَارُهُ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَ مَنْزِلَهُ الْتَفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ: احْفَظْ هَذَا الْحَدِيثَ وَ أَثْبِتْهُ عِنْدَكَ، وَ لَا تُحَدِّثَنَّ هَؤُلَاءِ الرُّعَاعَ، وَ لَكِنْ حَدِّثْ بِهِ أَهْلَ الْعُقُولِ وَ الدِّينِ.

ما در حالی که از زندگی مأیوس شده بودیم خارج شدیم. وقتی وارد منزل ابوبکر شدیم، در حالی که تمام راه را پیاده رفته بودیم و الاغ ابوبکر گم شده بود، چون خواست داخل خانهٔ خود شود، رو به من کرد و گفت: این موضوع را مخفی کن، و آن را نزد خود داشته باش، مبادا آن را برای این ناکسان نقل کنی؛ فقط آن را برای مردم عاقل و دیندار بگو.

٭٭٭



مناظره امام رضا علیه السلام با علمای مرو در مجلس مامون

۴۶۱ - حدثنا محمّد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن أبيه عن الريان بن الصلت قال: حَضَرَ الرِّضَا عليه السلام مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ بِمَرْوَ، وَ قَدِ اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسِهِ جَمَاعَةٌ مِنْ عُلَمَاءِ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ خُرَاسَانَ. فَقَالَ الْمَأْمُونُ: أَخْبِرُونِي عَنْ مَعْنَى هَذِهِ الْآيَةِ «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»[1].

فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِذَلِكَ الْأُمَّةَ كُلَّهَا.

فَقَالَ الْمَأْمُونُ: مَا تَقُولُ يَا أَبَاالْحَسَنِ؟

فَقَالَ الرِّضَا عليه السلام: لَا أَقُولُ كَمَا قَالُوا، وَ لَكِنِّي أَقُولُ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِذَلِكَ الْعِتْرَةَ الطَّاهِرَةَ.

فَقَالَ الْمَأْمُونُ: وَ كَيْفَ عَنَى الْعِتْرَةَ مِنْ دُونِ الْأُمَّةِ؟

ریان بن صلت روایت کرده است که روزی حضرت امام رضا علیه السلام به مجلس مأمون در مرو حاضر شد که گروهی از علمای عراق و خراسان حضور داشتند. مأمون گفت: از معنای این آیه هرچه می‌دانید به من خبر بدهید: «سپس ما کتاب آسمانی را به بندگان برگزیده خود به ارث دادیم».

علما در جواب گفتند: منظور تمام امّت است.

مأمون رو به امام رضا علیه السلام نموده و عرض کرد: شما در این باره چه می‌فرمائید؟

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: من معتقد به سخن اینها نیستم ولی می‌گویم خداوند در این آیه عترت پاک پیامبر را منظور فرموده.

مأمون گفت: چگونه منظور عترت است، و نه امّت؟

فَقَالَ الرِّضَا عليه السلام: إِنَّهُ لَوْ أَرَادَ الْأُمَّةَ كُلَّهَا لَكَانَتْ أَجْمَعُهَا فِي الْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»، ثُمَّ جَمَعَهُمْ كُلَّهُمْ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ: «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ»[2]، فَصَارَتِ الْوِرَاثَةُ لِلْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ لَا لِغَيْرِهِمْ.

۱- سوره مبارکه فاطر، آیه ۳۲. ۲- سوره مبارکه حج، آیه ۲۳.



فَقَالَ الْمَأْمُونُ: مَنِ الْعِتْرَةُ الطَّاهِرَةُ؟

فَقَالَ الرِّضَا(ع): الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ جَلَّ وَعَزَّ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»[1]، وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، وَ انْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِّي فِيهِمَا. أَيُّهَا النَّاسُ لاَ تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ.

حضرت فرمودند: اگر منظور تمام امّت باشد، باید همه اهل بهشت باشند بدلیل دنباله آیه که می‌فرماید: فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ «از میان آنها عده‌ای بر خود ستم کردند و عده‌ای میانه رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکیها از همه پیشی گرفتند و این همان فضیلت بزرگ است». سپس همه آنها را در بهشت جمع نموده می‌فرماید: جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ. «پاداش آنان باغهای جاویدان بهشت است که در آن وارد می‌شوند در حالی که با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته‌اند و لباسشان در آنجا حریر است».

پس در این صورت وراثتی که در آیه ذکر شده اختصاص به عترت دارد نه دیگران.

مأمون گفت: عترت چه کسانی هستند؟

حضرت فرمودند: کسانی که خداوند در قرآن در بارهٔ آنها می‌فرماید «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» همانا خداوند اراده کرده است تا هرگونه رجس و پلیدی را از شما اهلبیت دور سازد و شما را به بهترین صورت تطهیر فرماید» و اینها کسانی هستند که پیامبر اکرم(ص) در باره آنها سفارش کرده و فرموده است: من دو چیز گرانبها نزد شما به امانت می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم را، و آنها از هم جدا نمی‌شوند تا بر حوض کوثر بر من وارد شوند ببینید با آنها چگونه رفتار می‌کنید ای مردم! سعی نکنید چیزی به آنها بیاموزید زیرا آنها داناتر از شما به همه امور هستند.

قَالَ الْعُلَمَاءُ: أَخْبِرْنَا يَا أَبَاالْحَسَنِ! عَنِ الْعِتْرَةِ أَهُمُ الْآلُ أَوْ غَيْرُ الْآلِ؟

---

۱ - سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.

فَقَالَ الرِّضَا عليه السلام: هُمُ الْآلُ.

فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ: فَهَذَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يُؤْثَرُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: أُمَّتِي آلِي وَ هَؤُلَاءِ أَصْحَابُهُ، يَقُولُونَ بِالْخَبَرِ الْمُسْتَفَاضِ الَّذِي لَا يُمْكِنُ دَفْعُهُ آلُ مُحَمَّدٍ أُمَّتُهُ.

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: أَخْبِرُونِي هَلْ تَحْرُمُ الصَّدَقَةُ عَلَى الْآلِ؟

قَالُوا: نَعَمْ.

قَالَ: فَتَحْرُمُ عَلَى الْأُمَّةِ؟

قَالُوا: لَا.

قَالَ: هَذَا فَرْقُ مَا بَيْنَ الْآلِ وَ الْأُمَّةِ، وَيْحَكُمْ أَيْنَ يُذْهَبُ بِكُمْ؟ أَضَرَبْتُمْ عَنِ الذِّكْرِ صَفْحاً أَمْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ؟ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ وَقَعَتِ الْوِرَاثَةُ وَ الطَّهَارَةُ عَلَى الْمُصْطَفَيْنَ الْمُهْتَدِينَ دُونَ سَائِرِهِمْ؟

قَالُوا: وَ مِنْ أَيْنَ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟

علماگفتند: بفرمائید که آیا عترت همان آل است یا خیر؟

حضرت رضا عليه السلام فرمودند: آری عترت همان آل هستند.

علماگفتند: ما از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله روایت داریم که فرموده است امّت من همان آل من هستند و اصحاب از آن جناب با روایتی مورد اعتماد که نمی‌توان آن را ردّ کرد نقل کرده‌اند که حضرت فرموده است: آل محمّد صلى الله عليه وآله امّت او هستند.

امام عليه السلام پرسید: آیا به عقیده شما صدقه بر آل محمّد صلى الله عليه وآله حرام است؟

گفتند: آری.

فرمود: آیا بر امّت نیز صدقه حرام است؟

عرض کردند: نه.

فرمود: این خود فرق آشکاری است بین امّت و آل، وای بر شما چگونه تفسیر می‌کنید؟ آیا از قرآن روگردان شده‌اید یا به اسراف و افراط متمایل گشته‌اید که کلام به این زلالی را درک نمی‌کنید؟ مگر شما نمی‌فهمید که وراثت و پاکیزگی معنوی اختصاص به برگزیدگان هدایتگر دارد، نه دیگران؟





عرض کردند: این ادعا را به چه دلیل می‌فرمائید؟

قَالَ: مِنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً وَ إِبْرَاهِيمَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»(۱)، فَصَارَتْ وِرَاثَةُ النُّبُوَّةِ وَ الْكِتَابِ لِلْمُهْتَدِينَ دُونَ الْفَاسِقِينَ، أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ نُوحاً حِينَ سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ: «رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ»، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَعَدَهُ أَنْ يُنْجِيَهُ وَ أَهْلَهُ، فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ: «يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْئَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»(۲).

فرمود: از این آیه که می‌فرماید: «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً وَ إِبْرَاهِيمَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»، بتحقیق ما نوح و ابراهیم را به رسالت فرستادیم، و در میان فرزندانشان نبوت و کتاب را قرار دادیم، برخی هدایت شدند اما بسیاری از آنها به فسق و گناه گرائیدند.

پس طبق این آیه وراثت نبوت و کتاب آسمانی مربوط به فرزندانی که هدایت یافته‌اند می‌شود، نه تبهکاران و فاسقان، مگر ندانستید نوح وقتی از خداوند درخواست نمود که پسرم از خانواده من است و وعده تو حقّ است و تو بهترین داوری، زیرا خداوند به او وعده داده بود که او و خانواده‌اش را نجات بخشد خداوند در جواب به او فرمود: ای نوح او از خانواده تو نیست او شخصی ناشایست است، چیزی را که اطلاع نداری درخواست مکن، من تو را برحذر می‌دارم از اینکه جزء نادانان باشی.

فَقَالَ الْمَأْمُونُ: هَلْ فَضَّلَ اللَّهُ الْعِتْرَةَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ؟

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَبَانَ فَضْلَ الْعِتْرَةِ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ.

فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ: أَيْنَ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟

فَقَالَ لَهُ الرِّضَا عليه السلام: فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ

۱- سوره مبارکه حدید، آیه ۲۶. ۲- سوره مبارکه هود، آیات ۴۵ و ۴۶.



عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ، ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ»[۱]، وَ قالَ عَزَّوَجَلَّ

مأمون گفت: آیا خداوند عترت را بر سایر مردم فضیلت و برتری بخشیده است؟

حضرت فرمود: خداوند برتری عترت را در کتاب خود آشکارا بیان کرده.

مأمون عرض کرد: در کدام آیه قرآن؟

حضرت فرمودند: در این آیه که می‌فرماید: «همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه جهانیان برگزیده فرزندانی که بعضی از بعض دیگرند و خداوند شنوای داناست».[۲]

فِي مَوْضِعٍ آخَرَ «أَمْ يَحْسُدُونَ النّاسَ عَلىٰ ما آتاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ، فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً»[۳]، ثُمَّ رَدَّ الْمُخاطَبَةَ فِي أَثَرِ هٰذا إِلَى سائِرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقالَ: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»[۴]، يَعْنِي الَّذِينَ عَرَفَهُمْ [قَرَنَهُمْ] بِالْكِتابِ وَ الْحِكْمَةِ، وَ حَسَدُوا عَلَيْهِما [عَلَيْهِمْ]، فَقَوْلُهُ: «أَمْ يَحْسُدُونَ النّاسَ عَلىٰ ما آتاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً» يَعْنِي الطّاعَةَ لِلْمُصْطَفَيْنَ الطّاهِرِينَ، فَالْمُلْكُ هاهُنا هُوَ الطّاعَةُ لَهُمْ.

در آیه دیگر می‌فرماید «أَمْ يَحْسُدُونَ النّاسَ عَلىٰ ما آتاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً»، «یا بر مردم (خاندان نبوت) در برابر آنچه خدا از کرمش به آنها داده حسد می‌برند؟ همانا ما به آل ابراهیم شریعت و حکمت دادیم و حکومت بزرگی عطا کردیم»، سپس خطاب به سایر مؤمنین می‌فرماید با این آیه که

۱- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۴.

۲- وَ اللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ یعنی خدا شنوای سخنان ایشان است، سخنانی که از معنویات و باطن ضمیرشان خبر می‌دهد، و دانای به نیات ایشان است، بنابر این جمله مورد بحث به منزله تعلیل اصطفای ایشان است، و علت اصطفای آنان را بیان می‌کند، هم چنان که جمله ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ به منزله تعلیل است، برای اینکه بیان کند چرا موهبت اصطفا شامل حال این جماعت شد. در نتیجه از آیه شریفه این معنا بدست می‌آید که خدا آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برگزید، و این گزینش بدین سبب شامل حال همه آنان شد که همه آنان ذریه‌ای هستند که افراد آن شبیه به یکدیگرند، و در تسلیم بودن دلها و ثبات قدمشان در قول به حق، مثل هم و از جنس هم‌اند، و اگر خدای عزوجل با موهبت اصطفا به ایشان انعام کرد، برای این بود که او هم اقوال آنان را می‌شنید و هم دانای به ضمائر ایشان بود. (تفسیر شریف المیزان ذیل آیه شریف).

۳- سوره مبارکه نساء، آیه ۵۴. ۴- سوره مبارکه نساء، آیه ۵۹.



«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ» يعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا و پیامبر خدا را و اطاعت کنید صاحبان ولایت و حکومت را (که خدا ایشان را از شما بر شما گماشته، و ولایت داده است) اینکه به آنها دستور اطاعت از خدا و پیامبر و اولو الامر می‌فرماید منظور همانهائی هستند که به آنها کتاب خدا و حکمت داده شده که در آن آیه می‌فرماید مردم بر این دو امتیاز بر آنها رشک و حسد می‌برنده در این آیه که می‌فرماید أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلىٰ ما آتاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً منظور از این ملک عظیم و قدرت بزرگ همان اطاعت از برگزیدگان طاهر و پاک الهی است، و منظور از ملک در آیه اطاعت و فرمانبرداری است.

قَالَتِ الْعُلَمَاءُ: فَأَخْبِرْنَا هَلْ فَسَّرَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ الِاصْطِفَاءَ فِي الْكِتَابِ؟

فَقَالَ الرِّضَا عليه السلام: فَسَّرَ الِاصْطِفَاءَ فِي الظَّاهِرِ سِوَى الْبَاطِنِ فِي اثْنَيْ عَشَرَ مَوْطِناً وَ مَوْضِعاً فَأَوَّلُ ذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»(۱)، وَ رَهْطَكَ الْمُخْلَصِينَ، هٰكَذَا فِي قِرَاءَةِ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ، وَ هِيَ ثَابِتَةٌ فِي مُصْحَفِ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مَسْعُودٍ، وَ هٰذِهِ مَنْزِلَةٌ رَفِيعَةٌ وَ فَضْلٌ عَظِيمٌ وَ شَرَفٌ عَالٍ حِينَ عَنَى اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ بِذٰلِكَ الْآلَ فَذَكَرَهُ لِرَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله. فَهٰذِهِ وَاحِدَةٌ.

علما گفتند: آیا خداوند در قرآن اصطفاء و برگزیدن را تفسیر فرموده است؟

حضرت فرمودند: خداوند برگزیدن را در دوازده جای قرآن آشکارا تفسیر نموده غیر از آن آیاتی که در باطن این اصطفا را می‌رساند.

اولین مورد این است که می‌فرماید: «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» وَ رَهْطِكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ یعنی طایفه و خویشان نزدیکت (و گروهی که از میان آنها افرادی با اخلاص هستند) را از خدا بترسان، (این طور ابی بن کعب قرائت کرده است و در قرآن عبد الله بن مسعود نیز همینطور مندرج است)، و این مقامی ارجمند و امتیازی بسیار عالی و شرافتی است که خداوند برای آل پیغمبر صلى الله عليه وآله در نظر گرفته و ذکر نموده است)، (و منظور خداوند از

۱- سوره مبارکه شعراء، آیه ۲۱۴.

عشیرتک الاقربین همان آل است که به پیامبرش متذکر شده است). این اولین آیه.

وَ الْآيَةُ الثَّانِيَةُ فِي الِاصْطِفَاءِ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»، وَ هَذَا الْفَضْلُ الَّذِي لا يَجْهَلُهُ أَحَدٌ إِلاَّ مُعَانِدٌ ضَالٌّ، لِأَنَّهُ فَضْلٌ بَعْدَ طَهَارَةٍ تُنْتَظَرُ، فَهَذِهِ الثَّانِيَةُ.

امّا آیه دوم این آیه است که می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»، همانا خداوند اراده کرده است تا هرگونه رجس و پلیدی را از شما اهلبیت دور سازد و شما را به بهترین صورت تطهیر فرماید» و این امتیازی است که هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کنند مگر معاند گمراه زیرا فضیلت و امتیاز بزرگی است که پس از طهارت انتظار آن می‌رود. و این بود دومین آیه در مسئله آل.



وَ أَمَّا الثَّالِثَةُ حِينَ مَيَّزَ اللَّهُ الطَّاهِرِينَ مِنْ خَلْقِهِ فَأَمَرَ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله بِالْمُبَاهَلَةِ فِي آيَةِ الِابْتِهَالِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «فَقُلْ (يَا مُحَمَّدُ) تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»[1]، فَأَبْرَزَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلِيّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ فَاطِمَةَ علیها السلام وَ قَرَنَ أَنْفُسَهُمْ بِنَفْسِهِ، فَهَلْ تَدْرُونَ مَا مَعْنَى قَوْلِهِ تعالى: «وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ»؟

قَالَتِ الْعُلَمَاءُ: عَنَى بِهِ نَفْسَهُ.

و اما آیه سوم آنجاست که خداوند افراد پاک و طاهر را از میان خلقش ممتاز می‌فرماید و به پیامبرش در آیه مباهله دستور نیایش و ابتهال می‌دهد و می‌فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»، یعنی هرگاه بعد از علم و دانشی که (در بارهٔ مسیح) به تو رسیده باز کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آن گاه

۱- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۶۱.



مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مباهله علي و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام را آورد و جان خود را با نفس و جان آنها قرین ساخت، آیا شما می‌دانید معنی «أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» چیست؟

علما گفتند: منظور نفس خود پیامبر است.

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: غَلِطْتُمْ، إِنَّمَا عَنَى بِهَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَ مِمَّا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حِينَ قَالَ: لَيَنْتَهِيَنَّ بَنُو وَلِيعَةَ أَوْ لَأَبْعَثَنَّ إِلَيْهِمْ رَجُلًا كَنَفْسِي، يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَ عَنَى بِالْأَبْنَاءِ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما السلام وَ عَنَى بِالنِّسَاءِ فَاطِمَةَ عليها السلام.

فَهَذِهِ خُصُوصِيَّةٌ لَا يَتَقَدَّمُهُ فِيهَا أَحَدٌ وَ فَضْلٌ لَا يَلْحَقُهُ فِيهِ بَشَرٌ، وَ شَرَفٌ لَا يَسْبِقُهُ إِلَيْهِ خَلْقٌ، أَنْ جَعَلَ نَفْسَ عَلِيٍّ عليه السلام كَنَفْسِهِ صلی الله علیه و آله، فَهَذِهِ الثَّالِثَةُ.

حضرت فرمود: اشتباه کردید منظور از نفس پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علي بن ابی‌طالب علیه السلام است. و از شواهدی که دلیل بر این مطلب است فرمایش خود رسول خداست که فرمودند: بنی‌ولیعه از این کار خود دست بردارند وگرنه شخصی به سرکوبی آنها می‌فرستم که به منزله خود من است. و منظورشان عليّ بن ابی‌طالب علیه السلام بود.

و منظور از ابناء در آیه حسن و حسین علیهما السلام است و مراد از زنان فاطمه علیها السلام است.

و این امتیازی است که هیچ کس بر آن پیشی نگرفته و فضیلت و مقامی است که بشری یارای رسیدن به آن ندارد، زیرا نفس علي علیه السلام را به منزله نفس و جان پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است، این آیه سوم.

وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ فَإِخْرَاجُ صلی الله علیه و آله النَّاسَ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا خَلَا الْعِتْرَةَ، حَتَّى تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي ذَلِكَ وَ تَكَلَّمَ الْعَبَّاسُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تَرَكْتَ عَلِيّاً وَ أَخْرَجْتَنَا؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا أَنَا تَرَكْتُهُ وَ أَخْرَجْتُكُمْ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَرَكَهُ وَ أَخْرَجَكُمْ.

وَ فِي هَذَا تِبْيَانُ قَوْلِهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى عليه السلام.

قَالَتِ الْعُلَمَاءُ: فَأَيْنَ هَذَا مِنَ الْقُرْآنِ؟

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: أُوجِدُكُمْ فِي ذَلِكَ قُرْآناً أَقْرَؤُهُ عَلَيْكُمْ.



قَالُوا: هَاتِ.

و اما چهارم خارج نمودن تمام مردم است از مسجد بجز عترت خود تا آنجا که بعضی در این مورد اعتراض نمودند و عباس عموی پیامبر گفت: ای رسول خدا! علي(ع) را باقی گذاشتی و ما را از مسجد بیرون کردی؟

حضرت فرمود: من شما بیرون نکردم و او را باقی نگذاشتم بلکه خداوند امر فرمود شما را بیرون نموده و ایشان را باقی گذارم، و از این عمل پیامبر است که روشن می‌شود آنجا که به علی(ع) فرمود: «أنت منّي بمنزلة هارون من موسی» تو نسبت به من بمنزله هارون نسبت به موسی هستی.

علما گفتند: برای این مطلب از قرآن چه دلیلی دارید؟

حضرت رضا(ع) فرمود: اینک از قرآن برایتان دلیل می‌آورم.

گفتند: بفرمائید.

قَالَ(ع): قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ أَوْحَيْنَا إِلىٰ مُوسىٰ وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً»[1]، فَفِي هَذِهِ الْآيَةِ مَنْزِلَةُ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَ فِيهَا أَيْضاً مَنْزِلَةُ عَلِيٍّ(ع) مِنْ رَسُولِ اللَّهِ(ص)، حِينَ قَالَ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ.

وَ مَعَ هَذِهِ دَلِيلٌ ظَاهِرٌ فِي قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ(ص) حِينَ قَالَ: أَلَا إِنَّ هَذَا الْمَسْجِدَ لَا يَحِلُّ لِجُنُبٍ إِلاَّ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ(ع).

قَالَتِ الْعُلَمَاءُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! هَذَا الشَّرْحُ وَ هَذَا الْبَيَانُ لَا يُوجَدُ إِلاَّ عِنْدَكُمْ مَعْشَرَ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ(ص).

حضرت این آیه را قرائت فرمود: «وَ أَوْحَيْنَا إِلىٰ مُوسىٰ وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً»، «و ما به موسی و برادرش هارون وحی کردیم که شما و پیروانتان در شهر مصر منزل گیرید و خانه‌هاتان را قبله و معبد خود قرار دهید و نماز بپا دارید» در این آیه موقعیت هارون نسبت بموسی آشکار می‌شود که می‌فرماید: در مصر شما



---

۱ - سوره مبارکه یونس، آیه ۸۷.



دو نفر برای قوم خانه تهیه نمائید و خانه‌های خود را قبله قرار دهید در همین آیه مشخص می‌شود منزلت علی علیه السلام نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و این توضیح دلیل آشکاری در فرمایش پیامبر است که فرموده ماندن در این مسجد برای هیچ جُنُبی جایز نیست مگر برای محمّد و آل محمّد علیهم السلام.

دانشمندان گفتند: این توضیح و بیان فقط نزد شما خاندان و اهلبیت پیامبر صلی الله علیه و آله یافت می‌شود.

قَالَ اَبُوالحَسَن علیه السلام: وَ مَنْ یُنْکِرُ لَنَا ذٰلِکَ وَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: أَنَا مَدِینَةُ الْحِکْمَةِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِینَةَ فَلْیَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا، فَفِیمَا أَوْضَحْنَاهُ وَ شَرَحْنَاهُ مِنَ الْفَضْلِ وَ الشَّرَفِ وَ التَّقْدِمَةِ وَ الِاصْطِفَاءِ وَ الطَّهَارَةِ، مَا لَا یُنْکِرُهُ مُعَانِدٌ، وَ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ الْحَمْدُ عَلَی ذٰلِکَ. فَهٰذِهِ الرَّابِعَةُ.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: چه کسی حق انکار این مقام را نسبت به ما دارد، با اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است «من شهر حکمت هستم و علی علیه السلام درِ آن است، هرکس می‌خواهد به شهر حکمت وارد شود، باید از در آن وارد شود». و بدانید که در آنچه توضیح و تشریح نمودم راجع به فضیلت و شرافت و پیشگامی و برگزیدگی و پاکی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دلائلی است که جای انکار برای هیچ معاندی باقی نمی‌گذارد، و من خدا را بر این موهبت سپاس می‌گزارم. و این آیت چهارم بود.

وَ اَمَّا الْخَامِسَةُ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ آتِ ذَاالْقُرْبیٰ حَقَّهُ»(۱)، خُصُوصِیَّةٌ خَصَّهُمُ اللّٰهُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ بِهَا، وَ اصْطَفَاهُمْ عَلَی الْأُمَّةِ، فَلَمَّا نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآیَةُ عَلَی رَسُولِ‌اللّٰهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: ادْعُوا لِي فَاطِمَةَ علیها السلام. فَدُعِیَتْ لَهُ، فَقَالَ: یَا فَاطِمَةُ!

قَالَتْ: لَبَّیْکَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله.

فَقَالَ صلی الله علیه و آله: هٰذِهِ فَدَکُ، هِيَ مِمَّا لَمْ یُوجَفْ عَلَیْهِ بِخَیْلٍ وَ لَا رِکَابٍ، وَ هِيَ لِي خَاصَّةً دُونَ الْمُسْلِمِینَ، وَ قَدْ جَعَلْتُهَا لَکِ، لِمَا أَمَرَنِيَ اللّٰهُ بِهِ، فَخُذِیهَا لَکِ وَ لِوُلْدِکِ. فَهٰذِهِ الْخَامِسَةُ.

و امّا آیه پنجم که می‌فرماید: «وَ آتِ ذَا الْقُرْبیٰ حَقَّهُ» «یعنی حق نزدیکانت را که

۱- سوره مبارکه اسراء، آیه ۲۶.



خداوند برایشان مقرر فرموده به آنها بده». این یک امتیاز است که خداوند فقط به آنها اختصاص داده و ایشان را بر امّت مقدم داشته، وقتی این آیه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد فرمود، فاطمه علیها السلام را صدا بزنید، آنگاه به او فرمود: این فدک از جاهایی که با لشکرکشی گرفته نشده، و متعلق به شخص من است و مسلمانان در آن حقّی ندارند، من آن را به تو می‌بخشم، چون خداوند به من دستور داده، آن را تصرف کن و متعلق به تو و فرزندان تو است.

وَ الْآيَةُ السَّادِسَةُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ»[1]، وَ هَذِهِ خُصُوصِيَّةٌ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَ خُصُوصِيَّةٌ لِلْآلِ دُونَ غَيْرِهِمْ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ حَكَى فِي ذِكْرِ نُوحٍ علیه السلام فِي كِتَابِهِ: «يا قَوْمِ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مالاً، إِنْ أَجرِيَ إِلاَّ عَلَى اللَّهِ وَ ما أَنَا بِطارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ لٰكِنِّي أَراكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ»[2].

وَ حَكَى عَزَّ وَجَلَّ عَنْ هُودٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً، إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي، أَفَلا تَعْقِلُونَ»[3]؟

آیه ششم این است که می‌فرماید، «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ» بگو ای پیامبر که من برای رسالتم از شما هیچ اجر و مزدی نمی‌خواهم مگر مودت نزدیکانم را» و این خصوصیتی است که مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله است تا روز قیامت، و مربوط به آل او نیز هست، نه دیگران، چون خداوند در مورد نوح پیامبر می‌فرماید، «يا قَوْمِ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مالاً إِنْ أَجرِيَ إِلاَّ عَلَى اللَّهِ وَ ما أَنَا بِطارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ لٰكِنِّي أَراكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ». «ای مردم! من در برابر نبوت از شما مالی درخواست ندارم، چون پاداش من جز به عهده خدا نیست، و من هرگز افرادی را که ایمان آورده‌اند (و شما آنان را اراذل می‌خوانید به خاطر شما) از خود طرد نمی‌کنم، چون آنها پروردگار خود را دیدار می‌کنند (و حسابشان با خداست نه با من)، ولی من شما را قوم جاهلی می‌بینم (که گمان کرده‌اید شرافت در توانگری است و فقرا اراذل‌اند).

۱- سوره مبارکه شوری، آیه ۲۳. ۲- سوره مبارکه هود، آیه ۲۹. ۳- سوره مبارکه هود، آیه ۵۹.



و از قول حضرت هود نقل می‌کند که گفت: «لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً، إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلاٰ تَعْقِلُونَ؟» «ای مردم! من از شما برای نبوتم اجری نمی‌خواهم، زیرا اجر و پاداش من بر عهده خداست»» (هر دو پیامبر در مقابل نبوّت خود هیچ پاداشی طلب نکردند و پاداش خود را از خدا خواستند).

وَ قَالَ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِيِّهِ(ص): «قُلْ (يَا مُحَمَّدُ) لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً، إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ»، وَ لَمْ يَفْرِضِ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ إِلاَّ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّهُمْ لاَ يَرْتَدُّونَ عَنِ الدِّينِ وَ لَا يَرْجِعُونَ إِلَى ضَلَالٍ أَبَداً.

ولی خداوند به پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید، بگو ای محمّد! از شما پاداشی جز مودت و دوستی خویشانم نمی‌خواهم، پس اینکه مودّت و محبت آنها را واجب نمود، چون می‌دانست آنها هرگز از دین بر نمی‌گردند و گمراهی را اختیار نخواهند نمود.

وَ أُخْرَى أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ وَادًّا لِلرَّجُلِ، فَيَكُونَ بَعْضُ [أَهْلِ بَيْتِهِ] عَدُوًّا لَهُ، فَلاٰ يَسْلَمُ قَلْبُ الرَّجُلِ [لَهُ]، فَأَحَبَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لاٰ يَكُونَ فِي قَلْبِ رَسُولِ اللَّهِ(ص) عَلَى الْمُؤْمِنِينَ شَيْءٌ، فَفَرَضَ عَلَيْهِمْ مَوَدَّةَ ذَوِي الْقُرْبَى، فَمَنْ أَخَذَ بِهَا وَ أَحَبَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) وَ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِهِ(ع) لَمْ يَسْتَطِعْ رَسُولُ اللَّهِ(ص) أَنْ يُبْغِضَهُ، وَ مَنْ تَرَكَهَا، وَ لَمْ يَأْخُذْ بِهَا، أَبْغَضَ أَهْلَ بَيْتِهِ(ع) فَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ(ص) أَنْ يُبْغِضَهُ، لِأَنَّهُ قَدْ تَرَكَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ، فَأَيُّ فَضِيلَةٍ وَ أَيُّ شَرَفٍ يَتَقَدَّمُ هَذَا أَوْ يُدَانِيهِ؟

و دیگر اینکه ممکن است کسی یک نفر را دوست داشته باشد، امّا با بعضی از افراد خانواده او دشمن باشد، دل آن مرد که مورد محبت این شخص است، اما با بعضی از اهل بیتش دشمن است با او صاف نمی‌شود، خداوند خواست که در دل پیامبر کدورتی نسبت به مؤمنین پیدا نشود، بهمین جهت مودّت خویشاوندانش را بر مؤمنین واجب کرد، پس هرکس مراعات این واجب را بنماید و پیامبر و اهل بیت او را دوست بدارد، دیگر پیامبر خدا نسبت به او دشمن نخواهد شد، ولی کسی که مراعات این واجب را نکرده باشد، و با اهل بیت او دشمن باشد، باید پیامبر نیز او را دشمن بدارد چون او یکی از فرایض خدا را ترک نموده است.

اینک چه فضیلت و شرافتی از این بالاتر است.

فَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ عَلَى نَبِيِّهِ(صلی الله علیه و آله): «قُلْ لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراًإِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ»، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) فِي أَصْحَابِهِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، وَ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ لِي عَلَيْكُمْ فَرْضاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُؤَدُّوهُ؟ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ.

هنگامی که خداوند این آیه را بر پیامبرش نازل فرمود: «قُلْ لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ» پس از نزول آیه، پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در جمع اصحاب از جا برخاسته، و ثنای پروردگار را بجای آورده و فرمود: ای مردم! خداوند چیزی را برای من بر شما واجب فرموده، آیا تعهد می‌کنید آن را انجام دهید؟ کسی جواب آن حضرت را نداد.

فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَيْسَ بِذَهَبٍ وَ لاٰ فِضَّةٍ وَ لاٰ مَأْكُولٍ وَ لَا مَشْرُوبٍ.

فَقَالُوا: هَاتِ إِذاً.

فَتَلاَ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْآيَةَ.

فَقَالُوا: أَمَّا هَذَا فَنَعَمْ. فَمَا وَفَى بِهَا أَكْثَرُهُمْ.

وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيًّا إِلاَّ أَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ لاٰ يَسْأَلَ قَوْمَهُ أَجْراً، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُوفِي أَجْرَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ مُحَمَّدٌ(صلی الله علیه و آله) فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَوَدَّةَ قَرَابَتِهِ عَلَى أُمَّتِهِ، وَ أَمَرَهُ أَنْ يَجْعَلَ أَجْرَهُ فِيهِمْ، لِيَوَدُّوهُ فِي قَرَابَتِهِ بِمَعْرِفَةِ فَضْلِهِمُ الَّذِي أَحَبَّ اللَّهُ [أَوْجَبَ اللَّهُ] عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ، فَإِنَّ الْمَوَدَّةَ إِنَّمَا تَكُونُ عَلَى قَدْرِ مَعْرِفَةِ الْفَضْلِ، فَلَمَّا أَوْجَبَ اللَّهُ ذَلِکَ ثَقُلَ لِثِقْلِ وُجُوبِ الطَّاعَةِ؛

فرمود: ای مردم! این چیزی که واجب فرموده طلا و نقره و خوردنی و آشامیدنی نیست.

گفتند: پس بفرمائید آن چیست؟

حضرت آیه را خواندند همگی گفتند: ما این مطلب را تعهد می‌کنیم، اما بیشتر آنها به آن وفا نکردند.

و خدا هیچ پیامبری را نفرستاد مگر اینکه به او وحی فرمود که از قوم خود پاداشی نخواهد زیرا خداوند خود پاداش پیامبران را می‌دهد ولی در مورد حضرت محمد(صلی الله علیه و آله)، محبت خویشاوندانش را واجب نموده و دستور داد که اجر و پاداش خود را در میان مردم





قرار دهد تا خویشاوندانش را دوست بدارند تا عارف به فضل و مقام آنها شوند، آن فضل و مقامی که خدا دوست می‌داشت برایشان واجب نماید (که عبارت است از وجوب اطاعت و سایر امتیازات)، زیرا محبت و مودّت بمقدار عرفان و فضیلت است.

فَتَمَسَّكَ بِهَا قَوْمٌ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُمْ عَلَى الْوَفَاءِ، وَ عَانَدَ أَهْلُ الشِّقَاقِ وَ النِّفَاقِ وَ الْحَسَدِ، وَ أَلْحَدُوا فِي ذَلِكَ، فَصَرَفُوهُ عَنْ حَدِّهِ الَّذِي حَدَّهُ اللَّهُ، فَقَالُوا: الْقَرَابَةُ هُمُ الْعَرَبُ كُلُّهَا، وَ أَهْلُ دَعْوَتِهِ، فَعَلَى أَيِّ الْحَالَتَيْنِ كَانَ، فَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ الْمَوَدَّةَ هِيَ لِلْقَرَابَةِ، فَأَقْرَبُهُمْ مِنَ النَّبِيِّ(صلی الله علیه و آله) أَوْلَاهُمْ بِالْمَوَدَّةِ، وَ كُلَّمَا قَرُبَتِ الْقَرَابَةُ، كَانَتِ الْمَوَدَّةُ عَلَى قَدْرِهَا.

امّا وقتی که خدا این مطلب را واجب کرد بر آنها سنگین آمد زیرا فرمانبرداری سنگین است، مگر گروهی را که خداوند از آنها پیمان وفاداری گرفته بود تنها آنها به این شرط وفا نمودند ولی معاندان و منافقان و حسودان منکر آن شدند و آن را مورد الحاد و انکار قرار دادند از حدّ و اندازه‌ای که خداوند قرار داده بود خارج گردند و گفتند: منظور از قرابت پیامبر همه عرب است و همه کسانی که دعوت او را پذیرفتند یعنی همه امّت غافل از اینکه بالاخره هر چه باشد این مطلب مسلم است که مودّت نسبت به خویشاوندان حضرت واجب شده است، و هر چه به پیامبر نزدیکتر باشند محبت لازم‌تر است، به نسبت خویشاوندی که دارند.

وَ مَا أَنْصَفُوا نَبِيَّ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) فِي حِيطَتِهِ وَ رَأْفَتِهِ، وَ مَا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَى أُمَّتِهِ، مِمَّا يَعْجِزُ الْأَلْسُنُ عَنْ وَصْفِ الشُّكْرِ عَلَيْهِ، أَنْ لَا يُؤْذُوهُ فِي ذُرِّيَّتِهِ، وَ أَهْلِ بَيْتِهِ(علیهم السلام)، وَ أَنْ يَجْعَلُوهُمْ مِنْهُمْ كَمَنْزِلَةِ الْعَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ، حِفْظاً لِرَسُولِ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله) وَ حُبّاً لِبَنِيهِ [لِنَبِيِّهِ]، فَكَيْفَ وَ الْقُرْآنُ يَنْطِقُ بِهِ، وَ يَدْعُو إِلَيْهِ، وَ الْأَخْبَارُ ثَابِتَةٌ بِأَنَّهُمْ أَهْلُ الْمَوَدَّةِ وَ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ، وَ وَعَدَ الْجَزَاءَ عَلَيْهَا،

امّا در مورد پیامبر(صلی الله علیه و آله) با وجود آن مقام و موقعیتی که داشته و با آن و رأفت و محبتی که نسبت به امتش داشت و با آن موهبت‌هایی که خدا بر امتش ارزانی داشت، که زبان عاجز از شکر آن‌هاست، به انصاف با او رفتار نکردند زیرا سزاوار نبود ایشان را در



مورد ذریّه و فرزندانش آزار دهند و آنها را چون چشم نسبت به سر قرار می‌دادند بجهت احترام به پیامبر و محبت نسبت به آن جناب، و این خودبخود امری لازم و واجب بود، چه رسد به اینکه قرآن نیز از آن سخن به میان آورده و به آن دعوت نموده است و اخبار نیز ثابت کرده که اهل مودّت آنهایند و دوستی و مودت ایشان واجب شده و پاداش بر آن می‌یابند.

فَمَا [أَنَّهُ مَا] وَفَى أَحَدٌ بِهَا، فَهَذِهِ الْمَوَدَّةِ لاٰ يَأْتِي بِهَا أَحَدٌ مُؤْمِناً مُخْلِصاً إِلاَّ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ، لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ، لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ، ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ، ذٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، قُلْ لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ»، مُفَسَّراً وَ مُبَيِّناً.

اما کسی بدان وفادار نماند، در صورتی که این مودّت را هرکس با ایمان و اخلاص داشته باشد سزاوار بهشت می‌گردد، بدلیل این آیه «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ذٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ».

ولی آنها که ایمان آورده و أعمال صالح بجای آوردند در باغهای بهشت خواهند بود، و آنچه بخواهند برای آنان فراهم خواهد بود، در جوار رحمت پروردگار، و این فضل بزرگی است از جانب خدای متعال. این همان فضیلتی است که خدا به بندگان با ایمان و نیکوکارش بشارت می‌دهد بگو پاداشی بر رسالتم از شما نمی‌خواهم، جز رعایت مودّت خویشاوندانم» که بخش دوم آیه مفسر و بیانگر بخش اول آن است.

ثُمَّ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: اجْتَمَعَ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالُوا: إِنَّ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَئُونَةً فِي نَفَقَتِكَ وَ فِيمَنْ يَأْتِيكَ مِنَ الْوُفُودِ، وَ هَذِهِ أَمْوَالُنَا مَعَ دِمَائِنَا، فَاحْكُمْ فِيهَا بَارًّا مَأْجُوراً، أَعْطِ مَا شِئْتَ وَ أَمْسِكْ مَا شِئْتَ مِنْ غَيْرِ حَرَجٍ.

قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ الرُّوحَ الْأَمِينَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ: «قُلْ لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ



الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ»، يَعْنِي أَنْ تَوَدُّوا قَرَابَتِي مِنْ بَعْدِي، فَخَرَجُوا.



سپس امام رضا علیه السلام فرمود: پدرم از جدّم از آباء گرامی خود علیهم السلام از حضرت حسین بن علی علیه السلام نقل کرد که فرمود: گروهی از مهاجر و انصار خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض کردند: یا رسول اللّٰه! شما برای هزینه زندگی و میهمانان خویش احتیاج به مخارجی دارید، این مال و جان ما در اختیار شما، هر طور که مایلی استفاده کن بدون هیچ ناراحتی هرگونه مایلید در راه خدا بکار گیرید و به هرکس می‌خواهید ببخشید و هرچه می‌خواهید بردارید و هرطور می‌خواهید در باره آن حکم کنید مبرور و ماجور خواهید بود، و هیچ حرجی بر شما نیست.

در این هنگام خداوند جبرئیل را بر پیامبر نازل فرمود و این آیه را آورد: «قُلْ لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ» یعنی من از شما مال و جان نمی‌خواهم بلکه فقط می‌خواهد نسبت به اقربا و نزدیکانم محبّت و مودت کنید.

فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ: مَا حَمَلَ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله عَلَى تَرْكِ مَا عَرَضْنَا عَلَيْهِ، إِلاَّ لِيَحُثَّنَا عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، إِنْ هُوَ إِلاَّ شَيْءٌ اقوَدُ [افْتَرَاهُ] فِي مَجْلِسِهِ وَ كَانَ ذٰلِكَ مِنْ قَوْلِهِمْ عَظِيماً.

آنها از خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شدند، و منافقان گفتند: پیامبر آنچه ما خواستیم به او بدهیم را قبول نکرد، مگر بدین خاطر که خویشاوندانش را بر ما، پس از خودش تحمیل کند، و این مطلب افترائی بود که در همان مجلس به پیامبر بستند. و این سخن بسیار بر پیامبر گران آمد.

فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ جَبْرَئِيلَ بِهٰذِهِ الْآيَةِ: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ، قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلاٰ تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللّٰهِ شَيْئاً، هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ، كَفىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ، وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»(۱)، فَبَعَثَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: هَلْ مِنْ حَدَثٍ؟

فَقَالُوا: إِي وَ اللّٰهِ يَا رَسُولَ اللّٰهِ، لَقَدْ قَالَ بَعْضُنَا كَلاٰماً غَلِيظاً كَرِهْنَاهُ، فَتَلاٰ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله الْآيَةَ، فَبَكَوْا وَ اشْتَدَّ بُكَاؤُهُمْ، فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ

۱- سوره مبارکه احقاف، آیه ۸.

وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ وَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ»[1]، فَهَذِهِ السَّادِسَةُ.

خداوند آیه را نازل فرمود که: «**أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِما تُفِيضُونَ فِيهِ كَفىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ**». «بلکه می‌گویند این مسئله دروغی است که خود بافته و بر خدا بسته است، بگو اگر من آن را چون دروغی به هم بافته باشم، (خدا مرا رسوا خواهد کرد) و شما نمی‌توانید خشم خدا را از من بازدارید، او از آن طعنها که بدان می‌زنید آگاه‌تر است، همین بس که او میان من و شما شاهد و گواه است، و او آمرزندهٔ مهربان است».

پس از نزول آیه، پیامبر(ص) در پی آنها فرستاده و فرمود: آیا پیش آمدی شده است؟ عرض کردند: آری، بعضی از ما سخنانی بس بزرگ بر زبان جاری نموده، که ما هم از شنیدن آن بدمان آمد و ناراحت شدیم.

پیامبر(ص) آیه را برای آنها تلاوت کرد، همه بشدت گریستند از این رو خداوند این آیه را نازل فرمود که: «و او خدایی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد، و از گناهانشان درمی‌گذرد، و هر چه می‌کنید می‌داند».

وَ أَمَّا الْآيَةُ السَّابِعَةُ فَقَوْلُ اللّهِ تَبارَكَ وَ تَعالَى: «إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ(ص) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً»[2]، وَ قَدْ عَلِمَ الْمُعَانِدُونَ مِنْهُمْ أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللّهِ! قَدْ عَرَفْنَا التَّسْلِيمَ عَلَيْكَ فَكَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ؟

فَقَالَ: تَقُولُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

فَهَلْ بَيْنَكُمْ مَعَاشِرَ النَّاسِ فِي هَذَا خِلَافٌ؟

قَالُوا: لَا.

و اما آیه هفتم این آیه است که می‌فرماید: «همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما نیز به خوبی و از روی حقیقت بر او درود و



---

۱ - سوره مبارکه شوری، آیه ۲۵.   ۲ - سوره مبارکه احزاب، آیه ۵۶.

سلام فرستید».

دشمنان خود میدانستند که وقتی این آیه نازل شد بعضی گفتند یا رسول اللّه! ما فهمیدیم باید چگونه تسلیم باشیم اما صلوات بر شما چگونه است؟ فرمود: بگوئید «اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید» «بارخدایا درود فرست بر محمّد و آل محمّدﷺ همانگونه که درود فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیمؑ زیرا تو ستوده و بزرگواری».

حضرت فرمود: آیا در این مورد شما اختلافی دارید.

عرض کردند: نه.

قَالَ الْمَأْمُونُ: هَذَا مِمَّا لَا خِلَافَ فِيهِ أَصْلًا، وَ عَلَيْهِ إِجمَاعُ الأُمَّةِ [الْإِجْمَاعُ]، فَهَلْ عِنْدَکَ فِي الْآلِ شَيْءٌ أَوْضَحُ مِنْ هَذَا فِي الْقُرْآنِ؟

قَالَ أَبُو الْحَسَنِؑ: نَعَمْ، أَخْبِرُونِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ»(۱)، فَمَنْ عَنَى بِقَوْلِهِ يس؟

قَالَتِ الْعُلَمَاءُ: يس مُحَمَّدٌﷺ لَمْ يَشُکَّ فِيهِ أَحَدٌ.

مأمون گفت: در این مورد اختلافی در میان امت وجود ندارد، آیا شما در مورد «آل» مطلبی واضح‌تر از قرآن دارید.

حضرت فرمود: آری.

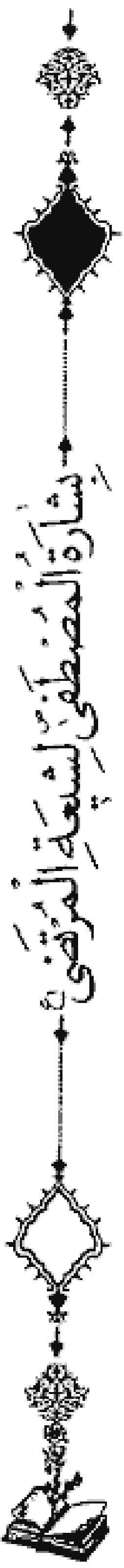
عرض کردند: بفرمائید.

حضرت فرمودند: این آیه که می‌فرماید: «یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ» منظور از یس کیست؟

علما گفتند: یس محمّدﷺ است، کسی شک در آن ندارد.

قَالَ أَبُو الْحَسَنِؑ: فَإِنَّ اللَّهَ أَعْطَى مُحَمَّداًﷺ وَ آلَ مُحَمَّدٍﷺ مِنْ ذَلِکَ فَضْلًا لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ كُنْهَهُ وَ وَصْفِهِ [كُنْهَ وَصْفِهِ]، إِلاَّ مَنْ عَقَلَهُ، وَ ذَلِکَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَى أَحَدٍ إِلاَّ عَلَى

۱- سوره مبارکه یس، آیات ۱ تا ۴.



الْأَنْبِيَاءِ علیهم‌السلام، فَقَالَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى: «سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ»[1] وَ قَالَ: «سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»[2]، وَ قَالَ: «سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ»[3]، وَ لَمْ يَقُلْ سَلَامٌ عَلَى آلِ نُوحٍ، وَ لَمْ يَقُلْ سَلَامٌ عَلَى آلِ مُوسَى، وَ لَا آلِ إِبْرَاهِيمَ علیهم‌السلام، وَ قَالَ: «سَلَامٌ عَلَى آلِ يس»[4]، يَعْنِي آلَ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام.

فَقَالَ الْمَأْمُونُ: قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ فِي مَعْدِنِ النُّبُوَّةِ شَرْحَ هَذَا وَ بَيَانَهُ، فَهَذِهِ السَّابِعَةُ.

حضرت فرمود: خداوند به محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام با نزول این آیه مقامی عنایت فرموده که کسی را به کنه آن نمی‌تواند برسد مگر اینکه آن را درک نماید. دلیل بر این مطلب آن است که خداوند جز بر پیامبران سلام نفرستاده. چنانکه می‌فرماید: «سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» و «سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» و «سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ» خداوند در این آیات نفرموده سلام بر آل نوح و سلام بر آل ابراهیم و نه سلام بر آل موسی و هارون. ولی فرموده سلام بر آل یاسین یعنی آل محمّد علیهم‌السلام.

مأمون گفت می‌دانستم که گنجینه نبوت، (یعنی امام هشتم علیه‌السلام) شرح این مطلب را بیان می‌فرماید. این هم آیه هفتم.

وَ أَمَّا الثَّامِنَةُ: فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ»[5]، فَقَرَنَ سَهْمَ ذِي الْقُرْبَى مَعَ سَهْمِهِ، وَ سَهْمِ رَسُولِهِ، فَهَذَا فَضْلٌ [فَصْلٌ] أَيْضاً بَيْنَ الْآلِ وَ الْأُمَّةِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَهُمْ فِي خَيرٍ [حَيِّزٍ] وَ جَعَلَ النَّاسَ فِي خَيرٍ [حَيِّزٍ] دُونَ ذَلِکَ، وَ رَضِيَ لَهُمْ بِمَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ، وَ اصْطَفَاهُمْ فِيهِ، فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ ثُمَّ بِرَسُولِهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ثُمَّ بِذِي الْقُرْبَى، بِكُلِّ [فَكُلِّ] مَا كَانَ مِنَ الْفَيْءِ وَ الْغَنِيمَةِ، وَ غَيْرِ ذَلِکَ، مِمَّا رَضِيَهُ جَلَّ وَعَزَّ لِنَفْسِهِ وَ رَضِيَهُ لَهُمْ، فَقَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ»، فَهَذَا تَأْكِيدٌ مُؤَكَّدٌ وَ أَثَرٌ قَائِمٌ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كِتَابِ اللَّهِ النَّاطِقِ الَّذِي «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»[6].



۱- سوره مبارکه صافات، آیه ۷۹. ۲- سوره مبارکه صافات، آیه ۱۰۹.
۳- سوره مبارکه، صافات آیه ۱۲۰. ۴- سوره مبارکه صافات، آیه ۱۳۰. ۵- سوره مبارکه انفال، آیه ۴۱.
۶- سوره مبارکه فصلت، آیه ۴۲.



و اما آیه هشتم این آیه که می‌فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبىٰ» و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان او و...» در این آیه خداوند سهم ذی‌القربی یعنی خویشاوندان پیامبر را با سهم خود و سهم پیامبرش قرین نموده و این نیز خود امتیاز دیگری است که موجب فرق بین امّت و آل می‌شود، زیرا خداوند آنها را در مقامی قرار داده که مردم را در آن مقام و رتبه قرار نداده است و برای آنها همان امتیازی را قرار داده که برای خود قرار داده است و آنها را برگزیده.

یعنی اینکه در آیه پس از نام خود و پیامبرش در مرحله سوم نام خویشاوندان آن حضرت را برده است تأکیدی بسیار محکم و اثری است پایدار که تا قیامت این فضیلت و امتیاز را برای آنها باقی گزارده در قرآنی که هرگز باطلی در آن از هیچ طرف راه نمی‌یابد و از سوی خدای حکیم و ستایش شده نازل شده است.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ الْيَتَامىٰ وَ الْمَسَاكِينِ، فَإِنَّ الْيَتِيمَ إِذَا انْقَطَعَ يُتْمُهُ [قِيمَةُ سَهمِهِ] خَرَجَ مِنَ الْغَنَائِمِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهَا نَصِيبٌ، وَ كَذَلِكَ الْمِسْكِينُ إِذَا انْقَطَعَ مَسْكَنَتُهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنَ الْمَغْنَمِ، وَ لَا يَحِلُّ لَهُ أَخْذُهُ، وَ سَهْمُ ذِي الْقُرْبىٰ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَائِمٌ فِيهِمْ [لَهُمْ]، لِلْغَنِيِّ وَ الْفَقِيرِ مِنْهُمْ، لِأَنَّهُ لَا أَحَدَ أَغْنَىٰ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ لَا مِنْ رَسُولِهِ(صلى الله عليه وآله)، فَجَعَلَ لِنَفْسِهِ [مَعَهُمَا] سَهْماً مِنْهَا وَ لِرَسُولِهِ سَهْماً، فَمَا رَضِيَهُ لِنَفْسِهِ وَ لِرَسُولِهِ رَضِيَهُ لَهُمْ.

وَ كَذَلِكَ الْفَيْءُ مَا رَضِيَهُ مِنْهُ لِنَفْسِهِ وَ لِنَبِيِّهِ رَضِيَهُ لِذِي الْقُرْبىٰ، كَمَا أَجْرَاهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ، فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ جَلَّ جَلَالُهُ ثُمَّ بِرَسُولِهِ ثُمَّ بِهِمْ، وَ قَرَنَ سَهْمَهُمْ بِسَهْمِ اللَّهِ وَ سَهْمِ رَسُولِهِ.

و اما اینکه در آیه از یتیم و مسکین نیز سخن به میان رفته، یتیم تا هنگامی از خمس سهم دارد که یتیم بودنش برطرف نشده باشد و همینطور مسکین تا وقتی نصیب دارد که از حال مسکنت خارج نشده باشد ولی وقتی از این حال خارج شوند دیگر برایشان جایز نیست از سهم خمس چیزی دریافت نمایند. در حالی که سهم خویشان رسول خدا تا روز قیامت برای فقیر و غنی از آنها برقرار است.



و همچنین است در مورد خراج آنچه برای خود و پیامبرش قرار داده برای خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز قرار داده است ابتدا نام خود و بعد پیامبر و بعد خویشاوندان و سهم آنها قرین سهم خود و پیامبر نموده است.

وَ كَذٰلِكَ فِي الطَّاعَةِ، قَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، فَبَدَأَ قَبلاً بِنَفْسِهِ ثُمَّ بِرَسُولِهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ بِأَهْلِ بَيْتِهِ علیهم السلام، وَ كَذٰلِكَ آيَةُ الْوَلَايَةِ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا»، فَجَعَلَ وَلَايَتَهُمْ مَعَ طَاعَةِ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله مَقْرُونَةً بِطَاعَتِهِ، كَمَا جَعَلَ سَهْمَهُمْ مَعَ سَهْمِ الرَّسُولِ مَقْرُوناً بِسَهْمِهِ فِي الْغَنِيمَةِ وَ الْفَيْءِ، فَتَبَارَكَ اللّٰهُ وَ تَعَالَى مَا أَعْظَمَ نِعْمَتَهُ عَلَى أَهْلِ هٰذَا الْبَيْتِ علیهم السلام، فَلَمَّا جَاءَتْ قِصَّةُ الصَّدَقَةِ نَزَّهَ نَفْسَهُ وَ نَزَّهَ رَسُولَهُ صلی الله علیه و آله وَ نَزَّهَ أَهْلَ بَيْتِهِ علیهم السلام فَقَالَ:

و همینطور در طاعت و فرمانبرداری چنانکه فرموده است: «ای مؤمنان! از خدا و رسولش و صاحبان امرتان پیروی و اطاعت کنید»، ابتدا اطاعت خود را و بعد پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس اهل بیت علیهم السلام که همان صاحبان امر از ناحیه خدا و رسول هستند ذکر فرموده است، و همین طور در آیه ولایت یعنی «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...» ولایت آنها را با اطاعت پیامبر مقرون به اطاعت خویش نموده همان طور که سهم آنها را با سهم پیامبر و سهم خود در غنیمت و خراج همراه کرده و چه مبارک و بزرگ است خداوند و چقدر نعمتهایش عظیم و بزرگ است براهل بیت پیامبر که وقتی آیه صدقه (زکات) نازل شد خود و پیامبر و اهل بیت او را از استفاده کردن از صدقات منزه می‌دارد و می‌فرماید:

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللّٰهِ»[1]، فَهَلْ تَجِدُ فِي شَيْءٍ مِنْ ذٰلِكَ أَنَّهُ جَعَلَ عَزَّوَجَلَّ سَهْماً لِنَفْسِهِ أَوْ لِرَسُولِهِ أَوْ لِذِي الْقُرْبَى؟ لِأَنَّهُ لَمَّا نَزَّهَ نَفْسَهُ عَنِ الصَّدَقَةِ، وَ نَزَّهَ رَسُولَهُ صلی الله علیه و آله نَزَّهَ أَهْلَ بَيْتِهِ علیهم السلام، لَا بَلْ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ، لِأَنَّ الصَّدَقَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ علیهم السلام وَ هِيَ أَوْسَاخُ أَيْدِي النَّاسِ، لَا تَحِلُّ لَهُمْ، لِأَنَّهُمْ طُهِّرُوا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ وَسَخٍ، فَلَمَّا طَهَّرَهُمُ اللّٰهُ وَ

۱- سوره مبارکه توبه، آیه ۶۰.



اصْطَفَاهُمْ، رَضِيَ لَهُمْ مَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ، وَ كَرِهَ لَهُمْ مَا كَرِهَ لِنَفْسِهِ عَزَّوَجَلَّ، فَهَذِهِ الثَّامِنَةُ.

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ» «همانا صدقات متعلق است به فقرا و مسکینان و عاملان جمع‌آوری صدقات، و آنانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای آزاد ساختن بردگان، و ادای دین بدهکاران، و در راه خدا، و برای درماندگان در راه می‌باشد این یک حکم الهی است و خدا آگاه و حکیم است».

آیا در این آیه هیچ نام خود و پیامبر یا خویشاوندان او برده شده؟ چرا؟ زیرا وقتی خود را منزه از صدقه می‌داند پیامبر و خویشاوندانش را نیز منزه می‌نماید نه بلکه بر آنها حرام نموده، زیرا صدقه بر محمّد و آل محمّدصلی‌الله‌علیه‌وآله حرام است. زیرا صدقه چرک دست مردم است، برای آنها حلال نیست، چون آنها از پلیدی پاک هستند، وقتی خداوند آنها را پاک و منزه می‌نماید، برای ایشان آنچه به خود اختصاص می‌دهد می‌خواهد و هر چه برای خود نمی‌خواهد، برای آنها نیز نمی‌خواهد و این هشتمین پاسخ بود.

وَ أَمَّا التَّاسِعَةُ: فَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ».

فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ: إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى.

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِعليه‌السلام: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ؟ إِذاً يَدْعُونَّا إِلَى دِينِهِمْ، وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ.

فَقَالَ الْمَأْمُونُ: فَهَلْ عِنْدَكَ فِي ذَلِكَ شَرْحٌ بِخِلَافِ مَا قَالُوا يَا أَبَا الْحَسَنِ؟

فَقَالَعليه‌السلام: نَعَمْ. الذِّكْرُ رَسُولُ اللَّهِصلی‌الله‌علیه‌وآله وَ نَحْنُ أَهْلُهُ، وَ ذَلِكَ بَيِّنٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَيْثُ يَقُولُ فِي سُورَةِ الطَّلَاقِ: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ»[1]، فَالذِّكْرُ رَسُولُ اللَّهِصلی‌الله‌علیه‌وآله وَ نَحْنُ أَهْلُهُ، فَهَذِهِ التَّاسِعَةُ.

۱- سوره مبارکه طلاق، آیه ۱۱.

امّا آیت نُهم، ما خانواده اهل ذکر هستیم که در این آیه خداوند می‌فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» یعنی از اهل ذکر بپرسید اگر نمی‌دانید، ما هستیم اهل ذکر، از ما بپرسید هر چه نمی‌دانید.

علما گفتند: منظور یهود و نصاری هستند.

حضرت رضا (ع) فرمودند: سبحان الله، آیا چنین چیزی جایز است اگر اینطور باشد که آنها ما را به دین خود دعوت خواهند کرد، و خواهند گفت که دین ما بهتر از اسلام است.

مأمون گفت: آیا شما دلیلی دارید بر خلاف گفته اینها؟

امام (ع) فرمود: آری، ذکر پیامبر اکرم (ص) است و ما اهل ذکر هستیم، این مطلب را خداوند در سوره طلاق بیان فرموده، آنجا که می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولاً يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ» پس ای صاحبان عقل و فهم که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید، خداوند چیزی را که باعث یادآوری شماست، نازل فرموده است، پیامبری که آیات روشن الهی را برای شما تلاوت می‌کند تا آنهایی را که ایمان آورده و کارهای شایسته می‌کنند از تاریکی‌ها بسوی نور خارج سازد.

پس در این آیه تصریح شده که ذکر پیامبر (ص) است و ما اهل او هستیم پس اهل ذکر مائیم.

وَ أَمَّا الْعَاشِرَةُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي آيَةِ التَّحْرِيمِ: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ»(۱) الْآيَةَ إِلَى آخِرِهَا، فَأَخْبِرُونِي أَهَلْ تَصْلُحُ ابْنَتِي وَ ابْنَةُ ابْنِي وَ مَا تَنَاسَلَ مِنْ صُلْبِي لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنْ يَتَزَوَّجَهَا لَوْ كَانَ حَيّاً؟

قَالُوا: لَا.

قَالَ: فَأَخْبِرُونِي هَلْ كَانَتِ ابْنَةُ أَحَدِكُمْ تَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا لَوْ كَانَ حَيّاً؟

قَالُوا: نَعَم.

قَالَ: فَفِي هَذَا بَيَانٌ لِأَنِّي أَنَا مِنْ آلِهِ، وَ لَسْتُمْ مِنْ آلِهِ، وَ لَوْ كُنْتُمْ مِنْ آلِهِ لَحَرُمَ عَلَيْهِ بَنَاتُكُمْ،



۱- سوره مبارکه نساء، آیه ۲۳.



كَمَا حَرَّمَ عَلَيْهِ بَنَاتِي، لِأَنِّي مِنْ آلِهِ وَ أَنْتُمْ مِنْ أُمَّتِهِ، فَهَذَا فَرْقُ مَا بَيْنَ الْآلِ وَ الْأُمَّةِ، لِأَنَّ الْآلَ مِنْهُ وَ الْأُمَّةَ - إِذَا لَمْ تَكُنْ مِنَ الْآلِ لَيْسَتْ مِنْهُ، فَهَذِهِ الْعَاشِرَةُ.

دهم این آیه است در تحریم نکاح خویشاوندان که می‌فرماید: «بر شما حرام شده مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر، دختران خواهر، مادرانی که به شما شیر داده‌اند خواهران رضاعی شما، مادران زنانتان، دختران همسرانتان که در کنار شما هستند از زنانی که به آنها دخول کرده‌اید، اگر دخول نکرده باشید گناهی در ازدواج با آنها نیست، و زنان پسرانی که از نسل شما هستند، و جمع کردن میان دو خواهر مگر آنچه گذشته است، خداوند آمرزنده و مهربان است.» به من بگوئید آیا دختر من، یا دختر پسرم، و یا هر که از نسل من بوجود آید، جایز است پیامبر اکرم اگر زنده بشود با آنها ازدواج کند؟

گفتند: نه.

اینک اگر پیامبر زنده شود، آیا می‌تواند با دختر یکی از شماها ازدواج کند؟

گفتند: آری.

حضرت فرمود: این خود روشن می‌کند که من از آل او هستم و شما از آل او نیستید، اگر شما هم از آل بودید دخترانتان بر او حرام می‌شد مانند دختر من، چون من از آل و شما از امّت او هستید.

این نیز فرقی دیگر بین امّت و آل است، چون آل از اوست، ولی امّت اگر از آل نباشد از او نیست، و این هم آیت دهم.

وَ أَمَّا الْحَادِيَ عَشَرَ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي سُورَةِ الْمُؤْمِنِ [حِكَايَةً] عَنْ قَوْلِ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ: «وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ، أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ»[1] إِلَى تَمَامِ الْآيَةِ، فَكَانَ ابْنَ خَالِ فِرْعَوْنَ، فَنَسَبَهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِنَسَبِهِ، وَ لَمْ يُضِفْهُ إِلَيْهِ بِدِينِهِ، وَ كَذَلِكَ خُصِّصْنَا نَحْنُ إِذْ كُنَّا مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِوِلَادَتِنَا

۱- سوره مبارکه غافر، آیه ۲۸.

مِنْهُ، وَ عُمِّمْنَا النَّاسَ بِالدِّينِ، فَهَذَا فَرْقٌ بَيْنَ الْآلِ وَ الْأُمَّةِ، فَهَذِهِ الْحَادِيَ عَشَرَ.

و اما یازدهم این سخن خدای عزّوجل در سوره مؤمن است که حکایت از مردی از آل فرعون می‌نماید و می‌فرماید: «مردی مؤمن از آل فرعون که ایمان خویش را مخفی می‌داشته گفت، آیا مردی را می‌خواهید بکشید که می‌گوید: اللّه پروردگار من است؟! و برای شما معجزات آورده؟ اگر دروغگو باشد دروغش او را بس است، و اگر راستگو باشد بترسید از اینکه بعضی از آنچه وعده می‌دهد به شما برسد» این مرد پسر دائی فرعون بود، خدا او را بخاطر خویشاوندیش، به فرعون نسبت می‌دهد، ولی از نظر دین، به او نسبتش نمی‌دهد. و همین طور به ما امتیاز بخشیده که از آل پیامبریم بواسطه ولادت ما از آن جناب ولی باعموم مردم در دین اشتراک داریم. این هم فرقی دیگر بین آل و امّت، این یازده آیه.



وَ أَمَّا الثَّانِيَ عَشَرَ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاٰةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا»(۱)، فَخَصَّنَا اللَّهُ بِهَذِهِ الْخُصُوصِيَّةِ، إِذْ أَمَرَنَا [مَعَ الْأُمَّةِ] بِإِقَامَةِ الصَّلاٰةِ، ثُمَّ خَصَّنَا مِنْ دُونِ الْأُمَّةِ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَجِيءُ إِلَى بَابِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عليهما‌السلام بَعْدَ نُزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَ حُضُورِ كُلِّ صَلاٰةٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَيَقُولُ: الصَّلاٰةَ رَحِمَكُمُ اللَّهُ، وَ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ أَحَداً مِنْ ذَرَارِيِّ الْأَنْبِيَاءِ مِثْلَ هَذِهِ الْكَرَامَةِ الَّتِي أَكْرَمَنَا بِهَا، وَ خَصَّنَا مِنْ دُونِ جَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِمْ.

فَقَالَ الْمَأْمُونُ وَ الْعُلَمَاءُ: جَزَاكُمُ اللَّهُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ عَنِ الْأُمَّةِ خَيْراً، فَمَا نَجِدُ الشَّرْحَ وَ الْبَيَانَ فِيمَا اشْتَبَهَ عَلَيْنَا إِلاَّ عِنْدَكُمْ.

و اما دوازدهمین آیه این سخن حضرت حق است که می‌فرماید: «اهلت را به نماز فرمان بده و بر آن استقامت بورز» خداوند ما را به این امتیاز مزیت می‌بخشد که به همراه مردم دستور نماز می‌دهد، سپس مخصوصا نام ما را که اهل پیامبریم می‌برد، بدون اینکه از مردم یادکند پس از نزول آیه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله تا نُه ماه هر روز پنج مرتبه موقع نماز به در خانه علي و فاطمه عليها‌السلام می‌آمد و می‌فرمود: خدا شما را رحمت کند، هنگام نماز است. و خدا هیچ یک از فرزندان پیامبران را چنین امتیازی نبخشیده و بما تنها این مزیت را بخشیده است.

---

۱ - سوره مبارکه طه، آیه ۱۳۲.



مأمون و دانشمندان گفتند: خداوند شما اهل بیت پیامبر را از جانب امّت جزای خیر دهد زیرا هر مسأله‌ای که بر ما مشتبه می‌گردد، جز از ناحیه شما پاسخ آن را نمی‌توانیم بجوئیم.

قال محمّد بن أبي القاسم مصنف هذا الكتاب: من تأمّل في هذا الخبر و عرفه بأنّ له الحق من وجوب معرفة أهل البيت(ع) و فرض طاعتهم و مودتهم و فضلهم على سائر الناس، و تبين له أيضا مصداق قولي في صدر هذا الكتاب من أنّ من يدّعي التشيع يجب أن يعرفه حق معرفته لتستقيم دعواه في محبة أهل البيت(ع) و ليشد ودّه لهم و يثبت تفضيله على ما سواهم كما قال الإمام(ع): إن المودّة إنّما تكون في قدر معرفة الفضل.

طبری نویسنده کتاب می‌گوید: هرکس در مفاد این خبر تامل کند و بفهمد که حق با آنهاست وجوب معرفت آنها و اطاعت آنها و مودت و فضیلت آنها بر سایر مردم برایش روشن می‌گردد، و همین طور مصداق این سخنم که در اول کتاب گفتم، به اینکه هرکس ادعای تشیع کند واجب است که حقیقتاً آنطور که حق معرفت آنهاست آنها را بشناسد تا دعوی او در شیعه بودن و محبت اهلبیت(ع) درست در آید و مودتش نسبت به آنها شدیدتر شود و افضلیت آنها بر دیگران در قلبش راسخ و استوار گردد، همانطور که خود امام(ع) فرمودند که مودت با دانستن مقدار فضیلت بدست می‌آید.

***

﴿من و علی از یک نور آفریده شده‌ایم﴾

۴۶۲ - حدثنا أبي عن حميد عن أنس عن أبي‌ذر قال: سَمِعتُ النَّبِيَّ(ص) بِأُذُنِي وَ إلاَّ صَمَّتَا وَ هُوَ يَقُولُ: خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ(ع) مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ، نُسَبِّحُ اللّهَ يَمْنَةَ الْعَرْشِ، قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ أَبُونَا آدَمُ(ع) بِأَلْفَيْ عَامٍ، فَلَمَّا خُلِقَ أَبُونَا آدَمَ، صِرنَا فِي صُلبِهِ ثُمَّ نُقِلنَا مِن كِرَامِ الأَصلَابِ إلَى مُطَهَّرَاتِ الأَرْحَامِ حَتَّى صِرنَا فِي صُلبِ جَدِّي عَبدِ المُطَّلِب ثُمَّ شَقَّنَا نِصفَيْنِ وَ صَيَّرَنِي فِي صُلبِ عَبدِاللّهِ وَ صَيَّرَ عَلِيًّا فِي صُلبِ أَبِي‌طَالِبٍ وَ اخْتَارَنِي لِلنُّبُوَّةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ البَرَكَةِ وَ اخْتَارَ

عَلِيًّا لِلشَّجَاعَةِ وَ العِلمِ وَ الفَصَاحَةِ وَ اشْتَقَّ لَنَا اسمَيْنِ مِن أَسمَائِهِ عَزَّوَجَلَّ، مَحمُودٌ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ وَاللَّهُ العَلِيُّ وَ هَذَا عَلِيٌّ.

ابوذر نقل می‌کند که از پیامبر صلی الله علیه و آله با این دو گوشم شنیدم و اگر دروغ بگویم دوگوشم کر شونده که می‌فرمود: من و علی علیه السلام از یک نور آفریده شده‌ایم، و به تسبیح خدا مشغول بودیم، دو هزار سال قبل از آنکه خداوند پدرمان آدم علیه السلام را بیافریند آنگاه ما را در صلب او قرار داد، و ما را از صلبهای گرامی، به رحمهای پاکیزه منتقل فرمود، تا اینکه به صلب مبارک حضرت عبدالمطلب علیه السلام آورد، پس ما را به دو نیم کرده مرا به صلب عبدالله علیه السلام و علی علیه السلام را به صلب ابوطالب علیه السلام انتقال داد، و مرا برای نبوت و رحمت و برکت برگزید و علی علیه السلام را برای شجاعت و علم و فصاحت اختیار فرمود، و برای ما دو اسم از نامهای خویش (که چه عزیز و جلیل است نامهای او) اشتقاق فرمود، او محمود بود و مرا محمّد صلی الله علیه و آله نامید، و علی بود و او را علی علیه السلام نامید.



✿✿✿



﴿ عمر می‌گوید: علی مولای من و مولای همه مومنان است!!﴾

۴۶۳ - قال حدثنا إبراهيم بن يوسف بن أبي إسحاق عن عبد الجبار بن العباس الشبامي عن عمار الدهني عن أبي فاختة قال: أَقْبَلَ عَلِيٌّ علیه السلام وَ عُمَر جَالِسٌ فِي مَجْلِسِهِ فَلَمَّا رَآهُ عُمَر تَضَعْضَعَ وَ تَوَاضَعَ وَ أَوسَعَ لَهُ فِي المَجلِسِ فَلَمَّا قَامَ عَلِيٌّ علیه السلام، قَالَ لَهُ بَعضَ القَومِ: يَا أَمِيرَ المُؤمِنِينَ!!! إِنَّا لَنَرَاکَ تَصْنَعُ بِعَلِيٍّ علیه السلام صَنِيعاً مَا تَصْنَعُهُ بِأَصحَابِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله.

قَالَ عُمَر: وَ مَا رَأَيْتَنِي أَصْنَعُ بِه.

قَالَ: رَأَيْنَاکَ كَمَا تَضَعْضَعْتَ وَ تَوَاضَعْتَ وَ أَوسَعْتَ لَهُ حَتَّى يَجلِس.

قَالَ: وَ مَا يَمْنَعُنِي، فَوَاللهِ إِنَّهُ لَمَولاَيَ وَ مَولَى كُلِّ مُؤمِنٍ.

ابوفاخته نقل می‌کند: روزی در مجلسی که عمر نشسته بود علی وارد شد عمر برخاست و نسبت به او تواضع کرد و برای او جا باز کرد تا بنشیند و چون برخاست و



رفت، بعضی از فامیل‌هایش به او گفتند: ای امیر مؤمنان!!! امروز تو را دیدیم که با علی رفتاری کردی که با سایر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین رفتاری روا نمی‌داشتی!

عمر گفت: مگر چه کردم؟

گفتند: بیش از حد برای علی علیه السلام تواضع کردی و برای او در مجلست جا باز کردی تا بنشیند

عمر گفت: چه مانعی دارد، به خدا قسم او مولای من است و مولای همه مؤمنان است[۱].

***

﴿کسی که از دنیا برود و بقدر خردلی حبّ علی در قلبش باشد﴾

۴۶۴ - قال أخبرنا یوسف بن کلیب عن هارون بن الحسن عن أبي‌سلام مولی قیس قال: خَرَجْتُ مَعَ مَوْلاَيَ قَيسٍ إِلَى المَدَائِنِ قَالَ: سَمِعتُ سَعدِ بنِ حُذَيفَة يَقُولُ: سَمِعتُ أَبِي حُذَيفَةَ يَـقُولُ: سَمِعتُ رَسُولُ‌اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: مَا مِنْ عَبدٍ وَ لاَ أَمَةٍ يَمُوتُ وَ فِي قَلْبِهِ مِثقَال حَبَّةٍ مِنْ خَردَلٍ مِنْ حُبِّ عَلِيٍّ علیه السلام إِلاَّ أَدْخَلَهُ‌اللَّه عَزَّوَجَلَّ الجَنَّةَ.

ابوسلام غلام قیس می‌گوید: با مولایم قیس به مدائن رفتیم، من از سعد بن حذیفه شنیدم که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که به اندازه یک مثقال دانه خردلی محبت علی علیه السلام در قلبش باشد مگر اینکه خداوند بخاطر آن محبت، او را به بهشت داخل می‌فرماید.

***

۱ - خدا لعنت کند ریشه نفاق را، که از این طرف به ظاهر تواضع می‌کند و به او احترام می‌گزارد، و از طرف دیگر به او و خانواده‌اش تعدی و ستم می‌کند و او را از حق مولوی او محروم می‌گرداند.

﴿ صلوات حجابها را پاره می‌کند تا دعا مستجاب شود﴾

۴۶۵ - حدثنا الحسن بن عرفة حدثنا الوليد بن بكير أبو حباب عن سلام الخزاعي عن أبي إسحاق السبيعي عن الحرث عَنْ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله مَا مِن دُعَاءٍ إلاَّ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ حِجَابٌ حَتَّى يُصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ خَرَقَ ذَلِكَ الحِجَابَ وَ دَخَلَ الدُّعَاءُ، فَإِذَا لَمْ يَفْعَل ذَلِكَ رَجَعَ الدُّعَاءُ.

حرث از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نقل کرده است که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: دعائی نیست مگر اینکه میان آن با آسمانِ اجابت حجاب و پرده‌ای است، هنگامی که بر پیامبر و بر آل محمّد عليهم‌السلام صلوات و درود فرستاده شود، صلوات آن حجاب را پاره می‌کند و دعا به آسمان بالا می‌رود، و به اجابت می‌رسد ولی اگر صلوات نفرستند دعا باز می‌گردد (و اجابت نمی‌شود).



❁❁❁



﴿ قضاوت علی در زمان عمر و سخن عمر!!﴾

۴۶۶ - قال حدثنا علي بن هاشم بن البريد عن إبراهيم بن حيان عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: أُمِرَ عَلِيّاً عليه‌السلام أَنْ يَقضِي بَيْنَ رَجُلَينِ فَقَضَى بَيْنَهُمَا فَقَالَ الَّذِي قُضِيَ عَلَيْهِ، هَذَا الَّذِي يَقضِي بَيْنَنَا فَكَأَنَّهُ ازْدَرَأَ عَلَيهِ.

فَأَخَذَ عُمَر بِتَلاَبِيبِهِ وَ قَالَ: وَيْلَكَ، وَ مَا تَدرِي مَنْ هَذَا؟ هَذَا عَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام، هَذَا مَولاَيَ وَ مَولَى كُلِّ مُؤمِنٍ، فَمَن لَمْ يَكُن مَولاَهُ فَلَيسَ بِمُؤمِنٍ.

ابراهیم بن حیّان از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود، علی علیه‌السلام (در زمان عمر) مامور شد میان دو نفر قضاوت کنند چون قضاوت فرمود و حکم را صادر کرد، آن کس که بر علیه او حکم شده بود گفت، این شخص میان ما باید حکم کند؟! گویا حضرت را حقیر شمرد.

عمر یقه او را گرفته و گفت، وای بر تو! آیا نمی‌دانی او کیست؟ او علیّ بن ابی طالب علیه‌السلام

است، او مولای من و مولای هر مؤمنی است، و هرکس او مولایش نباشد مؤمن نیست[۱].

❁❁❁



«من با او نجوا نمی‌کردم، خدا با او نجوا می‌کرد»

۴۶۷ - عن جابر أنّ رَسُولَ‌اللّهِ صلی الله علیه و آله دَعَا عَلِیًّا علیه السلام وَ هُوَ مُحَاصِرُ الطَّائِفِ فَکَانَ القَومُ اسْتَشْرَفُوا لِذَلِکَ وَ قَالُوا: لَقَد طَالَ نَجوَاکَ لَهُ مُنذُ الیَومِ.

فَقَالَ صلی الله علیه و آله: مَا أَنَا انتَجَیتُهُ وَ لَکِنَّ اللّهَ انتَجَاهُ.

جابر نقل کرده است که روزی که طائف در محاصره بود و نزدیک بود سپاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به پیروزی برسند حضرت، امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام را به پیش خود خوانده و با او نجوا کرد. بعضی گفتند: امروز چقدر نجوایتان به طول انجامید!

حضرت فرمودند: من با او نجوا نمی‌کردم، بلکه خدا با او نجوا می‌کرد.

❁❁❁

«اهلبیتم را بخاطر محبّت به من دوست بدارید»

۴۶۸ - عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ‌اللّهِ صلی الله علیه و آله أَحِبُّوا اللّهَ لِمَا یَغذُوکُم بِهِ مِن نِعمَةٍ، وَ أَحِبُّونِي لِحُبِّ اللّهِ وَ أَحِبُّوا أَهلَ بَیتِي علیهم السلام لِحُبِّي.

ابن عباس می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا را بخاطر اینکه به شما روزی می‌دهد دوست بدارید، و مرا بخاطر محبّت خدا نسبت به من، و اهلبیتم را بخاطر من دوست بدارید.

❁❁❁

«خطبه امام حسن‌علیه السلام روز بعد از شهادت پدر بزرگوارشان»

۱- ای عمر! اگر راست می‌گویی چرا بر مولایت پیشی گرفته و بر مسند او نشسته‌ای!؟



۴۶۹ - أخبرنا يحيى بن العلاء الرازي عن عمه سعيد بن خالد عن أبي إسحاق عن هبيرة ابن مريم قال: خَطَبَنَا الحَسَنُ بنُ عَلِيٍّ عليه السلام صَبِيحَةَ قَتْلِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ: لَقَد فَارَقَكُم اللَّيْلَةَ رَجُلٌ لَمْ يَسْبِقْهُ الأَوَّلُونَ وَ لَمْ يُدرِكْهُ الآخِرُونَ بِعلمٍ.

وَ لَقَد صَعِدَ بِرُوحِهِ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي صَعِدَ فِيهَا بِرُوحِ يَحْيَى بنِ زَكَرِيَّا عليهما السلام.

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَبْعَثُهُ فِي البَعْثِ فَيَكْتَنِفُهُ جَبْرَئِيلُ عليه السلام عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عليه السلام عَن يَسَارِهِ فَلاَ يَنْثَنِي حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيهِ.

مَا تَرَكَ صَفرَاءَ وَ لاَ بَيْضَاءَ إِلاَّ سَبْعَ مِائَةِ دِرهَمٍ فَضَلَتْ مِن عَطَائِهِ أَرَادَ أَنْ يَبْتَاعَ بِهَا خَادِماً لأَهْلِهِ.

هبیره می‌گوید: صبح روز پس از شهادت حضرت علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام، امام حسن عليه السلام خطبه‌ای خواندند و در آن فرمودند دیشب مردی از پیش ما رفت که هیچیک از گذشتگان بر او سبقت نگرفته و هیچیک از آیندگان نیز به عظمت علمی او نخواهد رسید.

روح او را در شبی عروج دادند که روح یحیی بن زکریا عليه السلام با شهادتش عروج نمود.

او کسی بود که هنگامی که رسول الله صلى الله عليه وآله او را برای جهاد در راه خدا می‌فرستاد، جبرئیل عليه السلام از راست او را حمایت می‌کرد و میکائیل عليه السلام از چپ، و آرام نمی‌گرفت تا خداوند فتح و پیروزی را به دست مبارکش به ارمغان می‌آورد.

از مال دنیا نه طلای زردی باقی گذاشت، و نه نقره سفیدی، تنها هفتصد درهم از آنچه به او هدیه کرده بودند باقی گذاشت، آن هم برای آنکه برای خانواده‌اش خادمی بخرد.

❀❀❀

﴿ پیامبر صلى الله عليه وآله منذر است و علی عليه السلام هادی﴾

۴۷۰ - قال حدثنا المطلب بن زياد قال حدثنا السدي عن عبد خير عَنْ أَمِيرِ المُؤْمِنِين عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فِي قَولِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَومٍ هَادٍ»[1]، قَالَ: اَلمُنذِرُ

۱- سوره مبارکه رعد، آیه ۷.



النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ الهَادِي رَجُلٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ يَعنِي نَفْسَهُ عليه‌السلام.

عبد خیر از امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام نقل کرده است که در تفسیر این آیه که می‌فرماید: «همانا تو ترساننده‌ای و برای هر قومی هدایتگری است» فرمودند: منذر یعنی ترساننده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و هادی مردی است از بنی‌هاشم و منظورشان نفس شریف خودشان بود.

❊❊❊

﴿ علی‌علیه‌السلام در روز شوری اصحاب شوری را قسم می‌دهد ﴾

۴۷۱ - حدثنا عبيدالله المسعودي و هو عبيد الله بن الزبير عن عمرو بن شمر عن جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ ابنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنتُ عَلَى البَابِ يَومَ الشُّورَى فَسَمِعتُ عَلِيَّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام يَقُولُ: أُنشِدُكُم اللّه أيُّهَا النَّفَر جَمِيعاً! أَفِيكُم مَنْ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله «اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»، غَيرِي؟

قَالُوا: اَللّٰهُمَّ لاَ.

جابر از امام باقرعلیه‌السلام روایت کرده است که عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: من روز شوری دم در بودم از علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همه شما را به خدا قسم می‌دهم! آیا کسی در میان شما هست که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد او فرموده باشد: «خداوندا! هرکس ولایت او را بپذیرد او را دوست بدار، و هرکس با او دشمنی کند او را دشمن دار» جز من؟

همگی گفتند: خدایا ما شاهدیم که نه.

❊❊❊

﴿ خواسته‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از خداوند در باره علی‌علیه‌السلام ﴾

۴۷۲ - قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا عبدالله بن محمّد بن عيسى قال حدثنا أبي عن عبدالله بن المغيرة عن ابن مسكان عن عمار بن يزيد عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام

قَالَ: لَمَّا نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَطْنَ قَدِيدٍ، قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام: يَا عَلِيُّ! إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُوَالِيَ بَيْنِي وَ بَيْنَکَ فَفَعَلَ وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يُوَاخِيَ بَيْنِي وَ بَيْنَکَ، فَفَعَلَ، وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَجْعَلَکَ وَصِيِّي، فَفَعَلَ.

فَقَالَ رَجُلٌ: وَ اللَّهِ لَصَاعٌ مِنْ تَمْرٍ فِي شَنٍّ بَالٍ خَيْرٌ مِمَّا سَأَلَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله رَبَّهُ، هَلَّا سَأَلَهُ مَلَكاً يَعْضُدُهُ عَلَى عَدُوِّهِ، أَوْ كَنْزاً يَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى حَاجَتِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَلَعَلَّکَ تَارِکٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْکَ، وَ ضَائِقٌ بِهِ صَدْرُکَ، أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَکٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»(۱).

عمر بن یزید می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان سرزمین قدید (جایی در نزدیکی مکّه) فرود آمدند به علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام فرمودند: ای علی! من از خدا خواسته‌ام که بین من و تو ولایت و دوستی برقرار کند اجابت فرمود. و از او خواستم که میان من و تو اخوت و برادری افکند باز هم اجابت فرمود، و از حضرتش خواستم که تو را وصیّ و جانشین من قرار دهد، و باز اجابت فرمود.

مردی گفت: به خدا سوگند اگر یک صاع خرما در مشکی پوسیده خواسته بود، بهتر بود از آن چیزی که محمّد صلی الله علیه و آله از پروردگار خود خواسته است! چرا ملک و سلطنتی درخواست نکرد تا او را بر دشمنش یاری دهد، یا گنجی که بدان بر فقر و تهیدستی خود چیره گردد؟!

پس خدای متعال این آیه را نازل فرمود: «ای رسول ما! مبادا بعض آیاتی را که به تو وحی شده (دربارهٔ کافران، به ملاحظاتی) تبلیغ نکنی، و از قول مخالفانت که می‌گویند (اگر این مرد پیغمبر است) چرا گنج و مالی ندارد و یا فرشتهٔ آسمان همراه او نیست دلتنگ شوی، که وظیفهٔ تو تنها نصیحت و اندرز خلق است، و حاکم و نگهبان هر چیز خداست».

***



۱- سوره مبارکه هود، آیه ۱۲.



﴿ بزرگترین و شریفترین عید ما غدیر است﴾

۴۷۳ - قال حدثنا إبراهيم بن هاشم رحمه‌عن القاسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدٌ غَيْرَ الْعِيدَيْنِ؟

قَالَ عليه السلام: نَعَمْ يَا حَسَنُ، أَعْظَمُهَا وَ أَشْرَفُهَا.

قُلْتُ: وَ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ؟

قَالَ: إِنَّ الْأَيَّامَ تَدُورُ وَ هُوَ يَوْمُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ.

قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَ مَا يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيهِ؟

قَالَ: تَصُومُهُ يَا حَسَنُ، وَ تُكْثِرُ الصَّلَاةَ فِيهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عليهم السلام، وَ تَبَرَّأُ إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ ظَلَمَهُمْ حَقَّهُمْ.

قَالَ: فَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ عليهم السلام كَانَتْ تَأْمُرُ الْأَوْصِيَاءَ بِالْيَوْمِ الَّذِي يُقَامُ فِيهِ الْوَصِيُّ، أَنْ يُتَّخَذَ عِيداً

قَالَ: قُلْتُ مَا لِمَنْ صَامَهُ مِنَّا؟

قَالَ: صِيَامُ سِتِّينَ شَهْراً، وَ لَا تَدَعْ صِيَامَ يَوْمِ سَبْعَةٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ رَجَبٍ، فَإِنَّهُ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أُنْزِلَتْ فِيهِ النُّبُوَّةُ عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ ثَوَابُهُ مِثْلُ سِتِّينَ شَهْراً لَكُمْ.

ثُمَّ يَأْتِي بَعدَ ذَلِكَ تَمَاماً.

حسن بن راشد می‌گوید که به امام صادق عليه السلام عرض کردم، فدای شما گردم! آیا مسلمانان را عیدی به جز دو عید (قربان و فطر) هست؟

امام عليه السلام فرمود: آری.

ای حسن! بزرگتر و ارجمندتر از آن دو عید است.

راوی می‌گوید: که عرض کردم آن عید در کدام روز است؟

فرمود: روزها می‌گذرد تا به روز هجدهم ذیحجه برسد (که روز منصوب شدن امیرالمؤمنین به پیشوایی مردم است).

عرض کردم: فدایتان شوم! چه کاری شایسته است که در آن روز انجام دهیم؟

فرمودند: ای حسن! آن روز را روزه بدار و بر محمّد و خاندانش عليهم السلام بسیار درود و

صلوات فرست؛ و از کسانی که به آنان ظلم کرده‌اند و حقّ آنان را به ستم گرفته‌اند در پیشگاه خدا برائت و بیزاری بجوی، همانا پیامبران جانشینان خویش را امر می‌کردند روزی را که جانشینشان به پیشوایی منصوب می‌شد عید بگیرند.

عرض کردم: هر که از ما در آن روز روزه بگیرد چه ثوابی دارد؟

فرمودند: ثواب و پاداش شصت ماه روزه دارد و همینطور روزهٔ روز بیست و هفتم ماه رجب را رها مکن زیرا آن روزی است که فرمان نبوت بر حضرت محمّدﷺ فرود آمد و پاداش آن روزه نیز برای شما مانند روزه شصت ماه است.

❁❁❁



«ای شیخ! بعد از رسول خداﷺ چه کسی افضل است؟»

۴۷۴ - قال حدثني أخي أبو الحسن عن شيخه نفطويه عن أبي عبدالله الحسين بن أحمد بن خالويه عن أبي‌بكر محمّد بن الحسن بن دريد الأزدي اللغوي عن محمّد بن يزيد المبرد قال: سمعت يونس يحدث عن ابن الأعرابي قال قال الشعبي: بَينَا أَنَا فِي بَعضِ أَندِيَةِ العَرَبِ أَيَّامَ بَنِي‌أُمَيَّة إِذَا قَائِلٌ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ: لاَ وَ حَقُّ مَنْ خَصَّهُ النَّبِيُّﷺ بِوَصِيَّتِه مِن بَينِ صُحبَتِه.

قَالَ: فَنَادَيْتُهُ فَأَقْبَلَ نَحوِي فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَخَا العَرَبِ! سَمِعتُ مِنکَ كَلِمَةً غَرِيبَةً فِي زَمَانِنَا هَذَا فَصِحتُ بِهَا جَهلاً مِنْکَ بِعَوَاقِبِهَا، أَمَا تَخَافُ سُيُوفَ بَنِي‌أُمَيَّةَ؟

فَقَالَ لِي: يَا شَيْخ! سَيفُ اللَّهِ تَعَالَى أَمضَى مِن سُيُوفِهِم حَدًّا، وَ يَدُ اللَّهِ تَعَالَى أَعلَى مِن أَيدِيهِم يَداً.

شعبی می‌گوید در زمان بنی‌امیّه روزی در جمع گروهی از عرب‌ها دیدم شخصی ندا می‌دهد: نه، به حق آن کس که پیامبرﷺ او را از میان اصحابش به وصایت برگزید.

من او را صدا زدم و گفتم: ای برادر عرب! از تو در این زمانه کلام عجیبی شنیدم، و فهمیدم که به عواقب آن جاهل و نادانی، آیا از شمشیرهای بنی‌امیّه نمی‌ترسی؟

به من گفت: ای شیخ! شمیشر خدای متعال تیزتر و برنده‌تر از شمشیرهای آنها، و دست خدا بالاتر از دست آنهاست.



فَقُلتُ لَهُ: مَنْ تُفَضِّلُ بَعدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟

قَالَ: أَفْضَلُ وَاللَّهِ فَرعُ دَوحَتِهِ وَ الْمُختَرِعُ مِن طِينَتِهِ وَ سَيفُ نُبُوَّتِهِ وَ حَامِلُ رَايَتِهِ وَ زَوجُ ابْنَتِهِ وَ مَنْ خَصَّهُ بِوَصِيَّتِهِ وَجَعَلَهُ مَولًى لأُمَّتِه صَادِمٌ عَنهُ الوُعُولُ وَ نَاطِحٌ دُونَهُ الفُحُولُ حَتَّى عَلَتْ كَلِمَتُهُ وَ ظَهَرَتْ دَعوَتُهُ، ذَلِكَ عَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

گفتم: پس از رسول خدا صلى الله عليه وآله چه کسی را برتر می‌دانی؟

گفت: افضل و برتر از همه بخدا قسم آن شاخه درخت تنومند رسول خداست و آن کسی است که از طینت او آفریده شده و شمشیر نبوّت اوست و آن کسی است که او را به وصایت و جانشینی اختصاص داده و مولای امّت گردانیده، آن کس که بزهای قوی کوهی (بزرگان اهل کفر) از او صدمه دیدند و قوچهای بزرگ از او شاخ خوردند، تا کلمه و سخن او بالا گرفت، و دعوتش آشکار گردید و آن کسی نیست جز علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام.

فَقُلتُ: أَفْضَلُ مِنهُ مَنْ سُمِّيَ صِدِّيقاً.

فَقَالَ: كَذِبتَ وَ رَبِّ الكَعْبَةِ، فَمَا صَدَّقَهُ بَلْ هَرَبَ عَنْهُ فِي القِتَالِ، وَ دَلَّ عَلَى سُوءِ ضَمِيرِهِ وَ قَد غَشِيَهُ الكَرْبُ وَ اسْتَكْلَبَ لَدَيهِ الحَرْبُ، أَسْلَمَهُ لأَسِنَّةِ الحُتُوفِ وَ حِدَّةِ السُّيُوفِ، انْهَزَمَ وَاللَّهِ الصِّدِّيقُ عَنْ صِدقِهِ، أَنَّ الفَارَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله شَيطَانٌ مَارِدٌ، لَيسَ كَمَا قُلتَ، بَل وَاللَّهِ الفَاضِلُ مَن نَامَ عَلَى فِرَاشِهِ، وَ وَقَاهُ بِنَفسِهِ، مُفَرِّجُ كَربِهِ وَ قَاضِي دَيْنِهِ، وَ وَارِثُ عِلمِهِ وَ خَلِيفَتِهِ عَلَى أُمَّتِه، مُبَايِعُ البَيْعَتَينِ صَاحِبُ بَدرٍ وَ حُنَينٍ، أَسَدُ اللَّهِ وَ وَلِيُّهُ لاَ البَلْفَاحَة [الهَلبَاحَة]، [الهَلبَاجَة]!؟ أَيْنَ ابنُ أَبِي قُحَافَةَ؟

گفتم: برتر از او آیا آن کس که او را صدیق می‌گویند (ابوبکر) نیست؟

گفت: به خدای کعبه دروغ می‌گویی، نه تنها او را تصدیق نکرد، بلکه در جنگها فرار کرد، و بخاطر باطن سوئش ذلیل و خوار شد و آنگاه که سختی جنگ را احساس کرد و جنگ به او فشار آورد، او را به شمشیرها واگذاشت، و آن صدیق که تو می‌گویی دست از صدقش برداشت و پا به فرار گذاشت، و آن کس که از یاری رسول خدا صلى الله عليه وآله بگریزد و فرار کند شیطانی است متکبر و خودخواه نه، آن گونه که تو می‌گویی نیست، بلکه بخدا قسم

برتر آن کسی است که بر بستر پیامبر خوابیده و با جان خویش از او محافظت کرده و گرد گرفتاریها را از چهره او زدوده و دینش را اداکرده و وارث علم او گردیده و خلیفه حقیقی و جانشین او در میان امتش بوده آن کس که دوبار بیعت کرد و قهرمان دو جنگ بدر و حنین بوده شیر خدا و ولیّ خدا، نه آن بلف زننده دروغگویی که هر شرّی به او باز می‌گردد، کجاست آن پسر ابوقحافه!

قَالَ الشَّعبِيُّ: فَأَمسَكتُ عَنهُ لِئَلاَّ يَسمَعَ كَلاَمَهُ وَ يَكتُبَ بِخَبَرِهِ، وَ قُلتُ لَهُ: حَفِظتَ القُرآنَ؟

فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ، وَ عَلِمتُ مِنهُ مَا أَخْرَقَ الظُّلمَةَ إِلَى النُّورِ.

فَقُلتُ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي المَسحِ عَلَى الخُفَّينِ؟

فَقَالَ: يَا سُبحَانَاللَّهِ! هَل يَجُوزُ فِي حُكمِاللَّهِ وَ عَدلِهِ أَنْ يَفرُضَ عَلَى جَوَارِحِ البَدَنِ وَ هِيَ أَحيَاءٌ فَرضاً مَعلُوماً فَيُشرِكَ مَعَهَا مِيتَةً، فَجَعَلَ اللَّهُ المَيِّتَ شَرِيكاً لِلحَيِّ فِي فَرضٍ مَعلُومٍ، وَ قَد رُفِعَ عَنِ الأَموَاتِ أَعمَالُ الأَحيَاءِ، مِثلُکَ يَقُولُ هَذَا؟

قَالَ الشَّعبِي: فَأَردَ كَلاَماً مَا سَمِعتُ قَطُّ مِثلَهُ فَقُلتُ لَهُ: أَخبِرنِي مَن أَنْتَ وَ مِنْ أَينَ أَنْتَ؟

فَقَالَ لِي: إِلَيکَ عَنِّي مَا كُنتُ لأُخبِرَ الحَتْفَ عَلَى نَفسِي، وَ غَابَ عَنِّي فَلَم أَرَهُ رَضِيَاللَّهُ عَنْهُ.

شعبی می‌گوید، او را نگه داشتم تا کسی صدای او را نشنود، و از او گزارش ندهد و به او گفتم، آیا قرآن را حفظ داری؟

گفت، آری به خدا و از او یادگرفتم آنچه راکه ظلمت‌ها را می‌درد، و ما را بسوی نور راهنمائی می‌کند.

گفتم، نظرت راجع به مسح کشیدن بر روی کفش و چکمه چیست؟

گفت، سبحان اللّه! آیا جایز است در حکم خداوند و عدالت او که چیزی را برای یکی از جوارح بدن فرض و واجب کنده و با وجودی که آن عضو زنده است، با آن حکم، مرده‌ای را نیز شریک گرداند در حالی که از اموات اعمال زنده‌ها برداشته شده آیا کسی مانند تو چنین سخن می‌گوید؟





شعبی می‌گوید، طوری جواب مرا داد که هرگز آن گونه پاسخ نشنیده بودم.

باز از او پرسیدم؛ تو کیستی و کجا زندگی می‌کنی؟

گفت، دست از من بردار، من تو را از جای زندگیم با خبر نمی‌کنم، زیرااز جانم می‌ترسم. این را گفت و رفت و از دید من پنهان شد (خدا از او خوشنود باد).

❁❁❁

﴿ دعای عبدالله بن عباس در هنگام وفات﴾

۴۷۵ - قال حدثنا الحسن بن علي البصري قال حدثنا محمّد بن يحيى قال حدثنا أبي قال حدثنا الحكم بن ظهير عن السدي عن أبي الصالح قال: لَمَّا حَضَرَتْ عَبْدُاللَّهِ بنِ العَبَّاسِ الوَفَاةَ، قَالَ: اَللّهُمَّ إِنّي أَتَقَرَّبُ بِوِلاَيَةِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ.

ابوصالح روایت کرده است که چون هنگام وفات عباس عموی پیامبر فرا رسید عرض کرد، بارخدایا! من به ولایت علیّ بن ابی‌طالب به سوی تو تقرب می‌جویم.

❁❁❁

﴿ازمردان محبوب‌ترازعلی واززنان محبوب‌ترازفاطمه نزدرسول خدانبود﴾

۴۷۶ - بحذف الإسناد قال حدثنا يعقوب بن يوسف الضبي قال حدثنا عبدالله بن موسى قال حدثنا جعفر الأحمر عن جميع بن عمير قال: قَالَتْ عَمَّتِي لِعَائِشَةَ وَ أَنَا أَسْمَعُ: اَرَأَيْتَ [اللَّهِ أَنْتِ] مَسِيرُكِ إِلَى عَلِيٍّ مَا كَانَ؟

قَالَتْ: دَعِينَا مِنْكِ، إِنَّهُ مَا كَانَ مِنَ الرِّجَالِ أَحَبُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ مِنْ عَلِيٍّ وَ لاَ مِنَ النِّسَاءِ، أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ فَاطِمَةَ.

جمیع بن عمیر می‌گوید، شنیدم که عمّه‌ام به عایشه گفت: منظور تو از اینکه با علی درافتادی و مخالفت کردی چه بود؟

عایشه گفت، مرا واگذار و در این باره چیزی مپرس، زیرا از میان مردان در نزد

پیامبر کسی محبوبتر از علی، و از میان زنها محبوبتر از فاطمه نبود.

***



﴿ خطبه امام حسن در ستایش پدر بزرگوارشان پس از شهادت ﴾

۴۷۷ - قال حدثنا محمّد بن عمر عن الأحلج عن أبي إسحاق عن هبيرة ابن مريم أنَّ عَلِيّاً لَمَّا تُوُفِّيَ قَامَ الحَسَن فَصَعِدَ المِنبَرَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاس! إِنَّهُ قَدْ قُبِضَ فِيكُم اللَّيْلَةَ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الأَوَّلُونَ وَ الآخِرُون بِعِلمٍ وَ عَرَجَ بِرُوحِهِ فِي اللَّيلَةِ الَّتِي عَرَجَ فِيهَا بِعِيسَى ابنِ مَرْيَمَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَبْعَثُهُ المَبْعَثَ فَيُقَاتِلُ و جِبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ، فَمَا يَنْثَنِي حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

هبیرة بن مریم نقل کرده است که: هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علی به شهادت رسید امام حسن بن علی بر منبر رفتند و فرمودند: ای مردم! دیشب مردی به سرای باقی شتافت که از پیشینیان کسی در علم و دانش بر او کسی سبقت نگرفته و از آیندگان نیز نخواهد گرفت، و آن حضرت در شبی رحلت فرموده که روح عیسی بن مریم به آسمان عروج نمود، همانا رسول خدا او را به جهاد می‌فرستاد و او در حالی که جبرئیل در سمت راست او و میکائیل در سمت چپ او بودند به مبارزه و جهاد می‌پرداخت. و دست از جهاد نمی‌کشید تا خداوند فتح و پیروزی را به دستان مبارکش به ارمغان می‌آورد.

***

﴿ بخشی دیگر از خطبه به روایت دیگر ﴾

۴۷۸ - قال حدثنا إسماعيل بن أبان الأزدي الوراق عن سلام بن أبي عمرة عن معروف عن أبي الطفيل عامر بن وائلة قال: خَطَبَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بَعْدَ وَفَاةِ أَمِيرِ المُؤمِنِينَ عَلِيٍّ فَحَمِدَ اللَّه وَ أَثْنَى عَلَيهِ وَ ذَكَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: خَاتَمُ الأَوصِيَاءِ وَ وَصِيُّ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَمِيرُ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ [وَ الصَّالِحِينَ].



ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! لَقَدْ فَارَقَكُمْ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ بِعِلْمٍ وَ لَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ، لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُعْطِيهِ الرَّايَةَ يُقَاتِلُ، جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ، فَمَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

وَاللَّهِ لَقَد قَبَضَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا وَصِيُّ مُوسَى علیه السلام وَ عَرَجَ بِرُوحِهِ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي فِيهَا رُفِعَ بِرُوحِ عِيسَى علیه السلام وَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي أَنْزَلَ فِيهَا الفُرقَانُ.

ابو طفیل عامر بن واثله روایت کرده است که حضرت امام حسن علیه السلام بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام خطابه‌ای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای الهی، از امیر المؤمنین علی علیه السلام چنین یاد کرد: همانا او خاتم اوصیاء و وصی خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله، و امیر صدیقان و شهیدان و صالحان بود.

سپس فرمود: ای مردم! مردی از نزد شما رفت که گذشتگان در علم بر او سبقت نگرفته و آیندگان در عظمت روحی و مراتب معنوی به گرد او نخواهند رسید! همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم اسلام را به دست او می‌داد و او در حالی با مشرکان نبرد می‌کرد که جبرئیل در سمت راست او و میکائیل در سمت چپ او قرار داشتند و از کارزار بازنمی‌گشت مگر اینکه خدای تعالی فتح و پیروزی را بدست او برقرار کرده بود.

وی در شبی روح مبارکش قبض شد و دنیا را وداع گفته که وصی موسی علیه السلام در آن شب چشم از جهان فرو بسته بود. روح او در هنگامی به آسمان عروج کرد که در آن شب، روح عیسی بن مریم علیه السلام به آسمان عروج کرد، و مصادف با شبی بود که قرآن نازل شده بود؛

وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ ذَهَباً وَ لَا فِضَّةً إِلَّا شَيْئاً عَلَى صَبِيٍّ لَهُ، وَ مَا تَرَكَ فِي بَيْتِ الْمَالِ إِلَّا سَبْعَمِائَةٍ وَ خَمْسِينَ دِرْهَماً فَضَلَتْ مِنْ عَطَائِهِ، أَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَ بِهَا خَادِماً لِأُمِّ كُلْثُومٍ.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام: مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ قَوْلَ يُوسُفَ علیه السلام: «وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ»[1].

به خدا سوگند! درهم و دیناری از خود باقی نگذاشته بود مگر مبلغ اندکی برای کودکش

---

۱ - سوره مبارکه یوسف، آیه ۳۸.

و از بیت المال نیز هفتصد و پنجاه درهم بود که مازاد از عطایایی بود که حق خودش بود و تصمیم داشت با آن خدمتکاری برای امّ کلثوم دخترش استخدام نماید.

آنگاه خطاب به مردم کرده و فرمود: ای مردم! هرکس مرا می‌شناسد مرا می‌شناسد و می‌داند که من کیستم، و هرکس مرا نمی‌شناسد بداند که من حسن پسر محمّد پیامبر خدا(ص) هستم! سپس این آیه را که حاکی از گفتار یوسف(ع) است، تلاوت فرمود: «و همانا من از دین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب(ع) تبعیت می‌کنم».

ثُمَّ أَخَذَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ: أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ وَ أَنَا ابْنُ النَّذِيرِ، وَ أَنَا ابْنُ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ أَنَا ابْنُ السِّرَاجِ الْمُنِيرِ، وَ أَنَا ابْنُ الطُّهرِ الَّذِي أُرْسِلَ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً، وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ افْتَرَضَ اللَّهُ وَلَايَتَهُمْ و مَوَدَّتَهُمْ فَقَالَ فِيمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ(ص) «قُلْ لاَ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ، وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً»[1] وَ اقْتِرَافُ الْحَسَنَةِ مَوَدَّتُنَا.

سپس شروع کرد به احتجاج با کتاب خدا و فرمود: من پسر آن بشارت دهنده و ترساننده و آن کسی هستم که مردم را بسوی خدا دعوت می‌کرد، من پسر آن چراغ روشن الهی هستم که نوری درخشنده بود، من پسر آن مرد پاکی هستم که رحمت بود برای تمام مردم عالم، من از آن اهل بیتی هستم که خدا پلیدی را از آنان برطرف نموده و ایشان را پاک و پاکیزه فرموده است، من از آن اهل بیتی هستم که خدا دوست داشتن آنان را واجب کرده و در این آیه که بر رسول خود نازل نموده فرموده است: «بگو ای پیغمبر (در برابر رنجهائی که برای هدایت شما تحمل کردم) پاداشی نمی‌خواهم غیر از دوستی اقربا یعنی اهل بیتم، و هرکس کار پسندیده‌ای انجام دهد ما به پاداش او می‌افزائیم» و منظور از حسنه و کار پسندیده مودّت و دوستی ما اهلبیت(ع) است، که خداوند با افزایش آن کرامت و نیکوئی او را می‌افزاید.

***



۱- سورهٔ شورا، آیهٔ ۲۲.



﴿ عیدی که ولایت را برگردن مردان و زنان استوار کرد ﴾

۴۷۹ - عن القاسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد قال: قِيلَ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْأَعْيَادِ عِيدٌ غَيْرُ الْعِيدَيْنِ وَ الْجُمُعَةِ؟

قَالَ: فَقَالَ عليه السلام نَعَمْ، لَهُمْ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا يَوْمٌ أُقِيمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَعَقَدَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْوَلَايَةَ فِي أَعْنَاقِ الرِّجَالِ [وَ النِّسَاءِ] بِغَدِيرِ خُمٍّ.

فَقُلْتُ: وَ أَيُّ يَوْمٍ ذَلِكَ؟

قَالَ عليه السلام: الْأَيَّامُ تَخْتَلِفُ، ثُمَّ قَالَ: يَوْمُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ عليه السلام: وَ الْعَمَلُ فِيهِ يَعْدِلُ الْعَمَلَ فِي ثَمَانِينَ شَهْراً، وَ يَنْبَغِي أَنْ تُكْثَرَ فِيهِ ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى وَ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ يُوَسِّعَ الرَّجُلُ فِيهِ عَلَى عِيَالِهِ.

به امام صادق عليه السلام عرض شد: که آیا مؤمنین بجز دو عید (فطر و قربان) و جمعه عید دیگری نیز دارند؟

حضرت فرمود: آری، آنان را عیدی است که بزرگتر از این عیدهاست و آن روز منصوب شدن امیرالمؤمنین عليه السلام است که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله ولایت آن حضرت را در غدیر خم بر گردن مردان و زنان استوار فرمود.

عرض کردم: آن روز چه روزی است؟

فرمود: روزها در پی هم می‌آیند سپس فرمود: روز هیجدهم ذی الحجّه است و فرمود: عمل نیک در آن روز با عمل هشتاد ماه برابر است، و شایسته است که در آن روز خدای گرامی و بزرگ را بسیار یادکنند، و بر پیامبرش صلى الله عليه وآله درود فرستند و سزاوار است که مؤمن در آن روز روزی خانواده‌اش را توسعه دهد و افزون گرداند.

❋❋❋



﴿ مخدج بدترین خلق است که بهترین خلق خدا او را می‌کشد﴾

۴۸۰ - عن الشعبي عن مسروق قال: قَالَتْ لِي عَائِشَةُ: يَا مَسْرُوقُ! هَلْ عِنْدَکَ عِلْمٌ مِنَ الْمُخْدَجِ؟

قَالَ: قُلْتُ نَعَمْ، قَتَلَهُ عَلِيُّ ابنِ اَبِيطَالِبٍ عليه السلام.

يَا أُمَّهْ! أَخْبَرَنِي أَنَسٍ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: هُمْ شَرُّ الْخَلْقِ وَ الْخَلِيقَةِ يَقْتُلُهُمْ خَيْرُ الْخَلْقِ وَ الْخَلِيقَةِ وَ أَقْرَبُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَسِيلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

مسروق نقل می‌کند که روزی عایشه از من پرسید: چه بر سر مخدج سرکرده خوارج آمد؟ آیا از او اطلاعی نداری؟

گفتم: چرا، او را علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام کشت. سپس گفت: ای مادر! انس به من خبر داد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که آنها بدترین خلق خدا هستند که بهترین خلق خدا آنها را خواهد کشت، هم او که در قیامت مقرب‌ترین مردم به ساحت قدس الهی است، و از همه وسائل شفاعت مقرب‌تر است.

✿✿✿

﴿ خداوند به من حبّ و دوستی چهار کس را سفارش فرموده﴾

۴۸۱ - عن ابن بريدة عن أبيه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَمَرَنِي اللَّه عَزَّوَجَلَّ بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ وَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يُحِبُّهُم، إِنَّکَ يَا عَلِيُّ مِنهُم، إِنَّکَ يَا عَلِيُّ مِنهُم، إِنَّکَ يَا عَلِيُّ مِنهُم، وَ سَلمَانَ وَ أَبُوذَرٍ وَ المِقدَاد.

بریده اسلمی از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزوجل مرا به دوست داشتن چهار نفر مامور کرده است و فرموده است که خود نیز آنها را دوست دارد: ابتدا سه مرتبه فرمودند: همانا تو ای علی از آنهایی، همانا تو ای علی از آنهایی، همانا تو ای علی از آنهایی، و سپس سلمان و ابوذر و مقداد.

✿✿✿



﴿ تفسیر قول ثابت و ایمان استوار همان ولایت علیّ بن ابی طالب است﴾

۴۸۲ - عن ابن عبّاس: «يُثَبِّتُ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ»(۱)، وَ هِيَ وِلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

و از ابن عباس نقل شده است که در رابطه با آیه شریفه که می‌فرماید: «خداوند اهل ایمان را در دنیا با قول ثابت تثبیت و استوار می‌فرماید» گفت: این همان ولایت علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام است.

❀❀❀

﴿ رحلت جناب فاطمه بنت اسد علیها السلام و تکریم بسیار رسول خدا صلی الله علیه و آله از او﴾

۴۸۳ - قال حدثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه محمد بن خالد عن خلف بن حماد الأسدي عن أبي الحسن العبدي عن الأعمش عن عباية بن ربعي عن عبدالله بن عباس قال: أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بَاكِياً وَ هُوَ يَقُولُ: إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله: مَهْ يَا عَلِيُّ!؟

فَقَالَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ: مَاتَتْ أُمِّي فَاطِمَةُ علیها السلام.

قَالَ: فَبَكَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ: رَحِمَ اللّٰهُ أُمَّكَ يَا عَلِيُّ، أَمَا إِنَّهَا [إِنْ كَانَتْ لَكَ أُمّاً، فَقَدْ] كَانَتْ لِي أُمّاً، خُذْ عِمَامَتِي هٰذِهِ وَ خُذْ ثَوْبَيَّ هٰذَيْنِ وَ كَفِّنْهَا فِيهِمَا، وَ مُرِ النِّسَاءَ فَلْيُحْسِنَّ غُسْلَهَا وَ لَا تُخْرِجْهَا حَتَّى أَجِيءَ فَأَلِيَ أَمْرَهَا.

عبدالله بن عباس می‌گوید: روزی علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام در حالی که استرجاع می‌کرد و انّا لله و انّا الیه راجعون می‌گفت و می‌گریست به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد.

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: علی جان! چه خبر شده است؟

عرض کرد: مادرم فاطمه درگذشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله گریستند و فرمودند: ای علی! خدا مادرت را رحمت کند که نه تنها

---

۱ - سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۲۷.

مادر تو، بلکه مادر من هم بود. این عمامه و دو جامۀ مرا بردار و با آنها او را کفن کن، و به زنها نیز بگو او را نیکو غسل دهند و جنازه را حرکت مده تا من بیایم و باقی کارها را خودم انجام دهم.

قَالَ: وَ أَقْبَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بَعْدَ سَاعَةٍ وَ أُخْرِجَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام أُمُّ عَلِيٍّ علیه السلام، فَصَلَّى عَلَيْهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله صَلاةً لَمْ يُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْكَ الصَّلاةِ، ثُمَّ كَبَّرَ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً، ثُمَّ دَخَلَ الْقَبْرَ، فَتَمَدَّدَ فِيهِ، فَلَمْ يُسْمَعْ لَهُ أَنِينٌ وَ لا حَرَكَةٌ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! ادْخُلْ يَا حَسَنُ ادْخُلْ! فَدَخَلا الْقَبْرَ، فَلَمَّا فَرَغَ مِمَّا احْتَاجَ إِلَيْهِ قَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ! اخْرُجْ، يَا حَسَنُ! اخْرُجْ.

می‌گویند: چون ساعتی گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و جنازه فاطمه مادر امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آورده شد و پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن نمازی گزاردند که پیش از آن بر کسی چنان نمازی نگزارده بودند و سپس چهل تکبیر بر آن گفتند. آنگاه پیامبر خود وارد قبر شدند و اندکی در آن آرمیدند، بدون اینکه هیچ گونه صدایی شنیده شود، و هیچ حرکتی انجام دهند.

آنگاه فرمودند: ای علی و ای حسن! شما هم به داخل قبر وارد شوید.

آن دو بزرگوار هم داخل قبر شدند و چون پیامبر از انجام امور لازم فارغ شد به آن دو فرمودند: بیرون بروید، و آن دو از قبر بیرون آمدند.

فَخَرَجَا، ثُمَّ زَحَفَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله حَتَّى صَارَ عِنْدَ رَأْسِهَا، ثُمَّ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ! أَنَا مُحَمَّدٌ سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ، وَ لا فَخْرَ، فَإِنْ أَتَاكِ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ فَسَأَلاكِ مَنْ رَبُّكِ؟ فَقُولِي اللَّهُ رَبِّي، وَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله نَبِيِّي وَ الإِسْلامُ دِينِي، وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي، وَ ابْنِي [إِمَامِي وَ] وَلِيِّي، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ ثَبِّتْ فَاطِمَةَ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ، ثُمَّ خَرَجَ وَ حَثَا عَلَيْهَا حَثَيَاتٍ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى فَنَفَضَهُمَا ثُمَّ قَالَ: وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِيَدِهِ، لَقَدْ سَمِعَتْ فَاطِمَةُ تَصْفِيقَ [تَصَفُّقَ] يَمِينِي عَلَى شِمَالِي.

و پیامبر به کنار سر فاطمه علیها السلام رفتند و فرمودند: ای فاطمه! من محمّد و سید فرزندان آدم هستم و بر آن افتخار نمی‌کنم، هنگامی که نکیر و منکر پیش تو آمدند و از پروردگارت پرسیدند بگو: خداوند پروردگار من است، و محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر من و اسلام آیین من است و قرآن کتاب من و پسرم امام و ولیّ من است.



سپس پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: پروردگارا! فاطمه را به گفتار ثابت و پایدار بدار.

آنگاه چند مشت خاک گرفته و به قبر آن جناب پاشیدند و سپس دست راست خود را بر دست چپ خویش زدند و خاک دو دست خویش را زدودند و فرمودند: سوگند به کسی که جان محمّد در دست اوست، همانا فاطمه علیها السلام بانگ و صدای خوردن دست راست مرا به دست چپم شنید.



فَقَامَ إِلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ فَقَالَ: فِدَاکَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ صَلَّيْتَ عَلَيْهَا صَلاةً لَمْ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْکَ الصَّلاةِ.

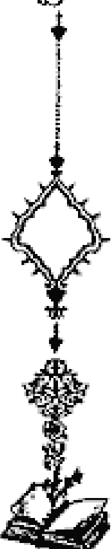
قَالَ: يَا أَبَا الْيَقْظَانِ! وَ هَلْ ذٰلِکَ هِيَ مِنِّي؟ لَقَدْ كَانَ لَهَا مِنْ أَبِي‌طَالِبٍ وُلْدٌ كَثِيرٌ وَ لَقَدْ كَانَ خَيْرُهُمْ كَثِيراً، وَ كَانَ خَيْرُنَا قَلِيلاً، وَ كَانَتْ تُشْبِعُنِي وَ تُجِيعُهُمْ، وَ تَكْسُونِي وَ تُعْرِيهِمْ، وَ تُدَهِّنُنِي وَ تُشَعِّثُهُمْ.

قَالَ: فَلِمَ كَبَّرْتَ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ: نَعَمْ يَا عَمَّارُ! الْتَفَتُّ إِلَى يَمِينِي وَ نَظَرْتُ أَرْبَعِينَ صَفّاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَكَبَّرْتُ لِكُلِّ صَفٍّ تَكْبِيرَةً.

قَالَ: فَتَمَدُّدُکَ فِي الْقَبْرِ وَ لَمْ يُسْمَعْ لَکَ أَنِينٌ وَ لَا حَرَكَةٌ؟

قَالَ: إِنَّ النَّاسَ يُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُرَاةً، فَلَمْ أَزَلْ أَطْلُبُ إِلَى رَبِّي أَنْ يَبْعَثَهَا سَتِيرَةً، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا خَرَجْتُ مِنْ قَبْرِهَا حَتَّى رَأَيْتُ مِصْبَاحَيْنِ مِنْ نُورٍ عِنْدَ يَدَيْهَا، وَ مِصْبَاحَيْنِ مِنْ نُورٍ عِنْدَ رِجْلَيْهَا، وَ مَلَكَيْهَا الْمُوَكَّلَيْنِ بِقَبْرِهَا يَسْتَغْفِرَانِ لَهَا، إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.



عمار بن یاسر برخاست و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای شما باد! شما بر فاطمه نمازی خواندید که بر هیچ کس پیش از او چنین نمازی نگزارده بودید.

حضرت او را به کنیه صدا کردند و فرمودند: ای ابویقظان! او شایسته و سزاوار بود که بر او چنین نمازی بگزارم. او از ابوطالب فرزندان بسیاری داشت که خیر ایشان (مال ایشان) بسیار بود، و خیر ما (مال ما) اندک، و با وجود این آنان را گاه گرسنه می‌داشت و مرا سیر می‌کرد، و آنان را گاه برهنه می‌داشت، و بر من جامه می‌پوشاند و بر سر من روغن می‌زد و



حال آنکه موهای آنان خاک آلود و ژولیده بود.

عمار پرسید: چرا بر او چهل تکبیر فرمودی؟

فرمود: بر سمت راست خود نگریستم و چهل صف از فرشتگان دیدم، و به این سبب چهل تکبیر گفتم.

عمار پرسید: چرا در گور او مدتی آرمیدید و هیچ آوایی از شما شنیده نشد و هیچ حرکتی از شما دیده نشد؟

فرمود: مردم روز رستاخیز برهنه از گور برانگیخته می‌شوند و من همواره از خدا مسألت می‌کردم که او را پوشیده محشور فرماید. سوگند به آن کسی که جان محمّد در دست اوست، از گور فاطمه بیرون نیامدم مگر آنکه دیدم که دو چراغ کنار دستهایش نهاده شده و دو چراغ کنار پاهای او به درخشش درآمده و دو فرشته بر گور او گماشته شدند که تا قیامت برای او آمرزش بخواهند.(۱)

✿✿✿

﴿ لحظه آخر علی عليه السلام را در آغوش گرفت تا به لقای خدا پیوست ﴾

۴۸۴ - قال حدثنا عبدالله بن المسلم الملائي عن إبراهيم بن علقمة و الأسود عن عائشة قالت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ: ادْعُوا لِي حَبِيبِي.

فَقُلْتُ: ادْعُوا لَهُ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَوَ اللَّهِ مَا يُرِيدُ غَيْرَهُ.

فَلَمَّا جَاءَهُ، فَرَّجَ الثَّوْبَ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِيهِ، فَلَمْ يَزَلْ مُحْتَضِنَهُ حَتَّى قُبِضَ وَ يَدُهُ عَلَيْهِ.

عایشه نقل کرده است که: هنگامی که زمان مرگ و رحلت رسول خدا صلى الله عليه وآله فرا رسید فرمود: حبیبم را صدا بزنید.

۱- در روایت دیگری آمده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: ای عمار! فرشتگان افق را آکنده ساختند و برای فاطمه عليها السلام دری از بهشت گشوده شد و برای او فرشی از فرشهای بهشتی گسترده شد، و برای او از گل و ریحان بهشت فرستاده شد، که روح و ریحان و جنة نعیم است، و گور او باغ و روضه‌ای از باغهای بهشت است.

من گفتم: منظورش پسر ابوطالب علیه السلام است، او را صدا بزنید، بخدا کسی جز او را نمی‌خواند.

چون آمد پیراهنی را که حضرت بر تن داشت پاره کرد، و علی علیه السلام را به بدن مبارکش چسباند و همواره او را در آغوش گرفته بود تا جان به جان آفرین تسلیم کرد.

❊❊❊



﴿ آیا دوست نداری برادر من باشی و من نیز برادر تو باشم؟ ﴾

۴۸۵ - قال حدثنا ناصح عن زكريا عن أنس قال: اتَّكَأَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ أَخِي وَ أَكُونَ أَخَاكَ؟ وَ تَكُونَ وَلِيِّي وَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي؟ تَدْخُلُ رَابِعَ أَرْبَعَةِ الْجَنَّةَ، أَنَا وَ أَنْتَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام وَ ذُرِّيَّتُنَا خَلْفَ ظُهُورِنَا، وَ مَنْ تَبِعَنَا مِنْ أُمَّتِنَا عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ شَمَائِلِهِمْ؟

قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

انس بن مالک روایت کرده است که روزی پیامبر صلى الله عليه وآله به علی علیه السلام تکیه داده بود و فرمود: ای علی! آیا خوشنود نمی‌شوی که برادر من باشی، و من هم برادر تو باشم؛ تو دوست من و وصی من و وارث من باشی؟ و از جمله چهار نفری باشی که به بهشت داخل می‌شویم، من و تو و حسن و حسین علیهما السلام، و فرزندانمان پس از ما، و پیروانمان از امّت نیز از راست و چپ آنها وارد بهشت شوند؟

علی علیه السلام عرض کرد: آری، یا رسول الله صلى الله عليه وآله.

❊❊❊

﴿ علی علیه السلام در روز شورا از مناقب خود می‌گوید ﴾

۴۸۶ - قال حدثنا الحسن بن الحسين قال حدثنا أبو عيلان سعد بن طالب الشيباني عن أبي‌إسحاق عن أبي‌الطفيل قال: كُنْتُ فِي الْبَيْتِ يَوْمَ الشُّورَى فَسَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ: أَنْشُدُكُمْ

اللَّهَ جَمِيعاً أَفِيكُمْ أَحَدٌ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله غَيْرِي.

قَالُوا: اللَّهُمَّ لاَ.

قَالَ: أَنْشُدُكُمْ اللَّهِ جَمِيعاً هَلْ [فِيكُمْ] أَحَدٌ وَحَّدَ اللَّهَ قَبْلِي.

قَالُوا: اللَّهُمَّ، لاَ.

قَالَ: أَنْشُدُكُمْ اللَّهِ جَمِيعاً هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله غَيْرِي.

قَالُوا: اللَّهُمَّ لاَ.

قَالَ: أَنْشُدُكُمُ اللَّهَ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ أَخٌ مِثْلُ أَخِي جَعْفَرٍ.

قَالُوا: اللَّهُمَّ لاَ.



ابوطفیل نقل می‌کند که در روز شورا (که عمر برای خلافت پس از خود شش نفر را نامزد خلافت کرده بود) حضور داشتم و شنیدم علی علیه السلام می‌فرمود: همه شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در بین شما کسی هست که به دو قبله نماز گزارده باشد جز من؟

گفتند: خدایا شهادت می‌دهیم که نه.

فرمود: همه شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در بین شما کسی هست که خدا را قبل از من به وحدانیت پرستیده باشد؟

گفتند: خدایا شهادت می‌دهیم که نه.

فرمود: همه شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در بین شما کسی هست که برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد جز من؟

گفتند: خدایا شهادت می‌دهیم که نه.

فرمود: همه شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در بین شما کسی هست که برادری مانند جعفر طیار علیه السلام داشته باشد؟

گفتند: خدایا شهادت می‌دهیم که نه.

قَالَ: أَنْشُدُكُمُ اللَّهَ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ زَوْجَةٌ مِثْلُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْرِي؟



قَالُوا: اللَّهُمَّ لاٰ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمُ اللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ سِبْطَانِ مِثْلُ سِبْطَيَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام ابْنَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟

قَالُوا: اللَّهُمَّ لاٰ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمُ اللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ نَاجَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَقَدَّمَ بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاهُ صَدَقَةً، غَيْرِي.

قَالُوا: اللَّهُمَّ لاٰ.

فرمود: همه شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در بین شما کسی هست که مانند من همسری چون فاطمه علیها السلام داشته باشد که سیده زنان اهل بهشت است، جز من؟

گفتند: خدایا شهادت می‌دهیم که نه .

فرمود: همه شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در بین شما کسی هست که دو فرزند داشته باشد مانند حسن و حسین علیهما السلام که دو نوه رسول خدا صلی الله علیه وآله باشند و دو سید جوانان اهل بهشت، جز من؟

گفتند: خدایا شهادت می‌دهیم که نه .

فرمود: همه شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در بین شما کسی هست که رسول خدا با او نجوا کرده باشد و پیش از آنکه با رسول خدا به نجوا بپردازد صدقه می‌داده است، جز من؟

گفتند: خدایا شهادت می‌دهیم که نه.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمُ اللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ كُنْتُ مَوْلاٰهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاٰهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاٰهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللَّهُمَّ لاٰ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمُ اللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى عليه السلام، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللَّهُمَّ لاٰ.

قَالَ: أَنْشُدُكُمُ اللّٰهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أُتِيَ النَّبِيُّ بِطَيْرٍ، فَقَالَ اللّٰهُمَّ ايتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَأْكُلُ مَعِي مِنْ هَذَا الطَّائِرِ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ اللّٰهُمَّ وَ إِلَيَّ فَلَمْ يَأْكُلْ مَعَهُ أَحَدٌ، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللّٰهُمَّ لاٰ.

فَقَالَ: اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ.

فرمود: همه شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در بین شما کسی هست که رسول خدا در مورد او فرموده باشد «هرکس من مولای اویم علی مولای اوست، بارخدایا هرکس که او را دوست می‌دارد دوست بدار و هرکس با او دشمنی می‌کند دشمن بدار»، جز من؟

گفتند: خدایا شهادت می‌دهیم که نه.

فرمود: همه شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در بین شما کسی هست که رسول خدا به او فرموده باشد که تو نسبت به من بمنزله هارون هستی نسبت به موسی، جز من؟

گفتند: خدایا شهادت می‌دهیم که نه.

فرمود: همه شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در بین شما کسی هست که رسول خدا چون مرغ بریانی برای او آوردند بفرماید، خداوندا محبوب ترین خلقت را برسان تا این مرغ را با من بخورد، و کسی از آن مرغ نخورد جز من؟

گفتند: خدایا شهادت می‌دهیم که نه.

پس چون همه این امور را شهادت دادند و تصدیق کردند فرمود: بارخدایا شاهد باش

❊❊❊



﴿ آنها را نگه دارید که باید از ولایت علی پرسیده شوند ﴾

۴۸۷ - عن الشعبي، عَنْ ابنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ»[1]، قَالَ: عَنْ

۱- سوره مبارکه صافات، آیه ۲۴.

وِلَايَةِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ.

شعبی از ابن عباس نقل کرده است که در تفسیر این آیه که می‌فرماید: «آنها را نگه دارید زیرا باید از آنها پرسیده شود، آنها مسئول هستند» گفت: منظور ولایت علیّ بن ابی‌طالب است که پرسیده خواهد شد.

❊❊❊



﴿ شان نزول آیه تبلیغ از ابن عباس ﴾

۴۸۸ - عن أبي صالح عن ابن عباس في قوله عزّوجل: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ إِنَّ اللّٰهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ»(۱)، نُزِلَت فِي عَلِيٍّ، أُمِرَ رَسُولُ اللّٰهِ أَنْ يَبلُغَ فِيهِ، فَأَخَذَ النَّبِيُّ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقالَ: مَنْ كُنتُ مَولاهُ فَعَلِيٌّ مَولاهُ، اَللّٰهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ.

ابوصالح از ابن عباس نقل کرده است که در تفسیر این آیه شریفه که می‌فرماید: «ای رسول ما! ابلاغ کن آنچه را که بر تو نازل گردیده و مامور به ابلاغ آنی، همانا خداوند تو را از شرّ مردم نگه می‌دارد، و خداوند کافران را هدایت نمی‌فرماید» پرسیدم. گفت: این آیه در شان علی نازل شده که رسول خدا مامور شدند در مورد ولایت آن حضرت به مردم ابلاغ کنند پس دست علی راگرفته و فرمودند: هرکس من مولای اویم، این علی نیز مولای اوست، بارخدایا هرکس که ولایت او را بپذیرد دوست بدار و هرکس با او دشمنی کند دشمن دار.

❊❊❊

﴿ معجزه اثر انگشت رسول خدا ﴾

۴۸۹ - حدثنا المبارک بن فضالة عن علي بن زيد قال: حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنَ الأَنْصارِ أَنَّ رَجُلاً مِنَ

۱- سوره مبارکه مائده، آیه ۶۷.

الأَنْصَارِ وُلِدَ لَهُ غُلَامٌ عَلَى عَهدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَدَعَا لَهُ وَ وَضَعَ إبهَامَهُ بَيْنَ عَيْنَيهِ، فَنَبَتَ غُرَّةٌ شَعْرِهِ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ الخَيْلِ، غُرَّةٌ مِنْ أَحْسَنِ فِي الأَرْضِ، فَشَبَّ الغُلَامُ وَ نَشَأَ عَلَى خَيرِ مَا يُنشَأُ عَلَيهِ، وَ احَدَّ فِي الفِقهِ وَ قَرَائَةِ القُرآنِ، حَتَّى إذَا خَرَجَ أَهلَ النَّهرَوَانِ مَرَّ بِهِم، فَسَقَطَتِ الشَّعْرَةُ بَيْنَ عَيْنَيهِ.

علی بن زید می‌گوید: مردی از انصار برایم نقل کرد که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از انصار صاحب فرزندی پسر شده حضرت او را پیش خود خواند و انگشت ابهامش را میان دو چشم او قرار داد، ناگهان مویی در جلو سرش مانند دم اسب روئیده موئی که زیباتر از آن بر روی زمین دیده نشده بود، پسر بچه بزرگ شد و به سن جوانی رسیده و در فقه و فهم و قرائت قرآن بسیار تیز فهم و باهوش گردیده تا زمانی که اهل نهروان بر امیرالمؤمنین علیه السلام خروج کردند روزی که از کنار آنها می‌گذشته آن موی زیباکنده شد و از میان دو ابرویش به زمین افتاد.

قَالَ عَلِيُّ بنِ زَيدٍ: أَنَا وَاللَّهِ مِمَّن رَآهَا حِينَ طَلَعَت وَ حِينَ سَقَطَت وَ حِينَ عَادَت.

قَالَ أَبُوهُ: شَرٌّ وَ رَبِّ الكَعْبَةِ، سَقَطَ أَثَرُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِن وَجهِكَ، لاَ وَاللَّهِ مَا سَقَطَ إلاَّ مِن شَيءٍ أَحْدَثْتَهُ.

قَالَ: ثُمَّ أَخَذَهُ فَقَيَّدَهُ، فَلَمَّا أَقْبَلَ أَهلَ النَّهرَوَانِ عَرَفَ ضَلاَلَتَهُم وَ اسْتَبَانَ لَهُ أَمرَهُم، تَابَ إلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَجَعَل يَبكِي وَ يَدعُو اللَّهَ أَنْ يَتُوبَ عَلَيهِ، فَقَالَ لأَبِيهِ: جَزَاكَ اللَّه مِنْ أَبٍ خَيراً، فَبِكَ الَّذِي حَبَسَنِي اللَّه فَأَطلِقنِي رَحِمَكَ اللَّه.

قَالَ: كَذِبتَ وَ رَبِّ الكَعْبَةِ، لاَ أُطلِقُكَ أَبَداً حَتَّى تَمُوتَ فِيهَا، أَو يَرجِعَ أَثَرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي وَجهِكَ.

عليّ بن زید می‌گوید: به خدا قسم من از جمله کسانی بودم که هم هنگام در آمدن آن موی او را دیده بودم و هم هنگامی که افتاد.

پدرش گفت: به خدای کعبه اتفاق شرّ و بدی افتاده است که اثر انگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله از پیشانیت بر زمین افتاده، نه، بخدا قسم این مسئله پیش نیامده مگر اینکه تو کار بدی انجام داده‌ای!





سپس برخاست و او را در جائی زندانی کرد، چون اهل نهروان بر حضرت خروج کردند و گمراهی‌شان آشکار شد آن جوان گریست و به درگاه خداوند توبه کرد، و از خداوند می‌خواست که او را ببخشد و به پدرش گفت: خداوند به تو جزای خیر دهد زیرا این تو بودی که بخاطر زندانی کردن من، مرا از این ورطه نجات دادی، خداوند تو را رحمت کند.

پدرش گفت: به خدای کعبه دروغ می‌گویی، من تو را آزاد نمی‌کنم تا بمیری یا آن اثر انگشت رسول خدا(ص) دوباره آشکار گردد.

قَالَ: فَجَعَلَ يَدعُو وَ يَبْكِي اَللَّهُمَّ اَللَّهُمَّ حَتَّى اطْلَعَ اللَّه عَزَّوَجَلَّ الشَّعرَ، فَأَطْلَقَهُ أَبُوهُ فَلَم يَزَل فِي عِبَادَةٍ حَتَّى مَاتَ.

راوی می‌گوید: او همواره به درگاه خداوند گریه می‌کرد و خدایا خدایا می‌گفت: تا آنکه آن موی دوباره بیرون آمد و پدرش او را از زندان آزاد کرد و او تا آخر عمر به عبادت خدا مشغول بود تا از دنیا رفت.

❁❁❁

﴿ مدیحه سرائی فرزدق در وصف امام سجاد(ع) ﴾

۴۹۰ - قال حدثنا محمّد بن زكريا بن دينار الغلاني الجوهري قال حدثنا عبدالله بن محمّد يعني ابن عائشة قال حدثني أبي و غيره عشية الجمعة لإحدى عشرة ليلة بقيت من رجب سنة أربع و خمسين قالوا: حَجَّ هِشَامُ بنُ عَبدِ المَلِكِ فِي زَمَنِ عَبدِ المَلِكِ فَطَافَ بِالبَيْتِ فَجِيلَ أَنْ يَصِلَ إِلَى الحَجَرِ فَيَسْتَلِمَهُ، فَلَم يَقدِر عَلَيهِ فَنُصِبَ لَهُ مِنبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيهِ يَنظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ أَهلُ الشَّامِ إِذْ أَقْبَلَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ بنِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ(ع) مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجهاً وَ أَطْيَبِهِم أَرجاً فَطَافَ بِالبَيتِ فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى الحَجَرِ تَنَحَّى النَّاسُ حَتَّى يَسْتَلِمَهُ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهلِ الشَّامِ: مَنْ هَذَا الَّذِي هَابَهُ النَّاسُ هَذِهِ الهَيْبَةَ؟

فَقَالَ هِشَامُ: لا أَعرِفُهُ، مَخَافَةَ أَنْ يَرغَبَ فِيهِ أَهلُ الشَّامِ، وَ كَانَ الفَرَزدَقُ حَاضِراً فَقَالَ: لَكِنِّي أَعرِفُهُ.



ابن عایشه روایت کرده است که: سالی هشام بن عبدالملک در زمان خلافت عبدالملک به حج رفته پس از طواف خواست حجر الاسود را لمس کند و ببوسد[۱] مردم در اثر ازدحام حائل می‌شدند و نتوانست حجر الاسود را ببوسد لذا برایش منبری گذاشتند و نشست و به مردم نگاه می‌کرد، و شامیان اطرافش راگرفته بودند، در این میان امام سجاد حضرت علیّ بن الحسین علیه السلام وارد شدند مردی که از زیباترین و خوش اندام‌ترین و خوشبوترین مردم بود، چون شروع به طواف نمود همین که رسید به نزدیکی حجر الاسود مردم از مهابت و جلالت او کنار رفتند و کوچه بازکردند و حضرت به آسانی حجر الاسود را بوسید و استلام کرد.

یکی از شامیان از هشام پرسید: این که بود که مردم این قدر از هیبتش حساب می‌بردند؟

هشام برای اینکه مردم شام فریفته آن سرور نشوند گفت نمی‌شناسم.

فرزدق که حضور داشت گفت، امّا من او را خوب می‌شناسم.

فَقَالَ الشَّامِيُّ: مَن هُوَ يَا أَبَا فِرَاسٍ؟ فَقَالَ:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطْأَتَهُ ... وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْحِلُّ وَ الْحَرَمُ
هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ ... هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
إِذَا رَأَتْهُ قُرَيْشٌ قَالَ قَائِلُهَا ... إِلَى مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهِي الْكَرَمُ
يُنْمِي إِلَى ذِرْوَةِ الْعِزِّ الَّتِي قَصُرَتْ ... عَنْ نَيْلِهَا عَرَبُ الْإِسْلَامِ وَ الْعَجَمُ
يَكَادُ يُمْسِكُهُ عِرْفَانَ رَاحَتِهِ ... رُكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ
يُغْضِي حَيَاءً وَ يُغْضَى مِنْ مَهَابَتِهِ ... فَمَا يُكَلَّمُ إِلاَّ حِينَ يَبْتَسِمُ
مَنْ جَدُّهُ دَانَ فَضْلُ الْأَنْبِيَاءِ لَهُ ... وَ فَضْلُ أُمَّتِهِ دَانَتْ لَهَا الْأُمَمُ
يَنْشَقُّ نُورُ الْهُدَى عَن نُورِ غُرَّتِهِ ... كَالشَّمْسِ يَنجَابُ عَن إِشرَاقِهَا الْقَتَمُ

۱- چون طبق قول همه از سنی و شیعه این عمل استحباب دارد و همگی متفق‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را بوسیده و فرموده او فرشته‌ای است که بدین صورت در آمده است.

مُشْتَقَّةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ نَبْعَتُهُ … طَابَتْ عَنَاصِرُهُ وَ الْخِيمُ وَ الشِّيَمُ(۱)



۱- و فى بحار الأنوار: فَقَالَ الشَّامِيُّ مَنْ هُوَ يَا أَبَافِرَاسٍ؟

فَأَنْشَأَ قَصِيدَةً ذُكِرَ بَعْضُهَا فِي الْأَغَانِي وَ الْحِلْيَةِ وَ الْحَمَاسَةِ وَ الْقَصِيدَةُ بِتَمَامِهَا هَذِهِ:

يَا سَائِلِي أَيْنَ حَلَّ الْجُودُ وَ الْكَرَمُ … عِنْدِي بَيَانٌ إِذَا طُلَّابُهُ قَدِمُوا

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطْأَتَهُ … وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْحِلُّ وَ الْحَرَمُ

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ … هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

هَذَا الَّذِي أَحْمَدُ الْمُخْتَارُ وَالِدُهُ … صَلَّى عَلَيْهِ إِلَهِي مَا جَرَى الْقَلَمُ

لَوْ يَعْلَمُ الرُّكْنُ مَنْ قَدْ جَاءَ يَلْثِمُهُ … لَخَرَّ يَلْثِمُ مِنْهُ مَا وَطِئَ الْقَدَمُ

هَذَا عَلِيٌّ رَسُولُ اللَّهِ وَالِدُهُ … أَمْسَتْ بِنُورِ هُدَاهُ تَهْتَدِي الْأُمَمُ

هَذَا الَّذِي عَمُّهُ الطَّيَّارُ جَعْفَرٌ … وَ الْمَقْتُولُ حَمْزَةُ لَيْثٌ حُبُّهُ قَسَمٌ

هَذَا ابْنُ سَيِّدَةِ النِّسْوَانِ فَاطِمَةَ … وَ ابْنُ الْوَصِيِّ الَّذِي فِي سَيْفِهِ نِقَمٌ

إِذَا رَأَتْهُ قُرَيْشٌ قَالَ قَائِلُهَا … إِلَى مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهِي الْكَرَمُ

يَكَادُ يُمْسِكُهُ عِرْفَانَ رَاحَتِهِ … رُكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ مَنْ هَذَا بِضَائِرِهِ … الْعُرْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَ الْعَجَمُ

يُنْمِي إِلَى ذِرْوَةِ الْعِزِّ الَّتِي قَصُرَتْ … عَنْ نَيْلِهَا عَرَبُ الْإِسْلَامِ وَ الْعَجَمُ

يُغْضِي حَيَاءً وَ يُغْضَى مِنْ مَهَابَتِهِ … فَمَا يُكَلَّمُ إِلَّا حِينَ يَبْتَسِمُ

يَنْجَابُ نُورُ الدُّجَى عَنْ نُورِ غُرَّتِهِ … كَالشَّمْسِ يَنْجَابُ عَنْ إِشْرَاقِهَا الظُّلَمُ

بِكَفِّهِ خَيْزُرَانٌ رِيحُهُ عَبِقٌ … مِنْ كَفِّ أَرْوَعَ فِي عِرْنِينِهِ شَمَمٌ

مَا قَالَ لَا قَطُّ إِلَّا فِي تَشَهُّدِهِ … لَوْلَا التَّشَهُّدُ كَانَتْ لَاؤُهُ نَعَمٌ

مُشْتَقَّةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ نَبْعَتُهُ … طَابَتْ عَنَاصِرُهُ وَ الْخِيمُ وَ الشِّيَمُ

حَمَّالُ أَثْقَالِ أَقْوَامٍ إِذَا فُدِحُوا … حُلْوُ الشَّمَائِلِ تَحْلُو عِنْدَهُ نِعَمٌ

إِنْ قَالَ قَالَ بِمَا يَهْوَى جَمِيعُهُمْ … وَ إِنْ تَكَلَّمَ يَوْماً زَانَهُ الْكَلِمُ

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ … بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا

اللَّهُ فَضَّلَهُ قِدْماً وَ شَرَّفَهُ … جَرَى بِذَاكَ لَهُ فِي لَوْحِهِ الْقَلَمُ

مَنْ جَدُّهُ دَانَ فَضْلُ الْأَنْبِيَاءِ لَهُ … وَ فَضْلُ أُمَّتِهِ دَانَتْ لَهَا الْأُمَمُ

عَمَّ الْبَرِيَّةَ بِالْإِحْسَانِ وَ انْقَشَعَتْ … عَنْهَا الْعَمَايَةُ وَ الْإِمْلَاقُ وَ الظُّلَمُ

كِلْتَا يَدَيْهِ غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهُمَا … يَسْتَوْكِفَانِ وَ لَا يَعْرُوهُمَا عَدَمٌ

سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَا تُخْشَى بَوَادِرُهُ … يَزِينُهُ خَصْلَتَانِ الْحِلْمُ وَ الْكَرَمُ

لَا يُخْلِفُ الْوَعْدَ مَيْمُوناً نَقِيبَتُهُ … رَحْبُ الْفِنَاءِ أَرِيبٌ حِينَ يُعْتَرَمُ

مِنْ مَعْشَرٍ حُبُّهُمْ دِينٌ وَ بُغْضُهُمْ … كُفْرٌ وَ قُرْبُهُمْ مَنْجًى وَ مُعْتَصَمٌ

يُسْتَدْفَعُ السُّوءُ وَ الْبَلْوَى بِحُبِّهِمْ … وَ يُسْتَزَادُ بِهِ الْإِحْسَانُ وَ النِّعَمُ

مُقَدَّمٌ بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ ذِكْرُهُمْ … فِي كُلِّ فَرْضٍ وَ مَخْتُومٌ بِهِ الْكَلِمُ

إِنْ عُدَّ أَهْلُ التُّقَى كَانُوا أَئِمَّتَهُمْ … أَوْ قِيلَ مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ قِيلَ هُمُ

لَا يَسْتَطِيعُ جَوَادٌ بُعْدَ غَايَتِهِمْ … وَ لَا يُدَانِيهِمْ قَوْمٌ وَ إِنْ كَرُمُوا

هُمُ الْغُيُوثُ إِذَا مَا أَزْمَةٌ أَزَمَتْ … وَ الْأُسْدُ أُسْدُ الشَّرَى وَ الْبَأْسُ مُحْتَدِمٌ

يَأْبَى لَهُمْ أَنْ يَحُلَّ الذَّمُّ سَاحَتَهُمْ … خِيمٌ كَرِيمٌ وَ أَيْدٍ بِالنَّدَى هُضُمٌ



مرد شامی پرسید: ای ابافراس او کیست؟

فرزدق در معرفی حضرت شروع به خواندن قصیده‌ای کرد که قسمتی از آن از این قرار است: این همان کسی است که سرزمین بطحاء گامهایش را می‌شناسد خانه کعبه او را می‌شناسد و حرم و بیرون حرم نیز او را می‌شناسند.

این پسر بهترین بندگان خداوند است، پرهیزگار پاکیزه‌ای که میان همه سرشناس‌تر است.

هرگاه قریش او را می‌بینند سخنگوی آنها می‌گوید: این آن بزرگواری است که کرامت و بزرگواری به ایشان ختم و تمام می‌گردد.

نسب او به آن اوج عزتی می‌رسد که نسب تمام اعراب مسلمان و غیر عرب از رسیدن به آن باز می‌مانند.

هرگاه نزدیک می‌شود تا به رکن حطیم (حجر الاسود) دست بکشد، رکن به سبب شناخت او می‌خواهد آن دست را بگیرد و رها نکند.

او از روی حیا چشم فرو می‌بندد، ولی از هیبت او چشمها فرو بسته می‌شوند و از کثرت ابهت نمی‌توانند با او سخن بگویند، مگر آنگاه که لبخند بر لب داشته باشد.

آن بزرگواری که فضیلت‌های تمام انبیاء در پرتو فضیلت جدّ او کوچک و پست گردیده و امّت‌ها نیز در برابر عظمت امّتش سر فرود آوردند و اظهار کوچکی نمودند.

نور هدایت از پرتو پیشانی او سرچشمه گرفته، همچنان که از دمیدن خورشید

لاٰ يَـقْبِضُ الْـعُسْرُ بَسْطاً مِنْ أَكُفِّهِمْ   سِيَّانِ ذٰلِكَ إِنْ أَثْـرَوْا وَ إِنْ عَـدِمُوا

أَيُّ الْـقَبَائِلِ لَـيْسَتْ فِـي رِقَـابِهِمْ   لِـأَوَّلِيَّةِ هَـذَا أَوْ لَـهُ نِـعَمٌ

مَـنْ يَـعْرِفُ اللّٰـهَ يَـعْرِفْ أَوَّلِـيَّةَ ذَا   فَـالدِّينُ مِـنْ بَـيْتِ هَـذَا نَالَهُ الْأُمَمُ

بُـيُوتُهُمْ فِـي قُـرَيْشٍ يُسْتَضَاءُ بِهَا   فِي النَّائِبَاتِ وَ عِنْدَ الْحُكْمِ إِنْ حَكَمُوا

فَـجَدُّهُ مِـنْ قُـرَيْشٍ فِـي أَرُومَـتِهَا   مُـحَمَّدٌ وَ عَـلِيٌّ بَـعْدَهُ عَـلَمٌ

بَـدْرٌ لَـهُ شَـاهِدٌ وَ الشِّعْبُ مِنْ أُحُـدٍ   وَ الْخَنْدَقَانِ وَ يَوْمُ الْفَتْحِ قَدْ عَلِمُوا

وَ خَـيْبَرٌ وَ حُـنَيْنٌ يَشْـهَدَانِ لَـهُ   وَ فِـي قُـرَيْظَةَ يَـوْمٌ صَـيْلَمٌ قَـتَمٌ

مَـوَاطِـنٌ قَـدْ عَـلَتْ فِي كُلِّ نَائِبَةٍ   عَـلَى الصَّحَابَةِ لَـمْ أَكْتُمْ كَمَا كَتَمُو

بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۱۲۵.

تاریکی‌ها از میان می‌رود و جهان روشن می‌گردد.

پرتو درخشان او از پرتو رسول خدا صلی الله علیه و آله مشتق است و همهٔ عناصر و خوی و سرشت‌های او پاک و پاکیزه است.

فَقَالَ: فَغَضِبَ هِشَامٌ وَ أَمَرَ بِحَبسِ الفَرَزدَقِ بِعَسفَانٍ بَيْنَ مَكَّةَ وَ المَدِينَةِ وَ بَلَغَ ذٰلِكَ عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ فَبَعَثَ إِلَى الفَرَزْدَقِ بِإِثنَي عَشَر أَلف دِرهَمٍ وَ قَالَ: اعذِرنَا يَا أَبَا فَرَاسٍ، فَلَو كَانَ عِندَنَا أَكثَر مِنْ ذٰلِكَ لَوَصَلْنَاكَ بِهِ، فَرَدَّهَا الفَرَزْدَقُ وَ قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰه! مَا قُلتُ الَّذِي قُلتُ إِلاَّ غَضَباً لِلّٰهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ مَا كُنْتُ لِأَرْزَأَ عَلَيْهِ شَيْئاً.

فَقَالَ: شَكَرَاللّٰه لَكَ ذٰلِكَ، إِلاَّ إِنَّا أَهلُ البَيتِ إِذَا أَنفَذنَا أَمراً لَمْ نَعُد فِيهِ.

فَقَبِلَهَا وَ جَعَلَ يَهجُو هِشَاماً وَ هُوَ فِي الحَبْسِ وَ كَانَ مِمَّا هَجَاهُ:

هشام از این مدیحه سرائی فرزدق ناراحت شد[۱] و دستور داد او را در عسفان که محلی است بین مکه و مدینه زندانی کنند

چون این خبر به امام سجاد علیه السلام رسید دوازده هزار درهم برای او فرستاد و فرمود: ای ابوفراس! ما را معذور دار که بیش از این نداشتیم تا برایت بفرستیم.

فرزدق آن را پس فرستاد و عرض کرد: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! آنچه من سرودم فقط برای رضای خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و نمی‌خواهم در مقابلش چیزی بگیرم.

امام سجاد علیه السلام برای او پیغام داد که خداوند از تو بدین خاطر قدردانی کرد، و ما اهل بیتی هستیم که چون امری را امضا کنیم دیگر از آن برنمی‌گردیم و هدیه را دوباره برای او باز فرستادند.

او هدیه را قبول کرد و در زندان اشعاری در هجو هشام می‌سرود که از جمله آن اشعار این بود:

أَتَحْبِسُنِي بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَ الَّتِي ‌ ‌ ‌ إِلَيْهَا قُلُوبُ النَّاسِ يَهْوِي مُنِيبُهَا



۱- و در بعضی نقلها آمده که حقوق او را قطع کرد به او گفت: چرا چنین شعری در باره ما نگفتی؟! فرزدق در جواب گفت تو هم جدّی چون جد او و پدری چون پدرش و مادری مانند مادرش بیاور تا همین طور برایت شعر بگویم.

يُقَلِّبُ رَأْساً لَمْ يَكُنْ رَأْسَ سَيِّدٍ　　وَ عَيْناً لَهُ حَوْلَاءَ بَادَ عُيُوبُهَا

آیا مرا میان مدینه و شهری که دلهای مردم در هوای آن است (مکه) زندانی می‌کنی؟

هشام مردی است که سرش بر تنش زیادی است و اصلا به درد آقایی نمی‌خورد.

و چشمهای لوچش نشانگر عیب‌های اوست که آن را آشکار می‌سازد.

فَبَعَثَ فَأَخْرَجَهُ [إِلَى الْبَصْرَةِ].

هشام چون این هجویات را شنید فرستاد تا فرزدق را از زندان آزاد کردند (و بنابه نقلی او را به بصره تبعید نمودند).

وَ بَعْدَ البَيتِ الَّذي أَوَّلُهُ: هَذَا ابنُ فَاطِمَة...

(هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ　　بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا)

بِرِوَايَةٍ وَ هُوَ:

فَلَيْسَ قَوْلُكَ مَنْ هَذَا بِضَائِرِهِ　　الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَ الْعَجَمُ

راوی می‌گوید: ظاهراً این شعر که می‌گوید: فَلَيْسَ قَوْلُكَ مَنْ هَذَا بِضَائِرِهِ. پس از این بیت است که می‌گوید: او فرزند فاطمه علیهاالسلام است اگر به مقام و منزلت او جاهلی، و بدان که جدش کسی است که با او سلسله انبیاء ختم می‌گردد.

❋❋❋

﴿ پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟ ﴾

۴۹۱ - قال حدثني عثمان بن عيسى عن العلاء بن المسيب عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام عَنْ أَبِيهِ عليه‌السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم‌السلام قَالَ: قَالَ الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه‌السلام لِرَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: **يَا أَبَةِ! مَا جَزَاءُ مَنْ زَارَكَ؟**

فَقَالَ: مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَبَاكَ، أَوْ زَارَكَ، أَوْ زَارَ أَخَاكَ، كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَزُورَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى أُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ.

علاء بن مسیب از امام صادق علیه‌السلام از پدر بزرگوارشان علیه‌السلام از پدران گرامیشان علیهم‌السلام از





حضرت امام حسن علیه السلام نقل کرده‌اند که به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: پدر جان! پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس مرا، یا پدرت را، یا تو را، یا برادرت حسین را زیارت‌کند،برمن فرض‌وواجب‌است که درقیامت به‌دیدارش‌بروم،واورااز گناهانش رها سازم.

❊❊❊

﴿ در ثواب و فضیلت روزه عید غدیر ﴾

۴۹۲ - عَنْ أَبِي عَبدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ: صَومُ یَومِ غَدِیرِ خُمٍّ کَفَّارَةُ سِتِّینَ سَنَةً.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: روزه روز عید غدیر خم برابر است با کفّاره شصت سال.

❊❊❊

﴿ بواسطه تو هدایت شوندگان هدایت می‌شوند ﴾

۴۹۳ - ابن عباس رضي‌الله عنه قال: لَمَّا نَزَلَ قَولُ اللَّهِ: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»[1]، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِيٍّ علیه السلام: یَا عَلِيُّ! أَنَا المُنذِر وَ أَنْتَ الهَادِي، بِکَ یَا عَلِيُّ یَهتَدِي المُهتَدُونَ... تَمامُ الخَبَرِ.

ابن عباس نقل کرده است که هنگامی که این آیه شریفه نازل شد که خداوند می‌فرماید: «همانا تو انذارکننده و ترساننده هستی و هر قومی هدایتگری دارد»، رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به علی علیه السلام کرده و فرمود: ای علی! من انذارکننده هستم، و تو هدایتگر، که به وسیله تو ای علی هدایت شوندگان هدایت می‌گردند.

❊❊❊

---

۱ - سوره مبارکه هود، آیه ۷.



﴿ صله عمر بن عبدالعزیز بخاطر محبت و ولایت علی(ع) ﴾

۴۹۴ - قال حدثنا عيسى بن عبدالله بن محمّد بن عمر بن علي بن أبي طالب(ع) قال: حَدَّثَنِي عُمَر بنُ مَروٍ قَالَ: كُنتُ بِالشَّامِ وَ عُمَر بن عَبدِ العَزِيزِ يُعطِي النَّاسَ.

قَالَ: فَتَعَرَّفتُ إِلَيهِ، فَقَالَ: فَمَن أَنتَ؟

فَقُلتُ: مِنْ قُرَيشٍ.

قَالَ: مِنْ أَيِّ قُرَيشٍ؟

قُلتُ: مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

قَالَ: مِنْ أَيِّ بَنِي هَاشِمٍ؟ فَسَكَتُّ.

فَقَالَ: مِنْ أَيِّ بَنِي هَاشِمٍ؟

فَقُلتُ: مَولَى عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ(ع).

فَقَالَ عُمَر: حَدَّثَنِي عِدَّةٌ أَنَّهُم سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ(ص) يَقُولُ: مَنْ كُنتُ مَولاهُ فَعَلِيٌّ مَولاهُ.

ثُمَّ قَالَ: يَا مُزَاحِم! كَمْ تُعطِي أَمثَالَهُ؟

قَالَ: مِائَةَ دِرهَمٍ أَو مِائَتَيْن دِرهَم.

قَالَ: أَعْطِهِ خَمسِينَ دِينَاراً لِوِلَايَةِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ(ع).

عیسی بن عبدالله می‌گوید عمر بن مرو برایم نقل کرد که در شام بودم، و عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی (که بر خلاف سایر خلفای اموی در مورد علی(ع) عمل کرد و با دوستداران علی(ع) خوب رفتار می‌کرد) به مردم عطایایی می‌داد، مرا هم به او معرفی کردند چون نزد او رفتم از من پرسید تو کیستی؟

گفتم، از طایفه قریش هستم.

گفت، از کدام تیره قریش؟

گفتم، از بنی‌هاشم .

گفت، از کدام بنی‌هاشمی؟

من ساکت شدم.



دوباره پرسید از کدام بنی‌هاشم هستی؟

گفتم از نسل علیّ بن ابی‌طالب‌عليه السلام هستم.

عمر بن عبدالعزیز گفت: عده‌ای برایم روایت کرده‌اند که از رسول خداصلى الله عليه وآله شنیده‌اند که فرمود: هرکس من مولای اویم، علی‌عليه السلام نیز مولای اوست. سپس رو به خزانه دارش کرده و گفت: به چنین کسی چقدر می‌دهی؟

او گفت: صد یا دویست درهم (نقره).

عمر بن عبدالعزیز دستور داد که پنجاه دینار (طلا) به او بده بخاطر ولایت علیّ بن ابی‌طالب‌عليه السلام.

***

﴿ علی‌عليه السلام بهترین بشر است، هرکس آن را نپذیرد کافر است﴾

۴۹۵ - حدثنا شريک بن عبدالله عن أبي إسحاق عن وائل عن حذيفة قال: سَمِعتُ رَسُولَ اللّهِ‌صلى الله عليه وآله يَقُولُ: عَلِيٌّ‌عليه السلام خَيرُ البَشَرِ، فَمَن أَبَى فَقَد كَفَرَ.

حذیفه نقل کرده است که رسول خداصلى الله عليه وآله فرمودند علی‌عليه السلام بهترین انسانهاست، و هرکس از قبول این مطلب سر باز زند تحقیقاً کافر شده است.

***

﴿ شفای بیماری فاطمه به دعای رسول خداصلى الله عليه وآله ﴾

۴۹۶ - قال حدثني أحمد بن محمد بن عثمان بن سعيد الأحول قال هذا كتاب جدي عثمان بن سعيد فقرأت فيه حدثني زياد بن رستم أبو معاذ الخراز قال عمرو بن خالد عَنْ زَيدِ بنِ عَلِيٍّ‌عليه السلام عَنْ آبائِهِ‌عليهم السلام عَن عَلِيٍّ‌عليه السلام: إنَّ فاطِمَةَعليها السلام بِنتَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ اللّهِ صَلَّى اللّه عَلَيهَا وَ عَلَى ذُرِّيَّتِهَا مَرِضَتْ فِي عَهدِ رَسُولِ اللّهِ‌صلى الله عليه وآله فَأَتَاهَا نَبِيُّ اللّهِ عَائِداً لَهَا فِي نَفَرٍ مِنْ أَصحَابِه، فَاسْتَأذَنَ فَقَالَتْ: يَا أَبَة! لا تَقدِرُ عَلَى الدُّخُولِ عَلَيَّ، إنَّ عَلَيَّ عَبَاءَةٌ إذَا غَطَّيتُ بِهَا رَأسِي انْكَشَفَتْ رِجلايَ

وَ إِذَا غَطَّيتُ بِهَا رِجلاَيَ انْكَشَفَ رَأسِي.

فَلَفَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ ثَوبَهُ وَ أَلْقَاهُ إِلَيهَا فَتَسَتَّرَتْ بِهِ ثُمَّ دَخَلَ فَقَالَ: كَيفَ تَجِدكَ يَا بُنَيَّةَ؟

قَالَتْ: مَاهَدَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ وَجعَهُ وَ مَا بِي مِنَ الوَجَعِ أَشَدُّ عَلَيَّ مِنَ الوَجَعِ.

جناب زید بن علی﷣ از پدران بزرگوارش﷨ از حضرت امیرالمؤمنین علی﷣ روایت کرده است که: فاطمهﷆ دختر پیامبر خداﷺ در زمان رسول خدا بیمار شده پیامبر با تنی چند از اصحابش به عیادت او رفته و اجازه ورود خواست، فاطمهﷆ عرض کرد پدرجان! نمی‌توانید وارد شوید چون عبائی بر روی من است که اگر بخواهم سرم را بپوشانم، پاهایم نمایان می‌شود و اگر بخواهم پاهایم را بپوشانم سرم برهنه می‌گردد.

پیامبرﷺ پیراهن خود را پیچیده و برای فاطمهﷆ فرستاد، تا بر خود بیاندازد.

فاطمهﷆ خود را پوشانید و حضرت بر او وارد شد و فرمود: در چه حالی فاطمه جان؟

فاطمهﷆ عرض کرد: ای رسول خدا! به دردی مبتلا شده‌ام که تاکنون به این شدت مرا اذیت نکرده بود.

قَالَ: لاَ تَقُولِي ذَلِکَ يَا بُنَيَّةَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَم يَرضَ الدُّنيَا لأَحَدٍ مِنْ أَنبِيَائِهِ وَ لاَ مِن أَولِيَائِهِ، أَمَا تَرضَيْنَ أَنَّهُ زَوَّجْتُکَ أَقدَمُ أُمَّتِي سِلماً وَ أَعْلَمَهُم عِلماً وَ أَعْظَمَهُم حِلماً؟

إِنَّ اللَّهَ اطَّلَعَ عَلَى خَلقِهِ وَ اخْتَارَ مِنهُم أَبَاکَ فَبَعَثَهُ رَحمَةً لِلعَالَمِينَ، ثُمَّ أَشرَفَ الثَّانِيَةَ فَاصْطَفَى زَوجُکَ عَلَى العَالَمِينَ وَ أَوصَى إِلَيَّ فَزَوَّجْتُکَ. ثُمَّ أَشْرَفَ الثَّالِثَةَ فَاصطَفَاکَ عَلَى نِسَاءِ العَالَمِينَ، ثُمَّ أَشْرَفَ الرَّابِعَةَ فَاصْطَفَى بَنِيکَ عَلَى شَبَابِ العَالَمِينَ، فَاهْتَزَّ العَرشَ وَ سَأَلَ اللَّهَ أَنْ يُزَيِّنَهُ بِهِمَا، فَهُمَا يَومَ القِيَامَةِ جَنْبَتَيِ العَرشِ كَقُرطَيِ الذَّهَبِ.

رسول خداﷺ فرمود: اینچنین مگو دخترم! زیرا خداوند دنیا را برای هیچ یک از انبیا و اولیائش نپسندیده آیا همین که تو را به ازدواج کسی در آوردم که از همه امّتم زودتر اسلام آورده و از همه آنها داناتر است و حلم و بردباریش از همه بیشتر است تو را راضی نمی‌کند؟

همانا خداوند نظری به بندگانش انداخت و از میان آنها پدرت را برگزید و او را





رحمتی بر عالمیان قرار داد، بار دیگر نظر فرمود و همسرت را از میان آنها برگزیده و به من سفارش کرد که تو را به ازدواج او در آورم، بار سوم نگاه کرد و تو را بر تمام زنـان عـالم برگزیده و برای بار چهارم به خلقش نگریست و از میان آنها فرزندانت را بر جوانان عالم برگزیده در این هنگام عرش به اهتزاز در آمد و از خدا خواست تـا او را بـه واسـطه آنـها زینت بخشد، پس آن دو در روز قیامت مانند دو گوشواره طلائی در دو سوی عـرش قـرار دارند.

قَالَتْ: رَضِيتُ عَنِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اسْتَبْشَرتُ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدَيهَا بَينَ كِتفَيهَا ثُمَّ قَالَ: «اَللَّهُمَّ رَافِعَ الوَضعَة [الوَصِيَّةِ] وَ كَافِلَ الضَائِعَةِ [وَ مُشبِعَ الجَائِعَةَ]، اَشبِعْ [اذْهَب عَن] فَاطِمَةَ﷤ بِنتِ نَبِيِّکَﷺ».

فَكَانَتْ فَاطِمَةُ﷤ تَقُولُ: مَا وَجَدتُ سُمعَة سَغَبٍ بَعدَ دَعْوَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

فاطمه﷤ عرض کرد: از خدا و از رسول اوﷺ راضی شدم، و از این بشارت مسـرور گردیدم.

رسول خداﷺ دستانش را بر کتفهای فاطمه﷤ گذاشت و دعا کرد: بارخدایا! ای که سختیها را برمی‌داری (و اوصیائت را بـالا مـی‌بری) و ضـامن ازدست رفته‌ها، (و سـیرکننده گرسنگان) هستی، فاطمه﷤ را سیر گردان و این درد را از او دور فرما.

از آن پس فاطمه﷤ می‌فرمود: دیگر پس از دعای رسول خداﷺ هرگز سختی و درد گرسنگی را احساس نکردم.

❁❁❁

﴿ پیامبرﷺ هشتاد راز به علی﷣ سپرده است﴾

۴۹۷ - قال حدثنا عمرو بن قيس عن ميسرة بن حبيب عن المنهال بن عمرو قال أخبرني رجل من تميم قـال: كُنَّا مَعَ [أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ﷤ بِذِي قَـارٍ، وَ نَـحْنُ نَـرَى أَنَّـا سَنُخْتَطَفُ فِي يَوْمِنَا هَذَا، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: وَ اللَّهِ لَنَظْهَرَنَّ عَلَى هَذِهِ الْفِرْقَةِ، وَ لَـنَقْتُلَنَّ هَـذَيْنِ

الرَّجُلَيْنِ يَعْنِي طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ، وَ لَنَسْتَبِيحَنَّ عَسْكَرَهُمَا.

قَالَ التَّمِيمِيُّ: فَأَتَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْعَبَّاسِ فَقُلْتُ لَهُ: أَمَا تَرَى إِلَى ابْنِ عَمِّكَ وَ مَا يَقُولُ؟

فَقَالَ: لَا تَعْجَلْ حَتَّى نَنْظُرَ مَا يَكُونُ.

فَلَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْبَصْرَةِ مَا كَانَ، أَتَيْتُهُ فَقُلْتُ: لَا أَرَى ابْنَ عَمِّكَ إِلَّا قَدْ صَدَقَ فِي مَقَالِهِ.

منهال می‌گوید: مردی از قبیله بنی تمیم برایم نقل کرد هنگامی که پیش از جنگ بصره در رکاب امیرالمؤمنین علی(ع) در ذی قار بودیم، و گمان می‌کردیم که امروز دیگر مغلوب می‌شویم و از روی زمین برچیده خواهیم شد (یعنی دشمنان ما را می‌بلعند)، از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند بر این فرقه پیروز خواهیم شد و این دو مرد یعنی طلحه و زبیر را می‌کشیم، و سپاه آن دو را ریشه کن می‌سازیم.

من نزد عبدالله بن عبّاس رفتم و گفتم: به پسر عمویت و این سخنی که بر زبان راند نمی‌نگری؟

ابن عباس گفت: شتاب مکن ببینیم چه می‌شود؟

پس چون کار بصریان به اتمام رسید و آنها شکست خوردند نزد ابن عبّاس رفته و گفتم: پسر عمویت را شخصی دیدم که در سخنش راست گفتار بود (یعنی بلوف نزد).

فَقَالَ: وَيْحَكَ، إِنَّا كُنَّا نَتَحَدَّثُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ أَنَّ النَّبِيَّ(ص) عَهِدَ إِلَيْهِ ثَمَانِينَ عَهْداً، لَمْ يَعْهَدْ شَيْئاً مِنْهَا إِلَى أَحَدٍ غَيْرِهِ، فَلَعَلَّ هَذَا مِمَّا عَهِدَهُ إِلَيْهِ.

ابن عبّاس گفت: وای بر تو! ما اصحاب حضرت محمّد(ص) در میان احادیثی که برای یکدیگر می‌گفتیم یکی این بود که پیامبر(ص) هشتاد راز به علی(ع) گفته است که یکی از آنها را هم به کسی جز او نفرموده، شاید این هم از آن رازها باشد.

***

﴿ قسم خوردن زبیر در میدان جنگ و کفاره دادن او ﴾

۴۹۸ - قال أخبرنا أبو الحسن علي بن محمّد الكاتب قال أخبرني الحسن بن علي الزعفراني قال





حدثني أبو إسحاق إبراهيم بن محمّد الثقفي قال حدثنا إبراهيم بن عمر قال حدثني أبي عن أخيه عن بكر بن عيسى قال: لَمَّا اصْطَفَّ النَّاسُ لِلْحَرْبِ بِالْبَصْرَةِ، خَرَجَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ فِي صَفِّ أَصْحَابِهِمَا، فَنَادَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي‌طَالِبٍ عليه السلام الزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ! ادْنُ مِنِّي لِأُفْضِيَ إِلَيْکَ بِسِرٍّ عِنْدِي.

فَدَنَا مِنْهُ حَتَّى اخْتَلَفَ أَعْنَاقُ فَرَسَيْهِمَا، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أُنشِدُکَ [نَشَدْتُکَ] اللَّهَ إِنْ ذَکَّرْتُکَ شَيْئاً فَذَکَرْتَهُ، أَمَا تَعْتَرِفُ بِهِ؟

فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ.

بکر بن عیسی روایت کرده است که هنگامی که دو گروه مردم برای جنگ بصره (جنگ جمل) صف کشیده بودند طلحه و زبیر در پیشاپیش یارانشان ایستاده بودند امیرالمؤمنین علیه السلام زبیر بن عوام را صدا زد و فرمود: ای اباعبدالله! پیش بیا، می‌خواهم رازی را که در سینه دارم برایت بگویم.

زبیر پیش آمده و به امیرالمؤمنین علیه السلام نزدیک شد تا آنجا که گردن اسبهایشان با هم تلاقی نمود، حضرت به او فرمود: تو را به خدا قسم می‌دهم، آیا اگر چیزی را بیادت آوردم و تو آن را به یاد آوردی، حاضری به آن اعتراف کنی؟

زبیر گفت: آری.

فَقَالَ: أَمَا تَذْکُرُ يَوْماً کُنْتَ مُقْبِلًا عَلَيَّ بِالْمَدِينَةِ تُحَدِّثُنِي، إِذْ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَرَآکَ مَعِي وَ أَنْتَ تَبَسَّمُ إِلَيَّ، فَقَالَ لَکَ: يَا زُبَيْرُ! أَتُحِبُّ عَلِيّاً؟ فَقُلْتَ وَ کَيْفَ لَا أُحِبُّهُ وَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ مِنَ النَّسَبِ وَ الْمَوَدَّةِ فِي اللَّهِ مَا لَيْسَ لِغَيْرِهِ.

فَقَالَ صلى الله عليه وآله: إِنَّکَ سَتُقَاتِلُهُ وَ أَنْتَ لَهُ ظَالِمٌ.

فَقُلْتَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِکَ.

فَنَکَسَ الزُّبَيْرُ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: إِنِّي أُنسِيتُ هَذَا الْمَقَامَ.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: دَعْ هَذَا، أَفَلَسْتَ بَايَعْتَنِي طَوعاً [طَائِعاً]؟

قَالَ: بَلَى.

حضرت فرمود: آیا یادت می‌آید روزی در مدینه بسوی من می‌آمدی تا با من سخن بگویی، که در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله سر رسیدند و تو را با من دیدند در حالی که به روی من تبسم کرده بودی، فرمودند: ای زبیر! آیا علی را دوست داری؟

تو گفتی: چگونه او را دوست نداشته باشم در حالی که میان من و او خویشاوندی است و در راه خدا میان من و او دوستی و مودتی است که میان من و دیگران نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اما تو بزودی با او جنگ خواهی کرد در حالی که نسبت به او ظالم و ستمکاری.

تو گفتی: به خدا پناه می‌برم از این که چنین باشم.

زبیر پس از شنیدن کلام حضرت سر به زیر انداخت و گفت: من این را فراموش کرده بودم.

حضرت فرمود: دست از این کار بردار، آیا تو با میل و اختیار با من بیعت نکرده بودی؟

گفت: آری.

قَالَ: أَ فَوَجَدْتَ مِنِّي حَدَثاً يُوجِبُ مُفَارَقَتِي؟

فَسَكَتَ، ثُمَّ قَالَ: لاَ جَرَمَ وَ اللَّهِ لاَ قَاتَلْتُكَ، وَ رَجَعَ مُتَوَجِّهاً نَحْوَ الْبَصْرَةِ.

فَقَالَ لَهُ طَلْحَةُ: مَا لَكَ يَا زُبَيْرُ! مَا لَكَ تَنْصَرِفُ عَنَّا؟ سَحَرَكَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ؟

فَقَالَ: لاَ، وَ لَكِنْ ذَكَّرَنِي مَا كَانَ أَنْسَانِيهِ الدَّهْرُ وَ احْتَجَّ عَلَيَّ بِبَيْعَتِي لَهُ.

فَقَالَ لَهُ طَلْحَةُ: لاَ، وَ لَكِنْ جَبُنْتَ وَ انْتَفَخَ سَحْرُكَ.

فَقَالَ الزُّبَيْرُ: لَمْ أَجْبُنْ وَ لَكِنْ أُذْكِرْتُ فَذَكَرْتُ.

حضرت فرمود: آیا خطایی از من دیده‌ای که باعث جدایی تو از من شده؟

زبیر ساکت شد و عرض کرد، بناچار قسم می‌خورم که با تو جنگ نکنم. این را گفت و بسوی لشکر بصره بازگشت.

طلحه به او گفت: ای زبیر چه شده است؟ چرا از یاری ما منصرف شدی؟ آیا پسر ابوطالب تو را افسون کرده و فریبت داده است؟





زبیر گفت: نه، ولی مطلبی را به یادم‌آورد که روزگار باعث شده بود آن را فراموش کنم، و به بیعتی که با او کرده بودم مرا یادآوری کرد.

طلحه گفت: نه، اینطور نیست، بلکه ترسیده‌ای و افسون او بسیار در تو اثر کرده است.

زبیر گفت: من نترسیده‌ام، اما او چیزی بیادم آورد و من و به یاد آوردم.

فَقَالَ لَهُ عَبْدُاللَّهِ: يَا أَبَهْ! جِئْتَ بِهَذَيْنِ الْعَسْكَرَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ، حَتَّى إِذَا اصْطَفَّا لِلْحَرْبِ قُلْتَ أَتْرُكُهُمَا وَ أَنْصَرِفُ؟ فَمَا تَقُولُ قُرَيْشٌ غَداً بِالْمَدِينَةِ. اللَّهَ اللَّهَ يَا أَبَتِ، لاَ تُشْمِتِ الْأَعْدَاءَ، وَ لاَ تَشْمِتَنَّ [تَشِنْ] [تُشْمِر] نَفْسَكَ بِالْهَزِيمَةِ قَبْلَ الْقِتَالِ.

قَالَ: يَا بُنَيَّ! مَا أَصْنَعُ وَ قَدْ حَلَفْتُ لَهُ بِاللَّهِ أَنْ لاَ أُقَاتِلَهُ.

قَالَ لَهُ: فَكَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ وَ لاَ تُفْسِدْ أَمْرَنَا.

فَقَالَ الزُّبَيْرُ: عَبْدِي مَكْحُولٌ حُرٌّ لِوَجْهِ اللَّهِ كَفَّارَةً لِيَمِينِي، ثُمَّ عَادَ مَعَهُمْ لِلْقِتَالِ.

فَقَالَ هَمَّامٌ الثَّقَفِيُّ فِي فِعْلِ الزُّبَيْرِ: وَ مَا فَعَلَ وَ عِتْقِهِ عَبْدَهُ فِي قِتَالِ عَلِيٍّ عليه السلام:

پسرش عبداللّه گفت: پدر! دو لشکر بزرگ را تا اینجا آورده‌ای برای جنگ حالا که در پیشاپیش هم صف کشیده‌اند می‌گویی آنها را رها می‌کنی و از جنگ منصرف شده‌ای! فردا قریش در مدینه نسبت به تو چه قضاوتی خواهند کرد و چه خواهند گفت؟ تو را به خدا قسم می‌دهم که باعث سرزنش و شماتت دشمنان نسبت به ما مشو، و خودت را هم پیش از جنگیدن برای فرار وسوسه مکن.

گفت: پسرم! چه کنم که قسم خورده‌ام به خدا که با او جنگ نکنم.

پسرش گفت: خوب بخاطر قسمی که خورده‌ای کفاره بده و این امر ما را مختل مکن.

زبیر گفت: این غلامم مکحول در راه خدا به کفاره قسمی که خورده‌ام آزاد است، سپس برای جنگ به نزد آنها بازگشت.

در این هنگام همام ثقفی بخاطر این کار زبیر که ابتدا قسم خورد با علی علیه السلام نجنگد و سپس غلامش را به نشانه کفاره آزاد کرد اشعاری سرود و گفت:

أَيُعْتِقُ مَكْحُولًا وَ يَعْصِي نَبِيَّهُ   لَقَدْ تَاهَ عَنْ قَصْدِ الْهُدَى ثُمَّ عُوِّقَ



أَيَنْوِي بِهَذَا الصِّدْقَ وَ الْبِرَّ وَ التُّقَى | سَيَعْلَمُ يَوْماً مَنْ يَبَرُّ وَ يَصْدُقُ
لَشَتَّانَ مَا بَيْنَ الضَّلَالِ وَ الْهُدَى | وَ شَتَّانَ مَنْ يَعْصِي النَّبِيَّ وَ يُعْتِقُ
وَ مَنْ هُوَ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ مُشَمِّرٌ | يُكَبِّرُ بِرّاً رَبَّهُ وَ يُصَدِّقُ
أَفِي الْحَقِّ أَنْ يَعْصِي النَّبِيَّ سَفَاهَةً | وَ يُعْتِقَ مِنْ عِصْيَانِهِ وَ يُطَلِّقَ
كَذَافِقِ مَاءٍ لِلسَّرَابِ يَؤُمُّهُ | أَلَا فِي ضَلَالٍ مَا يَصُبُّ وَ يَدْفُقُ

آیا غلامش مکحول را آزاد می‌کند، در حالی که دارد پیامبرش را عصیان می‌نماید؟ معلوم می‌شود که از قصد هدایت روبرگردانده و از آن منصرف شده است.

آیا با این کار می‌خواهد به راستی و نیکی و تقوا دست یابد، اما بزودی خواهد دانست که صادق و نیکوکار حقیقی کیست.

چقدر فرق است میان گمراهی و هدایت، و چقدر تفاوت است میان کسی که پیامبرش را نافرمانی می‌کند و به خیال خودش برای پاک شدن از آن (گناه شکستن عهد) بنده آزاد می‌کند با آن کسی که در راه خدا برای رضای حق می‌شتابد و خود را آماده می‌کند و با نیکی پروردگارش را بزرگ می‌دارد و امر او را تصدیق می‌کند.

آیا این حق است که از روی سفاهت پیامبرش را عصیان کند و برای خلاصی از این گناه بزرگ و این نافرمانی، در راه خدا بنده آزاد کند؟!

مانند کسی که از دور سرابی می‌بیند و خیال می‌کند آب است، آبی را که همراه دارد به سرعت به زمین می‌ریزد، امّا چون به سراب می‌رسد می‌بیند گمراه شده و همه چیزش را از دست داده است.

❀❀❀

﴿ فاطمه زهرا (ع) همواره طاهره و پاکیزه بودند ﴾

۴۹۹ - عن أبي حمزة عن أبي‌بصير عَنْ أَبِي عَبدِاللّهِ (ع) قَالَ: حَرَّمَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ النِّسَاءَ عَلَى عَلِيٍّ (ع) مَا دَامَت فَاطِمَةُ (ع) حَيَّةً.



قُلتُ: وَ كَيْفَ؟

قَالَ: لأَنَّهَا كَانَتْ طَاهِرَةً لاٰ تَحِيضُ.

ابوبصیر از امام صادق‌علیه السلام نقل کرده است که فرمودند خداوند عزوجل ازدواج با زنان را بر امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام حرام فرموده بود مادامی که حضرت فاطمه‌علیها السلام زنده بودند.

عرض کردم: چگونه؟

فرمودند: زیرا آن حضرت همواره طاهر و پاکیزه بودند و هرگز حیض نمی‌شدند.

قال محمّد بن أبي القاسم: هذا من جملة خبر الآحاد و قد قال اللّه تعالى: «فَانْكِحُوا مٰا طٰابَ لَكُمْ مِنَ النِّسٰاءِ مَثْنىٰ وَ ثُلاٰثَ وَ رُبٰاعَ»[1]، و لا يجوز تحريم ذلک في حق أحد إلاّ بسنّةٍ قاطعة، أو آية محكمة.

طبری می‌گوید: این روایت از روایات آحاد است، زیرا همانطور که خدای متعال در قرآن فرموده: «به نکاح خود در آورید زنانی را که پاکیزه و مورد پسند شماست دو یا سه و یا چهارتا»، و لذا جایز نیست حرام شدن آن در حق کسی، مگر آنکه سنتی قطعی و یا نشانه و آیت محکمی بر خلاف آن آمده باشد (و این هم با خبر واحد قابل اثبات نیست)[2].

❀❀❀

﴿ هشام و پانصد سؤال از امام صادق‌علیه السلام ﴾

۵۰۰ - هشام بن الحكم قال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ بِمِنى، عَنْ خَمْسِمِائَةِ حَرْفٍ مِنَ الْكَلاَمِ، فَأَقْبَلْتُ أَقُولُ: يَقُولُونَ كَذَا، فَيَقُولُ: يُقَالُ لَهُم كَذَا.

فَقُلْتُ: [جُعِلْتُ فِدَاکَ] هَذَا الْحَلاَلُ وَ الْحَرَامُ و القُرآنُ أَعْلَمُ أَنَّکَ صَاحِبُهُ، وَ أَنَّکَ أَعْلَمُ النَّاسِ بِهِ، وَ هَذَا [هُوَ] الْكَلاَمُ.

---

۱ - سوره مبارکه نساء، آیه ۳.

۲ - مترجم کتاب عرض می‌کند: کسی که حوریه‌ای همچون فاطمه زهراعلیها السلام در خانه داشته باشد با این همه کمالات، اصلا به کسان دیگر رغبت نمی‌کند، تا اینکه لازم باشد از جانب خداوند حرمتی بر این مسئله وارد شود، آن هم نسبت به انسان کامل حضرت ولیّ اللّه الاعظم آقا امیرالمومنین علی بن ابیطالب‌علیه السلام.

فَقَالَ لِي: وَيْحَکَ يَا هِشَامُ! يَحْتَجُّ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ بِحُجَّةٍ لا يَكُونُ قائماً بِكُلِّ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْه ؟

هشام بن حکم می‌گوید در مِنیٰ از امام صادق پانصد مطلب از علم کلام پرسیدم، و عرض کردم آنها (یعنی متکلمین عامّه) چنین و چنان می‌گویند.

امام فرمودند: به آنها چنین گفته می‌شود (تو چنین و چنان بگو).

هشام می‌گوید: عرض کردم فدایتان شوم! من می‌دانم که مسائل حلال و حرام و علم قرآن در نزد شماست و شما صاحب اصلی این دانشها هستید ولی اینها علم کلام است؟!!

حضرت به من فرمود: وای بر تو ای هشام! آیا خداوند برای خلقش حجتّی می‌فرستد که نتواند پاسخگوی همه احتیاجات مردم باشد؟!(۱)

✿✿✿



﴿ مسیح، امام زمان را پیشوای خود قرار می‌دهند﴾

۵۰۱ - عن الحسن قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لا يَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ حَتَّى يَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَقُولُونَ تَقَدَّمْ فَصَلِّ بِنَا. فَيَقُولُ: يَتَقَدَّمُ إِمَامكُم فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ بَعضكُم لِبَعضٍ أَئِمَّةً لِكَرَامَةِ هَذِهِ الأُمَّة.

حسن نقل کرده است که رسول خدا فرمودند: پیوسته جماعتی از امّت من به خاطر اجرای حق جنگ می‌کنند و ظفر یابند تا زمانی که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید.

به حضرتش عرض می‌کنند بفرمائید پیش بایستید تا به امامت شما نماز بگذاریم.

۱- در بحار این رواست به این شکل خاتمه یافته که حضرت به او فرمودند: وَ تَشُکُّ يَا هِشَامُ؟ مَنْ شَكَّ أَنَّ اللَّهَ يَحْتَجُّ عَلَى خَلْقِهِ بِحُجَّةٍ لا يَكُونُ عِنْدَهُ كُلُّ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ، فَقَدِ افْتَرَى عَلَى اللَّه.

هشام عرض می‌کند: فدایت شوم می‌دانم شما از حلال و حرام و قرآن آگاه هستید، و از همه مردم داناترید، اما این علم کلام است. حضرت در پاسخ فرمودند: هشام! آیا شک داری؟ کسی که شک کند که خداوند حجتی بر مردم قرار می‌دهد که نزد او همه نیازهای مردم نیست، بر خدا بهتان زده.

عیسی(ع) می‌فرماید: امامتان پیش می‌ایستد، زیرا خداوند برخی از شما را بر برخی دیگر امام قرار داده، بخاطر کرامتی که این امت (بر امتهای پیشین) دارد (یعنی حضرت مهدی(ع) نزد خداوند از من گرامی‌تر است و او امام من است).

***



﴿ ترسیم صحنه‌ای دیگر از قیامت کبری ﴾

۵۰۲ - عن المنهال بن عمر عن عبدالله بن الحرث بن نوفل أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيّاً(ع) يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): أَلاٰ تَرضَى يَا عَلِيُّ إِذَا جُمِعَ النَّاسُ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ حُفَاةٌ عُرَاةٌ مُشَاةٌ قَد قَطَعَ أَعنَاقَهُم [أمْعَائَهُم]، العَطَش فَكَانَ أَوَّلُ مَن يُدعَى إِبرَاهِيمُ الخَلِيلُ(ع) فَيُكسَى ثَوبَيْنِ أَبْيَضَينِ، ثُمَّ يُقَامُ عَنْ يَمِينِ العَرْشِ، ثُمَّ يَفْجُرَ إِلَيَّ شَعبٌ مِنَ الجَنَّةِ إِلَى الحَوضِ حَوضِي، أَعْرَضُ مَا بَيْنَ صَنعَاء وَ بُصرَى، فِيهِ عَدَدَ نُجُومِ السَّمَاءِ قَدحَان، فَأَشرَبُ وَ أَتَوَضَّأُ، ثُمَّ أَكسِي ثَوبَيْنِ أَبْيَضَينِ، ثُمَّ أَقَامُ عَن يَسَارِ العَرْشِ، فَتُدعَى وَ تَشرَب وَ تَتَوَضَّأ ثُمَّ تكسِي ثَوبَيْنِ فَتَقَامُ عَن يَمِينِي ثُمَّ لاٰ أُدعَى لِخَيرٍ إِلاَّ دُعِيتَ لَه.

منهال از عبدالله بن حرث روایت کرده است که از علی(ع) شنیده است که فرمود: رسول خدا(ص) به من فرمودند: ای علی! هنگامی که همه مردم در سرزمینی واحد گرد آورده شوند، در حالی که عریان، پیاده و پابرهنه هستند، عطش گرمای قیامت رگ و روده آنها را بریده، در این هنگام اولین شخصیتی که ندا داده می‌شود حضرت ابراهیم خلیل(ع) است که دو لباس سفید بر تن او می‌کنند و او را در سمت راست عرش بپا می‌دارند، سپس چشمه‌هایی از بهشت بسوی من سرازیر می‌گردد، که آن حوض کوثر من است، عرضش به وسعت فاصله صنعای یمن تا بصره است، که به عدد ستارگان آسمان در آن جام قرار دارد، آنگاه من از آن می‌نوشم و با آن وضو می‌سازم، سپس دو پیراهن سفید بر تن می‌کنم و در سمت چپ عرش می‌ایستم، سپس تو را صدا می‌زنند تو هم از شراب کوثر می‌نوشی و وضو می‌سازی و دو لباس نیکو بر تن می‌کنی، و در سمت راست من می‌ایستی، سپس به امر

نیکویی مرا نمی‌خوانند مگر اینکه تو نیز با من خواهی بود، آیا از این مطلب خرسند نیستی؟[۱]

﴿ عمر به ولایت علی علیه السلام توصیه می‌کند!﴾

۵۰۳ - قال حدثنا حماد بن سلمة عن علي بن زيد عن سعيد بن المسيب قال: قَالَ عُمَر بنُ الخَطَّاب: أَحِبُّوا الأَشرَاف وَ تَوَدَّدُوا إِلَيهِم وَ اتَّقُوا أَعرَاضَكُم مِنَ السَّفلَةِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لا يَتِمّ لأَحَدِ شَرَفٌ إلاَّ بِوِلايَةِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ حُبِّهِ.

سعید بن مسیب از عمر نقل کرده است که گفت: شرافتمندان را دوست بدارید و به آنها مهر بورزید و آبروی خود را از سفلگان حفظ کنید و بدانید که شرافت کسی کامل نمی‌گردد مگر به ولایت علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام و دوستی او.[۲]

❀❀❀



﴿ سدیر صیرفی و دیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب ﴾

۵۰۴ - قال حدثني الشيخ أبو جعفر محمّد بن علي بن بابويه قال حدثني أبي قال محمّد بن أبي القاسم عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه قال حدثني من سمع حنان بن سدير يقول: سَمِعتُ أَبِي سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ يَقُولُ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِيمَا يَرَى النَّائِمُ، وَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَبَقٌ مُغَطًّى بِمِنْدِيلٍ، فَدَنَوْتُ مِنْهُ وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ، ثُمَّ كَشَفَ الْمِنْدِيلَ عَنِ الطَّبَقِ، فَإِذَا فِيهِ رُطَبٌ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُ، فَدَنَوْتُ مِنْهُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَاوِلْنِي رُطَبَةً.

فَنَاوَلَنِي وَاحِدَةً فَأَكَلْتُهَا.

ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَاوِلْنِي أُخْرَى.



۱- در کتاب «فضائل الخمسه» از «کنزالعمال» روایت را به همین طریق ذکر کرده است، و در آخر روایت آمده است که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض می‌کند: آری، خرسندم.

۲- روایاتی که از این دست نقل شده است، بر فرض صحت، بر علیه خود اوست، با آن اعمالی که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتکب شد، و این گونه سخنان جز نفاق و دورویی او چیزی را ثابت نمی‌کند، زیرا پرواضح است که او هیچگونه ارادتی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ولایت او که از سوی خداوند ثابت شده است نداشت.

فَنَاوَلَنِيهَا، فَأَكَلْتُهَا، وَ جَعَلْتُ كُلَّمَا أَكَلْتُ وَاحِدَةً سَأَلْتُ أُخْرَى، حَتَّى أَعْطَانِي ثَمَانَ رُطَبَاتٍ فَأَكَلْتُهَا، ثُمَّ طَلَبْتُ مِنْهُ أُخْرَى، فَقَالَ لِي: حَسْبُكَ.

ابو عبدالله برقی روایت کرده است که شخصی که از حنان بن سدیر شنیده بود برایم نقل کرد که او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم و طبقی که با پارچه‌ای سر آن پوشیده شده بود در پیش روی حضرت قرار داشت، نزدیک رفتم و سلام کردم، حضرت جواب سلام فرمودند، سپس پارچه را از روی طبق کنار زدند، دیدم طبقی خرماست، و حضرت شروع کردند از آن میل کردن. نزدیک رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا! یک دانه خرما هم به من بدهید.

یک دانه به من مرحمت کردند، آن را خوردم و دوباره عرض کردم: دانه‌ای دیگر مرحمت بفرمائید.

حضرت عطا فرمودند و من خوردم، و همین طور هر کدام را که می‌خوردم یکی دیگر تقاضا می‌کردم تا اینکه هشت دانه خرما به من عطا کردند، همه را خوردم، ولی باز یکی دیگر خواستم، حضرت فرمودند: برای تو بس است.

قَالَ: فَانْتَبَهْتُ مِنْ مَنَامِي، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ، دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ علیه السلام وَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَبَقٌ مُغَطًّى بِمِنْدِيلٍ كَأَنَّهُ الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي الْمَنَامِ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ، ثُمَّ كَشَفَ عَنِ الطَّبَقِ، فَإِذَا فِيهِ رُطَبٌ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُ، فَعَجِبْتُ لِذَلِكَ وَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ: نَاوِلْنِي رُطَبَةً.

فَنَاوَلَنِي، فَأَكَلْتُهَا.

ثُمَّ طَلَبْتُ أُخْرَى، فَنَاوَلَنِي فَأَكَلْتُهَا، وَ طَلَبْتُ أُخْرَى حَتَّى أَكَلْتُ ثَمَانَ رُطَبَاتٍ، ثُمَّ طَلَبْتُ مِنْهُ أُخْرَى، فَقَالَ لِي: لَوْ زَادَكَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَزِدْنَاكَ.

فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ، فَتَبَسَّمَ تَبَسُّمَ عَارِفٍ بِمَا كَانَ.

از خواب بیدار شدم، فردای آن روز چون به خدمت امام صادق علیه السلام رفتم، طبقی که با یک پارچه پوشیده شده بود پیش روی حضرت مشاهده کردم، گویا همان طبقی بود که در



خواب پیش روی پیامبر (ص) دیده بودم. به حضرت صادق (ع) سلام کردم و جواب فرمودند سپس پارچه را از روی طبق کنار زدند دیدم خرماست و حضرت شروع کردند به میل کردن از آن.

من از این مطلب بسیار تعجّب کردم و عرض کردم: فدایتان شوم! دانه‌ای خرما نیز به من مرحمت کنید. حضرت مرحمت کرده و من خوردم.

سپس دانهٔ دیگری طلبیدم، و عطا فرمودند و من خوردم، و باز دانهٔ دیگری تا هشت دانه خرما مرحمت کردند و من خوردم. اما همین که یک دانهٔ دیگر خواستم، فرمودند: اگر جدّم رسول خدا (ص) به تو بیشتر داده بود، من نیز بیشتر می‌دادم.

آنگاه خواب خود را برای حضرت بازگو کردم، حضرت مثل کسی که از همه چیز باخبر باشند تبسمی عارفانه کردند و لبخند زدند.

***



﴿ نعمت‌های خداوند در زمان حضرت مهدی (ع) ﴾

۵۰۵ - عن أبي سعيد الخدري قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَنْزِلُ بِأُمَّتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ بَلاءٌ شَدِيدٌ مِنْ سُلطَانِهِم، لَم يَسْمَعِ النَّاس بِبَلاءٍ أَشَدَّ مِنهُ، حَتَّى تَضِيقَ عَلَيهِمُ الرُّحبَةَ وَ حَتَّى تُمْلأَ الأَرضَ جَوراً وَ ظُلماً، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ رَجُلاً يَملأُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الأَرضَ قِسطاً وَ عَدلاً كَمَا مُلِئَتْ جَوراً وَ ظُلماً، يَرضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الأَرْضِ، لا تَدَّخِرُ الأَرْضَ مِن بَذرِهَا شَيئاً إِلاّ أَخْرَجَتْهُ، وَ السَّمَاءَ مِن قَطْرِهَا شَيئاً إِلاّ صَبَّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيهِم مِدرَاراً، يَعِيشُ فِيهِم سَبْعَ سِنِينَ أَو ثَمَانٍ أَو تِسعاً، يَتَمَنَّى الأَحيَاءَ الأَموَاتُ مِمَّا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِأَهْلِ الأَرْضِ مِنَ الخَيْرِ.

ابوسعید خدری از رسول خدا (ص) روایت کرده است که فرمودند: در آخرالزمان از سوی سلطان آنها بلای شدیدی به امّت من خواهد رسید که بلایی شدیدتر از آن شنیده نشده تا آنجا که زمینهای وسیع و باز نیز بر مردم تنگ می‌گردند (یعنی مردم به آنجا هم

نمی‌توانند بگریزند و دچار تنگنا می‌شوند)، تا آنکه زمین پر از ظلم و جور می‌شود، سپس خداوند مردی را (از عترت من) برمی‌انگیزد که زمین را پر از قسط و عدل خواهد فرمود، آنچنان که پر از ظلم و جور شده بود (یعنی تمام ظلم و ستمها را به عدل و داد مبدل می‌فرماید)، ساکنان آسمان همانند ساکنان زمین از او راضی و خشنود خواهند شد، زمین بذری را وانخواهد گذاشت مگر آنکه می‌رویاند و آسمان قطره‌ای باران نگاه نخواهد داشت، جز اینکه به امر خداوند عزوجل بر زمین فراوان می‌بارد، او در میان مردمش هفت یا هشت یا نه سال زندگی می‌کند، زندگی گوارائی است که مردگان آرزو و تمنا می‌کنند بازگردند و از آن بهره ببرند بخاطر وفور نعمتی که خداوند به اهل زمین عنایت می‌فرماید.

❁❁❁



﴿اگر همه عمر میان رکن و مقام عبادت کند بی ولایت ما سودی ندارد﴾

۵۰۶ - قال حدثنا إسماعيل بن أبان عن أبي داود عن عبدالله بن شريک العامري عن حبة العرني أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَالَ: لَو أَنَّ رَجُلاً قَامَ بَيْنَ الرُّكنِ وَ المَقَامِ وَ صَامَ الدَّهْرَ كُلَّهُ وَ لَمْ يَكُن عَلَى وِلاٰيَتِنَا مَا أَغْنَى ذٰلِکَ عَنْهُ شَيئاً.

حبهٔ عرنی از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: اگر مردی بین رکن و مقام همواره به نماز ایستد و همه روزگار خود را روزه بگیرد، ولی معتقد به ولایت ما نباشد، اعمالش او را از چیزی بی‌نیاز نمی‌کند (و عاقبتش در دوزخ خواهد بود).

❁❁❁

﴿اشعار دعبل خزاعی در مجلس مأمون﴾

۵۰۷ - قال حدثنا عبدالله بن يحيى العسكري قال حدثني أحمد بن زيد بن أحمد قال حدثنا محمّد بن يحيى بن أكثم القاضي قال: أَقْدَمَ الْمَأْمُونُ دِعْبِلَ بْنَ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ، وَ آمَنَهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَلَمَّا مَثُلَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ كُنْتُ جَالِساً بَيْنَ يَدَيِ الْمَأْمُونِ، فَقَالَ: أَنْشِدْنِي قَصِيدَتَکَ

الْكَبِيرَةَ.

فَجَحَدَهَا دِعْبِلٌ، وَ أَنْكَرَ مَعْرِفَتَهَا.

فَقَالَ لَهُ: لَكَ الأَمَانُ عَلَيْهَا كَمَا آمَنْتُكَ عَلَى نَفْسِكَ. فَأَنْشَدَهُ:

یحیی بن اکثم قاضی می‌گوید: مأمون، دعبل بن علی خزاعی رحمة الله علیه را نزد خود فرا خواند و او را امان داد. چون نزد مأمون حاضر شد و من نیز در برابر مأمون نشسته بودم، باو گفت: آن قصیدهٔ کبرای خود را که سروده‌ای برایم بخوان.

دعبل آن را انکار کرد و از وجود چنان قصیده‌ای اظهار بی‌اطلاعی نمود.

مأمون گفت: من تو را امان می‌دهم، همان گونه که ابتدا نسبت به جانت امان دادم.

آنگاه دعبل اشعار قصیده‌اش را بدین گونه خواند:

تَأَسَّفَتْ جَارَتِي لَمَّا رَأَتْ زُورِي

وَ عَدَّتِ الْحِلْمَ ذَنْباً غَيْرَ مُغْتَفِرِ

تَرْجُو الصِّبَا بَعْدَ مَا شَابَتْ ذَوَائِبُهَا

وَ قَدْ جَرَتْ طَلْقاً فِي حَلْبَةِ الْكِبَرِ

أَجَارَتِي إِنَّ شَيْبَ الرَّأْسِ يُعْلِمُنِي

ذِكْرَ الْمَعَادِ وَ إِرْضَائِي عَنِ الْقَدَرِ

لَوْ كُنْتُ أَرْكَنُ لِلدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا

إِذاً بَكَيْتُ عَلَى الْمَاضِينَ مِنْ نَفَرِ

أَخْنَى الزَّمَانُ عَلَى أَهْلِي فَصَدَّعَهُمْ

تَصَدُّعَ الشَّعْبِ لَاقَى صَدْمَةَ الْحَجَرِ

بَعْضٌ أَقَامَ وَ بَعْضٌ قَدْ أَصَاتَ بِهِمْ

دَاعِي الْمَنِيَّةِ وَ الْبَاقِي عَلَى الْأَثَرِ

أَمَّا الْمُقِيمُ فَأَخْشَى أَنْ يُفَارِقَنِي

وَ لَسْتُ أَوْبَةَ مَنْ وَلَّى بِمُنْتَظِرِ





أَصْبَحْتُ أُخْبِرُ عَنْ أَهْلِي وَ عَنْ وَلَدِي
كَحَالِمٍ قَصَّ رُؤْيَا بَعْدَ مُدَّكَرٍ
لَولاَ تَشَاغُلُ عَيْنِي بِالأُولَى سَلَفُوا
مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ لَمْ أَقِرِ
وَ فِي مَوَالِيكَ لِلأَحْزَانِ [لِلتَّحْزِينِ] مَشْغَلَةٌ
مِنْ أَنْ تَبِيتَ لِمَفْقُودٍ عَلَى أَثَرٍ
كَمْ مِنْ ذِرَاعٍ لَهُمْ بِالطَّفِّ بَائِنَةٌ
وَ عَارِضٍ بِصَعِيدِ التُّرْبِ مُنْعَفِرٌ
أَمْسَى الْحُسَيْنُ وَ مَسْرَاهُمْ بِمَقْتَلِهِ
وَ هُمْ يَقُولُونَ هَذَا سَيِّدُ الْبَشَرِ
يَا أُمَّةَ السُّوءِ مَا جَازَيْتِ أَحْمَدَ عَنْ
حُسْنِ الْبَلاَءِ عَلَى التَّنْزِيلِ وَ السُّوَرِ
خَلَّفْتُمُوهُ عَلَى الأَبْنَاءِ حِينَ مَضَى
خِلاَفَةَ الذِّئْبِ فِي إِنْقَاذِ ذِي بَقَرٍ

همسرم از آن زمان که کناره‌گیری مرا از خودش دیده متأسف و اندوهگین شده و این خرد و بردباری را در من گناهی نابخشودنی قلمداد نموده است.

وی پس از آنکه مویش سپید گشته هنوز آرزوی سرگرمی و بازیچه‌های جوانی در سر دارد، و حال آنکه در میدان مسابقهٔ پیری در میان همسالان خود گام نهاده است.

همسرم! سپیدی موی سرم رستاخیز را به یاد من آورده، و از سرنوشتی که قلم تقدیر الهی برایم مقرّر ساخته خرسندم نموده است.

اگر بنا باشد به دنیا و زیور آن دل بندم و بمانم، نتیجه‌ای جز گریه و زاری بر کسانی که تک تک از دستم می‌روند عاید من نخواهد شد.

روزگار پیوستگی خاندانم را از هم گسیخت همان گونه که ضربهٔ سنگی بزرگ اجزاء



کاسه‌ای سفالین را از هم بپاشد، و هر تکّه از آن را به سویی افکند.

(این چنین با ما خاندان رفتار کرد) پاره‌ای از آنان بجا مانده و پاره‌ای دیگر را آواگر مرگ ندا در داده، و بازماندگان نیز از پی آنان روان می‌شوند.

می‌ترسم آن کس که بازمانده نیز راه جدائی پیش گیرد، و بازگشت آن کس را که روی برتافته و درگذشته است دیگر نمی‌توان چشم داشت.

بگونه‌ای من از اهل و اولادم گزارش می‌دهم که شخصی خواب، خوابی را ببیند و داستان خواب خود را پس از مدّتی بازگو کند.

(اگر چشمانم برای آنان که از خاندان رسول خداﷺ درگذشته‌اند گریان نبود (و فراغت می‌داشت)، هرگز قرار و آرام نمی‌گرفتم (و بر مصیبت آنان سرشک می‌باریدم).

و دوستی در میان دوستان تو سرگرم است شب را تا صبح با اندوه بر یک یک شما که از دست رفته‌اند بسر برد.

چه دستهای قلم شده‌ای که در کربلا از پیکرها جدا افتاده‌اند و چه گونه‌های برافروخته‌ای که بر خاک تیره سائیده گشته‌اند.

شبانگاه بدان هنگام که کاروانیان، بر مزار حسین﵇ گذر می‌کنند، زمزمه کنان گویند که این بخاک و خون طپیده سرور آدمیان است.

ای امّت زشت کردار! شما احمدﷺ را که به دستور کتاب و آیتها آن همه صبر و پایداری در برابر مشکلات نمود پاداش خیر ندادید.

پس از او شما با فرزندان او چنان کردید، که گرگ برای نجات صاحب طعمه‌ای که می‌خواهد بدزد رفتار می‌کند.

قَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ: وَ أَنْفَذَنِي الْمَأْمُونُ فِي حَاجَةٍ، فَقُمْتُ وَ عُدْتُ إِلَيْهِ وَ قَدِ انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ:

لَمْ يَبْقَ حَيٌّ مِنَ الْأَحْيَاءِ نَعْلَمُهُ مِنْ ذِي يَمَانٍ وَ لاَ بَكْرٍ وَ لاَ مُضَرِ

إِلاَّ وَ هُمْ شُرَكَاءُ فِي دِمَائِهِمْ كَمَا تُشَارِكُ أَيْسَارٌ عَلَى جُزُرٍ



قَـتْلًا وَ أَسْـراً وَ تَـخْوِيفاً وَ مَـنْهَبَةً ... فِـعْلَ الْـغُزَاةِ بِـأَهْلِ الرُّومِ وَ الْـخَزَرِ

أَرَى أُمَـيَّةَ مَـعْذُورِينَ إِنْ قَـتَلُوا ... وَ لا أَرَى لِـبَنِي الْـفَتَّاحِ مِـنْ عُـذْرِ

قَـوْمٌ قَـتَلْتُمْ عَـلَى الإِسْـلامِ أَوَّلَـهُمْ ... حَتَّى إِذَا اسْتَمْكَنُوا جَازُوا عَلَى الْكُفْرِ

أَبْـنَاءُ حَـرْبٍ وَ مَـرْوَانَ وَ أُسْـرَتُهُمْ ... بَـنُو مُـعَيْطٍ أُولاةُ الْـحِقْدِ وَ الْـوَغَرِ

ارْبَعْ بِطُوسَ عَـلَى قَـبْرِ الزَّكِـيِّ بِـهَا ... إِنْ كُنْتَ تَرْبَعُ مِـنْ دِيـنٍ عَـلَى وَطَـرٍ

هَيْهَاتَ كُلُّ امْرِئٍ رَهْـنٌ بِـمَا كَـسَبَتْ ... لَـهُ يَـدَاهُ فَـخُذْ مَـا شِـئْتَ أَوْ فَـذَرِ

قَالَ: فَضَرَبَ الْمَأْمُونُ بِعِمَامَتِهِ الْأَرْضَ وَ قَالَ: صَدَقْتَ وَ اللَّهِ يَا دِعْبِلُ.

یحیی می‌گوید: در اینجا مأمون مرا بدنبال کاری فرستاد، من آن را بانجام رسانده و باز گشتم، و دعبل باین فراز از قصیده رسیده بود:

«هیچ یک از طایفه‌ها و قبیله‌هائی که ما می‌شناسیم از ذی یمان و بکر و مضر باقی نماند جز اینکه همگی در ریختن خون این عزیزان شرکت جستند.

چنان که سرپرستان تقسیم گوشت حیوانی که بر سر آن قمار باخته‌اند بر سر آن گرد می‌آیند (کارشان کشتن و به اسارت بردن و ایجاد وحشت و تاراج کردن بود، همان کاری که جنگاوران در سرزمین روم و خزر می‌کردند.

من بنی‌امیّه را در کشتن اهل بیت (تا حدودی) معذور می‌دانم، (زیرا بنی‌هاشم نیز عده‌ای از آنان را در راه اسلام کشته‌اند) ولی برای بنی‌عبّاس جای هیچ گونه عذری نمی‌بینم (زیرا که دست بنی‌هاشم به خون احدی از آنان آلوده نگشته بود).

(ای بنی هاشم) همان قومی که شما نخستین کسان ایشان را به حکم اسلام کشتید چون به حکومت رسیدند شما را به حکم کفر مجازات و کیفر نمودند.

آنان همان فرزندان حرب و مروان و خاندان آنان و اولاد معیط هستند که سر رشته‌داران حقد و کینه‌توزی‌اند.

هان! در سرزمین طوس بر مزار آن امام پاک بایست، اگر در نیازمندی خود درمانده گشته‌ای و انتظار رهائی می‌بری.

دریغا! که هر مردی در گرو اعمال خود است، حال هر چه را خواهی انجام ده یا کوتاه بیا. (یا دست بردار).

یحیی گفت: مأمون عمامهٔ خود را بر زمین زد و گفت: ای دعبل! بخدا سوگند راست گفتی.

✼✼✼



﴿ قصیده رائیه دِعبِل خُزاعی ﴾

۵۰۸ - قال حدثني الحسين بن أحمد البيهقي قال أخبرني محمّد بن يحيى الصولي قال حدثني هارون بن عبدالله المهلبي قال: حَدَّثَنِي دِعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيُّ، قَالَ: جَاءَنِي خَبَرُ مَوْتِ الرِّضَا عليه السلام وَ أَنَا مُقِيمٌ بِقُمَّ، فَقُلْتُ الْقَصِيدَةَ الرَّائِيَّةَ:

أَرَى أُمَيَّةَ مَعْذُورِينَ إِنْ قَتَلُوا ... وَ لاَ أَرَى لِبَنِي الْعَبَّاسِ مِنْ عُذْرِ

أَوْلاَدُ حَرْبٍ وَ مَرْوَانَ وَ أُسْرَتُهُمْ ... بَنِي مُعَيْطٍ وُلاَةُ الْحِقْدِ وَ الْوَغْرِ

قَوْمٌ قَتَلْتُمْ عَلَى الإِسْلاَمِ أَوَّلَهُمْ ... حَتَّى إِذَا اسْتَمْكَنُوا جَازُوا عَلَى الْكُفْرِ

دعبل بن علی خزاعی می‌گوید: چون خبر رحلت حضرت امام رضا علیه السلام به من رسید در قم بودم، با شنیدن آن قصیدهٔ رائیه خود را بدین گونه سرودم:

بنی‌امیه را شاید بتوان برایشان عذر آورد، اگر کشتند، ولی برای بنی‌عباس عذری نمی‌توان آورد. اولاد حرب و مروان و آل و تبارشان، و بنی‌معیط، همه کینه‌توزان و بدنهادانی بودند که شما ابتدا برای اسلام با آنها مقاتله و مبارزه کردید تا مسلمان شدند اما همین که به قدرتی رسیدند و بر شما دست یافتند با کفر خود که در دل پنهان کرده بودند به تجاوز پرداختند.

ارْبَع بِطُوسٍ عَلَى قَبْرِ الزَّكِيِّ بِهِ ... إِنْ كُنْتَ تَرْبَعُ مِنْ دِينٍ عَلَى وَطَرِ

قَبْرَانِ فِي طُوسَ خَيْرُ النَّاسِ كُلِّهِمْ ... وَ قَبْرُ شَرِّهِمْ هَذَا مِنَ الْعِبَرِ

مَا يَنْفَعُ الرِّجْسُ مِنْ قُرْبِ الزَّكِيِّ وَ لاَ ... عَلَى الزَّكِيِّ بِقُرْبِ الرِّجْسِ مِنْ ضَرَرِ



هَيْهَاتَ كُلُّ امْرِئٍ رَهْنٌ بِمَا كَسَبَتْ لَهُ يَدَاهُ، فَخُذْ مَا شِئْتَ أَوْ فَذَر

منزل کن در طوس بر سر آن قبر نیکو و پاکیزه‌ای که اگر منزل کنی به سبب وجود او بر فطرت اسلام و دین باقی خواهی بود.

دو قبر در طوس است، یکی قبر بهترین تمام مردم (حضرت علی بن موسی الرضا(ع)) و دیگری قبر بدترین مردم (هارون الرشید)، و این از چیزهائی است که باید از آن عبرت گرفت.

زیرا پلیدی که در آنجا خفته از نزدیک بودن به آن پاک و پاکیزه نفعی نمی‌برد، و آن پاک و پاکیزه نیز بخاطر نزدیک بودن به آن مرد پلید ضرری نمی‌بیند.

هیهات، که هرکس در گرو عمل خویش است، و برای او آن خواهد ماند که با دو دستش به بار آورده، اینک خواه این را بپذیر و خواه واگذار.

تم بعون‌اللّه و توفيقه الجزء الثامن من بشارة المصطفى لشيعة المرتضى صلى‌اللّه عليهما و آلهما و يليه الجزء التاسع إن شاءاللّه تعالى

به یاری و توفیق خداوند جزء هشتم از کتاب شریف بشارة المصطفى به پایان رسید، ان شاء اللّه جزء نهم بدنبال خواهد آمد.

❊❊❊

﴿ دو خبر رسول خدا(ص) که فاطمه(س) راگریان و خندان کرد ﴾

۵۰۹ - قال حدثنا أبو العباس محمّد بن يعقوب قال حدثني محمّد بن إسحاق السقاني قال حدثنا عثمان بن عمر قال حدثنا إسرائيل عن ميسرة بن حبيب عن المنهال بن عمر عن عائشة بنت طلحة عن عائشة أنها قالت: مَا رَأَيْتُ أَحَداً كَانَ أَشْبَهَ كَلَاماً وَ حَدِيثاً بِرَسُولِ اللَّهِ(ص) مِنْ فَاطِمَةَ(س)، وَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَّبَ بِهَا وَ قَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا وَ قَبَّلَ يَدَهَا، وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا، رَحَّبَتْ بِهِ وَ قَامَتْ إِلَيْهِ وَ أَخَذَتْ بِيَدِهِ وَ قَبَّلَتْهَا.

فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ فَرَحَّبَ بِهَا وَ قَبَّلَهَا وَ أَسَرَّ إِلَيْهَا فَبَكَتْ ثُمَّ أَسَرَّ إِلَيْهَا

فَضَحِكَتْ.

فَقُلتُ فِي نَفْسِي كُنْتُ أَحسِبُ لِهَذِهِ المَرأَةِ فَضلاً فَإذَا هِيَ مِنْهُنَّ، بَيْنَا هِيَ تَبْكِي إذْ هِيَ تَضْحَكُ. فَسَأَلْتُهَا فَقَالَتْ: إنِّي إذَا لَبَذِرَةٌ.

وَ لَمَّا تَوَفَّي رَسُولُ‌اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَأَلْتُهَا، فَقَالَتْ: أَسَرَّ إلَيَّ وَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ مَيِّتٌ فَبَكَيْتُ، ثُمَّ أَسَرَّ إلَيَّ وَ أَخْبَرَنِي أَنِّي أَوَّلُ أَهلِهِ أُلحِقُ بِهِ، فَضَحِكتُ.

عایشه نقل کرده است که: من هیچ کس را ندیدم که از نظر سخن گفتن و نقل حدیث شبیه‌تر از فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. هرگاه فاطمه به حضور پیامبر می‌آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی خوشامد می‌گفت، و دستهای فاطمه را می‌بوسید و او را در جای خود می‌نشاند و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله نزد فاطمه علیها السلام می‌رفت، فاطمه نیز برخاسته، به پدرش خوشامد می‌گفت و دست او را گرفته و می‌بوسید.

در آن بیماری که منتهی به رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله گردید، روزی فاطمه علیها السلام بر آن حضرت وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و دست او را بوسید سرّی در گوش او گفت، وی ابتدا گریان شده و سپس خندید. من با خود گفتم: من برای فاطمه فضیلتی نسبت به سایر زنان قائل بودم، در حالی که او هم مانند سایر زنان است، در حالی که گریه می‌کند ناگهان می‌خندد!

عایشه می‌گوید: همان موقع از او در بارهٔ این حالت سؤال کردم، فرمود: آیا انتظار داری سرّ رسول خدا صلی الله علیه و آله را افشا کنم؟

امّا هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد، مجدداً از فاطمه علیها السلام در این باره پرسیدم، او گفت: پدرم به من خبر داد که به زودی رحلت خواهد فرمود، من از این خبر گریان شدم، ولی چون بلافاصله به من خبر داد که از میان همه خاندانش من اوّلین کسی هستم که به او خواهم پیوست، شادمان شدم و خندیدم.

قال الحاکم أبو عبدالله هذا حدیث صحیح الإسناد علی شرط صاحبي الصحیحین فإن رواة کلّهم ثقات و تفسیر قولها إني لبذرة مفسرة في الصحیحین أنّي إن أخبرت بسرّ رسول‌الله صلی الله علیه و آله لبذرة.





و هذا الحديث يصرح بأن فاطمة عليها السلام كانت أعلم و أفقه من عائشة، إذ لم تخبرنا بالسرّ في حياة من أسرّ إليها، ثم أخبرت بعد وفاته، و هذا فقه هذا الحديث، قد خفي على عائشة.

راوی حدیث حاکم ابوعبداللّه می‌گوید: این حدیث صحیحی است که اسنادش بخاطر نقل صاحب دو صحیح (از صحاح ششگانه) معتبر است، زیرا همه راویان آن مورد وثوق هستند.

و تفسیر این سخن که فرمود: «انّی لبذرة» در هر دو کتاب صحیح بدین معنا تفسیر شده که اگر من راز رسول خدا صلی الله علیه و آله را برایت بگویم، افشاکننده خواهم بود در حالی که من افشا کننده راز کسی نیستم (یعنی این عمل ناروایی است).

راوی حدیث می‌گوید: این حدیث تصریح دارد بر اینکه فاطمه داناتر و فقیه‌تر از عایشه بوده، زیرا در زمان حیات کسی که به او رازی را گفته آن را افشا نکرده، اما پس از وفاتش آن را بیان فرموده، و این کاری است فقیهانه در مورد این حدیث که بر عایشه مخفی بوده (یعنی عایشه اینقدر نمی‌فهمیده).

فقد بين الإمام أبو بكر محمّد بن إسحاق معنى الحديث و أشار الأخبار الثابتة الصحيحة الدالة على أن فاطمة سيدة نساء أهل الدنيا كما هي سيدة نساء أهل الجنة بما فيه الغنية و الكفاية لمن تدبر هذا كله كلام الحاكم أبي عبداللّه الحافظ.

ولی امام ابوبکر محمّد ابن اسحاق معنای حدیث را روشن کرد. و اخبار ثابت و صحیح بسیاری دلالت دارند بر اینکه فاطمه علیها السلام همان گونه که سیده زنان دنیا بوده‌اند، سیده زنان اهل بهشت نیز هستند، و آن اخبار آنقدر زیادند که هرکس در آنها تدبر کند او را کفایت و بی‌نیاز می‌کند در فهم این مطلب.

و همه این سخنان را حاکم ابوعبداللّه حافظ راوی این روایت بر زبان جاری کرده است.

قال محمّد بن أبي القاسم الخبر كما يدل على قلة علم عائشة يدل أيضا على قلة أمانتها و ديانتها لإفشائها سرّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله.

و ليس يجوز لمن له أدنى علم أن يخلط ذكر فاطمة عليها السلام بذكر غيرها و كيف يجوز أن يقاس من

شهد الله بطهارتها بقوله تعالى إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً على من قال‌الله في حقها إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا»(۱)، لكن العمى في القلب و العصبية و بغض أهل بيت رسول‌الله يحمل بعض الناس على ما لا يليق بالعقل و نعوذ بالله مما كره‌الله.

طبری می‌گوید، این روایت همان گونه که دلالت دارد بر کمی علم و فهم عایشه، بر کمی امانتداری و دیانت او نیز دلالت دارد، زیرا خواهان افشای راز رسول خدا(ص) شده است.

و نکته دوم اینکه جایز نیست برای کسی که از کمترین دانشی برخوردار است اینکه فاطمه(س) را با دیگری (یعنی عایشه) قیاس کنند در حالی که خداوند به طهارت (و عصمت) او در این آیه شهادت داده که می‌فرماید: «همانا خداوند اراده فرموده که هرگونه رجس و ناپاکی را از شما اهلبیت دور کند و شما را آنچنان که شایسته‌اید تطهیر فرماید». اما در مورد دیگری (یعنی عایشه) این آیه نازل شده که: «اگر شما (که دل پیامبر(ص) را به درد آوردید) به درگاه خدا توبه کنید رواست، و امید است که خدا توبه شما را بپذیرد.ولی اگر همچنان علیه پیامبر(ص) دست به یکی کنید بدانید که خداوند یاور اوست و جبرئیل(ع) و مؤمنان صالح و پس از آنها ملائکه پشتیبان و یاور اوست»(۲).

اما افسوس که کوردلی و عصبیت و دشمنی با اهلبیت رسول خدا(ص) بعضی را وامی‌دارد تا سخنانی بگویند که با عقل سازگار نیست، و به خدا پناه می‌بریم از چیزهایی موجب کراهت و ناخرسندی خداست.

❊❊❊

﴿ سخنرانی ابن عباس در راستای ولایت﴾

۵۱۰ - قال حدثنا أبو سعاد الخراز قال حدثني يونس بن عبد الوارث عن أبيه قال: بَيْنَا ابْنُ عَبَّاسٍ يَخْطُبُ عِنْدَنَا عَلَى مِنْبَرِ الْبَصْرَةِ، إِذْ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ: أَيَّتُهَا الْأُمَّةُ الْمُتَحَيِّرَةُ فِي دِينِهَا، أَمَ وَ اللَّهِ لَوْ قَدَّمْتُمْ مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ، وَ أَخَّرْتُمْ مَنْ أَخَّرَ اللَّهُ، وَ جَعَلْتُمُ الْوِرَاثَةَ وَ



۱- سوره مبارکه تحریم، آیه ۴. ۲- سوره مبارکه تحریم، آیه ۴.



الْوِلايَةَ حَيْثُ جَعَلَهَا اللَّهُ، مَا عَالَ سَهْمٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ، وَ لا عَالَ وَلِيُّ اللَّهِ، وَ لاَ اخْتَلَفَ اثْنَانِ فِي حُكْمِ اللَّهِ، فَذُوقُوا وَبَالَ مَا فَرَّطْتُمْ فِيهِ، بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ، «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ».

یونس بن عبد الوارث از پدرش نقل کرده است که در آن میان که ابن عبّاس بر منبر بصره برای ما سخنرانی می‌کرد، ناگهان رو به مردم کرده و گفت: ای امّت سرگردان در دین خود، هان به خدا سوگند اگر آن کس را که خداوند او را مقدم داشته مقدم می‌داشتید و آن کس را که خدا برکنار کرده، عقب می‌زدید، و ولایت را در همان جا که خدا مقرر فرموده بود می‌نهادید، هرگز سهمی از آنچه که خداوند مقرّر نموده بود کم نمی‌آمد (و هرکس به حق خود می‌رسید)، و هیچ ولیّ اللّهی فقیر و تهیدست نمی‌شد، و هرگز دو تن در بارهٔ حکم خدا اختلاف نمی‌کردند. پس اینک بچشید وبال آنچه را که خود در حق آن تفریط و تقصیر نمودید، «و بزودی آنان که ستم کردند خواهند دانست که به چه جایگاهی خواهند رفته و به کدام سرانجامی دچار خواهند شد»[1].

❀❀❀

﴿ همه قضاوتهای علی علیه السلام بر اساس سنت الهی بوده است ﴾

۵۱۱ - عن محمّد بن محمّد قال أخبرنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدثنا عبيد بن حمد الرواسي قال حدثنا الحسن بن ظريف سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّه جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: مَا رَأَيْتُ عَلِيّاً عليه السلام قَضَى قَضَاءً، إلاَّ وَجَدْتُ لَهُ أَصْلاً فِي السُّنَّةِ.

قَالَ عليه السلام: وَ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ: لَوِ اخْتَصَمَ إِلَيَّ رَجُلانِ، فَقَضَيْتُ بَيْنَهُمَا، ثُمَّ مَكَثَا أَحْوَالاً كَثِيرَةً ثُمَّ أَتَيَانِي فِي ذَلِكَ الْأَمْرِ، لَقَضَيْتُ بَيْنَهُمَا قَضَاءً وَاحِداً، لِأَنَّ الْقَضَاءَ لا يَزُولُ وَ لا يَحُولُ.

حسن بن ظریف می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: ندیدم علی علیه السلام قضاوتی

---

۱ - سوره مبارکه شعراء، آیه ۲۲۷.

نموده باشد جز اینکه اصل و ریشه‌ای برای آن در سنّت یافتم.

و علی(ع) می‌فرمود: اگر دو نفر که نزاع دارند نزد من برای قضاوت بیایند و میان آنها داوری کنم، سپس سالهای زیادی بگذرد و دوباره راجع به همان منازعه نزد من بیایند من میان آن دو همانند بار اول داوری می‌کنم، زیرا حکم و قضاوت هیچگاه تغییر نمی‌کند و عوض نمی‌شود.

***



﴿حجاج بن یوسف و تلبیه اعرابی﴾

۵۱۲ - حدثني السيد الزاهد والدي رضي الله عنه و القاضي أبو أحمد بن إبراهيم بن مطرف بن الحسن المطرفي أن الشيخ سعيد بن عبد الرحمن بن محمّد بن عبدالله بن إدريس الأستراآبادي كتب إليهما قال حدثني أبو أحمد محمّد بن إبراهيم بن أترويه الأستراآبادي بها مرارا من لفظه قال حدثنا عبد الرحيم البغدادي قال حدثنا الثقة عن طاوس بن كيسان اليماني قال: خَرَجتُ إِلَى بَيتِ اللّهِ الحَرَامِ وَ مَعَنَا الحَجّاجُ بنِ يُوسُفِ الثَّقَفِي، فَبَيْنَا نَحنُ مَاضِينَ إِذْ نَحنُ بِأَعرَابِيٍّ بَدَوِيٍّ جَوهَرِيٍّ وَ هُوَ يُلَبِّي وَ يَقُولُ فِي تَلْبِيَتِهِ:

«لَبَّيکَ اللّهُمَّ لَبَّيک، قَدْ لَبَّيتُ لَکَ لَبَّيک، لا شَرِيکَ لَکَ لَبَّيک، إِنَّ الحَمْدَ وَ النِّعمَةَ لَکَ وَ المُلْکَ لا شَرِيکَ لَکَ، کَلامُکَ اللّهُمَ لَکَ مِن مَخلُوقٍ کَذَلِک، ثُمَّ فِي النَّارِ سَلَک وَ اللَّيل إِذَا مَا انْحَلَک وَ الجَارِيَاتِ فِي الفَلَک عَلَى مَجَارٍ مَنْ سَلَک، قَد اتَّبَعْنَا رُسُلَک وَ قَد سَلَکنَا وَ حَجَجْنَا مِنک وَ لَک».

طاوس بن کیسان یمانی می‌گوید: به قصد انجام مناسک حج بسوی بیت اللّه الحرام می‌رفتیم و حجاج بن یوسف ثقفی (آن حاکم خونریز) نیز با ما بود، در میان راه به عرب بادیه نشین اصیلی برخورد کردیم که تلبیه می‌گفته اما به شکلی خاص، در تلبیه‌اش[1]

---

۱ - همانطور که قبلا نیز ذکر شد تلبیه به معنای لبیک گفتن به خداست و لبیک یعنی اینکه خدایا همواره و پی در پی در طاعت و بندگی تو ایستادگی دارم.

چنین می‌گفت:

«بارخدایا تو را لبیک می‌گویم، همانگونه که قبلا نیز به تو لبیک گفته‌ام، همانا ستایش و نعمت از آن توست، و پادشاهی نیز سزاوار توست، تو شریک و انباز نداری، کلامی که بدان تکلّم می‌کنیم نیز آفریده توست، از مخلوقی که او نیز آفریده توست، اما (با وجود همه اینها باز) بسوی آتش سیر می‌کنند، قسم به شب چون حلول نماید و قسم به کشتیهایی که در راههای دریا سیر می‌کنند، که ما رسولان تو را پیروی کردیم، و راه تو را پیمودیم، و به قصد حج خانه تو آمدیم که این هم از آن تو و برای توست».



فَسَمِعَ الحَجَّاجُ فَقَالَ: تَلبِيَةُ مُلحِدٍ وَ رَبِّ الكَعْبَةِ، عَلَيَّ بِالأَعرَابِيِّ.

فَأُوتِيَ بِهِ فَقَالَ: يَا أَعرَابِيُّ! مِنْ أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ؟ قَالَ: مِنَ الفَجِّ العَمِيقِ إِلَى البَيتِ العَتِيقِ.

قَالَ: وَ أَيْنَ يَكُونُ الفَجُّ العَمِيقُ؟

قَالَ: بِالعِرَاقِ.

قَالَ: وَ أَيُّ مَوضِعٍ مِنَ العِرَاقِ؟

قَالَ: مِن وَاسِط.

قَالَ: فَهَل لَکَ مَن بِوَاسِطٍ مِنْ أَمِيرٍ؟

قَالَ: نَعَم، إِنسَانٌ ذَلِيلٌ يُقَالُ لَهُ الحَجَّاج.

قَالَ: مُقِيمٌ أَم رَاحِلٌ؟

قَالَ: بَلْ رَاحِلٌ حَاجًّا.

فَقَالَ: هَل أَستَعمَلَ عَلَيكُم عَامِلاً؟

چون حجاج سخن او را شنید گفت: به خدای کعبه این تلبیه ملحدان و بی‌دینان است، آن اعرابی را نزد من آورید.

چون او را به نزد حجاج آوردند گفت: ای اعرابی! از کجا آمده‌ای و به کجا می‌روی؟

گفت از راهی دور آمده‌ام و به خانه کهن خدا می‌روم.

حجاج پرسید: منظورت از آن راه دور کجاست؟

گفت: از عراق.

پرسید: از کدام عراق؟

گفت: از واسط.

پرسید: آیا در واسط امیری و حاکمی ندارید؟

گفت: آری داریم، انسان ذلیلی که به او حجاج می‌گویند.

پرسید: آیا در آنجا مقیم است یا به سفر رفته؟

گفت: به سفر حج رفته است.

حجاج گفت: آیا بر شما حاکمی نگمارده؟

قَالَ: نَعَم، إنسَانٌ أَذَلُّ مِنهُ، يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدَ بن يُوسُف.

قَالَ: وَ كَيْفَ خَلَّفْتَهُ؟

قَالَ: خَلَّفْتُهُ جَسِيماً وَسِيماً.

قَالَ: لَيْسَ عَن هَذَا سَأَلْتُكَ.

قَالَ: فَعَمَّا سَأَلْتَنِي يَا هَذَا؟

قَالَ: عَنْ سِيرَتِهِ فِي النَّاسِ.

قَالَ: خَلَّفْتُهُ ظَلُوماً غَشُوماً يَأخُذُ بِغَيرِ حَقٍّ وَ يُعطِي فِي غَيرِ الحَقِّ.

قَالَ: وَيْلَكَ، أَنَا الحَجَّاج، وَ ذَاكَ أَخِي مُحَمَّد بنِ يُوسُف، أَمَا عَرَفتَ عِزِّي؟

فَقَالَ الأَعْرَابِيُّ: أَوَمَا عَرَفْتَ عِزِّي أَنَا بِرَبِّ العَالَمِينَ؟

گفت: چرا، شخصی ذلیل‌تر از خودش را بر ما گمارده که به او محمّد بن یوسف می‌گویند.

پرسید: به نظر تو او چگونه شخصی است؟

گفت: مردی تنومند و خوش چهره است.

حجاج گفت: منظورم این مسئله نبود (از ظاهرش نپرسیدم).

گفت: پس منظورت چیست و از چه سؤال کردی؟





گفت: از سیره و روش او و رفتارش با مردم پرسیدم.

گفت: او مردی بسیار ستمگر و ظالم را گمارده که حق مردم را به ناحق می‌گیرد و بناحق می‌بخشد و خرج می‌کند.

حجاج گفت: وای بر تو! من همان حجاج هستم، و آن شخص برادر من محمّد بن یوسف است، آیا شوکت و عزّت مرا ندیدی؟

اعرابی به حجاج گفت: و تو هم آیا عزّت و بزرگ منشی مرا در مقابل ربّ العالمین ندیدی (که چگونه با خدا سخن می‌گفتم)؟

قَالَ الحَجَّاجُ: يَا أَعْرَابِيُّ! حَسبُکَ زِندريقاً.

قَالَ: مَا أَنَا زِنْدِيقٌ وَ لَكِنِّي مُوَحِّدٌ.

قَالَ: وَ لِمَن أَنْتَ مُوَحِّدٌ؟



قَالَ: لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضَ.

قَالَ: فَتَعرِفُ اللَّهَ؟

قَالَ: نَعَم، عَلَى الخَبِيرِ سَقَطْتُ.

قَالَ: فَبِما عَرَفتَ اللَّهَ؟

حجاج گفت: همین برای اثبات بی‌دینی و زندیق بودن تو کافی است.

گفت: من زندیق نیستم، بلکه مردی موحّد هستم.

گفت: چگونه موحدی هستی و چه کسی را به یگانگی می‌پرستی؟

گفت: خدایی را که آسمانها و زمین را آفریده.

گفت: خدایت را چگونه می‌شناسی؟

لَيْسَ بِذِي نَسَبٍ فَيُرَى وَ لاَ بِجِسمٍ فَيَتَجَزَّأَ وَ لاَ بِذِي غَايَةٍ فَيَتَنَاهَى، وَ لاَ يُحْدَثُ فَيُبْصَر، وَ لاَ بِمُستَتِرٍ فَيَنْكَشِف وَ لاَ دَهُورٍ بِغَيرِهِ خِلاَفَ أَزمِنَتِهَا، لَكِنَّ جَلَّ ذَلِکَ الكَبِيرُ المُتَعَالُ الَّذِي خَلَقَ فَأَتْقَن، وَ صَوَّرَ فَأَحْسَنَ، وَ عَلاَ فَتَمَكَّنَ، وَ أَتْقَنَ عَلَى الأُمُورِ بِعِزَّتِهِ، لاَ يُوصَفُ هُوَ بِالحَرَكَةِ لأَنَّهَا زَوَالٌ، وَ لاَ بِسُكُونٍ لأَنَّهُ مِن صِفَةِ المُتَشَابِهِين بِالأَمثَالِ، لاَ يَخْفَى عَلَيهِ كُرُورُ ذَوِي الأَحوَالِ،



عَالِمُ الغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الكَبِيرُ المُتَعَالِ.

گفت، او خدایی است که با بندگانش خویشاوندی ندارد تا دیده شود، و جسم نیست تا تقسیم گردد، حدّی ندارد تا به پایان رسد حادث و پدیده نیست تا او را ببینند و پنهان نیست تا کشف و آشکار گردد، مقهور به دهر و زمانی که غیر او مقرر کرده باشد نیست، برخلاف زمانی که خودش آفریده که همه در تحت سیطره زمانی او هستند.

لکن او خدایی است که اجلّ از اینهاست، او بزرگ و متعالی است، زیرا که آفرید و استحکام بخشید، و صورت داد و نیکو گردانید، و والا بود و قدرتمند و متمکن از قدرت خویش، همه امور را به عزتش متقن و استوار گردانید، او خدایی است که متحرک نیست تا زوال پذیرد، و متصف به سکون هم نمی‌شود، زیرا سکون نیز از اوصاف موجوداتی است که شبیه و همانند دارنده گذشت روزگار و احوالات متغیر زمان بر او پوشیده و پنهان نیست، زیرا او عالم غیب و شهود است و بزرگ و متعالی است.

فَقَالَ الحَجَّاجُ: يَا أَعْرَابِيُّ لَقَدْ أَحْسَنْتَ فِي التَّوحِيدِ، فَمَا قَولُکَ فِي هَذَا الرَّجُلِ المَبْعُوثِ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله؟

فَقَالَ: نَبِيُّ الرَّحْمَةِ بَعَثَهُ اللَّهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ ضَلالَةٍ مِنَ الأُمَمِ وَ الأُمَمُ يَومَئِذٍ فِي الجَاهِلِيَّةِ الجُهَلاءِ، لا يَدِينُونَ لِلَّهِ بِدِينٍ وَ لا يَقرَئُونَ لَهُ كِتَاباً. أَصحَابُ حَجَرٍ وَ مَدَرٍ وَ ضِيقٍ وَ ضَنْكٍ، عَبَدُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَصنَام وَ اتَّخَذُوا الأَوثَانَ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيًّا مُرسَلاً جَمَعَ أُمُورَهُم.

حجاج گفت، ای اعرابی! توحید را خوب بیان کردی، نظرت راجع به این مرد که به نبوت مبعوث شده چیست؟

گفت، او پیامبر رحمت است، خداوند او را در هنگامی که پیامبری نبود و امت‌ها در گمراهی بودند، و در جاهلیت جاهلانه بسر می‌بردند که نه دینی الهی داشتند و نه کتابی آسمانی تا آن را بخوانند مبعوث فرمود. مردمانی که با سنگ و گل محشور بودند و همواره در فشار و تنگنا بسر می‌بردند مجسمه‌ها و بتها را بجای خدا می‌پرستیدند تا اینکه خداوند او را به نبوت و رسالت برانگیخت و امور پراکنده و از هم پاشیده‌شان را جمع فرمود.



فَقَالَ الحَجَّاجُ: يَا أَعْرَابِيُّ! لَقَد أَحْسَنْتَ فِي هَذَا أيضاً، فَمَا قَولُکَ فِي عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ؟

قَالَ: فَسَكَتَ الأَعرَابِيُّ، قَالَ فِي نَفْسِهِ إنْ أَنَا صَدَقتُهُ قَتَلَنِي وَ إنْ كَذِبتُهُ فَبِمَ أَلْقَى مُحَمَّداً؟ ثُمَّ قَالَ: اَلدُّنيَا فَانِيَةٌ وَ الآخِرَةُ بَاقِيَةٌ خُذهَا إلَيْکَ مِنَ السَّلمِيِّ: عَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ الدَّاعِي إلَى اللَّهِ وَ صِهرُ المُرسَلِ الأَوَّاهِ وَ سَفِينَةُ النَّجَاحِ وَ بَحرٌ بَيِّنُ السَّاحِ وَ غَيثٌ بَيِّنُ الرَّوَاحِ، قَاتِلُ المُشرِكِينَ وَ قَامِعُ المُعتَدِينَ وَ أَمِيرُ المُؤمِنِينَ وَ ابنُ عَمِّ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِين وَ زَوجُ فَاطِمَةَ الزَّهرَاءِ عليها السلام وَ أَبُو الحَسَنِ وَ الحُسَينِ عليهما السلام رَيحَانَتَي نَبِيِّ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ ثَمَرَةِ فُؤَادِهِ، هَامَاتٌ هَامَاتٌ وَ سَادَاتٌ سَادَاتٌ وَلَدَتهُمَا البَتُولُ وَ سَمَّاهُمَا الرَّسُولُ صلى الله عليه وآله وَ كَنَّاهُمَا الجَلِيلُ وَ نَاغَاهُمَا جَبرَئِيلُ عليه السلام وَ حَنَّكَهُمَا مِيكَائِيلُ عليه السلام فَهَل لِهَؤُلَاءِ مِن عَدِيلٍ؟

حجاج گفت، ای اعرابی در این مورد هم خوب سخن گفتی، بگو ببینم نظرت راجع به علیّ بن ابی‌طالب چیست؟

راوی می‌گوید اعرابی ساکت شد و پیش خود فکر کرد اگر در این مورد راست بگویم مرا خواهد کشت، و اگر دروغ بگویم با چه رویی با پیامبر خدا محمّد صلى الله عليه وآله در آن جهان ملاقات کنم؟ آنگاه با خود گفت، دنیا فانی است و آخرت باقی و ماندنی است، راستگویی را از سلمی یاد بگیر.

آنگاه گفت، علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام آن کسی بود که به سوی خدا دعوت می‌کرد، داماد رسول خدا صلى الله عليه وآله که بسیار به درگاه خدا بندگی کرد، کشتی رستگاری امّت بود و دریای زلال و باران خوشگوار، کشنده مشرکین و قلع و قمع کننده متجاوزان، و امیرمؤمنان، و پسر عموی پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و همسر فاطمه زهرا عليها السلام و پدر حسن و حسین عليهما السلام دو گل خوشبوی رسول خدا صلى الله عليه وآله، و میوه دل او، سرور روحانیون و سید آقایان و سروران بود، آن عزیزانی که فاطمه بتول عليها السلام آنها را زاده بود و رسول صلى الله عليه وآله آنها را نام نهاده بود و خدای جلیل آنها را کنیه داده بود، و جبرئیل عليه السلام برایشان لالایی گفته بود، و میکائیل عليه السلام غذا به کامشان نهاده بود، آیا برای اینها نمونه و شبیهی سراغ داری؟

قَالَ طَاوُسُ: لَقَد تَبَيَّنَ أَثَرُ الغَضَبِ عَلَى وَجهِ الحَجَّاجِ، فَقَالَ الحَجَّاجُ: يَا أَعْرَابِيُّ! فَمَا تَقُولُ

فِيَّ؟

قَالَ: أَنْتَ بِنَفسِكَ أَعْلَم.

قَالَ: قُلْ فِي أَمِيرِكَ شَيئاً.

قَالَ: إِذاً أَسُوئُكَ وَ لاٰ أَسُرَّكَ.

قَالَ: بَثٌّ فِيما عَلِمتَ.

قَالَ: مَا عَلِمتُكَ إلاَّ ظَالِماً غَشُوماً، قَتَلْتَ أَولِيَاءَ اللَّهِ بِغَيرِ الحَقِّ.

فَقَالَ: لأَقْتُلَنَّكَ أَشدُّ القَتْلِ.

قَالَ: إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الأُمُور.

فَقَالَ الحَجَّاجُ: يَا غُلاٰمُ! عَلَيَّ بِالنَّطْعِ وَ السَّيفِ

طاوس می‌گوید در این هنگام اثر خشم و غضب بر چهره حجاج ظاهر شد و گفت:

ای اعرابی! راجع به من نظرت چیست؟

گفت: تو به نفس خود آگاهتری.

حجاج گفت: راجع به امیرت چیزی بگو.

گفت: اگر بگویم ناراحت می‌شوی، و خشنود نخواهی شد.

گفت: هرچه می‌خواهی بگو.

گفت: تو را جز فردی ستمکار و ظالم نمی‌بینم، که اولیاء خدا را بناحق می‌کشی.

حجاج گفت: من تو را به شدیدترین قتل خواهم کشت.

اعرابی گفت: بازگشت همه ما بسوی خداست.

حجاج صدا زد: ای غلام! بساط چرمین و شمشیر را بیاور.

فَلَمَّا أَنْ بَسطَ النُّطعَ وَ جَرَّدَ السَّيفَ مَا لَبِثَ الأَعرَابِيُّ أَنْ عَطِسَ ثَلاٰث عَطِسَاتٍ مُتَتَابِعَاتٍ فَقَالَ الحَجَّاجُ: مَا عَطِسَ ثَلاٰث عَطِسَاتٍ مُتَتَابِعَاتٍ إلاَّ زَنِيم يَعنِي وَلَدُ زِناً.

قَالَ: فَمَا لَبِثَ الحَجَّاجُ أَنْ عَطِسَ سَبعَ عَطِسَاتٍ مُتَتَابِعَاتٍ.

چون بساط چرمین راگستردند و شمشیر را از نیام کشیدند اعرابی سه بار پی در پی عطسه





کرد.

حجاج گفت، کسی سه عطسه پی در پی نمی‌کند مگر زنیم (یعنی زنازاده).

چیزی نگذشت که حجاج هفت عطسه پی در پی زد.

فَقَالَ الأَعْرَابِيُّ: أَيُّهَا الأَمِيرُ:

لاٰ تَنْطِقَنَّ بِمَا يَعِيبُکَ نَاطِقٍ ... فَتَقُولُ جَهلاً لَيتَنِي لَمْ أَنْطِقُ

إِنَّ السَّلاٰمَةَ فِي السُّکُوتِ وَ إِنَّمَا ... يُبدِي مَعَايِبُهَا کَثِيرُ المَنْطِق

وَ إِذَا خَشِيتَ مَلاٰمَةً فِي مَجْلِسٍ ... فَاعمِد لِسَانَکَ فِي اللَّهَاهِ وَ اطْرِق

وَ احْفَظْ لِسَانَکَ لاٰ تَقُولُ فَتَبْتَلِي ... إِنَّ البَلاٰءَ مُوَکَّلُ بِالمَنْطِق

اعرابی این اشعار را سرود:

هرگز سخنی را بر زبان نیاور تا سخنوری از آن عیب بگیرد، آنگاه با خود بگویی ای کاش آن را بر زبان نیاورده بودم.

همانا سلامتی در سکوت است، زیرا معایب وقتی آشکار می‌شود که کسی بسیار سخن بگوید.

و هرگاه از ملامت و سرزنش در مجلسی ترسیدی، زبان به کام بگیر و دهانت را ببند و زبانت را حفظ کن و چیزی مگو تا مبتلا نشوی، زیرا بلاها بر سخنان موکّل هستند (یعنی بسیاری از بلاها بخاطر سخنانی است که دیگران از آن رنجیده می‌شوند).

فَقَالَ الحَجَّاجُ: اضْرِب عُنُقَهُ عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بنِ أَبِي‌طَالِبٍ وَ الحَسَنِ وَ الحُسَينِ.

فَلَمَّا رَفَعَ السَّيفُ حَرَّکَ الأَعرَابِيُّ شَفَتَهُ فَجَفَّ يَد السَّيَّافِ فِي مَقبِضِ سَيفِه.

فَقَالَ الحَجَّاجُ: يَا أُعْرَابِيُّ! لَقَد تَکَلَّمْتَ بِعَظِيمٍ.

فَقَالَ: لَعَمرِي إِنَّهُ لَعَظِيمٌ.

قَالَ: فَادعُ إِلَهَکَ حَتَّى يُطلِقَ يَدَ السَّيَّافِ.

قَالَ: وَ تُنجِينِي مِنَ القَتْلِ؟

قَالَ: فَرَفَعَ الأَعرَابِيُّ ثِنتَي يَدَيهِ فَقَالَ: يَا إِلَهِي عِندَ کُربَتِي وَ يَا صَاحِبِي عِندَ شِدَّتِي وَ وَلِيِّي



عِندَ نِعمَتِي، أَسْأَلُکَ يَا إِلَهِي وَ إِلَهَ آبَائِي إِبرَاهِيمَ وَ إِسمَاعِيلَ وَ إِسحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الأَسْبَاطَ وَ بِحَقِّ كهيعص وَ طه وَ يس وَ القُرآنِ الحَكِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُطلِقَ يَدَ السَّيَّافِ.

حجاج به غلام گفت، گردنش را بخاطر حبّ علیّ بن ابی‌طالب و حسن و حسین بزن.

چون جلاد شمشیر را بالا برد تا بزند اعرابی زیر لب چیزی گفت که دستان جلاد در هوا خشک شد.

حجاج گفت، ای اعرابی! حتماً کلام بزرگی بر زبان جاری ساختی!

گفت، آری بخدا قسم کلام بزرگی گفتم.

گفت، از خدایت بخواه تا دست جلاد آزاد گردد.

گفت، اگر بخواهم از کشتن من صرفنظر می‌کنی؟

آنگاه اعرابی دستهایش را بالا برد و به خدا عرض کرد، ای خدای من در گرفتاریها و ای همراه من در شدائد و سختیها، و ای ولیّ من در نعمتها، از تو درخواست می‌کنم ای معبود من و معبود پدرانم، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و بحق کهیعص، و یس و القرآن الحکیم که بر محمّد و آل او درود فرستی و دست این جلاد را آزاد کنی.

قَالَ: فَأُطلِقَ يَدَهُ.

قَالَ الحَجَّاجُ: يَا غُلَامُ! عَلَيَّ بِالبَدْرَةِ.

قَالَ: فَأُتِيَ بِكِيسٍ فِيهِ دَرَاهِم كَثِيرَةٌ فَقَالَ الحَجَّاجُ: خُذهَا إِلَيکَ يَا أَعْرَابِيُّ وَ أَنْفِقهَا عَلَى نَفْسِک.

فَقَالَ الأَعرَابِيُّ: لَيْسَ لِي بِمَالِکَ حَاجَةٌ، وَ قَامَ وَ مَرَّ.

در این هنگام دست جلاد آزاد شده و حجاج صدا زد که، ای غلام! آن کیسه زر را بیاور.

راوی می‌گوید، کیسه‌ای آوردند که درهم‌های بسیاری در آن بود، حجاج گفت، این را بگیر و برای خودت خرج کن.

اعرابی گفت، من به مال تو نیازی ندارم، و برخاست و رفت.



❁❁❁

﴿ نشانه بهشت در این امّت آل محمّد‹ص› هستند﴾

۵۱۳ - قال حدثنا إسماعيل بن نوبة و مصعب بن سلام عن أبي إسحاق عن ربيعة السعدي قال: أَتَيْتُ حُذَيْفَةَ بْنَ الْيَمَانِ رَحِمَهُ اللَّهُ، فَقُلْتُ لَهُ: حَدِّثْنِي بِمَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ‹ص› أَوْ رَأَيْتَهُ، لِأَعْمَلَ [بِهِ].

قَالَ: فَقَالَ لِي عَلَيْكَ بِالْقُرْآنِ.

فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ وَ إِنَّمَا جِئْتُكَ لِتُحَدِّثَنِي [بِمَا لَمْ أَرَهُ وَ لَمْ أَسْمَعْهُ]، اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ عَلَى حُذَيْفَةَ أَنِّي أَتَيْتُهُ لِيُحَدِّثَنِي بِمَا لَمْ أَرَهُ وَ لَمْ أَسْمَعْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ‹ص› وَ أَنَّهُ قَدْ مَنَعَنِيهِ وَ كَتَمَنِيهِ.

فَقَالَ حُذَيْفَةُ: يَا هَذَا! قَدْ بَلَغْتَ فِي الشِّدَّةِ، ثُمَّ قَالَ: خُذْهَا قَصِيرَةً مِنْ طَوِيلَةٍ، وَ جَمَاعَةً لِكُلِّ أَمْرِكَ، إِنَّ آيَةَ الْجَنَّةِ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ لَنَبِيُّهُ‹ص› إِنَّهُ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ.

فَقُلْتُ لَهُ: بَيِّنْ لِي آيَةَ الْجَنَّةِ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَتَّبِعْهَا وَ بَيِّنْ لِي آيَةَ النَّارِ فَأَتَّقِيَهَا.

فَقَالَ : وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ آيَةَ الْجَنَّةِ وَ الْهُدَاةَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [وَ أَئِمَّةَ الْحَقِّ] لَآلُ مُحَمَّدٍ‹ص› وَ إِنَّ آيَةَ النَّارِ وَ أَئِمَّةَ الْكُفْرِ وَ الدُّعَاةَ إِلَى النَّارِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَغَيْرُهُم.

ربیعهٔ سعدی می‌گوید، نزد حذیفة بن الیمان رحمه الله علیه رفتم و گفتم: مرا به آنچه که از رسول خدا‹ص› شنیده‌ای یا از او دیده‌ای خبر ده تا بدان عمل نمایم.

به من گفت، تو را به قرآن سفارش می‌کنم.

گفتم، من خود قرآن را خوانده‌ام، نزد تو آمده‌ام که مرا از آنچه که ندیده‌ام و نشنیده‌ام باخبر سازی. خداوندا تو را بر حذیفه گواه می‌گیرم که نزد او آمدم تا مرا خبر دهد از آنچه که از رسول خدا‹ص› ندیده‌ام و نشنیده‌ام، ولی او مرا از آن محروم ساخت و از من پوشیده داشت.



حذیفه گفت: ای مرد! سختگیری را به حدّ اعلی رساندی! سپس گفت: این سخن را بگیر که نمونه‌ای است از خروار، و کلام جامعی است که برای همه امور تو بکار می‌آید.

بدان که نشانهٔ بهشت در این امّت، پیامبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله است، وی غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رفت.

باو گفتم: (باز هم نشد)، نشانهٔ بهشت در این امّت را برایم روشن ساز تا بدنبال آن بروم، و نشانهٔ دوزخ را برایم روشن نما تا از آن بپرهیزم.

پس بمن گفت: به حق آن کس که جانم در دست اوست سوگند که نشانهٔ بهشت و رهنمایان بسوی آن تا روز قیامت (و پیشوایان حق) آل محمّدعلیهم‌السلام هستند و نشانهٔ دوزخ و پیشوایان کفر و دعوت کنندگان بسوی آتش تا روز قیامت مال دیگران (غیر ایشان) است.

✿✿✿

﴿ زیبنده است این حدیث با طلا نوشته شود﴾

۵۱۴ - قال حدثنا سلیمان بن سلمة الکندي عن محمّد بن سعید بن غزوان عن عیسی بن أبي منصور عن أبان بن تغلب عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍعليه‌السلام قَالَ: نَفَسُ الْمَهْمُومِ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحٌ، وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ، وَ كِتْمَانُ سِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِعليه‌السلام: يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ.

ابان بن تغلب می‌گوید: امام صادقعليه‌السلام فرمودند نفس اندوهگین در ستمی که بر ما رفته تسبیح خداست، و اندوه او به خاطر ما عبادت است، و کتمان اسرار ما جهاد در راه خداست.

سپس فرمود: زیبنده است که این حدیث با طلا نوشته شود.

✿✿✿

﴿ امیرالمؤمنینعليه‌السلام و تهدید قبایل متخلف﴾

۵۱۵ - عن معاویة بن هشام عن الصباح بن یحیی المزني عن الحرث بن حصیرة قال: حَدَّثَنِي

جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يَوْماً: ادْعُوا لِي غَنِيًّا وَ بَاهِلَةَ وَ حَيًّا آخَرَ قَدْ سَمَّاهُمْ، فَلْيَأْخُذُوا عَطَايَاهُمْ، فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، مَا لَهُمْ فِي الإِسْلَامِ نَصِيبٌ وَ إِنِّي شَاهِدٌ وَ مَنْزِلِي عِنْدَ الْحَوْضِ وَ عِنْدَ الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ أَنَّهُمْ أَعْدَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ لَآخُذَنَّ غَنِيًّا أَخْذَةً تَضْرِطُ [تفرط] بَاهِلَةُ، وَ لَئِنْ ثَبَتَتْ قَدَمَايَ لَأَرُدَّنَّ قَبَائِلَ إِلَى قَبَائِلَ، وَ قَبَائِلَ إِلَى قَبَائِلَ، وَ لَأُبَهْرِجَنَّ سِتِّينَ قَبِيلَةً مَا لَهَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيب.

حارث بن حصیره می‌گوید: گروهی از یاران امیر المؤمنین عليه السلام برایم نقل کردند که روزی آن حضرت فرمود: قبیله غنی و باهله (و چند قبیلهٔ دیگر را که حضرت نامشان را برد) نزد من فراخوانید تا سهمیهٔ خود را بگیرند، سوگند به آن کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفریده آنان هیچ بهره‌ای از اسلام ندارند و من در جایگاه خودم نزد حوض کوثر و مقام محمود شهادت می‌دهم که اینان دشمنانی بودند در دنیا و آخرت، و چنان قبیلهٔ غنی را کیفر دهم که قبیلهٔ باهله بر خود بترسد[1] و اگر حکومتم پا بگیرد، قبائلی را به قبائل دیگر ملحق کنم و آنها را جابجا نمایم، و شصت قبیله‌ای را که هیچ بهره‌ای از اسلام ندارند رسوا و باطل نمایم[2].

❊❊❊

«دنیا به پایان نمی‌رسد تا مردی از خاندان من دنیا را فتح کند»

۵۱۶ - عن عبدالله بن مسعود عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا وَ لَا تَنْقَضِي الْأَيَّامُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي.

ابن مسعود از پیامبر صلى الله عليه وآله نقل می‌کند که فرمود: دنیا به پایان نمی‌رسد و ایام نمی‌گذرد تا مردی از خاندان من که همنام من است، زمین را به تصرف خویش در آورد (و پر از عدل

۱- برخی این گونه ترجمه کرده‌اند (از ترس خود را خراب کنند)، و بعضی عبارت را بأهلِهِ خوانده‌اند یعنی خود و خانواده‌شان از این توبیخ من بهراسند. و بعضی نیز بجای تضرط، تفرط نوشته‌اند، یعنی قبیله غنی را آنچنان کیفر دهم که قبیله باهله حساب کار خودشان را بکنند.

۲- ظاهراً منظور حضرت قبایلی بوده که بخاطر گرفتن بهره‌های مادی در زمان عمر از قبایل اصلی خود جدا شدند و تشکیل قبایل جدید دادند و همواره بر علیه علی عليه السلام دسیسه و توطئه می‌نمودند.

و دادکند آنچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد).

❁❁❁



﴿ اقدامات حضرت عیسی ﷺ پس از ظهور حضرت مهدی ﷺ ﴾

۵۱۷ - قال حدثني سفيان بن عيينة عن الزهري عن أبي سعيد عن أبي هريرة عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَنْزِلُ ابْنُ مَرْيَمَ مُنْزِلاً حُكْماً عَدْلاً يَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَ يَقْتُلُ الْخِنْزِيرَ وَ يَضَعُ الْجِزْيَةَ وَ يَفِيضُ الْمَالُ حَتَّى لاٰ يَقْبَلَهُ أَحَدٌ.

ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل کرده است که فرمودند: همانا عیسی بن مریم ﷺ بعنوان حاکم عدل فرود خواهد آمد صلیب را خواهد شکست، و خوک را خواهد کشت[1] و جزیه (مالیات) را برای کسانی که حاضر به اسلام آوردن نیستند برقرار خواهد کرد و آنقدر به مردم مال می‌بخشد که دیگر (از بی‌نیازی) از قبول آن امتناع می‌کنند.

❁❁❁

﴿ دعای امام حسن مجتبی ﷺ در قنوت ﴾

۵۱۸ - قال حدثنا أبو عبد الرحمن عبدالله بن محمّد بن أحمد بن حنبل قال حدثنا أبي قال حدثنا وكيع قال حدثنا يونس بن إسحاق عن يزيد بن أبي مريم السلولي عن أبي الجوزاء عَنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَلِمَات أَقُولُهُنَّ فِي قُنُوتِ الوِتْرِ: «اَللَّهُمَّ اهْدِني فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَ عَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَ تَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَ بَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَ قِنَا شَرَّ مَا قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِي وَ لاٰ يُقْضَى عَلَيْكَ، إِنَّهُ لاٰ يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَ تَعَالَيْتَ».

ابوالجوزاء از حضرت امام حسن بن علی ﷺ روایت کرده است که فرمود: رسول

۱- یعنی مسیحیت دروغین را که ساخته دست تحریف کنندگان دین است و صلیب را سمبل مسیحیت می‌دانند بر خواهد انداخت، و گوشت خوک را که موجب بی‌غیرتی می‌شود و مضرّات زیادی دارد تحریم خواهد فرمود، و یا اینکه پرورش آن را ممنوع می‌فرماید.



خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من کلماتی آموختند که آنها را در قنوت نماز وتر می‌خوانم و آن این است: «بارخدایا مرا در میان هدایت شدگان هدایت فرما، و و در میان عافیت یافتگان عافیت عطا کن، و در میان کسانی که ولایت آنها را بر عهده گرفته‌ای، ولایت مرا خود بر عهده بگیر، و در آنچه به من عطا فرموده‌ای برکت ده، و از شرّ آنچه تقدیر فرموده‌ای نگاه دار، زیرا این تو هستی که تقدیر می‌کنی، و کسی بر علیه تو نمی‌تواند چیزی مقدر کند، همانا کسی که تو متولی امر او باشی ذلیل و خوار نمی‌گردد، چه مبارک هستی ای پروردگار من، و چه متعالی.

❋❋❋

﴿ تسمیه پیامبر و علی‌علیه‌السلام در هنگام عطسه﴾

۵۱۹ - قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بنِ جَعْفَر بنِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ بنِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليهم‌السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَن جَدِّهِ الحُسَين بن عَلِيٍّ عليهما‌السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله إِذَا عَطِسَ قَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه‌السلام رَفَعَ اللَّهُ ذِكرَكَ، وَ إِذَا عَطِسَ عَلِيٌّ عليه‌السلام قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله أَعلَى اللَّهُ كَعْبَكَ.

امام کاظم‌علیه‌السلام از اجداد طاهرینش از امام حسین‌علیه‌السلام نقل کرده که فرمودند: هرگاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عطسه می‌زد، علی‌علیه‌السلام به ایشان می‌فرمود: «رفع الله ذکرک» یعنی خداوند نام شما را بلند گرداند، و هرگاه علی‌علیه‌السلام عطسه می‌زد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او می‌فرمود: «أعلى الله كعبک» یعنی خداوند مقام شما را بلند گرداند.

❋❋❋

﴿ شهادت فاطمه زهرا علیهاالسلام و اندوه امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام﴾

۵۲۰ - قال حدثنا أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه قال حدثني أبي قال حدثنا أحمد بن إدريس قال حدثنا محمّد بن عبد الغفار عن القاسم بن محمّد الرازي عن علي بن محمّد الهرمزداري عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام قَالَ: لَمَّا مَرِضَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَصَّتْ إِلَى عَلِيٍّ عليه‌السلام أَنْ يَكتُمَ أَمْرَهَا وَ يُخْفِيَ خَبَرَهَا، وَ لا يُؤْذِنَ أَحَداً بِمَرَضِهَا، فَفَعَلَ

ذَلِکَ وَ کَانَ يُمَرِّضُهَا بِنَفْسِهِ، وَ تُعِينُهُ عَلَى ذَلِکَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ رَحِمَهَا اللَّهُ عَلَى اسْتِسْرَارٍ بِذَلِکَ كَمَا وَصَّتْ بِهِ، فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ وَصَّتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ(ع) أَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَهَا وَ يَدْفِنَهَا لَيْلاً وَ يُعَفِّيَ قَبْرَهَا، فَتَوَلَّى ذَلِکَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) وَ دَفَنَهَا وَ عَفَّى مَوْضِعَ قَبْرِهَا، فَلَمَّا نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ الْقَبْرِ، هَاجَ بِهِ الْحُزْنُ، فَأَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَى خَدَّيْهِ، وَ حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ(ص) فَقَالَ:

علیّ بن محمّد هرمزانی از امام سجّاد(ع) از پدرش امام حسین(ع) روایت کرده است که فرمود: چون فاطمه دختر گرامی رسول خدا(ص) بیمار شده به علی(ع) وصیّت نمود که امر او را کتمان و خبرش را پوشیده بدارد، و کسی را از بیماریش آگاه نسازد، و آن حضرت نیز همان کار را کرد، و خود حضرت متکفل پرستاری از او بود، و اسماء بنت عمیس (که خداوند او را رحمت کند) پنهانی چنانکه فاطمه(س) وصیت کرده بود آن حضرت را کمک و یاری می‌کرد.

چون هنگام وفات آن حضرت فرا رسیده به امیر المؤمنین(ع) وصیّت کرد که شخصاً کار او را بعهده گیرد، و او را شبانه به خاک سپارد، و قبرش را پنهان کند امیر المؤمنین(ع) نیز خود این کار را بعهده گرفت و بی بی را به خاک سپرد، و محلّ قبر او را پنهان ساخت.

امّا همین که دست از خاک قبرش برداشت، اندوه و غم بر دلش هجوم آورد، پس سیلاب اشک بر گونه‌اش جاری شد و رو به جانب قبر رسول خدا(ص) کرد و گفت:

السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنِّي وَ السَّلَامُ عَلَيْکَ مِنِ ابْنَتِکَ وَ حَبِيبَتِکَ وَ قُرَّةِ عَيْنِکَ وَ زَائِرَتِکَ وَ الْبَائِتَةِ فِي الثَّرَى بِبُقْعَتِکَ وَ الْمُخْتَارِ لَهَا اللَّهُ سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِکَ، قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِکَ صَبْرِي، وَ ضَعُفَ عَنْ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ تَجَلُّدِي، إِلاَّ أَنَّ فِي التَّأَسِّي لِي بِسُنَّتِکَ وَ الْحُزْنِ الَّذِي حَلَّ بِي بِفِرَاقِکَ مَوْضِعَ التَّعَزِّي وَ لَقَدْ وَسَّدْتُکَ فِي مَلْحُودِ قَبْرِکَ، بَعْدَ أَنْ فَاضَتْ نَفْسُکَ عَلَى صَدْرِي، وَ غَمَّضْتُکَ بِيَدِي، وَ تَوَلَّيْتُ أَمْرَکَ بِنَفْسِي، نَعَمْ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْعَمُ الْقَبُولِ «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، لَقَدِ اسْتُرْجِعَتِ الْوَدِيعَةُ وَ أُخِذَتِ الرَّهِينَةُ وَ اخْتُلِسَتِ الزَّهْرَاءُ(س) فَمَا أَقْبَحَ الْخَضْرَاءَ وَ الْغَبْرَاءَ.





« سلام و درود بر تو ای رسول خدا! از طرف من و از جانب دخترت و حبیبه‌ات و نور دیده‌ات و زائرت که به دیدار تو شتافته و در آرامگاه تو در میان خاک خفته است، آن کریمه‌ای که خداوند زود رسیدن و ملحق شدن به تو را برایش مقدر فرموده بود.

ای رسول خدا! صبرم در فراق دختر محبوبت کم شده و تاب و توانم در فراق آن سرور بانوان به سستی گرائیده جز اینکه در تأسی به سنّت تو و در اندوهی که با جدائی تو بر من فرود آمده جای بسی عزاداری است، همانا آنگاه که تو را در لحد آرامگاهت نهادم، پس از آنکه جان مقدّست بر سینه‌ام جای گرفته بود و تو را با دست خود بخاک سپردم، و خودم شخصا امورت را بر عهده گرفتم، بهترین چیزی که این مصیبت سنگین را برایم آسان می‌کرد آیه‌ای بود که در کتاب خدا سبب تسلی خاطرم شد تا مصیبت‌ها را با آغوش باز بپذیریم که: «همه از خدائیم و همه بسوی او باز می‌گردیم».

ای رسول خدا! امانت بازگردانده شده و آن ودیعه الهی که به گرو نزد من بود بازپس گرفته شده و وجود نازنین زهرا ﷺ از دستم ربوده شد.

ای رسول خدا! اینک چقدر آسمان نیلگون و این زمین تیره در نظرم زشت می‌نماید!

يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ! أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ، وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ لاَ يَبْرَحُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبِي، أَوْ يَخْتَارَ [اللَّهُ] لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ كَمَدٌ مُقَيِّحٌ وَ هَمٌّ مُهَيِّجٌ، سَرْعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا، وَ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو، وَ سَتُنَبِّئُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَيَّ، وَ عَلَى هَضْمِهَا حَقَّهَا، فَاسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ، فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَثِّهِ سَبِيلاً، وَ سَتَقُولُ وَ يَحْكُمُ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.

ای رسول خدا! بدان که اینک غم و اندوهم همیشگی خواهد شد و شبهایم به بیداری خواهد گذشت، و هرگز این اندوه از دلم رخت نمی‌بندد، تا آن هنگام که خداوند همان سرایی را که در آن مقیم گشته‌ای برایم برگزینند.

اندوهی دلخراش، و غصه‌ای پر تب و تاب مرا فراگرفته، چه زود میان ما جدائی افتاد من جز به خداوند شکوه نمی‌برم. و بزودی دخترت از همدستی امّتت بر علیه من و غصب



شدن حقّش به تو گزارش خواهد داد، اینک از او جویا شو، که بسی غمهای سوزان در سینه داشت، و راهی برای شرح و بیان آن نمی‌یافت، و بزودی برایت باز خواهد گفت، و البتّه خداوند داوری خواهد کرد که او بهترین داوران است.

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! سَلَامَ مُوَدِّعٍ لَا سَئِمٍ وَ لَا قَالٍ، فَإِنْ أَنْصَرِفْ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ، وَ إِنْ أُقِمْ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ، وَ الصَّبْرُ أَيْمَنُ وَ أَجْمَلُ، وَ لَوْ لَا غَلَبَةُ الْمُسْتَوْلِينَ عَلَيْنَا لَجَعَلْتُ الْمُقَامَ عِنْدَ قَبْرِكَ لِزَاماً، وَ لَلَبِثْتُ عِنْدَهُ مَعْكُوفاً وَ لَأَعْوَلْتُ إِعْوَالَ الثَّكْلَى عَلَى جَلِيلِ الرَّزِيَّةِ، فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ ابْنَتُكَ سِرًّا، وَ يُهْتَضَمُ حَقُّهَا قَهْراً، وَ تُمْنَعُ [إِرْثَهَا] جَهْراً وَ لَمْ يَطُلِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخْلَقْ [يَخْلُ] مِنْكَ الذِّكْرُ، فَإِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) الْمُشْتَكَى، وَ فِيكَ أَجْمَلُ الْعَزَاءِ، فَصَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهَا، وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُه.

درود و سلام بر شما ای رسول خدا! درود وداع کننده‌ای که نه دلتنگ است و نه پشیمان، زیرا اگر بازگردم از روی ملالت و دلتنگی نیست، و اگر بمانم از روی بدگمانی به وعده‌ای که خداوند به صبر پیشگان داده نمی‌باشد، و البتّه که صبر مبارکتر و زیباتر است.

و اگر بیم غلبه و چیرگی دشمنان بر ما نبود (که مرا سرزنش کنند یا قبر فاطمه را بشکافند) ماندن در نزد قبر تو را بر خود فرض می‌کردم، و در کنار آن اعتکاف می‌کردم، و بر بزرگی این مصیبت همچون مادری فرزند مرده می‌نالیدم. چرا که در برابر دید خداوند دخترت پنهانی بخاک سپرده شد و حقّش بزور پایمال گشت، و آشکارا از ارث خود محروم گردیده و حال آنکه هنوز از عهد تو دیری نپائیده و یاد تو فراموش نگشته است.

پس ای رسول خدا! بسوی خدا شکوه می‌برم و برای تو به نیکویی به ماتم می‌نشینم. صلوات و رحمت و برکات خداوند بر تو و بر او (فاطمه) باد».

❋❋❋



﴿ خطبه امام مجتبی (ع) پس از بیعت با آن حضرت ﴾

۵۲۱ - قال حدثنا معاوية بن هشام عن سفيان عن هشام بن حسان قال: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ



الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَخْطُبُ النَّاسَ بَعْدَ الْبَيْعَةِ لَهُ بِالأَمْرِ، فَقَالَ:

نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْغَالِبُونَ وَ عِشيرَةُ رَسُولِ اللَّهِ [عِتْرَةُ رَسُولِهِ] الأَقْرَبُونَ، وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ الطَّاهِرُونَ، وَ أَحَدُ الثَّقَلَيْنِ اللَّذَيْنِ خَلَّفَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي أُمَّتِهِ، وَ الثَّانِي كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ، «لاٰ يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لاٰ مِنْ خَلْفِهِ»(۱). فَالْمُعَوَّلُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ لاٰ نَظُنُّ حَقَائِقَهُ(۲)، فَأَطِيعُونَا فَإِنَّ طَاعَتَنَا مَفْرُوضَةٌ إِذْ كَانَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رَسُولِهِ مَقْرُونَةً.

هشام بن حسان می‌گوید هنگامی که مردم با امام حسن مجتبی علیه السلام بیعت کردند شنیدم حضرت خطبه‌ای خواندند و در آن فرمودند: ما حزب غالب و پیروز خدائیم، ما عشیره و خاندان نزدیک رسول خدائیم، ما اهل بیت پاکیزه و طاهر پیامبریم، ما یکی از آن دو بازمانده سنگین و پربهای رسول الله می‌باشیم که رسول خدا در میان امّت خود بجای نهاد، که دومین آن کتاب خداست، همان قرآنی که تفصیل هر چیز در آن است، «و باطل در آن هرگز راه نداشته و نخواهد داشت». تفسیر قرآن فقط بر عهدهٔ ما است، زیرا قرآن را به گمان و مظنه تفسیر نمی‌کنیم، بلکه در حقایق آن یقین داریم، پس از ما فرمان برداری کنید زیرا اطاعت ما فرض و واجب است، زیرا قرین اطاعت خدا و رسول خداست.

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»(۳).

وَ أُحَذِّرُكُمُ الْإِصْغَاءَ لِهُتَافِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ، فَتَكُونُوا أَوْلِيَاءَهُ الَّذِينَ قَالَ لَهُمْ: «لاٰ غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جَارٌ لَكُمْ. فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ، نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ، إِنِّي أَرَىٰ مَا لاٰ تَرَوْنَ»(۴). فَتَلْقَوْنَ إِلَى الرِّمَاحِ وَزْراً، وَ إِلَى السُّيُوفِ جَزْراً، وَ لِلْعُمُدِ حَطْماً، وَ لِلسِّهَامِ غَرَضاً، ثُمَّ لاٰ يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً.

۱- سوره مبارکه فصلت، آیه ۴۲. ۲- النسخة: لاٰ نَتَظَنَّى تَأْوِيلَهُ بَلْ نَتَيَقَّنُ حَقَائِقَهُ.

۳- سوره مبارکه نساء، آیه ۸۳. ۴- سوره مبارکه انفال، آیه ۴۸.

همانا خداوند عزوجل در بارهٔ ما فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و رسول او و صاحبان امر اطاعت کنید و اگر در بارهٔ موضوعی اختلاف پیدا کردید قضاوت آن را بر عهدهٔ خدا و رسول او بگذارید اگر آن را به رسول خدا و به صاحبان امر ارجاع دهید آنان که صلاحیت استنباط آن را دارند حکم آن را می‌دانستند.

من شما را از اینکه گوش به دعوت شیطان دهید بر حذر می‌دارم، زیرا شیطان برای شما دشمنی است آشکار. مبادا از اولیاء و دوستان او شوید، آن گروهی که شیطان به آنان گفت: «امروز کسی بر شما غالب نمی‌شود و من در کنار شما هستم، اما همین که دو لشکر به مصاف هم رفتند (و آنها را به جان هم انداخت)، به عقب بازگشت و دست از یاری آنها کشید و گفت: من از شما بیزارم، زیرا من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید». پس اگر از شیطان متابعت کنید طعمهٔ نیزه‌ها خواهید شد، شمشیرها شما را ذبح می‌کنند، عمودها شما را سرکوب می‌کنند، و هدف تیرها قرار خواهید گرفت.

و آنگاه است که دیگر ایمان کسی که قبلا ایمان نیاورده یا با وجود ایمانش خیری بدست نیاورده (راه راست را نرفته) برایش نفعی نخواهد داشت.

***



﴿ دعا و هشدار پیامبر صلى الله عليه وآله به فرزندان عبدالمطلب ﴾

۵۲۲ - عن عطا عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! إِنِّي سَأَلْتُ اللّٰهَ [لَكُمْ] أَنْ يُعَلِّمَ جَاهِلَكُمْ، وَ أَنْ يُثَبِّتَ قَائِمَكُمْ، وَ أَنْ يَهْدِيَ ضَالَّكُمْ، وَ أَنْ يَجْعَلَكُمْ نُجَدَا [نُجَدَاءَ جُوَدَاءَ رُحَمَاءَ]، وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَلَّى وَ صَفَّ قَدَمَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ لَقِيَ اللّٰهَ بِبُغْضِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، دَخَلَ النَّارَ.

ابن عبّاس می‌گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: ای فرزندان عبدالمطّلب! من برای شما از خدا خواسته‌ام که به جاهلان شما علم و دانش عطا فرماید، قیام کنندگان شما را ثابت قدم بدارد، و گمراه شدگانتان را هدایت نماید و شما را مردمی دلاور و پیروز (دلیر و بخشنده و

مهربان) قرار دهد اما بدانید اگر مردی میان رکن و مقام بر پاهای خود همواره به نماز ایستد ولی با دشمنی شما اهل بیت خدا را ملاقات کند داخل آتش خواهد گردید.

***



﴿اصبغ بن نباته و آخرین ساعات عمر امیرالمؤمنین عليه السلام﴾

۵۲۳ - عن محمّد بن محمّد قال أخبرنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابي قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمّد بن سعيد الهمداني قال حدثنا أبو عوانة موسى بن يوسف القطان الكوفي قال حدثنا محمّد بن سليمان المقري الكندي عن عبد الصمد بن علي النوفلي عن أبي إسحاق السبيعي عن الأصبغ بن نباتة العبدي قال: لَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مُلْجَمٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام غَدَوْنَا عَلَيْهِ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، أَنَا وَ الْحَارِثُ وَ سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ وَ جَمَاعَةٌ مَعَنَا، فَقَعَدْنَا عَلَى الْبَابِ، فَسَمِعْنَا الْبُكَاءَ فَبَكَيْنَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: يَقُولُ لَكُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام انْصَرِفُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ، فَانْصَرَفَ الْقَوْمُ غَيْرِي، وَ اشْتَدَّ الْبُكَاءُ مِنْ مَنْزِلِهِ، فَبَكَيْتُ، فَخَرَجَ الْحَسَنُ عليه السلام فَقَالَ: أَلَمْ أَقُلْ لَكُمُ انْصَرِفُوا؟

فَقُلْتُ: لاَ وَ اللَّهِ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، مَا تُتَابِعُنِي نَفْسِي وَ لاَ تَحْمِلُنِي رِجْلِي أَنْ أَنْصَرِفَ حَتَّى أَرَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

اصبغ بن نباته عبدی می‌گوید: چون ابن ملجم بر امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب عليه السلام ضربت زد، صبح گاه ما چند نفر از یاران حضرت، من و حارث و سوید بن غفله و گروهی دیگر برای دیدن آن حضرت رفتیم، چون بر در خانه نشستیم و صدای گریه شنیدیم و ما نیز گریستیم، امام حسن مجتبی عليه السلام از خانه بیرون آمده و فرمودند: امیر المؤمنین عليه السلام می‌فرمایند: به خانه‌های خود بروید.

همه رفتند جز من، در این هنگام صدای ناله از خانه حضرت بلند شد و من نیز گریستم، امام حسن عليه السلام بیرون آمد و فرمود: مگر نگفتم بروید؟

عرض کردم: نه، به خدا سوگند ای پسر رسول خدا نفسم با من یاری نمی‌کند و پاهایم

نمی‌تواند بدنم را بکشد تا بروم، تا امیر المؤمنین علیه السلام را ببینم.

قَالَ علیه السلام: و بَكَيتُ [فَتَلَبَّثْ]، فَدَخَلَ وَ لَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فَقَالَ لِي: ادْخُلْ.

فَدَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام، فَإِذَا هُوَ مُسْتَنِدٌ مَعْصُوبُ الرَّأْسِ بِعِمَامَةٍ صَفْرَاءَ، قَدْ نُزِفَ دَمُهُ، وَ اصْفَرَّ وَجْهُهُ، فَمَا أَدْرِي وَجْهُهُ أَصْفَرُ، أَوْ الْعِمَامَةُ. فَأَكْبَبْتُ عَلَيْهِ فَقَبَّلْتُهُ، وَ بَكَيْتُ، فَقَالَ لِي: لاَ تَبْكِ يَا أَصْبَغُ! فَإِنَّهَا وَ اللَّهِ الْجَنَّةُ.

فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي أَعْلَمُ وَ اللَّهِ أَنَّكَ تَصِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ انَا أَبْكِي لِفِقْدَانِي إِيَّاكَ.

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، حَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَإِنِّي أَرَانِي لاَ أَسْمَعُ مِنْكَ حَدِيثاً بَعْدَ يَوْمِي هَذَا أَبَداً.

این را گفتم و باز گریستم، حضرت اندکی درنگ کرد و به درون خانه رفته، و چیزی نگذشت که بیرون آمده و به من فرمود: داخل شو.

پس بر آقا امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم، دیدم حضرت تکیه داده و عمامه‌ای زردرنگ به سر مبارک بسته، و از کثرت خونریزی رنگ چهرهٔ مبارکش بقدری زرد شده بود، که نمی‌دانم صورت مبارکش زردتر بود یا دستمالی که به سر بسته بود! خود را به دامان حضرت انداختم و او را بوسیدم و گریستم.

فرمود: اصبغ! گریه مکن، به خدا سوگند دارم به سوی بهشت می‌روم.

عرض کردم: فدایت شوم! بخدا سوگند می‌دانم که شما به سوی بهشت می‌روید، اما گریهٔ من از فقدان و دوری شماست. یا امیر المؤمنین! فدایتان شوم، خواهش می‌کنم حدیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌اید برایم بفرمائید، زیرا من فکر می‌کنم دیگر پس از این روز نتوانم از شما حدیثی بشنوم.

فَقَالَ: نَعَمْ، يَا أَصْبَغُ! دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْماً فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ! انْطَلِقْ حَتَّى تَأْتِيَ مَسْجِدِي، ثُمَّ تَصْعَدَ عَلَى مِنْبَرِي، ثُمَّ تَدْعُوَ النَّاسَ إِلَيْكَ، فَتَحْمَدَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ تُثْنِيَ عَلَيْهِ وَ تُصَلِّيَ عَلَيَّ صَلاَةً كَثِيرَةً، وَ تَقُولَ:

فرمود: آری، ای اصبغ! روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا فرا خواند و فرمود: ای علی! به مسجد







من برو، و بر منبر بالا برو و مردم را بسوی خود بخوان، و پس از حمد و ثنای خداوند بر من درود فراوان می‌فرستی آنگاه می‌گوئی:

ای مردم! من فرستادهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله بسوی شما هستم، و ایشان به شما می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ، أَلَا إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ لَعْنَةَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ لَعْنَتِي عَلَى مَنِ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، وَ ادَّعِيَ [أَوِ ادَّعَى] إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ، أَوْ ظَلَمَ أَجِيراً أَجْرَهُ.

فَأَتَيْتُ مَسْجِدَهُ وَ صَعِدْتُ مِنْبَرَهُ فَلَمَّا رَأَتْنِي قُرَيْشٌ وَ كَانُوا [مَنْ كَانَ] فِي الْمَسْجِدِ أَقْبَلُوا نَحْوِي، فَحَمِدْتُ اللَّهَ وَ أَثْنَيْتُ عَلَيْهِ وَ صَلَّيْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَاةً كَثِيرَةً، ثُمَّ قُلْتُ:

آگاه باشید، لعنت خدا و لعنت فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل خداوند و لعنت من بر هرکس که خود را به غیر پدر خودش منتسب کند یا خود را از آن غیر صاحبان خود بداند یا مزد کارگری را کم گذارد و باو ستم روا دارد.

من به مسجد آن حضرت رفتم، حمد و ثنای الهی را به جای آوردم، و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله درود فراوان فرستادم، و سپس گفتم: «ای مردم! من فرستادهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله بسوی شما هستم، و ایشان به شما می‌فرمایند:

آگاه باشید لعنت خدا و لعنت فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل خدا و لعنت من بر هرکس که خود را به غیر پدرش منتسب کنده یا خود را از آن غیر صاحبان خود بداند یا مزد کارگری را کم گذارد.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَيْكُمْ، وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ لَعْنَتِي عَلَى مَنِ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ، أَوْ ظَلَمَ أَجِيراً أَجْرَهُ.

قَالَ: فَلَمْ يَتَكَلَّمْ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ إِلَّا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَإِنَّهُ قَالَ: قَدْ أَبْلَغْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ! وَ لَكِنَّكَ جِئْتَ بِكَلَامٍ غَيْرِ مُفَسَّرٍ.

فَقُلْتُ: أُبْلِغُ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

فَرَجَعْتُ إِلَى النَّبِيِّ(ص) فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ. فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى مَسْجِدِي حَتَّى تَصْعَدَ مِنْبَرِي، فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَ صَلِّ عَلَيَّ ثُمَّ قُلْ:

أَيُّهَا النَّاسُ! مَا كُنَّا لِنَجِيئَكُمْ بِشَيْءٍ إِلاَّ وَ عِنْدَنَا تَأْوِيلُهُ وَ تَفْسِيرُهُ. أَلاَ وَ إِنِّي أَنَا أَبُوكُمْ، أَلاَ وَ إِنِّي أَنَا مَوْلاَكُمْ، أَلاَ وَ إِنِّي أَنَا أَجِيرُكُمْ.

راوی می‌گوید: هیچ کس سخنی نگفت جز عمر بن خطّاب که گفت: ای ابا الحسن! پیامت را رساندی ولی سخنی سربسته و بدون شرح و تفسیر آوردی. گفتم: به رسول خدا(ص) می‌گویم. پس خدمت پیامبر(ص) بازگشتم و جریان را گزارش دادم، فرمود: به مسجدم بازگرد، و بر منبر برو و حمد و ثنای الهی بجای آور و بر من درود فرست، سپس بگو:

ای مردم! ما چیزی برای شما نیاوریم، مگر اینکه تأویل و تفسیر آن را نیز نزد خود داریم.

آگاه باشید که منم پدر شما، آگاه باشید منم مولا و صاحب اختیار شما، آگاه باشید منم اجیر و مزدبر شما (که مزد رسالتم را که همانا مودت اهلبیتم(ع) می‌باشد از شما می‌خواهم).

❁❁❁



﴿به ولایت ما نمی‌رسید مگر به این شروط﴾

۵۲۴ - قال حدثنا إبراهيم بن عبد الحميد عن زيد بن أسامة الشحام عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ(ع) انه قَالَ: انكم لن تنالوا ولايتنا الا بِالْوَرَعِ وَ الاجتهاد وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ حُسنِ الجِوَارِ وَ حُسنِ الخُلقِ وَ الوَفَاءِ بِالعَهْدِ وَ صِلَةِ الرَّحِمِ، وَ أَعِينُونَا بِطُولِ السُّجُودِ وَ لَوْ أَنَّ قَاتِلَ عَلِيٍّ(ع) ائْتَمَنَنِي عَلَى أَمَانَةٍ لَأَدَّيْتُهَا إِلَيْه.



زید بن اسامه شحّام از امام صادق(ع) روایت کرده است که فرمودند: بدانید که شما به ولایت ما دست نمی‌یابید مگر با ورع و پارسایی و تلاش و کوشش در راه خدا و راستگویی، و ادای امانت، خوش همسایگی و خوش خلقی و وفای به عهد و صله و رسیدگی به

خویشاوندان، و بیایید ما را با سجده‌های طولانی یاری کنید و این را بدانید اگر قاتل علیّ بن أبی‌طالب ﷺ امانتی به من سپارد، حتما آن را به او باز می‌گردانم.

***



﴿بشارت قرآن به ثابت قدمان در باره ولایت علی است﴾

۵۲۵ - عن جابر عَنْ أَبِي عَبدِاللَّهِ ﷺ فِي قَولِهِ جَلَّ جَلاٰلُه: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ»[1]، قَالَ: وِلاٰيَةُ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ.

جابر از امام صادق ﷺ روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه که خداوند می‌فرماید: «و بشارت ده به کسانی که ایمان آوردند که گامی صحیح و درست نزد پرودگارشان دارند.» فرمودند منظور ولایت علیّ بن ابی‌طالب ﷺ است.

***

﴿آیا داناتر به کتاب خدا کسی جز علی است؟﴾

۵۲۶ - قال حدثنا هارون بن إسحاق الهمداني قال حدثنا عبدة عن عبد الملك بن أبي سليمان قال: قُلتُ لِعَطَا أَكَانَ فِي أَصحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَعْلَم بِكِتَابِ اللَّهِ مِنْ عَلِيٍّ ﷺ؟

قَالَ: لاٰ وَ اللَّه.

عبدالملک می‌گوید به عطا گفتم: آیا در میان اصحاب رسول خدا ﷺ کسی داناتر از علی ﷺ به کتاب خدا هست؟

گفت: نه، به خدا قسم.

***

﴿علی ﷺ از فاطمه ﷺ خواستگاری می‌کند﴾

---

۱ - سوره مبارکه یونس، آیه ۲.



۵۲۷ - قال حدثنا أبو عبدالله جعفر بن عبدبن جعفر العلوي قال حدثني يحيى بن هاشم الغساني قال حدثني محمّد بن مروان قال حدثني جويبر بن سعيد عن الضحاك بن مزاحم قال: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ: أَتَانِي أَبُوبَكْرٍ وَ عُمَرُ فَقَالاَ: لَوْ أَتَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَذَكَرْتَ لَهُ فَاطِمَةَ عليها السلام.

قَالَ: فَأَتَيْتُهُ، فَلَمَّا رَآنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ضَحِكَ ثُمَّ قَالَ: مَا جَاءَ بِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ حَاجَتُكَ؟

قَالَ: فَذَكَرْتُ لَهُ قَرَابَتِي، وَ قِدَمِي فِي الإِسْلاَمِ وَ نُصْرَتِي لَهُ، وَ جِهَادِي، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! صَدَقْتَ فَأَنْتَ أَفْضَلُ مِمَّا ذَكَرْتَ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَاطِمَةُ عليها السلام تُزَوِّجُنِيهَا؟

فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنَّهُ قَدْ ذَكَرَهَا قَبْلَكَ رِجَالٌ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهَا، فَرَأَيْتُ الْكَرَاهَةَ فِي وَجْهِهَا، وَ لَكِنْ عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى أَخْرُجَ إِلَيْكَ.

ضحاک بن مزاحم روایت کرده است که از حضرت علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام شنیدم فرمود: ابوبکر و عمر نزد من آمدند و گفتند: کاش پیش رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌رفتی و راجع به ازدواج با فاطمه سخن می‌گفتی.

من نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله رفتم و چون آن بزرگوار مرا دیده خندید و فرمود: یا اباالحسن! آیا برای حاجتی نزد من آمدی؟

علی علیه السلام فرمود: من قرابت و سبقت در اسلام و یاری کردن خود را نسبت به آن حضرت و جهادهائی که در راه خدا کرده بودم برای آن حضرت شرح دادم.

پیغمبر اکرم فرمود: یا علی! راست می‌گوئی، امّا مقام تو بالاتر از اینهاست که تذکر دادی.

عرض کردم: یا رسول اللّه! آیا فاطمهٔ زهرا را به ازدواج من در می‌آوری؟

فرمود: یا علی! قبل از تو چند نفر از مردان این تقاضا را کردند ولی هرگاه به فاطمه می‌گفتم اظهار بی‌میلی می‌کرد، شما چند لحظه صبر کن تا من نزد او بروم و بازگردم.

فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَقَامَتْ إِلَيْهِ فَأَخَذَتْ رِدَاءَهُ وَ نَزَعَتْ نَعْلَيْهِ وَ أَتَتْهُ بِالْوَضُوءِ، فَوَضَّأَتْهُ بِيَدِهَا، وَ



غَسَلَتْ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ قَعَدَتْ، فَقَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ! قَالَتْ: لَبَّيْکَ، حَاجَتُکَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟

قَالَ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي‌طَالِبٍ(ع) مِمَّنْ عَرَفْتِ قَرَابَتَهُ وَ فَضْلَهُ فِي إِسْلَامِهِ، وَ إِنِّي قَدْ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُزَوِّجَکِ بِخَيْرِ خَلْقِهِ، وَ أَحَبِّهِمْ إِلَيْهِ، وَ قَدْ ذَكَرَ مِنْ أَمْرِکِ شَيْئاً، فَمَا تَرَيْنَ؟

فَسَكَتَتْ وَ لَمْ تُوَلِّ وَجْهَهَا، وَ لَمْ يَرَ فِيهِ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) كَرَاهَةً.

فَقَامَ وَ هُوَ يَقُولُ: اللّٰهُ أَكْبَرُ، سُكُوتُهَا إِقْرَارُهَا

چون رسول خدا(ص) نزد فاطمه(ع) رفته، از جا برخاست و عبای پدرش را گرفت و نعلین‌های آن حضرت را در آورده آب آورد و پاهای آن حضرت را با دستهای خود شست، آنگاه نشست.

پیامبر(ص) فرمود: فاطمه جان!

عرض کرد: لبیک یا رسول الله!

فرمود: علیّ بن ابی‌طالب(ع) کسی است که تو قرابت و فضیلت و پیشی گرفتن او را در اسلام می‌دانی، من از خدای سبحان خواسته‌ام که تو را به همسری بهترین و محبوبترین خلق خود درآورد.

علی(ع) در بارهٔ ازدواج با توگفتگوئی نموده؛ تو چه صلاح می‌دانی؟

فاطمه(ع) ساکت شد، و صورت خود را از پیامبر بر نگردانید.

رسول خدا(ص) چون عدم رضایت فاطمه(ع) را در چهره‌اش ندید، برخاست و فرمود: الله اکبر! سکوت فاطمه دلیل بر رضای اوست.

فَأَتَاهُ جَبْرَئِيلُ(ع) فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! زَوِّجْهَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي‌طَالِبٍ(ع)، فَإِنَّ اللّٰهَ قَدْ رَضِيَهَا لَهُ وَ رَضِيَهُ لَهَا.

قَالَ عَلِيٌّ(ع): فَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللّٰهِ(ص) ثُمَّ أَتَانِي فَأَخَذَ بِيَدِي، فَقَالَ: قُمْ بِسْمِ اللّٰهِ وَ قُلْ عَلَى بَرَكَةِ اللّٰهِ، وَ مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ، ثُمَّ جَاءَنِي حَتَّى أَقْعَدَنِي عِنْدَهَا(ع) ثُمَّ قَالَ: «اللّٰهُمَّ إِنَّهُمَا أَحَبُّ خَلْقِکَ إِلَيَّ، فَأَحِبَّهُمَا، وَ بَارِکْ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا، وَ اجْعَلْ عَلَيْهِمَا مِنْکَ حَافِظاً، وَ إِنِّي أُعِيذُهُمَا بِکَ وَ ذُرِّيَّتَهُمَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

بلافاصله جبرئیل(ع) نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: ای محمّد! فاطمه(ع) را به ازدواج



علی(ع) درآور، زیرا خداوند زهرا را برای علی، و علی را برای زهرا پسندیده است.

امیرالمؤمنین(ع) فرمود: رسول خدا(ص) فاطمه را به ازواج من در آورد، آنگاه نزد من آمد، دستم را گرفت و فرمود: بسم الله، برخیز بگو: «با برکت خداوند و همانا آنچه خدا بخواهد همان می‌شود، و هیچ حول و قوه‌ای جز از ناحیه خداوند نیست، و بر خداوند بزرگ توکل می‌کنم» سپس مرا آورد و نزد زهرا(س) نشانده آنگاه فرمود: بار خدایا! اینان محبوب‌ترین خلق تو نزد من می‌باشند. تو ایشان را دوست داشته باش، و خیر و برکت به فرزندانشان عطا فرما، و آنها را محفوظ بدار، پروردگارا! من آنها و ذریه و فرزندانشان را از شرّ شیطان رانده شده به تو پناه می‌دهم.

***

﴿ روزی که عمر به امیرالمؤمنین(ع) تبریک گفت! ﴾

۵۲۸ - عن أبي هريرة أنّه قال: مَنْ صَامَ يَومَ ثَمَانِيَةَ عَشَر مِن ذِي الحَجَّةِ كَتَبَ اللّهُ لَهُ صِيَام سِتِّينَ شَهراً، وَ ذَلِكَ يَومُ غَدِيرِ خُمٍّ لَمَّا أَخَذَ رَسُولُ اللّهِ(ص) بِيَدِ عَلِيِّ بنِ أَبِي‌طَالِبٍ(ع) فَقَالَ: مَنْ كُنتُ مَولاهُ فَعَلِيٌّ مَولاهُ. فَقَالَ عُمَر: بَخٍ بَخٍ أَصْبَحتَ مَولايَ وَ مَولَى كُلِّ مُؤمِنٍ وَ مُؤمِنَةٍ.

از ابوهریره روایت شده است که: هرکس روز هجدهم ذی الحجه را روزه بگیرد خداوند ثواب شصت ماه را در نامه عمل او می‌نویسد و این همان روز غدیر خم است که رسول خدا(ص) دست علی(ع) را گرفته و فرمود: هرکس من مولای اویم علی(ع) هم مولای اوست، و این همان روزی است که عمر گفت: به به، بر تو ای علی! امروز تو مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گردیدی.

***

﴿ هرکس بخواهد مرگ و زندگی‌اش چون من باشد و به بهشت برود ﴾

۵۲۹ - عن ابن عباس قال: قَالَ رَسُولُ اللّهِ(ص): مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مَمَاتِي وَ



يَسكُنَ جَنَّةَ الخُلدِ الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بنَ اَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ يَتَوَلَّى ذُرِّيَّتَهُ مِنْ بَعدِهِ، فَإِنَّهُم خُلِقُوا مِنْ طِينَتِي وَ رُزِقُوا فَهْمِي وَ عِلمِي، فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ بِفَضْلِهِم مِنْ أُمَّتِي، القَاطِعِينَ فِيهِم صِلَتِي، لا أَنَالَهُمُ اللّٰه شَفَاعَتِي.

ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند هرکس می‌خواهد زندگی او چون زندگی من و مرگش چون مرگ من باشد و در بهشت جاودان که پروردگارم به من وعده فرموده است مسکن گزینند باید ولایت علی علیه السلام و ذریه او را بعد از من بپذیرد، زیرا از طینت من آفریده شده‌اند و خداوند از فهم و علم من به آنها روزی فرموده پس وای بر کسانی که از امّت من باشند و فضیلت آنها را تکذیب کنند و صله مرا از آنان قطع نمایند زیرا آنها هرگز به شفاعت من نخواهند رسید

***

﴿ حضرت مجتبی علیه السلام و نماز جمعه در غیاب امیرالمؤمنین علیه السلام ﴾

۵۳۰ - قال حدثنا محمّد بن سيرين قال: سَمِعْتُ غَيْرَ وَاحِدٍ مِنْ مَشِيخَةِ أَهْلِ الْبَصرَةِ لَمَّا فَرَغَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مِنْ حَرْبِ الْجَمَلِ عُرِضَ لَهُ مَرَضٌ وَ حَضَرَتِ الْجُمُعَةُ، فَتَأَخَّرَ عَنْهَا وَ قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عليه السلام: انْطَلِقْ يَا بُنَيَّ فَاجْمَعْ بِالنَّاسِ.

فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ عليه السلام إِلَى الْمَسْجِدِ، فَلَمَّا اسْتَقَلَّ عَلَى الْمِنْبَرِ، حَمِدَ اللّٰهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، وَ تَشَهَّدَ وَ صَلَّى عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ:

محمّد بن سیرین روایت کرده است که از بسیاری از پیران اهل بصره شنیدم هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ جمل فارغ شدند بیماری بر حضرت عارض شد و چون هنگام نماز جمعه فرا رسید امام علیه السلام تاخیر کردند (و نتوانستند بخاطر بیماری نماز جمعه بخوانند)، به فرزند بزرگوارشان امام حسن علیه السلام فرمودند فرزندم! تو برو و نماز جمعه را برپا کن.

حضرت امام حسن علیه السلام به مسجد رفته و چون بر منبر بالا رفتند حمد و ثنای خدا را

بجای آوردند و بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی دادند و سپس فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا بِالنُّبُوَّةِ وَ اصْطَفَانَا عَلَى خَلْقِهِ، وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابَهُ وَ وَحْيَهُ، وَ ايْمُ اللَّهِ لاٰ يَنْقُصُنَا [يَنْتَقِصُنَا] أَحَدٌ مِنْ حَقِّنَا شَيْئاً، إِلاَّ يَنْقُصُهُ [اللَّهُ] فِي عَاجِلِ دُنْيَاهُ وَ آجِلِ آخِرَتِهِ وَ لاٰ تَكُونُ عَلَيْنَا دَوْلَةٌ إِلاَّ كَانَتْ لَنَا الْعَاقِبَةُ، وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ. ثُمَّ جَمَعَ بِالنَّاسِ.

وَ بَلَغَ أَبَاهُ كَلاٰمُهُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ إِلَى أَبِيهِ علیه السلام نَظَرَ إِلَيْهِ، فَمَا مَلَكَ عَبْرَتَهُ أَنْ سَالَتْ عَلَى خَدَّيْهِ، ثُمَّ اسْتَدْنَاهُ إِلَيْهِ فَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ قَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي «ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»(۱).



ای مردم! همانا خداوند خاندان ما را به نبوت مفتخر فرموده و بر بندگانش برگزیده و وحی و کتابش را بر ما نازل فرموده، و به خدا سوگند کسی چیزی را از حق ما دریغ نمی‌کند و نمی‌کاهد، مگر اینکه خداوند از حق او در دنیای زودگذر و آخرت پایدار خواهد کاست، و هرگز دولتی بر علیه ما برپا نمی‌شود، مگر اینکه خداوند عاقبت بسوی ما باز خواهد گرداند (عاقبت از آن ماست) «و بزودی خبرش را بعد از زمانی خواهید دانست»، آنگاه با مردم نماز جمعه خواندند.

چون این سخن به پدر بزرگوارشان امیر المؤمنین علیه السلام رسید اشک از چشمان مبارکشان بر گونه‌هاشان سرازیر شد و فرزندشان را به نزد خود خواندند و میان دوچشمانش را بوسیدند، و فرمودند: پدر و مادرم به فدای تو باد! آری این است مصداق این آیه که می‌فرماید: «فرزندانی که از (خاندان نبوت و امامت) بعضی از بعضی بوجود می‌آیند و خداوند (به همه امور) شنوا و داناست».

❁❁❁

﴿ اولین کسی که برای دادخواهی نزد خدا زانو می‌زنم﴾

۵۳۱ - عن قيس بن سعد بن عبادة قال: سَمِعتُ عَلِيَّ بنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام يَقُولُ: أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَجْثُو

۱- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۴.



بَينَ يَدَيِ اللّٰه عَزَّوَجَلَّ يَومَ القِيامَةِ لِلخُصُومَةِ.

قیس بن سعد بن عباده می‌گوید: از علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام شنیدم که فرمود: من اولین کسی هستم که در روز قیامت به پیشگاه خداوند عزّوجل برای دادخواهی زانو می‌زنم.

❊❊❊

﴿ سخنی بگویم که هرکس قبل و بعد از من بگوید دروغ گفته﴾

۵۳۲ - عن حکیم بن حسن عن عقبة الهجري عن عمّه قال: سَمِعْتُ عَلِيًّا علیه السلام عَلَى المِنبَرِ وَ هُوَ يَقُولُ: لَأَقُولَنَّ اليَومَ قَوْلًا لَمْ يَقُلْهُ أَحَدٌ قَبلِي وَ لا يَقُولُهُ بَعدِي إلَّا كَاذِباً، أَنَا عَبْدُ اللّٰهِ وَ أَخُو رَسُولِ اللّٰهِ [وَ صِنْوُ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ] وَ تَزَوَّجْتُ سَيِّدَةَ نِساءِ الْأُمَّةِ [وَ أَنَا خَيْرُ الْوَصِيِّين].

حکیم بن حسن از عقبه هجری از عمویش نقل کرده است که از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم فرمود: من مطلبی را می‌خواهم بگویم که کسی جز من نه قبلاً گفته، و نه پس از من خواهد گفت مگر دروغگو؛ بدانید که من بندهٔ خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله (و داماد او) هستم و با سیدهٔ زنان امّت ازدواج کردم (و من بهترین اوصیاء می‌باشم).

❊❊❊

﴿ نصیحت مغیره به امیرالمؤمنین و پاسخ کوبنده حضرت به او﴾

۵۳۳ - قال حدثنا عمر بن ثابت عن جبلة بن سحیم عن أبیه قال: لَمَّا بُويِعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، بَلَغَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ قَدْ تَوَقَّفَ عَنْ إِظْهَارِ الْبَيْعَةِ لَهُ، وَ قَالَ: إِنْ أَقَرَّنِي عَلَى الشَّامِ وَ أَعْمَالِيَ الَّتِي وَلَّانِيهَا عُثْمانُ، بَايَعْتُهُ.

فَجَاءَ الْمُغِيرَةُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ مُعَاوِيَةَ مَنْ قَدْ عَرَفْتَ وَ قَدْ وَلَّاهُ الشَّامَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ، فَوَلِّهِ أَنْتَ كَيما تَتَّسِقَ الأُمُورِ، ثُمَّ اعْزِلْهُ إِنْ بَدَا لَكَ.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: أَتَضْمَنُ لِي عُمُرِي يَا مُغِيرَةُ فِيما تَوَلَّيْتُهُ إِلَى خَلْعِهِ؟

قَالَ: لا.



جبله بن سحیم از پدرش نقل کرده است که هنگامی که با امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب عليه السلام بیعت کردند به حضرت خبر دادند که معاویه از بیعت با حضرت سرباز زده و گفته است، اگر حضرت مرا در شام باقی می‌گذارد و مرا همانگونه که عثمان والی و حاکم شام قرار داده قرار می‌دهد حاضرم با او بیعت کنم.

مغیره پیش امیرالمؤمنین عليه السلام آمد و عرض کرد، یا امیرالمؤمنین! معاویه را که می‌شناسی، خلیفه پیش از شما او را والی کرده است، شما هم او را والی شام قرار ده برای اینکه شیرازه امور حکومتت از هم نپاشد، سپس هرگاه خواستی او را عزل کن.

امیرالمؤمنین عليه السلام به مغیره فرمود، آیا تو تضمین می‌کنی عمر مرا از هنگامی که او را ولایت دادم تا آن هنگام که او را خلع کنم زنده باشم؟

عرض کرد، نه.

قَالَ: فَلاَ يَسْأَلُنِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ تَوْلِيَتِهِ عَلَى رَجُلَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَيْلَةً سَوْدَاءَ أَبَداً، «وَ مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً»[1]، لَكِنْ أَبْعَثُ إِلَيْهِ وَ أَدْعُوهُ إِلَى مَا فِي يَدِي مِنَ الْحَقِّ، فَإِنْ أَجَابَ فَرَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، لَهُ مَا لَهُمْ، وَ عَلَيْهِ مَا عَلَيْهِمْ، وَ إِنْ أَبَى حَاكَمْتُهُ إِلَى اللَّهِ.

فَوَلَّى الْمُغِيرَةُ وَ هُوَ يَقُولُ: [فَحَاكِمْهُ إِذاً، فَحَاكِمْهُ إِذاً، فَأَنْشَأَ يَقُولُ]:

فرمود، آیا فکر می‌کنی اگر او را حتّی یک شب تاریک بر دو نفر از مسلمانان والی قرار دادم خدا مرا بازخواست نخواهد کرد؟ «من هرگز گمراهان را یاور خویش نمی‌گردانم». امّا کاری دیگر می‌کنم، شخصی را می‌فرستم و او را دعوت می‌کنم به حقی که نزد من است، اگر پذیرفت با او هم مانند یکی از مسلمانان رفتار خواهم کرد، هرچه به آنها دادم به او هم می‌رسد و هرچه از آنها دریغ داشتم از او هم دریغ می‌کنم (یعنی با او به عدالت رفتار می‌کنم)، و اگر نپذیرفت، او را نزد خدا محاکمه و دادخواهی خواهم کرد.

این هنگام مغیره روی گرداند و با خود می‌گفت، اینک برو محاکمه کن، برو محاکمه کن، و این اشعار را سرود،

---

۱ - سوره مبارکه کهف، آیه ۵۱.



نَصَحْتُ عَلِيًّا فِي ابْنِ حَرْبٍ نَصِيحَةً ... فَرَدَّ فَمَا مِنِّي لَهُ الدَّهْرَ ثَانِيَةً
وَ لَمْ يَقْبَلِ النُّصْحَ الَّذِي جِئْتُهُ بِهِ ... وَ كَانَتْ لَهُ تِلْكَ النَّصِيحَةُ كَافِيَةً
وَ قَالُوا لَهُ مَا أَخْلَصَ النُّصْحَ كُلَّهُ ... فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّصِيحَةَ غَالِيَةٌ

علی را نصیحت کردم در مورد پسر حرب بن امیه (معاویه)، اما نصیحت مرا رد کرد، اما روزگار دیگر به من این مجال را نمی‌دهد تا او را نصیحت کنم. اما حیف که نصیحت مرا که برای آن بنزد او رفته بودم نپذیرفت، هرچند این نصیحت او را کافی بود.

دیگران به او گفتند: او غرض خالصانه‌ای از این نصیحت نداشت، من گفتم: اما بدانید که من نصیحت گرانبهایی به او کردم.

فَقَامَ قَيْسُ بْنُ سَعْدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ الْمُغِيرَةَ أَشَارَ عَلَيْكَ بِأَمْرٍ لَمْ يُرِدِ اللَّهَ بِهِ، فَقَدَّمَ فِيهِ رِجْلًا وَ أَخَّرَ فِيهِ أُخْرَى، فَإِنْ كَانَ لَكَ الْغَلَبَةُ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِالنَّصِيحَةِ، وَ إِنْ كَانَتْ لِمُعَاوِيَةَ تَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِالْمَشُورَةِ، ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ:

يَكَادُ وَ مَنْ أَرْسَى ثَبِيراً مَكَانَهُ ... مُغِيرَةُ أَنْ يُقَوِّيَ عَلَيْكَ مُعَاوِيَةَ
وَ كُنْتَ بِحَمْدِ اللَّهِ فِينَا مُوَفَّقاً ... وَ تِلْكَ الَّتِي آرَاكَهَا غَيْرُ كَافِيَةٍ
فَسُبْحَانَ مَنْ عَلَّا السَّمَاءَ مَكَانَهَا ... وَ الْأَرْضَ دَحَاهَا فَاسْتَقَرَّتْ كَمَا هِيَهْ

قیس بن سعد برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! مغیره به شما اشاره‌ای کرد که با آن رضای خدا را نخواسته بود، گویا پایی پیش نهاده و پای دیگرش را به عقب می‌کشید (کنایه از اینکه می‌خواست هم از آخور بخورد و هم از توبره، یعنی کاری کند که به هر حال به نفعش باشد)، اگر پیروزی و غلبه با تو باشد با این نصیحت به شما تقرب جسته و اگر معاویه پیروز شود، با این مشورت به او تقرب جسته، سپس این اشعار را سرود:

قسم به آن خدایی که کوه ثبیر را (که در نزدیکی منی است) در جای خویش استوار کرد، که نزدیک بود مغیره با این نیرنگش، معاویه را بر شما غلبه دهد.

و شما بحمدالله موفق گردیدید تا او را سرجای خود بنشانید و آن نقشه و حیله‌ای که او به شما نشان داد و می‌خواست به شما نیرنگ بزند حیله‌ای نارسا بود.



و منزّه است خداوندی که آسمان را در جای خود بلند و والا برافراشت و زمین را مسطح قرار داد و آنطور که می‌بایست استقرار یافت.

❁❁❁

﴿ رسول خدا با آیه تطهیر همواره ما را برای نماز صدا می‌زد﴾

۵۳۴ - عن أبي إسحاق عن الحرث عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ يَأْتِينَا كُلَّ غَدَاةٍ فَيَقُولُ اَلصَّلاٰة، رَحِمَكُمُ اللّٰه، اَلصَّلاٰة، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»(۱).

حرث روایت کرده است که علی فرمود: رسول خدا هر روز صبح به درِ خانه ما می‌آمد و می‌فرمود: الصلاة خداوند شما را رحمت کند الصلاة (یعنی وقت نماز است)، سپس این آیه را تلاوت می‌کردند: «همانا خداوند اراده کرده است که هر گونه بدی را از شما خاندان دور کند و آنگونه که سزاوار آن هستید شما را پاکیزه فرماید».

❁❁❁

﴿ فاصله غدیر تا رحلت پیامبر صد روز بود﴾

۵۳۵ - قال حدثنا أبو نعيم قال: قُلْتُ لِقَطْرٍ كَم كَانَ بَيْنَ قَولِ النَّبِيِّ لِعَلِيٍّ: مَنْ كُنتُ مَولاٰهُ فَعَلِيٌّ مَولاٰهُ، إِلَى وَفَاتِهِ؟ قَالَ: مِائَةَ يَومٍ.

ابونعیم می‌گوید: به قطر گفتم: چقدر فاصله شد بین هنگامی که پیامبر به علی فرمود: هرکس من مولای اویم علی نیز مولای اوست، تا وفات و رحلت پیامبر؟ گفت: صد روز.

❁❁❁



﴿ هرکس من پیامبر او هستم علی نیز ولیّ اوست﴾

---

۱ - سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.



۵۳۶ - قال حدثنا الحسين بن إبراهيم المعروف بأبي علية قال سمعت عبد السلام بن صالح قال: قُلتُ لِوَكِيعِ بنِ الجَرَاحِ: مَا مَعنَى قَولُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: مَن كُنتُ مَولاهُ فَعَلِيٌّ علیه السلام مَولاهُ؟

قَالَ: مَنْ كُنتُ نَبِيَّهُ فَعَلِيٌّ وَلِيُّهُ.

عبدالسلام می‌گوید به وکیع گفتم: معنای این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: هرکس من مولای اویم علی علیه السلام نیز مولای اوست چیست؟

گفت: یعنی هرکس من پیامبر او هستم علی علیه السلام نیز ولیّ اوست و بر او ولایت دارد.

***

﴿احمد بن حنبل و تصدیق حدیث افضلیّت امیرالمؤمنین علی علیه السلام﴾

۵۳۷ - قال حدثنا أبو علي بن أبي ياسر قال: حَدَّثَنَا عِيسَى بن فَاشِي قَالَ: قَدِمتُ مِنَ المَدَائِنِ فِي بَعضِ الأَوقَاتِ إِلَى بَغدَادٍ، فَدَخَلْتُ سِكَّةً مِنَ السِّكَكِ الَّتِي لَمْ يَكُن لِي عَـهدٌ بِسُلُوكِهَا فَوَجَدْتُ جَمعاً كَثِيراً مِنْ أَصحَابِ الحَدِيثِ مَعَ المُحَدِّثِ، فَنَزَلتُ عَنْ دَابَّتِي وَ قَعَدتُ فِي آخِرِ النَّاسِ، فَلَمَّا تَمَّ المَجلِس وَ تَفَرَّقُوا، تَقَدَّمتُ إِلَى المُحَدِّثِ لأَسْأَلَهُ عَن أَشيَاءَ، وَ كَانَ أَحمَدُ بنُ حَنْبَلٍ، فَقُلتُ: أَنَا أَعَزَّكَ اللَّه رَجُلٌ مِنَ السَّوَادِ، وَ مَذْهَبُنَا مُوَالاَةُ أَهلُ البَيتِ علیهم السلام وَ تَرِدُ عَلَينَا أَحَادِيث يَجِب أَنْ نَعرِفُ صِحَّتَهَا فَأَسأَلُكَ عَن بَعضِهَا.

فَقَالَ: سَلْ.

عیسی بن فاشی می‌گوید: زمانی از مدینه به بغداد رفتم و به کوچه‌ای وارد شدم که تا آن وقت وارد آن کوچه نشده بودم، دیدم گروهی از اصحاب حدیث نشسته‌اند و کسی برایشان حدیث می‌گوید.

از مرکبم پیاده شدم و در آخر مجلس نشستم، چون مجلس تمام شد و همه متفرق شدند، پیش آن محدّث رفتم تا از او چیزهایی بپرسم، دیدم او احمد بن حنبل است، به او گفتم: خدا تو را عزّت دهد! من مردی از سکنه آبادیهای اطراف هستم، و مذهب ما دوستی اهلبیت علیهم السلام است، و گاهی روایاتی می‌شنویم، لازم است از صحّت آن باخبر شویم،



می‌خواهم از بعضی از آنها از شما بپرسم.

گفت: بپرس.

فَقُلتُ: الحَدِيثُ يُرْوَى فِي عَلِيٍّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: أَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ.

قَالَ: وَ كَانَ عَلَى يَمِينِهِ أَحمَدُ بن نَصْرِ بنِ مَالِكٍ فَذَهَبَ أَحْمَد بنِ نَصرٍ يُنكِرُ الحَدِيثَ، فَسَكَتَهُ أَحْمَدَ وَ قَالَ: إِنَّهُ يَسأَلُ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا حَدِيثٌ فِي إِسنَادِهِ، وَ لَكِن فِي الحَدِيثِ الآخَرِ «اَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» مَا يُغنِي عَنْهُ، وَ هُوَ حَدِيثٌ صَحِيحٌ وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مَن وَالاهُ فِي الجَنَّةِ وَ مَن عَادَاهُ فِي النَّارِ، فَمَعنَى هَذَا الحَدِيثِ فِي هَذَا الحَدِيثِ.

گفتم: این حدیث در باره علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام است که می‌گوید ای علی! تو قسمت کننده (بهشت و) دوزخ هستی، به نظر شما درست است؟ نظر شما در باره این حدیث چیست؟

دیدم سمت راست او شخصی بنام احمد بن نصر بن مالک نشسته و حدیث را انکار می‌کند.

احمد بن حنبل او را ساکت کرد و گفت: بگذار سؤالش را بپرسد. سپس گفت: خوب این حدیثی است که سندهایی دارد، لکن در حدیث دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کردند و فرمودند بارخدایا! هرکس که علی علیه السلام را دوست دارد او را دوست بدار، و هرکس او را دشمن دارد او را دشمن بدار. این حدیث تو را از دانستن آن بی‌نیاز نمی‌کند در حالی که حدیثی است صحیح؟ و بنابر این سزاوار است آن کس که او را دوست داشته باشد در بهشت باشد و آن کس که او را دشمن دارد در دوزخ باشد پس اگر خوب دقت کنی می‌بینی که معنای این حدیث در آن حدیث نهفته است.

***

﴿همه درها را به مسجد ببندید، جز درِ خانه علی علیه السلام﴾

۵۳۸ - حدثنا شعبة قال: سَمِعتُ سَيِّدَ الهَاشِمِيِّينَ زَينَ العَابِدِين عَلِيَّ بنِ الحُسَينِ علیه السلام بِالمَدِينَةِ يَقُولُ: حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ سَمِعَ جَابِر بنِ عَبدِاللّهِ يَقُولُ: قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: سُدُّوا الأَبْوَابَ كُلَّهَا إلاّ بَابَ عَلِيٍّ، عليه السلام وَ أَومَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَابِهِ.

شعبه میگوید از سید بنیهاشم در مدینه یعنی حضرت امام زین العابدین علیّ بن الحسین عليه السلام شنیدم که میفرمود: عمویم محمّد بن علی عليه السلام (یعنی محمّد حنفیه) برایم روایت کرد از جابر بن عبداللّه انصاری که میگفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: همه درهای باز شده به مسجد را ببندید بجز باب علی عليه السلام، و با دست مبارکشان اشاره کردند به در خانه علی عليه السلام (که به مسجد باز بود).

❀❀❀



﴿کلماتی که بر ساق عرش نوشته بود﴾

۵۳۹ - أخبرنا عمرو بن أبي المقداد عن أبي حمزة الثمالي عن أبي الحمراء خادم رسول الله صلى الله عليه وآله قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَمَّا أُسرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيتُ عَلَى سَاقِ العَرشِ الأَيمَنِ: لا إِلَهَ إلاَّ اللَّه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، ايَّدتُهُ بِعَلِيٍّ عليه السلام وَ نَصَرتُهُ بِه.

ابوالحمراء خادم رسول خدا صلى الله عليه وآله از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل کرده است که فرمودند: هنگامی که مرا به آسمان بردند بر ساق راست عرش دیدم نوشته بود: لا اله الاّ اللّه، محمّد رسول اللّه صلى الله عليه وآله، او را با علی عليه السلام تایید کرده و نصرت دادم.

❀❀❀

﴿اسرار پیامبر صلى الله عليه وآله نزد علی عليه السلام است﴾

۵۴۰ - عن سلمة بن کهیل عن عیاض بن عیاض عن أبیه قال: مَرَّ عَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام بِمَلإٍ فِيهِم سَلمَانُ رضي الله عنه فَقَالَ لَهُم سَلمَانُ رضي الله عنه: قُومُوا فَخُذُوا بِحُجزَةِ هَذَا فَوَاللَّهِ لا يُخبِرُكُم بِسِرِّ نَبِيِّكُم صلى الله عليه وآله غَيرُهُ.

عیاض از پدرش نقل کرده است که روزی امیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب عليه السلام بر گروهی میگذشت که سلمان رضي الله عنه نیز در میان آنها بود، سلمان رضي الله عنه به آنها فرمود: برخیزید و دامان

این بزرگوار را بگیرید، بخدا قسم کسی جز او نمی‌تواند اسرار پیامبرتان را برای شما بگوید.

❊❊❊



﴿کسی که مستقیما از خدا روایت می‌کند﴾

۵۴۱ - عن علي بن عقبة عن سالم بن أبي حفصة قال: لَمَّا هَلَکَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام قُلْتُ لِأَصْحَابِي: انْتَظِرُونِي حَتَّى أَدْخُلَ عَلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَأُعَزِّيَهُ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَعَزَّيْتُهُ، ثُمَّ قُلْتُ: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ذَهَبَ وَ اللَّهِ مَنْ كَانَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَلاَ يُسْأَلُ عَمَّنْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، لاَ وَ اللَّهِ لاَ يُرَى مِثْلُهُ أَبَداً.

قَالَ: فَسَكَتَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: [إِنَّ] مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَصَدَّقُ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَأُرَبِّيهَا لَهُ فِيهَا كَمَا يُرَبِّي أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ حَتَّى أَجْعَلَهَا لَهُ مِثْلَ أُحُدٍ.

فَخَرَجْتُ إِلَى أَصْحَابِي فَقُلْتُ: مَا رَأَيْتُ أَعْجَبَ مِنْ هَذَا! كُنَّا نَسْتَعْظِمُ قَوْلَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِلاَ وَاسِطَةٍ، فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: اللَّهُ تَعَالَى بِلاَ وَاسِطَةٍ.

سالم بن ابی‌حفصه می‌گوید: چون امام باقر علیه السلام وفات یافت به یارانم گفتم: منتظر باشید تا من بر ابی‌عبدالله امام صادق علیه السلام وارد شوم و به ایشان تسلیت بگویم. سپس بر آن حضرت وارد شدم و تسلیت گفته و عرض کردم: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ «همه از خدائیم و بسوی او بازمی‌گردیم»، به خدا سوگند شخصیتی از دنیا رحلت کرد که بدون واسطه می‌گفت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله، و آنقدر به او اطمینان داشتند که از واسطهٔ میان او و رسول خدا صلى الله عليه وآله سؤال نمی‌کردند. به خدا سوگند دیگر کسی مانند او نخواهد آمد!

امام صادق علیه السلام لحظه‌ای درنگ کرد و سپس فرمودند: خدای متعال می‌فرماید: از میان بندگانم کسانی هستند که چون نیم خرمایی صدقه دهند من آن را برای او می‌پرورانم چنان که یکی از شما چهارپای خود را می‌پرورد، تا اینکه آنقدر بزرگ می‌شود که مانند کوه احد برایش ثواب مقرر می‌نمایم.

در این هنگام به سوی یارانم بازگشتم و گفتم: شگفت انگیزتر از این چیزی ندیدم! ما



سخن ابوجعفر(ع) راکه بدون واسطه می‌فرمود: قال رسول الله(ص)، بزرگ می‌شمردیم، ولی ابو عبدالله حضرت صادق(ع) بدون واسطه می‌فرماید: قال الله تعالی، یعنی خدای متعال می‌فرماید: چنین و چنان.

تم الجزء التاسع و يليه الجزء العاشر.

جزء نهم به پایان رسید و بزودی جزء دهم بدنبال خواهد آمد.

❀❀❀

﴿ تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی(ع) هستی ﴾

۵۴۲ - قال حدثنا أبو محمّد القاسم بن عبدبن المغيرة الجوهري قال حدثنا أبو غسان يعني مالک بن إسماعيل النهدي أخبرنا المطلب بن زياد أخبرنا ليث عن الحكم عن عائشة بنت سعد عن سعدان عَنْ رَسُولِ اللَّهِ(ص) قَالَ لِعَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ(ع) يومَ غَزْوَةِ تَبُوكٍ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى(ع) وَ لَكِن لاٰ نَبِيَّ بَعْدِي.

از سعدان روایت شده که رسول خدا(ص) روز جنگ تبوک به علی بن ابی‌طالب(ع) فرمودند تو نسبت به من بمنزله هارون نسبت به موسی(ع) هستی، لکن پس از من پیامبری نخواهد بود.

❀❀❀

﴿ شان نزول آیه زکات در ولایت امیرالمؤمنین(ع) ﴾

۵۴۳ - قال حدثنا محمّد بن الأسود عن محمّد بن مروان عن محمّد بن السائب عن أبي‌صالح عن ابن عباس(رض) قال: أَقْبَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَّام وَ مَعَهُ نَفَرٌ مِنْ قَوْمِهِ مِمَّنْ قَدْ آمَنُوا بِالنَّبِيِّ(ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ مَنَازِلَنَا بَعِيدَةٌ، لاٰ نَجِدُ أَحَداً يُجَالِسُنَا وَ يُخَالِطُنَا دُونَ هَذَا المَسجِدِ وَ إِنَّ قَوْمَنَا لَمَّا رَأَوْنَا قَد صَدَّقْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ(ص) وَ تَرَكنَا دِينَهُم أَظْهَرُوا العَدَاوَةَ وَ أَقْسَمُوا أَنْ لاٰ يُخَالِطُونَا وَ لاٰ يُؤَاكِلُونَا فَشَقَّ ذلِکَ عَلَيْنَا.

ابن عباس روایت کرده است که: عبدالله بن سلام با گروهی از افراد طایفه‌اش که به پیامبر ایمان آورده بودند به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! منازل و خانه‌های ما دور است و کسی را نمی‌یابیم تا با او رفت و آمد و مجالست کنیم بجز این مسجد و قوم ما (یهود) از هنگامی که دیدند ما خدا و رسولش را تصدیق کردیم و دین آنها را ترک گفتیم، با ما شروع به دشمنی و عداوت نمودند و قسم یاد کردند که با ما معاشرت نکنند و با ما هم غذا نشوند و این مسئله باعث شده که به ما بسیار سخت بگذرد.

فَبَيْنَا هُم يَشْكُونَ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِذْ نُزِلَتْ هَذِهِ الآيَةِ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»(۱)، وَ يُؤَذِّنُ بِالصَّلَاةِ، صَلَاةَ الظُّهرِ وَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى المَسْجِدِ وَ النَّاس يُصَلُّونَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ، فَإِذَا مِسكِينٌ يَسأَلُ، فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: أَعطَاكَ أَحَدٌ شَيْئاً؟

قَالَ: نَعَم.

قَالَ: مَنْ؟

قَالَ: ذَاكَ الرَّجُلِ القَائِمِ.

قَالَ: عَلَى أَيِّ حَالٍ أَعطَاكَهُ؟

قَالَ: وَ هُوَ رَاكِعٌ.

در این بین که آنها داشتند از این قضیه شکوه می‌کردند این آیه بر پیامبر نازل گردید: «همانا ولیّ و سرپرست شما خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و کسانی هستند که چون نماز می‌خوانند زکات می‌پردازند در حالی که در رکوعند». و اذان ظهر گفته شد و رسول خدا بسوی مسجد رفتند و مردم در مسجد در حال نماز (مستحبی) بودند، بعضی در رکوع بودند و بعضی در سجود و قیام و قعود، در این حال دیدند مسکینی آمد و اظهار حاجت نمود و چون رسول خدا آمدند از او پرسیدند: آیا کسی به تو چیزی داد؟

عرض کرد: آری.



۱- سوره مبارکه مائده، آیه ۵۵.



فرمود: چه کسی؟

عرض کرد: آن آقایی که ایستاده نماز می‌خواند.

فرمود: در چه حالی به تو کمک کرد؟

عرض کرد: در حال رکوع.

قَالَ: وَ ذَلِکَ عَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام.

قَالَ: فَکَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عِندَ ذَلِکَ ثُمَّ قَرَأَ «وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»[1] الآيَة. فَأَنْشَأَ حَسَّانُ بنُ ثَابِتٍ يَقُولُ فِي ذَلِکَ:

أَبَا حَسَنٍ تَفْدِيکَ نَفْسِي وَ مُهْجَتِي ... وَ كُلُّ بَطِيءٍ فِي الْهُدَى وَ مُسَارِعٍ

أَيَذْهَبُ مَدْحِي فِي مُحِبِّيکَ[2] ضَائِعٌ ... وَ مَا الْمَدْحُ فِي جَنْبِ الإِلَهِ بِضَائِعٍ

فَأَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ إِذْ كُنْتَ رَاكِعاً ... فَدَتْکَ نُفُوسُ الْقَوْمِ يَا خَيْرَ رَاكِعٍ

فَأَنْزَلَ فِيکَ اللّٰهُ خَيْرَ وَلَايَةٍ ... وَ بَيَّنَهَا فِي مُحْكَمَاتِ الشَّرَائِعِ

گفت: و او علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السلام بود.

راوی می‌گوید: ناگهان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تکبیر گفته و سپس بقیه آیه را قرائت فرمود که: «و هرکس ولایت خدا و رسول او و مؤمنان را بپذیرد همانا (از حزب خدا محسوب می‌شود) و حزب خدا غالب و پیروز هستند».

حسّان بن ثابت که در آنجا حضور داشت این اشعار را به این مناسبت سرود:

ای اباالحسن! جانم و خون دلم فدای تو باد و همه کسانی که چه آرام و چه با سرعت در راه هدایت گام برمی‌دارند فدایت شوند.

آیا مدح من در باره محبّان و دوستان تو ضایع خواهد شد؟ نه چنین است زیرا در محضر خدا هیچ مدحی ضایع و نابود نخواهد شد.

و تو آن کسی هستی که در آن هنگام که به رکوع رفته بودی زکات دادی، جان همه قوم فدای تو گردند ای بهترین رکوع کنندگان.

۱- سوره مبارکه مائده، آیه ۵۶. ۲- النسخة: وَ الْمُخبِرُ ضَائِعٌ.

خداوند هم در شان تو بهترین ولایت را نازل فرمود، و این ولایتِ تو را، در زمره بالاترین شرایع و دستوراتش قرار داد.

***



﴿ اگر خدا علی را برای فاطمه نمی‌آفرید، فاطمه کفوی نداشت﴾

۵۴۴ - عن یونس بن ظـبیان عَنْ أَبِي عَبدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعتُهُ يَقُولُ: لَولا أَنَّ اللَّهَ خَـلَقَ أَمِيرَالمُؤمِنِينَ عليه السلام لِفَاطِمَةَ عليها السلام مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ عَلَى [مِنَ] الأَرْضِ.

وَ رُوِيَ أَنَّ أَمِيرَ المُؤمِنِينَ عليه السلام دَخَلَ بِفَاطِمَةَ عليها السلام بَعدَ وَفَاةِ أُختِهَا زَوجَةُ عُثمَانٍ بِسِتَّةِ عَشَر يَوماً بَعدَ رُجُوعِهِ مِنْ بَدرٍ، وَ ذَلِکَ لأَيَّامٍ خَلَت مِنْ شَوَّالٍ.

وَ رُوِيَ أَنَّهُ دَخَلَ بِهَا يَومَ الثَلاثَاءِ لِسِتٍّ خَلَونَ مِن ذِي الحِجَّة.

یونس بن ظبیان می‌گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمودند: اگر خداوند امیرالمؤمنین عليه السلام را نمی‌آفرید، بر روی زمین کفوی برای حضرت فاطمه عليها السلام پیدا نمی‌شد.

و روایت شده است که امیرالمؤمنین عليه السلام حضرت زهرا عليها السلام را به عقد خویش در آوردند شش ماه پس از وفات خواهرش که همسر عثمان بود، بعد از بازگشت از جنگ بدر، و این مصادف بود با چند روزی که از ماه شوال می‌گذشت.

و در روایتی دیگر آمده که آن حضرت روز سه‌شنبه شش روز از ماه ذی الحجه گذشته با آن حضرت ازدواج کردند.

***

﴿ تاکنون با کسانی که مصداق این آیه باشند نجنگیده‌ام﴾

۵۴۵ - قال حدثنا علي بن هاشم عن أبيه عن بكير بن عبدالله الطويل و عمار بن أبي‌معاوية قالا حدثنا أبوعثمان البجلي مؤذن بني‌أقصى قَالَ بُكَيْرٌ أَذَّنَ لَنَا أَرْبَعِينَ سَنَةً، قَالَ: سَمِعْتُ عَـلِيًّا عليه السلام يَقُولُ يَوْمَ الْجَمَلِ: «وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ،



إِنَّهُمْ لاٰ أَيْمٰانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»[۱]. ثُمَّ حَلَفَ حِينَ قَرَأَهٰا أَنَّهُ مٰا قُوتِلَ أَهْلُهٰا مُنْذُ نَزَلَتْ حَتّٰى الْيَوْمِ.

قٰالَ بُكَيْرٌ: فَسَأَلْتُ عَنْهٰا أَبٰاجَعْفَرٍعليه‌السلام فَقٰالَ صَدَقَ الشَّيْخُ هٰكَذٰا قٰالَ عَلِيٌّعليه‌السلام هٰكَذٰا كٰانَ.

بکیر بن عبدالله و عمّار بن ابی‌معاویه نقل کرده‌اند از ابوعثمان بجلی مؤذن بنی‌اقصی که بکیر گفته چهل سال او مؤذن ما بود نقل کرده است که از حضرت علی‌علیه‌السلام در روز جنگ جمل‌شنیدم این آیه را تلاوت می‌فرمود: «و اگر پس از آنکه عهد و پیمان بستند عهد خود را شکستند و آئین شما را مورد طعن و مذمّت قرار دادند (بدانید آنان رؤسای کفر هستند)، پس با پیشوایان کفر بجنگید زیرا که آنها به هیچ عهدی پایبند نیستند تا شاید دست بردارند». سپس حضرت قسم یاد کردند که تا بحال با کسانی که مصداق این آیه هستند نجنگیده است، ولی اینک اینها مصداق این آیه هستند.

بکیر می‌گوید: از امام باقرعليه‌السلام در مورد این مسئله پرسیدم، فرمودند: شیخ درست گفته حضرت علی‌علیه‌السلام اینگونه فرموده‌اند و همینطور هم بوده است.

❁❁❁

﴿ می‌دانید چرا سلمان را بسیار یاد می‌کنم؟﴾

۵۴۶ - عن محمّد بن یوسف عن منصور بن بزرج قال: قُلْتُ لِأَبِي‌عَبْدِ اللّٰهِ الصّٰادِقِ‌عليه‌السلام: مٰا أَكْثَرَ [مٰا أَسْمَعُ] مِنْکَ سَيِّدِي ذِكْرَ سَلْمٰانَ الْفٰارِسِيِّ!؟

فَقٰالَ‌عليه‌السلام: لاٰ تَقُلْ سَلْمٰانَ الْفٰارِسِيَّ، وَ لٰكِنْ قُلْ سَلْمٰانَ الْمُحَمَّدِيَّ‌رضي‌الله‌عنه، أَتَدْرِي مٰا كَثْرَةُ ذِكْرِي لَهُ؟

قُلْتُ: لاٰ.

قٰالَ: لِثَلاٰثِ [خِصٰالٍ] اَحَدُهٰا إِيثٰارُهُ هَوَى أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ‌عليه‌السلام عَلَى هَوَى نَفْسِهِ، وَ الثّٰانِيَةُ حُبُّهُ الْفُقَرٰاءَ وَ اخْتِيٰارُهُ لَهُم [إِيّٰاهُمْ] عَلَى أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَ الْعُدَدِ، وَ الثّٰالِثَةُ حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَ الْعُلَمٰاءِ.

---

۱ - سوره مبارکه توبه، آیه ۱۲.

إِنَّ سَلْمَانَ كَانَ عَبْداً صَالِحاً حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

منصور بن بزرج می‌گوید: به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم ای آقای من! چقدر زیاد شما از سلمان فارسی یاد می‌کنید؟

حضرت فرمودند: مگو سلمان فارسی، بگو سلمان محمّدی، آیا می‌دانی چرا اینقدر از او یاد می‌کنم؟

عرض کردم: خیر.

فرمودند: به خاطر اینکه او سه خصلت داشت: اول، اینکه همواره رای و نظر امیرالمؤمنین(علیه السلام) را بر رای و نظر خویش مقدم می‌داشت.

دوم، محبت و عشق او نسبت به فقرا و بیچارگان و برگزیدن آنها بر ثروتمندان و توانگران.

و سوم، دوست داشتن علم و دانشمندان.

بدان که سلمان بنده‌ای صالح و مسلمانی موحّد و خداپرست بود و هرگز از مشرکین نبود.

قال محمّد بن أبي‌القاسم: فقه الحديث إنّ سلمان الفارسي قد أدرك هذه المنزلة العظيمة بولايته لأهل البيت(علیهم السلام) و خدمتهم.

طبری نویسنده کتاب می‌گوید: از وجوه تفقّه در حدیث این است که بگوئیم: حضرت سلمان این منزلت عظیم را با ولایت اهلبیت(علیهم السلام) و خدمت به آنها کسب کرده بود.

❁❁❁

﴿ بازگشت خورشید به دعای پیامبر برای علی(علیه السلام) ﴾

۵۴۷ - قال حدثنا إبراهيم بن حيان عَنْ أُمِّ جَعْفَرٍ بِنْتِ جَعْفَرٍ امْرَأَةِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ أَنَّهَا حَدَّثَتْهَا أَنَّهَا كَانَتْ تَغْزُو مَعَ النَّبِيِّ(صلی الله علیه و آله).

قَالَتْ: قُلْتُ يَا جَدَّةَ! مَا كُنْتِ تَصْنَعِينَ؟





قَالَت: کُنتُ أَخرِزُ السِّقَاءَ وَ أُدَاوِي الجَرحَى، وَ أُکَحِّلُ العَينَ. وَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى بِنَا العَصْرَ وَ انْتَبَأَ قَبْلَ أَنْ سَلَّمَ. فَأَوحَى اللّهُ الَيهِ وَ أَخْبَرَ عَلِيًّا (ع) وَ قَدْ كَانَ دَخَلَ وَ لَمْ يَكُن أَدْرَكَ أَوَّلَهَا. فَلَمَّا أَبْصَرَ النَّبِيُّ ﷺ وَ قَد طَالَ ذَلِکَ مِنهُ حَتَّى غَرُبَتِ الشَّمسُ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ! مَا صَلَّيتَ؟

قَالَ: لا، کَرِهتُ أُطرِحَکَ فِي التُّرَابِ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: اَللَّهُمَّ اردُدهَا عَلَيهِ.

فَرَجَعَتِ الشَّمسُ بَعدَ مَا غَرَبَتْ حَتَّى صَلَّى عَلِيٌّ (ع).

امّ جعفر همسر محمّد حنفیّه از اسماء بنت عمیس نقل کرده است که در رکاب پیامبر ﷺ به جنگ رفته بودیم.

امّ جعفر می‌گوید: از او پرسیدم ای مادر بزرگ! در جنگ چه می‌کردید؟

پاسخ داد: مشکها را می‌دوختیم و مجروحان را مداوا می‌کردیم و به چشمهایشان سرمه و دوا می‌ریختیم، روزی پیامبر ﷺ نماز عصر با ما به جماعت گزاردند و پیش از آنکه نماز را سلام دهند وحی بر ایشان نازل شد.

پس از اتمام نماز عصر حضرت علی (ع) (که ظاهرا به ماموریتی رفته بودند و در آن زمان نزد پیامبر ﷺ نبودند بازگشتند) و حضرت به علی (ع) از نزول وحی خبر دادند و سرشان را به دامان او گذاشته و به خواب رفتند.

چون از خواب بیدار شدند از علی (ع) پرسیدند: آیا نماز عصرت را خوانده‌ای.

عرض کرد: خیر.

حضرت فرمودند: چرا؟

پاسخ داد: زیرا نمی‌خواستم سر مبارک شما را روی زمین بگذارم و رها کنم.

حضرت دست به دعا برداشته و گفتند: بار الها! خورشید را برای او بازگردان.

در این هنگام خورشید پس از آنکه غروب کرده بود بازگشت تا علی (ع) نماز را بجای آورد.





﴿ اشعار قاضی ابن هارون در مدح اهلبیت علیهم السلام ﴾

۵۴۸ - قال أنشدني القاضي أبو عبدالحسين بن هارون بن محمّد رحمه‌الله سنة إحدى و ثلاثين و ثلاثمائة:

بِأَبِي وَ أُمِّي خَمسَةٌ أَحْبَبْتُهُم / فِي اللّهِ لا لِعَطِيَّةٍ أَعطَاهَا
بِأَبِي النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيِّهِ / الطَّيِّبَانِ وَ بِنتِهِ وَ ابنَاهَا
بِأَبِي الَّذِينَ بِحُبِّهِم وَ بِذِكرِهِم / أَرجُو النَّجَاةَ مِنَ الَّتِي أَخشَاهَا
قَومٌ إِذَا وَلاهُم مُتَدَيِّنٌ / وَالَى وَلِيَّ الطَّيِّبِينَ اللّه

در سال سیصد و سی و یک قاضی ابوعبدالحسین بن هارون بن محمّد این اشعار را برایم سرود:

پدر و مادرم فدای پنج تن که آنها را در راه خدا دوست می‌دارم، نه بخاطر عطائی که به من بدهند.

پدرم فدای پیامبر خدا محمّد صلی الله علیه و آله و وصی او علیه السلام آن دو طاهر پاکیزه و دختر گرامیش علیها السلام و دو فرزند عزیزش علیهما السلام.

و پدرم فدای کسانی که آنان را دوست می‌دارند و به یاد آنها امید دارم از آنچه بر آن می‌ترسم نجات یابم.

آن کسانی که اگر دینداری آنها را ولیّ و سرپرست خود قرار دهد در واقع ولایت ولیّ پاکان خدای متعال را پذیرفته است.



﴿ قصیده تنوخی در مورد سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر ﴾

۵۴۹ - الحسين بن أبي القاسم التميمي قال أخبرنا أبو سعيد السجستاني و قال أنبأني القاضي بن



القاضي أبو القاسم علي بن المحسن بن علي التنوخي ببغداد قال أنشدني أبي و أبو علي المحسن قال أنشدني أبي و أبوالقاسم الفهم التنوخي لنفسه من قصيدة:

وَ مَن قَالَ فِي يَومِ الغَدِيرِ مُحَمَّدٌ ... وَ قَد خَافَ مِن غَدرِ العُدَاةِ النَّوَاصِبُ
أَمَا أَنَا أَولَى بِكُم مِن نُفُوسِكُم؟ ... فَقَالُوا: بَلَى، قَولُ المُرِيبِ المُوَارِب
فَقَالَ لَهُم مَن كُنتُ مَولاهُ مِنكُم ... فَهَذَا أَخِي مَولاهُ فِيكُم وَ صَاحِبُ
أَطِيعُوهُ طُرًّا فَهوَ مِنِّي كَمَنْزِلٍ ... لِهَارُونَ مِن مُوسَى الكَلِيم المُخَاطَب
فَقَولاً لَهُ إِنْ كُنتَ مِن آلِ هَاشِمٍ ... فَمَا كُلُّ نَجمٍ فِي السَّمَاءِ بِثَاقِبِ

این اشعار را هم ابوالقاسم فهم تنوخی سروده است:

محمّد(صلی الله علیه و آله) در روز غدیر در باره چه کسی سخن گفت، در حالی که از نیرنگ متجاوزان کینه‌توز بیمناک بود؟

آنگاه که فرمود: آیا من اولی به شما از خود شما نیستم؟ و در پاسخ به او با حال تردید پاسخ دادند آری؟!

آنگاه باز به آنها فرمود: پس هرکس من مولای اویم و نسبت به او از خود او سزاوارترم، این برادرم نیز صاحب و مولای اوست.

همگی او را اطاعت کنید زیرا او نسبت به من، مانند هارون نسبت به موسای کلیم و مخاطب خداست.

اما پس از آن بعضی گفتند: اگر تو از آل هاشم هستی بدان که اینگونه نیست که هر ستاره‌ای در آسمان درخشان باشد[1].

❁❁❁

﴿ صدقه بر من و اهلبیتم سزاوار نیست ﴾

۱- اشاره به سخن ابوبکر است که حدیثی جعل کرد و گفت: از پیامبر شنیدم که نبوّت و خلافت در خانواده من جمع نمی‌شود، و آن را مستمسک کنار زدن امیرالمؤمنین علی از خلافت قرار دادند.



۵۵۰ - أخبرنا ثابت بن عمارة حدثني ربيعة بن شيبان أَنَّهُ قَالَ لِلحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ(ع): مَا تَذكُر مِن رَسُولِ اللّهِ(ص)؟

قَالَ: أَدخَلَنِي غُرفَةَ الصَّدَقَةِ، فَأَخَذتُ مِنهَا تَمرَةً فَأَلقَيتُهَا فِي فَمِي، فَقَالَ رَسُولُ اللّهِ(ص): أَلقِهَا فَإِنَّهُ لاٰ تَحِلُّ لِرَسُولِ اللّهِ(ص) وَ لاٰ لِأَحَدٍ مِنْ أَهلِ بَيتِهِ(ع).

ربيعة بن شيبان نقل كرده است كه به حضرت امام حسن(ع) عرض كردم: آيا چيزى از رسول خدا(ص) بياد داريد؟

فرمودند: آرى، روزى مرا با خود به غرفه صدقات (محل گرد آورى صدقات) بردند خرمايى برداشتم و بر دهان گذاشتم[1]، رسول خدا(ص) فرمودند آن را بيرون آور، زيرا صدقه بر رسول خدا و اهل بيتش حلال و جايز نيست.

***

﴿علامت حقيقى كلمه توحيد، آن است كه بر جاى او ننشينيد﴾

۵۵۱ - عن أبي سعيد الخدري قال: كَانَ رَسُولُ اللّهِ(ص) ذَاتَ يَومٍ جَالِساً وَ عِندَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصحَابِهِ فِيهِم عَلِيٌّ بنِ أَبِي طَالِبٍ(ع) إِذْ قَالَ: مَنْ قَالَ لاٰ إِلٰهَ إلاّاللّه دَخَلَ الجَنَّةَ.

فَقَالَ رَجُلاٰنِ مِن أَصحَابِهِ: فَنَحنُ نَقُولُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إلاّ اللّه.

فَقَالَ رَسُولُ اللّهِ(ص): إِنَّمَا تُقبَلُ شَهَادَةَ أَن لاٰ إِلٰهَ إلاّاللّه مِن هَذَا وَ مِنْ شِيعَتِهِ الَّذِينَ أَخَذَ رَبُّنَا مِيثَاقَهُم.

فَقَالَ الرَّجَالُ: فَنَحنُ نَقُولُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إلاّ اللّه.

فَوَضَعَ رَسُولُ اللّهِ(ص) يَدَهُ عَلَى رَأسِ عَلِيٍّ بنِ أَبِي طَالِبٍ(ع) ثُمَّ قَالَ: عَلاٰمَةُ ذَلِكَ أَلاّ تَحِلاّ عِقدَهُ وَ لاٰ تَجلِسَا مَجلِسَهُ وَ لاٰ تَكذِبَانِ حَدِيثَهُ.

ابوسعيد خدرى نقل كرده است كه: روزى رسول خدا(ص) نشسته بودند و عده‌اى از اصحاب نيز دور حضرت حلقه زده بودند از جمله حضرت علىّ بن ابى‌طالب(ع)، رسول خدا

---

۱ - ظاهر روايت با مقام عصمت ائمه هدى(ع) سازگار نيست.



فرمودند: هرکس بگوید لا اله الاّ اللّه به بهشت می‌رود.

دو نفر از اصحاب گفتند: ما هم می‌گوئیم: لا اله الاّ اللّه.

فرمودند: همانا کلمه لا اله الاّ اللّه از ایشان و شیعیان ایشان پذیرفته می‌شود که پروردگار ما از آنان پیمان گرفته.

آن مردان باز گفتند: ما نیز قائل به لا اله الا اللّه و یگانگی خدا هستیم.

حضرت دست خود را بر سر علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام گذاشته و فرمودند: علامت حقیقت این سخن آن است که پیمان با او را نشکنید و در جای او قرار نگیرید و سخنش را دروغ نپندارید و تکذیب نکنید

***

﴿کلمه توحید شروطی دارد که من از شروط آن هستم﴾

۵۵۲ - عن إسحاق بن راهويه قال: لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام بِنَيْسَابُورَ وَأَرَادَ أَنْ يَرْحَلَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ، اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ فَقَالُوا لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله! تَرْحَلُ عَنَّا وَلَا تُحَدِّثُنَا بِحَدِيثٍ فَنَسْتَفِيدَهُ مِنْكَ؟ وَكَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعَمَّارِيَّةِ.

از اسحاق بن راهویه روایت شده است که هنگامی حضرت علیّ بن موسی الرضا علیه السلام در راه سفر به طوس به نیشابور رسیدند و می‌خواستند به سوی مامون بروند، اصحاب حدیث گرد حضرت جمع شدند و عرض کردند: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله! آیا می‌خواهید از پیش ما بروید و حدیثی برای ما نفرمائید تا از آن بهره‌مند شویم؟

فَأَطْلَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ: سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ سَمِعْتُ جَبْرَئِيلَ عليه السلام يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.



فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَى [نَادَانَا] بِشُرُوطِهَا، وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا.

حضرت در حالی که در کجاوه نشسته بودند سر مبارک خویش را بیرون آورده و فرمودند: از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که ایشان فرمودند: از پدرشان جعفر بن محمّد علیه السلام شنیده‌اند که فرموده ایشان از پدرشان امام باقر علیه السلام شنیده است که فرموده‌اند ایشان از پدرشان امام سجاد علیه السلام شنیده‌اند که ایشان از پدرشان امام حسین علیه السلام شنیده‌اند و ایشان از پدرشان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام شنیده‌اند و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌اند که فرمود: از جبرئیل علیه السلام شنیدم که او از خدای عزوجل شنیده است که فرموده است: کلمه لا اله الاّ اللّه دژ و قلعه محکم من است، هرکس به این دژ و قلعه محکم وارد شود، از عذاب من ایمن می‌گردد.

چون قافله به راه افتاد ما را ندا داده و فرمودند: اما شروطی دارد، و من از شروط پذیرفته شدن آن هستم.



***

﴿ ده ویژگی که انسان را بهشتی می‌کند﴾

۵۵۳ - عن الفضل بن یسار عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: عَشْرٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ: شَهَادَةُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَ الإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَ إِقَامُ الصَّلاَةِ، وَ إِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ حِجُّ الْبَيْتِ، وَ الْوَلاَيَةُ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ، وَ اجْتِنَابُ كُلِّ مُسْكِرٍ.

امام باقر علیه السلام فرمودند: ده ویژگی است که اگر کسی با بجای آوردن آنها خدا را ملاقات کند به بهشت خواهد رفت، اول شهادت به اینکه معبودی جز خدا نیست؛ و محمّد صلی الله علیه و آله فرستادهٔ اوست؛ و اقرار به آنچه که او از جانب خداوند آورده؛ و بپاداشتن نماز؛ پرداخت زکات؛ روزه ماه رمضان؛ و به جای آوردن حج خانهٔ خدا؛ دوستی دوستان خدا؛ بیزاری از دشمنان خدا، و دوری گزیدن از هر مست کننده‌ای (که عقل انسان را زایل می‌کند).



***

﴿حق علی علیه السلام بر مسلمانان مانند حق پدر بر فرزندان است﴾

۵۵۴ - قال حدثنا عیسی بن عبدالله قال حدثني أبي عن أبيه عن جدّه عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: حَقُّ عَلِيٍّ عليه السلام عَلَى الْمُسْلِمِينَ كَحَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ.

عیسی بن عبدالله از جدش روایت کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل کردند که فرمود: حق علی علیه السلام بر مسلمانان مانند حق پدر بر فرزندانش می‌باشد.

***

﴿قسم می‌دهم کدامتان روز غدیر سخن رسول خدا را درباره من شنیدید؟﴾

۵۵۵ - عن أبي إسحاق عن سعيد بن وهب أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَالَ فِي الرُّحبَةِ: أُنْشِدُ اللَّهَ كُلَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَعْنِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ يَقُولُ مَا قَالَ إِلاَّ قَامَ.

فَقَامَ إِلَيْهِ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً، سِتَّةٌ مِنْ جَانِبٍ وَ سَبْعَةٌ مِن جَانِبٍ.

وَ قَالَ هَارُون: اثنَاعَشَر رَجُلاً، فَشَهِدُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ كُنتُ مَولاهُ فَعَلِيٌّ عليه السلام مَولاهُ، اَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغِض مَنْ أَبْغَضَهُ وَ انْصُر مَن نَصَرَهُ.

ابواسحاق از سعید بن وهب روایت کرده است که علی علیه السلام در میدان شهر فرمود: همه شما مردان مسلمان را به خدا قسم می‌دهم که هرکس شنیده از رسول خدا صلى الله عليه وآله که در روز غدیر خم آنچه را که فرموده برخیزد و شهادت دهد.

پس سیزده نفر برخاستند و شهادت دادند شش نفر از یک سو و هفت نفر از سوی دیگر.

هارون گفت: آنها دوازده نفر بودند که شهادت دادند که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: هرکس من مولای اویم علی علیه السلام نیز مولای اوست، بارخدایا! هرکس که ولایتش را بپذیرد متولی امر او باش و هرکس با او عداوت و دشمنی کند دشمن دار، هرکس او را دوست بدارد او را

دوست بدار و هرکس کینه او را در دل گیرد او را مبغوض خود قرار بده و هرکس او را یاری دهد او را یاری کن.

✿✿✿



﴿ علی(ع) در قلعه خیبر را کنده و به دوش گرفت ﴾

۵۵۶ - حدثنا علي بن عابس عن أبيه عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) عَنْ عَلِيٍّ(ع) أَنَّهُ لَمَّا فَتَحَ خَيْبَرَ حَمَلَ البَابَ عَلَى ظَهرِهِ فَجَعَلَهُ جِسراً يَعبُرُ النَّاس عَلَيهِ وَ أَنَّهُ خَرِبَ بَعدَ ذَلِکَ فَلَم يَحمِلْهُ إِلاَّ أَرْبَعِينَ رَجُلاً.

علی بن عابس از پدرش از امام باقر(ع) از امیرالمؤمنین علی(ع) نقل کرده است که هنگامی که قلعه خیبر را گشود در آن را بر دوش کشید و آن را پلی برای عبور مردم قرار داد، اما پس از مدتی خراب شد ولی آنقدر سنگین بود که کسی نمی‌توانست آن را حمل کند مگر چهل مرد.

✿✿✿

﴿ فرشتگان مقرب فاطمه را تا خانه علی(ع) همراهی کردند ﴾

۵۵۷ - عن أبي حمزة الضبعي عن ابن عباس قال: لَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةِ الَّتِي زُفَّت فِيهَا فَاطِمَةَ(ع) بِنتَ النَّبِيِّ(ص) إِلَى عَلِيِّ بنِ أَبِي‌طَالِبٍ(ع) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) قُدَّامَهَا وَ جَبرَئِيلُ(ع) عَن يَمِينِهَا وَ مِيكَائِيلَ(ع) عَن شِمَالِهَا وَ سَبعُونَ أَلف مَلَكٍ مِنْ خَلفِهَا يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَ يُقَدِّسُونَهُ حَتَّى طَلَعَ الفَجْرِ.

ابن عباس روایت کرده است که آن شبی که حضرت فاطمه(ع) دختر پیامبر(ص) را به زفاف برای امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) بردند رسول خدا(ص) جلو محمل فاطمه بود و جبرئیل(ع) در سمت راست او و میکائیل(ع) در سمت چپ او، و هفتاد هزار فرشته پشت سر محمل او قرار داشتند که خدا را تسبیح و تقدیس می‌کردند تا طلوع فجر.

❊❊❊



﴿ درجه‌ای بنام وسیله که خاص پنج تن آل عبا علیهم السلام است ﴾

۵۵۸ - عن إسحاق عن الحرث عَنْ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً تُدعَى الْوَسِيلَةَ، لِكُلِّ نَبِيٍّ [وَ] رَسُولٍ وَ أَنَا هُوَ[۱] فَاسْأَلُوهَا لِي.

قَالُوا: مَنْ يَسْكُنُ مَعَکَ [فِيهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ]؟

قَالَ: فَاطِمَةُ وَ بَعْلُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهم السلام.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کرده است که در بهشت، درجه‌ای است که «وسیله» خوانده می‌شود، که برای هر پیامبر و رسولی است و من همان وسیله هستم، از خدا این درجه را برای من بخواهید[۲].

پرسیدند: چه کسانی در آنجا با شما خواهند بود؟

فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام.

❊❊❊

﴿ بارخدایا! تا علی را بمن بازنگرداندی، مرا از دنیا مبر ﴾

۵۵۹ - بحذف الإسناد عَن أُمِّ شُرَحْبِيل عَنْ أُمِّ عَطِيَّةٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بَعَثَ عَلِيًّا عليه السلام فِي سَرِيَّةٍ فَرَأَيْتُهُ رَافِعًا يَدَهُ وَ هُوَ يَقُولُ: اَللَّهُمَّ لاَ تُمِتْنِي حَتَّى تُرِيَنِي عَلِيًّا عليه السلام.

با حذف اسناد امّ شرحبیل از امّ عطیه روایت کرده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله علی علیه السلام را به جنگی فرستاد، دیدیم دستهایش را به دعا بالا برده و عرض می‌کند: بارخدایا! مرا از دنیا مبر تا آنکه علی علیه السلام را به من (بازگردانی و) نشان دهی.

❊❊❊

---

۱ - النسخة: وَ هِيَ لِنَبِيِّ وَ أَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا، فَإِذَا سَأَلْتُمُوهَا.

۲ - در نسخه دیگر اینچنین است: این درجه از آن پیامبری است، که امیدوارم من باشم، زمانی که از خدا برای من درخواستی دارید، از او بخواهید تا «وسیله» را به من عطا فرماید.



﴿اشعار عمرو عاص در قدح معاویه﴾

۵۶۰ - بحذف الإسناد قال[۱]: اسْتَأْذَنَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ عَلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ اسْتَضْحَكَ مُعَاوِيَةُ فَقَالَ لَهُ عَمْرٌو: مَا أَضْحَكَكَ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ أَدَامَ اللَّهُ سُرُورَكَ!؟

قَالَ ذَكَرْتُ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ﵇ وَ قَدْ غَشِيَكَ بِسَيْفِهِ فَاتَّقَيْتَهُ وَ وَلَّيْتَ.

فَقَالَ: أَتَشْمِتُ بِي يَا مُعَاوِيَةُ؟ فَأَعْجَبُ مِنْ هَذَا يَوْمُ دَعَاكَ إِلَى الْبِرَازِ، فَالْتَمَعَ لَوْنُكَ وَ أَطَّتْ أَضْلَاعُكَ وَ انْتَفَخَ سَحْرُكَ، وَ اللَّهِ لَوْ بَارَزْتَهُ لَأَوْجَعَ قَذَالَكَ وَ أَيْتَمَ عِيَالَكَ وَ بَزَّكَ سُلْطَانَكَ وَ أَنْشَأَ عَمْرٌو يَقُولُ:

عمرو عاص از معاویه اذن ورود خواست، چون بر او وارد شد معاویه بسیار می‌خندید عمرو به او گفت: سرورت مستدام باد! چه چیز تو را اینقدر به خنده واداشته، ای امیر؟

گفت: بیاد آوردم علیّ بن ابی‌طالب﵇ را هنگامی که تو را با شمشیرش دنبال می‌کرد و تو از ترس پشت کرده و فرار می‌کردی.

عمرو گفت: مرا شماتت و سرزنش می‌کنی ای معاویه؟ عجیب‌تر از آن را برایت بگویم؟ هنگامی که تو را به مبارزه دعوت کرد، ناگهان رنگت پرید و استخوان‌های سینه‌ات به لرزه در آمد و ریه‌ات باد کرد[۲] به خدا قسم اگر با او مبارزه کرده بودی تا پشت گوشت را به درد آورده بود، و اهل و عیالت یتیم شده بودند و سلطنتت را از تو گرفته بود، آنگاه شروع کرد به سرودن این اشعار:

مُعَاوِيَ لَا تُشْمِتْ بِفَارِسِ بُهْمَةٍ ... لَقِيَ فَارِساً لَا تَعْتَلِيهِ الْفَوَارِسُ

مُعَاوِيَ لَوْ أَبْصَرْتَ فِي الْحَرْبِ مُقْبِلًا ... أَبَا حَسَنٍ تَهْوِي عَلَيْكَ الْوَسَاوِسُ[۳]

لَأَيْقَنْتَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ أَنَّهُ ... لِنَفْسِكَ إِنْ لَمْ تُمْعِنِ الرَّكْضَ خَالِسٌ[۴]

دَعَاكَ فَصَمَّتْ دُونَهُ الْأُذْنُ إِذْ دَعَا ... وَ نَفْسُكَ قَدْ ضَاقَتْ عَلَيْهَا الْأَمَالِسُ

۱- وَ فِي الأَمَالِي لِلشَّيْخِ الطُّوسِي الحَدِيثُ بِرِوَايَةِ الْمُفِيد عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ. ۲- این مثلی است که برای آدمهای ترسو بکار می‌برند.
۳- يَهوِي عَزتَكَ الوَسَاوِس. ۴- نسخه: لَيُفنِيكَ إِنْ لَم تَمضِ فِي الحَربِ خَابِس.



أَتُشْمِتُ بِي أَنْ نَالَنِي حَدُّ رُمْحِهِ وَ عَضَّضَنِي نَابٌ مِنَ الْحَرْبِ نَاهِسُ

وَ أَيُّ امْرِئٍ لاٰقَاهُ لَمْ يَلْقَ شِلْوَهُ بِمُعْتَرَكٍ تُسْفَى عَلَيْهِ الرَّوَامِسُ

أَبَى اللَّهُ إِلاَّ أَنَّهُ لَيْثُ غَابَةٍ أَبُو أَشْبَلَ تُهْدَى إِلَيْهِ الْفَرَائِسُ

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ فَأَرْهِجْ عَجَاجَةً وَ إِلاَّ فَتِلْكَ التُّرَّهَاتُ الْبَسَابِسُ

ای معاویه زبده سواری را که با شهسواری که تکسواران به گردش نرسنده در میدان برخورد کرده سرزنش مکن.

معاویه! اگر با ابوالحسن در حالی که با سپاهش پیش می‌تازد روبرو شوی - چنان هوش از سرت می‌پرد که تمام نیرنگها و وسوسه‌هایت را از یاد می‌بری.

و یقین می‌کنی که مرگ حق است و هرچند از برابرش دوان دوان بگریزی، گریبانت را خواهد گرفت.

او تو را به هماوردی خواند ولی تو نشنیده گرفتی و گریختی و خود را به تنگنای رسوایی و فضاحت در افکندی، یقین کردی که مرگ به تو بسیار نزدیک شده و آن دعوت به هماوردی که می‌شنوی هراس‌انگیزترین نهیب‌هاست.

با این همه، مرا که سر نیزه او به پیکرم خلیده و نیش چنگش کالبدم را به دندان گزیده سرزنش می‌کنی؟

نه، به خدا سوگند که او جز شیر بیشه‌زار و پدر شیر بچگان نیست که شکارهایش به کامش گسیل می‌شوند.

اگر در حقیقت عظمت او شک داری، خود گردی برانگیز و به میدانش برو، ورنه گفته‌هایت جز یاوه‌سرائی‌های پوچ نباشد[1].

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: مَهْلًا يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ، وَ لاٰكُلَّ هَذَا.

قَالَ: أَنْتَ اسْتَدْعَيْتَهُ.

معاویه گفت، ای اباعبدالله! بس کن، و دیگر چیزی مگو.

۱- البته ابیات دیگری نیز دارد که در کتاب‌های «وقعة صفّین» منقری و «الفتوح» ابن اعثم کوفی آمده است.

عمرو گفت: خودت خواستی و تو مرا تحریک کردی.

❁❁❁

﴿محبت مااهلبیت گناهان رافرومی ریزدمانندبادکه برگ درختان رامی ریزد﴾

۵۶۱ - عن بکر بن محمّد الأزدي قـال: قَالَ أَبُو عَبدِ اللّهِ ؑ: إنَّ حُبَّنَا أَهلَ البَيْتِ، لَيُحِطُّ الذُّنُوبَ عَنِ العِبَادِ، كَمَا يُحِطُّ الرِّيحُ الشَدِيدُ الوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ.

محمّد ازدی از امام صادقؑ روایت کرده است که فرمودند: همانا محبّت ما اهـلبیت گناهان را فرو می‌ریزد، همان گونه که باد شدید برگها را از درختان فرو می‌ریزد.

❁❁❁

﴿ شأن نزول آیهٔ انفاق علیؑ است﴾

۵۶۲ - عن عبد الوهاب بن مجاهد عن أبيه قال: كَانَ لِعَلِيٍّ ؑ أَرْبَعَةَ دَرَاهِم، فَأَنْفَقَ دِرهَماً لَيلاً وَ دِرهَماً نَهَاراً وَ دِرهَماً سِرًّا وَ دِرهَماً عَلانِيَةً فَنَزَلَتِ الآيَةُ: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِـاللَّيْلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ»(۱).

مجاهد روایت کرده است که علیؑ چهار درهم داشت، درهمی را در شب و درهمی را در روز و درهمی را مخفیانه و درهمی را آشکارا در راه خدا انفاق کرد، پس این آیه در شان ایشان نازل شد: «کسانی که اموالشان را در شب و روز، و پنهان و آشکار انفاق می‌کنند برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند».

❁❁❁

﴿ هفت خصلت خاص علی که با آن مخاصمه خواهد فرمود﴾

۵۶۳ - أخبرنا ياسين بن محمّد بن أعين عن أبي‌حازم مولى ابن عباس عن عمر بن الخطاب



---

۱ - سوره مبارکه بقره، آیه ۲۷۴.

قال: كُفُّوا عَن عَلِيِّ بنِ أَبِي‌طَالِبٍ عليه السلام فَإِنِّي سَمِعتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ فِيهِ خِصَالاً لَئِن تَكُونَ خَصلَةٌ مِنهَا فِي جَمِيعِ آلِ الخَطَّابِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَت عَلَيهِ الشَّمسُ.

إِنِّي كُنتُ ذَاتَ يَومٍ مَاشٍ وَ أَبُوبَكر وَ عَبدُ الرَّحمَنِ بنِ عَوفٍ وَ عُثمَانُ بنُ عُفَّان وَ أَبُوعُبَيدَةِ بنِ الجَرَّاحِ وَ نَفَرٌ مِنْ أَصحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَانْتَهَينَا إِلَى بَابِ أُمِّ سَلَمَة فَإِذَا نَحنُ بِعَلِيِّ بنِ أَبِي‌طَالِبٍ عليه السلام مُتَّكٍ عَلَى كَتِفِ البَابِ، فَقُلنَا لَهُ: أَرَدنَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

قَالَ: هُوَ فِي البَيتِ يَخرُجُ عَلَيكُم الآنَ.

قَالَ: فَخَرَجَ عَلَينَا فَجَلَسْنَا حَولَهُ فَأَتَى عَلِيُّ بنُ أَبِي‌طَالِبٍ عليه السلام ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مِنْكَبِهِ فَقَالَ: ابوحازم غلام ابن عباس از عمر نقل کرده است که گفت: از علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام دست برداريد، زيرا از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که او خصلتهایی دارد که اگر یکی از آنها در خاندان خطّاب بود نزد من محبوبتر بود از هر آنچه خورسید بر آن می‌تابد.

روزی با ابوبکر و عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن عفان و ابوعبیده جراح و چند تن از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌رفتیم، تا رسیدیم به درب خانه امّ‌سلمه، که ناگهان علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام را دیدیم، که بر شانه در تکیه زده است، به او گفتیم: می‌خواهیم رسول خدا صلى الله عليه وآله را ببینیم.

فرمود: اینک در خانه است و بزودی پیش شما خواهد آمد.

گفت: پس رسول خدا صلى الله عليه وآله از خانه خارج شدند و همگی اطراف حضرت نشستیم، چون علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام آمد حضرت دست بر زانوی علی زدند و فرمودند:

إِنَّکَ مُخَاصِمٌ فَتَخْصِمُ بِسَبْعِ خِصَالٍ لَيسَ لأَحَدٍ بَعْدَهُنَّ إِلاَّ فَضْلَکَ.

أَنْتَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ [مَعِي] إِيمَاناً [وَ أَعْظَمَهُم جِهَاداً]، وَ أَعْلَمَهُم بِأَمرِاللَّـهِ وَ أَوفَاهُم بِعَهدِاللَّهِ وَ أَرأَفَهُم بِالرَّعِيَّةِ وَ أَقْسَمَهُم بِالسَّوِيَّةِ وَ أَعْظَمَهُم عِندَاللَّهِ مَزِيَّة.

تو با هفت خصلت که خدا به تو عطا فرموده با دیگران مخاصمه خواهی کرد، اول اینکه تو نخستین کسی هستی که [به من] ایمان آورده‌ای، و از همه به امر خدا داناتری، [و جهاد و کوشش در راه خدا بزرگتر] و به عهد خدا باوفاتری، و به رعیت و زیردستان

مهربان‌تری، و بهتر از دیگران مال را به تساوی تقسیم می‌کنی، و مقام و مرتبه و امتیازاتت پیش خدا بیشتر است.

***



﴿ وقایع شهادت امام مجتبی‌علیه‌السلام و سفارشات آن حضرت ﴾

۵۶۴ - قال حدثنا الحسن بن علي بن عمر بن علي بن الحسين بن علي بن أبي‌طالب‌عليهم‌السلام قال حدثني محمّد بن سلام الكوفي قال حدثنا أحمد بن محمّد الواسطي قال حدثني محمّد بن صالح و محمّد بن الصلت قال حدثنا عمر بن يونس اليماني عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس قال: دَخَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ‌عليه‌السلام عَلَى أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ‌عليه‌السلام فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ، فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ تَجِدُكَ يَا أَخِي؟

قَالَ: أَجِدُنِي فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ وَ آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا، وَ اعْلَمْ أَنِّي لَا أَسْبِقُ أَجَلِي وَ إِنِّي وَارِدٌ عَلَى أَبِي وَ جَدِّي‌عليهما‌السلام عَلَى كُرْهٍ مِنِّي لِفِرَاقِكَ وَ فِرَاقِ إِخْوَتِكَ وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ، وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ مَقَالَتِي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ، بَلْ عَلَى مَحَبَّةٍ مِنِّي لِلِقَاءِ رَسُولِ اللَّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ‌عليه‌السلام وَ أُمِّي فَاطِمَةَ‌عليها‌السلام وَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَرٍعليهما‌السلام وَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَلَفٌ مِنْ كُلِّ هَالِكٍ، وَ عَزَاءٌ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَ دَرَكٌ مِنْ كُلِّ مَا فَاتَ.

ابن عباس روایت می‌کند که امام حسین‌علیه‌السلام در آن فاجعه‌ای که حضرت امام حسن‌علیه‌السلام از دنیا رفتند نزد ایشان آمده و گفت: برادر جان! در چه حالی؟

فرمود: خود را در اولین روز آخرت و آخرین روز دنیا می‌بینم. بدان که من بر اجل خود سبقت نخواهم گرفت و بر پدر و جدّم‌علیهما‌السلام وارد می‌شوم، در حالی که فراق تو و برادران و محبانم را دوست ندارم.

آنگاه فرمود: استغفر اللّٰه و اتوب الیه از این سخنی که گفتم. بلکه دوست دارم ملاقات رسول خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و پدرم علیّ مرتضی‌علیه‌السلام مادرم فاطمه زهرا‌علیها‌السلام، حمزه و جعفر‌علیهما‌السلام را.

خداوند هر از دست رفته‌ای را جبران می‌کند و هر مصیبتی را تعزیت و تسلیت



می‌بخشد، و هر فوت شده‌ای را تدارک می‌فرماید.

رَأَيْتُ يَا أَخِي كَبِدِي فِي الطَّسْتِ وَ لَقَدْ عَرَفْتُ مَنْ دَهَا بِي وَ مِنْ أَيْنَ أُتِيتُ، فَمَا أَنْتَ صَانِعٌ بِهِ يَا أَخِي.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: أَقْتُلُهُ وَ اللَّهِ.

قَالَ: فَلاَ أُخْبِرُكَ بِهِ أَبَداً حَتَّى نَلْقَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ لَكِنِ اكْتُبْ يَا أَخِي، هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام إِلَى أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، أَوْصَى أَنَّهُ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّهُ يَعْبُدُهُ حَقَّ عِبَادَتِهِ، لاَ شَرِيكَ لَهُ فِي الْمُلْكِ، وَ لاَ وَلِيَّ لَهُ مِنَ الذُّلِّ وَ أَنَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيراً، وَ أَنَّهُ أَوْلَى مَنْ عُبِدَ وَ أَحَقُّ مَنْ حُمِدَ، مَنْ أَطَاعَهُ رَشَدَ وَ مَنْ عَصَاهُ غَوَى وَ مَنْ تَابَ إِلَيْهِ اهْتَدَى،

برادرم! می‌بینم جگرم در میان طشت ریخته شده، هرچند می‌دانم چه کسی این عمل را با من انجام داده و از کجا آمده، اما ای برادر! تو با او چه خواهی کرد؟

امام حسین علیه السلام فرمود: بخدا که او را خواهم کشت.

فرمود: پس تو را از او آگاه نخواهم کرد تا رسول خدا را ملاقات کنم.

اما ای برادر اینک این وصیت نامه را بنویس:

این وصیت نامهٔ حسن بن علی علیه السلام است که برای برادرش حسین علیه السلام نوشته. وصیت می‌کند که به یگانگی خدا شهادت می‌دهد، خدا را آن طور که باید و شاید عبادت می‌کند، خدائی که در سلطنت و پادشاهیش شریکی ندارد، و از روی ذلت کسی را به دوستی نگرفته، و او خدائی است که همه چیز را آفریده و آن را به اندازه‌ای خاص مقدر فرموده، و او برای بندگی از همه سزاوارتر، و برای ستایش از همه برحق‌تر می‌باشد، هرکس او را اطاعت کند هدایت شود، و هرکس که او را عصیان نماید گمراه گردد، کسی که بسوی او باز گردد هدایت خواهد شد.

فَإِنِّي أُوصِيكَ يَا حُسَيْنُ بِمَنْ خَلَّفْتُ مِنْ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ أَهْلِ بَيْتِكَ، أَنْ تَصْفَحَ عَنْ مُسِيئِهِمْ وَ تَقْبَلَ مِنْ مُحْسِنِهِمْ، وَ تَكُونَ لَهُمْ خَلَفاً وَ وَالِداً وَ إِنْ تَدْفِنِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَإِنِّي أَحَقُّ بِهِ وَ بِبَيْتِهِ مِمَّنْ أُدْخِلَ بَيْتَهُ بِغَيْرِ إِذْنِهِ، وَ لاَ كِتَابَ جَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِهِ.



حسین جانم! در باره اهل بیت و فرزندانم و اهل بیت خودت به تو وصیت و سفارش می‌کنم که از بدی آنان درگذری، و نیکوکاری آنان را بپذیری، و برای آنها همچون جانشینی شایسته و پدری مهربان باشی، و اینکه مرا نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دفن کنی، زیرا من به آن حضرت و خانه‌اش از کسانی که بدون اجازه آنها را در خانه و مرقدش دفن کردند سزاوارترم، در حالی که نه حضرت اجازه چنین عملی داده بود و نه نامه‌ای که دال بر رضایت حضرت باشد پس از او آوردند.

قَالَ اللَّهُ فِيما أَنْزَلَهُ عَلَى نَبِيِّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِي كِتابِهِ: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»(1)، فَوَ اللَّهِ ما أَذِنَ لَهُمْ فِي الدُّخُولِ عَلَيْهِ فِي حَياتِهِ، وَ لا جاءَهُمُ الإِذْنُ فِي ذَلِكَ مِنْ بَعْدِ وَفاتِهِ، وَ نَحْنُ مَأْذُونٌ فِي التَّصَرُّفِ فِيما وَرِثْناهُ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنْ أَبَتْ عَلَيْكَ الْامْرَأَةُ، فَأَنْشُدُكَ اللَّهَ بِالْقَرابَةِ الَّتِي قَرَّبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْكَ وَ الرَّحِمِ الْماسَّةِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنْ تُهَرِيقَ فِيَّ مِحْجَمَةَ دَمٍ حَتَّى نَلْقَى رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَنَخْتَصِمَ إِلَيْهِ وَ نُخْبِرَهُ بِما كانَ مِنَ النَّاسِ إِلَيْنا بَعْدَهُ، ثُمَّ قُبِضَ علیه‌السلام.

همانا خداوند در کتابش که بر پیامبر گرامیش نازل فرموده می‌فرماید «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بدون اجازه داخل خانه‌های پیامبر مشوید! مگر خود ایشان اذن و اجازه دهند» به خدا قسم آنها در زمان حیات خود رسول خدا مجاز نبودند بدون اجازه داخل خانه‌های آن بزرگوار شونده و بعد از رحلت هم چنین اجازه‌ای برای ایشان صادر نشده بود. در حالی که ما چون وارث پیامبر هستیم بعد از آن حضرت، حق تصرف داریم.

ولی اگر آن زن (یعنی عایشه) مانع شود تو را به خدا و آن قرابت نزدیک که خدا برایت نسبت به رسول خدا قرار داده قسم می‌دهم، که مبادا حتی بقدر یک خون حجامت در باره من از کسی خونی ریخته شود، تا پیامبر خدا را ملاقات کنیم و او را نسبت به ظلم و ستمی که مردم بعد از آن حضرت بما کردند خبر دهیم و از حضرتش دادخواهی نمائیم، این را فرمود و به شهادت رسید.

۱- سوره مبارکه احزاب، آیه ۵۳.



قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَدَعَانِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ فَقَالَ: اغْسِلُوا ابْنَ عَمِّكُمْ.

فَغَسَّلْنَاهُ وَ حَنَّطْنَاهُ وَ أَلْبَسْنَاهُ وَ أَكْفَنَّاهُ ثُمَّ خَرَجْنَا بِهِ حَتَّى صَلَّيْنَا عَلَيْهِ فِي الْمَسْجِدِ، وَ إِنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام أَمَرَ أَنْ يُفْتَحَ الْبَيْتُ فَحَالَ دُونَ ذَلِكَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ، وَ آلُ أَبِي سُفْيَانَ، وَ مَنْ حَضَرَ هُنَاكَ مِنْ وُلْدِ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ، وَ قَالُوا: يُدْفَنُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عُثْمَانُ الشَّهِيدُ الْقَتِيلُ ظُلْماً بِالْبَقِيعِ بِشَرِّ مَكَانٍ، وَ يُدْفَنُ الْحَسَنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ لا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَداً حَتَّى تُكْسَرَ السُّيُوفُ بَيْنَنَا وَ تَنْقَصِفَ الرِّمَاحُ وَ يَنْفَدَ النَّبْلُ.

ابن عباس می‌گوید: امام حسین علیه السلام من و عبد الله بن جعفر و علی بن عبدالله ابن عباس را خواست و به ما فرمود: پسر عموی خود را غسل دهید.

ما بدن امام حسن علیه السلام را غسل دادیم، حنوط کردیم، کفن نمودیم[1]، آنگاه آن حضرت را وارد مسجد نمودیم و بر بدنش نماز خواندیم، سپس امام حسین علیه السلام دستور دادند تا در خانه (مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله) را باز کنند.

در این هنگام مروان بن حکم و خاندان ابوسفیان و بعضی از فرزندان عثمان ابن عفان که در آنجا حضور داشتند مانع شدند و گفتند: امیر ما عثمان مقتول شهید در بقیع در بدترین جا (قسمتی که یهودیان مدینه را در آن دفن می‌کردند) دفن شود، و حسن علیه السلام نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دفن گردد؟! ابدا چنین نخواهد شد مگر اینکه با هم بجنگیم و شمشیرها و نیزه‌ها در بین ما رد و بدل و شکسته شوند و تیرها تمام گردند.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: أَمَا وَ اللَّهِ الَّذِي حَرَّمَ مَكَّةَ لَلْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَ ابْنُ فَاطِمَةَ عليها السلام أَحَقُّ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ بِبَيْتِهِ مِمَّنْ أُدْخِلَ بَيْتَهُ بِغَيْرِ إِذْنِهِ، وَ هُوَ وَ اللَّهِ أَحَقُّ بِهِ مِنْ حَمَّالِ الْخَطَايَا مُسَيِّرِ أَبِي ذَرٍّ (رَحِمَهُ اللَّهُ) الْفَاعِلِ بِعَمَّارٍ مَا فَعَلَ، وَ بِعَبْدِ اللَّهِ مَا صَنَعَ الْحَامِي الْحِمَى، الْمُؤْوِي لِطَرِيدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، لَكِنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَهُ الْأُمَرَاءَ وَ تَابَعَكُمْ عَلَى ذَلِكَ الْأَعْدَاءُ وَ أَبْنَاءُ

---

۱ - البته این مسئله خلاف سیره ائمه علیهم السلام است که کسی جز امام بعد، امام قبلی را غسل و کفن و حنوط نماید، مگر اینکه خود حضرت از قبل این کار را کرده باشند و برای تقیه و نشان دادن ظاهری بصورت تکرار این مسئله را دستور فرموده باشند، که البته بسیار بعید است و روایت محل اشکال است.

الأَعْدَاءِ.

امام علیه السلام فرمود: اما به آن خدائی که مکه را محترم شمرده که حسن بن علی علیهما السلام فرزند فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله سزاوارتر است از آن افرادی که بدون اجازه داخل خانهٔ آن حضرت مدفون شدند (یعنی ابوبکر و عمر)، به خدا قسم امام حسن از آن کسی که خطاهای بزرگی مرتکب شده باعث تبعید جناب ابوذر گردید و نسبت به عمار و عبد اللّٰه (بن مسعود) آن ستم ناشایست را نمود، همان کسی که طرد شده و تبعید شدهٔ پیامبر را پناه داد. ولی شما بعد از او امیر شدید و دشمنان و فرزندان ایشان تابع شما شدند.

قَالَ: فَحَمَلْنَاهُ فَأَتَيْنَا بِهِ قَبْرَ أُمِّهِ فَاطِمَةَ عليها السلام فَدَفَنَّاهُ إِلَى جَنْبِهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَرْضَاهُ.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنِ انْصَرَفَ فَسَمِعْتُ اللَّغَطَ وَ خِفْتُ أَنْ يُعَجِّلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام عَلَى مَنْ قَدْ أَقْبَلَ، فَرَأَيْتُ شَخْصاً عَلِمْتُ الشَّرَّ فِيهِ، فَأَقْبَلْتُ مُبَادِراً، فَإِذَا أَنَا بِعَائِشَةَ فِي أَرْبَعِينَ رَاكِباً عَلَى بَغْلٍ مُرَحَّلٍ تُقَدِّمُهُمْ وَ تَأْمُرُهُمْ بِالْقِتَالِ، فَلَمَّا رَأَتْنِي قَالَتْ لِي: [إِلَيَّ إِلَيَّ] يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! لَقَدِ اجْتَرَأْتُمْ عَلَيَّ فِي الدُّنْيَا تُؤْذُونَنِي مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى، تُرِيدُونَ أَنْ تُدْخِلُوا بَيْتِي مَنْ لاَ أَهْوَى وَ لاَ أُحِبُّ.

سپس ما جنازهٔ امام حسن علیه السلام را آوردیم و نزد قبر مادرش فاطمه بنت اسد (که خداوند از او راضی و او نیز از خدای خویش راضی شده) دفن کردیم.

ابن عباس می‌گوید: من اولین کسی بودم که باز گشتم. ناگاه سر و صداهائی شنیدم، ترسیدم حسین علیه السلام نسبت به جنگ با افرادی که بدانجا آمده‌اند تعجیل نماید. ناگاه شخصی را دیدم که فتنه و شرّ از او می‌بارید، چون پیشتر رفتم دیدم عایشه است که با چهل سوار می‌آید، او بر استری زین کرده سوار است و پیشاپیش آنان قرار گرفته و به جنگ و درگیری امر می‌کند.

چون چشم عایشه به من افتاد گفت: [پیش بیا، پیش بیا!] ای پسر عباس! شما در دنیا جرات پیدا کردید و هر بار مرتب مرا اذیت می‌کنید! اینک می‌خواهید شخصی را وارد خانهٔ من کنید که او را نمی‌خواهم و وی را دوست ندارم؟!

فَقُلْتُ: وَا سَوْأَتَاهْ! يَوْمٌ عَلَى بَغْلٍ وَ يَوْمٌ عَلَى جَمَلٍ تُرِيدِينَ أَنْ تُطْفِئِي نُورَ اللَّهِ وَ تُقَاتِلِي





أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ تَحُولِي بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ بَيْنَ حَبِيبِهِ أَنْ يُدْفَنَ مَعَهُ؟ ارْجِعِي فَقَدْ كَفَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْمَئُونَةَ، وَ دُفِنَ الْحَسَنُ عليه السلام إِلَى جَنْبِ أُمِّهِ، فَلَمْ يَزْدَدْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى إِلاَّ قُرْباً وَ مَا ازْدَدْتُمْ مِنْهُ وَ اللَّهِ إِلاَّ بُعْداً.

يَا سَوْأَتَاهْ! انْصَرِفِي، فَقَدْ رَأَيْتِ مَا سَرَّكِ.

قَالَ: فَقَطَبَتْ فِي وَجْهِي وَ نَادَتْ بِأَعْلَى صَوْتِهَا! أَوَمَا نَسِيتُمُ الْجَمَلَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ؟ إِنَّكُمْ لَذَوُو أَحْقَادٍ.

فَقُلْتُ: أَمَ وَ اللَّهِ مَا نَسِيَتْهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، فَكَيْفَ تَنْسَاهُ أَهْلُ الْأَرْضِ؟

در جوابش گفتم: وای از این مصیبت! یک روز بر استر سوار می‌شوی و روزی بر شتر؟ می‌خواهی نور خدا را خاموش کنی؟ با دوستان خدا می‌خواهی بجنگی، و میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و حبیبش (یعنی امام حسن علیه السلام) حائل شوی و نگذاری جنازهٔ او را نزد جدش دفن کنند؟

بازگرد! زیرا خداوند این زحمت را از شما برداشت و جنازهٔ امام حسن علیه السلام نزد مادرش (فاطمه بنت اسد) بخاک سپرده شد، امّا به خدا قسم که او با این دوری از قبر رسول خدا جز تقرب و نزدیکی به خدا و شما را جز دوری از خدا نصیب و حاصل نگردید.

وای از این روزگار بد! برگرد، که اینک آنچه که تو را مسرور می‌کرد دیدی.

ابن عباس می‌گوید: عایشه با صوتی خشمناک متوجه من شد و با بلندترین صدا فریاد زد: آیا جنگ جمل را فراموش نموده‌اید؟ ای پسر عباس! شما افرادی کینه توز هستید!

گفتم: به خدا قسم اهل آسمانها هم جنگ جمل را فراموش نکرده‌اند، چگونه اهل زمین آن را فراموش کنند؟

فَانْصَرَفَتْ وَ هِيَ تَقُولُ:

فَأَلْقَتْ عَصَاهَا وَ اسْتَقَرَّتْ بِهَا النَّوَى   كَمَا قَرَّ عَيْناً بِالْإِيَابِ الْمُسَافِرِ

سپس عایشه در حالی که این شعر را می‌خواند به خانه‌اش بازگشت:

عصای خود را انداخت و به مرادش رسید، و مانند کسی که به آمدن مسافری چشمانش روشن می‌شود شادمان گردید.

❁❁❁



﴿فاطمه و علی عليه السلام جراحات رسول خدا صلی الله علیه و آله را مداوا کردند﴾

۵۶۵ - قال حدثنا قتيبة بن سعيد قال حدثنا يعقوب بن عبد الرحمن عَنْ أَبِي حَازِمٍ أَنَّهُ سَمِعَ سَهلَ بنُ سَعدٍ وَ هُوَ يُسئَلُ عَنْ جُرحِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لأَعرِفُ مَنْ كَانَ يَغسِلُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَنْ كَانَ يَسكُبُ الماءَ، ثُمَّ قَالَ: كَانَتْ بِنتُ رَسُولِ اللَّهِ عليها السلام تَغسِلُهُ وَ عَلِيٌّ عليه السلام يَسْكُبُ الماءَ بِالمِجَن.

قَالَ: فَلَمَّا رَأَت فَاطِمَةُ عليها السلام أَنَّ الماءَ لا يُزِيلُ الدَّمَ إلاّ كَثْرَةً أَخَذَتْ قِطعَةً مِنْ حَصِيرٍ فَأَحْرَقَتْهَا وَ أَلْصَقَتْهَا فَاسْتَمْسَكَ الدَّمُ وَ كَسَرَتْ رَبَاعِيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَومَئِذٍ وَ جُرِحَ وَجهُهُ وَ كَسَرَتِ البِيضَةُ عَلَى رَأسِهِ.

از ابوحازم روایت شده که: هنگامی که از سهل بن سعد در مورد جراحات رسول خدا صلی الله علیه و آله (در جنگ احد) می‌پرسیدند شنیده است که می‌گفت، به خدا قسم من می‌دانم چه کسی رسول خدا صلی الله علیه و آله را شستشو می‌داد و چه کسی آب می‌ریخت، سپس گفت، آری دختر رسول خدا عليها السلام او را می‌شست و علی عليه السلام با سپر آب می‌آورد و می‌ریخت. چون فاطمه عليها السلام دید آب ریختن خونها را بند نمی‌آورد بلکه بیشتر می‌شود، قطعه حصیری سوزاند و خاکسترش را بر زخم بدن حضرت مالید تا خون بند آمد.

در آن روز دندان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله شکست و صورت مبارکشان مجروح شد و کلاهخود حضرت بر سرشان شکست.

❋❋❋

﴿وفات زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و گریه فاطمه بر او﴾

۵۶۶ - عن ابن عباس قال: لَمَّا مَاتَتْ زَيْنَبُ بِنتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَفَ يَعنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى شَفِيرِ القَبْرِ وَ فَاطِمَةُ عليها السلام تَبْكِي فَجَعَلَ يَأخُذُ ثَوبَهُ فَيَمسَحُ عَيْنَيْهَا فَبَكَى النِّسَاءُ فَضَرَبَهُنَّ عُمَر بِسَوطِهِ فَقَالَ: يَا عُمَر! دَعْهُنَّ فَإِنَّ العَينَ دَامِعَةٌ وَ النَّفسَ مُصَابَةٌ، ابكِينَ وَ



إِيَّاكُنَّ وَ بَقِيعَةِ الشَّيطَانِ، فَإِنَّهُ مَا يَكُن مِنَ القَلْبِ وَ العَينِ فَمِنَ اللَّهِ، وَ مَا يَكُن مِنَ اليَدِ وَ اللِّسَانِ فَمِنَ الشَّيطَانِ.

از ابن عباس روایت شده است که هنگامی که زینب دختر رسول خداﷺ از دنیا رفت رسول خداﷺ درکنار قبر او ایستاده بودند و فاطمهؑ می‌گریسته رسول خداﷺ پیراهن خویش را به چشمان فاطمهؑ می‌مالید و اشک از چشمانش پاک می‌کرد، از این منظره زنها به گریه افتادند عمر که در آنجا حضور داشت با تازیانه آنها را می‌زد تا گریه نکنند پیامبرﷺ فرمود: ای عمر! آنها را رها کن، زیرا انسان وقتی مصیبت ببیند به گریه می‌افتد.

سپس به زنها فرمود: بگریید اما فریب شیطان را مخورید، زیرا آنچه از قلب و چشم است (یعنی اندوه و گریستن) از ناحیه خداست، ولی آنچه با دست و زبان صورت می‌گیرد (یعنی به خود لطمه زدن و ناسزا گفتن و ناسپاسی کردن) از ناحیه شیطان است و مذموم می‌باشد.

قال محمّد بن أبي القاسم الطبري: البشارة فيه مسح دموع فاطمةؑ من كرامتها على اللّه و عليهﷺ و جواز البكاء أيضا و التوجع بشارة إذا لم يتكلم باللّسان القبيح، و لم يضرب باليد.

و شيء آخر فيه للشيعة تمسّک به و حجّة قوية و هو المعروف الّذي أنكره عمر و إنكار رسول اللّهﷺ يدخل بذلک في جملة من قال اللّه تعالى فيهم «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ»[1]، الآية فافهم.

طبری نویسنده کتاب می‌گوید: در این روایت بشارتی است و آن اینکه پاک کردن اشکهای فاطمهؑ توسط پیامبرﷺ نشانه گرامی بودن فاطمهؑ نزد خدای متعال است، و همینطور در این روایت جواز گریستن بر مرده ثابت می‌شود، مادامی که به سخن ناپسندی آلوده نشود و با دست یا چیز دیگر به خود لطمه نزنند.

و مسئله دیگری که برای تمسک شیعه بسیار اهمیت دارد و حجّتی است قوی بر علیه

۱- سوره مبارکه توبه، آیه ۶۷.

دشمنانشان، این کار معروفی است که عمر آن را انکار نموده و رسول خدا صلى الله عليه وآله نسبت به آن نهی فرموده که در این صورت او با این عمل در زمره کسانی خواهد بود که قرآن در مورد آنان می‌فرماید: «کسانی که به منکر امر می‌کنند و از معروف باز می‌دارند». در این فقره تامل و دقت کن.

✿✿✿



﴿عبور از پل صراط با برائت نامه ولایت علی عليه السلام﴾

۵۶۷ - حدثنا ذو النون المصري عن مالك بن أنس عَنْ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام عَن آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إذَا كَانَ يَومُ القِيَامَةِ نُصِبَ الصِّرَاطُ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّم فَلاَ يُجَاوِزُ إلاَّ مَنْ كَانَ مَعَهُ بَرَاءَةٌ بِوِلاَيَةِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

مالک بن انس از امام صادق عليه السلام از پدر بزرگوارشان امام باقر عليه السلام روایت کرده است که از پدرانشان عليهم السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل کرده‌اند که فرمود: چون روز قیامت فرا رسد، پل صراط را بر بالای دوزخ قرار می‌دهند و کسی از آن نمی‌گذرد، مگر اینکه بواسطه ولایت علیّ بن ابی‌طالب عليه السلام برائتی از دوزخ به همراه داشته باشد.

✿✿✿

﴿ای علی! تو پس از من بهترین مردم هستی﴾

۵۶۸ - قال حدثنا عمر بن عبدالله بن يعلى بن مرة الثقفي عن أبيه عن جده يعلى بن مرة قال: سَمِعتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ خَيرُ النَّاسِ بَعدِي وَ أَنْتَ أَوَّلُ النَّاسِ تَصَدُّراً، مَنْ أَطَاعَكَ فَقَد أَطَاعَنِي وَ مَن أَطَاعَنِي فَقَد أَطَاعَ اللَّه، وَ مَنْ عَصَاكَ فَقَد عَصَانِي وَ مَنْ عَصَانِي فَقَد عَصَى اللَّه، وَ مَنْ أَحَبَّكَ فَقَد أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَد أَحَبَّ اللَّه، وَ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَد أَبْغَضَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَد أَبْغَضَ اللَّه.

يَا عَلِيُّ! لاَ يُحِبُّكَ إلاَّ مُؤمِنٌ وَ لاَ يُبغِضُكَ إلاَّ مُنَافِقٌ أَو كَافِرٌ.



از یعلی بن مرّه روایت شده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: ای علی! تو بهترین مردم پس از من هستی، و تو اول صدرنشین (ولایت) هستی، هرکس تو را اطاعت کند مرا اطاعت کرده، و هرکس از من اطاعت کند از خدای متعال پیروی و اطاعت کرده است، و هرکس تو را نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده و هرکس از من نافرمانی کند خدای را نافرمانی کرده است.

و هرکس تو را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست بدارد خدای را دوست داشته است.

و هرکس با تو دشمنی ورزد با من دشمنی کرده و هرکس با من دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است.

ای علی! تو را جز مؤمن دوست نمی‌دارد، و جز منافق یا کافر دشمن نخواهد داشت.

***

﴿ منزلت علی علیه السلام در نزد من چون منزلت من نزد خداست﴾

۵۶۹ - قال حدثنا محمّد بن داود الرفلي عن هوذة عن سليمان التيمي عن أبي مخلد عن ابن مسعود قال: نَظَرَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ وَاضِعٌ كَفَّهُ فِي كَفِّ عَلِيٍّ علیه السلام مُبْتَسِماً فِي وَجْهِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا مَنزِلَةُ عَلِيٍّ علیه السلام مِنْكَ؟

قَالَ: كَمَنْزِلَتِي عِندَاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

ابن مسعود روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که دست در دست علی علیه السلام گذاشته بود و در صورتش تبسم می‌کرد به من نگریسته من عرض کردم: ای رسول خدا! منزلت علی علیه السلام نزد شما چه اندازه است؟

فرمودند: مانند منزلت من نزد خدای عزّوجل.

***



﴿ جریان غدیر به روایتی دیگر﴾

۵۷۰ - قال حدثنا يحيى بن قيس الكندي عن أبي جارود عن حبيب بن بشارة عن زاذان عن جرير قال: لَمَّا قَفَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله مِنْ مَكَّةَ وَ بَلَغَ وَادِياً يُقَالُ لَهُ وَادِي خُمٍّ، بِهِ غَدِيرٌ قَامَ فِي الْمُهَاجِرِ خَطِيباً فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: مَنْ كُنتُ مَولاهُ فَهَذَا لَهُ مَولًى، قَدْ بَلَّغْتُ.

قَالَ زَاذَان: قُلتُ لِجَرِيرٍ مَنْ حَضَرَ ذَلِكَ الْمَوضِعِ؟

فَقَالَ: جَمَاعَةٌ مِنْ أَصحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله سَمِعُوا كَمَا سَمِعتُ، ثُمَّ عَدَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَلَم يَبقَ مِنهُم إلاَّ مَنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ، وَ ذَكَرَ أَبُوبَكر وَ عُمَر.

جریر روایت کرده است که هنگامی که قافله رسول خدا صلى الله عليه وآله از مکه حرکت کرد و به سرزمینی بنام خم رسید که در آن چاهی بود، در میان مهاجرین به خطابه ایستاد و دست علی عليه السلام را گرفت و فرمود: هرکس من مولای او هستم ایشان نیز مولای اوست، آگاه باشید که من به شما ابلاغ کردم.

زاذان می‌گوید: به جریر گفتم: چه کسی در آن محل حاضر بود؟

گفت: جماعتی از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیلند آنگونه که من شنیدم، سپس یک یک اصحاب را نام برد، مگر آنهایی که فراموش کرده بود، و از جمله آنها ابوبکر و عمر را نیز نام برد.

❊❊❊

تم الجزء العاشر و يليه الجزء الحادي عشر.

بخش دهم نیز به پایان رسید و بخش یازدهم به دنبال خواهد آمد

❊❊❊

﴿ امر ما را زنده بدارید، من این مجالس شما را دوست دارم﴾

۵۷۱ - قال حدثني محمّد بن الحسن الصفار قال حدثني أحمد بن إسحاق بن سعد عن بكر بن محمّد الأزدي عَنْ أَبِي‌عَبدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: تَجلِسُونَ وَ تَتَحَدَّثُونَ؟

قَالَ: قُلتُ جُعِلتُ فِدَاکَ! نَعَم.

قَالَ: إنَّ تِلکَ المَجَالِسِ أُحِبُّهَا، فَأَحیُوا أَمرَنَا إنَّهُ مَنْ ذَکَرَنَا، أَو ذُکِرنَا عِندَهُ فَخَرَجَ مِنهُ مِثلُ جَنَاحِ [جُنحِ] الذُّبَابِ غَفَرَاللّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَو کَانَتْ أَکثَرَ مِنْ زَبَدِ البَحْرِ.

از بکر بن محمّد ازدی روایت شده که امام صادق(علیه السلام) فرمودند: آیا با هم می‌نشینید و حدیث ما را مذاکره می‌کنید؟

عرض کردم: آری، فدایتان گردم.

فرمودند: من این مجالس را دوست دارم، پس امر ما را احیاکنید و زنده بدارید و بدانید که هرکس ما را یاد کند، یا از ما نزد او یادی شود، و بقدر بال مگسی از چشمانش اشک بیاید، خداوند گناهانش را بیامرزد و لو بیشتر از کف دریاها باشد.

❀❀❀



﴿ امام صادق(علیه السلام) و پیرمرد محبّ اهلبیت(علیهم السلام) ﴾

۵۷۲ - اعتمادا علی بعضهم قال حدثنا أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولویه قال حدثني أبي قال حدثني سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن عیسی عن الحسن بن محبوب الزراد عن أبي محمّد الأنصاري عن معاویة بن وهب قال: کُنْتُ جَالِساً عِنْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ(علیه السلام) إِذْ جَاءَ شَیْخٌ قَدِ انْحَنَی مِنَ الْکِبَرِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللَّهِ(علیه السلام): وَ عَلَیْکَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ، یَا شَیْخُ ادْنُ مِنِّي.

فَدَنَا مِنْهُ وَ قَبَّلَ یَدَهُ وَ بَکَی.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ(علیه السلام): وَ مَا یُبْکِیکَ یَا شَیْخُ؟

قَالَ لَهُ: یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَنَا مُقِیمٌ عَلَی رَجَاءٍ مِنْکُمْ، مُنْذُ نَحْوٍ مِنْ مِائَةِ سَنَةٍ، أَقُولُ هَذِهِ السَّنَةَ وَ هَذَا الشَّهْرَ وَ هَذَا الْیَوْمَ، وَ لَا أَرَاهُ فِیکُمْ، فَتَلُومُونِي أَنْ أَبْکِيَ؟

قَالَ: فَبَکَی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ(علیه السلام) ثُمَّ قَالَ: یَا شَیْخُ! إِنْ أُخِّرَتْ مَنِیَّتُکَ کُنْتَ مَعَنَا، وَ إِنْ عُجِّلَتْ کُنْتَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ مَعَ ثَقَلِ رَسُولِ اللَّهِ(صلی الله علیه و آله).



معاویه بن وهب روایت کرده است که نزد حضرت صادق علیه السلام نشسته بودم که پیرمردی وارد شد و گفت: سلام بر شما و رحمت خداوند بر شما باد.

امام صادق علیه السلام پاسخ او را داده و فرمودند: و بر شما نیز سلام و رحمت خدا باد، ای شیخ نزدیک بیا ونزد من بنشین.

او به خدمت حضرت رفت و دست ایشان را بوسید و گریست.

حضرت به او فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ گریه تو از چیست؟

عرض کرد: من نزدیک به صد سال است که منتظر دولت و سروری شما هستم، و همیشه با خود می‌گویم امسال وقتش فرا می‌رسد و یا این ماه موقع آن فرا خواهد رسیده و امروز دیگر نوبت آنهاست و... اما هرچه منتظر می‌نشینم وقتش فرا نمی‌رسد آیا مرا ملامت می‌کنید اگر بدین خاطر گریه می‌کنم؟

راوی می‌گوید: امام صادق علیه السلام نیز به گریه افتادند و به آن پیرمرد فرمودند: ای پیرمرد! اگر مرگت به تاخیر افتد با ما هستی، و اگر زود فرا رسد نیز در قیامت با اهلبیت رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهی بود.

فَقَالَ الشَّيْخُ: مَا أُبَالِي مَا فَاتَنِي بَعْدَ هَذَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه السلام: يَا شَيْخُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ الْمُنْزَلَ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي علیهم السلام، تَجِيءُ وَ أَنْتَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا شَيْخُ! مَا أَحْسَبُكَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ؟

قَالَ: لَا.

قَالَ: فَمِنْ أَيْنَ؟

قَالَ: مِنْ سَوَادِهَا جُعِلْتُ فِدَاكَ.

قَالَ: أَيْنَ أَنْتَ مِنْ قَبْرِ جَدِّيَ الْمَظْلُومِ الْحُسَيْنِ علیه السلام؟

قَالَ: إِنِّي لَقَرِيبٌ مِنْهُ.



پیرمرد عرض کرد: حال که اینطور است دیگر مهم نیست بعد از این هرآنچه از دست بدهم.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: ای پیرمرد! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: من نزد شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم، که اگر به آنها متمسک شوید هرگز گمراه نشوید: کتاب نازل شده خداوند و عترتم یعنی اهلبیتم را، او در قیامت خواهد آمد در حالی که تو نیز با مایی.

آنگاه حضرت از او پرسید: گمان نمی‌کنم از اهل کوفه باشی؟!

عرض کرد: خیر.

فرمود: پس اهل کجائی؟

عرض کرد: از اطراف کوفه هستم فدایتان شوم.

فرمودند: با قبر جد مظلومم حسین علیه السلام چگونه‌ای؟

عرض کرد: بسیار نزدیک به آنجا هستم.

قَالَ: كَيْفَ إِتْيَانُكَ لَهُ؟

قَالَ: إِنِّي لَآتِيهِ وَ أُكْثِرُ.

قَالَ: يَا شَيْخُ! [ذَاكَ] دَمٌ يَطْلُبُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَ مَا أُصِيبَ وُلْدُ فَاطِمَةَ عليها السلام، وَ لَا يُصَابُونَ بِمِثْلِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ لَقَدْ قُتِلَ عليه السلام فِي سَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ عليهم السلام نَصَحُوا لِلَّهِ وَ صَبَرُوا فِي جَنْبِ اللَّهِ، فَجَزَاهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ جَزَاءِ الصَّابِرِينَ، إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَعَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَ يَدُهُ عَلَى رَأْسِهِ يَقْطُرُ دَماً فَيَقُولُ يَا رَبِّ: سَلْ أُمَّتِي فِيمَ قَتَلُوا ابْنِي؟

[وَ قَالَ عليه السلام: كُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام.]

فرمود: رفت و آمدت به آنجا چگونه است؟

عرض کرد: به زیارت آنجا بسیار می‌روم.

حضرت فرمودند ای شیخ (ای پیرمرد!) این خونی است که خداوند خونخواه آن است، و خونخواه همه مصیبتها و خونهایی است که به سر فرزندان فاطمه علیها السلام آمده است، هرچند مصیبتی بالاتر از مصیبت خون حسین علیه السلام نیامده، همانا او به همراه هفده تن از اهل بیتش که

همگی برای خدا خیرخواهی کرده بودند و در راه خداوند استقامت ورزیدند به شهادت رسیده خداوند به آنها بهترین پاداش صابران را عطا فرماید.

هنگامی که قیامت فرا رسد رسول خدا صلی الله علیه و آله با حسین علیه السلام پیش خواهد آمد در حالی که حسین علیه السلام دست خویش را بر سر گرفته و قطرات خون از آن جاری است، به خدا عرض می‌کند: پروردگارا! از امّتم بپرس چرا فرزندم حسین علیه السلام راکشتند؟

(و فرمودند: هر جزع و نالهای بجز گریه و جزع بر حسین علیه السلام مکروه و ناپسند است)[1].

❁❁❁



﴿ ابتلائات وحشتناکی که گریبانگیر قاتلان حسین علیه السلام شد﴾

۵۷۳ - قال حدثنا محمّد بن سليمان قال حدثنا عمر [عمّه] قال: لَمَّا خِفْنَا أَيَّامَ الْحَجَّاجِ، خَرَجَ نَفَرٌ مِنَّا مِنَ الْكُوفَةِ مُشَرَّدِينَ [مُسْتَتِرِينَ] وَ خَرَجْتُ مَعَهُمْ فَصِرْنَا إِلَى كَرْبَلَاءَ، وَ لَيْسَ بِهَا مَوْضِعٌ نَسْكُنُهُ، فَبَنَيْنَا كُوخاً عَلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ، وَ قُلْنَا نَأْوِي إِلَيْهِ، فَبَيْنَا نَحْنُ فِيهِ إِذْ جَاءَنَا رَجُلٌ غَرِيبٌ فَقَالَ: أَصِيرُ مَعَكُمْ فِي هَذَا الْكُوخِ اللَّيْلَةَ؟ فَأَنَا عَابِرُ سَبِيلٍ.

فَأَجَبْنَاهُ، وَ قُلْنَا غَرِيبٌ مُنْقَطَعٌ بِهِ.

فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَ أَظْلَمَ اللَّيْلُ أَشْعَلْنَا وَ كُنَّا نُشْعِلُ بِالنِّفْطِ، ثُمَّ جَلَسْنَا نَتَذَاكَرُ أَمْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ مُصِيبَتَهُ وَ قَتْلَهُ وَ مَنْ تَوَلَّاهُ، فَقُلْنَا مَا بَقِيَ أَحَدٌ مِنْ قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَّا رَمَاهُ اللَّهُ بِبَلِيَّةٍ فِي بَدَنِهِ.

محمّد بن سلیمان از عمر (یا از عمویش) روایت کرده است که در زمانی که ایام حکومت حجاج بود، بیم داشتیم از اینکه به ما آسیبی برسد، گروهی از دوستان مخفیانه بسوی کربلا به راه افتادند، من نیز با آنها بودم، در بین راه جایی که در آن سکنا گزینیم نیافتیم، در عین حال خانه کوچک مخروبه‌ای یافتیم و با خود گفتیم در آن به سر می‌بریم،

۱- این عبارت آخر در بحار و امالی طوسی اضافه بر اصل روایت آمده است، شاید جزء روایت نباشد.



همین که بدان وارد شدیم، دیدیم مرد غریبی آمد و گفت: من نیز رهگذری هستم که جایی ندارم، ما نیز او را اجابت کردیم و گفتیم چون غریب است و راهی ندارد به او راه می‌دهیم.

چون خورشید غروب کرد و شب تاریک شد مشعلی نفت سوز فراهم کردیم و نشستیم و در باره امام حسین(ع) و مصیبتی که بر ایشان وارد شده بود و در باره قاتلانش صحبت کردیم، و در ضمن گفتیم که از قاتلان حسین(ع) احدی باقی نمانده جز اینکه خداوند به بلایی در بدنش او را مبتلا (و او را به درک واصل) کرده است.

فَقَالَ ذَلِکَ الرَّجُلُ: فَأَنَا کُنْتُ فِیمَنْ قَتَلَهُ، وَ اللَّهِ مَا أَصَابَنِي سُوءٌ، وَ إِنَّکُمْ يَا قَوْمِ تَكْذِبُونَ فَأَمْسَكْنَا عَنْهُ وَ قَلَّ ضَوْءُ النِّفْطِ. فَقَامَ ذَلِکَ الرَّجُلُ لِيُصْلِحَ الْفَتِيلَةَ بِإِصْبَعِهِ، فَأَخَذَتِ النَّارُ كَفَّهُ، فَخَرَجَ فَارًّا حَتَّى أَلْقَى نَفْسَهُ فِي الْفُرَاتِ يَتَغَوَّثُ بِهِ، فَوَ اللَّهِ لَقَدْ رَأَيْنَاهُ يُدْخِلُ رَأْسَهُ فِي الْمَاءِ، وَ النَّارُ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ، فَإِذَا أَخْرَجَ رَأْسَهُ سَرَتِ النَّارُ إِلَيْهِ، فَيَغُوصُهُ إِلَى الْمَاءِ، ثُمَّ يُخْرِجُهُ فَتَعُودُ إِلَيْهِ، فَلَمْ يَزَلْ ذَلِکَ دَأْبُهُ حَتَّى هَلَکَ.

آن مرد گفت: من ازجمله کسانی هستم که حسین(ع) را به شهادت رسانیده در حالی که به هیچ بلا و سوئی گرفتار نشده‌ام و شما گروهی دروغگو هستید.

ما از او کنار کشیدیم، و ناگهان دیدیم فتیله نفتی کم نور شده و آن مرد برخاست تا با انگشتانش آن فتیله را اصلاح کند که ناگهان کف دستش آتش گرفت. او فریاد زنان بسوی فرات دوید و خود را به درون فرات انداخت، و در آن غوطه‌ور شده بخدا قسم ما او را می‌دیدیم، هنگامی که سرش را به درون آب فرو می‌برد، آتش بر روی آب می‌ایستاد، و چون سر بر می‌آورد، آتش بسوی او شعله می‌کشید و او را وادار به فرو رفتن در آب می‌کرد، آنگاه باز همین طور بیرون می‌آمد و آتش به سراغش می‌آمد و او به درون آب غوطه می‌خورد، و مرتب این مسئله تکرار شد تا به هلاکت رسید.

***

﴿ شعری از منصور فقیه در محبّت پنج تن آل عبا(ع) ﴾



۵۷۴ -أخبرنا أبو الفضل محمّد بن محمّد بن الحسين العلوي، قال: أَنْشَدَنِي أَبُو الخَيرِ الفَارِسِي فِيما أَجَازَ لِي وَ كَتَبَ لِي بِخَطِّهِ قَالَ: أَنْشَدَنِي كَامِلُ بنُ أَحْمَد قَالَ: أَنْشَدَنِي ابنُ بَكرَان، قَالَ أَنْشَدَنِي ابنُ حَلَّاجٍ قَالَ: أَنْشَدَنِي أَبُوالعَبَّاسِ المِصرِيُّ قَالَ: أَنْشَدَنِي مَنصُورُ الفَقِيهِ لِنَفسِه:

إِنْ كَانَ حُبِّي خَمْسَةٌ زَكَتْ بِهِم فَرَائِضِي ⁂ وَ بُغضُ مَن عَادَاهُم رَفضاً فَإِنِّي رَافِضِيٌّ

ابوالفضل محمّد بن محمّد بن حسین علوی روایت کرده است به چند واسطه این بیت شعر را از منصور فقیه نقل می‌کند که گفته:

اگر محبّت من نسبت به پنج تن آل عبا علیهم‌السلام همه فرائض و واجبات مرا نزد خدا پاکیزه می‌گرداند و دشمنی من با دشمنانشان مرا نزد آنان رافضی (از دین خارج) قلمداد می‌کند پس همگی بدانید که من رافضی شده‌ام.

✲✲✲

﴿ دیدار حذیفه بن یمان با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ﴾

۵۷۵ - عن المنهال بن عمر عن زرّ بن حبيش عَنْ حُذَيْفَة قَالَ: قَالَتْ لِي أُمِّي مَتَى عَهدُكَ بِالنَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله؟

فَقُلتُ: مَا لِي بِهِ عَهدٌ.

قَالَ: فَنَالَتْ مِنِّي [وَ سَبَّتْنِي].

قَالَ: قُلتُ: دَعِينِي فَإِنِّي سَآتِي النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَيَستَغفِرُ لِي ذَلِكَ [وَ لَكَ].

قَالَ: فَأَتَيتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَصَلَّيتُ مَعَهُ المَغْرِبَ، قَالَ: فَصَلَّى مَا بَينَ المَغرِبِ وَ العِشَاءَ ثُمَّ انْصَرَفَ فَتَبِعتُهُ، فَبَينَا هُوَ يَمشِي إِذْ عَرَضَ لَهُ عَارِضٌ، ثُمَّ مَضَى، فَتَبِعتُهُ، فَالْتَفَتَ فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ فَقُلتُ: حُذَيْفَة.

فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكَ؟

زرّ بن حبیش از حذیفه نقل کرده است که در یکی از روزها مادرم از من پرسید: چه مدّت است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را ملاقات نکرده‌ای؟



گفتم: دیداری با ایشان نکرده‌ام.

مادرم ناله کرد و مرا ناسزا گفت.

گفتم: مادر جان مرا واگذار، بزودی به خدمت ایشان می‌روم و از او برای خود و شما طلب آمرزش می‌کنم.

گفت: آن شب به مسجد رفتم و پس از نماز مغرب به رسول خدا(ص) بلافاصله به نمازهای دیگر پرداخت و همچنان نماز می‌گزارد تا موقع نماز عشا فرارسید. نماز عشا را هم خواند و بلافاصله از مسجد بیرون رفت. پشت سر حضرت به راه افتادم، ناگهان گویا عارضه‌ای برای حضرت پیش آمد، سپس باز به راه افتاد و من بدنبال ایشان رفتم، حضرت متوجه حضور من شد و فرمود: کیست؟

عرض کردم: حذیفه هستم؟

فرمود: چه می‌خواهی؟

فَأَخبَرتُهُ بِالَّذِي قَالَتْ أُمِّي وَ قُلتُ لَهَا فَقَالَ غَفَرَاللّٰهُ لَکَ يَا حُذَيفَةَ وَ لِأُمِّکَ، مَا رَأَيتَ العَارِضَ الَّذِي عَرَضَ لِي؟

قُلتُ: بَلَى، بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي.

قَالَ: جَاءَنِي مَلَکٌ مِنَ المَلَائِکَةِ لَمْ يَهبِط إِلَى الأَرضِ قَبلُ لَيلَتِي هَـذِهِ، فَـاسْتَأْذَنَ رَبَّـهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيَّ فَبَشَّرَنِي أَنَّ الحَسَنَ وَ الحُسَينَ(ع) سَـيِّدَا شَـبَابِ أَهـلِ الجَـنَّةِ وَ أَنَّ فَاطِمَةَ(س) سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهلِ الجَنَّةِ.

به حضرت آنچه را که مادرم گفته بود و من به او پاسخ داده بودم عرض کردم، رسول خدا(ص) فرمود: ای حذیفه خدا تو و مادرت را بیامرزد!

آنگاه فرمود: آیا آنچه بر من عارض شد را ندیدی؟

عرض کردم: آری دیدم، پدر و مادرم فدایتان کردند.

فرمودند: فرشته‌ای که تا پیش از امشب به زمین نیامده بود، از خدا اجازه گرفت تا به زمین بیاید و به من سلام کند، و به من مژده داد که حسن و حسین(ع) هر دو سرور جوانان

اهل بهشت هستند و فاطمه علیها السلام سرور زنان اهل بهشت می‌باشد.

❁❁❁



﴿امیرالمؤمنین و تقسیم بیت المال﴾

۵۷۶ - قال حدثنا معاذ بن عمار قال حدثني أبي عن جدي قال: سَمِعتُ أَمِيرَ المُؤمِنِينَ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ عَلَى المِنبَرِ: مَا أَصَبتُ مُنذُ وَلِّيتُ عَلَى هَذَا إلاّ قَوصَرَةً أَهدَاهَا إلَيَّ الدُّهقَان (بِضَمِّ الدّال)، ثُمَّ نَزَلَ إلَى بَيتِ المَالِ فَقَالَ: خُذُوا، خُذُوا، وَ قَسَّمَهُ ثُمَّ تَمَثَّلَ بِقَولِ الشَّاعِرِ:

أَفْلَحَ مَنْ كَانَتْ لَهُ قَوصَرَة ... يَأْكُل مِنهَا كُلَّ يَـومٍ مَـرَّة

معاذ بن عمّار از پدرش از جدش روایت کرده است که گفته از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیدم که بر منبر فرمودند: از زمانی که ولایت بر شما را پذیرفتم از کسی چیزی نگرفتم، مگر کیسه خرمایی که دهقانی به من هدیه داد.

سپس از منبر پایین آمدند و بسوی بیت المال رفته و فرمودند: بگیرید بگیرید و بیت المال را تقسیم می‌کردند و به این قول شاعر تمثل می‌جستند:

رستگار شد کسی که کیسه خرمایی (کنایه از روزی کم و اندک است) داشته باشد و بدان قانع باشد و هر روز قدری از آن را تناول کند.

❁❁❁

﴿ای علی! مَثَل تو مانند کعبه است که باید نزد او بروند﴾

۵۷۷ - حدثنا العباس بن بكار و الفضل بن عبد الوهاب و الحكم بن أسلم و بشر بن مهران قالوا حدثنا شريك بن سلمة بن كهيل عن الصنابجي عَنْ أَمِيرِالمُؤمِنِينَ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ! إنَّمَا أَنتَ بِمَنزِلَةِ الكَعْبَةِ، تُؤتَى وَ لاَ تَأتِي، فَإنْ أَتَاکَ هَؤُلاءِ القَومِ فَسَلَّمُوا لَکَ الأَمرَ فَاقْبَلهُ مِنهُم، وَ إنْ لَمْ يَأتُوکَ فَلاَ تَأتِهِم حَتَّى يَأتُوا اللّهَ.

شریک بن سلمه از صنابجی روایت کرده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از پیامبر



خدا صلی الله علیه و آله نقل کردند که فرمود: یا علی! مثل تو مانند کعبه است که باید پیش او بروند نه اینکه تو به نزد آنها بروی (و از آنها تقاضای ولایت و خلافت کنی). اگر این قوم به نزد تو آمدند و ولایت امرشان را به تو سپردند از آنها بپذیر، و اگر نیامدند بسوی آنها مرو تا خدا را ملاقات کنند (در حالی که به تو جفا کرده‌اند و از ادای حق تو سر باز زده‌اند).

❀❀❀

«هرکس می‌خواهد به پیامبران پیشین بنگرد به علی علیه السلام بنگرد»

۵۷۸ - عن عبدالله بن عباس قال: كُنَّا جُلُوساً عِندَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنظُرَ إِلَى آدَمَ عليه السلام فِي عِلمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ عليه السلام فِي سِلمِهِ وَ إِلَى إِبرَاهِيمَ عليه السلام فِي حِلمِهِ وَ إِلَى مُوسَى عليه السلام فِي فِطنَتِهِ وَ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام فِي زُهدِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا، فَإِذَا عَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَدْ أَقْبَلَ كَأَنَّمَا يَنْحَدِرُ مِنْ صَبَبٍ.

ابن عباس نقل می‌کند که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که فرمودند: هرکس می‌خواهد به آدم علیه السلام با آن علمش و به نوح علیه السلام با آن تسلیم خدا بودنش، و به ابراهیم علیه السلام با آن حلم و بردباریش، و به موسی علیه السلام با آن فطانت و زیرکیش، و به داود علیه السلام با آن زهدش بنگرد، بیاید و به این بزرگوار بنگرد، در این هنگام علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام مانند کسی که از بلندی سرازیر شود و فرود آید تشریف آوردند.

❀❀❀

«پیش بینی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد خروج عایشه بر امیرالمؤمنین علیه السلام»

۵۷۹ - قال حدثنا أبو عوانة عن الحسين بن علي عن عبد الرزاق عن أبيه عن مينا مولى عبد الرحمن بن عوف عن عبدالله بن مسعود قال: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ يُغَسِّلُكَ إِذَا مِتَّ؟

قَالَ: يَغْسِلُ كُلَّ نَبِيٍّ وَصِيُّهُ.

قُلْتُ: فَمَنْ وَصِيُّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ!؟



قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ(ع).

قُلْتُ: كَمْ يَعِيشُ بَعْدَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ!؟

قَالَ: ثَلَاثِينَ سَنَةً، فَإِنَّ يُوشَعَ بْنَ نُونٍ وَصِيَّ مُوسَى عَاشَ بَعْدَ مُوسَى ثَلَاثِينَ سَنَةً، وَ خَرَجَتْ عَلَيْهِ صَفْرَاءُ [صَفُورَاء] بِنْتُ شُعَيْبٍ زَوْجَةُ مُوسَى(ع) فَقَالَتْ: أَنَا أَحَقُّ مِنْكَ بِالْأَمْرِ، فَقَاتَلَهَا، فَقَتَلَ مُقَاتِلِيهَا، وَ أَسَرَهَا، فَأَحْسَنَ أَسْرَهَا، وَ إِنَّ ابْنَةَ أَبِي‌بَكْرٍ سَتَخْرُجُ عَلَى عَلِيٍّ(ع) فِي كَذَا وَ كَذَا أَلْفاً مِنْ أُمَّتِي، فَتُقَاتِلُهُ، فَيَقْتُلُ مُقَاتِلِيهَا، وَ يَأْسِرُهَا فَيُحْسِنُ أَسْرَهَا، وَ فِيهَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»[1]، يَعْنِي صَفْرَاءَ [صَفُورَاء] ابْنَةَ شُعَيْبٍ.

عبد الله بن مسعود می‌گوید: به پیامبر(ص) عرض کردم: وقتی از دنیا رحلت فرمودید چه کسی شما را غسل می‌دهد؟

فرمودند: هر پیامبری را وصی او غسل می‌دهد.

عرض کردم: وصی شما کیست یا رسول الله؟

فرمود: علیّ بن ابی‌طالب(ع) است.

عرض کردم: یا رسول الله! بعد از شما چقدر عمر می‌کند؟

فرمودند: سی سال، زیرا یوشع بن نون وصیّ موسی(ع) پس از او سی سال عمر کرد و صفراء [صفوراء] دختر شعیب زن حضرت موسی بر او شورید و گفت: من بخلافت از تو شایسته‌ترم.

یوشع با وی جنگید و طرفدارانش را کشت و خودش را اسیر کرد ولی با او خوشرفتاری نمود دختر ابوبکر نیز بزودی با چند هزار تن از امّتم بر علیه علی(ع) خواهد شورید و با او به جنگ و برخواهد خواست، آن حضرت نیز با او خواهد جنگید و طرفدارانش را خواهد کشت و خودش را اسیر خواهد نمود ولی با او خوشرفتاری می‌کند و در باره اوست که خدای عزّوجل این آیه را نازل فرموده: «در خانه‌های خود بمانید و مانند زمان جاهلیت پیشین خودنمائی نکنید»، مقصود از آن صفراء [صفوراء] دختر شعیب است.

۱- سوره الاحزاب، آیه ۳۲.

✽✽✽

﴿ سید حمیری و پرسش از مسئله غیبت﴾

۵۸۰ - قال حدثنا حمدان بن سليمان عن محمّد بن إسماعيل بن بزيع عن حيان السراج قال: سَمِعْتُ السَّيِّدَ اسماعِيل بْنَ مُحَمَّدٍ الْحِمْيَرِيَّ يَقُولُ: كُنْتُ أَقُولُ بِالْغُلُوِّ وَ أَعْتَقِدُ غَيْبَةَ مُحَمَّدِ ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ قَدْ ضَلَلْتُ فِي ذَلِكَ زَمَاناً، فَمَنَّ اللَّهُ جلَّ وَ عَزَّ عَلَيَّ بِالصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ أَنْقَذَنِي بِهِ مِنَ النَّارِ، وَ هَدَانِي إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ، فَسَأَلْتُهُ بَعْدَ مَا صَحَّ عِنْدِي بِالدَّلَائِلِ الَّتِي شَاهَدْتُهَا مِنْهُ أَنَّهُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيَّ وَ عَلَى جَمِيعِ اَهلِ زَمَانِهِ وَ أَنَّهُ الإِمَامُ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ جلَّ وَ عَزَّ طَاعَتَهُ وَ اَوجَبَ الإِقتِدَاءَ بِهِ، فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! قَدْ رُوِيَ لَنَا أَخْبَارٌ عَنْ آبَائِكَ عليهم السلام فِي الْغَيْبَةِ، وَ صِحَّةِ كَوْنِهَا فَأَخْبِرْنِي بِمَنْ تَقَعُ؟

فَقَالَ: إِنَّ الْغَيْبَةَ سَتَقَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وُلْدِي، وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْهُدَاةِ عليهم السلام بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَوَّلُهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالحَقِّ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عليه السلام، وَ اللَّهِ لَوْ بَقِيَ فِي غَيْبَتِهِ مَا بَقِيَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ، لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَظْهَرَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا، كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.

قَالَ السَّيِّدُ: فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ مَوْلَايَ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام تُبْتُ إِلَى اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ الْغَيْبَةَ تَقَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْهُدَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص أَوَّلُهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَ اللَّهِ لَوْ بَقِيَ فِي غَيْبَتِهِ مَا بَقِيَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَظْهَرَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً قَالَ السَّيِّدُ: فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ مَوْلَايَ الصَّادِقِ عليه السلام تُبْتُ إِلَى اللَّهِ جلَّ وَ عَزَّ عَلَى يَدَيْهِ وَ قُلْتُ قَصِيدَتِيَ الَّتِي أَوَّلُهَا:

حیان سرّاج می‌گوید: از سید اسماعیل بن محمّد حِمیَری شنیدم که می‌گفت: من اهل غلوّ (زیاده روی در باره معصومین عليهم السلام) بودم و به غیبت محمّد حنفیه[1] اعتقاد داشتم، خداوند

۱- وی فرزند امیرالمؤمنین عليه السلام از مادری بنام خوله بوده است، و حضرت خیلی ایشان را دوست می‌داشته



بر من منّت نهاد و بوسیلهٔ حضرت صادق جعفر بن محمّد علیه السلام مرا از جهنم نجات داد، و مرا به راه راست هدایت فرمود، پس از اینکه با دلائل و براهین بر من ثابت شد که وی حجت خداوند بر من و بر همه بندگان می‌باشد و امام واجب الاطاعه می‌باشد از وی پرسیدم: از پدرانت در بارهٔ غیبت اخباری رسیده، اینک میل دارم بدانم آن روایات بر چه کسی منطبق است؟

فرمودند: غیبت در ششمین فرزند من واقع خواهد شد و او دوازدهمین امام از ائمهٔ هداست که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده‌اند، اولین آنها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها حجت خداوند و قائم بر حق حضرت صاحب الزمان علیه السلام می‌باشد، به خدا سوگند اگر آن مقدار که نوح در میان قومش بسر برد در پس پرده غیبت بماند از دنیا نخواهد رفت تا روزی ظهور کند و زمین را از عدل و داد پر نماید بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

سید حمیری می‌گوید، هنگامی که این حدیث را از حضرت صادق علیه السلام شنیدم توبه کردم و بطرف خدا برگشتم و این قصیده را سرودم:

تَجَعْفَرْتُ بِاسْمِ اللّهِ وَ اللّهُ أَكْبَرُ — وَ أَيْقَنْتُ أَنَّ اللّهَ يَعْفُو وَ يَغْفِرُ
وَ دِنْتُ بِدِينٍ غَيْرِ مَا كُنْتُ دَيِّناً — بِهِ وَ نَهَانِي سَيِّدُ النَّاسِ جَعْفَرُ
فَقُلْتُ فَهَبْنِي قَدْ تَهَوَّدْتُ بُرْهَةً — وَ إِلاَّ فَدِينِي دِينُ مَنْ يَتَنَصَّرُ
فَإِنِّي إِلَى الرَّحْمَنِ مِنْ ذَاكَ تَائِبٌ — وَ إِنِّي قَدْ أَسْلَمْتُ وَ اللّهُ أَكْبَرُ
فَلَسْتُ بِغَالٍ مَا حَيِيتُ وَ رَاجِعٌ — إِلَى مَا عَلَيْهِ كُنْتُ أُخْفِي وَ أُضْمِرُ
وَ لاَ قَائِلاً حَيٌّ بِرَضْوَى مُحَمَّدٌ — وَ إِنْ عَابَ جُهَّالٌ مَقَالِي وَ أَكْثَرُوا
وَ لَكِنَّهُ مِمَّنْ مَضَى لِسَبِيلِهِ — عَلَى أَفْضَلِ الْحَالاتِ يَقْفُو وَ يُخْبِرُ
مَعَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الأُولَى لَهُمْ — مِنَ الْمُصْطَفَى فَرْعٌ زَكِيٌّ وَ عُنْصُرُ

یعنی به نام خدا جعفری شدم و به امامت امام صادق علیه السلام گرویدم، و خدا بزرگتر است.

ولی در قضیه کربلا همراه امام حسین علیه السلام نیامد و پس از شهادت آن حضرت نیز با امام سجاد علیه السلام منازعه نمود و مدعی امامت شد، که حضرت با متانت تمام و با نشان دادن معجزاتی ایشان را قانع کردند و امامت خویش را برای او اثبات فرمودند.



و به یقین دانستم که خدای تعالی عفو می‌کند و می‌آمرزد.

و معتقد شدم به دینی غیر آن دینی که پیش از این گرویده بودم، زیرا سیّد و آقای مردمان امام جعفر صادق(ع) مرا از آن دین نهی فرمود.

پس به آن حضرت عرض کردم که گرچه در برهه‌ای از زمان یهودی بوده‌ام (یعنی زمانی که کیسانی بوده‌ام) و یا نصرانی بوده‌ام، اما اینک بسوی خدای مهربان از آن دین توبه می‌کنم، و تسلیم خدای بزرگ می‌شوم، زیرا که خدا بزرگتر است (از آنچه تصور می‌کردم).

اینک تا زمانی که زنده هستم غلو نخواهم کرد و هرگز باز نخواهم گشت به آن اعتقادی که پیش از این داشتم و آن را پنهان می‌کردم، بر اینکه محمّد حنفیه زنده است و در کوه رضوی زندگی می‌کند، هرچند سخن مرا نادانان عیبجویی و سرزنش کنند.

و لیکن قائلم که محمّد حنفیّه از آن کسانی است که بر بهترین حالات زیسته و وفات کرده و زندگی او اسوه‌ای است برای دیگران که از آن پیروی کنند

آری به همراه همه پاکیزگان طاهر از دنیا رفته همانهایی که فرع و عنصر درخت برگزیده و پاکیزه خداوند بودند.

إِلَى آخِرِهَا، وَ قُلْتُ بَعْدَهَا:

أَيَا رَاكِباً نَحْوَ الْمَدِينَةِ جِسْرَةً ... عُذَافِرَةً يَطْوِي بِهَا كُلَّ سَبْسَبِ
إِذَا مَا هَدَاكَ اللَّهُ عَايَنْتَ جَعْفَراً ... فَقُلْ لِأَمِينِ اللَّهِ وَ ابْنِ الْمُهَذَّبِ
إِلَيْكَ رَدَدْتُ الْأَمْرَ غَيْرَ مُخَالِفٍ ... وَ فِئْتُ إِلَى الرَّحْمَنِ مِنْ كُلِّ مَذْهَبِ
سِوَى مَا تَرَاهُ يَا ابْنَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ ... فَإِنَّ بِهِ عَقْدِي وَ زُلْفَى تَقَرُّبِي
وَ مَا كَانَ قَوْلِي فِي ابْنِ خَوْلَةَ مُبْطِناً ... مُعَانَدَةً مِنِّي لِنَسْلِ الْمُطَيَّبِ
وَ لَكِنْ رَوَيْنَا عَنْ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ ... وَ مَا كَانَ فِيمَا قَالَ بِالْمُتَكَذِّبِ
بِأَنَّ وَلِيَّ الْأَمْرِ يُفْقَدُ لَا يُرَى ... سِنِينَ كَمِثْلِ الْخَائِفِ الْمُتَرَقِّبِ
فَتُقْسَمُ أَمْوَالُ الْفَقِيدِ كَأَنَّمَا ... تُغَيِّبُهُ بَيْنَ الصَّفِيحِ الْمُنَصَّبِ
فَيَمْكُثُ حِيناً ثُمَّ يُشْرِقُ شَخْصُهُ ... مُضِيئاً بِنُورِ الْعَدْلِ إِشْرَاقَ كَوْكَبِ



تا آخر اشعار، و بعد از آن نیز گفتم:

ای کسی که بر شتر تنومند بسوی مدینه رهسپاری، بر شتران تندرو که بیابانهای دور و دراز را با آنها در می‌نوردند.

اگر خدا تو را به سوی جعفر بن محمد رهنمون گردید و او را دیدار کردی، به آن ولیّ خدا و آن زادهٔ امام پاک از قول من بگو: که ای امین خدا و زاده امین خدا! من بسوی خدای بخشاینده باز گشتم و به شما روی آوردم، از آن عقیده‌ای که به آن معتقد بودم و بر آن پافشاری می‌کردم، و با مخالفین بر سر آن ستیزه داشتم و آشکارا برای آن مبارزه می‌کردم، گفتار من در باره محمّد فرزند خوله از روی کینه و عناد با سلسله پاک پیامبر صلى الله عليه وآله نبود، بلکه از وصی محمّد صلى الله عليه وآله برای ما نقل شده بود، و ناقلین آن هم دروغگو نبودند زیرا که ولیّ برحق خدا زمانی غائب می‌شود و دیده نخواهد شد در سالهای بسیاری همواره او خائف و منتظر است، و دارائی‌های او تقسیم خواهد گردید مانند آنکه از دنیا رفته و زیر خروارها خاک پنهان شده.

امّا مدتی پشت پرده غیبت می‌ماند و به یکباره ظهور می‌کند مانند ستاره درخشنده‌ای که از پشت افق پدیدار شود.

يَسيرُ بِنَصْرِ اللَّهِ مِنْ بَيْتِ رَبِّهِ ... عَلَى سُؤْدُدٍ مِنْهُ وَ أَمْرٍ مُسَبَّبٍ
يَسيرُ إِلَى أَعْدَائِهِ بِلِوَائِهِ ... فَيَقْتُلُ فِيهِمْ قَتْلَ حَرَّانَ مُغْضَبٍ
فَلَمَّا رَأَوا أَنَّ ابْنَ خَوْلَةَ غَائِبٌ ... صَرَفْنَا إِلَيْهِ قَوْلَنَا وَ لَمْ نُكَذِّبِ
وَ قُلْنَا هُوَ الْمَهْدِيُّ وَ الْقَائِمُ الَّذِي ... يَعِيشُ بِجَدْوَى عَدْلِهِ كُلُّ مُجْدِبِ
فَإِذْ قُلْتَ لاٰ فَالْقَوْلُ قَوْلُكَ وَ الَّذِي ... أَمَرْتَ فَحَتْمٌ غَيْرَ مَا مُتَعَصَّبِ
فَأُشْهِدُ رَبِّي أَنَّ قَوْلَكَ حُجَّةٌ ... عَلَى النَّاسِ طُرًّا مِنْ مُطِيعٍ وَ مُذْنِبِ
و إِنَّ وَلِيَّ الْأَمْرِ اوَّلُ قَائِمٍ ... سَيَظْهَرُ أُخْرَى الدَّهْرِ بَعْدَ تَرَقُّبِ
لَهُ غَيْبَةٌ لابُدَّ مِنْ أَنْ يَغِيبَهَا ... فَصَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ مِنْ مُتَغَيِّبِ
فَيَمْكُثُ حِيناً ثُمَّ يَظْهَرُ بَعْدَهُ ... فَيَمْلَأُ عَدْلاً كُلَّ شَرْقٍ وَ مَغْرِبِ

بِـذَاکَ أَدِیـنُ اللّـهَ سِـرّاً وَ جَـهْرَةً   وَ لَسْتُ وَ إِنْ عُوتِبْتُ فِـیهِ بِـمُعْتَبِ



به کمک و یاری خدا با آقایی تمام از خانه خدا پیشروی را آغاز می‌کند مانند کسی که همه چیز برای او آماده است، و با پرچم خویش بر دشمنانش می‌تازد، و آنها را مانند کسی که از خشم برافروخته می‌کشد.

(ای آقای من،) چون برای ما روایت شده بود که محمّد حنیفه فرزند خوله غائب شده است، ما این عقیده را بر او تطبیق کردیم و دروغ نشمردیم.

تصور کردیم که او همان مهدی عليه السلام و قائم به حقّی است که به برکت عدالت او هر قحطی زده‌ای به خوشی دست می‌یابد، اکنون که شما می‌فرمائید او نیست، البته فرموده شما صحیح است، و آنچه شما بدان فرمان دهید حتم است و می‌پذیریم و تعصبی نداریم.

پروردگارم را گواه می‌گیرم که گفتار شما بر همه مردم از فرمانبردار و گنه‌کار حجّت است، و آن امامی که قائم به حق است، و در آخرین روزگار پس از انتظاری بسیار ظهور خواهد کرد، بناچار غیبتی دارد که باید آن را بگذراند، و درود خدا بر آن غائب باد، زمانی پشت پرده غیبت خواهد بود ولی پس از آن ظهور خواهد فرمود، و همه شرق و غرب را پر از عدل و داد خواهد کرد.

من به این عقیده الهی در نهان و آشکار معتقد هستم، و هرچند در این باره مرا عتاب و سرزنش کننده اما هرگز تأثیری در من نخواهد نمود.

وَ كَانَ حَيَّانِ السَّرَّاجِ الرَّاوِيِّ لِهَذَا الحَدِيثِ مِنَ الكِيسَانِيَّة.

راوی می‌گوید، حیان سرّاج راوی حدیث نیز بدون شک از کیسانیه بوده است.

***

﴿ شهادت جعفر ابن ابی‌طالب در جنگ موته و سخن رسول خدا صلى الله عليه وآله ﴾

۵۸۱ - قال حدثنا محمّد بن فليح عن موسى بن عقبة عن محمّد بن شهاب الزهري قال: لَمَّا قَدِمَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي‌طَالِبٍ عليه السلام مِنْ بِلَادِ الْحَبَشَةِ، بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى مُؤْتَةَ، وَ اسْتَعْمَلَ عَـلَى

الْجَيْشِ مَعَهُ زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ، وَ عَبْدَاللَّهِ بْنَ رَوَاحَةَ، فَمَضَى النَّاسُ مَعَهُمْ حَتَّى كَانُوا بِتُخُومِ [بِنَحْوِ] الْبَلْقَاءِ، فَلَقِيَهُمْ جُمُوعُ هِرَقْلٍ مِنَ الرُّومِ وَ الْعَرَبِ، فَانْحَازَ الْمُسْلِمُونَ إِلَى قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا مُؤْتَةُ، فَالْتَقَى النَّاسُ عِنْدَهَا وَ اقْتَتَلُوا قِتَالًا شَدِيداً، وَ كَانَ اللِّوَاءُ يَوْمَئِذٍ مَعَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ، فَقَاتَلَ [بِهِ] حَتَّى شَاطَ فِي رِمَاحِ الْقَوْمِ، ثُمَّ أَخَذَهُ جَعْفَرٌ فَقَاتَلَ بِهِ قِتَالًا شَدِيداً، ثُمَّ اقْتَحَمَ عَنْ فَرَسٍ شَقْرَاءَ فَعَقَرَهَا، وَ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ، وَ كَانَ جَعْفَرٌ أَوَّلَ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَقَرَ فَرَسَهُ فِي الإِسْلاَمِ.

محمّد بن شهاب زُهَری روایت کرده است که، هنگامی که جعفر بن ابی‌طالب از حبشه بازگشت رسول خدا او را به سرزمین موته فرستاد، و بعضی همچون زید بن حارثه و عبداللّه بن رواحه را نیز به همراه او اعزام فرمود. عده‌ای از مردم نیز با آنها عازم شدند تا به سرزمین بلقاء رسیدند. در این هنگام جنگاوران هرقل از رومی و عرب با آنها مواجه شدند مسلمانان به قریه‌ای بنام موته پناه گرفتند و دو گروه با هم درگیر شدند و جنگ شدیدی میان آنان درگرفت، در آن روز پرچم سپاه اسلام در دست زید بن حارثه بود، او آنقدر جنگید تا اینکه در میان انبوه تیرها و نیزه‌ها به شهادت رسید.

سپس جعفر پرچم را برداشت و با اسب سرخ رنگی که بر آن سوار بود جنگ شدیدی کرد و چون اسبش از توان افتاد آن را پی کرد و آنقدر نبرد کرد تا او نیز به شهادت رسید و او اولین کسی بود که در اسلام اسبش را پی کرد.

ثُمَّ أَخَذَ اللِّوَاءَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ، فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ، فَأَعطَى المُسلِمُون اللِّوَاءَ بَعدَهُم إِلَى خَالِدِ بْنُ الْوَلِيدِ، فَنَاوَشَ الْقَوْمَ وَ رَاوَغَهُمْ ثُمَّ انْحَازَ بِالْمُسْلِمِينَ مُنْهَزِماً، وَ نَجَا بِهِمْ مِنَ الرُّومِ، وَ أَنْفَذَ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ سَمُرَةَ إِلَى النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله بِالْخَبَرِ.

فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: فَسِرْتُ إِلَى النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَلَمَّا وَصَلْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلَى رِسْلِكَ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ!

سپس پرچم را عبدالله بن رواحه بدست گرفت و جنگید تا به شهادت رسید.

در این هنگام مسلمانان پرچم را به دست خالد بن ولید دادند، خالد به آنها نیرنگ زد و مسلمانان را از جنگ فراری داد و از دست رومیان نجات یافتند و پیکی به سوی پیامبر





فرستاد بنام عبدالرحمن بن سمره تا خبر جنگ را به اطلاع حضرت برساند.

ثُمَّ قَالَ صلى الله عليه وآله: أَخَذَ اللِّوَاءَ زَيْدٌ فَقَاتَلَ بِهِ ثُمَّ قُتِلَ رَحِمَ اللَّهُ زَيْداً، ثُمَّ أَخَذَ اللِّوَاءَ جَعْفَراً فَقَاتَلَ وَ قُتِلَ فَرَحِمَ اللَّهُ جَعْفَراً، ثُمَّ أَخَذَ اللِّوَاءَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ فَقَاتَلَ وَ قُتِلَ، فَرَحِمَ اللَّهُ عَبْدَ اللَّهِ.

قَالَ: فَبَكَى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ هُمْ حَوْلَهُ فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: وَ مَا يُبْكِيكُمْ؟

فَقَالُوا: وَ مَا لَنَا لَا نَبْكِي وَ قَدْ ذَهَبَ خِيَارُنَا وَ أَشْرَافُنَا وَ أَهْلُ الْفَضْلِ [مِنَّا]؟

عبدالرحمن می‌گوید: چون بسوی پیامبر به راه افتادم به مسجد رفته و خدمت پیامبر رسیدم، رسول خدا فرمودند: عجله نکن، قدری تأنّی کن ای عبدالرحمن! سپس خود حضرت فرمودند: پرچم را زید گرفت، جنگید تا به شهادت رسید؛ خدا او را رحمت کند. سپس جعفر پرچم را گرفت و جنگید تا شهید شد؛ خدا او را هم رحمت کند، سپس عبدالله بن رواحه پرچم را گرفت و جنگید تا به شهادت رسید؛ خداوند او را هم رحمت کند.

در این هنگام اصحاب رسول خدا که اطراف او بودند گریستند پیامبر به آنها فرمود: چرا گریه می‌کنید؟ عرض کردند: چرا گریه نکنیم در حالی که بهترین و شریف‌ترین و بافضیلت‌ترین افراد ما رفتند.

فَقَالَ لَهُمْ صلى الله عليه وآله: لَا تَبْكُوا، فَإِنَّمَا مَثَلُ أُمَّتِي مَثَلُ حَدِيقَةٍ قَامَ [عَلَيْهَا] صَاحِبُهَا، فَأَصْلَحَ رَوَاكَهَا [رَوَاكِبَهَا]، [رَوَاكِيهَا] وَ بَنَى مَسَاكِنَهَا [هَيَّأَ مَسَاكِبَهَا] وَ حَلَقَ سَعَفَهَا، فَأَطْعَمَتْ عَاماً فَوْجاً، ثُمَّ عَاماً فَوْجاً، فَلَعَلَّ آخِرَهَا طَعْماً أَنْ يَكُونَ أَجْوَدَهَا قِنْوَاناً، وَ أَطْوَلَهَا شِمْرَاخاً، أَمْ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً، لَيَجِدَنَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فِي أُمَّتِي خَلْقاً [خَلَفاً] مِنْ حَوَارِيِّهِ.

حضرت فرمودند: گریه نکنید، زیرا مثل امّت من مثل باغ پر میوه‌ای است که چاههای پرآب و قناتهای پاکیزه و درختان اصلاح شده دارد، که صاحبش آن را آباد کند و شاخه‌های خشک درختانش را ببرد و همه بیایند و از میوه‌هایش کام جان شیرین کنند و همه ساله از آن میوه‌ها بچشند سالی در آن گروهی از مردم را اطعام کند سپس سال دیگر گروهی دیگر را، کسی چه می‌داند شاید چین آخرش از چین‌های گذشته خوشگوارتر باشد.

به خداوندی که مرا به حق به نبوّت برگزیده که عیسی بن مریم علیه السلام در میان امّت من

نمونه‌هایی از حواریون خود را خواهد یافت.

قَالَ: وَ قَالَ كَعبُ بنُ مَالِكٍ يَرثِي جَعْفَرَ بنَ أَبِي طَالِبٍ وَ المُستَشْهَدِينَ مَعَهُ فَقَالَ:

نَامَ العُيُونِ وَ دَمعُ عَينِكَ يُهمَلِ ... سَحّا كَمَا وَكَفَ الطِّبَابِ المُخضَلِ[1]

وَ كَأَنَّمَا بَينَ الجَوَانِحِ وَ الحَشَا ... مِمَّا تَأَوبَنِي شَهَابٌ مُدخَلِ[2]

وَجدَا عَلَى النَّفَرِ الَّذِينَ تَتَابَعُوا ... يَوماً بِمُوتَه أُسنَدُوا لَم يَنقُلُوا

فَتَغَيَّرَ القَمَرُ المُنِيرُ لِفَقدِهِ ... وَ الشَّمسُ قَد كَسَفَت وَ كَادَت تَأفَل

قَومٌ عَلاَ بُنيَانُهُ مِن هَاشِمٍ ... فَرعاً أَشَمّ وَ سُؤدَدًا مَا يُنقَل

قَومٌ بِهِم عِصَمُ الإِلَهِ عِبَادَهُ ... وَ عَلَيهِمُ نُزِلَ الكِتَابُ المُنزَل

وَ بِهَديِهِم رَضِيَ الإِلَهُ لِخَلقِهِ ... وَ بِجَدِّهِم نَصَرَ النَّبِيُّ المُرسَل

بِيضُ الوُجُوهِ تُرَى بُطُونُ أَكُفِّهِم ... تُندَى إِذَا غَبَرَ الزَّمَانُ المُمحَل

در این هنگام کعب ابن مالک در رثای جناب جعفر ابن ابی‌طالب(ع) و شهدای همراه او این اشعار را سرود:

همه خوابیدند و آرام گرفتند امّا چشمان تو همچنان اشکبار است، همچون ابر باردار، سیل سرشک فرو می‌افشاند

گوئی در اندرون میان قلب و عروق، در اثر این حادثه ناگوار تیری سوزان چون شهاب نشسته. از غم آن قوم که بدنبال هم در پیکار موته به یک روز کنار هم فرو خفتند، و باز نگشتند

آری، ماه تابان در فقدان او (حضرت جعفر) دگرگون شد و خورشید تابان بسوی افول گرائید

قومی که بنیان و ریشه آنها از هاشم برتری داشت، و شاخسارهایش سیادتی دارد که قابل انتقال نیست.

آری آن قومی که به خاطر عظمت و مقام آنها خداوند بندگانش را در حفظ و عصمت



۱- در نسخه‌های دیگر از جمله مقاتل الطالبیین بجای نام العیون هدت العیون آمده و بجای الطباب الضباب ذکر شده است. ۲- در «مقاتل الطالبیین» تأوبنی آمده.

خویش قرار داد، و به خاطر جدّشان پیامبر فرستاده‌اش را نصرت و یاری فرمود.

آن انسانهای نورانی که پنجه‌های کرامتشان را در روزگار قحطی مشاهده می‌کنی بر مردم چگونه رحمت و برکت فرو می‌باره[1].



﴿غضب خدا بر کسانی که خون مرا بریزند و عترتم را آزار دهند﴾

۵۸۲ - قال حدثنا أبو سعید الخدري قال: لَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ، شُجَّ النَّبِيُّ ﷺ فِي وَجْهِهِ وَ كُسِرَتْ رَبَاعِيَتُهُ، فَقَامَ رَافِعاً يَدَيْهِ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى الْيَهُودِ أَنْ قَالُوا عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ، وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصَارَى أَنْ قَالُوا الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ، وَ إِنَّ اللَّهَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى مَنْ أَرَاقَ دَمِي وَ آذَانِي فِي عِتْرَتِي.

ابوسعید خدری روایت کرده است که، چون در روز جنگ احد سر مبارک پیغمبر ﷺ شکست و صورتش مجروح شد و دندان مبارکشان شکست، حضرت برخاستند و دستانشان را بلند کرده و فرمودند: همانا غضب خداوند هنگامی بر قوم یهود شدت گرفت که عُزَیر را پسر خدا دانستند و بر نصارا هنگامی شدت گرفت که گفتند مسیح پسر خداست، و بدانید که غضب خداوند بر کسانی که خون مرا بریزند و در باره اهلبیتم مرا اذیت کنند شدت خواهد گرفت.

***

﴿بازگشت علی ؛ از جنگ احد و اشعار آن حضرت﴾

۵۸۳ - قال حدثنا أحمد بن عبد الجبار قال حدثنا بشر بن بکر عن محمّد بن إسحاق عن مشیخته قال: لَمَّا رَجَعَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ؛ مِنْ أُحُدٍ، نَاوَلَ فَاطِمَةَ سَيْفَهُ وَ قَالَ:

أَفَاطِمُ هَاكِ السَّيْفَ غَيْرَ ذَمِيمٍ   فَلَسْتُ بِرِعْدِيدٍ وَ لاَ بِلَئِيمٍ

۱- البته اشعار نسخه‌های مختلف و زیادی دارد که با هم متفاوت است، هرکس طالب باشد می‌تواند به کتاب‌های «مقاتل الطالبیین» و «السیرة النبویّة» و بعضی کتابهای تاریخی عتیق مانند «البدایه و النهایه» ابن کثیر دمشقی مراجعه نماید.

لَعَمْرِي لَقَدْ اَعذَرتُ فِي نَصْرِ أَحْمَدَ وَ مَـرضَاةِ رَبٍّ بِـالْعِبَادِ رَحِـيم

چون حضرت علیّ بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام از جنگ احد بازگشت شمشیرش را به حضرت فاطمه‌علیهاالسلام سپرد و این اشعار را سرود:

ای فاطمه! بگیر این شمشیر را که نکوهیده نیست، زیرا در این جنگ نه از چیزی هراسیدم و نه کار ناشایستی کردم.

به جانم سوگند که در راه یاری احمدصلی‌الله‌علیه‌وآله آنچنان کوشیدم که نزد خداوند معذور هستم، و در راه رضای پروردگاری گام برداشتم که نسبت به بندگانش مهربان است.

قَالَ: وَ سُمِعَ فِي يَوْمِ أُحُدٍ وَ قَدْ هَاجَتْ رِيحٌ عَاصِفٌ كَلَامُ هَاتِفٍ يَهْتِفُ وَ هُوَ يَقُولُ:

لاَ سَيْفَ إِلاَّ ذُو الْفَقَارِ - وَ لاَ فَتَى إِلاَّ عَلِيٌّ

فَإِذَا نَدَبْتُمْ هَالِكاً - فَابْكُوا الْوَفِيَّ أَخَا الْوَفِيِّ

راوی می‌گوید: در روز جنگ احد در حالی که باد شدیدی وزیده شد شنیده شد هاتفی ندا می‌دهد و می‌گوید:

شمشیری جز ذوالفقار نیست و جوانمردی همچون علی‌علیه‌السلام نیامده پس چون خواستید بر مرده‌ای بگریید بر آن باوفا (یعنی حضرت حمزه‌علیه‌السلام) برادر آن باوفا (یعنی حضرت ابوطالب‌علیه‌السلام) بگریید.

❊❊❊

﴿ عمّار یاسر و گفتگو با عایشه پس از جنگ جمل ﴾

۵۸۴ - قال حدثنا محمّد بن عثمان عن أبي عبد الله الأسلمي عن موسى بن عبد الله الأسدي قال: لَمَّا انْهَزَمَ أَهْلُ الْبَصْرَةِ أَمَرَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي‌طَالِبٍ‌عليه‌السلام أَنْ تَنْزِلَ عَائِشَةُ قَصْرَ ابْنِ أَبِي‌خَلَفٍ، فَلَمَّا نَزَلَتْ جَاءَهَا عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ رضي‌الله‌عنه فَقَالَ: يَا أُمَّ [أُمَّهْ]! كَيْفَ رَأَيْتِ ضَرْبَ بَنِيكِ دُونَ دِينِهِمْ بِالسَّيْفِ؟

فَقَالَتْ: اسْتَبْصَرْتَ يَا عَمَّارُ مِنْ اَجلِ أَنَّكَ غَلَبْتَ؟





قَالَ: أَنَا أَشَدُّ اسْتِبْصَاراً مِنْ ذَلِكِ، أَمَ وَ اللَّهِ لَوْ ضَرَبْتُمُونَا حَتَّى تَبْلُغُونَا سَعَفَاتِ هَجَرَ لَعَلِمْنَا أَنَّا عَلَى الْحَقِّ، وَ أَنَّكُمْ عَلَى الْبَاطِلِ.

فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ: هَكَذَا نُخَيَّلُ [يُخَيَّلُ] إِلَيْكَ، اتَّقِ اللَّهَ يَا عَمَّارُ، فَإِنَّ سِنَّكَ قَدْ كَبِرَتْ وَ دَقَّ عَظْمُكَ وَ فَنِيَ أَجَلُكَ، وَ أَذْهَبْتَ دِينَكَ لابْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

موسی بن عبدالله اسدی نقل کرده که، چون یاران عایشه پس از شکست در جنگ جمل پا به فرار گذاشتند امیرالمؤمنین عليه السلام دستور داد که عایشه را به قصر ابی‌خلف ببرند چون او را بدانجا بردند عمّار بن یاسر نزد او آمد و گفت: ای مادر! شمشیر زدن فرزندان خود را در راه حقّ چگونه دیدی؟!

عائشه گفت: آیا چون پیروز شدید به این بصیرت رسیدی؟

عمّار گفت: بینش و بصیرت من بالاتر از اینهاست، بخدا قسم اگر شما پیروز شده بودید و ما را تا نخلستانهای هجر عقب رانده بودید، هرآینه یقین داشتم که ما بر حقّ و شما بر باطل هستید.

عائشه گفت: این خیالی بیش نیست که تو می‌کنی! ای عمّار! از خدا بترس، تو پیر شده‌ای و استخوانهایت به سستی گرائیده، و عمرت رو به پایان است، مگر دین خود را بخاطر پسر ابی‌طالب عليه السلام از دست داده‌ای؟!

فَقَالَ عَمَّارٌ عليه السلام: إِنِّي وَ اللَّهِ اخْتَرْتُ لِنَفْسِي فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَرَأَيْتُ عَلِيّاً عليه السلام أَقْرَأَهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَعْلَمَهُمْ بِتَأْوِيلِهِ وَ أَشَدَّهُمْ تَعْظِيماً لِحُرْمَتِهِ، وَ أَعْرَفَهُمْ بِالسُّنَّةِ مَعَ قَرَابَتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ عِظَمِ عَنَائِهِ وَ بَلَائِهِ فِي الْإِسْلَامِ. فَسَكَتَتْ.

عمار گفت: به خدا قسم چون خواستم از میان اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله کسی را که برحق است برگزینم، دیدم علی عليه السلام به کتاب خدا آشناتر و به تفسیر و تاویل آن داناتر، و نسبت به عظمت و حرمت آن مراعاتش بیشتر و به سنّت رسول خدا صلى الله عليه وآله آگاه‌تر است، و علیرغم قرابتی که با رسول خدا صلى الله عليه وآله دارد، آن همه رنج و زحمت در راه پیشبرد اسلام به جان خریده است، از این رو او را انتخاب کردم.

چون عمار این سخنان را بر زبان راند عایشه ساکت شده و دیگر چیزی نگفت.

❊❊❊



﴿زمانی نخواهد گذشت تا مردی از اهل بیتم دنیا را مسخر خود سازد﴾

۵۸۵ - عن عبد الله بن مسعود قال: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: لَنْ تَذْهَب أَو لَنْ تَنْقَضِيَ الأَيّامَ حَتّى يَملِكُ العَرَب رَجُلٌ مِنْ أَهلِ بَيتِي يُوَاطِئُ اسمُهُ اسمِي عليه السلام.

ابن مسعود از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت کرده است که، روزگاری نمی‌گذرد، یا ایام به پایان نمی‌رسد تا مردی از اهلبیت من که همنام من است عرب را مالک شود.

تم الكتاب بعون‌اللّٰه تعالى و الحمد للّٰه ربّ العالمين.

به یاری خداوند تعالی کتاب به پایان رسید و حمد و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است.





حتماً بخوانید



۱ـ محدثین بزرگوار رحمهم‌الله برای این که روایات هر باب و موضوعی را گردآوری کنند زحمات فراوانی را متحمّل شدند تا این میراث گرانبها را از دستبرد حوادث نگاهداری کنند در عین حال گردآوری روایات در یک مجموعه اگر چه از جانب عالمی برجسته و متتبع صورت گرفته باشد دلیل بر صحّت تمامی آن روایات نیست بلکه روایات بعد از جرح و تعدیل و بررسی عالمانه و حدیث شناسانه قابل استناد می‌باشند و از آنجا که احادیث معصومین علیهم‌السلام نیز عام و خاص و مطلق و مقید و... دارند و گاه در فهم آنها درک شرایط تقیه راهگشا می‌باشد باید در کنار هم و با جمع بندی استادانه مورد استناد قرار گیرند.

۲ـ یکی از «محکماتی» که در متون دینی آمده و بسیار مورد عنایت اهل بیت علیهم‌السلام بوده است رعایت حق النّاس و حقوق مردمان و ضایع ننمودن هیچ گونه حقّی از مردمان است تا آنجا که حتّیٰ دربارهٔ شهید با تمام مقام و عظمتی که در پیشگاه خداوند دارد گفته شده که اگر حقّی از حقوق مردمان به گردن او باشد تنها با رضایت صاحب حق بخشیده خواهد شد بنابر این روایاتی که مضمون آنها بخشیده شدن تمامی گناهان در مقابل انجام برخی نیکوکاری‌ها و نیکی‌ها است حمل بر گناهانی می‌گردد که حق النّاس را دربرنداشته باشند.

۳ـ با توجه به روایات فراوانی که در حدّ تواتر از حضرات معصومین علیهم‌السلام رسیده است که: «ای شیعیان با ورع و پرهیزکاری خود ما را یاری کنید» و «ای شیعیان مایهٔ زینت و آبروی ما باشید نه مایهٔ ننگ» و «سعی کنید در هر سرزمین و جمعیتی قرار گرفتید پرهیزکارترین آنها باشید» و...

آیا می‌توان پذیرفت کسی که خود را شیعه می‌داند امّا متجاهر به فسق است و آشکارا گناه می‌کند و به گناهکاری مشهور است به صرف اینکه خود را شیعه می‌داند

و از دشمنان اهل بیت‌علیهم‌السلام بیزار است، بخشیده خواهد شد؟!!

۴ـ بهشت و دوزخ و نعمت و نقمت را می‌توان به دو گونه تقسیم کرد:

الف) بهشت و نعمت برزخی و بهشت و نعمت اخروی

ب) دوزخ و نقمت برزخی و دوزخ و نقمت اخروی

آنچه که از جمع بندی سخنان معصومین‌علیهم‌السلام و آراء علما بر می‌آید این است که آن کس که معتقد به ولایت معصومین‌علیهم‌السلام و بیزار از دشمنان آنهاست با شفاعت آن بزرگواران به دوزخ اخروی نمی‌رود و طعم نقمت اخروی را نمی‌چشد امّا در نتیجهٔ کردارهایش در این دنیا، پس از مرگ از دوزخ برزخی و نقمتهای آن در امان نیست که از آن عذابهای طاقت فرسا و سراسر حسرت و اندوه و درد آنجا به خداوند مهربان باید پناه برد.

۵ـ یکی از باورهای شیعه که برگرفته از قرآن کریم و سخنان معصومین‌علیهم‌السلام است مسألهٔ «مکافات اعمال» در همین دنیاست که هر کس نمونه هایی از آن را بارها و بارها در زندگی خود و دیگران مشاهده کرده است و این غیر از جزا و پاداش یا کیفری است که برای هر عمل پس از این دنیا شامل حال و گریبان گیر شخص «عامل» می‌گردد به این معنا که آدمی مکافات برخی از اعمال خود را در همین دنیا می‌بیند و برخی از اعمال نیز علاوه بر مکافات دنیوی مکافات اخروی را نیز در پی دارند و این باور برای هر معتقدی به منزلهٔ محرک یا بازدارنده‌ای قوی است.

۶ـ با توجه به اوصاف فراوانی که در سخنان معصومین‌علیهم‌السلام برای «شیعهٔ واقعی» آمده است همان بِه که بسیاری از ما خود را «محبّ و دوستدار» آن بزرگواران بدانیم و روز به روز تلاش خود را در راه «شیعهٔ واقعی» شدن افزون کنیم و همواره خداوند را بر این نعمت بزرگ شاکر باشیم و شیوهٔ دوست داشتن و رفتار درست با همکیشانِ خود را بیاموزیم.

«ناشر»



فهرست مندرجات




بشارة المصطفى لشيعة المرتضى


بشارة المصطفى لشيعة المرتضى


بشارة المصطفی لشیعة المرتضی


بشارة المصطفى لشيعة المرتضى


بشارة المصطفى لشيعة المرتضى


بشارة المصطفى لشيعة المرتضى


بشارة المصطفى لشيعة المرتضى


بشارة المصطفى لشيعة المرتضى


بشارة المصطفی لشیعة المرتضی


بشارة المصطفی لشیعة المرتضی


بشارة المصطفی لشیعة المرتضی


بشارة المصطفى لشيعة المرتضى


بشارة المصطفی لشیعة المرتضی


بشارة المصطفى لشيعة المرتضى


بشارة المصطفی لشیعة المرتضی


بشارة المصطفى لشيعة المرتضى


بشارة المصطفى لشيعة المرتضى


بشارة المصطفى لشيعة المرتضى


بشارة المصطفی لشیعة المرتضی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی


بشارة المصطفی لشیعة المرتضی



از این انتشارات

۱- جهاد با نفس ترجمه جهاد النفس وسائل الشیعه / علی افراسیابی.

۲- ریحانه آل محمّد (شرح زندگانی حضرت فاطمه(س)) / علی افراسیابی.

۳- مهدی آل محمد (شرح زندگانی امام زمان «عج») / علی افراسیابی.

۴- جلوه‌ای از قرآن (تجزیه ترکیب جزء ۲۹) / منصور نصیری.

۵- در محضر علاّمه طباطبائی / محمّد حسین رخ شاد.

۶- چلچراغ سالکان (شرح زندگانی آخوند ملاحسین قلی همدانی) / محمّد قنبری.

۷- حسن دل (شرح زندگانی مولا محمّد بید آبادی) / علی صدرایی خوئی.

۸- تذکرة المتقین در آداب سیر و سلوک / حاج شیخ محمّد بهاری همدانی / علی افراسیابی.

۹- گنجینهٔ اسرار / دیوان اشعار عمان‌سامانی و وحدت کرمانشاهی / علی افراسیابی.

۱۰- فروغی از قرآن / تجزیه و ترکیب جزء ۳۰ / علی افراسیابی.

۱۱- پاداش و کیفر اعمال / علی افراسیابی.

۱۲- چهل حدیث قدسی / چهل حدیث از تورات به دست حضرت علی(ع) / محمّد فربودی

۱۳- هر کسی کار خودش بار خودش / مرحوم فاضل گروسی (تصحیح و تحقیق).

۱۴- مثنوی طاقدیس / ملااحمد نراقی / تصحیح و تحقیق: علی افراسیابی.

۱۵- الفوائد الصمدیّه / تصحیح: علی افراسیابی.

۱۶- سوگنامه اباعبدالله / مراثی امام حسین(ع) / علی اصغر ظهیری.

۱۷- وصیتنامه‌های چهارده معصوم(ع) / علی اصغر ظهیری.

۱۸- همچو سلمان / زندگی ملا علی معصومی همدانی.

۱۹- در کوی بی نشانها / زندگی حاج شیخ محمّد جواد انصاری همدانی / مصطفی کرمی نژاد.

۲۰- ارمغان تبلیغ / راهنمای مبلّغین / تألیف: احمد دهقان.

۲۱- نمی از یمی / ترجمه خطبه ۳۱ نهج البلاغه به نظم و نثر / کرم خدا امینیان و علی افراسیابی

۲۲- برگهای سیاهی از تاریخ / چگونگی غصب خلافت و شهادت معصومین(ع) / علی اصغر ظهیری

۲۳- روایت‌ها و حکایتها / روایت‌های اخلاقی و اجتماعی / تألیف: احمد دهقان.

۲۴- المراقبات فی اعمال السنة / تالیف: میرزا جواد ملکی تبریزی (ره).

۲۵- دیوان جودی / مراثی اهل بیت(ع) / تألیف: عبدالجواد جودی / تصحیح: علی افراسیابی